# ردپای استثمار در جهان کودکی

## پژوهشی جامع درخصوص
## اشکال، علل و پیامدهای کار کودکان

کامیل احمدی

نشر آوای بوف

# ردپای استثمار در جهان کودکی

## پژوهشی جامع درخصوص اشکال، علل و پیامدهای کار کودکان

کامیل احمدی

بهار ۱۴۰۰

T.me/AVAYeBUF

AVAYeBUF.com - avaye.buf@gmail.com

**ردپـای اسـتثمار در جهـان کـودکی "پژوهشـی جـامع درخصـوص اشـکال، علـل و پیامـدهای کار کودکان"**

**Traces of Exploitation in Childhood "A Comprehensive Research on Forms, Causes and Consequences of Child Labour in Iran"**

گردآورنده و سرپرست پژوهش: کامیل احمدی

ویراستار: مرضیه نکوکار

امور فنی و انتشار: قاسم قره‌داغی

Project Developer & Supervisor: Kameel Ahmady

Editor: Marziye nekukar

Technical & Publishing: Ghasem Gharehdaghi

انتشارات: آوای بوف

Publish: Avaye Buf

ISBN: 978-87-93926-64-6

C2021 Avaye Buf

avaye.buf@gmail.com - www.avayebuf.com

**ردپای استثمار در جهان کودکی**

**"پژوهشی جامع درخصوص اشکال، علل و پیامدهای کار کودکان"**

گردآورنده و سرپرست پژوهش: کامیل احمدی

ویراستار: مرضیه نکوکار

طراح جلد: قاسم قره‌داغی

صفحه‌آرا: مرضیه نکوکار

چاپ و نشر: آوای بوف

چاپ اول: ۱۴۰۰- الکترونیکی (PDF)

شابک: ۶-۶۴-۹۳۹۲۶-۸۷-۹۷۸

بها: ندارد (برای استفادهٔ عموم رایگان است و هدیه‌ای است به کودکان کار)

---

لینک دسترسی آنلاین به کتاب: www.AVAYEBUF.COM

www.AVAYeBUF.com

گروه کار میدانی: زهره مرشدی، سارا حسامی، حسام مرتضی فرد، شهره داداشی، چنور عزیزی، مهرداد قنبری

گروه کدگذاری: پریسا مهاجری، آمنه میرزایی الوری

دستیاران تدوین و تحلیل محتوا: فرشید خضری، سایه رحیمی، چنور عزیزی

هماهنگ‌کنندهٔ پژوهش: زهره مرشدی، پریسا مهاجری

مدرس روش تحقیق: دکتر پیام روشنفکر

مشاوران و ناظرین پژوهش: دکتر علیرضا کرمانی، آقای هاروی مکنزی، پروفسور آنا استون هافتش

طراح جدول‌ها و نمودارها: پریسا مهاجری، فاطمه آذری رهورد

بازخوان متن: سایه رحیمی، دکتر علیرضا کرمانی

T.me/AVAYeBUF

www.AVAYeBUF.com

# فهرست مطالب


سپاس‌گزاری ..... ۱۱
پیش‌گفتار ..... ۱۷
مقدمه ..... ۲۵
**فصل اول: کلیات پژوهش ..... ۳۱**
بخش اول: طرح مسئله، شناسایی و مطالعهٔ اشکال کار کودکان ..... ۳۳
اهمیت و ضرورت پژوهش ..... ۳۵
اهداف تحقیق ..... ۳۷
محدودیت‌های پژوهش ..... ۳۷
بخش دوم: تاریخچهٔ کار کودک ..... ۳۹
آمار کودکان کار در جهان ..... ۴۴
وضعیت کودکان کار در کشورهای درحال‌توسعه ..... ۴۷
وضعیت کودکان کار در کشورهای صنعتی ..... ۵۵
قانون استخدام کودکان در بریتانیا ..... ۵۶
شرایط کاری کودک ..... ۵۸
دلایل کار کودک ..... ۵۹
کار کودکان در ایران ..... ۶۱
کار کودکان در قوانین ایران ..... ۶۴
بیمهٔ تأمین اجتماعی کارگران نوجوان ..... ۶۶
**فصل دوم: مفاهیم و ادبیات نظری و تجربی پژوهش ..... ۷۱**
چارچوب و ادبیات نظری پژوهش ..... ۷۳
تقسیم‌بندی کار کودک ..... ۷۴
منع بدترین اشکال کار کودک ..... ۷۷
کار خطرناک برای کودکان ..... ۷۸
اشکال متفاوت کار کودکان ..... ۸۱
مفاهیم پژوهش ..... ۸۸
کودکان کار ..... ۸۹
کار ..... ۹۱
کارگر ..... ۹۱
کارفرما ..... ۹۱
بازرسی کار ..... ۹۲
کارگران کارگاه‌های خانوادگی ..... ۹۴


T.me/AVAYeBUF

شرایط کار کودک و نوجوان در ایران ۹۴
قرارداد کارآموز نوجوان ۹۵
کارگاه ۹۶
ادبیات نظری تحقیق ۹۸
رویکردهای جامعه‌شناسانه در بررسی مسائل اجتماعی ۹۸
نظریه‌های روان‌شناسی اجتماعی مرتبط با کار کودک ۱۲۴
چارچوب نظری تحقیق ۱۳۶
مرور مطالعات پیشین ۱۳۷
یافته‌های پژوهش ۱۵۰
تولیدی‌های کفش و کیف، پوشاک ۱۵۰
مشاغل کشاورزی ۱۵۵
سه‌راه ترانسفور ۱۵۸
مشاغل مرتبط با گل ۱۶۱
کوره‌های آجرپزی ۱۷۲
کودکان در فرحزاد ۱۷۵
کودکان کار در کن ۱۸۱
کودکان کار و خیابان ۱۸۴
بهره‌کشی نظام‌مند ۱۹۴
**فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۲۰۱**
روش‌شناسی ۲۰۳
اخلاق در پژوهش ۲۰۴
اشکال کار کودکان ۲۰۷
کار در میادین میوه‌وتره‌بار ۲۱۰
زباله‌گردی ۲۱۵
کار در خیابان ۲۲۰
گل‌فروشی ۲۲۹
کار در تعمیرگاه‌های ماشین و مکانیکی ۲۳۷
کار در جوشکاری و ضایعات ۲۴۴
جابه‌جایی بار با چرخ‌دستی ۲۴۸
کار در کوره‌های آجرپزی ۲۵۴
کار در مزارع کشاورزی ۲۵۹
کار در منزل ۲۶۴
کار در فروشگاه‌های مواد غذایی ۲۶۷

www.AVAYeBUF.com

کار به‌عنوان شاگردمغازه..... ۲۷۱
کار در کارواش..... ۲۷۳
کار در کارگاه‌های نجاری و چوب..... ۲۷۵
کار در کارگاه بلورسازی..... ۲۷۷
کار خانگی..... ۲۸۰
دختران خانه‌دار..... ۲۸۷
علل کار کودکان..... ۲۹۰
فقر و نابرابری‌های اجتماعی..... ۲۹۰
بی‌سوادی و کم‌سوادی والدین..... ۲۹۳
کمک به افزایش درآمد خانواده..... ۲۹۶
بیماری و ازکارافتادگی والدین..... ۲۹۹
اعتیاد والدین..... ۳۰۱
بدهی و مرگ والدین..... ۳۰۴
زندان رفتن والدین..... ۳۰۵
نابرابری آموزشی و فقر فرهنگی..... ۳۰۶
ازدواج..... ۳۰۷
باورهای فرهنگی..... ۳۰۸
مهاجرت..... ۳۰۹
گرایش کودکان به داشتن استقلال مالی..... ۳۱۱
اقتصاد غیررسمی..... ۳۱۴
مقولهٔ مهاجرت..... ۳۲۴
سن..... ۳۴۱
قومیت..... ۳۵۲
جنسیت..... ۳۵۹
نگرش‌های کودکان..... ۳۶۷
چشم‌پوشی و بهنجارسازی..... ۳۷۶
نظارت و مراقبت..... ۳۹۰
روابط کار..... ۳۹۹
روابط قدرت..... ۴۱۶
بازماندگی از تحصیل..... ۴۲۸
ازدواج زودهنگام کودکان..... ۴۴۵
الگوپذیری از گروه همسالان و ناکارآمدی سیستم آموزشی..... ۴۴۶
مداخله و حمایت، کاهش یا افزایش آسیب..... ۴۴۹

T.me/AVAYeBUF

سازمان‌های مردم‌نهاد ..... ۴۶۳
ممنوعیت کودکان از کار و طرح‌های ناکارآمد ..... ۴۸۳
پیامدها و مخاطرات ..... ۴۹۷
مخاطرات کار کودکان در اشکال مختلف آن ..... ۴۹۷
امنیت ..... ۵۳۱
تجربهٔ خشونت و آزار ..... ۵۴۱
استثمار ..... ۵۶۳
اوقات‌فراغت ..... ۵۷۷
تغذیه ..... ۵۹۰
محل اسکان کودکان ..... ۶۰۰
راهبردهای کودکان برای افزایش موفقیت و امنیت در کار ..... ۶۰۹
کار و سلامت کودکان ..... ۶۲۶
**فصل چهارم: جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و راهکارهای کاهش کار کودک ..... ۶۴۳**
نگاه اجمالی ..... ۶۴۵
جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ..... ۶۴۹
راهکارهای اجرایی کاهش کار کودک ..... ۶۵۶

## فهرست نمودارها

نمودار شمارهٔ ۱-۳: توزیع کودکان براساس ساعت کار (N=۳۱۱) ..... ۲۱۰
نمودار شمارهٔ ۲-۳: تحصیلات والدین (براساس نفر) ..... ۲۹۴
نمودار شمارهٔ ۳-۳: تحصیلات پدر کودکان (براساس نفر) ..... ۲۹۵
نمودار شمارهٔ ۴-۳: تحصیلات مادر کودکان (براساس نفر) ..... ۲۹۵
نمودار شمارهٔ ۵-۳: شغل مادر کودکان (براساس نفر) ..... ۲۹۶
نمودار شمارهٔ ۶-۳: عوامل عدم بهره‌مندی کودکان از درآمد سرپرست خانوار (N=۱۰۹) ..... ۲۹۸
نمودار شمارهٔ ۷-۳: شیوه‌های مهاجرت ..... ۳۳۶
نمودار شمارهٔ ۸-۳: شیوه‌های مهاجرت کودکان از افغانستان به ایران ..... ۳۳۷
نمودار شمارهٔ ۹-۳: سن شروع به کار درمیان کودکان (N=۲۹۴) ..... ۳۴۳
نمودار شمارهٔ ۱۰-۳: قومیت کودکان (N=۳۰۳) ..... ۳۵۵
نمودار شمارهٔ ۱۱-۳: توزیع جنسیت کودکان براساس دو شکل از کار (براساس نفر) ..... ۳۶۱
نمودار شمارهٔ ۱۲-۳: جنسیت برحسب نوع کار ..... ۳۶۳
نمودار شمارهٔ ۱۳-۳: نظارت و مراقبت نهادها بر کار کودکان ..... ۳۹۵
نمودار شمارهٔ ۱۴-۳: درآمد روزانهٔ کودکان (براساس هزار تومان) ..... ۴۱۱
نمودار شمارهٔ ۱۵-۳: توزیع کودکان براساس زمان دریافت درآمد ..... ۴۱۲

www.AVAYeBUF.com

نمودار شمارهٔ ۳-۱۶: میزان درآمد هفتگی و اشکال کار ۴۱۳
نمودار شمارهٔ ۳-۱۷: توزیع کودکان براساس روز تعطیل ۴۱۴
نمودار شمارهٔ ۳-۱۸: توزیع کودکان براساس پایهٔ تحصیلی (N=۲۳۳) ۴۳۰
نمودار شمارهٔ ۳-۱۹: محور فعالیت سمن‌ها در زمینهٔ خدمات به کودکان (N=۲۲۹) ۴۸۱
نمودار شمارهٔ ۳-۲۰: ممنوعیت و محدودیت شهرداری (N=۱۹) ۴۸۷
نمودار شمارهٔ ۳-۲۱: میزان نظارت و مراقبت نهادها بر کار کودکان (N=۶۶) ۴۸۹
نمودار شمارهٔ ۳-۲۲: توزیع کودکان براساس نوع مخاطرات کار (N=۲۱۱) ۴۹۹
نمودار شمارهٔ ۳-۲۳: توزیع مخاطرات براساس درجهٔ شدت آن‌ها (N=۲۱۱) ۴۹۹
نمودار شمارهٔ ۳-۲۴: اشکال آزارهای تجربه‌شده ازسوی کودکان (N=۱۵۹) ۵۵۹
نمودار شمارهٔ ۳-۲۵: تجربهٔ اشکال خشونت در کار ۵۶۲
نمودار شمارهٔ ۳-۲۶: توزیع کودکان براساس داشتن غیبت یا مرخصی در کار ۵۷۹
نمودار شمارهٔ ۳-۲۷: قومیت و روز تعطیل ۵۸۳
نمودار شمارهٔ ۳-۲۸: اوقات‌فراغت کودکان (N=۱۳۶) ۵۸۶
نمودار شمارهٔ ۳-۲۹: نوع تغذیهٔ کودکان براساس محل و نحوهٔ تهیه (N=۱۲۰) ۵۹۲
نمودار شمارهٔ ۳-۳۰: صرف غذا در محل کار براساس نوع کار (براساس نفر) ۵۹۵
نمودار شمارهٔ ۳-۳۱: نحوهٔ تغذیهٔ کودکان دست‌فروش (براساس نفر) ۵۹۸
نمودار شمارهٔ ۳-۳۲: توزیع کودکان براساس محل اسکان (N=۳۱۸) ۶۰۴
نمودار شمارهٔ ۳-۳۳: ساختار خانوار کودکان (N =۲۹۳) ۶۳۲

T.me/AVAYeBUF

www.AVAYeBUF.com

## سپاس‌گزاری

در تمام سال‌هایی که در قلب میدان، دربارهٔ موضوع‌های اجتماعی و مردم‌شناسی مطالعه و تحقیق می‌کردم، بارها به مواردی برخوردم که به‌عنوان یک انسان از صمیم قلب برای جامعهٔ هدف و کسانی که قربانی سنت‌های آسیب‌زا، باورها و فقر و مسکنت شده بودند تأسف خوردم، اما درد و اندوه جانکاه زمانی در مغز استخوانم رسوخ کرد که با کودکانی در نقاط مختلف جهان و جغرافیای متفاوت مواجه شدم که در سال‌های کودکی، به کارهای طاقت‌فرسا محکوم شده بودند و در دنیایی که مدعی حمایت از حقوق کودکان و برقراری عدالت اجتماعی برای آن‌هاست، هر روز ناتوان‌تر و نحیف‌تر می‌شدند. در سال‌های اخیر این اندوه را در زمان مطالعات میدانی پژوهش یغمای کودکی، پژوهشی درباب شناخت، پیش‌گیری و کنترل پدیدهٔ زباله‌گردی کودکان در تهران ـ که سرپرستی پژوهش را برای انجمن حقوق کودکان برعهده داشتم ـ به‌خوبی تجربه کردم و در دل گریستم و بار دوم رنجی چه‌بسا بزرگ‌تر و دردناک‌تر را تجربه کردم، چون در قلب میدان پژوهش، اشکال متفاوت کار کودک را که یک نقطهٔ مشترک داشتند شناختم؛ آن نقطهٔ مشترک استثمار کودکان و رنجی بود که در چرخهٔ کار مشقت‌زا متحمل می‌شدند. بنابراین دانش و شناختی که درطی پژوهش یغمای کودکی به‌دست آمد، مرا ترغیب کرد تا به‌صورت جامع‌تر و کامل‌تر تمامی یا بیشتر اشکال کار کودک را بررسی کنم.

من با کار در کودکی غریبه نیستم و به‌عنوان کسی که در کودکی در حاشیهٔ ایران و در کردستان زندگی کردم و از داشتن موقعیت و امکانات مرکز در آن دوران بی‌بهره بودم، روزهای زیادی از تابستان‌های دوران کودکی‌ام را در روستای پدربزرگ، برای کمک در امر گله‌داری و کار در مزرعه گذراندم. مدتی نیز درکنار عمویم، که آن زمان اوضاع مالی مساعدی نداشت، در ملایر و قزوین در کوره‌های آجرپزی از صبح زود تا پاسی از شب کار خشت‌بری می‌کردم و یا در مقطعی کوتاه دست‌فروشی کردم و در دوره‌ای هم به‌عنوان شاگردمغازه در مکانیکی و عکاسی مشغول بودم. با آن‌که خانواده‌ام مستمند نبودند و به کار و درآمد من نیازی نداشتند، اما شرایط و اشتیاقم ایجاب می‌کرد که برای تأمین هزینه و استقلال بیشتر مالی کار کنم که بخش زیادی از دانش و دانسته‌هایم دربارهٔ کار در کودکی

T.me/AVAYeBUF

از تجربیات زیستهٔ خودم برآمده است. من در سال‌های کودکی و نوجوانی به‌سبب کار کردن در مناطق روستایی زادگاهم، با طبیعت و حیوانات و کشاورزی مأنوس شدم و باور دارم که کار کردن در نوجوانی، به‌شرط این‌که نظارت‌شده، قانونی، و برای کسب مهارت باشد، می‌تواند اثرات مثبتی بر زندگی انسان و شناخت او از جهان داشته باشد، چنان‌که بخش زیادی از تجربیات کنونی من، به‌عنوان فردی که دوستدار طبیعت و حیوانات و آگاه بر چگونگی گردش چرخهٔ غذا و اهمیت آن است، برآمده از شناختی است که در دوران کودکی کسب کردم. بنابراین نیک می‌دانم که کار، به‌خصوص در نوجوانی، می‌تواند مهارت‌های زندگی را در انسان تقویت نماید و او را برای زندگی در آینده آماده کند، اما اعتراف می‌کنم برای آنچه در میدان تحقیق یغمای کودکی و پژوهش حاضر دیدم و لمس کردم، نمی‌توان نام دیگری جز استثمار و بهره‌کشی عریان از کودکان بی‌دفاع گذاشت و به همین علت نامِ ردپای استثمار در جهان کودکی را برای این اثر برگزیدم.

تنگناهای اقتصادی که در سال‌های اخیر به اوج خود نیز رسیده‌اند، نهادهای دولتی که مسئولیت خود را درقبال کودکان کاهش داده‌اند و با اقدامات جزیره‌ای در دور باطل می‌چرخند، برخی سازمان‌های مردم‌نهاد که با کمبود بودجه و حتی فشارهای امنیتی روبه‌رو شده‌اند و گاه نیز دچار رقابت‌های ناسالم گردیده‌اند، رسانه‌ها که رسالت رسانه‌ای خود را درقبال کودکان نادیده انگاشته‌اند و به جذابیت تیتروار موضوعات کودکان می‌پردازند، شهروندانی که بی‌توجه از کنار کودکان کار و شرایط آن‌ها عبور می‌کنند، نظام آموزشی‌ای که سراغی از کودکان بازمانده از تحصیل نمی‌گیرد، کارفرمایانی که از کودکان بهره‌کشی می‌کنند و از همه مهم‌تر فقر در شکل‌گیری پدیدهٔ کار کودک و تداوم و افزایش آن نقش داشته‌اند و دارند.

پژوهش حاضر بر آن است تا علاوه‌بر شناسایی عمدهٔ اشکال کار کودک، واقعیت ملموس‌تری را دربارهٔ کودکانی بازنمایی کند که درعین مظلومیت و بی‌پناهی، قربانی کار می‌شوند و امیدوارم یافته‌های این پژوهش در فصل سوم و راهکارهای ارائه‌شده در فصل چهارم بتواند برای اقدامات اجرایی دراختیار مسئولان و سازمان‌های مرتبط قرار گیرد و عموم جامعه را با اشکال کار کودک آشنا سازد. به‌ویژه این‌که بررسی اشکال مختلف کار

www.AVAYeBUF.com

کودک تاکنون در یک مطالعهٔ واحد و جامع انجام نشده است و این پژوهش تلاش کرده است اگرنه همهٔ اشکال کار کودک ولی شکل‌های عمدهٔ آن را در کلان‌شهر تهران و حومه (که می‌تواند آینه‌ای تمام‌نما از سایر کلان‌شهرها و سراسر ایران باشد) براساس سه تقسیم‌بندی کارهای زیان‌آور و کارهای متوسط و کارهای کمتر آسیب‌زا معرفی کند.

ویژگی این اثر تحقیقی و مرز جداکنندهٔ آن نسبت‌به بسیاری دیگر از مطالعات حوزهٔ کودکی این است که پژوهش حاضر به‌سبب شیوهٔ انجام و تمایز روش کیفی آن در زمرهٔ مطالعات جدید حوزهٔ کودکی قرار می‌گیرد که در ایران سابقهٔ چندانی ندارد. در مطالعات و متون جدید به‌جای «تحقیق دربارهٔ کودکان» (Research about Children) از «تحقیق با یا به‌وسیلهٔ کودکان» (Research with or by Children) استفاده می‌شود و در این کار نیز سعی شده است جامعهٔ هدف، یعنی کودکان، راویان بدون واسطهٔ زندگی و کودکی خود باشند.

مطالعات میدانی دور اول این پژوهش و مصاحبه با جامعهٔ هدف در روزهای گرم تابستان سال ۱۳۹۹ در نقاط مختلف تهران در شرایطی انجام شد که ویروس کرونا نیز بسیاری از کسب‌وکارها را به تعطیلی کشانده و به گسترش فقر دامن زده بود و در چنین شرایطی روزهای زیادی از صبح در قلب میدان، همراه با پرسشگران متعهد و علاقه‌مند پژوهش، پای حرف‌های کودکان کار و برخی از کارفرمایان نشستیم. برای مراحل کدگذاری و جلسات بحث و گفت‌وگو درخصوص مدل نظری این پژوهش نیز زمان زیادی صرف شد و متعاقباً برای رفع اشکالات و تکمیل بیشترنمونه‌ها و بنابه توصیهٔ ناظرو مشاور پژوهش، برخی مصاحبه‌های تکمیلی مجدداً از میدان دوم گرفته شد و مصاحبه‌های تخصصی بیشتری نیز انجام گردید و درنهایت تحلیل محتوا و نگارش و تدوین و بازخوانی‌های کار ماه‌ها به‌طول انجامید.

قطعاً میوهٔ این تحقیق به‌بار نمی‌نشست و این اثر اکنون پیش‌روی شما نبود، اگر حضور و تلاش گروه مصاحبه‌گران میدانی و پژوهشگران گروه کدگذاری، دستیاران نگارش و تحلیلگران داده‌ها، ناظران و مشاوران کیفی، بازخوان‌ها و ویراستار اثر

T.me/AVAYeBUF

نمی‌بود. پرسشگران میدانی که رضایت بر درج نامشان در این تحقیق داشته‌اند عبارت‌اند از: خانم‌ها زهره مرشدی، سارا حسامی، شهره داداشی، و چنور عزیزی و آقایان حسام مرتضی فرد و مهرداد قنبری که بر خود لازم می‌دانم از همکاری صمیمانهٔ آن‌ها تشکر کنم که درطول میدان اول و دوم همراه و همگام بودند و در آن شرایط سخت و هوای گرم و اوج بیماری کرونا هر روز مصمم‌تر و مهربان‌تر پای روایت حسرت‌ها و آرزوهای این کودکان دوست‌داشتنی نشستند. در مرحلهٔ کدگذاری و تحلیل داده‌ها خانم‌ها پریسا مهاجری، و آمنه میرزایی الوری نیز به گروه پیوستند که باید از آن‌ها نیز سپاس‌گزار باشم. همچنین از ناظر کیفی کار و مدرس مرحلهٔ کدگذاری پژوهش، آقای دکتر پیام روشنفکر، نیز بسیار متشکرم که به غنای این کار کمک کردند و در رسیدن به مدل نهایی همفکریی بسزایی داشتنند. آقای فرشید خضری که افتخار همکاری با ایشان، بعداز پژوهش یغمای کودکی مجدداً در این کار نیز نصیبم شد در بازخوانی و مرور نسخهٔ اولیه ادبیات نظری، تدوین و تحلیل محتوای فصل سوم این تحقیق و همیاری در تکمیل نسخهٔ نهایی راهکارهای پیشنهادی به‌عنوان دستیار اول ایفای نقش نمودند بسیار سپاس‌گزارم. از خانم سایه رحیمی برای بازخوانی مجدد متن، مشارکت در نوشتن و تکمیل چندین مقوله، و مرور نقل‌قول‌های بیشتر برای انتخاب و مشاوره در تحلیل محتوا بسیار سپاس‌گزارم. از خانم زهره مرشدی برای هماهنگی‌های میدانی و از خانم پریسا مهاجری برای انجام کارهای دفتری و کمک در بازخوانی نسخهٔ اولیه و طراحی جداول اولیهٔ این کار و از خانم فاطمه آذری رهورد برای تکمیل و ارتقا گرافیکی نمودارها و جدول‌ها ممنونم. از آقای دکتر علیرضا کرمانی برای نظارت و بازخوانی نسخهٔ نهایی و ارائهٔ نظرات تخصصی و از آقای هاروی مکنزی و خانم پروفسور آنا استون هافتش برای مشاوره و تخصصشان که فراتر از مرزهای ایران نگاه جدیدی به مقولهٔ پژوهش «با و یا به‌وسیلهٔ کودکان» دارند و کمک شایانی به من نمودند بسیار سپاس‌گزار و قدردان هستم. از خانم مرضیه نکوکار بابت ویرایش و دقت‌نظرشان، خصوصاً در ویرایش محتوایی این اثر، سپاس‌گزاری می‌کنم. از تمامی بزرگوارانی که خواستند و رضایت نداشتند نامی از آن‌ها در این کار برده نشود برای همکاری و لطفی

www.AVAYeBUF.com

که در اجرای این پژوهش، ازجمله مرحلهٔ اصلی میدانی و مرحلهٔ اولیهٔ مرور ادبیات نظری، داشتند بسیار سپاس‌گزارم و جای خالی‌شان را حس می‌کنم. همچنین از تمامی سازمان‌ها و نهادهای مرتبطی که به تکمیل این مطالعه یاری رساندند و بنابه درخواست خودشان و مصلحت آنان از درج اسامی و عناوینشان خودداری گردید بی‌دریغ ممنونم، چراکه همراهی‌شان کمک بسیار مؤثری در درک بیشتر و بهتر موضوع بود. از تمامی سازمان‌های مردم‌نهاد، سازمان بهزیستی، وزارت رفاه، کار و تعاون، سندیکاهای کارگری، شهرداری‌ها و مراکز پژوهشی آنها و همهٔ فعالان حوزهٔ کودک، فعالان اجتماعی و افراد دانشگاهی که با پذیرش و شرکت در مصاحبه‌ها یا دادن مشاوره، ارائهٔ همفکریی و تسهیل ارتباطات میدانی در فرایند تحقیق و نهایی شدن این کتاب کمک نمودند بی‌نهایت سپاسگزارم. بی‌تردید اگر گشاده‌رویی و تمایل کودکان به مصاحبه نبود و آرا و دیدگاه‌هایشان و مهم‌تر از همه روایت‌های غم‌انگیزشان را به‌اشتراک نمی‌گذاشتند هرگز این داده‌های غنی قوم‌نگارانه فراهم نمی‌شد و این پژوهش به‌سامان نمی‌رسید از تمامی آنان صمیمانه سپاس‌گزارم و آنان را قهرمانان واقعی این کتاب می‌دانم.

کتابی که پیش‌روی شماست، حاصل ماه‌ها تلاش و مطالعهٔ جامع دربارهٔ اشکال مختلف کار کودک است که پس‌از دو دور کار میدانی، مشاوره، و بازبینی در روز جهانی کار کودک، یعنی ۱۲ ژوئن سال ۲۰۲۱، برابر با ۲۲ خرداد ۱۴۰۰ منتشر شده است و به‌عنوان هدیه‌ای کوچک برای کودکان این سرزمین و تمامی دغدغه‌مندان این حوزه بدون بها در دسترس عموم قرار گرفته است و امید آن است که با دسترسی الکترونیکی و آسان این اثر بتوان قدمی مؤثر درجهت فهم کار کودکان و ارائهٔ راهکارهایی درخصوص حل آن برداشت. با امید به آمدن روزی که هیچ کودکی در جهان محروم از کودکی و محکوم به کار اجباری نشود.

کامیل احمدی
خرداد ۱۴۰۰
www.Kameelahmady.com

T.me/AVAYeBUF

www.AVAYeBUF.com

## پیش‌گفتار

مسائل به دو صورت فردی و اجتماعی وجود دارند، اما یك «مسئلهٔ اجتماعی» واجد سه ویژگی مشخص است: نخست این‌که منشأ اجتماعی دارد؛ دوم این‌که به‌شمار زیادی از افراد آسیب می‌رساند؛ سوم این‌که به جامعه آسیب وارد می‌کند. معمولاً این سه معیار با هم مرتبط‌اند؛ یعنی اگر یك مسئله منشأ اجتماعی داشته باشد، احتمالاً افراد زیادی را درگیر می‌کند و جامعه نیز تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، اگر یك مسئله به جامعه آسیب وارد کند، به‌احتمال زیاد منشأ اجتماعی دارد. علاوه‌بر این سه مورد، معمولاً یك ویژگی دیگر نیز برای مسئلهٔ اجتماعی درنظر گرفته می‌شود و آن این‌که شمار زیادی از مردم یك وضعیت را «مسئله» و نیازمند اصلاح تشخیص دهند.

برای روشن‌تر شدن مفهوم مشکل اجتماعی، باید سه مفهوم وضعیت اجتماعی[1]، مشکل اجتماعی[2]، و مسئلهٔ اجتماعی[3] را از هم تمیز دهیم. یك وضعیت اجتماعی شرایطی خاص و بی‌طرف فارغ از قضاوت ارزشی است، مانند جهانی شدن، ازدواج، طلاق. وقتی مردم به بحث در این باره می‌پردازند که آیا این وضعیت مشکل است یا نه، این وضعیت به مشکلی اجتماعی تبدیل می‌شود و اگر افرادی که این موضوع را به‌عنوان مشکل شناخته‌اند بتوانند تعدادی از مردم را در این زمینه متقاعد کنند و این موضوع دربین شمار زیادی از مردم گسترش یابد، در این صورت مشکل اجتماعی به مسئلهٔ اجتماعی تبدیل می‌شود.

براساس تعریف معیارهای مسئلهٔ اجتماعی و برپایهٔ کنوانسیون حقوق کودک، کار کودکان نیز یکی از مسائل اجتماعی است که از دیرباز به طرق مختلف وجود داشته است، مسئله‌ایی که براساس دو مؤلفه به‌صورت رسمی در کشورهای مختلف تعریف می‌شود: نخست نوع کار، و سپس حداقل سن مناسب برای آن کار. نوع کار به‌معنی این است که آن کودک در فعالیتی اشتغال دارد که فرایند رشد طبیعی او را دچار اختلال

---

1. Social condition
2. Social issue
3. Social problem

T.me/AVAYeBUF

می‌کند و سن مناسب در کار یعنی کودک کاری را انجام دهد که مطابق با اسناد بین‌المللی، مناسب سن او نیست و زیان‌آور محسوب می‌شود. کودکی که شامل یکی از این دو مؤلفه است کودک کار نامیده می‌شود و کار کودک در جوامع امروزی مسئله‌ای سازمان‌یافته با دلایل و ریشه‌های پیچیده است که آن را در بخش‌ها و فرهنگ‌های مختلف به یک مسئلهٔ جهانی تبدیل کرده است. فقر و بی‌ثباتی اجتماعی، تحصیلات پایین و کمبود آگاهی، برنامه‌های ضعیف اجتماعی، و فرصت ناکافی برای شغل مناسب برخی از دلایل کار کودکان در سراسر جهان به‌شمار می‌روند.

گزارش سال ۲۰۱۸ سازمان بین‌المللی کار نشان می‌دهد تقریباً ۲۱۸ میلیون کودک در جهان به کار مشغول‌اند که از این میان، ۱۵۰ میلیون کودک قربانی کار در کودکی هستند و تقریباً ۷۳ میلیون نفر از آن‌ها به کارهای خطرناک و زیان‌آور مشغول‌اند. این آمار بیانگر آن است که تقریباً از هر ۱۰ کودک در جهان ۱ نفر کودک کار است. بیشتر کودکان کار در کشورهای جنوبی صحرای آفریقا زندگی می‌کنند. براساس آمار ارائه‌شدهٔ سال ۲۰۱۸ سازمان بین‌المللی کار، ۲۹ درصد از کودکان پنج تا هفده سالهٔ این منطقه کودک کارند که این وضعیت با وضعیت خاورمیانه و شمال آفریقا کاملاً فرق دارد. در این مناطق ۵ درصد از کودکانِ این گروهِ سنی به کارهای خطرناک مشغول‌اند. سازمان ملل اعلام کرده است که باوجود تمامی تلاش‌ها برای حذف کار کودک، تا سال ۲۰۲۵ میلادی همچنان ۱۲۱ میلیون کودک کار در جهان وجود خواهند داشت. این موضوع وقتی نگران‌کننده‌تر می‌شود که بدانیم حدود ۶۹ درصد این کودکان در خانواده و بدون حقوق کار می‌کنند و این به معنای واقعی بهره‌کشی و استثمار کودکان است. گفته شده است که میزان کار کودک در کشورهایی با درآمد پایین ۱۹ درصد بیشتر از دیگر کشورهاست و با این حال، در کشورهای دیگر این میزان قابل‌چشم‌پوشی نیست. ازسوی دیگر ۹ درصد از کل کودکان در کشورهایی با درآمد متوسط رو به پایین و ۷ درصد از کل کودکان در کشورهایی با درآمد متوسط رو به بالا درگیر جمعیت کودکان کار را تشکیل می‌دهند. آمار تعداد کل کودکان کار در کشورها با گروه‌های درآمدی متفاوت نشان می‌دهد ۸۴ میلیون کودک کار، که معادل ۶۵ درصد کل این کودکان

www.AVAYeBUF.com

است، در کشورهایی با درآمد متوسط زندگی می‌کنند. همچنین دو میلیون کودک کار با درآمد بالا وجود دارد.

این آمار به‌وضوح نشان می‌دهد باوجود این‌که کشورهایی با درآمد پایین به توجه ویژه‌ای نیاز دارند، مبارزه با کار کودک تنها با تمرکز بر کشورهای فقیر امکان‌پذیر نیست. مسئلهٔ مشترک میان کشورهای فقیر با درآمد متوسط و ثروتمند همانا فقر خانواده و جامعه است.

پژوهش پیش‌رو با محوریت اشکال گوناگون کار کودکان، ازجمله کار خیابانی و دست‌فروشی، کار در تولیدی، کار در کارواش، شاگردی در مغازه، زباله‌گردی، کار در کارگاه‌های زیرزمینی، کار خانگی، کار در منزل، کار در کوره‌پزخانه‌ها، و ...، به روش نظریهٔ داده‌بنیاد (GT)[1] صورت گرفته است.

آنچه در پژوهش حاضر نسبت‌به دیگر پژوهش‌های انجام‌شده در حوزهٔ کودکان کار پُررنگ است در وهلهٔ نخست نوع و کیفیت پژوهش است که روشی کیفی و برآمده از بطن و درون میدان محسوب می‌شود؛ یعنی جامعهٔ هدف، خود، با نگاهی پدیدارشناسانه و چندجانبه به مقولهٔ کار، اشکال، مخاطرات، و راهبردهای آن پرداخته‌اند که در این بین فهم و شناخت آن‌ها از کار و تجارب روان‌شناختی آنان از محیط کار جالب‌توجه و حائز اهمیت است.

در این پژوهش علل گوناگون کار کودکان در هریک از مشاغل بررسی شده و متغیرهای جنسیت، قومیت و سن به‌طور مجزا در بیست و دو نوع کار کودک تحلیل و بررسی شده است.

مخاطرات در کار کودکان یکی از موضوعات چشمگیر در پژوهش حاضر است که برحسب نوع کار و شرایط سنی و عوامل گوناگون دیگر، شدت آسیب‌های متفاوتی را موجب می‌شود.

---

1. Grounded theory

T.me/AVAYeBUF

استثمار در کار کودکان و بازار کار غیررسمی دو مقولهٔ محوری این پژوهش‌اند و شکاف توسعه، تنش و منازعات موجود در کشور افغانستان، فقر و بیکاری خانواده، بدسرپرستی و بی‌سرپرستی، و علاقه به کار جزو عوامل علّی کار کودکان در این پژوهش هستند.

از نحوهٔ اجرای قوانین و نظارت بر آن، شبکه‌های مهاجران، تبعیض‌های قومیتی و جنسیتی، روابط قدرت، اسکان (محل سکونت)، ارزش‌ها و نگرش‌ها می‌توان به‌عنوان عوامل مداخله‌گر و از سن، جنسیت، قومیت، شرایط خانوادگی به‌عنوان عوامل زمینه‌ای در پژوهش نام برد.

کنترل و مراقبت از کودک، بهنجارسازی، میانجیگری، ذی‌نفعان، کنش‌های فعالانه و منفعلانه راهبردهای مدل زمینه‌ای پژوهش هستند.

محرومیت از تحصیل، فراغت و تغذیهٔ مناسب، مشکلات سلامت، تجربهٔ خشونت و انواع مخاطرات (به‌مثابهٔ پیامدهای منفی و ناخوشایند)، تأمین نیازهای اولیهٔ خانواده، حرفه‌آموزی و ارتقای شغلی (به‌مثابهٔ پیامدهای مثبت و خوشایند) پیامدهای کار کودکان و مدل زمینه‌ای پژوهش‌اند.

نکتهٔ دیگر این پژوهش آن است که سعی شده است مقولهٔ کار کودکان از نگاه تمامی کنشگران کلیدی، یعنی خودِ کودکان و والدینشان، کارفرمایان، فعالان و متخصصان حوزهٔ کودکی، و مسئولان حکومتی در سازمان‌ها و ارگان‌های مرتبط با حوزهٔ کار کودکان (همچون شهرداری و بهزیستی و نیروی انتظامی) بررسی و مطالعه شود. بنابراین نگاهی چندجانبه به پدیدهٔ کار کودکان دارد.

درواقع این مطالعه درپی آن بوده است تا با شناسایی اشکال گوناگون کار کودکان، عوامل ایجادکنندهٔ آن، سازوکارهای منجرشونده به شکل‌گیری کار کودک، و مسائل و پیامدهای کار برای کودکان، درجهت رفع موانع و کاهش آسیب‌ها افراد و سازمان‌های درگیر در بروز این پدیده را آگاه سازد.

و نکتهٔ دیگر این‌که پژوهش حاضر با پرداختن به اشکال مختلف و زوایای پنهان کار و محیط‌های کاری و توصیف محل‌های کار کودکان تصویری روشن از فضایی که

www.AVAYeBUF.com

کودکان در آن به کار مشغول‌اند ارائه می‌دهد و باعث می‌شود تا اشکال مختلف ناشناختهٔ کار کودکان در تهران برای مخاطب ملموس شود و بتواند درک درستی از مخاطرات کار کودکان بیابد و همچنین افقی را به‌روی سیاست‌گذاران و متولیان امر می‌گشاید تا با شناختی واقعی بتوانند درجهت حذف کار کودکان قدم بردارند.

بنابراین فصل نخست این پژوهش به بیان مسئله، تاریخچهٔ کار کودک، محدودیت‌ها، اهمیت و اهداف و پرسش‌های مطرح در پژوهش و همچنین به‌تفصیل به پدیدهٔ کار کودک پرداخته است، زیرا آمارهای جهانی سازمان کار از تعداد بالای کودکان کار در سراسر جهان خبر می‌دهد که از کودکی محروم مانده و استثمار شده‌اند.

فصل دوم پشتوانهٔ نظری و تجربی پژوهش را بیان می‌کند. در این فصل سعی بر آن بوده است که ابتدا تعریفی از مفاهیم پژوهش شامل کودک، کار کودک، کودکان کار، و اشکال گوناگون کار کودک ارائه شود. از آنجا که کار کودک ارتباط معناداری با فقر و مشکلات اقتصادی دارد، بنابراین در این فصل مفهوم فقر و فقر کودک، که درنهایت ممکن است به کار کودکان بینجامد، به‌طور جامع بیان شده است. در بخش ادبیات نظری ابتدا نظریه‌های اقتصادی مربوط به کودک کار و دلایل احتمالی ورود کودکان به چرخهٔ کار از دیدگاه نظری بیان شده و سپس رویکردها و نظریه‌های علوم اجتماعی با تأکید بر کودکان کار مرور شده است.

فصل سوم این مطالعه شامل مجموعه‌ای از داده‌های کمّی و کیفی پژوهش است. در بخش کمّی، نتایج با ارائهٔ نمودارها و جداول فراوانی مربوط به پدیدهٔ اشکال گوناگون کار کودکان ارائه شده است که ملیت، قومیت، سن، ساعت کاری، علل کار، مهاجرت، اسکان، جنسیت، اوقات‌فراغت، و دیگر عوامل را شامل می‌شود. بخش کیفی با تحلیل داده‌ها بر مبنای روش نظریهٔ داده‌بنیاد یا زمینه‌ای (GT)، نتایج حاصل از مصاحبهٔ کودکان در مشاغل گوناگون را در قالب مقوله‌ها و محورهای اساسی استخراج و به‌طور کامل تشریح کرده است. عمدهٔ محورهای به‌دست‌آمده در این پژوهش دربارهٔ کودک و شرایط کودکی است. همچنین مخاطراتی که کودکان کار را تهدید می‌کند، یعنی اقتصاد و حقوق و شرایط کاری مربوط به کار کودکان و روابط و سیستم حاکم بر آن، نوع و

T.me/AVAYeBUF

کیفیت زندگی و تغذیهٔ کودکان، آسیب‌ها و پیامدهایی که کودکان در کار با آن‌ها مواجه‌اند.

فصل پایانی پژوهش به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری موضوع می‌پردازد تا مجموعه‌ای از راهکارهای مبتنی بر نتایج حاصل از پژوهش و مدل زمینه‌ای را برای کاهش یا کنترل پدیدهٔ کار کودکان ارائه کند. در درجهٔ نخست حل مسائل اقتصادی و کاهش فقر جامعهٔ مبدأ، که نیروی انسانی این پدیده را تأمین می‌کند، می‌تواند تا حدی به حذف کار کودکان کمک کند، اما از آنجا که در روند شکل‌گیری و ادامهٔ این پدیده مجموعهٔ مختلفی از عوامل و علل دخیل‌اند، در این فصل راهکارها متناسب با فرصت‌ها و محدودیت‌های موجود در ایران و با توجه به علل کار کودکان در کشور و کاهش آسیب‌ها ارائه شده است و از این منظر می‌توان گفت این پژوهش از نوآوری‌هایی نیز برخوردار است، چراکه راهکارهای ارائه‌شده در فصل چهارم از تجربیات جامعهٔ هدف، مدل استخراجی پژوهش، دیدگاه متخصصان، و مبتنی بر واقعیات روز برگرفته شده و تنگناهای اقتصادی و مشکلات موجود را نیز درنظر گرفته است. بنابراین این پژوهش به‌نوعی گزارش تحلیلی راهبردی محسوب می‌شود که می‌تواند در وجه سیاست‌گذاری‌های حوزهٔ کار کودکان مفید و کارا واقع شود.

این پژوهش همچنین سعی داشته است به‌روزترین وضعیت کار کودک در ایران و به‌خصوص کلان‌شهرها را نشان دهد. درست است که حوزهٔ میدان این پژوهش کلان‌شهر تهران و حومهٔ آن بوده است، ولی می‌توان این مدل را به دیگر کلان‌شهرها و حتی سراسر ایران نیز تعمیم داد. نکتهٔ مهم و قابل‌توجه دیگر دربارهٔ پژوهش حاضر این است که تصویر درست‌تری از جمعیت کودکان کار در شهر تهران را نشان می‌دهد. همچنین ارتباط بی‌واسطه‌ای است که خواننده می‌تواند با جامعهٔ هدف ازطریق نقل‌قول‌ها و جزئیات قوم‌نگاری آنان پیدا کند و درواقع آینهٔ تمام‌نمایی از کودکان کار و شرایط و وضعیت آنان است. به‌دلیل مطالعات مردم‌شناختی و باوری که نسبت‌به اهمیت کار میدانی دارم، در تمام کارهای مطالعاتی‌ام تلاش کرده‌ام جامعهٔ هدفْ پیام‌آور بی‌واسطه به خواننده باشد و حرف اصلی را خود آن‌ها بگویند. در این تحقیق

www.AVAYeBUF.com

نیز نقل‌قول‌ها همین وظیفه را ایفا می‌کند و چه‌بسا برخی از اشکال کار کودک که در این پژوهش معرفی شده‌اند به‌دلیل ماهیت پنهان موردتوجه قرار نگرفته باشند، ولی از لابه‌لای نقل‌قول‌های جامعهٔ هدف و کودکان کار زوایای پنهان این کارها و آسیب‌هایی که برای کودکان به‌همراه دارند بازنمایی شده است.

این پژوهش از جهاتی دیگر نیز متمایز است، زیرا تلاش می‌کند واقعیات کمترگفته‌شده درخصوص کودکان کار مهاجر و غیرقانونی را بیان کند. این موضوع می‌تواند تلنگری به مسئولان باشد تا مانند بسیاری از کشورها، تسهیل سازوکارهای مهاجرت قانونی و صدور ویزای کار را در دستور کار قرار دهند و سبب کاهش قاچاق انسانی و قاچاق کودکان، محرومیت کودکان مهاجر از مدرسه و کمک به فربه شدن اقتصاد غیررسمی شوند. درضمن این موضوع به‌خصوص در دوران همه‌گیری کرونا اهمیت دوچندانی نیز یافته است، چراکه تعداد زیادی از مهاجران غیرقانونی به‌دلیل ترس از گرفتار شدن در دست قانون برای تزریق واکسن کرونا مراجعه نخواهند کرد و بدین‌ترتیب آنان از حق برخورداری سلامت محروم می‌شوند. مسئلهٔ دیگری که حکم زنگ خطر جدی را دارد این است که در سال‌های اخیر و درکنار کودکان مهاجر که قربانی کار می‌شوند، تعداد زیادی از کودکان خانواده‌های ایرانی نیز به‌دلیل گسترش فقر و کوچک شدن سفره‌ها از درس و تحصیل محروم شده و به چرخهٔ کار پیوسته‌اند. همه می‌دانیم که ریشه‌کن کردن کار کودک، به‌طور کامل، ملزومات بسیار دارد که مهم‌ترین آن‌ها رفع کامل فقر است و تا زمانی‌که این ملزومات مهیا نشده باشد برنامه‌ریزی برای کاهش کار کودک راه به جایی نخواهد برد. امید است راهکارهای فصل آخر به‌عنوان منشوری اجرایی بتواند راهکارهایی را دراختیار مسئولان قرار دهد.

T.me/AVAYeBUF

www.AVAYeBUF.com

## مقدمه

در جهان امروز که اهمیت عدالت اجتماعی بر همگان اثبات شده و جامعهٔ جهانی به این باور رسیده است که یکی از مهم‌ترین ملزومات توسعهٔ پایدار در جوامع برقراری عدالت و رفع نابرابری‌هاست، کار کودکان و تلاش برای کاهش و توقف آن اهمیت بسیار دارد، زیرا کودکان به‌عنوان بی‌پناه‌ترین قشر جامعه، که قدرت دفاع از خود را ندارند، درصورتی‌که قربانی نابرابری‌های اجتماعی گردند و به دلایلی، ازجمله فقر، از تحصیل محروم و وارد چرخهٔ کار اجباری شوند، مسیر جامعه نیز برای پیشروی به‌سمت توسعهٔ پایدار با موانع دشوار روبه‌رو خواهد شد.

باوجود درک این موضوع که کار کودکان به سلامت فرد و جامعه آسیب وارد می‌کند و به‌دور از حقوق انسانی است، هنوز همچنان کودکان بسیاری در سراسر جهان قربانی کار زودهنگام می‌شوند. کار کودکان معضلی است که در بستر جامعه‌ای ایجاد می‌شود که برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیرانش از ایجاد کردن فرصت‌های برابر برای تمامی اقشار و همچنین کاهش فقر ناتوان‌اند یا چنین مسئلهٔ بسیار مهمی را قربانی منافع سیاسی خود می‌کنند. برای همین است که مشاهده می‌شود، برخلاف قوانین مصوب در عرصه‌های ملی و فراملی برای توقف کار کودک و همچنین کنوانسیون‌های جهانی، همچنان کودکان در چرخهٔ کار اجباری آسیب می‌بینند، به‌خصوص آن‌که بسیاری از این اشکال کار جزو کارهای طاقت‌فرسا محسوب می‌شوند که در فرایند رشد طبیعی کودک خلل ایجاد می‌کنند و سلامت جسم و روان او را به‌خطر می‌اندازند.

تلاش‌های جهانی برای کاهش و توقف کار کودک از سال‌ها پیش آغاز شده است؛ در سال ۱۹۹۹ میلادی سازمان جهانی کار کنوانسیونِ حداقل سن استخدام را تصویب کرد که به‌موجب آن، به‌کارگیری کودکان زیر پانزده سال ممنوع اعلام شد و برای مشاغل زیان‌آور نیز کودکان زیر هجده سال نباید استخدام می‌شدند. پس‌از تصویب این قانون، کشورهای بسیاری، ازجمله بریتانیا، قوانین داخلی خود را برای مبارزه با کار کودک اصلاح کردند. در سال ۱۹۷۳ سازمان جهانی کار نیز کنوانسیونِ حذفِ فوری بدترین

T.me/AVAYeBUF

اشکال کار کودک را تصویب کرد که به‌موجب این کنوانسیون، که با عدد ۱۸۲ شناخته می‌شود، به‌کارگیری کودکان در مشاغل سخت و زیان‌آور ممنوع اعلام شد. در سال ۲۰۲۰ میلادی با پیوستن تمامی کشورهای جهان به این کنوانسیون، سازمان ملل سال ۲۰۲۰ را نقطهٔ عطف تاریخی برای تلاش جهانی درجهت توقف کار کودک اعلام کرد و سال ۲۰۲۱ را سال توقف کار کودک نامید. پیش‌تر سال ۲۰۱۵ میلادی نیز سال تلاش برای حذف کار کودک اعلام شده بود. با همهٔ این تلاش‌ها، یونیسف و بسیاری دیگر از سازمان‌های مدافع حقوق کودکان اعلام کرده‌اند تا زمانی‌که فقر وجود دارد، پایان دادن به کار کودکان امکان‌پذیر نیست. این گفته بدان معناست که درست است قوانین و مقررات بین‌المللی و داخلی برخی کشورها کار کودکان را منع کرده‌اند، اما از منظری دیگر جنبهٔ اجباری داشتن درآمد و تأمین معاش برای کودکان را نیز باید درنظر گرفت. از همین رو پرسش‌هایی به ذهن خطور می‌کند: کودک تحت چه شرایطی مجبور به کار کردن است؟ چه عواملی در تعیین نوع کار وی دخالت دارند؟ اگر کار فعلی را کنار بگذارد، چه جایگزین‌های مناسبی خواهد داشت؟

در بسیاری از کشورهای جهان کار کردن کودکان تا یک سن خاص ممنوع شده است. با این حال، در بعضی از نقاط دیگر جهان ممنوعیت چندانی برای کار کردن کودکان وجود ندارد. مسئله‌ای که درخصوص کار کردن کودکان از اهمیت بالایی برخوردار است وضعیت تعریف‌شده برای کار آن‌هاست. در بعضی از کشورهای جهان کودکان بدترین شرایط را درحین کار تجربه می‌کنند. مثلاً ممکن است به آن‌ها کارهایی طاقت‌فرسا و، به‌اصطلاح، یکی از «بدترین اشکال کار کودک» محول شود یا این‌که کودک را به‌سمت رفتارهای ناپسند تحریک کند. کودکان کار براساس دو مؤلفه، به‌صورت رسمی، در کشورهای مختلف تعریف می‌شوند: نخست نوع کار است و دوم حداقل سن مناسب برای آن کار. «کودک کار» به کودکی اطلاق می‌شود که به فعالیتی اشتغال داشته باشد که برای سلامت فیزیکی، روانی، اجتماعی، اخلاقی، و شخصیتی او مضر باشد و امکان رشد طبیعی را ـ که شامل حق آموزش و بازی است ـ از او سلب کند. مؤلفهٔ دومْ سن مناسب برای هر شغل و کار است که آثار و پیامدهای آن بر سلامت

www.AVAYeBUF.com

و رشد کودک نمود می‌یابد. بر این اساس، قرارداد شمارهٔ ۱۳۸ سازمان بین‌المللی کار یک حداقل سنی را برای مشاغل مختلف تعیین کرده است که اگر کودکی با سنی پایین‌تر از سن آن شغل در آن حیطه فعالیت کند، آن کودکْ کودکِ کار خوانده می‌شود.

در ایران نیز، براساس مادّهٔ ۷۹ قانون کار، اشتغال به کار کودکان زیر پانزده سال ممنوع است و درصورتی‌که کارفرمایی افراد زیر پانزده سال را به‌خدمت بگیرد، متخلف شمرده می‌شود و مشمول مجازات از جریمهٔ نقدی و حبس تا پلمپ کارخانه و ابطال پروانهٔ کار خواهد شد. مادّهٔ ۸۴ قانون کار نیز پیش‌بینی کرده است که در مشاغل و کارهایی که ماهیت آن برای سلامتی یا اخلاق کارآموزان و نوجوانان زیان‌آور است، حداقل سن کار هجده سال تمام خواهد بود که تشخیص این امر با وزارت کار و امور اجتماعی است. براساس مادّهٔ ۸۰ قانون کار، «کارگری که سنش بین ۱۵ تا ۱۸ سال تمام باشد کارگر نوجوان نامیده می‌شود و در بدو استخدام باید توسط سازمان تأمین اجتماعی مورد آزمایش‌های پزشکی قرار گیرد». براساس مادّهٔ ۸۰ تا ۸۴ قانون کار، کارفرما می‌تواند تحت شرایط خاصی از نیروی کار نوجوان استفاده کند که این شرایط عبارت‌اند از: انجام دادن آزمایش‌های پزشکی برای کارگر نوجوان الزامی است؛ ساعات کار روزانهٔ کارگر نوجوان باید نیم ساعت کمتر از ساعات کار معمولی کارگران باشد؛ ارجاع هر نوع کار اضافی و انجام دادن کار در شب و نیز ارجاع انواع کارهای سخت و زیان‌آور و خطرناك و حمل بار با دست، بیش‌ازحد مجاز، و بدون استفاده از وسایل مکانیکی برای کارگر نوجوان ممنوع است؛ همچنین فعالیت در مشاغلی که ازنظر اخلاقی برای نوجوان سخت و زیان‌بار باشد ممنوع است. درصورت رعایت نکردن موارد بالا، جریمهٔ نقدی معادل ۵ تا ۱۰۰ برابر حداقل مزد روزانهٔ یک کارگر برعهدهٔ کارفرماست. درمجموع باید گفت، برخلاف الزامات و محدودیت‌ها، خارج بودن بعضی از کارگاه‌های خانگی و کارگاه‌های کوچک از شمول قانون کار امکان به‌کارگیری و استثمار کودکان را به‌وجود آورده است. در زمینهٔ حوادث شغلی نیز بعداز کارگاه‌های ساختمانی، بیشترین حوادث در کارگاه‌های کوچک رخ می‌دهد که آن‌هم به‌دلیل رعایت نکردن اصول ایمنی و انجام نشدن بازرسی دقیق است. در این کارگاه‌ها اگر حادثه‌ای

T.me/AVAYeBUF

برای یک «کودک» رخ بدهد، این کودکان به‌دلیل ناآگاهی درمورد قوانین و ترسی که دارند، به هیچ‌جا مراجعه نمی‌کنند و حقشان ضایع می‌شود[۱].

کودکان کار در شرایط بسیار نامطلوب ازنظر تغذیه، بهداشت، و اقدام به کارهای خطرناک و حاد به‌سر می‌برند. این کودکان می‌توانند به‌راحتی بازیچهٔ دست مجرمان حرفه‌ای اعم از سارقان یا باندهای توزیع مواد مخدر، عوامل ایجاد خانه‌های فساد، و ... قرار گیرند، و همچنین عدم بهره‌گیری از آموزش و تحصیلِ علم و فن باعث شده است تا قدرتِ رقابت با سایر کودکان برای ایجاد یک زندگیِ سالم، هرچه بیشتر، از این کودکان سلب شود. به‌طور کلی بیشترِ کودکان کار، به‌دلیل داشتن وضعیت عاطفی نامناسب و شرایط خاص زندگی، دارای روحیه‌ای حساس و ازنظر عاطفی آسیب‌پذیرتر از کودکان همسال خود هستند. بنابراین بی‌توجهی و نادیده گرفتن این کودکان باعث نهادینه شدن خشمی پنهان در ناخودآگاه آن‌ها شده است که به‌هنگام بزرگ‌سالی باعث بروز بسیاری از ناهنجاری‌ها در جامعه می‌شود. ازسوی دیگر کار کودکان سبب افزایش سود و انباشت سرمایه برای کسانی می‌شود که کودکان را استثمار می‌کنند و درنتیجه در جامعه فاصلهٔ طبقاتی و فقر و تهیدستی را افزایش می‌دهد، کودکان را از دستیابی به دانش و مهارت کافی بازمی‌دارد، و بهره‌وری نیروی کار را کاهش می‌دهد. همچنین سبب افزایش آسیب‌های اجتماعی، مانند اعتیاد، بزهکاری، استثمار، تبعیض، و فقر، می‌شود و درنتیجه سلامت اجتماعی را به‌مخاطره می‌اندازد و مانع پیشرفت و توسعهٔ جامعه می‌گردد.

با توجه به شرایط متفاوت کاری کودکان و بروز مشکلات و آسیب‌های بسیار در مکان‌ها و کارگاه‌های متفاوت و همچنین افزایش کار کودکان در فضاهای بسته، این پژوهش درصدد مطالعه و شناخت کار کودکان و شناسایی اشکال گوناگون کار کودک در شهر تهران و شهرک‌های اقماری اطراف آن است. شناسایی پیامدها و آسیب‌هایی که کودکان در محیط کار متحمل می‌شوند و نیز علل تداوم‌بخش کار کودکان و عوامل دخیل در کاهش یا افزایش کار کودک نیز در این پژوهش موردتوجه قرار گرفته است و در انتها نیز درکنار جمع‌بندی نهایی و نتیجه‌گیری، برخی راهکارهای اجرایی برای مبارزه

www.AVAYeBUF.com

با هر نوع بهره‌کشی از کودکان ارائه شده است. امید آن‌که این پژوهش ـ که حاصل ماه‌ها مطالعه و تحقیق در میدان است و در نتیجهٔ ساعت‌ها گفت‌وگو با کودکان کار، کارفرمایان آن‌ها، و مددکاران تهیه شده است ـ بتواند چراغ راهی برای مبارزه با هر نوع استثمار و بهره‌کشی از کودکان باشد و کودکی ازدست‌رفته را به آن‌ها بازگرداند.

---

[۱] خدایی، علی. (۱۳۹۷). کارِ پنهانِ کودکان، آژیر قرمز برای نهادها و مسئولان. خبرگزاری ایلنا
https://www.ilna.news/%D8%A8%D8%AE%D8%B4-%DA%A9%D8%A7%D8%B1%DA%AF%D8%B1%DB%8C-9/632083-%DA%A9%D8%A7%D8%B1-%D9%BE%D9%86%D9%87%D8%A7%D9%86-%DA%A9%D9%88%D8%AF%DA%A9%D8%A7%D9%86-%D8%A2%DA%98%DB%8C%D8%B1-%D9%82%D8%B1%D9%85%D8%B2-%D8%A8%D8%B1%D8%A7%DB%8C-%D9%86%D9%87%D8%A7%D8%AF%D9%87%D8%A7-%D9%85%D8%B3%D8%A6%D9%88%D9%84%D8%A7%D9%86

T.me/AVAYeBUF

www.AVAYeBUF.com

# فصل اول: کلیات پژوهش

T.me/AVAYeBUF

www.AVAYeBUF.com

## بخش اول: طرح مسئله، شناسایی و مطالعهٔ اشکال کار کودکان

کار کودک[1] پدیده‌ای جهانی است که انواع و اشکال مختلفی دارد، اما براساس تعریف سازمان جهانی، کار کودک به مجموعهٔ فعالیت‌هایی اطلاق می‌شود که به سلامت جسم، روح، و روان کودک آسیب وارد می‌کند و حق آموزش و تحصیل را از او سلب می‌کند. برای مثال باعث محرومیت وی از رفتن به مدرسه، یا ترك تحصیل اجباری، یا التزام او به کار سنگین و طولانی هم‌زمان با تحصیل می‌شود[۱].

گزارش سازمان بین‌المللی کار در سال ۲۰۱۸ نشان می‌دهد حدود ۲۱۸ میلیون کودک در سراسر جهان به یکی از انواع کار مشغول‌اند. با استناد به این گزارش، می‌توان گفت از هر ۱۰ کودک در دنیا ۱ نفر کودک کار وجود دارد. برپایهٔ اعلام سازمان جهانی کار، کشورهای جنوبی صحرای آفریقا بیشترین تعداد کودکان کار را به خود اختصاص داده‌اند و براساس آمار ارائه‌شدهٔ سال ۲۰۱۸ این سازمان، ۲۹ درصد از کودکان پنج تا هفده ساله در این منطقه کار می‌کنند که بیشتر آن‌ها نیز در بخش کارهای سخت و زیان‌آور مشغول‌اند. این وضعیت در خاورمیانه و کشورهای شمال آفریقا متفاوت است و در این مناطق حدود ۵ درصد کودکانِ پنج تا هفده ساله به کارهای خطرناک مشغول‌اند، اما در کشورهای جنوب‌شرقی آسیا وضعیت کودکان کار نگران‌کننده اعلام شده است؛ در کشورهایی مانند هند و پاکستان بیشترِ کودکان در قالب قراردادهای رعیتی به‌فروش می‌رسند یا دزدیده می‌شوند تا در مزارع، کارخانه‌ها، و کارگاه‌ها با شرایط کاری سخت استثمار شوند[۲].

آمار ارائه‌شده ازسوی سازمانِ جهانیِ کار برآوردی تقریبی از تعداد و جمعیت کودکان کار در جهان است، چراکه ارائهٔ آمار دقیق کودکان کار، با توجه به اشکال متفاوت و این‌که در بسیاری موارد ماهیت پنهان دارد، تقریباً غیرممکن است.

گسترش هم‌زمان فقر و جهانی‌شدن فعالیت‌های اقتصادی در جهان و فقیر شدن بخش‌های بزرگی از جمعیت و خانواده‌ها کودکانِ آن‌ها را وامی‌دارد تا برای بقای خود

---

1. Child labour

T.me/AVAYeBUF

به هر فعالیتی روی آورند. به عبارتی، مجموعهٔ عوامل مذکور باعث گسترش بخش اقتصاد غیررسمی شده است. به‌طور کلی درطول پنجاه سال گذشته، اقتصاد غیررسمی در مناطق مختلف جهان رشد کرده است[۳].

تلاش‌های گسترده‌ای برای تعریف اقتصاد غیررسمی شده است و از مفاهیم مختلفی برای اشاره به این بخش استفاده شده است، مفاهیمی مانند «اقتصاد سایه‌ای»، «اقتصاد موازی»، «اقتصاد زیرزمینی» و «اقتصاد غیررسمی». نکتهٔ قابل‌ذکر آن است که اقتصاد غیررسمی با بخش اقتصاد غیرقانونی متفاوت است؛ در قوانین کشورها فعالیت‌هایی که در بخش اقتصاد غیرقانونی (مانند تولید و قاچاق مواد مخدر) انجام می‌شود جرم تلقی شده‌اند، اما فعالیت‌های بخش اقتصاد غیررسمی لزوماً جرم نیست و غیرقانونی محسوب نمی‌شود. اساساً اقتصاد غیررسمی شامل «تمام فعالیت‌های کسب درآمد است که ازسوی دولت در محیط‌های اجتماعی تنظیم نشده است، درجایی که فعالیت‌های مشابه تنظیم می‌شوند»[٤]. به همین ترتیب در ایران نیز در یکی دو دههٔ گذشته اقتصاد غیررسمی رشد چشمگیری داشته است و به فقر و نابرابری عمیقی دامن زده است[٥].

با تغییرات اجتماعی گسترده و تغییر در اقتصاد معیشتی و گسترش بخش غیررسمی، هم‌زمان فقر، نابرابری، و استثمار مفرط فقرا تقویت می‌شود. اقشار ضعیف‌تر از لحاظ جنس و سن، یعنی زنان و کودکان، بیشترین تعداد کارگران بخش اقتصاد غیررسمی را تشکیل می‌دهند. بسیاری از مشاغل در اقتصاد غیررسمی عواقب جسمی و روانی زیادی برای کودکان به‌همراه دارند. کار پنهان کودک در محیط‌های بسته نیز نوعی از مشاغل پُرخطر محسوب می‌شود، زیرا کودکان از پیش چشم‌ها پنهان می‌مانند و معلوم نیست که چه بر سرشان می‌رود. چنان‌که کار در کارگاه‌های کوچک، کارگاه‌های خانگی، و در موارد بسیاری در کارگاه‌های غیرقانونی و در بخش اقتصاد غیررسمی آسیب‌های بسیاری را با خود به‌همراه دارد، زیرا کودکان در محیط‌های بستهٔ کاری آزادی عمل کمتری را تجربه می‌کنند و توانایی کمتری در دفاع و مراقبت از خود نسبت‌به محیط خیابان دارند. وجود فضاهای دلگیر، خفه، و پُرخطر کارگاه‌های زیرزمینی

www.AVAYeBUF.com

احتمال استثمار و کودک‌آزاری را بیشتر می‌کند. از دیگر سو کودکان حق تصرف پول یا دستمزد خود را ندارند و از این جهت نیز استثمار می‌شوند.

به‌طور کلی گسترش کار کودک اشکال گوناگونی به خود گرفته است که می‌تواند شامل دست‌فروشی و گل‌فروشی در خیابان‌ها، کار در تعمیرگاه‌ها و مکانیکی‌ها، کار در تولیدی‌های خیاطی و بلورسازی‌ها، کار در کوره‌های آجرپزی، و حتی زباله‌گردی شود.

دربارهٔ کارگاه‌های مختلف و شرایط کاری کودکان در این محیط‌ها اطلاعات اندکی در دسترس است، چراکه مشخص نیست در روز چند ساعت از کودک کار می‌کشند و چه میزان دستمزد به کودک پرداخت می‌شود. ازاین‌رو لازم است اشکال کار کودکان شناسایی شود و به‌لحاظ ماهیت، شرایط و مخاطرات کار مطالعه و بررسی گردد. هدف این پژوهش نیز همین است. به عبارت دیگر، اهداف این پژوهش عبارت است از: شناسایی و مطالعهٔ اشکال کار کودکان در شهر تهران به‌لحاظ ماهیت، شرایط و پیامدهای آن برای کودکان. اگرچه به‌صورت کلان سعی شده است تا این موضوع در ابعاد ملی و جهانی نیز بررسی شود.

## اهمیت و ضرورت پژوهش

کودکان سرمایه‌های اصلی انسانی برای پیشرفت و توسعهٔ هر کشوری هستند. درصورتی‌که کودکان از رشد جسمی، روانی، و اجتماعی خوبی برخوردار نباشند، نمی‌توانند بزرگ‌سالی خوبی را نیز تجربه کنند و در هدایت جامعه به‌سوی توسعه کارایی لازم را نخواهند داشت. به عبارتی، کار کودکان نه‌تنها مانع از ادامهٔ تحصیل آن‌ها می‌شود و آن‌ها را از همسالان خود دور می‌کند، بلکه بر سلامت جسمی و روانی کودک نیز تأثیر منفی می‌گذارد. کودکان به‌دلیل این‌که در مراحل رشد جسمی قرار دارند و جسم آنان از بزرگ‌سالان ضعیف‌تر است، بیشتر درمقابل صدمه‌ها و بیماری‌های ناشی از کار آسیب‌پذیرند و به‌دلیل سن کم، از خطرات بعضی کارها آگاهی ندارند و یا آگاهی آن‌ها اندک است. درنتیجه تعداد بالایی از کودکان کار و در برخی از کشورها تقریباً دوسوم آن‌ها درمعرض مخاطرات جدی قرار دارند. بسیاری از کودکان با آسیب‌ها و صدمه‌هایی

T.me/AVAYeBUF

مانند زخم‌ها، شکستگی‌ها یا قطع عضو، سوختگی‌ها و بیماری‌های پوستی، آسیب‌های بینایی و شنوایی، بیماری‌های تنفسی و گوارشی، سردرد ناشی از کار در محیط‌های گرم، و مانند این‌ها روبه‌رو هستند[۶]. بر این اساس و بر پایهٔ آمارهای سازمان بین‌المللی کار در سال ۲۰۰۵، به‌طور متوسط در هر سال ۲۲ هزار کودک دراثر آسیب‌های کار فوت می‌کنند[۷]. کودکان کار، علاوه‌بر آسیب‌های جسمی، با آسیب‌های غیرجسمی نیز روبه‌رو هستند که معمولاً این آسیب‌ها ترمیم‌ناپذیرند و پیامدهای جبران‌ناپذیری برجای می‌گذارند. برای مثال کودکان کارگر از بُعد شناختی دچار ضعف می‌شوند و این مسئله بر یادگیری آنان، خصوصاً در دوران تحصیل، تأثیر می‌گذارد. رشد عاطفی کودکان نیز دراثر کار در شرایط سخت روانی مختل می‌شود و احساساتی مانند عزت‌نفس کافی، اعتمادبه‌نفس، دلبستگی خانوادگی، و عشق و دوستی در آن‌ها لطمه می‌بیند. این کودکان همچنین دچار انواع افسردگی‌ها و اضطراب‌هایی می‌شوند که با سنشان تناسب ندارد، و با داشتن مسئولیت کاری در یک کارگاه کوچک، به‌دلیل ندیدن آموزش لازم و نداشتن قدرت برنامه‌ریزی، در محیط کار مدام مضطرب‌اند که این اضطراب همراه همیشگی آنان در زندگی خواهد بود[۸].

باوجود ضرورت و اهمیت شناخت اشکال گوناگون کار کودک، تاکنون مطالعهٔ جامعی در این زمینه در ایران انجام نشده است. مطالعات موجود صرفاً به اشکال محدودی از کارهای کودکان پرداخته است و این درحالی است که در همین مطالعات اندک نیز برخی از کارها، مانند کار خانگی، باوجود فراوانی بسیار، مطالعه و بررسی نشده است. مطالعه در این باب از جهات گوناگونی اهمیت دارد: تبعات روانی و جسمی کار کودکان نه‌تنها فرد بلکه جامعه را نیز درگیر می‌کند؛ کودکان کار جزو محروم‌ترین اقشار جامعه‌اند که از بیشترین حقوق اساسی خود بی‌بهره‌اند؛ همچنین ابعاد مختلف این پدیده مانند شرایط کاری کودکان، تعداد کودکان کار در کارگاه‌ها و مکان‌های کاری متفاوت، دستمزد آن‌ها، ساعات کاری، مشکلات کار در کارگاه‌ها و مکان‌های متفاوت و مزایای آن برای کودک و کارفرما، و ... مشخص نیست و به‌دلیل نداشتن شناخت درست از این پدیده، سیاست‌گذاری‌ها و اقدامات خاصی نیز صورت

www.AVAYeBUF.com

نگرفته است. بنابراین پرداختن به مسئلهٔ اشکال گوناگون کار کودک و شناخت ابعاد پنهان این پدیده و همچنین ارائهٔ راهکارهای علمی و عملی می‌تواند به کاهش آسیب‌های اجتماعی در این حوزه کمک کند.

## اهداف تحقیق

هدف اصلی این پژوهش شناخت اشکال گوناگون کار کودک در شهر تهران و حومه است، اما شناخت علل و عوامل تعیین‌کنندهٔ اشکال گوناگون کار، شناخت ماهیت و شرایط کار، و شناخت پیامدهای اشکال گوناگون کار کودکان با تأکید بر مخاطرات کار برای کودکان نیز به‌عنوان اهداف ثانویه درنظر گرفته شده است. برای دستیابی به این اهداف نیز پرسش‌هایی طرح شد که پاسخ به هرکدام از آن‌ها توانست شناخت نسبتاً کاملی از وضعیت کودکان کار در تهران به‌دست دهد و چه‌بسا به‌سبب تنوع و گستردگی اشکال کار کودک در پایتخت، بتوان این شناخت کامل را به کل ایران و سایر کلان‌شهرهای ایران نیز تعمیم داد. این سؤال‌ها عبارت بودند از:

- اشکال گوناگون کار کودک چیست؟
- چه عواملی باعث کار کودکان در مشاغل مختلف می‌شود؟
- کودکان کار در مشاغل مختلف چه ادراکی از کار خود دارند؟
- پیامدهای کار کودکان در مشاغل مختلف چیست؟
- کودکان در مشاغل مختلف با چه مخاطرات و مشکلاتی مواجه‌اند؟
- شرایط کاری کودکان در مشاغل مختلف چگونه است؟

## محدودیت‌های پژوهش

با توجه به موضوع پژوهش، یعنی اشکال کاری کودک در فضاهای بسته و باز، محدودیت‌های خاصی مانند نحوه و میزان دسترسی به جامعهٔ هدف، پراکندگی جامعهٔ هدف در شهر تهران و حومه، وجود مهاجران غیرقانونی، نبود امکان مصاحبه با کودکان تحت نظر کارفرما و درکل کودک بودن جامعهٔ هدف روبه‌رو بوده است. به‌طور کلی در این مطالعه به اشکال گوناگونی از کار کودک شامل تولیدی‌های خیاطی و پرده‌دوزی،

T.me/AVAYeBUF

پادویی، گل‌فروشی، بلورسازی، اشکال مختلف کارهای فنی، زباله‌گردی، چرخ‌کاری، کار در کارگاه‌های مختلف تولیدی، کار در کارواش، کار در کوره‌های آجرپزی، و اشکال مختلف کارهای خیابانی مانند دست‌فروشی، شیشه‌پاک‌کنی، فال‌فروشی، گل‌فروشی، و غیره پرداخته شده است، اما محدودیت‌های مالی و زمانی و نیروی انسانی اجازهٔ مطالعهٔ عمیق‌تر در تمام اشکال گوناگون کار کودک را فراهم نکرد. به‌سبب چنین محدودیت‌هایی، گاه فقط به‌مرور سریع برخی از مناطقِ دارایِ کودکانِ کار پرداخته شد. همچنین دربارهٔ برخی از کارها مانند کارهای خانگی، به‌دلیل ماهیت پنهان و دشواری دسترسی به جامعهٔ هدف، در حد بضاعت تلاش شد وضعیت کودکان کارگر خانگی بازنمایی شود. درحالی‌که قصد این پژوهش، بیشتر، مطالعهٔ اشکال کار کودک در فضاهای بسته و تحت نظر مستقیم کارفرما بود، مصاحبه با کودکان در محل کاری بسته و تحت نظر کارفرما یا امکان‌پذیر نبود یا این‌که کودک به‌راحتی امکان صحبت کردن نداشت و در مواردی نیز گروه پژوهش برای وارد شدن به محل کار کودکان و کارگاه‌ها با ممانعت کارفرمایان مواجه می‌شدند. دلیل این امر می‌تواند درگیر کردن کودک و تلف کردن وقتش درحین کار و همچنین نقش خود کارفرمایان در تثبیت وضعیت کاری کودکان در شرایط نامناسب باشد. به‌طور کلی عمده‌ترین محدودیت به شناسایی میدان مطالعه و مصاحبه با جامعهٔ هدف مربوط می‌شود و از آنجا که در بیشتر موارد، فضای کارگاه‌ها کوچک بود و کودک در فاصلهٔ کوتاهی با دیگر کارگران و کارفرما قرار داشت، امکان مصاحبه به‌راحتی فراهم نبود و همچنین جلب اعتماد و رضایت کودکان برای مصاحبه نیز از دشواری‌های پژوهش بود، کما این‌که کودکان، در بیشتر موارد، تمایل چندانی به مصاحبه نداشتند. یکی دیگر از محدودیت‌های پژوهش به زمان این پژوهش، یعنی تابستان سال ۱۳۹۹، مربوط می‌شود که هم‌زمان با بحبوحهٔ شیوع ویروس کرونا بود که همین مسئله، خود، مشکلات بسیاری را برای گروه پژوهشگران ازجهت رعایت پروتکل‌های بهداشتی در میدان به‌وجود آورده بود.

رعایت اخلاق در پژوهش که یکی از موارد مهم در هر کار پژوهشی به‌شمار می‌رود نیز محدودیت‌هایی را به پژوهش وارد کرد؛ در مواردی، بعداز مرحلهٔ دشوار شناسایی

www.AVAYeBUF.com

کارگاه‌های محل کار کودکان و کسب موافقت کودکان برای مصاحبه، گاه برخی از آنان از مصاحبه امتناع می‌کردند و یا در اواسط مصاحبه از ادامهٔ گفت‌وگو خودداری می‌نمودند. درخصوص عکس‌های کودکان نیز تلاش شد تا حقوق کودکان برای پنهان ماندن هویتشان محفوظ بماند، به‌طوری که چهرهٔ آن‌ها در عکس‌ها، با تغییراتی که در مرحلهٔ گرافیکی انجام شد، قابل‌شناسایی نیست.

شروع پژوهش با هاله‌ای از ابهام برای گروه میدان همراه بود، زیرا این پژوهش در ابتدا درنظر داشت کار کودکان در کارگاه‌های زیرزمینی را مطالعه کند، اما در فرایند پژوهش و مواجه با اشکال گوناگون کار کودک در کارگاه‌ها و مکان‌های متفاوت، پژوهش با شرایط جدیدی روبه‌رو شد. به همین سبب، مصاحبه‌نامه‌ای که در ابتدا تهیه شده بود چندین بار بازبینی شد و تمامی پرسش‌های طراحی‌شده از همهٔ کودکان پرسیده نشد.

## بخش دوم: تاریخچهٔ کار کودک

کار کودک عمری به‌درازای تاریخ پیدایش جهان و تولد انسان دارد. از همان دورانی که انسان برای ادامهٔ بقای خود به کارِ ساختنِ سرپناه و تأمین غذا مشغول شد، کودکان نیز به طرق مختلف به‌کار گرفته شدند و به فراخور توانایی جسمی خود، موظف بودند در کارها مشارکت کنند و با گذشت زمان و تغییر سبک زندگی انسان این مشارکت همواره گسترده‌تر نیز شده است. چنانچه مطالعات باستان‌شناسی نشان می‌دهد، استفاده از کودکان در اجتماعات مبتنی بر شکار و گردآوری خوراک نسبت‌به جوامع متأخرتری که ازطریق کشاورزی ارتزاق می‌کردند به‌مراتب کمتر بود. به عبارت دیگر، پس‌از دوران پارینه‌سنگی، با افزایش جمعیت، گسترش شهرنشینی و اقامتگاه‌های دائمی و رونق کشاورزی، استفاده از نیروی کار کودکان نیز رواج پیدا کرد و در تمام اعصار تاریخ و در جوامع مختلف تداوم یافت. در جوامع اولیه همهٔ اعضای خانواده درجهت بقا و انسجام اجتماعی انجام وظیفه می‌کردند و کودکان نیز به فراخور ظرفیتشان کار می‌کردند. به عبارت دیگر، کار قسمتی از فرایند جامعه‌پذیری در این‌گونه جوامع

T.me/AVAYeBUF

به‌شمار می‌رفت و سن شروع به کار کودکان را می‌توان از لحظه‌ای تخمین زد که آن‌ها قادر بودند در برخی کارها مشارکت کنند و مسئولیت‌هایی را برعهده بگیرند و این مسئولیت‌ها با افزایش سن‌وسال آن‌ها فزونی یافت. به‌ویژه این‌که در گذشته، دوره‌ای به نام نوجوانی وجود نداشت و هر فرد پس‌از پشت‌سر گذاشتن دوران کودکی وارد مرحلهٔ بزرگ‌سالی می‌شد و موظف بود در مشاغلی همچون کشاورزی، دامداری، کارهای صنعتی، و امور مربوط به خانه مشارکت کند.

در برخی جوامع حتی مسئله از این نیز فراتر می‌رود و انگیزهٔ بسیاری از خانواده‌ها در فرزندآوری، علاوه‌بر تداوم نسل، استفاده از کودکان به‌عنوان بازو و اهرم نیروی کار بوده است. این مسئله دربارهٔ کودکان دختر و پسر تفاوت چندانی نداشت، فقط بیشترِ پسران در کارهای بیرون از خانه و بیشترِ دختران در کارهای خانه مشارکت می‌کردند. در مواردی که کودکان در کارهای صنعتی فعالیت می‌کردند نیز روابط به‌صورت استاد و شاگردی تعریف می‌شد. باوجود این، «کار کودکان» در اعصار گذشته با آنچه پس‌از انقلاب صنعتی در دنیا رایج شد تفاوت‌های بنیادین دارد، چراکه تا پیش‌از انقلاب صنعتی، کار کودکان، هرچند سخت و طاقت‌فرسا، محصول سنت‌های رایج و فرهنگ غالب بر جوامع بود، اما پس‌از انقلاب صنعتی، دنیا با پدیده‌ای مواجه شد که به‌صورت نظام‌دار و هدفمند کودکان را استثمار می‌کرد و آن‌ها را به‌عنوان نیروی کار ارزان‌قیمت و چابک به‌کار می‌گرفت.

انقلاب صنعتی در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم اتفاق افتاد، دوره‌ای که دنیا با عطش شگفت‌انگیز تولید روبه‌رو شد و برای سرعت بخشیدن به فرایند تولید، ماشین‌آلات مکانیکی جایگزین کار انسانی شد و کارخانه‌های بزرگ و کوچک ابتدا در بریتانیا و سپس در ایالات متحده و دیگر کشورهای دنیا گسترش پیدا کرد. صاحبان کارخانه‌ها می‌بایست برای کار با ماشین‌آلات، نیروی انسانی استخدام می‌کردند، اما کار با آن دستگاه‌ها به قدرت و تخصص خاصی نیاز نداشت. بنابراین کارفرمایان تمایل شدیدی به استخدام کودکان پیدا کردند که نسبت‌به بزرگ‌سالان دستمزدشان کمتر بود.

www.AVAYeBUF.com

اتفاقی که در فرایند صنعتی شدن شکل گرفت این بود که کارِ کودکان، نسبت‌به آنچه تا پیش‌از آن وجود داشت، ماهیت متفاوتی پیدا کرد و روابط کارفرمایی مبتنی بر دستمزد به‌وجود آمد، ولی این روابط ساختار عادلانه‌ای نداشت و باوجود کار سخت و طاقت‌فرسا، دستمزدهای اندک به کودکان پرداخت می‌شد. یک کودک کارگر ممکن بود شش روز هفته، بین دوازده تا هجده ساعت در روز، فقط برای دریافت یک دلار کار کند. بسیاری از کودکان از سنین قبل‌از هفت‌سالگی با مشاغلی ازقبیل کار با ماشین‌آلات، تراش فلزات، یا حمل بارهای سنگین کار را شروع می‌کردند. محیط کارخانه‌ها نیز اغلب تاریک، نمور، و کثیف بود. حتی بعضی از کودکان در زیرِ زمین و در معادن زغال‌سنگ کار می‌کردند. این کودکان هیچ فرصتی برای بازی کردن یا مدرسه رفتن نداشتند، حتی وقت کمی برای استراحت داشتند و بیشترشان بیمار می‌شدند.

این موضوع در آثار نویسندگان و اندیشمندان بزرگی ازجمله چارلز دیکنز[1] و کارل مارکس[2] نیز به‌شکل انتقادی و اعتراض‌آمیزی منعکس شده است. مارکس در توصیف وضعیت کودکان به‌کارگرفته‌شده با اختراع صنایع جدید درکنار رودخانه‌ها، در استان‌های جدید، همچون داربی شایر، ناتینگام شیر و لانکشایر، در انگلستان می‌نویسد: «کارفرمایان درکنار استفاده از کارگران بزرگ‌سال کودکان خردسال نوانخانه‌ها را نیز به‌کار گرفتند، چراکه چالاک بودن آن‌ها و انگشتان ریزنقششان زیاد به کار آن‌ها می‌آمد. شرایط کار این کودکان تیره‌بخت وحشتناک بود و به‌تبع دستمزدشان اندک.»[۹]

صدماتی که پس‌از انقلاب صنعتی بر کودکان وارد شد آن‌قدر زیاد است که شاید بتوان قرن هجدهم میلادی را سیاه‌ترین قرن برای کودکان فقیر و کودکان کار به‌شمار آورد. وقتی والدین از عهدهٔ مخارج فرزندانشان برنمی‌آمدند، آن‌ها را به صاحبان کارگاه‌ها یا کارخانه‌ها می‌سپردند و کارفرمایان بچه‌ها را به روش‌های اسارت‌گونه به‌کار می‌گرفتند. برای مثال یک کارخانهٔ تولید شیشه در ماساچوست با سیم‌خاردار احاطه

1. Charles John Huffam Dickens
2. Karl Heinrich Marx

T.me/AVAYeBUF

شده بود تا از فرار بچه‌های شرور جلوگیری کند و این بچه‌های به‌اصطلاح شرور همان کودکان زیر دوازده‌ساله‌ای بودند که در تمام طول شب باری از شیشه داغ را برای دریافت دستمزد چهلسِنتی یا یک‌دلاری حمل می‌کردند[۱۰].

در جوامع صنعتی شرایط اسفناک و نگران‌کنندهٔ کودکان کار و تمایل کارفرمایان به استثمار آن‌ها، درکنار گسترش روزافزون فقر، مسئلهٔ کودکان کار را به یک معضل اجتماعی تبدیل کرد و بالاخره کلیسا، گروه‌های کارگری، معلمان، و بسیاری از مردم دربرابر این رفتار ظالمانه اعتراض کردند و برای ایجاد اصلاحاتی در این زمینه پافشاری نمودند. همچنین با ظهور نویسندگان بزرگی که به نیازهای کودکان و دنیای آن‌ها توجه ویژه و خاص نشان دادند و جهان را از زاویهٔ نگاه آن‌ها توصیف و قضاوت کردند، شکل مواجهه با کودکان نیز تغییر کرد و جهانْ تحولی عظیم را نه‌تنها در مواجهه با کودکان بلکه در شیوه‌های تربیتی و آموزشی تجربه کرد. در این مسیر آثار نویسندگان بزرگی همچون چارلز دیکنز و ویکتور هوگو[1]، که مصائب کودکان در ابرشهرهای مدرن و سرشار از منفعت‌طلبی و خشونت را به‌تصویر کشیدند، بسیار مؤثر بود. دیکنز در رمان الیور تویست وضعیت اسفناک کودکان فقیر و کودکان کار را به‌تصویر کشید و در نتیجهٔ تمام این تلاش‌ها به‌تدریج در کشورهای مختلف قوانینی وضع شد تا وضعیت کودکان کار بهبود یابد.

انگلیس اولین کشوری بود که قوانینی دربارهٔ کار کودکان وضع کرد. بین سال‌های ۱۸۰۲ تا ۱۸۷۸ میلادی مجموعه‌قوانینی وضع شد که به‌تدریج باعث کاهش ساعات کاری و بهبود وضعیت کودکان کارگر در محیط کار می‌شد. براساس این قوانین، حداقل سن برای کار کودکان نیز افزایش پیدا کرد. بعداز آن سایر کشورهای اروپایی نیز قوانین مشابهی را وضع کردند، اما سال‌ها طول کشید تا کار کودکان در ایالات متحده غیرقانونی شود. مثلاً در کانکتیکت در سال ۱۸۱۳ قانونی وضع شد که برپایهٔ آن، کودکان کار باید تا حدی برای ادامهٔ تحصیل فرصت داشته باشند. سال ۱۸۹۹ در ۲۸

1. Victor Marie Hugo

www.AVAYeBUF.com

ایالت آمریکا قوانینی دربارهٔ محدودیت کار کودکان وضع شده بود. پس‌از آن، تلاش‌های زیادی برای وضع قوانین ملی کار کودکان انجام گرفت. کنگرهٔ ایالات متحده دو قانون در سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۲۲ وضع کرد، ولی دیوان عالی هر دو آن‌ها را خلاف قانون اساسی دانست. در سال ۱۹۲۴ کنگره درخواست اصلاحیه‌ای در قانون اساسی مبنی بر ممنوعیت کار کودکان را ارائه داد، ولی ایالات آن را به‌تصویب نرساندند. سپس کنگره در سال ۱۹۸۳ قانونی دربارهٔ استانداردهای کار منصفانه وضع کرد که براساس این قانون، حداقل سن برای کودکانی که در ساعات مدرسه کار می‌کنند شانزده سال و برای کودکانی که بعداز ساعات مدرسه کار می‌کنند چهارده سال و برای مشاغل خطرناک هجده سال تعیین شد.

بحران کودکان کار در جوامع صنعتی و گسترش فقر فزاینده نگرانی‌ها را دربارهٔ وضعیت کودکان و آیندهٔ آن‌ها بیشتر می‌کرد و اقدامات پیشگیرانه را ضروری می‌نمود؛ سازمان جهانی کار در سال ۱۹۷۳، با درک همین وضعیت و با هدف پایان دادن به هر نوع بهره‌کشی از کودکان، «کنوانسیون حداقل سن استخدام» را تصویب کرد. این پیمان‌نامه به کشورهای عضو اجازه می‌داد افرادِ دارای پانزده سال تمام را برای کارهای سبک استخدام کنند و برای کارهای سخت، که سلامت روان و جسم کارگر را به‌خطر می‌اندازد، حداقل سن استخدام هجده سال تمام باشد.

باوجود این‌که کشورهای عضو این پیمان‌نامه موظف شده بودند از کودکان دربرابر هر نوع بهره‌کشی حمایت کنند، اما پدیدهٔ کار کودک هر روز ابعاد تازه‌ای پیدا می‌کرد و اگرچه کودکان به‌طور قانونی به استخدام درنمی‌آمدند، بهره‌کشی از آن‌ها به اشکال غیرقانونی ادامه داشت. بهره‌کشی از کودکان و استثمار آن‌ها در سال ۱۹۹۹ سازمان جهانی کار را برآن داشت تا «کنوانسیون بدترین اشکال کار کودکان» را به‌تصویب برساند. کشورهای امضاکنندهٔ این کنوانسیون خود را متعهد می‌دانستند که برای حذف بدترین اشکال کار کودکان اقدامات فوری را انجام دهند. براساس مادّهٔ اول تا سوم این کنوانسیون، هر عضوی که این معاهدهٔ جهانی را تصویب می‌کند باید اقدامات فوری و مؤثری را برای ممنوعیت و محو بدترین اشکال کار کودک به‌عنوان موضوعی فوری

T.me/AVAYeBUF

اتخاذ نماید. ازنظر این کنوانسیون، اصطلاح «کودک» دربارهٔ تمام اشخاص کمتر از هجده سال به‌کار برده می‌شود.

اما کنوانسیونِ جهانیِ حذفِ بدترین اشکال کار کودک نیز نتوانست به بهره‌کشی و استثمار کودکان در دنیای مدرن پایان بدهد. از همین روی بود که سازمان جهانی کار در سال ۲۰۰۲، به‌عنوان سومین اقدام خود، پیشنهاد تعیین روزی برای مبارزه با کار کودک در تقویم جهانی را به سازمان ملل ارائه داد. این‌گونه بود که ۱۲ ماه ژوئن به‌عنوان «روز جهانی مبارزه با کار کودک» اعلام شد، اما باوجود تمامی اقدامات پیشگیرانه و تلاش‌های جهانی، کار کودک همچنان به‌عنوان معضلی اجتماعی در جوامع گوناگون وجود دارد.

## آمار کودکان کار در جهان

سازمان جهانی کار در سال ۲۰۰۵ میلادی از جمعیت ۲۴۶ میلیون نفری کودکان کار در جهان خبر داد و اعلام کرد از این تعداد، ۷۳ میلیون نفر کمتر از دَه سال داشتند و هر سال حدود ۲۲ هزار کودک دراثر حوادث ناشی از کار اجباری جان خود را ازدست دادند. مهم‌ترین دستاورد تلاش‌های جهانی برای حذف کار کودک و قوانین پیشگیری و منع به‌کارگیری کودکان در کشورهای مختلف جهان کاهش چشمگیر تعداد کودکان کار در کمتر از پانزده سال بود، به‌طوری‌که گزارش سال ۲۰۱۸ سازمان جهانی کار نشان داد این رقم به ۱۵۲ میلیون نفر در جهان کاهش یافته است. براساس آمار اعلام‌شده ازسوی این سازمان، هم‌اکنون حدود نیمی از کودکان کار جهان، یعنی ۷۲٫۱ میلیون نفر در آفریقا، ۶۲٫۱ میلیون نفر در آسیا و اقیانوسیه، ۱۰٫۷ میلیون نفر در قارهٔ آمریکا، ۱٫۲ میلیون نفر در کشورهای عربی، و ۵٫۵ میلیون نفر در اروپا و آسیای مرکزی زندگی می‌کنند. به عبارت دیگر، ۱ نفر از هر ۵ کودک آفریقایی کودک کار است، درحالی‌که این میزان در کشورهای عربی ۲٫۹ درصد، در اروپا و آسیای میانه ۴٫۱ درصد، در قارهٔ آمریکا ۵٫۳ درصد و در آسیا و کشورهای اقیانوسیه ۷٫۴ درصد است. سازمان جهانی کار اعلام کرده است که ازمیان ۱۵۲ میلیون کودکی که قربانی کار اجباری شده‌اند

www.AVAYeBUF.com

حدود ۷۳ میلیون نفر آن‌ها در یکی از مشاغل خطرناک و زیان‌آور به‌کار گرفته شده‌اند. بیشترین میزان کار پُرخطر، یعنی تقریباً سه‌چهارم آن، به سنین کودکان پانزده تا هفده ساله تعلق دارد. با این حال، حدود یک‌چهارم کودکانی که در کارهای پُرخطر به کار مشغول‌اند، یعنی حدود ۱۹ میلیون آن‌ها، زیر دوازده سال دارند. به عبارت دیگر، ۴۸ درصد از آن‌ها پنج تا یازده سال دارند، ۲۸ درصد دوازده تا چهارده سال، و ۲۴ درصد پانزده تا هفده سال. از این تعداد ۷۰/۹ درصد در بخش کشاورزی، ۱۱/۹ درصد در بخش صنعت و ۱۷/۲ درصد در بخش خدمات کار می‌کنند[۱۱].

با استناد به این گزارش، می‌توان گفت از هر ۱۰ کودک در دنیا ۱ کودکْ قربانیِ کارِ اجباری می‌شود و چنان‌که گفته شد، کشورهای جنوبی صحرای آفریقا بیشترین تعداد کودکان کار را به خود اختصاص داده‌اند، به‌طوری‌که ۲۹ درصد از کودکان پنج تا هفده ساله در این منطقه کار می‌کنند که بیشتر آن‌ها نیز در کارهای سخت و زیان‌آور مشغول‌اند. این وضعیت در خاورمیانه و کشورهای شمال آفریقا متفاوت است و در این مناطق حدود ۵ درصد کودکان بین پنج تا هفده ساله به کارهای خطرناک اشتغال دارند، اما در کشورهای جنوب‌شرقی آسیا وضعیت کودکان کار نگران‌کننده اعلام شده است؛ در کشورهایی مانند هند و پاکستان بیشترِ کودکان در قالب قراردادهای رعیتی به‌فروش می‌رسند یا دزدیده می‌شوند تا در مزارع و کارخانه‌ها و کارگاه‌ها با شرایط کاری سخت به‌کار گرفته شوند. همچنین در خانه‌های قالی‌بافی بهره‌کشی از نیروی کار کودک، به‌دلیل انگشت‌های ظریفشان، رواج دارد[۱۲].

آمار ارائه‌شده ازسوی سازمان جهانی کار همچنین از فراوانی جمعیت کودکان کار پسر نسبت‌به دختران حکایت دارد، به‌طوری‌که گفته شده است درحال حاضر حدود ۶۴ میلیون کودک دختر و ۸۸ میلیون کودک پسر در جهان کار می‌کنند. استناد به آمار مذکور این شبهه را ایجاد می‌کند که جمعیت کودکان کار پسر نسبت‌به دختران بیشتر است و این درحالی است که در کشورهای فقیر و درحال‌توسعه کودکانِ دخترِ بسیاری در چاردیواری خانه، به‌صورت اجباری، مسئولیت انجام کارهای خانه را برعهده دارند، اما به‌دلیل ماهیت پنهان این نوع کار و نداشتن دسترسی تحقیقات میدانی به این جامعهٔ

T.me/AVAYeBUF

هدف، آمار این کودکان دختر در شمار کودکان کار محسوب نمی‌شود. ازطرفی بررسی‌های صندوق کودکان ملل متحد، یونیسف، نیز در سال ۲۰۱۹ نشان داده است در کشورهایی با کمترین میزان توسعه‌یافتگی از هر ۴ کودک بین پنج تا هفده ساله ۱ کودک به کاری مشغول است که مانع رشد او می‌شود و سلامت جسم و روانش را به‌خطر می‌اندازد. یونیسف اعلام کرده است بیشترین تعداد کودکان کار را می‌توان در مناطق جنوبی صحرای آفریقا یافت و در خاورمیانه و شمال آفریقا ۵ درصد از کودکان گروه سنی پنج تا هفده ساله به کارهایی اشتغال دارند که برای سلامتشان بسیار خطرناک است. همچنین این عدد برای غرب و مرکز آفریقا ۳۱ درصد اعلام شده است و به‌طور کلی درصد کودکان کار برای کشورهای توسعه‌نیافته ۲۹ درصد است.

سازمان جهانی کار همچنین اعلام کرده است باوجود تمام تلاش‌ها برای حذف کار کودک و پیشرفت‌هایی که حاصل‌شده همچنان تا سال ۲۰۲۵ میلادی ۱۲۱ میلیون کودک در سراسر جهان به کار اجباری محکوم‌اند که ۷۱ درصد این کودکان در بخش کشاورزی و ۶۹ درصد آن‌ها در خانواده و بدون دریافت حقوق کار می‌کنند و این بدان معناست که درصد بسیاری از کودکان کار در جهان ازسوی خانواده‌ها به کار اجباری محکوم می‌شوند، درحالی‌که هیچ دستمزدی نیز دریافت نمی‌کنند[۱۳].

آماری که ازسوی سازمان جهانی کار ارائه شده است برآوردی تقریبی از تعداد و جمعیت کودکان کار در جهان است، زیرا ارائهٔ آمار دقیق کودکان کار، با توجه به اشکال متفاوت و این‌که در بسیاری موارد ماهیت پنهان دارد، تقریباً غیرممکن است.

برای مثال در هندوستان، براساس آمار غیررسمی، تعداد کودکان کار حدود ۱۰ برابر بیشتر از آمارهای رسمی است. آمارهای رسمی جمعیت کودکان کارگر در این کشور را ۱۰ میلیون نفر اعلام کرده‌اند، اما اتحادیه‌های بازرگانی از آمار صدمیلیونی کودکان کار صحبت می‌کنند. این مسئله دربارهٔ ایران نیز صدق می‌کند و باوجود اظهارنظرهای متفاوت و متغیر، هیچ آمار مستند و دقیقی دربارهٔ تعداد کودکان کار وجود ندارد. با این‌همه گفته شده است بین ۲ تا ۵ میلیون کودک کار در بازهٔ سنی بین پنج تا هجده

www.AVAYeBUF.com

سال در ایران وجود دارد و برخی آمارها این کودکان را با احتساب «کودکان کار خانگی» تا ۵ میلیون نیز برآورد کرده‌اند.

نبودِ اطلاعاتِ معتبر، که تا حدودی به‌سبب کارشکنی و بی‌تفاوتی مقامات و منابع رسمی است، همچنین بیان‌کننده این موضوع است که تعریف‌های متفق‌القولی در سراسر جهان دربارهٔ این‌که چه چیزی کار و چه کسی کودک محسوب شود هنوز وجود ندارد. در بسیاری از کشورهای جهان کار کردن کودکان تا یک سن خاص ممنوع شده است. با این حال، در بعضی از نقاط دیگر جهان هیچ ممنوعیتی برای کودکان کار وجود ندارد. مسئله‌ای که درخصوص کار کردن کودکان از اهمیت بالایی برخوردار است وضعیت تعریف‌شده برای کار آن‌هاست. در بعضی از کشورهای جهان کودکان بدترین شرایط را درحین کار تجربه می‌کنند. آن‌ها مجبورند برای تأمین نیازهای مادی خود و خانواده، براساس قالب‌های فرهنگی و سنتی حاکم بر جامعه، در شرایط بسیار بدی که سلامت، رفاه، و امنیتشان را به‌خطر می‌اندازد و امکان آموزش و رشد طبیعی‌شان در سنین بسیار پایین را سلب می‌کند به‌سختی کار کنند. با توجه به شرایط متفاوت کار کودکان در نقاط مختلف جهان، برای فهم شرایط و اوضاع این کودکان مطالعات محلی دقیق و جزئی لازم است[۱۴]. مثلاً ممکن است کارهایی طاقت‌فرسا به آن‌ها محول شود یا این‌که آن‌ها را به‌سمت رفتارهای ناپسند تحریک کنند.

## وضعیت کودکان کار در کشورهای درحال‌توسعه

یکی از مؤلفه‌های اصلی و اساسی توسعه توقفِ بی‌درنگِ هرگونه بهره‌کشی از کودکان و ایجاد شرایطی برای آن‌هاست که از حقوق طبیعی خود بهره‌مند باشند. جامعه‌ای که هیچ تعهدی درقبال کودکان خود ندارد و برای بهبود وضعیت آن‌ها گام برنمی‌دارد در مسیر توسعه با شکست مواجه می‌شود، اما توقف و حذف کار کودک نیز مقوله‌ای است که به عوامل مختلف و متعددی بستگی دارد.

یونیسف فقر را مهم‌ترین دلیل کار کودک اعلام کرده و گفته است تا زمانی‌که فقر در کشورها به‌طور کامل ریشه‌کن نشود، امیدی به پایان بخشیدن به کار کودک نیست.

T.me/AVAYeBUF

باوجود این، یکی از دلایل مهم استمرار بهره‌کشی از کودکان در بسیاری از کشورهای درحال‌توسعه تناقض میان قوانین و شیوه‌های اجرایی آن‌ها در این کشورهاست. چنان‌که کورتروپ[1] می‌گوید: «بسیاری از کشورها، باوجود قوانین موجود دربارهٔ کار کودک، چشمشان را در این زمینه بسته‌اند و از پرداختن به این موضوع که بسیاری از کودکان تمام‌وقت و در شرایط سخت مجبور به کار هستند طفره می‌روند. علاوه‌بر این، از آنجا که کار کودک اغلب در شرایط غیرقانونی صورت می‌گیرد، کودکان بیش‌ازپیش استثمار می‌شوند و حداقل قوانین موجود در زمینهٔ پرداخت، ساعات کار، ایمنی مکان کار، و به‌طور کلی شرایط کاری در این زمینه اعمال نمی‌شود؛ حال آن‌که درخصوص کار بزرگ‌سالان این مسائل تحت نظارت اتحادیه‌های کارگری قرار دارد.»[۱۵]

مبارزه با فقر و تقویت بنیان‌های اقتصادی خانواده‌ها مهم‌ترین راهکاری است که برای ریشه‌کنی کار کودکان وجود دارد و درکنار آن برخی اقدامات دیگر نیز می‌توانند راهگشا باشند. پل[2] و بولتون[3] محکوم کردن جهانی بهره‌کشی از نیروی کار کودک به‌همراه عملی کردن اقدامات اقتصادی علیه کشورهایی که از این قوانین تخطی کنند و به‌راه انداختن جنبش‌هایی ازسوی سازمان‌های غیردولتی به‌منظور جلوگیری از بهره‌کشی از کودکان را به‌عنوان دو راه‌حل کاربردی مبارزه با کار کودکان پیشنهاد کرده‌اند.

در ادامه وضعیت کودکان کار در برخی از کشورهای درحال‌توسعه، که با این پدیده روبه‌رو هستند، بررسی می‌شود.

### بنگلادش

در کشور بنگلادش، واقع در آسیای جنوبی، کودکان بسیاری در کارخانه‌های تولید لباس، مزارع، و انواع کارهای صنعتی به کار مشغول‌اند. با این حال، یافتن کار برای آن‌ها بسیار مشکل است، زیرا به‌طور غیررسمی انجام می‌شود. فقر یکی از اصلی‌ترین

1. Qvortrup
2. Paul
3. Bolton

www.AVAYeBUF.com

دلایل کار کردنِ کودکانِ زیر سن قانونی در کشور بنگلادش به‌شمار می‌رود. با این‌که در این کشور قوانین زیادی مبنی بر حمایت از کودکان وجود دارد، اما این کشور با چالش‌های زیادی درخصوص کودکان کار مواجه است.

**هندوستان**

بیش از ۳۳ میلیون کودک در دومین کشور پُرجمعیت جهان در معادن، مزارع و باغات، و کارخانه‌های تولید لباس کار می‌کنند. باوجود رشد اقتصادی کشور هند در چند سال اخیر، بسیاری از جمعیت این کشور همچنان در فقر به‌سر می‌برند. اگرچه دولت اخیراً تلاش زیادی درخصوص ممنوعیت کار برای کودکان کرده است، تعداد این کودکان، به‌خصوص در شهرهای بزرگ این کشور، روزبه‌روز درحال افزایش است.

طبق مطالعهٔ انجام‌شده‌ای در هند پانل در سال ۱۹۹۰ (هزار مصاحبه با کودکان خیابانی در بمبئی)، علت اصلی وجود کودکان کار در خیابان فقر نیست، بلکه خشونت در خانواده است.

پومکارا[1] روستایی در منطقهٔ کرالا[2] در جنوب هندوستان است. در این روستا تغییرات مرتبط با انتظارات آموزشی برای کودکان در تعارض با دیدگاه‌های سنتی درخصوص کار کودکان است. انسان‌شناسی به نام الگا بودهایز[3] در سال ۱۹۹۳ بیان کرد مدرسه رفتن در کرالا و دربین اعضای کاست‌های پایین‌تر مورد استقبال واقع شده است، زیرا آن‌ها فکر می‌کنند مدرسه رفتن با کسب مدرک برای اشتغال در خدمات دولتی روشی برای خلاصی یافتن از تبعیض کاستی است. باوجود این فرض بنیادی، سیاست‌های آموزشی در کرالا چنین است که کودکان روستایی، ضمن مدرسه رفتن، باید برای تأمین هزینه‌های خود و خانواده‌هایشان در اوقات‌فراغت به کار بپردازند[۱۶].

این محدودیت‌ها کودکان دبیرستانی هندی را به سختی‌های فراوان دچار می‌کند، زیرا بزرگ‌ترها مسئولیت چندانی دربرابر هزینه‌ها احساس نمی‌کنند. کودکان باید این

1. Pomkara
2. Kerala
3. Olga Budhaizer

T.me/AVAYeBUF

هزینه‌ها را از محل کمک‌هزینه‌های ناچیز در مدرسه ازقبیل حمل‌ونقل، غذا، تجهیزات آموزشی، و پوشاک بپردازند که درمقابل کارهایی که برای والدین و دیگر بزرگ‌سالان انجام می‌دهند دریافت می‌کنند. علاوه‌بر این، والدین هم احساس می‌کنند کمک در انجام امور روزمره از وظایف اساسی کودکان است، اگرچه برخی به ابعاد مثبت این موضوع می‌پردازند. مثلاً این نکته که این ترکیب (ترکیب کار و تحصیل) باعث افزایش استقلال و اعتمادبه‌نفس کودکان می‌شود و رقابت بین کودکان را افزایش داده است. اما این مسئله ابعاد منفی بسیاری دارد که انسجام جوامع را تهدید می‌کند. در این رقابت‌ها بسیاری از کودکان در تحصیل شکست می‌خورند و این شکست موجب بروز فرودستی در آنان می‌شود. باوجود این، همان‌گونه که نیونهایز[1] بیان می‌کند: «آزارنده‌ترین و مخرب‌ترین تأثیر این ترکیب ممکن است مشقت زیادی باشد که کودکان در انجام دادن تکالیف مدرسه و کار با آن مواجه‌اند، وضعیتی که وقت چندانی برای بازی و تفریح باقی نمی‌گذارد.» [۱۷]

**قرقیزستان**

پس‌از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جمهوری تازه‌تأسیس قرقیزستان گسترش کار کودک را در مقیاس صنعتی در برنامهٔ خود قرار داد. این تصمیم درجهت افزایش بهره‌وری مزارع پنبه به‌عنوان درآمد اصلی دولت «اسلام کریموف» در دستور کار قرار گرفت. در این کشور در ماه سپتامبر، با شروع فصل بازگشایی مدارس، کلاس‌ها به حالت تعلیق درمی‌آیند و دانش‌آموزان برای کار روانهٔ کشتزارهای پنبه می‌شوند. برای هر کودک در حدود بیست تا شصت کیلوگرم سهمیهٔ برداشت روزانه درنظر گرفته می‌شود. با آغاز فصل وجین در بهار، بچه‌ها دوباره روانهٔ مزارع پنبه می‌شوند. براساس مطالعه‌ای که در سال ۲۰۰۶ انجام شد، نزدیک به ۲/۷ میلیون کودک در قرقیزستان به کار در مزارع پنبه اشتغال دارند.

1. Newnehiez

www.AVAYeBUF.com

**جمهوری چاد**

در چاد، کشوری بدون دریا در آفریقای جنوبی که از چهار طرف با خشکی احاطه شده است، کودکان معمولاً در مزارع کشاورزی و بیشتر در بخش خصوصی فعالیت دارند. صاحبان کار برخی از کودکان در کشور چاد ممکن است برخلاف میل باطنی این کودکان، آن‌ها را برای کار کردن به مناطق تولید نفت بفرستند یا حتی دست به قاچاق این کودکان بزنند. براساس داده‌های یونیسف، بیش‌از نیمی از کودکان این کشور کار می‌کنند که از بسیاری از آن‌ها استفادهٔ نظامی می‌شود.

**جمهوری دموکراتیک کنگو**

کودکان در جمهوری دموکراتیک کنگو، کشوری در مرکز آفریقا، معمولاً به مداخله در درگیری‌های مسلحانهٔ رایج در منطقه و همچنین کار در معدن‌های طلا و بعضی از انواع کانی‌ها، نظیر ولفرامیت و تانتانیت، واداشته می‌شوند. برپایهٔ آخرین آمار، تعداد ۳ میلیون و ۳۲۸ هزار کودک در کشور کنگو در بخش‌های مختلف، نظیر کشاورزی و صنعت و خدمات، فعالیت می‌کنند. این کودکان معمولاً از رفتن به مدرسه، به‌خصوص در شرق این کشور، محروم‌اند یا این‌که به‌اجبار، هم‌زمان با تحصیل، به خدمت ارتش درمی‌آیند. نداشتن گواهی معتبر ثبت تولد و شواهد مبنی بر شهروندی بسیاری از کودکان در این کشور باعث شده است که آن‌ها غیراز ورود به بازار کار و کسب درآمد ناچیز برای خانواده‌هایشان هیچ گزینه‌ای نداشته باشند. استفاده از کودکان به‌عنوان برده نیز در این کشور بسیار رایج است.

**اتیوپی**

باوجود تلاش‌های اخیر دولت اتیوپی برای ممنوعیت کار کودکان، حدود ۴۱/۵ درصد از جمعیت این کشور، که بین سنین هفت تا چهارده سال هستند، در فعالیت‌های مختلف به‌کار گرفته می‌شوند. تنها نیمی از کودکان این کشور دورهٔ دبستان را با موفقیت به‌پایان می‌رسانند. بسیاری از کودکان از مناطق توسعه‌نیافتهٔ کشور به مناطق توسعه‌یافته‌تر فرستاده می‌شوند تا به فعالیت‌هایی نظیر کفاشی، دست‌فروشی، کار در

T.me/AVAYeBUF

معدن، و حتی کارهای بی‌مزد بپردازند.

**کنیا**

در بسیاری از کشورهای مرکزی و جنوبی آفریقا، کودکان به‌طور روزافزون به زندگی خیابانی در شهرها روی می‌آورند تا این‌گونه به بقای اقتصادی خانواده‌هایشان کمکی کرده باشند. عوامل فقر این کودکان با کودکان آمریکای مرکزی و جنوبی مشترک است. مهم‌ترین عامل افزایش تعداد کودکان کار و خیابان در این کشور را می‌توان رکود اقتصادی دهۀ ۱۹۸۰ و بدهی سنگین اقتصادی ناشی از آن دانست.

کنیا پس‌از کسب استقلال سیاسی در سال ۱۹۶۳ رشد اقتصادی نسبتاً خوبی داشت و روند این رشد تا ۱۹۸۰ ادامه داشت و اقتصاد این کشور از بهترین اقتصادهای افریقا بود، اما در اوایل سال ۱۹۹۰ رشد اقتصادی متوقف شد و تقریباً نزدیک به صفر رسید. در همان حال، نرخ تورم تا ۴۰ درصد بالا رفت و این امر مشقت‌های فراوانی برای بسیاری از شهروندان پدید آورد. این رکود اقتصادی صندوق جهانی پول، بانک جهانی، و سایر سازمان‌های مالی را برآن داشت تا خواهان بازپس‌گیری قرض‌هایشان و اعمال سیاست‌های سخت‌گیرانه اقتصادی علیه این کشور باشند. همانند بسیاری از کشورهای درحال‌توسعه درصد بسیار بالایی از جمعیت کنیا را کودکان تشکیل می‌دهند؛ یعنی ۵۹ درصد جمعیت این کشور زیر بیست سال دارند و بیشتر از ۲۷ درصد جمعیت این کشور زیر پنج سال دارند. در نتیجۀ مشکلات اقتصادی، زندگی این کودکان آن‌چنان تحت تأثیر قرار گرفته است که برنامه‌های رژیم غذایی، بهداشت، آموزش و دیگر برنامه‌های حمایت اجتماعی رو به افول گذاشته است. یکی از تأثیرات وخامت اوضاع اقتصادی کودکان افزایش تعداد کودکان خیابان‌گرد بوده است که یا در خیابان‌ها گدایی می‌کنند یا شیشۀ ماشین‌ها را تمیز می‌کنند و یا در کارگاه‌های کوچک کارگری می‌کنند. بیشتر این کودکان تحصیل را رها کرده‌اند و معمولاً بزرگ‌سالان آنان را به‌استثمار کشیده‌اند. بیشتر این کودکان خیابانی پسرند و دختران معمولاً برای کارهای خانگی استخدام می‌شوند و مجبورند ساعت‌های طولانی به خانه‌داری و نگهداری از کودکان

www.AVAYeBUF.com

بپردازند. همچنین میزان بهره‌کشی جنسی از نوجوانان رشد بالایی داشته است و بیشترِ دختران و پسران نوجوان به بیماری‌های جنسی، ازجمله ایدز، مبتلا هستند. برآورد شده است ۲۰ درصد کودکان مبتلا به ایدز در کنیا در ردهٔ سنی پنج تا چهارده سال قرار دارند و این رشد مستقیماً با افزایش استثمار جنسی کودکان ارتباط دارد. این آمار از این نیز تاریک‌تر به‌نظر می‌رسد، وقتی درنظر بگیریم ۸ تا ۹ درصد کل جمعیت کنیا به اچ‌آی‌وی مبتلایند و این میزان همچنان رو به رشد است.

**برزیل**

مشکل کودکان خیابانی در برزیل باید با درنظر گرفتن بحران اقتصادی در این کشور بررسی شود. این کشور در سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ رشد اقتصادی سریعی را تجربه کرد و نرخ رشد دَه‌درصدی درطول این دوره به ایجاد تغییرات بسیار عمیق و متنوع انجامید، اما در دههٔ ۱۹۸۰ شاهد یک دورهٔ رکود شدید بود که تولید ناخالص ملی (GNP) تا نرخ ۶ درصد سقوط کرد و متوسط کمترین دستمزد ۳۳ درصد کاهش داشت. در این زمان اقتصاد برزیل شاهد رشد پنجاه‌درصدی در هر ماه بود. تمام این تغییراتْ رشد سریع جمعیت را نیز به‌همراه داشته است؛ بدین‌ترتیب که درطول دههٔ ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ جمعیت برزیل از ۱۱۹ میلیون به ۱۴۴ میلیون افزایش پیدا کرد که حدود ۴۰ درصد این جمعیت زیر هفده سال بودند. ازاین‌رو جای تعجب نیست که همهٔ این عوامل دست به دست هم دادند تا شرایط را برای فقرا و به‌ویژه کودکان سخت‌تر کنند.[۱۸]

کورسارو[1] در کتاب خود از وضعیت دردناک و اسفناک کودکان برزیلی سخن می‌گوید، کودکانی که به‌دلیل عمدهٔ فقر و بی‌خانمانی به قتل و اعدام محکوم شده‌اند. او به مطالعهٔ ریزینی و همکارانش اشاره کرده و گفته است: ۴۵۷ کودک در خیابان‌های رو، سائوپولو، و رسیف درطول یک دورهٔ شش‌ماهه در سال ۱۹۸۹ به‌قتل رسیدند یا اعدام شدند. بیشتر قربانیان (۳۳ نفر از ۳۹ نفر) پسر و پانزده تا هفده ساله بودند که

1. William A. Corsaro

T.me/AVAYeBUF

فقط ۱۱ نفر آن‌ها سابقهٔ جرم داشتند و ۱۳ نفر از آن‌ها مظنون به قاچاق مواد مخدر بودند. بیشتر این قربانیان با والدینشان زندگی می‌کردند و درنهایت این‌که هیچ‌یک از آن‌ها سلاح حمل نمی‌کردند[۱۹].

هچت[1] در سال ۱۹۹۸ در مطالعه‌ای، که در شهر رسیف در شمال‌شرق برزیل درخصوص کودکان خیابانی انجام داده است، پیچیدگی فرهنگ‌های محلی و زندگی خیابانی و ارتباطش با نیروهای اقتصادی جهانی را بازگو می‌کند. تقریباً تمامی کودکانی که هچت به مطالعهٔ آن‌ها پرداخته است به مادران و خانه و محله‌ای که در آن زندگی می‌کرده‌اند عشق می‌ورزیده‌اند، اما زندگی در خیابان را برای آن انتخاب کرده بودند که به آن‌ها استقلال می‌داد و می‌توانستند ازطریق گدایی و جرم‌های خرده‌پای خیابانی، مانند دزدی و خشونت، پولی به جیب بزنند. تقریباً تمام کودکانی که هچت به مطالعهٔ آن‌ها پرداخته بود دچار سرنوشت بدی شدند و بسیاری از آنان در خیابان به‌قتل رسیدند. با این حال، هچت چنین استدلال می‌کند که تمرکز صرف بر این یافته‌ها و مشکلات ناشی از خشونت خیابانی به غفلت از نیروهای اجتماعی اقتصادی منجر می‌شود که فرهنگ زندگی خیابانی را به‌عنوان تنها راه چاره پیش‌روی کودکان قرار داده است. بنابر نظر هچت، وجود کودکان خیابانی درمقابل خانهٔ تمام ثروتمندان برزیل و بیرون تمام هتل‌های پنج‌ستاره، که مشاوران امور توسعه در آن رفت‌وآمد دارند، یادآور تناقضات زندگی اجتماعی معاصرند و عبارت است از ثروت انبوه عده‌ای کم دربرابر فقر اغلب جامعه که یادآور سود سرشار از یک‌سو و نابود شدن فرصت‌ها ازسوی دیگر است. همچنین هچت استدلال می‌کند که کودکان کار نشان‌دهندهٔ ناکارآمدی و شکست یک سیستم پنهان تبعیض اجتماعی هستند که می‌کوشد فقرا را از تصویر بیرون نگاه کند. کودکان خیابانی، چه در خانه و چه در خیابان، یادآور این واقعیت دردناک هستند که دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم خطرناک است[۲۰].

1. Hecht

www.AVAYeBUF.com

وضعیت اسفناک کودکان کار و خیابان در برزیل و واکنش‌های داخلی و خارجی به این مسئله که نمایانگر خشم عمومی از این وضعیت بود، درنهایت باعث شد دولت این کشور برنامه‌ها، اقدامات، و قوانین جدیدی را وضع کند که کارآمد نیز باشند. بسیاری از این اقدامات ازسوی سازمان‌های مدنی غیردولتی انجام شده است. همان‌طور که ریزینی و همکارانش خاطرنشان کرده‌اند، اجرایی کردن این قوانین برای ایجاد دگرگونی معنادار در زندگی روزمرهٔ کودکان خیابانی در برزیل چالشی است که پیش‌روی دست‌اندرکاران قرار دارد[۲۱].

**سنگال**

دربارهٔ وضعیت کودکان در سنگال راه‌حل‌های بلندمدتی در این خصوص وجود دارد و همانند برزیل بیشترین روزنه‌های امید در این زمینه ازسوی سازمان‌های مدنی غیردولتی پدیدار است که در جوامع محلی ریشه دارند و می‌توانند زندگی کودکان را دچار تحول معناداری کنند. حمایت از این سازمان‌ها به‌ویژه ازسوی جوامع مالی جهانی و نیز اصلاحات دولتی می‌تواند به تغییرات معناداری در زندگی کودکان منتهی شود[۲۲].

## وضعیت کودکان کار در کشورهای صنعتی

در بسیاری از کشورهای صنعتی بین برنامه‌های حمایتی، همانند بیمه‌های بازنشستگی و پیری، و دیگر انواع برنامه‌های تأمین اجتماعی تفاوت قابل‌توجهی وجود ندارد. در این کشورها تغذیهٔ اولیه، خدمات بهداشتی، مرخصی زایمان، و هزینه‌های مراقبت از کودک فراهم است. کوتاه سخن آن‌که کشورهای صنعتی در عین حال که با مشکل هزینه‌های روزافزون تأمین اجتماعی برای سالمندان مواجه بوده‌اند، برای کودکان نیز سرمایه‌گذاری کرده‌اند. این کشورها کمتر از آمریکا جهت‌گیری بازاری دارند و شهروندانشان بیش‌از شهروندان آمریکایی به پرداخت مالیات درقبال خدمات دریافتی تمایل نشان می‌دهند. تیموتی اسمیدینگ، لی رینواتر، و گری باتلس در سال ۲۰۰۱ در پژوهشی نرخ فقر کودکان در آمریکا و هفده کشور صنعتی دیگر را در دورهٔ زمانی ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۷ مطالعه کردند. یافته‌های این پژوهش نشان داد در کشورهایی که میزان نابرابری

T.me/AVAYeBUF

در آن‌ها بالاست، مثل آمریکا و ایتالیا، و کشورهایی با جغرافیایی پهناور و متنوع، همچون آمریکا و استرالیا و کانادا، و کشورهایی که سیستم تأمین اجتماعی توسعه‌یافته‌ای ندارند نرخ فقر کودکان بالاتر است. ازسوی دیگر نرخ پایین فقر کودکان در کشورهایی، همچون کشورهای اروپایی و اسکاندیناوی، دیده می‌شود که به‌لحاظ جغرافیایی کوچک‌ترند و سیستم تأمین اجتماعی توسعه‌یافته و سخاوتمندانه‌ای دارند. همچنین در کشورهایی که حقوق بیکاری در آن‌ها بالاست و حمایت بیشتری از مادران مجرد و مادران شاغل می‌شود و شهروندان از حمایت‌های اجتماعی اولیهٔ بیشتری برخوردارند نرخ فقر کودکان پایین‌تر است. به‌واقع وضعیت کودکان فقیر در خانواده‌های سوئیسی، نروژی، دانمارکی، و سوئدی در مقایسه با کودکان خانواده‌های فقیر آمریکایی ۲۷ تا ۵۷ درصد بهتر است و در دیگر کشورهای اروپای غربی، مانند بلژیک و فرانسه و هلند، این رقم به ۲۰ درصد می‌رسد[۲۳].

## قانون استخدام کودکان در بریتانیا

بریتانیا یکی از اولین کشورهایی بود که پس‌از انقلاب صنعتی، کودکان بی‌شماری در آن قربانی کار اجباری شدند و ازسوی کارفرمایان استثمار شدند. در عین حال، این کشور یکی از نخستین کشورهایی بود که قوانینی را با هدف حمایت از کودکان کار وضع کرد، اما این قوانین ملی و محلی که آخرین آن‌ها متعلق به سال ۱۹۳۰ بود خلأها و سردرگمی‌هایی داشت؛ بریتانیا با هدف پایان دادن به این سردرگمی‌ها در سال ۱۹۷۳، یعنی دقیقاً در همان سالی که سازمان جهانی کار کنوانسیونِ حداقل سن استخدام را تصویب کرد، انگلیس نیز قانون استخدام کودکان را به‌تصویب رساند. به‌موجب این قانون که تلاش می‌کند ابهامات قوانین پیشین را برطرف کند، ساعات کاری کودکان محدود شد و آن‌ها نمی‌توانستند قبل‌از هفت صبح و پس‌از هفت عصر سر کار باشند. همچنین نمی‌توانستند قبل‌از ساعت مدرسه یا در روزهای یک‌شنبه بیش‌از دو ساعت کار کنند. در عین حال، این قانون استخدام کودکان زیر سیزده سال را ممنوع اعلام کرد و هرگونه به‌کارگیری کودکان زیر سیزده سال تخلف محسوب می‌شد و باید گزارش داده

www.AVAYeBUF.com

می‌شد. باوجود سخت‌گیری‌های این قانون و قوانین مشابه، در بسیاری دیگر از کشورها آنچه درعمل اتفاق می‌افتد نقض آشکار قانون و به‌کارگیری و استثمار کودکان در سنین پایین است.

برای مثال در بریتانیا کودکان کارهایی ازقبیل توزیع شیر یا روزنامه و فروشندگی و خدمتکاری در منازل را انجام می‌دهند؛ پسران بیشتر در کارهای توزیعی و دختران در کارهای فروشندگی و خدمتکاری مشغول‌اند. بیشتر این کارها به‌صورت غیرقانونی انجام می‌شوند. برخی اوقات نیز یا نوع کار غیرقانونی است یا ساعت کاری بیش‌از حدِ مشخص‌شده در قانون ۱۹۷۳. البته در بیشتر اوقات شرایط کاری کودکان به‌طور واقعی ثبت و گزارش نمی‌شود و آن‌گونه که در قانون تعیین شده است با آن‌ها رفتار نمی‌شود. یافته‌های مطالعات پوند[1] و سرلی[2] در سال ۱۹۹۱ نشان داد چیزی حدود ۷۲ درصد از کودکان کارگر خارج از شرایط قانونی و لازم قرار دارند و این رقم در مطالعات والت[3] در سال ۱۹۹۴ به ۹۲ درصد افزایش یافت و نشان داد که کودکان درقبال کاری که انجام می‌دادند حقوق ناچیزی دریافت می‌کردند.

پوند و سرلی دریافتند برخی کارها نیز نگرانی‌هایی در زمینهٔ امنیت، بهداشت، و سلامت کودکان به‌همراه داشت. برای مثال کودکانی که در کار توزیع شیر بودند، موظف بودند هر روز ساعت چهار صبح کار خود را آغاز کنند و سپس به مدرسه بروند، و از آنجا که بیشتر این کارها به‌صورت غیرقانونی انجام می‌شدند، امکان شناسایی این کودکان و بازرسی و اصلاحات جدی از دولت سلب می‌شد و این مسئله باعث می‌گردید کودکان کارگر قانونی حتی نسبت‌به کارگران بزرگ‌سال قانونی وضعیت وخیم‌تری داشته باشند، زیرا، برای مثال، قانون میزان حمل باری را که یک کارگر پستچی بزرگ‌سال باید حمل کند معیّن و محدود می‌سازد، اما دربارهٔ کودکان هرگز چنین قوانین و محدودیت‌هایی وجود ندارد و مشاهده شده است که برخی اوقات دختران یا پسران

1. Pound
2. Serley
3. Walt

T.me/AVAYeBUF

روزنامه‌فروش دوره‌گرد بارهایی به‌مراتب سنگین‌تر از میزان مشخص‌شده برای یک کارگر پستچی بزرگ‌سال را حمل می‌کرده‌اند[۲۴].

جدول شمارهٔ ۱-۱برآورد منطقه‌ای فعالیت اقتصادی کودکان پنج تا چهارده‌ساله در سال ۲۰۰۰ را نشان می‌دهد[۲۵].

**جدول شمارهٔ ۱-۱:** برآورد منطقه‌ای فعالیت اقتصادی کودکان پنج تا چهارده‌ساله در سال ۲۰۰۰

| منطقه | تعداد کودکان کار (میلیون) | میزان شیوع نرخ کار کودکان |
|---|---|---|
| کشورهای توسعه‌یافته | ۵/۲ | ۲ |
| اقتصادهای درحال‌گذار | ۴/۲ | ۴ |
| آسیا و اقیانوسیه | ۳/۱۲۷ | ۱۹ |
| آمریکا لاتین و کارائیب | ۴/۱۷ | ۱۶ |
| صحرای جنوبی آفریقا | ۰/۴۸ | ۲۹ |
| خاورمیانه و آفریقای شمالی | ۴/۱۳ | ۱۵ |
| کل جهان | ۲۱۱ | ۱۸ |

## شرایط کاری کودک

در کشورهای نیمکرهٔ جنوبی تنها راهی که یک خانوادهٔ فقیر شهری بتواند امرارمعاش کند و به زندگی ادامه دهد این است که تا آنجا که می‌توانند تعداد بیشتری از اعضای خانواده را به بازار کار وارد کنند؛ در شرایطی که هیچ‌گونه پرداخت رفاهی دولتی وجود ندارد و درآمدهای ناچیز، ناپایدار، و کارهای فردی بیش‌ازحد به‌چشم می‌خورد کار کودکان یک ضرورت است. این ضرورت به‌ویژه زمانی جلوهٔ خاص پیدا می‌کند که سرپرست خانواده بیکار باشد. در بمبئی فقط یک‌دوم یا یک‌سوم حقوق بزرگ‌سالان به کودکان پرداخت می‌شد. باوجود این، در بیش‌از نصف خانواده‌ها کودکان درآمد خانواده را تا سقف یک‌چهارم افزایش می‌دادند و فقط در حدود بیش‌از یک‌سوم این موارد، درآمدهای کودکان باعث افزایش پنجاه‌درصدی خانواده می‌شد[۲۶].

ازطرف دیگر این احتمال نیز وجود دارد که بخش عظیمی از کودکان کارگر تحت بررسی و حفاظت دقیق قرار نگیرند. بیشتر کودکان کارگر در بخش‌های حاشیه‌ای و

www.AVAYeBUF.com

حومه‌ها به‌دور از قوانین و بازرسی‌های رسمی و اغلب به‌همراه دیگر اعضای خانواده خود به کار مشغول‌اند. برخی دیگر نیز در شرایط ازقبل طراحی‌شده‌ای ازطرف کارفرمایان به‌سر می‌برند که تماس آن‌ها با دنیای بیرون را به حداقل ممکن می‌رساند. مانند کودکان کارگر تایلندی که واقعاً در وضعیتی شبیه زندانیان قرار دارند و نامه‌هایی که برای خانوادهٔ خود می‌فرستند نیز با سانسور شدید مواجه می‌شود[۲۷]؛ این کودکان اغلب در مغازه‌هایی کوچک به‌کار گرفته می‌شوند و کارهایی کم‌اهمیت و پیش‌پاافتاده را انجام می‌دهند و بدین‌ترتیب کارفرمایان آن‌ها دانسته یا ندانسته می‌توانند این نکته را منکر شوند که کودکان را به کارهای سخت بدنی واداشته‌اند.

بیشتر کارفرمایان، به‌سبب منافع اقتصادی و اجتماعی زیادی که عایدشان می‌شود، تا حدودی از کنترل‌ها و بازرسی‌های قانونی شانه خالی می‌کنند. بعضی اوقات به کارمندان رشوه داده می‌شود تا چشم خود را بر اَعمال بدنی غیرقانونی، که ممکن است سودآوری زیادی داشته باشد، ببندند. اگرچه این مورد دربارهٔ برخی صنایع، ازقبیل قالی‌بافی در هندوستان (کانبارجی، ۱۹۸۸) یا دباغی پوست در مصر (عبدالله، ۱۹۸۸)، نیز صادق است، حقوق ناچیزی که کارگران کودک دریافت می‌کنند، باقی ماندن آنان در بازارهای رقابتی جهانی را تضمین می‌کند. در عین حال، والدین نیز ممکن است فعالانه از دادن اطلاعات درست دربارهٔ وضعیت کاری کودکان خود به بازرسان دولتی امتناع ورزند. آمریکا و اروپا در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، زمانی‌که کنترل‌های شدید و شدیدتری ازطرف دولت اعمال می‌شد، نیز دارای وضعیت این‌چنینی بود. خانواده‌های فقیر دنیای کنونی معتقدند باید ضرری را که کار بدنی ممکن است برای یک کودک داشته باشد با زنده ماندن کل اعضای خانواده، به‌طور کلی، مقایسه کرد[۲۸].

## دلایل کار کودک

اگرچه تقریباً تمام مطالعات انجام‌شده در حوزهٔ کار کودک فقر را عامل اصلی دلایل کار کودک معرفی کرده‌اند، اما به‌نظر می‌رسد این مشکل اجتماعی در جوامع مرفه نیز

T.me/AVAYeBUF

(هرچقدر هم کم و ناچیز) وجود دارد. دلایل کار کودک از دو جنبهٔ عرضه و تقاضا قابل‌بررسی است. در بخش عرضه تمام مطالعات و پژوهش‌های انجام‌شده فقر را عامل اصلی می‌دانند. دربین عوامل مربوط به تقاضای کار کودک نیز خانواده‌های کودکان کار مهم‌ترین نقش را (به‌ویژه در جوامع روستایی) ایفا می‌کنند. ILO در سال ۲۰۰۷ درطی یک بررسی به عوامل عرضه و تقاضای کار کودک این‌گونه اشاره می‌کند:

**عوامل مربوط به عرضه** عبارت‌اند از: فقر، وضعیت معیشتی در خانواده، هنجارهای اجتماعی و فرهنگی، نظریهٔ خطر سیل، زلزله، بیماری، بیکاری، جنگ و ...، وام و بدهی خانواده، توزیع نادرست درآمد و نابرابری.

**عوامل مربوط به تقاضا** عبارت‌اند از: فرضیهٔ انگشتان فرز و چابک به‌ویژه در به‌کار گرفتن کودکان در معادن طلا و الماس، ساختار بازار کار، سود کارفرمایان، و دستمزدهای کمتر[۲۹].

از دیدگاهی جامع‌تر، دلایل کار کودک به سه دستهٔ کلی زیر تقسیم می‌شوند که ILO در مقاله‌ای با عنوان «آینده‌ای بدون کار کودک» به آن‌ها اشاره کرده است:

۱) **دلایل بی‌واسطه:** کمبود یا نداشتن پول یا غذا، افزایش قیمت کالاهای اساسی، مقروض بودن خانواده‌ها، شوک‌های خانوادگی همچون مرگ یا بیماری سرپرست خانواده، کمبود برداشت محصول، نبود مدرسه یا وجود مدارسی با سطح کیفی پایین و ضعیف یا مواد درسی نامربوط، تقاضا برای کارگر ارزان در کارگاه‌های کوچک غیررسمی، عدم توازن کسب‌وکار و درآمد مزرعهٔ خانوادگی با هزینهٔ نیروی کار.

۲) **دلایل نهفته:** ازهم‌پاشیدگی خانواده‌های گسترده و سیستم‌های حمایت اجتماعی غیررسمی، والدین تحصیل‌نکردهٔ بی‌سواد یا کم‌سواد، نرخ باروری بالا، انتظارات فرهنگی از کودکان دربارهٔ کار و آموزش، دیدگاه‌های تبعیض‌آمیز براساس جنسیت، طبقه (کاست)، قومیت، ملیت، مذهب، نژاد، طرز تلقی از فقر، آرزو برای مصرف کالا و استانداردهای زندگی بهتر، احساس فشار کودکان ازسوی خانواده‌هایشان و افراد فقیر ازسوی ثروتمندان.

www.AVAYeBUF.com

۳) **دلایل ساختاری:** کاهش درآمد ملی، نابرابری بین ملیت‌ها و مناطق مختلف و وضعیت نامطلوب تجارت کسب‌وکار، شوک‌های اجتماعی مانند جنگ، بحران‌های مالی و اقتصادی، مهاجرت و ایدز، تعهدات سیاسی یا مالی ناکافی برای آموزش خدمات اساسی و حمایت اجتماعی، حکمرانی بد و ضعیف، محرومیت اجتماعی گروه‌های حاشیه‌ای، و کمبود قانون‌مندی یا عدم تقویت مؤثر آن[۳۰].

برخلاف آنچه اغلب به‌نظر می‌رسد، کار کودک فقط مشکل کشورهای درحال‌توسعه نیست. کودکان کار در تمام مناطق جهان یافت می‌شوند. با این‌همه گزارش‌های ILO و مطالعات محققان نشان داده است که هرچه سطح توسعه‌یافتگی بالاتر باشد، کار کودکان کمتر است[۳۱]. در بخش‌های بعدی به‌طور مفصل چرایی کار کودکان و عوامل و دلایل تداوم‌بخشی آن بررسی خواهد شد.

## کار کودکان در ایران

دسترسی به آمار دقیق تعداد کودکان کار در ایران بسیار مشکل است. با مراجعه به پایگاه و انتشارات مرکز آمار ایران و نیز رجوع به پژوهش‌های انجام‌شده دربارهٔ کار کودک در ایران می‌توان به اعداد و ارقامی تقریبی دست یافت. در سرشماری سال ۱۳۶۵ از مجموع جمعیت کل کشور تعداد ۱۱،۷۳۷،۸۸۶ نفر کودکان بین شش تا چهارده سال بودند. از این تعداد ۳۱۵،۰۰۰ کودک شاغل بودند. اما در سرشماری سال ۱۳۷۵ کل جمعیت کشور۵۵،۸۳۷،۱۶۳ نفر بود که از این تعداد تقریباً ۴۰۰ هزار کودک شش تا چهارده ساله کار می‌کردند. در مجلهٔ جهانی کار از انتشارات ILO عنوان شده است که در سال ۱۹۹۶ در ایران ۴/۷۱٪ از جمعیت فعال اقتصادی را کودکان (دَه تا چهارده ساله) تشکیل می‌دادند. البته ILO در این آمار کودکان کار (پنج تا نُه ساله) را درنظر نگرفته است. در سرشماری سال ۱۳۸۵ نیز که اطلاعات آن در سالنامهٔ آماری همان سال آمده است، ۱۸۵،۲۶۸ کودک (ده تا چهارده ساله) به کار مشغول بودند و ۷۵،۰۷۱ نفر نیز در این گروه سنی جویای کار بودند[۳۲]. وامقی و یزدانی نیز با بررسی سه دوره

T.me/AVAYeBUF

سرشماری‌های عموم و نفوس مسکن تعداد کودکان فعال را به‌شرح زیر نام می‌برند:

**جدول شمارهٔ ۲-۱:** درصد نسبت‌های جنسی، سنی، و شهری و روستایی کودکان فعال درطی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰[۳۳]

| سال | پسر | دختر | روستایی | شهری | ۱۸-۱۵ | ۱۴-۱۰ | پسر روستایی | دختر روستایی | ۱۸-۱۵ روستایی | ۱۴-۱۰ روستایی | پسر شهری | دختر شهری | ۱۸-۱۵ شهری | ۱۴-۱۰ شهری |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱۳۷۵ | ۷۳٫۵ | ۲۶٫۵ | ۶۰ | ۴۰ | ۷۶ | ۲۴ | ۷۱ | ۲۹ | ۸۳٫۵ | ۱۶٫۵ | ۸۴٫۷ | ۱۵٫۳ | ۷۱ | ۲۹ |
| ۱۳۸۵ | ۷۷٫۸ | ۲۲٫۲ | ۵۱ | ۴۹ | ۸۵٫۴ | ۱۶٫۵ | ۷۴ | ۲۶ | ۹۰ | ۱۰ | ۸۱٫۷ | ۱۸٫۳ | ۸۰ | ۲۰ |
| ۱۳۹۰ | ۸۲٫۵ | ۱۷٫۵ | ۵۰ | ۵۰ | ۸۱ | ۱۱ | ۸۲٫۲ | ۱۷٫۸ | ۸۶٫۲ | ۱۳٫۸ | ۸۲٫۸ | ۱۷٫۲ | ۹۱٫۸ | ۸٫۲ |

کار کودکان در بخش کشاورزی و دامداری در ایران نیز شایع بوده است، اما برعکس غرب، در قرن چهاردهم قمری فرایند صنعتی شدن در ایران رخ نداد تا کودکان وارد کارگاه‌های صنعتی شوند و این فرایند در سدهٔ بعد، یعنی در اوایل دورهٔ رضاشاه، اتفاق افتاد. از آنجا که اقتصاد ایران در اقتصاد جهانی ادغام شده و تقسیم‌کار جدیدی به‌وجود آمده بود، متناسب با این تقسیم‌کار، کودکان در ایران بیشتر در کارهایی مشغول می‌شدند که نصیب ایران شده بود. یکی از این کارها اشتغال در کارگاه‌های قالی‌بافی به‌عنوان شکل جدیدی از کار کودکان بود. کار در این کارگاه‌ها بسیار سخت و دشوار بود و شرایط محیطی کارگاه‌ها بسیار نامناسب بود. برخلاف این‌که صنعت قالی‌بافی در ایران رونق قابل‌توجهی داشت، بافندگان قالی در فقر مطلق به‌سر می‌بردند. دربارهٔ شرایط کار کودکان بافنده چنین نقل‌شده است: «بافندگان فلک‌زده معمولاً در فضایی بسته و نامساعد کار می‌کنند. محل کارشان در تابستان بسته است، برای این‌که گرمای زیادی به داخل نیاید. در زمستان هم بسته است که محل کار گرما ازدست ندهد. به همین دلیل است که ظاهر بافندگان بیمارگونه است. البته این ظاهر بیمارگونه دلیل دیگری هم دارد و آن کار کردن برای ساعات طولانی و برای شش روز در هفته است.»[۳۴]

www.AVAYeBUF.com

با شروع دورهٔ پهلوی و استقرار برخی از صنایع جدید در چند استان کشور، استفاده از کار کودکان تا حدودی در بخش صنعت رواج پیدا کرد. شواهد تاریخی نشان می‌دهد در دههٔ ۱۳۰۰ شمسی ساعت‌های طولانی کار، مزد کم، و استثمار زنان و کودکان رواج داشته است و ناظران شرایط کار را به «بردگی» تشبیه کرده‌اند[۳۵].

مبارزه با کار کودکان درطی همین فرایند آغاز شد و کشور انگلستان در این مبارزه پیشرو بود. در ایران تصویب اولین قانونِ مربوط به کار کودکان به سال ۱۳۰۲ شمسی بازمی‌گردد. این قانون ازسوی والی ایالات کرمان و بلوچستان برای حمایت از کودکان و نوجوانان شاغل در کارگاه‌های قالی‌بافی کرمان وضع شد. براساس این قانون، کار پسران کمتر از هشت سال و دختران کمتر از دَه سال در کارگاه‌ها ممنوع شد. در سال ۱۳۲۵ قانونی تصویب شد که در مادّهٔ ۱۸ آن به‌کار گرفتن کودکان کمتر از دوازده سال غیرمجاز اعلام شد، مگر در موارد کارآموزی، آن‌هم کمتر از شش ساعت. همچنین در مادّهٔ ۱۹ آن کار در شب برای کودکان کمتر از شانزده سال ممنوع اعلام‌شده بود، جز در مواردی که با والدین خود کار می‌کردند. در قانون کار سال ۱۳۲۸ نیز ممنوعیت کار کودکان کمتر از دوازده سال، مگر در موارد کارآموزی، وجود داشت. در قانون کار سال ۱۳۳۷ حداقل سن اشتغال کودکان دوازده سال درنظر گرفته شد و به‌کار گماردن کودکان کمتر از دوازده سال حتی به‌عنوان کارآموزی ممنوع شد. همچنین کار در شب بین ساعات ۲۲ تا ۶ صبح برای زنان و کارگران کمتر از هجده سال (جز درمورد زنان پرستار بیمارستان‌ها و مشاغل دیگر که وزارت کار تعیین می‌کرد) ممنوع شد[۳۶].

ایران همچنین در سال ۱۳۷۲ با امضای پیمان‌نامهٔ جهانی حقوق کودک متعهد شد مواد این معاهدهٔ بین‌المللی را اجرا کند که یکی از بخش‌های آن مبارزه با هر نوع بهره‌کشی و کار اجباری کودکان است. همچنین در سال ۱۳۸۰ با پیوستن به کنوانسیون جهانی محو فوری بدترین اشکال کار کودک درزمرهٔ کشورهایی قرار گرفت که خود را به اقدامات فوری برای محو بدترین اشکال کار کودکان ملزم کرده بودند.

T.me/AVAYeBUF

## کار کودکان در قوانین ایران

در قانون کار جمهوری اسلامی ایران نیز دربارهٔ به‌کارگیری کودکان و نوجوانان حدودی تعیین شده است. در فصل سوم این قانون و براساس مادّهٔ ۸۰، به‌کار گرفتن و استخدام هر فرد زیر پانزده سال ممنوع است. در کنوانسیون جهانی حقوق کودک هر فرد زیر هجده سال کودک محسوب می‌شود، اما با توجه به این‌که ایران با شروطی این کنوانسیون را امضا کرده است، حدود سن کودکی براساس قوانین شرع مشخص می‌گردد و برپایهٔ آن، کودک به فردی گفته می‌شود که به سن بلوغ نرسیده است. در تبصرهٔ یک مادّهٔ ۱۲۱۰، سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نُه سال تمام قمری تعیین شده است. قوانین کار مربوط به کودکان نیز براساس حدود سن کودکی در قانون مدنی ایران مشخص شده است و برپایهٔ مادّهٔ ۸۰ قانون کار، هیچ کارفرمایی نمی‌تواند افراد زیر پانزده سال را استخدام کند و هر کارفرمایی که از این قانون تخطی کند، به پرداخت جریمه ۲۰۰ تا ۵۰۰ برابر حداقل دستمزد روزانهٔ یک کارگر محکوم خواهد شد. اما اگر کارگری زیر پانزده سال باشد، به‌صورت عملی نمی‌تواند دعوای خود با کارفرما را در مراجع قانونی ثبت کند و عملاً امکان شکایت برای او وجود ندارد، زیرا به‌کارگیری کودکان زیر پانزده سال ممنوع است. البته دربارهٔ به‌کارگیری افراد پانزده تا هجده سال نیز شرایط خاصی وجود دارد. برپایهٔ مادّهٔ ۸۱ قانون کار، کارگر نوجوان در بدو استخدام باید آزمایش پزشکی بدهد و این آزمایش‌ها باید سالی یک بار تجدید شود و مدارک آن در پروندهٔ شخص ثبت گردد. همچنین پزشک دربارهٔ تناسب نوع کار با توانایی کارگر نوجوان اظهارنظر می‌کند و چنانچه کار مربوط را نامناسب بداند، کارفرما مکلف است در حدود امکانات خود شغل کارگر را تغییر دهد. در مادّهٔ ۸۲ قانون کار نیز ساعات کار روزانهٔ کارگر نوجوان نیم ساعت کمتر از ساعات کار معمولی کارگران است. براساس مادّهٔ ۸۳ قانون کار، ارجاع هر نوع کار اضافی و انجام دادن کار در شب و نیز کارهای سخت، زیان آور، خطرناک، و حمل بار با دست بیش‌از حدِ مجاز و بدون استفاده از وسایل مکانیکی برای کارگر نوجوان ممنوع است و درنهایت این‌که

www.AVAYeBUF.com

براساس مادّهٔ ۸۴، در مشاغل و کارهایی که به‌علت ماهیتشان یا شرایطی که کار در آن انجام می‌شود برای سلامتی یا اخلاق کارآموزان و نوجوانان زیان‌آور است، حداقل سن هجده سال تمام خواهد بود. تشخیص این امر با وزارت تعاون، رفاه و امور اجتماعی است.

برخی از این مشاغل عبارت‌اند از: کار در معادن، کار در مخازن سربسته، کار در کارگاه‌های دباغی و روده‌پاک‌کنی، کار در گنداب‌روها، کار در بخش جمع‌آوری و حمل و دفن زبالهٔ شهری، سم‌پاشی باغات و اشجار و مزارع و ضدعفونی اماکن و طویله‌ها و آشیانه‌های مرغداری، غواصی، کار در ارتفاع بیش‌از پنج متر از سطح زمین روی دکل‌ها و اتاقک‌های متحرک و داربست‌ها و اسکلت‌ها، کارهای ساختمانی، ریخته‌گری فلزات، شیشه‌گری، حمل و جابه‌جایی مواد مذاب از کوره‌های فعال، کار در مجاورت کوره‌های پخت چینی و سفال، کار در دامداری‌های صنعتی و کشتارگاه‌ها، کار در غسالخانه و دفن اموات، کار در کوره‌پزخانه‌ها، و کار در نانوایی‌ها.

باوجود این‌که قوانین ایران استخدام افراد زیر پانزده سال را ممنوع اعلام کرده و به‌کارگیری نوجوانان پانزده تا هجده سال نیز به‌صورت مشروط پذیرفته شده است، همچنان دیده می‌شود که کودکان بسیاری در رده‌های سنی مختلف در بخش‌های متعدد، از کشاورزی و مزارع گرفته تا کارگاه‌های تولیدی، به‌کار گرفته می‌شوند. دلیل مهم و عمدهٔ استفاده از کودکان در مشاغل مختلف عدم نظارت جدی بر شرایط کودکان و محیط‌های کار آنان است، به‌گونه‌ای که کارفرمایان به‌راحتی و بدون ترس از قوانین می‌توانند کودکان را به‌کار بگیرند و خانواده‌ها نیز فرزندان خود را زودهنگام به چرخهٔ کار می‌فرستند. درصورتی‌که این کودکان ازسوی کارفرما آزار و استثمار شوند یا کارفرمایان حقوق آن‌ها را پرداخت نکنند، تصور می‌کنند امکان شکایت و پیگیری قانونی را ندارند، زیرا کار را در سنی زیر سن قانونی شروع کرده‌اند و کارشان قانونی نیست. این وضعیت دربارهٔ کودکان اتباع و مهاجر که بدون مجوزهای قانونی در کشور کار می‌کنند نیز وجود دارد و آن‌ها هم به‌سبب نداشتن مدارک قانونی، درصورتی‌که در کار با مشکلی مواجه شوند، نمی‌توانند به مراجع قانونی مراجعه کنند.

T.me/AVAYeBUF

## بیمهٔ تأمین اجتماعی کارگران نوجوان

برپایهٔ قانون تأمین اجتماعی، صرف برقراری ارتباط کاری میان کارگر و کارفرما کارفرمایان را به بیمه کردن کارگران ملزم می‌کند. بنابراین کارگران نوجوان باید از بدو استخدام، تحت پوشش بیمهٔ تأمین اجتماعی قرار بگیرند و تخلف کارفرمایان در این زمینه مجازات قانونی را درپی خواهد داشت. با این حال، نکته‌ای که طرح آن لازم و ضروری به‌نظر می‌رسد وضعیت بیمهٔ تأمین اجتماعی افراد کمتر از پانزده سالی است که به‌صورت غیرقانونی به‌کار گمارده شده‌اند. تصور برخی این است که چنین افرادی، به‌دلیل منتفی بودن اطلاق عنوان کارگر به آن‌ها و مجازاتی که استخدام آن‌ها مطابق مادّهٔ ۷۹ قانون کار برای کارفرما درپی دارد، نمی‌توانند از مزایای بیمهٔ تأمین اجتماعی برخوردار شوند. این تصور ظاهراً بر مستندات قانونی مبتنی است. قانون تأمین اجتماعی در اوایل دههٔ ۱۳۵۰ شمسی تصویب شد و در سال ۱۳۶۹ قانون کار به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید. بنابراین به‌نظر می‌رسد که قانون جدید باید قانون قبلی را تخصیص بزند و محدود کند، اما در رویهٔ اجرایی، چنین رویکردی وجود ندارد. سازمان تأمین اجتماعی کارفرمایان را موظف کرده است تا کارگران خود را بیمه کنند، ولو این‌که سن کارگران کمتر از پانزده سال باشد. بدیهی است که چنین کارگرانی، به‌استثنای برخی تسهیلات مانند مستمری و خدمات دوران بیکاری پیش‌از پانزده‌سالگی، می‌توانند از مزایای سابقهٔ بیمهٔ خود و هر نوع تسهیلاتی که قانون‌گذار برای کارگران درنظر گرفته است استفاده کنند. برای نمونه اگر کارگر نوجوانی پیش‌از پانزده‌سالگی بیمه شده باشد، می‌تواند با بهره بردن از سابقهٔ بیمهٔ خود، پس‌از رسیدن به سن قانونی، از مزایای بازنشستگی استفاده کند یا قادر است پس‌از رسیدن به سن قانونی، این سابقه را برای استفادهٔ بیشتر از مزایای بیمهٔ بیکاری ارائه دهد. بنابراین کارفرمایان باید به این نکته توجه کنند که صرف غیرقانونی بودن کار کودکان کمتر از پانزده سال آن‌ها را از حق برخورداری از بیمهٔ تأمین اجتماعی محروم نمی‌کند[۳۷].

www.AVAYeBUF.com

[1] ILO. (2017). *Global estimates of child labour: Results and trends, 2012-2016*. Geneva: International Labour Organization Geneva.

[۲] کورسارو، ویلیام ای. (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی کودکی (ترجمهٔ علیرضا کرمانی و مسعود رجبی اردشیری). تهران: ثالث.

[3] Unicef. (2002). *innocenti digest: Child domestic work*.

[٤] نادری، صلاح‌الدین. (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی مردم‌مدار و آزمون نظریه کاستلز در عرصه کار کودکان (پژوهش عملی مشارکتی با کودکان افغان در مرکز دوستدار کودک مشتاق). گروه جامعه‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم اجتماعی (دانشگاه باهنر کرمان به نقل از انجمن حمایت از حقوق کودکان، ۱۳۹۸، ص ۸۸).

[٥] عرب‌مازیار یزدی، علی. (۱۳۹۸). اقتصاد غیررسمی و نابرابری در ایران در آسیب‌های اجتماعی و نابرابری: دومین گزارش وضعیت اجتماعی ایران ۱۳۸۸-۱۳۹۶. ج ۲ (ص ۴۹۵-۵۱۶)، تهران: آگاه.

[٦] وامقی، مروئه؛ دژمان، معصومه؛ رفیعی، حسن و روشنفکر، پیام. (۱۳۹۴). ارزیابی سریع وضعیت کودکان خیابانی در شهر تهران (علل و خطرهای کار کودکان در خیابان). مطالعات و تحقیقات اجتماعی ایران. ۴ (۱)، ص ۳۳-۵۷.

[۷] کلانتری، صمد و کیانی، مژده. (۱۳۸۵). بررسی تطبیقی کار کودکان در کشوهای پیشرفته و جهان رو به توسعه. اطلاعات سیاسی اقتصادی، ۲۳۱-۲۳۲ (آذر و دی ماه)، ص ۲۸۲-۲۹۵.

[8] Boyden, J. (1991). *Children of the cities*. London: Zed Book.

[۹] مارکس، کارل. (۱۳۹۴). سرمایه (ترجمهٔ ایرج اسکندری). نشر ققنوس.

[۱۰] پرتال انجمن حمایت از حقوق کودکان کار. بازبینی در ۱۶ دی ۱۳۹۹ از
https://apcl.org.ir/%D8%AA%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%AE%DA%86%D9%87-%DA%A9%D8%A7%D8%B1-%DA%A9%D9%88%D8%AF%DA%A9%D8%A7%D9%86/

[11] ILO. (2017). *Global estimates of child labour: Results and trends, 2012-2016*. Geneva: International Labour Organization Geneva.

[۱۲] کورسارو، ویلیام ای. (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی کودکی (ترجمهٔ علیرضا کرمانی و مسعود رجبی اردشیری). تهران: ثالث.

[13] ILO. (2018). *Child labour and its outcome*. The International Labour Organization.Oxford press.

T.me/AVAYeBUF

[۱٤] جیمز، آلیسون؛ جنکس، کریس و پروت، آلن. (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی دوران کودکی (نظریه‌پردازی درباره دوران کودکی) (ترجمهٔ علیرضا کرمانی و علیرضا ابراهیم‌آبادی). تهران: ثالث.

[۱۵] کورتروب، ر. ب. (۱۹۹۱). کودکی و جهان اطراف ما (ترجمهٔ م. ایضایی). تهران: بازبین.

[۱٦] کورسارو، ویلیام ای. (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی کودکی (ترجمهٔ علیرضا کرمانی و مسعود رجبی اردشیری). تهران: ثالث.

[۱۷] همان.

[۱۸] همان.

[۱۹] همان.

[20] Hecht, T. (1998). *At home in the street:street childrenof northeast Brazil*. New York: Cambridge University Press.

[21] Ibid.

به نقل از: کورسارو، ویلیام ای. (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی کودکی (ترجمهٔ علیرضا کرمانی و مسعود رجبی اردشیری). تهران: ثالث.

[۲۲] همان.

[۲۳] همان.

[۲٤] جیمز، آلیسون؛ جنکس، کریس و پروت، آلن. (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی دوران کودکی (نظریه‌پردازی درباره دوران کودکی) (ترجمهٔ علیرضا کرمانی و علیرضا ابراهیم‌آبادی). تهران: ثالث.

[25] ILO. (2004). *Global estimates of child labour*. The International Labour Organization. UN publication.

[۲٦] جیمز، آلیسون؛ جنکس، کریس و پروت، آلن. (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی دوران کودکی (نظریه‌پردازی درباره دوران کودکی) (ترجمهٔ علیرضا کرمانی و علیرضا ابراهیم‌آبادی). تهران: ثالث.

[27] Boyden, J. (1991). *Children of the cities*. London: Zed Book.

به نقل از: جیمز، آلیسون؛ جنکس، کریس و پروت، آلن. (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی دوران کودکی (نظریه‌پردازی درباره دوران کودکی) (ترجمهٔ علیرضا کرمانی و علیرضا ابراهیم‌آبادی). تهران: ثالث.

[۲۸] همان.

[29] ILO. (2007). *Child domestic labour information resources*. Geneva: International Labour Organization Geneva.

[۳۰] کمبود کار شایسته برای بزرگسالان ILO، به نقل از صفایی، منیژه و ناظم، نازفر. (۱۳۸۶). کار کودکان. تهران: مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.

www.AVAYeBUF.com

[۳۱] کلانتری، صمد و کیانی، مژده. (۱۳۸۵). بررسی تطبیقی کار کودکان در کشوهای پیشرفته و جهان رو به توسعه. اطلاعات سیاسی اقتصادی، ۲۳۱-۲۳۲(آذر و دی ماه)، ص ۲۸۲-۲۹۵.

[۳۲] صفایی، منیژه و ناظم، نازفر. (۱۳۸۶). کار کودکان. تهران: مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.

[۳۳] وامقی، مروئه و یزدانی، فرشید. (۱۳۹۸). گزارش وضعیت کار کودکان در ایران: در آسیب‌های اجتماعی و نابرابری (دومین گزارش وضعیت اجتماعی ایران ۱۳۹۶-۱۳۸۸). ج ۲ (ص ۹۵-۱۵۰). تهران: آگاه.

[۳٤] سیف، احمد. (۱۳۷۳). اقتصاد ایران در قرن نوزدهم. تهران: چشمه.

[۳۵] فوران، جان. (۱۳۸۰). مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی (ترجمهٔ احمد تدین). تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

[۳٦] صفایی، منیژه و ناظم، نازفر. (۱۳۸۶). کار کودکان. تهران: مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.

[۳۷] روزنامهٔ خراسان، ۱۳۹۹/۱۲/۲۸.

T.me/AVAYeBUF

www.AVAYeBUF.com

# فصل دوم: مفاهیم و ادبیات نظری و تجربی پژوهش

T.me/AVAYeBUF

www.AVAYeBUF.com

## چارچوب و ادبیات نظری پژوهش

در بسیاری از صنایع در جهانِ درحال‌توسعه غالباً کار کودک ریشه در رویه‌های پیچیدهٔ تاریخی و معیشتی دارد که خود به موضوع‌های گسترده‌تر فقر و جامعه وابسته است. سازمان بین‌المللی کار با تدوین برنامهٔ بین‌المللی ریشه‌کنی و حذف کار کودک (IPEC) به مبارزه‌ای جهانی و پیگیر با تمامی اشکال پدیدهٔ کار کودک اقدام کرده است. این برنامه موفق شده است نزدیک به یک‌صد کشور جهان را جذب کند و تا دسامبر سال ۲۰۰۱ ارزش کل طرح‌ها و پروژه‌های آن بالغبر ۲۰۰ میلیون دلار بوده است[۱].

حتی این سازمان در اقدامی نمادین سال ۲۰۱۵ و سال ۲۰۲۱ را سال اتحاد برای ریشه‌کنی کار کودکان نامید و با اعلام این‌که نزدیک به ۱۶۸ میلیون نفر از کودکان جهان به‌جای تحصیل و آموزش به کار مشغول‌اند، کارهایی که کودکان انجام می‌دهند را خلاف رشد و تعالی کودکان دانسته است و وضعیت کارت قرمز را در این مورد اعلام کرده است. اجلاس عمومی سازمان بین‌المللی کار در تاریخ اول ژوئن ۱۹۹۹ میلادی (سال ۱۳۷۸) در ژنو برگزار شد. در این کنوانسیون منع بدترین اشکال کار کودک مدنظر بود. بدترین اشکال کار کودک پدیده‌ای از کار کودکان است که صورت‌های مختلفی دارد. مادّهٔ سه کنوانسیون ۱۸۲ سازمان بین‌المللی کار بدترین اشکال کار کودکان را تعیین کرده است که شامل موارد ذیل می‌شود:

الف) کلیهٔ اشکال بردگی یا شیوه‌های مشابه بردگی، ازقبیل فروش و قاچاق کودکان، بندگی به‌علت بدهی و رعیتی و کار یا زور یا اجباری، ازجمله استخدام به‌زور یا اجباری کودکان برای استفاده در درگیری مسلحانه.

ب) استفاده، فراهم کردن، یا عرضهٔ کودک برای روسپی‌گری، تولید زشت‌نگاری (پورنوگرافی) یا اجراهای زشت‌نگارانه.

پ) استفاده، فراهم کردن، یا عرضهٔ کودک برای فعالیت‌های غیرقانونی، به‌ویژه برای تولید و قاچاق موادمخدر، به‌گونه‌ای که در معاهدات بین‌المللی مربوط تعریف شده‌اند.

T.me/AVAYeBUF

ت) کاری که به‌دلیل ماهیت آن یا شرایطی که در آن انجام می‌شود، احتمال دارد برای سلامتی، ایمنی، یا اخلاقیات کودکان ضرر داشته باشد.

اشکال گوناگونی از کار کودک در بخش‌های مختلف صنعتی، خانگی، خدماتی، و کشاورزی وجود دارد و در دهه‌های گذشته نیز کار در بخش بازار کار غیررسمی یا اقتصاد غیررسمی گسترش چشمگیری داشته است. کودکان در کارگاه‌های مختلف خدماتی و تولیدی و صنعتی کار می‌کنند و هرکدام از این کارها شرایط خاص و منحصربه‌فردی دارد و، به‌تبع آن، کودکان نیز در شرایط متفاوت کاری قرار دارند. هدف این پژوهش شناختن و پرداختن به اشکال گوناگون کار کودک در تهران است. همچنین براساس توافق‌نامهٔ کنوانسیون عمومی سازمان بین‌المللی کار، که منع بدترین اشکال کار کودک جزو مفاد آن است، این پژوهش درصدد شناسایی اشکال بد کار کودک نیز هست.

در این بخش، در ابتدا، به تعریف مفاهیم نظری این پژوهش پرداخته می‌شود. در ادامه پیشینهٔ تجربی و نظری پژوهش مطالعه و بررسی می‌شود. سپس با استفاده از نظریه‌های موجود، چارچوب نظری و مدل نظری پژوهش نیز ارائه خواهد شد. همچنین در پایان نیز برخی اشکال کار کودکان در تهران و محیط‌هایی که کودکان در آن‌ها کار می‌کنند معرفی می‌شود.

## تقسیم‌بندی کار کودک

راجرز[1] و استندینگ[2] مقولهٔ کار را بخشی از حوزهٔ گستردهٔ فعالیت‌های کودکان به‌شمار می‌آورند. آن‌ها دربارهٔ فعالیت‌های کودک دَه بخش را معرفی می‌کنند: کار خانگی، کار غیرخانگی، کار بدون مزد، کار گروهی یا دسته‌ای، کار مزدوری، فعالیت‌های اقتصادی حاشیه‌ای، تعلیم‌وتربیت، تن‌پروری و بیکاری، تفریح و فراغت، و فعالیت‌های تولیدی و بازتولیدی. درست است که این حوزه‌های فعالیت برای کودکان گسترده به‌نظر می‌رسد

1. Rogers
2. Standing

www.AVAYeBUF.com

و بنابراین می‌تواند دامنهٔ وسیعی از فعالیت‌های کودکان را شامل شود، اما تمامی این مقوله‌ها کاملاً غیررسمی و دلبخواهی‌اند. علاوه‌بر این، هیچ‌کدام از این‌ها متقابلاً انحصاری نیستند. ازطرف دیگر یونیسف شاید بیش‌ازحد محدود و نسبتاً تقلیل‌گرایانه در این زمینه عمل می‌کند و در این حوزه برای کودکان فقط سه بخش عمده را درنظر می‌گیرد:

۱) **کار بدون مزد در داخل خانواده:** این بخش خود به زیربخش‌های کار خانگی، کارهای کشاورزی و شبانی ازقبیل کشت و درو و گله‌داری، و هنرهای دستی یا صنایع مربوط به کلبه‌سازی ازقبیل نجاری، یا چرم‌سازی و چرم‌بافی تقسیم می‌شود.

۲) **کار درون خانواده اما بیرون از منزل:** کار در این بخش شامل کارهای شبانی یا کشاورزی ـ که ممکن است تمام‌وقت، فصلی، یا مهاجرتی باشد ـ، خدمات خانگی زمانی‌که یک کودک در مناسبات خانوادگی یک خانوادهٔ دیگر جایی برای خود پیدا می‌کند اما باید کارهای خانه‌داری نیز انجام دهد، کار تولیدی و کار استخدامی یا شخصی در اقتصاد غیررسمی می‌شود.

۳) **کار بیرون از خانواده:** این بخش ممکن است استخدام شدن و به‌کار گرفته شدن ازسوی دیگران را شامل شود، همچون کارهای نوکری و کارهای اجباری که به‌منظور استهلاک قرض صورت می‌گیرند، شاگردی کردن، بازرگانی حرفه‌ای، تجارت، کارهای غیرحرفه‌ای صنعتی و مشابه آن در معادن و غیره و کار خانگی. این بخش همچنین ممکن است گدایی یا تن دادن به ارتکاب اعمال جنسی اخلاقی و مستهجن را نیز شامل شود. در این گروه همچنین ممکن است کودکان در بخش‌های غیررسمی و در کارهای متنوع گسترده‌ای، ازقبیل واکس زدن و شست‌وشوی ماشین‌ها، به‌طور شخصی مشغول باشند.

همان‌طور که بلافاصله از ظاهر این تقسیم‌بندی می‌توان فهمید، ملاک تقسیم‌بندی کار در این طبقه‌بندی، یعنی انجام کار درون یا بیرون خانواده، دیدگاهی است که بسیار

T.me/AVAYeBUF

منازعه‌برانگیز است و همان‌طور که وایت[1] در سال ۱۹۹۵ به آن اشاره کرده است، به هیچ وجه معلوم نیست که در تمام حالاتی که کودکان با خانواده یا برای خانواده کار می‌کنند، درمعرض خطرهای کمتری قرار داشته باشند. افرادی که تلاش می‌کنند وضعیت و موقعیت کودکان شاغل در یک مکان فرضی را بفهمند باید با عوامل متنوع بسیاری دست‌وپنجه نرم کنند: آیا کار در یک منطقهٔ شهری یا در روستا انجام می‌شود؟ آیا کار همراه با دریافت حقوق است یا خیر؟ این حقوق به‌صورت نقدی پرداخت می‌شود یا غیرنقدی؟ و پرسش‌های بسیار دیگر[۲].

جیمز تقسیم‌بندی دیگری دربارهٔ کار کودکان ارائه می‌دهد که شامل موارد ذیل است:

۱) کار خانگی ازقبیل تمیز کردن خانه، تهیهٔ غذا و مراقبت از خواهران و برادران کوچک‌تر؛

۲) کار برای امرارمعاش در مزارع یا مغازه‌ها که از این راه کالاهایی به‌دست می‌آورند که می‌توان آن‌ها را در بازار با کالاهایی دیگر مبادله کرد؛

۳) کار به‌عنوان شاگرد که کودک را ملزم می‌دارد به‌هنگام یادگیری یک هنر در خانه‌ای یا مکانی دیگر دیگران کار کند؛

٤) به‌عنوان برده یا نیروی کار پیمانی که به دیگران فروخته می‌شوند و برای منافع آن‌ها کار می‌کنند؛

٥) به‌عنوان گداهایی که برای خودشان یا به‌عنوان بخشی از یک گروه، خواه خانواده خواه گروه یا باند، در خیابان‌ها کار می‌کنند؛

٦) به‌عنوان کارگرانی که در مزارع، کارخانه‌ها، یا مغازه‌ها کار می‌کنند و حقوق می‌گیرند[۳].

سازمان جهانی کار برآورد کرده است که حدود ۲۵۰ میلیون کودک کار در کشورهای درحال‌توسعه وجود دارد. نسبت ارائه‌شده برای کودکانی که در کار خانگی فعالیت دارند مشخص نیست، اما قطعاً تعدادشان زیاد است. براساس شواهد سازمان بین‌المللی کار،

1. White

www.AVAYeBUF.com

کودکان دختر زیر شانزده سال بیش‌از هر گروه دیگری در این بخش فعالیت دارند. با توجه به ماهیت پنهان کارهای خانگی، داشتن آماری قابل‌اعتماد از تعداد کودکانی که در کار خانگی هستند دشوار است. آمارهای برگرفته از پژوهش‌های موجود فقط نوک این کوه یخ را نشان می‌دهند که آن نیز نشان‌دهندهٔ نگرانی‌هایی دربارهٔ این پدیده در بسیاری از کشورهای جهان است.

## منع بدترین اشکال کار کودک

سازمان جهانی کار در سال ۱۹۹۹ در هشتادوهفتمین اجلاس جهانی خود کنوانسیونِ حذف فوری بدترین اشکال کار کودکان را تصویب کرد. این قانون، که پس‌از مصوبهٔ سال ۱۹۷۳ مبنی بر تعیین حداقل سن استخدام در کشورهای جهان به‌تصویب رسید، بر آن بود که با اقدامات ملی و فراملی از استثمار کودکان جلوگیری کند و مانع به‌کارگیری آن‌ها در مشاغل سخت و زیان‌آور شود. ازجمله موارد مهمی که در این کنوانسیون بر آن تأکید شد آموزش‌وپرورش رایگان و توجه به نیازهای اساسی کودکان و خانوادهٔ آن‌ها به‌منظور جلوگیری از کار کودکان بوده است. این کنوانسیون در آبان ماه سال ۱۳۸۰، شامل ۱۶ مادّه، توصیه‌نامه، مقدمه، و مادّه‌واحدهٔ منضم در مجلس ایران تصویب و به تأیید شورای نگهبان رسید.

### کنوانسیونِ اقدام فوری برای محو بدترین اشکال کار کودک

براساس مادّهٔ یک تا سه این کنوانسیون، هر عضوی که این کنوانسیون را تصویب می‌کند باید اقدامات فوری و مؤثری را برای تأمین ممنوعیت و محو بدترین اشکال کار کودک به‌عنوان موضوعی فوری اتخاذ کند. ازنظر این کنوانسیون، اصطلاح «کودک» دربارهٔ تمام اشخاص کمتر از هجده سال به‌کاربرده می‌شود. ازنظر این کنوانسیون، اصطلاح «بدترین اشکال کار کودک» شامل موارد زیر است:

T.me/AVAYeBUF

الف) کلیهٔ اشکال بردگی یا شیوه‌های مشابه بردگی، ازقبیل فروش و قاچاق کودکان، بندگی به‌علت بدهی و رعیتی و کار یا زور یا اجباری، ازجمله استخدام به‌زور یا اجباری کودکان برای استفاده در درگیری مسلحانه.

ب) استفاده، فراهم کردن، یا عرضهٔ کودک برای روسپی‌گری، تولید زشت‌نگاری (پورنوگرافی) یا اجراهای زشت‌نگارانه.

پ) استفاده، فراهم کردن، یا عرضهٔ کودک برای فعالیت‌های غیرقانونی، به‌ویژه برای تولید و قاچاق موادمخدر، به‌گونه‌ای که در معاهدات بین‌المللی مربوط تعریف شده‌اند.

ت) کاری که به‌دلیل ماهیت آن یا شرایطی که در آن انجام می‌شود، احتمال دارد برای سلامتی، ایمنی، یا اخلاقیات کودکان ضرر داشته باشد.

**برنامه‌های اقدام کنوانسیون ممنوعیت و اقدام برای محو بدترین اشکال کار کودک**

برنامه‌های اقدام موضوع مادّهٔ ٦ کنوانسیون به‌عنوان موضوعی از این برنامه‌ها باید به موارد زیر معطوف باشد:

الف) تشخیص و محکوم کردن بدترین اشکال کار کودک؛

ب) دور ساختن یا جلوگیری از اشتغال کودکان در بدترین اشکال کار کودک، محافظت از آن‌ها درمقابل اعمال تلافی‌جویانه و پیش‌بینی بازپروری و سازگاری اجتماعی آن‌ها ازطریق اقداماتی که نیازهای آموزشی، جسمانی، و روان‌شناختی آن‌ها را درنظر می‌گیرد؛

پ) توجه خاص به کودکان کم‌سن‌وسال‌تر، کودکان دختر، مشکل موقعیت‌های کار پنهان که در آن‌ها دختران درمعرض خطر خاص قرار دارند، سایر گروه‌های کودکانِ درمعرضِ آسیب‌پذیری یا نیازهای خاص، تشخیص و دستیابی و کار با جوامعی که در آن‌ها کودکان درمعرض خطر خاص قرار دارند، آگاه‌سازی، حساس کردن، و بسیج افکار عمومی و گروه‌های مرتبط خصوصاً کودکان و خانواده‌هایشان.

## کار خطرناک برای کودکان

کار خطرناک، براساس مواد کنوانسیون کار کودک، کاری است که کودکان را درمعرض

www.AVAYeBUF.com

سوءاستفادهٔ جسمانی، روانی، یا جنسی قرار می‌دهد. همچنین شامل این کارهاست: کار در زیر زمین، زیر آب، در ارتفاعات خطرناک یا در فضاهای بسته، کار با ماشین‌آلات و تجهیزات و ابزارهای خطرناک، کارهایی که در آن‌ها بارهای سنگین با دست جابه‌جا یا حمل می‌شوند، کار در محیط ناسالم که ممکن است کودکان را مثلاً درمعرض مواد و عوامل یا فرایندهای خطرناک یا درمعرض دما، صدا، یا ارتعاش‌های مضری قرار دهد که سلامت کودک را به‌خطر اندازد، کار تحت شرایط بسیار مشکل برای ساعات طولانی یا درخلال شب یا کار درجایی که کودک به‌نحو غیرمتعارفی محدود به محیط کارگاه است.

براساس آیین‌نامهٔ اجرایی تبصره‌های یک و دو مادّه‌واحدهٔ قانون تصویب کنوانسیون ممنوعیت و اقدام فوری برای محو بدترین اشکال کار کودک و توصیه‌نامهٔ مکمل آن، فهرست کارهای مضر برای افراد زیر هجده سال به‌شرح ذیل است:

۱) کار در معادن، اعم از تحت‌الارضی یا سطح‌الارضی، و کار در تونل‌ها و راهروها یا میله‌های معدن؛

۲) کار در مخازن سربسته؛

۳) کار در کارگاه‌های دباغی، سالامبورسازی، و روده‌پاک‌کنی؛

٤) کار در گنداب‌روها، بخش جمع‌آوری، حمل و دفن زبالهٔ شهری؛

۵) سم‌پاشی باغات و اشجار و مزارع و ضدعفونی اماکن و طویله‌ها و آشیانه‌های مرغداری؛

٦) غواصی.

۷) کار در ارتفاع بیش‌از پنج متر از سطح زمین روی دکل‌ها، اتاقک‌های متحرک، داربست‌ها، و اسکلت‌ها؛

۸) کار در محیط‌هایی با سروصدای بالا (بیش‌ازحد مجاز)؛

۹) کار روی خطوط و پُست‌های انتقال برق با فشار ٦۳ کیلوولت و بالاتر؛

۱۰) مشاغل شن‌پاشی، پخت آسفالت دستی، قیرپاشی، و مالچ‌پاشی؛

T.me/AVAYeBUF

۱۱) کار با وسایل دارای ارتعاش بالا (بیش‌ازحد مجاز)؛
۱۲) حفر قنوات و چاه‌ها و فاضلاب‌ها و تونل‌های زیرزمینی؛
۱۳) کارهایی که استمرار آن‌ها موجبات ابتلا به بیماری‌های حاصل از اشعه را فراهم می‌آورد، نظیر کار با مواد رادیواکتیو و درمعرض پرتوهای یون‌ساز؛
۱٤) کارهای ساختمانی؛
۱۵) رانندگی و کار با وسایل نقلیهٔ سبک و سنگین و نیز ماشین‌های راه‌سازی و کشاورزی؛
۱٦) ریخته‌گری فلزات، شیشه‌گری، حمل و جابه‌جایی مواد مذاب از کوره‌های فعال و کار در مجاورت کوره‌های پخت چینی و سفال؛
۱۷) کار در باراندازها، نیروگاه‌ها، پالایشگاه‌ها، پتروشیمی‌ها، و سایر واحدهای نفت و گاز؛
۱۸) کار در کارگاه‌های قالی‌بافی، نمدمالی، زیلوبافی، ریسندگی، و بافندگی؛
۱۹) کار در کارخانه‌های تولید محصولات آزبست و کارخانه‌های تولید سیمان و محصولات سیمانی؛
۲۰) کار در جنگل، جنگلبانی، قطع و حمل اشجار؛
۲۱) کار در دامداری‌های صنعتی و کشتارگاه‌ها؛
۲۲) کار با مواد قابل‌اشتعال و منفجره؛
۲۳) کار در کارخانه‌های آسفالت‌سازی، سنگ‌شکن‌ها، سنگ‌بری‌ها، کارهای راه‌سازی؛
۲٤) متصدی کلرزنی و تصفیهٔ مخازن آب؛
۲۵) کار در غسالخانه و دفن مرده‌ها؛
۲٦) ملوانی و کار در موتورخانهٔ کشتی یا کشتی‌سازی؛
۲۷) کار در صنایع آبکاری؛
۲۸) کار با دستگاه‌های خطرناک نظیر ماشین‌آلات درودگری یا پرس‌های تزریقی، ضربه‌ای، هیدرولیکی، و نظایر آن؛

www.AVAYeBUF.com

۲۹) کار در کوره‌پزخانه‌ها (آجرپزی)؛
۳۰) کار با مواد پشم‌شیشه و تولید محصولات مربوط به آن و جابه‌جایی و انبار کردن آن‌ها؛
۳۱) عایق‌کاری، نصب و تولید ایزوگام، و قیرگونی کردن بام‌ها و طبقات؛
۳۲) آهنگری، جوشکاری، سنگ‌زنی، و رنگ‌آمیزی؛
۳۳) اوراق‌کاری و برش‌کاری فلزات و سنگ‌های ساختمانی؛
۳٤) کار در بیمارستان‌ها و مراکز درمانی و روان‌درمانی، سرای سالمندان و رادیولوژی‌ها و آزمایشگاه‌ها؛
۳۵) کار در نانوایی‌ها؛
۳٦) کار در کارگاه‌ها و کارخانه‌هایی که به‌نحوی مواد شیمیایی و سموم را تولید، بسته‌بندی، فرموله، یا انبار می‌کنند.

تبصره ـ چنانچه کارهای موضوع بندهای «۱۸» و «۲۰» این مادّه به‌منظور کمک به والدین و در حدود توان کودک و در کارگاه‌های سنتی و خانوادگی انجام شود، از شمول این مادّه مستثناست.

## اشکال متفاوت کار کودکان

توزیع نسبی کودکان دربین مشاغل ممکن است از کشوری به کشور دیگر متفاوت باشد و برخی از انواع کار ممکن است غیرمعمول باشد و تنها در مناطقی محدود وجود داشته باشد. با این حال، به‌طور کلی شرایط کار کودکان شاغل در بیشتر کشورها به‌طور عمده در چند محور زیر متمرکز شده‌اند:

۱) کشاورزی در مزارع؛
۲) کارخانه‌های کوچک، شرکت‌های کوچک، صنایع روستایی، کسب‌وکار خانوادگی، و کار خانگی؛
۳) بخش خدمات ازجمله سرویس‌های خانگی در خانوارها؛
۴) فعالیت‌های تولیدی حاشیه‌ای در بخش غیررسمی[٤].

T.me/AVAYeBUF

کنفدراسیون اتحادیهٔ کارگری بین‌المللی ۲۰۰۸ به فهرستی از اشکال کار کودکان اشاره می‌کند که شامل گسترده‌ترین و بدترین شکل آن‌هاست. البته این فهرست شامل تمام اشکال موجود کار کودکان نمی‌شود. این اشکال عبارت‌اند از:

۱) **کار خانگی**: شکلی از کار کودکان است که بسیار شایع و گاه پذیرفتنی است؛ این شکل از کار یا در منزل انجام می‌شود یا بیرون از منزل. زمانی‌که کار خانگی در بیرون از منزل انجام می‌شود، کودکان معمولاً برای ساعت‌های طولانی کار می‌کنند، شانس به مدرسه رفتنشان به حداقل می‌رسد و این نوع کار آنان را از خانواده و دوستانشان جدا می‌کند.

۲) **کار کشاورزی**: بسیاری از کودکان در بخش کشاورزی کار می‌کنند. آن‌ها معمولاً در مزارع خانوادگی به‌همراه خانوادهٔ خود تحت عنوان یک واحد تولیدی یا برای کارفرمای دیگری کار می‌کنند.

۳) **کار در صنایع**: کار در بخش صنایع می‌تواند به‌صورت منظم یا اتفاقی، قانونی یا غیرقانونی، و به‌عنوان بخشی از کار خانواده یا برای کارفرمای دیگر انجام شود. کار در این بخش معمولاً شامل قالی‌بافی، پرداخت سنگ‌های قیمتی، تولید لباس، تولید مواد شیمیایی، شیشه‌گری، کبریت‌سازی، و تولید طیف وسیعی از سایر محصولات است. این کارها کودکان را درمعرض مواد شیمیایی قرار می‌دهد که ممکن است برای آن‌ها مسمومیت، بیماری‌های تنفسی و پوستی، گرمازدگی، آتش‌سوزی و انفجار، آسیب‌های بینایی و شنوایی، سوختگی، و حتی مرگ را به‌دنبال داشته باشد.

۴) **کار در معادن**: در بسیاری از کشورها در بخش معدن از کار کودکان استفاده می‌شود. در این بخش کودکان برای ساعت‌های طولانی، بدون آموزش و محافظت، کار می‌کنند. کودکان معدنچی از فشار فیزیکی، خستگی، و همچنین اختلالات سیستم عضلانی و اسکلتی رنج می‌برند.

۵) **برده‌داری و کار اجباری**: این شکل از کار بیشتر در مناطق روستایی یافت می‌شود و با ظلم به اقلیت‌های قومی و مردم بومی صورت می‌گیرد. کودکان

www.AVAYeBUF.com

نیز در این شرایط معمولاً قربانی می‌شوند و در درگیری‌های مسلحانه به‌کار گرفته می‌شوند.

۶) **روسپی‌گری و قاچاق کودکان:** این نوع از کار یکی از بدترین اشکال کار کودکان است. خطرهایی که کودکان در این بخش با آن مواجه‌اند بسیار شدید است و مجموعهٔ گسترده‌ای از آسیب‌ها، از فساد اخلاقی تا انتقال بیماری‌های جنسی و مرگ، را دربر می‌گیرد.

۷) **کار در بخش اقتصاد غیررسمی:** کار در این بخش نیز مجموعهٔ وسیعی از فعالیت‌ها، مانند واکس زدن کفش، تکدی‌گری، کشیدن درشکهٔ مسافربری، فروش روزنامه، یا زباله‌گردی، را شامل می‌شود که برخی از این فعالیت‌ها از دید عموم پنهان‌اند و برخی دیگر درمعرض دید عموم قرار دارند. محیط کاری این بخش عموماً خیابان و کوی و برزن است. البته بخشی از این مشاغل نیز به‌صورت خانگی انجام می‌شود.

برخی از انواع کار کودکان، که با عنوان بدترین اشکال کار کودکان شناخته شده‌اند، باعث می‌شود تا کودکان به بردگی کشیده شوند، از خانواده‌های خود جدا گردند، درمعرض انواع خطرات و بیماری‌های جدی قرار گیرند، یا سبب حضور کودکان در خیابان‌های کلان‌شهرها به‌خصوص در سنین پایین می‌شود. این‌که شکل خاصی از کار با عنوان کار کودکان خوانده و شناخته شود به سنّ کودک، نوع کار، ساعت کاری، و اهداف کشورهای مختلف بستگی دارد. درحالی‌که اشکال مختلفی از کار کودکان وجود دارد، اولویت با حذف بدون درنگ اشکالی از کار کودکان است که به‌موجب مادّهٔ سه کنوانسیون شمارهٔ ۱۸۲ سازمان بین‌المللی کار با عنوان «بدترین شکل کار کودکان» شناخته شده‌اند. این اشکال عبارت‌اند از:

- کلیهٔ اشکال بردگی یا شیوه‌های مشابه بردگی، ازقبیل فروش و قاچاق کودکان، بندگی به‌علت بدهی و رعیتی و کار یا زور یا اجباری، ازجمله استخدام به‌زور یا اجباری کودکان برای استفاده در درگیری مسلحانه.

T.me/AVAYeBUF

- استفاده، فراهم کردن، یا عرضهٔ کودک برای روسپی‌گری، تولید زشت‌نگاری (پورنوگرافی) یا اجراهای زشت‌نگارانه.
- استفاده، فراهم کردن، یا عرضهٔ کودک برای فعالیت‌های غیرقانونی، به‌ویژه برای تولید و قاچاق موادمخدر، به‌گونه‌ای که در معاهدات بین‌المللی مربوط تعریف شده‌اند.
- کاری که به‌دلیل ماهیت آن یا شرایطی که در آن انجام می‌شود، احتمال دارد برای سلامتی، ایمنی، یا اخلاقیات کودکان ضرر داشته باشد.

در قسمت‌های بعدی نمونه‌هایی از مشاغل خطرناک کودکان و وظایف و خطرات و پیامدهای آن بر سلامت کودک بیان می‌شود. به‌طور کلی مشاغل کودکان به کارهای کشاورزی، کارهای ساختمانی، کارهای معدن و کارهای تولیدی کارگاه‌های کوچک تقسیم می‌شود. در این تقسیم‌بندی بیشترین زیرمجموعه به کارگاه‌های تولیدی و کوچک مربوط است که شامل کارگاه‌های نساجی، کارگاه‌های قالی‌بافی، کارگاه‌های تولیدی کیف‌وکفش و چرم، کارگاه‌های تولید شیشه و بلور، کارگاه‌های کبریت‌سازی، رنگ‌فروشی، ساخت تخته‌سنگ، فلزکاری، آجرسازی، دکمه‌سازی، و صنعت سنگ است.

**جدول شمارهٔ ۱-۲:** نمونه‌هایی از مشاغل خطرناک و پیامدهای آن بر سلامت کودکان کار[۵]

| بخش | وظایف | خطرات | پیامدهای سلامتی |
|---|---|---|---|
| کشاورزی | کار با ابزار و ماشین‌آلات کشاورزی / پردازش و سم‌پاشی مواد زراعی / مراقبت از حیوانات مزرعه و گوسفندان گله‌دار / برداشت محصول و وجین / جمع‌آوری علوفه / بارگذاری | ماشین‌آلات و ابزارهای ناقص یا محافظت‌نشده / تصادفات تراکتورهای رانندگی و وسایل نقلیه مزرعه / سروصدا و لرزش / خطر سقوط و خفگی / حیوانات خطرناک / عوامل سمی بیولوژیکی / قرار گرفتن درمعرض مواد شیمیایی خطرناک / کار دشوار / کار بدون تجهیزات و محافظ شخصی / | شکستگی / بریدگی / صدمات و مرگ / شکستگی و قطع عضو انگشتان دست، اندام و انگشتان پا / آسیب‌دیدگی سر یا سایر نقص‌های ناشی از تجهیزات و ماشین‌آلات مزرعه مانند کاهش شنوایی صدمات چشم / انگل |

www.AVAYeBUF.com

| | | | |
|---|---|---|---|
| | | قرار گرفتن درمعرض دمای زیاد و حمل بارهای سنگین | و سایر بیماری‌های عفونی / مسمومیت مزمن و حاد |
| تعمیرگاه ماشین | تعمیر مخزن باتری / تعمیرات جزئی مکانیکی / تعمیر تایر / شست‌وشو و سوخت‌گیری اتومبیل | قرارگرفتن درمعرض مونوکسید کربن / بنزین / سروصدا / ابزار و ماشین‌های ناامن / حمل اشیای سنگین / تهویهٔ ناکافی / خطر آتش‌سوزی یا انفجار | سوختگی / صدمات / مسمومیت با مونواکسید کربن / احتمال سقوط / دردهای ناشی از کار زیاد / مسمومیت شیمیایی با سرب / سوختگی / صدمات ناشی از مونواکسید کربن |
| قالی‌بافی | تهیهٔ نخ / مرتب کردن پشم / شست‌وشو / نخ‌ریسی و بافندگی / رنگ‌آمیزی | استنشاق گردوغبار پشم آلوده به مواد بیولوژیکی / پوزیشین‌های نادرست کار، چمباتمه زدن / روشنایی ناکافی / مواد شیمیایی خطرناک / تهویهٔ نامناسب / حرکات تکراری | اختلالات اسکلت و عضلانی / فشار چشم و نقص بینایی / بیماری‌های‌تنفسی / مسمومیت شیمیایی / فرسودگی |
| کارخانهٔ سرامیک و شیشه | مرتب‌سازی و برش شیشه / رنگ‌آمیزی شیشه / طراحی شیشهٔ مذاب / حمل شیشهٔ داغ | قرار گرفتن درمعرض سرب / گردوغبار خطرناک / تهویهٔ ضعیف / حرارت زیاد | سوختگی / برش با شیشه‌های شکسته / صدمات چشم / فشار گرما / بیماری‌های تنفسی / مسمومیت با سرب |
| کارگر بارانداز | وظایف کارگر بارانداز | بلند کردن و حمل وسایل سنگین / افتادن از ارتفاعات بلند / کار دشوار / ساعات طولانی کار | صدمات ناشی از سقوط / سوختگی / بیماری‌های تنفسی / فرسودگی / فشار جسمی / اختلالات اسکلتی و عضلانی / کار در گرما |

T.me/AVAYeBUF

| | | | |
|---|---|---|---|
| کارگاه‌های پوشاک، چرم، دباغی و ساخت کفش | برش / قالب‌سازی نقش برجسته / دوخت / رنگرزی / خیاطی / چکش زدن | تهویهٔ نامناسب / سروصدا / قرار گرفتن در معرض چسب و حلال‌ها / قرارگیری در معرض فرمالدئیدها و رنگ‌ها / مواد قابل‌احتراق / فضای کاری پرازدحام / خطر آتش‌سوزی / تجهیزات برقی بیش‌ازحد / سیم‌ها و جعبهٔ فیوز / ماشین‌آلات ناامن و ابزارهای تیز / کار بدون تجهیزات محافظ شخصی / تغییر کار و ساعت‌های طولانی کار | بریدگی و صدمات ناشی از ماشین‌آلات و ابزارهای برنده / سوختگی / ازدست دادن انگشتان / فرسودگی / برق‌گرفتگی / مسمومیت شیمیایی / حوادث آتش‌سوزی / اختلالات مرتبط با اسکلت و عضلات بدن |
| تولیدات خانگی | دوزندگی / سرهم‌بندی / ساخت جواهرات / و غیره | خطرات بستگی به نوع کار دارد؛ روشنایی ضعیف و شرایط نامناسب کاری | خستگی ناشی از ساعات طولانی کار و صدمات خاص متناسب با نوع کار |
| فلزکاری | جوشکاری / لحیم‌کاری و ذوب فلزات سرب / برنج‌کاری / آبکاری | قرار گرفتن درمعرض گرمای شدید/ قرار گرفتن درمعرض سرب و گازهای فلزی خطرناک دیگر | صدمات چشم / فشارهای مربوط به گرما / سوختگی/ اختلال عصبی / مسمومیت ناشی از سرب |
| معادن (معادن روباز و زیرزمینی) | حمل سنگ / حمل تخته‌سنگ یا سایر وسایل سنگین / حفاری و معدن‌کاری / خم شدن، زانو زدن یا دراز کشیدن در موقعیت‌های باریک و تنگ در کارهای زیرزمینی | احتمال سقوط / صدمات ناشی از سقوط اشیا و اتفاقات کشنده / خطر انفجار از متان / قرار گرفتن درمعرض گردوغبار مضر / گاز / گاز مونواکسید کربن / فشار برای حمل بارهای سنگین / کار دشوار / بهداشت ضعیف / تغذیه ناکافی / سروصدا | شکستگی و صدمات ناشی از ریزش اشیا / مرگ / بیماری‌های تنفسی / فشار جسمی و کوفتگی / اختلالات اسکلتی و عضلانی |

www.AVAYeBUF.com

| | | | |
|---|---|---|---|
| تن‌فروشی | رابطهٔ جنسی | قرار گرفتن درمعرض مواد مخدر / خشونت / سوءاستفاده / بردگی / خطر برای سلامتی و اخلاق / محرومیت از خانواده و جامعه | بیماری‌های مقاربتی سفلیس، هپاتیت، HIV و .../ اختلالات روانی - اجتماعی / بارداری ناخواسته |
| زباله‌گرد و پسماندفروش | استفادهٔ مجدد مواد قابل‌استفاده از انبوه زباله | برش با شیشه و یا فلز / قرار گرفتن درمعرض مواد خطرناک ازجمله ضایعات بیمارستان‌ها / استنشاق دود و گازهای مضر / قرار گرفتن درمعرض حشرات / وسوسهٔ خوردن غذای دورریخته‌شده / شرایط غیربهداشتی / زندگی در نزدیکی زباله | بریدگی / سوختگی / کزاز / مسمومیت شیمیایی / بیماری‌های عفونی HIV، هپاتیت / سل / بیماری‌های تنفسی / مسمومیت غذایی / سوءتغذیه / جراحات / مرگ |
| کار خیابانی | دوره‌گردی و فروش کالا /حمل مواد مخدر / فروش روزنامه‌ها / جلا دادن کفش / تمیز کردن پنجره‌های ماشین / نمایش‌های چراغ‌قرمز / تحویل کالا / پیام‌رسان | قرار گرفتن درمعرض مواد مخدر / خشونت و فعالیت‌های جنایی و فحشا / حوادث مربوط به ماشین‌ها / خطر برای سلامتی و اخلاق | صدمات ناشی از حوادث رانندگی / اعتیاد به مواد مخدر / ساعات کار طولانی / سوءتغذیه / بیماری‌های انتقال‌شونده از راه جنسی / اختلالات روانی - اجتماعی / بارداری ناخواسته |
| کارگاه‌های نساجی | نخ‌ریسی / بافندگی / رنگرزی پیرایش | دستگاه‌های ناامن / سروصدا / استنشاق گردوغبارآلوده / گردوغبار آزبست / روشنایی ضعیف / قرار گرفتن درمعرض مواد شیمیایی / تهویهٔ ناکافی / رطوبت زیاد / درجهٔ حرارت بالا / کار بدون تجهیزات محافظ شخصی / بلند کردن و حمل | بریدگی و صدمات ناشی از ماشین‌آلات / مسمومیت شیمیایی / بیماری‌های تنفسی ریه / کاهش شنوایی / اختلالات اسکلتی و عضلانی / فشار جسمی |

T.me/AVAYeBUF

| | | | |
|---|---|---|---|
| | | بارهای سنگین / خطر آتش‌سوزی | |
| کارهای مربوط به ساخت‌وساز | حفر زمین / حمل بار / بیل ماسه و سیمان / کار با فلزات / کار با تخته‌های دیوار و رفع لوله‌ها / خرد کردن / غربالگری و مخلوط کردن رُس در ساخت آجر / حمل اجر | جراحات ناشی از ریزش و اشیا / درمعرض گردوغبار مضر قرار گرفتن / مشکلات تنفسی / کار بدون تجهیزات محافظ شخصی / در شرایط آب‌وهوایی شدید قرار گرفتن / قرار گرفتن درمعرض سرب از لعاب / گرمای بیش‌ازحد از اجاق‌ها / مونواکسید کربن کوره‌ها | اختلالات اسکلتی و عضلانی / فرسودگی / صدمات ناشی از ریزش اشیا / سقوط / سوختگی / بیماری‌های تنفسی / مسمومیت |
| فعالیت‌های تولیدی حاشیه‌ای مقیاس کوچک خدمات خانگی / کارهای خانگی | تمام اشکال کار خانگی شامل مراقبت از کودک | تحت نظر استادکار و مرحمت وی / ساعات طولانی کار و عدم استراحت کافی / فقدان حداقل امکانات برای خوابیدن و استراحت / آسیب جسمی / سوءاستفاده جسمی و جنسی / تنبیه بدنی / سوءتغذیه / وعده‌های غذایی نامنظم | تأثیر روی سلامتی ناشی از ساعات طولانی کار و استراحت ناکافی / جراحات جسمی / استرس‌های روانی |

## مفاهیم پژوهش

مفاهیم این پژوهش «کودک»، «اشکال کار کودک»، و «کارگاه» است. با ترکیب این مفاهیم، به سایر مفاهیم پژوهش نیز پرداخته می‌شود، مفاهیمی مانند کار کودک، بدترین اشکال کار کودک، گونه‌های مختلف کار کودک، انواع کارگاه‌ها، و کارگاه‌های زیرزمینی. از آنجا که در این پژوهش، کار در کارگاه نیز مدنظر است، این مفهوم مفاهیم دیگری همچون کارفرما، شرایط کاری، و ... را به‌وجود می‌آورد و برای همین، مواد قانونی قانون کار در این مورد نیز مطالعه و بررسی خواهد شد.

www.AVAYeBUF.com

## کودکان کار

کودکان کار گروهی از کودکان هستند که به کار در بیرون از خانه اشتغال دارند. این نوع فعالیت طیف وسیعی ازجمله انواع کار واقعی و کاذب، کارگری غیرحرفه‌ای، گدایی، واکس زدن، فروش کالاهای کم‌ارزش، و غیره را شامل می‌شود[۶]. بنابه تعریف سازمان بین‌المللی کار و یونیسف، هر انسانی که کمتر از هجده سال داشته و به فعالیتی برای کسب درآمد اشتغال داشته باشد یا فعالیت او درجهت بهره‌کشی به‌سبب دِینِ خانواده باشد کودك کار نامیده می‌شود. براساس طبقه‌بندی نظری سازمان بین‌المللی کار، کودکان کار شامل کودکانی می‌شوند که بدترین اشکال کار کودک را انجام می‌دهند و یا در سنینی پایین‌تر از حداقل سن قانونی کار به کار مشغول‌اند. اصطلاح کودک کار برای کودکانی که کار سبک انجام می‌دهند به‌کار نمی‌رود. بر این اساس، کار سبک شامل کارهای غیرخطرناکی می‌شود که ازسوی کودکان دوازده تا چهارده ساله و در بازهٔ زمانی کمتر از ۱۴ ساعت درطی یک هفته انجام می‌شود.

مادّهٔ ۷۹ قانون کار در ایران از افراد زیر پانزده سال به‌عنوان کودك کار نام می‌برد و هرگونه استثمار و بهره‌کشی از این کودکان را مغایر با قانون کار و قابل‌پیگرد حقوقی می‌داند و از افراد پانزده تا هجده ساله تحت عنوان «کارگر نوجوان» نام می‌برد. به‌طور کلی کار کودک به کاری گفته می‌شود که بچه‌ها را از دنیای کودکی و قدر و منزلت انسانی محروم می‌کند و برای رشد و تکامل ذهنی آن‌ها مضر است. براساس برخی از تعاریف، اصطلاح کار کودکان «اغلب به‌عنوان کارهایی تعریف می‌شود که کودکان را از دوران کودکی، پتانسیل، و شأنشان محروم می‌کند و برای رشد فیزیکی و روانی آن‌ها مضر است» و به کارهای اشاره می‌کند که دارای ویژگی‌های زیر هستند:

- به‌لحاظ جسمی، روانی، اجتماعی، و اخلاقی خطرناک‌اند و برای کودکان مضر هستند.
- در موارد زیر مانع تحصیل کودکان می‌شوند:
  - ✓ آنان را از فرصتِ حضور در مدرسه محروم می‌کنند.

T.me/AVAYeBUF

- ✓ آنان را قبل‌از اتمام تحصیل به ترک تحصیل مجبور می‌کنند.
- ✓ یا آنان را مجبور می‌کنند حضور در مدرسه را با کار بیش‌ازحد طولانی و سنگین ترکیب کنند[۷].

در همین زمینه «بدترین شکل کار کودکان»[1] شامل بردگی، جدا شدن کودک از خانواده، قرار گرفتن درمعرض خطرات و بیماری‌های جدی، یا رها کردن کودک در خیابان‌های شهرهای بزرگ می‌شود. این‌که انواع خاصی از «کار» را می‌توان «کار کودک» نامید یا نه به سنّ کودک، نوع و ساعت کار انجام‌شده، شرایط انجام آن، و اهدافی که ازسوی کشورهای مختلف دنبال می‌شود بستگی دارد. ازاین‌رو پاسخ به کار کودک از کشوری به کشور دیگر و همچنین در بخش‌های مختلف کشورها متفاوت است[۸].

یونیسف در گزارش‌های سالانهٔ خود با عنوان «وضعیت کودکان جهان» بخش ویژه‌ای به نام «محافظت از کودکان» دارد که در آن آمار کودکان مشغول به کار را به تفکیک سن و جنس در بیشتر کشورهای جهان ـ کشورهایی که آمار رسمی کودکان کار آن‌ها ازسوی دولت‌هایشان منتشر شده است ـ اعلام می‌کند. در همین گزارش‌ها نیز کودکان مشمول «کار کودک» ازنظر سن و ساعات کاری به دسته‌های زیر تقسیم‌شده‌اند:

ـ کودکان پنج تا یازده‌ساله‌ای که درطی یک هفته حداقل یک ساعت فعالیت اقتصادی یا حداکثر ۲۸ ساعت در هفته کار خانگی انجام می‌دهند.

ـ کودکان دوازده تا چهارده‌ساله‌ای که درطی یک هفته حداقل ۱۴ ساعت فعالیت اقتصادی داشته یا حداکثر ۴۲ ساعت فعالیت اقتصادی همراه با کار خانگی انجام می‌دهند[۹].

پیمان‌نامهٔ ۱۳۸ سازمان بین‌المللی کار در مادّهٔ هفت خود تأکید دارد که کار سبک باید دو ویژگی زیر را داشته باشد: نخست آن‌که به سلامتی و رشد کودک آسیب نرساند،

1. Worst forms of child labour

www.AVAYeBUF.com

و دوم آن‌که با حضور کودک در مدرسه و آموزش‌های حرفه‌ای و به‌طور کلی با تحصیل و توانایی‌های آموزشی او تداخل نداشته باشد. در اصطلاح آماری، کار سبک برای کودکان دوازده تا چهارده ساله کاری است که دارای ماهیت خطرناک و بیش‌از ۱۴ ساعت در هفته نباشد. آنچه در استانداردهای تعیین‌شده ازسوی سازمان بین‌المللی کار باید درنظر داشت حداقل سن مجاز برای انجام کارهای سبک است که می‌تواند دوازده یا سیزده سال باشد، اما کودکان می‌توانند کارهایی را انجام دهند که ازسوی قانون برای گروه سنی خاصی مستثنا شده‌اند. برای مثال مشارکت در کارهای خانه و کار در مشاغل خانوادگی که به‌عنوان بخشی از آموزش کار درنظر گرفته می‌شود. همچنین حداقل سن استخدام یا کار ازسوی قانون ملی تعیین می‌شود و می‌تواند چهارده، پانزده، یا شانزده سال باشد. به همین ترتیب باید اشاره کرد که تمام کارهای خطرناک و بدترین اشکال کار کودک، که ازسوی سازمان بین‌المللی کار تعیین شده است، برای تمام کودکان در هر سنی ممنوع است.

## کار

کار به آن دسته از فعالیت‌های اقتصادی اطلاق می‌شود که به‌منظور کسب درآمد، اعم از نقدی یا غیرنقدی، صورت پذیرد و هدف آن تولید کالا و یا خدمات باشد[۱۰].

## کارگر

برپایهٔ قانون کار، کارگر کسی است که به هر عنوان درمقابل دریافت حق‌السعی، اعم از مزد، حقوق، سهم سود، و سایر مزایا، به درخواست کارفرما کار می‌کند.

## کارفرما

کارفرما شخصی است حقیقی یا حقوقی که کارگر به درخواست و به حساب او درمقابل دریافت حق‌السعی کار می‌کند. مدیران و مسئولان و به‌طور عموم کسانی که عهده‌دار ادارهٔ کارگاه هستند نمایندهٔ کارفرما محسوب می‌شوند و کارفرما مسئول تمامی تعهداتی است که نمایندگان مذکور درقبال کارگر برعهده می‌گیرند. درصورتی‌که نمایندهٔ کارفرما

T.me/AVAYeBUF

خارج از اختیارات خود تعهدی بنماید و کارفرما آن را نپذیرد، درمقابل کارفرما ضامن است.

## بازرسی کار

براساس مادّهٔ ۹۶ قانون کار و به‌منظور اجرای صحیح قانون و ضوابط حفاظت فنی، ادارهٔ کل بازرسی وزارت کار و امور اجتماعی با «نظارت بر اجرای مقررات ناظر به شرایط کار به‌ویژه مقررات حمایتی مربوط به کارهای سخت و زیان‌آور و خطرناک، مدت کار، مزد، رفاه کارگر، اشتغال زنان و کارگران نوجوان» وظیفهٔ نظارت را برعهده دارند.

بازرسان کار و کارشناسان بهداشت کار در حدود وظایف خویش حق دارند، بدون اطلاع قبلی و در هر موقع از شبانه‌روز، به مؤسسات مشمول مادّهٔ ۸۵ این قانون وارد شده و به بازرسی بپردازند، اما ورود بازرسان کار به کارگاه‌های خانوادگی به اجازه کتبی دادستان محل منوط خواهد بود.

قانون کار ایران اصلی‌ترین و مهم‌ترین قانونی است که در آن به‌تفصیل به موضوع کار کودکان اشاره شده است. در این قانون، علاوه‌بر تعیین حداقل سن قانونی اشتغال، شرایط استفاده از کارگر نوجوان و نیز موارد استثنا در این زمینه ازسوی قانون‌گذار مشخص‌شده است. قانون کار ایران، به پیروی از قوانین بین‌المللی کار، اجبار افراد به کار معیّن و بهره‌کشی از دیگری را ممنوع اعلام کرده است و در این زمینه همهٔ افراد جامعه با هم برابرند. قانون کار ایران، به پیروی از قوانین بین‌المللی کار، در مادّهٔ ۷۹ حداقل سن مجاز اشتغال را تعیین کرده است و به‌موجب این مادّه، حداقل سن مجاز برای اشتغال به کار در ایران پانزده سال است و به‌کارگیری و استخدام کودکان زیر پانزده سال ممنوع است. در قانون کار ایران در مبحث دوم به بازرسی کار می‌پردازد که در ذیلْ مادّه‌های مهم این مبحث مرور می‌شوند.

ماده ۹۶- به منظور اجرای صحیح این قانون و ضوابط حفاظت فنی، اداره کل بازرسی وزارت کار و امور اجتماعی با وظایف ذیل تشکیل می‌شود:

www.AVAYeBUF.com

الف) نظارت بر اجرای مقررات ناظر به شرایط کار به ویژه مقررات حمایتی مربوط به کارهای سخت و زیان‌آور و خطرناک، مدت کار، مزد، رفاه کارگر، اشتغال زنان و کارگران نوجوان.

ب) نظارت بر اجرای صحیح مقررات قانون کار و آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های مربوط به حفاظت فنی.

ج) آموزش مسائل مربوط به حفاظت فنی و راهنمایی کارگران، کارفرمایان و کلیه افرادی که در معرض صدمات و ضایعات ناشی از حوادث و خطرات ناشی از کار قرار دارند.

د) بررسی و تحقیق پیرامون اشکالات ناشی از اجرای مقررات حفاظت فنی و تهیه پیشنهاد لازم جهت اصلاح میزان‌ها و دستورالعمل‌های مربوط به موارد مذکور، مناسب با تحولات و پیشرفت‌های تکنولوژی.

ه) رسیدگی به حوادث ناشی از کار در کارگاه‌های مشمول و تجزیه و تحلیل عمومی و آماری این‌گونه موارد به منظور پیشگیری حوادث.

ماده ۹۸- بازرسان کار و کارشناسان بهداشت‌کار در حدود وظایف خویش حق دارند بدون اطلاع قبلی در هر موقع از شبانه‌روز به موسسات مشمول ماده ۸۵ این قانون وارد شده و به بازرسی بپردازند و نیز می‌توانند به دفاتر و مدارک مربوطه در مؤسسه مراجعه و در صورت لزوم از تمام یا قسمتی از آن‌ها رونوشت تحصیل نمایند.

تبصره- ورود بازرسان کار به کارگاه‌های خانوادگی منوط به اجازه کتبی دادستان محل خواهد بود.

ماده ۹۹- بازرسان کار و کارشناسان بهداشت کار حق دارند به منظور اطلاع از ترکیبات موادی که کارگران با آن‌ها در تماس می‌باشند و یا در انجام کار مورد استفاده قرار می‌گیرند، به اندازه‌ای که برای آزمایش لازم است درمقابل رسید، نمونه بگیرند و به روسای مستقیم خود تسلیم نمایند.

ماده ۱۰۴- کارفرمایان و دیگر کسانی که مانع ورود بازرسان کار و کارشناسان بهداشت کار به کارگاه‌های مشمول این قانون گردند و یا مانع انجام وظیفه ایشان شوند یا از دادن اطلاعات و مدارک لازم به آنان خودداری نمایند، حسب مورد به مجازات مقرر در این قانون محکوم خواهند شد.

ماده ۱۰۵- هرگاه در حین بازرسی به تشخیص بازرس کار یا کارشناس بهداشت حرفه‌ای احتمال وقوع حادثه و یا بروز خطر در کارگاه داده شود، بازرس کار یا کارشناس بهداشت

T.me/AVAYeBUF

حرفه‌ای مکلف هستند مراتب را فوراً و کتباً به کارفرما یا نماینده او و نیز به رئیس مستقیم خود اطلاع دهند.

## کارگران کارگاه‌های خانوادگی

به‌موجب مادّهٔ ۱۸۸ قانون کار، کارگاه‌های خانوادگی که انجام کار در آن‌ها صرفاً و منحصراً توسط صاحب کار و همسر و خویشاوندان نسبی درجهٔ یک از طبقهٔ اول وی انجام می‌شود از شمول قوانین قانون کار خارج هستند.

## شرایط کار کودک و نوجوان در ایران

امروزه چالش کار کودک همچنان در بسیاری از کشورهای جهان معضلی دامنه‌دار است. جدای از حمایت‌های اقتصادی و رفع مشکلات مالی در جامعه برای فایق آمدن بر این چالش، وجود قوانین حمایتی از کودکان نیز نقش مهمی در مبارزه با معضل کار کودک ایفا می‌کند. قوانین داخلی ایران در زمینهٔ مبارزه با کار کودک و حمایت از آنچه به‌عنوان کودکان کار شناخته می‌شود در این بخش بررسی می‌شود. همچنین به‌صورت اجمالی به لایحهٔ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان و مواد مرتبط با موضوع کار کودک خواهیم پرداخت.

اگرچه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌طور مستقیم و صریح اشاره‌ای به حقوق کودکان و زیرمجموعه‌های مربوط به آن، به‌ویژه حقوق مرتبط با کودکان کار، نکرده است، اما در دو اصل، به‌طور ضمنی، بر نقش عوامل تأثیرگذار در محو کار کودک تأکید کرده است. این دو عامل عبارت از «حق بهره‌مندی از آموزش‌وپرورش رایگان» و «ممنوعیت کار اجباری و بهره‌کشی از انسان‌ها» است. در بند سوم اصل ۳ قانون اساسی، حق آموزش‌وپرورش رایگان و در دسترس برای تمام افراد جامعه شناسایی شده و فراهم آوردن آن جزو وظایف دولت قرار داده شده است. همچنین بند چهارم اصل ۴۳ نیز با شناسایی حق انتخاب آزاد شغل، کار اجباری و بهره‌کشی از انسان‌ها را ممنوع دانسته و اقتصاد جمهوری اسلامی را بر این ضوابط استوار کرده است.

www.AVAYeBUF.com

برپایهٔ قانون کار در جمهوری اسلامی، کودکِ بین پانزده تا هجده سال کارگر نوجوان به‌شمار می‌آید و قوانین مندرج در مادّهٔ ۷۹ و مادّهٔ ۸٤ قانون کار دربارهٔ کارگر نوجوان لازم‌الاجراست. در این مواد قانونی آمده است که به‌کار گماردن افراد کمتر از پانزده سال تمام ممنوع است. کارگری که سنش بین پانزده تا هجده سال تمام باشد کارگر نوجوان نامیده می‌شود و در بدو استخدام باید تمامی آزمایش‌های پزشکی موردتأیید سازمان تأمین اجتماعی را انجام دهد.

## قرارداد کارآموز نوجوان

با توجه به مفاد قانون کار که بخشی از آن به کارآموز و قرارداد کاری مربوط است و مشمول کودکان بین پانزده تا هجده سال می‌شود، در مدت کارآموزی مزد کارآموز از کارگران دیگر کمتر نخواهد بود. به عبارتی، شرایطی که برای کارگر فراهم است برای کارآموز نیز فراهم است و به همین دلیل اگر مسئله و مشکلی نیز برای این کودکان به‌وجود بیاید، امکان شکایت از کارفرما نیز برای آنان وجود دارد. مواد ۱۱۲ تا ۱۱۸ قانون کار به شرایط کار کارآموز نوجوان می‌پردازد. کارآموز فردی است که به‌موجب قرارداد کارآموزی، به‌منظور فراگرفتن حرفه‌ای خاص، برای مدت معیّن که بیش‌از سه سال نباشد، در کارگاهی معیّن به کارآموزی توأم با کار اشتغال دارد، مشروط بر آن‌که سن او از پانزده سال کمتر و از هجده سال تمام بیشتر نباشد. همچنین حقوق کارگر بر کارآموز نیز اجرا می‌شود و مدت کارآموزی جزو سوابق کار کارآموز حساب می‌شود. مزد کارگر در مدت کارآموزی نباید از مزد ثابت و یا مزد مبنا کمتر باشد. کارآموزان مذکور در بند (ب) مادّهٔ ۱۱۲ تابع مقررات مربوط به کارگران نوجوان مذکور در مواد ۷۹ تا ۸۴ قانون کار هستند، ولی ساعت کاری آنان از شش ساعت در روز تجاوز نخواهد کرد. قرارداد کارآموزی علاوه‌بر مشخصات طرفین باید حاوی این مطالب باشد: تعهدات طرفین، مزد کارآموز، محل کارآموزی، حرفه یا شغل موردتعلیم. و همچنین براساس مادّهٔ ۱۵۷ قانون کار، هرگونه اختلاف فردی بین کارفرما و کارگر یا کارآموز که ناشی از اجرای این قانون و سایر مقررات کار، قرارداد کارآموزی، موافقت‌نامه‌های کارگاهی، یا پیمان‌های

T.me/AVAYeBUF

دسته‌جمعی کار باشد، در مرحلهٔ اول، ازطریق سازش مستقیم بین کارفرما و کارگر یا کارآموز و یا نمایندگان آن‌ها در شورای اسلامی کار حل‌وفصل خواهد شد و درصورتی‌که شورای اسلامی کار در واحدی نباشد، ازطریق انجمن صنفی کارگران یا نمایندهٔ قانونی کارگران و کارفرما حل‌وفصل خواهد شد و درصورت عدم سازش، ازطریق هیئت‌های تشخیص و حل اختلاف به‌ترتیب آتی رسیدگی و حل‌وفصل خواهد شد. با توجه به این شرایط، برای کودکان پانزده تا هجده سال امکان شکایت از شرایط کاری وجود دارد (هرچند در عمل مشاهده نمی‌شود). همچنین براساس مادّهٔ ۸۵، برای صیانت نیروی انسانی و حفظ منابع مادی کشور رعایت دستورالعمل‌هایی که ازطریق شورای عالی حفاظت فنی (جهت تأمین حفاظت فنی) و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی (جهت جلوگیری از بیماری‌های حرفه‌ای و تأمین بهداشت کار و کارگر و محیط کار) تدوین می‌شود، برای تمامی کارگاه‌ها، کارفرمایان، کارگران، و کارآموزان الزامی است. کارگاه‌های خانوادگی نیز مشمول مقررات این فصل هستند و به رعایت اصول فنی و بهداشت کار مکلف‌اند.

## کارگاه

کارگاه محلی است که کارگر به درخواست کارفرما یا نمایندهٔ او در آنجا کار می‌کند، ازقبیل مؤسسات صنعتی، کشاورزی، معدنی، ساختمانی، ترابری، مسافربری، خدماتی، تجاری، تولیدی، اماکن عمومی، و امثال آن‌ها. کلیهٔ تأسیساتی که به‌اقتضای کار به کارگاه تعلق دارند، ازقبیل نمازخانه، ناهارخوری، تعاونی‌ها، شیرخوارگاه، مهدکودک، درمانگاه، حمام، آموزشگاه حرفه‌ای، قرائت‌خانه، کلاس‌های سوادآموزی و سایر مراکز آموزشی و اماکن مربوط به شورا و انجمن اسلامی و بسیج کارگران، ورزشگاه، وسایل ایاب‌وذهاب، و نظایر آن‌ها جزو کارگاه هستند. با این توضیح مشخص است که تعریف کارگاه در قانون کار بسیار گسترده است و درجهت حمایت از کارگران، بیشترِ محل‌هایی که ممکن است به‌اقتضای کار دراختیار کارگران قرار گیرد جزو کارگاه محسوب می‌شود.

www.AVAYeBUF.com

**کارگاه‌های زیر دَه نفر**

براساس مادّهٔ ۱۹۱ قانون کار، کارگاه‌های کوچکِ کمتر از دَه نفر را می‌توان برحسب مصلحت موقتاً از شمول بعضی از مقررات این قانون مستثنا کرد. تشخیص مصلحت و موارد استثنا به‌موجب آیین‌نامه‌ای خواهد بود که با پیشنهاد شورای عالی کار به تصویب هیئت‌وزیران خواهد رسید. مدت معافیت از شمول مواد یادشده سه سال تعیین شده است.

**کارگاه‌های خانگی**

کارگاه‌های خانگی به آن دسته از فعالیت‌هایی اطلاق می‌شود که ازسوی عضو یا اعضای خانواده در فضای مسکونی در قالب یک طرح کسب‌وکار بدون مزاحمت و ایجاد اخلال در آرامش واحدهای مسکونی هم‌جوار شکل می‌گیرد و به تولید خدمت و یا کالای قابل‌عرضه به بازار، خارج از محیط مسکونی، منجر می‌شود. شاغلان کسب‌وکار کارگاه‌های خانگی برای کسب منافع به‌صورت‌های ذیل فعالیت دارند:

۱) انجام فعالیت به‌صورت کارمزدی برای کارفرمای خارج از محیط مسکونی؛

۲) انجام فعالیت مستقل اعم از تأمین مواد اولیه تا عرضهٔ محصول به خارج از محیط مسکونی؛

۳) انجام فعالیت به‌صورت تعاونی، اتحادیه، و یا مشارکت با بنگاه‌های بالادستی تأمین‌کنندهٔ مواد اولیه و عرضهٔ محصول آنان در بازار، ترجیحاً به‌صورت کسب‌وکار خوشه‌ای.

بنابراین کارگاه خانوادگی کارگاهی است که اولاً کارگران آن دارای رابطه خویشاوندی نزدیک پدر، مادر، فرزند، همسری باشند. ثانیاً انجام کار ازسوی صاحب‌کار همراه با خویشاوندان او صورت بپذیرد. ثالثاً فرد دیگری در جمع خانوادگی مذکور نباشد. درنتیجه اگر صاحب‌کار همراه دیگر اعضای خانواده‌اش در آن کارگاه مشغول به کار نباشد یا جز افراد خانواده، شخص دیگری در جمع کارکنان به کار مشغول باشد، از تعریف کارگاه خانوادگی خارج می‌شود، حتی اگر نوهٔ صاحب‌کار باشد. لازم به ذکر

T.me/AVAYeBUF

است درصورت وجود کارگر دیگر در چنین کارگاهی که دارای درجهٔ خویشاوندی مزبور نباشد، کل کارگران از شمول استثنا خارج می‌شوند و تحت تبعیت و پوشش قانون کار قرار می‌گیرند. استثنای مزبور به موارد مصرّح در قانون کار محدود است و مانع انجام تکالیف دیگری که در فصول مختلف نسبت‌به موارد مذکور تصریح شده است نیست. برای مثال رعایت موازین فنی و بهداشتی در کارگاه‌های خانوادگی به‌موجب تبصرهٔ مادّهٔ ۸۵ قانون کار الزامی است، هرچند مشمول سایر مقررات این قانون نباشد.

**کارگاه زیرزمینی**

کارگاه زیرزمینی به کارگاهی اطلاق می‌شود که در جایی ثبت نشده است و حداقل‌های قانون کار، مانند بیمه، قرارداد کاری، بازرسی بهداشت، و بازرسی کار، شامل این کارگاه‌ها نمی‌شود به عبارتی، به‌دلیل ماهیت غیررسمی هیچ‌گونه نظارتی بر آن‌ها وجود ندارد.

## ادبیات نظری تحقیق

در این بخش ابتدا نظریه‌های جامعه‌شناسی در بررسی مسائل اجتماعی مطرح می‌گردد و در ادامه به بررسی نظریه‌های مرتبط با کار کودک پرداخته می‌شود. در انتها نیز چارچوب نظری و مدل نظری پژوهش بیان می‌شود.

### رویکردهای جامعه‌شناسانه در بررسی مسائل اجتماعی

**بی‌سازمانی اجتماعی**

بی‌سازمانی اجتماعی زمانی پدید می‌آید که تمام اجزای سیستم اجتماعی به‌طور هماهنگ درمقابل نیازهای کارکردی و تغییرات محیطی انطباق نمی‌یابند و ازسوی دیگر در جریان تحولات سریع اجتماعی، امکانات و شرایط مساوی برای همهٔ اقشار جامعه در انطباق با تغییرات محیطی فراهم نمی‌شود و بنابراین در چنین شرایطی پدید آمدن اقشار آسیب‌پذیر جامعه اجتناب‌ناپذیر می‌نماید[۱۱].

www.AVAYeBUF.com

ازنظر مرتون[1]، آنومی[2] درهم‌شکستگی یک ساختار فرهنگی است و این وضعیت زمانی پیش می‌آید که بین اهداف و هنجارهای فرهنگی نیازها و ارزش‌های اجتماعی و امکانات موجود در بستر هر قشر اجتماعی تفاوتی فاحش وجود داشته باشد. در یک جامعهٔ پایدار تعادلی بین اهداف اجتماعی ـ فرهنگی و راه‌های پذیرفته‌شده ازسوی عموم مردم برای دستیابی به آن‌ها وجود دارد. آنومی وقتی شروع می‌شود که این رابطهٔ متعادل به‌هم بخورد[۱۲].

نیزبت[3] نیز بر اجتناب‌ناپذیری مسائل اجتماعی به‌عنوان هزینه‌های اجتماعی ـ فرهنگی فرایند رشد و توسعهٔ شتابان اشاره می‌کند. بنابر این دیدگاه، خارج شدن و به‌حاشیه رانده شدن بخشی از اقشار و گروه‌های جامعه از گردونهٔ پرشتاب رشد و توسعه امری اجتناب‌ناپذیر است. جوامع درطی گذار شتابان خود به‌سوی آنچه مدرنیته و مدرنیزاسیون نام دارد با رواج ارزش‌های پیشرفت و عقلانیت ابزاری در جامعه روبه‌رو می‌شوند و به‌دنبال آن تحولاتی نظیر تقسیم‌کار پیچیده، رشد سریع جمعیت و شهرگرایی، تمایزپذیری اجتماعی، و رشد فردیت پدید می‌آید که موجب ظهور و بروز مسا ئل و مشکلات اجتماعی متعددی می‌شوند[۱۳]. جریان تحولات جوامع و رشد ارزش‌های شهرنشینی به سرازیر شدن سیل جمعیت در شهرهای بزرگ و تراکم شدید جمعیت و نامتوازن شدن توسعه در جوامع درحال‌توسعه منجر می‌شود و مسائلی همچون ترافیک، آلودگی محیط‌زیست، حاشیه‌نشینی، سرقت، قتل و خشونت، فحشا، فقر، اعتیاد، و گهگاه بیماری‌های جسمی و روانی و انواع جرائم و انحرافات اجتماعی را موجب می‌شود. از آنجا که در کشورهای درحال‌توسعه ساختارهای لازم برای تولید، اشتغال، و تعلیم‌وتربیت نیروی انسانی فراهم نیست، این جمعیتِ رو به رشد جامعه را با مشکلاتی همچون پایین بودن درآمد سرانه و تولید ناخالص داخلی، عدم رشد بخش صنعت و تولید به‌واسطهٔ صَرف هزینه‌های هنگفت برای تعلیم‌وتربیت و مصرف

1. Robert K. Merton
2. Anomie
3. Robert Nisbet

T.me/AVAYeBUF

کودکان، وابستگی اقتصادی ـ اجتماعی، بی‌سوادی یا کم‌سوادی، بیکاری، و مشکل مسکن روبه‌رو ساخته است[۱۴].

**نظریهٔ کنش متقابل نمادین**

دیدگاه کنش متقابل نمادین دیدگاهی دیگر در تبیین مسائل اجتماعی است. این دیدگاه اولین بار در بررسی مسائل اجتماعی ناشی از گسترش بی‌رویهٔ شهرنشینی در شهر شیکاگوی آمریکا مطرح شد و توسعه یافت و به همین سبب گاهی از آن با عنوان «مکتب شیکاگو» نیز یاد می‌کنند. در این دیدگاه، برخلاف نظریه‌های کارکردگرایان ساختی و تضاد که بر ساختارها و کارکردها تأکید می‌کنند، بر کنش متقابل افراد و گروه‌های اجتماعی تأکید می‌شود. این دیدگاه بر ابعاد ذهنی و بین‌الاذهانی کنشگرانی تأکید می‌کند که سازندهٔ واقعیت اجتماعی هستند و مسائل اجتماعی را ناشی از تعابیر و تفاسیر ذهنی کنشگران از وضعیت‌ها و شرایط اجتماعی می‌داند که این معانی و تفاسیر ذهنی کنشگران از واقعیت‌ها و شرایط اجتماعی نیز امری نسبی و پیوسته در حال تغییر و تحول است. همچنین از آنجا که این رهیافت بر انگیزه‌های هدفمند و انتخاب‌های کنشگران در به‌وجود آوردن واقعیت‌های اجتماعی و ازجمله آسیب‌ها و مسائل اجتماعی تأکید دارند، بنابراین بررسی انگیزه‌ها و علل روی آوردن کودکان به کار، از دیدگاه خود آنان و وضعیت و کنش‌های فردی و گروهی آنان در محیط، در پرتو این رهیافت امکان‌پذیر است[۱۵].

حال براساس نظریهٔ کودک‌محوری، این سؤال مطرح می‌شود که کار کودکان چگونه صورت می‌پذیرد و این کار صورت‌پذیرفته چگونه اداره و بامعنا می‌شود. این نظریه همچنین می‌تواند به گزارش‌های خودِ کودکان بیشتر توجه کند و برای نسبت توانایی و شایستگی آن‌ها در تصمیم‌گیری دربارهٔ زندگی و آیندهٔ خود جایگاه خاصی قائل شود. کودک‌محوری بر عاملیت در سازمان‌های اجتماعی کار تکیه دارد[۱۶].

**نظریهٔ تضاد**

برپایهٔ رهیافت تضاد، دو نظریهٔ مارکسیستی و نئومارکسیستی دربارهٔ مسائل اجتماعی

www.AVAYeBUF.com

وجود دارد که نظریهٔ مارکسیستی بر تضاد اقتصادی تمرکز دارد و نظریهٔ نئومارکسیستی بر تضاد اجتماعی ناشی از ارزش‌ها و علایق متعارض گروه‌های اجتماعی تأکید می‌ورزد. در پرتوِ چنین دیدگاهی تضاد و تعارضْ ذاتیِ جوامعِ بشری محسوب می‌شود. طرفداران نظریهٔ تضاد بر نابرابری ثروت و قدرت در جامعه دربین طبقات اجتماعی، نژادها، قومیت‌ها، جنسیت، و حتی سن و نسل تأکید می‌کنند. چنان‌که کارل مارکس[1] منشأ مسائل اجتماعی را مالکیت شخصی و طبقات اجتماعی استثمارگر اعلام می‌کند که راه برون‌رفت از چنین وضعی برچیده شدن نظام سرمایه‌داری، تحقق یک جامعهٔ بی‌طبقه، و رهایی انسان از بند اسارت آن است. ازنظر صاحب‌نظران تضاد، بروز و ظهور آسیب‌های اجتماعی در گذار جوامع به توسعه‌یافتگی اجتناب‌ناپذیراست و واقعیت اجتماعی امری متضاد و درحال تحول از وضع موجود به‌سمت وضع مطلوب است و بسیاری از مسائل و آسیب‌های اجتماعی ناشی از فرافکنی بحران‌های درونی نظام سرمایه‌داری است. نظام سرمایه‌داری مانع خلاقیت، نوآوری، و آزادی انسان شده است. بنابراین مسائل اجتماعی دراصل ریشه، ماهیت، و خصلتی «اقتصادی» دارند[۱۷]. برپایهٔ این نظریه، کار کودک به‌دلیل مسائل اقتصادی و بحران‌های ایجادشده ازجانب نظام سرمایه‌داری به‌وجود آمده است.

**نظریه‌های مرتبط با کار کودک**

**فرهنگ فقر**

ویلا[2]، تیلدر[3]، و لینهان[4] در مطالعات روان‌شناختی ـ اجتماعی خود به بررسی نظریه‌ها و فرضیه‌ها موجود پرداخته‌اند. این نظریه‌ها را اُسکار لوئیس[5] در قالب نظریهٔ «فرهنگ فقر» در سال ۱۹۹۶ مطرح کرد و به نقد آن پرداخت. این نظریه دارای چهار فرضیهٔ

1. Karl Heinrich Marx
2. Willa
3. Tilder
4. Leen Han
5. Oscar Luies

T.me/AVAYeBUF

اصلی است: فرضیهٔ نخست به بی‌سرپرستی و رهاشدگی این کودکان ازسوی خانواده‌های آنان اشاره دارد. فرضیهٔ دوم کودکان کار را به فقر مربوط می‌داند و نتیجهٔ فقر را رهاشدگی منفعلانه می‌داند. ازنظر این دیدگاه جبرگرا، خانواده‌های این کودکان به‌دلیل فقر از انجام تعهدات اخلاقی خود دربرابر کودکانشان ناتوان‌اند و درنتیجه به سوق دادن و رها کردن آنان در بیرون از خانه مجبورند. فرضیهٔ سوم کودکان کار را نتیجهٔ مهاجرت از روستاها به شهرها و تبعات آن، ازجمله فقر و حاشیه‌نشینی و تغییر ساخت خانواده، می‌داند که در این حالت کودکان کار حاصلِ به‌حاشیه رانده شدن خانواده‌های حاشیه‌نشین است. فرضیهٔ چهارم کودکان کار را برخاسته از خُرده‌فرهنگ‌های شهری بسیار حاشیه‌ای و منحرف می‌داند. لوئیس معتقد است که فرهنگ فقر با ویژگی‌هایی مانند تقدیرگرایی، ناامیدی، درماندگی، وابستگی، خودکم‌بینی، و گریزناپذیری از فقر مشخص می‌شود[۱۸].

**جامعه‌پذیری کودک**

مفهوم اصلی در نظریهٔ جامعه‌شناختی دربارهٔ دوران کودکی مفهوم اجتماعی شدن است. «فرهنگ‌پذیری» ممکن است مترادف خوبی برای این فرایند باشد، زیرا این عبارت، به‌طور ضمنی، بر این موضوع دلالت می‌کند که کودکانْ فرهنگِ گروه‌های انسانی را که خود را درون آن می‌یابند قبول می‌نمایند و به‌تدریج آن را جذب و کسب می‌کنند. کودکان را نباید به‌عنوان افرادی نگریست که برای شرکت و دخالت در دنیای پیچیدهٔ بزرگ‌سالی کاملاً مجهز شده‌اند؛ آن‌ها را باید موجوداتی دانست که برای برقراری ارتباط تدریجی و آرام با انسان‌های دیگر دارای پتانسیل لازم هستند[۱۹].

نظریهٔ کودک اجتماعی ساختاری کارِ خود را با این تشخیصِ آشکار شروع می‌کند که کودکان یک مشخصهٔ ثابت و پایدار در تمام دنیاهای اجتماعی هستند. در این نظریه کودکان یکی از عناصر تشکیل‌دهندهٔ تمام جوامع، افرادی خاص، دارای پشتکار، محسوس، و عادی محسوب می‌شوند. درواقع آن‌ها نمایانگر تمام خصوصیات،

www.AVAYeBUF.com

واقعیات، و حقایق اجتماعی[1] هستند. البته صورت ظاهر و تجلیات آن‌ها ممکن است از جامعه‌ای به جامعه دیگر تفاوت داشته باشد، اما درون هر جامعهٔ ویژه، آن‌ها یکنواخت و هم‌شکل‌اند. تا این حد آن‌ها یک جزء از ساختارهای اجتماعی را تشکیل می‌دهند. این نظریه با این فرضیه‌ای شروع می‌شود که کودکان افراد ناقص‌الخلقه و ناتوان نیستند، بلکه آن‌ها یک گروه از عوامل اجتماعی را تشکیل می‌دهند، شهروندانی با نیازها و حقوقی خاص. در مدل کودک دارای رشد اجتماعی ما ساختار اجتماعی و جامعه‌ای متشکل از بزرگ‌سالان منطقی و عقلانی همراه با کودکان را شاهد بودیم که منتظر بودند تا روزی مجموعه‌ای از آیین‌ها و رسوم ویژه را ـ که برای تبدیل شدن به یک عضو و همچنین اجتماعی شدن در آن جامعه لازم بود ـ تحت فرایندهای مختلف انجام دهند و وارد جامعه شوند. در نظریهٔ اجتماعی ساختاری، ثبات و پایداری کودک و همچنین ضرورت این خصوصیت مورد تأکید و تأیید است. با چنین آغازی، نظریه‌پردازان مختلف این نظریه می‌کوشند تا هم شرایط لازم و هم شرایط کافی برای دوران کودکی درون یک جامعهٔ ویژه یا درواقع برای کودکان را به‌طور کلی بررسی کنند. از نگاه دیگر، کودکان تا حد زیادی مقوله‌ای کلی محسوب می‌شوند و چنین تصور می‌گردد که از فشار و محدودیتی که ساختار اجتماعی ویژه برای آن‌ها فراهم می‌آورد خارج می‌شوند. بنابراین کودکان مجموعه‌ای از ذهن‌ها هستند، اما ذهنیت آن‌ها نه خودسرانه است و نه بوالهوسانه. این موضوع ازسوی جامعه معیّن می‌شود و بدین‌ترتیب دوران کودکی به‌عنوان یک پدیدهٔ اجتماعی نگریسته می‌شود[۲۰].

**مهاجرت**

این نظریه بر این روند تأکید دارد که انقلاب صنعتی سرمایه‌داری باعث تشدید مهاجرت نیروی کار از روستاها به شهرها و موجب به‌وجود آمدن نیروی کار مازاد در شهرها شده است. نتیجهٔ قهری این وضعْ افزایشِ بیکاری و کم‌کاری و سوق دادن نیروی انسانی به بخش غیرمتشکل اقتصاد و فعالیت‌های نازل خدماتی بود که دستمزدهای

1. Social facts

T.me/AVAYeBUF

پرداختی کمتری داشتند. براثر این رویداد، تعداد زیادی از خانواده‌ها حاشیه‌ای می‌شوند و، به‌تبع آن، درمعرض انواع آسیب‌ها و مسائل اجتماعی قرار می‌گیرند[۲۱].

ترنر[1] در روند سازگاری مهاجران در شهر، ضمن بررسی پدیدهٔ حاشیه‌نشینی در شهرها که بارزترین محصول مهاجرت به شهرهاست، به این نتیجه رسیده است که جوامع حاشیه‌نشین نه‌تنها کاملاً سازمان یافته‌اند، بلکه دامنه‌ای بهنجار از آرزوها و اولویت‌های متغیر خانوادگی را نیز دارا هستند. جان ترنر برای نشان دادن چگونگی تغییر این اولویت‌های متعارض، هنگامی‌که خانوارهای کم‌درآمد با اطمینان بیشتر در اقتصاد شهری تثبیت می‌شوند، الگوی ساده‌ای تدوین کرد. بر مبنای این الگو در اولین مرحله، یعنی مرحلهٔ تازه‌واردان، دسترسی به کار موقتی مهم‌ترین هدف است و هرگونه سرپناه دم‌دستی کفایت کند. زمانی‌که درآمدی دائمی و منظم و مطمئن حاصل شد، هدف اصلی تحکیمِ موقعیتِ فرد ازطریق تأمین مالکیت قانونی مسکن در شهر خواهد بود. بالاخره زمانی‌که سکونت قانونی تأمین شد، ازطریق توسعهٔ دسترسی به سایر امکانات، به ارتقای شیوهٔ زندگی اولویت و بها داده می‌شود. به نظر جان ترنر و دیگر محققان، گسترش شهری فقط گوشه‌ای از زندگی حاشیه‌نشینان را پوشش می‌دهد. چهره‌های گوناگون زندگی حاشیه‌نشینی، که غالباً از مهاجران روستایی تشکیل می‌شود، آن‌چنان گوناگون و در برخی موارد آن‌چنان اندوه‌بار است که گویی هیچ راه چاره‌ای برای بهبود اوضاع این قشر از جمعیت‌های انبوه، که گاهی درصد عظیمی از جمعیت کلان‌شهرها را تشکیل می‌دهند، متصور نیست. سازگاری نداشتن با محیط‌های شهری ناآشنا و کاملاً متفاوت با فرهنگ بومی مهاجران، در سطوح بین‌المللی و بین‌قاره‌ای، تا نسل‌های بعدی مهاجران نیز ادامه می‌یابد و برای مهاجران عوارض اجتماعی و روان‌شناختی متعدد و همچنین اختلالاتی در سازوکارهای برنامه‌ریزی شهری مناطق مهاجرپذیر به‌وجود می‌آورد. در ادامه مواردی از چگونگی سازگاری و نحوهٔ برخورد مهاجران با

1. John Turner

www.AVAYeBUF.com

محیط‌های جدید زندگی در نواحی مختلف دنیا با ویژگی‌های جغرافیایی متفاوت بررسی می‌شود.

برپایهٔ نظریهٔ تودارو[1]، مهاجران به‌خوبی می‌دانند که ضریب بالای بیکاری میان آن‌ها و دستمزدهای شهری دیواری به‌وجود آورده است، اما آن‌ها تا زمانی‌که در روستاها کمتر از دستمزدی را دریافت می‌کنند که در شهر انتظارش را دارند، به مهاجرت ادامه می‌دهند. درآمد موردانتظار آن‌ها عبارت است از: دستمزدی که احتمالاً در شهر به‌دست خواهند آورد ضرب‌در فرصت‌هایی که برای کسب درآمد دارند. مثلاً کشوری را درنظر می‌گیریم که در آن متوسط درآمد در روستا ۱۰۰ دلار و متوسط درآمد در شهر ۲۵۰ دلار است، اما ضریب بیکاری در شهر ۲۰ درصد است؛ یعنی از هر دَه نفر هشت نفر می‌توانند کار پیدا کنند. بنابراین درآمد موردانتظار هشت‌دهم متوسط درآمد شهر یعنی هشت‌دهم ۲۵۰ دلار است که ۲۰۰ دلار می‌شود. پس مهاجرت برای آن‌ها به‌صرفه است. در این کشورِ فرضی روستاییان به مهاجرت ادامه می‌دهند تا آن‌که ضریب بیکاری در شهر به شصت درصد، یعنی ضریبی که در بعضی از نقاط پُرجمعیت وجود دارد، برسد. ممکن است بتوان در این مورد شک کرد که سرانجام با بالا رفتن ضریب بیکاری در شهر، جریان مهاجرت به‌طور کامل متوقف می‌شود، اما اثرات شوم آن را نمی‌توان نادیده گرفت. تا زمانی‌که در شهر ثروت بیشتری وجود دارد، مهاجرت از روستا به شهر همچنان تا مدتی‌های طولانی ادامه خواهد داشت[۲۲].

کاستلوو[2] در نظریهٔ خود دربارهٔ مهاجرت در خاورمیانه چنین استدلال می‌کند: هرچند پدیده‌های مهاجرت، شهرنشینی، و سازگاری مهاجران در شهرهای خاورمیانه ویژگی‌های مشترکی با دیگر نقاط دنیا دارند، در برخی موارد، خصوصیات متفاوت و بارز منطقه‌ای، که از فرهنگ‌های محلی متأثر شده است، در این منطقه مشاهده می‌شود که شناخت و ارزیابی آن‌ها درجهت برنامه‌ریزی‌های شهری و منطقه‌ای ضروری است. در خاورمیانه مهاجرت به شهرها موجب فروپاشی ساختار خانوادهٔ گسترده شده است.

1. Michael Paul Todaro
2. Castlo

T.me/AVAYeBUF

معمولاً نسل جوان‌تر به شهر نقل‌مکان می‌کنند و فرزندان ذکور چون در شهر مستقر می‌شوند، دیگر ازنظر مالی به دارایی‌های خانواده یا حرفهٔ سنتی خانوادگی وابسته نیستند و حتی بیشتر محتمل است که آن‌ها کمک‌هزینه‌ای به روستای خود بفرستند و بدین‌ترتیب جهت روابط در الگوی وابستگی تغییر کند[۲۳].

تحرک جغرافیایی مهاجران در شهر تأثیر چشمگیری بر چگونگی سازگاری آن‌ها دارد. این‌که مهاجر در کجا زندگی می‌کند، آیا درکنار خویشاوندان خود است یا تنهاست، قادر است کاری بیابد یا نه، و نیز پیشینه و شخصیت فرد درکل در تعیین این‌که آیا فرایند مهاجرت موجب ازهم‌گسیختگی سازمان اجتماعی می‌شود یا نه مؤثرند. پژوهش‌ها در طرابلس لیبی نشان می‌دهد بعضی از مهاجران از گم‌گشتگی اجتماعی رنج می‌برند. نقل‌مکان مهاجران قدیمی و بومیان اهل طرابلس از قسمت قدیمی شهر موجب قطع رابطهٔ مهاجران قدیمی و تازه‌واردانی شده است که برای اولین بار به قسمت قدیمی شهر وارد می‌شوند. گوناگونی مشاغل جدید شهری در دستگاه دولتی، صنعت نفت، و سایر بخش‌ها که مانع از تمرکز منطقه‌ای گروه‌های مهاجرانِ صاحب یک شغل می‌شود، خود، موجب تسریع این فرایند شده است. درنتیجه نوعی احساس بی‌ریشگی درمیان مهاجران، به‌ویژه مهاجران تازه‌وارد، پدید می‌آید که موجب ازدست رفتن احساس تعلق اجتماعی شده است[۲٤]. تفاوت‌های چشمگیر فرهنگی بین مبدأ و مقصد مهاجرت نقش بسیار مهمی در فرایند سازگاری مهاجران ایفا می‌کند. شاید خاورمیانه ازنظر تفاوت‌های فرهنگی بین کشورهای منطقه و همچنین بین جوامع شهری و روستایی کشورها ویژگی خاصی در جهان داشته باشد. تنوع قومی، مذهبی، زبانی، اجتماعی، اقتصادی، و نظام‌های سیاسی بیش‌ازپیش پدیدهٔ مهاجرت و سازگاری مهاجران را به‌ویژه در کلان‌شهرهای منطقه پیچیده‌تر ساخته است. فرهنگ خاورمیانه بر تماس‌ها و روابط شخصی تأکید دارد. این امر همراه با روابط مبتنی بر گردهمایی خویشاوندی، که حدود روابط با اطرافیان را به صدها و شاید هزاران نفر گسترش می‌دهد، موجب می‌شود فرد در اجتماع محلی خود احساس بیگانگی نکند.

www.AVAYeBUF.com

ساختار سنتی گروه‌های خویشاوندی در سازگاری مهاجران در شهرهای خاورمیانه نقشی حیاتی دارد. گروه‌های خویشاوندی ممکن است مهاجران فقیر تازه‌وارد به مناطق شهری را کمک کنند تا موقعیت اقتصادی و سیاسی خود را تحکیم بخشند. درمیان خانواده‌های قدیمی در لبنان اعضای فقیر پیوندهای خود با خویشاوندان ثروتمندتر و پرنفوذتر را که نوعی ارتباط بین مولا و بنده است حفظ می‌کنند. عوامل جمعیت‌شناختی، مانند سن و جنس مهاجران، نیز در سازگاری آنان با محیط‌های شهری مؤثر است. پژوهشگران اعتقاد دارند هرچه فرد مسن‌تر باشد، در زندگی شهری کمتر مشارکت می‌کند و هرچه فرد روابط خود را در شهر گسترش دهد، اعتقادات، باورها، و برداشت‌های خود دربارهٔ جامعه را با اعتقادات، باورها، و برداشت‌های متمایل به مدرن عوض می‌کند. درصورتی‌که امکان اشتغال در شهر فراهم باشد و ناتوانی اقتصادی مانع فرد نشود، کسانی که از مناطق روستایی به شهر مهاجرت می‌کنند، می‌توانند فرهنگ شهر را بپذیرند[۲۵].

**اقتصاد غیررسمی**

اقتصاد غیررسمی بخشی از اقتصاد است که هنوز ابهامات زیادی دربارهٔ آن وجود دارد و دربارهٔ تعریف و شمول آن توافقی وجود ندارد. بسیاری از پژوهشگران از تعریف و مشخص کردن دامنهٔ شمول آن اجتناب می‌کنند. برخی از متفکرانِ این حوزه فعالیت‌های غیرقانونی را شامل این بخش می‌دانند و برخی دیگر آن را به‌عنوان یک بخش دیگر تعریف می‌کنند. برخی از مطالعات به‌جای تعریف این بخش آن را به زیرگروه‌های متجانس تقسیم کرده‌اند. آمار ارائه‌شده ازسوی مؤسسهٔ آمار ملی ایتالیا فعالیت‌ها در بخش غیررسمی را براساس دلایل آن و انگیزه‌های افراد به سه دسته تقسیم کرده است: نخستین دسته از فعالیت‌های اقتصاد غیررسمی شامل فعالیت‌های غیرقانونی است. مصادیقی از فعالیت‌های غیرقانونی که این بخش را شکل می‌دهند بسته به زمان و مکان متفاوت‌اند. برای مثال برخی از فعالیت‌ها مانند خریدوفروش مشروبات الکلی در برخی از زمان‌ها و مکان‌ها غیرقانونی تعریف‌شده است. بخشی

T.me/AVAYeBUF

دیگر از اقتصاد غیررسمی فعالیت‌های غیرثبتی است. این بخش فعالیت‌های اقتصادی‌ای را دربر می‌گیرد که قانونی است، اما به‌دلیل عدم توسعه‌یافتگی فرایندهای تولید و یا کوچک مقیاس بودن آن‌ها در آمارهای رسمی گنجانده نمی‌شوند. در بخشی از این فعالیت پول ردوبدل می‌شود، مانند دست‌فروشی، جابه‌جایی مسافر با وسایل نقلیه شخصی، و در بخش دیگر پول ردوبدل نمی‌شود. به عبارت دیگر، فعالیت اقتصادی ماهیت کالایی ندارد، مانند تولید برخی از کالاها در خانوار برای مصرف خانواده که در مناطق روستایی زیاد به‌چشم می‌خورد. بخش سوم از اقتصاد غیررسمی ماهیتی شبیه به فعالیت‌های اقتصاد رسمی دارد؛ این بخش با عنوان «اقتصادِ سایه» به فعالیت‌های قانونی‌ای اطلاق می‌شود که با انگیزهٔ اقتصادی از چشم دولت پنهان نگه داشته می‌شوند. فعالان اقتصادی گاه در واکنش به مقررات زیاد دولتی، تسخیر دولت، و یا رانت‌جویی گروه‌های لابی‌گر از ثبت شدن در آمار رسمی فرار می‌کنند. در این حالت اقتصادِ سایه جایگزین فساد یا جایگزین رانت‌جویی و نفوذ به دولت تلقی می‌شود. گاهی نیز اقتصادِ سایه نه یک فعالیت منزویانه یا جایگزین بلکه یک استراتژی فعالانه و مکمل فساد و رانت‌جویی است. نوع انگیزه یا رابطهٔ اقتصادِ سایه با فساد و رانت‌جویی تنها به‌صورت جزئی و با تمرکز بر نوع فعالیت پنهان‌شده ممکن است. از همین روست که معمولاً مطالعات بازهم دایرهٔ فعالیت‌ها را تنگ‌تر کرده و تنها بر بخشی از اقتصادِ سایه یا یک نوع از فعالیت‌های آن مانند قاچاق کالا، فرار مالیاتی و امثال آن تمرکز می‌کنند[۲۶]. براساس برخی دیگر از تعاریف، اقتصاد غیررسمی اساساً با اقتصاد غیرقانونی متفاوت است. فعالیت‌های غیرقانونی به فعالیت‌هایی اطلاق می‌شود که ازسوی قانون با عنوان فعالیت غیرقانونی شناخته شده و لذا انجام دادن آن‌ها به‌عنوان جرم تعریف شده است، فعالیت‌هایی مانند خریدوفروش مواد مخدر یا قاچاق کودکان.

اقتصاد غیررسمی که از آن تعابیر مختلفی همچون اقتصاد سایه‌ای، اقتصاد زیرزمینی، اقتصاد پنهان و ... نیز شده است، بعداز جنگ جهانی دوم و به‌دنبال حضور وسیع دولت‌ها در عرصهٔ اقتصاد و درنتیجه ایجاد انگیزه‌های قوی در عاملان اقتصادی برای حرکت به‌سمت بخش غیررسمی مورد توجه قرار گرفت. فایگ با استفاده از

www.AVAYeBUF.com

رویکرد نهادگرایی جدید فعالیت‌های اقتصاد زیرزمینی را به چهار نوع غیرقانونی، گزارش‌نشده، ثبت‌نشده، و غیررسمی طبقه‌بندی می‌کند، فعالیت‌های غیرقانونی کلیهٔ فعالیت‌های درآمدزای اقتصادی نظیر دزدی، فحشا، و قاچاق مواد مخدر را شامل می‌شود که انجام آن‌ها در قوانین رسمی کشورها غیرقانونی و با مجازات همراه خواهد بود. فعالیت‌های گزارش‌نشده شامل فعالیت‌هایی است که اکثراً در پاسخ هزینه به سیاست‌های اقتصادی دولت انجام می‌شود؛ فرار از مالیات، عدم پرداخت حق بیمه و قاچاق کالا نمونه‌هایی ازاین‌گونه فعالیت‌ها هستند. فعالیت‌های ثبت‌شده فعالیت‌هایی نظیر خانه‌داری، خودخدمتی، و کارهای داوطلبانه را شامل می‌شود که کم‌وبیش در تمام اقتصادها مشاهده می‌شوند. بخش غیررسمی نیز شامل برخی از تولیدات و خدمات جزئی است که با پیشرفت سیستم ثبت اطلاعات اندازهٔ آن به‌طور نسبی کاهش می‌یابد. تانزی معتقد است اقتصاد غیررسمی به‌سبب وجود برخی فعالیت‌ها که اندازه‌گیری و اخذ مالیات از آن‌ها دشوار است، همچون کار خانگی و نیز فعالیت‌های غیرقانونی و پنهانی، به‌وجود می‌آید [۲۷].

اشنایدر[1] و کلینگ مایر[2] در تحلیل اثر اقتصاد غیررسمی بر رشد اقتصادی مطالعه‌ای را روی ۱۰۹ کشور درحال‌توسعه، کشورهای درحال‌گذار، و کشورهای صنعتی درطول دههٔ ۹۰ انجام داده‌اند. براساس یافته‌های آن‌ها در کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته رابطهٔ مثبت بین حجم اقتصاد غیررسمی و رشد اقتصادی دیده شده و در کشورهای درحال‌توسعه بین این دو رابطهٔ منفی مشاهده شده است. بنابراین بین میزان توسعه‌یافتگی و اندازهٔ اقتصاد غیررسمی رابطهٔ معکوس برقرار است. اشنایدر معتقد است افزایش در بار مالیاتی و بار سیستم تأمین اجتماعی همراه با افزایش فعالیت‌های قانون‌گذاری و نظارتی دولت از عوامل اصلی افزایش در حجم اقتصاد غیررسمی در سطح جهان است [۲۸].

1. Schneider
2. K Meyer

T.me/AVAYeBUF

لویزا[1] در یک تحلیل نظری عوامل تعیین‌کننده و اثرات اقتصاد غیررسمی را در قالب یک مدل رشد درون‌زا، که در آن تکنولوژی تولید وابسته به خدمات عمومی قابل تراکم است، بررسی کرده است. در این مدل نشان داده می‌شود که ایجاد تغییرات در پارامترهای سیاست‌گذاری و نیز در کیفیت نهادهای دولتی که به افزایش اندازهٔ نسبی اقتصاد غیررسمی منجر می‌شود، درنهایت به کاهش نرخ رشد اقتصادی می‌انجامد. همچنین او در یک بررسی تجربی درمورد کشورهای آمریکای لاتین دریافته است افزایش بار مالیاتی و محدودیت‌های بازار کار و نیز کیفیت پایین نهادهای دولتی بر اقتصاد غیررسمی اثر فزاینده دارد. افزایش حجم فعالیت‌های غیررسمی ازطریق کاهش دسترسی به خدمات بخش عمومی و نیز افزایش تعداد فعالیت‌هایی که با کارایی پایین از خدمات عمومی موجود استفاده می‌کنند به کاهش رشد اقتصادی منجر خواهد شد. لویزا انتخاب بخش غیررسمی برای انجام فعالیت غیررسمی را نتیجهٔ یک انتخاب عقلایی ازسوی آحاد اقتصادی می‌داند. آثار وجود اقتصاد غیررسمی به‌طور خلاصه بر تولید ناخالص داخلی، مالیات دریافتی، توزیع درآمد، برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها، و رفاه اجتماعی تأثیرگذار است. بر این اساس، علل گسترش اقتصاد غیررسمی را عوامل زیر ذکر کرده‌اند:

**بار مالیاتی و سیستم تأمین اجتماعی** که به‌عنوان مهم‌ترین علل وجود اقتصاد غیررسمی ذکر می‌شود؛

**شدت مقررات** که علت عمده در کاهش آزادی و انتخاب‌های فردی در اقتصاد رسمی است. مقررات بازار کار، موانع تجاری و دیگر محدودیت‌ها را می‌توان نمونه‌هایی از شدت مقررات برشمرد؛

**دخالت دولت و اختلال‌های قانونی** که در قالب سیاسی کردن فعالیت‌های اقتصادی به‌معنای گسترش حق نظارت بر بنگاه‌های اقتصادی به‌وسیلهٔ سیاست‌مداران

1. Louisa

www.AVAYeBUF.com

و بوروکرات‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. فرض عمومی این است که وجود یک دولت چپاولگر باعث کاهش حجم فعالیت‌های اقتصادی می‌شود.

**فساد، رانت جویی و نقش قانون** که از عوامل مهم گسترش اقتصاد غیررسمی محسوب می‌شوند[۲۹].

**اقتصاد زیرزمینی**

اقتصاد زیرزمینی شامل آن دسته از فعالیت‌های اقتصادی است که به‌طور قانونی یا غیرقانونی انجام شده و درجایی ثبت نشده است[۳۰]. توماس[1] اقتصاد زیرزمینی را به چهار گروه تقسیم‌بندی کرده است:

**بخش خانوار: در** این بخش خانوار کالاها و خدماتی را تولید می‌کند که در همین بخش مصرف می‌شود. ویژگی بخش خانوار این است که محصولات تولیدی آن کمتر به بازار عرضه می‌شود و فقدان قیمت برای کالاهای تولیدی آن باعث می‌شود ارزیابی ارزش کالاها دشوار باشد. درنتیجه در حساب‌های ملی نادیده گرفته می‌شود.

**بخش غیررسمی:** این بخش شامل تولیدکنندگان جزئی و همچنین کسبه و پیشه‌وران بدون کارگر و کارکنان خدمات تجاری، حمل‌ونقل، و دیگر خدمات غیررسمی است.

**بخش نامنظم:** تمام فعالیت‌های طبقه‌بندی‌شده در این بخش ماهیت غیرقانونی دارد، مانند فرار از مالیات، فرار از مقررات، و تقلب در بیمه‌های اجتماعی. ویژگی اصلی این بخش آن است که باوجود قانونی و مجاز بودن اصل تولید کالا و خدمات، در نحوهٔ تولید و یا توزیعِ آن کاریِ خلاف و غیرقانونی صورت گرفته است.

**بخش‌غیرقانونی:** تولیداتِ بخشِ نامنظمْ قانونی و مجاز است، ولی تولیدات بخش غیرقانونی شامل فعالیت‌ها و تولید کالاها و خدمات غیرقانونی نظیر قاچاق کالا، دزدی، اخاذی، تولید و خریدوفروش مواد مخدر، فحشا، و غیره است. با توجه به این‌که

1. Thomas

T.me/AVAYeBUF

خلاف‌کاران و جنایت‌کاران عمل خود را گزارش نمی‌کنند، بدیهی است از پرداخت مالیات هم فرار می‌کنند. مسلّماً مقامات هر کشور عمدتاً درپی پایان دادن به تولیدات خلاف هستند تا درپی کسب مالیات[۳۱].

پس به‌طور کلی اقتصاد زیرزمینی شامل چهار بخش خانوار، غیررسمی، نامنظم، و غیرقانونی است.

در همین زمینه باید گفت علل و آثار اقتصاد زیرزمینی در ایران عبارت‌اند از:

- **نرخ مؤثر مالیاتی:** با افزایش نرخ‌های مؤثر مالیاتی میزان فرار مالیاتی بیشتری صورت می‌گیرد و حجم اقتصاد زیرزمینی افزایش می‌یابد. جانسون و همکاران بیان کرده‌اند که افزایش بار مالیاتی یکی از سه علت حضور و فعالیت در بازارهای غیررسمی است.
- **درجهٔ شهرنشینی:** گسترش شهرنشینی و تمرکز جمعیت همراه با تخصصی شدن امور نیاز به مبادله را بیشتر می‌کند. رفع سریع نیازهای متنوع لزومِ استفاده از وسایل پرداخت به‌غیراز پول نقد را ضروری می‌سازد. ازاین‌رو بالا رفتن درجهٔ شهرنشینی با توجه به تمرکز و وجود نظام‌های پیشرفتهٔ مالی در شهرها، صرف‌نظر از سطح توسعهٔ اقتصادی، نیاز به وجه نقد را برای انجام معاملات کاهش می‌دهد. با افزایش مهاجرت روستاییان به شهرها حاشیه‌نشینی افزایش می‌یابد و افراد چون نمی‌توانند جذب اقتصاد رسمی شوند، وارد اقتصاد غیررسمی می‌شوند. بنابراین با افزایش درجهٔ شهرنشینی اقتصاد غیررسمی افزایش می‌یابد.
- **شاخص توسعهٔ انسانی:** شاخص توسعهٔ انسانی نشان‌دهندهٔ میزان توسعه‌یافتگی کشورهاست. هرچه این شاخص بزرگ‌تر باشد، کشور ازلحاظ آموزش، بهداشت، و میزان درآمد رشد داشته است که به‌طور ضمنی سبب می‌شود افراد کشور به‌سمت زندگی مدرن‌تر و فضای کسب‌وکار حرفه‌ای‌تر پیش روند. درنتیجه میزان تولید خانوار و فرایند خودمصرفی افراد مدرن‌تر و اقتصاد زیرزمینی مربوط به بخش خانوار کمتر می‌شود[۳۲].

www.AVAYeBUF.com

- **درجهٔ مقررات دولتی:** افزایش شدت مقررات، که اغلب با تعداد قوانین و مقررات مصوب اندازه‌گیری می‌شود، یکی از علل عمدهٔ کاهش آزادی و انتخاب‌های فردی در اقتصاد رسمی و درنتیجه کاهش اقتصاد زیرزمینی است.
- **بیکاری:** بیکاری یکی از بزرگ‌ترین و فراگیرترین مشکلات اقتصادی جوامع در قرن بیستم است. در جوامع پیشرفتهٔ صنعتی بیکاری هزینه‌های زیادی را بر جامعه تحمیل می‌سازد و در کشورهای جهان سوم بیکاریِ گسترده در پیوند با فقر اقتصادی می‌تواند خطرات بسیاری را متوجه جامعه و اقتصاد کند. رشد بیکاری انگیزهٔ فعالیت در حوزه‌های غیرمجاز و ممنوع را افزایش می‌دهد و ازاین‌رو به افزایش حجم اقتصاد زیرزمینی کمک می‌کند[۳۳].

**کودکان به‌عنوان دارایی خانواده**

نظریهٔ رفتار خانواده فرض می‌کند که خانواده یک واحد ابتدایی است که در آن تصمیماتی دربارهٔ تحصیل کردن یا کار کردن فرزندان گرفته می‌شود. در خانواده‌های فقیر برای تکمیل درآمد خانواده، تأمین حیات و معاش خانواده، جایگزین کردن کار دستمزدی در واحدهای خانواده، و تأمین امنیت در سن پیری و ناتوانی به کودکان توجه ویژه‌ای می‌شود. بعضی از این نظریه‌های رفتار خانواده به باروری و تعداد فرزندان به‌مثابهٔ یک متغیر تبینی مهم در شیوع کار توجه می‌کنند. براساس الگوی مطرح‌شده ازسوی بکر[1] در سال ۱۹۶۰، رفتار باروری / فرزندآوری محصول ارزیابی اقتصادی والدین مبتنی بر تحلیل معادلهٔ هزینه ـ فایدهٔ فرزند و تخصیص وقت و زمان برای فرزند است، اما برای بچه‌ها انعطاف‌پذیری کمیت تقاضا از انعطاف‌پذیری کیفیت تقاضا کمتر است. البته اندازهٔ خانوادهٔ بزرگ‌تر نیز ممکن است شیوع بالای کار کودک را توجیه کند[۳۴].

**ناکامی بازار کار**

تحقیقات انجام‌شده در زمینهٔ کار کودکان به این واقعیت اشاره دارد که کار کودکان

1. Becker

T.me/AVAYeBUF

به‌طور مستقیم به ساختار یا ناکامی‌های بازار کار، پدیدار شدن تفاوت دستمزد بین کار کودکان و کار بزرگ‌سالان، و پایین بودن حقوق بزرگ‌سالان مربوط می‌شود. در بازارهای رقابتی، که دستمزدها انعطاف‌پذیرند، کار کودکان به‌آسانی می‌تواند جایگزین کار بزرگ‌سالان شود و این امر ممکن است به تداوم کار کودکان کمک کند. اگرچه دستمزدهایی که به‌دلیل بازدهی بیشتر به بزرگ‌سالان داده می‌شود با قوانین حداقل دستمزد و قوانین مشابه منطبق نیستند، باوجود این، کارگر کودك پیشنهاد مناسبی برای بازار کار نیست. الگوی توسعه‌یافتهٔ باسو[1] و ون[2] در سال ۱۹۹۸ همبستگی منفی بین کار کودک و درآمد والدین را اصل قرار داد. در بازار کار کارِ کودك، برخلاف بازدهٔ پایین در مقایسه با کار بزرگ‌سالان، می‌تواند جایگزین آن شود که همین امر سبب کاهش دستمزد بزرگ‌سالان می‌شود و این‌گونه کار کودک را تقویت می‌کند[۳۵].

**عوامل و زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی ایجادکنندهٔ کار کودک**

براساس دیدگاه مندلویچ[3]، عوامل اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی در ایجاد زمینه‌های کار کودکان نقش بسزایی دارند. در کشورهای درحال‌توسعه علت افزایش این پدیده فقر و ضعف در وضعیت اقتصادی است. همچنین سنت‌های تثبیت‌شده در کشورهای کمترتوسعه‌یافته یکی دیگر از این عوامل به‌شمار می‌رود. نبود آموزش رسمی و نبود زیربنای اقتصاد قوی موجب شده است والدین برای ممانعت از بطالت و وقت‌گذرانی کودکانشان درصدد یافتن شغلی مناسب برای آن‌ها باشند[۳۶].

دیدگاه رُدجر و استندینگ[4] بیان می‌کند که با عرضهٔ شبکهٔ تحلیلی در کشورهایی با درآمد پایین، عوامل تعیین‌کنندهٔ کار کودك به دو دسته تقسیم‌بندی می‌شوند: نخست زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی، دوم عامل رفتاری خُرد. در بحث از دستهٔ نخست ساختار فرایند تولید و بازار کار درنظر گرفته می‌شود و اعتقاد بر این است که در جوامع

1. Basu
2. Wan
3. Mendelvich
4. Gery Rodger and Guy Standing

www.AVAYeBUF.com

اولیه همهٔ اعضای خانواده درجهت بقا و انسجام اجتماعی انجام وظیفه می‌کنند و کودکان نیز به فراخور ظرفیتشان کار می‌کنند. به عبارت دیگر، کار قسمتی از فرایند جامعه‌پذیری در این‌گونه جوامع به‌شمار می‌رود. براساس دیدگاه ایشان، گرچه فرایندهای صنعتی شدن و شهرنشینی در مراحل اولیه موجب افزایش در گونه‌هایی از کار کودکان شده، درطولانی‌مدت از میزان کار آن‌ها کاسته است. در بحث از دستهٔ دوم سخن از نقش خانواده و یا خانوار در نحوه و الگوی کار کودکان است، زیرا بُعد و ساختار خانوار نقش تعیین‌کننده‌ای در اشتغال کودکان و عدم آن دارد. به‌طور کلی سه عامل در افزایش میزان فعالیت کودکان در کشورهایی با درآمد پایین دخیل است:

الف) شرایطی که در آن نرخ باروری کاهش یافته است و بیشترِ فرزندان این خانواده‌ها در سنین نوجوانی و آغاز جوانی هستند؛

ب) پایگاه‌های صنعتی شغلی خانوارها با احتمال کار کودکان در خانوارهایی که کارگر بزرگ‌سال اصلی در بخش کشاورزی و خدماتی و به‌ویژه خوداشتغالی کار می‌کند؛

ج) درآمد خانواده و همچنین تحصیلات والدین که از تعیین‌کننده‌های مهم فعالیت کودکان است.

گروتائرت و کانبور[1] عوامل کار کودکان را از دیدگاه اقتصادی بررسی کرده‌اند و آن را به دو دستهٔ عوامل عرضه و عوامل تقاضای کار کودك تقسیم نموده‌اند: ازنظر ایشان، عوامل تعیین‌کنندهٔ عرضهٔ کار کودك عبارت‌اند از:

۱) **اندازهٔ خانوار و تخصیص زمان:** چگونگی تخصیص وقت کودك به کار ازسوی خانوار به اندازه و ساختار خانوار، امکانات تولیدی کودك، و والدین وی بستگی دارد که عمدتاً به وضعیت خانه و بازار کار و درجهٔ جایگزینی کار بین کودك و والدین وی، عمدتاً مادر، وابسته است. بنابراین بُعد خانوار نقش عمده‌ای در اشتغال کودکان دارد.

1. Chiristian Grootaert and Ravi Kanbur

T.me/AVAYeBUF

۲) **واکنش‌های خانوار به احتمال ازدست دادن شغل:** دلیل عمدهٔ به‌کار گماردن کودکان ازسوی خانواده‌ها از یک‌سو افزایش درآمد خانوار است و ازسوی دیگر مدیریت بهتر شرایط و احساس خطر به‌لحاظ ازدست دادن درآمد.

عوامل تعیین‌کنندهٔ تقاضای کار کودک نیز به‌قرار ذیل‌اند:

۱) **ساختار بازار کار:** بازار کار به‌نوبهٔ خود نقش اشتغال در درآمد خانوار را تعیین می‌کند.

۲) **فناوری:** میزان فناوری بر حدودی که کودک می‌تواند جانشین افراد بالغ شود تأثیر می‌گذارد[۳۷].

**کارکرد فرهنگی**

ازنظر فایف[1]، کار کودکان صرفاً پاسخ به فرایندهای اقتصادی نیست، بلکه به‌عنوان منعکس‌کنندهٔ کارکردهای معیّن‌شدهٔ فرهنگی کودکان نیز به‌شمار می‌رود. بر این اساس، ارزش‌های مرتبط با فعالیت کودکان ماهیت فرایندهای جامعه‌پذیری را بیان می‌کند و این مجموعهٔ عوامل اقتصادی ـ فرهنگی عمیقاً با هم مرتبط‌اند. کار کودک دارای سازوکاری است که به‌وسیلهٔ آن نقش‌های جنسی آموخته و ابدی می‌شوند. همچنین پاسخ به مجموعهٔ گسترده‌ای از انتظارات خویشاوندی است که کودک در سراسر زندگی باید به‌کار بندد. صرف‌نظر از آنچه گفته شد، کار کودک در بطن خانوادهٔ گسترده روشی از جامعه‌پذیری او را که ماهیتاً استثماری است دربر می‌گیرد. کار کودکان همچنین از تغییرات اقتصادی، نظیر رکود اقتصادی، تأثیر می‌پذیرد. آثار این روند شامل فقر افزایش‌یافته، توزیع نابرابر درآمد، و اشتغال بزرگ‌سالان است که مستقیماً بر کودکان تأثیر می‌گذارد[۳۸]. نویسندگانی همچون بویدن[2]، که دربارهٔ واقعیات زندگی روزمرهٔ کودکان در کشورهای جنوب دارای دانش و معلومات تجربی و عملی هستند، با

1. Alice Fyfe
2. Boyden

www.AVAYeBUF.com

صراحت بیان نمی‌کنند که ضرورت اقتصادی کل ماجرا نیست. آن‌ها در این باره محتاطانه عمل می‌کنند. برای مثال تحقیق او در بنگلور[1] نشان داد تعداد زیادی از والدین، با این تفکر که یادگیری زودهنگام یک حرفه بهترین روشی است که با آن می‌توان کودکان را برای مقابله با الزامات زندگی آینده مجهز کرد، کودکان خود را به سر کارهای مختلف می‌فرستادند. شیلدکراوت[2] با استفاده از تحقیق خود دربارهٔ کودکان مسلمان نیجریه در شمال آن کشور اظهار داشت کار کودکان برای تولیدات فرهنگی و اجتماعی ضروری و مهم است[۳۹].

**پیوند نظری بین کودک کار و تجارت**

این نظریهٔ را جفری و لاهیری[3] در سال ۲۰۰۲ در پیوند نظری بین کودک کار و تجارت بررسی کردند. آن‌ها نشان دادند تحریم‌های تجاری ممکن است درواقع کار کودکان را افزایش دهد و نه کاهش. محققان تصور می‌کنند در یک کشور کم‌درآمد کالاهای تولیدشده‌ای وجود دارد که با مهارت پایین ساخته شده‌اند. در کشوری که دارای مزیت نسبی است و در آن کالا صادر می‌شود این بخشِ فاقدِ مهارت در اقتصاد نیز محلِ کارِ کودکان محسوب می‌شود. بنابراین تحریم تجاری بر بخش فاقد مهارت و درنتیجه کودکان کار تأثیر می‌گذارد. در نگاه اول به‌نظر می‌رسد که این تحریم‌ها باعث کاهش تقاضا برای چنین کالاهایی، یعنی کالاهایی که با مهارت پایین ساخته می‌شوند، می‌شود و درنهایت به کاهش کار کودکان در این بخش منجر می‌گردد، اما تحریم تجارت می‌تواند اثرات دیگری نیز داشته باشد، مانند کاهش ارزش شهریهٔ حضور در مدرسه که دسترسی به اعتبار را محدود می‌کند و همین امر به‌نوبهٔ خود می‌تواند باعث کاهش سرمایه‌گذاری در حوزهٔ آموزش شود[۴۰].

1. Bangalore
2. Schildkraut
3. Jafarey and Lahiri

T.me/AVAYeBUF

**عصر اطلاعات و سیاه‌چاله‌ها**

کاستلز[1] در پژوهش مشهور خود تحت عنوان «عصر اطلاعات» با استفاده از مطالعات و شواهد تجربی فراوان در مقیاس جهانی به تجزیه‌وتحلیل چگونگی تجدید ساختار سرمایه‌داری جهانی و شکل‌گیری سرمایه‌داری اطلاعاتی و تأثیرات منفی این تجدید ساختار پرداخته است. برحسب نظریهٔ کاستلز، یکی از تأثیرات منفی تجدید ساختار سرمایه‌داری جهانی و شکل‌گیری «جامعهٔ شبکه‌ای» پیدایش فرایند «تمایز و حذف اجتماعی» و «سیاه‌چاله‌های جهان چهارم» در مقیاس جهانی، کشوری، منطقه‌ای، و محلی است. کاستلز معتقد است از اواخر دههٔ ۱۹۶۰ به بعد با انقلاب تکنولوژیکی اطلاعات و گذار از سرمایه‌داری صنعتی و جوامع دولت‌سالار به سرمایه‌داری اطلاعاتی و جوامع شبکه‌ای، تحولاتی در مناسبات اقتصادی جهانی به‌وجود آمده است که با ضعف دولت ـ ملت و دولت رفاهی، دگرگونی در ساخت خانوادهٔ هسته‌ای کلاسیک، پیدایش اشکال جدید فقر و حاشیه‌نشینی، و «جغرافیای حذف اجتماعی ـ سرزمینی» در مناطق مختلف جهان همراه بوده است. وی مجموعهٔ فرایندهای به‌وجودآورندهٔ تمایز حذف اجتماعی را به دگرگونی در دو قلمرو حوزهٔ روابط توزیع ـ مصرف و مناسبات تولید می‌داند. نابرابری، قطبی شدن، فقر، و بینوایی همگی به حوزهٔ روابط توزیع ـ مصرف یا سطوح متفاوت کسب ثروت، که با تلاش جمعی تولید می‌شود، ارتباط دارد. ازسوی دیگر فردی شدن کار، استثمار مفرط کارگران، حذف اجتماعی، و پیوند منحط از ویژگی‌های فرایند مناسبات تولیدی است[۴۱]. کاستلز توضیح می‌دهد که مهم‌ترین مسئلهٔ نیروی کار در عصر اطلاعات نه پایان کار بلکه شرایط کارگران است.

**استثمار مفرط**

ازنظر کاستلز، نابرابری به کسب نابرابر ثروت ازسوی افراد و گروه‌های اجتماعی مختلف اشاره دارد. قطبی شدنْ فرایند خاص نابرابری است و زمانی رخ می‌دهد که در

1. Manuel Castells

www.AVAYeBUF.com

دو سوی طیف، توزیع درآمد یا ثروت سریع‌تر از بخش میانی این طیف رشد کند. بدین‌ترتیب میانهٔ طیف توزیع ثروت کوچک‌شده و تفاوت‌های اجتماعی بین‌جمعیتی، که در دو سوی طیف قرار دارند، تشدید می‌شود. فقر معیاری است که تعریفی نهادینه دارد و به سطحی از منابع مربوط می‌شود که پایین‌تر از آن دسترسی به استانداردهای زندگی، که حداقل زندگی معمولی در یک جامعهٔ معیّن و زمان معیّن محسوب می‌شود، میسر نباشد. بینوایی به پدیده‌ای اشاره دارد که آمارگران اجتماعی «فقرمفرط» می‌نامند؛ یعنی پایین‌ترین سطح توزیع درآمدها ـ دارایی‌ها یا به گفتهٔ برخی کارشناسان، «محرومیت» که مجموعهٔ گسترده‌ای از محرومیت‌های اقتصادی و اجتماعی را دربر می‌گیرد. منظور کاستلز از استثمار مفرط مجموعهٔ شرایط و ترتیبات کاری است که به سرمایه اجازه می‌دهد تا به‌طور منظم پرداخت ـ تخصیص را به‌تأخیر اندازد و یا نسبت‌به مقررات (رویهٔ معمول در یک بازار کار رسمی معیّن و در زمان و مکان معیّن) شرایط خشن‌تری را بر گروه معیّنی از کارگران تحمیل کند. این واژه به نابرابری علیه مهاجران، اقلیت‌ها، زنان، جوانان، کودکان، یا دیگر گروه‌های کارگرانی اشاره دارد که مورد تبعیض قرار می‌گیرند و نهادهای ناظر آن را مجاز می‌شمارند و یا در آن باره رواداری نشان می‌دهند. یکی از روندهای معناداری که در این زمینه وجود دارد رواج مجدد کودکان کار در سرتاسر جهان و در شرایط استثمار مفرط، بی‌دفاعی، و سوءاستفاده است[۴۲].

کاستلز عامل دیگر در به‌کارگیری کودکان را بی‌دفاع بودن آنان می‌داند که همین امر باعث می‌شود کارفرما بتواند کمترین دستمزد و شرایط کاری ظالمانه‌ای بر آنان تحمیل کند. از آنجا که کودکان مهارت‌های منحصربه‌فردی ندارند و معمولاً چندان هم کم‌هزینه‌تر از بزرگ‌سالان نیستند، به‌نظر می‌رسد که مهم‌ترین دلیل استخدام آنان مسائل غیراقتصادی است. در این خصوص دلایل غیرمالی متعددی وجود دارد، اما ظاهراً مهم‌ترین آن‌ها این مسئله است که کودکان از حقوقِ خود آگاهی کمتری دارند، کم‌دردسرترند، دستورات را راحت‌تر اجرا می‌کنند، و بی هیچ شکایتی به کارهای یکنواخت می‌پردازند، قابل اعتمادترند، احتمال دزدی درمیان آن‌ها کمتر است، و کمتر غیبت می‌کنند. در صنایع بخش غیررسمی، که کارگران به‌صورت غیررسمی و اتفاقی

T.me/AVAYeBUF

استخدام می‌شوند و درنتیجه هر روز به گروه کاملی از کارگران نیاز است، غیبت کمتر کارگران برای کارفرمایان بسیار ارزشمند است. ریشه‌های بهره‌کشی از کودکان را باید در سازوکارهایی جست‌وجو کرد که به فقر و حذف اجتماعی در سرتاسر جهان می‌انجامد. با گرفتار شدن کودکان در چنگال فقر و محروم ماندن کشورها، مناطق، و محله‌ها از مدارهای ثروت و قدرت و اطلاعات، فروپاشی ساختارهای خانواده آخرین سنگر دفاع از کودکان را درهم می‌شکند. در کشورهایی از جهان بینوایی در مناطق روستایی و نیز حلبی‌آبادها شاهد چنین ساختاری هستیم که خانواده‌ها را از پا درمی‌آورد، به‌گونه‌ای که برای بقای خود یا کودکان را می‌فروشند یا آن‌ها را به خیابان می‌فرستند تا کمک‌حال خانواده‌هایشان باشند[۴۳]. کاستلز اشاره دارد که این شرایط سخت کاری با دستمزدهای کم برای کودکان و ساعات طولانی کار ریشه در عوامل مختلفی دارد: نخست آن‌که این امر از گسترش هم‌زمان فقر و جهانی‌شدن فعالیت‌های اقتصادی در جهان ناشی می‌شود. بحران اقتصادهای معیشتی و فقیر شدن بخش‌های بزرگی از جمعیتْ خانواده‌ها و کودکان آن‌ها را وامی‌دارد تا برای بقای خود به هر فعالیتی روی بیاورند؛ در این شرایط، دیگر، مجالی برای تحصیل نیست، خانواده به نان‌آورانی هرچه بیشتر نیاز دارد و این نیاز کاملاً فوری است. خانواده‌ها ازروی ناچاری فرزندانشان را به کار اجباری وامی‌دارند. مطالعات انجام‌شده تأثیر خانواده‌های پُرجمعیت بر کار کودکان را نشان می‌دهد؛ هرچه تعداد فرزندان بیشتر باشد، تعداد کسانی که باید به‌جای مدرسه به خیابان‌ها فرستاده شوند نیز بیشتر می‌شود[۴۴].

**مهاجرت، حاشیه‌نشینی**

فروپاشی جوامع سنتی در سرتاسر جهان است که کودکان را به کام مناطق فقیرنشین ابرشهرهای سرزمین‌های بی‌حفاظ می‌کشاند. این موارد شامل مهاجرت و کوچ اجباری کودکان به‌همراه خانواده‌های خود به مناطق و کشورهای دیگر نیز می‌شود که خود باعث ازبین رفتن نظام حمایتی و نظام پدرسالاری سنتی شده است[۴۵].

www.AVAYeBUF.com

**حذف اجتماعی**

از دیگر عناصر تحلیلی کاستلز مفهوم «حذف اجتماعی» است. حذف اجتماعی یک فرایند است، نه یک وضعیت. بنابراین مرزهای آن تغییر می‌کند و در زمان‌های مختلف بسته به تحصیلات، ویژگی‌های جمعیتی، تبعیض اجتماعی، رویه‌های کاری، و سیاست‌های عملی، یعنی چه افرادی در شمول اجتماعی قرار بگیرند و چه کسانی از آن حذف شوند، ممکن است تفاوت کند. علاوه‌بر آن، اگرچه نبود کار منظم به‌عنوان منبع درآمد درنهایت سازوکار اصلی حذف اجتماعی است، این‌که افراد و گروه‌ها چرا و چگونه برای تأمین نیازهای خود با دشواری ـ عدم امکان و فرصت ساختاری ـ روبه‌رو می‌شوند به طیف گسترده‌ای از گونه‌های مختلف تنگدستی بستگی دارد[٤٦]. همچنین کاستلز معتقد است فرایند حذف اجتماعی در جامعهٔ شبکه‌ای با مردم و سرزمین‌ها ارتباط دارد، به‌گونه‌ای که در برخی شرایط بعضی از کشورها، مناطق، شهرها، یا محله‌ها به‌کلی حذف می‌شوند و کل یا بیشتر جمعیت خود را نیز به این‌سو می‌کشانند.

بنابراین تحولات نهادینی که در جریان تجدید ساختار اقتصاد جهانی در حوزهٔ اقتصاد سیاسی جوامع امروزی رخ داده است باعث شکل‌گیری فرایند حذف اجتماعی شده است که بر روابط قدرت و استثمار مبتنی است و در سطوح میانی و خُرد برحسب متغیرهای اجتماعی، مانند جنسیت و سن، به‌گونه‌ای متفاوت عمل می‌کند، به‌نحوی‌که دراثر این فرایند، ضعیف‌ترین گروه‌ها به‌لحاظ سن و جنس دچار استثمار و حذف‌شدگی مضاعف می‌شوند که مصداق چنین امری کار کودکان و استثمار و بهره‌کشی از آن‌ها در اشکال مختلف است. مطالعات کاستلز نشان می‌دهد پیوند ناقص و مناسبات اقتصادی نابرابر کشورهای جهان سوم و درحال‌توسعه با اقتصاد جهانی ازطریق برنامه‌های تعدیل ساختاری تغییراتِ اجتماعیِ گسترده‌ای را در این جوامع به‌وجود آورده است که در بسیاری از این کشورها با ضعف دولت ـ ملت و به‌ویژه تضعیف و زوال تدریجی دولت رفاه، تغییر در اقتصاد معیشتی، و گسترش بخش غیررسمی اقتصاد توأم بوده است. این تحولات نهادین در حوزهٔ اقتصاد سیاسی به تقویت فقر، نابرابری، بینوایی، فردی شدن کار، استثمار مفرط فقرا، زنان و کودکان، حذف اجتماعی، و

T.me/AVAYeBUF

شکل‌گیری اقتصاد جنایی در این‌گونه جوامع منجر شده است. دگرگونی مناسبات خانواده‌های اقشار و طبقات پایین با اقتصاد سیاسی و نظامِ قشربندیِ اجتماعی الگوی اقتصاد خانواده و، به‌تبع آن، ساخت سنتی و الگوی روابط کارکردی خانواده‌های اقشار و طبقات پایین جامعه را دگرگون کرده است. همچنین زمینه‌های بیشترِ کارِ زنان و کودکان در بخش اقتصاد غیررسمی و استثمار آن‌ها را فراهم آورده و باعث ظهور «جهان چهارم» در مقیاس جهانی، منطقه‌ای، و محله‌ای شده است.

**سیاه‌چاله‌ها**

ازنظر کاستلز، جامعهٔ شبکه‌ای خود را می‌بلعد، زیرا چندان کودکان خود را تباه و نابود می‌کند که معنای تداوم حیات دربین نسل‌ها ازبین می‌رود و بدین‌ترتیب آینده‌ای می‌سازد که در آن از شفقتِ نوعِ بشر خبری نیست که کاستلز از آن با عنوان سیاه‌چاله‌ها یاد می‌کند.

کارکرد سیاه‌چاله‌های جهان چهارم این است که حاشیه‌رانده‌شده‌ها را در خود جذب می‌کند و در عین حال، به بازتولید حذف اجتماعی کمک می‌کند. این سیاه‌چاله‌ها، در عین حال که اغلب با یکدیگر ارتباط دارند، به‌لحاظ اجتماعی ـ فرهنگی هیچ ارتباطی با جریان اصلی جامعه ندارند. این مناطق به‌لحاظ اقتصادی با بازارهای خاص، مانند اقتصاد جنایی، و به‌لحاظ اداری با مراکزی مانند پلیس و تأمین اجتماعی، که برای مهار آن‌ها تأسیس شده‌اند، در ارتباط‌اند[۴۷].

جهان چهارم از دل سیاه‌چاله‌های متعدد حذف اجتماعی در سرتاسر جهان پدیدار شده است. جهان چهارم مناطق وسیعی از کرهٔ زمین، مانند کشورهای آفریقایی زیر خط صحرا و مناطق فقرزدهٔ آمریکای لاتین و آسیا را شامل می‌شود، اما این جهان را تقریباً در هر کشور و در هر شهری در این جغرافیای حذف اجتماعی نیز می‌توان دید. این جهان از محله‌های فقیرنشین شهرهای آمریکا، برون‌بومی‌های اسپانیایی، یا انبوهی از جوانان بیکار حومه‌های فرانسوی در شمال آفریقا، محله‌های بوسیای ژاپن، و زاغه‌های ابرشهرهای آسیا تشکیل می‌شود. ساکنان جهان چهارم را

www.AVAYeBUF.com

میلیون‌ها بی‌خانمان، زندانی، بزهکار، روسپی، قسی‌القلب، بدنام، بیمار، و بی‌سواد تشکیل می‌دهند. آنان در برخی مناطق در اکثریت‌اند و در برخی دیگر در اقلیت قرار دارند و در برخی شرایط بهتر، اقلیت کوچکی را تشکیل می‌دهند، اما شمار آن‌ها در همه‌جا رو به فزونی است و حضور آنان هر روز نمایان‌تر می‌شود، زیرا جریان کنونی سرمایه‌داری اطلاعاتی و فروپاشی سیاسی دولت‌های رفاهی باعث تشدید حذف اجتماعی می‌شود[۴۸].

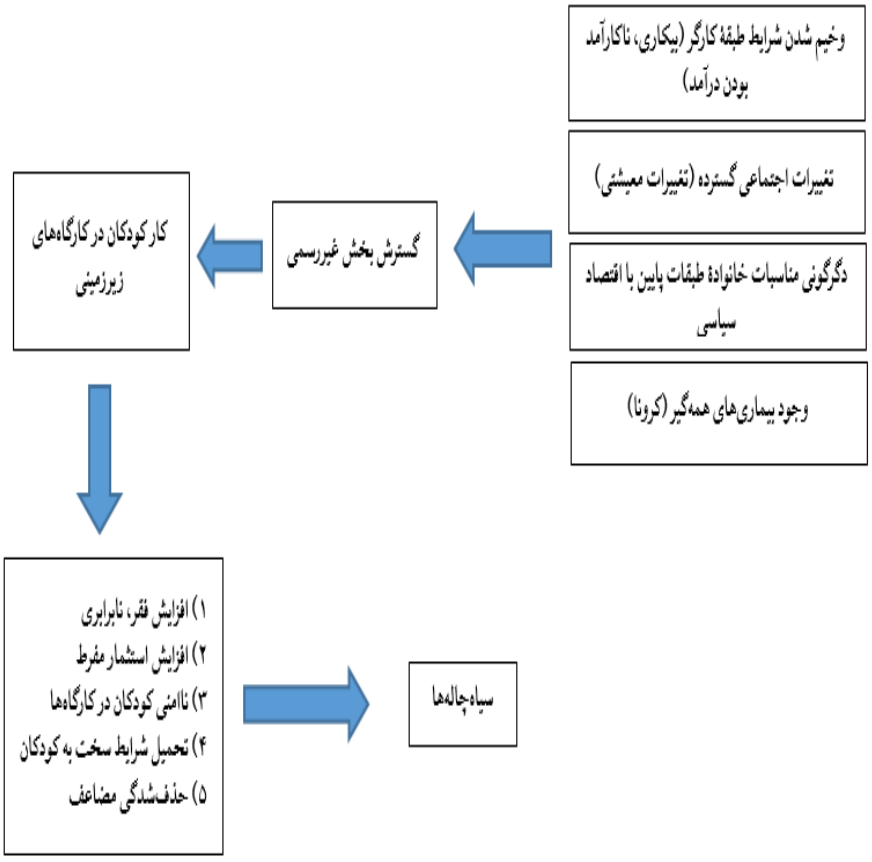


**شکل شمارهٔ ۱-۲:** نمودار مدل نظری سیاه‌چاله‌ها

T.me/AVAYeBUF

کاستلز معتقد است بین منطق بازار نامحدود در اقتصاد جهانی شبکه‌ای، که تکنولوژی‌های پیشرفتهٔ اطلاعاتی آن را تقویت می‌کنند، و پدیدهٔ کودکان کار پیوندی ساختاری وجود دارد. درواقع در حوزهٔ توسعهٔ اقتصادی اغلب با این دیدگاه کارشناسان مواجه می‌شویم که گسترش کار کودکان را به‌عنوان واکنش منطقی بازار می‌پذیرد، که در شرایط خاص منفعتی نصیب کشورها و خانواده‌ها می‌کند، و آن را تأیید می‌کند. همچنین به هر دو مجموعهٔ عوامل عرضه و تقاضا باید فروپاشی دولت‌ها و جوامع و ریشه‌کن شدن گستردهٔ جمعیت‌ها به‌سبب جنگ، قحطی، بیمارهای همه‌گیر، و راهزنی را به‌عنوان سرچشمه‌های بهره‌کشی مفرط حذف و نابودی کودکان اضافه کنیم. ازطرفی نیز بی‌سوادی به بیکاری، فقر و نهایتاً محرومیت اجتماعی منجر می‌شود[۴۹].

## نظریه‌های روان‌شناسی اجتماعی مرتبط با کار کودک

### سلامت روان

دربارهٔ سلامت روانی دیدگاه‌های متفاوتی، همچون مکتب رفتارگرایی، انسان‌گرایی، شبکهٔ اجتماعی، روان‌شناسی اجتماعی، روان‌شناسی مدل تأثیر مستقیم یا تأثیر عمده و مدل سلسله‌مراتبی ـ جبرانی، بحث کرده‌اند. دیدگاه انسان‌گرایی بر این باور است که سلامت روانی یعنی ارضای نیازهای اساسی و رسیدن به مرحلهٔ خودشکوفایی. هر عاملی که فرد را در سطح ارضای نیازهای سطح پایین نگاه دارد و مانع شکوفایی او شود به ایجاد اختلال در فرد خواهد انجامید. براساس دیدگاه رفتارگرایی، رفتار سازش‌نیافته مانند سایر رفتارها دراثر تکرار آموخته می‌شود. ازسوی دیگر سلامت روانی نیز شامل رفتارهای سازش‌یافته‌ای (یا سازگاری) است که آموخته می‌شود. بنابراین دیدگاه رفتارگرایی یادگیری معیوب را عامل اساسی اختلال روانی می‌داند و بر این باور است که سلامت روانی ازطریق شکست در یادگیری رفتارهای سازش‌یافتهٔ ضروری یا ناکامی در تسلط یافتن بر موقعیت‌های اجتماعی به‌گونه‌ای موفقیت‌آمیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

www.AVAYeBUF.com

چاهن[1] (۱۹۹۱) سلامت روانی را وضعیتی از بلوغ روان‌شناختی تعبیر می‌کند که عبارت است از: بیشترین اثربخشی و رضایت به‌دست‌آمده در تقابل فردی و اجتماعی که شامل احساسات و بازخوردهای مثبت نسبت‌به خود و دیگران می‌شود[۵۰].

مدل سلسله‌مراتبی ـ جبرانی بر آن است که افراد، درصورتی‌که روابط اولیهٔ حمایت را دراختیار نداشته باشند، برای دریافت حمایت به‌سراغ روابط مرتبهٔ پایین‌تر می‌روند. درواقع نظریه‌پردازان این دیدگاه معتقدند چون روابط صمیمی با افراد نزدیک تأثیر بیشتری بر روحیهٔ انسان‌دارد، آن‌ها گروه‌های اولیه و صمیمی را بر سایر افراد ترجیح می‌دهند. صاحب‌نظران این دیدگاه بر این باورند که در غیاب روابط اولیهٔ خانوادگی، روابط مرتبهٔ پایین‌تر، مانند دوستی، می‌تواند جانشین جبرانی روابط خانوادگی شود[۵۱]. براساس مطالعات متأثر از این مدل، افرادی که در شبکهٔ حمایتی خانواده قرار می‌گیرند کمتر افسرده‌اند و عمدتاً از سلامت روانی بهتری برخوردارند[۵۲].

همچنین از دیدگاه ادلر[2]، سلامت روان یعنی داشتن اهداف مشخص در زندگی، داشتن فلسفهٔ استوار و محکم برای زندگی، داشتن روابط خانوادگی و اجتماعی مطلوب و پایدار، مفید بودن برای همنوعان، داشتن جرئت و شهامت و قاطعیت، داشتن کنترل روی عواطف و احساسات، داشتن هدف نهایی و دستیابی نفس به کمال، پذیرفتن اشکالات و کوشیدن در حد توان برای حل اشتباهات خود[۵۳].

**اختلال در فرایند رشد طبیعی**

ژان ژاک روسو[3]، اندیشمند فرانسوی و بنیان‌گذار شیوه‌های نوین آموزشی و تربیتی، نخستین کسی بود که دوران نوجوانی را از کودکی مجزا کرد و در شبه‌رمان امیل کوشید توجه مربی را از مطالب درسی و آموختنی به خودِ کودک، به‌عنوان کسی که باید این علوم و مهارت‌ها را یاد بگیرد، معطوف کند و با طرح ایدهٔ «کودک‌محوری» و «کودک‌مداری» کوشید نگرش جامعه به کودکان را اصلاح کند. ازنظر او، کودکان نه

1. Chauhan
2. Adler
3. Jean Jacques Rousseau

T.me/AVAYeBUF

حیوان غیرمنطقی و نه یک فرد بزرگ‌سال بلکه فقط یک کودک هستند که باید فرایند رشد طبیعی را طی کنند. ژان ژاک روسو، که او را پیشرو علم روان‌شناسی کودک دانسته‌اند، عالَم کودکی را متفاوت با بزرگ‌سالی می‌داند و معتقد است کودک باید از تفاوت‌ها، ضعف‌ها، و ناتوانی‌های خود باخبر باشد، ولی نباید از آن‌ها رنج ببرد؛ او باید وابستگی را یاد بگیرد، اما نباید مطیع مطلق باشد. وی مکرر تأکید می‌کرد که با کودکان باید برطبق سن‌وسالشان رفتار شود، زیرا طبیعت به کودک قبل‌از بالغ شدن به چشم کودک می‌نگرد و اگر قرار باشد چنین نظمی را برهم بزنیم، میوه‌های پیشرسی خواهیم داشت بی‌طعم که در خطر فساد قرار می‌گیرند.

اگر آرای روسو را در قیاس با وضعیت کودکان کار قرار دهیم، دقیقاً به همان میوه‌های زودرس برخواهیم خورد که پیش‌از طی شدن فرایند طبیعی رشد وارد دنیای بزرگ‌سالی شده‌اند. این کودکان دقیقاً در سال‌هایی که کار اصلی آن‌ها یادگیری، کسب مهارت، بازی، و تجربه‌اندوزی است باید همچون یک فرد بزرگ‌سال، که از محرومیت و نداری رنج می‌برد، غم نان داشته باشند و برای کسب درآمد در کف خیابان یا در محیط کار کودکی خود را برباد دهند.

شیما ستاری، کارشناس ارشد روان‌شناسی و درمانگر کودک و نوجوان، نیز با یادآوری مادّهٔ یک کنوانسیون حقوق کودک، مبنی بر این‌که هر فرد زیر هجده سال کودک محسوب می‌شود، بیان داشت:

> اگه بخوایم با عطف به کنوانسیون جهانی حقوق کودک موضوع رو بررسی کنیم، باید بگیم که تحمیل کار اجباری به کودکان تا پیش‌از هیجده‌سالگی منطقی نیست، چون تنها وظیفه‌ای که برای بازهٔ سنی صفر تا هیجده سال تعریف شده، بازی و یادگیری هستش و هرچیز دیگه‌ای غیراز این می‌تونه آسیب‌زننده باشه، چون کار کردن فرصت شناخت، یادگیری، و تجربه‌اندوزی رو از کودک می‌گیره. درواقع کودکی فرد رو به‌یغما می‌بره.

بازی و تفریح یکی از نیازهای اساسی کودکان است و در سلامتی و فرایند رشد جسمی، روانی، و ذهنی آن‌ها بسیار تأثیر دارد. بازی را ترکیبی از گفتار، فکر، و عمل تعریف کرده‌اند که احساس رضایت و خشنودی در کودکان ایجاد می‌کند. به عبارت

www.AVAYeBUF.com

دیگر، بازی اقدامی خودانگیخته ازسوی کودکان است که علاوه‌بر آثار مثبت در رشد و پویایی کودکان، فرایند یادگیری درطی آن شکل می‌گیرد. بنابراین فراهم کردن زمینهٔ بازی برای کودکان، چه در داخل خانه و چه در فضاهای بیرون از خانه، اقدامی ضروری است. ولی نخستین چیزی که کودکان کار از آن محروم می‌شوند فرصت بازی و تجربه‌اندوزی ازطریق آن است، زیرا آن‌ها باید در ساعاتی که کودکان همسالشان مشغول بازی هستند کار کنند. این مسئله علاوه‌بر این‌که در جریان طبیعی رشد کودک خلل ایجاد می‌کند، باعث کاهش قدرت شناخت او خواهد شد و عوارض و پیامدهای آن تا پایان عمر، فرد را رها نخواهد کرد. دومین امکانی که از کودکان کار سلب می‌شود حق آموزش و تحصیل است، زیرا آن‌ها به‌دلیل کار اجباری قادر نیستند همچون دیگر همسالان خود در ساعات مقرر در کلاس درس و مدرسه حاضر شوند. کودکان کار از محرومیت‌های دیگری نیز رنج می‌برند که رفاه خانوادگی، حق داشتن سرپناه امن، سلامت و بهداشت از آن جمله‌اند و مجموعهٔ این محرومیت‌ها احساساتی را در کودک ایجاد می‌کند که می‌تواند در تعامل او با جامعهٔ پیرامونش و حتی بر خودش تأثیر منفی بگذارد. بسیاری از مجرمان از خاطرات دوران کودکی خود سخن گفته‌اند که در آن دوران با محرومیت‌هایی روبه‌رو بودند و به‌سبب همین محرومیت‌ها رنج‌های بسیاری را متحمل شده‌اند و چه‌بسا میل به دستیابی به هرآنچه از آن محروم مانده بودند آن‌ها را به‌سمت رفتار مجرمانه سوق داده باشد. شیما ستاری، روان‌درمانگر کودک و نوجوان، در همین زمینه نقل کرد:

> فروید آغاز دوران بزرگ‌سالی رو از زمانی می‌دونه که فرد وارد بازار کار می‌شه. حالا این فرد ممکنه توی دَه‌سالگی وارد چرخهٔ کار شده باشه یا توی بیست‌وهشت‌سالگی. ولی دقیقاً از زمانی‌که کار رو آغاز کرده، دوران کودکی اون تموم شده و وارد دوران بزرگ‌سالی شده. این درحالیه که یه فرد زیر هیجده سال کودک محسوب می‌شه، ولی وقتی مجبور شده وارد چرخهٔ کار بشه، درواقع یعنی دوران کودکی از اون ربوده شده و این ربوده شدن تبعاتی داره که هم برای فرد آسیب‌زننده‌ست و هم برای جامعه، چون ممکنه اون بخواد توی بزرگ‌سالی از مکانیسم جبران دربارهٔ کودکی به‌یغمارفته استفاده کنه و این می‌تونه خطرناک باشه و صددرصد خاطرات و تجربیات کودکی زندگی بزرگ‌سالی اون رو تحت تأثیر قرار می‌ده.

T.me/AVAYeBUF

کودک‌آزاری یا آزار کودک طیف وسیعی از رفتارهای آسیب‌رسان را دربر می‌گیرد، اما مجموعهٔ این رفتارهای آسیب‌رسان در چهار گروه آزار روانی، کلامی، جنسی، و فیزیکی قرار می‌گیرد. برپایهٔ تعریف سازمان بهداشت جهانی، کودک‌آزاری عبارت از هرگونه بدرفتاری فیزیکی و یا عاطفی، سوءاستفادهٔ جنسی، غفلت یا رفتار همراه با بی‌توجهی، استثمار تجاری، یا سایر انواع استثمار است که به آسیب واقعی یا احتمالی بُعد سلامت، بقا، رشد یا کرامت کودک منجر شود. برخی از آثار این آزارها مانند زمانی‌که کودک تنبیه جسمی را تحمل می‌کند آشکار هستند، اما عوارض بخش زیادی از آزارهایی که بر کودکان تحمیل می‌شود پنهان است و در مجموعهٔ نگرش‌های فرد به زندگی، رفتارهای او، و نوع تعاملات و ارتباطاتش در دوران بزرگ‌سالی نمود می‌یابد. کودکان معمولاً ازسوی اعضای خانواده، مربیان مدرسه، یا افرادی در جامعه و محیط پیرامونِ خود آزار می‌بینند و وقتی کودک شبکهٔ حمایتی ندارد و بی‌پناه است، این آزارها افزایش نیز پیدا می‌کند. بنابراین کودکان کار به‌سبب حضور ناامن در محیط کار، اعم از کف خیابان یا محیط‌های سربسته که پناه و حامی ندارند، درمعرض مخاطرات و آزارهای مضاعف نیز قرار دارند. کودک کار درواقع می‌داند که بخش زیادی از این آسیب‌ها به‌دلیل محرومیت‌های اوست و چنانچه حمایتگری داشت، این اتفاقات برای او نمی‌افتاد. مرد پنجاه‌ساله‌ای، که از دَه‌سالگی در یک تعمیرگاه ماشین کار کرده بود و حالا دو شاگرد نوجوان در تعمیرگاه خود واقع در درهٔ فرحزاد دارد، در همین زمینه گفت:

www.AVAYeBUF.com

نتونستم درس بخونم؛ مامانم مریض شد افتاد گوشهٔ خونه، بابامم هر روز ما رو کتک می‌زد. درس و مدرسه رو ول کردم. عموم من رو برد تعمیرگاه دوستش، گذاشت شاگردی کنم. صاحب گاراژ هر روز ماشینای خودش و دوستاش رو می‌آورد توی سرمای زمستون می‌داد و می‌گفت باید بشوری؛ دست و پام یخ می‌کرد. یه دفعه گفتم نمی‌تونم، سرده، نمی‌شورم. افتاد دنبالم، یه فحش خیلی بدم به مادرم داد. اعصابم خُرد شد، چکش رو برداشتم پرت کردم طرفش، رفت یه آچار رو داغ کرد گذاشت رو دستم. بعدم با دوستاش هرهر بهم خندیدن. گوشتِ دستم بلند شده بود. اون روز دلم می‌خواست از همهٔ دنیا انتقام بگیرم. اومدم خونه به بابام گفتم، گفت به‌جهنم، می‌خواستی حرف گوش کنی؛ یعنی می‌دونی، دلم می‌خواست بابام بره سراغش، حالش رو بگیره، بهش بگه غلط کردی این‌طوری گوشتِ دست بچهٔ من رو برداشتی، ولی انگار نه انگار، هیچ!

کودکی که در محیط کار ازطرف کارفرما، دیگر کارگران، و شهروندان تحقیر می‌شود و آسیب‌های روانی، فیزیکی، و جنسی را تحمل می‌کند و خود را بی‌پناه و تنها می‌یابد ممکن است در بزرگ‌سالی خشونت‌های متحمل‌شده را در جامعه و خانواده بازتولید کند، ولی درصورتی‌که حامی و پناهی داشته باشد، سلامت روانش نیز تا حدودی تضمین خواهد شد. شیما ستاری (روان‌شناس) در همین زمینه گفت:

به‌عنوان یه درمانگر می‌تونم بگم وقتی فردی می‌آد از کودکی که آزاردیده حمایت می‌کنه و درواقع پشت اون درمی‌آد، ۴۰ تا ۵۰ درصد درمان انجام می‌شه، چون همین کار کودک رو از حس طرد شدن و بی‌پناهی نجات می‌ده. ولی متأسفانه بسیاری از کودکان کار ازطرف خونواده و اطرافیان این شبکهٔ حمایتی رو ندارن و ازطرف نهادای مسئول و نظارتی هم حمایت نمی‌شن. بنابراین مواقعی که در مواجهه با آزار و تحقیر هستن، احساس بی‌پناهی می‌کنن. البته بسته به این‌که کودکان توی چه محیطی کار می‌کنن، درجه و میزان این آزارا هم تفاوت داره. مثلاً کودکی که توی خونه کنار خونواده کار خونگی انجام می‌ده درمعرض خطر کمتری هست، ولی کودکی که توی محیط سربسته کار می‌کنه و توی محاصرهٔ کارفرما قرار داره، خطر بیشتری تهدیدش می‌کنه و امنیت کمتری داره.

T.me/AVAYeBUF

شیما ستاری معتقد است آسیب از جایی آغاز می‌شود که فرد خودش را در قیاس با همسالانش قرار می‌دهد و متوجه می‌شود درست در همان زمانی‌که او محکوم به کار اجباری بوده است، دیگران درس می‌خواندند. رنجی که فرد از محرومیت و ناداری متحمل می‌شود، طردشدگی و بی‌پناهی، تحقیرها، آزارهای روانی، عاطفی، کلامی، جنسی، و فیزیکی که کودکان کار دائماً با آن‌ها مواجه‌اند به بروز احساساتی مثل قربانی شدن، خشم، انتقام‌جویی و عدم اعتمادبه‌نفس در آن‌ها منجر می‌شود و از آنجا که از آموزش‌های مهارتی نیز برخوردار نیستند تا بزرگ‌سالی و در دوره‌های مختلف زندگی تحت تأثیر این احساسات منفی به زندگی خود، اطرافیان، و جامعه لطمه وارد می‌کنند، چون آن‌ها همواره تصور می‌کنند قربانیِ چیزی بوده‌اند که نقشی در آن نداشته‌اند.

**اوقات‌فراغت**

در یک تعریف ساده می‌توان گفت اوقات‌فراغت مجموعهٔ فعالیت‌هایی است که شخص پس‌از رهایی از تعهدات و مسئولیت‌های شغلی، خانوادگی، و اجتماعی با میل و اشتیاق به آن می‌پردازد و روش استراحت، تفریح و توسعهٔ دانش، به‌کمال رساندن شخصیت، به‌ظهور رساندن استعدادها و خلاقیت‌ها، و بالاخره بسط مشارکت آزادانه در اجتماع است[۵۴]. پدیدهٔ اجتماعی اوقات‌فراغت و نحوهٔ گذران آن تاریخچه‌ای طولانی دارد و به‌نظر می‌رسد که فراغت و چگونگی بهره‌گیری از آن با پیدایش رفاه دربین اجتماع ظهور یافته باشد. به‌طور کلی فراغت به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین حوزه‌های مطالعاتی سبک زندگی و یکی از عرصه‌های انتخاب آزادانهٔ فردی، به‌ویژه درمیان نوجوانان و جوانان، از اهمیت مضاعفی برخوردار است. سبک زندگی عبارت است از الگوی ویژگی‌های رفتار اجتماعی و فردی یک فرد یا گروه که در این تعریف رفتار شامل فعالیت‌های موردبحث در رابطه با خانواده، خویشاوندان، دوستان، همسایگان، و همکاران، رفتار مصرفی فراغت کار، و فعالیت علمی و اجتماعی، و مذهبی می‌شود[۵۵].

www.AVAYeBUF.com

**نظریهٔ یادگیری اجتماعی**

نظریهٔ یادگیری اجتماعی تأثیر دیگران در زندگی روزانهٔ شهروندان را فراتر از تقویت یا تغییر نگرش‌ها و رفتارها می‌داند که می‌تواند به کسب ارزش‌ها و نگرش‌ها و الگوهای رفتاری منجر شود. یکی از این نظریه‌ها نظریهٔ یادگیری اجتماعی آلبرت بندورا[1] است. براساس این نظریه، انسان‌ها بیشترِ آنچه را برای راهنمایی و عمل در زندگی نیاز دارند صرفاً از راه تجربه و مشاهدهٔ مستقیم یاد نمی‌گیرند، بلکه عمدهٔ آن‌ها را به‌طور غیرمستقیم و به‌ویژه ازطریق محیط پیرامون می‌آموزند. ادعای اصلی بندورا این است که بیشترِ رفتارهای آدمی به‌صورت مشاهدهٔ رفتار دیگران و ازطریق الگوبرداری یاد گرفته می‌شود[۵۶].

نظریهٔ اجتماعی ـ شناختی ارائه‌شده ازسوی آلبرت بندورا ریشه در همان مجموعهٔ پژوهش‌هایی دارد که نظریهٔ یادگیری اجتماعی بر همان مبنا شکل گرفته است، اما بیشتر روی فرایندهای تفکر بشر تمرکز می‌کند. ایدهٔ اصلی نظریهٔ شناختی ـ اجتماعی آن است که مردم با مشاهده یاد می‌گیرند و تشویق یا مجازات رفتاری برروی رفتار آنان و انتظارات ناشی از آن در شرایط مشابه تأثیرگذار خواهد بود. همچنین یادگیری بیشتر هنگامی رخ می‌دهد که فرد هم‌ذات‌پنداری زیاد و خودکارآمدی[2] بالایی با الگو دارد. نظریهٔ اجتماعی ـ شناختی این ایده را شرح می‌دهد که افراد می‌آموزند و هنگامی‌که مشاهده می‌کنند تحت تأثیر قرار می‌گیرند. نظریهٔ اجتماعی ـ شناختی تصریح می‌کند که افراد به‌احتمال زیاد تحت تأثیر الگوها یا منابع پیامی قرار می‌گیرند که با آن‌ها هم‌ذات‌پنداری می‌کنند. بنابراین پژوهش تکوینی می‌تواند این الگوها را برای استفادهٔ آتی در پیام‌ها شناسایی کند. نظریهٔ اجتماعی ـ شناختی همچنین به اهمیت تشویق و تنبیه می‌پردازد، پیام‌های کمپین می‌توانند خروجی‌های مثبت پیروی از توصیه‌های کمپین یا مجازات مربوط به جدی نگرفتن عمل یا عقیدهٔ توصیه‌شده را ترویج دهند[۵۷].

---

1. Albert Bandura
2. Self-efficacy

T.me/AVAYeBUF

برپایهٔ نظریهٔ آلبرت بندورا، نهادهای اجتماعی مانند همسالان، گروه‌های اجتماعی، و رسانه‌های گروهی در ایجاد و شکل دادن خصوصیات سالم و ناسالم افراد نقشی تعیین‌کننده، گسترده، و عمیق دارند. وی با تأکید بر الگو یادگیری و تقویت ازطریق یادگیری نهفته معتقد است یادگیری ازطریق مشاهده به عملکرد تبدیل می‌شود.

بندورا چهار فرایند اصلی یادگیری اجتماعی را «توجه»[۱]، «حفظ»[۲] و «یادآوری»[۳]، «تولید عملی»[۴]، و «انگیزش»[۵] می‌داند. مشاهدهٔ مستقیم یا غیرمستقیم یک رویداد توسط شخص نقطهٔ شروع یادگیری است. درواقع «با درنظر گرفتن رویدادی که بتوان آن را مشاهده کرد، اولین قدم در یادگیری اجتماعی توجه به آن رویداد است. بدیهی است تا زمانی‌که ما به رویدادی توجه نداشته باشیم و نتوانیم بخش‌های مهم آن را درک کنیم، نمی‌توانیم از آن رویداد چیزی بیاموزیم»[۵۸]. به عبارت دیگر، ما به هرآنچه توجه می‌کنیم که به نهادهای زندگی، نیازها، و منافع شخصی‌مان ارتباط دارد. پس آنچه را آموخته‌ایم به‌خاطر می‌سپاریم و به ذخایر شناخت پیشین اضافه می‌کنیم تا درهنگام لزوم، آن را به‌یاد آوریم. اگر عمل مشاهده‌شده را به‌خاطر نداشته باشیم، اجرای الگوبرداری امکان‌پذیر نیست. فرایند تولید یعنی کاربرد عملی آموخته‌ها که به پاداش و تنبیه منجر می‌شود و بازتولید صحیح نتیجهٔ آزمون و خطاست. درنهایت انگیزه برای ادامهٔ مسیر بیشتر یا کمتر می‌شود. انگیزه، که برای انجام عمل مهم است، به تشویق بستگی دارد.

جامعه‌پذیری افراد ازسوی دیگران ازطریق الگوبرداری و یادگیری ارزش‌ها و هنجارهای مقبول در جامعه اتفاق می‌افتد. دیگران اغلب به‌عنوان پلی بین زندگی شخصی و جهان اجتماعی عمل می‌کنند و عاملی قدرتمند در جامعه‌پذیری ما هستند. ما خودمان و جایگاهمان در جامعه را ازطریق دیگران و نهادها فهم می‌کنیم و به همین

1. Attention
2. Keep up
3. Reminder
4. Practical production
5. Motivation

www.AVAYeBUF.com

علت، برای ایفای وظایف و کارکردهای اجتماعی‌مان در جامعه، ناگزیر از توجه به پیام‌های دیگران و درک محتوای پیام آن‌ها هستیم؛ یعنی همهٔ ما نحوهٔ رفتار در موقعیت‌های خاص اجتماعی و انتظارات نقش‌ها در جامعه را یاد می‌گیریم. عواملی مانند الگو و یادگیرنده می‌توانند در موفق یا ناموفق بودن یادگیری اجتماعی نقش داشته باشند. برخی گام‌ها و اقداماتی که در رخ دادن یادگیری مشاهده‌ای مؤثرند شامل موارد ذیل هستند:

**توجه:** برای این‌که یاد بگیرید، نیاز دارید که توجه کنید. هرچیزی که توجه شما را منحرف کند تأثیری منفی برروی یادگیری مشاهده‌ای خواهد داشت. اگر الگو جذاب باشد یا جنبه‌ای نو در این شرایط یادگیری وجود داشته باشد، به‌احتمال بسیار بیشتری توجه کامل خود را به یادگیری معطوف خواهید کرد.

**نگهداری:** توانایی ذخیرهٔ اطلاعات نیز بخشی از فرایند یادگیری است. نگهداری می‌تواند تحت تأثیر عوامل متعددی باشد، اما توانایی بیرون کشیدن اطلاعات در زمان‌های بعدی و عمل کردن براساس آن یک فرایند حیاتی در یادگیری مشاهده‌ای است.

**بازتولید:** وقتی شما به الگو توجه کردید و اطلاعات را نگهداری کردید، وقت آن می‌رسد که رفتاری مشاهده‌شده را اجرا کنید. تمرینِ بیشترِ رفتارِ آموخته‌شده به بهبود و ارتقای مهارت می‌انجامد.

**انگیزش:** درنهایت برای این‌که یادگیری مشاهده‌ای موفق باشد، نیاز دارید انگیزش آن را داشته باشید که رفتار الگوسازی‌شده را تقلید کنید. تقویت و تنبیه نقش مهمی در انگیزش ایفا می‌کنند. درحالی‌که تجربه کردن این انگیزش‌ها می‌تواند بسیار مؤثر باشد، مشاهدهٔ دیگران درحین دریافت همان تقویت یا تنبیه نیز می‌تواند در این فرایند تأثیرگذار باشد. برای مثال اگر ببینید که دانش‌آموز دیگری به‌دلیل سروقت حاضر شدن در کلاس جایزه می‌گیرد، شما نیز هرروز چند دقیقه زودتر به مدرسه خواهید رفت.

حال سؤالی که به ذهن خطور می‌کند این است: نظریهٔ یادگیری چه کاربردی در مطالعات حوزهٔ کودکان کار دارد؟ یادگیری یکی از سازوکارهای سطح خُرد است و

T.me/AVAYeBUF

کودکان یکی از منابع یادگیری از یکدیگر هستند. زمانی‌که در محله‌ها تعدادی از کودکان وارد چرخهٔ کار می‌شوند، آنان منبع الهام برای سایر کودکان می‌شوند. همچنین کودکانی که وارد چرخهٔ کار شده‌اند در حکم یک زنجیرهٔ انتقال به سایر کودکان کار محسوب می‌شوند، زیرا آنان فنون و مهارت‌های کار را از همدیگر و سایر افرادی که با آن‌ها کار می‌کنند می‌آموزند.

**کودک‌آزاری**

آزاردیدگی، بنابه تعاریف مختلف، به‌طور کلی چهار شکل به خود می‌گیرد که عبارت‌اند از: بی‌توجهی، آزار عاطفی، آزار جسمانی، و آزار جنسی. کودک‌آزاری جسمی به هر عملی که سبب جراحت جسمی شود، نظیر کتک زدن، مشت زدن، لگد زدن، گاز گرفتن، و سوزاندن، اطلاق می‌شود. کودک‌آزاری روانی یعنی سوءرفتار هیجانی یا روان‌شناختی و زمانی روی می‌دهد که فرد این پیام را به کودک منتقل کند که وی بی‌ارزش، معیوب، و دوست‌نداشتنی است. سوءرفتار هیجانی عبارت است از پرخاش کلامی (مانند تحقیر، فریاد زدن، تهدید کردن، سرزنش کردن، یا طعنه زدن) مواجه کردن کودک با خشونت خانگی، وارد کردن آزار بر کودک ازطریق انتظارات بیش‌ازحد، تشویق یا آموزش کودک برای شرکت در فعالیت‌های ضداجتماعی. کودک‌آزاری جنسی طیف وسیعی از رفتار جنسی را شامل می‌شود، ازجمله مالش یا لمس یا بوسیدن دستگاه تناسلی کودک، وادار کردن کودک به لمس دستگاه تناسلی بزرگ‌سالان و ...[۵۹].

کودک‌آزاری مسامحه یا غفلت از کودک شایع‌ترین شکل بدرفتاری با کودکان است و عبارت از فقدان ارائهٔ مراقبت و محافظت کافی از کودکان است. غفلت از کودک به معنای کوتاهی در اِعمال مراقبت‌های کافی و موردنیاز متناسب با سن کودک، مانند تأمین سرپناه، غذا، لباس، آموزش، سرپرستی و مراقبت‌های پزشکی است که برای رشد ظرفیت جسمی، عاطفی، و احساسی کودک ضروری‌اند. بیشترین موارد غفلت یا مسامحه دربارهٔ کودکان نوزاد، نوپا، و کودکان پیش‌دبستانی اتفاق می‌افتد. مسامحه انواع گوناگونی دارد، مانند غفلت یا مسامحهٔ فیزیکی، مسامحهٔ آموزشی، مسامحهٔ

www.AVAYeBUF.com

احساسی، و مسامحهٔ پزشکی. مسامحهٔ جسمی یا فیزیکی شامل رها کردن، اخراج از منزل، نظارت ناکافی، و بی‌توجهی به امنیت و رفاه کودک از شایع‌ترین موارد مسامحه است[۶۰].

کودکان کار و کودکان خیابانی به‌دلیل شرایط پیچیدهٔ خود ممکن است با موارد متعدد و متنوعی از کودک‌آزاری روبه‌رو شوند. فرض اساسی این مبحث این است که انواع آزارها علیه کودکان با یکدیگر رابطه دارد و در نوعی ساختار شبکه‌ای هر نوع آزاری انواع دیگر آزار را بازتولید می‌کند. آنچه جای تأمل دارد این است که شکل‌های متنوعی از حمله و تهاجم فیزیکی علیه کودکان کار در جامعه وجود دارد. این مسئله طیف وسیعی از رفتارهای خشونت‌آمیز جسمی، از هل دادن و کوبیدن و سیلی زدن تا ضربات مهلک با اشیای سنگین و برنده، را دربر می‌گیرد. درکنار این مسئله، کودکان خیابانی با گروه‌های متفاوتی از افراد روبه‌رو هستند که ممکن است به آزار جسمی آن‌ها اقدام کنند. والدین (اعم از والدین فعال در محل کار کودک یا غیرفعال در محل کار کودک)، اعضای خانواده، همکاران بزرگ‌سال، کارفرما، رقبای کاری (به‌ویژه در مسیر افرادی همچون دوره‌گردان، متکدیان، و دست‌فروشان) همچنین گروه‌ها و افراد دیگر نیز در وقوع این نوع آزارها نقش دارند که ازجملهٔ آن‌ها می‌توان به ساختار فرهنگی جامعه و نگاه‌های ترحم‌آمیز یا تحقیرگونه به این کودکان اشاره کرد. این گروه، برخلاف سایر گروه‌های قابل رؤیت و شناسایی، قابل بررسی و شناسایی نیستند و به آنها کمتر توجه می‌شود، اما زخم‌های ناشی از نگاه‌ها و انواع آزارها، خصوصاً آزارهای جنسی، برای همیشه به آن‌ها آسیب وارد می‌کند. کودک‌آزاری روانی تنوع بسیاری از انواع آزار را شامل می‌شود، همچون آزارهای کلامی، غیرکلامی، تهدید، تمسخر کردن، ترساندن، انتظارات و برخوردهای نامتناسب با سن کودک، ناسزا گفتن، تحقیر، و غیره. آنچه باعث تأثیر این نوع رفتار بر ذهن کودکان خیابانی می‌شود تغییر فضای ذهنی، عاطفی، و شناختی این افراد است به‌نحوی که عملکرد فردی و اجتماعی آنان را تحت تأثیر سوء قرار می‌دهد. از کودکان خیابانی ممکن است بیش‌از دیگر کودکان سوءاستفاده شود[۶۱].

T.me/AVAYeBUF

## چارچوب نظری تحقیق

برای آن‌که بتوانیم تجزیه‌وتحلیل دقیق و منسجمی از داده‌های یک پدیده به‌صورت علمی به‌دست بیاوریم به چارچوب نظری و مفهومی نیاز داریم که بر مبنای آن بتوان ابعاد متغیرها و مقوله‌های مربوط به آن پدیده و چگونگی ارتباط آن‌ها با هم را مشخص کرد و سپس داده‌ها براساس آن‌ها توصیف و تحلیل شوند.

نظریهٔ بی‌سازمانی اجتماعی از قدرت تبیین‌کنندگی مناسبی برای توضیح مسئلهٔ کودکان کار و خیابان در ایران برخوردار است. برپایهٔ این نظریه، می‌توان فرض کرد کودکان کار و خیابان انعکاسی از شرایط زیست اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی اقشار تهیدست و آسیب‌پذیر حاشیه‌نشین است که نتوانسته‌اند در جریان مواجهه با تحولات اجتماعی، حداقل در دو دههٔ اخیر ایران، انطباق یابند. به عبارتی، این نظریه الگوی انطباق و سازگاری خانواده‌های محروم و به‌حاشیه‌رانده‌شده با فرایند ثروت، قدرت، و منزلت در یک نظم اجتماعی نابرابر است. با استفاده از این نظریه عوامل اجتماعی و اقتصادی کار کودک در کارگاه‌های زیرزمینی تبیین می‌شود (سنجش شغل و تحصیلات و درآمد والدین، اعتیاد والدین، طلاق والدین و خشونت علیه کودکان؛ دلایل مربوط به کار در کارگاه‌ها، سن شروع به کار، و ...).

در این پژوهش، با استفاده از نظریهٔ کنش متقابل نمادین، برداشت کودک از کار در کارگاه‌ها و منافع و علایقش برای استمرار و حضور در کارگاه، همچنین برداشت و رضایت کودک از کار در کارگاه‌ها مدنظر است. به عبارتی، با استفاده از این نظریه، گرایش و برداشت کودک از کارش در کارگاه‌های زیرزمینی مطالعه و بررسی می‌شود. توجه به نظریهٔ کاستلز در تبیین شرایط کاری کودکان و علت تمایل کارفرمایان در استخدام کودکان در کارگاه‌ها کمک‌کننده است. به عبارت دیگر، سنجش شرایط استثمار مفرط (پرداخت نامنظم، تحمیل شرایط خشن به کودک، اطاعت بی‌چون‌وچرای کودک، و ...) و همچنین فرایند حذف‌شدگی (فقدان کار منظم برای درآمد) با استفاده از نظریهٔ کاستلز امکان‌پذیر می‌شود. مهاجرت، حاشیه‌نشینی، فقر، و

www.AVAYeBUF.com

ناکارآمد بودن درآمد نیز با استفاده از این نظریه قابل‌مطالعه است. در انتها نیز از نظریهٔ انتخاب شغل و ناکامی بازار کار به‌منظور شناخت شرایط کاری کودک در کارگاه‌ها استفاده شده است. همچنین از نظریه‌های روان‌شناسی اجتماعی مانند اوقات‌فراغت، کودک‌آزاری، و سلامت روانی به‌منظور سنجش وضعیت روانی کودک استفاده شده است.

## مرور مطالعات پیشین

در زمینهٔ کار کودک بیشترِ کارهای برجسته ازسوی سازمان‌های بین‌المللی، همچون یونیسف و سازمان بین‌المللی کار، انجام شده است. یونیسف یا صندوق کودکان سازمان ملل متحد سازمانی پیشرو در امور کودکان است که در ۱۹۱ کشور جهان برای ترویج حقوق کودکان و حمایت از برنامه‌های توسعه با محوریت کودکان فعالیت می‌کند. یونیسف با شرکای خود همکاری می‌کند تا موانعی را ازمیان بردارند که باعث فقر، خشونت، بیماری، و تبعیض علیه کودکان می‌شوند و از اقداماتی حمایت می‌کند که شروع خوبی را در زندگی کودکان رقم می‌زنند. پیمان‌نامهٔ حقوق کودك راهنمای عمل یونیسف است. این پیمان‌نامه الهام‌بخش تغییرات بنیادین در قوانین، برنامه‌ها، و سیاست‌های کشورهای بسیاری برای بهبود زندگی کودکان بوده است. یونیسف تخمین می‌زند که حدود ۱۵۰ میلیون کودك پنج تا چهارده ساله یا تقریباً یک کودك از هر شش کودك در این گروه سنی کار می‌کنند. یونیسف در کشورهای مختلف به تدوین و اجرای برنامه‌های جامع در زمینهٔ کار کودك کمک می‌کند که در آن‌ها به مواردی ازجمله چارچوب‌های حقوقی و سیاست‌گذاری تا افزایش ظرفیت دولت‌ها، ترویج تغییر مثبت دیدگاه اجتماعی، و به‌چالش کشیدن هنجارهای فرهنگی، که کار کودك را تأیید می‌کنند، پرداخته می‌شود. همچنین یونیسف نیز درجهت احقاق رسالت خود درجهت بهروزی کودکان مهم‌ترین اقدامات لازم برای زُدودن کار کودك را بدین‌ترتیب عنوان کرده است:

۱) رفع فوری کار خطرناك و بهره‌کشی از کودك؛

T.me/AVAYeBUF

۲) تدارك آموزش رایگان و اجباری؛
۳) گسترش حمایت قانونی؛
۴) گردآوری و نظارت بر اطلاعات مربوط؛
۵) اصلاح قواعد رفتار و سیاست‌های خرید (که مشتمل بر جلوگیری از استخدام کودکان در کارگاه‌ها و عدم خرید کالاهای ساخته‌شده توسط کودکان از سودجویان استثمارگر باشد).

علاوه‌بر سازمان‌های جهانی، همچون یونیسف و سازمان بهداشت جهانی و سازمان جهانی کار که هرساله دربارهٔ وضعیت کودکان کار در جهان تحقیقات گسترده‌ای می‌کنند، پژوهشگران و محققان بسیاری نیز بوده‌اند و هستند که در زمینهٔ کار کودک و علل به‌وجود آمدن و تداوم آن مطالعات و تحقیقات بسیاری انجام داده‌اند که یافته‌های تمام این پژوهش‌ها، با توجه به موضوع موردبررسی‌شان، قابل‌توجه است. در ادامه به برخی از این پژوهش‌ها و نتایج آن‌ها اشاره می‌شود:

ـ پژوهش آه. انگ[1]، با عنوان «کار کودکان در صنایع با مقیاس کوچک در پنانگ اندونزی»، کار کودکان را محصول شرایط اقتصادی و اجتماعی جهان سوم می‌داند. بر این اساس، در یک سازمان اجتماعی، که افراد آن به‌منظور امرارمعاش و بقای گروه فعالیت می‌کنند، کار کودکان بخشی از جامعه‌پذیری و نیاز به نیروی کار در آینده و همچنین مرتفع شدن نیازهای اقتصادی آنان به‌حساب می‌آید. باوجود این، فقر عامل اصلی کار کودکان است[۶۲].

ـ بویدن در تحقیق خود دربارهٔ «زندگی روزمرهٔ کودکان کارگر در کشورهای جنوب» نشان داده است که ضرورت اقتصادی کل ماجرا نیست و تعداد زیادی از والدین، با این تصور که یادگیری زودهنگام یک حرفه بهترین روشی است که با آن می‌توان کودکان را برای مقابله با الزامات زندگی آینده مجهز کرد، کودکان خود را به کارهای مختلف می‌گُمارند. بویدن چنین استدلال می‌کند که واکنش‌های نامناسب نسبت‌به مسئلهٔ کار

1. Ah. Eng

www.AVAYeBUF.com

کودکان به‌جای این‌که راه‌حل‌هایی را که برای تنزل واقعی درجه و موقعیت اجتماعی کار اجباری ارائه می‌شوند بهبود ببخشند، برعکس، آن‌ها را بدتر و اوضاع را وخیم‌تر می‌کنند. اخراج کودکان کارگر از صنعت پوشاک در بنگلادش و شرایط اسفناک به‌وجودآمدهٔ بعداز آن برای کودکان در اوایل دههٔ ۱۹۹۰ نمونه‌ای از چنین عکس‌العمل‌هاست. برخلاف موضع قانونی در بنگلادش، حدود یک‌دهم از ۷۵۰ هزار کارگری که در کارگاه‌های پوشاک کار می‌کنند را کودکان زیر چهارده سال تشکیل می‌دادند که از این رقم نیز سهم عمده به دخترانی اختصاص داشت که کارهای غیربدنی تقریباً سبک، ازقبیل برش نخ‌های شل و اضافی از لباس‌ها و چرخ کردن قسمت‌های مختلف لباس با استفاده از چرخ‌های بافنده را انجام می‌دادند. دولتْ مدیرانِ این کارگاه‌ها را به تحریم بین‌المللی آن دسته از کالاهایی که با استفاده از نیروی کار کودک تولید می‌شد تهدید کرده بود و مدیران نیز در پاسخ به این تهدید کودکان را از کارگاه‌ها اخراج کردند. نتیجهٔ این عمل، همان‌طور که تحقیقات بعداز آن نشان داد، این بود که کودکان اخراج‌شده به کار کردن ادامه دادند و هیچ‌یک از آن‌ها مجدداً تحصیل را ازسر نگرفتند، اما این بار آن‌ها در شرایطی به‌مراتب خطرپذیرتر ازقبل و در کارهای غیررسمی و خیابانی (ازقبیل فساد جنسی) به کار مشغول شده بودند. این گروه در مقایسه با آن اقلیت کودکانی که کار در صنعت پوشاک را ازدست نداده بودند از شرایط بهداشتی ضعیف‌تر، تغذیهٔ نامناسب‌تر، و درآمدهای پایین‌تری برخوردار بودند. خودِ این کودکان ـ برخی در جواب به سؤال مطبوعات ـ اظهار داشتند که کار سبک کارگاهی درکنار دو تا سه ساعت حضور در مدرسه و کار درسی بهترین راه‌حل برای رفع فقر آن‌هاست. این اظهارنظرها به طرحی جدید منجر شد، طرحی که در آن کارفرماها استخدام مجدد کودکان را با تعلیم‌وتربیت و چشم‌اندازهای کاری آیندهٔ آن‌ها مرتبط ساختند[۶۳].

ـ پژوهش بونت[1]، با عنوان «کار کودکان در آفریقا»، نشان می‌دهد بحران بیکاریْ والدین را به این نتیجه رسانده است که آموزش‌وپرورش صرفاً مسیری برای کسب دیپلم

1. Bonnet

T.me/AVAYeBUF

است و شیوهٔ مناسبی برای تضمین شغل در آینده نیست، بلکه بقا در محیط اقتصادی به کار در بخش غیررسمی منوط است[٦٤].

ـ فوراستیری[1] در کتابِ کودکان در کار: خطرات سلامتی و ایمنی به مطالعهٔ اشکال متفاوت کار کودک پرداخته است. در این کتاب اشکال و گونه‌های خطرناک کار کودک بررسی شده است. بنابر آنچه در این کتاب آمده است، کار کودک به کار در بخش کشاورزی، کار در صنایع کوچک، کارهای خانگی، و کارهای مربوط به فعالیت‌های غیررسمی تقسیم می‌شود. همچنین در این کتاب به ارزیابی شرایط کار کودک نیز پرداخته شده است[٦٥].

ـ وال[2] در سال ۲۰۰۶ در کتاب کودکان کار در صنایع مختلف به مطالعهٔ شرایط کاری کودک در صنایع مختلف در هند پرداخته است. در این کتاب، در ابتدا، بررسی کمی از کار کودکان در صنایع انجام شده است و در ادامه شرایط کاری کودکان در صنایع مختلف، مانند شیشه‌گری، کشاورزی، مرغداری، صنایع‌دستی، و غیره، بیان شده است[٦٦].

ـ ادریسکول[3] در سال ۲۰۱۷ در مقالهٔ خود، با عنوان «مروری بر کار کودکان در بخش صنعت و معدن در مقیاس کوچک در آسیا و آفریقا»، به مطالعهٔ سریع داده‌های منابع دانشگاهی، سیاسی، و سازمان‌های غیردولتی دربارهٔ کار کودکان در بخش صنعت و معدن کوچک (ASM) در آسیا و آفریقا پرداخته است. ASM به گروه‌های کوچکی اشاره دارد که در بخش حفاری‌های کم‌هزینه، کم‌فناوری، کار فشرده و پرانرژی فعالیت می‌کنند. بنابراین می‌توان تمایز روشنی بین معادن صنعتی و وسیع ـ که معمولاً دارای مجوزند ـ از یک‌سو و معادن صنعتگر و کوچک ـ که اغلب بدون مجوزند ـ ازسوی دیگر ایجاد کرد. همچنین این مقاله انواع کار کودکان در معادن را در کشورهایی مانند تانزانیا، فیلیپین، و اندونزی بیان کرده است، کارهایی مانند حفاری در گودال، کار در

1. Forastieri
2. Wall
3. Dylan O'Driscoll

www.AVAYeBUF.com

زیر زمین، حمل سنگ معدن و خُرد کردن آن، پخت‌وپز برای بزرگ‌سالان، و فروش کالا و خدمات برای بزرگ‌سالان که آسیب‌های مختلف جسمی و روانی را به‌همراه دارد[۶۷].

ـ گزارشی که سونگا[1] در سال ۱۹۹۶ دربارهٔ کار کودکان خانواده‌های چینی و انگلیسی در رستوران‌های چینی ارائه داده است این نکته را آشکار می‌کند که کودکان با مجموعه‌ای از مقوله‌های خانوادگی و نیات مبتنی بر عواطف احاطه شده‌اند که آنان را برای کمک به دیگران به کار کردن مجبور می‌کنند[۶۸].

ـ گزارش مارو[2] در سال ۱۹۹۴، دربارهٔ این‌که چرا کودکان کار می‌کنند معانی مختلفی را که کار برای کودکان با خود به‌همراه دارد واضح‌تر بیان می‌کند. وی بیان داشته است که در انگلستان بخشی از کودکان کار را کودکانِ خانواده‌های نسبتاً مرفه تشکیل می‌دهند و با توجه به این حقیقت چنین نتیجه‌گیری می‌کند که کار کودکان را نمی‌توان صرفاً در ارتباط با فقر خانواده دانست. اگرچه برخی خانواده‌ها در اروپای غربی و آمریکای شمالی کمکی را که کودکان به درآمد خانواده می‌کنند بدون شک، همانند بسیاری از خانواده‌های کشورهای درحال‌رشد، برای خود بسیار مهم می‌دانند، خانم مارو معتقد است دلایل کار کودک را باید از خود آن‌ها پرسید و چنین پیشنهاد می‌کند که مشارکت در بازارهای مصرفی جدید نوجوانان و عقب نیفتادن از دیگر دوستان ممکن است عاملی تأثیرگذار در این زمینه باشد[۶۹]. این مسئله در تحقیق انجام‌شدهٔ جیمز و جنکس نیز به‌گونه‌ای دیگر بروز کرده است و آن‌ها دلیل اصلی تمایل کودکان به کار را کسب تجربه و تقویت اعتمادبه‌نفس دانسته و چنین بیان کرده‌اند: «اگرچه برخی کودکانْ کار را عاملی درجهت تقویت اعتمادبه‌نفس و کسب تجربه برای کار به‌هنگام بزرگ‌سالی در آینده می‌دانستند، برای بیشتر کودکان پاداش و انگیزهٔ کار کردن این بود که آن‌ها می‌توانستند کالاهای تجملاتی‌ای را که والدینشان برای آن‌ها نمی‌خریدند خود تهیه کنند.»[۷۰]

---

1. Songa
2. Maro

T.me/AVAYeBUF

ـ نوون هایز[1] در سال ۱۹۹۴، همان‌طور که مارو اظهار کرده، بیان کرده است تعداد فرصت‌های کاری برای کودکان خانواده‌های فقیر ممکن است اغلب به‌مراتب کمتر باشد، رفت‌وآمد به محل کار ممکن است برای آن‌ها بسیار سخت باشد و به همین دلیل ممکن است از خانواده‌های اطراف شهر و نواحی محلی، فرصت‌ها و سفارش‌های کمتری برای عهده‌داری کارهایی ازقبیل پرستاری کودک، شست‌وشوی ماشین، توزیع روزنامه، و ... دریافت کنند[۷۱].

ـ در سال ۱۹۹۶ کروگر[2] بین درآمد سرانه و مشارکت نیروی کار کودکان همبستگی منفی را ثابت کرد. بر این اساس، او کار کودك را به‌عنوان عامل حرکت از جایگاه کشوری کم‌درآمد به کشوری با درآمد بالا نمی‌پذیرد. ازاین‌رو معتقد است توسعهٔ اقتصادی به عدم پذیرش کار کودك منجر می‌شود. برای مثال بیشترین مشارکت نیروی کار کودکان دَه تا چهارده ساله در فقیرترین کشورهای جهان است، یعنی نزدیک به ۴۹ درصد در بروندی و ۴۲ درصد در رواندا. همچنین در کشورهایی با سرانهٔ تولید ناخالص داخلی بیش‌از ۵ هزار دلار، هیچ‌گونه شیوع کار کودک گزارش نشده است[۷۲].

در ایران برخی از پژوهشگران، جامعه‌شناسان، و روان‌شناسان، در قالب کتاب، مقاله، و پایان‌نامه، مسئلهٔ کار کودک را از ابعاد مختلف مطالعه و بررسی کرده‌اند که برخی از آن‌ها به‌شرح ذیل است:

ـ در پژوهش نادر طالبی، با عنوان «کار کودکان و بازتولید نابرابری اجتماعی» در سال ۱۳۸۹ در مقطع کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی، با تأکید بر رویکرد مارکسیستی به تبیین مسئلهٔ کار کودکان پرداخته شده است. کار کودکان نیز همانند دیگر پدیده‌های اجتماعی درنهایت تحت تأثیر ساختار اقتصادی قرار دارد که به‌عنوان عامل تعیین‌کننده عمل می‌کند، اما درکنار آن از ساختارهای ایدئولوژیک و سیاسی حاکم بر جامعه نیز به‌عنوان مقوم و بازتولیدکنندهٔ این پدیده نام برده می‌شود[۷۳].

---

1. Neon Hayes
2. Kruger

www.AVAYeBUF.com

ـ پژوهش «واکاوی کار کودکان» فریبرز رئیس‌دانا تحقیقی است که بیشتر از منظر کلان و ساختاری به بررسی این پدیده ازطریق تحلیل داده‌های آماری پرداخته است. یافته‌های این پژوهش نیز، همچون بسیاری دیگر از پژوهش‌ها، و با استناد بر آمار GNP نشان داده است کار کودک در کشورهای فقیر نسبت‌به کشورهای ثروتمند فراوانی بیشتری دارد و فقر و بی‌عدالتی و نبود نظارت‌های دولتی در دفاع از حقوق کودکان، که عوامل وابسته و پیوسته به یکدیگرند، عامل اساسی به‌وجود آمدن کار کودکان در درون نظام اجتماعی ـ اقتصادی یک کشور است. همچنین سیاست‌های بازارگرایی، تعدیل ساختاری افراطی، حذف مسئولیت، و تصدی‌گری اجتماعی و انسانیِ دولت کار کودکان را تشدید کرده است و همراه با آن، فجایع انسانیِ جسمی و روانی و آسیب‌های اجتماعی وابسته به آن را افزایش داده است. به گفتهٔ او، کار کودکان دارای جنبه‌های بهره‌کشانه، رنج‌بار، بیماری‌زا، نادیده‌گیری حقوق انسانی، و غیرانسانی بیشتری است[۷٤].

ـ سید حسن حسینی در سال ۱۳۸۵ در پژوهش «وضعیت کودکان کار و خیابان در ایران» به بررسی پدیدهٔ کودکان کار و خیابانی در پنج مرکز استان (تهران، مشهد، اهواز، شیراز، و رشت) پرداخته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد عواملی همچون نارسایی نهادهای اجتماعی‌کننده‌ای مانند خانواده و مدرسه، فقر اقتصادی خانواده‌های کودکان خیابانی و ناتوانی آن‌ها در انطباق با شیوه‌های زندگی شهرهای بزرگ، آلودگی و آسیب‌زا بودن محلات حاشیهٔ شهری، نبود آرای کافی ازسوی سازمان‌های مسئول، و الگوی نادرست کنش متقابل بین شهروندان و کودکان خیابانی، همگی، دست به دست هم داده‌اند تا پدیدهٔ کودکان خیابانی (چراکه عمدتاً کودکان کار در خیابان‌ها آواره‌اند) را به‌وجود آورند که کماکان به‌عنوان مشکل صعب‌العبور در بسیاری از شهرهای بزرگ کشور خودنمایی می‌کند[۷۵].

ـ مروئه وامقی و دیگران در سال ۱۳۹۲ در پژوهش ارزیابی سریع وضعیت کودکان خیابانی در شهر تهران (علل و خطرهای کار کودکان در خیابان) به مطالعهٔ کار کودک پرداخته‌اند. جامعهٔ هدف و نمونه‌های این مطالعه کودکانِ خیابانی شهر تهران و

T.me/AVAYeBUF

صاحب‌نظران این حوزه‌اند. داده‌ها ازطریق مرور منابع، روش‌های کیفی شامل ۱۶ مصاحبهٔ عمیق با کارشناسان و ۱۳ بحث گروهی با کودکان خیابانی، و تکمیل ۲۸۶ پرسشنامهٔ کمّی از کودک خیابانی در ۲۸ پاتوق (محل کار) کودکان انجام شده است. داده‌های کیفی با روش تحلیل محتوا و داده‌های کمّی نیز به روش آماری آنالیز و بررسی شده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد کسب درآمد برای کمک به معاش خانواده علت اصلی کار کودکان در خیابان است، اما در کودکان افغانستانی دسترسی نداشتن به آموزش، شرایط نابسامان خانواده مانند خشونت و اعتیاد، و نگرش‌های فرهنگی نیز به درجه‌های مختلف در خیابانی شدن گروه‌های مختلف قومی کودکان نقش دارد و کودکان، در خانواده و در خیابان، درمعرض آسیب‌های متعدد جسمی، جنسی، و روانی، به‌ویژه خشونت، قرار دارند. نتیجه این‌که مشکل‌های اقتصادیِ خانواده نقش اصلی را در خیابانی شدن کودکان دارد، اما این تنها علت نیست. بدین‌جهت در برنامه‌ریزی برای گروه‌های مختلف کودکان باید به سایر علل زمینه‌ای نیز توجه کرد. نکتهٔ قابل‌توجه این است که پژوهشگران در پایان توصیه می‌کنند که بهتر است به کار کودک در مکان‌هایی به‌جز خیابان تمرکز شود[۷۶].

ـ مروئه وامقی و دیگران در سال ۱۳۹۳ در مقالهٔ «بررسی ترکیبی و ارزیابی سریع وضعیت کودکان خیابانی و ویژگی‌های کار آنان در تهران» نیز با استفاده از مجموعه‌ای از روش‌های کیفی و کمّی، ویژگی‌های کار کودکان در تهران را مطالعه کردند. این مطالعه به روش ارزیابی سریع و پاسخ در سال ۱۳۹۱-۹۲ و با استفاده از روش‌های ترکیبی کیفی (بحث گروهی متمرکز، مصاحبهٔ عمیق) و کمّی برای گردآوری داده‌ها از افراد مطلع کلیدی و کودکان خیابانی اجرا شد. در فاز کیفی، برای ورود مطلعان کلیدی و کودکان خیابانی، نمونه‌گیری هدفمند انجام شد و در مرحلهٔ کمّی از نمونه‌گیری پاتوق‌ها برای دسترسی و ورود ۲۸۹ کودک خیابانی دختر و پسر استفاده شد. یافته‌های کیفی به روش تحلیل محتوا و یافته‌های کمّی با آزمون «کای دو» تحلیل شدند. بنابر این یافته‌ها، بیشتر کودکان خیابانی تهران به کارهای متعارفی همچون دست‌فروشی و کارهای نیمه‌متعارفی همچون زباله‌گردی مشغول‌اند. بیشترین فراوانی محل کار

www.AVAYeBUF.com

کودکان در مناطق ۲، ۱۲، و ۱ شهرداری تهران است. نیمی از کودکان، یعنی ۴۹ درصد، دو نوبت در روز و یک‌پنجم آن‌ها تمام روز را کار می‌کنند. میانگین درآمد کودکان خیابانی ۲۰ هزار تومان در روز است و ۷۹ درصد کودکان تمام یا بخشی از درآمدی خود را به خانواده‌هایشان می‌دهند. درآمد کودکان خیابانی در تأمین نیازهای زندگی کودک و خانواده نقشی مهم و اساسی دارد و مانع جدی در توقف کار کودکان در خیابان است. این یافته‌ها بر ضرورت توجه به علل زمینه‌ای کار کودکان در راهبردهای مرتبط با کاهش کار کودک و اولویت آن بر اقدامات حذفی، مانند جمع‌آوری، تأکید دارد[۷۷].

ـ زهرا مهدوی مزینانی و مجتبی مزینانی در سال ۱۳۹۰ در مقالهٔ «آسیب‌شناسی حقوقی کار کودکان و نوجوانان در کسب‌وکارهای خانوادگی» به مطالعهٔ چالش‌های قوانین مرتبط با کار نوجوانان در کسب‌وکارهای خانگی و کارگاه‌های زیر دَه نفر پرداخته‌اند. برای مثال، مواد ۱۸۸، ۱۹۱، و ۱۸۹ امکان مستثنا شدن کارگران کارگاه‌های خانوادگی، کارگران کارگاه‌های کوچک کمتر از دَه نفر را فراهم کرده است و همچنین برخی از فعالیت‌ها در بخش کشاورزی و دامداری از شمول قسمتی از قانون کار خارج شده‌اند. استثنائات فوق باعث می‌شود تا بسیاری از کودکان، نوجوانان، و جوانان شاغل در بخش‌های غیردولتی ـ که اکثریت شاغلان نوجوان و جوان را تشکیل می‌دهند ـ از مزایای رفاهی درنظرگرفته‌شده ازسوی قانون کار محروم شوند. بنابراین در این مطالعه پیشنهاد شده است قانون‌گذار با اصلاح مادّهٔ ۱۸۸ قانون کار، حقوق کارگران نوجوان را با توجه به حساسیت‌های ویژه این گروه کار در کسب‌وکارهای خانوادگی و نیز جنبه‌های دیگر همچون کارگاه‌های کوچک تضمین کند[۷۸].

ـ علیرضا افشانی و همکاران در سال ۱۳۹۱ در مقالهٔ «تحلیلی بر وضعیت کودکان خیابانی و کار در شهر اصفهان» به مطالعهٔ وضعیت کلی کودکان مانند سبک زندگی، فعالیت‌ها، تجربیات، زمینه‌های خانوادگی، ویژگی‌های تحصیلی، و خصوصیات رفتاری آنان ازنظر ارتکاب جرم و نظایر آن پرداخته‌اند. بدین منظور، با روش پیمایش و با استفاده از ابزار پرسشنامه همراه با مصاحبه، نمونهٔ ۱۲۲نفری از کودکان شش تا چهارده سالهٔ مشغول به کار در خیابان‌های شهر اصفهان مطالعه شد. یافته‌های تحقیق

T.me/AVAYeBUF

بیانگر آن است که بیشتر کودکان کار و خیابانی موردمطالعه پسر، مهاجر، دارای میزان درآمد پایین، و دارای والدین معتاد هستند که ازسوی والدین آزار جسمی دیده‌اند و بیشتر به کار دست‌فروشی مشغول‌اند. همچنین یافته‌های تحقیق نشان‌دهندهٔ آن است که بیشتر کودکان خیابانی به کارهای انحرافی دست زده‌اند، به آنان تجاوز جنسی شده است، پلیس دستگیرشان کرده است و حتی عده‌ای نیز به زندان رفته‌اند. درنهایت نتایج تحقیق نشان داده است رابطهٔ معناداری بین اعتیاد والدین، کودک‌آزاری والدین، و زندان رفتن والدین با نوع کار کودکان وجود دارد[۷۹].

ـ علی ایمان‌زاده در سال ۱۳۹۸ در مقالهٔ «تجربهٔ زیستهٔ کودکان کار شهر تبریز از احساس تنهایی» به مطالعهٔ توصیفی و تبیین واکاوی تجربه‌های کودکان کار از احساس تنهایی پرداخته است. پژوهش حاضر به روش کیفی و پدیدارشناسی و نمونه‌گیری هدفمند و به کمک مصاحبهٔ ژرف‌نگر با پانزده نفر از کودکان کار انجام شد. از یافته‌های تجربهٔ کودکان کار از احساس تنهایی چهار مضمون اصلی «احساسات ادراک‌شده»، «انواع احساس تنهایی»، «پیامدهای احساس تنهایی»، و «راه‌های غلبه بر احساس تنهایی» شناسایی شد. کودکان کار درمعرض انواع احساس تنهایی و به‌ویژه تنهایی اگزیستانسیالیست قرار دارند. همچنین در زندگی خود احساس بی‌معنایی، ناامیدی، و رهاشدگی دارند. بدین منظور می‌توان با سیاست‌هایی همچون بهبود تعامل اجتماعی، تدارک زمینه‌های تحصیل، آموزش مهارت‌های اجتماعی، و معنویت‌درمانی بر این حس کودکان کار غلبه کرد[۸۰].

ـ صفورا داورپناه و حسین راغفر در سال ۱۳۸۸ در مقالهٔ «فقر کودکان و بازار کار در ایران» به مطالعهٔ ساختار بازار کار به‌منظور شناخت ارتباط بین نوع شغل، محل سکونت، ویژگی‌های سرپرست خانوار، و نیز فقر کودکان پرداخته‌اند. هدف اصلی این مطالعه فراهم کردن تصویری روشن از وقوع فقر با توجه به ارتباط فقر کودکان با بازار کار در ایران بوده است. ازجمله نتایج این مطالعه که می‌توان به آن اشاره کرد آن‌که جمعیت کثیری از کودکان فقیر ۸۰٫۵۸ درصد در خانوارهای با سرپرست مرد، که در بخش خصوصی رسمی شاغل‌اند، زندگی خود را می‌گذرانند. ۴٫۳۵ درصد فقر

www.AVAYeBUF.com

کودکان در خانوارهای زن سرپرست شاغل در بخش خصوصی قرار دارند. کودکان فقیری که سرپرستشان در بخش غیررسمی شاغل است ۳/۵ برابر فقیرند از کودکانی که سرپرستشان در بخش رسمی شاغل‌اند. سهم مشاغل غیررسمی در بخش خصوصی در شهر ۳/۵ برابر مشاغل رسمی است و این سهم در روستا ۴ برابر مشاغل رسمی است. کودکانی که در خانوارهای شهری در هر دو بخش رسمی و غیررسمی زندگی می‌کنند در مقایسه با کودکان روستایی فقیرترند[۸۱].

ـ صلاح‌الدین نادری در سال ۱۳۹۳ در پایان‌نامهٔ خود، با عنوان «جامعه‌شناسی مردم‌مدار و آزمون نظریهٔ کاستلز در عرصهٔ کار کودکان (پژوهش عملی مشارکتی با کودکان افغانستانی در مرکز دوستدار کودک مشتاق)»، به مطالعهٔ وضعیت کودکان افغانستانی پرداخته است. وی در این پایان‌نامه از نظریهٔ امانوئل کاستلز برای به‌تصویر کشیدن وضعیت کودکان استفاده می‌کند و شرایطی را به‌تصویر می‌کشد که در آن کودکان در وضعیت بدون بازگشتی می‌افتند که از آن با نام سیاه‌چاله‌ها یاد می‌کند. در این میان کودکان مهاجر، نسبت‌به دیگر کودکان، برای افتادن در این سیاه‌چاله‌ها همیشه درمعرض خطر بیشتری قرار دارند و ازسوی دیگر آرمان جامعه‌شناسی مردم‌مدار کمک به این افراد و آشنا کردن آنان با شرایط خویش است. در این پژوهش، با استفاده از رویکرد پروژه‌ای و رویکرد کودک به کودک، فعالیت‌هایی درجهت آموزش، آگاه‌سازی، و توانمند کردن کودکان انجام شده است. در فرایند پژوهش ۲۳ دختر و ۳۳ پسر در مرکز دوستدار کودک مشتاق همکاری کردند[۸۲].

ـ تولایی و همکاران در سال ۱۳۹۱ در مقالهٔ «رابطه کار کودک با توسعه انسانی در کشورهای توسعه‌نیافته و درحال‌توسعه» به بررسی پدیدهٔ کار کودکان و شاخص توسعهٔ انسانی پرداخته‌اند. ایشان استدلال می‌کنند که کشورهای دارای شاخص توسعهٔ انسانی بالا از نرخ پایین‌تر کار کودک برخوردارند و برعکس، هرجا که نرخ کار کودک بالاتر است شاخص توسعهٔ انسانی آن کشور پایین‌تر است. این پژوهش رابطهٔ کار کودک با توسعهٔ انسانی را در ۶۵ کشور توسعه‌نیافته و درحال‌توسعه بررسی کرده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد هرچه شاخص توسعهٔ انسانی بالاتر باشد، نرخ کار کودک

T.me/AVAYeBUF

پایین‌تر است و برعکس. همچنین براساس نتایج پژوهش ایشان بیان می‌کنند که رسیدن به شاخص توسعهٔ انسانی بالا، که به‌طور مستقیم با کیفیت مطلوب زندگی انسان‌ها رابطه دارد، مستلزم کاهش و ریشه‌کنی کار کودک در جوامع است[۸۳].

ـ پیام روشنفکر و دلارام علی در سال ۱۳۹۰ در مقالهٔ «پهنه‌بندی آسیب‌های اجتماعی تهدیدکنندهٔ کودکان در شهر تهران» به مطالعهٔ آسیب‌خیزترین مناطق برای کودکان پرداختند و بر این اساس، مناطق ۱۷و ۱۸و ۱۹ شهرداری تهران ازنظر تعداد زیاد مهاجران داخلی و خارجی و شایع‌ترین آسیب‌های کار کودک، اعتیاد، و خشونت علیه کودکان در صدر قرار دارند. در این مقاله بیان شده است که عمدهٔ تمرکز انجمن‌های غیردولتی بر کار کودک و کودک‌آزاری است و در زمینهٔ اعتیاد کمتر سازمانی به آن پرداخته است. پیشنهاد بسترسازی و حمایت از راه‌اندازی سازمان‌های غیردولتی و اجتماع‌مبنا با هدف توانمندسازی اجتماع محلی، آگاه‌سازی جامعه، و مسئولیت‌پذیر کردن نهادهای دولتی ذی‌ربط درخصوص حمایت از کودکان دربرابر اعتیاد ارائه شده است[۸۴].

ـ در پژوهش پرن‌فر در سال ۱۳۹۱ با عنوان «سیاست‌های اجتماعی مناسب کودکان کار و خیابان» به سیاست‌های مختلف پیشگیرانه، حمایتی، و ساختاری پرداخته شده است. برای مثال در بخش سیاست‌های پیشگیرانه شناسایی خانواده‌های کم‌درآمد و درمعرض آسیب ازطریق نهادهایی همچون بهزیستی، کمیتهٔ امداد، سازمان زندان‌ها، و مدارس پیشنهاد شده است. شناسایی محله‌های فقیرنشین، حمایت و توانمندسازی خانواده‌ها، پررنگ کردن نقش مدارس و نظام آموزش‌وپرورش، اصلاح قوانین، اجرای مؤثر سیاست‌های کلان در جامعه مانند فقرزدایی، ایجاد فرصت‌های کاری دربرابر بیکاری و رفع آن، ارائهٔ خدمات اجتماعی و حمایتی مناسب، درنظر گرفتن بیمه و تأمین اجتماعی، اجرای وسیع و دقیق برنامه‌های طرح جمعی، آموزش برای همه، اجرای برنامه‌های فرهنگی و توسعهٔ اجتماعی روستاها و مناطق محروم، و توجه به اقتصاد بومی و محلی به‌نحوی که موجب کاهش مهاجرت به کلان‌شهرها شود از دیگر راهکارهای ارائه‌شده در این پژوهش است. در بخش سیاست‌های حمایتی شناسایی و ارزیابی

www.AVAYeBUF.com

وضعیت کودکان کار خیابانی و به‌دست آوردن آمار دقیق از این کودکان به‌همراه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های مناسب برای این گروه به‌عنوان اقدامات ضروری برشمرده شده است. جذب کودکان کار به‌منظور حمایت از آن‌ها، برقراری ارتباط موثر با آن‌ها، و ارائهٔ خدمات مناسب در زمینه‌های امنیتی، آموزشی، بهداشت و سلامت فردی، اشتغال و تغذیهٔ رایگان و در دسترس ازجمله مواردی است که پژوهش پرن‌فر بر آن‌ها تأکید کرده است. این پژوهشگر، با ذکر این نکته که تا زمانی‌که توانایی حذف کامل کار کودک وجود ندارد باید روش‌های حمایت و مراقبت از آن‌ها را تقویت کرد، پیشنهاد کرده است مکان‌هایی در سطح شهر و در نزدیکی محل رفت‌وآمد کودکان کار دایر شود تا آن‌ها در مواقع خطر بتوانند بدانجا مراجعه کنند. همچنین برای تأمین امنیت کودکان کار و برقراری ارتباط مؤثر با آن‌ها باید مأموران نیروی انتظامی، شهرداری، و بهزیستی آموزش‌های لازم را ببینند تا برخورد مناسبی با کودکان کار داشته باشند. پرن‌فر ایجاد فرصت‌های شغلی برای نوجوانان و مهارت‌آموزی را نیز از دیگر راهکارهایی دانسته است که می‌تواند برای کودکان پانزده تا هجده ساله شرایطی را فراهم کند که پس‌از کسب مهارت، شغل مناسبی داشته باشند. برای این کار نیز می‌توان از ظرفیت سازمان فنی و حرفه‌ای استفاده کرد. همچنین کارگاه‌های آموزشی خاص این کودکان هم به‌منظور مهارت‌آموزی و هم برای اشتغال کودکان کار خیابانی ایجاد شود. برای ایجاد این کارگاه‌ها می‌توان از همکاری سازمان‌هایی مانند شهرداری، بهزیستی، وزارت کار، و دیگر سازمان‌های مرتبط بهره‌مند شد و البته در زمینهٔ حرفه‌هایی متناسب با شرایط جسمی و روحی کودکان. همچنین حرفه‌هایی که تقاضای کار برای آن‌ها در بازار کار وجود داشته است. دیگر پیشنهادهای این پژوهش عبارت است از: آموزش و ایجاد فرصت‌هایی جهت تحصیل کودکان درکنار کار، مشارکت کودکان کار در طرح‌ها و برنامه‌ها، و پیگیری وضعیت کودک تا زمان رسیدن کودک به استقلال[۸۵].

با توجه به مطالعات پیشین در زمینهٔ کار کودک در ایران، عمدهٔ پژوهش‌های انجام‌شده در ایران بر کار کودک و کار کودک در خیابان متمرکز است و مطالعه‌ای درخصوص اشکال گوناگون کار کودک با تمرکز بر کارگاه‌ها انجام نشده است. به این علت پژوهش

T.me/AVAYeBUF

حاضر هدف خود را مطالعهٔ اشکال گوناگون کار کودک به‌منظور شناخت بهتر شرایط کاری کودکان در مشاغل مختلف قرار داده است.

## یافته‌های پژوهش

در این بخش از مطالعه به توصیف کارگاه‌ها و سایر مکان‌هایی که کودکان در آن‌ها کار می‌کنند پرداخته می‌شود. یافته‌های این بخش حاصل مشاهدهٔ مشارکتی گروه پژوهش در میدان است.

### تولیدی‌های کفش و کیف، پوشاک

خیابان برلن نام کوچه‌ای قدیمی و مشهور در مرکز شهر تهران است که در جنوب خیابان جمهوری اسلامی و درمیان خیابان‌های لاله‌زار جنوبی و فردوسی واقع شده و از آن جهت «برلن» نام گرفته است که دروازهٔ جنوبی سفارت آلمان به این کوچه باز می‌شود و درواقع نام خود را از پایتخت این کشور وام گرفته است. کوچه برلن از چند دههٔ پیش تاکنون به‌عنوان یکی از مراکز اصلی توزیع و فروش کیف‌وکفش در تهران شناخته می‌شود. اگرچه مغازه‌های پرزرق‌وبرق عرضهٔ لباس‌های شب و پوشاک و دست‌فروشانی که در عرض خیابان بساط می‌کنند نیز همواره به‌عنوان یکی از شاخصه‌های مهم این منطقه به‌شمار رفته است.

باغ سپهسالار نیز نام یکی از باغ‌های قدیمی تهران است که به میرزا حسین‌خان سپهسالار قزوینی، صدراعظم ناصرالدین‌شاه، تعلق داشت و حالا از آن جز خیابان باغ سپهسالار، که با نام امروزی خیابان «صف» در محدودهٔ میدان بهارستان شناخته می‌شود، چیزی باقی نمانده است. خیابان باغ سپهسالار نیز یکی از مهم‌ترین مراکز تولید کیف‌وکفش در تهران است و می‌توان گفت در سال‌های اخیر گوی سبقت را در تولید و توزیع کیف‌وکفش از خیابان برلن، که فاصلهٔ چندانی با آن ندارد، ربوده است، خاصه پس‌از سال ۱۳۸۵ که این خیابان به پیاده‌راه تبدیل شد، مغازه‌های عرضهٔ

www.AVAYeBUF.com

کیف‌وکفش درخشش دوچندان پیدا کرده و لذت پیاده‌روی در این خیابان قدیمی برای رهگذران را بیشتر نموده است.

مرکز خرید شانزلیزه در خیابان جمهوری نیز یکی از مراکز مهم تولید لباس در تهران است که کارگاه‌های کوچک و بزرگی را در خود جای داده است. علاوه‌بر این‌ها، در بخش‌هایی از خیابان عودلاجان در محلهٔ پامنار و بازارچهٔ شاپور بازار بزرگ تهران نیز تولیدی‌های کیف‌وکفش متعددی فعالیت می‌کنند. بازار بزرگ تهران قلب تپنده و قطب اقتصادی مردم تهران و دیگر شهرها به‌شمار می‌رود.

وجه غالب مشترک تمام این کارگاه‌ها و تولیدی‌ها در مناطق نام‌برده حضور نیروی کار زیر هجده سال برای مشاغل غیرتخصصی، مانند پادویی و وسط‌کاری، است. در بدو ورود به این کارگاه‌ها بوی چسب، چرم، و غیره به مشام می‌رسد. در کارگاه‌های کفش صدای چکش و در کارگاه‌های کیف و پوشاک صدای چرخ‌ها به‌صورت مداوم شنیده می‌شود. نکتهٔ قابل‌توجه این اصناف خانوادگی بودن این مشاغل است و بسیاری از تولیدکنندگان به‌صورت موروثی در این حرفه مشغول‌اند که برخی از آن‌ها، همان‌طور که خودشان به‌همراه پدرانشان سر کار می‌آمدند، اکنون فرزندانشان را به‌منظور حرفه‌آموزی، به‌خصوص در فصل تابستان، با خود همراه می‌کنند. شاید این مسئله یکی از دلایل حضور کم‌رنگ نیروی کار مهاجر در این مشاغل باشد. کودکان حاضر در کارگاه بیشتر کودکانی هستند که همراه با عضوی از خانواده (پدر، عمو، دایی، و ...) به کار مشغول‌اند.

به‌موازات تولیدی‌هایی که به‌صورت خانوادگی اداره می‌شوند، کارگاه‌هایی نیز وجود دارند که صاحبان آن‌ها از ورود فرزندان خود به این مشاغل به دلایل مختلف، ازجمله کسادی بازار و عدم رونق کسب‌وکار، جلوگیری کرده‌اند. در این کارگاه‌ها اگر کودکانی هم به‌کار گمارده شده باشند، اغلب مهاجر و افغانستانی‌اند.

T.me/AVAYeBUF

تصویری از کودکی شاغل در تولیدی کیف‌وکفش واقع در پاسگاه نعمت‌آباد (عکس از پژوهش)

البته آنچه این کارگاه‌ها و تولیدی‌ها را با دیگر مناطق و مراکز محل کار کودکان متفاوت می‌کند حضور کم‌رنگ نیروی کار مهاجر است، به‌جز بازار عودلاجان، که براساس اطلاعات به‌دست‌آمده از گفته‌های کاسبان، بیشترِ نیروی کار این منطقه مهاجران افغانستانی هستند و علاوه‌بر آن‌ها، کودکانی به‌کار گمارده شده‌اند که از مناطق مختلف ایران برای کار به تهران مهاجرت کرده‌اند و اغلب در این کارگاه‌ها، که فاقد امکانات اولیه برای زندگی است، کار و زندگی می‌کنند. برخی از این نیروی کار همشهری یا هم‌ولایتی کارفرما هستند و به‌سبب آشنایی با او برای کار به تهران آمده‌اند.

مهاجران افغانستانی عموماً به‌صورت غیرقانونی در ایران کار می‌کنند، به همین دلیل مجبورند کارهای دشوار را با دستمزدهای پایین بپذیرند و به‌دلیل غیرقانونی بودن اقامتشان امکان مطالبهٔ بیمه از کارفرمایان را ندارند.

کارگران افغانستانی، که جمعیت زیادی از آن‌ها کودکان زیر هجده سال هستند، در مشاغل مختلفی همچون کارهای خدماتی و ساختمانی، مرغداری‌ها و گاوداری‌ها، مزارع کشاورزی، و زباله‌گردی اشتغال دارند که در این کتاب به برخی از این مشاغل اشاره خواهد شد.

www.AVAYeBUF.com

این گروه از کودکان همواره در وحشت اخراج از ایران و بازگشت اجباری به افغانستان به‌سر می‌برند. به همین دلیل ترجیح می‌دهند در کارگاه‌هایی دور از مرکز شهر کار کنند تا از چشم بازرسان وزارت کار و تأمین اجتماعی پنهان بمانند. بدین جهت در برخی از محیط‌ها، مانند سه‌راه جمهوری که کارگاه‌های تولیدی در مرکزیت شهر و با نام و مشخصات شفاف و در دسترس قرار دارند، تعداد کودکانی که مشغول به کارند یا بسیار کم است و یا به‌صورت کاملاً پنهانی کار می‌کنند[۸۶] و غالباً در کارگاه‌ها، ساختمان‌های نیمه‌تمام، گاوداری‌ها یا اتاق‌های کوچک فاقد امکانات رفاهی زندگی می‌کنند. آن‌ها قادر نیستند هزینهٔ اجارهٔ مسکن‌های مناسب و مجهز را بپردازند، چون با دستمزدهای پایین در ایران کار می‌کنند. بنابراین بیشترشان در همان محل کارشان زندگی می‌کنند[۸۷].

بازار فروش تولیدات کیف‌وکفش، مانند هر کالای دیگری، زمان خاص خود را دارد که در این زمان‌ها تعداد کارگران شاغل در این تولیدی‌ها افزایش می‌یابد. همچنین در زمان‌هایی که بازار رونق ندارد، تعداد کارگران کمتر می‌شود. بنابراین می‌توان گفت تعداد کارگران شاغل در این حرفه به رونق بازار بستگی دارد.

در تولیدی‌هایی که نوع کار به مهارت، تجربه، و تخصص بیشتری نیاز دارد، مانند تولیدی‌های لباس‌های مجلل و یا برخی از تولیدی‌های کفش، از کودکان کار خبری نیست.

اگرچه در زمان مشاهدات میدانی پژوهش بخش زیادی از این نیروی کار به‌دلیل شیوع کرونا و تعطیلی تولیدی‌ها و کارگاه‌ها به کار مشغول نبودند، ولی این امر بدان معنا نیست که این نیروی‌های کار هرگز به محیط کار خود باز نخواهند گشت.

مواد اولیهٔ بیشترِ کارگاه‌های تولیدی کیف‌وکفش از چین وارد می‌شود و در برخی از این کارگاه‌ها نیروی کار مهاجر، مانند افغانستانی‌ها، به کار مشغول‌اند، اما چنانچه گفته شد، بیشترِ نیرویِ کار این کارگاه‌ها کودکان و مهاجرانی هستند که از نقاط مختلف ایران، مثل بخش‌هایی از اهواز، جنوب لرستان، مشهد، سبزوار، کرمان، زنجان و نقاط دیگر، به‌صورت زنجیره‌ای، فامیلی، و گروهی به تهران آمده‌اند و در کارگاه‌ها کار

T.me/AVAYeBUF

می‌کنند. آن‌ها معمولاً شب را در محیط کوچک کارگاه می‌گذرانند و در زمان استراحت میزهای خیاطی درکنار هم چیده می‌شوند و حکم تخت‌خواب را پیدا می‌کنند؛ این مورد به‌خصوص در پاساژ «کاشانی»، «امین»، و «سجاد» بسیار مشاهده شد. نوع کار کودکان در این کارگاه‌ها نسبت‌به مهارتی که کسب کرده‌اند متفاوت است، اما اغلب آن‌ها در بخش مونتاژکاری، قالب‌بندی، چسب‌زنی، و دکمه‌دوزی مشغول‌اند. ساعات کاری این کودکان، به گفتهٔ خودشان، طولانی و بیش‌از پانزده تا شانزده ساعت در روز است و معمولاً تا سه و چهار صبح کار می‌کنند و بعداز آن تا ساعت یازده صبح می‌خوابند و سپس بیدار می‌شوند و کار را ازسر می‌گیرند.

نوع کار این افراد به‌گونه‌ای است که دائماً با مواد شیمیایی سروکار دارند و از آنجا که اغلب بدون رعایت موارد ایمنی، مانند استفاده از دستکش، کار می‌کنند، درمعرض خطر هستند، به‌ویژه آن‌که چسب‌ها جزو مواد قابل‌اشتعال هستند و با کوچک‌ترین حادثه‌ای ممکن است سلامت و ایمنی کارگران به‌خطر بیفتد. همچنین در منطقهٔ عودلاجان تهران، در محله‌ای که پشت بازار اصلی عودلاجان قرار دارد، کوچه‌های تنگی وجود دارد که در آنجا کارگاه‌های تولید کیف‌وکفش فعالیت دارند. کارگران روزمزد این کارگاه‌ها نیز شب را در محل کارشان می‌خوابند و در وضعیت مشابهی با دیگر کارگاه‌های تولیدی کیف‌وکفش منطقهٔ ۱۲ شهرداری تهران هستند.

www.AVAYeBUF.com

نمایی از تولیدی‌های پوشاک و پرده در محدودهٔ بازار بزرگ تهران (عکس از پژوهش)

## مشاغل کشاورزی

در نواحی اطراف تهران و شهر ری روستاهای بسیاری وجود دارد که شمار زیادی از جمعیت افغانستانی را در خود جای داده است. جمعیت بسیاری از روستاها، مانند قمصر، براساس گفته‌های ساکنان، تا حدود ۹۵ درصد افغانستانی‌اند. بسیاری از این روستاها میزبان افغانستانی‌هایی هستند که به‌تازگی مهاجرت کرده‌اند و توان زندگی در شهر و پرداخت هزینه‌های زندگی شهری را ندارند. باقرشهر محله‌ای در نزدیکی بهشت‌زهراست که از این قاعده مستثنا نیست و بسیاری از افغانستانی‌هایی را در خود جای داده است که وضع مالی بهتری دارند. روستاهای جنوب تهران شرایط متفاوتی دارند، ولی وجه مشترک تمام این روستاها حضور جمعیت افغانستانی است. یکی دیگر از این روستاها «گل‌حصار» نام دارد.

T.me/AVAYeBUF

گل‌حصار روستایی از توابع بخش کهریزک است که در پنج‌کیلومتری شهر ری قرار دارد. تا پیش‌از سال ۱۳۹۱ این منطقه شامل دو روستا به نام‌های «قوچ حصار» و «سلمبر» بود، اما در بهمن ماه سال ۱۳۹۱، با مصوبهٔ دولت وقت، این دو روستا با هم تلفیق شدند و با عنوان کنونی گل‌حصار نام‌گذاری شدند. درطی چند دههٔ گذشته این منطقه رشد سرسام‌آوری ازنظر جمعیتی و حتی فیزیکی داشته و تحولات عمیق اجتماعی و اقتصادی را تجربه کرده است.

در این منطقه مزارع وسیع و متعددی وجود دارد که سال‌های قبل به کشت گندم و جو اختصاص داشت، اما حالا به مزارع گستردهٔ سبزی و صیفی تبدیل شده‌اند و یکی از بزرگ‌ترین مراکز تأمین صیفی‌جات و سبزیجات تهران و شهرهای حومه محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، تعدد و وسعت مزارع سبزی و صیفی به‌اندازه‌ای است که شغل بیشترِ ساکنان این منطقه با سبزی و صیفی گره خورده است. برخی از آن‌ها در کار کاشت و برداشت سبزی هستند و برخی نیز در کارگاه‌ها و کارخانه‌های سبزی پاک‌کنی و بسته‌بندی سبزی به کار مشغول شده‌اند. علاوه‌بر این، گستردگی مزارع باعث شده است نیاز به نیروی کار تا حدود ۱۲ برابر افزایش یابد. همین موضوع یکی از مهم‌ترین دلایل انتخاب این منطقه ازسوی اتباع مهاجر برای سکونت به‌شمار می‌رود. بیش‌از ۴۰ درصد ساکنان این منطقه افغانستانی‌های مهاجرند و برخی مهاجران پاکستانی نیز در این منطقه سکونت دارند. وجه غالب مهاجران این منطقه نداشتن مجوزهای قانونی اقامت در ایران است. اغلب اتباع ساکن در این منطقه روی زمین‌های کشاورزی کار می‌کنند.

علاوه‌بر مزارع سبزی و صیفی، در این منطقه استقرار صنایع نفتی و فعالیت‌های پالایشگاهی را نیز شاهد هستیم. برخی کارگاه‌های آلاینده و حتی غیرمجاز، ازقبیل فعالیت‌های ساختمانی، به‌دلیل ضعف مقررات محیط‌زیستی به‌راحتی در این منطقه فعالیت دارند. آنچه این منطقه را به سکونتگاهی نسبتاً امن برای مهاجران غیرقانونی و فعالیت‌ها و مشاغل غیرمجاز تبدیل کرده است امکان گریز از مقررات و قانون است. گل‌حصار منطقه‌ای در پنج‌کیلومتری تهران است که با فقر، بی‌آبی، و کمبود امکانات

www.AVAYeBUF.com

رفاهی و بهداشتی دست‌وپنجه نرم می‌کند و ساکنان منطقه به‌دلیل اقامت غیرقانونی امکان مطالبه‌گری ندارند. ساکنان بومی محله نیز ـ که میزبان شمار زیادی از مهاجران شده‌اند ـ از این‌که این روستا با مشکلات عدیده‌ای مواجه است و اتباع خارجی با زاغه‌نشینی برای آن‌ها مشکلاتی ایجاد کرده‌اند شکایت دارند، اما واقعیت این است که بافت مسکونی منطقه بسیار فرسوده است و هیچ‌کدام از استانداردهای اولیهٔ سکونتگاه ایمن را ندارد. مهاجرانی که نیروی اصلی کار مزارع سبزی و صیفی را تشکیل می‌دهند اغلب به‌صورت زنجیره‌ای و فامیلی روی زمین‌ها کار می‌کنند، به‌طوری‌که دیده شد، بیشتر کارگران یک مزرعه خانواده و فامیل‌اند. همین امر سبب شده است کودکان این خانواده‌ها نیز به‌همراه بزرگ‌سالان و برای ساعات طولانی در مزارع کار کنند؛ پسرها روی زمین‌ها مشغول می‌شوند، سبزی‌ها را دسته‌بندی می‌کنند، دور آن‌ها نخ و طناب می‌پیچند و کار شست‌وشو را انجام می‌دهند و وانت‌را بار می‌زنند و دخترها در کارگاه‌ها به سبزی خردکنی و بسته‌بندی سبزی‌ها مشغول‌اند. دستمزد کودکان شاغل در این مزارع نسبت‌به ساعات کار طولانی و سختی کاری که متحمل می‌شوند بسیار ناچیز است و از حدود ۵۰۰ هزار تومان شروع می‌شود و برخی نیز ممکن است نسبت‌به مهارت و رتبه‌ای که کسب کرده‌اند مبالغ بیشتری دریافت کنند. گل‌حصار، چنان‌که گفته شد، فاقد زیرساخت‌های لازم است و به‌دور از اجتماعات بنا شده است و ساکنان منطقه، به‌دلیل مهاجرت و سکونت غیرقانونی، قدرت مطالبه‌گری ندارند. تمام این موارد دست به دست هم داده‌اند تا این منطقه به‌عنوان منطقه‌ای با محرومیت مضاعف روبه‌رو باشد.

T.me/AVAYeBUF

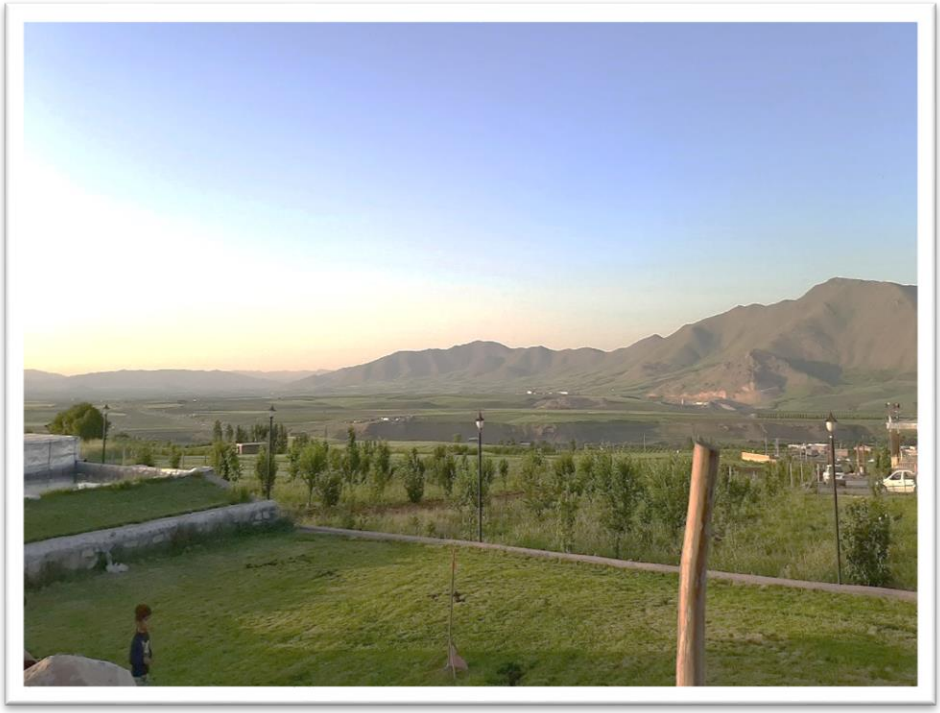

نمایی از مزارع کشاورزی اطراف تهران و کار کودکان در این مزارع (عکس از پژوهش)

## سه‌راه ترانسفور

سه‌راه ترانسفور منطقه‌ای در جنوب تهران، نرسیده به جادهٔ قدیم قم، است که از بزرگراه آزادگان، بزرگراه شهید رجایی، و بزرگراه امام علی قابل‌دسترسی است، منطقه‌ای که جزو شهر ری محسوب می‌شود و با بهشت‌زهرا فاصلهٔ چندانی ندارد. علت نام‌گذاری این منطقه، که در خیابان ایران واقع است، وجود شرکت «ایران ترانسفور»، تولیدکننده و صادرکنندهٔ ترانسفورماتور، است که سال تأسیس آن به سال ۱۳۴۵ شمسی بازمی‌گردد. علاوه‌بر شرکت مذکور، انبار شرکت‌ها و کارخانه‌های بزرگ دیگر نیز در این منطقه قرار دارند و سوله‌های بزرگی در این منطقه ساخته شده است. با این‌همه آنچه در این منطقه بیش‌از هرچیز دیگری به‌چشم می‌خورد مزارع وسیع سبزی‌کاری است که از بزرگراه آزادگان و امام علی آغاز می‌شود و تا بهشت‌زهرای تهران ادامه دارد.

www.AVAYeBUF.com

در سه‌راه ترانسفور نوع دیگری از سبک زندگی به‌چشم می‌آید که امروزه در زندگی شهری به‌ندرت یافت می‌شود. زمین‌های زراعی وسیعی وجود دارد که در مجاورت سوله‌های بزرگ گاوداری، مرغداری، و پرورش دام زنده قرار گرفته‌اند. در این مزارع انواع سبزی‌ها کاشت و برداشت می‌شود و بیشترِ ساکنان منطقه مهاجران پاکستانی هستند که به‌صورت غیرقانونی به ایران آمده‌اند و در طویله‌ها و آلونک‌هایی که در قلب مزارع با ضایعات ساخته‌اند به‌همراه خانواده‌های پُرجمعیت خود زندگی می‌کنند.

محل درآمد این افراد زمین‌های زراعی بامیه و سبزی است و به‌طور معمول خانوادگی روی این زمین‌ها کار می‌کنند و کودکان بخش عظیمی از نیروی کار در این مزارع را تشکیل می‌دهند که روزانه بیش‌از دوازده ساعت، از چهار صبح تا چهار بعدازظهر، کار می‌کنند. آن‌ها از ساعات اولیهٔ بامداد کار خود را با دسته‌بندی سبزی‌ها، زدن سروته آن‌ها، و پیچیدن نخ و طناب به دورشان شروع می‌کنند تا در ساعات اولیه صبح برای بار زدن وانت‌ها و کامیون‌ها آماده باشد. معمولاً وانت‌بارها در دو نوبت سبزی‌های آماده‌شده در این مزارع را بار می‌زنند و به میدان‌های میوه‌وتره‌بار می‌رسانند. پس‌از بار زدن سبزی‌ها، کودکانِ مزارع کار پاک کردن و خُردکردن سبزی‌ها را شروع می‌کنند.

براساس مدل فرهنگ‌پذیری تعاملی بوریس[1]، ممکن است اعضای جامعهٔ میزبان پنج رویکرد فرهنگ‌پذیری را دربرابر مهاجران اعمال کنند: یکپارچگی، جداسازی، همانندگرایی، حصرگرایی، و فردگرایی. منظور از یکپارچگی این است که شخص مهاجر به فرهنگ جامعهٔ مبدأ پایبند است، درحالی‌که با فرهنگ جامعهٔ مقصد نیز ارتباط دارد و به آن نیز پایبند است. در یکپارچگی نوعی دوفرهنگی واقعی وجود دارد و وفاداری به هر دو فرهنگ نوعی همبستگی اجتماعی را به‌وجود می‌آورد. بنابراین براساس این مدل، می‌توان گفت مهاجران پاکستانی ساکن در این منطقه این رویکرد را دارند، زیرا

1. Boris

T.me/AVAYeBUF

هم لباس‌ها و زیورآلات و زبان کشور خود را حفظ کرده‌اند و هم در مزارع و درکنار میزبانان ایرانی زندگی و کار می‌کنند و پذیرفته شده‌اند.

صاحبان این مزارع اغلب ایرانی هستند و مهاجران پاکستانی‌ای را که مجوزهای اقامتی ندارند به‌کار گرفته‌اند و به‌دلیل برخوردار نبودن این افراد از مجوزهای قانونی، دستمزد اندکی حدود یک تا دو میلیون به آن‌ها پرداخت می‌کنند و کودکان آن‌ها نیز، که در مزارع به‌همراه خانوادهٔ خود کار می‌کنند، دستمزد بسیار ناچیزی دریافت می‌کنند. مهاجران پاکستانی ازروی اجبار به این کارها تن می‌دهند، زیرا به‌دلیل نداشتن مجوز قانونی، امکان یافتن شغل دیگری برایشان وجود ندارد و اگر هم شغلی باشد، توانایی پرداخت هزینه‌های مسکن را ندارند و به همین دلیل کار و زندگی در این مزارع برایشان به‌صرفه‌تر و مناسب‌تر است.

با توجه به مفهوم بوم‌شناسی شهری ـ که عبارت از مطالعهٔ نحوهٔ توزیع جمعیت و روابط بین جمعیت با خدمات، صنایع، و فضای باز در محیط شهر است ـ می‌توان چنین برداشت کرد که این منطقه ازنظر امکانات زندگی، هیچ‌کدام از زیرساخت‌های لازم زندگی (حتی امکانات روستا یا دهستان) را ندارد. ساکنان مزارع اغلب آب آشامیدنی ندارند و از آب چاه استفاده می‌کنند، برای داشتن آب گرم آب را در حلب می‌ریزند و روی آتش می‌گذارند تا گرم شود و برای استحمام و سایر مصارف خود این‌گونه آب را گرم می‌کنند. اغلب آلونک‌ها هم یا برق ندارند یا به‌صورت غیرقانونی از برق خیابان‌ها سیم‌کشی کرده‌اند. با توجه به وضعیت منطقه، کودکان این خانواده‌ها نیز از خدمات بهداشتی، درمانی، و به‌خصوص آموزش، به‌دلیل دور بودن از شهر، محروم‌اند. عموم خانواده‌ها پُرجمعیت هستند. بنابه گفتهٔ خودشان، اگر شانس بیاورند و در مدت اقامتشان در ایران رد مرز نشوند، به این مرحله از زندگی به چشم فرصت نگاه می‌کنند تا پولی جمع کنند و به دست قاچاق‌برها بدهند که آن‌ها را از ایران به ترکیه و اروپا ببرند. بنابراین برخی از آنان ایران را به‌عنوان گذرگاهی برای تسهیل مهاجرتشان به کشور مقصد می‌بینند. بسیاری از این خانواده‌ها درصورت کساد شدن کارهای

www.AVAYeBUF.com

فصلی، کودکان خود را برای تکدی‌گری به سر چهارراه‌ها می‌فرستند و درصورتی‌که شرایط برایشان غیرقابل‌تحمل و سخت شود، به پاکستان بازمی‌گردند.

نمایی از سه‌راه ترانسفورماتور و مزارع کشاورزی (عکس از پژوهش)

## مشاغل مرتبط با گل

گل‌فروشی و کار در مشاغل مرتبط با آن به‌دلیل این‌که به تخصص زیادی نیاز ندارد کودکان بسیاری را به خود جذب کرده است. این کودکان گاهی در کف خیابان و معابر شهری به مردم گل می‌فروشند و گاه در مکان‌هایی مانند بهشت‌زهرا و بزرگراه‌های منتهی به آن. برخی نیز با چرخ‌دستی در بازارهای گل خریدهای مشتریان و مغازه‌داران را جابه‌جا می‌کنند. در ادامهٔ این بخش برخی از این مکان‌ها معرفی می‌شود و شرایط کودکان گل‌فروش در آنجاها بررسی می‌گردد.

T.me/AVAYeBUF

**بهشت‌زهرا**

بهشت‌زهرا ازنظر وسعت دومین قبرستان مسلمانان، پس‌از وادی‌السلام، است که در جنوب تهران قرار گرفته است و بزرگراه آزادگان به آن منتهی می‌شود. علاوه‌بر قطعاتی که مردم عادی در آن‌ها دفن شده‌اند، برخی قطعات خاص نیز در این آرامستان وجود دارد، برای مثال قطعهٔ ۳۳ که به مبارزان سیاسی پیش‌از انقلاب اسلامی تعلق دارد. در برخی قطعات اعدامیان اجتماعی یا سیاسی دفن شده‌اند و دَه قطعه نیز، با نام گلزار شهدا، محل خاک‌سپاری شهدای جنگ ایران و عراق است. آرامگاه کشته‌شدگان ریاست‌جمهوری هفتم تیر در قطعهٔ ۲۴ و آرامگاه بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، آیت‌الله خمینی، در غرب بهشت‌زهرا قرار دارد. در قطعهٔ هنرمندان و نام‌آوران این آرامستان نیز هنرمندان مشهور و افراد سرشناس به‌خاک سپرده شده‌اند.

دربارهٔ قیمت قبر در بهشت‌زهرا شایعاتی وجود دارد که برخی آگهی‌های غیررسمی در وبگاه‌هایی مانند دیوار مبنی بر فروش چنددَه‌میلیونی قبر در برخی قطعات خاص به این شایعات دامن می‌زند، اگرچه مدیران بهشت‌زهرا در سال ۱۳۹۸ با قاطعیت اعلام کرده‌اند بالاترین قیمت قبر از ۱۶ میلیون تومان فراتر نمی‌رود و مربوط به قطعات فاز یک بهشت‌زهراست. به گفتهٔ آن‌ها در فاز دو این آرامستان قیمت هر قبر ۹ میلیون تومان و در فاز سه قیمت هر قبر ۳ میلیون تومان تعیین شده است و در قطعه‌های روز نیز قبر به‌صورت رایگان دراختیار شهروندان قرار می‌گیرد[۸۸]. از آنجا که بهشت‌زهرا درحال حاضر تنها آرامستان رسمی شهر پُرجمعیت تهران است، جمعیت بسیاری از افراد عزادار و سوگ‌نشین از شمال، جنوب، شرق، و غرب تهران به‌سمت این منطقه سرازیر می‌شوند. اگرچه کم نیستند افرادی که در روزهای عادی هفته به بهشت‌زهرا می‌روند، اما اغلب افراد، به‌دلیل اعتقادات اسلامی، روزهای آخر هفته را برای زیارت اهل قبور انتخاب می‌کنند. معمولاً رسم است که به‌هنگام سر زدن به مزار عزیز ازدست‌رفته برای او گل و گلاب هدیه می‌برند و چیدن گل و پاشیدن گلاب بر مزار فوت‌شدگان رسمی دیرینه درمیان ایرانیان و مردم مسلمان است. از همین روست که گل‌فروشی در آرامستان

www.AVAYeBUF.com

بزرگ بهشت‌زهرا و دیگر قبرستان‌ها حالا به تجارتی بزرگ تبدیل شده است که در لایه‌های زیرین و پنهان آن نشانه‌هایی از به‌استثمار کشیدن کودکان فقیر وجود دارد.

قسمت پایانی بزرگراه آزادگان، به‌عنوان مهم‌ترین مسیر منتهی به بهشت‌زهرا از نقاط مختلف تهران، در روزهای آخر هفته مملو از افراد گل‌فروشی است که به انتظار خریدار در حاشیهٔ بزرگراه ایستاده‌اند و اغلب آن‌ها کودک‌اند. به‌محض توقف یک خودرو، گروه زیادی از کودکان گل‌فروش به‌سمت آن می‌دوند تا گل‌هایشان را بفروشند. این نمای نخستین کودکان گل‌فروش در محدودهٔ بهشت‌زهرای تهران است.

این بساط‌ها در محل‌هایی پهن می‌شوند که به آن‌ها پاتوق گفته می‌شود. این پاتوق‌ها به افرادی تعلق دارد که سابقه‌دارند و اغلب ایرانی و کهنه‌کار هستند. کهنه‌کارها در پاتوق‌های گل‌فروشی یا خودشان بساط گل پهن می‌کنند یا پاتوق را اجاره می‌دهند. درصورتی‌که خودشان بساط کنند، کودکان را به‌کار می‌گیرند تا برایشان گل‌فروشی کنند و درصورتی‌که پاتوق را اجاره بدهند نیز مستأجر از کودکان برای فروش گل‌ها استفاده می‌کند. ممکن است این کودکان فرزندانِ خودِ آن‌ها باشند یا کودکان کارگری باشند که روزمزد حقوق می‌گیرند. دستمزد کودکان گل‌فروش به‌ازای یک روز کاری، که از ساعات اولیهٔ صبح شروع می‌شود و تا هفت و هشت شب ادامه دارد، بین ۵۰ تا ۷۰ هزار تومان است که این رقم به میزان فروش نیز بستگی دارد و درصورتی‌که فروش کم باشد، کارفرما با صلاحدید خود از حقوق کودکان کسر خواهد کرد. مدل دیگر کاری این است که مستأجر یا صاحب پاتوق کل بساط را به کودک می‌سپارد و در پایان روز ۲۵ درصد از سود حاصل از فروش را به کودک می‌دهد.

نکتهٔ قابل‌تأمل در یافته‌های میدانی این است که برخی کودکان بزرگ‌تر پاتوق‌ها را اجاره می‌کنند و کودکان کم‌سن‌وسال‌تر را به‌صورت روزمزد به‌کار می‌گیرند و در این میان، برای خود سودی از فروش گل‌ها به‌دست می‌آورند. به عبارت دیگر، چرخهٔ به‌کارگیری کودکان به‌صورت زنجیروار ادامه پیدا می‌کند. شکل دیگر نیز کودکانی هستند که خودشان پاتوق‌ها را اجاره می‌کنند و با تهیهٔ گل از بازار گل، فروش مستقل خود را دارند.

T.me/AVAYeBUF

دربارهٔ وضعیت کودکان گل‌فروش در آرامستان‌ها چند نکته قابل‌توجه است: اغلب این کودکان مهاجران افغانستانی هستند که در مناطقی همچون کهریزک و کریم‌آباد زندگی می‌کنند. درست است که کودکان ایرانی نیز در میان آن‌ها وجود دارند و اغلب ساکن باقرشهرند، اما وجه تمایز کودکان گل‌فروش ایرانی با کودکان مهاجر در این است که کودکان ایرانی به‌دلیل حمایت نسبی خانواده کمتر درمعرض آسیب قرار دارند، اما کودکان مهاجر به‌دلیل نداشتن مجوز قانونی بسیار بیشتر استثمار می‌شوند، به‌خصوص کودکانی که سرمایهٔ اولیه برای اجارهٔ پاتوق و بساط را ندارند و ناگزیرند به‌عنوان کارگر روزمزد کار کنند. خشونت و بدرفتاری با کودکان گل‌فروش، به‌خصوص در مواقعی که فروش کمتری دارند یا بازیگوشی می‌کنند و دل به کار نمی‌دهند، مسئله‌ای رایج است. این کودکان درمعرض خطرات محیطی بسیاری قرار دارند، ازجمله آلودگی صوتی ناشی از تردد جاده‌ای، تصادف جاده‌ای (به‌دلیل ایستادن درکنار بزرگراه و دویدن به‌دنبال خودروها)، قرار گرفتن درمعرض گرمای سوزان تابستان و سرمای سخت زمستان، درحالی‌که سایه و سرپناهی در محیط کار ندارند. البته وضعیت کودکانی که در پاتوق‌های ثابت کار می‌کنند، به‌دلیل وجود سایه‌بان و سرپناه، کمی بهتر است و آن‌ها از امنیت بیشتری برخوردارند. وجه تفاوت پاتوق‌های ثابت با دیگر پاتوق‌ها در این است که پاتوق‌های ثابت در تمام روزهای هفته دایرند، ولی دیگر پاتوق‌ها فقط در روزهای آخر هفته و ایام تعطیل فعال می‌شوند. از آنجا که بساط‌ها در چند قدمی یکدیگر پهن می‌شوند، خیلی اوقات این کودکان با همدیگر سر فروش به اختلاف برمی‌خورند و یکدیگر را کتک می‌زنند. این اختلاف‌ها معمولاً میان افرادی که خود را مالک پاتوق‌ها می‌دانند نیز صدق می‌کند. به گواهی و گفتهٔ کودکان و کارگران گل‌فروش، مالکان پاتوق‌ها برای تداوم کار خود هر هفته مبالغی را به مأموران شهرداری می‌دهند و درصورتی‌که یکی از آن‌ها در پرداخت این مبلغ تأخیر داشته باشد یا سرپیچی کند، مأموران شهرداری به‌طور مشخص بساط آن پاتوق را جمع می‌کنند و گل‌هایش را با خود می‌برند. با این‌همه درصورتی‌که مالکان پاتوق‌ها با هم دچار اختلاف شوند، معمولاً با پادرمیانی همین مأموران مسئله فیصله پیدا می‌کند. یکی از مهم‌ترین دلایل

www.AVAYeBUF.com

استفادهٔ نظام‌مند از کودکان در تجارت و فروش گل در آرامستان‌ها سوءاستفاده از احساسات مردم است و بیشتر مردمی که به آرامستان‌ها می‌روند ترجیح می‌دهند از کودکان کم‌سن‌وسال گل بخرند. درمیان برخی از خریداران این تصور وجود دارد که درصورت خرید از یک کودک کم‌سن‌وسال و شاد کردن او، روح عزیز ازدست‌رفته‌شان شادتر می‌شود. تمایل مردم به خرید گل از کودکان مهم‌ترین دلیل استفاده از کودکان گل‌فروش در آرامستان‌هاست. بسیاری از افراد به‌هنگام رفتن به مزار عزیز خود، علاوه‌بر گل، نذری هم می‌برند، نذری‌هایی که بخش زیادی از آن به کودکان گل‌فروش تعلق می‌گیرد. ازاین‌رو در بساطِ بیشترِ کودکان انواع آب‌میوه‌های پاکتی و خوردنی‌هایی وجود دارد که مردم برای آن‌ها می‌آورند. گاهی کودکان گل‌فروش خوردنی‌ها را به بهای کمتری به مغازه‌داران می‌فروشند، چون نمی‌توانند تمام آن‌ها را بخورند. برخی افراد نیز به این کودکان وجه نقد هدیه می‌دهند که گاه صاحبان پاتوق‌ها این وجوه نقد را از کودکان می‌گیرند و تصاحب می‌کنند.

وجه مشترک کودکان گل‌فروش آرامستان‌ها، چه مهاجر و چه ایرانی، این است که نان‌آور و کمک‌خرج خانواده‌های بی‌بضاعت خود هستند و معمولاً مقدار زیادی از درآمد و کارکرد روزانه به خودشان تعلق نمی‌گیرد. کودکان مهاجر بیشتر ساکن منطقهٔ کهریزک و کریم‌آباد هستند و کودکان ایرانی ساکن باقرشهرند که از ساعت هفت صبح تا هفت شب کار می‌کنند و برخی از کودکان فقط دو روز آخر هفته و برخی دیگر تمام هفته در پاتوق‌ها و فضای سبز هستند و مکان ثابتی ندارند.

T.me/AVAYeBUF

نمایی از یک کودک گل‌فروش در مسیر بهشت‌زهرا، بزرگراه خلیج فارس (عکس از پژوهش)

**بازار گل محلاتی**

بزرگ‌ترین بازار گل تهران به‌سبب قرار گرفتن در بزرگراه محلاتی، در محلهٔ زمزم منطقهٔ ۱۴ شهرداری تهران، با نام «بازار گل محلاتی» شناخته می‌شود. این بازار در زمینی به مساحت دَه هزار مترمربع در سال ۱۳۷۵ساخته شد. نزدیک به ۶۰۰ غرفه در این بازار وجود دارد و گفته می‌شود روزانه حدود دو میلیون شاخهٔ گل از این بازار به نقاط مختلف تهران ارسال می‌شود یا به عبارت دیگر، به‌صورت عمده و تک‌فروشی به‌فروش می‌رسد. ساعت شروع به کار بازار گل محلاتی از حدود چهار صبح آغاز می‌شود و تا دوازده ظهر ادامه دارد، اگرچه در روزهای آخر هفته و روزهای تعطیل غرفه‌ها تا ساعاتی از بعدازظهر هم کار می‌کنند.

بازار گل محلاتی، باوجود نام و کاربری‌اش که انتظار می‌رود زیبا و مدرن باشد، نه ظاهر شیک و زیبایی دارد و نه آن‌گونه که انتظار می‌رود یک بازار تجاری مرتب است؛ زمینِ زیر پای مراجعان اغلب گل‌آلود است، سوله‌ها فضای مناسبی ندارند، و رفت‌وآمد چرخ‌دستی‌ها ازدحام محیط را دوچندان کرده، اما عطر گل‌ها فضای دل‌نشینی را ایجاد کرده است، به‌خصوص این‌که علاقه‌مندان به گل‌وگیاه در این بازار می‌توانند هرچه را

www.AVAYeBUF.com

لازم دارند با قیمت مناسب‌تری تهیه کنند، از انواع گیاهان آپارتمانی، گل‌های طبیعی، گلدان و سفال گرفته تا درختچه‌ها و وسایل باغبانی و ابزارآلات کشاورزی.

مراجعان بازار گل مردم و گل‌فروشان هستند. در بازار گل محلاتی چندصد کارگر کار می‌کنند که برای جابه‌جایی بار و کشاندن چرخ‌دستی‌ها استخدام شده‌اند، کارگرانی که برخی از آن‌ها کودکان زیر سن قانونی کار هستند و باوجود جثه‌های کوچک، چرخ‌دستی‌های سنگین را حمل می‌کنند. البته مدتی است که به بچه‌های زیر هجده سال این اجازه را نمی‌دهند، مگر این‌که جثه و فیزیک بدنشان برای این کار مناسب باشد.

در این بازار حدود ۱۸۰ گاری پلاک‌شده وجود دارد و تعدادی نیز گاری پلاک‌نشده که فقط برای انبارها و مغازه‌ها به‌صورت اختصاصی کار می‌کنند. کودکانی که با گاری کار می‌کنند با مشتری به غرفه‌های مختلفی مراجعه می‌نمایند و تا زمان اتمام خرید گل خریدار را تا خارج از محوطهٔ بازار گل همراهی می‌کنند. این فرایند به‌طور تقریبی بین نیم ساعت تا یک ساعت به‌طول می‌کشد و در ازای آن کودکان ۱۰ هزار تومان دریافت می‌کنند.

کودکان مشغول به کار در بازار محلاتی اغلب اهل میمنه از مزار شریف افغانستان هستند. به گفتهٔ خودشان، همهٔ آن‌ها همراه یک یا دو نفر از افراد بزرگ فامیل، ازقبیل عمو (کاکا)، دایی، برادر، و ...، به ایران آمده‌اند و به‌نوعی همه فامیل محسوب می‌شوند. به‌عبارتی، می‌توان گفت مهاجرت زنجیره‌ای در این منطقه بیشتر به‌چشم می‌خورد. مثلاً در بازار بزرگ تهران، مهاجران زیادی از شهرهای مختلف افغانستان بودند که از ولایت‌های قندهار، هرات، و جاهای دیگر آمده بودند، ولی در بازار گل همه به‌صورت زنجیره‌ای به هم وصل بودند و به‌نوعی هم‌ولایتی و فامیل محسوب می‌شدند.

آنچه باعث شد به کار کودکان در بازار گل محلاتی توجه شود این بود که به‌شکل سازمان‌یافته‌ای همهٔ این کودکان از دفتر شورای بازار گل لباس یا یونیفرم کار را تهیه کرده بودند (البته فقط چرخی‌ها لباس دارند و کودکانی که در مغازه‌ها شاگرد بودند لباس

T.me/AVAYeBUF

ندارند) که این عمل را می‌توان به‌نوعی رسمیت دادن به کار کودک دانست. این کودکان به‌ازای لباس یا جلیقه‌ای که معمولاً برای جثه‌های کوچک آن‌ها بزرگ است در ابتدا ۴۰۰ هزار تومان پرداخت می‌کنند و سپس هر ماه نیز ۳۰۰ هزار تومان پرداخت می‌کنند تا اجازهٔ کار در بازار گل را داشته باشند و گاری‌هایشان پلاک‌دار شود. در ایام نوروز اگر فردی برای اولین بار بخواهد گاری‌اش را پلاک کند این مبلغ به ۸۰۰ هزار تومان نیز تغییر می‌کند. این گاری به خود کودکان تعلق دارد و به عبارتی، خریدوفروش گاری با خودشان است. بیشتر این بچه‌ها از آنجا که ساعات کار طولانی دارند معمولاً حدود ساعت دو، دو و نیم نیمه‌شب از خواب بیدار می‌شوند تا بتوانند ساعت چهار صبح سر کار باشند. آن‌ها از وضعیت ساعات کاری خود شکایت دارند و معمولاً کم‌خواب‌اند و سیستم بدنشان به‌سبب کم‌خوابی آسیب‌پذیر است. تمام هفت روز هفته کار می‌کنند و آخر هفته ازدحام کاری بیشتر را پشت‌سر می‌گذارند. از ساعت چهار صبح تا دوازده ظهر در بازار گل کار می‌کنند و بعداز آن هم با تعطیلی بازار، تمیزکاری پشت درهای بسته شروع می‌شود. گویا قبلاً تعداد کودکانی که آنجا کار می‌کردند بیشتر بود، ولی به‌دلیل شیوع کرونا و بازرسی‌هایی که ازسوی شهرداری شده بود، مسئولان کودکانی با جثه‌های خیلی کوچک را از گاری‌گردانی خارج و وارد سیستم شاگردی مغازه‌ها کرده‌اند که کودکان از این مسئله خیلی ناراضی بودند و یکی از آنان نارضایتی خود را این‌گونه بیان کرد:

> هم درآمد چرخیا بیشتره هم کارشون سبک‌تره؛ ما باید وسایل حمل کنیم، خاک گلدونا رو عوض کنیم، گلا رو آب بدیم، آب بیاریم، ولی توی گاری‌گردونی راحت‌تر کار می‌کردیم و روزانه بین ۸۰ تا ۱۲۰ هزار تومن کاسب بودیم.

کودکان در این قسمت حقوق کمتری دارند و درضمن باید در محیط بسته‌تر و با قواعد بیشتری کار کنند که این موضوع باعث آزار و نارضایتی آنان است. هرچند بازار گل محلاتی بازار شلوغی است، ولی این شلوغی تفاوتی در درآمد کودکان ایجاد نمی‌کند، زیرا معمولاً عمده‌فروش‌ها هستند که از گاری استفاده می‌کنند.

www.AVAYeBUF.com

موضوع دیگر این است که برخی خانواده‌های افغانستانی که سال‌ها در بازار گل کار کرده بودند خودشان با اجارهٔ یک غرفه صاحب مغازه شده و کودکان افغانستانی دیگر یا فرزندان خودشان را آورده‌اند تا برایشان کار کنند و این مسئله نشان‌دهندهٔ آن است که مهاجران باسابقه‌تر وارد چرخهٔ اقتصادی بزرگ‌تر و منسجم‌تر بنگاه‌های اقتصادی شده‌اند و جالب است که این موضوع در دیگر صنف‌ها کمتر به‌چشم می‌خورد.

نکته دیگر این‌که قریب‌به‌اتفاق کارگرانی که آنجا کار می‌کنند در گاراژی به نام «گاراژ سید»زندگی می‌کنند که تقریباً پانزده دقیقه تا بازار گل فاصله دارد. بخشی از آن گاراژ مکانیکی و صافکاری است و کل آن‌جا ازسوی شخصی اداره می‌شود که اتاق‌هایش را به این کارگران اجاره داده است و ایشان اظهار می‌کردند که ماهیانه بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار تومان به نسبت این‌که چند نفر در یک اتاق هستند به این فرد پول می‌دهند. همهٔ اتاق‌ها کوچک و کثیف هستند و در مجاورت محیط کارگاهی که روزها مکانیکی و صافکاری است قرار دارند و معمولاً بعدازظهرها که کار کودکان زودتر تمام می‌شود به‌دلیل سروصدای زیاد نمی‌توانند در اتاق‌های خود استراحت کنند یا بخوابند. جمعیت زیادی در آنجا زندگی می‌کنند که شمار این افراد، به گفتهٔ خودشان، از ۶۰۰ تا ۸۰۰ نفر برآورد می‌شود. البته این جمعیت مختلط مردانه بزرگ‌سالان و کودکان را شامل می‌شود که با هم در این اتاق‌ها زندگی می‌کنند. وضعیت موجود این سؤال و نگرانی را ایجاد می‌کند که آیا تراکم جمعیت در چنین محیطی کودکان را درمعرض خطر تعرض‌های جنسی قرار نمی‌دهد.

در بازار گل دسته‌ای دیگر از مهاجران بودند که خودشان در همان منطقه اتاق اجاره کرده بودند و می‌گفتند بهتر از گاراژ سید است. معمولاً کرایهٔ بیشتری می‌دادند، حدود ۴۰۰ هزار تومان برای اجاره اتاق و ۳۰۰ هزار تومان هم برای گاری و می‌گفتند بین ۷۰۰ تا ۱ میلیون تومان هم می‌توانستند پس‌انداز کنند و این پول را ازطریق صرافی‌ها به ولایت خودشان، مزار شریف و میمنه، می‌فرستادند.

T.me/AVAYeBUF

تصویری از کودکان کارگر در بازار گل (عکس از پژوهش)

**بازار گل امام رضا**

در جنوب‌شرقی تهران، در جادهٔ خاوران بعداز شهرک مشیریه، یکی از بزرگ‌ترین بازارهای گل‌وگیاه ایران به نام «بازار گل امام رضا» قرار گرفته است که با نام «بازار گل خاوران» نیز شناخته می‌شود و به‌دلیل قرارگیری در اتوبان امام رضا به اسم «بازار گل امام رضا» نامیده می‌شود. ساعت کاری این بازار از سه و نیم صبح آغاز می‌شود و تا یازده ظهر ادامه دارد. گاری‌های موجود در بازار گل امام رضا، مثل بازار محلاتی، همگی پلاک و سازماندهی شده‌اند و به‌ازای مبلغی که ماهیانه پرداخت می‌کنند اجازهٔ کار دارند.

بازار گل امام رضا شیک و مدرن نیست، غرفه‌ها به ساده‌ترین شکل ممکن و با مصالح موقت کنار هم دایر شده‌اند، ولی این بازار به‌دلیل تازگی محصولات و مناسب بودن قیمت‌ها محل مراجعهٔ بسیاری از عمده‌فروشان شهر تهران است. چند نکته بازار گل امام رضا را از بازار گل محلاتی متمایز می‌کند:

اول این‌که به‌دلیل دور بودن از شهر افراد کمتری برای خرید جزئی و شخصی به این بازار مراجعه می‌کنند. وجه تمایز دوم بازار گل خاوران وجود تعداد کمتر کودکان کار

www.AVAYeBUF.com

است که گویا پیش‌از این، تعداد کودکان کار بیشتر بوده است، اما به‌دلیل بازرسی‌ها و برخوردهای ضربتی شهرداری، کودکان از سیستم گاری‌گردانی حذف شده‌اند و مثل بازار محلاتی جذب کارهای شاگردی در مغازه‌ها شده‌اند که شرایط را برای کودکان سخت‌تر کرده است.

نکتهٔ قابل‌توجه دربارهٔ بازار گل امام رضا این است که به‌دلیل دور بودن این بازار از شهر بیشترِ کارگران شب را در همان بازار و در آلونک‌هایی که برای خود ساخته‌اند می‌گذرانند. این آلونک‌ها هیچ‌یک از امکانات زندگی شهری را ندارند. ضمن این‌که محیط متراکم، به‌خصوص برای کودکان، مخاطراتی را به‌همراه دارد. با این‌همه کارگران از این‌که اجازه داشتند شب را همان‌جا استراحت کنند اعلام رضایت می‌کردند و به گفتهٔ خودشان، از آنجا که محیط کارشان دور از شهر است و باید ساعت سه صبح سر کار حاضر باشند، ماندن در آنجا برایشان بهترین و ارزان‌ترین گزینه است. اغلب کارگران در گفت‌وگو با گروه پژوهش اذعان داشتند که گاهی روزها می‌گذرد و از این بازار خارج نمی‌شوند و محیط شهری را نمی‌بینند.

یک نکته که دربارهٔ هر دو بازار گل خاوران و محلاتی جالب‌توجه بود این بود که هم غرفه‌داران و هم کارگران و کودکان رفتار ملایم‌تر داشتند و در برخورد و تعامل مغازه‌داران با کودکان شاگردمغازه نوعی مهربانی و عطوفت همراه با آرامش مشهود بود. شاید در این مورد علت را بتوان محیط کاری فرض کرد که فضای عطرآلود گل‌ها و لطافت گل و گیاه بر وجود آدمی تأثیرگذار است، درحالی‌که در دیگر محیط‌ها، مانند تولیدی‌ها و مراکز پسماند، کارفرمایان رفتار خشن‌تری با کودکان داشتند.

بازار گل امام رضا محل مراجعهٔ کودکان بسیاری است که صبح زود برای خرید عمده به این محل مراجعه و گل تهیه می‌کنند تا در چهارراه‌ها و خیابان‌ها بفروشند. این گروه مستقل و البته جدای از آن گروهی هستند که به‌شکل سازماندهی‌شده کار می‌کنند. برای مثال بچه‌هایی که در بهشت‌زهرا گل می‌فروشند، آخر هفته‌ها صبح خیلی زود برای خرید گل مراجعه می‌کنند. بنابراین درصد زیادی از مشتریان و خریداران بازار گل امام رضا کودکان گل‌فروش خیابان‌ها هستند.

T.me/AVAYeBUF

به‌غیراز کودکان گل‌فروش سر چهارراه و کودکانی که در بازار گل کار می‌کنند، گروه دیگری از کودکان نیز در تجارت گل نقش دارند که دیده نمی‌شوند، کودکانی که در گل‌کاری‌ها و باغ‌های پرورش گل معمولاً خارج از شهر تهران و در زمین‌ها و مزارع گل کار می‌کنند. این نکته‌ای است که اغلب غرفه‌داران بازار گل بر آن اذعان داشتند و بیان می‌کردند که وقتی برای تهیهٔ گل به باغ‌های گل می‌روند، کودکان زیادی را می‌بینند که به‌همراه خانوادهٔ خود در آن مزارع کار می‌کنند. کودکانی که گفته می‌شد اغلب آن‌ها مهاجران افغانستانی‌اند و پدرانشان زمین را یا اجاره می‌کنند و یا به‌صورت درصدی روی زمین کار می‌کنند، و برای این‌که هزینه‌های تأمین منابع انسانی را کاهش دهند، به‌صورت خانوادگی کار می‌کنند. برخی دیگر با خانوادهٔ خود به‌عنوان کارگر کار می‌کنند.

نکته دیگر این‌که کار در صنف گل‌وگیاه مانند کار در مزارع سبزی و صیفی بیشتر به‌صورت خانوادگی است.

تصویری از کودکی کارگر در بازار گل امام رضا (عکس از پژوهش)

## کوره‌های آجرپزی

شمس‌آباد منطقه‌ای است که حدفاصل اسلامشهر و بزرگراه‌های تهران ـ ساوه و آزادگان

www.AVAYeBUF.com

در مجاورت روستاهای گلدسته، فیروز بهرام، و گلشهر واقع شده است، منطقه‌ای که با کوره‌های آجرپزی با قدمت دیرینه شهرت دارد و به‌عنوان یکی از مناطق پرآسیب اسلامشهر شناخته می‌شود. ۲۸ کورهٔ آجرپزی، که در فاصله‌های مشخصی از یکدیگر بنا شده‌اند، درکنار هم منطقهٔ شمس‌آباد را تشکیل می‌دهند، کوره‌هایی که حالا دیگر اغلب آن‌ها تغییر کاربری داده یا تعطیل شده‌اند و شمار کوره‌های فعال فعلی از ۱۰ عدد تجاوز نمی‌کند. در برخی از کوره‌های آجرپزی شمس‌آباد بین ۱۰ تا ۱۵ خانوار زندگی می‌کنند که اغلب پُرجمعیت‌اند و هر خانواده‌ای با تعداد فرزندان زیاد در آلونک‌های پانزده تا سی متری زندگی می‌کنند، آلونک‌هایی کاهگلی که با مصالح غیراستاندارد ساخته شده‌اند و هیچ‌کدام از ویژگی‌های یک سکونتگاه امن را ندارند و درمقابل حوادث طبیعی، همچون سیل و زلزله، مقاوم نیستند.

این آلونک‌ها به صاحب کوره تعلق دارد. اهالی این منطقه صاحب کوره‌ها را ارباب صدا می‌کنند و ارباب به هر خانواده‌ای که روی کوره‌ها کار می‌کنند یکی از این آلونک‌ها را اجاره می‌دهد و مبلغی را به‌عنوان اجاره‌بهای خانه دریافت می‌کند. معمولاً هر ۱۰-۱۵ خانوار که در یک کوره زندگی می‌کنند فقط یک حمام و حتی یک سرویس بهداشتی مشترک دارند. آن‌ها آب آشامیدنی سالم ندارند و برای مصارف خود یا از آب چاه استفاده می‌کنند که بسیار غیربهداشتی است یا ارباب با تانکر برای آن‌ها آب می‌آورد.

حدود ۷۰ درصد شاید هم بیشتر ساکنان کوره‌های شمس‌آباد مهاجران افغانستانی‌اند که مجوز قانونی اقامت ندارند و به همین دلیل از کمترین امکانات بهداشتی و رفاهی نیز برخوردار نیستند.

اغلب خانواده‌ها پُرجمعیت‌اند و در هر خانه بین سه تا شش کودک کم‌سن وجود دارد که اکثراً تابستان‌ها در کوره‌ها کار می‌کنند. برخی از این کودکان به‌دلیل نداشتنِ اوراقِ هویتیِ مجاز امکان تحصیل ندارند و از آموزش نیز محروم مانده‌اند. آنچه در کوره‌های آجرپزی شمس‌آباد به‌عنوان مسئله‌ای انکارنشدنی کاملاً بارز و آشکار است فقر فرهنگی و فقر شدید مالی است. اغلب خانواده‌ها از ساعات اولیه صبح به کار مشغول می‌شوند و تا حدود ساعت پنج بعدازظهر خشت می‌زنند (البته در مواردی

T.me/AVAYeBUF

اظهار شد که پدران از ساعت چهار صبح و کودکان از ساعت هفت صبح کار را شروع می‌کنند). حقوق دریافتی آن‌ها نیز براساس خشت‌هایی است که می‌زنند. کودکان نیز با توجه به توان خود در کارهایی مانند خشت زدن و چیدن خشت‌ها مشغول‌اند و برای کاری که انجام می‌دهند حقوق ناچیز و اندکی دریافت می‌کنند.

توجه رسانه‌ها به منطقه و حضور مداوم انجمن‌ها و گروه‌های خیرین باعث شده است برخی افراد در همین کوره‌ها به‌عنوان واسطه میان گروه‌های کمک‌کننده و نیازمندان قرار بگیرند. آن‌ها، همچون راهنمای گردشگری، مراجعان را در منطقه می‌چرخانند و توضیحاتی می‌دهند و سپس کمک‌ها را دریافت می‌کنند تا، به قول خودشان، میان نیازمندان واقعی تقسیم کنند، اما به گفتهٔ ساکنان محلی، این افراد اقلام کمکی را تحویل می‌گیرند و بخش اندکی را به نیازمندان می‌دهند و باقی را در بازار آزاد می‌فروشند. کودکان افغانستانی کوره‌های شمس‌آباد که بیشتر از شهر هرات آمده‌اند یا برای تحصیل به روستاهای مجاور، همچون روستای گلدسته، می‌روند یا به‌دلیل نداشتن مجوز قانونی از آموزش محروم مانده‌اند. امکانات بهداشتی و درمانی نیز در منطقه تقریباً وجود ندارد و در کوره‌های متروکه وضعیت وخامت بیشتری نیز دارد؛ این کوره‌ها با کمترین امکانات و باوجود حشرات و گزندگانی مانند سوسک و عقرب به برخی از مهاجرانی که یا مجرد و یا به‌شدت فقیرند اجاره داده می‌شود. بیشترِ افرادی که کوره‌های متروکه را اجاره می‌کنند زباله‌گردها هستند که از کوره‌های متروکه هم برای تفکیک زباله استفاده می‌کنند و هم شب‌ها را در آنجا می‌گذرانند.

نکتهٔ قابل‌توجه دربارهٔ کوره‌های شمس‌آباد این است که این منطقه از پیش‌از انقلاب، به‌دلیل مراجعهٔ چریک‌هایی که برای درک و رنج زندگی کارگری به آنجا می‌رفتند، شهرت دارد و کاملاً شناخته‌شده است و به همین دلیل گروه‌های خیریه‌ای ممکن است هر هفته به منطقه مراجعه کنند و اقلام کمکی برای ساکنان آنجا ببرند و این حضور مداوم خیرین در منطقه باعث ایجاد رابطه‌ای ناسالم ازطرف جامعهٔ هدف شده است؛ چنان‌که در برخی از این آلونک‌ها، درحالی‌که فقر و آسیب به‌شدت در آن موج می‌زند، تلویزیون‌های ال‌سی‌دی و گران‌قیمت دیده می‌شود که با مختصات زندگی در آن منطقه

www.AVAYeBUF.com

مطابقت ندارد. ازسوی دیگر هجوم گروه‌ها و انجمن‌های خیریه باعث شده است حس تعاون و همکاری، که در طبقهٔ کارگر همیشه وجود داشته است، ازمیان برود و ساکنان محلی برای دریافت کمک‌های بیشتر در رقابت باشند. برخی از ریشه‌های این مسئله را نیز باید در آسیب‌های موجود در منطقه، مثل اعتیاد، جست‌وجو کرد. درست است که گروه‌های خیریه با کمک کردن به ساکنان این منطقه حس خوشایندی پیدا می‌کنند، ولی شکل کمک‌رسانی به منطقه می‌تواند زمینه‌ساز فساد شود.

نمایی از کوره‌های آجرپزی در شمس‌آباد (عکس از پژوهش)

## کودکان کار در فرحزاد

در شمال غرب تهران، در دامنه‌های جنوبی ارتفاعات البرز و در بالای محله‌های پونک و سعادت‌آباد تهران که در مناطق ۲ و ۵ شهرداری تهران هستند، دره‌ای خوش‌آب‌وهوا و سرسبز قرار دارد که از دیرباز با نام درهٔ فرحزاد شناخته می‌شده است. درهٔ فرحزاد از غرب به پونک و کن، از شرق به خیابان گلپاد و جادهٔ قدیم امامزاده داوود و سعادت‌آباد،

T.me/AVAYeBUF

و از جنوب‌شرقی به شهرک غرب محدود می‌شود. این دره دارای طبیعت متنوع، سرسبز، و خوش‌آب‌وهواست که از کوهستان شروع شده و تا دَه‌کیلومتری شهر (بزرگراه یادگار امام) نفوذ کرده است. دربارهٔ وجه تسمیهٔ محلهٔ فرحزاد اظهارنظرهای متعدد و متفاوتی وجود دارد؛ برخی آن را به همسر محمدرضا پهلوی منسوب کرده‌اند و می‌گویند از همین روی «فرحزاد» نام گرفته است، برخی می‌گویند «فرحزاد نام فامیل خانواده‌ای است که از قدیم در این منطقه سکونت داشته‌اند»، اما عباس اقبال آشتیانی در مقالهٔ «جغرافیای بلاد و نواحی» در مجلهٔ یادگار دربارهٔ فرحزاد چنین نوشته است: «فرحزاد در شمال‌غربی طهران، بین تجریش و کن، واقع است... . راقم گوید: «فره» (به فتح اول و شد دوم و های ساکن) به معنای شأن و شوکت است و «زاد» به معنای توشه است و مجموع به معنای «توشه باعظمت» است.»[۸۹]

اگرچه هنوز هم بافت روستایی و سنتی این منطقه به‌شکل تقریباً دست‌نخورده‌ای باقی‌مانده است، اما حالا دیگر فرحزاد به‌عنوان روستایی خوش‌آب‌وهوا در دامنهٔ ارتفاعات البرز شناخته نمی‌شود، بلکه به‌عنوان محله‌ای در حومهٔ تهران شناخته می‌شود که آسیب‌های اجتماعی به‌شکل فزاینده‌ای در آن به‌چشم می‌خورد. با این‌همه زیست دوگانه در این منطقه امکان هرگونه اظهارنظر قطعی دربارهٔ ماهیت این منطقه را سلب کرده است. بدون تردید می‌توان فرحزاد را ازنظر وجود دو قشر کاملاً متفاوت با یکدیگر منحصربه‌فردترین منطقهٔ تهران دانست؛ قشر مرفهی که سوار بر خودروهای میلیاردی در منطقه حضور دارند و گروه‌های آسیب‌پذیری که از فرط فقر و اعتیاد در گوشهٔ خیابان حتی جان می‌دهند. درهٔ فرحزاد از یک‌سو به‌عنوان منطقه‌ای خوش‌آب‌وهوا با باغ‌های سرسبز و توتستان‌های انبوه به‌عنوان یکی از تفرجگاه‌های تابستانی شهروندان متمول تهرانی است و ازسوی دیگر به‌دلیل سکونت افراد مهاجر، که اغلب با فقر و اعتیاد دست‌وپنجه نرم می‌کنند، منطقه‌ای آسیب‌خیز به‌شمار می‌رود.

می‌توان گفت محلهٔ فرحزاد یکی از محله‌هایی است که بخش قابل‌توجهی از مهاجران ایرانی و افغانستانی و درنتیجه کودکان کار را در خود جای داده است. در این محله سه دسته یا گروه زندگی می‌کنند: دستهٔ نخست بومیان فرحزاد هستند که اغلب

www.AVAYeBUF.com

آن‌ها در خانه‌های ویلای زندگی می‌کنند. بخشی از آنان دارای باغاتی هستند که کارگرانی را برای نگهداری از آن‌ها به‌کار گرفته‌اند. دستهٔ دیگر مهاجران ایرانی از مناطق مختلف کشورند که چند دهه است به این محله مهاجرت کرده‌اند؛ این مهاجران از گروه‌های قومی کُرد، تُرک، و لَک به این محله آمده‌اند. درنهایت گروه آخر افغانستانی‌ها هستند که به این محله مهاجرت کرده‌اند. یکی از دلایلی که گروه‌های مهاجر و فقیر به این محله مهاجرت می‌کنند آن است که بخش‌هایی از این محله جزو مناطق اسکان غیررسمی است و نکتهٔ قابل‌توجه این است که گروه‌های قومی‌ای که از همه فقیرترند در بخش‌های از این محله زندگی می‌کنند که به‌لحاظ کیفیت از همه بدتر و پایین‌ترند. بخش قابل‌توجهی از کودکان کار یا همهٔ آن‌ها در محلهٔ فرحزاد از مهاجران، به‌خصوص خانواده‌های افغانستانی، هستند. نکتهٔ دیگر این‌که الگوی اسکان خانوارهای مجرد در محلهٔ فرحزاد بسیار شایع است و تعداد زیادی از کودکان کار در این خانوارها زندگی می‌کنند. آنان در قالب گروه‌های چهارپنج‌نفره یک اتاق را اجاره می‌کنند و گاهی در یک‌خانه بیش‌از چندین خانوار زندگی می‌کنند.

کودکان کار در این محله در سه دستهٔ عمده به کار مشغول‌اند: بخش قابل‌توجهی از آن‌ها در کارهای خیابانی در مناطق شمالی شهر تهران، به‌خصوص منطقهٔ ۲ شهرداری، کار می‌کنند؛ آن‌ها در کارهایی مانند تکدی‌گری، شیشه‌پاک‌کنی، دست‌فروشی، و مانند این‌ها در سر چهارراه‌ها کار می‌کنند. بخشی از این کودکان به‌همراه خانواده‌هایشان وارد کارهای خیابانی می‌شوند. دستهٔ دیگر کودکانی هستند که در کارهای ساختمانی کار می‌کنند. می‌توان گفت بخش قابل‌توجهی از نیروی کار در بخش ساختمان از ساکنان محلهٔ فرحزاد و کودکان این منطقه تأمین می‌شود. درنهایت بخش بزرگی از این کودکان نیز در کارهای مکانیکی و صافکاری وارد می‌شوند. در محلهٔ فرحزاد و اطراف آن تعداد زیادی مکانیکی با تخصص‌های گوناگون فعالیت دارند. بخش عظیمی از کودکان کار این منطقه در این مکانیکی‌ها کار می‌کنند و هدف بسیاری از آن‌ها یادگیری این حرفه است. البته تعداد دیگری از کودکان کار هستند که در کارهای دیگری مانند زباله‌گردی،

T.me/AVAYeBUF

فروش برخی از میوه‌های محلی (مانند توت)، فروشگاه‌های مواد غذایی، و ضایعات کار می‌کنند، اما تعداد آن‌ها اندک است.

دربارهٔ مکانیکی‌ها باید گفت که در دو سمت بزرگراه یادگار امام یک منطقهٔ تعمیرگاهی با مغازه‌های کوچک و بزرگ وجود دارد که نیروی کار مبتدی بسیاری از آن‌ها کودکان مهاجر ساکن در منطقهٔ فرحزادند. این کودکان در تعمیرگاه‌ها و صافکاری‌ها به‌عنوان شاگرد پادو در ساعات طولانی و شرایط سخت، بدون رعایت مقررات قانونی کار و مزایا و بیمه، کار می‌کنند و بیشترِ آن‌ها در ابتدا بدون دریافت هیچ دستمزدی کار را آغاز می‌کنند و سپس متناسب با میزان مهارتی که کسب کرده‌اند دستمزدهای متغیر دریافت می‌کنند.

دستهٔ دیگری از کودکان این منطقه جذب کارهای فصلی می‌شوند و گاه به‌همراه یکی از اعضای خانوادهٔ خود و گاهی به‌تنهایی یا به‌همراه سرکارگر به کارهای فصلی گمارده می‌شوند؛ میوه‌چینی، هرس کردن درختان، و تمیزکاری باغ‌ها جزو این مشاغل‌اند. گروه دیگری از این کودکان در مشاغل روزانه به‌کار گمارده می‌شوند و به‌صورت روزمزد حقوق دریافت می‌کنند، آن‌ها به‌عنوان کارگران صنعتی و ساختمانی هرروز صبح به‌همراه یکی از اعضای خانواده یا به‌تنهایی در سر چهارراه‌ها در منطقهٔ شهرک غرب و سعادت‌آباد یا در بلوار دادمان به‌انتظار می‌ایستند، به‌امید این‌که کسانی بیایند و آن‌ها را برای کارهای ساختمانی با خود ببرند. علاوه‌بر مواردی که ذکر شد، اشکال متعدد دیگری از کار کودک در منطقهٔ فرحزاد رایج است، ازجمله فروشندگی و پادویی در بقالی‌های منطقه. مشاهدات میدانی نشان می‌دهد نیروی انسانی بقالی‌ها و فروشگاه‌های مواد غذایی در غرب تهران از محلهٔ فرحزاد تأمین می‌شود. این کودکان نیز از ساعات اولیه صبح تا دیروقت کار می‌کنند. دستهٔ دیگری از این کودکان هستند که اگرچه در محیط خانه کار می‌کنند، اما ساعات کارشان بسیار طولانی است، کودکانی که به فروش سبزی مشغول‌اند. این گروه از ساعات اولیهٔ صبح برای جمع‌آوری، پاک کردن و دسته‌بندی سبزی‌ها کار خود را آغاز می‌کنند و تا پایان روز به فروش سبزی مشغول هستند. کودکانِ کارِ دخترِ منطقهٔ فرحزاد به کارهای مختلفی گمارده می‌شوند،

www.AVAYeBUF.com

از دست‌فروشی سر چهارراه‌ها گرفته تاکارهای خیاطی و سبزی‌خردکنی و باقالا و لوبیا پاک کردن در خانه. پاک کردن باقالا و لوبیا فصلی است، و زنان و دخترانی که بیشتر به این کار مشغول‌اند با مشکلات پوستی و جسمی فراوانی مواجه می‌شوند. به‌طور کلی کار سبزی‌خردکنی در مقیاس بزرگی در منطقهٔ فرحزاد انجام می‌شود و در کارگاه‌های کوچک و بزرگ، که برخی از آن‌ها خانوادگی نیز هستند، کودکان زیادی، خصوصاً دختران، به کار مشغول شده‌اند.

همچنین از آنجا که محلهٔ فرحزاد تفرجگاه است، تعداد قابل‌توجهی رستوران در این محله دایر شده است، اما صاحبان این رستوران‌ها از به‌کارگیری ساکنان محلی و کودکان برای کار امتناع می‌کنند.

از دیگر ویژگی‌های محلهٔ فرحزاد آن است که تعداد زیادی کودک کم‌سن‌وسال در داخل کوچه‌ها به‌چشم می‌خورند که به بازی کردن مشغول‌اند. از آنجا که فضاهای تفریحی و مکان‌های ورزشی در این محله چندان وجود ندارد، این کودکان در داخل کوچه و گاهی در ساختمان‌های تخریب‌شده بازی می‌کنند. تضاد قابل‌توجهی بین گروه‌های قومی در این محله و کودکان وجود دارد. برای مثال کودکان ایرانی کمتر کودکان افغانستانی را در بازی‌هایشان شرکت می‌دهند. کودکان افغانستانی بیشتر اوقات با تیله‌بازی، بجول[1]، و فوتبال سرگرم‌اند. به‌دلیل وجود تعداد زیادی از کودکان کار در این محله چندین سازمان مردم‌نهاد، مانند مؤسسه رویش نهال، مهر و ماه، خانه دوست، خانه علم، خیریه گل نرگس، و سازمان‌های دولتی، مانند پایگاه خدمات اجتماعی و دفتر توسعه محله، به کودکان و کودکان کار خدمات ارائه می‌دهند که در بخش سمن‌ها به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱. نوعی بازی که با استخوان مچ پای گوسفند انجام می‌شود که آن را بجول، بژول، یا بچول هم گفته‌اند.

T.me/AVAYeBUF

تصاویری از محلهٔ فرحزاد و کودکان این محله (عکس از سازمان نوسازی شهر تهران (۱۳۹۷)، کتاب محلهٔ فرحزاد)

آنچه دربارهٔ جمعیت غالب کودکان درمیان مهاجران منطقهٔ فرحزاد، به‌خصوص مهاجران افغانستانی، صدق می‌کند این است که نوع نگاه خانواده‌ها و فرهنگ و رسوم جاری درمیان آن‌ها به‌گونه‌ای است که «سن کودکی» چندان مطرح نیست. به همین دلیل کار کودک برپایهٔ رویکردی سنتی، که همیشه درمیان آن‌ها رایج بوده، امری پذیرفته شده است. در موارد زیادی از مصاحبه‌ها با پدرانی صحبت شد که در حدود چهل‌سالگی بازنشست شده بودند و فرزند زیر هجده سال آنان مسئولیت تأمین مخارج

www.AVAYeBUF.com

خانه را برعهده گرفته بود، چراکه خود آن پدر نیز کار را مثلاً از دَه‌سالگی آغاز کرده بود. درمیان کودکانی که ناگزیرند با کارهای سنگین مخارج خانه را تأمین کنند، کودکانی که والدین آن‌ها سوءمصرف مواد دارند یا بیمار هستند فشار مضاعفی را متحمل می‌شوند، زیرا باید مخارج درمان یا اعتیاد والدین را نیز تأمین کنند.

## کودکان کار در کن

کن و سولقان نام دو روستا در غرب تهران است که به‌وسیلهٔ رودخانهٔ خروشان کن، که حالا دیگر آب آن سد شده است، از هم جدا شده بودند. این منطقه قدمتی بیش‌از دو هزار سال دارد و درگذشته از توابع شهرستان ری محسوب می‌شده است. مردم منطقهٔ کن، که به آن‌ها «کنی» گفته می‌شود، به زبان «تاتی» صحبت می‌کردند. کن سولقان، که درحال حاضر بخشی از منطقهٔ ۵ شهرداری تهران است، در منطقهٔ کوهپایه‌ای البرز واقع شده است و کوه‌های بسیاری آن را احاطه کرده‌اند. این منطقه از شرق به میدان توحید و ستارخان و آریاشهر، از غرب به گرم‌دره و وردآورد، و قلعه‌حسن‌خان، از شمال به شمیران و فرحزاد و امامزاده داوود و شهرستانک، از جنوب به نهر فیروزبهرام و مهرآباد و تهرانسر و بزرگراه آزادگان منتهی می‌شود.

بافت محلی منطقهٔ کن در قدیم متشکل از بناهایی با خشت و گل و چوب بود، بقایای این بناها همچنان در برخی از کوچه‌های تنگ و تودرتو باقی مانده است، اما بیشترِ خانه‌ها به‌مرور بافتی شهری، شبیه تهران، یافته‌اند. ساخت بزرگراه‌های همت، حکیم، آبشناسان، و آزادراه تهران ـ شمال در تغییر چهرهٔ کن از یک روستا به منطقه‌ای شهری بسیار تأثیر داشته است، به‌گونه‌ای که بسیاری از باغ‌ها و خانه‌های قدیمی در این تغییر شکل دچار آسیب جدی شده‌اند. برای مثال باید به توتستان‌های کن اشاره کرد که در نتیجهٔ ساخت‌وسازهای بی‌رویه و به‌دلیل قرار داشتن در مسیر بزرگراه ازبین رفتند.

دربارهٔ زمین‌ها و املاک منطقهٔ کن نیز باید گفت املاکی با سند قطعی بسیار کم‌اند و بیشتر اراضی قولنامه‌ای و وقفی هستند. منطقهٔ کن از جهات زیادی با منطقهٔ فرحزاد شباهت دارد، ازجمله این‌که به‌عنوان تفریحگاه بخشی از مردم تهران به‌شمار می‌رود.

T.me/AVAYeBUF

هنوز هم باغ‌های توت و خرمالو در این منطقه بخش اعظم توت و خرمالوی پایتخت را تأمین می‌کنند و علاوه‌بر آن‌ها، باغات میوه هنوز در این منطقه سرسبز و سرپا هستند و صاحبانشان از آن‌ها به‌عنوان تفریحگاه استفاده می‌کنند و گاهی هم برای مراسم‌های خاص اجاره داده می‌شوند. دره‌های کن نیز به‌خصوص در آخر هفته‌ها مملو از گردشگرانی است که در مجاورت درخت‌ها و در کوهپایه‌ها دود قلیان و کباب به‌راه می‌اندازند. شرایط ایده‌آل آب‌وهوایی باعث شده است یک منطقهٔ رستورانی سرسبز نیز در کن ایجاد شود و امکانات تفریحی و رفاهی، مانند پارک جنگلی کوهسار، در منطقه احداث شود و آنجا را به منطقه‌ای منحصربه‌فرد تبدیل کند.

ساکنان بومی کن سه گروه بودند: آن‌هایی که همچنان در این منطقه زندگی می‌کنند؛ گروهی که برای زندگی به دیگر مناطق تهران رفته‌اند، ولی همچنان باغ و تفریحگاهی در کن دارند؛ دستهٔ سوم نیز کنی‌هایی هستند که برای همیشه این منطقه را ترک کرده‌اند. خروج اهالی بومی از این منطقه و همچنین دور از دسترس بودن منطقه و ارزان‌تر بودن اجاره‌بهای منازل در برخی مناطق کن باعث شده است در این منطقه نیز، همچون فرحزاد، گروه بسیاری از مهاجران غیرقانونی اقامت داشته باشند، مهاجرانی که اغلب آن‌ها از افغانستان به تهران مهاجرت کرده‌اند.

آنچه دربارهٔ کار کودک در منطقهٔ کن، به گواهی مشاهدات میدانی، می‌توان گفت این است که گروه زیادی از کودکان این منطقه، چه آن‌ها که ساکنان بومی‌اند و چه کودکان مهاجر، باید کار کنند و گویی کار کودک در اینجا نیز مسئله‌ای پذیرفته‌شده برای خانواده‌هاست. بیشترِ کودکانِ کارِ منطقه کودکان مهاجرند. نوع کارهایی که کودکان منطقه انجام می‌دهند بسته به مهارت و موقعیت خانوادگی و زندگی آن‌ها متغیر است؛ برخی کودکان در رستوران‌ها و باغ‌سراها کار می‌کنند و حتی شب را همان‌جا می‌مانند. برخی مهاجران غیرقانونی کارهایی ازقبیل سرایداری، باغداری و میوه‌چینی انجام می‌دهند که در بسیاری موارد، کودکان نیز پابه‌پای دیگر اعضای خانواده کار کنند. گروهی از آن‌ها در همان منطقهٔ کن سکونت دائم دارند و برخی نیز کارگران فصلی هستند و پس‌از اتمام تابستان به شهر و کشور خود بازمی‌گردند. کودکان دست‌فروش

www.AVAYeBUF.com

در مترو و سر چهارراه‌های منطقهٔ کن نیز تعداد قابل‌توجهی از کودکان کار را تشکیل می‌دهند که روزانه از این منطقه به دیگر نقاط تهران می‌روند و شب به خانه‌های خود بازمی‌گردند. گروهی دیگر از کودکان هم در کارهایی همچون پاک کردن و خرد کردن سبزی به‌همراه دیگر اعضای خانواده مشارکت دارند. درکنار همه این موارد، یک مرکز بزرگ تعمیرگاهی اتومبیل نیز در منطقهٔ کن هست که تعداد زیادی از کودکان را جذب کارهای مکانیکی و صافکاری کرده است. علاوه‌بر کارگرانی که در باغ‌ها و رستوران‌ها کارگری می‌کنند، بچه‌هایی هم هستند که در منطقهٔ تفریحگاهی کن یا درمقابل رستوران‌ها و مغازه‌ها بساط پهن می‌کنند و میوه، گردو، و بلال می‌فروشند. شاگردی در مغازه‌هایی مثل فروشگاه‌های مواد غذایی هم نوع دیگری از کار است که کودکان منطقهٔ کن تجربه می‌کنند، اما وجه تشابه همهٔ این کودکان آن است که بیشترِ آن‌ها دستمزدها و درآمدهای ناچیزی دارند و در وضعیت اجتماعی و خانوادگی تقریباً مشابه به‌سر می‌برند. کودکان مهاجر معمولاً کودکان بازمانده از تحصیل هستند که از کمترین امکانات رفاهی بی‌بهره مانده‌اند. اگرچه برخی سازمان‌های مردم‌نهاد تلاش می‌کنند با برگزاری کلاس‌های آموزشی خلأ موجود را جبران کنند، اما همچنان گروه زیادی از کودکان به دلایل مختلفی امکان ادامهٔ تحصیل را ندارند و باید کمک‌خرج خانواده باشند.

مورد قابل‌توجه درخصوص دو محلهٔ کن و فرحزاد نسبت‌به محله‌های دیگر این است که با توجه به ساختار و فضای شهری محله‌ها، کودکان تبعیض و تضاد طبقاتی را بیشتر درک می‌کنند و با توجه به نظریهٔ کنش متقابل و مهاجر بودن این گروه، آنان در تلاش‌اند تا جامعه آنان را بپذیرد. همچنین براساس مکتب شیکاگو، در مناطق حاشیه‌ای، مانند این منطقه، آسیب‌های فراوان و بستری برای گرایش کودکان به‌سمت آسیب‌ها و رفتارهای پُرخطر وجود دارد. در بسیاری از محله‌های دیگر شهر تهران، مانند شوش و دروازه غار و باغ آذری، نیز خانواده‌های مهاجر ایرانی و افغانستانی زندگی می‌کنند که بیشترِ کودکان آن‌ها نیز کار می‌کنند و با خطرات مشابه مواجه‌اند.

T.me/AVAYeBUF

تصویری از کار کودکان در تعمیرگاه‌های ماشین در کن (عکس از وبگاه ویرگول)

## کودکان کار و خیابان

کودکان کار و خیابان کودکانی هستند که ساعات زیادی از روز را در خیابان و معابر شهری کار می‌کنند و پدیده‌ای است که بیشتر در شهرهای بزرگ مشاهده می‌شود. این نوع از کار شناخته‌شده‌ترین شکل کار کودکان است، به‌طوری‌که بسیاری از مردم کودکان کار را با بچه‌های کار و خیابان می‌شناسند و تصور می‌کنند کودکان کار فقط همین کودکانی هستند که در خیابان‌ها و سر چهارراه‌ها می‌بینند، حال آن‌که اشکال متعدد کار کودکان حاکی از آن است که کودکان کار و خیابان تنها کودکانی نیستند که به‌کار گرفته می‌شوند. جامعهٔ آماری این کودکان قابل‌توجه است و در نقاط مختلف شهر به‌چشم می‌آیند.

آمار دقیقی از تعداد کودکان کار و خیابان در ایران وجود ندارد و تعداد کودکان کار و خیابان در شهرهای مختلف متغیر است، اما آنچه در سطح شهر به‌وضوح دیده می‌شود این است که تعداد قابل‌توجهی از کودکان کار و خیابان در چهارراه‌ها،

www.AVAYeBUF.com

خیابان‌ها، و معابر شهری کار می‌کنند، به‌طوری‌که حضور این کودکان در سطح معابر و خیابان‌ها به یکی از معضلاتی تبدیل شده است که راه‌حل مشخص و مؤثری برای رفع آن وجود ندارد.

هرازگاهی بهزیستی با همراهی شهرداری و برخی نهادهای دیگر تحت عنوان ساماندهی کودکان کار و خیابان برای ساماندهی کودکان خیابانی اقدام می‌کند، اما درنهایت به‌دلیل نبود زیرساخت‌های لازم برای حل این مشکل چیزی به نام ساماندهی وجود ندارد و عملاً آنچه اتفاق می‌افتد جمع‌آوری کودکان خیابانی است که پس‌از چند روز نگهداری، دوباره به خانواده سپرده می‌شوند و خانواده‌ها نیز مجدداً آن‌ها را راهی خیابان می‌کنند.

تصویری از کودکان کار و خیابان درحال دادن سرویس رایگان به ماشین پلیس در کارگر شمالی (عکس از پژوهش)

T.me/AVAYeBUF

**انواع کودکان کار و خیابان**

کودکان کار و خیابان را می‌توان به سه گروه عمده تقسیم کرد: دستهٔ اول کودکانی هستند که در خیابان‌ها، معابر، و چهارراه‌ها کالایی برای فروش دارند، مثل کودکان فال‌فروش، جوراب‌فروش، و گل‌فروش. دستهٔ دوم کودکانی هستند که در معابر و چهارراه‌ها خدماتی را ارائه می‌دهند، مثل پاک کردن شیشهٔ اتومبیل‌ها. دستهٔ سوم کودکان متکدی هستند که با اصرار و التماس از مردم کالا یا خدماتی را مطالبه می‌کنند، برای مثال از مردم می‌خواهند برایشان چیزی بخرند.

دستهٔ اول و دوم معمولاً در چهارراه‌ها و معابر پرتردد حضور دارند و درآمدشان به میزان کالایی که می‌فروشند یا خدماتی که ارائه می‌دهند بستگی دارد، اما دستهٔ سوم معمولاً در مسیرهای پرتردد عابران حضور می‌یابند و اگرچه آن‌ها نیز کالایی مثل فال یا جوراب به‌همراه دارند، اما درآمدشان به میزان ترحمی بستگی دارد که می‌توانند به‌سمت خود جلب کنند. این کودکان شهروندان را با خواهش و اصرار به داخل مغازه‌ها می‌برند تا برایشان خرید کنند و اگر شهروندی قصد داشته باشد برایشان آب، بستنی، و یا خوراکی‌هایی ازاین‌قبیل بخرد امتناع می‌کنند و کالاهایی همچون برنج، چای، و مواد شوینده را می‌طلبند تا بتوانند آن‌ها را با قیمتی کمتر به مغازه‌های دیگر بفروشند و این نیز نوع دیگری از کسب درآمد کودکانی است که در خیابان‌ها تکدی‌گری می‌کنند. برای این کودکان کالایی که به‌همراه دارند نوعی کاور و پوشش محسوب می‌شود برای این‌که ازسوی مراجع قانونی به‌دلیل تکدی‌گری بازخواست نشوند، ولی در اصل درآمد آن‌ها به شیوه‌هایی از تکدی‌گری متکی است که با جلب‌توجه و ایجاد ترحم در مردم به‌دست می‌آید.

www.AVAYeBUF.com

تصویری از کودکان کار و خیابان در معابر شمالی تهران ـ سعادت‌آباد و فرمانیه (عکس از پژوهش)

**ملیت کودکان کار و خیابان**

کودکان خانواده‌های مهاجر افغانستانی، کودکان کولی‌ها (غربتی‌ها) برخی شهرهای شمال و شمال‌شرقی کشور، و کودکان مهاجر بلوچ پاکستانی اکثریت قریب‌به‌اتفاق کودکان کار و خیابان در تهران را تشکیل می‌دهند. تفاوت عمدهٔ کودکان مهاجر افغانستانی که در خیابان‌ها کار می‌کنند با دیگر کودکان کار مهاجر این است که این کودکان معمولاً سابقهٔ طولانی‌تری به‌لحاظ اقامت در ایران دارند و به همین دلیل موفق شده‌اند برخی اوراق هویتی و مجوزهای اقامت را دریافت کنند.

نکتهٔ قابل‌توجه دربارهٔ تمام گروه‌های کودکان کار و خیابان، چه آن‌ها که مهاجرند و چه کودکان ایرانی، این است که بیشترِ آن‌ها به‌شکل گروهی، خانوادگی، و فامیلی به تهران آمده‌اند و به همین شکل هم در خیابان‌ها حضور دارند و کار می‌کنند. مشاهدات میدانی حاکی از آن است که بیشتر این کودکان با هم یا همشهری و فامیل یا اعضای یک خانواده‌اند، منتها یک تفاوت عمده میان کودکان کولی‌های ایرانی با کودکان مهاجر وجود دارد: بیشترِ کودکان مهاجر بدون همراهی والد در خیابان‌ها حضور دارند و کار می‌کنند، ولی کودکان ایرانی بیشتر به‌همراه بزرگ‌تر و والد خود در خیابان‌ها کار می‌کنند.

T.me/AVAYeBUF

محدودهٔ سنی کودکان کار و خیابان به‌گونه‌ای است که تقریباً تمام سنین کودکی را دربر می‌گیرد. به عبارت دیگر، از کودکان چهار پنج ساله تا کودکانی که به سن هفده و هجده سال رسیده‌اند در خیابان‌ها حضور دارند، ولی به گفتهٔ خود این کودکان، بهترین ردهٔ سنی‌ای که در کار خیابانی موفق‌اند کودکان دَه تا چهارده ساله هستند، چون بهتر می‌توانند احساسات مردم را تحریک کنند.

چنانچه گفته شد، کودکان کار و خیابان که در مکان‌های مشخص با هم حضور دارند معمولاً اعضای یک خانواده یا فامیل هستند که در ساعات اولیهٔ صبح به‌صورت گروهی به محل کار خود می‌آیند و شب با هم بازمی‌گردند. به همین جهت یک دایرهٔ حمایتی قابل‌توجه در گروه همسالان ازسوی این کودکان وجود دارد و این کودکان از هم مراقبت و حمایت می‌کنند.

**اشکال حضور در خیابان و پاتوق‌ها**

چهارراه‌ها و معابر پرترددی که کودکان در آنجاها حضور دارند و کالایی را می‌فروشند یا خدماتی را ارائه می‌دهند «پاتوق» نام دارد و این پاتوق‌ها در قُرق یا تحت کنترل افرادی است که سابقهٔ طولانی‌تری دارند و خود را مالک آن پاتوق یا پاتوق‌ها می‌دانند. افراد جدید و تازه‌کار برای این‌که اجازهٔ کار در پاتوق‌های این افراد را داشته باشند روزانه باید به آن‌ها مبلغی را پرداخت کنند که این مبلغ بین ۳۰ تا ۵۰ هزار تومان متغیر است. برخی پاتوق‌ها هم حالت وراثتی پیدا کرده‌اند و این‌گونه است که از کودکان قدیمی‌تر فامیل و خانواده به کودکان جدیدتر و تازه‌واردها رسیده است. در مواردی نیز دیده شده است که مالکان پاتوق‌ها برخی کودکان را کرایه می‌کنند تا برایشان کار کنند و در پایان روز تمام درآمد کودک را از او می‌گیرند و مبلغی بین ۲۰ تا ۴۰ هزارتومان به او می‌دهند، آن‌هم به‌شرطی که درآمد روزانهٔ کودک قابل‌قبول باشد.

مالکان پاتوق‌ها معمولاً قوانین خاصی را در محدودهٔ تحت کنترل خود وضع کرده‌اند و درصورتی‌که کودکی وارد حیطهٔ آن‌ها بشود یا بزرگ‌تر او مبلغ اجارهٔ پاتوق را پرداخت نکند، با رفتارهای خشونت‌آمیز پاسخ می‌دهند. این افراد معمولاً پاتوق‌های

www.AVAYeBUF.com

متعدد دارند که برخی را اجاره می‌دهند و در برخی خودشان کار می‌کنند. مثلاً دیده شد که در روزهای شنبه، که روز تعطیلی کار اغلب غربتی‌ها محسوب می‌شود، پاتوق دراختیار گروه‌های دیگر قرار می‌گیرد که معلوم است آن را از مالک پاتوق اجاره کرده‌اند. غربتی‌ها معمولاً جمعه‌ها روز کارشان است و شنبه‌ها را تعطیل می‌کنند و برای همان روز شنبه پاتوق را اجاره می‌دهند.

در برخی از این پاتوق‌ها افرادی با سابقه‌ای حدود هشت تا دَه سال حضور دارند و این پاتوق‌ها به‌شکلی موروثی از کودکان بزرگ‌تر خانواده و فامیل به کودکان کوچک‌تر رسیده است که چنین امری از اقامت طولانی‌مدت این خانواده‌ها در ایران حکایت دارد و احتمالاً به همین دلیل نیز موفق به دریافت مجوز شده‌اند.

برخی پاتوق‌ها هم وجود دارند که ناشناخته‌تر هستند و هنوز تحت کنترل کسی قرار نگرفته‌اند. در بعضی از مناطق غیرمرکزی سعادت‌آباد، خیابان‌های اطراف ونک، آریاشهر، و صادقیه تعداد بسیاری از این پاتوق‌ها وجود دارد. در این پاتوق‌ها کودکان تازه‌وارد کار می‌کنند که به‌ازای کار کردن در آن پاتوق به کسی اجاره نمی‌دهند، اما به‌دلیل ناشناخته‌تر بودن و خلوت‌تر بودن پاتوق، این کودکان درآمد کمتری دارند.

پراکندگی کودکان کار و خیابان از مناطق شمالی شهر، همچون زعفرانیه و کامرانیه، و مناطقی در منتهی‌الیه شمال تهران شروع می‌شود و تا مناطق شهرک غرب، سعادت‌آباد، یوسف‌آباد، و مناطق مرکزی‌تر شهر، یعنی شریعتی، پل سیدخندان، انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی، مطهری، ونک، پونک، و صادقیه، ادامه پیدا می‌کند و هرچه به‌سمت جنوب شهر پیش می‌رویم، از تعداد این کودکان کاسته می‌شود، زیرا مناطق جنوبی شهر خاستگاه خوبی برای این کودکان ازنظر درآمدی نیست.

T.me/AVAYeBUF

نمایی از حضور کودکان در مشاغل خیابانی، میدان آزادی (عکس از پژوهش)

**سبک رفتار کودکان کار و خیابان**

کودکان کار و خیابان اغلب از خانواده‌های فقیر و پُرجمعیت‌اند و بسیاری از آن‌ها والدین درگیر اعتیاد دارند. به همین دلیل آن‌ها حمایت و مراقبت‌هایی را که لازمهٔ رشد سالم کودک است ازطرف خانواده دریافت نمی‌کنند و بنابراین نسبت‌به دیگر کودکان آسیب‌پذیری بیشتری دارند. ازسوی دیگر آن‌ها در سطح خیابان انواع برخوردهای آزاردهنده، ازجمله تحقیر و توهین، را تجربه می‌کنند و به‌دلیل حضور طولانی‌مدت در خیابان آمادگی بیشتری برای رسیدن به بلوغ زودرس دارند و ازاین‌رو شاهد آنیم که کودکان کار و خیابان نسبت‌به دیگر کودکان کار شیوه‌های رفتاری بی‌پرواتری دارند. این کودکان از یک‌سو مهارت‌های زندگی را نمی‌آموزند و ازسوی دیگر بسیاری از رفتارها و برخوردهای ناسالم روانی و جسمی را در خیابان تجربه می‌کنند و طبیعی است که درصدد بازتولید آن رفتارها باشند.

حضور طولانی‌مدت در خیابان کودکان را درمعرض آسیب‌هایی همچون اعتیاد، بیماری، بهره‌کشی، و بزهکاری قرار می‌دهد. یافته‌های پژوهش‌های متعدد و مشاهدات

www.AVAYeBUF.com

میدانی نشان می‌دهد برخی از این کودکان دست‌کم یک بار درمعرض مصرف مواد اعتیادآور قرار گرفته و آن را تجربه کرده‌اند و انواع محرک‌ها را خوب می‌شناسند. برخی از آن‌ها آزارهای جنسی و جسمی دیده‌اند و ابتلا به بیماری‌هایی مانند ایدز، هپاتیت، و اخیراً کرونا خطری است که همواره آن‌ها را تهدید می‌کند. آن‌ها به‌واسطهٔ نوع حضور در خیابان و شرایطی که دارند درمعرض بیماری‌های روانی و بزهکاری نیز قرار می‌گیرند، فقر و فاصلهٔ طبقاتی را خوب می‌شناسند و برخورد مجرمانه با این کودکان، به‌بهانهٔ طرح‌های ساماندهی، در ایجاد حس انتقام‌جویی آن‌ها نسبت‌به جامعه نقش پُررنگی دارد.

این کودکان به‌سبب تجربهٔ زیسته در خیابان یاد می‌گیرند نسبت‌به دیگر کودکانی که کار می‌کنند بی‌پرواتر، جسورتر، و حتی دربرابر برخی مسائل آگاه‌تر و هوشیارتر باشند. آن‌ها حتی در برخورد با یکدیگر نیز بی‌پروا و جسورند و به‌هنگام بروز اختلاف یا به‌وقتِ شوخی ناسزا و فحش‌های رکیک و کلمات ممنوعه بینشان ردوبدل می‌شود و این سؤال اساسی در ذهن شکل می‌گیرد که با توجه به بافت سنتی و متعصب خانواده‌های این کودکان، آیا این کودکان در خانه و خیابان دو رفتار کاملاً متفاوت دارند. البته رفتار پُرخطر و بی‌پروای آن‌ها در خیابان ممکن است از محدودیت‌ها و ترس‌هایی نشئت گرفته باشد که در خانه تجربه می‌کنند. بسیاری از این کودکان ازسوی افراد خانواده و بزرگ‌ترهای خود درمعرض خشونت قرار می‌گیرند و به‌محض پیش آمدن هر اختلافی با همسالان و همکاران سعی می‌کنند همان خشونت را بازتولید کنند.

اغلب این کودکان تجربیات و رفتارهای پُرخطر دارند و کمتر در چارچوب هنجارهای اجتماعی رفتار می‌کنند. برای مثال بیشترِ آن‌ها آگاهی کاملی دربارهٔ انواع مخدرها و مواد الکی داشتند و برخی نیز تجربهٔ استفاده از این مواد را داشتند. اغلب این کودکان به‌سبب تجربه‌ای که از حضور در خیابان کسب کرده بودند، شناخت جالب‌توجهی از گروه‌های اجتماعی داشتند. برای مثال می‌دانستند از چه افرادی با چه مشخصه‌هایی بهتر می‌توانند پول بگیرند. مثلاً گفته می‌شد که رانندگان ماشین‌های شاسی‌بلند یا افراد مسن خوب پول نمی‌دهند، ولی جوان‌ترها، به‌خصوص وقتی دختر و پسر جوانی با هم داخل یک خودرو

T.me/AVAYeBUF

هستند و مخصوصاً در آخر هفته‌ها بهتر از آن‌ها خرید می‌کنند یا به آن‌ها پول می‌دهند. درکنار این موارد، برخی از این کودکان ترفندهایی را هم برای بیشتر پول گرفتن از مردم بلد بودند و به دیگران هم یاد می‌دادند. در بخش‌های بعد بیشتر به این شگردهای کاری پرداخته می‌شود. بچه‌های کار و خیابان نسبت‌به دیگر کودکان کار ازنظر سرووضع ظاهری و رعایت بهداشت فردی در سطح پایین‌تری هستند و نکتهٔ توجه‌برانگیز دربارهٔ آن‌ها این است که هم سخت می‌توان با آن‌ها ارتباط گرفت و هم سخت روی مصاحبه تمرکز می‌کردند و بیشتر حواسشان به محیط اطراف بود.

**تجربهٔ خشونت در خیابان**

کودکان کار و خیابان طیف وسیعی از رفتارهای ضدکودک را تجربه می‌کنند، از خشونت‌های جسمی و جنسی گرفته تا آزارهای کلامی. آن‌ها متحمل آزار و خشونت‌هایی در سطح خیابان می‌شوند که گاهی این خشونت‌ها ازسوی مردم صورت می‌گیرد، گاهی ازسوی گروه دیگری از کودکان، یا ازسوی بزرگ‌ترها و سرکارگرها، و گاهی ازسوی مالکان پاتوق‌ها و البته چنانچه گفته شد، بیشترِ این کودکان در خانه نیز درمعرض آزار و خشونت قرار می‌گیرند. در این میان وضعیت کودکان کم‌سن‌وسال‌تر وخیم‌تر است، چون معمولاً کودکان بزرگ‌تر به آن‌ها پرخاش می‌کنند و آن‌ها را کتک می‌زنند.

کودکان کار و خیابان در مصاحبه‌ها از رفتارهای برخی از مردم شکایت داشتند؛ گفته می‌شد که برخی اوقات مردم به آن‌ها فحش می‌دهند، حتی با ماشین ازروی پایشان رد می‌شود یا درِ ماشین را روی پهلوی آن‌ها باز می‌کنند تا کنار بروند، گاهی از آن‌ها خواسته می‌شود شیشهٔ خودرویشان را پاک کنند، اما وقتی کار پاک کردن تمام می‌شود، پولشان را نمی‌دهند و یا ممکن است از آن‌ها گل بگیرند، اما پول گل را پرداخت‌نکرده با خودرویشان از محل دور شوند.

برخی از آن‌ها شکایت داشتند که قبلاً در طرح‌های موسوم به ساماندهی گیر افتاده بودند و مدتی را در مراکز بهزیستی گذراندند و در آنجا متحمل آزار و خشونت شدند.

www.AVAYeBUF.com

برخی از آن‌ها می‌گفتند که حتی ازسوی برخی مأموران شهرداری تحت تعرض و آزار جنسی قرار گرفته بودند. نکتهٔ قابل تأمل و تأسف دربارهٔ کودکان کار و خیابان آن است که برخی از آنان خشونت جنسی، از تعرض تا تماس‌های جنسی یا دست‌کم پیشنهاد روابط جنسی، را تجربه کرده‌اند. البته این پدیده درمیان دختران رایج‌تر بود.

تصویری از کودکان کار و خیابان در چهارراه ولیعصر (عکس از پژوهش)

**زندگی خانوادگی کودکان کار**

وجه تشابه بیشترِ کودکان کار و خیابان این است که در بستر خانواده زندگی می‌کنند، خانواده‌هایی فقیر و اغلب پُرجمعیت که به درآمد آن‌ها نیاز دارند و درآمد حاصل از کار کودک به‌صورت مستقیم در مخارج خانه هزینه می‌شود. برخی که برای خودشان کار می‌کردند تمام درآمد خود را به خانواده می‌دادند و برخی که برای دیگری کار می‌کردند کل درآمد خود را به آن فرد می‌دادند و رقم ناچیزی را دریافت می‌کردند که به خانه ببرند. به‌نظر می‌رسید بچه‌هایی که مستقل بودند و برای خودشان کار می‌کردند راحت‌تر به مصاحبه تن می‌دادند و بقیه محافظه‌کارانه رفتار می‌کردند. بسیاری از این کودکان در مناطقی مثل هرندی، شوش، فرحزاد، کن و پاسگاه نعمت‌آباد زندگی می‌کردند.

T.me/AVAYeBUF

## بهره‌کشی نظام‌مند

از مجموعهٔ یافته‌های میدانی این پژوهش چنین برمی‌آید که کار کودکان در خیابان به‌شکل نظام‌مند و مکانیکی انجام می‌شود. اغلب این کودکان شب‌ها با وَن و یا ماشین‌هایی که به‌سراغشان می‌آیند به خانه می‌روند و به این شکل است که مثلاً یک خودروِ ۴۰۵ ساعت دَه شب به‌سراغ آن‌ها می‌آید و دیده شده است که در یک ماشین دَه تا پانزده کودک را سوار می‌کنند، دقیقاً مانند مواقعی که مهاجران افغانستانی از مرز وارد کشور می‌شوند، یا برای مثال کودکان کار و خیابان منطقهٔ یوسف‌آباد از یک وَن پانزده‌نفری برای رفت‌وآمد استفاده می‌کردند، ولی تا سی کودک هم سوار همان یک ماشین می‌شدند و حدود ۴ تا ۵ هزار تومان از هر کودک دریافت می‌کردند. از آنجا که این کودکان به‌صورت گروهی یک خودرو را برای رفت‌وبرگشت کرایه می‌کنند و در پاتوق‌های خاصی پیاده می‌شوند، تصور رایج آن است که احتمالاً همهٔ این کودکان برای یک باند یا به‌صورت باندی کار می‌کنند، درحالی‌که این شکل کار کردن درمیان آن‌ها وجود ندارد، بلکه آن‌ها فقط برای حفظ امنیتشان درمقابل سارقان در شهر و درطول مسیر و برای کاهش هزینه‌های رفت‌وآمدشان به‌صورت گروهی با هم تردد یا کار می‌کنند.

---

[1] ILO. (2008). *Global child labour developments: Measuring trends from 2004 to 2008*. Geneva: International Labour Organization Geneva.

[۲] جیمز، آلیسون؛ جنکس، کریس و پروت، آلن. (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی دوران کودکی (نظریه‌پردازی درباره دوران کودکی) (ترجمهٔ علیرضا کرمانی و علیرضا ابراهیم‌آبادی). تهران: ثالث.

[۳] همان.

[4] Forastieri,Valentina (1997). *Children at work: Health and safety risks*. ILO Child Labour Collection. Geneva: International Labour Office.

[5] Ibid.

[٦] ایمانی، نفیسه؛ نرسیسیانس، ایملیا (۱۳۹۰). مطالعه انسان‌شناسانه پدیده کودکان کار خیابانی در شهر کرج. مسائل اجتماعی ایران، ۳ (۱)، ۷-۳۲.

[7] ILO. (2017). *Global estimates of child labour: Results and trends, 2012-2016*. Geneva: International Labour Organization Geneva.

www.AVAYeBUF.com

[8] Ibid.

[9] (۲۰۱۱)www.childinfo.com.

[10] https://www.amar.org.ir/Portals/0/Files/fulltext/1395/n_ank_sal95.pdf.

[۱۱] زاهدی اصل، محمد (۱۳۹۳). آسیب‌های اجتماعی از منظر مددکاری اجتماعی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

[۱۲] رفیع‌پور، عبدالله. (۱۳۷۷). دوران نوجوانی و آسیبها. اصفهان: نشر افق

[۱۳] زاهدی اصل، محمد (۱۳۹۳). آسیب‌های اجتماعی از منظر مددکاری اجتماعی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

[۱٤] معیدفر، سعید (۱۳۸۹). مسائل اجتماعی ایران. تهران: نشر امین.

[۱۵] حسینی، سید حسن. (۱۳۸۳). وضعیت کودکان کار و خیابان در ایران. فصلنامه رفاه اجتماعی، ۵ (۱۹)، ۱۷۳-۱۵۵.

[۱٦] جیمز، آلیسون؛ جنکس، کریس و پروت، آلن. (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی دوران کودکی (نظریه‌پردازی درباره دوران کودکی) (ترجمهٔ علیرضا کرمانی و علیرضا ابراهیم‌آبادی). تهران: ثالث.

[۱۷] زاهدی اصل، محمد (۱۳۹۳). آسیب‌های اجتماعی از منظر مددکاری اجتماعی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

[۱۸] حسینی، سید حسن. (۱۳۸۳). وضعیت کودکان کار و خیابان در ایران. فصلنامه رفاه اجتماعی، ۵ (۱۹)، ۱۷۳-۱۵۵.

[۱۹] جیمز، آلیسون؛ جنکس، کریس و پروت، آلن. (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی دوران کودکی (نظریه‌پردازی درباره دوران کودکی) (ترجمهٔ علیرضا کرمانی و علیرضا ابراهیم‌آبادی). تهران: ثالث.

[۲۰] همان.

[۲۱] زنجانی، حبیب‌الله. (۱۳۸۰). مهاجرت. تهران: سمت.

[۲۲] هریسون، پل. (۱۳۶۴). درون جهان سوم (ترجمهٔ شاداب وجدی). تهران: فاطمی.

[۲۳] کاستللو وینسنت فرانسیس. (۱۳۶۸). شهرنشینی در خاورمیانه (ترجمهٔ پرویز پیران و عبدالعلی رضایی). تهران: نی.

[۲٤] همان.

[۲۵] همان.

T.me/AVAYeBUF

[۲٦] خندان، عباس. (۱۳۹۸)، اقتصاد غیررسمی در ایران. تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.

[۲۷] نیلی، مسعود و ملکی، منصور. (۱۳۸۵). اقتصاد غیررسمی، علل ایجاد، روش‌های تخمین و اثرات ان بر بخش رسمی. فصلنامه علمی و پژوهشی شریف، ۲۲ (۳۶)، ۴۵-۵۶.

[۲۸] همان.

[۲۹] همان.

[۳۰] اسفندیاری، علی‌اصغر و جمال‌منش، آرش. (۱۳۸۱). اقتصاد زیرزمینی و تأثیر آن بر اقتصاد ملی. فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، ۲ (۶)، ۱۳-۴۸.

[۳۱] حسینی، سید حسن. (۱۳۸۳). وضعیت کودکان کار و خیابان در ایران. فصلنامه رفاه اجتماعی، ۵ (۱۹)، ۱۷۳-۱۵۵.

[۳۲] شکیبایی، علیرضا و شادمانی، قاسم. (۱۳۹۳). برآورد اقتصاد سایه‌ای ایران ۱۳۴۹-۱۳۸۶ با استفاده از مدلسازی فازی چندمرحله‌ای. فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی رشد و توسعه پایدار، ۱۴ (۱)، ۳-۷۷.

[۳۳] صامتی، مجید؛ سامتی، مرتضی و دالائی میلان، علی. (۱۳۸۸). برآورد اقتصاد زیرزمینی در ایران (۱۳۴۴-۱۳۸۸) به روش MIMIC. مطالعات اقتصاد بین‌الملل، ۲۰ (۲)، به نقل از حسینی، فهیمه‌السادات. (۱۳۹۷). بررسی چگونگی تأثیر فرار مالیاتی بر رشد اقتصادی در ایران. علمی ـ پژوهشی دانش‌پژوهان، ۱۴ (۴۶، ۴۷، و ۴۸).

[34] Sirvastava, J. (2003).Child Labour in South Asia, Are Trade Sanctions the Answer? CUTS CENTRE FOR INTERNATIONAL TRADE, ECONOMICS & ENVIRONMENT.

[35] Ibid.

[36] Mendevich, Elias. (1979). Child Labour. *International Labour Review*, 118 (5).

[37] Grooter, Chiritia and Ravi, Kanbur. (1995). Child Labour: Economic Perspective. *International Labour Review*, 134 (2), 187-203.

[38] Fyfe, Alice. (1989). *Child Labour*. New York: Polity Press.

[۳۹] جیمز، آلیسون؛ جنکس، کریس و پروت، آلن. (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی دوران کودکی (نظریه‌پردازی درباره دوران کودکی) (ترجمهٔ علیرضا کرمانی و علیرضا ابراهیم‌آبادی). تهران: ثالث.

[٤۰] لاهیری، طاهر. (۲۰۰۲). بررسی اقتصاد ایران. تهران: آریانا قلم.

www.AVAYeBUF.com

[٤١] کاستلز، امانوئل (۱۳۸۰). اقتصاد، فرهنگ، عصر ارتباطات، پایان هزاره (ترجمهٔ افشین خاکباز و احمد علیقلیان). جلد سوم، تهران: طرح نو.

[٤٢] همان.

[٤٣] همان.

[٤٤] همان.

[٤٥] همان.

[٤٦] همان.

[٤٧] همان.

[٤٨] همان.

[٤٩] همان.

[50] Ventis, L. (1995). The relationship Between religious and mental health. *Journal of Social Issues*, 15, 33-44

به نقل از: امینی، یوسف و امینی، محمد. (۱۳۹۰). بررسی تأثیر پدیده طلاق بر سلامت روانی و عزت نفس دانش‌آموزان پسر مقطع راهنمایی در شهرستان بوکان.

[51] Cantor, M. (1979). Neighbors and friens: An overlooked resource in the informal support system. Research on *agina*, 1, 434-463.

[52] Thoits, P. (1982). Conceptual, methodological and theoretical problems in studying social support as a buffer against life stress. *Journal of health and Social Behaviors*, 23(2),145-159.

به نقل از: امینی، یوسف و امینی، محمد. (۱۳۹۰). بررسی تأثیر پدیده طلاق بر سلامت روانی و عزت نفس دانش‌آموزان پسر مقطع راهنمایی در شهرستان بوکان.

[۵۳] بخشنده، مجتبی و نیک‌پور قنواتی، لیلا. (۱۳۹۵). سنگ فرش هر خیابان از طلا نیست. تهران: جامعه‌شناسان.

[٥٤] زارعی، علی و تندنویس، فریدون. (۱۳۸۲). مقایسه نحوه گذران اوقات فراغت دانشجویان علوم پزشکی کشور با دانشجویان دانشگاه‌های غیرپزشکی و آزاد. نشریه علوم حرکتی و ورزش، ۱ (۲)، ۱۸-۲۵.

[55] veal. (2000).*All we ned to know about child mind*, ABB press.

[٥٦] عیوضی، غلام‌حسن (۱۳۸۸). سبک زندگی، تلویزیون و مصرف. فصلنامه فرهنگی ـ دفاعی زنان و خانواده. ۵ (۱۶)، ۱۴۳-۱۶۷.

T.me/AVAYeBUF

[۵۷] لیتل‌جان و فاس. (۱۳۹۴). نظریه‌های ثابت. تهران: نشر وازرت امور خارجه.

[۵۸] تن، الکسیس اس. (۱۳۸۸). نظریه‌ها و پژوهش‌های ارتباط‌جمعی (ترجمهٔ نعیم بدیعی). تهران: انتشارات همشهری.

[۵۹] کامل عباسی و آقامحمدیان شعرباف. (۱۳۸۹). به نقل از بخشنده، مجتبی و نیک‌پور قنواتی، لیلا. (۱۳۹۵). سنگ فرش هر خیابان از طلا نیست. تهران: جامعه‌شناسان.

[٦٠]کاپلان و سادوک. (۱۳۷۵). به نقل از بخشنده، مجتبی و نیک‌پور قنواتی، لیلا. (۱۳۹۵). سنگ فرش هر خیابان از طلا نیست. تهران: جامعه‌شناسان.

[٦١] بخشنده، مجتبی و نیک‌پور قنواتی، لیلا. (۱۳۹۵). سنگ فرش هر خیابان از طلا نیست. تهران: جامعه‌شناسان.

[٦٢] آه ـ انگ. (۱۳۹۵). من و کودکی‌هایم. تهران: آگاه

[63] Boyden, J. (1991). *Children of the cities*. London: Zed Book.

[٦٤]بونت، لیز. (۱۹۹۳). نظریه‌پردازی جوانان. کرج: نشر فراغ.

[65] Forastieri,Valentina. (1997). Children at work: Health and safety risks. ILO Child Labour Collection. Geneva: *International Labour Office*.

[66] Wall, S. (2006). *Child labour in various industries*. India: Sarub & Sons.

[67] O'Driscoll, D. (2017). *Overview of child labour in the artisanal and small-scale mining sector in Asia and Africa*. K4D Helpdesk Report. Brighton, UK: Institute of Development Studies.

[٦٨] سونگا، جیچاگسون. (۱۹۹۶). کودکان کار در جهان امروز. تهران: نشر دانشگاه آزاد.

[٦٩] پیی بادی، مارو. (۱۳۹۸/۰۹/۱۳). جهان وارونه. روزنامه ایران، بخش اجتماعی.

[۷۰] جیمز، آلیسون؛ جنکس، کریس و پروت، آلن. (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی دوران کودکی (نظریه‌پردازی درباره دوران کودکی) (ترجمهٔ علیرضا کرمانی و علیرضا ابراهیم‌آبادی). تهران: ثالث.

[۷۱] نوون، هایز. (۱۹۹۴).خشم و اقتصاد نوین. گزارش مجله پولیتیکا، ۱۹، ۱۹-۲۴.

[72] Sirvastava, J. (2003).Child Labour in South Asia, Are Trade Sanctions the Answer? CUTS CENTRE FOR INTERNATIONAL TRADE, ECONOMICS & ENVIRONMENT.

[۷۳] طالبی، نادر (۱۳۸۹). کار کودکان و بازتولید نابرابری اجتماعی. تهران: گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی.

[٧٤] رئیس‌دانا، فریبرز. (۱۳۸۲). واکاوی کار کودکان. فصلنامه رفاه اجتماعی، ۲(۷)، ۲۳۱-۲۴۸.

[۷۵] حسینی، سید حسن. (۱۳۸۳). وضعیت کودکان کار و خیابان در ایران. فصلنامه رفاه اجتماعی، ۵ (۱۹)، ۱۵۵-۱۷۳.

www.AVAYeBUF.com

[۷٦] وامقی، مروئه و یزدانی، فرشید. (۱۳۹۸). گزارش وضعیت کار کودکان در ایران در آسیب‌های اجتماعی و نابرابری: دومین گزارش وضعیت اجتماعی ایران ۱۳۸۸-۱۳۹۶. ج ۲، (ص ۹۵-۱۵۰). تهران: آگاه.

[۷۷] وامقی، مروئه؛ دژمان، معصومه؛ رفیعی، حسن و روشنفکر، پیام. (۱۳۹۴). ارزیابی سریع وضعیت کودکان خیابانی در شهر تهران (علل و خطرهای کار کودکان در خیابان). مطالعات و تحقیقات اجتماعی ایران. ۴ (۱)، ص ۳۳-۵۷.

[۷۸] مهدوی مزینانی، زهرا؛ مزینانی، مجتبی (۱۳۹۰). آسیب‌شناسی حقوقی کار کودکان و نوجوان در کسب‌وکارهای خانوادگی. خانواده‌پژوهی، ۷(۲)، ۱۲۵-۱۴۳.

[۷۹] افشانی، علیرضا؛ عسکری ندوشن، عباس و حیدری، محمد. (۱۳۹۱). تحلیلی بر وضعیت کودکان خیابانی و کار در شهر اصفهان. جامعه‌شناسی کاربردی.۲۳(۴۸)، ۸۵-۱۰۲.

[۸۰] ایمان‌زاده، علی و علی‌پور، سریه. (۱۳۹۸). تجربه زیسته کودکان کار شهر تبریز از احساس تنهایی. مطالعات و تحقیقات اجتماعی ایران، ۸ (۲)،۲۷۹-۳۰۴.

[۸۱] داورپناه، صفورا؛ راغفر، حسین و نخعی، منیژه. (۱۳۸۸). فقر کودکان و بازار کار در ایران. فصلنامه رفاه اجتماعی. ۹(۳۵)، ۱۳۹-۱۵۹.

[۸۲] نادری، صلاح‌الدین (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی مردم‌مدار و آزمون نظریه کاستلز در عرصه کار کودکان (پژوهش عملی مشارکتی با کودکان افغان در مرکز دوستدار کودک مشتاق). گروه جامعه‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم اجتماعی (دانشگاه باهنر کرمان به نقل از انجمن حمایت از حقوق کودکان، ۱۳۹۸، ص ۸۸).

[۸۳]تولایی، حسین؛ رفیعی، حسن و بیگلریان، اکبر. (۱۳۸۸). رابطه کار کودک با توسعه انسانی در کشورهای توسعه‌نیافته و درحال‌توسعه، رفاه اجتماعی، ۹ (۳۵)، ۳۰۱-۳۳۶.

[۸٤]روشنفکر، پیام و علی، دلارام. (۱۳۹۱). پهنه‌بندی آسیب‌های اجتماعی تهدیدکننده کودکان در شهر تهران (با نگاهی به خدمات سازمان‌های غیردولتی). تهران: انجمن جامعه‌شناسی ایران، دومین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران.

[۸۵] پرن‌فر، شیما. (۱۳۹۱). سیاست‌های اجتماعی مناسب کودکان کار خیابان تهران. تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.

[۸٦] آشنا، فرخنده. (۱۳۹۸/۰۶/۰۳). روزنامه کار و کارگر، بررسی وضعیت کارگران در سالی که گذشت.

T.me/AVAYeBUF

[۸۷] همان.

[۸۸] خبرگزاری برنا، مصاحبه با سعید خال، مدیرعامل سازمان بهشت‌زهرا، ۹۸/۰۲/۱۷.

[۸۹] ویکی پدیای فارسی. تاریخ دسترسی تابستان ۱۳۹۹، از
https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%81%D8%B1%D8%AD%D8%B2%D8%A7%D8%AF

www.AVAYeBUF.com

# فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات

T.me/AVAYeBUF

www.AVAYeBUF.com

## روش‌شناسی

این فصل نشان‌دهندهٔ ماحصل پژوهش دربارهٔ «کودکان کار در کارگاه‌ها و اشکال گوناگون کار کودک» است. در این فصل در ابتدا دربارهٔ روش پژوهش توضیح داده می‌شود و در ادامه با پرداختن به اخلاق پژوهش به بررسی داده‌های جمع‌آوری‌شده می‌پردازیم.

این پژوهش برپایهٔ روش‌شناسی کیفی و با استفاده از روش زمینه‌ای در سطح کارگاه‌ها و سایر محل‌های کار کودکان در شهر تهران و شهر ری انجام شده است. با توجه به این‌که پژوهش حاضر با استفاده از نظریهٔ زمینه‌ای انجام گرفته است، در ابتدا تعداد افراد موردمصاحبه مشخص نبود، زیرا محقق از مسیر پژوهش مطمئن نبود و با استفاده از مفهوم اشباع نظری تعداد مصاحبه‌ها در روند پژوهش مشخص شد. بنابراین تعدادی مصاحبه با کودکان کار در کارگاه‌های مختلف انجام شد و تعدادی مصاحبه نیز با کارفرمایان و با متخصصان امر انجام شد. این متخصصان شامل فعالان حوزهٔ کار کودک و فعالان حوزهٔ کارگری و افرادی از وزارت رفاه و بهزیستی بودند. با توجه به گسترش کارهایی که کودکان انجام می‌دهند و همچنین گستردگی مفهوم کارگاه، یعنی اطلاق به مکان کاری‌ای که دست‌کم یک کارگر و یک کارفرما در آن وجود دارد، و همچنین شرایط متفاوت کودکان در کارگاه‌ها در این پژوهش سعی شد، به‌منظور جامع بودن پژوهش، به کارگاه‌های مختلفی مراجعه شود، زیرا شرایط کاری کودکان در کارگاه‌های مختلف متفاوت است و کودکی که در مغازه‌ای، به‌اصطلاح، پادویی می‌کند با کودکی که پای دستگاه کار می‌کند متفاوت است. بنابراین در این گزارش سعی شده است کار کودکان و شرایط کاری آن‌ها در کارگاه‌های مختلف نشان داده شود.

روش مورداستفاده در مصاحبه‌ها روشِ نیمه‌ساختاریافته و نیمه‌عمیق و گاه عمیق با استفاده از مصاحبه‌نامه بود. مصاحبه‌نامه صرفاً در نقش راهنمایی برای مصاحبه‌گر عمل می‌کرد و برای شناخت شرایط کاری و زندگی کودک، مصاحبه‌گر به مصاحبه عمیق با کودک و شناخت ابعاد مختلف کار کودک پرداخت. مصاحبه‌های پژوهش ازطریق

T.me/AVAYeBUF

گروه چهار تا شش نفرهٔ حاضر در میدان انجام شد. زمان مصاحبه تابستان ۱۳۹۹ و هم‌زمان با شرایط ویروس کرونا بود. نوع کارگاه‌ها برای مراجعه و مصاحبه با کودکان به‌صورت تصادفی انتخاب شد.

پس‌از اتمام مشاهده‌ها و مصاحبه‌ها، یافته‌های پژوهش براساس مطالعات میدانی و مصاحبه‌ها تشریح و تحلیل شدند که در این فصل به‌طور مفصل بدان‌ها پرداخته می‌شود. پاسخ‌های پرسش‌شوندگان، پس‌از تحلیل و کدگذاری داده‌ها در سه مرحله، به مقولهٔ اصلی تبدیل شدند. مدل استخراج‌شده دارای پدیده‌های محوری به‌عنوان هستهٔ اصلی کار کودک در کارگاه‌هاست. عوامل و دلایل علّی، زمینه‌ای، و مداخله‌گر به‌ترتیب به‌عنوان عواملی در بروز و گسترش پدیدهٔ کار کودک، محل کار، و بستر این پدیده به‌شمار می‌روند و بر آن اثرگذارند. راهبردها به‌عنوان واکنش به کار کودک در کارگاه‌ها محسوب می‌شوند که از پدیده‌ای محوری حاصل شده‌اند و پیامدها نیز درنهایت مرحلهٔ تکمیلی این مدل است. از آنجا که شناخت بهتر این پدیده و همچنین شدت آن‌ها مستلزم بررسی کمّی داده‌هاست، نتایج کمّی پژوهش ازقبیل تعداد مصاحبه‌ها به تفکیک نوع کارگاه، ملیت، سن، شهر مبدأ مهاجرت، ساعات کاری، حقوق، میزان تحصیلات خود کودک و والدینش، و ... در قالب اشکال و نمودارهای آماری نشان داده شده‌اند.

## اخلاق در پژوهش

غالباً تحقیق کیفی به‌گونه‌ای طراحی می‌شود که دربارهٔ آنچه در میدان پژوهش رخ می‌دهد باز و قابل‌انطباق باشد. در اینجا روش‌ها نسبت‌به تحقیق کمّی از قداست کمتری برخوردارند. این امر بررسی طرح‌های پژوهشی را برای کمیته‌های اخلاقی دشوار می‌سازد. گاهی جلب رضایت افراد موردمطالعه در تحقیق‌هایی که در فضاهای بازی مانند فروشگاه‌ها، ایستگاه‌های قطار و مراکزی ازاین‌دست انجام می‌شوند دشوار است. اخلاق پژوهش موضوعی مهم در طراحی و اجرای تحقیق است.

www.AVAYeBUF.com

آیین‌نامه‌های اخلاقی به‌منظور تنظیم روابط محققان با افراد و میدان‌هایی که قصد مطالعه‌شان را دارند صورت‌بندی شده‌اند. اصول اخلاق پژوهش این سؤال را مطرح می‌کند که آیا محققان ازطریق احترام گذاشتن و توجه به نیازها و علایق و منافع شرکت‌کنندگان در فرایند تحقیق از آسیب رساندن به آنان احتراز کرده‌اند یا خیر. این آیین‌نامه‌های اخلاقی مقرر می‌دارند که تحقیق باید برپایهٔ رضایت آگاهانه باشد (شرکت‌کنندگان براساس اطلاعات ارائه‌شده ازسوی محقق با شرکت در مطالعه موافقت کنند). همچنین مقرر می‌دارند که تحقیق می‌باید از آسیب رساندن به شرکت‌کنندگان پرهیز کند. این اصل شامل پرهیز از نقض حریم خصوصی آنان و فریب دادنشان دربارهٔ اهداف تحقیق می‌شود[۱].

**رعایت حقوق کودکان در جمع‌آوری داده‌ها:** محققان باید از آسیب رساندن به شرکت‌کنندگان پرهیز کنند. برای این منظور در مصاحبه‌ها هرگاه مصاحبه‌شوندگان دربارهٔ سؤالی احساس نارضایتی داشتند و تمایل نداشتند به پرسش پاسخ دهند، مصاحبه‌کننده سؤال را بی‌پاسخ رها می‌کرد و به پرسش بعدی می‌پرداخت و درصورتی‌که مصاحبه‌کننده به ادامهٔ مصاحبه تمایل نداشت، مصاحبه‌گر از ادامهٔ مصاحبه خودداری می‌کرد.

**خودآیینی یا خودمختاری:** ارزش‌ها و تصمیمات شرکت‌کنندگان باید مورد احترام باشند. بدین منظور مصاحبه‌ها به شیوه‌ای بود که جهت‌گیری ارزشی در مصاحبه‌ها وجود نداشته باشد و درمقابل ابراز هرگونه نظری از جانب مصاحبه‌شونده، مصاحبه‌گر خود را موظف می‌دانست که واکنشی ارزشی از خود نشان ندهد.

**عدالت:** با تمام افراد باید به‌صورت یکسان برخورد کرد. در این پژوهش نیز تمام مصاحبه‌شونده‌ها برای پژوهشگر دارای ارزشی یکسان بودند و مصاحبه‌گر تمام تلاش خود را برای رعایت شأن و حقوق مصاحبه‌کننده و آسیب نرساندن به وی به‌هنگام مصاحبه و جلب رضایت تمامی مصاحبه‌شونده‌ها انجام داد و سعی شد تا بی‌عدالتی در این موضع رخ ندهد.

T.me/AVAYeBUF

**شأن و حقوق شرکت‌کنندگان:** حفظ شأن و حقوق شرکت‌کنندگان به جلب رضایت آنان گره خورده است، رضایتی که ازطریق ارائهٔ اطلاعات کافی و به‌صورت داوطلبانه حاصل شده باشد. علاوه‌بر این، محققان باید تضمین کنند که هویت شرکت‌کنندگان کاملاً محرمانه باقی خواهد ماند و اطلاعات مربوط به آنان صرفاً به‌گونه‌ای به‌کار گرفته خواهد شد که دیگران قادر به‌شناسایی آن‌ها نباشند و هیچ نهادی از این اطلاعات علیه منافع شرکت‌کنندگان استفاده نکند. در این راستا، در ابتدای مصاحبه، مصاحبه‌گر توضیحاتی دربارهٔ رازداری و عدم افشای اطلاعات به کودکان می‌داد و ضبط صدای کودکان را به رضایت آن‌ها منوط می‌کرد. به عبارتی، هر زمانی‌که کودک تمایلی به ضبط صدا نداشت، مصاحبه‌گر صدا را ضبط نکرد و فقط به یادداشت‌برداری از مصاحبه اکتفا کرد (از صداهای ضبط‌شده نیز صرفاً برای تسهیل در پیاده‌سازی مصاحبه‌ها و تشخیص نقاط قدرتمند و احساسی مصاحبه‌ها برای انتخاب نقل‌قول‌ها استفاده شده و برای رعایت اصل رازداری حتی اسامی نام‌برده‌شده توسط مصاحبه‌شوندگان از نقل‌قول‌ها حذف شده است).

**رضایت آگاهانه:** با پذیرش اصل رضایت آگاهانه به‌منزلهٔ پیش‌شرط مشارکت افراد شرکت‌کننده در پژوهش با معیارهای زیر روبه‌رو می‌شویم:

- باید از افراد واجد صلاحیت رضایت اخذ شود: در این تحقیق از آنجا که امکان ارتباط و اخذ رضایت والدین و سرپرست کودکان ممکن نبود، فقط از کودکان رضایت گرفته شد.
- شخص رضایت‌دهنده باید از اطلاعات کافی برخوردار باشد: بدین منظور، در ابتدای مصاحبه، توضیحاتی برای کودک با توجه به سن وی داده شد. مثلاً برای کودکان زیر دَه سال توضیحات ساده‌تر و راحت‌تر داده می‌شد، مانند این‌که «همان‌طور که در مدرسه برای تحقیق دربارهٔ پرندگان یا حشرات از بزرگ‌ترها و کسانی که بیشتر از ما اطلاعات دارند سؤال می‌کنیم، الآن هم ما داریم دربارهٔ بچه‌هایی که کار می‌کنند تحقیق می‌کنیم. برای همین می‌خواهیم با شما صحبت کنیم» و برای کودکان که سن بیشتری داشتند، دربارهٔ علت شکل‌گیری

www.AVAYeBUF.com

این تحقیق و بررسی شرایط کاری آن‌ها و مشکلات پیش‌رویشان صحبت می‌شد.

- رضایت باید داوطلبانه و ازروی اختیار باشد: بعداز ارائهٔ توضیحات ازجانب مصاحبه‌گر، در این مرحله، بدون این‌که اجباری برای مصاحبه باشد، اگر کودک به مصاحبه تمایل داشت، با وی مصاحبه می‌شد. همچنین درخصوص عکس‌ها ذکر این نکته ضروری است که این پژوهش تلاش کرده است تصویری واقعی و مستند از کار کودکان در شهر تهران و حاشیه‌های اطراف آن ارائه دهد و بدیهی است که بخش‌هایی از مستندسازی این پژوهش به تصاویری بستگی دارد که از میدان تحقیق تهیه شده است. انتشار عکس کودکان همواره مخالفان و موافقانی داشته است، چنان‌که یونیسف نیز به‌عنوان مهم‌ترین سازمان جهانی حامی کودکان، برای مستندسازی و آگاهی‌بخشی، عکس‌هایی از کودکان جامعهٔ هدف را منتشر می‌کند. با این‌همه در این پژوهش برای به‌اشتراک گذاشتن واقعیات میدان تحقیق و زندگی کودکان کار عکس‌هایی از آن‌ها با رعایت موازین اخلاقی، حرمت کودکی، و پنهان ماندن هویت کودک تهیه شد که اغلب این تصاویر از راه دور گرفته شد و بعضی از تصاویر منعکس‌شده در این پژوهش عکس‌هایی از رسانه‌های رسمی است که منبع آن‌ها ذکر شده است و چهرهٔ تمام کودکان در مراحل گرافیکی کار محو شده است تا شناسایی نشوند.

## اشکال کار کودکان

تمام کارهایی که کودکان انجام می‌دهند در ردیف بدترین اشکال کار کودک یا شکل مرسوم کار کودک قرار نمی‌گیرند، مانند برخی از کارهای پاره‌وقت، سبک، و مشارکت در برخی وظایف خانوادگی، به‌شرط آن‌که مانع رشد و تحصیل کودک نباشند و به سلامتی او نیز آسیب وارد نکنند. برخی از کارها نیز نه‌تنها روحیهٔ همکاری جمعی و مسئولیت‌پذیری را در کودک تقویت می‌کنند، بلکه سهم مهمی در رشد و مهارت‌آموزی

T.me/AVAYeBUF

کودک دارند. امامتأسفانه بسیاری از کارهایی که کودکان انجام می‌دهند جزو اشکال کار کودک و از نوع بدترین شکل آن به‌حساب می‌آیند. همان‌گونه که گفته شد، برپایهٔ تعریف مادّهٔ ۳۲ پیمان‌نامهٔ جهانی حقوق کودک، هر فعالیت و کاری که ممکن است برای کودک زیان‌بار باشد، به تحصیل او خللی وارد کند، و به‌سلامتی یا به رشد جسمانی، ذهنی، اخلاقی، یا اجتماعی او آسیب برساند کار کودک محسوب می‌شود. براساس تعریف سازمان جهانی کار، «هر فعالیتی که ازنظر ذهنی، جسمی، اخلاقی، و اجتماعی برای کودکان خطرناک یا زیان‌بار باشد و با گرفتن فرصت مدرسه رفتن از کودکان، واداشتن کودکان به ترک تحصیل، مجبور کردن کودکان به تحصیل و کار هم‌زمان که فرصت مدرسه رفتن را از کودکان بگیرد جزو کار کودک است.» در ادامهٔ این تعریف همچنین آمده است: «بدترین اشکال کار کودکان آنان را از خانواده جدا می‌کند؛ این نوعی بردگی است که آنان را درمعرض بیماری‌های خطرناک قرار می‌دهد، یا آنان را به کار و زندگی در خیابان‌ها مجبور می‌کند.»[۲] براساس دسته‌بندی‌های جهانی، اشکال عمدهٔ کار کودکان عبارت‌اند از: کارهای خانگی (این کارها می‌توانند لزوماً در داخل منزل انجام نشوند)، کار کشاورزی، کار در معادن، کار در صنایع، برده‌داری و کار اجباری، تن‌فروشی، استفاده از کودکان در درگیری‌های نظامی و قاچاق کودکان، و کار در بخش اقتصاد غیررسمی. هرکدام از این دسته‌ها نیز انواع مختلفی از کارها را دربر می‌گیرند. برای مثال کار در بخش صنایع شامل قالی‌بافی، تولید لباس، تولید مواد شیمیایی، بلورسازی، کبریت‌سازی، و تولید طیف وسیعی از سایر محصولات می‌شود یا کار در بخش اقتصاد رسمی شامل کارهایی مانند زباله‌گردی، دست‌فروشی، واکس‌زدن کفش، تکدی‌گری، فروش روزنامه، و مانند این‌هاست. برخی از این کارها آشکارند و عموم مردم می‌توانند آن‌ها را ببینید و برخی دیگر کاملاً پنهان و غیرقابل‌مشاهده هستند. برای مثال ممکن است در کارگاه‌های زیرزمینی رخ دهند، یا در شبکه‌های خریدوفروش مواد مخدر و به‌صورت کاملاً مخفیانه[۳].

www.AVAYeBUF.com

همچنین به‌موجب مادّهٔ سه کنوانسیون شمارهٔ ۱۸۲ سازمان بین‌المللی کار که با عنوان «بدترین اشکال کار کودکان» شناخته شده است، بدترین اشکال کار کودکان عبارت‌اند از:

۱) کلیهٔ اشکال بردگی یا شیوه‌های مشابه بردگی، ازقبیل فروش و قاچاق کودکان، بندگی به‌علت بدهی و رعیتی و کار یا زور یا اجباری، ازجمله استخدام به‌زور یا اجباری کودکان برای استفاده در درگیری مسلحانه.

۲) استفاده، فراهم کردن، یا عرضهٔ کودک برای روسپی‌گری، تولید زشت‌نگاری (پورنوگرافی) یا اجراهای زشت‌نگارانه.

۳) استفاده، فراهم کردن، یا عرضهٔ کودک برای فعالیت‌های غیرقانونی، به‌ویژه برای تولید و قاچاق موادمخدر، به‌گونه‌ای که در معاهدات بین‌المللی مربوط تعریف شده‌اند.

۴) کاری که به‌دلیل ماهیت آن یا شرایطی که در آن انجام می‌شود، احتمال دارد برای سلامتی، ایمنی، یا اخلاقیات کودکان ضرر داشته باشد.

این دسته‌بندی‌ها به ما می‌گویند که برخی از اشکال کار کودکان ممکن است خطرات کمتری را برای کودکان به‌همراه داشته باشند و برخی دیگر سلامت کودکان را در تمامی ابعاد به‌خطر می‌اندازند.

این پژوهش نیز برای اولین بار به‌صورت نسبتاً جامع و در طرحی شجاعانه به بررسی تمامی اشکال کار کودکان در شهر تهران پرداخته است. ادعا نمی‌شود که در این پژوهش تمام انواع کار کودکان شناسایی و بررسی‌شده‌اند، اما می‌توان گفت به کارهای عمده و شایع یا کارهایی پرداخته شده است که بخش قابل‌توجهی از کودکان در آن بخش مشغول‌اند و حتی می‌شود نتایج این پژوهش را به بیشتر اشکال کار کودکان در ایران تعمیم داد. کارهای شناخته‌شده‌تر که در ادبیات این حوزه به آن‌ها اشاره شد و به مسئله‌ای عمومی تبدیل‌شده‌اند و بیش‌از همه آسیب‌زا هستند تقریباً در این مطالعه بررسی شده‌اند. در بخش ذیل به بررسی هرکدام از آن‌ها به‌لحاظ ماهیت، شرایط، ویژگی‌ها و مخاطراتشان پرداخته می‌شود.

T.me/AVAYeBUF

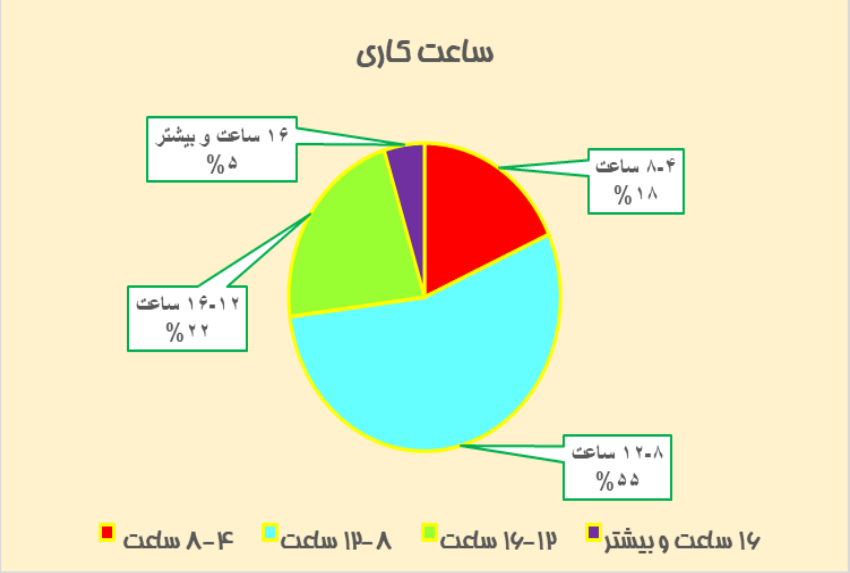


**نمودار شمارهٔ ۱-۳:** توزیع کودکان براساس ساعت کار (N=۳۱۱)

## کار در میادین میوه‌وتره‌بار

کار در این صنفْ فعالیتی کاملاً سازمان‌یافته است که تحت نظارت سازمان میادین میوه‌وتره‌بار شهرداری تهران انجام می‌شود. در شهر تهران در محله‌های مختلف تقریباً حدود ۲۰۰ مرکز تره‌بار وجود دارد. کودکانی که در این صنف کار می‌کنند اغلب مهاجرند و به‌دور از خانواده کار می‌کنند؛ بیشتر آن‌ها از مناطق کردنشین استان کردستان به تهران آمده‌اند، هرچند مهاجران شهرهای دیگر مانند مهاجران نیشابوری در صنف صیفی و مهاجران اراکی و حتی کودکان اتباع افغانستانی نیز به میزان اندکی در این بخش کار می‌کنند. برخی از کودکان شاغل در این بخش دربارهٔ قومیت خود چنین پاسخ دادند:

| |
|---|
| اصالتاً مال دیواندره هستیم. |

| |
|---|
| از سنندج کردستان اومدیم. |

www.AVAYeBUF.com

همان‌گونه که گفته شد، کار این کودکان کاملاً تحت قوانین میادین میوه‌وتره‌بار است. ساعات رسمی کار کودکان در تابستان، یعنی به‌هنگام جمع‌آوری داده‌های میدانی، از ساعت هشت صبح تا هشت شب بود. این میادین از ساعت یک تا سه بعدازظهر برای ناهار و استراحت تعطیل می‌شود. درکنار ساعات رسمی کار، کودکان ساعات دیگری را نیز به کار مشغول‌اند و برای مثال آنان در شب و اکثراً از ساعت دو شب تا شش صبح، بسته به نوع کار، بار خالی می‌کنند. صبح نیز از ساعت هفت تا هشت به چیدن بارها مشغول می‌شوند و بعداز ساعت هشت شب نظافت داخل مغازه یا «غرفه» را انجام می‌دهند. برخلاف بسیاری از اصناف دیگر، جمعه‌ها نیز تا ساعت یک ظهر کار می‌کنند و بعداز آن به نظافت، امور شخصی، و استراحت می‌پردازند. از این شواهد برمی‌آید که کودکان ساعات بسیار طولانی را درطول شبانه‌روز کار می‌کنند، همان‌گونه که کودکی شاغل در میدان تره‌بار صادقیه روایت کرد:

> تره‌بار ساعت کار نداره.

یا چند نفر از کودکان شاغل در میدان تره‌بار شهران چنین گفتند:

> ساعت شیش صبح بلند می‌شیم تا ساعت یک بعدازظهر تعطیل می‌شه. دوباره شبا بار می‌آد؛ دو، سه باید بیدار شی، بارا رو خالی کنی. این‌طوریه مثلاً ساعت یک بیدار می‌شی، سه بیدار می‌شی، چاهار بیدار می‌شی. خواب منظمی نداریم، این‌طوری اصلاً. خیلی سخته؛ آدم احساس می‌کنه اصلاً استراحت نداره. واسه همین اعصاب‌خُردیه اینجا.

T.me/AVAYeBUF

می‌دونی ساعت کاری ما چه‌جوریه؟ ما ساعت شیش صبح بلند می‌شیم، خُب بارا رو ردیف می‌کنیم تا هفت، بعضی وقتا تا هفت و نیم می‌شه. می‌آیم صبحونه می‌خوریم تا هشت. دوباره باز می‌شه تا ساعت یک. بعداز یک اگه بار بیاد، نمی‌دونم هندونه، طالبی، هرچی، باید خالی کنی تا یک و نیم. بعدش استراحت داریم تا سه دیگه. یه ربع به سه می‌ریم پایین، صاحاب‌کار می‌گه بیاید، مگه این‌که کارگرا گوش ندن. دوباره ساعت سه می‌ریم تا ساعت هشت. بعضی وقتا تا هشت و چهل دقه (دقیقه) تمیزکاری اینا طول می‌کشه. دیگه می‌خوابم تا ساعت دوازده و یک اینا دوباره بار می‌آد.

تا صبح چند بار بار می‌آد، باید بیدار شیم خالی کنیم؛ یه بار می‌آد، دو بار می‌آد، چاهار بار می‌آد.

محل اسکان آن‌ها در سالن یا اتاقک‌های جدا در داخل همین میادین است و افرادی با سنین مختلف در آنجا ساکن‌اند. در برخی از ایام تعطیل رسمی، مانند ایام شهادت یا اعیاد، ممکن است تره‌بار به‌صورت کامل تعطیل شود و یا به‌صورت پاره‌وقت باشد. دستمزد کودکان به‌صورت هفتگی پرداخت می‌شود، هرچند هر هفته از کارفرما پول نمی‌گیرند. روزهایی که تره‌بار به‌صورت کامل تعطیل است، به آنان دستمزدی پرداخت نمی‌شود. میزان درآمد هفتگی کودکان بسته به میزان مهارت و «فرزبودن» از هفته‌ای ۵۰۰ هزار تومان تا ۸۰۰ هزار تومان است. عده‌ای از این کودکان در این باره چنین گفتند:

کارگرا هفته‌ای ۶۰۰، ۷۰۰ می‌گیرن.

هروقت خودم دلم بخواد بهم حقوقم رو می‌دن. مثلاً من هفته‌ای ۷۰۰ تومن می‌گیرم. مثلاً بستگی داره، رفیقم بلد نیست هفتگی ۶۰۰ تومن می‌گیره.

www.AVAYeBUF.com

فعالیت‌های آنان تحت نظارت ناظرین میادین است و درصورتی‌که تخلفی مرتکب شوند، مانند این‌که با مشتری رفتار مناسبی نداشته باشند، لباس فرم نپوشند، میوه‌ها و سایر اقلام بی‌کیفیت در داخل سبد فروش آن‌ها باشد، ناظران با آنان برخورد می‌کنند. یکی از کودکان میدان تره‌بار انقلاب در همین زمینه نقل کرد:

> اینا به همه‌چی گیر می‌دن. مثِ این‌که باید لباس بپوشی، میوه خوب باشه، با مشتری خوب رفتار کنی، اما کاری به جای خواب ما، رفتار صاحاب‌کار با ما، حقوقمون، و خیلی چیزای دیگه ندارن.

در بسیاری از مواقع، کار این کودکان موقتی است و ممکن است چند ماه را کار کنند و سپس مدتی را به شهرستان برای بازدید خانواده بروند. در روزهایی که به مرخصی می‌روند دستمزدی دریافت نمی‌کنند. همهٔ این کودکان به این کار به چشم کار موقت می‌نگرند. البته برخی از آنان ممکن است در همین صنف باقی بمانند و خودشان غرفه اجاره کنند، همان‌گونه که در مصاحبه با یکی از کارفرمایان مشخص شد که خودش از کودکی در این میادین کار کرده است. برخی از کودکان فقط در تابستان این کار را انجام می‌دهد و زمانی‌که مدرسه باز می‌شود، آنان برای ادامه تحصیل به شهر خود بازمی‌گردند، هرچند هستند کودکانی که تحصیل را رها کرده‌اند و فقط کار می‌کنند. روایت بعضی از این کودکان دربارهٔ کارشان چنین بود:

> اگه تعطیل باشه، دیگه هیچی حقوق نمی‌دن. اگه نصف روز باشه، حقوق کامل می‌دن.

> مرخصی دست خودمه؛ فردا می‌گم نمی‌آم، تموم شد. بهشون بگم آقا، من مثلاً این جمعه می‌رم دیگه برنمی‌گردم، تسویه می‌گیرم و خداحافظ.

از اهم سختی‌های کار در این صنف برای کودکان می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: جدایی از خانواده، ساعات کار طولانی و درنتیجه خستگی مفرط، کار در شب،

T.me/AVAYeBUF

دریافت دستمزد اندک نسبت‌به میزان کار، جابه‌جایی بارهای سنگین، نداشتن اوقات‌فراغت، استنشاق گردوخاک به‌هنگام تخلیهٔ بار و کار در انبار به‌خصوص در انبارهای سیب‌زمینی و سیر و پیاز، وجود تعداد زیاد مشتری در برخی از بازارها و درنتیجه اجبار به کار مداوم، برخورد نامناسب ناظران میادین، ایستادن روی پا برای ساعات طولانی، مشاهدهٔ تضاد طبقاتی و آسیب‌های روانی حاصل از آن، نگاه ترحم‌آمیز مشتریان به کارگران، محل اسکان نامناسب، زندگی دسته‌جمعی، و عادت به چاپلوسی برای جلب مشتری.

تغذیهٔ کودکان در این کار تا حدودی مناسب است، زیرا کارفرمایان و غرفه‌داران آشپز می‌گیرند تا برایشان غذا تهیه کنند. درضمن چون این کودکان در غرفه‌های میوه و سبزی کار می‌کنند، همیشه انواع میوه‌ها برای خوردن در دسترس آنان است. یکی از کودکان شاغل در تره‌بار سعادت‌آباد دربارهٔ تغذیه‌شان چنین گفت:

> غذامون رو صاحاب‌کار خودش می‌ده. اون سرآشپزمون می‌آد جلوی غرفه می‌گه چند تا کارگر داری. نوع غذاها فرق می‌کنه. مثلاً صبحای شنبه پنیر می‌ده، یک‌شنبه خامه می‌ده. فرق داره تو روز، مثلاً چارشنبه جوشی داریم، جمعه کوبیده درست می‌کنه. به ما ربطی نداره، خودِ سرآشپز تصمیم می‌گیره.

تصویری از نوجوانی کارگر در میادین میوه‌وتره‌بار (عکس از خبرگزاری ایرنا)

www.AVAYeBUF.com

## زباله‌گردی

زباله‌گردی ازجمله کارهای بسیار آسیب‌زاست که در سال‌های اخیر تعداد زیادی از کودکان به آن مشغول‌اند و در شرایط سخت و نگران‌کننده‌ای کار می‌کنند. یافته‌های مطالعات موجود نشان می‌دهد حدود ۵ هزار کودک فقط در شهر تهران در این بخش فعالیت دارند[٤]. کار کودکان در این بخش نیز براساس مجموعه‌ای از قوانین و سازوکارهای ازپیش‌تعیین‌شده انجام می‌شود. باید گفت گرچه دستورالعمل‌های سازمان پسماند شهر تهران کار کودکان را در این بخش منع کرده است، اما باوجود این ممنوعیت‌ها، کار کودکان در این بخش بسیار رواج دارد. کودکانی که در این بخش کار می‌کنند اکثراً مهاجران افغانستانی از شهر هرات هستند. البته تعدادی از کودکان ایرانی از اقوام مختلف نیز در این حیطه فعالیت دارند. شهرداری تهران جمع‌آوری و تفکیک زباله‌های خشک مناطق را به پیمانکاران واگذار کرده است. پیمانکار نیز ممکن است جمع‌آوری زباله‌ها را خودش مدیریت کند یا در یک سازوکار دیگر آن را به افراد دیگر واگذار کند، مانند واگذاری به افغانستانی‌هایی که به آنان «ارباب» یا «سرگود» و «سرگاراژ» می‌گویند. برای دستیابی به سود بیشتر، کارفرمایان جمع‌آوری زباله‌ها را به دو نوبت صبح و شب تقسیم کرده‌اند؛ در نوبت صبح اکثراً افرادی زباله‌ها را جمع می‌کنند که در بخش پسماند مناطق کار می‌کنند و تحت نظارت شهرداری منطقه قرار دارند. بنابراین در این نوبت کمتر از کودکان کار استفاده می‌شود. در نوبت بعدازظهر بیشتر کودکان‌اند که مشغول جمع‌آوری زباله هستند. آنان از حدود ساعت چهار بعدازظهر شروع به کار می‌کنند و تا نزدیک ساعت دوازده شب و حتی بیشتر به کار ادامه می‌دهند. برخی از آن‌ها به‌صورت ماهیانه مبلغی را به کارفرما تحت عنوان «رسوم» می‌پردازند تا اجازهٔ کار کردن داشته باشند و برخی دیگر مجبورند زباله‌ها را به نرخی مشخص به کارفرما بفروشند که معمولاً این قیمت بسیار ناچیز است. برای افرادی که در این بخش فعالیت می‌کنند معمولاً کارت صادر می‌شود و یا عکس آن‌ها در گوشی‌های «گشتی‌های» پیمان‌کار ذخیره می‌شود تا بر آن‌ها نظارت شود و شخص

T.me/AVAYeBUF

دیگری به‌صورت غیرمجاز وارد این عرصه برای کار نشود. یکی از کودکان زباله‌گرد در منطقهٔ زعفرانیهٔ تهران دربارهٔ نحوهٔ ورود به مناطق چنین بیان کرد:

> ما اینجا رسوم می‌دیم؛ ماهی ۳ میلیون می‌دیم بذارن کار کنیم. اگه رسوم ندیم، اونا می‌آن می‌گردن، ببین هرکی پول نداده، می‌گیرینش می‌زننش.

یا دربارهٔ قیمت زباله‌ها یکی دیگر از کودکان زباله‌گرد در منطقهٔ شهرک غرب گفت:

> این بار هرکس قمتی (قیمتی) داره؛ پلاستیک کیلویی ۷۰۰ تومن. پیت کیلویی ۹۰۰ تومن، فلز ۴۰۰ تومن، کارتن ۳۵۰، دیگه شیشه هم ۲۵۰، نون ۴۰۰، نیلونم (نایلون)، این درای پلاستیکی، ۷۰۰.

دو تَن از کودکان زباله‌گرد در منطقهٔ ونک دربارهٔ نحوهٔ نظارت بر کودکان چنین گفتند:

> خُب می‌گردن دیگه؛ کارت داریم، عکس داریم. عکسمون دست خود بازیافته دیگه. اگه عکس نداشته باشیم، باید برجی ۴ میلیون رسوم بهشون بدی یا که بارو بدی به خودشون.

> مثلاً اسم صاحاب‌کارم رو می‌گم، کدوم گاراژ، چرخی اونم؛ یعنی می‌گی من از بچه‌های آقای...، دارم اون گاراژ کار می‌کنم، دیگه باهام کاری ندارن.
> قبلاً کارت داشتم الآن ندارم.

کودکانی که به‌صورت رسوم کار می‌کنند تا پاسی از شب زباله‌ها را از داخل سطل‌های زباله جمع‌آوری می‌کنند و سپس آن‌ها را با کامیون‌هایی که اجاره می‌کنند به سایت‌های بازیافت می‌برند و صبح که از خواب بیدار می‌شوند، به تفکیک زباله‌ها می‌پردازند؛ یعنی آن‌ها را براساس نوع زباله، مثلاً کارتن، پت، پلاستیک، آهن، و غیره، جدا می‌کنند، زیرا قیمت خرید آن‌ها متفاوت است. کودکان زباله‌گرد نیز، همانند

www.AVAYeBUF.com

کودکان شاغل در میادین میوه‌وتره‌بار، ساعات بسیار طولانی را در شرایط بسیار سخت و ناامن‌تر کار می‌کنند. روایت بعضی از این کودکان در این باره چنین بود:

> سختی کار اینجا بی‌خوابیه؛ همه‌ش کاره. بعد باید هی این کتفیا رو روی دوشت بگیری، همه‌ش دنبال آشغال بری، آشغال جمع کنی، همه‌ش سخته. کم‌خوابیِ زیاد آدم رو عصبانی می‌کنه. دیگه الآن ما تا ساعت دَه شب بریم، تا شام دُرُس کنیم، شام بخوریم، خودم ساعت یک می‌شه. دوازده و یک می‌خوابیم، صبحم ساعت شیش پا می‌شیم. سختیاش همین جدا کردنه.

> سختیاش دیگه بی‌خوابی داره، باید آدم زیاد راه بره. خسته می‌شی دیگه، یه آدم که یه‌سره راه بری. بیشتر توی کار بی‌خوابی اذیتم می‌کنه.

میزان ساعات کار در کار زباله‌گردی بر میزان درآمد کودکان تأثیرگذار است و کودکانی که ساعات بیشتری را کار می‌کنند درآمد بیشتری دارند، زیرا زباله‌های خشک بیشتری را جمع‌آوری می‌کنند. اگر به هر دلیلی آنان دیرتر کار را شروع کنند، ممکن است قبل‌از آنان کسان دیگری به منطقه‌شان وارد شوند و زباله‌ها را جمع کنند. کودک زباله‌گردی در این باره روایت کرد:

> بعضی‌وقتا که ماشین صاحاب‌کارمون خرابه، دیرتر می‌آییم سر کار، ضرر می‌کنیم، چون اون بچه‌های دیگه می‌آن بار رو، همه رو، جمع می‌کنن می‌برن. ما که می‌آییم، دیگه چیزی نیست. بچه‌های... اینا.

ابزار کار کودکان در این شکل از کار معمولاً کتفی (نوع خاصی از گونی برای جابه‌جایی زباله) و چرخ‌دستی است. محل اسکان این افراد معمولاً در داخل سایت‌های تفکیک زباله در مناطق جنوب و جنوب غربی و شرقی شهر تهران است. آن‌ها برای جمع‌آوری زباله معمولاً با کامیون‌هایی که اجاره کرده‌اند از این مناطق به داخل شهر تهران می‌آیند و بعداز اتمام ساعت کار، همان کامیون‌ها آن‌ها را به محل اسکانشان بازمی‌گردانند. در زمان آغاز شیوع کرونا در کشور کار کودکان در این بخش

T.me/AVAYeBUF

منع شد و شهرداری نیز در سطح شهر تبلیغات وسیعی را برای منع کار کودکان انجام داد، اما بعداز گذشت مدتی، روال سابق ازسر گرفته شد و کودکان به این عرصه بازگشتند. برخی از کودکان روایت می‌کردند که به‌دلیل تورم‌های اخیر و گران شدن کالاها میزان تولید زباله‌های خشک کاهش یافته است. ازاین‌رو میزان درآمد آن‌ها نیز کاهش پیدا کرده است. در این باره روایت دو تَن از کودکان زباله‌گرد در منطقهٔ صادقیه چنین بود:

> الآن آشغال کم شده؛ پت، مشما کم شده. دیگه زیاد مثِ قبل کار نمی‌کنیم.

> الآن بعداز کرونا می‌ری سر سطل زباله، بیشتر این ماسک و اینا خیلی تو این سطلا پرته. بعد همین‌طوری بدون چیزی، بدون نایلون.

کودکان زباله‌گرد بسیار آرام هستند و به‌هنگام کار کمترین ارتباط را با محیط اطرافشان، ازجمله شهروندان، دارند و از آنجا که ارتباطشان با جامعه بسیار اندک است، درمقابل آزارهایی که تجربه می‌کنند تسلیم می‌شوند که شاید ناشی از ترس آن‌ها از شهروندان و شهر تهران باشد. همان‌گونه که گفته شد، محل اسکان آن‌ها در مناطق جنوب شهر است و به دلیل آن‌که در این مناطق اجتماعاتی به‌وجود آمده‌اند و سایت‌های تفکیک زباله راه‌اندازی شده‌اند، برخلاف سایر اشکال کار کودکان و نحوهٔ اسکان آن‌ها، محل اسکان کودکان زباله‌گرد بسیار پُرخطر است، زیرا گاهی ضابطین قضایی، به‌همراه بازرسان شهرداری و نیروی انتظامی به این مکان‌ها هجوم می‌برند و منازلشان را ویران می‌کنند. کارفرمایان این صنف، به‌خصوص در دوران شیوع کرونا، حتی کمترین امکانات ایمنی مانند لباس کار، دستکش، ماسک، و غیره را برای کارگران فراهم نکرده‌اند. کودک زباله‌گردی که در میدان فلسطین مشغول جمع‌آوری زباله بود در این باره روایت کرد:

www.AVAYeBUF.com

> نه، لباس کار نداریم، همه‌ش با اینا می‌آیم. خودمونم دسکش می‌خریم، اونا هیچی نمی‌خرن برامون. خودمون باید بخریم.

دربارهٔ محل اسکان نیز روایت کودکان زباله‌گرد چنین بود:

> حکیمیه... توی کانکس هستیم. اون ور پل زین‌الدین ما می‌شینیم. زیادیم، تقریباً ۳۰۰، ۴۰۰ نفر.

> اونجایی که زندگی می‌کنیم همهٔ بچه‌ها مثِ خودِ منن؛ یعنی اونام زباله جمع می‌کنن. همه‌شون مثِ منن.

> جایی که می‌خوابیم با جایی که زباله‌ها رو جمع می‌کنیم یه‌جاست. دو تا حموم داره، دو تا هم دسشویی.

درمجموع از سختی‌ها و مخاطرات کار زباله‌گردی می‌توان به تجربهٔ خشونت ازسوی ناظران کارفرما و بازرسان شهرداری، ساعات کار طولانی و خستگی مفرط، کار در سرما و گرما، پیاده‌روی طولانی به‌همراه حمل بار سنگین، تفکیک زباله‌ها از داخل سطل‌های زباله و زباله‌های تر، بوی بسیار بد و مشمئزکنندهٔ زباله‌ها و سطل‌ها، امکان زخمی شدن به‌هنگام جمع‌آوری زباله، کار دور از خانواده و وطن، محل اسکان ناامن و کثیف، تخریب مکرر محل اسکان ازسوی شهرداری و قوهٔ قضاییه، نگاه ترحم‌آمیز شهروندان و شکل‌گیری احساسات منفی در کودکان، درگیری با سایر زباله‌گردها و بی‌خانمان‌ها، دسترسی نداشتن به امکانات مناسب رفاهی و بهداشتی مانند دستشویی و حمام مناسب در محل اسکان، نداشتن ابزار و لباس کار مناسب، زندگی با بزرگ‌سالان، و صدها مورد دیگر اشاره کرد. این کار را می‌توان شکلی از بردگی دانست که در تهران شایع است، زیرا کودکان به اشکال مختلف در این کار استثمار می‌شوند و سلامت آنان به دلایل مختلف و در ابعاد مختلف به‌خطر می‌افتد. روایت

T.me/AVAYeBUF

برخی از این کودکان از تجربهٔ کار، تغذیه و مشکلات زباله‌گردی در مناطق آزادی و جمهوری چنین بود:

> اینجا توی بازیافت، همون‌جا می‌خوابیم. بازیافتمون جای کارخونه آزمایشه، حکیمیه... . ما سه تاییم. از شیش صبح تا دَه شب مدام باید کار کنیم.

> بی‌خوابی آدم رو اذیت می‌کنه، از صبح تا شب بار روی دوشت باشه، باید راه بری.

نمایی از زباله‌های شهری در منطقهٔ ونک و کودکی زباله‌گرد در منطقهٔ کامرانیه (عکس از پژوهش)

## کار در خیابان

کودکان خیابانی در مکان‌ها و فضاهای مختلفی کار می‌کنند، مانند خیابان‌ها و سر چهارراه‌ها و در پیاده‌روها، داخل وسایل حمل‌ونقل عمومی، داخل پارک‌ها، کنار

www.AVAYeBUF.com

پاساژها و مکان‌های تفریحی. این کودکان به اشکال مختلفی از کارهای خیابانی مانند دست‌فروشی، اسفند دود کردن، گل‌فروشی، وزن‌کشی، سبزی‌فروشی، شیشه‌پاک‌کنی خودروها، تکدی‌گری، فال‌فروشی، سی‌دی‌فروشی، فروختن وسایل موبایل یا قطعات جانبی آن، فروختن دستمال‌کاغذی، چسب زخم، نوازندگی و خوانندگی مشغول‌اند. در این دسته از کارها هم دختران حضور دارند و هم پسران. معمولاً بیشترِ این کودکان برای اولین بار ازطریق یکی از اعضای خانواده‌شان یا دوستانشان وارد این کارها شدند. به‌سبب آن‌که کودکان بهتر می‌توانند حس ترحم دیگران را برانگیزند و درآمد بیشتری کسب کنند، والدین انگیزهٔ بیشتری دارند تا از کودکانشان برای چنین کاری استفاده کنند. در میدان پژوهش کودکان بارها روایت کردند که همراه با پدر یا مادرشان وارد این کار شدند.

> مامانم من رو آورد توی کار؛ گفت بیا مثِ بچه‌های دیگه، خیلیا هستن.

یکی از مددکاران اجتماعی سازمانی مردم‌نهاد در منطقهٔ شوش تفاوت بین کار در خیابان و کار در کارگاه‌ها را این‌گونه بیان کرد:

> ببینین توی کارگاه‌ها حقوق خیلی کمتر از اونیه که بیرون می‌آد. بچه‌ای که توی کارگاه کار می‌کنه، کارفرما این ادعا رو داره که توی اینجا یه چیزی هم یاد می‌گیری، بلد نیستی که. اونجا حقوق خیلی کمه، شاید توی هفته، مثلاً، ۶۰ تومن بدن. الآن نمی‌دونم بعداز کرونا بیشتر شده یا کمتر. ولی بچه‌هایی که می‌رن سر چارراه، با عنایت مردم، خُب بیشتر پول می‌گیرن، اونا ممکنه روزی ۵۰ تومن بگیرن.

مددکار اجتماعی یک سازمان مردم‌نهاد در محلهٔ فرحزاد دربارهٔ کار کودکان در خیابان‌ها و چگونگی ورود آنان به این دسته از کارها گفت:

> کودکان کار کارگاهی توی محیط فرحزاد کمه. چه‌بسا وقتی می‌آن اینجا، مراکز رو نمی‌شناسن، منابع رو نمی‌شناسن و بنابر الگوهای تکراری‌ای که بین اقوام خودشون هست، بین هم‌گروه‌های خودشون هست، بین همسالای خودشون هست، بیشتر کار خیابونی انجام می‌دن تا کار کارگاهی. اکثرشون الآن فال‌فروشن، مثِ آدامس‌فروشی، جوراب‌فروشی، اکثراً

T.me/AVAYeBUF

شیشه‌پاک‌کنی انجام می‌دن، می‌دونین چرا؟ چون وقتی با اون دستگاه و دسمال شیشه رو پاک کنی، مجبوره اون طرف ۱۰۰۰ تومن رو بده.

در برخی از موارد، والدین کودک ممکن است در خیابان، با فاصلهٔ اندک از کودکانشان، از دور مراقب فرزندانشان باشند. روایت کودکی که در پارک تئاترشهر با او مصاحبه شد مؤید همین نکته است:

من با مادربزرگم اومدم، اون‌ور وایساده.

برخلاف بسیاری دیگر از کارها، کار در خیابان تحت نظارت قواعد سازمانی خاصی نیست؛ کودکان هر زمانی که بخواهند کار را شروع می‌کنند و به‌پایان می‌برند. به عبارت دیگر، آزادی عمل کودکان در این دسته از کارها بیشتر است. البته این درمورد کودکانی صدق می‌کند که موردحمایت خانواده نیز هستند، کودکی که در منطقهٔ کن کار می‌کرد در این زمینه نقل کرد:

هرروز دلم خواست می‌آم، هرروز دلم نخواست نمی‌آم.

البته گاهی این کودکان مجبورند هر روز کار کنند، زیرا خانواده به دلایل مختلف، ازجمله تأمین بخشی از هزینه‌های زندگی، آنان را به کار وامی‌دارد که روایت ذیل این امر را تأیید می‌کند:

هر روز کار می‌کنم. مامانم من رو می‌کُشه، می‌گه برو سر کار، بیچاره می‌شیم. من رو می‌زنه تا برم.

تقریباً می‌توان گفت سه دسته از کودکان در کار خیابانی حضور دارند: دسته نخست کودکان غربتی هستند که بیشتر ازطریق والدینشان وارد این کار شدند؛ آن‌ها معمولاً پاتوق‌ها یا چهارراه‌های خاص را قرق کرده‌اند و اجازه نمی‌دهند گروه‌های دیگر وارد قلمروشان شوند و در روزهایی که خودشان کار نمی‌کنند، مثلاً شنبه‌ها، پاتوقشان را اجاره می‌دهند. دستهٔ دوم کودکان مهاجر افغانستانی هستند که مدت زیادی است در ایران ساکن‌اند و ممکن است از نسل دوم مهاجران باشند؛ دستهٔ سوم افرادی هستند که

www.AVAYeBUF.com

به‌تازگی وارد این کار شده‌اند. جنگ بر سر قلمرو در این کار بسیار شایع است. برای مثال دو تَن از کودکان شاغل در چهارراه پارک‌وی در این باره چنین روایت کردند:

> غربتی‌ها می‌گن ۱۱ تومن بده، چقدر بده. من می‌گم ندارم، کار نمی‌کنم، می‌رم یه جای دیگه. من وقتی می‌خوام برم توی چارراه کار کنم، نمی‌ذاره. بعد می‌گه بیا این‌قدر بده بری توی چارراه، می‌ذارم بری کار کنی. به بعضی‌هاشون می‌دم، به بعضی‌هاشون نمی‌دم. می‌گه اگه دلت می‌خواد توی چارراه کار کنی، باید پول بدی.

> ... اینا می‌گن ما دَه ساله اینجا کار کرده‌یم، این چارراه از ما شده. من می‌گم کو سندش پس. بعد به‌خاطر همین، یه روز دیگه هم دعوا شد. ما قبل‌از این سر این چارراه کار نمی‌کردیم. می‌رفتیم سر چارراه شهرداری. یه هفته اونجا بودیم، یه دفعه‌ای... رفت سمت ماشینی، می‌خواست تمیز کنه، ... موتورسوار بود، اومد؛ یه‌دفعه زد پای این پسره. وقتی‌که این‌طوری شد، به‌خاطر همین، ما اومدیم سر این چارراه.

منازعه بر سر قلمرو در مترو نیز وجود دارد و بخش زیادی از دست‌فروشان و متکدیان به مترو روی آورده‌اند با این معضله روبه‌رو هستند. کودک دست‌فروشی که در پارک لاله با او مصاحبه شد دربارهٔ چنین منازعاتی روایت کرد:

> یه روز خط پنج از دستشون ناراحت شدم، باهاشون دعوا کردم؛ مشتری‌م رو خراب کرد، باهاشون دعوا کردم با دوستام. اونا هم دستمال دارن هم فال. دوستم فالم داشت. مشتری داشت از من یه فال برداشت، دوستم اومد یه فال گذاشت گفت بیا از این واست باز کنم، این برات رایگان داره. از من نخرید. پسره اومد پولم رو بده، من گفتم ۲ تومن، اون گفت ۵ تومن. از اون خرید، از من نخرید. به‌خاطر این دعوا کردم. دیگه مشتری خراب کرد، نکرد، دعوا نکردم.

T.me/AVAYeBUF

دعوا و کتک‌کاری درمیان خودِ کودکان شاغل در سر چهارراه‌ها نیز بسیار شایع است، آنان گاهی ممکن است حتی اجناس یا پول‌های یکدیگر را به‌سرقت ببرند. اغلب بچه‌هایی که قد و هیکل کوچک‌تری دارند بیشتر کتک می‌خوردند، به‌خصوص اگر از حمایت خانواده یا فرد بزرگ‌تر محروم باشند. کودکی که در خیابان سهروردی کار می‌کرد چنین روایت کرد:

> اینا بزرگ‌ترن و ما کوچیک‌تریم، بعضی وقتا ما رو می‌زنن. داداشم من رو می‌زنه، اینم می‌زنه. بعضی روزا اینم من رو می‌زنه، می‌گه ماشین مال منه. این می‌گه مال منه، هرکی می‌آد تمیز می‌کنه. این مرتیکه ما رو هم می‌زنه؛ این بچه اومد زد پای من رو بشکست. این بچه سر چارراه، همین چارراه شهرداری. این بچه اومد، پام رو شکوند.

کودکان، به‌خصوص آن‌ها که بیشتر در خیابان‌ها و چهارراه‌ها کار کرده‌اند، به‌خوبی مشتریان خود را می‌شناسند و می‌دانند که احتمالاً کدام گروه از آدم‌ها و چه ماشین‌سوارهایی ممکن است از آن‌ها جنس بخرند و یا اجازه دهند تا شیشهٔ ماشینشان را پاک کنند. کودکی که در خیابان ولیعصر کار می‌کرد در این باره گفت:

> همه‌شون پول نمی‌دن؛ اونجایی پول بهتر می‌دن که با زن و شوهر باشن یا با دوستش اومده باشن بیرون.

کودکی که در میدان ولیعصر کار می‌کرد در همین باره چنین گفت:

> بعضیا، همین شاسی‌بلندا، آدمای خسیسی می‌زنه. ماشینایی که می‌گه تمیز نکنین، ما نمی‌کنیم. اونایی که می‌گن تمیز کنین، ما تمیز می‌کنیم. هرچی ماشین مدل بالاتر باشه، خسیس‌تره یعنی [می‌خندد]. اگه خانوما باشه، خُب می‌گه تمیز کنین. تمیز می‌کنه آدم، پول رو می‌ده.

مواجه و برخورد شهروندان با این دسته از کودکان متفاوت است: برخی از آنان ممکن است علیه این کودکان خشونت نشان دهند، از خشونت کلامی و فیزیکی تا جنسی و عورت‌نمایی. برخی دیگر با آنان مهربانانه برخورد می‌کنند. برخی نیز بی‌توجه

www.AVAYeBUF.com

از کنار آن‌ها عبور می‌کنند. ولی قضاوت کودکان دربارهٔ مردم بسته به تجاربی که در خیابان از ارتباط با مردم داشته‌اند شکل می‌گیرد. در همین زمینه نقل‌قول بعضی از کودکان شاغل در خیابان‌های سعادت‌آباد، شهرک غرب، صادقیه، فرحزادی و شیشه‌گر این‌گونه بود:

> همه‌جور توشون هست؛ خوب، بد. بعضیا فحش می‌دن، بعضیا پول خوب می‌دن، غذا می‌دن، پول می‌دن، میوه می‌دن.

> مردم همچین انگار ازمون می‌ترسن به‌خاطر شرایط کرونا، قبلاً نه.

> خوبه، بد نیست. مردم کاری ندارن، بابا. مردم خوبن، خیلی عالی‌ان، همکاری می‌کنن. مثلاً من گاهی وقتا ناراحتم، ازم می‌خرن. دعوا می‌کنیم، می‌آن کمک می‌کنن.

> بعضیاشونم اخلاقاشون خوبه؛ می‌شینن صحبت می‌کنن، درددل می‌کنن. مثلاً بعضیاشونم یه کم بهشون می‌خوری، می‌گن خانوم! برو اون‌ور، چه خبرته.

> یکی‌شون بده، یکی‌شون خوبه. یکی‌شون داد می‌زنه می‌گه نکن تمیز، یکی‌شون می‌گه تمیز کن.

T.me/AVAYeBUF

> خیلی بده، فکر می‌کنن الآن خودشون چی هستن. مثلاً اگه داخل قطار، اگه پام بهشون بخوره، دعوامون می‌شه؛ خانوم! برو اون‌ور کثیفی، درحالی‌که من لباسام تمیزه، خوش‌تیپ و خیلی تروتمیز می‌آم. خانوم! برو اون‌ور، پات به من خورد. خانوم! جنست به من خورد. مثلاً بارها شده دعوام شده، خانوم، کجام کثیفه؟!

درآمد کودکان در این کار نسبت‌به کارهای دیگر قابل‌توجه‌تر است و نگاه آنان و والدینشان به کار بیشتر به چشم کسب درآمد است تا حرفه‌آموزی. البته نوسانات درآمد در این کار بسیار زیاد است. ممکن است کودک یک روز هیچ درآمدی نداشته باشد و یا ممکن است شهروندی با او مواجه شود و ۱۰۰ هزار تومان به او بدهد. برخی از کودکان شاغل در چهارراه‌ها و خیابان‌های ولعیصر، کارگر، سی‌تیر، و ناصرخسرو چنین روایت کردند:

> آخرین بار یه روز اومدم، روز جمعه، کاسبی نکرده بودم؛ زیاد عصبانی شدم، جنسام رو زدم زمین، رفتم خونه.

> یه روز تا حالا، یه روز یه زنه رفتم پیشش، ۱۰۰ تومن بهم این‌جوری داد. همون موقع، با خنده و شادی، من و داداشم رفتیم خونه.

> از ساعت نُه دَه صبح تا هفت هشت شب کار می‌کنم. موقعی که راهنمایی بودم، پنج‌شنبه و جمعه‌ها می‌اومدم، ولی الآن درس می‌خونم، فقط تابستونا و عیدا کار می‌کنم. روزی ۱۵۰ تا ۲۰۰ تومن سودشه. شیش صبح می‌آم تا هر موقع تموم شه.

رفت‌وآمد این کودکان از منزل به محل کار و بالعکس یکی از نکات قابل‌توجه است. برخی از آنان که با شهر تهران آشنایی دارند ممکن است با مترو یا تاکسی تردد کنند. گروه دیگری، که تعدادشان چشمگیر است، یک تاکسی یا ون اجاره می‌کنند و با آن

www.AVAYeBUF.com

رفت‌وآمد می‌کنند. این گروه ممکن است کودکان کار چند چهارراه یا چند پاتوق باشند که هم‌مسیرند که برای کاهش هزینه‌هایشان این کار را انجام می‌دهند. از آنجا که این کودکان بیشتر در انظار عمومی هستند، شهروندان آنان را بیشتر با نام کودکان خیابانی می‌شناسند. طیف گسترده‌ای از پژوهش‌ها نیز به مطالعهٔ این دسته از کودکان پرداخته‌اند. برای مثال وامقی و دیگران در سال ۱۳۹۳ تعداد کودکان خیابانی شهر تهران را ۲۶،۰۰۰نفر برآورد کردند.

در این کار، و برخلاف برخی دیگر از کارها، کودکان از سنین بسیار پایینی کار را شروع می‌کنند، مثلاً از پنج‌سالگی. در کارهای دیگر کودکان نمی‌توانند از سنین بسیار پایین کار کنند و کسب درآمد داشته باشند، زیرا بسیاری از کارهای دیگر نیازمند توان جسمی و فیزیکی است. یکی از کودکان شاغل در بلوار کشاورز دربارهٔ سن شروع کارش چنین گفت:

> از پنج‌سالگی کار می‌کنم، از پنج‌سالگی همه من رو اینجا می‌شناسن.

شروع کار در سنین پایین می‌تواند برای کودکان مخاطرات زیادی را به‌همراه داشته باشد که یکی از آن‌ها گم‌شدن است، چراکه در کلان‌شهری مانند تهران شناسایی مسیرها و نشانه‌ها، به‌خصوص برای کودکان کم‌سن‌وسال و بی‌سواد، بسیار دشوار است. کودکی که در پارک دانشجو با او مصاحبه شد در این باره چنین روایت کرد:

> روز اول که اومدم سر کار، گم شدم. من رو بردن پیش پلیس. تا شب اونجا نشستم و گریه کردم، تا صبح گریه کردم.

جنگ بر سر قلمرو نیز در مترو بسیار شایع است و در بسیاری از مواقع کودکان به افراد تازه‌واردی که وارد قلمرو آنان می‌شوند اجازهٔ کار کردن نمی‌دهند و حتی ممکن است علیه آنان خشونت نشان دهند. روایت یکی از کودکان کار که در ایستگاه مترو ارم سبز با او مصاحبه شد چنین بود:

T.me/AVAYeBUF

> حالا به من که چیزی نمی‌گن، چون هفت‌ساله کار می‌کنم. ولی اونایی که تازه می‌آن توی خط، از خط یک پا می‌شن می‌آن توی خط چاهار، یا جنساشون رو می‌گیرن یا می‌زننشون که نیاد اینجا، چون شلوغ می‌شه.

یکی از نکات توجه‌برانگیز در مترو این است که کودکان با توجه به قومیت خاص ممکن است خطوط مترو را بین خودشان تقسیم کنند و اجازه ندهند کودکان دیگر وارد حوزهٔ کاری آنان شوند. روایت دو تَن از کودکان شاغل در خط‌های ۲ و ۴ متروی تهران چنین بود:

> اینا (کرمانشاهی‌ها) مثلاً یه خط اینجا صف وای‌می‌ستن، مثلاً یکی از خط دیگه بیاد وایسته اینجا، می‌گن برای چی می‌آی اینجا، برو یه خط دیگه، غریبه نمی‌ذاریم.

> همین یه ایستگاه پیش دعوا کردن، می‌گفتن فحش می‌دی و خیلی فحشای بدی هم به هم می‌دادن. چند تا مشت و لگدم یه پسره زد. و مثلاً نوبتیه؛ خب مثلاً یکی می‌گه نوبت من جوادیه‌ست، همه باید بیاین جوادیه نوبت بگیرین. مثلاً یکی از زمزم ایستگاه قبلش سوار می‌شه، اون می‌گه چرا زدی تو قطار من، جروبحث می‌کنن و همدیگه رو می‌زنن، به‌خاطر کار دعوا می‌کنن.

البته در کارهای دیگر نیز تقسیم‌بندی شکل کار براساس گروه‌های قومی وجود دارد؛ چنان‌که کودک دست‌فروشی که در چهارراه فردوسی کار می‌کرد چنین گفت:

> اونا غربتی‌ان، بزرگن، گل می‌فروشن...، دسمال اینا... . ما رو اذیت می‌کنن. آره، گفتن توی چارراه دیگه نبینمت، وگرنه می‌زنمتون. بعد ما گفتیم باشه، دعوا کردیم باهاشون. بعضی از بچه‌ها گرفتن زدنش، اون گرفت دستاش رو شکست.

تعدادی دیگر از کودکان دربارهٔ کار دست‌فروشی در میدان انقلاب و تجریش و سختی‌های این کار چنین روایت کردند:

www.AVAYeBUF.com

پامم درد می‌کنه، می‌آم دیگه. پام خیلی درد می‌کنه، سخته.

فحش می‌دن، خیلی بی‌ادبن. دختره خُب رفت طرف مَرده، اونم شلوارش رو داد پایین. بعدش که می‌ده پایین، اینا می‌ره پیش مادرش می‌گه، مادرش کاریش نداره، می‌گه به‌درک! از این اتفاقا خیلی افتاده برای افغانستانیا، ولی برای من نه.

من خودم اینجا دیدم، نمی‌دونم دختره جلوی دسشویی وایساده بود، گفت یه مَرده اومده خواسته بهم دس بزنه، گریه می‌کرد.

نمایی از کار و حضور کودکان در چهارراه‌ها و معابر شهر؛ کودک سمت راست درحال دست‌فروشی و کودک سمت چپ درحال خال کوبی روی پای دوستش (عکس از پژوهش)

## گل‌فروشی

گل‌فروشی شکل دیگری از کار کودکان در خیابان است و از آنجا که تفاوت قابل‌توجهی

T.me/AVAYeBUF

با اشکال دیگر کار دارد، در اینجا به‌صورت مجزا به آن پرداخته شده است. سه دستهٔ مشخص از گل‌فروش‌ها از هم قابل‌تفکیک‌اند: دستهٔ نخست آن‌هایی هستند که در خیابان‌ها و سر چهارراه‌ها گل می‌فروشند؛ دستهٔ دوم کودکانی هستند که در برخی از مرکز تفریحی، مانند درکه و کن، گل می‌فروشند؛ دستهٔ آخر کودکانی هستند که در گورستان‌ها، مانند بهشت‌زهرا، و مسیرهای منتهی به آرامستان‌ها گل می‌فروشند. کودکانی که در گورستان‌ها یا بهشت‌زهرا گل می‌فروشند براساس این‌که در چه مناسباتی گل می‌فروشند خود نیز به چند دسته تقسیم می‌شوند: دستهٔ اول کودکانی که برای صاحب پاتوق‌های گل‌فروشی به‌ازای مبلغی مشخص گل می‌فروشند. معمولاً صاحب این پاتوق‌ها ایرانی هستند و برای مدت‌زمان زیادی است که پاتوق‌ها در ملکیت آن‌هاست و اکثراً با مأموران شهرداری مناسباتی دارند که براساس همین روابط و مناسبات، با گرفت‌وگیرهای قانونی مواجه نمی‌شوند. صاحبان پاتوق‌ها کودکان را به‌کار می‌گیرند و به‌ازای فروش روزانه مبلغ ناچیزی به آن‌ها حق‌الزحمه می‌دهند. یکی از کودکان گل‌فروش در بزرگراه خلیج فارس (اتوبان تهران ـ قم) دربارهٔ نحوهٔ کارش در این زمینه گفت:

> من برای صاحاب‌کارم کار می‌کنم، پاتوق مال اونه. دیگه مثلاً ۱۰۰ هزار کار کنم، ۷۰ هزار مال اونه.

نحوهٔ کار کودکان گل‌فروش، همچنان که پیش‌تر نیز گفته شد، با هم متفاوت است: برخی از آن‌ها پاتوق را اجاره کرده‌اند و برای خود کار می‌کنند. برخی حقوق می‌گیرند، و برخی نیز درصدی از فروش را می‌گیرند که رقم بسیار ناچیز و کمی است. چند نفر از کودکان گل‌فروش شاغل در بزرگراه خلیج فارس (اتوبان تهران ـ قم)، شهرک غرب، میدان شوش، و ترمینال جنوب دربارهٔ شرایط و نحوهٔ کار خود را چنین توضیح دادند:

www.AVAYeBUF.com

گل می‌خریم می‌آیم اینجا می‌فروشیم دیگه. بعضی موقعا واسه کسی کار می‌کنیم، بعضی موقعا هم برای خودمون... . رو اون تابلوئه نوشته افسریه، بعدِ همون، افسریه رو بری، پُرِ گله. بعد تابلو زده امام رضا، فکر کنم یه چیایی نوشته. از اونجا گل می‌آریم که ما بفروشیم. این هفته برای خودمون می‌فروشیم.

اونا بساط بزرگ‌تر دارن، الآنم نمی‌ذارن ما وایسیم. هفته‌های پیش خوب بودیما، ولی الآن نه، مثلاً نمی‌ذارن؛ همین الآن اومد اینجا دعوا کرد، چون نمی‌ذارن، می‌گه گل نفروشین. اونی که اینجا رو داده به یکی، بعد بهش می‌گه نه اینجا واینستین. یه آقاهه بساطش اونجاست. اینجاها رو داده اجاره برای ماها. بعد اجاره می‌ده، هفته‌ای که برای خودمون باشه، اجاره می‌ده. بعد اومد گفت اینجا نذار بساط بذارن، کارگرای خودت رو بذار.

قبلاً پیش یه آقایی کار می‌کردم، بهش... می‌گفتن. اولا که رفته بودم، بچه‌تر بودم و کار بلد نبودم، روزی ۴۰ تومن می‌گرفتم. بعدش بزرگ‌تر شدم، ۵۰ تومن بهم می‌داد.

بساط مال خودمونه. از بازار امام رضا گل می‌گیریم. بابام می‌ره از اونجا می‌آره. واسه این‌که اینجا وایسیم قبلاً ۱۰۰ تومن می‌دادیم، ولی الآن کشیده بالا، شده ۳۰۰ تومن. به اون آقاهه که وانت سفید داره، به اون می‌دیم. این ۳۰۰ رو می‌دیم، اگه ازطرف شهرداری و اینا بیان، کاری ندارهها، فقط اجازه می‌ده ما اینجا کار کنیم.

گاهی کودکان نیز ممکن است برای صاحب پاتوق به‌صورت روزمزد کار کنند. البته از آنجا که آخر هفته و برخی از ایام سال گورستان‌ها شلوغ‌ترند، ممکن است مزد

T.me/AVAYeBUF

کودکان در این روزها بیشتر باشد. کودکی که در بزرگراه خلیج فارس (اتوبان تهران ـ قم) در یکی از پاتوق‌ها گل می‌فروخت دربارهٔ درآمدش نقل کرد:

> اجاره اگه برای خودمون باشه، روزی ۵۰ تومن، دو روزی ۱۰۰ تومن. برای ما نباشه، اون به ما ۱۰۰ تومن می‌ده.

درنهایت دستهٔ آخر کودکانی هستند که به‌تنهایی یا اکثراً با خانواده‌هایشان ممکن است پاتوق را از صاحب آن برای مدت معیّنی اجاره کنند. از آنجا که صاحب‌کارها با مأموران اجرایی شهرداری به‌توافق رسیده‌اند، بنابراین برای این دسته از کودکان ازسوی بازرسان شهرداری مزاحمتی ایجاد نمی‌شود و ازقضا کودکان نیز می‌دانند که برای کدام صاحب پاتوق کار کنند تا با مأموران شهرداری به مشکل برنخورند؛ چنان‌که یکی از کودکان شاغل در بزرگراه خلیج فارس (اتوبان تهران ـ قم) بر این نکته اشاره کرد:

> ما تضمین‌شده هستیم، کسی با ما کار نداره، دیگه بارمون رو نمی‌برن.

جنگ بر سر قلمرو نیز در این مکان‌ها بسیار شایع است. برای صاحب پاتوق‌ها و کودکانی که برای او کار می‌کنند یا کودکانی که پاتوق را از او اجاره کرده‌اند بسیار مهم است که از پاتوق‌های دیگر وارد قلمرو آن‌ها نشوند و در قلمرو آن‌ها گل نفروشند. گاهی درگیری‌های فیزیکی بین صاحبان پاتوق‌ها بر سر این موضوع پیش می‌آید. دو تَن از کودکان گل‌فروش در بهشت‌زهرا دراین باره روایت کردند:

> دعوا هم هست. مثلاً اونا می‌آن اینجا گل می‌فروشن. ما می‌گیم اینجا مال ماست، نیایید اینجا یا صاحاب‌کارمون می‌ره با صاحاب‌کار اونا دعوا می‌کنه می‌گه بچه‌هات اومدن اینجا گل می‌فروشن.

> آره، سر همین بساطا؛ همین الآن اومده بودن می‌خواستن دعوا کنن، سر همینجا که چرا اینجا رو اجاره دادی، اجاره می‌دادی به کارگرای خودت، چون شهرداری نمی‌ذاره، راهنمایی‌رانندگی نمی‌ذاره.

www.AVAYeBUF.com

برای کودکانی که در بهشت‌زهرا گل می‌فروشند یک تجربهٔ متفاوت آن است که بخش زیادی از نذری‌های قابل‌توجهی عزاداران نصیب این کودکان می‌شود، نذری‌های مختلفی مانند خرما، شیرینی، حلوا، آب‌میوه، غذا، و برخی از اقلام خواربار. می‌توان گفت چون در مکان‌هایی مانند گورستان‌ها احساسات و عواطف مردم ظهور و بروز بیشتری دارد، یکی از پیامدهایش کمک به کودکان کار در قالب اهدای مواد غذایی است. البته بعضی از این کودکان برخی از این اقلام مانند آب‌میوه یا خواربارها را می‌فروشند و از این طریق برای خود کسب درآمد می‌کنند.

کودکانی که در خیابان‌ها و سر چهارراه‌ها گل می‌فروشند نیز براساس مناسبات فروش گل به دو دستهٔ عمده تقسیم می‌شوند: دستهٔ نخست آن‌هایی که تحت نظارت صاحب‌کار کار می‌کنند و صاحب‌کارشان اکثراً در گوشه‌ای از خیابان، چند قدم آن طرف‌تر، گل‌ها را دسته‌بندی می‌کند، آن‌ها را در سبد می‌چیند، یا دور آن‌ها روبان می‌پیچد، و آن‌ها را برای فروش آماده می‌کند. حق‌الزحمهٔ کودکان ازسوی صاحب‌کار بیشتر در قالب درصدی از فروش به آن‌ها پرداخت می‌شود. کودکی که در خیابان امام خمینی گل می‌فروخت دربارهٔ دستمزدش چنین گفت:

> اینجا این‌جور نیست که مثلاً روزی ۱۰۰ تومن بدن. هرچی بیشتر بفروشی، بیشترم می‌گیری.

البته برخی از کودکان نیز ممکن است به‌صورت روزانه دستمزد داشته باشند. مثلاً صاحب‌کار روزی ۱۰۰ هزار تومان به آن‌ها درقبال فروش گل‌ها بدهد. درصورتی‌که کودکان تحت سرپرستی یک صاحب‌کار باشند، او آن‌ها را در یک محل مشخص جمع می‌کند و با ماشین به چهارراه مدنظر یا محل کار می‌آورد. روایت سه تَن از کودکان گل‌فروش که در بازار گل امام رضا و محلاتی با آن‌ها مصاحبه شد در این باره چنین است:

> ما رو می‌بره گلخونه، از اونجا می‌آیم. صبح همون‌جا سوار می‌شیم.

T.me/AVAYeBUF

دم مترو سوار می‌شیم.

از قمصر گل می‌آره، ما رو سوار می‌کنه.

بروز احساسات نیز در اینجا نقش مهمی در کار دارد. البته باید گفت که در اینجا کودکان می‌دانند که بیشتر کدام گروه از رانندگان مشتری آن‌ها هستند و احتمالاً از آن‌ها گل می‌خرند، مثلاً زوج‌های جوان یا دختر و پسرهایی که با هم دوست هستند و یا صاحبان ماشین‌های مدل‌بالا. ضمناً کودکان این گروه معمولاً نوع خاصی از گل‌ها را می‌فروشند، مانند گل‌های رز قرمز یا سفید (البته لزوماً فقط به این دو نوع گل محدود نمی‌شود). درنهایت باید گفت کودکان این گروه از ترفندهای خاصی برای فروش گل‌هایشان استفاده می‌کنند. روایت کودک گل‌فروشی که در منطقهٔ سعادت‌آباد کار می‌کرد دربارهٔ مشتریانشان چنین بود:

اونایی که زن و شوهرن یا دختر پسر با هم هستن، بیشتر به اونا گل می‌فروشیم. مثلاً می‌گیم نمی‌خوای برای عشقت گل بخری، عشقت رو چقدر دوس داری [با خنده].

دسته‌ای دیگر از کودکان کسانی هستند که برای خودشان کار می‌کنند. آنان صبح زود به بازار گل‌فروشی می‌روند و گل می‌خرند. سپس با دسته‌بندی آن‌ها در منزل یا در محل فروش، آنان را به مشتریانشان می‌فروشند. روی‌هم‌رفته کودکانی که در چهارراه‌ها گل می‌فروشند با چند مشکل عمده مواجه هستند که به گفتهٔ خودشان، ندادن پول گل مهم‌ترین آن‌هاست. کودک گل‌فروشی که در منطقهٔ درکه می‌کرد دربارهٔ این مشکل گفت:

بهشون گل می‌دادم، می‌گفتم پول بده. نمی‌دادن، گاز ماشین رو می‌گرفتن می‌رفتن.

www.AVAYeBUF.com

کودکان تا حدودی زیادی با این مشکل مواجه می‌شوند و ممکن است درطول روز یک تا چند راننده باشند که گل‌های آنان را بگیرند و درمقابلش پول آن را پرداخت نکنند. در برخی از مواقع همین کار باعث می‌شود کودک کارش را عوض کند. مشکل عمدهٔ دیگر شهرداری و مأمورانش است که ممکن است درجهت رفع سد معبر، به بچه‌های حمله کنند و گل‌های آنان را ببرند. روایت یکی از کودکان شاغل در میدان پونک در این باره چنین بود:

> بعضی موقعا مامانم غصه می‌خوره، منم ناراحت می‌شم. موقعایی که مثلاً آبجیم دعوام می‌کنه، عصبانی می‌شم. موقعایی که شهرداری گلام رو می‌بره، مثلاً می‌آن حمله می‌کنن، همه رو می‌برن.

در این مواقع ممکن است صاحب‌کار نیز کودکان را به‌دلیل ازدست‌دادن گل‌های توبیخ و سرزنش کند. روایت کودک گل‌فروشی که در بزرگراه خلیج فارس (اتوبان تهران ـ قم) کار می‌کرد تأکیدی بر این نکته است:

> هفتهٔ پیش شهرداری گلامون رو برد، سطلامونم برد، همه رو برد. صاحاب‌کارمون ما رو دعوا کرد، گفت چرا فرار نکردید؛ یه عالمه گل داشتیم، گفتیم نمی‌تونستیم فرار کنیم.

سروکله زدن با مشتری و درخواست مشتریان برای گرفتن تخفیف یکی دیگر از مشکلات این کودکان است. کودک گل‌فروشی که در بزرگراه خلیج فارس (اتوبان تهران ـ قم) کار می‌کرد در این باره روایت کرد:

> ولی همه‌ش درحال چونه زدنن دیگه. همه‌ش می‌خوان قیمت پایین‌تر گل رو بگیرن.

رفتار نامناسب شهروندان با این کودکان یکی دیگر از مشکلات آن‌هاست. شکوهٔ کودک گل‌فروشی که در میدان پونک کار می‌کرد چنین بود:

T.me/AVAYeBUF

> بعضیا می‌گن کرونا دارین نیاین نزدیک ما بشین، می‌رن، ولی بعضیا نه. بعضیا قبل کرونا مثلاً می‌گفتن برین گم شین از اینجا، نفروشین. دیگه همینا. ولی بعضیام خیلی مهربون بودن، گل می‌خریدن.

یا اگر گل را به قیمت کمتر از نرخ آن بفروشند، صاحب‌کار قیمت کم‌شده را از حقوق روزانهٔ آن‌ها کم می‌کند. روایت کودک شاغلی در میدان صادقیه در این باره مؤید همین نکته است:

> دعوامون می‌کنه، از حقوقمون کم می‌کنه. دیگه همین دیگه. مثلاً اگه ما ۱۰ تومن ارزون‌تر بدیم، اون طرفم ۱۰ تومن از حقوقمون کم می‌کنه؛ یعنی بهمون ۹۰ تومن می‌ده.

و یکی از کودکان شاغل در بزرگراه خلیج فارس (اتوبان تهران ـ قم) دربارهٔ سختی‌های کار گل‌فروشی چنین گفت:

> صبح بریم گل بگیریم، اینجا وایسیم جلوی آفتاب تا گلا فروش بره.

درنهایت باید گفت دسته‌ای دیگر کودکانی هستند که در برخی از مراکز تفریحی، مانند درکه و فرحزاد و کن، گل می‌فروشند. این کودکان اکثراً با اجازه یا بدون اجازهٔ صاحب رستوران‌ها وارد آنجا می‌شوند و گل‌هایشان را در داخل این رستوران‌ها یا در ورودی آن‌ها می‌فروشند. در برخی از مواقع، وقتی برای فروختن گل‌ها از صاحب رستوران یا مدیریت آنجا اجازه نمی‌گیرند، ممکن است کارکنان رستوران با آنان برخورد کلامی یا فیزیکی داشته باشند.

www.AVAYeBUF.com

تصویری از کودکی گل‌فروش (عکس از خبرگزاری ایسنا)

## کار در تعمیرگاه‌های ماشین و مکانیکی

خانوادهٔ کودکانی که در این صنف کار می‌کنند معمولاً به آیندهٔ کودکانشان نیم‌نگاهی دارند؛ بدین معنی که با وارد شدن به این کار حرفه‌ای یاد خواهند گرفت و امید است در آینده استادکار شوند و کسب درآمد کنند، درحالی‌که در بسیاری از کارهای دیگر، مثلاً کار در خیابان، این نوع نگاه به کار وجود ندارد. روایت بعضی از کودکان شاغل در تعمیرگاه‌های کن و فرحزاد دربارهٔ شغلشان به‌شرح ذیل است:

> هیچی، بابام گفت برو یه کاری یاد بگیر، درس زیاد به‌درد نمی‌خوره.

> می‌خوام یه کاری یاد بگیرم؛ بزرگ شم، نمی‌شه همه‌ش سر چارراه باشم.

T.me/AVAYeBUF

> خودم اومدم. مامان بابام گفت برو کار فنی. منم دیگه اومدم کار فنی رو دیدم... . کار بهتر از درسه. منم اومدم همین کار رو ادامه دادم.

علاقه‌مندی کودکان به این شغل یکی از دلایل اصلی ورود کودکان به این کار است. برخی از پسرانی که وارد این شغل می‌شوند همواره در رؤیاهای خود داشتن ماشین‌های خوب و گران‌قیمت را مرور می‌کردند و چون امکان دستیابی به رؤیاهایشان وجود نداشت و می‌دانستند قدرت خرید ماشین را ندارند، به این شغل تمایل پیدا کردند. نوجوان شانزده‌ساله‌ای که در یک تعمیرگاه در منطقهٔ شوش کار می‌کرد دربارهٔ علاقه‌مندی‌اش به داشتن ماشین لوکس گفت:

> هر شب خواب می‌دیدم یه ماشین گرون‌قیمت دارم، بعضی وقتا حساب می‌کردم که مثلاً اگه درآمد بابام رو خرج نکنیم، چند سال باید جمع بشه که بتونیم یه ماشین شاسی‌بلند بخریم. اولا فکر می‌کردم بزرگ می‌شم بالاخره خودم می‌خرم، ولی الآن فکر نکنم بتونم، خیلی پول می‌خواد. مشخصات فنی همهٔ ماشینا رو می‌دونستم، دربارهٔ ماشین هرچی اطلاعات بخوای بلد بودم.

کودکی افغانستانی که در یکی از تعمیرگاه‌های مکانیکی کار می‌کرد دربارهٔ نحوهٔ ورودش به این کار چنین روایت کرد:

> اون موقع سنم پایین بود، افغانستان بودیم...، به بابامون گفتم اون ستاره رو دوس دارم...؛ مارک بنز بود... . بعدش بابام رفت یکی رو پیدا کرد، برام آورد اون رو... . سر همین مسئله به ماشین بیشتر علاقه پیدا کردم، همین‌جوری شد موتور رو یاد گرفتیم...، ماشین رو یاد گرفتیم... . بعد دیگه گفتم برم تو کار تعمیرگاه...، خیلی هم علاقه دارم.

علاقه‌مندی به کارهای فنی نیز در گرایش پسرها به کارهایی مثل مکانیکی خیلی مؤثر بوده است. کودکی شاغل در یکی از مکانیکی‌های منطقهٔ ناصرخسرو دربارهٔ علاقه‌مندی‌اش چنین روایت کرد:

www.AVAYeBUF.com

با آچار و اینا کار می‌کنی، خیلی باحاله.

برخی از کودکان نیز به‌سبب این‌که یکی از اعضای خانواده و بستگانشان در این شغل بوده‌اند وارد این کار می‌شوند. یکی از مددکاران اجتماعی سازمانی مردم‌نهاد در منطقهٔ هرندی دربارهٔ دلیل ورود کودکان به کار در کارگاه‌ها و تفاوت آن با کار در خیابان چنین نقل کرد:

اکثرشون این‌جوریه که همراه با یکی از اعضای خونواده‌شون می‌رن توی اون کارگاهی که پدرش یا، مثلاً، یکی از فامیلاش اونجا کار می‌کنه. ورودش این‌جوریه، ولی کلاً هم بچهٔ خیابون بودن ـ بچهٔ فروشنده یا متکدی، هرکدومش باشه ـ بچهٔ خیابون بودن کار سختیه، سرزبون می‌خواد، یه‌سری ویژگیای خاصی می‌خواد که همهٔ بچه‌ها اونا رو ندارن و درنهایت هم فکر می‌کنن که به نفعشونه اون بچه‌هایی که کارگاهی هستن، چون بچه‌هایی که تو کارگاهن، یه فنی رو دارن یاد می‌گیرن که بعداً به‌دردشون می‌خوره. خودشون هم باهاشون صحبت کنی، می‌دونه که بچه‌ای که توی خیابونه درآمد بیشتری داره، ولی می‌گه من دارم یه چیزی یاد می‌گیرم؛ بذار من چند سال دیگه خیاط می‌شم، بذار بعد چند سال دیگه من تعمیرکار می‌شم.

همچنین باید گفت زمانی‌که والدین بر این باور باشند که بچه‌های آنان ازطریق تحصیل ممکن است در آینده کار پیدا نکنند، آنان را از کودکی وارد کارهای این‌چنین می‌کنند. حتی در برخی از مناطق که فرصت‌های شغلی به‌ویژه فرصت‌هایی که نیازمند تحصیلات است وجود ندارد، این باور درنزد والدین بیشتر وجود دارد. کودکانی که در این صنف کار می‌کنند هم ایرانی و هم افغانستانی هستند. آنان بیشتر در مناطقی مانند فرحزاد، کن، آزادی، و برخی دیگر از مناطق جنوبی تهران به این کار مشغول‌اند. یک نکتهٔ قابل‌توجه این است که کار در این صنف دیگر مانند گذشته به‌صورت سنتی انجام نمی‌شود؛ یعنی نیازمند گذراندن دوره‌های حرفه‌ای و اخذ گواهی است. ازاین‌رو کودکان افغانستانی مهاجر به‌ویژه آن‌هایی که به‌صورت غیرقانونی در ایران حضور دارند و فاقد مدارک هویتی هستند قادر به شرکت در این دوره‌ها و اخذ گواهی نیستند. کودکانی که وارد این کار می‌شوند در ابتدا بیشتر به کارهای دم‌دستی می‌پردازند، کارهایی مانند تمیز

T.me/AVAYeBUF

کردن مغازه، بازوبسته کردن آن، آچار دست صاحب‌کار دادن، جمع‌آوری روغن‌سوخته‌ها، آوردن قطعات خودرو از مغازه‌های دیگر، و غیره. بعداز مدتی آنان کم‌کم برخی از کارهای مکانیکی ساده‌تر، مانند بازوبسته کردن پیچ‌ها، را انجام می‌دهند تا درنهایت پس‌از کسب برخی از مهارت‌ها به‌صورت حرفه‌ای‌تر وارد کار مکانیکی شوند. به همین ترتیب آنان در ابتدای کار هیچ دستمزدی دریافت نمی‌کنند. روایت برخی از کودکان شاغل در تعمیرگاه‌هایی در مناطق کن، فرحزاد، آزادی، پانزده خرداد، صادقیه و سعدی بدین شرح است:

> صاحاب‌کار پول نمی‌ده به من. اینجا انعام می‌گیرم از مردم.

> الآن ۲ تومن می‌دن؛ اولا من نزدیک سه ماه مجانی کار می‌کردم، بعدش همین‌جوری اومد تا الآن که رسید به ۲ تومن.

> ماهی ۸۰۰ تومن می‌گیرم.

> هفته‌ای صد تومن می‌گیرم. من قبلاً اینجا کار می‌کردم... . رفتم بیرون، باز دوباره اومدم... . کمک بازوبسته کردن، ارتفاع زدن، اینا رو بلدیم.

هرقدر کودکان در این کار باقی می‌مانند و بیشتر مهارت کسب می‌کنند، احتمال این‌که درآمد بیشتری کسب کنند بالاتر می‌رود.

> اولش که هیچی نمی‌دن، می‌گن اومدی شاگردی. بعد که یه‌خُرده کار می‌کنی مثلاً بعداز چند ماه، تازه چیزی می‌دن.

شاید بتوان گفت برخلاف باور عموم که کودکان در خیابان بیشتر خشونت را تجربه می‌کنند، این دسته از کودکان نیز خشونت زیادی را ازسوی کارفرمایانشان تجربه

www.AVAYeBUF.com

می‌کنند. البته بسته به مورد ممکن است متفاوت باشد. گویا در این صنف نوعی فرهنگ نهادینه وجود دارد که کودک به‌واسطه خشونت‌های کلامی و فیزیکی باید کار را یاد بگیرد! روایت کودکی شاغل در یکی از تعمیرگاه‌های منطقهٔ درکه در این باره چنین بود:

> یه صاحاب‌کار داشتیم با پیچ‌گوشتی می‌زد. دیگه ما هم نمی‌تونیم زیاد باهاشون درگیر شیم، می‌گیم عیب نداره، زندگیه، می‌گذره. می‌گفت خوب کار نمی‌کنین، کار رو خراب می‌کنین، به حرف من گوش نمی‌دین.

ساعات کاری در این شغل نیز بسیار طولانی است. کودکان بین ساعت هشت تا نُه صبح کار را شروع می‌کنند و تا نزدیک ساعت نُه شب ادامه می‌دهند. از آنجا که این کار از نوع کارهای خدماتی است، آنان جمعه‌ها را نیز تا ساعت یک ظهر کار می‌کنند. بنابراین تعطیلی و مرخصی ندارد. ازاین‌رو کودکان شاغل در این بخش اوقات‌فراغت بسیار محدودی دارند که خود سهم مهمی در گرفتن دوران کودکی از این کودکان دارد. روایت چند تَن از کودکان شاغل در تعمیرگاه‌های خودرو در مناطق فرحزاد و درکه در این باره چنین بود:

> اینجا دیگه همه‌ش کاره؛ جمعه هم می‌آیم تا ساعت یک و دو بعدازظهرش می‌ریم خونه می‌خوابیم، شاید فوتبالم بریم.

> ساعت هشت و نیم صبح می‌آیم تا شیش و هفت. فقط جمعه‌ها تعطیلیم.

> توی تابستون از ساعت نُه صبح تا نُه شب، ظهرا هم برای ناهار می‌رم خونه، ولی وقتی مدرسه باز شه، از ساعت یک به بعد می‌آم.

T.me/AVAYeBUF

> هر روز می‌آم. جمعه هم ساعت نُه می‌آیم تا دو، روزای تعطیل می‌رم بازی، پارک.

یکی از مددکاران اجتماعی شاغل در سازمانی مردم‌نهاد در شهر ری، که با کودکان کار در ارتباط است، دربارهٔ ساعات کاری این کودکان در تعمیرگاه‌ها چنین گفت:

> معمولاً مکانیکی‌ها از نُه صبح شروع می‌کنن و تا هفت و هشت شب هستن و اونایی که درس می‌خونن صبح می‌رن مدرسه و بعدازظهر می‌آن سر کار و بین اینا هستن بچه‌هایی که برای پول توجیبی خودشون کار می‌کنن و پول برای خودشونه و بعضیاشونم که بیشتر احتیاج دارن همهٔ پول رو به مادرشون می‌دن برای کمک زندگی.

در این کار بخش قابل‌توجهی از کار نه در داخل مغازه بلکه بیرون از مغازه انجام می‌شود. ازاین‌رو کودکان گرما و سرمای تابستان و زمستان را تجربه می‌کنند. آنان معمولاً تجهیزات ایمنی و لباس کار ندارند، زیرا اصلاً لباس و تجهیزات ایمنی مناسب برای آنان وجود ندارد. این کودکان تحت پوشش بیمهٔ حوادث هم نیستند و اگر حادثه‌ای برای آنان رخ دهد، کارفرما تعهدی را قبول نمی‌کند. در برخی از کارها، مانند تعویض‌روغنی یا صافکاری، دست‌ها و لباس‌هایشان به‌شدت کثیف می‌شود و همین امر ممکن است به رها کردن کار ختم شود. کودکی که در یکی از تعمیرگاه‌های مکانیکی منطقهٔ تجریش کار می‌کرد دربارهٔ تجربهٔ پیشین خود از کار در تعویض‌روغنی چنین نقل کرد:

> تعویض‌روغنی کثیفه؛ لباسات، دستات همه‌ش روغنی می‌شه. می‌رفتم خونه، همه‌ش بوی روغن می‌دادم. دیگه گفتم به‌درد نمی‌خوره، اومدم بیرون.

به‌دلیل این‌که کودکان دست‌های کوچک و ظریفی دارند در این صنف و در برخی از کارها می‌توانند بسیار مفید باشند. برای مثال دست‌های کوچک و ظریف آن‌ها برای پُر کردن سوراخ‌سنبه‌ها، یا بتونه کردن در صافکاری، یا باز کردن پیچ‌ها در لابه‌لای موتور، جایی که دست‌های افراد بزرگ‌سال ممکن است وارد آن‌ها نشود، بسیار مفید است. کارفرمایان در برخی از مواقع از این کودکان حمایت می‌کنند و دوست دارند که

www.AVAYeBUF.com

آنان تحصیلشان را ادامه دهند، حتی آنان از این‌که به کودکی حرفه‌ای را می‌آموزند احساس خوبی دارند. بسیار شایع است که کارفرمایان خودشان از کودکی وارد این صنف شده‌اند و اکنون برای خود صاحب مغازه و گاراژ هستند. روایت یکی از این کارفرمایان شاغل در منطقهٔ فرحزاد چنین بود:

> ما خودمونم از بچگی توی این صنف بودیم، مثِ همین بچه‌ها. همهٔ اینا رو تجربه کردیم.

در برخی از موارد صاحب‌کاران بچه‌ها را آزار کلامی و فیزیکی می‌دهند و با پرخاش و ناسزا کاری را از آن‌ها می‌خواهند که همین رفتار موجب رنجش بسیاری از کودکان می‌شود و قطعاً اثرات روانی سوئی برجای خواهد گذاشت. روایت کودکی که در یکی از تعمیرگاه‌های منطقهٔ پاسداران کار می‌کرد در این باره چنین بود:

> صاحاب مغازه بدرفتاری می‌کرد. مثلاً می‌خواست بگه اون آچار رو بیار، می‌گفت هوی با توام! و فحش می‌داد. منم آچار رو پرت کردم یه بار و اومدم بیرون. قبلاًها هفته‌ای ۷۰ تومن پول می‌گرفتم، نصفش هم نمی‌داد و می‌گفت هفتهٔ بعد بهت می‌دم.

T.me/AVAYeBUF

تصویری از کودکی شاغل در یک تعمیرگاه صافکاری (عکس از وبگاه نسیم)

## کار در جوشکاری و ضایعات

از آنجا که این دو شکل از کار تشابهاتی با هم دارند، به‌صورت مشترک به بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود. بیشتر کودکانی که به بخش جوشکاری وارد می‌شوند خودشان یا خانوادهٔ آنان به این کار به‌مثابهٔ یادگیری یک حرفه برای آینده می‌نگرند. روایت بعضی از کودکان شاغل در این بخش در منطقهٔ خلازیر به‌شرح ذیل است:

> بابام گفت دیگه این خوبه، چیزی یاد می‌گیری، فردا به‌دردت می‌خوره. اولاش که خیلی کم پول می‌دن، ماهی ۲۰۰، ۳۰۰. دیگه یه‌خُرده بگذره، کار یاد بگیری، بهترم می‌شه؛ ۷۰۰ می‌شه، ۱ تومن می‌شه.

> کار می‌کنم، چون‌که پدرم اینجا ما رو بزرگ کرده. حالا می‌خوام خودم درآمد داشته باشم. اومدم جوشکاری که یه کاری هم یاد بگیرم.

www.AVAYeBUF.com

هدف کودکان و والدین آن‌ها از ورود به کارهایی ازاین‌دست آن است که درطی گذراندن دوره‌ای، کودک از شاگردی به مرحلهٔ استادی برسد و برای خودش کار کند. کودکان ابتدا از کارهای ساده، مانند جابه‌جایی قطعات آهن و در و پنجره، شروع می‌کنند و سپس کار با دستگاه جوش را می‌آموزند. بیشتر کودکان شاغل در این بخش وسایل ایمنی کار ندارند و حتی بسیاری از آنان به‌هنگام جوشکاری از عینک مخصوص استفاده نمی‌کنند که ممکن است چشم‌هایشان صدمه ببیند، اما گویا این مسئله بخشی از روال معمول در این کار است. به‌دلیل کار با دستگاه‌های دیگر، مانند دستگاه برش، محل کار این کودکان به‌خصوص در تابستان‌ها بسیار گرم است. در بسیاری از مواقع، محل اسکان کودکان بخشی از مغازه یا اتاقکی بالای مغازه است که بسیار کثیف، بی‌روح، خشن، و ناامن است. درمجموع روند یادگیری این کار برای کودکان سخت است و از آنجا که قدرت فیزیکی کافی را نیز ندارند، به‌هنگام جابه‌جایی قطعات آهن متحمل فشار بسیاری می‌شوند. کودک چهارده‌ساله‌ای که در یکی از این کارگاه‌های جنوب شهر کار می‌کرد دربارهٔ آسیب‌های ناشی از کار چنین نقل کرد:

> بیشتر شب‌ها که می‌رم خونه از شدت سوزش چشام نمی‌تونم تا صبح بخوابم و گریه می‌کنم... . مامانم سیب‌زمینی رنده می‌کنه، با دسمال می‌بنده روی چشام، یه کم آروم می‌شم. هر شب می‌گم دیگه از فردا نمی‌رم سر کار، این‌قدر که درد می‌کشم. اما چی‌کار کنم، مگه چاره‌ای هم هست؟ مامانم تنهایی نمی‌تونه اجارهٔ خونه و خرج خونه رو بده... .

کودک دیگری که در یک آهنگری در منطقهٔ کهریزک کار می‌کرد نیز دربارهٔ سختی‌های کار خود چنین گفت:

> آهن می‌آد، باید خالی کنی. اینا رو باید داخل مغازه جابه‌جا کنی. دیگه همه‌شون سنگینه، خیلی سخته، به آدم فشار می‌آد.

از آنجا که محل اسکان برخی از این کودکان با محل کارشان یکی است، همیشه برای کار در دسترس هستند و مرخصی و اوقات‌فراغت ندارند. فعالیت در بخش

T.me/AVAYeBUF

ضایعات نیز درکنار جوشکاری و برش وجود دارد. کودکان فعال در این بخش گاهی ممکن است در داخل شهر به جمع‌آوری ضایعات بپردازند و آنچه را جمع‌آوری کرده‌اند به منطقهٔ خلازیر، واقع در جنوب‌غرب تهران، ببرند و بفروشند. خلازیر بازار بزرگ خریدوفروش ضایعات تهران است. گاهی کودکان ممکن است از صاحب‌کار یا مغازه‌دارها گاری کرایه کنند و به جمع‌آوری ضایعات بپردازند. بچه‌هایی که در این صنف کار می‌کنند اکثراً درکنار ضایعات، در اتاقک‌های جداگانه می‌خوابند که بسیار کثیف، بی‌روح، و خشن و پُر از آلودگی است که قطعاً بر روحیهٔ آن‌ها تأثیر منفی داشته است. آنانی که در داخل مغازه‌های ضایعاتی کار می‌کنند به تفکیک انواع ضایعات نیز می‌پردازند، ضایعاتی مانند آهن، آلومینیوم، مس، روی، چدن، و غیره. درحین کار بسیار ممکن است بر زمین بیفتند و یا آهن‌آلات به آن‌ها برخورد کند و زخمی شوند. میزان دستمزدی که می‌گیرند معمولاً به‌صورت درصدی است؛ یعنی اگر ضایعات بیشتری را برای کارفرما جمع‌آوری کنند، پول بیشتری می‌گیرند و گاهی نیز ممکن است از سفارش‌دهنده انعام بگیرند. دو تَن از کودکان شاغل در بازار ضایعات خلازیر دربارهٔ درآمدشان گفتند:

> کار زیاد باشه، [درآمد] بیشتر می‌شه.

> دیگه کار برای خودمونه؛ هرچی بیشتر باشه، درآمدت بیشتره.

کودکانی که در گاراژهای ضایعات کار می‌کنند ممکن است کودکان دیگری را به‌کار گیرند تا ضایعات را برایشان جمع‌آوری کنند یا خودشان این کار را انجام می‌دهند و با فروش ضایعات درآمدشان را بالا می‌برند. آن‌ها زمانی‌که ضایعات را به بازار خلازیر می‌برند، جنسشان را به مغازه‌داران مختلف عرضه می‌کنند و هرکسی قیمت بیشتری داد، ضایعات را به او می‌فروشند. ازاین‌رو این کودکان یاد می‌گیرند که از کودکی چانه بزنند

www.AVAYeBUF.com

و کالایشان را با قیمت بیشتر بفروشند. کودکی که در بازار خلازیر به‌دنبال مشتری برای فروش ضایعات بود دربارهٔ نحوهٔ بازاریابی‌اش گفت:

> هرکی بیشتر بخره به اون می‌دیم. مثلاً چندتا مغازه می‌ریم، قیمتا رو می‌پرسیم، هرکی بیشتر خرید می‌دیم به اون.

دو تَن از کودکان شاغل در این بخش مهم‌ترین مخاطرات کارشان را این‌گونه بیان کردند:

> بارگیری سخته، اذیت می‌شیم. درا سنگینن، جابه‌جا کردنشون خیلی سخته. الآن البته عادت کردم.

> دستگاه خطرناکه. مثلاً یه چیزی می‌ندازی، دستت رو می‌بینی توش افتاده. بالاخره آهنه دیگه، خطرناکه.

تصویری از یک کودک شاغل در کارگاه جوشکاری درحال کار با دستگاه فرز (عکس از خبرگزاری ایرنا)

T.me/AVAYeBUF

## جابه‌جایی بار با چرخ‌دستی

جابه‌جایی بار با چرخ‌های دستی یکی دیگر از کارهایی است که کودکان زیاد به آن می‌پردازند. سه نقطهٔ عمده را می‌توان یافت که کودکان در آنجا با چرخ‌دستی کار می‌کنند: در بازار بزرگ تهران که بخش قابل‌توجهی از کودکان در آنجا کار می‌کنند؛ در داخل بازارهای گل، مانند بازار گل امام رضا در جنوب‌شرقی تهران؛ در پایانه‌های حمل‌ونقل که تعداد اندکی کودک در آنجاها کار می‌کنند.

همانند بسیاری از کارهای دیگر، کودکان ازطریق شبکه‌های دوستی و خانوادگی وارد این کار می‌شوند. غالب کودکانی که با چرخ‌دستی کار می‌کنند کودکان افغانستانی هستند. البته کودکان ایرانی نیز از اقوام مختلف کُرد، تُرک، و لُر، به‌خصوص از شهرستان کوهدشت، دستی در این کار دارند. کودکان ایرانی شاغل در این بخش بیشتر در بازار بزرگ کار می‌کنند. کار در این بخش نسبتاً فعالیتی سازمان‌یافته است، به این معنی که برخی از شرکت‌های طرف قرارداد شهرداری بر کار چرخی‌ها در بازار بزرگ و بازار گل نظارت دارند. مثلاً چرخ آن‌ها را پلاک‌دار می‌کنند، یا به آن‌ها لباس کار مخصوص و مشخص می‌دهند که به‌نوعی رسمیت بخشیدن به کار کودکان است. لباس کارهایی که به کودکان داده می‌شود معمولاً برای آن‌ها بسیار بزرگ است و کودکان از پوشیدن این لباس‌های بلند و گشاد ناراحت‌اند. البته این معضل در تمامی اصنافی که کودکان مجبور به پوشیدن لباس فرم هستند وجود دارد، مانند کار در تره‌بار. اگر در خیابان‌ها به کودکانی که تحت نظارت پیمانکاران شهرداری‌ها کار می‌کنند توجه کنیم، به‌راحتی متوجه این قضیه می‌شویم.

کودکان برای این‌که بتوانند در این بخش کار کنند، باید به‌صورت ماهیانه پولی به این شرکت‌ها بپردازند که خودِ این موضوع نیز به‌شکلی رسمیت بخشیدن به کار کودکان محسوب می‌شود.کودکی که در بازار گل امام رضا با چرخ‌دستی کار می‌کرد روایت کرد:

www.AVAYeBUF.com

> اینجا یه نفر هست که اول بازار می‌شینه، توی اون اتاق که اسمش شوراست. به ما اون این لباسا رو می‌ده، ۴۰۰ تومن اولش می‌دیم که این جلیقه‌ها رو بگیریم. بعدش ماهی ۳۰۰ تومن می‌دیم که اینجا کار کنیم.

کودک دیگری نیز که با چرخ‌دستی در بازار بزرگ کار می‌کرد دربارهٔ پرداخت پول بابت لباس کار گفت:

> اینجا اجاره می‌دیم به اونا. برجی ۷۰۰ بهمون پیرهن می‌ده که بتونیم کار کنیم.

بیشتر کودکان مصاحبه‌شده دو دلیل عمده را برای ورود به این کار عنوان کردند: یکی آن‌که این کار به مهارت نیاز ندارد و از آنجا که آنان مهارتی ندارند، نمی‌توانند وارد کارهای دیگری شوند که به حداقلی از مهارت نیاز دارند. همچنین این کار کاری دست‌به‌نقد است و کودکان روزانه درآمد نسبتاً مشخصی دارند. یکی دیگر از دلایل آنان برای ورود به این کار آزادی عمل نسبتاً قابل‌توجهی است که در کار دارند. برای مثال برخی از آن‌ها به‌دلیل نداشتن همین آزادی عمل و محدود شدن ازسوی کارفرما، کارهای دیگر یا قبلی خود، به‌خصوص کارهای کارگاهی، را ترک کردند و وارد این کار شده‌اند. روایت دو تَن از کودکان چرخ‌کشی که در بازارهای گل امام رضا و محلاتی کار می‌کردند این‌گونه بود:

> [اینم] کاره دیگه. کار نیست، چه‌کاری انجام بدم؟ کار بلد نیستم، همین چرخ‌کشی رو بلدم.

> خُب دوس ندارم کسی رو سرم داد بزنه. اینجا آدم برای خودش کار می‌کنه.

همچنان‌که گفته شد، این کار تقریباً سازمان‌یافته است و درنتیجه با کودکانی که به قواعد کار تن درندهند برخورد می‌شود. برای مثال گشتی‌های شرکت‌های ساماندهی در بازار گشت می‌زنند و بر کار آنان نظارت دارند و با کودکانی که طبق قواعد کار نکنند، برخورد می‌کنند. تقریباً در این کار نیز سایهٔ «شهرداری» و عوامل آن بر سر کودکان

T.me/AVAYeBUF

است و مسائلی را موجب می‌شود. در این باره روایت دو تَن از کودکان شاغل در این بخش چنین بود:

> یه بار چرخ‌دستی من رو که توش بار بود ازم گرفت. یه بارم بهم ندادش، گفت جایی که بار می‌بری رو نشون بده، من ندادم.

> با این پول، چطور ۴۰ هزار تومن پول کاور بدم؟ هر بار که چرخم رو می‌گیرن، باید ۷۰، ۸۰ هزار تومن جور کنم تا یه چرخ تازه بخرم. تازه این چرخا ارزونه، وای به حال اون چرخای بزرگ‌تر![۵]

یا ممکن است در برخی از طرح‌های ساماندهی کار کودکان منع شود؛ چنان‌که کودکی که در بازار گل کار می‌کرد روایت کرد:

> پیرهن و چرخ ندادن، گفتن کوچیکی.

و گاهی ممکن است طرح‌های نظارت بر چرخی‌ها لغو شود و دیگر نظارتی بر چرخی‌ها صورت نگیرد.

> اونا داستانش قبلاً پلاک بود؛ ماهی وقت می‌نداختی ۳۰ تومن، الآن نمی‌ندازه. دو سال می‌شه شهرداری جمع کرده رفته. الآن هیچ‌کدومشم پلاک نداره. آره، الآن پلاک زدن. پلاک کاری نداره. نه، اونا اگه پلاک نداشت، شهرداری می‌گرفتن می‌بردن. الآن مال شهرداریه، دیگه نمی‌گیره، نیستن، دیگه نمی‌آد.

کودکان شاغل در این صنف و در بازار به دو صورت کار می‌کنند: آنان چرخ را یا خودشان می‌خرند یا اجاره می‌کنند و برای خودشان کار می‌کنند؛ در حالت دوم ممکن است برای یک صاحب‌کار یا مغازه‌دار کار کنند و بارهای او را جابه‌جا کنند. در دستهٔ اول، کودکان یا در یک مکان خاص جمع می‌شوند و منتظر مشتری می‌مانند که برای مدتی آنان را برای جابه‌جا کردن کالا به‌کار گیرد یا در داخل بازار گشت می‌زنند و به‌دنبال مشتری می‌گردند. این دسته از کودکان میزان درآمدشان در روز متغیر است و به میزان

www.AVAYeBUF.com

باری بستگی دارد که جابه‌جا می‌کنند. اما کودکانی که برای مغازه‌داران کار می‌کنند معمولاً درآمد ثابت ماهیانه دارند و صاحب‌کار برای آنان چرخ تهیه می‌کند و اگر چرخ آن‌ها به هر دلیل توقیف شود، ممکن است ازسوی کارفرما سرزنش و توبیخ شوند. روایت دو تَن از کودکانی که در بازار بزرگ کار می‌کردند از حضور مأموران چنین بود:

> اومدن چرخ ما رو می‌کشن داخل ماشین می‌برن. صاحاب‌کار می‌آد می‌گه حقته، تقصیرکار تویی، تو این کار رو انجام می‌دی.

> می‌گه اینجا واینستا... . پول می‌دیم بهشون، دیگه نیستن رفتن، زود رفتن.

یا در بازار به‌دلیل این‌که نظارت قابل‌توجهی بر کودکان وجود دارد ممکن است با آن‌ها شدیدتر برخورد شود و با هر اشتباهی ازسوی کودک، ناظر یا سرکارگر ممکن است برخوردهای بسیار نامناسبی با آنان داشته باشد. کودکی که در بازار بزرگ کار می‌کرد دربارهٔ نحوهٔ برخورد سرکارگرش چنین گفت:

> سرکارگر داد می‌زنه. مثلاً باید چرخ بره. دعوا می‌کنن، پیرهنت رو درمی‌آرن.

نکتهٔ قابل‌توجه در این کار آن است که افرادی باسابقه ممکن است افراد تازه‌وارد را به‌کار گیرند و از آن‌ها بخواهند برایشان کار کنند. ازاین‌رو درصدی از درآمد روزانهٔ کودک تازه‌کار را برای خودشان برمی‌دارند. دو کودک که در بازار پرده‌فروشان منطقهٔ هرندی کار می‌کردند در این باره گفتند:

> ۴۰ تومن می‌گیریم، ۲۰ تومن می‌ده به من، ۲۰ تومن خودش برمی‌داره.

> مثلاً ۱۰ تومن باشه، ۳ تومن مال اونه، ۷ تومن مال ماست.

T.me/AVAYeBUF

در کار نیز رقابت شدیدی وجود دارد و کودکان با هم رقابت می‌کنند، از این جهت که چه کسی بار مشتری را جابه‌جا کند و درآمد بیشتری درطول روز داشته باشد. روایت کودکی که در بازار ناصرخسرو کار می‌کرد در این باره چنین بود:

> همون دیروز اومدم بارم رو ببرم، چرخی اومد. بهش می‌گم برو، من بار رو گرفتم، می‌گه نه من ۵ تومن می‌برم. می‌گم من بارم رو گرفتم، طی کردم، به خانومه می‌گه نه، خانوم، هرجا بخوای من ۵ تومن می‌برم. هیچی دیگه، دادم برد بار رو.

این رقابت گاهی به دعوا و برخوردهای فیزیکی میان کودکان کشیده می‌شود. در برخی از مواقع، برخی از کودکان ممکن است بلاگردان شوند و معمولاً این کودکان افغانستانی‌اند که بلاگردان می‌شوند. تقریباً درگیری قابل‌توجهی بین کودکان ایرانی و افغانستانی وجود دارد و اغلب کودکان ایرانی ابایی از این ندارند که آنان را تحقیر کنند و اجازه ندهند بار را جابه‌جا کنند. روایت برخی از کودکان شاغل در بازار بزرگ در زمینهٔ رقابت و درگیری و تضادهای قومیتی چنین بود:

> آره، هرروز دعوا می‌شه، الآن من با یکی طی می‌کنم، اون می‌آد وای‌می‌سه؛ من می‌گم ۲۰ هزار تومن، اون می‌گه ۱۰ هزار تومن. بعدم دعوامون می‌شه... .

> لُرا و کُردا اذیت می‌کنن؛ الآن بار باشه، نمی‌ذارن، می‌گن ما ایرانی‌ایم، می‌گن این کشور مال خودمونه. زور می‌گه کشور مال خودشونه.

> چرخ‌کشای ایرانی اذیتم می‌کنن؛ فحش می‌دن، می‌گن افغانی.

www.AVAYeBUF.com

> با بچه‌های ایرانی دعوا نمی‌کنیم؛ کشور خودمون نیست، دیگه. اونا حرف می‌زنن، ما سرمون می‌ندازیم پایین، رد می‌شیم. یه گیری می‌دن بالاخره.

محل اسکان کودکان شاغل در این بخش به دو صورت است: برخی از آن‌ها درنزد خانواده‌هایشان در مناطق جنوبی تهران زندگی می‌کنند و شب‌ها به خانه بازمی‌گردند. زمانی‌که به خانه برمی‌گردند، چرخ‌هایشان را در بازار می‌گذارند که ممکن است آن را یک جا ببندند یا ممکن است آن را در داخل یکی از پاساژها نگه دارند و به‌صورت ماهیانه اجاره‌ای بابت آن پرداخت کنند. دسته دوم کودکانی هستند که به‌دور از خانواده کار می‌کنند و شب‌ها در داخل پاساژها می‌خوابند، برخی از آن‌ها هم در فصل‌های گرم و تابستان ممکن است حتی روی همان چرخ‌ها بخوابند. این دسته از کودکان اغلب دو شغل دارند. بعضی از آن‌ها ممکن است صبح را با چرخ کار کنند و شب را در پاساژها به کار نگهبانی یا سرایداری مشغول شوند. دو تَن از کودکانی که با چرخ‌دستی در بازار کویتی‌ها کار می‌کردند در این باره گفتند:

> اونام عین ما چرخ‌کشی می‌کنن تو بازار؛ روز بار می‌بره، شبم سرایداره.

> مثلاً تو انبار پاساژ می‌خوابیم.

اهم سختی‌ها و مشکلاتی که کودکان در این کار تجربه می‌کنند عبارت‌اند از: ساعات کار نسبتاً طولانی، جابه‌جایی بار سنگین و آسیب دیدن عضلات، کار در گرما و سرما، کار درمیان ازدحام جمعیت و همچنین تنش و درگیری با شهروندان به‌دلیل جابه‌جایی بار درمیان آن‌ها، رقابت و درگیری کودکان با هم و برخورد نهادهای نظارتی با آن‌ها. گاهی نیز به‌دلیل سنگینی بار و پیاده‌روی طولانی‌مدت درطول روز به‌همراه جابه‌جایی بار ممکن است درطول شب اندام‌های آن‌ها به‌خصوص پاهایشان بسیار دردناک باشد که همین امر خواب راحت و آرام آنان را مختل می‌کند. تَنی چند از

T.me/AVAYeBUF

کودکان شاغل در خیابان لاله‌زار و خیابان پانزده خرداد سختی کار در این صنف را چنین به‌تصویر کشیدند:

> بار سنگینه...، اذیت شدم. یه بار بلند کردم، کمرم خیلی درد کرد، دیگه دو بار انداختم، دیگه نگرفتم.

> آدم اذیته، بارش سنگینه. آدم زیاد اذیت می‌شه، بار سنگینه، خسته می‌شی. صبح ساعت نُه باید بلند بشی بیای اینجا تا نُه شب، سخته دیگه.

> یه تُن بار می‌ذاری روی چرخ، توی این گرما، عرق می‌ریزی، می‌کشی، این اذیت می‌کنه.

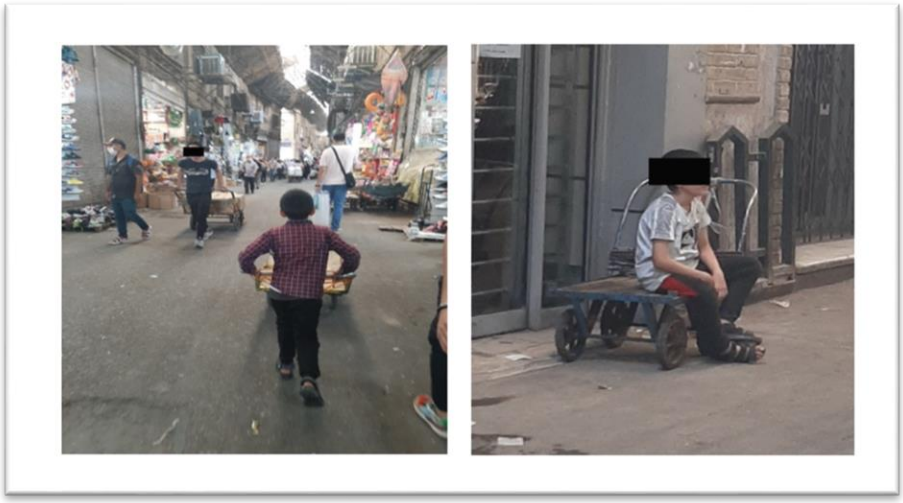

تصویری از کودکانی چرخ‌کش در بازار بزرگ تهران (عکس از پژوهش)

## کار در کوره‌های آجرپزی

کار در کوره‌های آجرپزی کاری است که از گذشته کودکان در آن فعالیت داشته‌اند و بسیار موردتوجه رسانه‌ها و فعالان حوزهٔ کودکی و کار بوده است. این کوره‌ها بیشتر در

www.AVAYeBUF.com

جنوب و جنوب‌غرب تهران قرار دارند. البته در گذشته محله‌هایی مانند دروازه غار یا هرندی فعلی محل این کوره‌ها بود، اما با توسعهٔ شهر، کوره‌ها به خارج از شهر انتقال داده شدند. کوره‌های شمس‌آباد در جنوب‌غربی تهران یکی از مکان‌هایی است که کودکان کار بسیاری در آنجا کار و حتی زندگی می‌کنند. آقای قاسمی، مدیرعامل مؤسسه همیاری، دربارهٔ وضعیت کوره‌های آجرپزی شمس‌آباد به خبرگزاری برنا گفته است:

> در کوره‌های آجرپزی شمس‌آباد حدود ۱۵۰ خانواده زندگی می‌کنند. این منطقه در حریم منطقهٔ ۱۸ تهران قرار می‌گیرد. جمعیت این ۱۵۰ خانواده حدود ۶۰۰ نفر است که از این تعداد، حدود ۲۲۰ نفر آن‌ها کودکان دو تا هجده ساله هستند. هر خانواده به‌طور متوسط سه تا چهار بچه دارد. نزدیک ۱۸ کورهٔ آجرپزی در محوطهٔ شمس‌آباد وجود دارند که حدود ۶ مورد آن‌ها مشغول به کار هستند. ۶۰ تا ۷۰ درصد خانواده‌هایی که در اینجا کار می‌کنند ایرانی و مابقی افغانستانی هستند. ایرانی‌هایی که در اینجا کار می‌کنند، بیشتر از استان‌های خراسان شمالی، خراسان جنوبی، و خراسان رضوی هستند. کُردها و لُرها از اقلیت‌های دیگری هستند که در این منطقه حضور دارند[۶].

بسیاری از این کوره‌ها از شکل‌های سنتی خارج شده و، به‌اصطلاح، مکانیزه شده‌اند و کمتر به کار کودکان و زنان نیاز دارند، اما هنوز هم بخش زیادی از آن‌ها به‌شکل سنتی کار می‌کنند. کار در این کوره‌ها اکثراً به‌شکل خانوادگی است و کودکان درکنار خانواده‌هایشان کار می‌کنند. همین امر باعث شده است کودکان بر درآمدشان کنترلی نداشته باشند و کارفرما دستمزد آن‌ها را مستقیماً به سرپرست خانوار یا پدرشان پرداخت کند. دو تَن از کودکانی که در کوره‌های جنوب شهر فعالیت داشتند دربارهٔ درآمدشان چنین روایت کردند:

> پولم رو نمی‌دونم، دست بابامه. بابام می‌گیره، برای خونه خرج می‌کنه.

T.me/AVAYeBUF

بابام از ساعت سه می‌آد تا هفت و هشت صبح. هشت می‌آد صبحونه می‌خوره تا نُه و بعد می‌آد میدون تا یک. ما هم نُه می‌آیم تا یک. یک تا سه استراحت کار می‌کنیم، [دوباره] تا پنج کار می‌کنیم. یه ساعت چایی می‌خوریم تا هشت کار می‌کنیم. نمی‌دونم چقدر حقوقمه.

یکی از کودکان دربارهٔ دلایل کار خود در کورهٔ آجرپزی شمس‌آباد گفت:

زمستونا چون مامانم واسم دفتر کتاب می‌خره برای همون کار می‌کنیم. پولم رو بابام می‌گیره... . آجرا رو می‌شمرن، بعد پول می‌دن.

فرایند تولید آجر در کارخانه‌های سنتی شامل چهار مرحله است. این چهار مرحله عبارت‌اند از: تولید خشت، حمل خشت به کوره، پخت خشت، و تبدیل آن به آجر و فرایند حمل آجر به خارج از کوره. کودکان عمدتاً در قسمت اول کار می‌کنند[۷]. بخش قابل‌توجهی از کودکان و زنان در این کار خشت‌ها را از داخل قالب‌ها درمی‌آورند و آن‌ها را به‌صورت ردیفی می‌چینند. همان‌گونه که گفته شد، کار در این کوره‌ها اغلب به‌صورت خانوادگی است. دختر نوجوانی که در یکی از کوره‌های شمس‌آباد کار می‌کرد دربارهٔ کارش گفت:

یه خونوادهٔ عمومه که همه‌شون بزرگ‌سالن که همین... بود، آبجی بزرگشم که هم‌سن منه، فقط یکی دو ماه از من بزرگ‌تره. خواهر اونم انبار می‌زنه... . یه آقایی هم هست درازه، ما بهش می‌گیم کربلایی، اون آقا هم با پسرش انبار می‌زنه که پسرشم یکی دو سال از من بزرگ‌تره. بعد ماییم دیگه، ما انبار می‌زنیم. بالکل چهار نفر انبارزن داریم.

ساعات کار در این کوره‌ها نیز بسیار طولانی است. کودکان در بسیاری از مواقع مجبورند صبح زود از خواب بیدار شوند و به کار در این کوره‌ها بپردازند. روایت یکی از این کودکان مؤید همین نکته است:

از پنج صبح تا هشت و نُه شب کار می‌کنیم.

www.AVAYeBUF.com

از آنجا که محل اسکان این کودکان در همان محل کار است، آنان همیشه برای کارفرما در دسترس هستند و می‌تواند هروقت که اراده کند، از آن‌ها کار بکشد. فصل ساخت‌وساز بیشتر در بهار و تابستان است، بنابراین رونق کار این کوره‌ها نیز در این فصول است. کار در این فصول با گرمای زیادی همراه است و گرمای طاقت‌فرسا یکی از مشکلات کودکان در این کار است. یکی از کارفرمایان در این زمینه نقل کرد:

کارش خیلی سخته و ساعت کاریش زیاده و همه‌ش زیر آفتابن.

روایت برخی از کودکان شاغل در این بخش از مشکلات و سختی‌های کار در کوره‌های شمس‌آباد به‌شرح ذیل است:

مثلاً اگه خشتای خیس رو بذاریم توی انبار، وسطای سال که روش مشنبا (مشما، مشمع) می‌گیرن، خاک می‌ریزن، خراب می‌شه، ترک برمی‌داره، بعد می‌شکنه. وقتی توی زمستون می‌خوان چرخ‌کارا وردارن بذارن، ترک می‌خوره، از وسط می‌شکنه.

اینجا رو می‌بینی، اونجا رو باید آب بریزن، باید دور تا دورش رو آب بگیرن. بعضی وقتا هی خیس می‌کنن، اصلاً گِلی می‌شه پای آدم. بعضی وقتا نمی‌کنن، گردوخاک می‌ره تو چش آدم.

بعضی وقتا مثلاً خشتا بدجور می‌شکنن، اعصابمون خراب می‌شه. دست‌وپاگیره. خشتا بدجور می‌شکنن. ما که می‌خوایم انبار بزنیم، سقطا می‌افته به پامون، زخم می‌شه... . دیگه چاره چیه؟ بعد خشت ترک داره، ما می‌گیم اشکال نداره، برش می‌داریم، یهویی شق می‌شکنه، می‌افته رو پامون. بعد دیگه زیاد آبپاشی نمی‌کنن کوره رو وقتی‌که تراکتورچیا می‌آن.

T.me/AVAYeBUF

> همهٔ دست و پامون زخم شده، نیگاه کن. نمی‌تونم دست به جایی بزنم، می‌سوزه. باید بار سنگین بلند کنیم، زورمون نمی‌رسه. غذای درست‌وحسابی هم گیرمون نمی‌آد.

این کوره‌ها اکثراً در بیرون از شهر هستند و کسانی که در این کوره‌ها کار می‌کنند ارتباط بسیار اندکی با جامعهٔ شهری دارند. ازاین‌رو فاصلهٔ مکانی آن‌ها با شهر به طرد اجتماعی این افراد منجر شده است. به‌دلیل عدم دسترسی به مدارس و نبود سازمان‌های مردم‌نهاد در این مناطق، بیشترِ کودکان این مناطق از تحصیل بازمی‌مانند و یا در برخی از مواقع به روستاها یا شهرهای اطراف برای تحصیل مراجعه می‌کنند که به‌سبب هزینه‌ها و سختی‌هایی که دارد، تعداد این کودکان اندک است. همچنین بسیاری از ساکنان این کوره‌ها برای تأمین بسیاری از نیازهای روزمره‌شان، از آب گرفته تا غذا، با مشکل مواجه‌اند. آن‌ها برای خریدهای کوچک مجبورند به شهرک‌ها و روستاهای اطراف بروند. گاهی ممکن است یک نفر یا چند نفر مأمور خرید شوند و برای خرید مایحتاج روزانهٔ اهالی به شهر مراجعه کنند. گاهی ممکن است خیرین یا سازمان‌های مردم‌نهاد به این کوره‌ها مراجعه کنند و برای کسانی که در آنجا کار می‌کنند اقلامی را تهیه کنند. دربارهٔ کمک‌های مردمی یکی از ساکنان شمس‌آباد چنین نقل کرد:

> مثلاً بعضیا هستن یه چیزایی می‌آرن. یه آقاهه لباس نو و غذا می‌آرن، خواربار و مواد غذایی و اینا. بعد بعضیا هستن خودشون رو می‌گیرن می‌گن من این رو آوردم، من این کار رو کردم. سر اینا دعوا می‌شه، به بعضیا نمی‌دن. سر همینا دعوا می‌شه.

ساکنان کوره‌های آجرپزی اغلب مهاجرانی هستند که از افغانستان و یا برخی استان‌های ایران، مانند خراسان جنوبی، به تهران مهاجرت کرده‌اند. اقامت گروه زیادی از آن‌ها در تهران به‌صورت فصلی و موقتی است؛ یعنی تابستان‌ها برای کار در کوره‌های آجرپزی به تهران می‌آیند و زمستان‌ها به استان‌های خود بازمی‌گردند. بیشترِ کودکانی که از خراسان جنوبی و مناطقی همچون تایباد به تهران آمده‌اند و در کوره‌های آجرپزی

www.AVAYeBUF.com

کار می‌کنند زمستان‌ها در استان‌های خود در مزارع پنبه و زعفران کار می‌کنند. یکی از کودکانی که به‌همراه یازده خواهر و برادر و والدینش در آلونکی در مجاورت یکی از کوره‌ها زندگی می‌کرد و روزانه بیش‌از دَه ساعت در کوره کار می‌کرد، روایت کرد:

> ما از تایباد اومدیم. تابستون تموم شه، برمی‌گردیم شهرمون. کار توی مزرعه سخت‌تره. مزرعه سخته، هوا سرد می‌شه یخ می‌کنیم. اونجا توی مزرعهٔ پنبه کار می‌کنیم.

مراجعهٔ سمن‌ها و افراد خیّر به این کوره‌ها برای حمایت و کمک به ساکنان آنجا در برخی مواقع هم عامل گسترش مهاجرت به تهران شده و هم زمینه را برای سودجویی برخی افراد فراهم کرده است؛ چنان‌که این افراد سودجو با ارتباط‌گیری با خیرین به‌بهانهٔ این‌که به‌خوبی این کوره‌ها را می‌شناسند، از خیرین می‌خواهند تا آن‌ها را همراهی کنند. همین همراهی سبب می‌شود بخش قابل‌توجهی از کمک‌ها را برای خود بردارند. برای مثال ممکن است کالاها را به‌نوعی از خیّر یا خانواده‌هایی که در داخل این کوره‌ها زندگی می‌کنند بگیرند و آن‌ها را برای خودشان بردارند و درنهایت بفروشند.

تصویری از کوره‌های آجرپزی در منطقهٔ شمس‌آباد و کودکان درحال کار (عکس از پژوهش)

## کار در مزارع کشاورزی

کار در این صنف نیز از نوع کارهایی است که تعداد زیادی از کودکان پسر و دختر در

T.me/AVAYeBUF

آن فعالیت دارند و طیف بسیار متنوعی از کارها را دربر می‌گیرد، همچون کاشت برخی از محصولات، برداشت محصولات متنوع، تمیز کردن سبزیجات و بعضی صیفی‌جات، جابه‌جایی بار، شستن سبزی، دسته‌بندی آن، کار در گلخانه‌ها، و غیره. مزارع کشاورزی بیشتر در جنوب و غرب تهران (مانند شهریار) تمرکز یافته‌اند. کار در این بخش نیز در قالب شبکه‌های خانوادگی یا دسته‌هایی از کارگران مجرد انجام می‌شود. بیشتر نیروی کار در این بخش افغانستانی‌ها، دسته‌هایی از بلوچ‌های پاکستان، و در رتبهٔ آخر ایرانی‌ها به میزان کمتر هستند. گاهی یک خانواده ممکن است از شهرستان مهاجرت کند و در یکی از این مزارع اسکان گزیند و کار کند. محل اسکان کارگران بخش کشاورزی بیشتر آلونک‌های دست‌ساز یا چادرهایی است که در داخل همین مزارع برپا می‌شوند. گاهی دسترسی نداشتن به خدماتی رفاهی مانند آب آشامیدنی سالم، گاز شهری، و سایر تسهیلات رفاهی مانند حمام و دستشویی مناسب از مشکلات بسیار عمدهٔ این دسته از کارگران و کودکانی است که در این مکان‌های اسکان گزیده‌اند. دو تَن از کودکان شاغل در مزارع شهریار و سه‌راه ترانسفور دربارهٔ محل کار و اسکانشان چنین نقل کردند:

> سختی‌ش اینه که حموم نیست، باید بریم داخل شهر، برای حموم پول می‌دیم، می‌ریم حموم. برخی از بچه‌ها هم همین‌جا آب می‌ذارن جلوی آفتاب گرم می‌شه، خودشون رو می‌شورن.

> اینجا با پنج نفر دیگه یه اتاقی دارم، مجردیم. اونا کارخونه زباله‌ن. اونجا که آشغال جمع می‌کنن.

کارهای کشاورزی، از آنجا که نیازمند صرف نیروی بدنی زیادی است، برای کودکان بسیار ناخوشایند است. از اهم سختی‌های کار، با توجه به یافته‌های میدانی، می‌توان به مواردی مانند ساعات کار طولانی، کار فیزیکی طاقت‌فرسا، کمردرد، کار در محیط پرگردوخاک و گاهی همراه با گل‌ولای، کار در زمین‌های مرطوب، کار زیر آفتاب

www.AVAYeBUF.com

و تبعات آن مانند آفتاب‌سوختگی، مزاحمت حشرات، مواجه با برخی از حیوانات خطرناک مانند مار، جابه‌جایی بار سنگین، درد جسمانی ناشی از کار زیاد و طاقت‌فرسا، استفاده از آب فاضلاب برای آبیاری برخی از مزارع و استشمام بوی بد آن، رنگی شدن دست به‌هنگام پاک کردن برخی از محصولات مانند گردو، بریده شدن دست به‌هنگام جمع‌آوری برخی از محصولات با چاقو و داس، و مواردی ازاین‌دست اشاره کرد. روایت برخی از کودکان شاغل در مزارع و زمین‌های کشاورزی دربارهٔ سختی‌های کارشان بدین شرح است:

> دیگه سختی‌ش اینه همه‌ش باید جلوی آفتاب کار کنی. هوا گرمه، پشه اذیت می‌کنه.

> صبح ساعت هفت و اینا می‌آیم تا هفت و هشت شب.

> موقعی که اینا رو جمع می‌کنی، کمر آدم داغون می‌شه.

> من همه‌ش کار می‌کنم؛ جمعه‌هام سر کارم، هیچ‌جا نمی‌رم.

می‌توان گفت کودکی کودکان در این نوع کار خلاصه می‌شود؛ یعنی آنان صبح زود از خواب بیدار می‌شوند و تا غروب کار می‌کنند، غروب نیز خسته به منزل کارگری خود یا همراه با خانواده‌شان به خانه بازمی‌گردند و شب به‌دلیل خستگی زیاد خواب راحت ندارند. زندگی آنان بدون شادی و بازی‌های دوران کودکی است. همچنین باید گفت از آنجا که مزارع کشاورزی معمولاً در مناطقی دور از شهر قرار دارند، این گروه از کودکان نیز، همانند کودکانی که در کوره‌های آجرپزی کار می‌کنند، از جریان اصلی جامعه،

T.me/AVAYeBUF

تحصیل، خدمات سازمان‌های مردم‌نهاد، و بسیاری امکانات رفاهی و شهری به‌دور هستند.

گاهی این کودکان برخی از این محصولات کشاورزی، مانند باقالا و لوبیا و نخودسبز، را سر زمین یا در منزل پاک و بسته‌بندی می‌کنند و سپس خودشان یا یکی از اعضای خانواده محصولات را به شهر می‌برند و می‌فروشند. پاک کردن سبزی عمده‌ترین کار این کودکان است. آنان به‌صورت خانوادگی ابتدا این سبزی‌ها را در داخل استخرهایی که برای این کار ساخته شده است می‌شویند و بعداز دسته‌بندی کردن، آن‌ها را تحویل می‌دهند. باید گفت بخشی از کار کودکان به‌صورت فصلی است و آنان ممکن است در زمانی‌که کار کشاورزی در تهران کمتر می‌شود به استان‌های دیگر برای کار در همین بخش، یعنی بخش کشاورزی، مهاجرت کنند. یکی از مددکاران اجتماعی سازمانی مردم‌نهاد در منطقهٔ پاسگاه نعمت‌آباد در این زمینه بیان کرد:

> ببینین خبری که از اونجاها دارم، بچه‌هایی که مهاجرت می‌کنن، می‌رن اونجا و بیشتر روی زمین کشاورزی کار می‌کنن. مثلاً بچه می‌ره اینجا، از اینجا می‌ره قزوین، حالا به قول خودش، من نمی‌شناسم، ولی می‌گن که می‌رن. این‌جوری داریم دقیقاً، مهاجرت فصلی دارن؛ می‌رن اونجا نشا می‌زنن، وای‌می‌سن نشاها گوجه بده، بعد جمع کنن بیان.

یا در برخی از مواقع که کار کشاورزی کمتر می‌شود، به‌خصوص در فصل زمستان، کودکان ممکن است وارد کارهای دیگر شوند، کارهایی مانند کار در کارخانه‌ها، دست‌فروشی، یا زباله‌گردی. روایت کودکی که در یکی از مزارع جنوب تهران کار می‌کرد مؤید همین نکته است:

> زمستونا که کشاورزی تعطیله، می‌رم کارخونهٔ زباله‌گردی.

گاهی ناظران وزارت کار به این مزارع مراجعه می‌کنند و به صاحبان زمین و مزارع تذکر می‌دهند که از کودکان برای کار استفاده نکنند، اما درمجموع، به‌سبب آن‌که این مزارع از جامعهٔ شهری به‌دورند و به سیستم شهری نیز متصل نیستند و همچنین به‌دلیل پراکنده بودن آن‌ها، به‌خوبی امکان نظارت برای ناظران کار فراهم نیست. یکی از

www.AVAYeBUF.com

کودکان شاغل در منطقهٔ شهریار دربارهٔ محدودیت کار در مزارع کشاورزی چنین روایت کرد:

> اینجا زیر پونزده سال کار نمی‌کنه، چون می‌آن سر زمین، سر می‌زنن. نمی‌شه بچهٔ سن پایین کار کنه.

مسئله‌ای که دربارهٔ کار کودکان در جنوب تهران مطرح است استفاده از آب‌های فاضلاب برای آبیاری مزارع به‌ویژه مزارع سبزی است و به‌سبب آن‌که این آب حامل انواع میکروب‌هاست می‌تواند سلامت جسمی کودکان را به‌خطر اندازد. بسیاری از خبرگزاری‌ها و حتی وبگاه فرمانداری تهران گزارش داده‌اند که بخش قابل‌توجهی از زمین‌های جنوب تهران ازطریق آب فاضلاب آبیاری می‌شوند[۸]. بنابراین می‌توان تصور کرد که کودکان و حتی افراد بزرگ‌سالی که در این مزارع کار می‌کنند می‌توانند با چه خطرات فاجعه‌باری مواجه باشند. نشان دادن این خطرات نیازمند پژوهش‌هایی است که باید ازسوی متخصصان سلامت انجام شود.

نمایی از مزارع کشاورزی سه‌راه ترانسفور (عکس از پژوهش)

T.me/AVAYeBUF

## کار در منزل

شکل دیگری از کار کودکان، به‌خصوص برای دختران که شمار بسیاری از آنان در این بخش فعال‌اند، کار در منزل است. کار در این بخش طیف بسیار متنوعی از کارها را دربر می‌گیرد، کارهایی همچون پاک کردن سبزی و محصولات صیفی مانند باقالا و لوبیا در فصول بهار و تابستان، دسته‌بندی برخی از محصولات در منزل، تهیهٔ غذای خانگی، درست کردن زیورآلات تزیینی، و انجام نظافت منازل دیگران به‌همراه خانواده. به‌نظر می‌رسد به‌دلیل افزایش تحریم‌ها و مشکلات اقتصادی کشور خانواده‌های بیشتری به کارهای نظافتی و خدماتی روی آورده‌اند و به‌دنبال آن‌اند که برخی از مشکلات اقتصادی‌شان را به این شکل حل کنند، اما ازسوی دیگر، به‌سبب شیوع بیماری کووید ۱۹ (کرونا) تقاضا برای کارهای نظافتی کمتر شده است.

درست است که کودکان نباید کار کنند و کار کردن آن‌ها باید منع شود، اما مانند ساختار تبعیض جنسیتی کار، کار کودکان نیز از این ساختار تبعیض جنسیتی رنج می‌برد، زیرا بسیاری از کارها در بیرون از منزل برای دختران وجود ندارد و حتی در برخی از موارد که کودک در بیرون از منزل کار می‌کند، مانند کار در خیابان، به‌دلیل تجربهٔ خشونت‌های جنسی مجبور است کارهای بیرون از منزل را رها کند و به کارهایی در خانه بپردازد تا کمتر درمعرض خشونت و شایعه‌سازی اطرافیان قرار گیرد. یکی از کودکان ساکن دروازه غار دلیل تغییر کارش، از کار در خیابان به کار در منزل، را این‌گونه روایت کرد:

> آخه فامیلامون دنبال حرفن. هر روز می‌رفتم، یه‌سری مشکل داشت. آخه تو راه می‌رفتیم، یه‌کم دورتر بود، این پسرا هستن توی خیابون، چیزی می‌گن. من می‌ترسیدم، صداشون می‌کردم فلانی اومده دنبال من. بعد اینا پشت‌سر من حرف می‌زدن که این دختره چه‌جور دختریه، همه می‌آن دنبالش.

برخی از کارهای در منزل نیز مستلزم کار به‌صورت ساعات طولانی یا در زمان‌های نامناسب است. برای مثال گاهی ممکن است بار سبزی آخر شب به خانه برسد و کودکان

www.AVAYeBUF.com

باید تا پاسی از شب سبزی‌ها را پاک کنند، زیرا سبزی باید صبح زود در بازار عرضه شود. روایت کودکی که به کار سبزی‌پاک‌کنی مشغول بود همین نکته را تأیید می‌کند:

> مثلاً گاهی اوقات سبزی دیر می‌آد؛ ما باید شب بیدار بمونیم، پاک کنیم تا خراب نشه، صبح زود برای فروش آمده بشن.

از آنجا که این کودکان اکثراً با خانواده‌هایشان کار می‌کنند و سرپرست خانواده پول را از صاحب‌کار یا سایر افراد دریافت می‌کند، بنابراین بابت کار این کودکان به آنان پولی پرداخت نمی‌شود یا گاهی ممکن است سرپرست خانواده به کودکانش دستمزد ناچیزی پرداخت کند، زیرا می‌داند به کار آنان نیاز دارد. برخی از این کودکان ساکن در مناطق کن، فرحزاد، شوش، و شهر ری دربارهٔ درآمدشان چنین گفتند:

> دست مادرمه. اگه مثلاً پول نداشته باشم، ماهیانه می‌گیریم. ولی اگه نه، سالیانه.

> ما سبزی پاک می‌کنیم، بعد بابام سر کارش می‌فروشه. بعد پولش رو به ما می‌ده، تقسیم می‌کنه.

> درآمدم رو می‌دم واسه بابام.

> نمی‌شه که من کار نکنم، خرجمون رو باید بدم، نرم چیزی نیست توی خونه.

گاهی در کار سبزی‌پاک‌کنی تقسیم‌کار بین زنان و مردان خانواده وجود دارد، به‌گونه‌ای که خریدوفروش سبزی برعهدهٔ مردان است و پاک کردن آن در منزل برعهدهٔ زنان. روایت کودکی که در صادقیه سبزی می‌فروخت این نکته را تأیید می‌کند:

T.me/AVAYeBUF

> من سبزی می‌فروشم؛ از یه تره‌باری هست، می‌گیریم، می‌آریم پاک می‌کنیم، بسته‌بندی می‌کنیم، می‌فروشیم. مامان بابام پاک می‌کنن، من می‌آرم بساط می‌کنم، می‌فروشم.

مشارکت کودکان با والدینشان در کار نظافت منزل نیز بسیار شایع است. در این کار نیز، بیشتر، دختران به‌همراه مادرشان کار می‌کنند. کار با مواد شوینده و مواجه شدن با آلودگی‌ها و کثیفی‌های منازل یکی دیگر از مشکلات این نوع کار از نگاه کودکان است. گاهی نیز وقتی به منازلی برای نظافت می‌روند، ممکن است خودشان را با کودکان دیگر مقایسه کنند و همین مقایسه برای آنان آسیب‌های روانی را درپی دارد. در کار نظافت منزل معمولاً سرپرست کودک کارهای سنگین‌تر را انجام می‌دهد و کارهای سبک‌تر به کودک سپرده می‌شود، اما همان کارها نیز برای کودکان سخت است و مشکلاتی را به‌وجود می‌آورد. دختر کوچکی که به‌همراه مادرش برای نظافت منازل می‌رفت دربارهٔ کارش چنین نقل کرد:

> با مامانم می‌رم تمیزکاری؛ مامانم زمین رو تمیز می‌کنه، من می‌رم ظرفا رو می‌شورم.

در برخی موارد دیگر، خصوصاً در مرکز شهر که کارگاه‌های تولیدی زیادی وجود دارند، ممکن است یکی از اهالی این محله‌ها از کارگاه‌های تولیدی سفارش برخی از کارهای خاص را بگیرد و آن را در منزل انجام دهد، کارهایی مانند قرار دادن جوراب در داخل کارتن‌های مخصوص آن‌ها، بسته‌بندی برخی اجناس، یا ساخت زیورآلات. انجام این کارها زمان‌بر است و به‌تنهایی نمی‌توان ازعهدهٔ انجام دادن آن‌ها برآمد. بنابراین فرد سفارش‌گیرنده برای انجام دادن چنین سفارش‌هایی از کودکان محله کمک می‌گیرد و بخشی از کارها را به آن‌ها می‌سپارد. دختری که کار در منزل انجام می‌داد و در خیابان طالقانی با او مصاحبه شد دربارهٔ کارش گفت:

> ما برای خانم... کار می‌کنیم؛ توی خونه‌ش کارتن می‌ذاریم داخل جورابا و اونا رو بسته‌بندی می‌کنیم.

www.AVAYeBUF.com

تصویری از یک کودک به‌همراه مادرش در منطقهٔ کن درحال پاک‌کردن سبزی برای فروش (عکس از روزنامهٔ همشهری)

## کار در فروشگاه‌های مواد غذایی

کار در فروشگاه‌های مواد غذایی نیز ازجمله کارهایی است که بسیاری از کودکان پسران در آن بخش فعالیت دارند. این کودکان بیشتر اتباع مهاجر غیرقانونی افغانستانی و یا کودکان مهاجری از استان‌های اردبیل و آذربایجان شرقی هستند. کار در این فروشگاه‌ها به‌دلیل طولانی بودن ساعات کار برای کودکان بسیار خسته‌کننده و طاقت‌فرساست. آنان ممکن است برخی از روزها را از ساعت‌های اولیه صبح، مانند شش و هفت، تا اواخر شب، مثلاً ساعت یازده، درطول هفت روز هفته کار کنند. دو تَن از شاگردمغازه‌های این فروشگاه‌ها در منطقهٔ پونک و خیابان بهشتی دربارهٔ کارشان و سختی‌های آن چنین گفتند:

> دیگه سختی‌ش اینه که باید صبح زود بیایی تا دَه یازده شب.

> چون اونجاییم، از ساعت نُه صبح بیدارمون می‌کنه واسه کار. تا یک یک و نیم شب.

T.me/AVAYeBUF

گاه محل اسکان بعضی از این کودکان داخل همان مغازه‌هاست و بنابراین همیشه برای کارفرمایانشان در دسترس هستند تا آن‌ها را به‌کار گیرند. کودکان نیز به‌دلیل نیاموختن مهارت «نه گفتن» و آگاهی نداشتن از حقوق خود، مجبورند هرچه کارفرما می‌گوید را بپذیرند. این کودکان درصورتی‌که به‌صورت تمام‌وقت کار کنند، دیگر زمانی برای مدرسه رفتن و بازی کردن نخواهند داشت. درمجموع کودکان در این فروشگاه‌ها به سه کار عمده می‌پردازند: نخست زمانی‌که برای مغازه بار یا جنس می‌آید، آنان اجناس را به داخل مغازه یا انبار منتقل می‌کنند و درطول روز قفسه‌ها را از کالا پُر می‌نمایند. دوم به‌عنوان پیک کار می‌کنند و سفارش‌های مشتریان را به دستشان می‌رسانند. سوم آخر شب کار انبارگردانی و تمیز کردن مغازه را انجام می‌دهند. البته ممکن است گاهی تمیز کردن داخل مغازه و اطراف آن را به صبح روز بعد موکل کنند.

به‌دلیل تغییرات سبک زندگی مدرن و مصرفی، به‌خصوص درمیان طبقات متوسط و مرفه شهر تهران، خانوارهای این طبقات بیشترِ کالاها و نیازهای روزمره‌شان را سفارش می‌دهند تا آن‌ها را به‌صورت روزانه یا هفتگی و به‌صورت غیرحضوری در منزلشان دریافت کنند. فروشگاه‌های مواد غذایی کانون این جنس از سفارشات هستند و همین امر باعث شده است صاحبان این فروشگاه‌ها نیروهای بیشتری را به‌کار گیرند و چه نیرویی بهتر از نیروی کار ارزان کودکان! کودکان در این فروشگاه‌ها بخش قابل‌توجهی از زمانشان را درطول روز برای رساندن سفارش‌ها به منازل مشتریان صرف می‌کنند. آنان گاهی به‌هنگام سفارش‌گیری و تحویل‌دهی، کالاهای سفارشی مشتریان از مغازه‌های دیگر را نیز تهیه می‌کنند و یکجا به منزل فرد سفارش‌دهنده می‌برند. درکنار کارهای دیگرِ مغازه، مانند جابه‌جایی بار سنگین، چندین بار رفت‌وآمد به منازل مشتریان درطول روز و پیاده‌روی زیاد کار را برای این کودکان سخت و طاقت‌فرسا کرده است.

> مثلاً یکی ساعت کاریش زیاده. بعد یکیش مثلاً من الآن اینجا هم پیکم دیگه.

www.AVAYeBUF.com

از آنجا که امروزه بسیاری از خریدها ازطریق کارت‌های اعتباری و دستگاه‌های کارت‌خوان انجام می‌شود، این کودکان به‌ندرت انعام دریافت می‌کنند، مگر این‌که کسانی باشند که هنوز به‌صورت نقدی خرید کنند که بخواهند به آن‌ها انعام بدهند. کار در داخل فروشگاه مواد غذایی نیز برای کودکان سختی‌های دیگر را به‌همراه دارد، روایت کودکان شاغل در این فروشگاه‌ها در مناطق پونک، کامرانیه، ولیعصر، طالقانی، و جمهوری از این سختی‌ها این‌گونه بود:

> سختی داره، آره. یه‌کم موقعی که شلوغ بشه، خیلی بده؛ مشتری می‌ریزه، اسنپ می‌ریزه. باید سریع‌سریع آماده کنیم، سخته دیگه. خونه‌ها نمی‌برم. ما آماده می‌کنیم، اونا می‌برن. سختی‌ش همینه که اشتباه بفرستیم، مثلاً یه جنس خواسته، یه جنس دیگه بذاری، بعد پیکی ببره، مثلاً می‌ره تو حساب ما، می‌نویسه به‌حساب ما. پیک دوباره می‌آد اون پول رو ازش می‌گیره می‌بره. دیگه از پول ما کم می‌کنه.

> روغنای بیست‌کیلویی و برنجای چهل‌کیلویی رو جابه‌جا می‌کنم، شکرای صدکیلویی، پنجاه‌کیلویی.

> سختی کارش اینه که استراحت کافی نیست. دوم این‌که ناهار و شام رو با آرامش نمی‌شه خورد. مثلاً وقتی داری ناهار می‌خوری مشتری می‌آد، باید مثلاً بلند شی. حالا خیلی وقتا مثلاً پسرعمه‌م یا عموم سعی می‌کنن می‌رسن، حالا اگه خریدی کم باشه. ولی خُب یکی می‌آد زیاد خرید می‌کنه، باید بهش برسونی. خونه‌ها هم من بیشتر می‌برم. الآن که من اینجام، جاهای نزدیک بیشتر من می‌برم.

T.me/AVAYeBUF

> سن‌بالا یه ذره مثلاً سخت می‌گیرن یا مثلاً هزینه‌ش زیاده یا مثلاً ایراد می‌گیرن، می‌گن اینا چرا این مدلیه.

همان‌گونه که ذکر شد، محل اسکان بعضی از این کودکان در داخل مغازه و یا اتاقکی در بالای آن است که برای زندگی مناسب نیست. شب به‌هنگام استراحت، درِ این مغازه‌ها بسته می‌شود و هوا به‌خوبی در داخل آن‌ها تهویه نمی‌شود، گرما و سروصدای یخچال‌ها مانع استراحت کافی این افراد می‌شود و در بسیاری از مواقع سروصدای ماشین‌های داخل خیابان نیز آن‌ها را آزار می‌دهد. درواقع اسکان این افراد در داخل مغازه برای کارفرما یک مزیت محسوب می‌شود، زیرا آن‌ها حکم نگهبان را خواهند داشت و از اموال کارفرما مراقبت می‌کنند. مانند بسیاری دیگر از کارها، برخی از کودکان یکی از دلایل انتخاب این کار را ممنوعیت یا محدودیت‌هایی برشمردند که شهرداری در کارهای دیگر برای آنان به‌وجود آورده بود. پس می‌توان نتیجه گرفت طرح‌های ساماندهی و جمع‌آوری کودکان از کف خیابان مانعی برای کار کودکان نمی‌شود، بلکه آنان را وارد کارهای دیگر می‌کند که در بسیاری از مواقع کارهایی است که با مخاطرات و ساعات کاری بیشتر و نداشتن آزادی و استقلال عمل همراه است؛ چنان‌که شاگردمغازه‌ای در منطقهٔ پونک چنین روایت کرد:

> دیگه بساط نکردیم، نمی‌شد، شهرداری نمی‌ذاشت. اومدم شاگردمغازه شدم.

www.AVAYeBUF.com

تصویری از یک کودک شاغل در فروشگاه مواد غذایی در منطقهٔ دیباجی شمالی (عکس از پژوهش)

## کار به‌عنوان شاگردمغازه

در تهران کودکان فقط در فروشگاه‌های مواد غذایی به‌عنوان شاگرد کار نمی‌کنند، بلکه در طیف دیگری از مغازه‌ها، مانند لوازم‌یدکی‌فروشی‌ها در بازار بزرگ تهران و سایر مناطق بورس این کالاها، اغذیه‌فروشی‌ها و رستوران‌ها، پرنده‌فروشی‌ها، قصابی‌ها و مرغ‌فروشی‌ها، لباس‌فروشی‌ها، قنادی‌ها، گاوداری‌های صنعتی و سنتی و دیگر مغازه‌ها کار می‌کنند. کار این کودکان در بورس لوازم‌یدکی آن است که بار خالی می‌کنند، بار را در داخل انبار دسته‌بندی می‌کنند، یا بارِ مشتری را می‌رسانند.

کودکی که شاگرد یک گل‌فروشی در بازار گل محلاتی بود دربارهٔ کارش چنین گفت:

> گلدونا رو جابه‌جا می‌کنم، خاک گلدون عوض می‌کنم، حواسم به درِ مغازه هست، مشتریا می‌آن و می‌رن.

T.me/AVAYeBUF

نمایی از کودکان شاگردمغازه در بازار گل محلاتی و امام رضا (عکس از پژوهش)

برخی از این کودکان ممکن است دو شغل داشته باشند و بعدازظهر را به کارهای دیگری مشغول شوند. کار در مغازه‌های اغذیه‌فروشی و رستوران‌ها بیشتر شامل گارسونی، خالی کردن بار، کنار دست آشپز بودن، تمیز کردن داخل رستوران، و ظرف شستن است. در رستوران‌های بزرگ ممکن است یک اتاق بزرگ را به‌عنوان جای خواب به چندین کارگر بدهند یا صاحب رستوران در گوشه‌ای از رستوران اتاقکی را برای کارگران تهیه کند، با تخت‌های سه‌طبقه، که حدود سی نفر در داخل این اتاقک می‌خوابند. شستن ظرف در رستوران‌ها نیز مستلزم کار با مایع ظرف‌شویی و آب است که پیامدهای پوستی و تنفسی برای کودکان به‌همراه دارد. کار در داخل آشپزخانه‌ها مستلزم فراهم کردن محصولات غذایی برای آشپز، مانند پوست کندن پیاز و سیب‌زمینی یا تمیز کردن و خرد کردن سبزیجات و شستن برنج، و کار کنار دست اوست. گرمای ناشی از شعله‌های پخت‌وپز و دود بسیار زیاد این آشپزخانه‌ها سلامت جسمی کودکان را به‌خطر می‌اندازد. تعداد زیادی از کودکان اتباع در این بخش کار می‌کنند که مزایایی قانونی کار، مانند بیمه و سنوات و عیدی، شامل حالشان نمی‌شود و به معنای واقعی در این کار استثمار می‌شوند و ارزش‌افزوده‌ای که آنان تولید می‌کنند

www.AVAYeBUF.com

کارفرما در نبود نظارت نهادهای مؤثر به‌سرقت می‌برد. یکی از کودکان شاگردمغازه در خیابان فاطمی دربارهٔ محل اسکانش چنین گفت:

> همین‌جا، توی این اتاقای بازار [با دست جایش را نشان می‌دهد] با عموم و داداشم زندگی می‌کنیم.

## کار در کارواش

کار در کارواش نمونه‌ای دیگر از کارهایی است که کودکان مهاجر ایرانی و کودکان اتباع در آن اشتغال دارند. سیستم کارواش در ایران معمولاً به دو شکل انجام می‌شود: الف) تمام مکانیزه، یعنی در این سیستم ماشین از یک نقطه وارد می‌شود و در نقطهٔ پایانی، بعداز آن‌که کاملاً تمیز شد، به مشتری تحویل داده می‌شود. در این کارگاه‌ها تعامل کودک با مشتری به حداقل می‌رسد. ب) نوع دیگر کارواش‌های سنتی است که کودکان با شلنگ آب پرفشار و مواد شوینده ماشین‌ها را تمیز می‌کنند. ساعت کار در اینجا نیز طولانی است و کودکان از ساعت هفت صبح تا اواخر شب، یعنی ساعت دَه، کار می‌کنند. نکتهٔ دیگر این‌که در آخر هفته ـ که قاعدتاً باید روز تعطیل باشد ـ اوج کار این گروه است و مجبورند بیشتر کار کنند. دو تَن از کودکان شاغل در کارواش‌های منطقهٔ سعدآباد و شهرک غرب دربارهٔ کارشان و سختی‌های آن چنین روایت کردند:

> اینجا تعطیلی نداره، همه‌ش باید کار کنی. تازه پنج‌شنبه جمعه بیشترم باید کار کنی.

> جمعه و پنج‌شنبه خیلی شلوغ‌تره. ما حقوق نداریم، از مشتری انعام می‌گیریم.

در بسیاری از مواقع کودکان در این کار هیچ دستمزدی نمی‌گیرند و کارفرما تنها به آن‌ها جای خواب می‌دهد و درآمد آنان از انعام مشتری است. ازاین‌رو آنان قبل‌از شروع کار از مشتری طلب انعام می‌کنند که گاهی همین امر باعث تنش و درگیری لفظی بین آنان و مشتری می‌شود.

T.me/AVAYeBUF

> اینجا کارگر انعامی‌ام، اینجا حقوق نداریم. ساعت هشت تا ساعت پنج بعدازظهر، شیش می‌شه، هفت می‌شه، نُه و دَه می‌شه، کار می‌کنیم.

> هفته‌ای ۱۰۰ تومن، ۱۵۰ تومن گیرمون می‌آد. مشتری، ماشینا رو می‌شوریم، بهمون می‌ده. اگه مشتری انعام نده، درآمد نداریم. الآنم ندارم... . دیگه مجبوریم، چی‌کار کنم؟

در برخی از مواقع، آنان با انجام دادن کارهای اضافی برای مشتری، مثلاً تمیز کردن ماشین با وسواس و دقت بیشتر، می‌خواهند از او انعام بگیرند. کار با شلنگ پرفشار آب و شوینده‌ها برای کودکان مخاطراتی را به‌همراه دارد. از آنجا که بخشی از کار این کودکان با آب است، در زمستان و فصول سرد، سرمای گزنده آنان را اذیت می‌کند. همچنین کار با مواد شوینده باعث مشکلات تنفسی و آسیب دیدن پوست آن‌ها می‌شود. دو تَن از کودکان شاغل در کارواش‌های منطقهٔ فرحزاد دربارهٔ سختی کارشان چنین گفتند:

> یکی از سختیاش اینه که کف می‌زنیم؛ دیگه اگه دسکش دست نباشه، پوست رو می‌سوزنه.

> تروتمیز می‌کنیم، ماشینش رو جارو می‌کشیم. یه وقتایی چیزی می‌گن آدم ناراحت می‌شه... . صاحاب‌کارمم بد برخورد می‌کنه.

برخی از کودکان مهاجر در اتاقک‌های تعبیه‌شده داخل کارواش، درکنار دیگر کارگران بزرگ‌سال، زندگی و استراحت می‌کنند که این موضوع نیز به‌خودی‌خود برای آن‌ها مخاطراتی را به‌همراه دارد، ازقبیل یادگیری رفتارهای پُرخطر یا آزارهای فیزیکی و حتی جنسی. یکی از کودکان شاغل در کارواشی در تقاطع خیابان حافظ دربارهٔ محل اسکانشان چنین گفت:

www.AVAYeBUF.com

بیست و سه نفر توی یه اتاقیم. همه آشنا هستن، برادرمم هست. هم‌سن من، سه چهار نفریم اونجا.

تصویری از یک نوجوان کارگر در کارواش (عکس از اقتصادآنلاین)

## کار در کارگاه‌های نجاری و چوب

این بخش نیز طیف متنوعی از کارها را شامل می‌شود، مانند مبل‌سازی، رویه‌کوبی، کابینت‌سازی با MFD، ساختن میز و صندلی و سایر محصولات چوبی. بخش زیادی از کارگاه‌های نجاری در شهرک‌های صنعتی و به‌دور از جامعهٔ شهری قرار دارند. عمدهٔ کودکانی که در این کارگاه‌ها کار می‌کنند کودکان اتباع و کودکان ترکمن‌اند که به‌صورت زنجیره‌ای وارد این کار شده‌اند. محل اسکان بخش زیادی از آن‌ها در داخل کارگاه‌هاست و ممکن است کارفرما در بخشی از کارگاه اتاقک‌هایی را برای اسکان آن‌ها بسازد. کار در این کارگاه‌ها بیشتر موارد ذیل را شامل می‌شود: خالی کردن بار، برش الوار، میخ زدن و چسب زدن، انبار کردن کالا، و بار زدن کالا برای ارسال. کارهای تخصصی را بیشتر افراد بزرگ‌سال انجام می‌دهند و کارهای یدی‌تر همچون جابه‌جایی بار را به کودکان می‌سپارند. کار در این کارگاه‌ها مخاطرات زیادی را به‌همراه دارد. برای مثال گاهی ممکن است کودکان با دستگاه‌های نجاری کار کنند و از آنجا که کار با این

T.me/AVAYeBUF

دستگاه‌ها نیازمند مهارت و دقت خاصی است و کودکان مهارت لازم را ندارند ممکن است به دست‌هایشان صدمه بزنند. البته کار با دستگاه همیشه با احتمال خطر همراه است، حتی درصورت داشتن مهارت کافی. کودکی که در یکی از کارگاه‌های نجاری در شهرک صنعتی مرتضی‌گرد کار می‌کرد دربارهٔ مخاطرات کارش گفت:

> با دستگاه نجاری که می‌بره، اینم نوار می‌کنه. اینا ممکنه دستتم آسیب بزنن... . دست داداشم رو زده... . خواست چیزا رو، آشغالا رو این‌جوری کنه، دستش رو زده... . من رو زیاد نمی‌ذارن برم، صاحاب‌کار می‌گه دستت رو می‌بره.

وجود براده‌های چوب یکی دیگر از سختی‌های این کار است؛ فضای داخل کارگاه پُر از این براده‌هاست که کودکان آن‌ها را تنفس می‌کنند و در طولانی‌مدت ممکن است مشکلات ریوی ایجاد کنند. جابه‌جایی بارهای سنگین، مانند الوار، خارج از توان کودکان است، اما گاهی مجبورند این کار را انجام دهند. بیشتر این کارگاه‌ها بیرون از شهر قرار دارند، جاهایی مانند مراکز صنعتی. ازاین‌رو کودکان شاغل در این کارگاه‌ها ارتباط بسیاری اندکی با شهر و جامعهٔ شهری دارند و از حمایت سازمان‌های مردم‌نهاد تقریباً محروم‌اند. مانند بسیاری از کارهای دیگر، معمولاً محل اسکان و کار این کودکان یکی است و همیشه در دسترس کارفرما هستند. بنابراین این کودکان مطیع‌ترند و آزادی عمل کمتری دارند. خودشان غذایشان را تهیه و آماده می‌کنند که با حداقل تنوع همراه است و درنتیجه فقر غذایی یکی دیگر از مشکلات چنین کودکانی است.

www.AVAYeBUF.com

تصویری از نوجوانی درحال کار در یک کارگاه چوب در منطقهٔ مرتضی‌گرد (عکس از پژوهش)

## کار در کارگاه بلورسازی

یکی دیگر از کارهای بسیار خطرناکی که کودکان در آن حیطه فعالیت دارند کار در کارگاه‌های بلورسازی است که مخاطرات زیادی را برای کودکان به‌همراه دارد. بیشتر کودکانی که در این بخش فعالیت می‌کنند مهاجران اتباع هستند که به‌همراه خانواده‌هایشان زندگی می‌کنند. کار دختران نیز در این صنف رایج است. برخی از کودکانی که تجربهٔ فعالیت در کارگاه‌های بلورسازی را داشته‌اند بارها روایت کردند که به‌دلیل سختی و مخاطرات کار و یا به‌دلیل آن‌که کارفرما دستمزد آن‌ها را پرداخت نکرده بود آن کار را رها کرده و وارد کار دیگری شده‌اند. کودک زباله‌گردی از تجربهٔ کاری‌اش در بلورسازی چنین روایت کرد:

> دیگه توی کارخونه پول ما رو خوردن، پول نمی‌دادن، منم اومدم توی این کار. شیشه اینا درست می‌کردن، ما بسته‌بندی می‌کردیم.

کودکان در این کار نیز وظایف متنوعی را برعهده دارند، کارهایی مانند جابه‌جایی کالاها، بسته‌بندی بلورها به شیوه‌های مختلف، انبار کردن کالاها، دمیدن در شیشه‌ها،

T.me/AVAYeBUF

و غیره. یکی از کودکان شاغل در کارگاه بلورسازی در منطقهٔ خیرآباد دربارهٔ کارش گفت:

> جنس روی میله‌هاست، من می‌رم توی کوره می‌ذارم، می‌آرم. حواسم هست، سریع برمی‌دارم که دستم نسوزه، ولی یه بار سوخت. دست... همین‌جوری سوخته.

این کار نیز مخاطرات مختلفی را برای کودکان به‌همراه دارد که مهم‌ترین آن‌ها سوختگی‌های شدید است. مشکلات تنفسی و گرما زدگی نیز از دیگر سختی‌های این کار است. دو تَن از کودکان شاغل در کارگاه بلورسازی، واقع در سه‌راه ورامین، دربارهٔ محیط کارشان چنین نقل کردند:

> اینجا گرمه، آدم از گرما می‌پزه.

> فقط گرما...، گرما خیلی افتضاحه... .

دمیدن در شیشه‌ها نیز مشکلات تنفسی را به‌همراه دارد. کودکانی که در انتهای زنجیرهٔ تولید، بلور و شیشه‌ها را ازروی ریل برمی‌دارند و آن‌ها را بسته‌بندی می‌کنند، اگر از وسایل ایمنی، مانند دستکش‌های مناسب، استفاده نکنند، با خطر سوختگی دست‌ها مواجه خواهند بود، زیرا آن‌ها هنوز به‌اندازهٔ کافی سرد نشده‌اند. درکل احتمال سوختگی در این کار زیاد است. کودکی شاغل در یک بلورسازی از سوختگی یکی از همکارانش این‌گونه یاد کرد:

> یه بار یکی از بچه‌ها کنار کوره سوخت؛ دستاش، شکمش سوخت.

کارفرمایان نیز سوختن کودکان و سایر کارگران را ناشی از سهل‌انگاری می‌دانند و از آن‌ها حمایت نمی‌کنند. کودکان مهاجر نیز، به‌دلیل این‌که بیمه نیستند، مجبورند پول زیادی را بابت هزینه‌های درمان بپردازند و علاوه‌بر آن، برای روزهایی که سر کار حاضر

www.AVAYeBUF.com

نمی‌شوند نیز به آنان دستمزدی پرداخت نمی‌شود. از آنجا که بخش زیادی از کارهای این کارخانه‌ها و کارگاه‌ها از نوع دستی و ساده است، زنان و کودکان بسیاری را به خود جذب کرده است. در این کار روز تعطیل وجود ندارد و کودکان به‌صورت هفتگی دستمزد می‌گیرند که دستمزد آن‌ها بسیار ناچیز است. روایت چند تَن از کودکان شاغل در این کارگاه‌ها در مناطق خیرآباد و اسلامشهر دربارهٔ درآمدشان چنین بود:

> هفته‌ای پول می‌دن، ۲۰۰ می‌دن، ۳۰۰ می‌دن، ۴۰۰ می‌دن. اونایی که قدیمی‌ترن بیشتر می‌گیرن. اونایی که تازه می‌آن، کمتر می‌گیرن، مثلاً هفته‌ای ۱۰۰، ۲۰۰ تومن.

> ۳۰۰، ۳۵۰ ماهانه.

> هفتگی می‌دن. هر موقع بریزه دیگه... . می‌ده به مادرم... . هرچی هست دست مادرمه.

بسیاری از این کارگاه‌ها ازطریق دوربین‌های مداربسته کنترل می‌شوند و زمانی‌که ناظران کار از این کارگاه‌ها بازدید می‌کنند، عوامل کارفرما از درهای پشتی کودکان را خارج می‌کنند. کودکان و بسیاری از زنان شاغل در این بخش بیمه ندارند و کارفرما معمولاً تعداد معدودی را بیمه می‌کند که با او رابطهٔ نزدیک دارند.

T.me/AVAYeBUF

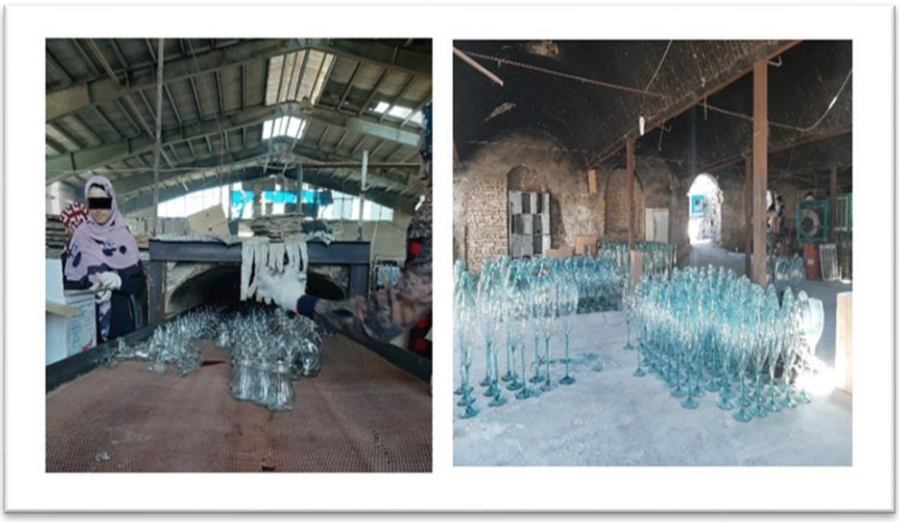

تصاویری از کارخانهٔ بلورسازی در جنوب شهر تهران و کودک کار در منطقهٔ خیرآباد (عکس از پژوهش)

## کار خانگی

کار خانگی یکی از کارهایی است که شمار زیادی از کودکان در آن حیطه فعالیت دارند. قبل‌از پرداختن به این شکل از کار کودکان ابتدا به تعریف چند مفهوم در این حوزه پرداخته می‌شود.

«کار خانگی»[1] وظایف خانگی است که در خانهٔ شخص ثالث انجام می‌شود. «کار خانگی کودک»[2] کاری است که به‌وسیلهٔ کودکان زیر حداقل سن قانونی و همچنین کودکان بالای حداقل سن قانونی اما زیر هجده سال تحت شرایطی مانند برده‌داری، شرایط خطرناک، یا استثمار انجام می‌شود و همان‌گونه که در معاهدات بین‌المللی تعریف شده است، کاری است که باید حذف شود. کارگران کودک خانگی[3] کودکانی هستند که کارهای خانگی را انجام می‌دهند که شرح آن داده شد[۹]. در تعریفی دیگر آمده است کودکان خانگی یا کارگران خانگی کودکان زیر هجده سالی هستند که در

1. Domestic work
2. Child domestic labour
3. Child domestic workers (CDWs)

www.AVAYeBUF.com

خانوارهای افراد دیگر کار می‌کنند؛ آنان کارهای روزانه خانه، مراقبت از سایر کودکان، مراقبت از بزرگ‌سالان، و کارهایی مانند این‌ها را انجام می‌دهند[۱۰]. براساس کنوانسیون شمارهٔ ۱۸۹ سازمان بین‌المللی کار، «کار خانگی» به معنای کاری است که برای یک خانوار یا چند خانوار انجام می‌شود و «کارگر خانگی» به معنای هر شخصی است که در یک کار خانگی و در چارچوب روابط کاری به‌کار گرفته شده است. دو دختر ساکن منطقهٔ امین‌آباد دربارهٔ کارشان گفتند:

> چون خرجمون رو خیلی به‌سختی درمی‌آوردیم، دیگه مامانم گفت تا این‌که بابات کار نمی‌کنه، بهتره این‌که سبزی پاک کنیم بیاریم خونه. بعد دیگه سبزی گرفتیم. اون موقع دسته‌ای ۵۰۰ تومن بود، خیلی کم بود. هفته‌ای ۲۰ تومن ۳۰ تومن می‌شد. بعد الآن یه ساله که دسته‌ای ۶۰۰ شده. یکی برامون می‌آره... . اونا رو پاک می‌کنیم، می‌دیم به اون.

> درآمدم رو می‌دم به مادرم و خرج خونه می‌شه. یه خواهر دیگه دارم دوازده سالشه؛ اون با ما سبزی پاک می‌کنه. بعضی وقتا اگه دلش بخواد [می‌خندد]. اگر نکنه که دیگه من و مامانم.

اصطلاح کار خانگی طیف گسترده‌ای از وظایف و خدمات را شامل می‌شود و از کشوری به کشور دیگر و حتی بسته به سن، جنسیت، پیشینهٔ قومی، وضعیت مهاجرت کودک، و زمینهٔ فرهنگی و اقتصادی‌ای که کودک در آن کار می‌کند متفاوت است. ازاین‌رو ارزیابی این نوع کارها به‌لحاظ ماهیت، شرایط، مخاطرات، و مواردی ازاین‌قبیل به نوع کار بستگی دارد. بنابراین زمینه‌ای که کار در آن انجام می‌شود متفاوت است. کار خانگی کودک به کار کودکان در بخش خانگی در خانهٔ شخص ثالث و کارفرما اشاره‌ای کلی دارد. این مفهوم کلی هم کار در شرایط مجاز و هم کار در شرایط غیرمجاز را شامل می‌شود[۱۱].

T.me/AVAYeBUF

اطلاعات دربارهٔ این کودکانِ «نامرئی یا غیرقابل‌مشاهده» اندک است؛ نامرئی به این دلیل که کودکان به‌صورت جداگانه استخدام می‌شوند و کار می‌کنند و در انزوا یا در یک خانهٔ خصوصی، برخلاف کودکانِ خیابانی یا کودکانِ در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، کار می‌کنند. کار آن‌ها به‌صورت گروهی نیست و دستیابی به آن‌ها و تعیین تعدادشان دشوار است. کار آن‌ها همچنین غیرقابل‌مشاهده است. کارهای خانگی به بازار کار غیررسمی تعلق دارند. درنتیجه ثبت‌شده نیستند و در آمارهای رسمی نشان داده نمی‌شوند. همچنین ممکن است وضعیت این کودکان در سرشماری‌ها با صاحبخانه ترکیب و خلط شود یا آمار آن‌ها در سرشماری‌ها وارد نشود. ازاین‌رو ارزیابی کار خانگی کودکان در هر وضعیتی دشوار است.

سازمان جهانی کار برآورد کرده است که حدود ۲۵۰ میلیون کودک کار در کشورهای درحال‌توسعه وجود دارد. نسبت ارائه‌شده برای کودکانی که در کار خانگی فعالیت دارند مشخص نیست، اما قطعاً تعدادشان زیاد است. براساس شواهد سازمان بین‌المللی کار، کودکان دختر زیر شانزده سال بیش‌از هر گروه دیگری در این بخش فعالیت دارند. با توجه به ماهیت پنهان کارهای خانگی، داشتن آماری قابل‌اعتماد از تعداد کودکانی که در کار خانگی هستند دشوار است. آمارهای برگرفته از پژوهش‌های موجود فقط نوک این کوه یخ را نشان می‌دهند که آن نیز نشان‌دهندهٔ نگرانی‌هایی دربارهٔ این پدیده در بسیاری از کشورهای جهان است. یافته‌هایی که اخیراً در آمریکای لاتین، آسیا، و آفریقا به‌دست‌آمده است دامنه و شدت این مسئله را تأیید می‌کند. براساس گزارش‌های اخیر تنها ۱۷۵ هزار کودک زیر هجده سال در آمریکایی مرکزی، بیش‌از ۶۸۸ هزار کودک در آفریقای جنوبی، و ۳۸ هزار کودک پنج تا هفت ساله در گواتمالا در بخش کار خانگی مشغول‌اند. در هائیتی حدود ۲۵۰ هزار کودک در این بخش کار می‌کنند که حدود ۲۰ درصد آن‌ها بین هفت تا دَه سال دارند. در جاکارتا، پایتخت اندونزی، حدود ۷۰۰ هزار کودک و در نپال حدود ۶۲ هزار کودک زیر چهارده سال در نواحی شهری در کارهای خانگی کار می‌کنند[۱۲].

www.AVAYeBUF.com

کارهایی که این کودکان انجام می‌دهند عبارت‌اند از: کارهای روزمرهٔ خانه، تهیهٔ غذا، نظافت و شست‌وشو، مراقبت از کودکان کارفرما و همراهی کردن آنان به‌هنگام رفتن به مدرسه و حمل کیف آن‌ها، مراقبت از بزرگ‌سالان و افراد ازکارافتاده، باغبانی، پیام‌رسانی و کمک به کارفرمایان در ادارهٔ کسب‌وکارهای کوچک. در نواحی روستایی این کارها می‌تواند شامل نگهداری از حیوانات، تمیز کردن محل نگهداری آن‌ها، کارهای کشاورزی، و برخی کسب‌وکارهای خُرد مانند قالی‌بافی نیز شود[۱۳]. بسیاری از این کودکان در منزل کارفرمایان خود و تعدادی نیز به‌صورت جداگانه زندگی می‌کنند. کودکان معمولاً برای کاری که انجام می‌دهد پولی را به‌صورت مستقیم دریافت نمی‌کند. برخی درمقابل سرپناه، مراقبت، و غذا کار می‌کنند و برخی دیگر دربرابر دریافت دستمزد. کودکی که در خانهٔ شخص ثالث کار می‌کند ممکن است به‌دلیل بدهی‌های والدینش به خانهٔ کارفرما فرستاده شده باشد که در این صورت دستمزدی ندارد. در مواردی نیز ممکن است کارفرما دستمزد اندک کودک را به والدینش بدهد، یا پیش خود نگه دارد و به بهانه‌های مختلف، ازجمله نرسیدن کودک به سن قانونی، آن را پرداخت نکند و کودک اجازهٔ دسترسی و استفاده از پول خود را نداشته باشد. این کودکان ممکن است برای اقوام یا خویشاوندان خود و یا غریبه‌ها کار کنند. در کارهای خانگی به‌طورمعمول ساعات کاری معیّن یا شرح وظایف مشخصی برای کودکان تعیین نشده است. آنان در هر ساعت از شبانه‌روز هرآنچه را کارفرما از آن‌ها بخواهد باید انجام دهند. ماهیت بیست‌وچهارساعتهٔ کار و خانگی بودن وظایف برای کودکان کارگر خانگی در مطالعات موجود به‌خوبی اثبات شده است. در بنگلادش، اندونزی، پاکستان، و فیلیپین کودکان کارگر خانگی به‌طور متوسط پانزده ساعت در هر روز هفته کار می‌کنند و به‌طور کلی در تمام شبانه‌روز درخدمت کارفرما هستند. این کودکان معمولاً بیشترِ وقتشان را در منزل کارفرما سپری می‌کنند و در زمان‌هایی از روز که کار خاصی ندارند هم اجازهٔ بیرون رفتن از خانه را ندارند. آن‌ها از داشتن دوست هم منع می‌شوند، زیرا ازنظر کارفرما وجود دوستان باعث می‌شود حواس کودکان از کار پرت شود. به‌دلیل بُعد مسافت میان خانهٔ کارفرما و منزل پدری، دیدن خانواده همیشه

T.me/AVAYeBUF

امکان‌پذیر نیست و درطول سال فرصت‌های محدودی را برای بازگشت به منزل دارند که بیشتر در زمان اعیاد مذهبی این اتفاق می‌افتد. ترتیبات غذا خوردن و خوابیدن آن‌ها اغلب جدا از خانوادهٔ کارفرماست که احساس مادون بودن و تبعیض را در این کودکان تقویت می‌کند[۱۴].

عوامل اصلی کار خانگی کودکان چندوجهی است. فقر و زنانه شدن آن، طرد اجتماعی، سنت‌ها، نداشتن تحصیلات، تبعیض قومیتی و جنسیتی، خشونت خانگی، آوارگی، مهاجرت از روستا به شهر، و ازدست دادن والدین به هر دلیلی برخی از عوامل کار خانگی کودکان در سراسر جهان است. افزایش نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی، بدهی، و این تصور که کارفرما یک خانوادهٔ گسترده‌تر و یک محافظ برای کودک است، همچنین این تصور اشتباه که کار خانگی فرصتی را برای آموزش کودکان فراهم می‌کند ازجمله عوامل دیگر شیوع کارهای خانگی کودکان است. کودکان بیشتر به‌دلیل فقر به کار خانگی روی می‌آورند، اما دلیل دیگر این است که درمورد دختران، خدمات خانگی عادی و البته و برای آنان سودمند تلقی می‌شود، زیرا گمان می‌رود که آنان را برای نقش‌های آتی، مانند خانه‌داری، آماده می‌کند. همچنین بسیاری عقیده دارند که کار خانگی آسان‌تر از کارهای دیگر است و محیط مناسبی را برای دختران و کودکان فراهم می‌آورد. کارفرمایان این کودکان به‌هیچ‌عنوان کار خود را بهره‌کشی از کودکان نمی‌بینند، بلکه تصور می‌کنند که به این کودکان و خانواده‌های آن‌ها کمک می‌کنند. کارفرمایان در بسیاری از موارد عقیده دارند با این کودکان به‌عنوان «عضوی از خانوادهٔ خود» رفتار می‌کنند[۱۵].

برخلاف تصور رایج، این کودکان درمعرض خشونت‌های جسمی، روانی، کلامی، و جنسی قرار دارند. این کودکان انواع خشونت زبانی شامل لحن تحقیرآمیز، توهین، تهدید، ناسزا، و دادوفریاد را تجربه می‌کنند. انواع مختلفی از خشونت‌های فیزیکی علیه کودکان کارگر خانگی نیز گزارش شده است که از آن جمله می‌توان به کتک زدن، لگد زدن، شلاق زدن، نیشگون گرفتن، سوزاندن، تحمیل کار زیاد، و گرسنه نگه‌داشتن کودکان اشاره کرد[۱۶]. به‌دلیل دوری از خانواده بیشتر این کودکان از مراقبت و حمایت

www.AVAYeBUF.com

خانواده محروم‌اند و نبودِ سازوکارهای حمایتی زمینه‌های بیشتری را برای ابراز خشونت علیه این کودکان و سوءاستفاده از آنان فراهم می‌کند. یافته‌های برخی از مطالعات نشان می‌دهد سلامت روان این گروه از کودکان نسبت‌به سایر کودکان کار بیشتر درمعرض خطر است. اضطراب، افسردگی، شب‌ادراری، بی‌خوابی، کابوس، سردردهای مداوم، گوشه‌گیری، تسلیم و عقب‌نشینی، بلوغ زودرس، افسردگی، و واکنش‌های هراس‌آلود دربرابر کارفرما درمیان کودکان کارگر خانگی شایع است. همهٔ این موارد به‌دلیل دور بودن از خانه، نداشتن شبکه‌های روابط اجتماعی و حمایت‌های برآمده از آن‌ها، تنهایی و انزوا، و شرایط کاری برای این کودکان پیش می‌آید[۱۷].

سازمانِ جهانیِ کار تعدادی از خطرات کار خانگی را ـ که سبب درمعرض آسیب قرار گرفتن کودکان می‌شود ـ شناسایی کرده است و همین موارد دلیلی بر آن است که چرا این گروه از کارها به‌عنوان «بدترین اشکال کار کودکان» شناخته شده‌اند. برخی از رایج‌ترین خطراتی که کودکان را در کارهای خانگی تهدید می‌کند عبارت است از:

۱) روزهای کار طولانی و خسته‌کننده؛

۲) استفاده از مواد شیمیایی سمی؛

۳) حمل بارهای سنگین؛

۴) دست زدن به وسایل خطرناک مانند چاقو، ظروف داغ، تبر، و داس؛

۵) محل زندگی نامناسب و غذای ناکافی و ناسالم؛

۶) مواجه با رفتارهای تحقیرکننده ازجمله آزارهای جسمی، کلامی، روانی، و جنسی.

این مخاطرات باید در ارتباط با سلب حقوق اساسی کودکان مانند دسترسی به آموزش و مراقبت‌های بهداشتی، حق استراحت، اوقات‌فراغت، بازی، و تماس منظم با والدین و همسالان خود سنجیده شود. این عوامل می‌توانند تأثیر جسمی، روانی و اخلاقی جبران‌ناپذیری بر رشد، سلامتی، و رفاه کودک داشته باشند[۱۸]. کار خانگی در مناطق روستایی مانعی است دربرابر تحصیل دختران که راه توانمندسازی را بر آنان می‌بندد. در مناطق روستایی در بسیاری از مواقع دختران فقط تا یک مقطع تحصیلی

T.me/AVAYeBUF

خاص، یعنی مقطع ابتدایی، به مدرسه می‌روند، زیرا برای ادامهٔ تحصیل، آنان مجبورند به مناطق یا روستاهای دیگر بروند، اما والدین از ترس صدمه و آسیب‌های احتمالی و هزینه‌ها از فرستادن دختران خود به مدرسه خودداری می‌کنند. ترک تحصیل یکی از دلایل ورود دختران به کار خانگی یا ازدواج در سنین کودکی است. از آنجا که معمولاً کار خانگی برای کودکان دستمزدی به‌همراه ندارد، باعث قدرت‌یابی درمیان آنان نمی‌شود. در این مطالعه بعضی از اشکال کار خانگی درمیان کودکان بررسی شد. برای مثال گروهی که به‌همراه والدین خود برای انجام کارهایی مانند نظافت به منازل دیگر می‌روند. در این موارد، کودکان بخشی از کارهای نظافت آن منزل را انجام می‌دهند. نقل‌قول چند تَن از کودکانی که کار خانگی انجام می‌دادند و در مناطق درکه، اسلامشهر، و شوش با آنان مصاحبه شد بدین شرح است:

> با مامانم می‌رم تمیزکاری؛ مامانم زمین رو تمیز می‌کنه، من می‌رم ظرفا رو می‌شورم.

> چون بابام کار نمی‌کنه، ما دیگه مجبوریم کار کنیم.

> سه چاهار ساله ما اینجاییم. قبلاً یه منطقهٔ دیگه بودیم... . منطقه که نه، همین محل...، یه کم پایین‌تر بودیم. بعد رفتیم... . مامانم با این خاله‌ها آشنا شده بود. بعد گفتن ما می‌خوایم مؤسسه باز کنیم که مثلاً بچه‌ها بیان درس بخونن. بعد مامانم گفت باشه... . اومدم، ثبت‌نام کردن... . آشنا شدیم ازطریق...، مثلاً اینا راه می‌رفتن تو محل دنبال بچه‌ها. بعد این‌جوری آشنا شدیم.

www.AVAYeBUF.com

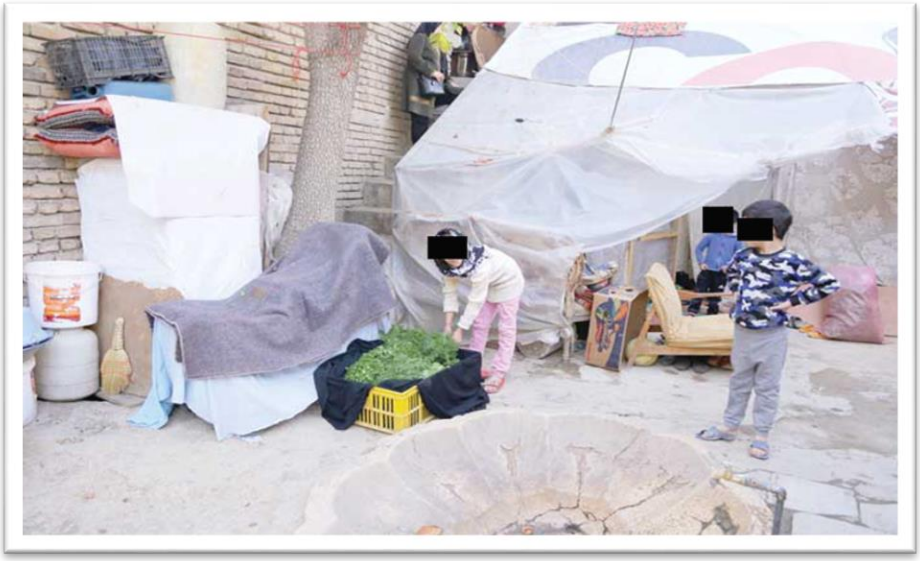

تصویری از کودکان درحال کار خانگی (عکس از روزنامهٔ همشهری)

## دختران خانه‌دار

مدل دیگری از کار خانگی که اتفاقاً در کشورهای درحال توسعه بسیار شایع است به‌کارگیری دختران برای انجام امور خانه است، به‌طوری که دختران موظف‌اند تمام کارهای مربوط به اعضای خانواده، از پخت‌وپز گرفته تا شست‌وشوی لباس دیگران، را انجام دهند.

درحال حاضر میلیون‌ها دختر در سراسر جهان هستند که در سن کودکی به کار اجباری در خانه گمارده می‌شوند، درحالی‌که نه‌تنها هیچ دستمزدی برای خدماتی که به دیگران ارائه می‌دهند نمی‌گیرند، بلکه از حقوق کمتری نیز برخوردارند و با این‌که حق کودکی از آن‌ها ربوده می‌شود، اما به‌دلیل ماهیت پنهان کار در خانه، ازسوی دولت‌ها و نهادهای مدنی نیز حمایت نمی‌شوند.

این مسئله که خاستگاه سنتی و فرهنگی دارد ممکن است از روستا به شهر و از یک خانه به خانهٔ دیگر الگوی متفاوتی داشته باشد، ولی تحت تأثیر فرهنگ مردسالار معمولاً این دختران هستند که باید امور مربوط به خانه را انجام دهند و حقوق برابر با

T.me/AVAYeBUF

پسران ندارند. در منطقهٔ شهران با دختر پانزده‌ساله‌ای مصاحبه شد که موظف بود تمام امور مربوط به خانه، حتی شستن لباس برادرانش، را انجام دهد؛ او در این زمینه چنین روایت کرد:

> خونواده‌م به چش خدمتکار به من نگاه می‌کنن. همهٔ کارهای خونه رو من باید انجام بدم. صبح که بیدار می‌شم باید صبحونهٔ بقیه رو آماده کنم. بعدم شستن ظرفا و جارو کردن خونه و اینا... .

کار خانگی دختران به معنای ارائهٔ دائمی خدمات رایگان به دیگر اعضای خانواده است و این کار با مشارکت دادن کودکان در امور خانه که به مسئولیت‌پذیری و مهارت‌آموزی آن‌ها منجر می‌شود تفاوت‌های اساسی دارد. در منطقهٔ پاسگاه نعمت‌آباد با دختر شانزده‌ساله‌ای مصاحبه شد که خانواده با تحصیل او مخالف بودند و باید تمام کارهای خانه را انجام می‌داد. وی نیز چنین حکایت کرد:

> هروقت به خونواده‌م اعتراض می‌کنم که بذارن درسم رو بخوانم، مسخره‌م می‌کنن. ازنظر اونا من، چه درس بخونم چه نخونم، آخرش باید برم کهنه بشورم. می‌دونی چند بار تا حالا به‌خاطر این‌که تنبلی کردم ظرفا رو نشُستم، کتک خوردم؟

دختران خانه‌دار درصورت هرگونه سرپیچی از وظایف مشخص‌شده تنبیه خواهند شد. این درحالی است که کارفرمایان این کودکان، که اغلب والدین آن‌ها هستند، به هیچ عنوان کار خود را بهره‌کشی از کودکان نمی‌دانند.

سنت‌های رایج فرهنگی، کلیشه‌های جنسیتی، و تفکرات مردسالار مهم‌ترین دلایل کار اجباری دختران در خانه است، اما دسترسی نداشتن به آن‌ها به‌دلیل محصور بودن در چهاردیواری خانه از یک‌سو و عادی تلقی کردن کار کودکان در خانه ازسوی دیگر باعث شده است نه‌تنها این کودکان از حمایت‌های نهادهای مدنی محروم بمانند، بلکه حتی در شمار کودکان کار نیز به‌حساب نیایند.

www.AVAYeBUF.com

اگرچه سطح به‌کارگیری دختران در خانه به وضعیت فرهنگی و اقتصادی خانواده‌ها بستگی دارد و در طبقاتِ اجتماعیِ مختلف دخترانی که به کار اجباری در خانه گمارده می‌شوند شرایط یکسانی ندارند، اما تمام آن‌ها نابرابری جنسیتی را تجربه می‌کنند. برای مثال دخترانی که در روستاها و حاشیهٔ شهرها زندگی می‌کنند درمعرض کارهای سخت‌تر، تبعیض بیشتر، و خشونت مضاعف‌اند. یکی از همین دختران از محلهٔ غنی‌آباد در این باره گفت:

> ازنظر اونا این‌که من بشینم پای درس و کتاب مسخره‌ست. برادرم کار می‌کنه، پولاش رو می‌ذاره توی جیب خودش، اما می‌آد خونه، من باید براش غذاش رو حاضر کنم، بذارم جلوش. هروقتم می‌گم به من چه، خودش بلند شه غذاش رو حاضر کنه، مامانم می‌گه وظیفته، برادرته.

کار خانگی دختران ارتباط مستقیم با ازدواج زودهنگام آن‌ها دارد و هرچه سن ورود کودک به چرخهٔ کار خانگی کمتر باشد، خطر ازدواج زودهنگام او نیز بیشتر است. خانواده‌هایی که دچار فقر فرهنگی‌اند یا مشکلات اقتصادی دارند دختران خود را که در سنین کودکی در خانه به‌کار گرفته بودند، با این توجیه که مهارت‌های همسرداری و کارِ خانه را آموخته‌اند و آمادگی لازم را دارند، روانهٔ خانهٔ شوهر می‌کنند. روی دیگر این سکه نیز خودِ دختران خانه‌دار هستند که در بسیاری اوقات برای فرار از وضعیت دشوار خانهٔ پدری ازدواج زودهنگام را انتخاب می‌کنند. دختر چهارده‌ساله‌ای که ساکن یکی از مناطق جنوبی شهر تهران بود در این باره گفت:

> این‌قدر اینجا توی خونهٔ بابام اذیتم کردن که هرکسی بیاد خواستگاریم، قبول می‌کنم. لااقل اونجا می‌دونم کارای یه نفر رو انجام می‌دم، نه کارای دَه نفر رو.

محرومیت از تحصیل، آسیب‌های جسمی دراثر انجام کارهای سخت، بیماری، افسردگی، کابوس‌های شبانه، عدم اعتمادبه‌نفس، انزوا، بلوغ زودرس، و بسیاری عوارض دیگر دخترانی را تهدید می‌کند که در کودکی به کار اجباری و دائمی محکوم می‌شوند.

T.me/AVAYeBUF

## علل کار کودکان

### فقر و نابرابری‌های اجتماعی

شاید ساده‌ترین پاسخ به چرایی کار کودکان فقر باشد، اما پرسش مهم‌تر این است: چرا در یک جامعه، به‌خصوص جوامعی مانند ایران که ظرفیت‌های بالقوه‌ای در زمینهٔ تولید دارند، فقر وجود دارد؟ و فقر به‌واسطهٔ چه سازوکارهای به کار کودکان منجر می‌شود؟ به عبارت دیگر، فقر چگونه باعث می‌شود خانواده‌ها کودکانشان را روانهٔ بازار کار کنند؟ پاسخ به پرسش اول به اقتصاد سیاسی جامعه بازمی‌گردد. در جایی که اقتصاد به نفت، توزیع ناعادلانه و تبعیض‌آمیز رانت‌های نفتی، و فرصت‌های اقتصادی وابسته است انحصارهای اقتصادی به نابرابری و فقر بسیار عمیق و جانکاهی دامن خواهد زد. با این حال، بحث عوامل و سازوکارهای تولید فقر و نابرابری در ایران بسیار مفصل و پیچیده است. در پاسخ به این پرسش، یعنی فقر به‌واسطه چه سازوکارهایی به کار کودکان منجر می‌شود، سعی کردیم با مروری کوتاه بر نظریه‌های کار کودکان به جواب برسیم. براساس نظریهٔ بنیادین «کار کودک»، اگر درآمد بزرگ‌سالان یا سرپرستان خانوار اندک باشد و کفاف هزینه‌ها و بقای خانوار را ندهد، به‌منظور جبران هزینه‌ها، خانواده کودکان خود را وارد بازار کار می‌کند[۱۹]. ازنظر امرسون و سوزا[1] کار کودکان باعث می‌شود آنان در آینده درآمد کمتری داشته باشند و به‌دلیل درآمد کمتر، کودکانشان را وارد بازار کار کنند. این پژوهشگران از این چرخه تحت عنوان «تلهٔ کار کودک»[2] یاد می‌کنند. براساس این تله، بزرگ‌سالانی که در کودکی خودشان کودک کار بوده‌اند، به‌دلیل درآمد کمتر در دورهٔ بزرگ‌سالی، بیشتر، کودکانشان را وارد بازار کار می‌کنند[۲۰]. همچنین به‌دلیل این‌که سرپرستان این دسته از کودکان زود بازنشسته می‌شوند ـ به‌سبب انواع بیماری‌ها و مشکلات جسمی ـ کودکانشان را وارد چرخهٔ کار می‌کنند و این چرخه بدون این‌که شکسته شود تکرار می‌شود. براساس دیدگاه انتظارات، والدین زمانی در آموزش

1. Emerson and Souza
2. Child labor trap

www.AVAYeBUF.com

کودکانشان سرمایه‌گذاری می‌کنند که انتظار بازگشت سرمایه را داشته باشند. اگر به هر دلیلی آنان بر این باور باشند که سرمایه‌گذاری در آموزش کودکان بی‌نتیجه خواهد بود، از انجام دادن آن خودداری می‌کنند و فرزندانشان را وارد بازار کار خواهند کرد[۲۱]. در همین زمینه یکی از مددکاران اجتماعی حوزهٔ کار کودکان، فعال در منطقهٔ ناصرخسرو، گفت:

> یعنی به‌خاطر نبود شغل درست‌وحسابی برای پدر و مادر، شغل‌های فصلی و به هر حال، کارهایی که نه بیمه‌ای دارد، نه آینده‌ای هست برایشان، ناخودآگاه این‌ها مجبور می‌شوند از نیروی کار کودک استفاده کنند.

امرسون و ناب در جای دیگر توضیح می‌دهند که توزیع ناعادلانهٔ فرصت‌های اقتصادی است که باعث فقر و کار کودکان می‌شود. برای مثال از آنجا که فرصت‌ها بین مناطق به‌صورت نابرابر توزیع می‌شود، در جاهایی که فرصتی برای کار وجود ندارد، مثلاً در روستاها، حتی زمانی‌که کودکان تحصیل کنند، امکان پیدا کردن کار متناسب با مدرک تحصیلی‌شان اندک است و درنتیجه والدین تصمیم می‌گیرند که آنان را از همان کودکی وارد چرخهٔ کار کنند[۲۲]. کودکی که در منطقهٔ لاله‌زار کار می‌کرد و از روستاهای اطراف اردبیل برای کار به تهران آمده بود روایت کرد:

> من الآن چاهار پنج ساله اینجام. بعضی وقتا شیش ماه یه بار می‌رم، یه ماه می‌شینم، دوباره برمی‌گردم. آخرین بار که خونوادەم رو دیدم تقریباً سه ماه پیش بود. اونا نمی‌تونن بیان؛ پدرم اگه یه روز نره، بیرونش می‌کنن. مادرمم نمی‌تونه. داداشام اینجا هستن، می‌آن می‌بینیم هم رو. داداشام یکیشون توی شهرستان بار می‌بره، قاچاق‌فروشی می‌کنه. یکیشونم اینجا کار می‌کنه، توی قنادیه.

براساس نظریهٔ «کودکان کار و تخصصی شدن» احتمال این‌که تمام کودکان در یک خانوار وارد چرخهٔ کار شوند برابر نیست، بلکه احتمال این‌که خانواده تعدادی از کودکان را وارد چرخهٔ کار کند و روی تعداد دیگری سرمایه‌گذاری کند بیشتر است. براساس این نظریه، این فرزندان بزرگ‌تر هستند که معمولاً پیش‌مرگ سایرین می‌شوند و وارد

T.me/AVAYeBUF

چرخهٔ کار می‌گردند[۲۳]. وامقی و یزدانی نیز در ایران با مرور مطالعات حوزهٔ کار کودکان و براساس یافته‌های این مطالعات نشان داده‌اند که بیشترِ کودکان کار با خانواده‌های خود زندگی می‌کنند و «مشخصه‌های مشترک اقتصادی ـ اجتماعی این خانوارها عبارت‌اند از: تعداد بالای خانوار، تحصیلات پایین پدران و مادران، بیکاری یا مشاغل کم‌درآمد پدران، مشارکت پایین مادران در کسب درآمد، و مهاجرت داخلی و خارجی خانواده»[۲۴]. روایت کودکی که از کردستان آمده بود و در میدان تره‌بار تجریش کار می‌کرد از خانواده‌اش چنین بود:

> به‌غیراز من، داداشام کار می‌کنن، ولی برای خودشون. اونام چون یه نامزد دارن، برای خودشون کار می‌کنن. ما پنج تا داداشیم دو تا خواهر. کوچیکن خواهرام. من الآن دو سه جا پول درمی‌آرم، خدا رو شکر.

یافته‌های این پژوهش نیز دربارهٔ علل کار کودکان همسو با ادبیات این حوزه است و براساس آن، عواملی مانند فقر و درآمد پایین خانواده، کار در مشاغل کم‌درآمد، کم‌سوادی یا بی‌سوادی والدین، بیماری یا ازکارافتادگی یا زندانی بودن و اعتیاد پدر، فوت سرپرست خانواده، رهاشدگی خانواده ازسوی سرپرست یا پدر خانواده، فصلی بودن شغل سرپرست خانوار، فشارهای اخیر اقتصادی در نتیجهٔ تشدید تحریم‌های اقتصاد علیه ایران، شیوع ویروس کرونا، بدهکار بودن خانواده، فرار از محیط ناسالم خانواده، جمعیت زیاد خانواده، افزایش هزینه‌های تحصیل، فرهنگ برخی از اجتماعات و باورهای آنان دربارهٔ کودک، مهاجرت و تأمین هزینه‌های مهاجرت از علل عمدهٔ کار کودکان است. لازم است یادآوری شود که فقر خانواده را باید بیشتر در داخل نظام‌های گسترده‌تر درک کرد، هرچند گاهی می‌تواند علل زیستی ـ روانی نیز داشته باشد. برای مثال بروز بیماری و تأمین هزینه‌های کمرشکن آن می‌تواند به فقر بینجامد. گاهی خود کودک ممکن است به دلایلی مانند مهاجرت، هویت‌یابی، الگوهای نقشی‌ای که برای خود ترسیم کرده است، یادگرفتن مهارت و پیشرفت در زندگی، خرید برخی از مایحتاج شخصی مانند لباس یا گوشی، و یا اثبات خود در خانواده و ابراز

www.AVAYeBUF.com

قدرت وارد چرخهٔ کار شود. سیاست‌های ناکارآمد دولت که به تحمیل فشارهای اقتصادی بیشتر به شهروندان، به‌خصوص فقرا، انجامیده است، حمایت نکردن دولت از خانواده‌های بی‌بضاعت، اجرایی نشدن قوانین مربوط به کار کودکان، و نبود نظارت بر کار کودکان همچنان زمینهٔ استمرار این پدیده را فراهم کرده است.

## بی‌سوادی و کم‌سوادی والدین

یکی از عوامل اصلی کار کودکان بی‌سوادی یا کم‌سوادی والدین است. برای بسیاری از این والدین فرصت‌های تحصیلی در کودکی مهیا نبوده است و یا والدینشان برای تحصیل آن‌ها سرمایه‌گذاری نکرده‌اند. ازاین‌رو به‌دلیل بی‌سوادی یا کم‌سوادی وارد مشاغلی با منزلت اقتصادی و اجتماعی پایین شده‌اند و درآمد اندکی دارند. آنان نیز برای جبران بخشی از هزینه‌های خانواده از سرمایه‌گذاری بر تحصیل کودکان خودداری کرده و فرزندانشان را وارد چرخهٔ کار کرده‌اند. درواقع این خانواده‌ها وارد «تلهٔ کار کودک» شده‌اند. در جریان تحقیقات میدانی این پژوهش، وقتی که از کودکان پرسش می‌شد به چه دلیل وارد چرخهٔ کار شده‌اید، آنان به تأمین هزینه‌های خانوادهٔ خود اشاره می‌کردند و یا زمانی‌که از تحصیلات والدینشان پرسش می‌شد، پاسخ‌های آنان نشان می‌داد که بیشترِ والدین این کودکان بی‌سواد یا کم‌سوادند. در این باره نقل‌قول چند کودک مهاجر که از شهرهای شمال ایران (محل سکونت غربتی‌ها)، زنجان، مزار شریف افغانستان، و ارومیه به تهران آمده بودند و در منطقهٔ هرندی کار می‌کردند به‌شرح ذیل است:

> با پدر و مادرم زندگی می‌کنم. بابام تا سوم درس خونده، مامانم اصلاً درس نخونده... . بابام توی لاستیک‌فروشی کار می‌کنه.

> پدرم تولیدی کار می‌کنه، از این تولیدیاست، لوازم باشگاهی و از اونا... . بابا و مامانم بی‌سوادن. مامانم کار نمی‌کنه.

T.me/AVAYeBUF

بابام کار نمی‌کنه. قبلاً هم کار نمی‌کرد. الآن توی خونه بیکاره.

تو خونه‌مون کسی سواد نداره، فقط من یه‌کم سواد دارم؛ هیشکی نداره. داداش بزرگمم سواد نداره؛ می‌گه من مدرسه نمی‌رم، خوش نداره. مامانم فقط مسجد رفته قرآن و اینا بلده، سواد نداره... .

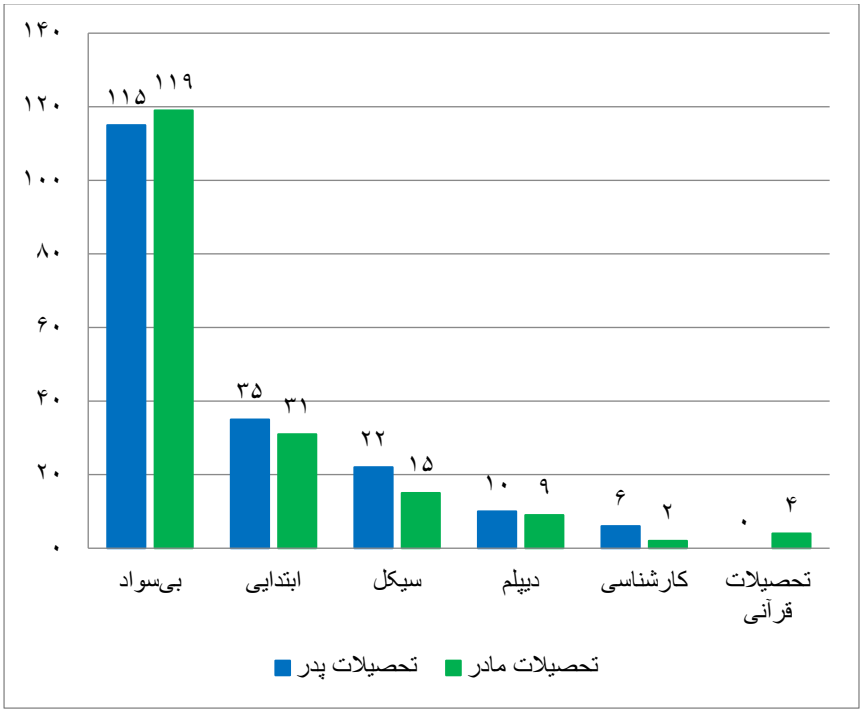


**نمودار شمارهٔ ۲-۳:** تحصیلات والدین (براساس نفر)

www.AVAYeBUF.com

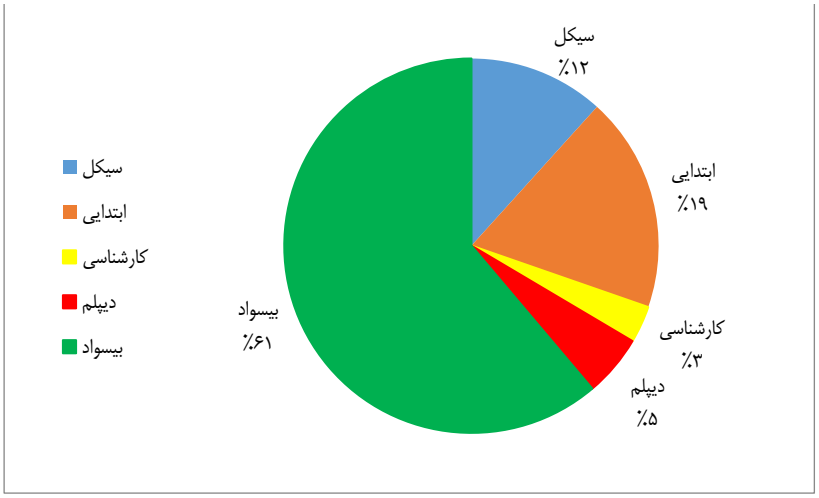


**نمودار شمارهٔ ۳-۳:** تحصیلات پدر کودکان (براساس نفر)

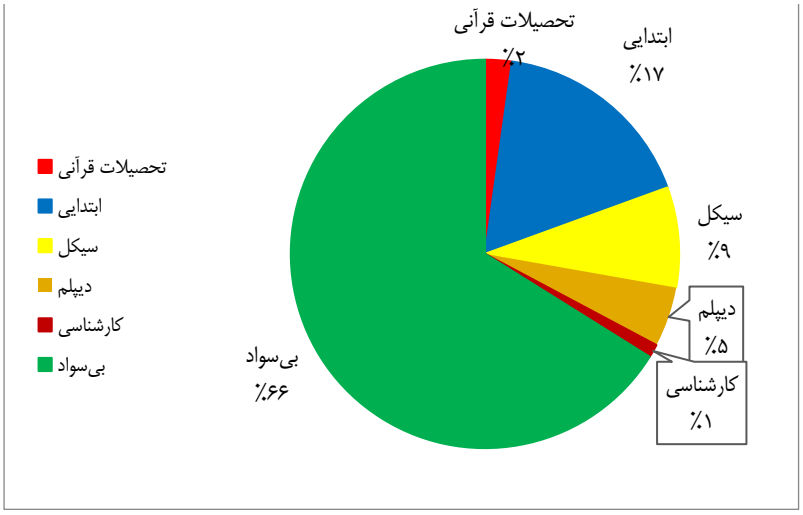


**نمودار شمارهٔ ۴-۳:** تحصیلات مادر کودکان (براساس نفر)

تحصیلات کم به‌همراه کار در مشاغل با منزلت اقتصادی ـ اجتماعی پایین و یا بیکاری به فقر گستردهٔ خانواده‌ها، به‌خصوص در شرایط اقتصاد تورمی ایران، منجر شده است و هر روز طیف وسیعی از جامعه را وارد چرخهٔ فقر می‌کند که زمینه‌ساز کار کودکان است. یافته‌های زیر نیز نشان از فقر خانواده به‌دلیل نوع مشاغل والدین و

T.me/AVAYeBUF

سازوکارهای بعدی ـ فشار خانواده ـ ورود کودک به کار دارد. روایت چند کودک افغانستانی مؤید همین امر است:

> بابام میدون وای‌می‌سه، برای کار ساختمونی. چهار تا برادریم دو تا آبجی.

> بابام تمیزکار پاساژه، ماهی ۱ تومنم حقوق می‌گیره. منم می‌خوام برم افغانستان؛ خسته شدیم، زیاد کار می‌کنیم. واسه بیکاری اومدیم اینجا، چاره‌ای نداشتیم.

> هر روز می‌آم سر کار. اگه مریضی نباشه، می‌آم دیگه. اگه بخوام یه روز نیام، دیگه مامان بابام نمی‌ذارن، می‌گن برو سر کار. منم دیگه چیزی نمی‌گم.

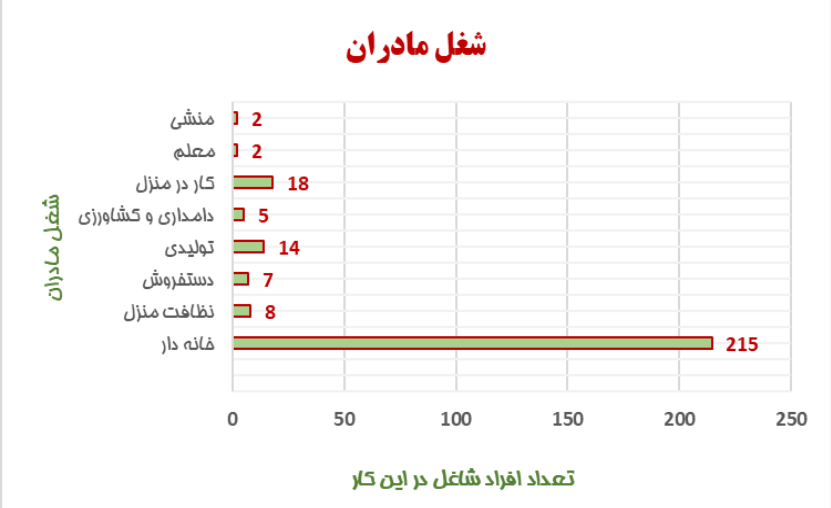


**نمودار شمارهٔ ۵-۳:** شغل مادر کودکان (براساس نفر)

## کمک به افزایش درآمد خانواده

فقر خانواده و نداشتن درآمد مناسب والدین سبب می‌شود تا والدین برای جبران هزینه‌های زندگی کودکانِ خود را وارد چرخهٔ کار کنند. تقریباً تعداد قابل‌توجهی از

www.AVAYeBUF.com

کودکان اظهار داشتند که برای کمک کردن به افزایش درآمد خانواده کار می‌کنند و یا یکی از دلایل آنان برای کار کردن این بود که بتوانند بخشی از هزینه‌های خانواده را جبران کنند. در بسیاری از موارد، آنان درآمدشان را به خانوادهٔ خود می‌دهند. کودکان افغانستانی نیز درآمد خود را برای خانواده‌هایشان به افغانستان ارسال می‌کنند. در مواردی که کودکان با والدینشان کار می‌کنند، والدین آنان به‌صورت مستقیم دستمزدشان را از کارفرما می‌گیرند و کودک را از داشتن درآمد محروم می‌کنند. در این زمینه روایت کودکان کار مهاجر به‌شرح ذیل است:

> پولمون رو خرجی می‌کنیم، بقیه‌ش رو هم می‌فرستیم افغانستان. واسه خودمون فقط کفش و لباس می‌خریم بعضی وقتا. بابت اینجا هم ماهی ۴۰۰ می‌دیم.

> پولم رو می‌فرستم افغانستان واسه خودم یه کم نگه می‌دارم. ۵۰۰ تومن رو برای خودم نگه می‌دارم، ۱۵۰۰ رو می‌فرستم. با اون ۵۰۰ واسه خودم شام می‌خرم. داداشمم اینجاست، بیست و دو سالشه.

> پولم رو می‌فرستم افغانستان همه‌شو. واسه خرجی خودم اینجا بار می‌برم یا اضافه‌کاری می‌کنم. روزی دو تا در می‌زنم، سه تا در می‌زنم، همین کار اضافه کاری یا بارگیری. با پولش کفش می‌خریم، لباس می‌خریم، خرجی اینجا رو درمی‌آریم.

> ما می‌دیم اجارهٔ خونه. ما پولمون رو خرج نمی‌کنیم. فقط هرچی درمی‌آریم، می‌دیم اجارهٔ خونه و اینا. اجاره ۸۰۰، سالانه هم ۶ میلیون رهن خونه.

T.me/AVAYeBUF

من پولم رو می‌دم به مامان و بابام. داداشم می‌زنه به حساب صاحابخونه. بقیه‌ش رو هم خرج خونه می‌کنیم.

پولم رو پس‌انداز می‌کنم، برای بابام ماشین بگیرم. خونوادەم بعضی موقعا به درآمد من نیاز دارن، بعضی موقعا ندارن. مثلاً بعضی موقعا بابام کار نمی‌کنه، از من می‌گیره.

همهٔ پولم رو می‌دم به بابام.

تو خونه‌مون من و بابام کار می‌کنیم. بابام جمع می‌کنه بدهکاریا رو می‌ده، اما من خرج خونه رو می‌دم.

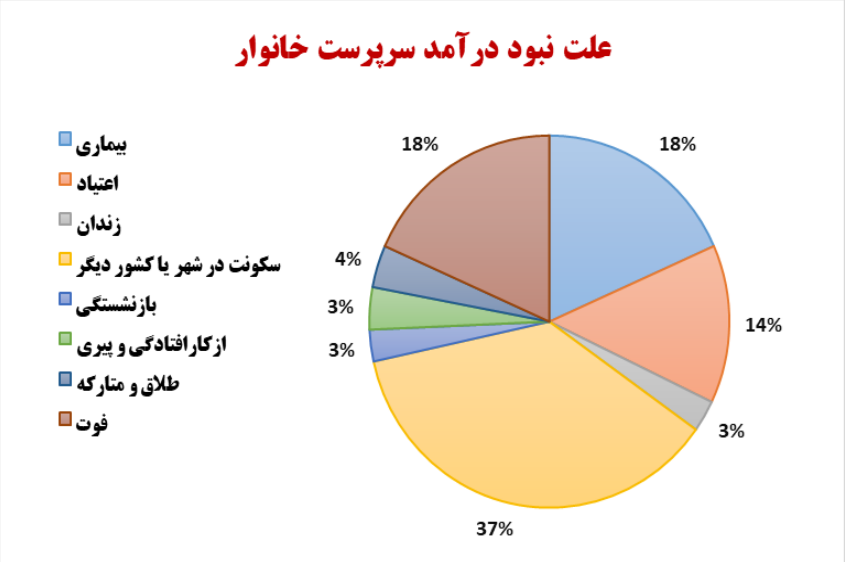


**نمودار شمارهٔ ۶-۳:** عوامل عدم بهره‌مندی کودکان از درآمد سرپرست خانوار (N=۱۰۹)

www.AVAYeBUF.com

یکی از کارفرمایان فعال در بخش پوشاک فشار اقتصادی را مهم‌ترین دلیل کار کودکان عنوان کرد و دربارهٔ آینده شغلی کودکانی که این حرفه را آموخته‌اند گفت که برخی از آن‌ها در بزرگ‌سالی همین شغل را ادامه داده و برای خود کسب‌وکاری راه انداختند و برخی هم که مهاجر بودند به کشور خود بازگشتند:

> خیلیاشون واسهٔ خودشون کار زدن. خیلی از افغانستانیا از ایران رفتن. ولی کلاً کارگرای اینجا توی این چیزا، محیط، کلاً بیشتر بچه‌های افغانستانی هستن، چون ایرانی‌جماعت بچه‌ش رو نمی‌فرسته بیاد از بوق صبح تا بوق سگ ازش کار بکشن، بعد ۴۰۰ تومن، ۳۰۰ تومن، ۵۰۰ تومن، اصلاً ۱ میلیون. ولی افغانستانی، نه دیگه. مثلاً یه زن و شوهرن یه‌دفعه می‌بینی پنج تا شیش تا بچه دارن؛ خُب خرجش رو نمی‌تونه بده دیگه. می‌گه حداقل بفرستمش توی این خیاطیا کار کنن که خرج خودشون رو دربیارن، این‌جوریه شرایط.

تصویری از نوجوانان افغانستانی شاغل در یک کارگاه تولیدی کیف‌وکفش در منطقهٔ پاسگاه نعمت‌آباد (عکس از پژوهش)

## بیماری و ازکارافتادگی والدین

بیماری و ازکارافتادگی والدین یکی دیگر از علل کار کودکان است. تحت این شرایط

T.me/AVAYeBUF

فشار مضاعفی به کودکان برای کار وارد می‌شود. به عبارت دیگر، در این شرایط آنان دیگر کمک‌خرج خانواده نیستند، بلکه به سرپرست خانواده تبدیل می‌شوند و مجبورند به‌تنهایی یا به‌همراه خواهر و برادرهایشان هزینه‌های خانواده را تأمین کنند. همان‌گونه که گفته شد، بیماری والدین فشار بسیار مضاعفی را بر کودکان وارد می‌کند، زیرا نه‌تنها باید هزینه‌های خانواده را تأمین کنند، بلکه باید هزینه‌های درمان والدین بیمارشان را در نبود بیمه و سایر حمایت‌های مؤثر تأمین کنند. این فشار مضاعف بدون شک سلامت و حتی امنیت کودک را به‌خطر می‌اندازد و او را نسبت‌به دنیا بدبین می‌کند و با خود می‌اندیشد که این جهان جای امنی برای او و زندگی نیست. روایت‌های ذیل از بیماری والدین و، به‌تبع آن، ورود کودکان به چرخهٔ کار حکایت دارد:

> واسه داداشم کار می‌کنم، مریض بود، بابامم مریض بود، واسه اون کار می‌کنم. هی بدبختیه! پول نیست. می‌گم خدا، چرا ما رو به‌دنیا آوردی، این شد زندگی! مامانم یه کلیه داره، نمی‌تونه کار کنه؛ می‌ره دکتر. آره، مریض بود. کلیه‌ش رو دکتر گفت برمی‌دارم. الآن حالش خیلی هم خوب نیست، هنوزم دکتر می‌ره، توی میدون بیمارستان و درمانگاه می‌ره.

> بابام بیکاره، قبلاً هم بیکار. از افغانستان اومدیم اینجا، کار نمی‌کنه. این ماه دو سال می‌شه اومدیم. افغانستان کار می‌کرد. الآن اعصاب نداره، کار نمی‌کنه، اعصابش خرابه.

> واسه این‌که کسی رو نداشتم؛ پدر منم پیر بود، مادر منم پیر بود. دیگه کسی از خود، برادر بزرگ‌ترم نداشتم. مجبور شدم بیام کار کنم.

www.AVAYeBUF.com

بابام بعضی موقعا می‌ره سر کار. الآن خیلی وقته نذاشتمش بره، چون مریضه؛ دیسک کمر اینا داره، خودم می‌آم.

بابام سه ماه می‌شه الآن رگ کمرش، سیاتیکش، بلند شده، کار کردن نمی‌تونه.

بابام پیر شده، کار نمی‌کنه. بابام چشاش نابیناست دیگه، پاشم شیکسته... . رفته خونهٔ فامیلامون، می‌خواست بره دسشویی، از پله‌ها اومد، بعد لیز خورد، دیگه پاش شیکست. خیلی می‌شه، یه سالی می‌شه.

پدرم کار نمی‌کنه، مشکل داره...؛ سیزده سال پیش سکته کرده.

بابام هیچی، بابام مریضه؛ پونزده ساله فلجه.

بابام دو ساله، توی کارخونه کار می‌کرد، مریض شد. دیگه نرفته سر کار دیگه، سرش یه چیزی داره، نمی‌دونم خودم.

## اعتیاد والدین

اعتیاد والدین یکی دیگر از علل کار کودکان است. برخی از والدین کودکان کار دارای اعتیاد یا وابسته به مواد مخدر هستند. آنان به دلایل مختلف، ازجمله فشارهایی که قبلاً در کار و زندگی تجربه کرده‌اند، به اعتیاد روی آورده‌اند. اعتیاد یکی از عوامل اصلی اختلال در عملکرد آنان است و در این شرایط دیگر به‌خوبی قادر به کار کردن نیستند. آنان به‌دلیل نداشتن کار، مصرف مواد، و هزینه‌های تأمین مواد کودکانشان را وارد کار

T.me/AVAYeBUF

می‌کنند و حتی از آنان سوءاستفاده می‌کنند. اعتیاد و پیامدهای فیزیکی و روانی آن و حتی عدم تأمین هزینه‌های خانواده ازسوی سرپرست یا پدر خانواده باعث تنش و تضاد در فضای خانواده می‌شود و این تنش به‌نوبهٔ خود گاهی سبب می‌شود سرپرست خانواده منزل را رها کند یا اعضای خانواده را در تنگنا قرار دهد. درنتیجه سایر اعضای خانواده، مانند کودکان و زنان، به کار کردن واداشته می‌شوند. پیامدهای اعتیاد سرپرست خانوار علاوه‌بر بُعد برجسته و قابل‌توجه اقتصادی، آثار روانی بسیاری بر اعضای خانواده و خصوصاً کودکان دارد. همان‌گونه که در پژوهش تعدادی از کودکانی که در خانواده‌های مبتلا به سوءمصرف زندگی می‌کردند عنوان نمودند، اعتیاد والدین برای آن‌ها زجرآور است و به‌سبب آن تشنج و خشونت‌های خانگی رخ می‌دهد و نه‌تنها آن‌ها مجبورند هزینه‌های خانوار و هزینهٔ مصرف مواد سرپرست را تأمین کنند، بلکه باید محیط پرتشنج خانواده را نیز تحمل نمایند و به همین دلیل تعداد زیادی از این کودکان دوری از محیط خانه را ترجیح می‌دهند. روایت چند تَن از کودکان دربارهٔ وضعیت پدرانشان به‌شرح ذیل است:

> بابام نظافتچیه، ولی خُب دیگه کار نمی‌کنه. خُب معتادم هست؛ بعد ریه‌هاش هم عفونت داره [با اکراه می‌گوید]. من و مامانم تو خونه کار می‌کنیم، سبزی پاک می‌کنیم، خرج خونه رو می‌دیم. هفته‌ای ۴۰ تومن، ۵۰ تومن، هفته‌ای درمی‌آریم. مامانم نهضت رفته، ولی بابام سواد نداره.

> پدر من معتاده. من پول می‌فرستم برای خونوادم. پدر من چیز کرده، پول چیزاش رو، تریاکاش رو می‌دم. سر کار نمی‌ره اصلاً هیچ، فقط خونه نشسه، من می‌فرستم.

> بابام معتاده، دیگه اون رفته؛ [با حسرت] نمی‌دونم کجاست. من و مامانم کار می‌کنیم. مامانم کار می‌زنه، کار گلدوزی.

www.AVAYeBUF.com

بابام معتاده؛ بعضی شبا خونه‌مون نمی‌آد. یه سال ترک کرد، بعدِ یه سال دوباره شروع کرد. ما کار می‌کنیم. دیگه معتاد شد و ما هم از اون موقع کار می‌کنیم.

آخه چون بابام معتاده، دیگه کار نمی‌کنه. دیگه برای همین، ما دیگه گرفتیم کار کردیم.

تصویری از نوجوانی شاغل در یک کارگاه کیف‌وکفش در پاسگاه نعمت‌آباد (عکس از پژوهش)

بعضی اوقات کودکان کار و مادران آن‌ها به‌دلیل بحران سرپرست خانواده در تنگناهای مالی شدید قرار می‌گیرند، به‌طوری که درآمد ناچیز و اندک آن‌ها برای خانواده حیاتی و ضروری محسوب می‌شود. در همین زمینه یکی از مددکاران اجتماعی سازمانی مردم‌نهاد در منطقهٔ کن گفت:

T.me/AVAYeBUF

مثلاً پسری که توی بقالی کار می‌کنه، چون پدرش معتاده و درسم نمی‌تونه بخونه، برای هفته‌ای ۱۰۰ تومن کار می‌کنه. وقتی به مادرش می‌گفتیم بچه رو برای ماهی ۱۰۰ تومن چرا می‌فرستی، بذار درس بخونه. می‌گفت احتیاج دارم دیگه، باباش که کار نمی‌کنه، اعتیاد داره.

فضای این خانواده‌ها در بسیاری از مواقع به دلایل گوناگون، ازجمله فقر و فشارهای ناشی از آن، اعتیاد، مهارت‌های فرزندپروری غلط، و مواردی ازاین‌دست، همیشه پُرتنش است. ازاین‌رو کودکان سعی می‌کنند برای فرار از تنش، تا جایی که می‌توانند، از محیط خانواده دور باشند و کار کردن برای آنان یکی از گزینه‌ها در این زمینه است. مددکار اجتماعی یکی از سازمان‌های مردم‌نهاد در منطقهٔ فرحزاد دربارهٔ میزان رضایت کودکان از کار چنین گفت:

خُب این رضایته برمی‌گرده به این‌که هدف از کار برای کودک چی تعریف شده؛ یک موقعی هدف این هست که صرفاً می‌خواد از خونه و محل زندگیش بیاد بیرون. حالا به دلایلی که تنشایی که توی خونه وجود داره، به دلایل شرایط سن بلوغ و اختلافی که با پدر و مادر داره، می‌خواد صرفاً از این خونه بیاد بیرون. حالا این کار هرچقدر هم بد باشه یا خوب باشه، این براش متفاوته.

## بدهی و مرگ والدین

گاهی فوت والدین یا سرپرست خانواده باعث می‌شود کودکان وارد چرخهٔ کار شوند. فوت سرپرست خانواده موجب ازدست رفتن درآمدهای او می‌شود و در غیاب حمایت‌های مؤثر دولت یا حمایت‌های اندک، به فقر خانواده و سرانجام کار کودکان می‌انجامد. در برخی از موارد ممکن است هر دو سرپرست کودک فوت کرده باشند یا کودک بی‌سرپرست باشد؛ در این موارد، احتمال دارد کودکان به منزل اقوامشان بروند و برای تأمین هزینه‌هایشان به کار واداشته شوند. پاسخ دو تَن از کودکان جنوب شهر به این پرسش که «به چه علت مجبور به کار کردن شدی» تأکیدی است بر این امر که با فوت سرپرست خانوار مجبور به کار شده‌اند:

بابام دیگه مُرده، فوت شده. پنج تا داداشیم، چهار تا هم آبجی دارم.

www.AVAYeBUF.com

بابام که مرد.

اما گاهی نیز کودکان به‌دلیل بدهی‌های خانواده مجبورند کار کنند؛ چنان‌که روایت یکی از کودکان مُهر تأکیدی بر این نکته است:

ما بیست، سی میلیون بدهکاری داریم. اصلاً پول نداریم خونه بگیریم. بابام خودش رو کشته تا یه خونه بگیریم که هیچی نداریم. خرج خونه، دوچرخه، لباس برای خواهرم بخرم، این کفش مدرسه هست، اینم جایی می‌رفتم پام می‌کردم. الآن کفشم ندارم بپوشم.

## زندان رفتن والدین

یکی از موارد شایع که باعث افزایش کار کودکان می‌شود زندان رفتن یک یا هر دو والد کودک است. در این شرایط کودکان ناچار می‌شوند برای تأمین هزینه‌های زندگی و این‌که کمک‌خرج خانواده باشند، درس را رها کنند و به چرخهٔ کار بپیوندند. در این زمینه مهم‌ترین اقدامی که باید صورت پذیرد ورود سازمان‌های مسئول و حمایتی، مثل بهزیستی، به پروندهٔ افرادی است که حکم زندان می‌گیرند. بهزیستی در این شرایط باید نقش حمایتی خود را ایفا کند و مانع از آن شود که کودکان در مدت زندانی بودن والدین خود دچار آسیب و فقر شوند. درخصوص خانواده‌های این‌چنینی سیستم قضایی باید به‌موازات مجازات و زندان، برای جبران خسارات واردشده به کودکانی که والدین آن‌ها زندانی می‌شوند، سیاست‌های حمایتی نیز داشته باشد و عدالت ترمیمی را نیز جدی بگیرد. روایت دو کودک ایرانی ساکن اسلامشهر و سه‌راه ورامین در این باره چنین بود:

پدرم زندانه، به‌خاطر این‌که خلاف می‌کرد. چون رفت زندان، از سه‌سالگی من رفته زندان، پنج شیش سال دیگه آزاد می‌شه.

T.me/AVAYeBUF

> بابام چند روز پیش با یکی دعوا کرده بود، رفت زندان. بابام در رنگ می‌کرد، جوشکاری می‌کرد.

## نابرابری آموزشی و فقر فرهنگی

در سال‌های اخیر تورم فزاینده، کاهش بودجهٔ آموزش‌وپرورش، و خصوصی کردن آموزش باعث شده است تا هزینه‌های تحصیل افزایش یابد. بسیاری از مدارس از دانش‌آموزان به‌هنگام ثبت‌نام پول می‌گیرند و میزان پول پرداختی برای خانواده‌های اتباع بسیار بیشتر است. سایر هزینه‌های تحصیل مانند تهیه کتاب و لوازم‌التحریر، کرایهٔ سرویس و تغذیه و مواردی ازاین‌دست نیز افزایش قابل‌توجهی پیدا کرده است. ازاین‌رو بخشی از کودکان مجبورند برای تأمین هزینه‌های تحصیلِ خود کار کنند. روایت دو نوجوان مهاجر از روستاهای خرم‌آباد که در تهران به کار مشغول بودند مؤید همین نکته است:

> سال دیگه کنکور دارم؛ دیگه باید چند تا کلاس بری، کتاب تست بخری. دیگه مجبور شدم بیام کار کنم، خرجش رو دربیارم.

> کار می‌کنم خرج خونه رو بدم، مدرسه، لباس و این چیزا. لباس می‌خرم. پولام رو می‌گیرم، لباس می‌گیرم، مدرسه، کفش.

www.AVAYeBUF.com

تصویری از نوجوانان شاغل در یک کارگاه تولیدی پرده در بازار پرده‌دوزان کوچهٔ مادر (عکس از پژوهش)

یکی از مددکاران اجتماعی فعال در منطقهٔ دروازه غار این زمینه چنین نقل کرد:

به دلایل این موضوع باید پرداخت. از آنجا که هزینهٔ آموزش سربه‌فلک کشیده است، کودک مجبور به ترک تحصیل است و به‌دلیل فقر خانواده راهی به‌جز کارکردن ندارد. به عبارتی، [برای پُر کردن] این شکاف حداقل سه‌برابری بین درآمد کارگر [پدر] و هزینه‌های موجود، یکی از راه‌های تأمینِ کسری کار کودک است. کودک کار می‌کند تا هزینه‌های خانواده را جبران کند یا هزینه‌های تحصیلش را.

## ازدواج

درصد ازدواج کودکان درمیان طبقات کم‌برخوردار و عمدتاً مهاجران افغانستانی بیشتر است و همین امر، یعنی ازدواج و تأمین هزینه‌های آن، یکی دیگر از زمینه‌های کار کودکان است. مثلاً در برخی از اجتماعات افغانستان کسانی که می‌خواهند ازدواج کنند، چه کودکان زیر هجده سال و چه افراد بالای هجده سال، باید پول نسبتاً قابل‌توجهی را به پدر دختر پرداخت کنند. ازاین‌رو این افراد از کودکی کار می‌کنند و پول‌هایشان را به پدرشان می‌دهند که برایشان پس‌انداز کنند تا در آینده بتوانند با آن ازدواج کنند. روایت دو تَن از کودکان افغانستانی بیان‌کنندهٔ همین امر است:

باید پول جمع کنیم که بتونیم ازدواج کنیم.

T.me/AVAYeBUF

پولامون رو می‌دیم پدرمون برامون نگه داره.

## باورهای فرهنگی

در ایران و افغانستان فرهنگ برخی از اجتماعات به‌گونه‌ای است که والدین کودکان را از کودکی وارد کار می‌کنند. برای این گروه از افراد فرزندشان از یک سنی به بعد دیگر کودک نیست و باید کار کند. البته این‌که آیا فرهنگ در اینجا عامل مستقلی محسوب می‌شود یا تحت تأثیر ساختار، به‌خصوص ساختار اقتصادی و اجتماعی، این اجتماعات قرار دارد نیازمند پژوهش دقیق‌تری است، زیرا زمانی‌که فقر وجود داشته باشد، فرصت‌ها نابرابر توزیع شوند، تحصیل به اشتغال نینجامد، حتی اگر والدین دوست نداشته باشند که فرزندانشان کار کنند، بالاجبار آنان را وارد چرخهٔ کار می‌کنند. در این شرایط دیگر فرهنگ نه عاملی مستقل بلکه تحت تأثیر ساختار اجتماع خواهد بود. هرچند برخی بر این باورند که چنین فرهنگی نقشی تعیین‌کننده در کار کودک دارد، همان‌گونه که گفته شد، اثبات چنین نظریه‌ای به پژوهش‌های بیشتر در این حوزه نیاز دارد. مددکار یکی از سازمان‌های مردم‌نهاد در منطقهٔ غنی‌آباد در همین رابطه معتقد بود:

ببینین یه‌سری اصلاً توی افغانستان انگار، مثلاً، بچه به یک سنی می‌رسه، می‌گه احساس گناه می‌کنه اگه نره سر کار، چون توی فرهنگشونه. من بارها کیس رو دیدم، می‌آد اینجا مثلاً می‌گه خانوم، برای من کار پیدا کنین. من می‌گم خُب تو هنوز باید درس بخونی، تو که نباید بیای کار کنی. می‌گه نه، خانوم، من به این سن رسیدم، دیگه باید کار کنم. یه مقداری اون قضیه‌ست، یه مقدار هم بحث نیازشونه که نیاز باز توی خونواده‌های ایرانی بیشتر بحث نیازه، ولی توی خونوادهٔ افغانستانی، به هر حال، جزو فرهنگشونه، مثِ خونوادهٔ ایرانی که مثلاً به‌فرض پسر به یه سنی می‌رسه می‌ره دانشگاه. همه ازش انتظار دارن دیگه کار کنه؛ اگه کار نکنه، خب اون‌وقت غیرعادیه. اینا تو همون سن بچگی، مثلاً دوازده، سیزده سالگی، اگه کار نکنن غیرعادیه. چند وقت پیش یکی از بچه‌های کارمون به‌شدت تنبیه شده بود ازطرف پدرش که بعد من رفتم خونه‌شون و صحبت کردم. وقتی از مادر پرسیدم که درواقع چی شده

www.AVAYeBUF.com

این اتفاق افتاده، برگشت گفت آره، مثلاً این قبلاً می‌رفته سر کار، این بچه قبلاً توی یکی از این مغازه‌های فرحزاد شاگردمغازه بوده. بعد الآن یه مدتیه نمی‌ره. می‌ره توی کوچه خیابون برای خودش بازی می‌کنه. حالا بچه چند سالشه؟ یازده سالشه. به‌شدت این رو تنبیه کرده بودن که دیگه الآن دیگه، مثلاً، خیلی زشته که یه پسر توی این سن به‌جای این‌که بره کار کنه بره توی کوچه بازی کنه.

این مددکار همچنین دربارهٔ وضعیت اقتصادی خانوادهٔ این کودکان گفت که نمی‌توان به‌صورت صددرصد از دارایی خانواده آگاه شد، به‌خصوص خانواده‌های مهاجر که منابع مالی خودشان را پنهان می‌کنند.

هیچ‌وقت نمی‌تونیم یه قضیه‌ای رو به‌طور صددرصد بگیم نسبت‌بهش آگاهی داریم یا صددرصد این قضیه این میزان هستش. توی خونواده‌های مهاجر به‌طور کل همیشه یه مقدار از دارایی‌شون پنهونه از همه، توی خونواده‌هایی که مهاجرت می‌کنن. پس من نمی‌تونم صددرصد بگم این خونواده، ولی قطعاً اون خونواده ازنظر اقتصادی ضعیف هستن که این بحث کار کردن دیگه اعضای خونواده به‌خصوص کودکان توشون نقش داره. ولی این‌که صددرصد بگم این خونواده هیچ پولی ندارن، هیچ‌وقت نمی‌تونی چنین حرفی رو بزنی. ولی ازنظر اقتصادی پایین هستن. این یه دلیل کار کودکان هستش. یه دلیل دیگه بحث فرهنگی‌شونه؛ گروه‌های افغانستانی این بحث سنت و فرهنگشونه که پدر توی چهل‌سالگی بازنشسته می‌شه و دیگه کار نمی‌کنه، اما کودکان باید کار بکنن و ممکنه حتی خونواده ازنظر مالی هم خیلی مشکلی نداشته باشه، ولی چون بحث فرهنگی‌شونه، سبک زندگی‌شونه، بچه سر کار می‌ره. البته خونواده‌های تحت پوشش اینجا قطعاً ازنظر اقتصادی ضعیف هستن.

## مهاجرت

مهاجرت و هزینه‌های آن نیز یکی دیگر از دلایل کار کودکان است. کودکان افغانستانی چه به‌صورت تنها و چه زمانی‌که به‌همراه خانواده‌هایشان به ایران مهاجرت می‌کنند ـ خواه به‌صورت قانونی و خواه به‌صورت غیرقانونی ـ هزینه‌های بسیاری را باید پرداخت کنند، هزینه‌هایی مانند هزینهٔ پاسپورت و اقامت در قالب مهاجرت قانونی و هزینه‌های توراهی و قاچاقچی‌ها در مهاجرت‌های غیرقانونی. گاهی ایران برای خانواده‌های

T.me/AVAYeBUF

افغانستانی یک مسیر میانه است که به اروپا ختم می‌شود؛ یعنی آنان مدتی را در ایران اسکان می‌گزینند و کار می‌کنند تا بتوانند هزینه‌های مهاجرت به اروپا را تأمین کنند. گاهی مهاجرت کردن باعث می‌شود آنان وارد تلهٔ فقر شوند و بنابراین ناگزیرند به کار کردن روی بیاورند. روایت کودکی افغانستانی از وضعیت زندگی‌شان بیانگر افتادن در چنین تله‌ای است:

> بعد کار بابام اصلاً مامانم کار نمی‌کرد، ما اصلاً دغدغه نداشتیم، می‌رفتیم مدرسه. اومدیم اینجا اصلاً اوضاعمون به‌هم‌ریخته شد، خیلی بدتر شد.

یکی از مددکاران اجتماعی فعال در منطقهٔ فرحزاد دربارهٔ خسارات و آسیب‌هایی که در نتیجهٔ مهاجرت به کودکان وارد می‌شود و باعث ورود آن‌ها به چرخهٔ کار می‌گردد گفت:

> جایی که ما هستیم بیشتر بچه‌ها مهاجر هستند. به این خاطر که مهاجرند، ناخودآگاه یک‌سری آسیب‌های اجتماعی در آنجا رخ داده، یعنی به‌خاطر نبود شغل درست‌وحسابی برای پدر و مادر، شغل‌های فصلی و به هر حال، کارهایی که نه بیمه‌ای دارد، نه آینده‌ای هست برایشان. ناخودآگاه این‌ها مجبور می‌شوند از نیروی کار کودک استفاده کنند. بیشتر پسرها را برای کار بیرون می‌فرستند و دخترها کارهای خانگی مثل سبزی‌خردکنی انجام می‌دهند. معمولاً در این کارهای خانگی هم افراد مذکر خانواده نقش دارند. مثلاً پدر یا یکی از اعضای مرد خانواده ساعت دو نصفه‌شب سبزی تازه را می‌گیرد می‌آورد خانه و این‌ها باید تلاش کنند تا دَه یازده صبح این سبزی‌ها را پاک‌کرده و دسته‌بندی‌شده تحویل دهند، شب‌کار هستند. معمولاً همهٔ خانواده با هم کار می‌کنند. البته به‌ندرت خودشان فروشنده هستند و معمولاً فروش سبزی‌ها دست واسطه‌هاست؛ یک نفر وانت دارد، یک نفر محل بساط دارد، و دست واسطه هست معمولاً.

در برخی خانواده‌ها، به‌خصوص خانواده‌های مهاجر، تمام اعضای یک خانواده کار می‌کنند و کیفیت زندگی آن‌ها به‌گونه‌ای است که با حداقل هزینه، از خوردوخوراک گرفته تا اجاره‌بهای خانه، زندگی می‌کنند و سؤالی که پیش می‌آید این است که باوجود هزینه‌های حداقلی و کار تمام اعضای خانواده چرا این کودکان در فقر و تنگدستی

www.AVAYeBUF.com

زندگی می‌کنند و حتی امکان ادامهٔ تحصیل ندارند. یک از مددکاران اجتماعی فعال در حوزهٔ کودکان در پاسخ به این سؤال گفت:

ببینین ما با خونواده‌های اتباع سروکار داریم. چندتا حالت وجود داره؛ یعنی ما خونوادهٔ اتباعی داریم که اینجا شما بازدید از منزل می‌رین کاملاً صفره؛ یعنی وضعیت زندگی کاملاً نامساعده، بچه‌ها رو می‌بینی خیلی بده. ولی شما ببینین این ذهن چی می‌گه، وقتی یه خونواده پنج تا پسر داره، پنج تا پسرش براش ماهی ۱۷۰۰ کار می‌کنن، مثلاً. اون خونواده نباید وضعیتش این باشه، قدرت پس‌انداز و سیو فوق‌العاده‌ای این خونواده‌های افغانستانی دارن. مثلاً یهویی متوجه می‌شیم که فلانی عید مهاجرت کرد، رفت ترکیه. خُب، هزینهٔ قاچاقچی و اینا چیز کمی نیست. مثلاً من خونواده دارم ۲۵ میلیون، ۳۰ میلیون فقط پول داده که از افغانستان به بدترین نحو اومده ایران. حالا شما فکر کنین همین هزینه قراره برای ترکیه، حالا کمتر و بیشترش رو من نمی‌دونم، ولی منظورم اینه خونواده‌های این‌جوری هستن که برای من شناخته شده‌ن. من می‌دونم خونواده‌ای که پنج تا پسر داره و پنج تا پسرش کار می‌کنن، با این شرایط الآن توی چه وضعیتیه و خونواده‌ای که نه هرجوری سعی می‌کنه بچه‌اش رو کمتر بفرسته سر کار. گاهی وقتا خونواده حتی ممکنه توی شهرشون صاحاب زمین و خونه هم باشن ولی وقتی می‌پرسی، می‌گی چرا بچه کار می‌کنه، می‌گه ما چون از افغانستان اومدیم و پاسپورت گرفتیم، خانوم، این پاسپورت هزینه داره، باید کار کنه و پول پاسپورتا رو بده؛ یعنی یه‌سری قوانینی که به‌واسطهٔ ورود به ایران هستش و اون قوانین به اینا تحمیل می‌شه و هزینه داره و اون هزینهٔ کل خونواده‌ست و چه‌بسا نقش پسر چون پررنگ‌تره، باید اون رو پرداخت کنه.

## گرایش کودکان به داشتن استقلال مالی

گاهی خودِ کودکان تمایل دارند که وارد چرخهٔ کار شوند. البته این تمایل و گرایش تحت تأثیر فضای اجتماعی‌ای شکل می‌گیرد که آنان در آن زندگی می‌کنند. کودکان در برخی از مواقع دوست دارند به استقلال مالی برسند. گاهی نیز دوستان آنان وارد کار شده‌اند و همین امر سبب می‌شود اشتیاق کار کردن در این کودکان بیدار شود. در برخی از مواقع خودِ کودکان تمایل دارند مهارتی را بیاموزند تا در آینده بتوانند با آن شغلی برای خودشان دست‌وپا کنند. البته تمایل کودکان به کار در شرایطی ساختاری به‌وجود می‌آید

T.me/AVAYeBUF

و یکی از سازوکارهای آن یادگیری اجتماعی است. نابرابری و فقر و سایر برایندهای آن جزو شرایط ساختاری این الگو محسوب می‌شود. برای مثال در یک محلهٔ فقیر، جایی که برخی از کودکان به کار مشغول‌اند، کار این عده الگو یا مرجعی برای سایر کودکان خواهد شد. البته شمار بسیاری از کودکان تمایلی به کار کردن ندارند و دوست دارند بازی کنند یا به مدرسه بروند. کارمند یکی از مراکز حمایتگری در منطقهٔ فرحزاد در این باره چنین گفت:

ولی یه موقع هست کودک اون احساس نیاز برای تأمین منابع رو برای خونه داره و معمولاً اینایی که به‌خصوص افغانا که وارد کار مکانیکی و صافکاری می‌شن از نوع خود اون کار رضایت دارن، چون اون کار رو دوس دارن. بعد توی اون فرهنگ و توی این ـ چه‌جور بگم ـ توی این بافت، کار مکانیکی و صافکاری یکی از ساده‌ترین کارا و یکی از پرطرفدارترین کاراست. اما این‌که حالا یه کارفرما برخوردی بکنه یا به‌خاطر درآمد کم، من بشخصه توی مراجعام نداشتم موردی، یعنی اون بحث علاقه‌ئه و یه حداقل درآمدی براشون اولویت بیشتری داره. من توی مراجعام نارضایتی نداشتم.

کودکانی نیز هستند که به‌دنبال کسب مهارت در کارند تا این‌گونه درآمد خود را افزایش دهند و آیندهٔ شغلی خود را تأمین کنند. یکی از کودکان شاغل در کارگاه تولیدی کیف‌وکفش در منطقهٔ پاسگاه نعمت‌آباد دربارهٔ کارش چنین گفت:

کار کارگاه بهتر از کار سر چارراهه؛ توی کارگاه جاش بهتره، اولش حقوقش کمه، ولی من دارم چرخ‌کاری یاد می‌گیرم تا حقوقم بیشتر شه.

و کودک دیگری دربارهٔ نحوهٔ ورودش به کارِ تولیدی گفت:

پسرعموم من رو برد با خودش کارگاه. با اون می‌رفتیم کار می‌کردیم. می‌خوام چرخ‌کار بشم، پول بیشتری دربیارم.

روایت دو تَن دیگر از کودکان دربارهٔ چرایی کار کردنشان چنین بود:

تو خونه سه تا داداشم کار می‌کنن، بابام کار می‌کنه، ما هم که توی خونه حوصله‌مون سر می‌رفت دوس داشتیم شغل خیاطی، خیلی دوس داشتیم.

www.AVAYeBUF.com

هی دیگه. این سه ماه تابستون مثلاً علاف نشیم توی خونه، حداقل پولی دربیاد.

آن‌گونه که از شواهد و یافته‌های میدانی مشخص است، شمار کودکانی که به میل و ارادهٔ خود کار را انتخاب می‌کنند نسبت‌به کودکانی که به‌اجبار روانهٔ بازار کار شده‌اند به‌مراتب بیشتر است. منتها آن کودکان واداشته به کار نیز در مصاحبه‌ها وانمود می‌کردند به میل خود وارد کار شده‌اند. یکی از مددکاران اجتماعی فعال در منطقهٔ شوش تهران نیز، ضمن تأیید همین نکته، بیان کرد:

والا من فکر می‌کنم نود درصدشون ازروی اجبار این کار رو انجام می‌دن. من اتفاقاً چند وقت پیش با یکیشون صحبت می‌کردم، گفتم آخه بابا، چرا. خیلی راحت بهم با یه لبخندی گفتش خانوم، ما باید کار کنیم. می‌دونی لبخندش برای من خیلی معنادار بود؛ یعنی مجبورن حقیقتاً اگرنه کی خوشش می‌آد به‌جای بازی کار کنه؟

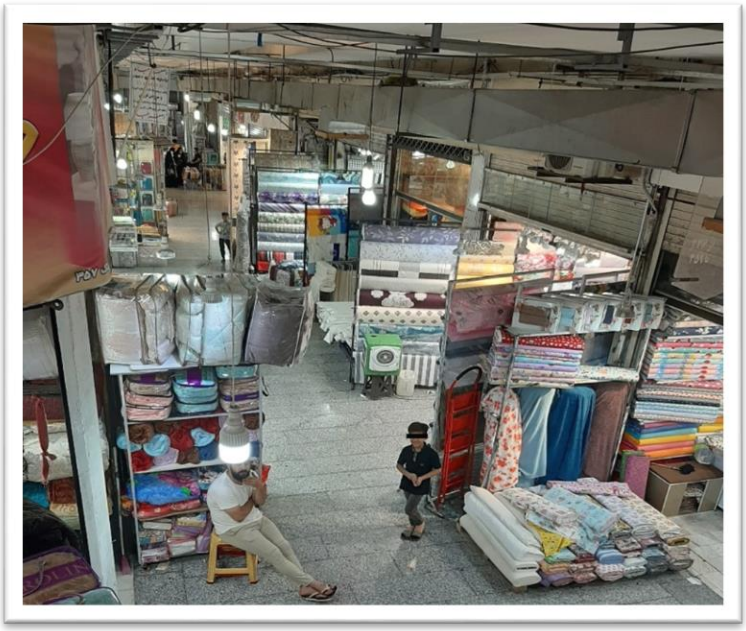

تصویری از یک کودک شاگردمغازهٔ پرده‌فروشی در منطقهٔ هرندی (عکس از پژوهش)

T.me/AVAYeBUF

## اقتصاد غیررسمی

اقتصاد غیررسمی[1] یکی از مفاهیمی است که به‌دلیل ماهیت این بخش از اقتصاد، یعنی بخش غیررسمی، و اشکال مختلف کارهایی که در آن وجود دارد تعریف جامعی از آن وجود ندارد. البته دربارهٔ خودِ این بخش در حوزهٔ اقتصاد نیز مناقشات زیادی وجود دارد. اقتصاددانان برای تفکیک بخش‌های اقتصادی چند دسته‌بندی ارائه داده‌اند. در دستگاه مارکسیستی این بخش‌ها به بخش‌های پیشاسرمایه‌داری و سرمایه‌داری تقسیم شده است؛ در اقتصاد پیش‌سرمایه‌داری کالا به‌منظور مصرف تولید می‌شود و در اقتصاد سرمایه‌داری کالا به‌منظور فروش تولید می‌گردد. در یک دسته‌بندی دیگر اقتصاد به دو بخش سنتی و مدرن تقسیم شده است. در دسته‌بندی کلاسیک‌تر، اقتصاد به سه بخش عمدهٔ کشاورزی، صنعتی، و خدماتی تقسیم شده است و از این دسته‌بندی‌ها در اقتصاد بسیار است. مفهوم اقتصاد غیررسمی و مفاهیمی مانند ثبت‌نشده، گزارش‌نشده، پنهان، نامرئی، و ده‌ها مورد دیگر اخیراً سر برآورده‌اند.

اقتصاد غیررسمی شامل تنوع بسیار زیادی از موقعیت‌ها و پدیده‌هاست. درحقیقت اقتصاد غیررسمی خودش را در اشکال مختلف در درون و بین اقتصادها نشان می‌دهد. در این زمینه اشنایدر و انست[2] اشاره کرده‌اند: «یک تعریف دقیق از این اصطلاح اگر نگوییم غیرممکن اما بسیار سخت به‌نظر می‌رسد.»[۲۵]

کار در اقتصاد غیررسمی غالباً با مکان‌های کاری کوچک یا تعریف‌نشده، شرایط کاری ناامن و ناسالم، سطحِ کمِ مهارت و بهره‌وری، درآمد کم یا نامنظم، ساعات طولانی کار، و دسترسی نداشتن به اطلاعات، بازارها، امور مالی، آموزش و فناوری مشخص می‌شود. کارگران در اقتصاد غیررسمی تحت قانون کار و حمایت اجتماعی شناخته‌شده، ثبت، تنظیم، یا تحت حمایت قرار نمی‌گیرند. دلایل اصلی رشد اقتصاد غیررسمی عناصر مرتبط با زمینهٔ اقتصادی، چارچوب‌های قانونی، نظارتی و برخی از

1. Informal economy
2. Schneider & Enste

www.AVAYeBUF.com

عوامل تعیین‌کنندهٔ سطح خُرد مانند سطح پایین تحصیلات، تبعیض، فقر و ـ همان‌طور که در بالا ذکر شد ـ دسترسی نداشتن به منابع اقتصادی، دارایی، خدمات مالی، و سایر میادین تجاری و بازارها نشان داده شده است. شیوع بالای بخش اقتصاد غیررسمی چالشی اساسی برای حقوق کارگران و شرایط مناسب کار است و تأثیری منفی بر بنگاه‌های اقتصادی، درآمد عمومی، دامنهٔ عملکرد دولت، سلامت مؤسسات، و رقابت عادلانه می‌گذارد[۲۶].

بیش‌از شش کارگر درمیان دَه کارگر و چهار شرکت از هر پنج شرکت در جهان در بخش غیررسمی حضور دارند. برخلاف بسیاری از برآوردها، این بخش نه‌تنها کاهش پیدا نکرده است، بلکه در بسیاری از کشورها درحال افزایش است. این بخش با شیوع بالای فقر و کمبودِ شدیدِ کارِ شایسته مشخص شده و گفته شده است که بدون رسیمت بخشیدن به کار مناسب برای همه و عدالت در جامعه همچنان به‌مثابهٔ یک توهم باقی می‌ماند[۲۷]. مطالعات مختلف نیز نشان‌دهندهٔ افزایش سهم این بخش از اقتصاد از کل اقتصاد کشور است. برای مثال مطالعه‌ای نشان داده است که سهم اقتصاد غیررسمی در ایران از سال‌ها ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۴ رشد قابل‌توجهی داشته است، به‌گونه‌ای که از «۱۳٫۶ درصد در سال ۱۳۷۰، ابتدای دورهٔ موردبررسی، به ۲۹٫۸ درصد در سال انتهای دوره موردبررسی، یعنی ۱۳۹۴، افزایش یافته است.»[۲۸]

اقتصاد غیررسمی یکی از بخش‌هایی است که درطی چند دههٔ گذشته یکی از کانون‌های اصلی جذب کار کودکان بوده است و به‌دلیل ماهیت و شرایطِ آن یکی از زمینه‌های اصلی شیوع بدترین شکل کار کودکان نیز بوده است. برای مثال زباله‌گردی و کولبری دو نمونه از کارهایی است که در بخش اقتصاد غیررسمی انجام می‌شود که کودکان نیز جزو نیروی کار فعال این بخش‌اند. به یک عبارت، می‌توان گفت فقر و جلوه‌های آن، مانند محرومیت در یک سطح، به‌مثابهٔ عاملی تعیین‌کننده و بازار غیررسمی به‌مثابهٔ زمینه‌ای تسهیلگر است که فرصت‌های شغلی برای ورود کودکان به کار را فراهم کرده‌اند. در این پژوهش با محققان و متخصصانی که در وزارت رفاه، بهزیستی، شهرداری‌ها، مراکز پژوهشی دولتی و سازمان‌های کارگری و برخی

T.me/AVAYeBUF

سازمان‌های مردم‌نهاد سِمَت و مقامی داشتند صحبت شد که آن‌ها مهم‌ترین ویژگی‌های بازار کار غیررسمی در ایران و حضور کودکان در این بازار را این‌گونه توصیف کردند:

اولاً در اقتصاد دو بخش رسمی و غیررسمی وجود دارد و بخش غیررسمی به طرق مختلف تعریف شده است. یکی از مهم‌ترین ضوابط کارگاه و اقتصاد غیررسمی این است که کارکنان تحت پوشش هیچ‌گونه بیمه و خدمات تأمین اجتماعی قرار ندارند و هیچ‌گونه نظارتی هم وجود ندارد و رعایت قوانین مندرج در قانون کار برای آن‌ها نیست.

کارگاه غیررسمی فعالیت‌هایشان ازجهت قانون کار یعنی نپرداختن بیمه و مالیات غیرقانونی محسوب می‌شود. کارگاه غیررسمی می‌تواند به دو بخش مجرمانه و غیرمجرمانه تقسیم بشود. کارگاه زیرزمینی به‌نظر می‌رسد اشاره داشته باشد به کارهای غیرقانونی یا تولیدات کالا و خدمات غیرقانونی، مثل خریدوفروش مواد مخدر و ... که از دستهٔ کارگاه‌های مجرمانه است. کارگاه شیشه‌سازی و آجرپزی از دستهٔ کارگاه‌های غیرمجرمانه است.

اقتصاد غیررسمی بخش اجتناب‌ناپذیر هر اقتصادی است و در ایران بسیار بزرگ است و به نقص قوانین نظارتی برمی‌گردد و تبدیل کار غیررسمی به رسمی درست است، چون نظارت بیشتر می‌شود و کارفرما عواقب رسمی شدن کارگاه را متوجه می‌شود و ازسوی دیگر کار کودکان کلاً نفی باید بشود که به مشکلات ساختاری فقر و نابرابری برمی‌گردد. ولی تبدیل غیررسمی به رسمی اساساً غیرممکن است، چون حاضر نیست بپذیرد قوانین رسمی را.

منظور از کارگاه‌های زیرزمینی یا بخش غیررسمی کارگاه‌هایی است که شرایط قانونی کار را رعایت نمی‌کنند، بیمه نمی‌کنند، قرارداد ندارند، و حداقل‌های مصوب در شورای کارگری را ندارند.

دو نوع کارگاه در ادبیات سازمان کار، که به آن کارگاه‌های رسمی و غیررسمی می‌گویند، وجود دارد. آنچه که در ایران با عنوان زیرزمینی می‌شناسیم کار غیررسمی است، کاری که جایی ثبت نشده و مالیات پرداخت نمی‌شود و احتمال سوءاستفاده از کودکان و زنان و

www.AVAYeBUF.com

نوجوانان باشد، به آن می‌گویند همان کار غیررسمی. حالا کار غیررسمی کارهای خیلی بد است، شامل بهره‌برداری از کودکان و بقیهٔ کارها شامل بیکاری و عدم‌حمایت اجتماعی است. کارگاه زیرزمینی نه پروندهٔ مالیاتی و نه پروندهٔ تأمین اجتماعی دارد.

کارگاه‌های فاقد شناسنامه و شناسایی که نه در بیمه اسمشان رد شده است و نه در مالیات رد شده است. دلیل عمدهٔ زیرزمینی بودنشان هم عوارض مختلفی است که جاهای مختلف از این‌ها می‌گیرند. خوب این حوزه حوزهٔ آسیب‌پذیر در روابط کار ماست و کارگران شاغل در این حوزه به حق‌وحقوق خودشان نمی‌رسند. بازهم به‌ترتیب در این کارگاه‌ها میزان آسیب واردشده بسته به کیفیت کارگاه‌ها متفاوت است. وضعیت خانم‌ها و آقایان در این حوزه قابل‌قبول‌تر از وضعیت کودکان است، چراکه اگر با کارفرما به مشکلی هم بربخورند، قانون از آن‌ها حمایت می‌کند، ولی در زمینهٔ کودکان کار حتی همین حداقل‌های قانونی هم رعایت نمی‌شود. با استناد به ممنوعیت کار کودک به شکایت آن‌ها رسیدگی نمی‌شود.

منظور از کارگاه‌های زیرزمینی کارگاه‌هایی است که شرایط قانونی کار را رعایت نمی‌کنند و کارگاه غیررسمی است، و از قوانین دور است و هیچ نظارتی بر آن‌ها وجود ندارد. در زمینهٔ پسماند هم کودکان کار وجود دارند که پسماند فراوری می‌شود و این محصولات تبدیل به کیسهٔ زباله می‌شود. در این‌جور جاها هم بخش اعظمی از نیروی کار افغانستانی هستند و کودکان اینجاها هم هستند. در سوله‌های تفکیک زباله هم کودکان هستند.

مشاغلی که همهٔ فاکتورهای درمعرض بازرسی و نظارت را ندارد یا به‌طور کلی کوچک است و در اصطلاح به کارگاه زیرپله‌ای شناخته می‌شوند. یک بخشی از مشاغل زیرزمینی مشاغل زیرپله‌ای هستند که اصلاً اسم کارگاه ندارند و در خانه هستند؛ یک محصولی تولید می‌شود کالا یا خدمات آرایشگاه یا محصول غذایی، ولی به اسم کارگاه نیست، خانه است؛ یعنی نه تابلو دارد، نه مشخص شده و نه جایی ثبت شده. به‌خاطر فرار از بیمه و مالیات و از اتفاقاتی که برای کارفرما هم سخت است که کارآفرینی کند می‌آید این شکلی زیرپله‌ای کار می‌کند. این‌جور مشاغل خیلی خطرناک است برای کودکان و زنان، چراکه شاید یک مرد حاضر

T.me/AVAYeBUF

نشود در این کارگاه‌ها کار کند. در مشاغل زیرپله‌ای بیشتر کودکان و زنان به‌کار گرفته می‌شود. بخشی دیگر از اشتغال زیرزمینی این است که کارگاه رسمی است و بیمه می‌دهد، ولی بخشی از کار را غیررسمی تأمین می‌کند. مثلاً یک تعداد کارگر کودک و کارگر مهاجر دارد. البته بازرس کار خیلی دیربه‌دیر مراجعه می‌کند و درصورت مراجعه هم پنهان می‌کند. پس هر کودکی که مزد می‌گیرد در اشتغال زیرزمینی است.

بخش زیادی از اشتغال کودکان در کارگاه‌ها مربوط به اشتغال آن‌ها در مشاغل زیرپله می‌شود؛ کارگاه‌هایی که در نگاه اول خانه هستند، ولی وقتی داخل آن‌ها می‌شویم تعداد بالایی کارگر درحال کار هستند و البته بخش دیگری هم هستند که در کارگاه رسمی کار می‌کنند، ولی اسم آن‌ها جایی رد نمی‌شود، مانند مکانیکی و جوشکاری، سبزی پاک کردن، صنایع دستی، و کارگاه خیاطی.

تصویری از نوجوانان شاغل در یک کارگاه بلورسازی در خیرآباد (عکس از پژوهش)

توضیحات فوق شمایی از اقتصادی غیررسمی و کار کودکان در این بخش را به‌تصویر کشیده است. نخست باید گفت بخش اقتصاد غیررسمی بخشی است که در قوانین دولت و شمول کارگاه‌های آن به‌شمار نمی‌آید. وزارت کار نه فهرستی از نام و

www.AVAYeBUF.com

نشان آن‌ها دارد و نه نظارت خاصی را بر آن‌ها اعمال می‌کند. در این بخش قوانین کار مانند پرداخت بیمه و مالیات محلی از اعراب ندارد. تعدادی از کارگاه‌های این بخش به‌صورت منازل مسکونی هستند. به عبارت دیگر، کارفرمایان در این بخش به‌منظور فرار از مالیات و نظارت بازرسان و همچنین هزینه‌های سرسام‌آور اجاره و قبوض مختلف کارگاهی این کارگاه‌ها را در منازل مسکونی دایر می‌کنند، موردی که در منطقهٔ ۱۲ شهرداری شهر تهران زیاد به‌چشم می‌خورد. یکی دیگر از ویژگی‌های این بخش استفاده نکردن از فناوری‌های مدرن و یا حداقل استفاده از آن‌هاست. با نگاه به کار کودکان به‌خوبی به این قضیه پی خواهیم برد. برای مثال جابه‌جایی کالا و بار با چرخ‌دستی، تفکیک زباله‌ها با دست و حمل آن‌ها با کتفی و چرخ‌دستی، تولید پوشاک با چرخ‌خیاطی‌های ساده، و صدها مورد دیگر ازاین‌قبیل. استفاده نکردن از فناوری‌های پیشرفته، که از ویژگی‌های اقتصاد مدرن است، در این بخش از اقتصاد زمینه را برای کار به روش یَدی و سنتی فراهم کرده است. حال چه کسی باید کارها را در این بخش اقتصاد با حداقل فناوری انجام دهد؟ پاسخ کارگری بدون مهارت و ارزان‌قیمت است که قطعاً کودکان و زنان مهاجر و تهیدست بهترین گزینه برای این کار هستند.

یکی از نکات قابل‌توجه‌تر در این زمینه پیوند عمیق بین مهاجرت و بازار غیررسمی است. امواج مهاجرت به شهر تهران، چه از کشور افغانستان و چه از مناطق محروم ایران، کار کودکان را در این شهر شکل داده است و آن را تقویت می‌کند. اقتصاد غیررسمی نیز نیروی کار ارزان می‌طلبد و مهاجران، به‌خصوص زنان و کودکان، بهترین نیروی کار ارزان برای این بخش هستند. مهاجرانی که مهارت و اسناد هویتی ندارند، کودک‌اند، و نه‌تنها نیروی کار ارزان‌اند، بلکه درصورت پایمال شدن حقوقشان در کار نمی‌توانند از مسیرهای قانونی دادخواهی عبور کنند و حق خود را از کارفرما مطالبه نمایند. معمولاً افراد شاغل در این بخش از تحصیلات، مهارت، و همهٔ آنچه که آن‌ها را از کسب کارهای شایسته برخوردار می‌کند محروم‌اند.

این بخش از آنجا که یک بخش سنتی است و بسیاری از امور به‌صورت دستی و سنتی انجام می‌شود، نیروی کار ارزان می‌طلبد. ببینید چه کسانی نیروی کار ارزان هستند؟ طبیعی است

T.me/AVAYeBUF

مهاجران اتباع، آن خانوادهٔ ایرانی که از نقاط دورافتاده به تهران مهاجرت می‌کنند. بیشتر این کارگرهای خیابان و کارگاه برمی‌گردند به قومیت بلوچ که یا پاکستانی یا از بلوچستان خودمون هستند. زباله‌گردها احتمال این‌که افغانستانی باشند بیشتر است.
در کارگاه‌ها خیلی مسئلهٔ قومیت اهمیتی ندارد و بیشتر افرادی که خانواده نیاز به کار کودکان دارد کار می‌کنند، ولی در کارگاه قالی‌بافی بیشتر بومی و محلی هستند و در کارگاه آجرپزی بیشتر مهاجرین داخلی و خارجی هستند و شواهد نشان می‌دهد در سطح ملی قومیت خاصی مدنظر نیست.

دربارهٔ این‌که چرا بخش اقتصاد غیررسمی در ایران گسترش یافته و زمینه را برای کار کودکان فراهم کرده است بحث‌های زیادی وجود دارد. در سطح کلان، مشکلات اقتصادی همچون وابستگی اقتصاد به مواد خام، انحصارات، عدم بهره‌وری، رانت‌هایی که برخی از بخش‌های اقتصادی می‌گیرند، سطح رشد پایین اقتصادی، محدود شدن اعتبارات دولت به بخش‌های خاص، و عدم دستیابی به فناوری‌های پیشرفته از عوامل تعیین‌کنندهٔ رشد این بخش هستند. در سطح خُرد، وجود فقر گسترده و جلوه‌های آن مانند نبود آموزش‌های رسمی، نداشتن مهارت، سواد کم و بی‌سوادی، و مهاجرت گستردهٔ اتباع افغانستانی آن‌هم به‌صورت غیرقانونی از دلایل عمدهٔ رواج بخش غیررسمی اقتصاد هستند. ازسوی دیگر بسیاری از کارفرمایان در بخش غیررسمی به رسمی شدن تن نمی‌دهند، زیرا باید حقوق بیشتری را به کارکنانشان پرداخت کنند، آنان را بیمه نمایند، و سایر شرایط کار را به‌جا بیاورند. همچنین در ایران، به‌دلیل تنش‌هایی که با کشورهای غربی به‌وجود آمده است و تحریم‌های گسترده‌ای که علیه اقتصاد کشور ایران اعمال کرده‌اند، اقتصاد با چالش‌های بسیاری مواجه شده است که از توان دولت برای حمایت مؤثر از بخش‌های رسمی کاسته است و زمینه را برای بازار کار غیررسمی فراهم کرده و درنهایت باعث شده است دولت قادر به نظارت بر این بخش نباشد. همان‌گونه که گفته شد، نتیجه نیز چیزی جز گسترش بخش غیررسمی در یکی دو دههٔ گذشته و بنابراین رواج گسترده و بی‌رویهٔ کار کودکان نبوده است.

www.AVAYeBUF.com

حالا ما توی این مطالعه‌ای که کردیم اولاً یه برآوردی از سطح کار کودکان کردیم، چیزی که ما برآورد کردیم حدود ۳۶ درصد بچه‌ها توی این سطح اقتصاد هستن. اما این اطلاعاتی که عرض کردم مال سال ۹۲ و ایناست، فکر می‌کنم. حالا دقیقش رو یادم نیست و بنابراین تغییراتی که توی این یه دهۀ اخیر شده، خیلی چیزا تغییر کرده؛ فرق این ۳۶ تقریباً می‌شه گفت که ۶۴ رو حتماً عوض کرده، به‌خاطر این‌که اون موقع سهم اقتصاد غیررسمی توی کل کشور خیلی زیاد نبود و بیشترین برآوردایی که بود ۲۲ درصد و اینا. این اقتصاد غیررسمی موقعی رشد می‌کنه که درواقع البته توی مواقع مختلفی رشد می‌کنه، ولی شرایطی که ما توی کشورمون توی اقتصاد داریم خیلی، به‌اصطلاح، مستعد می‌کنه اینا توش بزرگ شده باشه، با منطقای مختلف این بخش رو بزرگ می‌کنه. وقتی دولتا ضعیف بشه، این بخش بزرگ می‌شه و نظارتاشون رو کم می‌کنن. وقتی مثلاً اصلاً وضعیت اقتصادی قطع می‌شه و دیگه مقرراتی که حقوقا رو تنظیم می‌کنه، باعث می‌شه بخشی از بازار متمایل بشه به‌سمت جذب نیرو؛ یعنی به‌سمت نوعی بازی کردن که موارد اصلی رو رعایت نکنه. برای این‌که بتونه رقابت کنه یا بتونه بقاش رو تضمین کنه، این دلیل دومه. دلیل سوم وقتیه که شکاف ذخیرۀ کار بزرگی وجود داره و شکاف کاری زیاد شده و این‌قدر تقاضا برای کار زیاده که عملاً می‌شه از توی اون شکاف، ذخیرۀ کار افرادی رو گرفت که حاضرن به بدترین شکل و کمترین حقوق وارد کار بشن و به‌خاطر این‌که خیلی نیازمندن و عملاً قدرت چانه‌زنی ندارن، و دلیل چهارمم می‌شه بهش اشاره کرد حق تشکل‌یابی و قدرت چانه‌زنی نیروی کار کم می‌شه. شما تقریباً یه چیزی می‌بینین تأثیری از هر چاهار تاش داریم؛ یعنی الآن به‌دلیل وخامت اقتصادی دولت تقریباً همۀ نظارتاش رو کم کرده، حتی، به‌اصطلاح، کارگاه‌ها و بنگاه‌هایی که مشغول کارن برای این‌که اگه بخواد همۀ اون مقررات تنظیمات دولتی رو، به‌اصطلاح، اعمال کنه، اصلاً اینا همه‌شون دیگه همین الآنش بیشترشون ورشکست شدن، بقیه‌شونم به همین وضع نزدیکن. دومی هم که واضحه، سه فازی کاری و بعد نمی‌دونم بحث این‌که امکان بقا ایجاد می‌کنه، بحث این‌که ـ همونایی که گفتم ـ اساساً قدرت چانه‌زنی و تشکل‌یابی کارگران عملاً به‌رسمیت نشناختن که اینا همه‌ش دلایلی بوده که این بخش بزرگ بشه. حالا این بزرگ شدنش داستانش چیه؟ داستانش اینه که بچه‌هایی که اینجا کار می‌کنن اون‌وقت مشکلاتشون اینه که درواقع فارغ از این‌که می‌رسن قانونی کار کنن، زیر پونزده سال باشن که نباید کار می‌کردن حتی نوجوونایی که، به تعبیر آقای درویش که خیلی هم منتقده با تعبیر کنواسیون حقوق کودکی از کار نکردن و کار کردن، ولی به هر حال، تو اون تعبیرش

T.me/AVAYeBUF

بود، برن کار کنن حتی دیگه مشکلشون همینه که گفتم؛ حداقل بهای دستمزد بدون هیچ‌گونه قواعد کار با ساعتای زیاد و درواقع تقریباً با کمترین حقوق، بیمه. کار می‌کنن، طبیعتاً اینا ریجستر نمی‌شن، می‌خوان پنهان بمونن و گزارش نشن و اینا. بنابراین اولین یافتهٔ ما یه همچین چیزی بود؛ یعنی نشون می‌داد که هنوز زیر هیجده‌ساله‌ها توی کارگاهی هستن که اتفاقاً کارگاه‌های غیرقانونی شناخته نمی‌شن. چند تا مثال بزنم. مثلاً توی بخش، چون چند تا بخشه، مثلاً همین تو بخش تولید پوشاک و محصولات پارچه‌ای مثالایی بزنم. توی بخش ساختمون مثالایی بزنم. توی بخش کارگاه‌های فلزکاری، مکانیکی، توی خدمات شهری، فروش کالا، تعمیرات وسایل موتوری، همهٔ اینا هست. حالا مثال بزنم؛ یعنی اینا غیررسمی نیستن، زیرزمینی نیستن. مثلاً خیاطیا، شهرداریا، تولیدیای لباس، مبل‌سازی، روکوبی، پرچم‌دوزی، شابلون‌کوبی، اینا همه‌ش کارهاییه که بچه‌ها توش هستن؛ یعنی توی مطالعهٔ ما از این مشاغل داشتن و اینا زیرمجموعهٔ تولید پوشاک و محصولات پارچه‌ای هستن.

عدم توانایی دولت برای نظارت بر این بخش از یک‌سو و گسترش آن در چند دههٔ گذشته ازسوی دیگر هرچه بیشتر باعث استثمار اقشار آسیب‌پذیر، مانند زنان و کودکان و مهاجران غیرقانونی، شده است. از آنجا که قواعد رسمی برای نظارت بر این بخش وجود ندارد، بنابراین قواعد فردی و خودسرانهٔ کارفرمایان جایگزین قوانین رسمی شده است. تقریباً تمام انواع و اشکال کار کودکان، که در این مطالعه به بررسی آن‌ها پرداخته شد، در این بخش وجود دارند: جابه‌جایی بار با چرخ‌دستی، زباله‌گردی، کار در بسیاری از کارگاه‌های تولیدی، کار در خیابان، و کار در کارگاه‌های کوره‌پزی، و ... . البته کار در سایر بخش‌هایی که کودکان در آن فعالیت دارند، یعنی بخش‌های اقتصاد رسمی مانند کار کودکان در میادین میوه‌وتره‌بار، بخش ساختمان‌سازی، کارخانه‌های بلورسازی، کارگاه‌های مکانیکی، و غیره نیز به‌لحاظ شرایط کار برای کودکان همانند کار در بخش غیررسمی است. در این بخش کارفرمایان با استفاده از ترفندهای مختلف، مانند پنهان کردن کودکان و خارج کردن آن‌ها از درهای پشتی محل کار، آنان را از چشم ناظران پنهان می‌کنند. البته ذکر این نکته لازم است که در بخش زباله‌گردی، از آنجا که نظارت بیشتری بر بخش رسمی این کار وجود دارد، کمتر از کار کودکان

www.AVAYeBUF.com

استفاده می‌شود و بیشترِ کودکانِ کار در بخش غیررسمی زباله‌گردی مشغول‌اند، جایی که کودکان شب‌ها به زباله‌گردی می‌پردازند.

ساعات کاری طولانی، کار در ساعات نامتعارف، استفاده از ابزارهای پیش‌پاافتاده و سنتی یا ابزارهایی با فناوری سطح پایین، پرداخت دستمزد اندک، پرداخت نکردن دستمزد یا بالا کشیدن دستمزد در برخی موارد، کار در شرایط نامناسب و با کیفیت پایین، و آسیب‌پذیری بالا ازجمله ویژگی‌های کار در بخش غیررسمی است.

ببینید در این بخش از آنجا که هیچ نظارتی بر کار وجود ندارد، به‌خوبی از افرادی که در این بخش کار می‌کنند سوءاستفاده می‌شود. این فقط شامل کودکان نمی‌شود، شامل آن مرد چهل‌ساله‌ای هم می‌شود که مهارتی ندارد و مجبور به کار در این بخش شده است. البته کودکان و زنان بیش‌از همه درمعرض آسیب هستند. کودک زیر پانزده سالی که در اینجا کار می‌کند از هیچ حمایت قانونی برخوردار نیست و از آنجا که نظارتی بر این بخش وجود ندارد، به‌خوبی از آن‌ها سوءاستفاده می‌شود؛ زیاد از او کار می‌کشند، حقوقش را نمی‌دهند و اگر صدمه‌ای ببیند، کسی پاسخگو نیست.

چون کار کودکان غیرقانونی است، ولی کارفرماها منفعت زیادی می‌برند، چون حقوق کمتری می‌پردازند و نظارتی نیست و گرفتاری کارگر بزرگ‌سال هم ندارند. نحوهٔ فعالیت کودکان در کارگاه‌ها، خصوصاً غیررسمی، تابع کمترین قواعد است و ساعت و روز و حقوق طبق توافق روز اول است و معمولاً ساعت طولانی‌تری سر کار هستند (حدود دوازده ساعت) مثل کار در کارگاه شیشه‌گری در گرما و سرما. درصورت هرگونه صدمه از کمترین حمایت‌ها برخوردار نیستند و بیمه ندارند. در کارگاه رسمی تلاش می‌شود کودکان بالای پانزده سال به‌کار گرفته شوند و نظارتی توسط ادارهٔ کار هر شهر ایجاد شود، اگرچه آن هم تعیین‌کننده و ثمربخش نیست، ولی شرایط بهتر است و تلاش می‌شود کودکان زیر چهارده سال پنهان بمانند.

از آنجا که هزینهٔ آموزش سربه‌فلک کشیده است و کودک مجبور به ترک تحصیل است و به‌دلیل فقر خانواده، راهی به‌جز کار کردن ندارد. به عبارتی، این شکاف حداقل سه‌برابری بین درآمد کارگر (پدر) و هزینه‌های موجود (اگر پدر خانواده کار کند و ۲۷۰۰ حقوق بگیرد، ولی حداقل میانگین حقوق ۶۸۰۰ باشد) یکی از راه‌های تأمین کسری کار کودک است.

T.me/AVAYeBUF

چون این کودکان اسمشان در بیمه رد نمی‌شود و کارشان غیرقانونی است و مشمول حداقل حقوق هستند و حتی اگر اتفاقی هم بیفتد، کارفرما مجبور به پرداخت غرامتی نیست و درمقابل حوادث شغلی هم آسیب‌پذیرتر هستند و چون کارفرما مجبور به پرداخت غرامت نیست. من دیدم که بچه‌هایی انگشتشان در کارگاه‌های تراشکاری قطع شده، ولی کارفرما ریالی پرداخت نکرده، چون اسم این کودک نه در بیمه بوده و نه امور اجتماعی، هیچ‌جایی اسم کودک ثبت نشده است و کاملاً روزمزدی کار می‌کرده. روابط کار مقررات‌زدایی شده است و در این شرایط همه‌چیز بستگی به لطف و مرحمت کارفرما دارد. به عبارتی، این رابطه موکول می‌شود به رابطهٔ استاد ـ شاگردی و در این رابطه آیا منِ کارگر مورد استثمار قرار می‌گیرم یا نه و...، بستگی به لطف و مرحمت کارفرما دارد. وقتی رابطه قانون‌زدایی می‌شود، نمی‌توان صددرصد گفت که در کجا به چه کودکی بیشتر ظلم می‌شود (به کودک در کارگاه زیرپله‌ای و یا کودک در کارگاه صنعتی). یکی دیگر از مشکلات کودکان در این کارگاه‌ها ازکارافتادگی زودرس است، بچه‌ای که در کوچکی در تراشکاری کار می‌کند در چهل‌سالگی بدنش مانند آدم هفتادساله است.

تصویری از کودکان کار در کارگاه‌های سنتی بلورسازی شهر ری (عکس از پژوهش)

## مقولهٔ مهاجرت

یکی از سخت‌ترین تصمیم‌هایی که هر انسانی می‌تواند درطول زندگی‌اش بگیرد مهاجرت از یک شهر به شهر دیگر یا از کشوری به کشور دیگر است، سخت از این

www.AVAYeBUF.com

جهت که انسانی که با یک فضا پیوند یافته است و به مکان و مناسبات اجتماعی آن احساس تعلق و وابستگی دارد باید از آنجا دل بکند و وارد فضای جدیدی شود که نه شناختی از آن دارد و نه می‌داند قواعد زندگی روزمره در آنجا به چه شکل است. درواقع احساس ابهام و اضطراب یکی از پیامدهای این تصمیم برای کسی یا کسانی است که مهاجرت می‌کنند. مهاجرت در سطوح مختلف پیامدهای مختلف مثبت و منفی زیادی را به‌همراه دارد. شاید بتوان گفت به‌لحاظ اقتصادی مهاجرت دارای پیامدهای مثبت است و به‌لحاظ اجتماعی دارای پیامدهای منفی. البته همیشه نیز به این شکل نیست. به‌لحاظ اقتصادی، مهاجرت، به‌ویژه مهاجرت فقرا، کندن از محیطی است که فرصت‌های اقتصادی در آن وجود ندارد و ماندن در آن چیزی جز تداوم فقر و فلاکت نیست. مهاجرت به مقصد جدید می‌تواند برای فرد مهاجر دریچه‌هایی از فرصت‌های جدید را بگشاید و نیروی کار را برای کشور مقصد فراهم کند. به‌لحاظ اجتماعی، مهاجرت دل کندن از منابع پیوندهای اجتماعی و ورود به عرصه‌ای است که انسان حس تعلقی به آن ندارد. درحقیقت مهاجرت یکی از منابع عمدهٔ بی‌سازمانی اجتماعی در سطح خُرد و اجتماعات است، زیرا پیوندها را تضعیف می‌کند و ظرفیت خودتنظیمی اجتماعات را ازبین می‌برد. پیامدهای این شکل از مهاجرت درمیان فقرا و کودکان بیش‌از همه محسوس است.

در سطح فراملی و ملی یکی از نظریه‌های توضیح‌دهندهٔ مهاجرت نظریهٔ وابستگی است که تبیین مهاجرت در این دیدگاه به ارائهٔ نظریه‌ها یا مدل‌های وابستگی انجامیده است. از دید نظریه‌پردازان این دیدگاه، مهاجرت، به‌ویژه مهاجرت روستاییان به شهرها، باید در بطن روابط سرمایه‌داری جهانی و توسعهٔ وابستهٔ کشورهای عقب‌مانده تحلیل شود. این گروه از نظریه‌پردازان بر این اعتقادند که علت‌های مهاجرت را نمی‌توان از اثرات آن جدا کرد، زیرا مهاجرت از یک‌سو معلول توسعهٔ نابرابر کشورهای سرمایه‌داری و کشورهای عقب‌مانده است و ازسوی دیگر عامل گسترش و تعمیق توسعهٔ نابرابر است. بنابراین در تعیین فرایند مهاجرت لازم است نخست به مسئلهٔ عدم توسعه توجه

T.me/AVAYeBUF

کرد، زیرا در این راستاست که روابط نابرابر ساختی و مکانی بین بخش‌های مختلف جامعهٔ مدنظر شکل می‌گیرد.

یکی از ایده‌های ارائه‌شده در این دیدگاه روابط مرکز ـ پیرامون در امر توسعهٔ کشورهای توسعه‌نیافته است که ازسوی سمیرا امین مطرح شده است. کشورهای سرمایه‌دار وضعیت مسلط (مرکز) و کشورهای توسعه‌نیافته وضعیت تحت سلطه (پیرامون) را دارند. این وضعیت در ساختار داخلی کشورها نیز تأثیر گذاشته است و سبب به‌وجود آمدن قطب‌های پیشرفته و توسعه‌یافتهٔ سرمایه‌داری (معمولاً شهرها) و مناطق توسعه‌نیافته (معمولاً روستاها) شده است که نوعی عدم تعادل منطقه‌ای را به‌وجود می‌آورد. این امر باعث مهاجرت و جابه‌جایی نیروی کار از مناطق محروم، مانند مناطق روستایی، به‌سوی مناطق شهری پیشرفته می‌شود. پل سینجر، یکی دیگر از نظریه‌پردازان این دیدگاه، دو مجموعه عوامل مربوط به مبدأ را که باعث مهاجرت می‌شوند از هم متمایز می‌کند که این دو مجموعه عبارت‌اند از:

۱) عوامل رکودی: این عوامل زمانی رخ می‌دهد که جمعیت روستایی، به دلیل بهبود نسبی وضع بهداشت و درمان، رشدی بیش‌از تولیدات کشاورزی داشته باشد و بنابراین نیروی کار اضافی به‌وجود آید که این نیروی کار به‌علت نبودن اشتغال در روستاها به‌سوی شهرها مهاجرت می‌کند.

۲) عوامل تغییردهنده: این عوامل زمانی مؤثرند که روش‌های تولید سرمایه‌داری مدرن در مناطق روستایی نفوذ کرده باشد و باعث تغییر شیوه‌ها و تکنیک‌های تولید شود. در اینجا هدفْ افزایش بهره‌وری کار ازطریق صنایع سرمایه‌بر است و بنابراین تعداد شاغلان را کاهش می‌دهد و سبب مهاجرت نیروی کار اضافهٔ موجود در روستاها می‌شود.

در نظریه‌های وابستگی، به‌طور خلاصه، مهاجرت امری اجباری است که براساس توسعه نیافتن یک محیط (روستا) نسبت‌به محیط دیگر (شهر) و وابستگی غیرسرمایه‌داری به بخش سرمایه‌داری به‌وجود می‌آید و یک امر کاملاً استثماری است و ادامهٔ آن باعث گسترش هرچه بیشتر توسعه‌نیافتگی می‌شود[۲۹]. بخش زیادی از

www.AVAYeBUF.com

کودکانی که در تهران در کارهای مختلف فعالیت دارند مهاجرت را تجربه کرده‌اند و مهاجرت برای آنان زنجیر اتصال به کار بوده است.

مهاجرت داخلی از الگوهای مهم کار کودکان است از دهۀ ۴۰ و معمولاً مهاجرین روستایی بیشتر در اسکان غیررسمی زندگی می‌کردند، چون هزینۀ مسکن به حداقل می‌رسید و کنار کوره‌پزی و آجرپزی بود و در این میان مهاجرین خارجی و اتباع هم سهم زیادی در کار دارند، ولی الآن مهاجرت روستا به شهر کاهش پیدا کرده و با توجه به نابرابری و فقر، حتی افراد داخل شهر هم نیاز به کار کودکان دارند و درمورد کارهای خانگی هم کودکان بدون مزد فعالیت می‌کنند.

مهاجرت اشکال مختلفی دارد و ـ همان‌گونه که گفته شد ـ علل و پیامدهای مختلف در سطوح و حوزه‌های مختلفی را به‌همراه دارد. شکلی از مهاجرت که کودکان کار تجربه می‌کنند مهاجرت خارجی است؛ یعنی مهاجرت کودکان افغانستانی به ایران که یکی از دردناک‌ترین اشکال مهاجرت در جهان است، زیرا امنیت جانی آنان را تهدید می‌کند و بارها شاهد وقایع تلخ بوده‌اند. زمانی‌که از کودکان پرسیده می‌شود که چرا به ایران مهاجرت کردید، پاسخ‌های آنان بیشتر ناظر بر فقر و بیکاری اعضای خانواده، محیط جنگ و ناامنی، و نبود امکان ادامۀ تحصیل در کشور افغانستان است. کودک افغانستانی فال‌فروشی که در میدان فاطمی کار می‌کرد دلایلش برای مهاجرت را این‌گونه بیان کرد:

> اگه بدهکاری نداشته باشیم، آره. الآن مثلاً بدهکاری‌مون زیاده. داداشمون، دو تا داداش ناتنی داشتیم، از بابا یکی بودیم از مامان جدا. ما کوچیک بودیم تقریباً پنج شیش سال، هنوز نمی‌تونستیم کار کنیم، دو تاشونم زن گرفتن، سوا شدن. بعد دیگه بابام مجبور شد یه‌ذره از بدهکاری از اونا بود. بابام اون‌وقت اعصابش خُرد شد، باهاشون حساب‌کاری نکرد. اینام اومدن ایران. بعد اونجا بدهکاریشون موند، افتاد گردن بابام. بعد بابام یه‌ذره معامله کرد، نتونست. ضرر کرد دیگه، هی قرض رو قرض. الآن به پول الآن ۲۰۰، ۳۰۰ میلیون بدهکاری داشتیم. اون موقع تومن یه‌ذره ارزش داشت، تقریباً ۱۰۰ میلیون می‌شد. یه‌ذره‌ش رو پیش بردیم دادیم.

T.me/AVAYeBUF

چرا افغانستان کار نکردید؟
اونجا کار نیست، همه‌ش بدبختیه.

روایت سایر کودکان از دلایل مهاجرتشان به ایران نیز این‌گونه بود:

برای فقیری دیگه، پول نداشتیم. باید کار می‌کردیم. خرج خونه رو می‌دم. افغانستان همه‌ش جنگه، کار نیست دیگه.

دست‌فروشی که می‌کردیم، پول نبود اصلاً. افغانستان این کار رو می‌کردم.

دیدم توی روستا هیچی نیست، اومدم اینجا. دیدم حوصله‌مون سر می‌رفت.

طالبان اومد مدرسه رو خراب کرد، جنگ می‌کنه، ناامنیه دیگه.

دوس دارم اینجا بمونم. افغانستان کار نیست.

کار کردن رو دوس دارم، آره. کار می‌کنم دیگه، افغانستان کار نیست. چی بخورم؟ اصلاً اونجا کار نیست.

www.AVAYeBUF.com

رفته بودم ولی...، چی...، دو دفعه... دو تا کلاس رو خونده بودم، ولی هیچی یاد نگرفتیم... . چون اونجا جنگ می‌شد، یه موقع مدرسه رو می‌اومدن تعطیل می‌کردن... . دیگه نمی‌شد بریم... . درای خونه قفل بود، نمی‌شد بریم مدرسه. به‌خاطر جنگ بود. ما هم بابام تصمیم گرفت، گفتش بیا بریم ایران...، حداقل اونجا یه‌خُرده بهتره ... . بیشتر به‌خاطر درس ما اومد... . گفتش که اینجا که سواد نمی‌شه یاد گرفت، بریم ایران اقلاً یه‌خُرده سواد یاد بگیرین. اونجا که اصلاً کار نمی‌کردم، فقط درسم رو می‌خوندم و مسجدم می‌رفتم قرآن و اینا یاد می‌گرفتیم. من هیچی یاد نمی‌گرفتم، ولی این داداشم جزء اول قرآن رو تموم کرد، ولی من نتونستم تموم کنم. ولی من توی مدرسه بهتر بودم... . من یه چیزی رو اولش بهت نگفتم؛ ببخشید بهت دروغ گفتم. چند سال پیش، مثلاً پنج شیش سال پیش، دو سه تا داداش بزرگام اومدن اینجا. اونا زندگی می‌کردن اینجا. بعد من و این داداشم اومدیم ایران. من خونهٔ عمه‌م زندگی می‌کردم. چند وقت بعد این داداشم خونهٔ خواهر بزرگم زندگی می‌کرد. بعد که داداشم با دوستاش تصادف کردن فوت کرد، بابام اینجا بود اون موقع. الکی زنگ زدن به مامانم، گفتن الکی پای من شیکسه، پاشو بیا ایران. مرزای افغانستان و ایران رو می‌خواد شیش صبح ببنده نمی‌تونن کاری بکنی. اینام دیگه این‌قدر دستپاچه شده بود، زود جمع کردن دست‌وپاشو جمع کردن اومدن اینجا. حالا دیگه زیادتر وسیله داشتیم، دادن همسایه‌ها اینا...، عمه‌مون اینا دستمون رو گرفتن ما دوباره پولشون رو بهشون دادیم.

از دلایل دیگر مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران می‌توان به زبان مشترک آنان با ایرانی‌ها یاد کرد، زیرا زبان مشترک سبب تسهیل برقراری ارتباط اجتماعی با جامعهٔ میزبان می‌شود. مددکاران مؤسسات حمایتی در منطقهٔ هرندی و شوش نیز دلایل مهاجرت کودکان کار را این‌گونه بازگو کردند:

صددرصد نیاز داشتن که بچه‌شون رو می‌فرستادن. خود بچه‌ها هر چند وقتی یه زنگی می‌زدن، اونا اون‌ور بودن، ولی نیاز داشتن که بچه‌هاشون رو می‌فرستادن، وگرنه کی حاضر هست پولی داشته باشه، موقعیتی داشته باشه، بچه‌ش رو ول کنه توی دیار غربت. البته چون فارسی هم بلد هستن همین خودشم باعث شده زیاد ایران بیان.

T.me/AVAYeBUF

به این خاطر که مهاجرند ناخودآگاه یک آسیب‌های اجتماعی برای خانوادهٔ آن‌ها رخ داده، یعنی به‌خاطر نبود شغل درست‌وحسابی برای پدر و مادر، شغل‌های فصلی و به هر حال، کارهایی که نه بیمه‌ای داره، نه آینده‌ای هست براشون. ناخودآگاه گاه این‌ها مجبور می‌شوند از نیروی کار کودک استفاده کنند.

چگونگی مهاجرت کودکان از افغانستان نیز جای تأمل دارد. آنان گاهی با خانواده مهاجرت می‌کنند، گاهی با دوستان و بستگان، و در برخی مواقع به‌صورت فردی. مهاجرت زنجیروار درمیان افغانستانی‌ها شکل غالب مهاجرت است. برای مثال ابتدا چند نفر از اعضای خانواده مهاجرت می‌کنند. آنگاه سایر اعضای خانواده یا بستگان مهاجرت می‌کنند، زیرا شخص یا اشخاصی که در ابتدا مهاجرت کرده‌اند اطلاعات و امکانات نسبی را برای کار و اسکان آنان فراهم می‌کنند. از آنجا که این مهاجرت‌ها به‌صورت شبکه‌ای یا زنجیروار صورت می‌گیرد، به‌تبع آن، برخی از اشکال کار به برخی از گروه‌ها، شهرها، یا قومیت‌های خاص تعلق دارد. برای مثال کودکان زباله‌گرد بیشتر از استان هرات هستند، درحالی‌که کسانی که در چهارراه‌ها کار می‌کنند بیشتر متعلق به کابل‌اند. یکی از کودکان کار در بازار بزرگ تهران دربارهٔ نحوهٔ مهاجرتش به ایران چنین گفت:

> از خانوادهٔ ما فقط من اومدم، با فامیلامون. اینم پسرخاله‌مه. داییمم اینجاست. اونم با ما زندگی می‌کنه، داخل همون خونه. کار داییم همین چرخه. ما همه چرخی هستیم.

یکی دیگر از کودکان کار در منطقهٔ شهرک غرب در همین زمینه روایت کرد:

> با دو، سه، چاهار تا پسرعموم اومدم ایران. سه تا برادر، یه خواهر؛ دو تا برادر توی ایرانه، یکیش ترکیه، یکیش افغانستانه. برادرام یکیش توی شیرینی‌فروشیه، یکیش کار ساختمون می‌کنه، و یکیش اوسا بناست، اون کوچیکه افغانستانه. برادرم واسه خودش می‌ره سر کار. منم با داییم می‌آم.

www.AVAYeBUF.com

روایت‌های دیگر دربارهٔ مهاجرت بدین شرح است:

> من با دوستم قاچاقی اومدم ایران. همین‌جا کار می‌کنم، دیگه کار نیست. آشنا داشتم، دوستام آوردنم سر کار.

> من چاهار ساله اومدم ایران، ولی بابام و داداشم اینا قبلاً اینجا بودن. بعد یه مدت اومدن افغانستان؛ یعنی اونا اینجا کار می‌کردن. بعد چاهار ساله همه اومدیم ایران.

> خیلی وقته اومدیم؛ یعنی خیلی وقته اینجاییم. مدارک هیچی نداریم.

> یه سالیه که با برادرم ایران اومدم، پدر و مادرم افغانستان هستن.

> ما زیاد اومدیم و رفتیم. یه چند وقت وای‌می‌سیم؛ دو سال، سه سال، یه سال، بعد می‌ریم.

> شیش ماهه اومدم. خودم تنها اومدم، خونوادهم افغانستانن.

> واسه این‌که کار نبود اومدم ایران. پنج ساله با داییم اومدم. داییم اسمش... . مامان و بابام افغانستانن. اونا نیومدن...، نمی‌آن دیگه. می‌دونین من باید پول جمع کنم.

T.me/AVAYeBUF

کودکان افغانستانی بیشتر به‌صورت غیرقانونی به ایران مهاجرت می‌کنند، زیرا ورود قانونی با مسائل و مشکلات زیادی مواجه است. یکی از دلایل مهاجرت غیرقانونی محدودیت‌های زیاد صدور ویزا برای مهاجران است و در برخی از موارد، هزینه‌های آن چنان زیاد است که کودک و خانوادهٔ او باید ماه‌ها کار کنند تا از پس آن بربیایند. ازاین‌رو مهاجرت غیرقانونی گزینهٔ جایگزین برای آنان است. مهاجرت غیرقانونی افغانستانی‌ها و کودکانشان به ایران یکی از جریان‌های قوی مهاجرت است. در سطح کلان و مدیریت کشور نیز گویا تعمدی برای ورود این مهاجران به کشور وجود دارد، چراکه کنترل مؤثری در مرزها وجود ندارد. جریان مهاجرت غیرقانونی این افرادْ نیروی کار بسیار ارزانی را برای بخش‌های مختلف اقتصادی، ازجمله بخش غیررسمی فراهم کرده است. بسیاری از دستگاه‌های خدماتی و پیمانکاران مناطق شهرداری تهران از این نیروی ارزان سوءاستفاده می‌نمایند یا آنان را استثمار می‌کنند. همچنین این جریان از مهاجرت به شبکه‌های قاچاق مهاجرت و قاچاق کودکان دامن زده است. اقتصاد این حوزه بسیار قوی است و سودهای زیادی را نصیب قاچاقچی‌ها یا «قاچاق‌برها» می‌کند. دو تَن از کودکان کار شاغل در منطقهٔ خلازیر در همین زمینه چنین روایت کردند:

> مسیر همه‌ش بدبختیه، باید یه هفته توی راه باشیم. اونجایی که پول زیاد می‌خواد راحت‌تره. اولی از پاکستان که سخته، پول کمتر می‌خواد. هر نفری دو سه میلیون. اونجاهایی که کوهه پیاده می‌آیم. نون نیست، غذا نیست، همه‌ش گشنگیه. پونزده تا رو می‌کنن توی یه ماشین. سه تا رو توی جعبه جا می‌کنه. دیگه تا می‌آی اینجا داغون می‌شی.

> دوس دارم برگردم افغانستان... . مامان بابای آدم اینجا باشه خوبه. دو سال نبینی، دلت تنگ می‌شه دیگه... . از اون‌ور قاچاقی بری و بیای سخته. مامان بابام نمی‌تونن بیان، خرج داره. من تازه اومده بودم، رفتم ترکیه، از ترکیه رفتم.

www.AVAYeBUF.com

در برخی از موارد ایران برای خانواده‌های افغانستانی یک پل میانه بین افغانستان و اروپا، به‌خصوص کشور آلمان، است. برخی از آنان ممکن است به‌صورت فردی یا خانوادگی مدتی را کار کنند تا هزینه‌های سفر به اروپا را فراهم کنند. در اینجا هم مهاجرت به شیوهٔ غیرقانونی و با تکیه بر قاچاقچی‌ها صورت می‌گیرد. از رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اجتماعی نیز بسیار می‌بینیم و می‌شنویم که چه خطرات گسترده‌ای این دسته از مهاجران را تهدید می‌کند. روایت برخی از کودکان در این زمینه چنین بود:

> دوس دارم از ایران برم آلمان، ترکیه. یکی بود اینجا کار می‌کرد پیش ما، رفته اونجا. الآن ماهی ۳۰ میلیون حقوق می‌گیره، کار فنی. مامانش اینا آلمان بودن، دیگه خودشم رفت.

> اومدم جوشکاری کنم، یاد بگیرم، باز برم اونجا جوشکاری کنم. باز بریم ترکیه. یه سال اینجام، بعدش برم. اونجا خیلی بهتره...، اینجا پولش کمه.

> آلمان هم خوبه، چون‌که داییم اینا الآن اونجان. می‌تانم درس بخونم. می‌تانم صاحاب چیزی بشم، ولی کشورایی مثِ ایران و افغانستان فقط باید کارگری کنی. کارگری هم بد نیستا، مثلاً به جایی نمی‌رسی. اگه به جایی برسی. دیگه حالا من که زحمتم رو می‌کشم. خونوادەم می‌تانند یه کمکی براشون. وقتی بدونی نمی‌تانی کمک کنی، ای‌جوری خیلی اذیت می‌شی.

T.me/AVAYeBUF

ما که رفتیم ترکیه، دوباره برگشتیم. ترکیه رفتیم، بابام رو گول زدن، گفتن بیا بریم ترکیه، ما اونجا آشنا داریم می‌بردتون آلمان. آلمان زندگیمون خوب می‌شه. بعد اونجا رفتیم، تا ترکیه رفتیم. مَرده ما رو گول زد، خودش همهٔ پولا رو گرفت فرار کرد. رفت آلمان، ما اونجا موندیم. به مامان بزرگمون گفتیم پول بریزه اونجا. قاچاقی اومدیم اینجا. بعداز همون موقع داییم گفتش می‌خوای بریم سر کار، کار کنیم با هم. گفتم باشه، دایی، بریم. به مامانمم گفتم. مامانم راضی شد، گفت اگه بری چقدر خوبه، هم بابات کار می‌کنه هم خودت.

یه بار سعی کردیم بریم آلمان، سر مرز گرفتن برمون گردوندن. مأمورا اومدن ما رو دوباره فرستادن افغانستان.

خیلی... خیلی دوس دارم برگردم افغانستان. دلم می‌خواد برم هرات.

سویه‌ای دیگر از مهاجرتِ کودکان مهاجرت داخلی است. این نوع از مهاجرت تنها شامل کودکان افغانستانی نمی‌شود، بلکه کودکان ایرانی را هم دربر می‌گیرد. مهاجرت از استان‌های کم‌توسعه و دارای فرصت‌های شغلی کمتر به استان تهران همیشه جریانی غالب از انواع مهاجرت بوده است. تقریباً از همهٔ استان‌های کشور به تهران مهاجرت می‌شود، اما این مهاجرت‌ها از استان‌هایی مانند اردبیل، آذربایجان، کردستان، کرمانشاه، و لرستان بیشتر است. این بخش از مهاجرت‌ها نیز باعث شده است برخی از اشکال کار به گروه‌های قومی خاصی اختصاص یابد. برای مثال کودکان اهل کردستان بیشتر در میادین میوه‌وتره‌بار کار می‌کنند، درحالی‌که کودکان لُر بیشتر در بازار و با چرخ‌دستی کار می‌کنند یا کودکان تُرک بیشتر در برخی از کارگاه‌های تولیدی، مانند کارگاه‌های تولید کیف‌وکفش، مشغول‌اند. دو تَن از کودکان کُرد و فارس در همین زمینه چنین نقل کردند:

www.AVAYeBUF.com

ما مال قروه هستیم، کردستان. تره‌بار همه‌ش دست کُردا نیست. جاهای دیگه هم هستن، تُرکا هم هستن، سبزواریا هم هستن، اما بیشتر دست کُرداست، ۷۰ درصدش دست کُرداست.
از اول داداشم اومد. داداشم دوستش آورده بودش. دیگه منم به داداشم زنگ زدم، اونم برام کار پیدا کرد، منم اومدم.

ما مال سبزواریم. نُه ساله مهاجرت کردیم، به خاطر این‌که پول نبود دیگه. اومدن اینجا رو معرفی کردن، گفتن اینجا خوبه. اون موقع دو نفر بودیم. بعد کم‌کم شدیم چاهار نفر. افتضاح شده؛ یعنی اونجا بودیم خیلی خوب بود، ادبمون، شخصیتمون. بعد کار بابام اصلاً مامانم کار نمی‌کرد. ما اصلاً دغدغه نداشتیم، می‌رفتیم مدرسه. اومدیم اینجا اصلاً اوضاعمون به‌هم‌ریخته شد، خیلی بدتر شد. این‌قدر بدتر شد که همه‌مون پشیمونیم دیگه. الآن روی برگشتن شهرستانمون رو نداریم.

کودکی تُرک که در یک فروشگاه مواد غذایی در منطقهٔ ونک کار می‌کرد دربارهٔ مهاجرتش گفت:

اصالتاً مال اردبیلم. من والا خیلی وقته اومدم تهران. پدر و مادرم از خیلی وقت پیش اومدن.

مهاجرت «غربتی‌ها» یا «کولی‌ها» از استان‌های شمالی کشور به تهران شکلی دیگر از مهاجرت‌های داخلی است. آنان از گذشته به تهران مهاجرت می‌کرده‌اند و هنوز هم جریان مهاجرتشان تداوم دارد. چندین ماه از سال را در تهران کار می‌کنند و سپس برای مدتی به محل زندگی‌شان بازمی‌گردند و بازهم به تهران مهاجرت می‌کنند. شیوهٔ زندگی و کار غربتی‌ها در تهران به یک خُرده‌فرهنگ تبدیل شده است. آنان در برخی از محله‌های خاص، مانند دروازه غار و اتابک، زندگی می‌کنند. مردانشان ممکن است چند زن داشته باشند. تعداد بچه‌ها درمیان آنان زیاد است. در بسیاری از مواقع این زنان

T.me/AVAYeBUF

و کودکان هستند که کار می‌کنند و هزینه‌های خانواده را تأمین می‌کنند. کار آن‌ها بیشتر در سر چهارراه‌ها یا در پایانه‌هاست؛ دست‌فروشی می‌کنند یا شیشه ماشین‌ها را پاک می‌کنند یا تکدی‌گری. در مصاحبه با یکی از کودکان «غربتی» دست‌فروش ساکن خیابان اتابک او این‌گونه تجربهٔ مهاجرت و کارش را بیان کرد:

> شیشهٔ ماشین تمیز می‌کنم. زیاد نمی‌شه، یه سالی می‌شه اومدم تهران. درس نمی‌خونم. درس خوندن پول توش نیست، بابام می‌گه بهتره از الآن کار کنی.

کودکان افغانستانی هم ممکن است به‌منظور پیدا کردن کار یا کاری بهتر، از شهری به شهر دیگری مهاجرت کنند. از یکی از کودکانی افغانستانی که در یک گل‌فروشی کار می‌کرد پرسیده شد که «قبلاً کجا کار می‌کردی» و او در پاسخ گفت:

> اول رفتیم مشهد. یه دو سه روزی اونجا بودیم. بعد اونجا یه مشکلی بود...، یه برگه‌ای نبود...، رد مرز می‌خواستن بکننمون. بعد اومدیم اصفهان. اونجا هم کار نبود. دوباره اومدیم تهران. اینجا دیگه رفتیم سر کار. بعدش موندنی شدیم... .

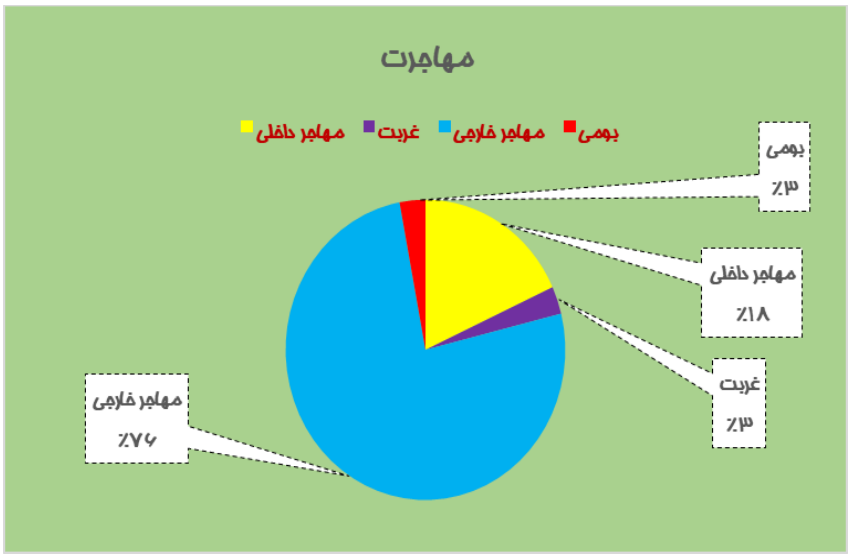


**نمودار شمارهٔ ۷-۳:** شیوه‌های مهاجرت

www.AVAYeBUF.com

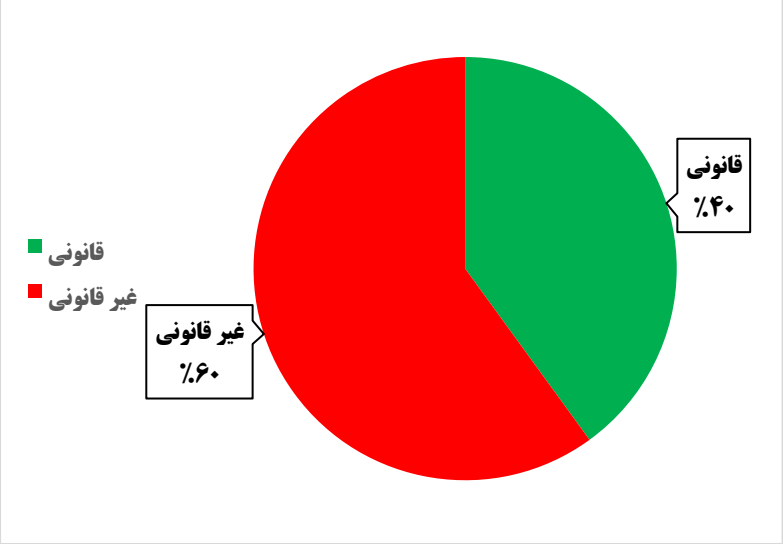


**نمودار شمارهٔ ۸-۳:** شیوه‌های مهاجرت کودکان از افغانستان به ایران

یکی دیگر از بحث‌های بسیار مهم مهاجرت جذب مهاجران یا چگونگی پذیرش آنان در جامعهٔ میزبان یا مقصد است. برای بسیاری از کشورهای مهاجرپذیر این دغدغه‌ای مهم است که مهاجران را به شیوه‌ای جذب کند که آنان با فرهنگشان همسو شوند. قوانین کار، مهاجرت، و تحصیل سهم بسزایی در جذب مهاجران دارد. در ایران به‌لحاظ این قوانین هنوز مسائل عمده‌ای وجود دارد که باعث شده است جذب مهاجران به‌خوبی صورت نگیرد. برای مثال آیین‌نامهٔ فهرست چهارگانهٔ مجاز اشتغال اتباع خارجی تنها تعدادی محدود از مشاغل سخت و دشوار را برای مهاجران درنظر گرفته است. به‌لحاظ قوانین مهاجرتی هنوز محدودیت‌های سخت و دشواری وجود دارد و در بسیاری از مواقع مهاجران بازداشت و به کشورشان بازگردانده می‌شوند. هرچند به‌لحاظ تحصیل دستورهایی برای تحصیل مهاجران افغانستانی صادر شده است، اما آنان هنوز هم با مشکلات بسیار زیادی در این حوزه روبه‌رو هستند. برخی از شواهد نیز نشان می‌دهد که مهاجران افغانستانی به‌ویژه نسل دوم آن‌ها تا حدودی در جامعهٔ ایران پیشرفت‌هایی داشته‌اند و به‌نوعی توانسته‌اند جذب جامعه شوند. برای مثال تفاوت‌های تحصیلی چشمگیری بین نسل اول و دوم مهاجران وجود دارد و شواهد نشان

T.me/AVAYeBUF

می‌دهد در سال ۱۳۹۰، ۶۲ درصد مهاجران خارجی در ایران باسواد بوده‌اند که این میزان برای نسل اول ۴۴ درصد است و برای نسل دوم ۷۴ درصد[۳۰]، هرچند مشخص نیست که آیا این یافته برای همهٔ مهاجران، به‌ویژه مهاجران غیرقانونی، نیز صدق می‌کند یا خیر. البته براساس شواهد، در سرشماری‌های انجام‌شده افرادی که در کوره‌پزخانه‌ها، مزارع کشاورزی، یا سایت‌های غیررسمی تفکیک زباله کار می‌کرده‌اند شمارش نشده‌اند.

بسیاری از مهاجرانی که در مشاغل مختلف مانند زباله‌گردی و کوره‌پزخانه یا در خیابان کار می‌کنند هم به‌لحاظ کار و هم به‌لحاظ زندگی کمترین تعامل را با شهروندان و نهادهای اجتماعی دارند و ازسوی دیگر قوانین ستمگرانهٔ کار، نبود حمایت‌های اجتماعی، و مهاجرت سبب طرد هرچه بیشتر آنان از جامعه شده است؛ چنان‌که نمی‌توانند از خود مسکنی داشته باشند، حساب بانکی باز کنند، از خدمات بیمه‌ای استفاده کنند، و هزاران مورد دیگر. ازاین‌رو آنان هنوز حداقل‌های حقوق شهروندی را ندارند و گروهی طردشده محسوب می‌شوند. در زمینهٔ استفاده از خدمات بهداشتی یکی از این کودکان افغانستانی زباله‌گرد چنین روایت کرد:

> داداشم دیالیزیه، سیزده سالشه. کارت اقامت نداریم، پاسپورت داریم. بنیاد امور بیماریای خاص رفتیم، رفتیم ولی کاری نکردن. هر دفعه که می‌ره، ۱۴۰ تومن می‌گیرن واسه دیالیز. بعد کرایهٔ ماشین و اینا می‌خوره. رفتیم مددکاری که ۱۴۰ می‌کنن، وگرنه ۲۷۰ بود. بیمارستان مفید کودکان شریعتی می‌ریم. الآن هفته‌ای سه روز می‌ریم.

و روایت کودک افغانستانی دیگری در این زمینه چنین بود:

> بابام مریضه...، سرطان خون داره، سه سالی می‌شه... . برجی ۶، ۷ میلیون پول داروهاش می‌شه... . قبلاً هم مامان و عموم پول می‌فرستادن برامون، بابام کار نمی‌کرد.

www.AVAYeBUF.com

مهاجران افغانستانی نه‌تنها به‌لحاظ حقوق شهروندی با محدودیت‌های زیادی مواجه‌اند، بلکه نگاه فرهنگی بسیار از شهروندان نسبت‌به آنان نیز با پیش‌پنداشت‌ها و قضاوت‌های دردناک همراه است. بسیاری از شهروندان ایرانی، در تعاملات روزمره، آنان را طرد می‌کنند و ممکن است علیه این کودکان خشونت بورزند، چه به‌صورت مستقیم و فیزیکی، چه به‌صورت غیرمستقیم. در تعاملات روزمره، برخی افراد واژهٔ «افغانی» را برای تحقیر و طرد این افراد به‌کار می‌بردند. تجربهٔ زیستهٔ یک دختر افغانستانی که در خیابان کار می‌کرد در این زمینه این‌گونه بود:

> اونا به ما می‌گن افغانی. ما که زور نداریم، مدرک نداریم، بدون مدرکیم. چیزی نمی‌تونیم بهشون بگیم.

برخی دیگر از دختران افغانستانی نیز تجربهٔ زیسته‌شان در این مورد را این‌گونه بیان کردند:

> مأمورا می‌گن اگه اذیت می‌شی توی این پارک، بهتره بری توی کشور خودت و من می‌گم کشور خودم امنیت نداره. اگه امنیت داشت می‌رفتم اونجا، اینجا نمی‌موندم.

> ما اصلاً به کسی نمی‌گیم برو، چون اینجا کشورمون نیست.

> مدارک ندارم، نمی‌ذارن برم مدرسه. توی افغانستان تا کلاس دوم خوندم.

مهاجران اتباع در ایران تنها به مهاجران افغانستانی محدود نمی‌شوند؛ بخشی از آنان مهاجران پاکستانی‌اند که در جنوب تهران و شهرستان‌های جنوب تهران در مزارع کشاورزی کار می‌کنند. می‌توان گفت این دسته از مهاجران به هیچ وجه جذب جامعهٔ ایران نشده‌اند. این دسته از مهاجران اکثراً به‌صورت خانوادگی به ایران مهاجرت کرده‌اند

T.me/AVAYeBUF

و از تمام حقوق شهروندی محروم‌اند و به‌واسطهٔ تفاوت‌های زبانی و فرهنگی کاملاً منزوی شده‌اند. آنان در مزارع کشاورزی به‌صورت خانوادگی کار می‌کنند و در فصولی که کار کشاورزی به‌اتمام می‌رسد، کودکانشان به زباله‌گردی و کارهای دیگری ازاین‌دست مشغول می‌شوند.

کودکان افغانستانی یکی از منابع عمدهٔ اعتبار برای خانواده‌هایشان، چه در ایران و چه در افغانستان، هستند. آنان زمانی‌که کار می‌کنند و پولی به‌دست می‌آورند، بخش زیادی از درآمد خود را به خانواده‌هایشان می‌دهند تا به‌نوعی کمک‌خرج خانواده‌هایشان باشند. پدر یا مادر خانواده نیز از آن پول برای تأمین هزینه‌های روزمرهٔ زندگی استفاده می‌کنند یا به توسعهٔ منزلشان می‌پردازند یا آن را برای آیندهٔ فرزندشان پس‌انداز می‌کنند تا بتواند در آینده زندگی‌اش را سروسامان دهد. در سال‌های اخیر به‌دلیل تورم گسترده و کاهش ارزش ریال، پول ایران دیگر دربرابر ارزهای خارجی ارزش چندانی ندارد. ازاین‌رو پول ارسالی مهاجران به کشورشان دیگر مبلغ چشمگیری نمی‌شود و همین امر باعث شده است شاهد بازگشت گروه زیادی از مهاجران به کشورشان باشیم یا گروهی از آنان که به کشورهای دیگر مهاجرت می‌کنند.

مامانم اینا نوروز برمی‌گردن افغانستان. اینجا چیزی نیست، پولش ارزش نداره، پول اینجا به افغانستان ارزش نداره. افغانستان پولش ارزش داره.

مثلاً ۱۰۰ کار کنم، ۸۰ می‌برم خونه. ۲۰ برای خودم برمی‌دارم. اگر ۵۰ کار کنم، ۱۰ یا ۱۵ برای خودم برمی‌دارم، بقیه‌ش رو می‌دم به مامانم. پولم رو خرج می‌کنم، می‌رم کلوپ بازی می‌کنم. بابام پولم رو پس‌انداز می‌کنه واسه خونه.

www.AVAYeBUF.com

تصویری از نوجوانی شاغل در یک کارگاه تولیدی کیف‌وکفش در منطقهٔ پاسگاه نعمت‌آباد (عکس از پژوهش)

## سن

سن، قومیت، جنسیت، نژاد و عواملی ازاین‌دست در بسیاری از مواقع مسیر زندگی و شانس‌ها یا فرصت‌های زندگی ما را تعیین می‌کنند، زیرا می‌توانند مبنایی برای نحوهٔ توزیع منابع اجتماعی و بنابراین دستیابی بیشتر به منابع اجتماعی یا محرومیت از آن‌ها و درنتیجه طرد اجتماعی شوند[۳۱]. بحث بسیار مهم‌تر رابطهٔ بین سن و کار است و پرسش‌های اساسی «انسان باید از چه سنی کار کردن و کسب درآمد را شروع کند» و «آیا کار می‌تواند باعث اختلال در رشد شخصیت کودک شود یا درجهت رشددهی شخصیت مؤثر است». بسیاری از مطالعات و ادبیات حوزهٔ کودکی نشان‌دهندهٔ آن است که پرداختن به کارهایی که جزو کار کودکان محسوب می‌شود باعث اختلال در رشد شخصیت کودک می‌شود که با مخاطرات گوناگونی همراه است. همان‌گونه که گفته شد، کار کودک «اغلب به‌عنوان کارهایی تعریف می‌شود که کودکان را از دوران کودکی، پتانسیل، و حرمت نفس محروم می‌کند و برای رشد فیزیکی و روانی آن‌ها

T.me/AVAYeBUF

مضر است»[۳۲]. این دسته از کارها مانعِ مدرسه رفتن کودک می‌شود و آنان را از سایر جنبه‌های کودکی، مانند بازی و شادی، و همچنین امنیت محروم می‌کند[۳۳].

بسیاری از مطالعات گذشته نشان می‌دهند که معمولاً کودکان کار را از سنین پایین شروع می‌کنند. برای مثال حسینی، با بررسی وضعیت کودکان کار و کودکان خیابانی در ایران در مراکز استانی تهران، مشهد، شیراز، اهواز و رشت، نشان داده است میانگین سن کودکان کار ۱۳/۵ سال است[۳٤]. وامقی و دیگران با مطالعه‌ای دربارهٔ کودکان خیابان در شهر تهران نشان داده‌اند ۵/۸ درصد از این کودکان زیر دَه سال، ۴۵/۳ درصد بین دَه تا پانزده سال، و ۴۸/۹ درصد بین پانزده تا هجده سال داشته‌اند[۳۵]. مطالعهٔ دیگری نشان داده است ۲۵ درصد از کودکان کار در شهر کرمان زیر سیزده سال و ۷۵ درصد از آن‌ها بین سیزده تا هجده سال سن داشتند[۳٦]. کودکان درحالی در سن کودکی به کار مشغول‌اند که براساس بسیاری از کنوانسیون‌های جهانی کار کردن در سن کودکی ممنوع است. آنان نه‌تنها کار می‌کنند، بلکه کار را از سنین بسیار پایین شروع می‌نمایند. چنین کودکانی بیش‌از همه درمعرض خطرند، زیرا آنان تصور دقیقی از خطرات کار ندارند و به‌خوبی نمی‌توانند از خود درمقابل مخاطرات کار دفاع کنند. برخی از روایت‌های کودکان کار از سن پایین آنان در شروع کار حکایت داشت:

> من از هفت هشت سالگی شروع کردم.

> من از هشت نُه سالگی کار کردن رو شروع کردم.

> من از وقتی یه‌ذره بچه بودم، اینجا کار می‌کردم. همه دیگه من رو می‌شناسن، مغازه‌دارا، مأمورا، همه می‌شناسن من رو.

www.AVAYeBUF.com

من از شیش‌سالگی کار می‌کردم، میوه‌فروشی اینا... . آره، خداوکیلی می‌رفتم.

من از هشت‌سالگی کار کردم. می‌رفتم مدرسه، از مدرسه می‌اومدم خونه، بعدش می‌رفتم سر کار. فال می‌فروشم، دسمال...، شیشه‌پاک‌کنی هم کردم.

من تقریباً از سن سیزده، چاهارده سالگی شروع کردم.

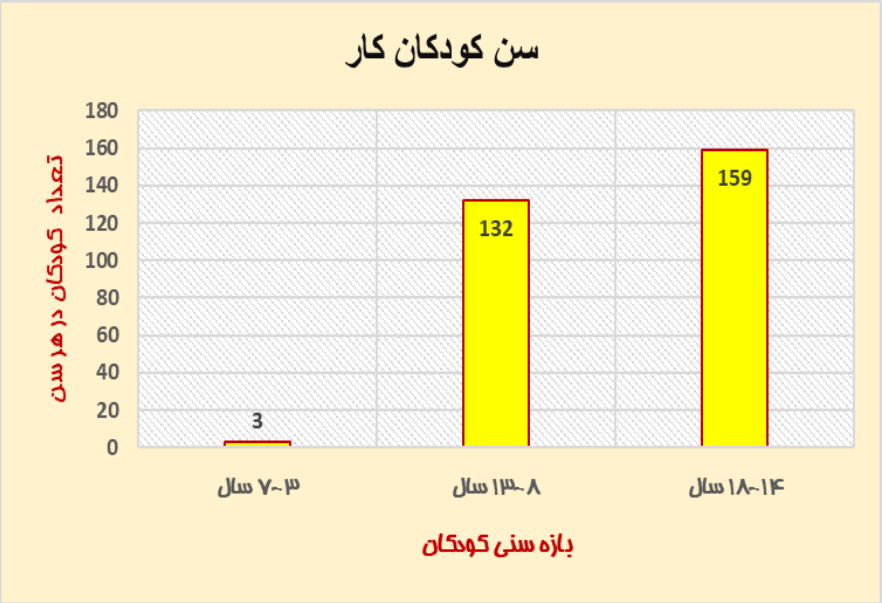


**نمودار شمارهٔ ۹-۳:** سن شروع به کار درمیان کودکان (N=۲۹۴)

چند روایت بالا به‌خوبی نشان می‌دهد که کودکان از سنین بسیار پایینی کار را شروع می‌کنند و در برخی از موارد، کار صدمات جبران‌ناپذیری را برای این کودکان به‌همراه داشته است. برای مثال زمانی‌که از کودک دربارهٔ سن شروع به کارش سؤال می‌شد، او درک دقیقی از سن نداشت و این نشان می‌دهد کودک به‌لحاظ شناختی به رشد کافی نرسیده است؛ چنان‌که روایت کودکی که در مترو طرشت کار می‌کرد مؤید همین نکته است:

T.me/AVAYeBUF

چند سالت بود اومدی سر کار؟ بیست روز.
بیست روزت بود اومدی سر کار؟! آره.

روایت بالا نشان می‌دهد که کار کردن مانع رشد شناختی کودک شده است، به‌گونه‌ای که کودک تلقی درستی از سن‌وسال ندارد. البته باید گفت که همهٔ کودکان لزوماً کار را از سنین بسیار پایین شروع نمی‌کنند و برخی از این کودکان کار را در سنین بالاتر آغاز می‌کنند. روایت دو تَن از کودکان مهاجر افغانستانی دربارهٔ سن شروع کارشان چنین بود:

من قبلاً کار نمی‌کردم. موقعی که اومدم ایران، شروع کردم کار کردم؛ از پارسال بود، اون موقع پونزده سالم بود.

از اون وقتی که از افغانستان اومدم، دارم کار می‌کنم.

روایت‌های بالا نشان می‌دهد مهاجرت باعث شده است کودک وارد چرخهٔ کار شود و هرچه میزان سن کودکان کمتر باشد، درک آنان از مخاطرات کار کمتر است و درنتیجه بیشتر می‌تواند آنان را درمعرض خطر و آسیب قرار دهد. یکی از مددکاران اجتماعی سازمانی مردم‌نهاد در منطقهٔ سهروردی در همین زمینه بیان داشت:

اما توی این مقوله سن خیلی مهمه. ببینین بچه‌هایی که سنشون پایین‌تره شاید نوع روابط رو بلد نیستن، شاید خودمراقبتی رو بلد نیستن، شاید به‌اجبار پدر و مادر باشه، ولی بچهٔ نوجوون این مسیر رو رفته و یه جایی می‌آد جلوی پدر و مادر و می‌گه نه، پولم رو خودم می‌خوام بردارم. یه جایی می‌آد جلوی کارفرما می‌ایسته.

یکی از کارفرمایان خیاط در بازار بزرگ تهران دربارهٔ مخاطرات کار کودکان در سن کودکی چنین روایت کرد:

www.AVAYeBUF.com

مثلاً شما فکر کنین که مثلاً چیزن، رفتاری فلان، مجبورن با آدمای بزرگ‌تر از خودشون معاشرت و رفت‌وآمد کنن و چیزایی می‌بینن که نباید ببینن، بچه‌ن دیگه. مثلاً من مشروب‌خورم، سفرهٔ مشروبم پهن می‌شه اینجا، بعداز تایم کاری، اون شاگرد بدبختم وایستاده اونجا داره می‌بینه این‌جور چیزا رو دیگه. یا مثلاً من دوست‌دخترم رو برمی‌دارم، به‌فرض مثال، می‌آرم توی خیاطی، شاگرد خیاط‌خونه‌م باید بره اونجا وایسه. حالا چه چیزایی رو اون وسط ببینه دیگه الله اعلم. بچه‌ای که می‌آد کار می‌کنه، بنده خدا رو، دیگه نمی‌شه گفت هیچی.

در بسیاری از مواقع سن کودک تعیین‌کنندهٔ شکل کار اوست. برخی از کارها نیازمند میزانی از مهارت و قوای جسمانی است که بسیاری از این کودکان فاقد آن‌ها هستند، مانند کار در بخش ساختمان و یا در مزارع. در برخی از کارها، مانند کارهایی که کودکان در خیابان انجام می‌دهند، از آنجا که کارفرمایی وجود ندارد، کودک از هر سنی می‌تواند وارد این نوع کارها شود. در برخی از کارها، مانند کار در کارگاه‌های شیشه و بلور، به کار کودک بیشتر نیاز است، زیرا انگشتان ریزنقش آن‌ها به‌خوبی می‌تواند از پس این کارها بربیاید. ازاین‌رو سن کارگر و همچنین مهارت و توانایی‌ای که برای برخی از کارها دارد سهم مهمی در شکل کار او دارد و از آنجا که کودکان فاقد این موارد هستند یا کارفرمایان آنان را به‌کار نمی‌گیرند یا خودِ کودک و خانوادهٔ او به این نتیجه می‌رسند که کودک توانایی انجام آن کار را ندارد و درصورت مراجعه، کارفرما به او کار نخواهد داد. درنتیجه همین عامل باعث می‌شود کودکان وارد بخش دیگری از کارها شوند که به مهارت خاصی نیاز ندارد و در برخی مواقع می‌تواند برای آنان مخاطرات بیشتری را به‌همراه داشته باشد.

کودک زباله‌گردی در خیابان هرندی دربارهٔ انتخاب شغلش چنین روایت کرد:

اومدم تو کار زباله‌گردی، چون که دیگه کاری واسم نبود. کوچیک بودم، واسه من کسی کار نمی‌داد.

T.me/AVAYeBUF

کودک دست‌فروشی که در خیابان انقلاب کار می‌کرد دلیل کار در خیابان را این‌گونه روایت کرد:

> اولش رفتم مکانیکی، گفتن سنت کوچیکه، نمی‌تونی؛ یه‌خُرده بزرگ‌تر شدی، بیا.

دو تَن از کودکان دست‌فروشی که در منطقهٔ زعفرانیه کار می‌کردند نیز چنین حکایت کردند:

> داداش بزرگم می‌ره کار ساختمونی، به من می‌گه تو نمی‌تونی بیایی، اونجا کارش سخته.

> به‌خاطر این‌که من می‌خواستم برم خیاطی، بعد آبجیم اینا رفتن اونجا چیزش رو خوردن، پولش رو ندادن. خُب منم گفتن تا رفتم که تو کوچیکی هنوز، گفتن سنت به شونزده، هیفده سالگی نرسی، تو نمی‌تونی کار کنی. به‌خاطر همون منم دس‌فروشی می‌کنم. ولی خُب کار کردن عیب نیست.

کودکی که سر زمین‌های کشاورزی در منطقهٔ شهریار کار می‌کرد در این باره نقل کرد:

> اینجا زیر پونزده سال کار نمی‌کنه، چون می‌آن سر زمین سر می‌زنن، نمی‌شه بچه سن پایین کار کنه. بچه‌های سن پایین توی کارخونهٔ زباله‌گردی کار می‌کنن.

فرهنگ و تلقی‌ای که خانواده و حتی کارفرمایان از کودکان دارند نیز سهم مهمی در سن شروع کار کودک دارد. صرف‌نظر از نیازهای خانوارها به کار کودک، درآمد آنان نیز تعیین‌کننده خواهد بود. به باور بسیاری از خانواده‌ها، کودک باید از کودکی کار کند تا برای آیندهٔ شغلی آماده شود. بسیاری از والدینِ این کودکان، خود، از سنین کودکی کار کرده و هزینه‌های خانواده‌هایشان را تأمین کرده‌اند. بسیاری از آنان در کار آسیب‌های متعددی را تجربه کرده‌اند و زمانی‌که به سن میان‌سالی می‌رسند خودشان را از کار

www.AVAYeBUF.com

بازنشست می‌کنند و دیگر کار نمی‌کنند، زیرا در برخی از مواقع، دیگر، توان کار کردن ندارند. کودکی مهاجر دربارهٔ علت کارش چنین توضیح داد:

> دیگه پدر من مریضه، نمی‌تونه کار کنه؛ دیسک کمر داره، چند ساله کار نمی‌کنه، باید ما خرج خونه رو بدیم.

یکی از فعالان حوزهٔ کودکی نیز در این باره اظهار داشت:

> بچه انتخاب کار نمی‌کنه، خونواده مجبورش می‌کنه، خونواده، به‌اصطلاح، یا خود بچه می‌بینه که مشکلات اقتصادی هست و می‌بینه فک‌وفامیل رفتن این کار رو کردن، اونم دنبال ـ چی می‌گن ـ دنبال یه پولی می‌گرده؛ دنبال این نیست حالا بره یه شغل خوب رو انتخاب بکنه که آینده‌ساز بشه.

کودکان به‌ویژه کودکان افغانستانی بارها اشاره کردند که به‌دلیل ناتوانی والدینشان مجبور شده‌اند خودشان کار کنند.

فرهنگ و تلقی خانواده‌ها از کار کودک نیز سهم مهمی در سن شروع کار کودک دارد. همان‌گونه که گفته شد، بسیاری از این خانواده‌ها بر این باورند که کودکانشان یا باید مهارتی یاد بگیرند تا در آینده بتوانند شغل مناسب‌تری پیدا کنند یا درآمد و پس‌اندازی باید داشته باشند تا بتوانند در آینده‌ای نزدیک زندگی مشترک و مستقل تشکیل دهند. کودکی که در یک مکانیکی در منطقهٔ یوسف‌آباد کار می‌کرد روایت کرد:

> من اومدم مکانیکی دیگه؛ بابام گفت مدرسه به‌درد نمی‌خوره، برات کار نمی‌شه، بیا برو چیزی یاد بگیر. دیگه اومدم اینجا.

حتی در برخی از مواقع خانواده به درآمد کودک نیاز خاصی ندارند، اما فرهنگ و باورهای خانواده چنین است که کودک باید از سن کودکی کار کند و مهارتی یاد بگیرد که همین مسئله نقش تعیین‌کننده‌ای در شروع کار کودک داشته است. یکی از مددکاران اجتماعی سازمانی مردم‌نهاد در منطقهٔ سولقان در این زمینه روایت کرد:

> ممکنه حتی خونواده ازنظر مالی هم خیلی مشکلی نداشته باشه، ولی چون بحث فرهنگی‌شونه، سبک زندگی‌شونه، بچه سر کار می‌ره.

T.me/AVAYeBUF

کودکی که در یک تعمیرگاه صافکاری در منطقهٔ کن کار می‌کرد دربارهٔ علت کار کردنش گفت:

> چون بقیه رو دیدی، رفتی سر کار؟
> همه رفتن، منم گفتم چون بقیه رفتن، برم ببینم چه شکلیه. صاحاب‌کارم بهم گفت بیا پیشم سر کار. بعدِ من، چند وقت بعدش، یکی دیگه هم اومد. شدیم دو تا.

سن در برخی از موارد برای کودکان کار یک مزیت محسوب می‌شود و در برخی از مواردِ دیگر درواقع مبنایی برای تبعیض علیه او می‌شود. در کارهایی که کارفرما وجود ندارد، مانند کار در خیابان، میزان درآمد کودکان بیشتر است. حتی در این مواقع خانواده‌ها کودکان را به این کار وامی‌دارند و از آن‌ها می‌خواهند که این کارها را انجام دهند. کودک فال‌فروشی که در مترو فاطمی با او مصاحبه شد در همین زمینه روایت کرد:

> من اولش با مامانم می‌اومدم سر کار. من از اون بیشتر پول درمی‌آوردم، دیگه توی همین کار موندم.

کودکی که در خیابان فاطمی کار می‌کرد نیز دربارهٔ درآمدش گفت:

> والا من بیشتر از اونا می‌گیرم، چون اونا بزرگ‌ترن، زیاد بهشون پول نمی‌دن. من کوچیک‌ترم، بهم پول می‌دن.

این امر درمیان برخی از خانواده‌های «غربتی» به‌خوبی قابل‌مشاهده است که از کودکانشان برای کار در خیابان استفاده می‌کنند، چراکه می‌دانند آنان با برانگیختن حس ترحم مردم می‌توانند بیشتر درآمد داشته باشند. حتی در برخی از مواقع در کارگاه‌ها نیز سن پایین کودکان یک مزیت است و باعث می‌شود برخی از کارفرمایان بیشتر مراقب کودکان باشند. در همین زمینه کارفرمایی عنوان کرد:

www.AVAYeBUF.com

اگه هم استفاده کنم، همین‌جوری به‌خاطر اینه حالی بهش بدم و اینا. منظورم اینه کار خیلی سنگین قطعاً بهش نمی‌دم. مثِ همین... که اینجاست، بیشتر به‌خاطر این‌که دستش رو بگیرم اینجاست، وگرنه اصلاً احتیاجی به این نیست. معمولاً بچه‌های کوچیک رو شخصاً، حالا بقیهٔ جاها هم این‌جوریه، سعی می‌کنم بیشتر هواشون رو داشته باشم.

البته عکس این قضیه نیز وجود دارد؛ چنان‌که کارفرمای دیگر بیان کرد:

برای کارفرما مهم نیست که مثلاً این بچه احتیاج به استراحت داره، احتیاج به بازی داره، احتیاج به... . البته پدر و مادر وقتی مهم براش نباشه، خُب کارفرما هم می‌گه وقتی بابا و ننه‌ش این‌جوری فکر می‌کنن، خُب منم این‌جوری‌ام دیگه.

درمجموع سن یک عامل اساسی تبعیض علیه کودکان است. برای مثال در بسیاری از کارها، به‌ویژه کارهایی که برای کارفرما انجام می‌شود مانند کار در کارگاه‌های تولیدی، کار در مزارع، کار در گلخانه‌ها و مانند این‌ها، حقوق یا دستمزد کودکان بسیار کمتر از افراد بزرگ‌سال است، حتی زمانی‌که کودک به‌اندازهٔ یک فرد بزرگ‌سال کار می‌کند. تعدادی از کودکان در همین زمینه چنین روایت کردند:

کارگرای بزرگ‌سال حقوقشون از من خیلی بیشتره.

حقوق ما با اونا زیاد فرق داره؛ اونا حداقل ماهی ۳ تومن رو می‌گیرن، ما خیلی کمتر، ۷۰۰ تا ۱ تومن مثلاً می‌شه.

من ۸۰۰، ۸۵۰ اینا می‌گیرم. بزرگ‌ترا یکی دو تا هستن، اونا ۱، ۱ و ۲۰۰ اینا می‌گیرن.

در این باره یکی از کارفرمایان پرده‌دوز عنوان کرد:

T.me/AVAYeBUF

> وقتی بچه‌ای وارد این کار می‌شه، ۲۰۰ تا ۲۵۰ تومن می‌گیره. بزرگ‌سالا تا ۵۰۰ تومن حقوقشون می‌ره تو هفته.

همچنین از آنجا که در برخی از مواقع کودکان برای خانواده و به‌اصرار خانواده کار می‌کنند، خانواده درآمد کودک را برای خودش نگه می‌دارد و حق اداره و اجازهٔ خرج کردن آن را به کودک نمی‌دهد. در بسیار از مواقعِ دیگر کودکان درآمدشان را به خانواده‌هایشان می‌دهند و اگر خانواده در افغانستان زندگی کند، آن را ازطریق صرافی‌ها برای خانواده‌هایشان ارسال می‌کنند یا زمانی‌که خودشان به کشورشان بازمی‌گردند، تمام درآمدی را که پس‌انداز کرده‌اند به خانواده می‌دهند. در همین زمینه یکی از کارفرمایان فعال در بخش کیف‌دوزی دربارهٔ نحوهٔ پرداخت دستمزد کودک گفت:

> خودشون گرفتن، باباهاشونم گرفتن. باباهاشون بعضی موقعا بیشتر گرفتن. درکل ما دستمزدشون رو به باباهاشون می‌دیم، چون خودشون این‌جوری می‌گن.

یا برخی از کودکان دربارهٔ درآمدشان روایت کردند:

> کارت به کارت می‌کنم، می‌فرستم برای اونا، افغانستانن.

> هرچی بخوام واسه خودم برمی‌دارم؛ نخوام، می‌فرستم افغانستان. من که اینجا پول لازم ندارم. دستم تو کاره، هرچی کار کنم، می‌فرستم واسه اونا.

> می‌دم به مامانم. برای خودم هیچی برنمی‌دارم. من که اینجام، چی بردارم؟

درمجموع باید گفت کار کودکان عامل مهمی در اختلال رشد آنان در ابعاد مختلف جسمی، هیجانی، عاطفی، شناختی، اجتماعی، و غیره است. کار کردن کودکان را از بسیاری از حقوقشان، ازجمله حق تحصیل، بازی و شادی، امنیت و آرامش، محروم می‌کند. کودکان دوست ندارند کار کنند، اما فقر و باورهای اشتباه دربارهٔ کودکان آنان را به کار کردن وامی‌دارد. آن‌ها بارها و بارها از سختی‌ها، مشقات و مخاطرات کار شکایت

www.AVAYeBUF.com

می‌کنند و به‌خوبی می‌دانند که مانند بسیاری از کودکان تحصیل و بازی حق آنان است، اما مجبورند از این حقوق اولیه چشم بپوشند و کار کنند. گروه پژوهش در مشاهدات میدانی گاه با کودکان زباله‌گردی برخورد داشت که وسایل بازی را ازمیان زباله‌ها جدا می‌کردند و آن‌ها را برای خود نگه می‌داشتند تا در اوقات‌فراغتشان با آن‌ها بازی کنند یا در برخی از کارها دیده شد که کودکان به‌هنگام کار با هم بازی می‌کردند. کودک دست‌فروشی که در مترو کار می‌کرد در این باره چنین گفت:

> دیگه هیچی، همه‌ش که کار نیست، ما گاهی وقتا اینجا بازی هم می‌کنیم؛ می‌ریم تو کار بازی می‌کنیم.

یا تعدادی از کارفرمایان فعال در بخش‌های خیاطی، مکانیکی، و گل‌فروشی اذعان داشتند که حق کودک کار کردن نیست و کودک باید در این سن بازی کند و به مدرسه برود. روایت‌های آنان در این زمینه چنین بود:

> بچه‌های هم‌سن‌وسال... یا باید درس بخونن یا باید بازی بکنن یا یه جایی باشه که ازلحاظ سلامت روحی روانی بیمه بشن.

> کلاً دوس ندارن بچه‌ها کار کنن، اون چیزی که من فهمیدم.

> می‌گم که بچه کوچیک‌تر از اون چیزیه که...، ببین، بچه می‌آد توی یه جمع، به‌فرض مثال، خُب بچه می‌آد توی یه جمع می‌شینه، یه چیزایی رو می‌شنوه که نباید بشنوه. یه کارایی رو می‌کنن که نباید جلوی اون بچه انجام بدن. بچه براش یه چیز عادی می‌شه، براش یه چیز عادیه؛ یعنی یه‌سری اتفاقا براش یه چیز عادی و طبیعی می‌شه.

T.me/AVAYeBUF

تصویری از یک کودک خردسال گل‌فروش در مسیر بهشت‌زهرا (عکس از پژوهش)

## قومیت

یکی دیگر از تعیین‌کننده‌های اجتماعی قومیت است. البته قومیت جدای از سایر تعیین‌کننده‌های اجتماعی، مانند سن و جنسیت، نیست. برای مثال برخی از گروه‌های قومی ممکن است دخترانشان را بیشتر سر کار بفرستند و برخی دیگر کمتر؛ چنان‌که غربتی‌ها بیشتر دخترانشان را به کار می‌فرستند و افغانستانی‌ها کمتر. پس تعیین‌کننده‌های اجتماعی با هم رابطه دارند و می‌توانند در زمینهٔ تبعیض یکدیگر را تقویت کنند. در ایران نابرابری‌ها با برخی از گروه‌های قومی ـ مذهبی پیوند خورده است، اما قومیت به‌تنهایی توضیح‌دهندهٔ نابرابری نیست، بلکه بخش مهمی از نابرابری‌ها براساس الگوی مرکز ـ پیرامون شکل گرفته است[۳۷]. درمجموع امروزه طبقه، جنسیت، قومیت، نژاد، و گرایش‌های جنسی و فصل مشترک آن‌ها به مهم‌ترین عوامل طرد تبدیل شده‌اند.

www.AVAYeBUF.com

در شهر تهران کودکانی از قومیت‌های گوناگون به کار مشغول‌اند و برخی از اشکال کار با برخی از قومیت‌ها گره خورده است که نشان‌دهندهٔ اهمیت تعیین‌کننده‌های اجتماعی در شکل دادن به جهان اجتماعی ماست. در ایران چند قومیت عمده که در کارهای مختلف فعالیت دارند عبارت‌اند از: غربتی‌ها، کُردها، لُرها، تُرک‌ها، بلوچ‌ها و البته برخی از گروه‌های مهاجر مانند افغانستانی‌ها و پاکستانی‌ها. البته افغانستانی‌ها، خود، به چندین قومیت مختلف تقسیم می‌شوند.

اقوام ایرانی مانند تُرک، کُرد، بلوچ، و لُر تا حدود زیادی برای جامعهٔ ایران شناخته‌شده هستند، اما قوم غربتی که کمتر از آن‌ها با عنوان یک گروه قومی یاد شده است کمتر شناخته شده‌اند. کار کودکان درمیان این گروه شایع است و آنان در تهران بیشتر در محله‌های دروازه غار، شوش، خاک‌سفید، و اتابک ساکن‌اند. غربتی‌ها گروه یکدستی نیستند و از چند شهر و طایفه تشکیل‌شده‌اند، اما بیشتر آنان از شهر بابل هستند. برای بسیاری از آنان اسناد هویتی، مانند شناسنامه و کارت شناسایی، معنی چندانی ندارد. روابط درون‌گروهی درمیان آنان قوی است. مدتی را در تهران می‌مانند و کار می‌کنند و سپس برای برخی از مراسمشان به بابل بازمی‌گردند.

گروه‌های قومی عمدهٔ کشور افغانستان نیز عبارت‌اند از پشتون‌ها، تاجیک‌ها، هزاره‌ها، و ازبک‌ها. البته تمام گروه‌های قومی این کشور به این چهار گروه محدود نمی‌شوند. این گروه‌های قومی به‌لحاظ مذهبی با هم متفاوت‌اند. پشتون‌ها که حدود ۴۰ درصد جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند قوم غالب این کشور هستند و بیشترِ پُست‌های سیاسی کشور ازآنِ این گروه است[۳۸]. در افغانستان نیز همانند ایران نابرابری زیادی بین گروه‌های قومی وجود دارد و یکی از گروه‌های قومی طردشده هزاره‌ها هستند[۳۹].

پاکستانی‌ها که بیشتر بلوچ‌اند بخش دیگری از نیروی کار کودکان در تهران را تشکیل می‌دهند.

موضوعی که در بحث قومیت و اشکال کار کودکان مهم است پیوند خوردن برخی از کارها با برخی از گروه‌های قومی است. برای مثال بیشتر زباله‌گردهای افغانستانی از

T.me/AVAYeBUF

شهر هرات و بخش‌هایی از آن شهر هستند. کُردهای استان کردستان یا شهر قروه بیشتر در بخش تره‌بار فعالیت می‌کنند، تُرک‌ها در کارهای تولیدی و فروشگاه‌های مواد غذایی فعالیت دارند. لُر، بخشی از کُردها، و بخشی از افغانستانی‌ها با چرخ‌دستی کار می‌کنند و، به‌اصطلاح، چرخی‌اند. غربتی‌ها و تعدادی از افغانستانی‌ها در چهارراه‌ها دست‌فروشی می‌کنند و تعدادی از افغانستانی‌ها نیز در کار مکانیکی‌اند. پاکستانی‌ها نیز بیشتر در مزارع کار می‌کنند و تعدادی از آن‌ها در خیابان‌ها به کار مشغول‌اند.

از کودک زباله‌گردی در منطقهٔ اکباتان سؤال شد که «چه کسانی بیشتر به کار زباله‌گردی مشغول هستند»، او در پاسخ گفت:

> ما بیشتر اهل هراتیم، ولی اونا که پشت کامیون هستن مال کابل هستن.

یکی از غربتی‌ها (کولی‌ها) دربارهٔ نوع کارهایی که انجام می‌دهند گفت:

> ما بیشتر سر چارراه‌ها و ترمینال کار هستیم، فال می‌فروشیم، آدامس می‌فروشیم، دس‌فروشی می‌کنیم.

یکی از کارفرمایان نیز دربارهٔ کارگران خیاطی چنین نقل کرد:

> خیلی از افغانستانیا از ایران رفتن. ولی کلاً کارگرای اینجا توی این چیزا، محیط، کلاً بیشتر بچه‌های افغانستانی هستن، چون ایرانی‌جماعت بچه‌ش رو نمی‌فرسته بیاد از بوق صبح تا بوق سگ ازش کار بکشن، بعد ۴۰۰ تومن، ۳۰۰ تومن، ۵۰۰ تومن، اصلاً ۱ میلیون. ولی افغانستانی، نه دیگه. مثلاً یه زن و شوهرن، یه‌دفعه می‌بینی پنج تا شیش تا بچه دارن؛ خُب خرجش رو نمی‌تونه بده دیگه. می‌گه حداقل بفرستمش توی این خیاطیا کار کنن که خرج خودشون رو دربیارن، این‌جوریه شرایط.

یکی دیگر از کارفرمایان بخش پرده‌دوزی در بازار تهران در زمینهٔ تفاوت‌های کار کودکان ایرانی و افغانستانی گفت:

www.AVAYeBUF.com

شاگرد ایرانی اصلاً نیست؛ می‌آن دو هفته کار می‌کنن، می‌رن. ایرانیا رو نگاه کنی یا همه دارن پیک موتوری کار می‌کنن یا ماشین زیرپاشونه، یا می‌آن یه سال می‌خوان کار کنن، می‌خوان یه پله رو صد پله کنن. ولی اینا می‌آن کار می‌کنن از صفر تا صد کار رو یاد می‌گیرن. بیشترشون هم الآن شاگردای منن، داداشاشون توی آلمانن.

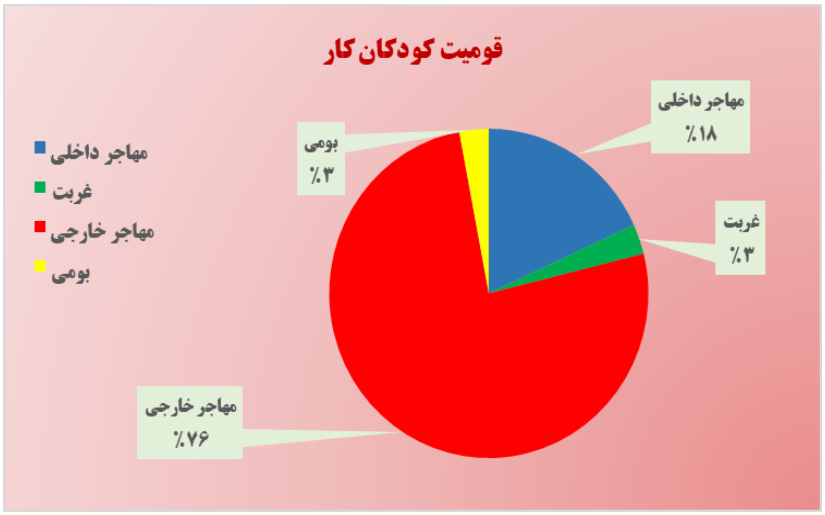


**نمودار شمارهٔ ۱۰-۳:** قومیت کودکان (N=۳۰۳)

روایت بالا به‌خوبی نشان‌دهندهٔ نابرابری‌ای است که بین گروه‌های قومی در کار وجود دارد. افغانستانی‌ها به‌عنوان یک گروه مهاجر بیش‌از همه مورد ظلم و ستم قرار گرفته‌اند و در بسیاری از مواقع به کارهایی می‌پردازند که سخت و مشقت‌زاست، کارهایی مانند زباله‌گردی. به همین ترتیب در بخش غیررسمی، که حقوق و مزایایی آن از همه کمتر است، امنیت شغلی آن از همه پایین‌تر است، فاقد مزایای بیمه است، و مخاطراتش نیز از همه بیشتر است گروه‌های طردشده، مانند افغانستانی‌ها، فعالیت دارند. کار زباله‌گردی یکی از کارهای بخش غیررسمی است. در ارتباط بین بخش غیررسمی و کار گروه‌های قومی یکی از مسئولان شهرداری روایت کرد:

نمی‌دونم. جایی که کارگر ایرانی باشه احتمال این‌که بیمه رد بشه برای کارگر بیشتره، ولی هرچی به‌سمت غیررسمی می‌ریم، احتمال به‌کار گرفتن بچه‌ها بیشتره و می‌شه حدس زد

T.me/AVAYeBUF

توی کارگاه‌هایی که غیررسمی هستن بیشتر افغانستانی‌ها هستن و توی پسماند خشک بیشتر تاجیک هستن و از هراز می‌آن. توی رفت‌وروب شهر بیشتر ازبک هستن.

یکی از مددکاران اجتماعی مؤسسه‌ای که در منطقهٔ فرحزاد استقرار دارد و از کودکان کار در این منطقه حمایت می‌کند در این باره گفت:

بچه‌های اینجا بیشتر افغانستانی هستن. الآن بین بچه‌های کار خودمون ما فقط سه مورد بچهٔ ایرانی داریم از شصت و یکی.

یکی از کارکنان وزارت کار نیز دربارهٔ قومیت بلوچ‌هایی که کودکان خود را به‌کار می‌گمارند گفت:

کودکان بلوچ که بعضاً گفته می‌شود پاکستانی هستند، ولی عمدتاً همان کودکان بلوچ فاقد شناسنامهٔ ایرانی هستند. قشر بیشتر این کارگرهای خیابان و کارگاه برمی‌گردند به قومیت بلوچ که یا پاکستانی یا از بلوچستان خودمون هستند.

در بحث قومیت و اشکال کار دو نکتهٔ قابل‌توجه وجود دارد و این دو نکته پاسخ به این سؤال است که چرا برخی از گروه‌های قومی در برخی از کارها بیشتر فعالیت دارند. درواقع پاسخ این پرسش بازمی‌گردد به شبکه‌های اجتماعی‌ای که در برخی از کارها فعال‌اند. برای مثال در ابتدا ممکن است برخی از افراد گروه قومیتی خاصی به کاری در شهر تهران مشغول شده باشند؛ سپس آن کار را گسترش داده‌اند و به همین ترتیب بیشتر خویشاوندان و همشهریانشان را به کار دعوت کرده‌اند و این‌گونه یک زنجیرهٔ خودتقویت‌کننده در آن کار شکل گرفته است. نکتهٔ دیگر به محل سکونت گروه‌های قومی بازمی‌گردد. برای مثال اگر یک گروه قومی در محلهٔ فرحزاد یا کن در تهران اسکان گزینند، کودکان آن گروه قومی بیشتر احتمال دارد در مکانیکی‌ها و تعمیرگاه‌های ماشین مشغول شوند و از آنجا که بخشی از افغانستانی‌ها در این محله‌ها زندگی می‌کنند، درنتیجه کودکان آنان بیشتر در این نوع فعالیت‌ها مشغول‌اند. مرکز شهر و به‌طور خاص‌تر منطقهٔ ۱۲ شهرداری بیشتر به فعالیت‌های بازار و فعالیت‌های پشتیبانی آن مانند کارگاه‌های تولیدی و انبارها اختصاص پیدا کرده است. جنوب تهران نیز به کوره‌های

www.AVAYeBUF.com

آجرپزی، کار در مزارع، و مانند این‌ها. به عبارت دیگر، الگوهای استفاده از زمین در بخش‌های مختلف شهر سهم مهمی در جذب جمعیت‌های وابسته به آن و درنتیجه شکل و نوع کار دارد. به این بحث بیشتر در مقولهٔ اشکال کار پرداخته می‌شود.

مددکار اجتماعی یکی از مؤسسات مردم‌نهاد حوزهٔ کودکی که در منطقهٔ فرحزاد فعالیت دارند در این باره بیان داشت:

> اکثر بچه‌هایی که در کارگاه کار می‌کنند افغانستانی هستند. اکثر بچه‌های افغانستانی وارد کارهای صافکاری، مکانیکی و در اولویت سوم آرایشگری می‌شوند، به چند دلیل: اول این‌که این کارها آموزشش خیلی راحت‌تر است، درآمد بیشتری دارد و خیلی زودتر از حرفه‌های دیگر استادکار می‌شوند و کلاً این مراکز نیروهای افغانستانی را راحت‌تر می‌پذیرند. مثلاً یک کارگاه چوب‌بری سازمانی یک مقدار نیروی افغانستانی را سخت‌تر قبول می‌کنند.

یکی دیگر از بحث‌های مهم دربارهٔ قومیت و کار تضادهای قومی است که از خلال کار کودکان نمود پیدا می‌کند. این تضادها تنها مختص به کار نیستند، بلکه در مدارس، روابط محله‌ای، بازی‌های کودکان، و دیگر روابط نیز نمود می‌یابد. در اینجا بیشتر به بحث تضادهای قومی از خلال کار پرداخته می‌شود. همان‌گونه که گفته شد، در جوامعی مانند ایران و افغانستان قومیت سهم مهمی در شکل بخشیدن به دنیای اجتماعی ما داشته است. برای مثال گروه‌ها یا افراد خود را با یک گروه قومی خاص دسته‌بندی می‌کنند و یا سایرین را در یک گروه قومی خاص دیگر قرار می‌دهند و رفتارهای آنان می‌تواند براساس داوری‌های درست و یا غلط ـ پیش‌داوری ـ با آن گروه قومی و درنتیجه رفتار با آن فرد باشد. از آنجا که بسیاری از کودکان در گروه‌های قومی مشغول به فعالیت هستند، روابط درون‌گروهی قومی درمیان آنان وجود دارد و این روابط درون‌قومی مبنای تضاد اجتماعی میان آنان شده است. ممکن است برخی از قلمروهای جغرافیایی به برخی گروه‌های قومی اختصاص داشته باشد و درصورت ورود گروهی دیگر به آنجا با کارشان مخالفت شود. برای مثال کودکان بلوچ پاکستانی در چهارراه سعادت‌آباد کار می‌کنند و اگر گروه دیگری به آنجا بروند و کار کنند، با کار آن‌ها

T.me/AVAYeBUF

مخالفت می‌شود. یا در بسیاری از مواقع برخی از چهارراه‌ها دست برخی از افراد خاص است که آنجا را به کودکان یا یک گروه خاص اجاره می‌دهند و ممکن است آن را به گروه قومی دیگری با قیمت بالاتر اجاره بدهند. برای مثال غربتی‌ها روزهای شنبه کار نمی‌کنند و به امور شخصی و منزل می‌پردازند. ازاین‌رو صاحب چهارراه ممکن است آن چهارراه خاص را در روز شنبه به یک گروه قومی دیگر، مانند افغانستانی‌ها، با قیمت بالاتر اجاره بدهد. همان‌گونه که گفته شد، کار در گروه‌های قومی باعث بروز تضاد در محل کار شده است. از یکی از کودکان افغانستانی اهل هرات که با چرخ‌دستی در بازار کار می‌کرد دربارهٔ نحوهٔ برخورد شهروندان سؤال شد، پاسخ او چنین بود:

> اونا خوبن، کاری ندارن. ولی این کُردا و لُرا رو مخن. می‌گن افغانیِ آشغال! چرا اومدی اینجا، پاشو برو ولایت خودت. می‌گم روزیِ شما رو که من نخوردم، خدا خودش روزی می‌ده. می‌زنن به چرخم، منم می‌زنم.

یکی دیگر از کودکان افغانستانی تاجیک در پاسخ به این سؤال که «رابطه‌اش با ایرانی‌ها چگونه است» گفت:

> با ایرانیا خیلی دعوا می‌کنم. خودشون می‌آن به آدم فحش می‌دن. مام باهاشون جنگ می‌کنیم.

یکی دیگر از همین کودکان رابطه‌اش با سایر شهروندان و قومیت‌ها را چنین بیان کرد:

> اونا مردم بدی‌ان؛ این خود ایرانیا خیلی خوبن، این لُرا و کُردا خیلی مردم بدی‌ان.

علت چنین برداشتی ازسوی کودکان افغانستانی نسبت‌به لُرها و کُردها آن است که در کار با یکدیگر تضاد منافع دارند، چراکه بسیاری از ایرانی‌ها بر این باورند که حضور افغانستانی‌ها در کارهای مختلف باعث شده است کار برای ایرانی‌ها کمتر وجود داشته باشد و درصورت وجود کار، دستمزدِ پرداختی به آنان کمتر است، زیرا جماعت افغانستانی با مزد کمتر، بسیار بیشتر کار می‌کنند. ازاین‌رو کارگران ایرانی اتباع را به‌عنوان

www.AVAYeBUF.com

یکی از عوامل کمبود و نبود کار و درنتیجه دستمزد پایین قلمداد می‌کنند. یکی از کودکان لُر در همین زمینه نقل کرد:

> این افغانستانیا کاروکاسبی ما رو خراب کردن، خیلی مفت کار می‌کنن، دیگه بیشتر به اونا کار می‌دن.

روایت ذیل، که ازسوی کودکی افغانستانی نقل شد، بیانگر شکل دیگری از تبعیض‌های قومی علیه کودکان افغانستانی است:

> هیچی، اونا رو چی کردن...، بعد یه ماه بهشون کارت اقامت دادن. دیگه هیشکی نمی‌تونه بهشون گیر بده... . توی ترکیه به‌خاطر اینه...، چون اینجا کارت اقامت بگیری نگیری بهمون گیر می‌دن. تا حالا خیلی گیر دادن به ما [با لحنی که انگار خیلی متداول است]، گیر دادن دیگه؛ پلیس و اینا همه‌شون گیر می‌دن دیگه، می‌آن می‌گن شما افغانی هستین باید برید بیرون.

## جنسیت

جنسیت، همانند سن و حتی تعیین‌کننده‌تر از آن، یکی از تعیین‌کننده‌های اصلی اجتماعی به‌شمار می‌رود و مبنایی برای تبعیض و نابرابری است. محققان اجتماعی ازجمله فمینیست‌ها بین «جنس» و «جنسیت» تمایز قائل می‌شوند تا نشان دهند که چگونه تفاوت‌های جنسی در زمینهٔ فیزیولوژیکی مبنایی برای تبعیض علیه زنان شده است[۴۰]. یک نمونهٔ مشخص در این زمینه کودک‌همسری یا ازدواج در سن کودکی است که ازقضا با کار و سایر فرصت‌های زندگی ارتباط مهمی دارد. سنت‌ها و باورها و فقر در خانواده به ازدواج زودهنگام کودکان منجر می‌شود که آن‌ها را از تحصیل و فرصت‌های موجود در کودکی و در آینده که می‌تواند برعهده بگیرد محروم می‌کند. تحت تأثیر سنت‌ها و باورها و حتی فقر، کودکان زودتر ازدواج می‌کنند و از تحصیل و فرصت‌های شغلی آتی نیز محروم می‌شوند[۴۱]. در تمام کارهایی که تحت عنوان کار کودک از آن‌ها یاد شده است جنسیت درخصوص حضور کودک در محیط کار، اشکال کار، مخاطرات و آزارهای محیط کار، تعداد سال‌هایی که کودک می‌تواند کار کند، و

T.me/AVAYeBUF

درآمد کودک نقش تعیین‌کننده‌ای دارد.

یافته‌ها و مشاهدات میدانی حاکی از آن‌اند که کار کودکان، به‌ویژه در اشکالی مانند زباله‌گردی، مکانیکی، جوشکاری، چرخ‌دستی و مواردی شبیه آن‌ها، بیشتر مشاغلی را دربر می‌گیرد که کاملاً پسرانه‌اند.

به عبارت دیگر، این پسران هستند که بیشتر بیرون از خانه کار می‌کنند، اما دختران نیز به طرق مختلف در کارهای خانه و یا امور مربوط به خانه به‌کار گرفته می‌شوند. این امر بیشتر نتیجهٔ باورهای فرهنگی دربارهٔ مردان و زنان است، به‌گونه‌ای که براساس باورهای فرهنگی سنتی بسیاری از اجتماعات دربارهٔ تقسیم‌کار، وظیفهٔ مردان پرداختن به کارهای بیرون از منزل و نان‌آوری بوده است و وظیفهٔ زنان پرداختن به کارهای منزل یا مشارکت کردن در کارهایی که الزامی برای حضور آن‌ها در بیرون از خانه وجود ندارد. این نکته باعث شده است کمتر به کار کودکان دختر، به‌دلیل ماهیت پنهانی آن، توجه شود و حتی وضعیت و آمار آن‌ها از دید پژوهشگران نیز پنهان مانده است؛ چنان‌که یافته‌های اغلب پژوهش‌های انجام‌شده در زمینهٔ کار کودکان حاکی از آن است که کودکان پسر بیش‌از دختران به کار مشغول‌اند. برای مثال یافته‌های پژوهش وامقی و همکارانش که به وضعیت کودکان خیابانی پرداخته است نشان می‌دهد تنها یک‌چهارم این کودکان دختر و بقیه پسر بودند[۴۲]. یافته‌های پژوهش حسینی نیز نشان می‌دهد تنها ۵ درصد از کودکان دختر به کار مشغول بودند[۴۳]. این درحالی است که درصورت احتساب شمار دختران خانه‌دار، کفهٔ ترازو قطعاً به‌سمت تعداد بیشتر کودکان کار دختر سنگینی خواهد کرد، زیرا سنت‌های رایج، باورهای غالب، و مسائل فرهنگی باعث شده است در بسیاری از خانواده‌ها دختران حکم خدمتکار دیگر اعضای خانواده را داشته باشند و تمام کار، حتی شستن لباس برادران، برعهدهٔ آن‌ها باشد. دختران خانه‌دار همان کسانی هستند که به‌دلیل غلبهٔ نگاه مردسالار در خانواده امکان حضور در بیرون از خانه را ندارند و برای کارهایی که در خانه انجام می‌دهند نیز هیچ دستمزدی دریافت نمی‌کنند.

www.AVAYeBUF.com

دختران خانه‌دار با کارفرمایان خود، که اغلب والدین و دیگر اعضای بزرگ‌تر خانواده هستند، در یک خانه زندگی می‌کنند، اما با آن‌ها حقوق برابر ندارند. در بسیاری موارد حتی کیفیت غذای آن‌ها نسبت‌به فرزندان پسر خانواده کمتر است.

البته باید گفت ممکن است دختران به کارهایی مانند کار در منزل و کار در برخی کارگاه‌های تولیدی مشغول باشند که کمتر در جلوِ دید اجتماع قرار دارند و ازاین‌رو کمتر در پژوهش‌ها به مطالعهٔ آن‌ها و اشکال کارشان پرداخته شده است. اما درمجموع شواهد حاکی از آن است که این پسران هستند که بیشتر به کارهای خارج از خانه مشغول‌اند تا دختران. یکی از متخصصان حوزهٔ کودک در این باره بیان داشت:

> توی جامعهٔ افغانستانی کمتر دخترا رو برای کار بیرون می‌فرستن، بیشتر پسرا رو می‌فرستن برای کار بیرون. ولی خُب در کار خونه دخترا هم هستن، سبزی‌پاک‌کنی و این حرفا... . وقتی سبزی‌پاک‌کنی هست، پدر یا یکی از اعضای خونواده ساعت دو نصفه‌شب سبزی تازه رو می‌گیره می‌آره توی خونه و اینا باید تلاش کنن تا دَه، یازده صبح این سبزیا رو پاک‌کرده و دسته‌بندی‌شده تحویل بِدن، شب‌کار هستن. معمولاً همهٔ خونواده با هم کار می‌کنن.

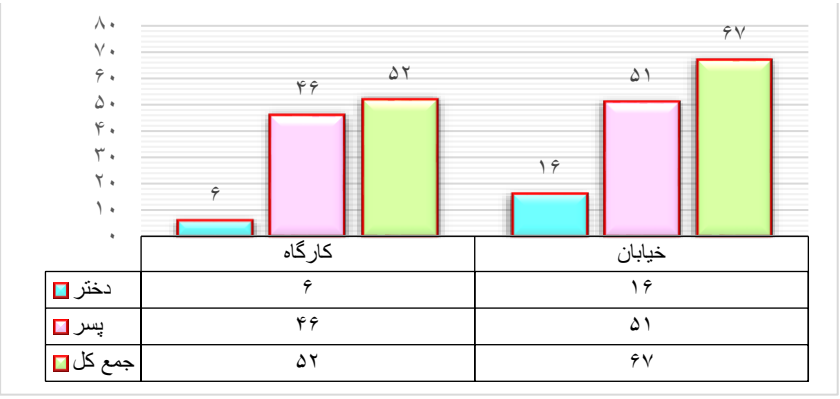


**نمودار شمارهٔ ۱۱-۳:** توزیع جنسیت کودکان براساس دو شکل از کار (براساس نفر)

یا مددکار اجتماعی یکی دیگر از انجمن‌ها و مؤسسات حمایت از حقوق کودکان در این باره چنین گفت:

> اصلاً پذیرشمون بیشتر درحال حاضر پسرا هستن. از ۱۳۲ نفری که پذیرش کردیم، حدود بیست و پنج شیش نفر دختر هستن، بقیه پسر. دخترا هم کمتر برای درس خوندن می‌آن هم کمتر بیرون از خونه کار می‌کنن. این بیشتر برمی‌گرده به فرهنگ خونواده‌های افغانستانی و

T.me/AVAYeBUF

حتی ایرانی که بیشتر پسراشون رو می‌فرستن توی اجتماع. ما هم به‌طور معمول یا خودمون شناسایی می‌کنیم یا اونا ما رو پیدا می‌کنن یا کسی معرفی می‌کنه.

جنسیت در شکل کار کودکان بسیار تأثیرگذار است؛ به این معنی که برخی از کارها را بیشتر پسران انجام می‌دهند و برخی دیگر را دختران. درمجموع پسران بیشتر در کارهای بیرون از منزل مانند زباله‌گردی، مکانیکی، چرخ‌دستی، کار در برخی از کارگاهی تولید مانند تولیدی کیف‌وکفش، فروشگاه‌های مواد غذایی، کوره‌های آجرپزی، میادین میوه‌وتره‌بار و مانند این‌ها فعالیت دارند، زیرا فضای این کارها تقریباً مردانه است و بعضی از کودکانِ کار شب‌ها نیز در محل کارشان می‌خوابند. درعوض دختران بیشتر در کارهایی مانند خیاطی، کار در منزل مانند سبزی پاک کردن، و ساخت زیورآلات و کارهای مربوط به آن فعال‌اند. در کارهایی که به‌صورت خانوادگی انجام می‌شود، مانند کار در مزارع، ممکن است دختران و پسران، هردو، حضور داشته باشند. در برخی از کارها مانند کار در خیابان و دست‌فروشی در مترو و مواردی ازاین‌دست نیز هم دختران حضور دارند و هم پسران. روایت مددکار اجتماعی یکی از سازمان‌های مردم‌نهاد دربارهٔ جنسیت و کار کودکان چنین بود:

بچه‌های ما هفت نفرشون دخترن، بقیه پسرن. حالا دخترامون یکیشون که سنش هم پایینه، هشت سالشه، اون دست‌فروشی می‌کنه. یه مورد دیگه هم باز دست‌فروشی داریم که با پدر می‌ره دست‌فروشی می‌کنه. بقیه کارای توی خونه انجام می‌دن که مثلاً حالا یه سفارش می‌گیرن، دوزندگی انجام می‌ده، کارای زینتی و زیورآلات انجام می‌دن یا بخشی از کارای خیاطی رو انجام می‌دن. توی کارگاه‌های خیاطی بیشتریا پسر بودن، ولی دخترم توی کارگاه‌های خیاطی هم داشتیم.

یکی از دختران ساکن میدان اعدام که به کار در منزل اشتغال داشت در این زمینه چنین گفت:

> خودم که دوس دارم بیرون کار کنم، ولی بابام به من و مامانم اجازه نمی‌ده بریم بیرون. می‌گه نمی‌خوام بیرون کار کنین.

www.AVAYeBUF.com

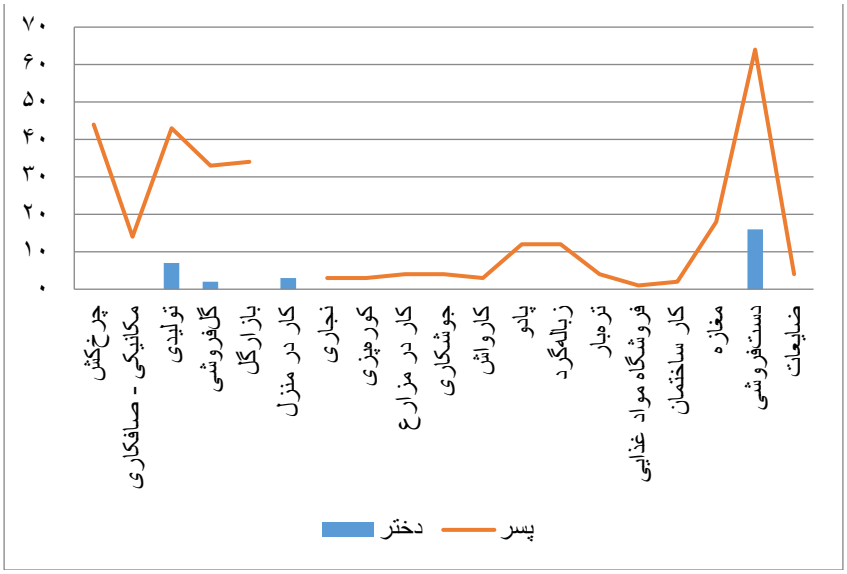


**نمودار شمارهٔ ۱۲-۳:** جنسیت برحسب نوع کار

یا چند نفر دیگر از مددکاران اجتماعی در همین زمینه روایت کردند:

تقریباً نصف‌نصفن، چون اکثر بچه‌های کوچیک توی کارگاه‌های خیاطی کار می‌کنن، وسط‌کارن.

نُه تاشون دخترن و سیزده تاشون پسرن و گروه سنی‌شونم از دَه سال داریم تا شونزده هیفده سال.

بستگی به این داره، مثلاً نگاه کنین، ما خیلی از دخترامون توی خونه کار خونگی انجام می‌دن. مثلاً من خواستم بشمارم اینجا نیومده. ولی خُب کار خونگی، پاپیون می‌دوزن، روی لباس منجوق‌دوزی می‌کنن، روسری می‌آرن توی خونه بسته‌بندی می‌کنن، اتو می‌زنن، جوراب رو می‌آرن می‌کنن توی این حالت مقوایی هست، مثلاً بسته‌بندی جوراب بهش می‌گن.

T.me/AVAYeBUF

یکی از مسائلی که کودکان یعنی دختران با آن مواجه‌اند مسئلهٔ خروج از کار به‌هنگام افزایش سن است. خانواده‌ها همان‌طور که کودکانشان را وارد عرصهٔ کار می‌کنند به همان شکل هم می‌توانند آنان را از کار خارج کنند. خانواده‌ها از یک سنی به بعد، به‌ویژه از سن بلوغ که نشانه‌های ظاهری دختران تغییر می‌کند، کمتر اجازه می‌دهند دخترانشان دست‌کم در برخی از اشکال کار فعالیت داشته باشند، خصوصاً اشکالی که جامعه آن‌ها را بیشتر کار مردانه می‌داند. دلایل این امر هم می‌تواند متفاوت باشد. یکی از این دلایل احساس خطری است که خانواده‌ها از این بابت می‌کنند؛ یعنی نگران آن هستند که دخترانشان درمعرض آزار و تعرض جنسی قرار بگیرند. اما مهم‌ترین دلیل ازنظر این خانواده‌ها آن است که کودکان بعداز مرحلهٔ بلوغ جسمی کم‌کم باید آمادهٔ ازدواج شوند. کار دختران در بیرون از خانه با ارزش‌ها و باورهای خانواده‌ها و اجتماعات آن‌ها مبنی بر این‌که دختر باید خانه‌داری کند در تضاد است. ازاین‌رو همین امر می‌تواند یکی از دلایل خروج کودکان دختر از چرخهٔ کارِ خارجِ از خانه باشد. مددکار اجتماعی یکی از مؤسسات فعال در حوزهٔ کودکی دربارهٔ تعداد دختران و پسران و نسبت آن‌ها چنین گفت:

> اگه بخوایم بگیم، نسبت‌به قبل [تعداد] دخترا خیلی کاهش پیدا کردن، چون که بیشتر کودکان کار ما افغانستانی هستن و دخترها به‌واسطه این‌که سنشون می‌ره بالا، خونواده تعصب دارن و اجازه نمی‌دن. الآن پسرا بیشتر شدن.

حتی در برخی از موارد کودکان کارشان را از اطرافیانشان پنهان می‌کنند تا آنان متوجه نشوند که کار می‌کنند. طبیعتاً فرهنگ خانواده و اجتماعاتی که کودک در آن کار می‌کند سهم مهمی در این زمینه دارد، زیرا ـ همان‌گونه که گفته شد ـ کار دختران آن‌هم در بیرون از خانه یا در خیابان برای این دسته از خانواده‌ها پسندیده نیست. یکی از دختران کار که در چهارراه ولیعصر کار می‌کرد در زمینهٔ فعالیتش چنین روایت کرد:

> آره، اینجا باهاشون دوستم. فقط به...، من فقط به اون گفتم که من می‌رم سر کار؛ [اون] می‌دونست.

www.AVAYeBUF.com

زمانی‌که دختران وارد کار در خیابان‌ها می‌شوند، میدان عمل آن‌ها بسیار وسیع‌تر می‌شود و طبیعتاً ساختمان ذهنی و عادت‌واره‌های آنان نیز ممکن است تغییر کند. ازاین‌رو آنان از یک‌سو با فضای محدود خانوادگی و اجتماعی مواجه‌اند و ازسوی دیگر با فضای خیابان و کار که لزوماً این دو با هم در یک راستا قرار ندارند. خانواده‌ها، به دلایل فرهنگی و سنتی، دختران را از ارتباط با مردان برحذر می‌دارند، اما کار در خیابان و سروکله زدن با آدم‌های مختلف در تضاد با توصیه‌های خانواده‌ها در این زمینه است. این مسئله می‌تواند تعارضاتی جدی را در کودکان به‌وجود بیاورد که ممکن است به تضاد نقشی و برخی از مسائل سلامت روان منجر شود. همچنین باید گفت احتمال این‌که خشونت، به‌ویژه خشونت‌های جنسی، در کار برای دختران پیش بیاید بیشتر است و همواره آنان و خانواده‌هایشان از این ترس دارند که مبادا آسیبی ببینند. ازاین‌رو ترس از آسیب دیدن یکی دیگر از عوامل پایان کار دختران در سطح خیابان و خارج از خانه است. البته این خشونت‌ها جدی هستند و دختران در بسیاری از مواقع آن را به‌صورت‌های مختلف تجربه کرده‌اند. روایت برخی از دختران کار، که در خیابان‌های مختلف تهران با آن‌ها مصاحبه شد، چنین بود:

> آره، خاله، امروز یه آقایی این رو زده، گفته باهام بیا... . می‌خواد بره برام لباس بخره. منم گفتم برو بابا! من نمی‌آم. مَرده گفت بیا بدزدمتون؛ رفته بودیم توی بوستان.

> خیلیا مثلاً پیشنهاد می‌دن؛ می‌گه بیا بریم فلان جا، بهت این‌قدر پول می‌دم، ولی ما تا حالا خر نشدیم.

> مثلاً برخیا هستن تو ماشین شلوارشون رو درمی‌آرن و می‌گن بیا این رو نگاه کن.

T.me/AVAYeBUF

> این‌که مزاحمت برات ایجاد می‌کنه از این لحاظ، این پسرا می‌آن اذیتت می‌کنن... . نمی‌دونم، پولت رو می‌زنن، هی پاپیچت می‌شن و این‌جوری اذیت می‌کنه.

> بعضی پسرا می‌آن جلوت رو می‌گیرن، همهٔ مشکلاتمون پسرا هستن که اذیت می‌کنن.

در بسیاری از مواقع، زمانی‌که دختر درمعرض خشونت قرار بگیرد، آنان به‌دلیل ترس ممکن است خشونت انجام‌شده را به شبکه‌های حمایتی، مانند خانواده‌هایشان، گزارش ندهند، چراکه در این مواقع کودک مقصر شناخته می‌شود، چراکه بارها به آن‌ها گفته شده است که تا زمانی‌که «سروگوش خود آدم نجنبه، کسی به اون کاری نداره» و این باور در وجود خود کودکان نیز نهادینه شده است. یکی از دختران کار که در منطقهٔ یوسف‌آباد کار می‌کرد دربارهٔ همین باور چنین روایت کرد:

> من که دارم می‌آم سر کار، کسی بهم چیزی نگفته. چون که ببخشید، معذرت می‌خوام، وقتی که خود آدم کِرم نریزه، کسی با آدم کاری نداره، تا خودش کار نداشته باشه به کسی.

تصویری از دختران گل‌فروش در خیابان (عکس از خبرگزاری ایرنا)

www.AVAYeBUF.com

## نگرش‌های کودکان

نگرش به مجموعه‌ای از عواطف، باورها، و رفتارها نسبت‌به یک شخص، یک موضوع، یک رویداد، یا یک شیء اشاره می‌کند. نگرش‌ها معمولاً در نتیجهٔ تجربه یا تربیت شکل می‌گیرند و می‌توانند تأثیر زیادی بر رفتار داشته باشند. گرچه نگرش‌ها پایدار هستند، اما می‌توانند تغییر کنند. روان‌شناسان نگرش‌ها را به‌مثابهٔ گرایش‌های آموخته‌شده برای ارزیابی چیزها به روشی خاص تعریف می‌کنند. این ارزیابی‌ها یا مثبت هستند یا منفی، اما در برخی از موارد ممکن است با عدم قطعیت همراه باشند. پژوهش‌ها نشان داده است نگرش شامل سه جزء یا مؤلفه است:

۱) مؤلفهٔ شناختی: به افکار و باورها دربارهٔ یک موضوع اشاره می‌کند. به عبارت دیگر، شامل مجموعه‌ای از اطلاعات، ایده‌ها، واقعیت‌ها، و دانش و آگاهی دربارهٔ چیزهاست.

۲) مؤلفهٔ عاطفی: به عواطف و باورها نسبت‌به چیزها اشاره دارد که می‌توانند مثبت یا منفی، به نفع و یا به ضرر، و موافق یا مخالف آن باشند.

۳) مؤلفهٔ رفتاری: به گرایش رفتار نسبت‌به چیزها اشاره می‌کند. به عبارت دیگر، این‌که ما چگونه نسبت‌به چیزها فکر می‌کنیم و به شناخت و احساسات ما نسبت‌به آن‌ها اشاره دارد[٤٤].

همان‌گونه که گفته شد، نگرش نسبت‌به یک شخص، موضوع، رویداد یا شیء موضوعیت پیدا می‌کند. به همین ترتیب کودکان در امور مختلف دربارهٔ کار، تحصیل، کشورهای مختلف، شهروندان، خانواده، اوقات‌فراغت، و سایر چیزها و رویدادها یک‌سری نگرش دارند که مجموعه‌ای از ارزیابی‌های مثبت و منفی یا مطلوب و نامطلوب دربارهٔ آن‌هاست. درواقع نگرش آن‌ها ساختاری اعتقادی، شناختی، و عاطفی دارد. گرچه نمی‌توان نگرش کودکان را به جایگاه‌های اجتماعی‌ای که در آن زندگی و کار می‌کنند فروکاست، اما این جایگاه‌ها سهم بسیار مهمی در شکل‌گیری نگرش‌های آنان دارند. به عبارت دیگر، تجربهٔ زیسته آن‌ها از زندگی و کار به نگرششان شکل

T.me/AVAYeBUF

می‌بخشد. بخشی از نگرش کودکان مربوط به کار یا کارهایی است که انجام داده‌اند و می‌دهند. این نگرش براساس تجربهٔ خانوادگی، دوستان، شرایط کار، شکل کار، و برخورد کارفرما و اطرافیان با آن‌ها شکل گرفته است. نقل‌قول‌های زیر همگی نشان‌دهندهٔ نگرش کودکان به کار است:

> اونجا رفتم که مثلاً برای خودم کار کنم. پول بگیرم، برم مثلاً خرج کنم. مثلاً دوس نداشتم برم خونه به مامانم بگم پول بده. اول فیلم فروختم، بعدش میدون پونک، جوراب فروختیم. اون موقع باز داستان پیشامد نشد. شهرداری ما رو می‌زد، دیگه بهزیستی یه بار ما رو بد زد [لبخند می‌زند]. بعد دیدیم نمی‌شه، نمی‌شه که باهاشون درگیر شد، جروبحث کرد. بعد دیدیم نمی‌شه، رفتیم سر ساختمون. سر ساختمون دیدیم داداشمون افتاد، مشکل براش پیش اومد، دیگه نرفتم. گچ‌کاره، از بلندی افتاد کمرش رو عمل کردن. بعد هیچی دیگه من نرفتم. بعد دیگه رفتم تو کار صافکاری. علاقه به شغلی که داشتم، اومدم اینجا. نزدیک چاهار پنج ماه من سر ساختمون کار می‌کردم، ولی داداشم خیلی وقته؛ نزدیک دَه ساله گچ‌کاری می‌کنه، اون دیگه نیومد بیرون.

> مفصله داستانش که اومدم صافکاری؛ اون موقع سنم پایین بود، افغانستان بودیم. بابامون رو گفتم بابا، اون ستاره رو دوس دارم، مارک بنز بود. بعدش بابام رفت یکی رو پیدا کرد برام آورد اون رو. سر همین مسئله به ماشین بیشتر علاقه پیدا کردم. همین‌جوری شد موتور رو یاد گرفتیم، ماشین رو یاد گرفتیم. بعد دیگه گفتم برم تو کار تعمیرگاه، خیلی هم علاقه دارم.

> دلم می‌خواد بابام رو پولدار کنم، علاقه دارم، چرا؟ چون همهٔ فامیلامون از این شغل دو سه تا مغازه دارن. چون عموم توی آلمان رفته لاستیک‌فروشی زده، از بوی لاستیک خوشم می‌آد.

www.AVAYeBUF.com

برخی از کودکانی که در کارگاه‌ها و تعمیرگاه‌ها کار می‌کردند دربارهٔ دلایل انتخاب این نوع کار پاسخ‌هایی دادند که از تمایل آن‌ها به یادگیری مهارت، درآمد بیشتر، و خلاص شدن از مشکلات کار در خیابان حکایت داشت:

خیاطی رو دوس داشتم، خواستم که یاد بگیرم بتونم کار کنم.

اینجا کار می‌کنم که کار یاد بگیرم.

پول دربیارم.

می‌خوام یه کاری یاد بگیرم، بزرگ شم. نمی‌شه همه‌ش سر چارراه باشم.

می‌خوام یه کاری یاد بگیرم تا بتونم برای خودم بزرگ شدم کار کنم.

کار کارگاه بهتر از کار سر چارراهه؛ توی کارگاه جاش بهتره، اولش حقوقش کمه. ولی من دارم چرخ‌کاری یاد می‌گیرم تا حقوقم بیشتر شه.

خرج خونواده بدم.

توی این محل بودیم، بعد اینجا خیاطی زیاد بود، اومدیم توی این کار.

T.me/AVAYeBUF

می‌خوام پشت چرخ بشینم خیاطی کار کنم. باید کار کنم دیگه، پول خانواده رو دربیارم.

کار یاد بگیریم از الآن. بزرگ شدیم نریم وایسیم سر کار، حقوق کم بگیریم.

[اینم] کاره دیگه. هیچ شغلی نداشتیم. شغل نبود دیگه. وقتی شغل بلد نباشی، خیلی سخته. الآن زندگیا همه‌ش عذاب شده. کارگری نیست، کار نیست. مجبوری، بدبختی اگه کارِ خوب بود، ما چرخ‌کشی می‌کردیم؟

کارم رو دوس ندارم، دلم می‌خواد از همین سر این چارراه برم، برم سر چارراه اون‌ور، برم سر چارراه شهرداری. نمی‌دونم، دوس دارم با دوستام بازی کنم. درس بخونم.

تصویری از یک نوجوان کارگر در کارگاه بلورسازی صنعتی در منطقهٔ خیرآباد (عکس از پژوهش)

www.AVAYeBUF.com

روایت‌های بالا همگی مجموعه‌ای از نگرش‌های کودکان نسبت‌به کارهایی را نشان می‌دهد که آن‌ها انجام می‌دهند. کودکان دربارهٔ شروع کار و دلایل آن به سه دلیل عمده که مجموعهٔ نگرش‌های آنان در این باره را نشان می‌دهد اشاره داشتند که این سه نگرش عبارت‌اند از: داشتن استقلال مالی به‌منظور درخواست نکردن پول از خانواده، کمک به خانواده در تأمین هزینه‌ها، و یادگیری و کسب مهارت و پیشرفت در آن کار جهت دستیابی به امنیت شغلی در آینده. نگرش این کودکان به کار نیز مجموعه‌ای از نگرش‌های مثبت و منفی بود که به شکل یا ماهیت کار و تجارب کاری آنان بستگی داشت. در کارهایی که آنان آزادی عمل دارند و از آن لذت می‌برند و کارهایی که مهارتی را به‌واسطهٔ آن یاد می‌گیرند نگرش کودکان مثبت‌تر است. مثلاً نگرش آنان به کار خیابانی از این جهت مثبت است که در آن آزادی عمل دارند و می‌توانند از آن لذت ببرند. اما برخی از کودکان به‌دلیل این‌که کار در خیابان آینده‌ای برای آنان به‌همراه ندارد نگرش منفی نسبت‌به آن دارند. پس کودکان می‌توانند به برخی از جنبه‌های کار نگرش مثبت و به برخی دیگر نگرش منفی داشته باشند. نگرش آنان به کار در کارگاه نیز همین‌گونه است؛ یعنی آنان از این‌که می‌توانند در این نوع کار مهارتی یاد بگیرند و آینده‌شان را با آن بسازند نگرشی مثبت به آن دارند، اما برخی از آن‌ها که این نوع کار برایشان یا سخت است یا با آلودگی و مخاطراتی همراه است نگرشی منفی به آن دارند. نگرش کودکان کار درمورد کسانی که به‌شکلی با آن‌ها ارتباط دارند نیز مجموعه‌ای از نگرش‌های مثبت یا منفی را توسعه می‌دهد. دو سازمان شهرداری و بهزیستی جزو گروه‌های مرتبط با کودکان کارند و معمولاً تجربهٔ کودکان از این دو نهاد و کارگزارانشان تجربه‌ای همراه با خشونت بوده است. بنابراین نگرششان به آن‌ها منفی است و اعتمادی به این افراد ندارند.

نگرش کودکان مهاجر به کشور مقصدشان ـ درمورد بسیاری از کودکان افغانستانی، ایران و گاه کشورهای دیگری همچون آلمان ـ دربرگیرندهٔ مجموعه‌ای از باورها و شناخت‌هایشان از آن کشور است. این نگرش‌ها تحت تأثیر زندگی در کشور مبدأ و مقصد، کار در هر دو کشور، و همچنین شبکه‌های اجتماعی این کودکان در کشورهای

T.me/AVAYeBUF

اروپایی شکل گرفته است. برای این کودکان کشورهایی مانند ایران و افغانستان پایمال‌کنندهٔ آرزوها و اهدافشان ـ به‌مثابهٔ مجموعه‌ای از ارزش‌ها ـ است و کشورهای اروپایی همچون آلمان جایی است که امکان پیشرفت و خودآیینی در آن‌ها برایشان وجود دارد. کودکی افغانستانی در این زمینه چنین روایت کرد:

> آلمان هم خوبه، چون که داییم اینا الآن اونجان؛ می‌تانم درس بخونم، می‌تانم صاحاب چیزی بشم. ولی کشورایی مثِ ایران و افغانستان فقط باید کارگری کنی. کارگری هم بد نیستا، مثلاً به جایی نمی‌رسی، اگه به جایی برسی دیگه. حالا من که زحمتم رو می‌کشم، خونوادەم می‌تانند یه کمکی براشون. وقتی بدونی نمی‌تانی کمک کنی، ای‌جوری خیلی اذیت می‌شی.

کودکی که در یکی از کارگاه‌های کفش کار می‌کرد دربارهٔ کشورهای اروپایی و ایران نگرشش چنین بود:

> برم آلمان همین حرفه رو ادامه می‌دم، به جایی برسم، چون کشورای خارجی وارد این مشاغل بشی درآمد فوق‌العاده بالایی داری. ما یه دونه رفیق داریم؛ بعد پسرعموش بیست ساله آلمانه. بعد اونجا، اینجا ساندویچی کار می‌کرد، اونجام رفت همون کار رو کرد. بعد یه پیتزافروشی زد. اصلاً خوبیش اینه کشورای خارجی دیگه تا موقعی خودت پولات رو تو شرط‌بندی و این‌ور اون‌ور به فنا نرسه. اینجا پوله یه تکون می‌خوره، دیگه تمومه کارت، سقوط کردی. حقیقته دیگه، یارو می‌ره پارچه می‌خره با پول الآن، یهو ماه بعدی دوباره پول می‌آد بالا. خُب یارو مسلماً ضرر می‌کنه.

کودکی افغانستانی که از شهر هرات آمده بود نیز نگرشش دربارهٔ کشورهای دیگر چنین بود:

> جای خوب رو فقط آمریکاییان... . افغانیام، افغانیای پولدار... . خانوم، ولی اونجا مثلاً خیلی...، مثلاً چیز...، خیلی نفرات کم‌پولن، ولی خیلی‌خیلیاشون خونه دارن. حتماً یه خونه دارن.

www.AVAYeBUF.com

کودک افغانستانی زباله‌گردی نیز دربارهٔ کشورش و ایران چنین گفت:

> دوس دارم برم افغانستان، ولی مثلاً دوس دارم برم فامیلا و اینا رو ببینم، ولی اونجا مثلاً بمونیم به‌درد نمی‌خوره. باید برم یه کشور دیگه غیراز ایران و افغانستان.

گویا کودکان نیز به‌خوبی مکانیسم زندگی ویران‌ساز تورم را می‌شناسند و می‌دانند که چگونه بر کسب‌وکارها تأثیر می‌گذارد و دریافته‌اند که کار کردن در ایران، جایی که کار ارزش خود را ازدست داده است، آینده‌ای برای آنان درپی ندارد. بنابراین رفتن از ایران را با تمام مخاطرات آن، همانند بسیاری از اقشار دیگر، ترجیح می‌دهند.

شهروندان ایرانی برای کودکان افغانستانی و شهروندان ساکن تهران برای کودکان مهاجر شهرستانی گروه ارتباطی دیگری هستند که نگرش شکل‌یافتهٔ کودکان کار نسبت‌به آن‌ها متفاوت است که این نگرش حاصل ارتباطات در محل کار، محل زندگی، محل بازی با دیگر کودکان و باشگاه‌های ورزشی، و مدرسه است. بخشی از این نگرش‌ها براساس واقعیت‌های موجود شکل گرفته است و برخی نیز براساس مجموعه‌ای از پیش‌پنداشته‌های تحریف‌شده. نگرش کودکان ایرانی و افغانستانی، باوجود اشتراکات موجود، تفاوت‌هایی نیز با هم دارند. برای مثال طرد شدن کودکان افغانستانی در تعاملات روزمره بیشتر از کودکان ایرانی است و آنان بیشتر درمعرض خشونت هستند. روایت‌های زیر نشان‌دهندهٔ نگرش برخی از کودکان افغانستانی به شهروندان ایرانی و برخی از نمایندگان اجرای قانون، مانند نیروی پلیس و مأموران شهرداری و بهزیستی، در برخورد با این کودکان است:

> بعضیا خوب، بعضیا بد. مثلاً می‌ری با چرخ آشغال جمع می‌کنی، بهت فحش می‌ده، می‌گه افغانی! آشغال رو نریز رو زمین. می‌گم من نمی‌ریزم. پیش خودم می‌گم چرا این آدما یه زبون خوب ندارن، می‌تونن همین رو جوری دیگه بگن.

T.me/AVAYeBUF

ایرانیا به ما می‌گن افغانی! چرا اومدی اینجا، برو کشور خودتون. فکر می‌کنن ما کارشون رو خراب کردیم. اما نمی‌دونن روزی دست خداست.

من رو دیروز زدن؛ یه چک زد اینجام [پشت‌سرش را نشان می‌دهد]. به پلیسم بگم، می‌گه آره، افغانی، برو.

صبح تا شب جلوی آفتاب داری می‌سوزی. زمستون از سردی می‌میری، تابستون از گرما. حالا همهٔ اینا به‌کنار، اقلاً یه چیزی بدن آدم دلش خوشحال بشه. آدم می‌ره خونه بگه حداقل یه کاری کردیم واسه خونه. بعضی وقتا الآن با خودم فکر می‌کنم خدایا، به چه دلیل ما آدمیزادا به‌دنیا اومدیم؛ داریم به هم بدی می‌کنیم، چشامون رو یه‌خُرده باز نمی‌کنیم. اگه بدی کنیم، یه فکری به حال خودمون بکنیم.

یا کودک مهاجر ایرانی‌ای که در میدان تره‌بار میرداماد کار می‌کرد نگرش خود دربارهٔ شهروندان تهرانی را چنین به‌تصویر کشید:

اینا خیلی پُرتوقعن، فکر می‌کنن باید همه‌ش دراختیار اونا باشی. مثلاً اینجا شلوغ می‌شه، ما نمی‌رسیم پالتا رو بار بزنیم، دیگه همه‌ش می‌گن فلان...، میوه، سیب‌زمینی، خیار، گوجه چرا نمی‌آری. یا میوه‌ها رو فشار می‌دن، خراب می‌کنن، دیگه برنمی‌دارن. همه‌ش خراب می‌شه. ما بهشون می‌گیم، با زبون بد جواب می‌دن. من اول فکر می‌کردم این تهرانیا خیلی بافرهنگن، ولی اصلاً این‌جوری نیست.

کودکی که در یک فروشگاه مواد غذایی در منطقهٔ قیصریه به‌عنوان پیک کار می‌کرد روایت کرد:

www.AVAYeBUF.com

> مثلاً بعضیا بار براشون می‌بری، این‌همه می‌ری، پله رو می‌ری بالا، دیگه انعام نمی‌ده؛ بهش بگی، می‌گه مگه تو از صاحاب‌کارت پول نمی‌گیری. درسته، اینا ممکنه خیلی پول داشته باشن، اما خیلی هم خسیسن.

نگرش کودکان کار دربارهٔ اوقات‌فراغت متفاوت است. بنابراین تعاریف آن‌ها نیز از اوقات‌فراغت با یکدیگر تفاوت دارد. برخی وجود اوقات‌فراغت را ضروری می‌دانند و برخی دیگر غیرضروری. برخی آن را با شادی و بازی کردن تعریف می‌کنند و برخی دیگر با استراحت و خوابیدن و انجام دادن کارهای شخصی مانند نظافت و بودن کنار خانواده.

> روز تعطیل می‌ریم می‌خوابیم، حموم می‌کنیم. نظافت خونه می‌کنیم. اگه وقت هم بشه می‌ریم داخل شهر می‌گردیم.

کودکی که در یکی از مکانیکی‌های منطقهٔ فرحزاد کار می‌کرد دربارهٔ روزهای تعطیلش چنین روایت کرد:

> روزهای تعطیل می‌رم فوتبال، با دوستام می‌رم باشگاه.

نگرش به جامعه نیز شکل دیگری از نگرش کودکان است و معمولاً کودکان کار شرایط کار و زندگی خود را با دیگران مقایسه می‌کنند. زمانی‌که می‌دانند در زندگی‌شان کمبودهایی نسبت‌به دیگران وجود دارد، احساسات و شناختی نسبت‌به جامعه در آن‌ها شکل می‌گیرد که ترکیب این دو با هم نگرش به جامعه را شکل می‌دهد. این نگرش این‌گونه است که در جامعه نابرابری‌های زیادی وجود دارد و زندگی آنان در مقایسه با دیگران کمبودهای بسیاری دارد که باید با کار کردن بخشی از این کمبودها را جبران کنند. کودکی افغانستانی که در یک جوشکاری در منطقهٔ خلازیر مشغول بود احساسش از این کمبودها را با این جملات بیان کرد:

T.me/AVAYeBUF

خونوادەم به پول من احتیاجی ندارن. درآمدم رو می‌رم لوازم خونه می‌گیرم. اونا می‌گن نگیر، ولی من دوس دارم [با لذت می‌گوید]. چون رنج می‌برم، دِ خونه این نیست، رنج می‌برم. ناراحت می‌شم می‌گم فامیلامون دارن، ما نداریم، باید بگیریم. فامیلامون بیس سال پیش اومدن ایران.

## چشم‌پوشی و بهنجارسازی

کار کودکان در اشکال مختلف آن در شهر تهران بسیار رایج است و پرسشی که به ذهن خطور می‌کند این است: چرا باوجود قوانین، آیین‌نامه‌ها و سازمان‌هایی که در این حوزه حضور دارند و دارای منابع انسانی و مادی‌اند، ما هنوز شاهد کار کودکان هستیم؟ بخشی از دلایل این پدیدهٔ اجتماعی به مهاجرت کودکان اتباع و فقر گسترده‌ای که در جامعهٔ ایران وجود دارد بازمی‌گردد، اما بخش دیگری از آن ناشی از کم‌کاری دستگاه‌های مرتبط با این حوزه است، دستگاه‌هایی مانند وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی در رأس جامعه و بهزیستی به‌عنوان یکی از سازمان‌های تابع این وزارتخانه. درحقیقت این وزارتخانه باید نظارت دقیقی بر کارهای مختلف داشته باشد تا از کودکان در مشاغل سخت بهره‌برداری نشود و بهزیستی و سایر سازمان‌ها متولی حمایت اجتماعی و توانمندسازی نیز باید این کودکان را شناسایی کنند و با حمایت از آن‌ها و ارائهٔ مشوق‌های جایگزین مانع از کار کردن آن‌ها شوند. البته مهاجرت و، به‌تبع آن، تابعیت بحث مهمی است و به‌لحاظ قانونی این سازمان‌ها وظیفه‌ای دربرابر حمایت از کودکان غیرایرانی ندارند، اما این امر با وظایف انسانی و رعایت حقوق کودک مغایرتی ندارد، به‌خصوص این‌که ایران به‌عنوان یکی از کشورهای امضاکنندهٔ کنوانسیون جهانی حقوق کودک موظف است تمام ظرفیت‌ها را برای حمایت از کودکان مهاجر و پناهجوی مقیم در کشور انجام دهد و با هر کاری که حقوق آن‌ها را پایمال می‌کند مبارزه کند. به‌کارگیری کودکان در اشکال مختلف، به‌خصوص کارهای سخت و زیان‌آور، نقض آشکار حقوق کودکان است و براساس پیمان‌نامهٔ حقوق کودک ـ که کشور ایران نیز عضو آن است ـ دستگاه‌های موجود باید مانع کار کودکان شوند. در بند

www.AVAYeBUF.com

دو پیمان‌نامه ذکر شده است: «کشورهای طرف کنوانسیون حقوقی را که در این کنوانسیون درنظر گرفته شده است برای تمام کودکانی که در حوزهٔ قضایی آن‌ها زندگی می‌کنند بدون هیچ‌گونه تبعیضی ازجهت نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، عقاید سیاسی، ملیت، جایگاه قومی و اجتماعی، مال، عدم توانایی، تولد، و یا سایر احوال شخصیه والدین و قیم قانونی محترم شمرده و تضمین خواهند نمود.»[۴۵] اما باید گفت در ایران دستگاه‌های موجود از ساماندهی مؤثر کودکان و منع کار آن‌ها چشم‌پوشی می‌کنند و آن‌ها را نادیده می‌گیرند. یکی از فعالان حقوق کودک در این زمینه نقل کرد:

> درکل وزارت کار و دستگاه‌های دیگری که متولی این امر هستن هیچ نظارت مؤثری بر کار کودکان ندارن، نظارتی بر کارگاه‌ها ندارن، ول کردن به امان خدا. مثلاً مگه خودشون نمی‌دونن توی کارگاه‌ها کودکان کار می‌کنن، توی خیابون هستن، یا کودکان توی سطح شهر زباله جمع می‌کنن. اتفاقاً خودشون یه‌سری پژوهشا هم توی این زمینه دارن و حداقل یه شناخت نسبی از این موضوع دارن؛ می‌دونن، [اما] انجام نمی‌دن، حتی قوانین خودشون رو هم اجرا نمی‌کنن. البته ازنظر مقررات ضعف نداریم، ولی ازنظر اجرا مشکل داریم.

یا یکی از کارفرمایان کارواش‌دار در این زمینه عنوان کرد:

> ازطرف وزارت کار هیچ نظارتی وجود نداره، کیه می‌آد توی تلویزیونه؟ فقط می‌شنویم.

همان‌گونه که گفته شد، در حوزهٔ کار کودکان و منع آن، قوانین و آیین‌نامه‌های زیادی وجود دارد، اما چنین به‌نظر می‌رسد که گویی برخی از آن‌ها تصویب شده‌اند برای اجرا نشدن. تصویب قوانین لزوماً برای حذف کار کودکان کافی نیست، بلکه باید سازوکارهای مناسبی نیز برای اجرای قوانین تدارک دیده شود. همچنین منع یا غیرقانونی کردن کار کودکان به‌تنهایی برای حذف کار کودکان کفایت نمی‌کند، حتی اگر سازوکارهای مناسبی برای اجرای قوانین اندیشیده شود، چراکه خانواده‌ای که فقیر است برای جبران بخشی از هزینه‌هایش کودکانشان را به کار می‌فرستد. حتی باید گفت زمانی‌که فرصت‌های تحصیلی در دسترس نیستند، فرصت‌های اقتصادی منصفانه بین طبقات، اقوام، مذاهب، جنسیت‌ها و فضاهای زیستی توزیع نمی‌شوند، کار کودکان

T.me/AVAYeBUF

یکی از گزینه‌های جبران این تبعیض‌ها و محرومیت‌ها خواهد بود. همچنین شناسایی برخی از کارگاه‌ها، مانند کارگاه‌های خانگی و تولیدی‌هایی که در فضاهای خانگی راه‌اندازی می‌شوند، به‌دلیل نوع فعالیتشان، برای دولت نیز دشوار است و درصورت شناسایی، امکان نظارت بر آن‌ها به‌راحتی وجود ندارد. یکی از متخصصان امر در این باره گفت:

> در آن‌هایی که زیرزمینی هستند تهدید کودکان بیشتر است، چراکه امکان نظارت و شناسایی کمتر است، چه نظارت سازمان‌های مردمی و چه نظارت مردمی، زمان کاری و نوع کاری و رعایت استانداردهایی که سلامت روانی و روحی و جسمی کودک را تأمین و تضمین کند. در این تعریف بعضی از کودکان در سن کار پانزده تا هجده ساله هستند، اما چون مدارک هویتی مشخصی ندارند طبیعتاً از حمایت‌های قانونی هم مانند بقیه برخوردار نیستند و این افرادی که مدارک هویتی ندارند هم ایرانی هستند و هم ایرانی نیستند، و نمی‌توان گفت که تمام آن‌ها ایرانی نیستند.

حتی در برخی از موارد که قوانین اجرا می‌شوند، کار و زندگی کودکان سخت‌تر می‌شود. همان‌گونه که در بخش‌های قبل توضیح داده شد، در بسیاری از موارد، نظارت بر برخی از کارها به‌خصوص کارهایی که کودکان بیشتر در انظار عمومی هستند، مانند کودکان در خیابان، و دستگیری آن‌ها در طرح‌های شکست‌خوردهٔ ساماندهی نه‌تنها مانع کار کودکان نشده است، بلکه آن‌ها را وارد کارهای دیگری کرده است که به‌لحاظ ماهیت و شرایط کار دشوارترند و کودک استقلال عمل کمتری در آن کارها دارد. همچنین در مواردی، مانند یورش به محل اسکان زباله‌گردها و تخریب محل اسکان و کار آن‌ها، چنین اقداماتی نه‌تنها در منع کار کودکان دستاوردی به‌همراه نداشته است، بلکه به اشکال مختلف حیات آن‌ها را تهدید کرده است. طرح‌های دستگیری کودکان اتباع غیرقانونی و رد مرز کردن آن‌ها نیز همین‌گونه است. بنابراین باید گفت طرح‌های موسوم به ساماندهی کودکان یا منع کار کودکان به‌تنهایی برای حذف کار کودکان کافی نیست، بلکه درکنار آن حمایت‌های همه‌جانبه از آن‌ها و خانواده‌هایشان نیاز است. در برخی از موارد نیز قوانین ما دارای اِشکال هستند و به‌نوعی این زمینه را برای کارفرمایان

www.AVAYeBUF.com

فراهم کرده‌اند که از کار کودکان استفاده و چه‌بسا سوءاستفاده کنند. یکی از متخصصان و فعالان حوزهٔ کار کودک در این باره اظهار داشت:

ببینین کارگاه‌ها از نظارت دولت دور هستن، این یه حقیقتیه و این‌که کارگاه‌های زیر دَه نفر مشمول قانون کارگاه نمی‌شن؛ این خودش خیلی بده. الآن ما سیاست یه بوم و دو هوا داریم؛ یعنی کودک کار می‌کنه. شاید از یه بزرگ‌سال بهتر کار می‌کنه، چون من بچه‌ها رو توی این مکانیکیا، توی چال ماشین دیدم که اون تو می‌ره روغن رو عوض می‌کنه، کار ماشین رو انجام می‌ده... . خُب تا اینجا یه کارگر محسوب می‌شه. موقع حقوق که می‌رسه، کودکه؛ حالت دوگانه هست و دولت هم هیچ‌گونه نظارتی نداره، چون کارگاه‌های زیر دَه نفر رو کارگاه‌های خونوادگی می‌دونه. درصورتی‌که اینا اصلاً کارگاه‌های خونوادگی نیستن. هیچ افغانستانی نمی‌تونه بیاد توی ایران یه مغازه‌ای، مثلاً مکانیکی، داشته باشه، یه مغازهٔ میوه‌فروشی داشته باشه. اینا اون مغازهٔ پدر ـ شاگردی نیستن. یه زمانی می‌گفتن کارگاه‌های زیر دَه نفر جزو قانون کار می‌شه. بعد که اون کارگاه‌ها رو برداشتن، خیلی از اون کارگاه‌ها دیگه از اون قوانین کار خارج شدن.

البته باید گفت این تنها دولت نیست که به‌نوعی از حذف کار کودکان چشم‌پوشی می‌کند، بلکه بسیاری از سازمان‌های عمومی دیگر مانند شهرداری‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد، کارفرمایان، و خانواده‌های کودکان نیز به‌نوعی چشمشان را بر کار کودکان می‌بندند و یا آن را هنجارسازی می‌کنند و حتی در برخی از موارد آن را توجیه می‌کنند. شهرداری تهران یکی از این سازمان‌هاست. برای مثال براساس بسیاری از دستورالعمل‌های بخش‌های مختلف، مانند آیین‌نامهٔ جمع‌آوری زباله‌های خشک، کار کودکان یا به‌کارگیری کودکان برای آن کار ممنوع است، اما از آنجا که شهرداری این نوع کارها را به بخش خصوصی برون‌سپاری می‌کند و نظارت ضعیفی بر پیمانکاران، به‌خصوص در زمینهٔ به‌کارگیری کودکان دارد، از کار کودکان چشم‌پوشی کرده است و پیمانکاران به کار آن‌ها مشروعیت بخشیده‌اند. این را به‌خوبی در کارهایی مانند زباله‌گردی، کار در میادین میوه‌وتره‌بار، و چرخی‌های موجود در بازار می‌توان مشاهده کرد. یکی از متخصصان حوزهٔ کودکی در این باره چنین بیان کرد:

T.me/AVAYeBUF

این برون‌سپاری و خصوصی کردن کارها به‌خوبی زمینه را برای کار کودکان فراهم کرده است. اگر خود شهرداری بخواهد این کار را انجام بدهد از آنجا که می‌تواند به‌مثابهٔ یک نهاد رسمی مورد نقد قرار گیرد، شاید کمتر از کودکان استفاده می‌کرد، اما با برون‌سپاری این کارها، از خودش سلب مسئولیت کرده است؛ بر پیمانکاران هم درکل نظارتی ندارد.

کارفرمایان نیز براساس توجیهات مختلفی کودکان را در کارهای مختلف به‌کار می‌گیرند و کار آن‌ها را بهنجار جلوه می‌دهند. در اینجا بهنجارسازی ناظر بر باورهای آن‌ها دربارهٔ کودکان و کار آن‌هاست. یکی از توجیهات آنان برای به‌کارگیری کودکان و بهنجار نشان دادن کارشان این است که خودِ آنان نیز از دورهٔ کودکی کار را شروع کردند و کار کردن کودک نه‌تنها باعث آسیب زدن به او نمی‌شود، بلکه در رشد اجتماعی و یادگیری مهارت‌های زندگی مؤثر است و طبیعی است که این باور اشتباه جای تأمل و نقد بسیار دارد. البته آن‌ها به‌خوبی قادر نیستند بین اشکال کار کودکان و کارهایی که جزو کار کودکان محسوب نمی‌شوند و همچنین پیامدهای کار کودک تمایز قائل شوند. یکی از کارفرمایان در همین زمینه چنین گفت:

> من خودم از بچگی توی این کار بودم (کار مکانیکی). مثِ همین بچه‌ها، صبح می‌اومدیم، شب می‌رفتیم. خیلی چیزا رو آدم توی کار یاد می‌گیره و می‌تونه بعداً برای خودش کاره‌ای بشه.

اگرچه نباید فراموش کرد که این شکل از مهارت‌آموزی بیشتر به کار اقتصادهای سنتی و کارهای خانگی و کارگاه‌های تولیدی کوچک می‌آید، در جامعهٔ جدید که واحدهای کار سازمان یافته‌اند و براساس دانش و صنعت تأسیس شده‌اند دیگر این‌گونه فرایندهای یادگیری کاربرد چندانی ندارد. البته که بخشی از اقتصاد ما همچنان به‌صورت سنتی باقی مانده است و مهم‌تر از آن بخش غیررسمی است که در نبود اقتصادی کارآمد گسترش یافته است و هنوز فرصت‌های شغلی بسیاری برای انجام دادن کارهای پیش‌پاافتاده و استفاده از نیروی کار یدی وجود دارد. یکی دیگر از توجیهات این گروه برای به‌کارگیری کودکان آن است که کودک باید از سنین پایین وارد

www.AVAYeBUF.com

کار شود و مهارت‌آموزی کند تا بتواند آیندهٔ شغلی خود را در آن حیطه تضمین نماید. کارفرمای یکی از کارگاه‌های کفاشی در این باره روایت کرد:

> این کار رو باید اتفاقاً از بچگی شروعش کرد، چون وقتی اول می‌آی توی کار، کار بلد نیستی، حقوقت خیلی پایینه و کار سخته. باید از سن کم بیای که هم به کار عادت کنی و هم این‌که به سنی که رسیدی و بزرگ‌تر شدی، درآمد حداقلی داشته باشی.

برخی دیگر از کارفرمایان استدلال کمک به کودک را مطرح می‌کنند. آنان بر این باورند و فکر می‌کنند که با دادن کار به کودک به‌نوعی به خانوادهٔ او و کودک کمک کرده‌اند. شاید این دسته از کارفرمایان در داخل کارگاه‌ها نیز بیشتر هوای کودک را داشته باشند، کارهای سنگین را به او نسپارند، و درطول کار از کودک مراقبت کنند. شاید اگر این گروه از کارفرمایان از پیامدهای کار کودک آگاه بودند، دیگر، کودکان را به‌کار نمی‌گرفتند. یکی از این کارفرمایان شاغل در بازار گل بیان کرد:

> والا به قانون کودکان کار و اینا قلباً احترام می‌ذارم. اگه هم استفاده کنم، همین‌جوری، به‌خاطر این‌که حالی بهش بدم و اینا؛ منظورم اینه کار خیلی سنگین قطعاً بهش نمی‌دم. مثِ همین... که اینجاست. بیشتر به‌خاطر این‌که دستش رو بگیرم اینجاست، وگرنه اصلاً احتیاجی به این نیست. این بنده خدا اینجاست که مثلاً گلدونی عوض کنه دو زار گیرش بیاد، یه دشتی بزنه، به این صورت.

یکی از کارفرمایان صنف پوشاک که تجربهٔ چندین بارهٔ کار با کودکان را داشت نظرش دربارهٔ به‌کارگیری کودکان را با این جملات بیان کرد:

T.me/AVAYeBUF

> می‌گم تا اونجایی که دست خودمه سعی می‌کنم نگیرم بچه. می‌گم پدرای اینا بیشتر چرخی‌ان؛ این‌جور آدما بیشتر چیزن...، بچه‌ها رو می‌آرن. ولی خودم اگه آگهی بدم، تماس بگیرن، نمی‌گیرم. معمولاً آره، استفاده نمی‌کنم، مگه این‌که معرف باشه. مثلاً جای دیگهٔ مطمئن نداره، می‌گه آقا اینجا باشه، دو ماه، سه ماه کار کنه. ولی درکل سخته دیگه. با بچه‌ها کنار اومدن واقعاً سخته. یا باید سنت رو کنار بیاری و هم‌سن خودشون بشی، یه‌ذره حالا تجربهٔ بیشتر بخوای باهاشون کار کنی یا بخوای دستور بدی، می‌بینیم دیگه یه چیزی بخوایم بهش بگیم، بغض می‌کنه. یا یه کار رو خراب کنن، اگه یه‌ذره بلند بهشون بگی کار رو خراب کردی، می‌بینی که ناراحت شده، از دلش شکسته و اینا. خُب این رو من به‌دست آوردم تجربه‌ش‌رو. سعی می‌کنم به شوخی و خنده یه‌جوری بهش بگم که آقا کار رو اشتباه زدی. اگه بخوای جدی برخورد کنی، قشنگ می‌بینی ناراحت می‌شه؛ بچه‌ست، دیگه همین.

گاهی کارفرمایان، براساس جنس یا شکل کار، کار کودکان را بهنجارسازی می‌کنند، زیرا بر این باورند که وقتی کارهای سبک و در حد توان کودک به او سپرده شود می‌توان از کودکان در کار استفاده کرد. در پاسخ به این گروه باید گفت این دسته از کارها ممکن است یا به‌لحاظ شرایط محیط کار، نه ماهیت کار، برای کودک مناسب نباشد یا به‌سبب آن‌که زمان زیادی را از کودک می‌گیرد در مدرسه رفتن او خلل ایجاد کند. یکی از کارفرمایان که تولیدی داشت و با انجام دادن کارهای سبک توسط کودکان موافق بود نظرش را با این جملات بیان کرد:

> باز می‌گم بستگی به شرایط داره؛ یه جاهایی هست وقتی به بچه خوبی می‌کنی اون قدرِ خوبیت رو بهتر می‌دونه و بستگی [داره] می‌گم. کار اگه خیلی سنگین باشه، از بچه استفاده نمی‌کنیم. کار سبک باشه، قاعدتاً می‌شه یه جورایی.
> کار خاصی نداره که مهارت خاصی به‌دست بیارن. ازلحاظ مهارت ذهنشونه که قوی می‌شه توی کار. چه‌جوری بگم، کار رو به‌نحو احسن انجام بدن، همین، چون کارش مهارت خاصی نداره، فقط اون وسط‌کاریه و کار سبکیه.

www.AVAYeBUF.com

صاحب یک فروشگاه مواد غذایی نیز معتقد بود که بسته به نوع کار می‌شود از کودک استفاده کرد و در این باره چنین گفت:

> نگاه کن، شرایط بچه‌ها، حالا جا داریم تا جا، مثلاً چیزی که هستش از چاهارده پونزده سال قبول می‌کنیم، به‌شرطی که خونواده‌شون خودش بدونه. ما سیستممون اینه؛ طرف می‌آد، با مادرش می‌آد. ما با مادرش صحبت می‌کنیم، مثلاً می‌گیم آقا، این شرایط، نُه صبح تا نُه شب. حدوحدودمون رو رعایت می‌کنیم. سیستم اینجا رو داریم. می‌گیما، حدوحدود خودمون رو رعایت می‌کنیم.

دسته‌ای دیگر از کارفرمایان بر این باورند که کار کودک باعث می‌شود کودک مشغول شود و از سایر رفتارهای پُرخطر، مانند ولگردی و بزهکاری، اجتناب کند. به باور این گروه، از آنجا که کودک به کار مشغول می‌شود و کارفرما در محیط کار بر رفتار او نظارت دارد، همین امر مانعی بر سر راه رفتارهای بزهکارانهٔ کودکان و سوءاستفاده از آن‌هاست. کارفرمای یک خیاط‌خانه در این باره چنین گفت:

> این رو اگه دستش رو نگیری، کمکش نکنی، بلند می‌شه می‌ره یا می‌شه کودک کار سر چارراه یا معتاد یا ازش سوءاستفاده می‌کنن همه‌جوره، سوءاستفاده‌هایی که خودتون بهتر می‌دونین.

دسته‌ای دیگر از آنان بر این باور هستند که استفاده از کار کودکان هم به نفع خود کارفرمایان و هم به نفع کودکان است، زیرا کودک برای آنان یک نیروی کار ارزان است و کارفرما درقبال این نیروی کار ارزان به او کار داده است که همراه با یادگیری یک مهارت است و ممکن است ماهیانه مبلغی نیز به او بپردازد. مغازه‌داری دربارهٔ مزیت استفاده از نیروی کار کودک چنین گفت:

> یه‌جورایی دو سر بُرده توی کارایی که انجام می‌دیم؛ بالاخره یه جاهایی هم هستش اون در مغازهٔ من رو باز می‌کنه، من به چاهار تا کار می‌رسم، می‌دونی چی می‌گم.

T.me/AVAYeBUF

دسته‌ای دیگر از کارفرمایان تلقی خاصی از سن کودکی دارند و فکر می‌کنند که دورهٔ کودکی احتمالاً تا دَه دوازده سالگی است و افراد بالای پانزده سال را کودک نمی‌دانند و بر این باورند که می‌شود از کار این گروه از افراد (که درواقع کودک‌اند) استفاده کرد. همچنین به اعتقاد آن‌ها سن کودکی و استفاده از کار او می‌تواند براساس قومیت کودکان متفاوت باشد. برای مثال به باور آن‌ها احتمالاً سن کودکان ایرانی و افغانستانی متفاوت است و می‌توان از کار آن‌ها استفاده کرد. بنابراین ملیت و قومیت کودکان برای این گروه از افراد مبنایی تبعیض‌آمیز علیه کودکان است. کارفرمایی که در بخش ضایعات کار می‌کرد و نگاه نادرستی دربارهٔ سن کودکی داشت دربارهٔ استفاده از کار کودک چنین گفت:

> آره، باهامون می‌آن. بچه که نیستن، پونزده شونزده ساله که دیگه فکر نمی‌کنم بچه باشه؛ نوجوونه، بعد افغانستانی‌ان همه‌شون.

دسته‌ای دیگر براساس این توجیه کودکان را به‌کار می‌گیرند که اگر کودکان خودشان اصرار بر کار کردن داشته باشند، آنان را به‌کار می‌گیرند. البته برخی از کودکان به‌دلیل فقر خانواده یا اصرار خانواده ممکن است به‌دنبال کار بروند و از کارفرما بخواهند تا به او کار بدهد. از آنجا که شبکه‌های حمایتی این کودکان ضعیف‌تر است، ممکن است برای پیدا کردن کار تلاش زیادی کنند و درنهایت وارد کارهای پُرخطر شوند. بنابراین بیشتر درمعرض خطر و سوءاستفاده قرار دارند. صاحب یک تعویض‌روغنی دربارهٔ اصرارِ خودِ کودکان برای گرفتن کار چنین روایت کرد:

www.AVAYeBUF.com

> بیان التماس کنن، این کار رو می‌کنیم. من بهتون عرض کردم، بیشتر با بزرگا کار می‌کنم؛ کسایی که کاربلدن دیگه، کسایی که خودشون زنگ می‌زنن، مهندس، کار داری؟ کار نداری؟ کار داشته باشم، من این‌جور دنبالشون نمی‌رم، چون من نیروی خودم رو دارم. گفتم بیشتر بچه‌های توی این سنی و این صنفی رو جوری استفاده می‌کنم؛ بخوام، اونا زنگ بزنن احتیاج داشته باشن به کار، می‌گم حالا تو هم بیا یه گوشه‌ای از کار رو بگیر، اگه کار باشه. ولی این‌که من بدوم دنبالشون، تا حالا نبوده. بعد من نیروای به‌دردبخور دارم هم سن بالا هم وارد. چون بچه، مخصوصاً اگه بی‌تجربه باشه، بیشتر دست‌وپای آدم رو می‌گیره.

دسته‌ای دیگر از کارفرمایان از آنجا که می‌دانند کودکان مطیع‌ترند و هرچه به آنان امرونهی کنند آنان انجام می‌دهند، کمتر در کار اعتراض می‌کنند، و کمتر پیگیر حق‌وحقوقشان هستند در مقایسه با بزرگ‌سالان، بنابراین از کار کودکان استفاده می‌کنند. معمولاً و براساس شواهد میدانی، این دسته از کارفرمایان کودکان را در محیط کار آزار می‌دهند. برای مثال ممکن است سر آنان داد بزنند، به آنان امرونهی کنند، و درصورتی‌که نخواهند کودک برای آنان کار کند، حتی ممکن است دستمزد او را پرداخت نکنند. یکی دیگر از دلایل استفاده از کودکان کار ازسوی کارفرمایان آن است که در کارهایی که ساعات کار طولانی یا نامتعارف است و باید در شب انجام شود، این کودکان هستند که به‌خوبی می‌توانند ازعهدهٔ این کارها برآیند، زیرا افراد بزرگ‌سال یا متأهل حاضر نیستند چنین کارهایی را انجام دهند. مثلاً در کارهایی که محل اسکان و کار یکی است یا در نزدیکی یکدیگر واقع شده‌اند و یا کودکان شاغل در این بخش از شهرستان مهاجرت کرده‌اند این کودکان هستند که به‌نحو بهتر می‌توانند این‌کارها را انجام دهند و از هر لحاظ به نفع کارفرماست. یکی از صاحبان کارواش در همین زمینه اشاره کرد:

> من می‌گم بعضی وقتا این بچه‌ها از صد تا بزرگ بهترن، چون هم صادق‌ترن هم حرف‌گوش‌کن‌ترن، هم بیشتر می‌ترسن تا آدمای جوونی که کله‌شون باد داره. مثلاً بیست‌ساله، نوزده‌ساله تا می‌گی بالای چشت ابرو، می‌خواد قهر کنه بره یا یه ضربه‌ای بهت بزنه.

T.me/AVAYeBUF

کارفرمای دیگری که فروشگاه لوازم‌یدکی ماشین داشت در مزیت استفاده از کودکان کار عنوان کرد:

> حس خوبیه، بچه‌های باهوشی‌ان؛ نسبت‌به بزرگ‌ترا بهتر کار رو پیش می‌برن. ما هم تونستیم بهشون اعتماد کنیم و کار رو دستشون سپردیم.

به همین ترتیب دسته‌ای دیگر تنها به نفعشان در کار توجه می‌کنند و برای آنان فرقی نمی‌کند که چه کسی کار را انجام می‌دهد و مهم این است که کار انجام شود. در همین زمینه صاحب یک فروشگاه مواد غذایی چنین گفت:

> هرکس که نیاز به کار داشته باشه، ما اینجا جا داریم براشون که بهشون کار بدیم. حالا کوچیک و بزرگی‌شونم برامون مهم نیست. اصلْ کاریه که انجام می‌دن برامون، این مهمه.

گاهی کارفرمایان در برخی از کارگاه‌ها می‌دانند که استفاده از کار کودکان غیرقانونی است، ولی بازهم، به‌دلیل ارزان بودن کار آن‌ها و مطیع بودن کودکان، از آن‌ها استفاده می‌کنند و زمانی‌که بازرسان کار به این کارگاه‌ها مراجعه می‌کنند، آنان را از دید بازرسان پنهان نگاه می‌دارند. برای مثال ممکن است آنان را به انباری‌ها یا مکان‌هایی خارج از تیررس نگاه بازرسان انتقال دهند یا از درهای پشتی کارگاه خارج کنند. کارفرمایی که تولیدی کیف‌وکفش داشت دربارهٔ شگرد استفاده از کودکان در کارگاه‌های رسمی چنین نقل کرد:

> کارگاه‌های رسمی هم از نیروی کار کودک استفاده می‌کنند، ولی بااحتیاط. اگر بازرس کار هم برسد، اظهار می‌کنند که فرزند یکی از کارگرهاست یا او را پنهان می‌کنند تا بازرس متوجه نشود.

دسته‌ای از کارفرمایان هم شرایط کودکان را کمی درک می‌کنند و به بی‌تفاوتی خانواده‌ها نسبت‌به کودکان و سوءاستفادهٔ کارفرمایان از این شرایط انتقاد دارند و معتقدند کودکان حقوقی دارند که باید رعایت شود. یکی از آنان که در صنف پرده‌دوزی اشتغال داشت در این زمینه گفت:

www.AVAYeBUF.com

برخی از کارفرماها براشون مهم نیست که مثلاً این بچه احتیاج به استراحت داره، احتیاج به بازی داره، احتیاج به... . البته پدر و مادر وقتی مهم براش نباشه، خُب کارفرما هم می‌گه وقتی بابا و ننه‌ش این‌جوری فکر می‌کنن، خُب منم این‌جوری‌ام دیگه.

کارفرمایی که در بازار تهران حجره داشت نیز دربارهٔ انتقاد از کار کودکان گفت:

محیط بازار محیط خوبی نیست؛ کثیفه، خیلی محیط بدیه. اینجا باید دروغ و کلک یاد بگیره.

سازمان‌های مردم‌نهاد نیز در برخی از مواقع زمینه را برای کار کودکان فراهم می‌کنند. برای مثال ممکن است به‌دلیل مشاهدهٔ فقر خانواده و این‌که خانوادهٔ کودک و خود کودک از آنان خواسته‌اند تا برایشان کار پیدا کنند، در برخی از موارد چنین کاری را انجام دهند. باید گفت گرچه سمن‌ها بر این باورند که کار کودک اشتباه است، اما در مواردی با استفاده از برخی توجیهات و راه‌های میانبر زمینهٔ کار کودک را فراهم می‌کنند. برخی از توجیهات آنان چنین است که کار در کارگاه‌های تولیدی، که کودک مهارتی را یاد می‌گیرد و برای آیندهٔ او مناسب است، بهتر از کار در خیابان است و یا بر این باورند که کار کردن کمتر به این کودکان آسیب می‌زند و حتی راه را بر بسیاری از انحرافات می‌بندد. این سازمان‌ها بسته به محل یا مکانی که در آن استقرار یافته‌اند ممکن است راهبردهای مختلفی را برگزینند. برای مثال در منطقهٔ فرحزاد ممکن است در برخی از کارگاه‌های منطقه یا در منطقهٔ ۲ شهرداری برای کودکان کار پیدا کنند، البته از نوع کارهایی که به باور آنان برای آیندهٔ کودک مناسب است و احتمال به‌خطر انداختن سلامت کودک کمتر است. یکی از فعالان سازمان‌های مردم‌نهاد در این باره معتقد بود:

توی یه مرحله می‌تونیم کاهش آسیب کنیم؛ یعنی حداقل جایی که کودک کار می‌کنه رو تحت کنترل داشته باشیم یا اگه می‌دونیم کودک با توجه به توانمندیش می‌تونه شغل بهتر داشته باشه، می‌تونه یادگیری داشته باشه از سر چارراه بیاریمش کارگاه؛ این قدم اوله که درکنارش بهبود شرایط خونواده و توانمندسازی دیگه اعضای خونواده و بعد درنهایت گرفتن کار از کودک این روند کلی برنامه‌ست. حالا کاری که ما انجام می‌دیم ارتباط با کارفرما

T.me/AVAYeBUF

داریم؛ یعنی کودک هرجا که کار می‌کنه، که حالا ممکنه اونجا رو خودمون به کودک معرفی کرده باشیم، رفته باشیم مراکز مختلف، مثِ آرایشگری، با کارفرما ارتباط گرفته باشیم، کودک رو معرفی کنیم به اونجا یا ممکنه کودک خودش جایی رو پیدا کرده باشه، اطلاعات کار رو می‌گیریم، حضوری می‌ریم و با کارفرما ارتباط می‌گیریم و خودمون رو معرفی می‌کنیم و ارتباط مستقیم با کارفرما داریم. شرایط کار کودک رو بررسی می‌کنیم، ساعت کارش، میزان حقوقش، برخورد کارفرما، سلامت روان کارفرما. این ارتباط مداومه، هر چند وقت یه بار با کارفرما صحبت می‌شه که اگه نکته‌ای راجع‌به کودک هست کارفرما به ما بگه و اگر قراره ما کارگاهی برگزار کنیم، دوره‌ای، کودک بیاد آموزش ببینه، با ارتباطی که با کارفرما می‌گیریم، می‌تونیم این اجازه رو بگیریم که حالا اون ساعت سر کار نره. این ارتباط حفظ می‌شه تا زمانی‌که بچه به هر دلیلی کارش رو عوض کنه و حالا با کارفرمای دیگه‌ای. این باعث می‌شه که ما یه کاهش آسیب حداقلی بکنیم توی مرحلهٔ اول و حالا اون هدف بلندمدت اینه که کار از کودک به‌خصوص کودکانی که سنشون کمه، باز اونایی که بالای پونزده سال هستن داریم می‌ریم سمت حرفه‌آموزی بیشتر، ولی کودکی که سنش کمه، هفت تا هشت سال، سعی می‌کنیم کار از کودک گرفته بشه.

درنهایت این خانواده‌های کودکان یا والدین آن‌ها هستند که کار کودکان را بهنجار می‌کنند. بسیاری از آن‌ها، با توجه به فقر و اضطرارشان برای تأمین درآمد، باورهایشان دربارهٔ دورهٔ کودکی و کار کردن کودک و استفاده از راهبردهایی برای کاهش مخاطرات، کار کودکان را برای خودشان و کودک بهنجار می‌کنند. البته این باورها در یک متن و بافت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی شکل می‌گیرد. برای مثال برخی از آن‌ها بر این باروند که کار کردن کودک به یادگیری مهارت و ساخت شخصیت کودک منجر می‌شود و در آینده به نفع خودِ کودک است. یا در یک بستر اجتماعی که فرصت‌های جدید اقتصادی وجود ندارد، مثلاً در مناطق توسعه‌نیافته، والدین کودک می‌دانند حتی اگر کودکشان درس بخواند، دانشگاه برود، و مهارت کسب کند، در آینده کاری براساس مهارت او وجود نخواهد داشت و باید به کارهای سنتی‌ای بپردازد که در دسترس هستند. ازاین‌رو فرزندانشان را از کودکی وارد کار می‌کنند. گاهی آنان با نظارت‌ها و حمایت‌هایی که برای کودکان فراهم می‌کنند و با این توجیه که مخاطرات کار را برای

www.AVAYeBUF.com

کودک کم کرده‌اند فرزندشان را به‌کار می‌گیرند. برای مثال با کودکان به خیابان می‌روند و در یک گوشه از خیابان، از دور، مراقب آنان می‌مانند و مواظب‌اند که برای فرزندشان اتفاقی رخ ندهد. یا در برخی از کارگاه‌های محل کار خود والدین، پس‌از مدتی، از کارفرما درخواست می‌کنند تا به فرزندشان کار دهد و باورشان این است که چون خودشان در محل کار حضور دارند برای کودک مشکل خاصی به‌وجود نمی‌آید. مورد قابل‌توجه‌تر این است که کار کودکان درمیان بخش انبوهی از جامعهٔ مهاجران اتباع یک فرهنگ است و آنان به همین دلیل به ایران مهاجرت می‌کنند که کار کنند. یکی از فعالان حوزهٔ کودکی در این زمینه بیان داشت:

ببینین یه‌سری اصلاً توی افغانستان انگار، مثلاً، بچه به یک سنی می‌رسه، می‌گه احساس گناه می‌کنه اگه نره سر کار، چون توی فرهنگشونه. من بارها کیس رو دیدم می‌آد اینجا مثلاً می‌گه خانوم، برای من کار پیدا کنین. من می‌گم خُب تو هنوز باید درس بخونی، تو که نباید بیای کار کنی. می‌گه نه، خانوم، من به این سن رسیدم، دیگه باید کار کنم. یه مقداری اون قضیه‌ست، یه مقدار هم بحث نیازشونه که نیاز باز توی خونواده‌های ایرانی بیشتر بحث نیازه، ولی توی خونوادهٔ افغانستانی، به هر حال، جزو فرهنگشونه، مثِ خونوادهٔ ایرانی که مثلاً به‌فرض پسر به یه سنی می‌رسه می‌ره دانشگاه. همه ازش انتظار دارن دیگه کار کنه؛ اگه کار نکنه، خُب اون‌وقت غیرعادیه. اینا تو همون سن بچگی، مثلاً دوازده سیزده سالگی، اگه کار نکنن غیرعادیه. چند وقت پیش یکی از بچه‌های کارمون به‌شدت تنبیه شده بود ازطرف پدرش که بعد من رفتم خونه‌شون و صحبت کردم. وقتی از مادر پرسیدم که درواقع چی شده این اتفاق افتاده، برگشت گفت آره، مثلاً این قبلاً می‌رفته سر کار، این بچه قبلاً توی یکی از این مغازه‌های فرحزاد شاگردمغازه بوده. بعد الآن یه مدتیه نمی‌ره. می‌ره توی کوچه خیابون برای خودش بازی می‌کنه. حالا بچه چند سالشه؟ یازده سالشه. به‌شدت این رو تنبیه کرده بودن که دیگه الآن دیگه مثلاً خیلی زشته که یه پسر توی این سن به‌جای این‌که بره کار کنه بره توی کوچه بازی کنه.

T.me/AVAYeBUF

تصویری از کودکان کارگر در کارخانهٔ بلورسازی سنتی در منطقهٔ اسلامشهر (عکس از پژوهش)

## نظارت و مراقبت

مفهوم نظارت در علوم اجتماعی به معنای کنش‌هایی است که هدف آن قاعده‌مند کردن رفتار است. به عبارت دیگر، هدف نظارت جلوگیری از رفتارهایی است که خلاف هنجارها و ارزش‌های اجتماعی هستند و درنتیجه هدف آن‌ها قاعده‌مند کردن رفتار براساس هنجارها و ارزش‌های اجتماعی است. البته در علوم اجتماعی این مفهوم بیشتر ناظر بر رفتارهای کج‌روانه است و در حوزهٔ کار کودک استفاده نمی‌شود. در همین زمینه کوهن گفته است: «نظارت یا کنترل اجتماعی آن پاسخ‌های سازماندهی‌شده به جرم، بزهکاری، و اشکال پیوستهٔ رفتار کج‌روانه و یا رفتاری که به‌لحاظ اجتماعی مسئله‌زا بوده و در واقعِ امر این‌گونه تلقی شوند، خواه به معنای واکنشی و انفعالی (بعداز آن‌که کنش مفروض رخ داده و کنشگر شناسایی شده است) و خواه به معنای فعال و پیش‌دستانه (برای پیشگیری از کنش) است.»[٤٦] بنابراین نظارت در اینجا به این معنی به‌کار برده نمی‌شود. البته باید گفت زمانی‌که کارفرمایان در کارهای مختلف بر کودکان نظارت می‌کنند، آن‌ها به‌دنبال قاعده‌مند کردن رفتار کودکان براساس قواعدی هستند که خودشان آن را وضع کرده‌اند. در این قواعد، دیگر، ارزش‌ها و هنجارها عام نیستند، بلکه قواعد کارفرما هستند که در بسیاری از مواقع ظالمانه‌اند. ازاین‌رو کارفرمایان و عوامل آن‌ها کودکان را به شیوه‌های مختلف نظارت می‌کنند تا قواعد وضع‌شده را نقض نکنند.

www.AVAYeBUF.com

ازسوی دیگر مراقبت اجتماعی به معنای هرگونه اعمالی است که هدفش پرورش کودکان و جلوگیری از صدمه یا آسیب دیدن آن‌هاست؛ چنان‌که والدین از کودکانشان مراقبت می‌کنند تا آنان آسیبی نبینند و به‌خوبی رشد کنند.

کودکان در کارهای مختلف ازسوی سازمان‌ها یا افراد مختلفی به دلایل گوناگون نظارت می‌شوند یا از آن‌ها مراقبت می‌شود. در این زمینه می‌توان به سازمان‌ها و افرادی مانند وزارت کار، بهزیستی، شهرداری، نیروی انتظامی، کارفرمایان، سمن‌ها، والدین، و سایر اعضای خانواده اشاره کرد. همان‌گونه که گفته شد، هدف هرکدام از افراد و سازمان‌ها از نظارت و مراقبت متفاوت است. یکی از عوامل نظارت بر کودکان و کار کودکان مأموران وزارت کار هستند؛ آنان محیط کار را به دلایل مختلف، مانند کیفیت زندگی کار و استفاده نکردن از کودکان، باید تحت نظارت بگیرند. گاهی نیز از نظارت به‌منظور جلوگیری از اشتغال اتباع غیرقانونی استفاده می‌شود. این نوع نظارت نه براساس نظارت برای استفاده نکردن از کار کودکان بلکه براساس تبعیض و ستم علیه افغانستانی‌ها انجام می‌شود. یکی از کارفرمایان باطری‌ساز دربارهٔ این نوع نظارت‌ها چنین روایت کرد:

> شنیده بودم چند تا رفیقام رو گیر داده بودن که مثلاً چرا افغانستانی آوردی سر کار؛ مکانیکی بودن. یه رفیق داشتم اون بهم گفت. یه دونه هم باطری‌ساز بود.

روایت‌های متفاوت تعدادی از کارفرمایان در زمینهٔ نظارت بازرسان به‌شرح ذیل است.

> بازرس بیاد بچه‌های زیر هیجده سال رو ببینه گیر می‌ده... . به‌خاطر همینه که الآن، قبلاً با چرخ کار می‌کردن، الآن اجازهٔ کار ندارن. به‌خاطر سن پایینشونه. مجبوریم اینا رو اینجا (منظور شاگردمغازه است) به‌کار بگیریم.

> شاگردمغازه اینا بودن مشکلی نداره؛ یعنی اگه بازرس بیاد، می‌تونی بگی اقوامم هستش اینجا پیش من نشسته...، چون اجازهٔ کار ندارن.

T.me/AVAYeBUF

> اینجا بازرس فقط از بهداشت و بیمه می‌آد. اونم وقتی می‌آد، بچه‌ها از مغازه‌ها فرار می‌کنن.

> شهرداری فقط می‌آد پلمب می‌کنه. واسه جواز کسب دیگه، اینجا تجاری نیست، در رو ببنده و بره. ولی با کسی کاری نداره. یه زمانی می‌گفتن کارگاه‌های زیر دَه نفر جزو قانون کار می‌شه، بعد که اون کارگاه‌ها رو برداشتن، خیلی از اون کارگاه‌ها دیگه از اون قوانین کار خارج شدن.

یکی از کودکانی که در یک خیاط‌خانه شاگردی می‌کرد دربارهٔ بازرسی در کار گفت:

> خُب بازرسا می‌اومدن گیر می‌دادن. کارفرما چیز می‌کرد، کارفرما ما رو دک می‌کرد بیرون. بعدش یه بار اومد گیر داد به من، گفت چقده اینجا کار می‌کنی، گفتم شیش ساله داریم کار می‌کنیم.

نظارت براساس نوع کار کودکان نیز متفاوت است؛ امکان نظارت بر برخی از کارها، ازجمله آن‌هایی که در کارگاه‌های غیررسمی و زیرزمینی انجام می‌شوند، برای ناظران بسیار کم می‌کند. کارگاه‌هایی که در واحدهای مسکونی دایرند یا به‌لحاظ قانونی ثبت نشده‌اند و نشانی از آن‌ها در دسترس نیست جزو این گروه‌اند که نظارتی ازسوی نهادهای رسمی و قانونی بر آن‌ها نیست. البته در برخی از موارد نیز بسیاری از کودکان به‌دلیل نداشتن اسناد هویتی، حتی برپایهٔ قوانین کار ایران، نمی‌توانند از حمایت‌های قانونی برخوردارشوند. یکی از فعالان حوزهٔ کودک دربارهٔ نظارت بر کارگاه‌ها و کودکان کار چنین گفت:

> در آن‌هایی که زیرزمینی هستند تهدید کودکان بیشتر است، چراکه امکان نظارت و شناسایی کمتر است، چه نظارت سازمان‌های مردمی و چه نظارت مردمی، زمان کاری و نوع کاری و رعایت استانداردهایی که سلامت روانی و روحی و جسمی کودک را تأمین و تضمین کند. در این تعریف بعضی از کودکان در سن کار پانزده تا هجده سال هستند، اما چون مدارک هویتی مشخصی ندارند طبیعتاً از حمایت‌های قانونی هم مانند بقیه برخوردار نیستند و این

www.AVAYeBUF.com

افرادی که مدارک هویتی ندارند هم ایرانی هستند و هم ایرانی نیستند و نمی‌توان گفت که تمام آن‌ها ایرانی نیستند.

مشکل اصلی این است که در بسیاری از موارد، به دلایل مختلف، بر شمار زیادی از کارگاه‌ها و کارها ازباب استفاده نکردن از کار کودکان نظارتی صورت نمی‌گیرد. از دلایل عمده آن می‌توان به کمبود نیرو در وزارت کار و گسترش بازار کار غیررسمی اشاره کرد. یکی از کارشناسان وزارت کار در این باره بیان کرد:

ازنظر مقررات ضعف نداریم، ولی ازنظر اجرا مشکل داریم. بچه‌ها در شرایطی که خانواده بیشتر درگیر مسائل اقتصادی هستند، مانند الآن و فضای کرونا، بیشتر آسیب‌پذیر هستند. کارگاه‌هایی که مجوز و نظارتی ندارند کارگاه‌های زیرزمینی هستند. معمولاً آن‌هایی که دیده می‌شوند مجوز دارند. غیرمجاز هرچیزی است و الزاماً کارگاه هم نیست، در قالب یک اتاق. بعضی هم اتاق نباشد و در قالب غیرمجاز. امکان نظارت در مراکز مجاز فراهم است، چون قانون اجازهٔ آن را می‌دهد، هرچند ضعف نظارت در حوزهٔ بازرسی وجود دارد.

مسئلهٔ عدم نظارت بر کارگاه‌های غیررسمی و غیرمجاز شرایطی را بر کودکان تحمیل می‌کند که به‌واسطهٔ آن خطرات بیشتری سلامت جسم و روان کودکان را با تهدید روبه‌رو می‌سازد. گفتهٔ یکی از متخصصان امر نیز مؤید همین نکته است:

شرایط کاری کودک در کارگاه‌ها بسیار بدتر از شرایط خیابان است، چراکه خارج از انظار عمومی است و امکان نقص عضو وجود دارد و کارفرما هیچ‌گونه پاسخگویی در این زمینه ندارد. کار در کارگاه آسیب‌های بیشتری دارد، کودک امنیت شغلی ندارد و دچار آسیب و قطع عضو می‌شود.

کارفرمایانی که برخی از پروژه‌ها را از سازمان‌های دولتی و عمومی می‌گیرند به شیوه‌های مختلف بر کودکان نظارت دارند. هدف آن‌ها از نظارت بر کار این است که کودکان و سایر کارکنان قواعد کار را نقض نکنند تا به‌لحاظ مالی بیشتر سود کنند. برای مثال در کار زباله‌گردی پیمانکاران مناطق شهری را برای جمع‌آوری زباله‌ها از شهرداری تهران اجاره می‌کنند و ازطریق بازرسان خود، بر منطقهٔ تحت نظرشان نظارت می‌کنند تا کار براساس قواعد و قوانین آن‌ها اجرا شود. این پیمانکاران نیز، به روش خود، محله‌ها

T.me/AVAYeBUF

را به زباله‌گردان اجاره می‌دهند که تعداد بسیاری از آنان کودک‌اند و اگر کسی خارج از این قاعده وارد کار شود، او را شناسایی و به شیوه‌های مختلف مجازات می‌کنند. یا در بازار گل و بازار بزرگ تهران شوراهایی وجود دارند که به شیوه‌های مختلف بر کودکان چرخی نظارت می‌کنند تا براساس قواعد آنان کار کنند. دربارهٔ نظارت پیمانکاران نقل‌قول‌ها چنین بود:

یه‌سری چرخا پلاک دارن، اونا قبلاً پلاک دادن بهشون. الآن پلاک نمی‌دن. شهرداری می‌داد، الآن شهرداری هم رفته. تقریباً یه سال می‌شه. برج‌به‌برج ۳۰ تومن می‌گرفت.

تقریباً چند سال پیش یه شرکتی اومد اینا رو سازماندهی کرد و اینا براساس مدارکی که به شرکت می‌دادن، حالت ضمانت، یه سریا رو کسبه، مغازه‌دار، افراد محله، شورای شهر و غیره ضمانت می‌کردن و اون ضمانت رو شرکت قبول می‌کنه. انگشت‌نگاری می‌شدن و تشکیل پرونده می‌دادن. درنهایت پلاک به اسم اون آقا می‌شد و مشخص بود که ضامنش کیه و براساس اون پلاک اطلاعاتش درمی‌اومد، یه لباس هم بهش می‌دادن. مثلاً اگه یه ارباب‌رجوع بارش رو برده باشن، ازروی پلاک می‌شه شناسایی بشه. البته تا یه جاییش دست ماست، یه جایی هم به نیروی انتظامی ربط داره. اگه بارش رو برده باشن، می‌فرستیم نیروی انتظامی؛ می‌گه، شمارهٔ پلاک رو می‌ده و بعدش ما اطلاعات رو می‌فرستیم برای نیروی انتظامی و پیگیری می‌کنن.

www.AVAYeBUF.com

اگر این طرح اجرا بشه، بدون پلاکا جمع‌آوری می‌شن. آخه خیلی مواقع اینا زرنگن؛ اون زرنگی و بلدی بازار رو یاد گرفتن، توی شلوغی بازار یهو از یه جای دیگه می‌ره که صاحاب بار گمش کنه و نبینتش. دیگه نمی‌تونه پیداش کنه. اینا به‌خاطر اینم هست که هم چرخی نتونه کاری کنه و هم فرد خیالش راحت باشه. این طرح واسه دَه سال پیش بوده، ما دنبال این هستیم یه پیمانکار کاربلد بیاد، چون اینجا مثلاً بعضی وقتا دعوا و درگیری و چاقوکشی می‌شه. جوری نباشه که کارمندای اون شرکت خودشون اول دربرن. قبلاً کل اطلاعاتشون ثبت می‌شد و پرونده تشکیل می‌شد. الآنم دنبال این هستیم که این طرح اجرا بشه.

اینجا یه نفر هست که اول بازار می‌شینه توی اون اتاق که اسمش شوراست. به ما اون این لباسا رو می‌ده، ۴۰۰ تومن اولش می‌دیم که این جلیقه‌ها رو بگیریم. بعدش ماهی ۳۰۰ تومن می‌دیم که اینجا کار کنیم.

یا یکی از کارفرمایان دربارهٔ نظارت بر پاتوق‌های گل‌فروشی گفت:

من و برادرم با هم کار می‌کنیم؛ از صبح خودمون اینجاییم و حواسمون هست و به همهٔ پاتوقا سرکشی می‌کنیم. ما از بچگی خودمون اینجاییم، به کسی بابت اینجا کار کردن پولی نمی‌دیم.

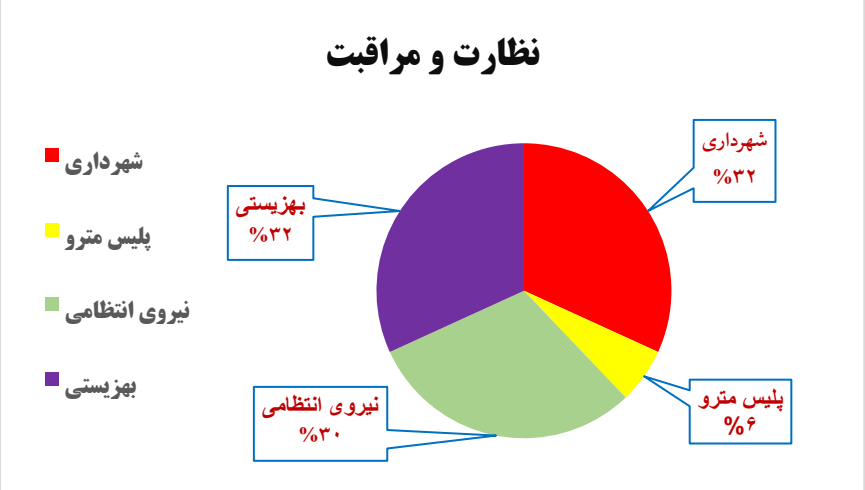


**نمودار شمارهٔ ۱۳-۳:** نظارت و مراقبت نهادها بر کار کودکان

T.me/AVAYeBUF

سازمان‌های مردم‌نهاد نیز یکی دیگر از عوامل نظارت بر وضعیت کودکان هستند که در مقولهٔ سازمان‌های مردم‌نهاد به‌خوبی به این موضوع پرداخته شده است. این سازمان‌ها از نظارت اهداف مختلفی را دنبال می‌کنند که اهم آن‌ها عبارت‌اند از: شناسایی کودکان برای جذب و حمایت از آن‌ها، نظارت بر کار و کارفرمایان به‌منظور مبارزه با استثمار کودکان و کاهش آسیب‌ها و مخاطرات کار، خارج کردن کودکان از کارهای سخت‌تر با مزایایی کمتر، و در برخی موارد ورود کودکان به کارهایی با سختی کمتر و امکان مهارت‌آموزی و یادگیری بیشتر. درکنار سمن‌ها والدین یا یکی از اعضای خانواده نیز به شیوه‌های مختلف در کارهای مختلف از کودکانشان مراقبت می‌کنند و بر رفتار آن‌ها نظارت دارند. هدف عمدهٔ این گروه کاهش مخاطرات کار و تجربه نکردن خشونت و آزار است. روایت‌های زیر، همگی، به‌خوبی نشان می‌دهد که والدین یا یکی از اعضای خانوادهٔ کودکان چگونه و به چه دلایلی در کارهای مختلف از کودکانشان مراقبت و بر آنان نظارت می‌کنند:

> رفتم سر کار، اونجا دو تا دخترخانوم بودن ازدواج کردن رفتن. ما موندیم دو تا تنها. الآنم که ما دیگه نمی‌ریم سر کار. امروز می‌ریم تسویه کنیم، چون به‌خاطر این‌که اینجا محل زن نیست. مامان و بابام نمی‌ذارن سر کار بریم. دو تا آقا هستن. اول هشت نفر بودیم؛ همه رفتن، ما دو نفر موندیم با دو تا آقا که دیگه ما رو هم نمی‌ذارن بریم.

> سر چارراه شهرداری که بودیم، شبی پونزده تومن ما می‌دادیم، بچه‌ها ما رو نمی‌زدن. اینجا شبی بیست تومن می‌دیم و ما رو می‌زنن. بابام می‌گه اینجا کار کنین، اینجا به خونه نزدیک‌تره.

> اون افغانستانیا با مامانشون می‌آن، مامانشون کمتر کار می‌کنه، بیشتر اونجا وای‌می‌سه مراقب ایناست که مثلاً کسی پولشون رو ندزده، دعوا نشه.

www.AVAYeBUF.com

با شیوع ویروس کرونا شدت نظارت‌ها در برخی از کارها برای استفاده نکردن از کار کودکان نیز بیشتر شده است. در ابتدای شیوع ویروس کرونا و به‌دلیل ترس از شیوع گستردهٔ آن بسیاری از سازمان‌های دولتی در حوزهٔ کاری خود مانع کار کودکان شدند. یکی از سازمان‌هایی که مانع کار کودکان در بخش زباله‌گردی شد شهرداری تهران بود که اعلام کرد با اعمال نظارت گسترده، تبلیغات در سطح شهر، و درخواست از شهروندان برای اعلام گزارش درصورت مشاهدهٔ زباله‌گردان کودک، از زباله‌گردی کودکان ممانعت خواهد کرد. البته بعداز مدت کوتاهی این طرح رها شد و کودکان بازهم به کار زباله‌گردی بازگشتند. نظارت و ممانعت از کار کودکان به‌هنگام شیوع ویروس کرونا تنها به کودکان زباله‌گرد محدود نشد، بلکه در کارهای دیگر، ازجمله در بازار گل، نیز به همین شکل بود که مشاهدات میدانی بر آن صحه گذاشت؛ چنان‌که یکی از کارفرمایانِ در بازار چنین نقل کرد:

> دیگه بعداز این شرایط کرونایی که اومد، توی سال نو، ازطرف دولت امر شد کسی حق نداره از بچه‌ها واسه کار استفاده کنه، وگرنه جریمه می‌شن. دیگه شورای بازار تصمیم گرفتن بچه‌های زیر هیجده سال رو بهشون چرخ ندن.

T.me/AVAYeBUF

تصویری از تبلیغات شهری شهرداری در پارک لاله درخصوص مبارزه با زباله‌گردی کودکان (عکس از پژوهش)

سمن‌ها نیز به اشکال مختلف کودکان را نظارت می‌کنند تا از آنان حمایت نمایند و مخاطرات کار را برای آنان کاهش دهند. در این رابطه یکی از فعالان این حوزه اظهار داشت:

> ما اون ارتباط رو با کارفرماش می‌گیریم از اون، حالا یه مدلی باهاش کنار می‌آیم که یه تایمایی آزاد بذاره که بچه، مثلاً، به آموزش برسه یا مشاوره‌ای، چیزی داره، بتونه درواقع اون رو انجام بده. من یه مورد دیگه از بچه‌هامون رو یادم رفت بگم که الآن رفته توی کار طلاسازی کار می‌کنه که درواقع ایشون هم یه تایم زیادی رو مشغول به کاره، تقریباً هشت می‌ره تا پنج و شیش. حالا براساس چیزی که خودش می‌گه ۱ و ۳۰۰، ۴۰۰ داره می‌گیره و بچه‌هامونن. مثلاً ما بچه داریم که شاگردمغازه‌ست و ماهی ۱ تومن داره می‌گیره.

مددکار یکی از مؤسسه‌های مردم‌نهاد نیز چنین نقل کرد:

www.AVAYeBUF.com

بازدید از کارگاه ما یه دوره، بله. اولش که وارد شدیم، انجام دادیم. بعد در ارتباط با خونواده‌ها پیگیری می‌کنیم، چون خونواده‌ها به ما اعتماد کردن. خودشون محل کار کودک می‌رن یا خودشون کودک رو می‌آرن. مثلاً کودکی که مکانیکی کار می‌کرد، مادرش رو، چی کردیم، راضیش کردیم بچه بیاد. بچه هم تا دبیرستان تقریباً داشت درس می‌خوند.

## روابط کار

کار کودکان دارای چندین ویژگی مشخص است. روابط کار و حقوق کار از اهم این ویژگی‌هاست. روابط کار به روابط کودک با اطرافیان در محل کار می‌پردازد. در کار افراد زیادی در قالب نقش‌های مختلف حضور دارند که کودک با آن‌ها رابطه دارد. در کارهایی که کارفرما حضور دارد این کارفرماست که بیشترین روابط را با کودک در قالب روابط کارفرما ـ کارگر دارد. به عبارت دیگر، بیشترین نه به‌لحاظ میزان و کمیت بلکه از این جهت که نقش تعیین‌کننده‌ای در کار کودک دارد. روابط کودک در محل کار تنها به کارفرما محدود نمی‌شود و بسته به نوع و محل کار، روابط با دیگر افراد مختلف را نیز هم در محل کار و هم در محل زندگی پوشش می‌دهد، مانند همکاران، چه همکاران خُردسال و چه بزرگ‌سال، خانوادهٔ کودک، کسبهٔ محل، مشتریان، هم‌بازیانِ هم‌سن‌وسال، و سایر شهروندان.

نحوهٔ ورود کودک به کار در ابتدا بسیار تحت تأثیر ویژگی‌های اقتصادی ـ اجتماعی خانوادهٔ کودک، محل زندگی، و شبکه‌های روابط اوست. درکل ورود کودکان به کار براساس شبکه‌های اجتماعی‌شان شکل می‌گیرد. البته ممکن است در برخی از موارد کودکان به‌صورت اتفاقی وارد کار خاصی شوند، اما این موارد نادرند. از آنجا که روابط آن‌ها درون‌گروهی است و معمولاً به شبکه‌های خانوادگی، دوستی، بستگان، و هم‌محله‌ای‌ها بستگی دارد، این کودکان گزینه‌های محدودی برای کار دارند و وارد کارهای می‌شوند که، به‌اصطلاح، از آن‌ها تحت عنوان «کار کودک» یاد می‌شود. گاهی نیز کودکان ازطریق سازمان‌های مردم‌نهاد کار پیدا می‌کنند. روایت‌های زیر همگی به‌نوعی نشان‌دهندهٔ آن است که کودکان به‌واسطهٔ این شبکه‌ها وارد عرصهٔ کار شده‌اند:

T.me/AVAYeBUF

من اومدم مغازهٔ خیاطی کار کردم؛ جاش خوبه، با مامانم اومدم. خواستم پول در بیارم.

هم‌کلاسیام داشتن اینجا کار می‌کردن، معرفی کردن و اومدم.

دو سال و چاهار نرفتیم سر کار. بعد رفتیم دس‌فروشی. بعد اومدیم توی کار پرده‌فروشی. بعد رفتم خیاطی یه جای دیگه. بعداز اونجا دوباره رفتم یه پرده‌فروشی دیگه. از اونجا اومدم اینجا. با پسرخاله‌ام می‌رم، هرجا می‌ره، من رو می‌بره.

من یه روز داشتم این‌طوری می‌رفتم، یکی صدام کرد می‌آی از این به بعد اینجا کار کنی. خوب کار می‌شه. من رفتم گفتم صبح برم ببینم چی می‌شه، شاید خوب شد یا نه. من از همون روز دیگه رفتم سر کار.

یه روزی اومدم، روز اولم، ۲۴ تومن کار کردم. روز دوم ۳۰ تومن کار کردم. بعد دیدم گفتم شاید خوب باشه. بعد همین‌جوری یه چند روزی رفتم تا باز دیدم خوب شد.

خودم اومدم.

چه‌جوری اومدی؟

گفتن اینجا بیا، منم اومدم. بابام، بابام اینا گفتن.

www.AVAYeBUF.com

من اینجا رو یاد نگرفتم، مامان‌بزرگم بهم یاد داده. بعد اینجا اولش اومدم با دعوا، اما باز خودم رو جا کردم دیگه. که من و مامان‌بزرگم با شمالیا دعوامون شد، با غربتیا، نمی‌ذاشتن کار کنیم؛ می‌گفتن اینجا محل کار ماست، از این حرفا... . دیگه مامان‌بزرگم دنبال یه جای خوب بود که کار کنه، اومد اینجا رو پیدا کرد. فرداش هم من و آبجیم رو آورد.

مددکار اجتماعی یکی از سازمان‌های مردم‌نهاد در این زمینه اظهار داشت:

به‌نظر می‌رسد به‌دلیل مسائل مالی و فرهنگی خانواده‌ها، کودکان با آشنایان خود به‌منظور پیدا کردن کار مهاجرت می‌کنند و به انجام کاری مشغول می‌شوند که توسط دیگران انتخاب شده است. سختی کار و مدت زمان زیادی را به خود اشتغال می‌دهد. اگر بخواهند کار خود را تغییر دهند، آشنایان و دوستان برایش کار دیگری پیدا می‌کنند. اکثر حقوق خود را برای خانواده می‌فرستند.

و مددکاران دیگر در همین زمینه بیان کردند:

والدینشون اونا رو می‌برن سر کار، مخصوصاً اگه نوجوون باشن یا کودک باشن یا سن‌وسال پایین‌تری داشته باشن، توسط والدین کاریابی می‌شه براشون یا مددکار کاریابی می‌کنه براشون. کاریابی که نمی‌کنه، راهنمایی می‌کنه که مثلاً فلان جا، فلان جا، که مثلاً، برید کار بگیرین و انجام بدین.

بچه انتخاب کار نمی‌کنه، خونواده مجبورش می‌کنه. خونواده، به‌اصطلاح، یا خودِ بچه می‌بینه که مشکلات اقتصادی هست و می‌بینه فک‌وفامیل رفتن این کار رو کردن، اونم دنبال، چی می‌گن، دنبال یه پولی می‌گرده؛ دنبال این نیست حالا بره یه شغل خوب رو انتخاب بکنه که آینده‌ساز بشه. ببین مثال عرض بکنم. من یا خونواده‌ای که دارای فرزنده برای این‌که بچه‌ش تابستون بیکار نباشه، تو خیابونا نره، این‌ور و اون‌ور نره، سعی می‌کنه این بچه رو یه جایی بذاره. انتخاب می‌کنه، نمی‌گه بیا برو دست‌فروش بشو. نمی‌گه بیا برو فلان کارگاه این کار رو بکن، پول رو بردار بیار. می‌گه که من، مثلاً، این بچه رو دارای یه حرفه بکنم. می‌گه این بچه چی دوس داره، نگاه می‌کنه خونواده به چی علاقه‌منده یا خود خونواده، خودش به چی علاقه‌منده، می‌ذارتش سر اون.

T.me/AVAYeBUF

یکی از کارفرمایان بازاری در این زمینه روایت کرد:

> والا من الآن یه نفر لازم داشتم، چون کارمم سبکه، ولی چون آشنا بودن، پدراشون اینجا بودن، دو نفر رو فرستادن؛ کلاً یه نفر رو تابستونا می‌گیرم که بچه‌مدرسه‌ای باشه.

در بسیاری از مواقع جنسیت کودکان بر نحوهٔ ورود آنان به کار تأثیر می‌گذارد. گرچه ما در خیابان‌ها و ایستگاه‌های مترو می‌بینیم که تعدادی از کودکان دختر و پسر به‌صورت تنهایی کار می‌کنند و کسی مراقب آن‌ها نیست، اما برای دسته‌ای از خانواده‌ها مهم است که محل کار کودکانشان امن باشد. نگرانی از آزارهای جنسی در بسیاری از موارد باعث می‌شود خانواده‌های این دسته از کودکان، محل یا کار امنی را برای آنان پیدا کنند. برای مثال آنان در برخی از مواقع امنیت کارگاه را بررسی می‌کنند و اگر مطمئن شوند که آنجا امن است به کودک اجازهٔ کار کردن می‌دهند یا در بسیاری از مواقع کودکان را با خودشان همراه می‌کنند. یکی از کودکان در این باره چنین روایت کرد:

> مامانم از یه خانومه پرسید، گفتن اینجا پیش این آقاهه خوبه. مامانم آورد من رو اینجا تا کار کنم.

و دختر دیگری دربارهٔ نحوهٔ ورودش به کار چنین نقل کرد:

> مثلاً اون صاحاب‌کارمون تو پارک مامانم رو دیده بود که من خیاطی دارم و اینا. مامانم گفته بود کسی رو لازم داری، دخترم هستش؛ می‌خواد خیاطی یاد بگیره.

یکی از کارفرمایان صاحب تولیدی دربارهٔ تردد کودکان به محل کار چنین گفت:

> مادر می‌ره، مثلاً دختر می‌آد. دخترشم هست، دو تا خواهر و یه برادر دیگه‌شم هستن. کمتر تکی می‌رن. توی سن کمتر، کمتر تکی می‌رن؛ یعنی مثلاً اگه بشه پونزده شونزده سالشون ممکنه تکی کار کنن، ولی برای سنایی که دارم می‌گم، دوازده، سیزده، دَه اینا، همراه با کسی می‌رن.

برخی از کودکان به کار در کارگاه‌ها تمایل دارند و برخی دیگر به کار در خیابان. زمینه‌های اجتماعی و خانوادگی‌ای که کودکان در آن رشد کرده‌اند و منطقه و محل

www.AVAYeBUF.com

زندگی آن‌ها سهم بسزایی در انتخاب نوع کار دارد. کودک دست‌فروشی دربارهٔ کار در خیابان این‌گونه عقیده‌اش را بیان کرد:

> دراصل این کار رو دوس ندارم، آینده‌ساز نیست، آینده نداره. دیگه مشکل داره که بعضیا رو تمیز می‌کنیم [منظور کودک شیشهٔ بعضی از خودروهاست]، می‌گن این کار خوب نیست، گداییه.

مددکار اجتماعی یکی از سازمان‌های مردم‌نهاد در این باره بیان کرد:

بچه‌ها اون کاری که آزادتر باشن رو دوس دارن، بچه خُب قوهٔ تشخیصش، حالا چه ممکنه پونزده شونزده سالشم باشه، به اون نحو نیستش که آینده‌ش رو ببینه. این ماییم، کار مددکار و خونواده‌ست که به اینا سمت‌وسو می‌دیم و متوجه قضایاش می‌کنیم که شما باید حرفه یاد بگیرین.

یا یکی از مددکاران اجتماعی دربارهٔ چرایی ترجیح کار خیابانی به کار کارگاهی ازنظر کودکان کار این‌گونه توضیح داد:

اونایی که می‌رن توی کارای مکانیکی و مثلاً کارای کارگاهی راضی نیستن، به اون شکل راضی نیستن. خیلی به‌ندرت می‌بینیم توی این گروه بچه‌ای باشه که راضی باشه، چون یه مسئله‌ای که اینا دارن اینه که سر وقت بیان و برن؛ براشون یه مسئله‌ست یه معضله. این‌که ما یه بچه داریم هر سری غُر می‌زنه که مثلاً من صاحاب‌کارم رو دوس ندارم؛ همیشه به من می‌گه هشت ونیم باید اینجا باشی، خُب من دلم می‌خواد تا دَه بخوابم، بعد پاشم برم؛ یعنی نمی‌تونن توی کار به نظم قرار بگیرن، ترجیح می‌دن برن دست‌فروشی کنن، هم تفریحش رو دارن هم شیطنتشون رو می‌کنن هم یه پول بهتری از اونی که می‌ره توی کارگاه دستش رو می‌گیره.

یا یکی از فعالان حقوق کودک در این زمینه بیان داشت:

نکتهٔ اصلی که به نظرم می‌شه خُب می‌دونین برای خیلی خونواده‌ها و بچه‌هایی که کار می‌کنن گمانم این هست که کار توی هرگونه کارگاهی در مقایسه با کار خیابانی حداقل به‌لحاظ شأن اجتماعی احتمالاً بهتره؛ یعنی این‌که کار کردن توی خیابون انگ بیشتری داره تا بچه‌ای که توی یه مغازه‌ای کار کنه یا تعمیرگاه کار کنه. برای خیلی از خونواده‌ها این سخته که این انگ رو بپذیرن بچه توی خیابون کار کنه. یه نکته‌ای هم که داره کار خیابونی یه سنی

T.me/AVAYeBUF

داره، بچه‌ها تا یه سنی می‌تونن توی خیابون دست‌فروشی کنن و جلب‌توجه مردم رو برای، به‌اصطلاح، درآمد و فروختن به مردم بکنن، حتی درمورد دخترا این سن بازم پایین‌تره، به‌خصوص درمورد دخترای افغانستانی؛ به‌محض این‌که به سن بلوغ می‌رسن، از خیابون درشون می‌آرن به‌دلیل خطر خیابون. بنابراین تا یه جایی می‌شه تو خیابون کار کرد. پسرا از یه سنی دیگه خونواده تصمیم می‌گیره یا خودش تصمیم می‌گیره بره یه حرفه یاد بگیره. یا کار خیابونی یه حدی داره دست‌فروشی کردن، از یه جایی به بعد حرفه یاد بگیره و برای آینده فکر یه شغلی باشه. به همین جهت این زمانم می‌بینیم حتی توی کار بچه‌ها توی خیابون پسرا تا یه سنی دست‌فروشی می‌کنن، همچین که یه‌کم بزرگ شدن اصولاً توی خیابون می‌بینین بچه‌هایی که دست‌فروشی می‌کنن کوچیک‌تر به‌چشم می‌آن.

مددکار دیگری دربارهٔ مخاطرات کار کارگاهی و کار در خیابان گفت:

کار کارگاهی رو بکنن، چرا؟ چون کارگاه باز مشخص‌تره؛ یعنی اگه اتفاقی درش پیش بیاد، شما می‌تونی مثلاً صاحاب‌کار رو بری سراغش، باهاش حرف بزنی، صحبت کنی؛ نمی‌دونم، علت رو بخوای، ولی اگه سر چارراه یه اتفاقی برای بچه بیفته، حالا ماشین بزنه، فرار می‌کنه می‌ره یا نمی‌دونم، خدای‌نخواسته مثلاً مورد تعرض قرار بگیره، توی قسمتای مختلفی که بودن اونا، شما نمی‌تونی پیگیری کنی؛ کی رو می‌خوای بگیری، کجا رو، با کی صحبت کنی؟ اتفاقای خاصی که براشون رخ می‌ده، خیلی مثلاً ۱ درصد یا مثلاً ۵ تا۱۰ درصد، مثلاً، می‌تونی یه پیگیری خاصی داشته باشی، ولی کارای کارگاهی نه. نمی‌گیم اتفاق نداره، نمی‌گیم مشکلی توش به‌وجود نمی‌آد، چرا، اونا هم مشکلات خاص خودشون رو دارن، حتی برای بزرگ‌سالا.

دربارهٔ میزان درآمد و یادگیری مهارت براساس نوع کار نیز ازسوی یکی از فعالان گفته شد:

ببینین توی کارگاه‌ها حقوق خیلی کمتر از اونیه که بیرون می‌آد. بچه‌ای که تو کارگاه کار می‌کنه، کارفرما این ادعا رو داره که تو اینجا یه چیزی هم یاد می‌گیری، بلد نیستی که. اونجا حقوق خیلی کمه، شاید توی هفته، مثلاً، ۶۰ تومن بدن. الآن نمی‌دونم بعداز کرونا بیشتر شده یا کمتر. ولی بچه‌هایی که می‌رن سر چارراه با عنایت مردم، خُب بیشتر پول می‌گیرن، اونا ممکنه روزی ۵۰ تومن بگیرن.

www.AVAYeBUF.com

برخی از کودکانِ کار دوشغله هستند و برخی تنها یک کار را انجام می‌دهند. تعدادی از کودکان ممکن است در دو نوبت کار کنند و تعدادی دیگر در یک نوبت. یکی از فعالان مؤسسات مردم‌نهاد دربارهٔ نوبت کاری کودکان کار چنین گفت:

معمولاً یه‌شغله‌ن، چون اینا شغلاشون ساعتاش زیاده. مثلاً اونی که میوه‌فروشی کار می‌کنه از صبح باید بیاد بساط میوه‌فروشی رو بچینه و آخر شب میوه‌ها رو جمع می‌کنه و تحویل می‌ده بذاره سرجاش و بره.

کودکی نیز دربارهٔ شغل دومش چنین روایت کرد:

> شبم می‌رم پیش بابام، کمکش می‌کنم. از بابام دیگه پول نمی‌گیرم؛ اون هرچی کار کنه می‌آره خونه. اونجا لباسا رو چپ و راستی می‌کنم.

بعداز این‌که کودکان وارد کار شدند، یعنی در کارهایی که برای کارفرما انجام می‌دهند، کارفرما نقش تعیین‌کننده‌ای در کار آن‌ها دارد. میزان دستمزد، ساعات و روزهای کار، شکل کار یا چگونگی انجام کار، پیشرفت در کار و خیلی از موارد دیگر کار کودک را کارفرما تعیین می‌کند. برخی از کودکانی که در خیابان کار می‌کنند هم کارفرما دارند و برخی دیگر خویش‌فرما هستند. برای مثال کودکانی که در خیابان‌ها گل‌فروشی می‌کنند اکثراً کارفرما دارند و کودکان دست‌فروش و چرخی خویش‌فرما هستند. البته ممکن است کودکانی که کارفرما دارند بعداز یادگیری مهارتی و فوت‌وفن کار خویش‌فرما شوند. این امر به‌خصوص درمیان کودکانی که به‌دنبال یادگیری مهارت‌اند بسیار بیشتر شایع است. در این زمینه یکی از کارفرمایان منطقهٔ فرحزاد چنین نقل کرد:

> خیلی شده بچه‌ها پیش ما کار کردن، بعداً برای خودشون اوسا شدن، تعمیرگاه زدن. الآن تو همین فرحزاد خیلیا رو داریم، خیلی از اینا که اینجا الآن گاراژ دارن و کار می‌کنن، مدتی خودشون بچه بودن و شاگردی می‌کردن.

در بسیاری از مواقع کارفرمایان حوزه‌های کاری گوناگون، به دلایل مختلف، مثلاً اگر درحین انجام دادن کار، آنان به وسایل کار آسیب بزنند، قطعه‌ای را خراب کنند، و یا ابزار و وسایل کارشان ازسوی عوامل شهرداری مصادره شود، کودکان را سرزنش و

T.me/AVAYeBUF

جریمه می‌کنند و در بیشتر مواقع کارفرمایان کودکان را مقصر می‌دانند. سرزنش کردن آن‌ها یک رویهٔ همیشگی در کار است، چراکه کارفرما فکر می‌کند کودک به این شیوه بهتر سازوکارهای درست انجام دادن کار را یاد می‌گیرد و بهتر از پس کار برمی‌آید. روایت‌های زیر به‌خوبی نشان می‌دهد که چگونه کارفرمایان کودکان را به‌دلیل اشتباهاتشان یا اتفاقاتِ حینِ کار سرزنش و جریمه می‌کنند:

> اون هفته بود، سطلامونم برد، همه رو برد. صاحاب‌کارمون ما رو دعوا کرد، گفت چرا فرار نکردید؛ یه عالمه گل داشتیم، گفتیم نمی‌تونیم فرار کنیم.

> قد پنجره اشتباه بزنی، مثلاً یه پارچه‌ای نمی‌دونی چیه رو الکی برداری قیچیش کنی. بعد هیچی دیگه، مغازه‌دار می‌زنه به حساب.

> مرخصی بگیرم از پولم کم می‌کنه.
> اگه کاری رو اشتباه انجام بدم، جریمه می‌کنه.

برخی از کارفرمایان، علاوه‌بر سرزنش و جریمه، کودکان را آزار کلامی یا حتی فیزیکی می‌دهند. کودکی افغانستانی تجربهٔ زیستهٔ خود از خشونت کلامی کارفرمایش را چنین روایت کرد:

> اونجا فحش می‌داد؛ به بابام فحش می‌داد می‌گفت حیوون. منم از اونجا اومدم بیرون.

زمانی‌که کودک با دل‌وجان کار می‌کند و می‌خواهد تمام فنون کار را بیاموزد تا در آینده خویش‌فرما شود، ممکن است با دو تهدید ازسوی کارفرما مواجه باشد: امکان اخراج شدن به هر دلیلی به تشخیص کارفرما، و یاد ندادن تمامی فنون و زیروبم کار بدان سبب که برخی از کارفرمایان می‌خواهند کودکان کارآموز در کار به آن‌ها وابسته باقی بمانند و خویش‌فرما و درنتیجه رقیب آنان نشوند. در کارهایی مانند دست‌فروشی

www.AVAYeBUF.com

نیز احتمال درگیری با مغازه‌داران محلی وجود دارد که، خود، تهدیدی برای کودکان کار محسوب می‌شود، زیرا بسیاری از مغازه‌داران بر این باورند که دست‌فروشان باعث کسادی کسب‌وکار آن‌ها شده‌اند و یا حضور آن‌ها در اطراف مغازه باعث شلوغی محل می‌شود و بنابراین مشتریان کمتری از مغازهٔ آنان بازدید می‌کنند. به همین سبب این مغازه‌داران از کودکان دست‌فروش می‌خواهند که بابت بساط کردن جلوِ مغازهٔ آنان مبلغی را بپردازند. در برخی از موارد که کودکان از پرداخت این مبلغ خودداری می‌کنند، تنش و درگیری بین آنان به‌وجود می‌آید و برای کودکان پیامدهایی را به‌دنبال دارد. کودک دست‌فروشی که در منطقهٔ افسریه کار می‌کرد دربارهٔ این نوع درگیری‌ها چنین نقل کرد:

> من می‌آم اینجا می‌گم پیاده‌رو که مال شما نیست. این مغازه‌دارا اذیت می‌کنن؛ می‌گن یا پول بده یا از اینجا برو، چک هم می‌زنن، وسایلم رو می‌برن.

در کارگاه‌ها نیز اگر کودک بخشی از کار را خراب کند، ممکن است کارفرما، به‌دلیل این خطا و ضرر ایجادشده، بخشی از حقوق او را کم کند. کودکی که در یک خیاط‌خانه مشغول بود دربارهٔ تجربهٔ خود از این‌گونه تنبیه‌های رایج گفت:

> مثلا یه بار گفت این کش رو بزن، صاحاب‌کارم نبود، همون دختره هیجده‌ساله‌هه. بهش گفتم می‌تونم بزنم. گفت اگه تونستی انجام بده. بعد، مثلاً، کش رو گرفتم. بعد باید دور شلوار می‌زدم، دورشم مرتب می‌کردم؛ بعد کش رو درست رفتم، صاف؛ یه جاییش بریده شد. بعد گرفتش نگاه کرد. فکر کردم خودم درسته، بعد کش کم اومد. گفتم بیا اینجا نگاه کن. بعد نگاه کرد گفت شانس آوردی کل شلوار رو نزدی. این‌قده شلوار پاره شده بود [با دستش مقداری را نشان داد]. آخه سردوزا یه ورش تیغ داره، با یه ورشم می‌دوزه؛ با اون تیغه پاره کرده بودم. بعد به صاحاب‌کارم گفتم از حقوقم کم کن، گفت نه، خودم درستش می‌کنم. چون کم بود، درست شد. اگه بیشتر بود، از حقوقم کم می‌کرد.

T.me/AVAYeBUF

در بسیاری از کارها که داشتن ابزارهای ایمنی لازمهٔ کار است کارفرمایان به دلایل مختلف، ازجمله کاهش هزینه‌های کار، این تجهیزات را برای کودکان فراهم نمی‌کنند و کودکان در این بخش‌ها بدون تجهیزات ایمنی کار می‌کنند، کارهایی مانند زباله‌گردی، مکانیکی، مغازه‌های ضایعاتی، جوشکاری، کوره‌های آجرپزی، بلورسازی، کارهای ساختمانی و مواردی ازاین‌دست. فراهم نبودن تجهیزات ایمنی یا کار با ابزارهای فاقد ایمنی سلامت کودکان را به‌خطر می‌اندازد و گاه باعث نقص عضو یا حتی فوت آن‌ها می‌شود. کودک زباله‌گردی در این زمینه گفت:

> لباس کار نداریم، همه‌ش با اینا می‌آیم، خودمونم دسکش می‌خریم، اونا هیچی نمی‌خرن برامون.

در مواردی دیگر به‌ویژه در بخش‌های رسمی، مانند کار در میادین میوه‌وتره‌بار، بازارهای گل، و مکانیکی‌ها، بنابه قواعد سازمانی یا به‌دلیل قوانین مصوب کار، کارفرمایان برای کودکان لباس‌های فرم تهیه می‌کنند و کودکان را مجبور می‌کنند تا از آن‌ها استفاده کنند. اما از آنجا که این لباس‌ها دراصل برای کودکان دوخته نمی‌شود، معمولاً به تن آن‌ها گشاد و دست‌وپاگیر است و کودکان را کلافه می‌کند. بنابراین آن‌ها به استفاده از این لباس‌ها تمایلی ندارند و رغبتی نشان نمی‌دهند. آنچه در این بخش قابل‌توجه و گفتنی است ذکر این نکته است که وجود این نوع لباس‌ها درواقع موجه جلوه دادن کار کودکان است.

حقوق و دستمزد کودکان بخش دیگری از کار آنان است که در بسیاری از موارد پایمال می‌شود. کودکان کار معمولاً از خانواده‌هایی محروم و فقیر برآمده‌اند که ازسوی خانواده حمایت نمی‌شوند و مجبورند کار کنند. بنابراین توانایی چانه‌زنی ندارند و در عین حال، از حق‌وحقوق خود آگاه نیستند. همین امر سبب شده است تا برخی از کارفرمایان حقوق آنان را پایمال کنند. برای مثال کارفرمایان معمولاً کودکان را بیمه نمی‌کنند و در بسیاری از موارد فقط تعدادی از نزدیکانشان را بیمه می‌کنند تا در مواقع نیاز همان افراد را به ناظران وزارت کار نشان دهند و دیگر کودکان را از این حق قانونی

www.AVAYeBUF.com

محروم می‌کنند. در اینجا منظور از کودکان کودکانِ پانزده تا هجده ساله‌اند که برپایهٔ قوانین کار ایران می‌توانند بیمه شوند. همچنین درآمد کودکان کار بسیار پایین است و در برخی موارد کارفرمایان از پرداخت همین درآمد اندک نیز خودداری می‌کنند. ساعات کار این کودکان بسیار طولانی است و هیچ دستمزدی بابت اضافه‌کار به آنان پرداخت نمی‌شود. می‌توان گفت آنان درقبال تنها چیزی که برای فروش دارند، یعنی کارشان، تقریباً هیچ دستمزدی دریافت نمی‌کنند. یکی از مددکاران سازمان‌ها مردم‌نهاد دربارهٔ ساعات کاری این کودکان اظهار داشت:

ساعات کار بچه‌ها توی کارگاه بستگی به صحبتی که با کارفرما شده داره، بستگی به‌وقت آزادی داره که کودکان دارن. اکثر بچه‌های ما، حداقل روزی دو و نیم ساعت تا سه ساعت سر کلاس درس هستن، تنها این دو ساعت، سه ساعتم نیست. مسافتی که می‌آد اینجا و مسافتی که می‌خواهد برگرده خونه، حداقل سه ربع، یه ساعت تو راهن. بعضیاشون نیم ساعت تو راه هستن تا بیان، نیم ساعتم تا برگردن. این زمانای، به‌اصطلاح، چیزه که از کار کردنشون می‌گیره. معمولاً بچه‌هایی که توی کارگاه‌ها کار می‌کنن مدت زمان کمتریه از بچه‌هایی که سر چارراه کار می‌کنن و مشغول به کارن؛ اونا فکر می‌کنم حول‌وحوش مثلاً تو کارگاه‌ها شیش، پنج، پنج تا شیش ساعت. حقوقشون به نسبت کارکردی که می‌کنن کمتره.
نسبت‌به بزرگ‌سالا؟
نسبت‌به بزرگ‌سالا خیلی کمتره.

البته در بسیاری از کارها، به‌خصوص کارهایی که نیازمند مهارت است، به میزانی که به مهارت کودک افزوده می‌شود و او کارهای تخصصی‌تر را برعهده می‌گیرد، بر میزان درآمدش نیز افزوده می‌شود. کودکی که در یک کارگاه خیاطی در کوچه برلن به کار مشغول بود دربارهٔ سلسله‌مراتب کارشان چنین نقل کرد:

سلسله‌مراتب کاری اینجا اول پادویه. بعد می‌آد راسته‌دوز می‌شه؛ یعنی چیزای ساده رو می‌دوزه. بعداز ساده‌دوزی می‌شه پلیسه‌دوزی. بعداز پلیسه‌دوزی دیگه می‌شه مدل‌دوز. بعد حقوقا همین‌جوری می‌ره بالا.

T.me/AVAYeBUF

کودک خیاط دیگری که در یکی از تولیدهای کوچهٔ مادر در محدودهٔ بازار بزرگ تهران کار می‌کرد و خود را مادرزاد خیاط می‌نامید دربارهٔ پله‌های ترقی‌اش چنین روایت کرد:

> من خودم دفعهٔ اول که اومدم، پادویی می‌کردم. من دفعهٔ اول ۴۰۰ می‌گرفتم. بعد که یه‌ذره یاد گرفتم، رفتم پیش یه نفر دیگه، شد ۶۰۰. بعد چرخ‌کاری رو یاد گرفتم. اومدم پیش یکی دیگه، شد ۱ تومن. بعد رفتم پیش یکی دیگه، ۱ و ۳۵۰ می‌گرفتم. الآن برای خودم دارم کار می‌کنم؛ شریکیم با هم. ولی من پادومادو نبودما، من مادرزادی خیاط بودم [می‌خندیم].

کودکان به‌دلیل آن‌که با حقوق خود آشنا نیستند و امکان مذاکره و چانه‌زنی ندارند از کمترین ضمانتی نیز برخوردار نیستند و اندک ضمانت‌های موجود هم توافقی است که به‌صورت شفاهی با کارفرما انجام می‌شود و معمولاً چیزی به نام قرارداد کتبی وجود ندارد. کودکی که شاگردمغازهٔ یک کفش‌فروشی بود دربارهٔ نحوهٔ قرارداد کاری‌شان گفت:

> ما اصلاً قرارداد نداریم. ما اصلاً با مغازه‌دار همه‌چی رو شفاهی صحبت می‌کنیم، قرارداد نداریم. چیزی به اسم قرارداد نیستش؛ پایه‌گذاری این کار این‌جوری نبوده، همه‌چی همون اولیه. قربونشون برم، مغازه‌دارای اینجا ۹۹ درصدشون حرفشون اصلاً حرف نیست.

به‌دلیل این‌که استخدام کودکان خلاف قانون است، آن‌ها از مزایایی همچون بیمه نیز برخوردار نیستند، اگرچه بسیاری از کارفرمایان، به‌دلیل فرار مالیاتی، کارگران بزرگ‌سال خود را نیز بیمه نمی‌کنند. در همین زمینه یکی از کارفرمایان بخش پرده‌دوزی در بازار بزرگ تهران گفت:

> ما کارگرامون رو بیمه نمی‌کنیم. ما ساختمونمون تجاری نیست، نمی‌تونیم لیست بیمه رد کنیم. اگه هم بخوایم ملک تجاری بگیریم، خیلی اجاره می‌ره بالا، برای من نمی‌صرفه.

www.AVAYeBUF.com

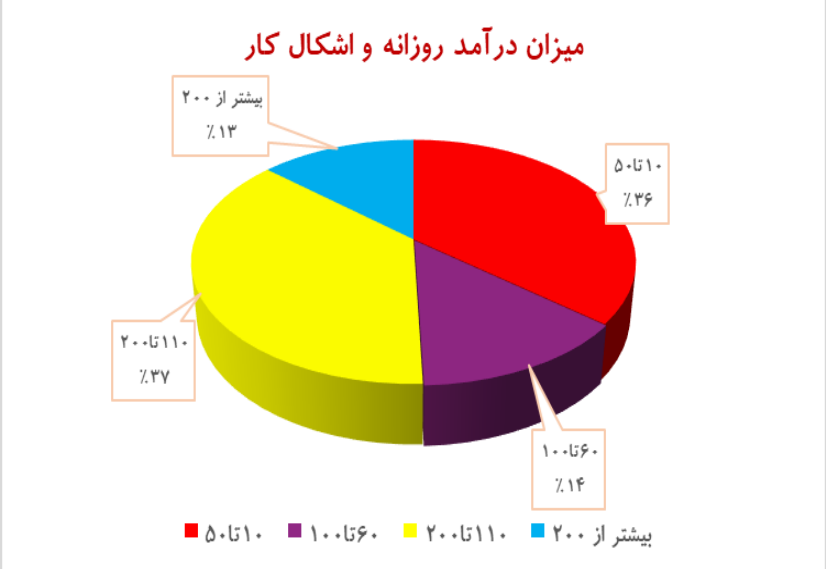


**نمودار شمارهٔ ۱۴-۳:** درآمد روزانهٔ کودکان (براساس هزار تومان)

می‌توان گفت به‌جز شمار بسیار اندکی از کودکان، بقیه قرارداد کاری ندارند یا قرارداد کوتاه‌مدت دارند. کارفرمایان برای سلب مسئولیت‌های حقوقی از بستن قرارداد با این گروه خودداری می‌کنند. همین امر باعث می‌شود کودکان امنیت شغلی نداشته باشند. آنان ممکن است درطول سال‌های متمادی انواع مختلفی از کارها را تجربه کنند که سبب می‌شود بسیاری از مهارت‌ها را کسب نکنند، از نردبان سلسله‌مراتب شغلی بالا نروند و دستمزدشان افزایش پیدا نکند. این‌که چرا آنان درمیان مشاغل مختلف جابه‌جا می‌شوند دلایل بسیاری دارد. یکی از فعالان حوزهٔ کودکی دراین باره بیان داشت:

ببینین حقوقاشون بستگی داره. مثلاً من موردی نداشتم که بگم حقوق خیلی بالا داشته، دیگه ۵۰۰، ۶۰۰. چون بچه‌ها با توجه به شناخت کمشون، با توجه به مسئلهٔ مهاجرت، شرایط اقتصادی و شرایط خونوادگی، و ثبات نداشتن، هیچ‌وقت نتونستن یه جایی به‌صورت مداوم بمونن و اون حرفه رو یاد بگیرن. ممکنه یه سال تابستون یه چیزی رو یاد بگیرن، ولی سال دیگه تابستون حرفه‌ش رو تغییر می‌ده. خُب مهارتش کاملاً رشد پیدا نمی‌کنه، اشتغال‌پایبیش به‌باد می‌ره. ولی ۵۰۰ تومن یا هفته‌ای ۵۰ تومن بوده، هفته‌ای ۸۰ تومن بوده، برای هشت

T.me/AVAYeBUF

ساعت تا دوازده ساعت. ولی ابتدا آموزش، مهارت، پیگیری مداوم، چیزی که طی می‌کنن باهاشون، چه‌بسا بچه‌ای یه هفته بره و دیگه بعد نره.

کودکی افغانستانی که در منطقهٔ تهرانپارس به شیشه‌پاک‌کنی مشغول بود نیز دربارهٔ تجربهٔ کاری‌اش چنین نقل کرد:

> توی افغانستان یه سال کشاورزی می‌کردم. جوشکاری کردم؛ یعنی پنج ساله دارم کار می‌کنم، پنج شیش ساله؛ یعنی از هشت‌سالگی کار کردم. اول کشاورزی کردم، بعد جوشکاری. دیگه اینجا اومدم شیشه پاک می‌کنم. یه سالم میوه فروختم عین بابام.

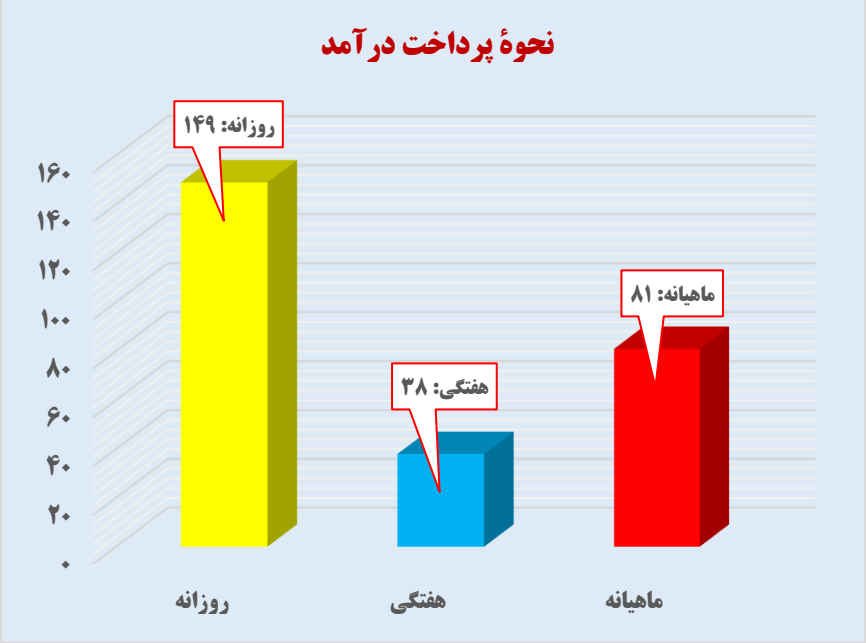


**نمودار شمارهٔ ۱۵-۳:** توزیع کودکان براساس زمان دریافت درآمد

www.AVAYeBUF.com

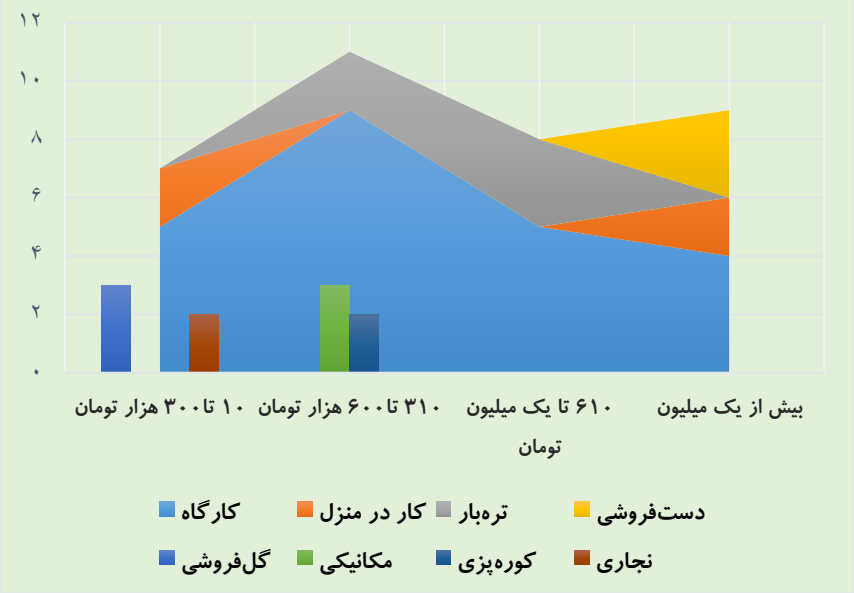


**نمودار شمارهٔ ۱۶-۳:** میزان درآمد هفتگی و اشکال کار

جابه‌جایی‌های ناشی از مهاجرت یا جابه‌جایی منزل به‌دلیل مستأجر بودن و تغییر شغل تأثیرات ویران‌کننده‌ای بر کودکان دارد و باعث می‌شود احساس تعلق به فضا و محیط در آنان شکل نگیرد و به‌لحاظ کار موجب می‌شود آنان نتوانند در یک کار باقی بمانند تا مهارت‌های آن کار را یاد بگیرند و ارتقا پیدا کنند. ازاین‌رو درطول زندگی‌شان دربین مشاغل مختلف جابه‌جا می‌شوند. در بسیاری از کارها محیط کار برای کودکان کیفیت مناسب را ندارد. مثلاً بیشترِ کارگاه‌های جوشکاری و ضایعات، کارگاه‌های مکانیکی و تولیدی‌ها بسیاری از شرایط مناسب کاری مانند نور کافی، تهویهٔ هوا، امکانات رفاهی، فضای کافی، بهداشت و مواردی ازاین‌قبیل را ندارند.

یکی دیگر از مشکلات کودکان کار نداشتن روز یا روزهای تعطیل در برخی از کارهاست؛ در کارهایی مانند مکانیکی، کارواش، فروشگاه مواد غذایی، تره‌بار، بازار گل، و مشابه این موارد کودکان حتی در روزهای جمعه، چه به‌صورت تمام‌وقت و چه پاره‌وقت، کار می‌کنند. در کارهای دیگری که یک روز را تعطیل می‌کنند هم معمولاً روز تعطیلی این کودکان با روز تعطیل رسمی، یعنی جمعه، همسو نیست. برای مثال ممکن است شنبه‌ها روز تعطیل آن‌ها باشد تا به کارهایی مانند نظافت شخصی، نظافت

T.me/AVAYeBUF

منزل، و مواردی ازاین‌دست بپردازند. در این زمینه می‌توان به غربتی‌ها اشاره کرد که روز تعطیلشان شنبه‌هاست. این گروه در روزهای تعطیلشان محل یا پاتوق کار خود را به گروه‌های دیگر اجاره می‌دهند.

در بعضی از مشاغل برای کودکان کار این امکان وجود دارد که از مرخصی استفاده کنند، اما در بیشتر موارد در روزهای مرخصی دستمزدی نخواهند داشت و درواقع دستمزد آن‌ها به‌ازای روزهای کاری‌شان خواهد بود. دو تَن از کودکانی که در فروشگاه لوازم‌یدکی خودرو شاگردمغازه بودند دربارهٔ مرخصی گرفتن چنین گفتند:

> مرخصی می‌ده، ولی مثلاً اذیت می‌کنه دیگه. مثلاً می‌گه شبا باید به‌جاش وایستی. می‌گه نمی‌خوای کار کنی، برو بیرون، به همین راحتی... . همه‌جا همین‌جوریه.

> امکان گرفتن مرخصی هست. آدمای خوبی‌ان. نه، الآنم اجازه گرفتم دیگه، ولی از حقوقم کم می‌کنه‌ها.

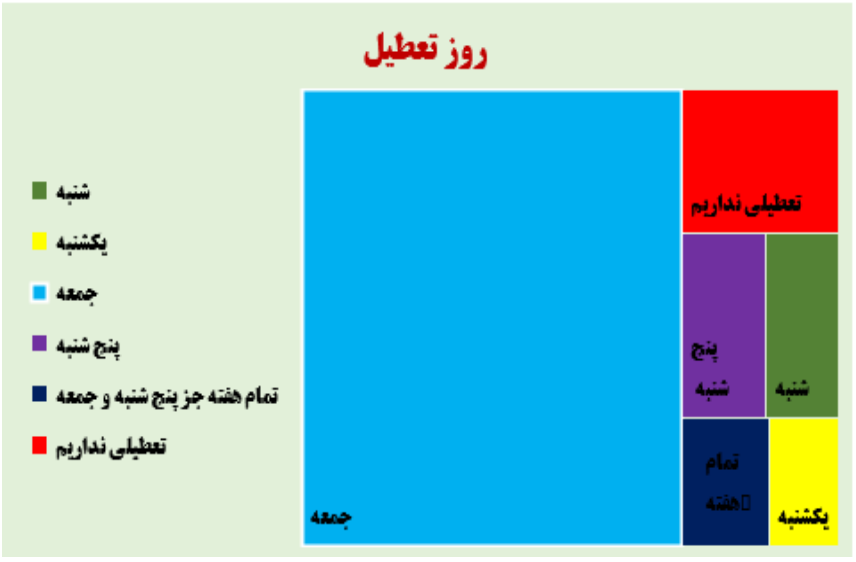


**نمودار شمارهٔ ۱۷-۳:** توزیع کودکان براساس روز تعطیل

www.AVAYeBUF.com

کودکان در بسیاری از موارد به دلایل مختلف ممکن است کارشان را ترک یا رها کنند. پیش‌تر توضیح داده شد که چگونه ناپایداری وضعیت سکونت و مهاجرت موجب می‌شود این افراد کار را ترک کنند یا تغییر دهند. موارد دیگری که سبب ترک یا تعویض کار کودکان می‌شود عبارت‌اند از: دستمزد پایین، فصلی بودن برخی از کارها، شرایط آب‌وهوایی، تعطیل شدن کارگاه‌ها، تجربهٔ خشونت و آسیب جدی، دشوار بودن کار و خستگی از محیط کار، استثمار، و مزاحمت نهادهای رسمی. نداشتن مهارت و انجام دادن کارها بدنی طاقت‌فرسا نیز از دلایل بیزاری کودکان از کار است. کودکی که با چرخ در بازار کار می‌کرد دربارهٔ سختی کارش چنین نقل کرد:

> [اینم] کاره دیگه. هیچ شغلی نداشتیم. شغل نبود دیگه. وقتی شغل بلد نباشی، خیلی سخته. ناراحتیم این چرخه، چرخ‌کشی خیلی سخته. کارگری نیست، کار نیست؛ مجبوری، بدبختیه. اگه این کار بودیم، ما چرخ‌کشی می‌کردیم؟ این کار اذیتم می‌کنه، ولی کسی که سواد نداشته باشه کار نمی‌تونه انجام بده. [اینم] کاره دیگه. کار نیست، چه‌کاری انجام بدم؟ کار بلد نیستم، همین چرخ‌کشی رو بلدم.

کودکی نیز دربارهٔ تغییر شغلش به‌سبب نداشتن روز تعطیلی چنین گفت:

> کار قبلی به‌درد نمی‌خورد. تعطیلی‌معطیلی، مثلاً، زیاد نداشت. جمعه‌هام کلاً سر کار بودیم و اینا. اونجام بعدازظهرا ساعت یک می‌رفتیم تا هشت و نیم اینا، ولی به‌درد نمی‌خورد زیاد کارش. دیگه تعطیلی، بیشتر به‌خاطر تعطیلیه.

در جامعهٔ ایران از آنجا که نظم جامعه تا حدود زیادی از دست اداره‌کنندگان آن به‌در رفته و نابسامانی‌های اجتماعی باعث شده است قواعد منصفانه در جامعه حاکم نباشد، سازوکارهای مشروع تحرک طبقاتی، مانند تحصیل و کار، ارزش خود را ازدست داده‌اند و کارهایی مانند دلالی و ازاین‌جنس باعث تحرک طبقاتی شده‌اند. در چنین شرایطی کودکان به‌خوبی می‌دانند که کار کردن بی‌ارزش شده است و ساعات کار و

T.me/AVAYeBUF

افزودن به میزان آن باعث بازتولید سرمایه برای آن‌ها نمی‌شود. روایت کودکی افغانستانی از ارزش کار در ایران از چنین شناختی حکایت دارد:

> دوس ندارم ایران بمونم: اول این‌که پولش دیگه ارزش نداره، هرچی هم کار می‌کنی، سه نفر کار می‌کنیم، کم می‌آریم واقعاً. هر کشور دیگه‌ای ارزشی می‌دن به پناهنده‌ها، اینجا ارزشی نمی‌دن، کشور و دولت، مردمش رو کاری ندارم. من داداشم،...، سه ساله داره کار می‌کنه. اگه همون کاری که داره انجام می‌ده رو سه ساله دیگه بکنه، به یه جایی می‌رسه اینجا؟ خودِ تو، شما هم بیس سال یه جا کار کنی، به جایی نمی‌رسی. آره، مثلاً، من الآن این‌همه درس خوندم، به جایی نرسیدم. ایران کلاً بخورنمیره، بخورنمیری. نمی‌دونم چرا این‌جوریه. شما الآن یه هفته کار نکنی واقعاً، هفتهٔ بعدی چیزی برای خوردن نداری. آره، ما مسلمونا هم تا تقی به توقی می‌خوره نمی‌دونم عید، فلان، و این‌ور و اون‌ور [اشاره‌اش به مناسباتی است که باعث تعطیلی کار می‌شود].

کار کردن برای این کودکان پیامدهای سوء مختلفی را به‌همراه دارد که در مقوله‌های قبلی به تعدادی از این پیامدهای پرداخته شد. بزرگ‌سالی زودرس نیز یکی دیگر از این پیامدهاست که یکی از فعالان سازمانی مردم‌نهاد در این باره بیان داشت:

> اون‌وقت بچه‌هایی که می‌رن سر کار یهو بزرگ‌تر می‌شن. اینم خیلی بده، انگار که یه‌دفعه دورهٔ کودکی رو پشت‌سر می‌ذاره، قشنگ شما می‌بینی این بچه‌ای که دیروز انجمن می‌اومد و دیوار راست انجمن رو بالا می‌رفت، حالا چه برای خودش جاافتاده وایساده پشت دخل مغازه؛ یه جور اندوهناکه، بزرگ نشده، تظاهر به بزرگ شدن می‌کنه. چون وقتی هم سر کار می‌رن و پولی هم خونه می‌برن، توی خونه هم روی اینا یه احترامی دارن دیگه. به هر حال، پول قدرت با خودش می‌آره. توی همچین خونواده‌هایی برای بچه‌ها یه قدرتی می‌ده. مثلاً می‌تونن به خواهرشون، حتی به مادرشون، بگن برای من غذا بیار، غذای من رو گرم کن.

## روابط قدرت

قدرت در تمام مناسبات اجتماعی وجود دارد و بسته به قواعد آن مناسبات و نحوهٔ توزیع منابع چندگانه ـ ثروت، سلسه‌مراتب، دانش و اطلاعات، شخصیت ـ که دربین

www.AVAYeBUF.com

گروه‌های اجتماعی و کنشگران وجود دارد توزیع می‌شود. بسته به کسی که قدرت را اعمال می‌کند، قدرت می‌تواند مولد یا محدودکننده باشد. برای مثال زمانی‌که صاحب قدرت به‌صورت مشروع از قدرت استفاده می‌کند و آن را درجهت خیر عمومی به‌کار می‌گیرد قدرت حالت مولد به خود می‌گیرد، درحالی‌که اگر صاحبان قدرت آن را به نفع گروهی، مانند کارفرمایان، و به ضرر گروهی دیگر، مانند کارگران، اعمال کنند، آنگاه این قدرت برای کارگران، خصوصاً کودکان کار، ماهیت محدودکننده خواهد داشت و حتی عدم اعمال آن نیز می‌تواند ماهیت محدودکننده برای برخی‌ها، به‌خصوص کودکان، به‌همراه داشته باشد. برای مثال زمانی‌که شهرداری و سازمان‌های تابع آن، مانند سازمان پسماند، قوانین و آیین‌نامه‌های موجود را اجرایی نمی‌کنند، بدون شک به نفع پیمانکاران و کارفرمایان عمل می‌کنند و به‌احتمال زیاد از اجرایی نکردن آن‌ها نفع می‌برند.

کودکان در کارهای مختلف، بسته به نوع کار، با خودشان، با کارفرما، با شهروندان، با خانواده‌هایشان، و با دستگاه‌های مختلف، مانند شهرداری، بهزیستی و نیروی انتظامی، وارد مناسبات قدرت می‌شوند. همچنین در تمام اشکال کارهایی که کودکان در آن‌ها فعالیت می‌کنند نوع یا انواعی از روابط قدرت وجود دارد که برخی از آن‌ها مختص بعضی از کارها هستند. کارفرما می‌تواند از قدرت خود سوءاستفاده کند و به ضرر کودک عمل نماید یا در محل کار به‌نوعی از کودک حمایت کند. قدرت می‌تواند به‌صورت کاملاً آشکار اعمال شود، مانند خشونت‌های عریانی که کودکان در کار تجربه می‌کنند یا به‌صورت پنهان، مانند مناسبات ظالمانه و استثمارگونه. قدرت می‌تواند دارای بُعد ساختاری نیز باشد. برای مثال آنجا که ساختارهای قانونی کار کودکان را به‌رسمیت می‌شناسند و آن را منع نمی‌کنند یا برخی از بدترین کارها را براساس آیین‌نامه‌های موجود به گروه‌های خاصی از کودکان، مانند کودکان اتباع، تخصیص می‌دهند قدرت بُعدی ساختاری یافته است.

دوگانهٔ قابل‌توجه روابط قدرت را می‌توان در کار کودکان شاغل در کارگاه‌ها و کودکان فعال در کارهای خیابانی دید. از آنجا که در بسیاری از کارهای خیابانی قواعد سازمانی

T.me/AVAYeBUF

برای کار وجود ندارد، کودک به‌صورت خویش‌فرما کار می‌کند و کارفرما یا صاحب‌کار ندارد، میدان یا محیط عمل او گسترده‌تر است، تنوع کاری بیشتری را تجربه می‌کند، و آزادی عمل و قدرت بیشتری در کار دارد. درمقابل، در کارهای کارگاهی، مانند کار در تولیدی‌ها، یا کارهایی که تحت قوانین سازمانی هستند، مانند زباله‌گردی یا کار در میادین میوه‌وتره‌بار، کودکان از حداقل قدرت برخوردارند. پس ما در اینجا به‌جای دوگانهٔ کار خیابانی و کار در کارگاه می‌توانیم از سه‌گانهٔ کارهای خیابانی، کارهای کارگاهی، و کاری‌هایی که تحت قواعد اداری یا سازمانی انجام می‌شوند یاد کنیم. البته متخصصان و مددکاران اجتماعی این حوزه بیشتر به دوگانهٔ نخست اشاره می‌کنند؛ ازنظر آن‌ها کودکان خیابانی بسیار بیشتر از کودکان شاغل در کارگاه‌ها قدرت دارند. نظر یکی از این کارشناسان چنین بود:

> توی خیابون آدمایی که تعقیبت می‌کنن ممکنه کتکت بزنن، ممکنه بیان بزننت تا آدمای ولگرد و معتاد و مریض و اینا که می‌خوان با بچه...، اینا توی خیابونم هست، توی کارگاهم هست؛ یعنی حتی یه کار ماهیتاً مثل خیاطی اون‌قدر به‌نظر نیاد که ماهیت کار خطرناکه. لزوماً این نیست، آدمایی که توی اون کارن حتماً آسیب نمی‌زنن به بچه. این چیزا قابل‌پیش‌بینی نیست و اون چیزی که ما به‌دست آوردیم قدرت و سلسله‌مراتب قدرت و روابط قدرت و سلطه و کنترل توی محیط بسته برای کودک محدودتره تا محیط باز؛ این یه یافتهٔ کیفیه. ما می‌دونیم نیازبه تحقیق بیشتر داره.

یکی از فعالان حوزهٔ کودکی که در سازمانی مردم‌نهاد در حاشیهٔ بازار بزرگ تهران کار می‌کرد نیز در این باره بیان داشت:

> من بشخصه ترجیح می‌دم بچه توی سرچارراه خیابون کار کنه تا توی کارگاه کار کنه. ببینین کارفرما، بچه که اعتمادبه‌نفسی نداره درمقابل کارفرما و این می‌دونه (منظور کارفرما) که حتی خونوادهٔ این (بچه)، مثلاً، می‌گم یه وقت بچه‌ای براش مشکلی پیش بیاد، این حس رو داره که الآن می‌ره به مادرش یا پدرش می‌گه که می‌ره سراغ طرف یا نه. این بچه این حس رو نداره، چون قشنگ می‌دونه که پدر اینم کارگر این آقاست و حق هیچ‌گونه حرفی نداره. اینه که حتی اگه به بچه توی این کارگاه‌ها تعرض جسمانی، چه تجاوز جسمانی، بشه معمولاً صدایی درنمی‌آد. جدای از اینا، همین که نه احترامی براش قائلن، چون می‌دونن، قشنگ

www.AVAYeBUF.com

کارفرما خودش می‌دونه و بچه‌ها خوب می‌دونن، بچه‌ها باهوشن. انگار که این آقا قدرت مطلق برای اون خونواده‌ئه و معمولاً این هست که ما از مادر شنیدیم که آره، این بنده خدا اومد این بچه من رو بهش کار داد، از این‌که کار داده خیلی خوشحالن. ولی این تبعات خوبی پشتش نداره، مخصوصاً توی کارگاه‌هایی که من توی بازار تهران می‌رفتم. من فکر می‌کردم این‌جور بچه‌ها شب برمی‌گردن خونه‌هاشون، ولی توی بازار تهران همون‌جا می‌خوابیدن. من مطمئنم اونجا دیگه هیچ اتفاق خوبی نمی‌افته، جوون و غیرجوون، همه‌شون، نه زنی اونجا بود.

همان‌گونه که از دو اظهارنظر بالا مشخص است، نظر مدافعان حقوق کودک و مددکاران اجتماعی دربارهٔ مخاطرات کار کودک در خیابان و محیط‌های بسته، مانند کارگاه‌ها، با هم متفاوت است. برخی معتقدند که در محیط‌های کارگاهی کودک بی‌دفاع‌تر است و روابط قدرت بسیار متفاوت است و کودکی که در خیابان کار می‌کند، اگرچه با مخاطرات زیادی مواجه می‌شود، اما اسیر هیچ رابطهٔ قدرتی همچون رابطهٔ کارگر و کارفرما نمی‌شود و ضمن این‌که در خیابان تنوع بیشتری برای پول درآوردن هست، اما حتی در یک کارگاه خیاطی کوچک سلسله‌مراتبی وجود دارد و سرکارگری هست و بسیار زمان می‌بَرد تا کودک به مراحل بالا برسد و پیشرفت کند. در این محیط بسته امکان این‌که کودک قربانی خشونت و آزار شود بیشتر است. اما در خیابان و سر چهارراه حتی اگر کسی بخواهد ایجاد مزاحمت کند، کودک می‌تواند محل کارش را تغییر بدهد. ازطرفی در فضای عمومی امکان این‌که بخواهند به کودک تعرض کنند کمتر است. نکتهٔ دیگر توان یک کودک برای قرار گرفتن در چارچوب نظم و رفت‌وآمد براساس قوانین کار است. کودکان با توان جسمی اندک و با توجه به این‌که کار زودهنگام جثهٔ نحیف آنان را خسته و رنجور می‌کند، به استراحت بیشتری نیاز دارند. حال آن‌که قوانین کارهای کارگاهی این اجازه را به آن‌ها نمی‌دهد. یکی از فعالان سازمانی مردم‌نهاد که تجربهٔ فعالیت در چندین مجموعه را داشت در این باره اظهار داشت:

راستش قسمتایی که من براساس صحبتی که، به هر حال، توی مجموعه‌های دیگه هم بودم، با بقیهٔ بچه‌ها داشتم، اونایی که دست‌فروشی می‌کنن خیلی راضی‌ان، اونایی که می‌رن سر چارراه با این‌که ماها داریم می‌بینیم، آسیب هم می‌بینن. ولی اونایی که می‌رن توی کارای

T.me/AVAYeBUF

مکانیکی و مثلاً کارای کارگاهی راضی نیستن، به اون شکل راضی نیستن. خیلی به‌ندرت می‌بینیم توی این گروه بچه‌ای باشه که راضی باشه، چون یه مسئله‌ای که اینا دارن اینه که سر وقت بیان و برن، براشون یه مسئله‌ست، یه معضله. این‌که ما یه بچه داریم هر سری غُر می‌زنه که مثلاً من صاحاب‌کارم رو دوس ندارم؛ همیشه به من می‌گه هشت ونیم باید اینجا باشی، خُب من دلم می‌خواد تا دَه بخوابم بعد پاشم برم؛ یعنی نمی‌تونن توی کار به نظم قرار بگیرن، ترجیح می‌دن برن دست‌فروشی کنن، هم تفریحش رو دارن هم شیطنتشون رو می‌کنن هم یه پول بهتری از اونی که می‌ره توی کارگاه دستش رو می‌گیره.

یکی دیگر از فعالان حوزهٔ کودکی دربارهٔ تفاوت کودکان کار خیابانی و کار کارگاهی گفت:

ارتباطمون با این بچه بیشتر سر اینه که همون که می‌گم ویژگیاشون متفاوت می‌شه؛ بچه‌های کارگاهی معمولاً خیلی بچه‌های مطیع و آرومی می‌شن. ما بیشتر سعی می‌کنیم یه کم فعالشون کنیم، برعکس بچه‌های خیابون. بچه‌های خیابون خیلی بچه‌های فعال، کنشگر، و پرسروصدا و پرجنب‌وجوشی‌ان. چون بچه‌های کارگاه خیلی بچه‌های آرومی‌ان، ما معمولاً سعی می‌کنیم از این لحاظ هی به حرفشون بیاریم. چون ساعت کاری خیلی فشرده‌ای دارن و مدام یه نفر بالا سرشونه که داره همه‌چیز رو بهشون یاد می‌ده؛ یعنی کاملاً تحت سلطه‌ن. توی کارگاه خیلی بچه‌ها تحت سلطه هستن.

دربارهٔ تفاوت کار کودکان در خیابان یا در کارگاه روایت‌ها و نظرهای فعالان این حوزه یکدست نیست، چنان‌که یکی دیگر از این فعالان چنین روایت کرد:

کار کارگاهی رو بکنن، چرا؟ چون کارگاه باز مشخص‌تره؛ یعنی اگه اتفاقی درش پیش بیاد، شما می‌تونی مثلاً صاحاب‌کار رو بری سراغش، باهاش حرف بزنی، صحبت کنی؛ نمی‌دونم، علت رو بخوای، ولی اگه سر چارراه یه اتفاقی برای بچه بیفته، حالا ماشین بزنه، فرار می‌کنه می‌ره یا نمی‌دونم، خدای‌نخواسته مثلاً مورد تعرض قرار بگیره، توی قسمتای مختلفی که بودن اونا، شما نمی‌تونی پیگیری کنی؛ کی رو می‌خوای بگیری، کجا رو، با کی صحبت کنی؟ اتفاقای خاصی که براشون رخ می‌ده، خیلی مثلاً ۱ درصد یا مثلاً ۵ تا ۱۰ درصد، مثلاً، می‌تونی یه پیگیری خاصی داشته باشی، ولی کارای کارگاهی نه. نمی‌گیم اتفاق نداره، نمی‌گیم مشکلی توش به‌وجود نمی‌آد، چرا، اونا هم مشکلات خاص خودشون رو دارن، حتی برای بزرگ‌سالا.

www.AVAYeBUF.com

روایت خود کودکان در این زمینه نیز این‌گونه بود:

> آره، گفتم کار اینجا مثِ تولیدی نیست. تولیدی یه جا می‌ری کار کنی، شاگردی، یهو پنج تا چرخ‌کار هم بهت می‌گن چی‌کار کن. به‌درد نمی‌خوره.

> اینجا آدم دست خودشه ساعت نُه بیایی سر کار، دَه بیایی سر کار، دیگه فحش کارفرما نداری.

> قبلش کار می‌کردم، لباس‌فروشی لباس می‌فروختم. من از ساعت دَه می‌رفتم تا نُه شب. به من ۲۰ تومن [می‌داد]، سخت بود. بعد یه جای دیگه هم رفتم، ظرف‌مرف می‌فروختم. هفته‌ای ۱۵۰ می‌داد، اونجام سخت بود کارش، نتونستم دیگه؛ از ساعت دَه می‌رفتم تا ساعت دَه، خیلی سخت بود. اونا سرم داد می‌زدن، دستور می‌داد این رو برو بیار، اون رو بیار. فحشم می‌دادن.

> توی کار که، مثلاً، عصبانیم می‌کرد، هی نمی‌ذاشت بشینم یه دیقه (دقیقه). هی می‌گفت این کار رو بکن، اون کار رو بکن. رو لب همه من بودم [منظور آن است که دائم اسم مرا صدا می‌کردند]. مثلاً این می‌گفت، مثلاً باباهه به پسرش می‌گفت پسرم، برو یه چیز بیار. اون به من می‌گفت...، برو بیار. باید بری دیگه. بعداً به جوشکاره این یکی دستور می‌داد برو تمیز کن، اون می‌گفت تو برو.

حتی والدین این کودکان نیز دربرابر کارفرما مطیع هستند. برای مثال اگر در کارگاه حقوق کودک پایمال شود یا به هر دلیلی سلامت روانی و جسمانی او به‌خطر بیفتد یا اذیت و آزار شود، والدین او ممکن است سکوت کنند و به کارفرما اعتراض نکنند، زیرا در برخی موارد خودِ والدین نیز برای همان کارفرما کار می‌کنند و می‌دانند که درآمد و

T.me/AVAYeBUF

بخشی از زندگی‌شان به او وابسته است. روایت یکی از فعالان این حوزه در این باره چنین بود:

شما نمی‌تونی ورود پیدا کنی، چرا؟ چون‌که خونواده به این پوله احتیاج داره و بعد می‌زنه از روشای ریز دیگه‌ای، برای این‌که بچه رو از درس بگیره، استفاده می‌کنه. مثلاً دلش نمی‌خواد، مثلاً فلانی توی کوچه اذیتش می‌کنه، مثلاً باباش نمی‌ذاره. می‌دونین منظورم رو؟ شروع می‌کنه به بهونه آوردن، درصورتی‌که مسئلهٔ واحد همونه، اون به اون مقدار پولی که داره از اونجا می‌آد، خونواده احتیاج داره و روش حساب می‌کنه.

در کارگاه‌ها حتی گاهی کودکان وسیله و حربه‌ای برای کارفرما می‌شوند تا حرفشان را غیرمستقیم به گوش دیگر کارگران برسانند. تجربهٔ دخترک شاغلی که در یکی از کارگاه‌های تولیدی جوراب‌بافی کار می‌کرد حکایتگر همین نکته است:

> همیشه توی کارگاه سر من حرف می‌زنه. می‌دونی؟ می‌گن به در بگو، دیوار بشنوه، آره. همیشه منم مقصر نباشم بخواد به بقیهٔ زنا حرف بزنه، به من داد می‌زنه. می‌دونم که منظورش با من نیست، من هیچی نمی‌گم.

در کارهایی که محل اسکان کودک و کارفرما درطول شب یکی است، مانند بازار گل محلاتی، این روابط قدرت و نابرابری به اوج خود می‌رسد، چراکه حضور کارفرما برای کودک همیشگی است. گفته‌های فعالان حوزهٔ کودکی در این باره نیز مؤید همین نکته است.

یه احتمالی که وجود داره، چون این بچه‌ها با کارفرماشون بعضاً هم‌اتاق هستن، این روابط قدرت به همین شدت توی محل زندگی‌شونم ادامه داره.

ساعت کاری خیلی فشرده‌ای دارن و مدام یه نفر بالا سرشونه که داره همه‌چیز رو بهشون یاد می‌ده؛ یعنی کاملاً تحت سلطه‌ن. توی کارگاه خیلی بچه‌ها تحت سلطه هستن.
همین باعث می‌شه اینا بچه‌های آرومی بشن؟
دقیقاً، خیلی.

www.AVAYeBUF.com

یکی از کارفرمایان پارچه‌فروش دربارهٔ روابط قدرت از تجربهٔ زیستهٔ دوران کودکی خود، زمانی‌که کار می‌کرد، چنین روایت کرد:

> دیگه ما وای‌می‌ستیم. به خدا اون‌جوری نیستیم، تا حالا یه دست به اینا ما نزدیم. ما قبل اوسامون یهویی، مثلاً، نیم‌متریه اسمش، یهویی شلوغ می‌کرد نیم‌متری پرت می‌کرد سمتمون؛ زور بود بالا سرمون. الآن نه، اینا به ما والا زورن.

درنهایت باید گفت مناسبات قدرت در کارگاه به مناسبات فردی تبدیل می‌شود، زیرا قواعد خاصی وجود ندارد که روابط بین کودک و کارفرما را تنظیم کند و تنها قاعدهٔ قانونی یا سازمانی هم که باید وجود داشته باشد قانون منع کار کودک است که اعمال نمی‌شود. در این شرایط روابط قدرت می‌تواند تابع ویژگی‌های شخصیتی و اخلاقی کارفرما شود؛ یعنی او می‌تواند ساعات کار، نوع کار، میزان دستمزد، و هرآنچه بخواهد را تعیین کند. تنها انتخاب کودک ماندن در کار یا ترک کار است و او ابزاری برای چانه‌زنی دراختیار ندارد. البته همان‌گونه که گفته شد، این روابط ماهیت شخصی پیدا کرده است و از کارفرمایی به کارفرمای دیگر متفاوت است.

در برخی از کارگاه‌های تولیدی کارفرما ممکن است از اعضای خانوادهٔ خود برای کار استفاده کند و حتی کودکان خودش را به محل کار بیاورد. معمولاً چنین کارفرمایانی در بیشتر مواقع کارهای نسبتاً آسان‌تر را به فرزندانشان می‌دهند و یا کارهایی که به مهارت‌آموزی یا ارتقای مهارت‌های فرزندشان منجر شود. براساس شواهد میدانی، این کودکان نیز ابزاری برای اعمال قدرت علیه سایر کودکان محسوب می‌شوند؛ چنان‌که کودکی که در یک کارگاه نجاری کار می‌کرد نقل کرد:

> هر موقع صاحاب‌کار نباشه، بچه‌ش هست؛ اون نظارت می‌کنه. خودش کار نمی‌کنه دیگه، با ما دستور می‌ده.

در کار جابه‌جایی بار با چرخ نیز برخی از افراد ممکن است چندین کودک را به‌کار بگیرند و از آن‌ها بخواهند برایشان کار کنند یا بار جابه‌جا کنند. این دسته از کارفرمایان ممکن است بیشتر هوای یک دسته از کودکان را داشته باشند و علیه دسته‌ای دیگر

T.me/AVAYeBUF

تبعیض قائل شوند و به آنان ستم کنند، مثلاً بیشتر به کودکان ایرانی بار بدهند تا کودکان اتباع. کودکی افغانستانی که با چرخ‌دستی بار جابه‌جا می‌کرد دربارهٔ این نوع تبعیض و روابط قدرت چنین روایت کرد:

> اینا سرکارگرن؛ بار که می‌گیرن، همه‌ش رو می‌ده مثال به فامیلاش می‌ده. اینجا دو سه تا فامیل داره، به ما که نمی‌ده. یا بیشتر به ایرانیا می‌ده، به ما نمی‌ده.

کودکان مهاجر غیرقانونی به‌دلیل نداشتن مدارک هویتی و در برخی از کارها به‌دلیل بلاگردان شدن از همه ضعیف‌تر و بی‌قدرت‌تر هستند. در برخی از کارها که ممکن است محل کار این کودکان مهاجر با کودکان ایرانی یکی باشد، مانند جابه‌جایی بار با چرخ و دست‌فروشی و کار در چهارراه‌ها، کودکان ایرانی به آن‌ها، به‌اصطلاح، «زور» می‌گویند و گاهی اجازهٔ کار نمی‌دهند، چراکه فکر می‌کنند حضور آن‌ها در ایران باعث شده است میزان کار و دستمزد برای ایرانیان کاهش یابد. بنابراین علیه آنان خشونت فیزیکی و کلامی اعمال می‌کنند و گاهی ممکن است ابزار کار یا پول آنان را به‌زور بگیرند. کودکی افغانستانی که در میدان تجریش کار می‌کرد از تجربهٔ زیستهٔ خود چنین یاد کرد:

> مثلاً این غربتیا هستن. ما اونجا بریم، ما رو هم نمی‌ذارن. ما هم این‌طوری پاتوق کردیم؛ ما ولی می‌ذاریم، ما کار نداریم، ما کسی بیاد، ما نمی‌تونیم بگیم برو چارراه برای ماست. نه، ما این‌جوری نیستیم، ما کار می‌کنیم. کسی می‌آد، خودش یه روزه می‌ره، می‌بینه اینجا بیشتریم، یه جا دیگه پیدا می‌کنه. ما اصلاً به کسی نمی‌گیم برو، چون اینجا کشورمون نیست، خانوم. همین‌طوریه.

حتی برخورد نیروی انتظامی با کودکان ایرانی و افغانستانی متفاوت است و زمانی‌که کودکان افغانستانی از آن‌ها طلب کمک می‌کنند به درخواستشان پاسخ نمی‌دهند، چراکه فکر می‌کنند مسئول امنیت آن‌ها نیستند و یا فکر می‌کنند که حضور کودکان افغانستانی در کار باعث تنش و دعوا شده است و درنتیجه خودِ آنان را مقصر می‌دانند. کودکی افغانستانی که در شهرک غرب کار می‌کرد در این باره چنین روایت کرد:

www.AVAYeBUF.com

> اذیتمون که می‌کنن، می‌ریم پیش پلیس؛ می‌گه خودتون مقصرید، کاری به ما نداره.

روابط قدرت صرفاً به کارهای کارگاهی محدود نمی‌شود و در تمام اشکال دیگر کار نیز وجود دارد. برای مثال در کار در میادین تره بار روابط قدرت کودک چندجانبه می‌شود؛ یک طرفِ آن قواعد سازمانی است که برای این میادین وضع شده است، یک طرفِ دیگرِ آن ناظرین سازمان میادین هستند، طرفِ دیگرِ آن کارفرمای کودک است، طرف دیگر همکاران او در محل کارند، و درنهایت طرف دیگرش شهروندان قرار دارند. کودک در این میان از بقیه قدرت کمتری دارد. روایت ذیل که از کودکی شاغل در بخش تره‌بار منطقهٔ افسریه نقل شده است مؤید همین نکته است:

> این مهندسا اصلاً به ما کاری ندارن که صاحاب‌کار چقدر پول می‌ده، پولمون رو می‌خوره یا نمی‌خورده. فقط می‌آن نظارت می‌کنن که بار خوب به مشتری بدیم، با مشتری جروبحث نشه، اینجا تمیز باشه.

در کار خیابانی نیز همین روابط قدرت وجود دارد و یک شکل بسیار برجستهٔ روابط قدرت درمیان خود کودکان مشاهده می‌شود؛ آنانی که سن‌وسالشان بیشتر است یا آنانی که قدمت بیشتری در یک خیابان و چهارراه دارند و آنجا را قلمرو خود می‌دانند به کودکان کم‌سن‌وسال‌تر و کودکانی که اخیراً وارد کارشده‌اند زور می‌گویند و بیشتر قدرت خود را به‌رخ آنان می‌کشند و از این قدرت استفاده می‌کنند. کودکی که در خیابان انقلاب کار می‌کرد دربارهٔ اعمال قدرت کودکان دیگر چنین نقل کرد:

> ... با مامانش می‌آد، با برادراش می‌آد. تقریباً با خودِ مامانش شیش نفر هستن. همین‌جا کار می‌کنن، شیشه پاک‌می‌کنن. مامانش نشسه اونجا، نگهداری می‌کنه از بچه‌ها. اذیت می‌کنن اینجا؛ یعنی پول زور می‌گیرن و اینا. می‌گن ما دَه ساله اینجا کار کردیم، این چارراه از ما شده. من می‌گم کو سندش پس.

یا کودکی که در منطقهٔ صادقیه شیشهٔ خودروها را پاک می‌کرد چنین روایت کرد:

T.me/AVAYeBUF

همین‌طوری الکی ما راه می‌ریم، اون بزرگا می‌زنن پس گردنمون با یه لقد یا این‌که تِیا (تی‌ها) رو می‌گیرن از ما.

تصویری از دو کودک شیشه‌پاک‌کن در منطقهٔ سهروردی (عکس از پژوهش)

شهرداری، بهزیستی، و نیروی انتظامی نیز از اعمال‌کنندگان قدرت در چهارراه‌ها هستند. شهرداری نگران نظم خیابان‌ها و چهارراه‌هاست، بهزیستی به اسم طرح‌های ساماندهی، کودکان را دستگیر می‌کند و نیروی انتظامی نیز بسته به مورد ممکن است با کودکان مقابله کند. کودکان بارها تجربهٔ حضور آن‌ها را داشته‌اند. ازاین‌رو به‌دلیل شناختی که نسبت‌به آن‌ها و خودروهای آنان دارند سعی می‌کنند در دامشان گرفتار نشوند و با دیدن آن‌ها فرار می‌کنند یا مقاومت می‌کنند که دستگیر نشوند. البته گاهی نیز ممکن است موفق نشوند. برای مثال ابزار یا کالاهایی که می‌فروشند ممکن است مانع فرار آن‌ها شود، زیرا دوست ندارند کالاهایشان را ازدست بدهند، اما فرار نکردنشان

www.AVAYeBUF.com

نیز نمی‌تواند مانع ازدست دادن کالاهایشان شود، چراکه دربرابر مأموران و خشونت‌های کلامی و گاه فیزیکی آنان تاب مقاومت ندارند و البته گاهی مخفیانه خشونت آنان را تلافی کنند. کودکی که سر چهارراهی در منطقهٔ شوش کار می‌کرد تجربهٔ خود را از چنین برخوردهایی این‌گونه روایت کرد:

> نمی‌تونن؛ می‌فهمم، فرار می‌کنم. اومدن اینجا می‌خواستن بگیرن، یه‌ذره رفتم اینجا قایم شدیم، رفتیم زیر زیر درخت، این درخت. کار کردیم، دفعهٔ آخری چیزش رو پنچر کردیم رفت، با کارد زدیم پنچر کردیم لاستیکش رو.

کودک گل‌فروشی نیز از حضور مأموران در منطقهٔ پونک چنین یاد کرد:

> اون هفته سطلامونم برد، همه رو برد. صاحاب‌کارمون ما رو دعوا کرد، گفت چرا فرار نکردید؛ یه عالمه گل داشتیم. گفتیم نمی‌تونیم فرار کنیم.

کار کردن کودک و داشتن درآمد مناسبات قدرت در خانواده را برهم می‌زند؛ یعنی داشتن درآمد باعث می‌شود کودکان کمتر به والدینشان وابسته باشند و در فضای خانواده از قدرت و استقلال برخوردار باشند. در این شرایط آنان دیگر همچنان تابع کنترل والدینشان نخواهند بود و حتی ممکن است در محیط خانواده امرونهی کنند. این مسئله برای کودکانی که در خیابان کار می‌کنند ممکن است بیشتر مصداق داشته باشد، چراکه اولاً آن‌ها درآمد بیشتری دارند و ثانیاً به‌دلیل آن‌که در محیط کار تحت محدودیت‌های محیط کارگاه نیستند شخصیت مستقل‌تری می‌یابند. یکی از فعالان سازمانی مردم‌نهاد که در منطقهٔ تهرانپارس کار می‌کرد در این باره چنین نظری داشت:

> اون‌وقت بچه‌هایی که می‌رن سر کار یهو بزرگ‌تر می‌شن. اینم خیلی بده، انگار که یه‌دفعه دورهٔ کودکی رو پشت‌سر می‌ذاره، قشنگ شما می‌بینی این بچه‌ای که دیروز انجمن می‌اومد و دیوار راست انجمن رو بالا می‌رفت، حالا چه برای خودش جاافتاده وایساده پشت دخل مغازه؛ یه جور اندوهناکه، بزرگ نشده، تظاهر به بزرگ شدن می‌کنه. چون وقتی هم سر کار می‌رن و پولی هم خونه می‌برن، توی خونه هم روی اینا یه احترامی دارن، دیگه. به هر حال، پول قدرت با خودش می‌آره. توی همچین خونواده‌هایی، برای بچه‌ها، یه قدرتی می‌ده. مثلاً می‌تونن به خواهرشون، حتی به مادرشون، بگن برای من غذا بیار، غذای من رو گرم کن.

T.me/AVAYeBUF

در بازارهای گل‌فروشی که شورای کار یا نظارت بر بازار وجود دارد خودِ این شوراها یکی از عوامل اعمال قدرت‌اند. زمانی‌که آنان برای کودکِ کار لباس فرم تهیه می‌کنند یا به او کارت مخصوص برای کار می‌دهند درواقع به کار کودک مشروعیت می‌بخشند. آنان همچنین، با نظارت بر بازار، بر روابط بین کارگران و کارفرمایان نظارت می‌کنند و گاهی این نظارت به‌مثابهٔ یک قاعده در بازار بین کارگران و کارفرمایان عمل می‌کند و اختلافات آنان را رفع می‌کند. کودکی که در بازار گل محلاتی کار می‌کرد از نظارت این شوراها چنین نقل کرد:

> این لباس‌رو شورا بهمون داد. دفترشون اونجاست. اینجا رو نظارت می‌کنن. به ما لباس و از اینا [برچسب‌هایی که روی لباس زده می‌شود] می‌دن، نمی‌ذارن دعوا بشه.

## بازماندگی از تحصیل

در عصر جدید و به قول برخی از جامعه‌شناسان در مدرنیته متأخر، جایی که اطلاعات و دانش به یکی از مهم‌ترین سرمایه‌ها تبدیل شده است، تحصیل و آموزش سهم مهمی در مهارت‌آموزی برای زندگی فردی و اجتماعی و دستیابی به سرمایه‌های جدید دارد. اساساً انسان‌ها در عصر جدید در سطح خُرد به‌وسیلهٔ سازوکارهایی همچون آموزش، بهداشت، و تغذیهٔ مناسب توانمند می‌شوند، هرچند دستیابی به آن‌ها محصول سیاست‌گذاری‌های اجتماعی مؤثر در سطح کلان هستند[۴۷]. اما گویا کودکان کار از همهٔ این‌ها به‌شکلی محروم‌اند، زیرا کار به اشکال مختلف مانع تحصیل آنان می‌شود و سلامت جسم و روان آنان را به‌خطر می‌اندازد.

اگر انسان‌ها از این سازوکارها محروم شوند، فقر آن‌ها نه فقر درآمدی بلکه فقر توانمندی است و هر زمانی‌که به هر دلیلی نتوانند کار کنند، بسیار آسیب‌پذیر می‌شوند، همان‌گونه که کودکان کار در مشاهدات میدانی بارها روایت کردند که پدرانشان در میان‌سالی به این دلیل که آسیب دیده‌اند دیگر قادر نیستند کار کنند و مجبور شده‌اند خود را بازنشسته کنند. روایت دو تَن از کودکان چنین بود:

www.AVAYeBUF.com

بابام مریضه نمی‌تونه کار کنه، دیسک کمر داره، چند بار استخونش شکستن، پلاتین توشه. دیگه من و اون یکی داداشم خرج خونه رو می‌دیم.

بابام سه ماه می‌شه، الآن رگ کمرش، سیاتیکش، بلند شده کار کردن نمی‌تونه. دیگه مجبور شدیم بیاییم کار کنیم.

کودکان کار به‌دلیل محرومیت از تحصیل و آسیب‌پذیری ناشی از کار وارد همان چرخه‌ای می‌شوند که پدرانشان آن را تجربه کرده‌اند. البته این زنجیره محصول ساختارهای تبعیض‌آمیز و طردکننده است، ساختارهایی مانند نابرابری، فقر، قوانین مهاجرت، قوانین تحصیل و کالایی شدن آن، و ازاین‌قبیل. در مبحث کار کودکان و تحصیل بنابر یافته‌های میدانی، سه بحث مهم وجود دارد که به بررسی آن‌ها پرداخته شده است. این سه بحث عبارت‌اند از اشکال تحصیل، شرایط تحصیل، و عوامل و دلایل ترک تحصیل.

بخش قابل‌توجهی از کودکان کار در ایران افغانستانی هستند که شرایط تحصیل آن‌ها با بسیاری از کودکان ایرانی بسیار متفاوت است. شماری از آنان به‌صورت غیرقانونی مهاجرت کرده‌اند که به‌دلیل نداشتن مدارک هویتی، امکان ادامهٔ تحصیل ندارند. هرچند رهبر ایران در دستوری خاطرنشان کرد: «هیچ کودک افغانستانی، حتی مهاجرانی که به‌صورت غیرقانونی و ممیزی در ایران حضور دارند، نباید از تحصیل بازبمانند و همهٔ آن‌ها باید در مدارس ایرانی ثبت‌نام کنند»، برخلاف وجود این فرمان، هنوز سازوکارهای لازم برای حضور افغانستانی‌ها در مدارس، هم به دلایل ساختاری و سازمانی و هم به‌دلیل مشکلات برخی از کودکان و خانواده‌های آنان، به‌خوبی فراهم نشده است. برای مثال امکان تحصیل این افراد مستلزم آن است که زیرساخت‌ها در مدارس فراهم باشد، منابع مالی آن فراهم شود، و آموزش‌وپرورش و مدارس همکاری‌های لازم را با این کودکان و خانواده‌هایشان داشته باشند. به‌دلیل فراهم نبودن این موارد بسیاری از کودکان کار افغانستانی از تحصیل بازمانده‌اند و یا در مدارس

T.me/AVAYeBUF

سازمان‌های مردم‌نهاد تحصیل می‌کنند و باوجود تلاش‌های درخور این سازمان‌ها و دستاوردهای قابل‌توجهشان، این کودکان همچنان از برخی محدودیت‌ها رنج می‌برند، محدودیت‌هایی همچون استاندارد نبودن آموزش‌ها و عدم ارائهٔ مدارک معتبر به کودکان.

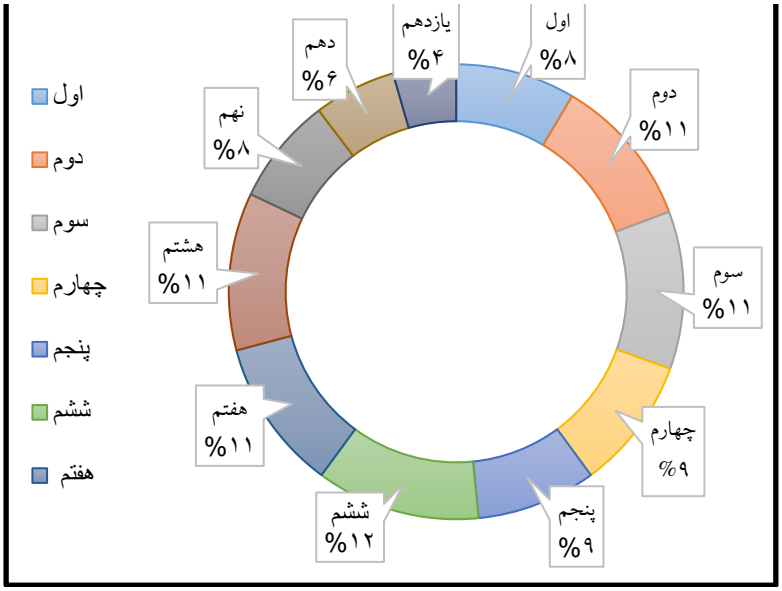


**نمودار شمارهٔ ۱۸-۳:** توزیع کودکان براساس پایهٔ تحصیلی (N=۲۳۳)

یکی از مددکاران سازمانی مردم‌نهاد در منطقهٔ کن بیان داشت:

ببین اینا وارد کشوری شدن که ما اصلاً میزبان خوبی براشون نیستیم به‌طور کلی. الآن می‌تونن ثبت‌نام کنن توی مدارس، همین ثبت‌نام توی مدارس خودش یه پروژه‌ست؛ هر سال باید برن ادارهٔ اتباع، از اونجا نامه بگیرن. ادارهٔ اتباع بعضی روزا این نامه رو می‌ده، بعضی روزا نمی‌ده. یه پروژه‌ای داره تا بچه وارد مدرسه بشه و مدرسه هم که با یه نگاه تحقیرآمیز بهشون نگاه می‌شه. مثلاً من یادمه یه سرایداری توی مدرسه‌شون بود ـ مدرسهٔ ایرانیا و اتباع رو جدا کردن، شیفت صبح ایرانیا و شیفت بعدازظهر اتباع ـ که سریدار شیفت صبح معلم شیفت بعدازظهر شده بود. شاید اون سریدار آدم تحصیل‌کرده‌ای بود، اما این تفاوتِ نقش بچه‌ها رو آزار می‌ده. بچه‌ها هم خیلی متوجه اون‌که کیفیت صبح و بعدازظهر، هرچند که هردو کیفیت ندارن، ولی این دیگه بدتر از کیفیت صبحه.

www.AVAYeBUF.com

یکی از کودکان کار که در منطقهٔ اسلامشهر بود نیز دربارهٔ مدرسه رفتن چنین گفت:

> افغانستان مدرسهٔ دولتی می‌رفتم. اینجا برگه اینا نداشتیم. رفتیم سه چاهار بار، برگه ندادن. الآن کلاس نهضت دو هستم.

بخش قابل‌توجهی از کودکان اتباع در مدارس سازمان‌های مردم‌نهاد تحصیل می‌کنند. تعداد این سازمان‌ها و مدارسی ازاین‌دست در شهر تهران چشمگیر است و بخش عظیمی از نیازهای آموزشی و سایر نیازهای این کودکان را تأمین می‌کنند. شاید اگر این مؤسسات نبودند، بخش زیادی از نیازهای آموزشی این کودکان تأمین نمی‌شد و آنان از هر نوع آموزشی بازمی‌ماندند. یکی از سازوکارهای این مؤسسات استفاده از فن میانجیگری برای رضایت کودک، خانوادهٔ او، و کارفرما جهت تحصیل کودک است. یکی از مددکاران اجتماعی سازمانی مردم‌نهاد در این زمینه نقل کرد:

> ببینین ما از روزی که شروع کردیم کار رو یه قَسمی با خودمون یاد کردیم که به هیچ وجه کارمون خیریه‌ای نباشه و سعی نکنیم، مثلاً، با حمایتایی باعث بشیم اولاً توهمی برای اونا ایجاد بشه و از زندگی واقعیشون دور بشن و این حس خودمون رو خالی کنیم که اومدیم پولی دادیم و اینا. ما ارتباطمون این‌جوریه که با کارفرما یا خونوادهٔ کودک صحبت می‌کنیم، بچه چند ساعتی بیاد انجمن بازی کنه، چون اولین حق کودک رو ما بازی می‌دونیم و بعداز اون آموزشه و بچه‌هایی هم داشتیم که اومدن درساشونم خوندن. به بعضی از خونواده‌ها اولتیماتوم دادیم که ببین بچه‌ت رو دولت می‌گیره، اگه بچه‌ت درس نخونه و تو مسئولی. با هر زبونی که شده بسته به خود خونواده گفتیم که بچه باید درسش رو بخونه. بعد چون اینا نتونستن مدرسهٔ عادی برن، بازمانده از تحصیل بودن، همون‌جا امکانات تحصیل رو براشون فراهم کردیم. هدف ما اینه که بچه آموزش رو یاد بگیره و حتی‌الامکان مدرسهٔ دولتی بفرستیمش؛ نه به‌خاطر این‌که مدرسهٔ دولتی خوبه، نه، نه به این خاطر، به‌خاطر این‌که حس عدالت توی بچه، می‌دونین اون نابرابری بچه رو رنج می‌ده. خُب می‌بینه همهٔ بچه‌های هم‌سنش مدرسه می‌رن هر روز روپوشی می‌پوشن و این نمی‌تونه، این بیشتر آزاردهنده‌ست تا اون بی‌سوادیه. اینه که سعی می‌کنیم بچه‌ها رو به مدرسه بفرستیم.

T.me/AVAYeBUF

هیچ‌یک از مدارس دولتی دارای چنین سازوکاری نیستند که بین کودک کار، خانوادهٔ او، و کارفرما میانجیگری کنند و باعث شوند کودک تحصیلش را ادامه دهد. سیستم مدارس ایران دارای نظام مددکاری اجتماعی نیست. وجود این مددکاران اجتماعی اولاً باعث می‌شود تا در داخل محله‌ها و در کارهای مختلف کودکان اتباع و کودکان کار را شناسایی کنند و آن‌ها را جذب کنند و ثانیاً انواع مشکلات پیش‌روی کودکان کار که در مدرسه با آن‌ها مواجه‌اند را شناسایی و پیگیری کنند و حمایت‌های لازم را از این کودکان به‌عمل آورند. یکی از متخصصان حوزهٔ کودکان در این زمینه گفت:

ببینید مدارس ما فاقد سازوکارهای مؤثر برای جذب و یا حمایت از کودکان کار و حتی کودکان بازمانده از تحصیل هستند. خوشبختانه برخی از سازمان‌های مردم‌نهاد در حوزهٔ کودکی به‌خوبی این مسئله را پوشش داده‌اند. آن‌ها علاوه‌بر نیازهای آموزشی کودکان، خدمات متنوع‌تری را به کودکان ارائه می‌دهند که بسیاری از مدارس فاقد این خدمات هستند.

همچنان‌که اشاره شد، بسیاری از کودکان افغانستانی که به‌صورت غیرقانونی به ایران مهاجرت می‌کنند، به‌دلیل نداشتن مدارک، از تحصیل محروم می‌شوند. گفته‌های متخصصان و فعالان حوزهٔ کودکان کار و اتباع نیز مؤید همین معناست:

به دلایلی حالا یا کارت اقامت نداره، یا کارت تحصیلی نداره، کبر سن داره. ما می‌آیم بچه رو می‌آریم پیش ما می‌مونه تا دوره‌ای که بخواد کارت حمایت تحصیلی بگیره. وقتی کارت حمایت تحصیلی می‌گیره، خود معاونت آموزشی انجمن پیگیریاش رو انجام می‌ده؛ یه ظرفیتی از آموزش‌وپرورش برای بچه‌هامون می‌گیریم. چون بچه‌هاشون حجمشون خیلی زیاده توی این مناطق، توی مدارس دولتی‌مون خیلی سخته، یه ظرفیتی به ما اختصاص می‌دن و ما بچه‌ها رو ثبت‌نام می‌کنیم و کلاً این‌که بچه‌ها برن مدرسه دولتی دلیل بر این نمی‌شه که ما بخوایم حمایتمون رو از بچه‌ها برداریم. حدوداً توی همین مرکز می‌تونم بگم حدوداً ما دویست تا بچهٔ مدرسهٔ دولتی تحت پوشش داریم که از ما خدمات روان‌شناسی، مددکاری، درمانی و حتی هزینه‌های تحصیلشونم، حتی تا جایی که انجمن تواناییش رو داشته باشه، پرداخت می‌کنیم. ولی کلاً ازنظر آموزشی این‌که فکر کنین ما بچه رو پیش خودمون نگه می‌داریم و [با] درس خوندن می‌تونیم آینده‌ش رو بسازیم، نه این‌طوری نیست.

www.AVAYeBUF.com

نمی‌گم آموزش ما مشکل داره، اتفاقاً می‌تونم به‌جرئت بگم آموزش انجمن خاص برای این گروه هدف، یعنی ما داریم سعی می‌کنیم، ما بچه‌هایی داریم که به‌خاطر شرایط آسیب‌زایی که توش زندگی کردن رشد کافی نداشتن، حتی مثلاً بچهٔ نُه‌ساله‌ای داریم که تازه آمادگیِ کلاسِ اول نشستن رو داره و بچه‌ها خیلی دچار مسئلهٔ اختلال یادگیری هستن که ما برای این موضوع مربی اختلال یادگیری داریم. این مسائل همه‌ش بهش رسیدگی می‌شه، ولی توی مدارس منطقه حالا اون چیزی که من توی بازدیدایی که داشتیم، حالا تجربه‌هایی که وجود داره، می‌بینیم که بچه‌ها کلاسای سی و سی‌ودو نفره براشون تشکیل می‌شه و این‌که بچه با هر نوع آسیبی توی کلاس می‌شینه و معلم ازشون انتظار داره که، مثلاً، بچه‌ای که اصلاً رشدی نداشته، به قول معروف، یعنی خونواده و اون شرایط محیطی اجازهٔ رشد اون بچه رو نداده، ازش انتظار دارن که خیلی عادی و با یه آموزش معمولی بخونه و بیاد بالا.

کارفرمایان و کار به اشکال مختلف نیز مانع تحصیل کودکان می‌شوند و در تحصیل آن‌ها اختلال به‌وجود می‌آورند. قبل‌از بیان هر نکته‌ای، دربارهٔ کارفرمایان باید گفت آن‌ها دو طیف عمده را دربر می‌گیرند: گروهی از آن‌ها نه‌تنها مخالف تحصیل کودکان نیستند، بلکه تلاش هم می‌کنند که این کودکان ادامهٔ تحصیل دهند و از حقشان محروم نشوند. گروهی دیگر از آنان شاید مخالف تحصیل کودک نباشند، اما بر این باورند که این دسته از کودکان یا باید کار کنند و یا تحصیل، زیرا اولاً کار کودک به نفع اوست. ثانیاً کودکی که کار می‌کند حتماً باید تمام وقتش را برای کارش بگذارد. از یکی از مددکاران اجتماعی سازمانی مردم‌نهاد پرسیده شد: آیا امکان غیبت از کار برای کودکان وجود دارد و اگر غیبیت کنند چه عواقبی برای آنان درپی خواهد داشت؟ ایشان در پاسخ گفت:

ببینین اینا تمام‌وقت هستن. البته تایم مدارس چون پاره‌وقت هستن، غیبت برای کارفرما اصلاً معنی نداره، چون بچه‌ها پاره‌وقت دارن می‌رن. اما خارج از تایم مدارس یا ایام تعطیل که تمام‌وقت هستن، غیبتشون مستلزم رابطهٔ متقابلیه که ما با کارفرما می‌گیریم. اگه رابطه‌ای که با کارفرما می‌گیریم رابطهٔ خوبی باشه، ما [می‌تونیم برای] بچه‌ها حالا به‌خاطر کلاسایی که اینجا برگزار می‌شه از کارفرما اجازه بگیریم و غیبت بکنن، ولی بیشتر از چند جلسه غیبت، نه بیشتر از چند جلسه غیبت کارفرما حتماً مخالفت می‌کنه و نمی‌پذیره.

T.me/AVAYeBUF

پاسخ دو نفر دیگر از مددکاران به سؤال فوق چنین بود:

کارفرماها درکل دو دسته هستن: برخیاشون مشکلی با تحصیل کودک ندارن، حتی وقتی ما می‌ریم پیششون خودشون هم استقبال می‌کنن، حتی کودک رو تشویق می‌کنن بیان. ولی دستهٔ دیگه هستن مخالفن، کارشون زیاده، بچه‌ها بخشی از کارشون رو انجام می‌دن، فکر می‌کنن چون این چندرغازی که به بچه می‌دن حتماً باید همه‌ش اونجا کار کنن.

اجازهٔ مدرسه به بچه‌ها داده نمی‌شه، در بسیاری از موارد، خُب اینجا واحد مددکاری ورود پیدا می‌کنه و با کارفرما ارتباط می‌گیره و راضی می‌کنه کارفرما رو که اجازه بده بچه به قولی یه ساعت، دو ساعت، من بچه دارم که نیم ساعتم می‌آد سر کلاس. حالا به‌خاطر اون سخت گیری‌ای که وجود داره و حالا ما هم از این طرف توی این مشکل می‌خوایم بچه رو کمک کنیم، این رضایت رو می‌گیریم که حتی شده نیم ساعت، هرجور شده از این‌ور بزن، از اون‌ور بزن، هرجور شده، نیم ساعت، حداقلش نیم ساعته، بخواد بچه توی کلاس حضور داشته باشه. ولی درمورد این‌که بگیم که درمورد غیبتشون چه برخوردی می‌شه، خُب هست. مثلاً ما بچه‌ها رو اردو می‌بردیم، بچه‌ها ساعت ورزشی داشتن، بچه‌ها فوتبال داشتن، بچه‌ها مدام استرس این رو داشتن که خانوم، چی می‌شه، خانوم، زنگ بزن. اینا همهٔ ارتباطا گرفته می‌شه، صحبت می‌کنیم که، مثلاً، امروز شما اجازه‌ش رو بدین که اردو بیاد. شما اجازه‌ش رو بدین که ساعت ورزشش رو بمونه.

نظر دو تَن از کارفرمایان در این باره چنین بود:

> معمولاً بچه‌ها غیبت نمی‌کنن، می‌ترسن؛ ترسشون هم خیلی ازدست دادن کار نیست، ترسشون ازدست دادن حقوق اون روزه.

> بچه‌های ما درس می‌خونن. ولی ببین اون بستگی به خود طرف داره، درس خوندنشون دیگه به ما ربطی نداره. درس خوندنش به‌عهدهٔ خودشه. ولی ما تو سیستم کاری‌مون بچه‌های پاره‌وقت قبول می‌کنیم که به درساشون هم برسن. صددرصد.

www.AVAYeBUF.com

بنابراین سازمان‌های مردم‌نهاد تلاش می‌کنند با ارتباط برقرار کردن با کارفرما و میانجی شدن بین کودک و کارفرما کودکان را وارد چرخهٔ تحصیل کنند، اما همیشه این تلاش‌ها با موفقیت همراه نیست.

یکی دیگر از تلاش‌های سازمان‌های مردم‌نهاد آن است که حتی‌الامکان کودکان کار را وارد آموزش رسمی کنند تا کودکان بتوانند از این سیستم آموزشی بهره ببرند و مدارک تحصیلی معتبر دریافت کنند. ازاین‌رو یکی دیگر از اقدامات سازمان‌های مردم‌نهاد میانجیگری و رایزنی با مدارس برای پذیرش دانش‌آموزان جهت تحصیل است. یکی از فعالان این حوزه در زمینهٔ این تلاش چنین بیان کرد:

بیشتر مراجعین ما مهاجرین غیرقانونی افغانستانی هستن. دلیلشم همون نداشتن مدرک هویتی برای ثبت‌نام توی مدارس دولتی هستش. شما الآن خودتون مشاهده کردین توی این بازهٔ زمانی‌که نزدیک به مدرسه هستش ما مراجعه‌کننده زیاد داریم برای ثبت‌نام، حالا با توجه به اون دستورالعملایی که داریم که چه کودکانی جزو گروه هدف هستن و قرار هست تحت پوشش داشته باشیم، کار ثبت‌نام بچه‌ها رو انجام می‌دیم، ولی کلاً هدف و اون نگاه انجمن به اون صورت هست که بچه‌ای که شرایطش رو داره از تحصیل توی مدارس دولتی جا نمونه و ما تلاشمون برای اینه که برای گرفتن کارت حمایت تحصیلی بچه‌ها حالا راهنمایی و پیگیریایی که وجود داره، اصطلاحاً بهش برگهٔ آبی می‌گن، بچه‌ها بتونن اون رو دریافت کنن و توی مدرسهٔ دولتی ثبت‌نام کنن. بچه‌ای که کبر سن نداشته باشه، بازمانده از تحصیل نباشه، اگه این شرایط رو نداشته باشه، ما تلاشمون بر اینه که بچه رو از همین الآن که به ما مراجعه می‌کنه خودمون حمایتای مالی رو، مثلاً می‌خوایم هیچ بچه‌ای بدون پول نباشه که نره مدرسهٔ دولتی، حالا یا کبر سن داشته باشه، یا کارتش آماده نباشه، به این دلیل بچه پیش ما بیاد و این درگیری رو ما مداوماً با مراجعه‌کنندگانمون داریم که حالا اونا فکر می‌کنن ما نمی‌خوایم بچه‌ها رو ثبت‌نام کنیم. ولی اصلش قضیه به این صورته که ما می‌خوایم بچه توی سیستم آموزشی رسمی قرار بگیره، چون ما کارنامه‌ای رو که به بچه‌ها می‌دیم، به این صورته که کارنامه‌های معتبری ازنظر آموزش‌وپرورش نیست. اگه یه بچهٔ پنج‌ساله هم پیش ما درس بخونه و بخواد منتقل بشه به مدرسهٔ دولتی، حتماً باید آزمون تعیین سطح بده تا بتونه وارد بشه. ولی خُب اگه بچه‌ها از همون اول ابتدایی وارد سیستم دولتی بشن، این باعث می‌شه که هر سال به‌طور خودکار براشون این قضیه تمدید بشه و پایه‌هاشون رو تکمیل کنن.

T.me/AVAYeBUF

رابطهٔ متقابلی بین مهاجرت کودکان و تحصیل وجود دارد. به‌دلیل شرایط کشور افغانستان، یعنی جنگ و ناامنی و حمله به مدارس و تخریب آن‌ها ازسوی برخی از گروه‌های تندرو اسلامی، امکان ادامهٔ تحصیل در کشورشان برای آنان فراهم نیست. ازاین‌رو برخی از آن‌ها برای ادامهٔ تحصیل به ایران مهاجرت می‌کنند و درکنار تحصیل هم ممکن است کار کنند. درنتیجه در برخی از مواقع ادامهٔ تحصیل یکی از عوامل مهاجرت کودکان است. عکس آن نیز صادق است؛ یعنی کودک در کشور مبدأ خود تحصیل می‌کرده، اما به هر دلیلی، ادامهٔ امکان تحصیل او در کشور مبدأ فراهم نبوده و به ایران مهاجرت کرده است، اما در ادامه، مهاجرت و کار مانع تحصیل او شده است. رویهٔ دوم بیشتر درمیان کودکانی شایع است که در بخش بعد به آن‌ها پرداخته می‌شود. یکی از کودکان اتباع دلیل مهاجرت خود را چنین روایت کرد:

> توی افغانستان مدرسه رفته بودم، ولی دو دفعه، دو تا کلاس رو خونده بودم، ولی هیچی یاد نگرفتیم. چون اونجا جنگ می‌شد، یه موقع مدرسه رو می‌اومدن تعطیل می‌کردن، دیگه نمی‌شد بریم؛ درای خونه قفل بود، نمی‌شد بریم مدرسه. به‌خاطر جنگ، بابام گفتش بیا بریم ایران؛ حداقل اونجا یه‌خُرده بهتره. بیشتری به‌خاطر درس ما اومد. گفتش که اینجا که سواد نمی‌شه یاد گرفت، بریم ایران اقلاً یه‌خُرده سواد یاد بگیرین.

در برخی از مواقع، بعداز مهاجرت کودکان به ایران، دیگر امکان ادامهٔ تحصیل برای آنان فراهم نیست. در این باره چند کودک افغانستانی چنین نقل کردند:

> افغانستان مدرسهٔ دولتی می‌رفتم. اینجا برگه اینا نداشتیم. رفتیم سه چاهار بار، برگه ندادن. الآن کلاس نهضت دو هستم.

www.AVAYeBUF.com

تا شیشم توی افغانستان خوندم، دیگه اومدیم ایران. اونجا والا تا کلاس سوم اینا. هرچی هم درس نمی‌خوندی اونجا کامیاب بودی. بعداز کلاس سوم، چاهارم رفتیم، یه‌کم درسا سخت می‌شد. نمی‌دونم خوبِ خوب رو چی می‌گن، ممتاز می‌گن. فکر کنم...،
خیلی خوب.
خیلی خوب می‌گن یا چی، اونجا می‌گن اول نمره؛ من اول نمره شدم. اونجا بودم کلاس پنجم رفتم، اول بودم. کلاس ششم رفتم، دوم شدم. درسا یه مقدار سخت‌تر می‌شه جلو می‌ری.

شکل یا نوعی دیگری از تحصیل کودکان کار به‌شکل تحصیل در مراکز مذهبی و یادگیری متون مذهبی است. این کودکان به‌واسطهٔ آموزش‌های مذهبی ممکن است خواندن و نوشتن را نیز یاد بگیرند. تاکنون سیستم جامع آموزشی در کشور افغانستان وجود نداشته است و هنوز آموزش‌های رسمی در برخی از مناطق این کشور وجود ندارد. در ایران نیز ممکن است در برخی از محله‌ها افغاستانی‌ها مراکز مذهبی خودشان را داشته باشند و این نوع آموزش‌ها دربین آنان رایج باشد. در این زمینه می‌توان به مسجد افغانستانی‌ها در محلهٔ فرحزاد اشاره کرد که آموزش‌های مذهبی‌شان دایر است و همانند گذشته با رفتارهای خشن، مانند فلک کردن همراه است. به این موضوع یکی از مددکاران اجتماعی فعال در منطقهٔ فرحزاد اشاره کرد و چنین بیان کرد:

برای کودکان افغانستانی کارگاه گذاشته بودیم و خوب در همین کارگاه‌ها یکی از آن‌ها نقل می‌کرد که در مسجدشان آموزش مذهبی می‌بیند و به دلایل مختلف هم ممکن است علیه آن‌ها خشونت بورزند، همین کودک می‌گفت که فلک شده.

یا یکی از کودکان افغانستانی دربارهٔ آموزش‌های مذهبی‌شان چنین روایت کرد:

T.me/AVAYeBUF

> افغانستان کلاس چهارم بودم. صبح وقت می‌رفتم مسجد، ساعت هشت می‌رفتم مدرسه تا ساعت دوازده. ساعت دوازده می‌اومدم می‌رفتم پس‌مسجد؛ اونجا قرآن می‌خوندم تا ساعت دویازده بگی شو. به خونه اصلاً نبودم، چایی می‌خوردم می‌رفتم. اصلاً به خونه نبودم. روزا جمعه که تعطیله، روزا جمعه نماز جمعه می‌خوندی و می‌اومدی خونه به استراحت. من خیلی بلد بودم افغانستان، الآن همه ازیادم رفته. قرآن خدا رو هروقت خونه، هر روز می‌خونم.

درست است که بیان شد رهبری نظام جمهوری اسلامی فرمان تحصیل کودکان افغانستانی را صادر کرده است، اما تحصیل آنان هنوز در بسیاری از مدارس دولتی به دلایل مختلف امکان‌پذیر نیست یا با محدودیت‌های زیادی همراه است که باعث می‌شود کودکان پس‌از ورود به این مدارس علاقه‌ای به ادامه تحصیل نداشته باشند. برای مثال برخی از مدارس خواستار مبالغ قابل‌توجهی از خانواده‌های این کودکان برای ادامهٔ تحصیلشان هستند و از آنجا که بسیاری از این خانوارها فقیرند و نمی‌توانند این مبلغ را فراهم کنند، امکان ادامهٔ تحصیل برای فرزندانشان وجود ندارد. مسئولان برخی از این مدارس نیز بهانه‌های مختلفی برای عدم پذیرش کودکان اتباع می‌آورند، مانند تکمیل بودن ظرفیت مدرسه، نداشتن فلان رشتهٔ آموزشی، و غیره. زمانی‌که سرانجام این کودکان در مدارس دولتی پذیرش می‌شوند، بسیار اتفاق می‌افتد که به شیوه‌های مختلف از مدرسه طرد می‌شوند. برای مثال ممکن است یک کودک دَه‌سالهٔ افغانستانی وارد پایهٔ چهارم شود، اما از آنجا که در مقاطع قبلی و مدارس قبلی به‌خوبی درس‌ها را یاد نگرفته است، به‌خوبی از پس کلاس و درس‌ها برنیاید و آن‌ها را متوجه نشود. در این صورت معلمان، به هر دلیلی، برای این کودکان وقت کافی نمی‌گذارند و در مواردی حتی علیه آنان خشونت می‌ورزند که باعث می‌شود آن‌ها ترک تحصیل کنند. روایت‌های زیر به‌خوبی نشان‌دهندهٔ این موارد است. به نقل‌قول یکی از متخصصان حوزهٔ کودکان در همین زمینه توجه کنید:

> ببینین یکی از مشکلاتی که مدارس ما دارن اینه که شرایط کودکان کار رو درک نمی‌کنن. یه کودک کار یا یه کودک مهاجر توانایی‌هاش به‌اندازهٔ کودکی ایرانی نیست که کار نمی‌کنه و

www.AVAYeBUF.com

مدرسه می‌ره. تازه اینا حمایتای خونواده‌شون رو هم دارن. اون کودک مهاجر کار رو می‌فرستن مدرسه، معلم و مدرسه شرایط اون رو درک نمی‌کنن، نمی‌دونن که شرایط کودک مثِ بقیه نیست، کار می‌کنه، قبلاً مدارس خوب نبوده، از کشور خودش اومده، خونواده‌ش بی‌سوادن، نمی‌تونن در زمینهٔ امور تحصیلی کمکش کنن. لذا کودک نمی‌تونه به‌خوبی آموزشای مدرسه رو یاد بگیره، سرخورده می‌شه و ممکنه ترک تحصیل کنه.

یکی از کودکان نیز در زمینهٔ ترک تحصیلش از مدرسه چنین نقل کرد:

> مدرسه برفتم؛ سه سال اونجا درس خوندم. اومدم باز بیرون. یه‌ذره خانوممون بداخلاق بود و قبول نشدم. باز نرفتم. آخه من درسای اون رو نمی‌فهمیدم؛ دیگه عصبانی می‌شد، دعوا می‌کرد.

درمجموع می‌توان گفت تحصیل کودکان کار به‌خصوص کودکان کار مهاجر به سه شکل است:

الف) بخشی از آن‌ها که در ایران متولد شده‌اند و اسناد هویتی و اقامت دارند می‌توانند از سیستم آموزش رسمی استفاده کنند، هرچند این گروه به‌دلیل کار و برخی از محدودیت‌های دیگر در مدارس با مشکلات زیادی مواجه‌اند.

ب) بخش دیگر که بخش قابل‌توجهی از کودکان را تشکیل می‌دهند، به دلایلی مانند مهاجرت غیرقانونی و نداشتن مدارک هویتی، بازماندگی از تحصیل و افزایش سن، هزینه‌های بالای مدارس دولتی برای آنان، کار کردن و غیره، امکان تحصیل برایشان فراهم نیست. ازاین‌رو بیشتر در مدارس سازمان‌های مردم‌نهاد تحصیل می‌کنند. درست است که آموزش‌های این مدارس استاندارد نیست و ممکن است از مؤسسه‌ای به مؤسسهٔ دیگر متفاوت باشد و یا به‌صورت پاره‌وقت با کودکان کار کنند، اما روی‌هم‌رفته بخش قابل‌توجهی از نیازهای آموزشی این کودکان را پوشش می‌دهند و به سایر نیازهای آنان نیز رسیدگی می‌کنند و همچنین کلاس‌های فوق‌برنامهٔ مناسب و باکیفیتی دارند.

ج) برخی دیگر از کودکان نیز در مکتب‌خانه‌ها و مراکز مذهبی درس می‌خوانند و به‌صورت سنتی آموزش می‌بینند.

T.me/AVAYeBUF

یکی دیگر از بحث‌های مهم عدم تحصیل و ترک تحصیل کودکان مبحث شرایط خانوادگی، کار، و مهاجرت است. همان‌گونه که در تعریف کار کودکان آمد، کار کودکان به‌لحاظ جسمی، روانی، اجتماعی و اخلاقی خطرناک و برای کودکان مضر است و در مواردی مانند محروم کردن آنان از مدرسه، ترک تحصیل، و حضور در مدرسه با ترکیب کار سنگین و طولانی، مانع تحصیل کودکان می‌شود یا در تحصیل آن‌ها به اشکال مختلف اختلال به‌وجود می‌آورد. به‌واقع کودکان در اشکال مختلف کار به دلایل مختلف یا از تحصیل باز می‌مانند یا مجبور می‌شوند ترک تحصیل کنند.

همچنان‌که در مباحث قبلی گفته شد، یکی دیگر از دلایل اجبار به کار و بازماندگی تحصیلی کودکان کار مشکلات مالی خانواده‌ها و فقر است. در همین زمینه یکی از متخصصان حوزهٔ کودکی نقل کرد:

> ببینید در رابطه با تحصیل کودکان یکی از مسائل مهم که مانع از تحصیل کودکان می‌شود یا باعث می‌شود آنان مدرسه و کلاس درس را رها کنند فقر خانواده‌هاست. در شرایط فقر، خانوارها به کودکان به‌مثابهٔ نیروی کار می‌نگرند. ازاین‌رو کودکان را وادار به کار می‌کنند. خانواده‌های فقیر قادر به سرمایه‌گذاری در آموزش فرزندانشان نیستند، دوست دارند [آنان را] بفرستند مدرسه، ولی نمی‌توانند. اساساً باید گفت تا زمانی‌که فقر هست، مسئلهٔ کار کودکان، بازماندگی از تحصیل، و ترک تحصیل هم هست.

کودکان نیز بارها و بارها روایت کردند که به‌دلیل فقر خانواده، کمک به تأمین همه یا بخشی از هزینه‌های خانواده مجبور شده‌اند، برخلاف میل درونی‌شان، تحصیل را رها کنند و به کار بپردازند. روایت‌های زیر، همگی، به‌خوبی گویای این موضوع است:

> من اول مدرسه می‌رفتم، بعد این‌که بابام مریض شد، دیگه نرفتم، من تا چاهارم رفتم مدرسه، من برم مدرسه، اینجاها دیگه نمی‌آم برم سر کار. آره، تابستون تموم شد، نمی‌آم.

www.AVAYeBUF.com

مدرسه می‌رفتیم اول. بابام مریض شد، دیگه نرفتم. این سال مدرسه می‌رم. بابام گفت برو مدرسه، من کار می‌کنم.

من از سن کم مدرسه می‌رفتم. از مدرسه می‌اومدم تو همین بازار پیش داداشم که تولیدی داشت وسط‌کاری می‌کردم. دیگه درسم رو ول کردم و رفتم پیش داداشم هم وسط‌کاری کردم هم چرخ‌کاری رو یاد گرفتم. دوس داشتم درس بخونم، اما نشد دیگه به‌خاطر وضعیت اقتصادی.

به‌خاطر پولش نرفتم مدرسه، چون باید لباس بگیرم، خودکار و مداد.

من خودم تا کلاس هشت خوندم. تا کلاس چاهارم اینجا خوندم، چاهار تا کلاسم افغانستان خوندم تا هشتم افغانستان. اینجا آزادگان دو می‌رفتم. دیگه ول کردم.

مدرسه می‌رفتم، ولی به‌خاطر شرایط مالی بد ول کردم؛ تا دهم خوندم. بعد دیگه دستمون تنگ شد و باید یه‌ذره...، نشد دیگه، خرجا زد بالا. خونواده‌مم بود، کارای بابامم بود، مجبور شدم ول کنم دیگه.

فقر به اشکال مختلف مانع تحصیل کودکان است. گاهی فقر سبب مهاجرت و سپس کار و به‌دنبال آن ترک تحصیل می‌شود. برخی از کودکان در برخی از مناطق افغانستان به‌دلیل فقر مجبورند همراه با خانوادهٔ خود یا به‌تنهایی برای کار به ایران مهاجرت کنند. معمولاً این کودکان در کشور خودشان تحصیل می‌کردند، اما به‌دلیل مهاجرت و ورود به فضای جدید امکان ادامهٔ تحصیل برایشان فراهم نشده است. زمانی‌که از کودکان سؤال می‌شد که «آیا مدرسه رفته‌اند»، پاسخ آنان چنین بود:

T.me/AVAYeBUF

نه، کم درس خوندم تا چاهارم. دیگه نخوندم، اومدم ایران. نمی‌شه دیگه، باید کار کنیم.

مدرسه نه، توی افغانستان بودم می‌رفتم. اینجا نه، اینجا همه‌ش کاره.

اون موقع افغانستان بودم می‌رفتم. دیگه اومدیم اینجا، کارت می‌خوان. ما نداریم.

مهاجرت فقط بر کودکان افغانستانی تأثیر نگذاشته است، بلکه بر کودکان ایرانی نیز تأثیر گذاشته و باعث اختلال در امر تحصیل آن‌ها شده است. برای مثال غربتی‌ها به‌دلیل نداشتن مدارک هویتی اکثراً مدرسه نمی‌روند و در برخی از مواقع به‌صورت موقت از مدارس سازمان‌های مردم‌نهاد استفاده می‌کنند. اما در بسیاری از مواقع، به‌دلیل بازگشت به محل زندگی‌شان در شمال کشور، رفتن به این مدارس نیز دیگر برایشان امکان‌پذیر نیست. مددکار اجتماعی یکی از سازمان‌های مردم‌نهاد در منطقهٔ امین‌آباد در این زمینه روایت کرد:

مثلاً بچه‌های غربتی مرکزمون تقریباً از پیش‌از عید که مهاجرت کردن شمال، هنوز برنگشتن که داشته باشیمشون سر کلاسا.

معمولاً در شرایطی که پدر یا سرپرست خانواده معتاد است، اعتیاد او به وضعیت نامناسب اقتصادی خانواده منجر می‌شود و در این صورت بالاجبار کودکان از تحصیل وامی‌مانند، زیرا باید برای تأمین معاش خانواده کار کنند. کودکی دربارهٔ علت مدرسه نرفتنش چنین گفت:

نه دیگه، نشد برم مدرسه. پدرم اونجا معتاد بود.

www.AVAYeBUF.com

گاهی نیز دلیل مدرسه نرفتن کودکان اجازه ندادن سرپرست خانواده است که مانع رفتن کودک به مدرسه می‌شود؛ چنان‌که کودکی مهاجر چنین روایت کرد:

> مدرسه نمی‌رم، بابام نذاشت.

کار کردن، در هر شکل آن، در تحصیل کودکان اختلال به‌وجود می‌آورد، حتی اگر کودک درکنار کار کردن به مدرسه نیز برود، ترکیب کار سنگین و آموزش صرفاً فشار مضاعفی را بر او وارد می‌کند که در طولانی‌مدت سبب رویگردانی از تحصیل می‌شود. مثلاً در برخی مواقع دیده شده است که این کودکان چند ساعت اول صبح را کار می‌کنند، سپس به مدرسه می‌روند و بعداز چند ساعت دوباره به سر کار خود بازمی‌گردند. درواقع این‌گونه تحصیل کردن باعث می‌شود کودکان فشار مضاعفی را تجربه کنند که سبب خستگی جسمی و روانی آنان می‌شود و ممکن است اثرات مخربی بر سلامت روانشان داشته باشد. یکی از مددکاران اجتماعی هم‌زمانی کار و تحصیل و مشکلات آن را با این جملات توصیف کرد:

> من چیزی که خیلی زیاد دیدم، همین ساعت کاری خیلی طولانیشه. مثلاً شما فکر کنین من دختر دوازده سیزده سالم هر روز از ساعت هشت صبح بره، یه وقتایی حس می‌کنم ما هم از بچه‌ها انتظار زیادی داریم. مثلاً بهش بگیم ببین اگه می‌خوای درس بخونی، این‌جوریه و اون‌جوری، ساعت ناهارت رو بیا. مثلاً شما فکر کنین بچه از ساعت هشت صبح بدوبدو می‌ره اونجا، ناهار می‌آد اینجا. خُب طبیعیه که باعث سرخوردگی اون بشه، احساس فشار مضاعف کنه.

یا دو تَن از کودکان در همین زمینه نقل کردند:

> به‌خاطر کار اومدم که کار کنم. افغانستان درس می‌خوندم، اما اومدم ایران، ول کردم.

> تا کلاس نهم رفتم، ولی دیگه نصفه‌کاره ول کردم، اومدم سر کار.

T.me/AVAYeBUF

روایتی که از مددکار اجتماعی نقل شد چیزی است که کودکان در سازمان‌های مردم‌نهاد تجربه می‌کنند، جایی که مدیران و عوامل اجرایی آن سعی می‌کنند کلاس‌های درس را با کار کودکان انطباق دهند تا کودک کمتر احساس فشار کند، درحالی‌که سیستم آموزشی مدارس دولتی به این شکل نیست و کودکان باید در قالب‌های رسمی و فاقد انعطاف در مدارس حاضر شوند. ترکیب کار و تحصیل درنهایت به‌دلیل فشار مضاعف باعث می‌شود کودکان بین آن دو یکی را انتخاب کنند و به‌دلیل فقر این کار است که انتخاب می‌شود. درکل موارد بسیار اندکی وجود دارد که کودکان با موفقیت تحصیلات را به‌اتمام رسانده باشند و اکثراً آنان یا از تحصیل بازمانده یا ترک تحصیل کرده‌اند. زمانی‌که از کودکان سؤال می‌شد که «دوست دارند در آینده چه‌کاره شوند»، اکثراً به مشاغل طبقهٔ متوسط اشاره می‌کردند. بسیاری از این کودکان، به‌خصوص کودکان مهاجر و فاقد مدارک هویتی، می‌دانند که تحصیل تنها تا یک سنی برای آنان امکان‌پذیر است و کودکی و آینده‌شان به‌سبب قوانین تبعیض‌آمیز، ملیت، جنسیت، طبقه، و نبود حمایت‌های اجتماعی مؤثر پایمال می‌شود و دیگر دستیابی به آرزوهایشان کم‌کم برایشان محال می‌شود. یکی از فعالان حوزهٔ کودکی در این باره چنین گفت:

> سن بلوغ برای بچه‌ها خیلی سن حساسیه؛ وارد سن بلوغ که می‌شن، یه دریچه‌های جدیدی از زندگی باز می‌شه و نگاه می‌کنن و دیگه شما نمی‌تونی بچهٔ اون سنی رو متقاعد کنی که تو اگه مدرک هم نداشته باشی و درس بخونی، نمی‌تونی وارد دانشگاه هم بشی. تا قبل‌از بلوغ این فکر رو می‌کنن، مثلاً ازشون بپرسی می‌گن که می‌خوایم دکتر بشیم، می‌گن که می‌خوایم معلم بشیم، خلبان بشیم. ولی قشنگ وارد سن بلوغ که می‌شن همهٔ باوراشون به‌هم می‌ریزه، می‌پرسن دلیلش چیه، خانوم، ما رو که دانشگاه راه نمی‌دن، ما رو طراحی دوخت، کار دوخت، فنی ـ حرفه‌ای راه نمی‌دن. خانوم، ما رو که آتش‌نشان نمی‌ذارن بشیم. این‌قدر این اتفاق می‌افته که دیگه بچه‌ها کنار می‌کشن، دیگه آرزوهاشون پایمال می‌شه.

درمجموع باید گفت فقر با تمامی صورت‌ها و سازوکارهای مختلفش، مهاجرت، کار و فشار ناشی از آن، قوانین تبعیض‌آمیز علیه کودکان، و رویه‌های نامناسب نظام آموزشی مدارس باعث شده‌اند طیف گسترده‌ای از کودکان کار یا از تحصیل بازمانند

www.AVAYeBUF.com

یا ترک تحصیل کنند؛ اگر هم به تحصیل ادامه دهند، فشارهای ناشی از کار و تحصیل به‌صورت هم‌زمان باعث می‌شود آنان از پسِ کلاس‌ها و درس‌ها به‌خوبی برنیایند و افت تحصیلی داشته باشند. در مصاحبه‌ها زمانی‌که از کودکان پرسیده می‌شد که «می‌خواهید در آینده به چه کاری مشغول شوید»، آنان به ارزش‌هایی که اصطلاحاً «ارزش‌های طبقهٔ متوسط» خوانده می‌شوند اشاره می‌کردند و این پاسخ‌ها نشان‌دهندهٔ آن است که این کودکان می‌خواهند درس بخوانند و وارد دانشگاه شوند، اما ساختارها و قوانینی که سرشار از تبعیض و ظلم و ستم است آنان را از ادامهٔ تحصیل بازمی‌دارد. نتیجهٔ چنین ساختاری نیز چیزی جز چرخه‌ای از بازتولید فقر نیست، زیرا این کودکان به‌دلیل فقر خانواده و اجتماعاتشان مجبور شده‌اند تحصیل را رها کنند و به کار کردن روی آورند. رها کردن تحصیل و سایر ملزوماتی که باید در دورهٔ کودکی برای کودکان وجود داشته باشد (مانند بازی و شادی، امنیت و احساس آن) چیزی جز فقر توانمندی به‌همراه ندارد، فقری که اگر شکل بگیرد ـ که شکل هم گرفته است ـ تقریباً هیچ راه‌حلی برای رهایی از آن وجود ندارد.

تصویری از یک کودک کار (عکس از باشگاه خبرنگاران جوان)

## ازدواج زودهنگام کودکان

ازدواج زودهنگام یکی دیگر از موانع اساسی تحصیل، به‌ویژه تحصیل دختران، است

T.me/AVAYeBUF

که یکی از عوامل آن فقر است. در خانواده‌های فقیر، خصوصاً دربین خانواده‌های فقیر افغانستانی، معمولاً به فرزندان به‌مثابهٔ هزینه نگریسته می‌شود و ازدواج دختر باعث می‌شود از هزینه‌های خانواده کاسته شود. حتی در بسیاری از مواقع خانواده‌ها درقبال ازدواج دخترانشان مبلغی را از داماد یا خانوادهٔ او می‌گیرند. در فرهنگ و سنت‌های کشور افغانستان، از یک سنی به بعد، دختران دیگر اجازهٔ کار کردن در بیرون از خانه را ندارند، زیرا کار در خارج از منزل ممکن است مانع ازدواج آنان شود و با ازدواج کودکان، دیگر ادامهٔ تحصیل برای آنان امکان‌پذیر نیست، چراکه نقش‌هایی مانند خانه‌داری، بچه‌داری، و همسرداری در سن پایین با تحصیل سازگار نیست. در بسیاری از مواقع این خواست خانواده است که باعث ازدواج زودهنگام کودکان، به‌ویژه دختران، می‌شود. روایت‌های کودکان کار در این زمینه چنین بود:

> مدرسهٔ آقای... دختراشون قاطی‌ان؛ آبجی منم دوس نداره، بابامم دوس نداره. اگه بشه آقای... یه مدرسه دیگه هم دارن، مدرسه صباهه اسمش، اونجا، اگه مامانم خیلی اونجا رفت. بابام می‌گه دختر باید ازدواج کنه، درس دیگه زیاد خوب نیست.

> به‌خاطر مشکلات بی‌پولی و برای من خواستگار اومد، بیشتر بی‌پولی بود.

> درس تا کلاس هشتم خوندم. سیزده سالم بود که نامزدم کردن، دیگه درس نخوندم. درسم بد نبود.

## الگوپذیری از گروه همسالان و ناکارآمدی سیستم آموزشی

یکی دیگر از دلایل ترک تحصیل کودکان و پیوستن زودهنگام آنان به چرخهٔ کار الگو گرفتن از گروه همسالان است. این موضوع به‌خصوص درمیان قشر متوسط جامعه که والدین آن‌ها نیز تحصیلات عالیه ندارند بسیار مشاهده می‌شود. نوجوانان در دوران

www.AVAYeBUF.com

متوسطه، به‌دلیل دوران بلوغ و تحت تأثیر دوستان، به برخی رفتارها گرایش پیدا می‌کنند و تمایلاتی دارند که درصورت مدیریت نشدن ازسوی خانواده و مدرسه، دچار افت درسی و حتی ترک تحصیل می‌شوند. خانواده‌های این کودکان، که ممکن است تلاش خود را برای ادامهٔ تحصیل فرزندانشان کرده باشند، بعداز ترک تحصیل کودک، برای این‌که او را از رفتارهای پُرخطر و دوستان در امان نگه دارند، سعی می‌کنند برای فرزند خود کاری پیدا کنند تا مهارتی بیاموزد، حتی اگر بابت کاری که انجام می‌دهد پولی دریافت نکند. پدر پنجاه‌ساله‌ای که فرزند شانزده‌ساله‌اش را پس‌از ترک تحصیل، برای کار، در یک تعمیرگاه ماشین در منطقهٔ ونک گذاشته بود گفت:

> تا کلاس هشتم و نهم خوب بود، معدل عالی؛ همهٔ معلما ازش راضی بودن. گیر چند تا دوست ناباب افتاد، دیگه نه درس می‌خوند، نه حرف گوش می‌داد. دو سه مرتبه توی جیبش سیگار پیدا کردم. هر روز مدرسه من رو می‌خواستن، شکایت می‌کردن. بهشون می‌گفتم من که اینجا، توی مدرسه، نیستم، شما باید مراقب باشین. نخوند دیگه، هر کاری کردیم نخوند. ول کرد درس رو... . دیدم به حال خودش بذارم، می‌ره توی خیابون ولگرد می‌شه...، معتاد می‌شه... . گذاشتمش پیش این دوستم، یه کاری یاد بگیره... . پولم بهش نمی‌ده، کارم ازش می‌کشه، ولی من راضی‌ام، بهتر از ول گشتنه.

سیستم آموزش‌وپرورش در ایران ضعف‌های بسیاری دارد و یکی از مهم‌ترین ضعف‌های آن عدم مدیریت صحیح مدارس، به‌خصوص در دوران متوسطه، است که در این بازهٔ زمانی نوجوانان به‌دلیل پشت‌سر گذاشتن دوران بلوغ دچار تغییر و تحولاتی می‌شوند و به مراقبت بیشتری نیاز دارند، اما بیشتر مدیران و مربیان مدارس نه‌تنها برای مواجهه با نوجوانان و تمایلات و مسائل آن‌ها آموزش کافی ندیده‌اند و شیوه‌های برخورد با نوجوانان را نمی‌دانند، بلکه با رفتارها و برخوردهای قهری فضایی را در مدارس ایجاد می‌کنند که نوجوانان به رفتارهای پُرخطر و ترک تحصیل بیشتر گرایش پیدا می‌کنند. این درحالی است که در مواردی که مدیران و مربیان مواجههٔ بهتری با نوجوانان داشته‌اند، آن‌ها دوران حساس نوجوانی و بلوغ را با موفقیت پشت‌سر گذاشته و چه‌بسا پله‌های

T.me/AVAYeBUF

موفقیت را پیموده‌اند. نوجوان شانزده‌ساله‌ای که به‌عنوان پیک موتوری در یک رستوران کار می‌کرد، درحالی‌که از درس نخواندن خود پشیمان بود، گفت:

> ما بچه بودیم، حالی‌مون نمی‌شد؛ دوس داشتیم شیطونی کنیم، سر به سر معلما می‌ذاشتیم، ولی دیگه قاتل که نبودیم. باهامون بدرفتاری می‌کردن، یه بار ناظم مدرسه توی حیاط جلوی همه زد توی گوشم، زنگ زد بابام اومد. اون‌قدر جلوی بابام از من بد گفت، بابامم عصبانی شد، توی دفتر مدرسه جلوی همه یه دونه هم اون زد تو گوشم. منم دیگه همون موقع از مدرسه زدم بیرون. گفتم دیگه هیچ‌وقت برنمی‌گردم. قهر کردم رفتم خونهٔ عمه‌م. اونم برام یه موتور خرید، اومدم پیک وایسادم. حالا توی سرما یخ می‌کنی، برای ماهی ۱ میلیون باید سوار این موتور... . یه ماه پیش تصادف کردم، یه ماشین شاسی‌بلند بهم زد، پام داغون شد، اما چون گواهی‌نامه نداشتم از ترسم اصلاً واینستادم... . نذاشتن درس بخونیم، ما هم واسه خودمون کسی بشیم.

در مواردی نیز کار کودکان به دلایلی همچون داشتن استقلال مالی حادث می‌شود، به‌خصوص دربین نوجوانانی که توقعاتی بیش‌از توان خانواده از پدر و مادر خود دارند. در چنین شرایطی نوجوانان برای تأمین نیازهای خود تصمیم می‌گیرند درس را رها کنند و وارد بازار کار شوند. این گروه نیز اغلب تحت تأثیر گروه همسالان به این سمت گرایش پیدا می‌کنند. گفته‌های نوجوان پانزده‌ساله‌ای که پس‌از ترک تحصیل مشغول به کار شده بود از همین مسئله حکایت دارد:

> هر بار به بابام گفتم بهم پول بده، گفت ندارم. همیشه حسرت همه‌چی به دل ما موند! دیگه خسه شده بودم؛ گفتم می‌آم کار می‌کنم، هرچی خواستم واسه خودم می‌خرم... . من اگه بچه داشته باشم، هر کاری بخواد واسش می‌کنم.

www.AVAYeBUF.com

تصویری از یک نوجوان شاغل در تعمیرگاه خودرو (عکس از پایگاه خبری نسیم)

## مداخله و حمایت، کاهش یا افزایش آسیب

همچنان که در بخش روابط کار توضیح داده شد، بیشترین ارتباط کودکان کار معمولاً در سه بخش محدود می‌شود: ارتباط با خانواده، ارتباط با کارفرما، و ارتباط با سازمان‌های مردم‌نهاد. شکل و نحوهٔ این ارتباطات، که ممکن است مداخله‌ای یا حمایتی باشد، بر سلامت کودک تأثیرگذار است و می‌تواند سبب کاهش یا افزایش آسیب‌های احتمالی شود. در اینجا به این موضوع پرداخته می‌شود که ارتباطات مداخله‌ای یا حمایتی این گروه‌ها چه پیامدهایی را به‌دنبال خواهد داشت.

**خانواده:** کودکان به‌دلیل عدم بلوغ، وابستگی، یا عدم استقلال، کار و مخاطرات ناشی از کار نیازمند حمایت‌های همه‌جانبه به‌منظور رشد توانایی‌ها و کاهش آسیب‌پذیری‌هایشان هستند. آنان شبکه‌های حمایتی چندگانه‌ای دارند که اهم آن‌ها عبارت‌اند از: خانواده، سازمان‌های مردم‌نهاد، دولت و سازمان‌های دولتی و سایر سازمان‌های عمومی و در برخی از مواقع کارفرمایان و همکاران یا دوستانشان در محیط کار. شبکه‌های حمایتی کودکان تنها به این موارد خلاصه نمی‌شود، اما این چند شبکه حمایت‌های گوناگونی را

T.me/AVAYeBUF

برای کودکان فراهم می‌کنند. برای مثال خانواده‌های آنان گرچه کودک را به‌دلیل فقر وارد کار می‌کنند، اما هم‌زمان به شیوه‌های مختلف از آنان حمایت می‌کنند. به باور برخی از خانواده‌ها، وارد کردن کودکان به کار نوعی حمایت محسوب می‌گردد، زیرا باعث می‌شود کودک مهارتی را بیاموزد تا در آینده بتواند ازطریق آن زندگی‌اش را تأمین کند. مددکار اجتماعی یکی از سازمان‌های مردم‌نهاد در این زمینه نقل کرد:

> خیلی از خونواده‌ها کودکان رو به این دلیل به کارگاه‌ها می‌فرستن که کودک چیزی یاد بگیره، برخلاف کار توی خیابون، کودکانی که توی همین کارگاه‌ها حرفه‌ای یاد می‌گیرن، مثل خیاطی و مکانیکی. البته خیلی کودکان هم چیزی یاد نمی‌گیرن، چون ممکنه چند ماه کار کنن و بیان بیرون. نگاه والدین دیگه اینجا درآمدی نیست، یادگیری حرفه‌ست.

در بسیاری از موارد والدین کودکان را با خود همراه می‌کنند و آنان را وارد کار می‌نمایند. این مورد هم در کارهای خیابانی و هم در کارهای کارگاهی مشاهده شده است. برای مثال بسیاری از خانواده‌های غربتی کودکان را وارد پاتوق‌هایشان می‌کنند تا در قالب دست‌فروشی تکدی‌گری کنند. چنین خانواده‌هایی درطول کار از کودکانشان مراقبت می‌کنند تا دیگران برای آن‌ها مزاحمتی ایجاد نکنند، پولشان را به سرقت نبرند، و مددکاران اجتماعی سازمان بهزیستی یا مأموران شهرداری و سایر ارگان‌ها آنان را دستگیر نکنند. در بسیاری از مواقع والدین در گوشه‌ای از خیابان یا چهارراه از دور فرزندانشان را می‌پایند تا اتفاقی برای آن‌ها رخ ندهد و درصورت رخ دادن بتوانند در زمان مناسب مداخله کنند. یکی از کودکان کار ایرانی در این زمینه گفت:

> این افغانستانیا مامانشون هم می‌آد. می‌ره اونجا وای‌می‌سه که بچه‌شون رو اذیت نکنن.

اگر پدر یا مادر کودک یا حتی خواهران و برادران بزرگ‌تر او در کارگاهی به کار مشغول باشند، ممکن است پس‌از مدتی، زمینه را برای کار فرزندان یا خواهر و برادران خود فراهم کنند. این مورد در کارگاه‌های خیاطی، تولیدی‌ها، و کارگاه بلورسازی به‌کرات مشاهده شده است. در کارهای دیگر، مانند زباله‌گردی، والدین کودکانشان را

www.AVAYeBUF.com

از ابتدا با خودشان همراه می‌کنند. در موارد دیگری نیز والدین فرزندانشان را به‌همراه بستگان یا دوستانشان وارد کار می‌کنند. در این شرایط آنان اطمینان دارند که دست‌کم کودکشان کمتر درمعرض آزار و اذیت قرار می‌گیرد. در برخی از موارد خانواده‌ها با کارفرما ارتباط می‌گیرند تا در محل کار مشکلی برای کودکشان به‌وجود نیاید و یا حتی ممکن است از سازمان‌های مردم‌نهاد کمک بگیرند. کودکان نیز در مواردی والدین یا یکی از اعضای خانواده که به او اعتماد دارند را در جریان مشکلاتشان می‌گذارند. روایت‌های زیر به‌نوعی نشان‌دهندهٔ حمایت ازسوی شبکه‌های خانوادگی کودکان است:

> همین دیروز نیومدم سر کار، موندم خونه دیگه. مامانم گفتش که امروز رو نرو، چون‌که گرمه، سیاه شدی. بعد به من گفتش که امروز رو بمون استراحت کن. من خودم به‌زور گفتم مامان بذار برم. بعد مامانم گفت نرو. منم حرفش رو گوش کردم، نرفتم.

> مشکل برام پیش بیاد، من که نمی‌تونم به مامانم بگم، چون اصلاً باورم نداره، فقط به آبجیم می‌گم؛ اون خونه‌ست. اونم یه وقتی کار می‌کرد، دوسال اومد دس‌فروشی، دیگه نیومد.

درست است که والدین کودکانشان را به کار می‌فرستند، اما هم‌زمان نگران تحصیل و آموزش آن‌ها نیز هستند و سعی می‌کنند امکان تحصیل را برای آنان فراهم آورند. در مواردی که کودک به‌دور از خانواده کار می‌کند، یعنی زمانی‌که خانوادهٔ او در افغانستان‌اند یا کودکان ایرانی که خانوادهٔ آن‌ها در شهرستان‌اند، کودکان ازطریق تماس‌های تلفنی از آن‌ها حمایت می‌گیرند. این حمایت‌ها بیشتر از جنس حمایت‌های عاطفی و اطلاعاتی هستند. فناوری‌های ارتباطی جدید این امکان را برای این کودکان فراهم کرده است که بتوانند به‌شیوه‌ای بهتر با خانواده‌هایشان ارتباط برقرار کنند. کودک افغانستانی زباله‌گردی دربارهٔ نحوهٔ ارتباطش با خانواده چنین روایت کرد:

T.me/AVAYeBUF

مثلاً ۲۰ تومن شارژ می‌ریزم، زنگ می‌زنم، تصویری حرف می‌زنم با خونه. مثلاً با ایمو یا واتس‌اپ، دیگه اونارو می‌بینم [با خنده].

**سازمان‌های مردم‌نهاد:** یکی از منابع بسیار مهم حمایتی کودکان و حتی خانواده‌هایشان سازمان‌های مردم‌نهاد است. به‌دلیل ویژگی دورهٔ کودکی بسیاری از این سازمان‌ها در حوزهٔ کودکی سرمایه‌گذاری کرده‌اند. برای مثال در محلهٔ فرحزاد، منطقه‌ای که بخشی از کودکان کار را در خود جای داده است، چندین سازمان مردم‌نهاد مانند مؤسسه مهر و ماه، رویش نهال، خانه علم (جمعیت امام علی (ع)) و خیریه گل نرگس فعالیت دارند که از این کودکان حمایت می‌کنند. در محله‌های مناطق مرکزی مانند شوش، دروازه غار، و عودلاجان نیز سازمان‌هایی ازاین‌دست بسیارند. حمایت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد شامل حمایت‌های آموزشی، مددکاری اجتماعی، روان‌شناسی، پزشکی، مهارت‌آموزی و کارآموزی، اشتغال‌زایی برای کودکان و خانواده‌های آنان، حقوقی، پژوهشی، لابی‌گری، و حتی معیشتی است. این سازمان‌ها در مواردی زمینهٔ بازی و شادی کودکان را نیز فراهم می‌کنند. حمایت‌های آنان همیشه کامل و بدون کاستی نیست، اما در بسیاری از موارد راه‌گشاست و شیوه‌ها و رویه‌های حمایتی آنان به‌مانند هم نیست و تفاوت‌هایی با هم دارند. برای مثال در مواردی آنان زمینه را برای کار کودکان فراهم می‌کنند که یکی از مسئولان یک مؤسسهٔ مردم‌نهاد در منطقهٔ دروازه غار دربارهٔ نحوهٔ حمایتشان از کودکان کار چنین ذکر کرد:

ما به‌جز حالا این کلاسای آموزشی که داریم که گفتم، به‌جز کلاسای درسی، ما کلاسای دیگه هم داریم؛ کلاسای گفت‌وگو داریم، کلاسای تئاتر داریم. معمولاً دیگه خدمات دیگه‌ای به اون صورت برای خود بچه نداریم. ما مثلاً خُب واحد مددکاری داریم؛ سعی می‌کنیم به مددکاری بچه‌ها رسیدگی کنیم، رسیدگی مددکاری از مسائلی که توی کلاس پیش اومده شروع می‌شه تا وقتی‌که یه مسئلهٔ خاصی از زندگی یه بچه رو بدونیم و مثلاً بخوایم بهش رسیدگی کنیم. مثلاً بازدید از منزل داریم، سعی می‌کنیم با وضعیت زندگی بچه از نزدیک در ارتباط باشیم. مثلاً الآن که کروناست معمولاً تلفنی در جریانیم. واحد بهداشت داریم، بچه‌ها معمولاً می‌تونن مشکلات بیماریایی که دارن رو به ما بگن، ما

www.AVAYeBUF.com

براشون دکتر پیدا کنیم، بفرستیمشان. بعضی جاها اصلاً می‌تونه رایگان باشه، بعضی جاها هم نه، ارزون‌تره صرفاً. بعد دیگه تغذیه داریم هر روز.
ما اصلاً مخالف کار کودک هستیم و ازطرفی همهٔ تلاش و سعیمون اینه که اگه نمی‌تونیم کار کودک رو قطع کنیم و حذف کنیم، کارش رو کمتر کنیم. به‌عنوان مثال اگه سه ساعت، چاهار ساعت سر کار می‌ره یا هفت ساعت، شیش ساعت سر کار می‌ره، نصفش بکنیم. با توجه به صحبتایی که با کودک می‌کنیم یا می‌کشیم مدرسه، می‌آریم اینجا، مثلاً، تحصیل می‌کنن. همین اومدن اینجا و رفتنشون وموندنشون خودِ این باعث می‌شه کار کودک به نسبت کمتر بشه؛ علاوه‌بر این مسائل، حالا بعضی وقتام احساس خطر می‌کنیم توی جامعه، توی خودِ خونواده‌ها احساس خطر که می‌کنیم، می‌آیم حامی رو پیدا می‌کنیم. کودک ازنظر وجودی و شکل و شمایل ازنظر سن‌وسالش یه‌جوریه که احتمال آسیب دیدنش بالاست. کودک، مثلاً دختر، سر چارراه می‌ره، ماهیانه، به‌اصطلاح، یه مستمری براش از خیریه و انجمن خودمون می‌گیریم به این خانواده پرداخت می‌کنیم که این کودک نره سر کار. تعهد خاصی هم ازش می‌گیریم که حتماً باید این کار رو انجام بده.

ارتباط برقرار کردن با کارفرما یکی دیگر از راهکارهای حمایتی انجمن‌ها دربرابر کودکان کار است. زمانی‌که آنان به این شیوه از کودک حمایت می‌کنند، هم بهتر می‌توانند با مسائل و مشکلات کودک آشنا شوند و هم کارفرما احساس می‌کند که کودکان کار حامی دارند و مسائل کودکان را با آنان درمیان می‌گذارند و حتی ممکن است کمتر به کودکان صدمه بزنند و آنان را درمعرض مخاطره قرار دهند. گفته‌های یکی از فعالان سازمانی مردم‌نهاد در مدرسهٔ مهاجرین تأییدی بر این نکته است:

فکر می‌کنم همین‌که ما داریم پیگیری می‌کنیم بچه رو هفته‌ای یک بار یا دوهفته‌ای یک بار، اولاً متوجه می‌شه کسی پشت این بچه هست، پس نمی‌تونه سوءاستفاده‌ای از این بچه بکنه. دوم این‌که خیلی وقتا این‌که کارفرماها اصلاً می‌آن از ما کمک می‌گیرن. مثلاً به‌فرض می‌گه خانوم، این رفتار بچه این‌جوریه؛ می‌شه حالا، مثلاً، شاید من بهش بگم بهش بربخوره، می‌شه شما بهتون نزدیک‌ترن، مثلاً، این رفتارش رو یه‌جوری بهش بفهمونین که متوجه بشه این رفتارش درست نیست. مثلاً این مدل همکاریایی دارن، می‌گم به‌ندرت من اینجا دیدم، مثلاً، یه کارفرمایی، مثلاً، می‌گم یکی دو مورد داشتیم که خیلی دیگه بد برخورد می‌کنن، ولی اکثراً هم راه می‌آن و هم این‌که وقتی متوجه می‌شن دیگه می‌دونن که درواقع کسی پشت

T.me/AVAYeBUF

بچه هست و فکر می‌کنم خیلی‌خیلی میزان آسیب رو می‌آره پایین، به این علت که من همیشه از مددکارا می‌خوام دو هفته یک بار حتی شده حضوری نرن، تلفنی رو حتماً ارتباط بگیرن که بچه الآن داره چی‌کار می‌کنه، وضعیتش به چه شکلیه.
حقوقاشون سروقت اکثراً می‌گیرن؛ ۹۰ درصدشون می‌گیرن، بعضیاشون نه، طلبکار می‌شن، می‌مونه ماه دیگه، می‌مونه اون ماه یا نه، می‌آن وسط ماه هم یه مساعده‌ای، چیزی، می‌گیرن، ولی اکثراً حقوقاشون رو می‌گیرن. بعضی کارفرماها هم هستن که نه، مثلاً شارلاتان‌بازی درمی‌آرن؛ حالا علاوه‌بر کمتر بودن، بهشون نمی‌دن، می‌گن حالا فروش نداشتیم یا نه، اونجایی که کار رو بهش تحویل می‌دیم هنوز به ما پول رو نداده، بذار سر برج آینده پول رو می‌دیم، این صحبتا می‌شه. این‌جور وقتا حتماً ما دخالت می‌کنیم و سعی می‌کنیم حق‌وحقوق کودک رو از کارفرما بگیریم.

شرایط همهٔ کودکان شبیه هم نیست. برخی از آن‌ها از خانواده‌های بسیاری فقیر هستند و برخی دیگر ممکن است فقر خانواده‌شان بسیار شدید نباشد. با توجه به این شرایط، راهبردهای سازمان‌های مردم‌نهاد و مددکاران اجتماعی برای حمایت و کاهش آسیب‌های ناشی از کار برای کودکان متفاوت است. به عبارت دیگر، راهبردهای حمایتی آنان بسته به هر کودک و مورد و شرایط خانوادگی او متفاوت است. در این موارد، به‌ویژه درمورد کودکانی با خانواده‌های بسیار فقیر، بحث حقوق دیگر مطرح نیست، بلکه مددکاران اجتماعی شیوه‌هایی عمل‌گراتر را پیش می‌گیرند تا کودک کمتر در کار آسیب ببیند. برای مثال آنان دیگر مخالف کار کردن کودک نیستند، بلکه سعی می‌کنند کودکان را از کارهای پُرخطر وارد کارهای کم‌خطرتر کنند یا با پیشنهاد برخی از کارها به کودکان از ورود آنان به کارهای پُرخطر ممانعت نمایند. یکی از فعالان حوزهٔ کودکی در منطقهٔ غنی‌آباد در این باره بیان داشت:

یه مسئله اینه که آیا اصلاً اون کار برای کودک لازمه یا نه. ما بعضی اوقات با کودکانی مواجه می‌شیم که مثلاً قدرت یادگیری‌شون، شرایط خونواده، و قوانین جامعهٔ ما این کودک فرصت و شرایط این رو داره که درس بخونه، پیشرفت کنه و از کار بیاد بیرون. خُب ما این کودک رو تشویق می‌کنیم این اتفاق بیفته، یه وقتایی با کودکانی مواجه می‌شیم که نه، حالاقدرت یادگیریش کمه یا شرایط اقتصادی پایینی داره، با توجه به این‌که هیچ مدرک و هویتی نداره و

www.AVAYeBUF.com

جامعه و قوانین ما نمی‌پذیره درس بخونه ـ من بشخصه این چیزی که دارم می‌گم نظر شخصی منه و ممکنه یا می‌تونه متفاوت باشه ـ من بشخصه معتقدم این کودک ما به‌جای این‌که این‌همه انرژی بذاریم، زمان بذاریم، هزینه بذاریم، بخوایم برای تحصیل این [هزینه] بکنیم بی‌فایده‌ست. درنهایت من این کودک رو سوق بدم از کارگری به یه کاری که یه حرفه‌ای رو یاد بگیره، بتونه تخصصی کار بکنه. این از این مسئله. حالا درکل زمانی ما می‌تونیم که کار رو از کودک، کودکی که کار بهش آسیب می‌زنه، ازش کار رو بگیریم که از اون‌ور علتی که باعث شده که سر کار بره حل شده باشه. بحث توانمندسازی خونواده و بحث کودک از کاری که آسیب بهش زده بحث هم‌زمان باشه. من تا زمانی‌که دیگه اعضای خونواده که شرایط کار کردن دارن یا شرایط اقتصادی خونواده بهبود پیدا نکرده باشه، بی‌فایده‌ست که بخوام کودک رو از کار بکشم بیرون، چون کودک دوباره برمی‌گرده توی همون خونه‌ای که شرایط اقتصادیش خیلی ضعیفه و این نتیجه‌ش فقط این می‌شه که کودک از من دور می‌شه. پس اولاً این دو تا کار با هم باید انجام بشه، بحث توانمندسازی و بحث ترک کار کودک که بهش آسیب می‌زنه. خُب حالا ممکنه این زمان ببره این بحث توانمندسازی، به‌خصوص توی خونواده‌های افغان خیلی زمان می‌بره که انجام بشه. منِ مددکار تنها کاری که می‌تونم بکنم بحث کاهش آسیبه. مثلاً تو حوزهٔ اعتیاد مراکز دی‌آی‌سی من بیام توی قدم اول، کار کودک رو تحت کنترل داشته باشم. اگه کودک داره سر چارراه کار می‌کنه، سعی کنم کودک رو از سر چارراه بیارم توی کارگاه. اگه نمی‌شه، سعی کنم اون چارراه رو، مثلاً، کنترل کنم، رفت‌وآمداش رو کوتاه کنم، ساعت کارش رو کوتاه‌تر کنم. اگه توی کارگاه کار می‌کنه، با کارفرماش ارتباط بگیرم. اگه کارفرماش خوب نیست، جابه‌جاش کنم. اگه که هست، ارتباط با کارفرما رو داشته باشم، تحت کنترل بگیرم کارش رو تا شروع کنیم به توانمندسازی خونواده. حالا یه مقدار برنامه جلو رفت، حالا من می‌تونم بگم کودک از کار بیاد بیرون.

ببینین ما اکثراً طبق قانون مثلاً از هیجده سال به بالا، ولی این بچه‌ای که به‌طور غیرقانونی اومده و هیچ مدارک هویتی‌ای نداره می‌گفت شونزده سالمه، چه‌بسا به هیجده‌ساله می‌خوره و ما این رو براساس فیزیک بدنش، نوع ارتباطش با خونواده، اینا رو ما درک کردیم و این رو ما براش یه دونه پیشنهاد دادیم. چه‌بسا می‌رفت اونجا و اونجا ازنظر بیمه و مسائل دیگه بود. این کودک نمی‌تونست اونجا بره، ولی ما این زمینه رو براش ایجاد کردیم که بهش فکر کنه و این‌که بدونه چه تغییراتی می‌تونه توی زندگیش ایجاد کنه، ولی خُب قبول نکرد. با برادرش رفتش توی معدن کارگری، ماهی ۵ میلیون و چه‌بسا هر اتفاقی ممکنه براش بیفته.

T.me/AVAYeBUF

در مواردی دیگر همیشه این امکان برای سمن‌ها فراهم نیست که به‌صورت عمیق روی مسائل کودکان به‌صورت همه‌جانبه کار کنند. ازاین‌رو گاهی به‌منظور کاهش آسیب‌ها به کودک مشاوره می‌دهند و او را از مسائل و خطرات کار آگاه می‌کنند. در این باره یکی از فعالان مؤسسه‌ای مردمی در منطقهٔ هرندی بیان داشت:

عمدتاً کودکان مشکلات اقتصادی دارن که کودک می‌شه کودک کار. وقتی کودک می‌شه کودک کار، ازنظر اقتصادی مشکلایی هم دارن اینا اکثراً باید حل‌وفصل بشه. ولی اگه طرف مقابل و کودک کار دچار مشکل فرهنگی باشه، اون خیلی سخت‌تره خیلی. مثلاً باید بیاد روش کار بشه، آموزش داده بشه، کارگاه گذاشته بشه، بتونیم اینا رو از اون سطح فرهنگی پایینی که هستن بیاریم بالا. چون همون ارتقای سطح فرهنگی دچار رشد اقتصادیشونم می‌شه، توی خونواده‌شونم می‌شه و بچه متوجه می‌شه چی‌کار باید بکنه، چطور رفتار کنه، حتی سر چارراه، حتی توی محیط کارش. که چی؟ که بتونه درآمد بیشتری رو کسب کنه. یه تلنگرایی توی این زمینه‌ها توسط مددکار هم به خونواده هم به کودک زده می‌شه. راهکارمون برای کاهش آسیب این هست که، به‌اصطلاح، باید کودک رو آگاه کرد در تماس بیشتری مددکار و خونواده با صاحاب‌کار بچه باشه و آگاهی بهش داد. آگاهی بهش داد که ازنظر مسائل، به‌اصطلاح، جسمی و روحی و ازنظر مسائل تعرض و برخوردای، به‌اصطلاح، ناجور با کارفرما. کارفرما عاشق چش و ابرو اون نیست. راهکاری هم من نمی‌تونم برای اون پیدا کنم، جز این‌که به کودک بگم، مثلاً، آقا، نرو سر کار، توانمندش کنم یا مثلاً یکی رو پیدا کنم ازنظر اقتصادی به خونواده کمک کنه. این دو تا راه رو بیشتر نداره، ولی این‌که شما بخوای همهٔ کودکان رو ازنظر اقتصادی خودت توانمند بکنی، در حیطهٔ رسالت کاری ما نیست. خُب شما فقط راهنماشون می‌شی، ما قیمشون هم حتی که نیستیم، ما مددکارشونیم، مددکارم توی حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی. تا اون حدی که بتونیم کمک به خونواده می‌کنیم. چرا؟ چون کلاً کودک دراختیار ما نیست، مثِ بهزیستی نیست اینجا که، مثلاً، کودک شبانه‌روزی اینجا باشه، شما هر برنامه بخوای می‌تونی براش پیاده کنی. کودک دو ساعت با توئه سه ساعت با توئه، بعدش می‌ره توی اجتماع. بعدش می‌ره توی خونواده. شاید تو خیلی از مسائلم بهش انتقال داده باشی، صحبتم کرده باشی، فرهنگ‌سازی هم کرده باشی، ولی باز توی اون جوّ قرار بگیره، شاید به‌مرور زمان یادشم بره که شما چی‌کار کردی و چی گفتی. نه که تأثیر نداشته باشه، نه، ولی چون جدا از هم هستیم، تأثیرا، تأثیرگذاری، تأثیرات خیلی کمتری داره روی خونواده.

www.AVAYeBUF.com

معمولاً حمایت‌های خیریه‌ای یا از جنس معیشتی نوعی دیگر از حمایت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد است که دراختیار کودکان کار قرار می‌گیرد. گفتهٔ یکی از مددکاران این سازمان‌ها که در منطقهٔ کن فعالیت داشتند مؤید همین امر است:

اینجا علاوه‌بر برنامه‌ها و کلاسا، حمایت مالی می‌شن، مثلاً در حد چند بار، مثلاً ماکارانی، عدسی و وسایل خونه، و ... .

روایت تعدادی از کودکانِ مناطق فرحزاد، کن، شوش، و دروازه غار دربارهٔ حمایت سمن‌ها از آنان به‌شرح ذیل است:

... جوان بودم؛ بعد خانم... رو دیدم با بچه‌ها صحبت می‌کردن. منم رفتم از اینجا پرسیدم که بیام اینجا درس بخونم، زیادم ایرانی بلد نبودم. ... هم بودیم، اما... خیلی فرق داره. نمی‌گم... هم کمک نکرد، اون موقع که بودیم، درس اینا می‌خوندیم. خیلی دوس داشتیم، اما خُب نمی‌رسیدیم. اون موقع از هشت می‌رفتیم تا یازده شب کار بودیم. همون موقع فیلم می‌فروختیم. همون موقع اون‌قدر ما رو گرفتن.

بله...، واسه کلاس درسی می‌رفتم، نه که واسهٔ کمک و اینا.

اومده بودن اینجا، بعد گفتن ما اینجا مدرسه داریم، هرکی درس می‌خونه بیاد. بعداً ما رفتیم. بعداً بچه‌ها همه رو کشیدیم.

اونا اومدن اینجا من رو پیدا کردن بهم کمک کردن.

بعضی از سمن‌ها نسبت‌به اقدامات خیریه‌ای انتقاد دارند و با آن مخالفت می‌کنند که در این قسمت به دو نقل‌قول از آرای مخالف اشاره می‌کنیم:

T.me/AVAYeBUF

ببینین ما از روزی که شروع کردیم کار رو یه قَسمی با خودمون یاد کردیم که به هیچ وجه کارمون خیریه‌ای نباشه و سعی نکنیم، مثلاً، با حمایتایی باعث بشیم اولاً توهمی برای اونا ایجاد بشه و از زندگی واقعیشون دور بشن و این حس خودمون رو خالی کنیم که اومدیم پولی دادیم و اینا... .

اول این‌که ما خیریه نیستیم، راهکارایی رو که ما، اولاً بچه‌ها رو تشویق می‌کنیم بیان اینجا درس بخونن، مادراشون رو مجبور می‌کنیم، از تشویق گذشته، مجبور می‌کنیم بیان کلاس مهارتای زندگی. توی نظافت اینجا، یه لیستی این خانوم داره، مادرا رو خبر می‌کنیم، صرفاً برای این‌که بگیم بابا، ما اینجا نه پولی می‌دیم نه پولی می‌گیریم، باید اینجا مشارکتی باشه همه‌چی، باید خونواده با ما همکاری کنه. برای همین یه حالت این‌که مادر، پدر، اگه اینجا همکاری نکنین، درِ اینجا بسته می‌شه، یه همچین حالتی داریم. یا مثلاً بچه‌هاشون رو می‌فرستیم مدرسه، نوبتی مادرا باید قبول کنن همراه بچه‌ها برن. سعی کردیم، سعی می‌کنیم خیریه نباشیم، چون اصلاً کار خیریه رو قبول نداریم. مشارکت، تشویق پدر و مادر که بچه کار نکنه و بیاد درس بخونه، آموزش ببینن، عوارض و عواقب کار بچه‌ها رو، مخصوصاً اینایی که توی خیابون کار می‌کنن، در این رابطه خیلی باهاشون حرف زدیم. من یادمه با یه مادری صحبت کردیم که ببین، من خودم باهاش حرف زدم، توی خیابون بچه‌ت می‌ره این‌جوری می‌شه، این‌جوری می‌شه، فلان می‌شه.

تعدادی دیگر از سمن‌ها خدمات بهداشتی و پزشکی را نیز برای این کودکان فراهم کرده‌اند. دربارهٔ ارائهٔ خدمات این‌چنینی یکی از فعالان بیان داشت:

بهداشت و درمان در حدی که واقعاً کودک رو در خطر ببینیم انجام می‌دیم. این رو برای خودمون وظیفه ندونستیم، حقیقتش رو بگم، ولی مثلاً موردی هست که می‌بینیم خُب کودک داره ناقص می‌شه، یعنی مثلاً بچه داریم که دست و پاش، استخون‌بندیش مشکل خاصی داره، این کودک رو گذاشتیم برای مداوا، چون مراجعه کردیم خونواده به هیچ وجه نمی‌تونه این کار رو بکنه. یا مثلاً یه دو مورد بچه‌هایی که نیاز به درمان روان‌شناختی دارن، مشکلشون حاده، اینا رو پیگیری کردیم که درمان انجام بشه، ولی بیشتر خونواده رو می‌خوایم که این بچه رو ببرین.

www.AVAYeBUF.com

**کارفرما:** در بخش‌های قبل چهره‌ای که از کارفرمایان ترسیم شد به این شکل بود که برخی از آنان حقوق کودکان را زیر پا می‌گذارند، علیه آنان خشونت می‌ورزند و آنان را استثمار می‌کنند، اما چهرهٔ آن‌ها سویه‌ای دیگر نیز دارد، یعنی برخی از کارفرمایان به شبکهٔ حمایتی کودکان تبدیل شده‌اند. درکل ممکن است برخی از کارفرمایان در نقش چهرهٔ اول ظاهر شوند و برخی دیگر در نقش چهرهٔ دوم که این امر به عوامل مختلفی، ازجمله ویژگی‌های شخصیتی آنان، بستگی دارد. دستهٔ دوم کارفرمایان به اشکال مختلف نگران سلامت و آیندهٔ کودکان هستند و به‌منظور کاهش مخاطرات کار و آسیب‌های ناشی از آن از کودکان حمایت می‌کنند. برای مثال با مدرسه رفتن کودکان درحین کار مخالفت نمی‌کنند و حتی آنان را تشویق می‌کنند تا به مدرسه بروند و درس بخوانند. در مواردی ممکن است خودشان این کودکان را به مدرسه ببرند و بیاورند، با خانوادهٔ کودک و سازمان‌های مردم‌نهاد ارتباط برقرار کنند و مشکلات و مسائل کودک در کار را برای آنان بازگو کنند. ممکن است درقبال کاری که کودکان انجام می‌دهد پول بیشتری به آن‌ها پرداخت کنند و سعی می‌کنند کارهایی را به کودک بسپارند که کودک از پس آن‌ها برمی‌آید و به سلامت او آسیب نمی‌رساند. در مواردی برای آنان غذا تهیه می‌کنند یا برای خانوادهٔ کودک برخی از کالاهای معیشتی را فراهم می‌آورند. اما برخی از کارفرمایان نوعی نگاه خیریه‌ای به کودک دارند؛ یعنی فکر می‌کنند همین‌که به کودک فرصت کاری داده‌اند و، به‌اصطلاح، «دست او را گرفته‌اند» و ماهیانه مبلغی را به او می‌پردازند کار بزرگی درقبال کودک و خانوادهٔ او انجام داده‌اند. بنابراین قدم دیگری برای او برنمی‌دارند. کارفرمایی در منطقهٔ گیشا که دو کودک در مغازهٔ پخش مواد غذایی او کار می‌کردند بیان داشت:

> من به کار این دو تا بچه احتیاج ندارم، گفتم بیان اینجا دستشون رو گرفته باشم؛ ول توی کوچه خیابون نچرخن، دو قرون هم کار کنن برا خودشون و خونواده‌شون. بار می‌آد، جابه‌جا می‌کنن، دم مغازه وای‌می‌سن.

البته باید گفت زمانی‌که دستگاه و نهادهای مختلف برنامه‌ای برای کودکان ندارند و خانواده‌های آنان نیز به‌نحو مؤثری قادر به پُر کردن اوقات‌فراغت کودکانشان نیستند و

T.me/AVAYeBUF

کودکان، به‌خصوص در ایام تعطیلی بلندمدت مدرسه، اوقاتشان را در کوچه و خیابان سپری می‌کنند، کارفرما نیز شاید به‌نوعی به خود حق دهد که نگاهی این‌چنینی داشته باشد. روایت‌های زیر نیز نشان‌دهندهٔ اشکال دیگری از حمایت‌هایی است که کارفرمایان مشاغل مختلف، مانند بخش‌های کارواش، ضایعاتی، و باطری‌سازی، برای کودکان فراهم می‌کنند:

> من خودم بشخصه هم حمایت می‌کنم و هم پشتیبانشون هستم. یه وقت مشکلی، چیزی، براشون پیش بیاد، تا جایی که ازدستم بربیاد، براشون کار انجام می‌دم.

> مرخصی، تا چه کاری داشته باشن. من کارش رو حتماً باید بدونم چه‌کاریه. معمولاً بچه‌های کوچیک رو شخصاً، حالا بقیهٔ جاها هم این‌جوریه، سعی می‌کنم بیشتر هواشون رو داشته باشم، با همسایه‌ها، با آدمای ناجور و اینا نگردن. حالا توی محیط کار سعی می‌کنیم حرفی که می‌زنیم، آهنگی که گوش می‌دیم، حالا به زیر هیجده سال چیز نباشه که اذیت باشن. معمولاً بقیهٔ جاها هم همین‌جوری هست. مرخصی الآن داره، می‌گه می‌خوام برم و اینا. معمولاً با پدرش می‌ره، خودش تنها که نمی‌ره.

www.AVAYeBUF.com

من خودم رو می‌گم، با جای دیگه کاری ندارم. جاهای دیگه خیلی پایین‌تر حقوق می‌دن به بچه‌ها. من سعی می‌کنم نزدیک کنم به حقوق بزرگ‌سال، چون می‌دونم به‌خاطر شرایط اقتصادی اومده. حالا از دستم برمی‌آد انجام می‌دم. بعد به خدمت شما که چیزای دیگه‌شم، اون کاری که از دستم بربیاد انجام می‌دم. من خودم سعی می‌کنم که انجام بشه، اگه از دستم بربیاد. اگه نتونم هم که دیگه نمی‌تونم. مثلاً یکیشون بود که دو سه سال پیش بود، محصل بود، اونم به هوای این‌که تابستون می‌خواست کار کنه، اومد و بعد برگشت؛ گفت نمی‌خوام دیگه درس بخونم. باور کن شاید دو سه بار، حتی بعداز این‌که مدارس باز شد، من باهاش صحبت کردم، خیلی باهاش صحبت کردم. چون من الآن بُرش‌کارم لیسانس داره، ناشنوائه. من خودم فوق‌دیپلم دارم. بعد می‌گفت که شماها رو می‌بینم، درس رو می‌خوام چی‌کار. خیلی هم باهاش صحبت کردم، اما راضی نشد. الآنم داره کار می‌کنه، می‌گم که این‌جور چیزا پیش بیاد، حالا معمولاً چیز می‌کنیم، صحبت می‌کنیم.

نمایی از یکی از مدارس مؤسسه‌های مردم‌نهاد در جنوب تهران (عکس از پژوهش)

**نهادهای دولتی:** گرچه بسیاری از اقداماتی که دولت و نهادهای عمومی درخصوص

T.me/AVAYeBUF

کودکان کار انجام می‌دهند موردنقد است، اما آنان در برخی از موارد به شبکه‌های حمایتی کودکان تبدیل می‌شوند. برای مثال باوجود برخی از کارشکنی‌ها در زمینه‌های آموزش کودکان، به‌خصوص کودکان مهاجر افغانستانی، که در سال‌های اخیر انجام شده، در برخی از موارد دولت از سازمان‌های مردم‌نهاد حمایت کرده است تا آنان به‌شیوه‌ای بهتر از کودکان حمایت کنند و به این گروه خدمات ارائه دهند. طرح‌هایی مانند ساماندهی کودکان نیز با هدف حمایت از کودکان تهیه شده است، اما ممکن است در اهداف و شیوهٔ اجرایی با مشکلاتی مواجه باشند. گاهی چشم‌پوشی از کار کودکان یعنی عدم ساماندهی آنان به‌نوعی برای کودک حمایت محسوب می‌شود، چراکه از دیدگاه کودک، او بدون مانع می‌تواند کار کند. در برخی موارد سازمان‌های دولتی یا نهادهای عمومی مراکزی را برای ارائهٔ خدمات به کودکان کار راه‌اندازی می‌کنند، مانند پایگاه‌های خدمات اجتماعی شهرداری در مناطق آسیب‌خیزتر شهر تهران. گروه‌های هدف این پایگاه‌ها متنوع‌اند و یکی از آن‌ها کودکان کارند. بهزیستی در قالب طرح ساماندهی و حمایت اجتماعی از کودکان کار به‌صورت مستقیم وارد عمل شده، اما این طرح که بیش‌از سی مرتبه نیز به‌اجرا درآمده است، ازنظر فعالان حقوق کودک شکست‌خورده است و نه‌تنها به حمایت از کودکان و ساماندهی وضعیت آن‌ها ختم نمی‌شود، بلکه به آن‌ها آسیب نیز وارد می‌کند. این طرح معمولاً با همکاری شهرداری و فرمانداری اجرا می‌شود و کودکان مصاحبه‌شده در این پژوهش نیز از دستگیری به‌وسیلهٔ نیروهای شهرداری و بهزیستی و خشونت‌هایی که بر آن‌ها تحمیل می‌شود شکایت داشتند.

آنچه مسلّم است این‌که کودکان کار به شبکه‌های حمایتی نیاز دارند و این حمایت‌ها می‌تواند از جنبه‌های مختلف باشد، مثل حمایت‌های عاطفی و اجتماعی. شبکه‌های حمایتی به‌ویژه حمایت‌های غیررسمی در قالب حمایت‌های عاطفی و حرفه‌ای باعث تقویت دلبستگی و یادگیری مهارت‌های زندگی در کودکان می‌شود. دلبستگی یکی از عوامل تقویت‌کنندهٔ خودکنترلی به‌مثابهٔ یک ظرفیت است. این شبکه‌ها باعث می‌شوند کودکان کمتر در کار و زندگی آسیب ببینند. برای مثال زمانی‌که برخی از کارفرمایان

www.AVAYeBUF.com

متوجه باشند که کودکان حامیانی دارند کمتر احتمال دارد در کار به آنان صدمه بزنند و سلامتشان را به‌خطر اندازند، چراکه می‌دانند کودک تحت حمایت است و ممکن است برای کارفرما دردسر ایجاد شود. اما زمانی‌که به هر دلیلی این شبکه‌های حمایتی ضعیف باشند، زمینه برای سوءاستفاده از کودکان در اشکال مختلف فراهم می‌شود. البته لازم به یادآوری است این مسئله می‌تواند از یک کارفرما به کارفرمای دیگر متفاوت باشد و همان‌گونه که گفته شد، برخی از کارفرمایان نه‌تنها از کودکان سوءاستفاده نمی‌کنند، بلکه به شبکهٔ حمایتی آنان تبدیل می‌شوند. درکل حمایت‌های اجتماعی یکی از مهم‌ترین سازوکارهایی است که از آسیب دیدن کودکان و سوءاستفاده از آنان ممانعت به‌عمل می‌آورد، اما زمانی‌که آن‌ها ضعیف باشند یا در دسترس نباشند، کودکان در محیط کار آسیب‌پذیرتر می‌شوند. یکی از فعالان حوزهٔ کودکی که در منطقهٔ چهاردانگه کار می‌کرد در این باره چنین نظر داد:

> آن‌هایی که سرپرست دارند و طبیعتاً مراقب بیشتری دارند نسبت‌به کودکانی که سرپرست ندارند و یا سرپرست مؤثر ندارند و چون حمایت از دیگران را ندارند احتمالاً سوءاستفاده و بهره‌کشی‌های اقتصادی و جنسی در آن‌ها بیشتر است.

## سازمان‌های مردم‌نهاد

در بخش‌های قبل به برخی از خدمات سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها) در زمینهٔ کودکان کار اشاره شد. به‌دلیل نقش مهمی که این سازمان‌ها در حمایت از کودکان کار دارند در اینجا به‌صورت مفصل‌تر به بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود. در ادبیات این حوزه تقریباً هیچ تعریف گسترده و پذیرفته‌شده‌ای از سازمان‌های مردم‌نهاد وجود ندارد. تنوع آن‌ها، اهداف و ساختارهای متنوع، و همچنین نیروهای محرکهٔ بسیار متنوع پشت آن‌ها توافق دربارهٔ چنین تعریفی را دشوار کرده است. در تعریفی آمده است: سازمان‌های مردم‌نهاد گروه‌هایی هستند که توسط اعضای جامعه به‌عنوان افراد و بدون داشتن هیچ عنوان دولتی و یا موقعیت شغلی برای دستیابی به اهداف اجتماعی، مدنی، اخلاقی، زیست‌محیطی، و غیره تشکیل می‌شوند. این سازمان‌ها غیرانتفاعی هستند؛ یعنی برای

T.me/AVAYeBUF

به‌دست آوردن سود و کسب‌وکار فعالیت نمی‌کنند[۴۸]. سازمان‌های مردم‌نهاد برحسب جهت‌گیری به چهارگونه تقسیم می‌شوند:

- خیرخواهانه: این نوع سازمان‌ها فعالیت‌های پدرسالارانهٔ از بالا به پایین را انجام می‌دهند که حداقل مشارکت نفع‌بَران (گروه‌های هدف) را به‌همراه دارد. در این‌گونه سازمان‌ها فعالیت‌هایی مانند برآوردن نیازهای فقرا، توزیع خوراك و پوشاك یا دارو، تدارك مسکن، حمل‌ونقل، مدرسه و امور این‌چنینی انجام می‌شود.
- خدماتی: این نوع سازمان‌های غیردولتی فعالیت‌هایی مانند فراهم آوردن بهداشت، برنامه‌ریزی خانواده، خدمات آموزشی و طراحی برنامه را انجام می‌دهند و انتظار دارند مردم در اجرا و دریافت خدمات مشارکت کنند.
- مشارکتی: این نوع سازمان‌های غیردولتی عموماً، در شکل تعاونی، پروژه‌های خودیار را انجام می‌دهند که در این پروژه‌ها مردم محلی با کمک‌های نقدی، ابزار کار، زمین، مواد نیروی انسانی، و مانند این‌ها درگیر می‌شوند.
- توانمندسازی: این جهت‌گیری از زمانی حاصل شد که دستیابی به توسعه مبنای کمك به مردم و درك شفاف عوامل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ـ که زندگی آنان را متأثر می‌سازد ـ شد. این نوع سازمان‌های غیردولتی با این جهت‌گیری می‌کوشند تا آگاهی مردم را از قدرت بالقوه‌شان برای کنترل زندگی خویش تقویت کنند. در فعالیت‌هایی این سازمان‌ها مردم حداکثر دخالت و مشارکت را دارند و آن‌ها بیشتر به‌عنوان تسهیل‌کننده فعالیت می‌کنند[۴۹].

سازمان‌های مردم‌نهاد در تمام حوزه‌ها پلی مهم بین شهروندان با هم و ملت با دولت هستند. این سازمان‌ها یکی از مهم‌ترین عناصر سرمایهٔ اجتماعی و تقویت‌کنندهٔ آن‌اند، زیرا باعث تقویت روابط اجتماعی و برایندهای ناشی از آن، یعنی حمایت اجتماعی، می‌شوند. به عبارت دیگر، این سازمان‌ها با تقویت روابط اجتماعی بهترین سازوکار را برای کمک به مردم ارائه می‌دهند که متأسفانه در ایران به‌خوبی از این ظرفیت استفاده نشده است.

www.AVAYeBUF.com

حمایت از کودکان کار در دستور کار برخی از این سازمان‌ها بوده است و سازمان‌های مردم‌نهادی که در شهر تهران در حوزهٔ کودکان کار فعال‌اند در زمرهٔ سازمان‌های خیرخواهانه، خدماتی، توانمندسازی و دفاع از حقوق کودکان قرار دارند. برخی از این سازمان‌ها عبارت‌اند از: انجمن حمایت از کودکان کار، انجمن حمایت از حقوق کودکان، مؤسسه مهر و ماه، و جمعیت امام علی (ع)، رویش نهال، جمعیت دفاع، مؤسسه مهرآفرین، شبکه یاری (که برخی از این سازمان‌ها عضو آن هستند)، پرنده درخت کوچک در منطقهٔ کن، جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان، انجمن یاری کودکان. گروه‌های هدف این انجمن‌ها کودکان و زنان آسیب‌دیده و درمعرض آسیب هستند. البته به‌جز این سازمان‌ها، تعداد کثیری انجمن‌ها و خیریه‌های دیگر نیز در سطح شهر تهران فعالیت دارند که با مرور در پرتال‌ها، اساسنامه‌ها و فعالیت‌های آن‌ها می‌توان اهم خدماتشان را در حوزهٔ کار کودکان مشاهده کرد، این خدمات عبارت‌اند از: خدمات آموزشی، مددکاری اجتماعی، روان‌شناسی، حقوقی، رفاهی، پژوهشی، پزشکی، حمایتگری و حمایتی، مطالبه‌گری، دفاع از حقوق کودکان، و مواردی ازاین‌دست. معمولاً بیشتر کودکان کار (در انواع مشاغل) تجربهٔ دریافت حمایت‌های مختلف از این سازمان‌ها را داشته‌اند که البته برخی از آن‌ها از رده خارج شده‌اند یا جزو سازمان‌های کاغذی محسوب می‌شوند. این نکته را نیز باید افزود که کودکان به دو شیوه جذب این سازمان‌ها می‌شوند؛ یعنی گاهی سمن‌ها با ورود به محل‌های کار کودکان آنان را جذب می‌کنند و گاهی کودکان و خانواده‌هایشان، با توجه به اطلاعاتی که از شبکه‌هایشان دربارهٔ این سمن‌ها دریافت کرده‌اند، به‌منظور پذیرش و دریافت خدمات به آن‌ها مراجعه می‌کنند. نقل‌قول برخی فعالان این حوزه در این زمینه بدین شرح است:

> ما می‌رفتیم اونجا به‌عنوان این‌که اگه بچه‌ای توی این کارگاه هست رو جذب کنیم، بیاد درس بخونه و کارفرما هم توی این رابطه به‌نوعی تشویق می‌کردیم. ببینین ما مشاورهٔ روان‌شناسی داریم، اگه خواستین بیاین، می‌تونین درس بخونین، و خیلی خوب جواب داد. خیلی از

T.me/AVAYeBUF

کارفرماها رو باهاشون حرف زدیم که ببین این اگه درس بخونه به نفع تو هست، طوری بود که کارفرما می‌اومد از مشکلات خودش و خونواده‌ش با مشاور ما مطرح می‌کرد.

مسئلهٔ اصلی شناسایی این کودکان است، و توجه را به این جلب کنیم که اشکال سخت کار خیلی مهم‌تر هستند و در این کارگاه‌ها چون نظارت کافی وجود ندارد، توجه را جلب کنیم به این شکل از کار کودک و همین‌که شکل‌های کار خیابانی درنهایت این است که بچه‌ها از حالت غیرقانونی بیرون بیایند و یک شکلی از مجوز اقامت داشته باشند و بتوانند خدمات بگیرند و کار مهم این است که این کودکان از حالت غیرقانونی دربیایند که بتوانند خدمات بگیرند.

پروسهٔ کودکان کار به این شکل است که کودکان می‌آیند اینجا، بعداز انجام روال تشکیل پرونده، هدف نهایی مؤسسه این است که درکنار بهبود یافتن شرایط خانواده، توانمندساز کردن خانواده، کار از کودک گرفته شود. کار زمانی از کودک گرفته می‌شود که آن قدم‌های اول برای بهبودی و توانمندسازی خانواده انجام شده باشد تا زمانی‌که آن کار نشود، گرفتن کار از کودک فایده ندارد.

دو تَن از کودکان دربارهٔ نحوهٔ آشنایی خود با سازمان مردم‌نهادی که از آن‌ها حمایت می‌کند چنین گفتند:

> بابامون اینجا رو پیدا کرد، یکی از آشناها بهش آدرس داد. من می‌آم اینجا درس بخونم.

> ما خودمون اومدیم اینجا ثبت‌نام کردیم که درس بخونیم. خالم بهمون معرفی کرد، اومدیم اینجا درس خوندیم. چاهار سال بعدش هم دیگه رفتیم مدرسه.

برخی از سمن‌ها اشاره کردند که تعداد قابل‌توجهی از مددجویان آن‌ها مددجویان ارجاعی از نهادهای دیگر هستند و یکی از معضلات کودکان و خانوادهٔ آن‌ها نشناختن

www.AVAYeBUF.com

منابع است که سمن‌ها در این امر مهم یکدیگر را یاری می‌نمایند و خدمات ارجاعی انجام می‌دهند؛ چنان‌که یکی از فعالان این سازمان‌های مردم‌نهاد بیان داشت:

حالا از هر نوعی که باشه، حالا این‌که اون بچه دسترسی به منابع نداشته، منابع رو نشناخته یا این‌که خود مؤسسه نتونسته توی بعضی قسمتا، این‌که می‌تونه، شاید این بچه مشاهده نشده که ورود پیدا کنه و خدمات بده، وگرنه ما ارجاعی از مراکز دیگه، از هم‌محله‌ایا، کسای دیگه که کودک کار باشن رو پیگیری می‌کنیم. یه موردی داشتیم یه کودک تقریباً شونزده‌ساله بود که اومده بود اینجا، هیچ درسی نخونده بود؛ براش کار پیدا کردیم، به‌همراه حرفه‌آموزی توی صنایع چوبی، اما متأسفانه به‌همراه خانواده‌ش رفت شمال و توی معدن داره کار می‌کنه. فکر کنین بابت این کار ۵ میلیون داره می‌گیره و هیچ ضمانت جانی نداره و افغانستانی هستن و چه‌بسا هر اتفاقی ممکنه براش بیفته. وقتی این اومد و ارجاع داده شد، ما داشتیم پیگیری می‌کردیم. منظورم اینه که از این نمونه‌های ارجاعی زیاد هستش.

بیشتر جامعهٔ هدف سمن‌ها کودکان افغانستانی هستند و کودکان ایرانی کمتر برای دریافت حمایت به آن‌ها رجوع می‌کنند. یکی از دلایل این امر می‌تواند این باشد که کودکان ایرانی می‌توانند به مدرسهٔ دولتی بروند و با محدودیت‌های قانونی در مقایسه با کودکان افغانستانی مواجه نیستند. یا کودکان غربتی به‌دلیل فرهنگ خانوادگی‌شان، مبنی بر اهمیت نداشتن تحصیل، کمتر به سمن‌ها مراجعه می‌کنند. پس‌از جذب این کودکان، سمن‌ها براساس اهداف و امکاناتشان خدمات مختلفی را به کودکان ارائه می‌دهند. یکی از مهم‌ترین خدمات آن‌ها در حوزهٔ آموزش یا تحصیل کودکان است که در مقولهٔ «بازماندگی از تحصیل» به آن پرداخته شد. نقل‌قول‌های زیر نیز نشان‌دهندهٔ خدمات آموزشی سمن‌هاست:

بیشتر مراجعین ما مهاجرین غیرقانونی افغانستانی هستن. دلیلشم همون نداشتن مدرک هویتی برای ثبت‌نام توی مدارس دولتی هستش، شما الآن خودتون مشاهده کردین توی این بازهٔ زمانی‌که نزدیک به مدرسه هستش ما مراجعه‌کننده زیاد داریم برای ثبت‌نام. حالا با توجه به اون دستورالعملایی که داریم،[یعنی] چه کودکانی جزو گروه هدف هستن و قرار هست تحت پوشش داشته باشیم، کار ثبت‌نام بچه‌ها رو انجام می‌دیم. ولی کلاً هدف و اون نگاه انجمن به اون صورت هست که بچه‌ای که شرایطش رو داره از تحصیل توی مدارس دولتی

T.me/AVAYeBUF

جا نمونه و ما تلاشمون برای اینه که برای گرفتن کارت حمایت تحصیلی بچه‌ها حالا راهنمایی و پیگیریایی که وجود داره، اصطلاحاً بهش برگهٔ آبی می‌گن، بچه‌ها بتونن اون رو دریافت کنن و توی مدرسهٔ دولتی ثبت‌نام کنن. بچه‌ای که کبر سن نداشته باشه، بازمانده از تحصیل نباشه، اگه این شرایط رو نداشته باشه، ما تلاشمون بر اینه که بچه رو از همین الآن که به ما مراجعه می‌کنه خودمون حمایتای مالی رو، مثلاً می‌خوایم هیچ بچه‌ای بدون پول نباشه که نره مدرسهٔ دولتی. حالا یا کبر سن داشته باشه، یا کارتش آماده نباشه، به این دلیل بچه پیش ما بیاد و این درگیری رو ما مداوماً با مراجعه‌کنندگانمون داریم که حالا اونا فکر می‌کنن ما نمی‌خوایم بچه‌ها رو ثبت‌نام کنیم. ولی اصلش قضیه به این صورته که ما می‌خوایم بچه توی سیستم آموزشی رسمی قرار بگیره، چون ما کارنامه‌ای رو که به بچه‌ها می‌دیم، به این صورته که کارنامه‌های معتبری ازنظر آموزش‌وپرورش نیست. اگه یه بچهٔ پنج‌ساله هم پیش ما درس بخونه و بخواد منتقل بشه به مدرسهٔ دولتی حتماً باید آزمون تعیین سطح بده تا بتونه وارد بشه. ولی خُب اگه بچه‌ها از همون اول ابتدایی وارد سیستم دولتی بشن، این باعث می‌شه که هر سال به‌طور خودکار براشون این قضیه تمدید بشه و پایه‌هاشون رو تکمیل کنن.

ما الآن بین بچه‌های کار خودمون ما فقط سه مورد بچهٔ ایرانی داریم از شصت و یکی. حقیقت اینه که جایی که ما هستیم بیشترِ بچه‌ها مهاجر هستن به این خاطر که مهاجرن ناخودآگاه یه آسیبای اجتماعی در اونجا رخ داده، یعنی به‌خاطر نبود شغل درست‌وحسابی برای پدر و مادر، شغلای فصلی و به هر حال، کارایی که نه بیمه‌ای داره، نه آینده‌ای هست براشون، ناخودآگاه گاهی اینا مجبور می‌شن از نیروی کار کودک استفاده کنن. توی جامعهٔ افغانستانی البته کمتر دخترا رو برای کار بیرون می‌فرستن، بیشتر پسرا رو می‌فرستن برای کار بیرون. ولی خُب در کار خونه دخترا هم هستن، سبزی‌پاک کنی و این حرفا، یعنی ما کار کارگاهی خونوادگی داریم.

همهٔ بچه‌های ما فعلاً توی مدرسهٔ افغانستانی هستن. ولی ما مشکلی نداریم، همه می‌تونن بیان ثبت‌نام کنن. ولی فعلاً همه افغانستانی‌ان.

www.AVAYeBUF.com

حمایتی که ما ازشون بکنیم در حد حمایت تحصیلیه؛ یعنی با شرط گذاشتن این‌که بچه‌ای که سر کار می‌ره مدرسه‌ش رو بره و هزینه‌های مدرسه رو ما پرداخت کنیم. می‌دونین که مدارس به هیچ وجه رایگان نیستن و از مهاجرا بیشتر هم پول می‌گیرن و خُب یکی باید این وسط واسطه بشه.

به بعضی از خونواده‌ها اولتیماتوم دادیم که ببین بچه‌ت رو دولت می‌گیره، اگه بچه‌ت درس نخونه، تو مسئولی؛ با هر زبونی که شده، بسته به خود خونواده گفتیم که بچه باید درسش رو بخونه. بعد چون اینا نتونستن مدرسهٔ عادی برن، بازمونده از تحصیل بودن، توی همون انجمن فراهم کردیم. هدف ما اینه که بچه آموزش رو یاد بگیره و حتی‌الامکان مدرسهٔ دولتی بفرستیمش؛ نه به‌خاطر این‌که مدرسهٔ دولتی خوبه، نه، نه به این خاطر، به‌خاطر این‌که حس عدالت توی بچه، می‌دونین اون نابرابری بچه رو رنج می‌ده. خُب می‌بینه همهٔ بچه‌های هم‌سنش مدرسه می‌رن، هر روز رو پوشی می‌پوشن و این نمی‌تونه، این بیشتر آزاردهنده‌ست تا اون بی سوادیه. اینه که سعی می‌کنیم بچه‌ها رو به مدرسه بفرستیم.

سمن‌ها به اشکال مختلف، حتی به کودکانی که در نظام آموزش رسمی یا دولتی پذیرش می‌شوند، خدمات ارائه می‌دهند، چراکه این کودکان به‌دلیل مسائل و مشکلاتی که داشته‌اند نیازمند حمایت‌اند. یکی از فعالان سازمان‌های مردم‌نهاد در این زمینه بیان کرد:

مثلاً شما فکر کنین بچه شیش ماهه مهاجرت کرده ایران؛ به دلایلی حالا یا کارت اقامت نداره، یا کارت تحصیلی نداره، کبر سن داره، ما می‌آیم بچه رو می‌آریم، پیش ما می‌مونه تا دوره‌ای که بخواد کارت حمایت تحصیلی بگیره. وقتی کارت حمایت تحصیلی می‌گیره، خود معاونت آموزشی انجمن پیگیریاش رو انجام می‌ده. یه ظرفیتی از آموزش‌وپرورش برای بچه‌هامون می‌گیریم، چون بچه‌هاشون حجمشون خیلی زیاده توی این مناطق، توی مدارس دولتی‌مون خیلی سخته، یه ظرفیتی به ما اختصاص می‌دن و ما بچه‌ها رو ثبت‌نام می‌کنیم و کلاً این‌که بچه‌ها برن مدرسهٔ دولتی دلیل بر این نمی‌شه که ما بخوایم حمایتمون رو از بچه‌ها برداریم. حدوداً توی همین مرکز می‌تونم بگم حدوداً ما دویست تا بچهٔ مدرسهٔ دولتی تحت پوشش داریم که از ما خدمات روان‌شناسی، مددکاری، درمانی و حتی هزینه‌های تحصیلشونم، حتی تا جایی که انجمن توانایی‌ش رو داشته باشه، پرداخت می‌کنیم. ولی کلاً

T.me/AVAYeBUF

ازنظر آموزشی این‌که فکر کنین ما بچه رو پیش خودمون نگه می‌داریم و [با] درس خوندن می‌تونیم آینده‌ش رو بسازیم، نه این طوری نیست. نمی‌گم آموزش ما مشکل داره، اتفاقاً می‌تونم به‌جرئت بگم آموزش انجمن خاص برای این گروه هدف، یعنی ما داریم سعی می‌کنیم، ما بچه‌هایی داریم که به‌خاطر شرایط آسیب‌زایی که توش زندگی کردن رشد کافی نداشتن، حتی مثلاً بچهٔ نُه‌ساله‌ای داریم که تازه آمادگیِ کلاس اول نشستن رو داره و بچه‌ها خیلی دچار مسئلهٔ اختلال یادگیری هستن که ما برای این موضوع مربی اختلال یادگیری داریم. این مسائل همه‌ش بهش رسیدگی می‌شه، ولی توی مدارس منطقه حالا اون چیزی که من توی بازدیدایی که داشتیم، حالا تجربه‌هایی که وجود داره، می‌بینیم که بچه‌ها کلاسای سی و سی‌ودو نفره براشون تشکیل می‌شه و این‌که بچه با هر نوع آسیبی توی کلاس می‌شینه و معلم ازشون انتظار داره که مثلاً بچه‌ای که اصلاً رشدی نداشته، به قول معروف، یعنی خونواده و اون شرایط محیطی اجازهٔ رشد اون بچه رو نداده، ازش انتظار دارن که خیلی عادی و با یه آموزش معمولی بخونه و بیاد بالا.

قطعاً بازی کردن یکی از تجربه‌های جدایی‌ناپذیر دورهٔ کودکی است و همهٔ کودکان به آن نیاز دارند. کودکان کار نیز نیاز دارند فضاهایی برای بازی کردن داشته باشند که متأسفانه بسیاری از آن‌ها از این حق محروم‌اند. البته سمن‌ها گاهی زمینه‌های بازی را برای آنان فراهم کرده‌اند یا ممکن است برای آن‌ها در برخی از ایام سال اردو برگزار کنند که فقط کودکان تحت پوششان را شامل می‌شود. دربارهٔ فراهم کردن چنین امکاناتی یکی از فعالان این حوزه اظهار داشت:

ما ارتباطمون این‌جوره که با کارفرما یا خونوادهٔ کودک صحبت می‌کنیم، بچه چند ساعتی بیاد انجمن بازی کنه، چون اولین حق کودک رو ما بازی می‌دونیم و بعداز اون آموزشه و بچه‌هایی هم داشتیم که اومدن درساشونم خوندن.

ما بچه‌ها رو اردو می‌بردیم، بچه‌ها ساعت ورزشی داشتن، بچه‌ها فوتبال داشتن، بچه‌ها مدام استرس این رو داشتن که خانوم، چی می‌شه، خانوم، زنگ بزن اینا. همهٔ ارتباطا گرفته می‌شه، صحبت می‌کنیم. مثلاً امروز شما اجازه‌ش رو بدین که اردو بیاد، شما اجازه‌ش رو بدین که ساعت ورزشش رو بمونه. از یه طرفم خُب ما سعی می‌کنیم با کارفرما همکاری لازم رو داشته باشیم، چون بچه‌ها به این پول احتیاج دارن؛ یعنی مثلاً اگه کارفرمایی از ما می‌خواد که بچه توی اسفند اردو نره، چون خیلی شرایط کاریشون ازنظر تولیدی و اینا شلوغ هستش،

www.AVAYeBUF.com

ولی فروردین هرچقدر خواست بره. ما این رعایت رو داریم برای بچه‌ها که، مثلاً، برن، ولی خُب باشه، برنامه‌های فرهنگی و تفریحیشون باشه، برای بعداً که کارفرما با ما راه بیاد. خیلی وقتا پیش می‌آد که وای‌می‌سه و نمی‌ذاره بچه بیاد مدرسه. شما نمی‌تونی ورود پیدا کنی، چرا؟ چون‌که خونواده به این پوله احتیاج داره و بعد می‌زنه از روشای ریز دیگه‌ای برای این‌که بچه رو از درس بگیره استفاده می‌کنه. مثلاً دلش نمی‌خواد، مثلاً فلانی توی کوچه اذیتش می‌کنه، مثلاً باباش نمی‌ذاره. می‌دونین منظورم رو؟ شروع می‌کنه به بهونه آوردن، درصورتی‌که مسئلهٔ واحد همونه. اون به اون مقدار پولی که داره از اونجا می‌آد، خونواده احتیاج داره و روش حساب می‌کنه.

یکی از کودکان کار محلهٔ فرحزاد نقل کرد که برای بازی به این مراکز مراجعه می‌کند:

... اونجا دیگه می‌ریم فوتبال بازی می‌کنیم.

ارتباط با کارفرما به‌منظور حمایت از حقوق کودکان یکی دیگر از خدمات سمن‌هاست. مددکاران اجتماعی این سمن‌ها به‌منظور جذب کودک، اقناع کارفرمایان و آگاهی‌بخشی به آنان در زمینهٔ کار کودکان و تبعات و مخاطرات آن، شناسایی مشکلات کودکان ازطریق کارفرما، و حمایت از کودک دربرابر تعدی‌های کارفرما در زمینهٔ دستمزد کودکان با کارفرمایان و محل کار کودکان ارتباط می‌گیرند. بخشی از گفته‌های سمن‌ها دربارهٔ نحوهٔ ارتباط‌گیریشان با کارفرمایان بدین قرار است:

بعدش حقوقایی که، به‌اصطلاح، برای اینا ۵۰۰، ۶۰۰، ۴۰۰، بعضیاشون ۷۰۰، بعضیا، مثلاً، بیشتر کار می‌کنن، سن‌وسال بالاتری دارن ۸۰۰ تومن. اونم یا به خود کودک می‌دن یا والدینشون. آره، اگه کودکم بگیره، مستقیم برمی‌گردونه به خانواده‌هاشون. حقوقاشون رو سروقت می‌گیرن. اکثراً می‌گیرن؛ ۹۰ درصدشون می‌گیرن، بعضیاشون نه، طلبکار می‌شن، می‌مونه ماه دیگه، می‌مونه اون ماه یا نه، می‌آن وسط ماه هم یه مساعده‌ای، چیزی، می‌گیرن، ولی اکثراً حقوقاشون رو می‌گیرن. بعضی کارفرماها هم هستن که نه، مثلاً شارلاتان‌بازی درمی‌آرن؛ حالا علاوه‌بر کمتر بودن، بهشون نمی‌دن، می‌گن حالا فروش نداشتیم یا نه، اونجایی که کار رو بهش تحویل می‌دیم هنوز به ما پول رو نداده، بذار سر برج آینده پول رو می‌دیم، این صحبتا می‌شه. این‌جور وقتا حتماً ما دخالت می‌کنیم و سعی می‌کنیم حق‌وحقوق کودک رو از کارفرما بگیریم.

T.me/AVAYeBUF

درواقع ما پرونده‌هامون رو به یه صورتی تنظیم کردیم که هر مددکار مسئولیت یه تعداد پرونده رو به‌عهده داره. بعد اینا درواقع حداقل هفته‌ای یه بار بچه رو می‌بینن و اون اتفاقی که می‌افته ارتباط با کارفرما رو داریم توی بخش حرفه‌آموزی. مثلاً ما بچه‌هایی داریم که می‌رن سر چارراه و ممکنه آسیبایی ببینه. حالا توی بخش حرفه‌آموزی یه کمکایی می‌کنیم. مثلاً اینی که داره این کار رو انجام می‌ده حداقل یه کاری باشه که یه هنری، یه حرفه‌ای، چیزی هم یاد بگیره. این کارا رو برای بچه‌ها انجام می‌دیم و ارتباط با خونواده‌شون رو هم داریم. ازلحاظ تحصیلی هم حمایت دریافت می‌کنه.

ما اون ارتباط رو با کارفرماش می‌گیریم از اون حالا یه مدلی باهاش کنار می‌آیم که یه تایمایی آزاد بذاره که بچه، مثلاً، به آموزش برسه یا مشاوره‌ای، چیزی داره، بتونه درواقع اون رو انجام بده. من یه مورد دیگه از بچه‌هامون یادم رفت بگم که الآن رفته توی کار طلاسازی کار می‌کنه که درواقع ایشون هم یه تایم زیادی رو مشغول به کاره، تقریباً هشت می‌ره تا پنج و شیش. حالا براساس چیزی که خودش می‌گه ۱ و ۳۰۰، ۴۰۰ داره می‌گیره و بچه‌هامونن. مثلاً ما بچه داریم که شاگردمغازه‌ست و ماهی ۱ تومن داره می‌گیره.
یکی از کارفرماها ما رو توی خیابون می‌دید و هی پرس‌وجو می‌کرد، خانوم، چی شد، برای ما کلاس ندارین. خانوم، چی شد، برای ما نمی‌خواین کاری انجام بدین. توی راهی که می‌رفتیم انجمن اونجا. ببینین واقعیت اینه اون کارفرمایی که ما می‌دیدیم خودشم کودک کار بود، بالاخره آدمن دیگه. ببینین اون دید کارفرمایی که ابهت اون‌جوری هم داره نبودن بیچاره‌ها. بالاخره یه‌کم احساسشون، اون جنبه‌های همدلی و انسانیش بیدار می‌شد، یه جرقه‌ای بود واقعاً.

پوشش‌های درمانی یکی دیگر از حمایت‌هایی است که سمن‌ها ارائه می‌دهند. از آنجا که کودکان کار و خانواده‌های آنان محرومیت‌های فراوانی دارند، بنابراین با انواع مسائل بهداشتی یا سلامتی مواجه‌اند و همچنین در کار ممکن است آسیب ببینند و به شیوه‌های گوناگون نیازمند خدمات درمانی هستند. ازسوی دیگر کودکان افغانستانی و حتی تعداد زیادی از کودکان کار ایرانی با توجه به این‌که تحت پوشش هیچ نوع بیمه

www.AVAYeBUF.com

درمانی نیستند و هزینه‌های سلامت برای آنان کمرشکن می‌شود، بیش‌از همه به این حمایت‌ها نیاز دارند. یکی از مددکاران سازمانی مردم‌نهاد دربارهٔ حمایت‌های درمانی‌ای که ارائه می‌دهند چنین گفت:

توی هر مرکزمون خدمات مددکاری، روان‌شناسی، و درمانی برای بچه‌ها هست؛ یعنی ـ خدا رو شکر ـ می‌تونیم بگیم که اگه بچه‌ای داشته باشیم که ازنظر درمانی نیاز به هزینهٔ درمان بالا داشته باشه، انجمن حالا با پیدا کردن حامی و برگزاری کمپین، نمی‌ذاره که این مسئله برای بچه‌ها باقی بمونه. فکر می‌کنم که این یکی از مسائلیه که با توجه به این‌که اتباع هستن و هزینه‌های درمان براشون خیلی بالاست، انجمن توی این زمینه ـ خدا رو شکر ـ تونسته فعالیت خوبی داشته باشه. بچه‌ای بوده که عفونت گوش داشته و جراحی شده، مشکل پلاتین توی پا بوده. حالا این مسائلی که هزینهٔ بالا برمی‌داره ـ خدا رو شکر ـ انجمن توی این موارد می‌تونه خدمات‌رسانی به بچه‌ها کنه. حالا که فعلاً دوران کروناست، نه، اما ما به‌غیراز این، توی این مرکز شاید اتاق بهداشتمون رو دیده باشین، هر هفته قبل‌از این‌که این بیماری بیاد، ما پزشک داشتیم؛ پزشک اطفال داشتیم، پزشک زنان داشتیم که می‌اومدن ویزیت می‌کردن. حالا اون بحث هزینهٔ ویزیتشون که رایگانه هیچی. بعضی از اون مددجوها که حالا خودمون شرایطشونم می‌دونستیم، بحث آزمایشاشون، بحث تهیهٔ داروشون حالا رایگان بوده یا با حداقل قیمت بوده. اتاق دندون‌پزشکی داریم توی مرکز مولوی. اینجا ستاد به‌حساب می‌آد. توی اتاق دندون‌پزشک مثلاً ما هفته‌ای یه بار دندون‌پزشک داوطلب داریم که می‌اومده برای درمان بچه‌ها. خلاصه این حالا توی حوزهٔ درمان همکار بنده...، مشغول هستن بهتر می‌تونن راهنماییتون کنن. ولی بحث روان‌شناسی هست، حالا ما هرکدوم از بچه‌ها که ورود به سیستم پیدا می‌کنن، پروندهٔ مددکاری، ضمیمه‌ش یه بازدید از منزل از هر خونه داریم برای بچه‌ها. تشکیل پروندهٔ مددکاری هست، هم‌زمان تشکیل پروندهٔ روان‌شناسی بچه و تشکیل پروندهٔ آموزشیش. که حالا توی بخش روان‌شناسیش بچه‌ها هرکدوم مشاوره می‌شن، دیده می‌شن. حالا هرکدوم اگه مسئله‌ای وجود داشته باشه یا مسائلی شبیه به اختلال یادگیری، بیش‌فعالی بچه‌ها، خیلی بیشتر سروکار داریم و پیگیری می‌شه؛ یعنی این‌جور نیست که بچه مسئله‌ای داشته باشه و رها بشه. همکاری با سازمان پزشکان بدون مرز ـ که انتهای خیابون رئیس عبداللهی‌ست ـ داریم که بچه‌ها رو ازلحاظ ویزیت روان‌پزشک و داروهای روان‌پزشکی که بچه‌ها حالا ممکنه بهش احتیاج داشته باشن با ما این همکاری رو دارن خوشبختانه و تیم مددکاری هم که، به قولی،

T.me/AVAYeBUF

هر مسئلهٔ مالی، هر مسئلهٔ قانونی‌ای اگه باشه، با مشاور حقوقی انجمن درمیون گذاشته می‌شه. بیشتر مسائل مربوط به گرفتن کارت حمایت تحصیلی بچه‌هاست و مسائل مربوط به کودک‌آزاری اگه باشه. مسائل مربوط به این‌که بچه‌های کارمون دچار درگیری با بهزیستی بشن و حالا هر موضوعی که ما خیلی ارتباط مستقیم با خونوادهٔ بچه‌ها داریم یعنی که جدایی‌ناپذیره دیگه. بیشتر بخش مددکاری خیلی در ارتباطه با خونواده.

گاهی سمن‌ها باوجود نداشتن مسئولیت درقبال مداخلات بهداشتی و درمانی در موقعیت‌های بحرانی وارد عمل می‌شوند و در حوزهٔ بهداشت و درمان نیز اقدامات لازم را انجام می‌دهند. در زمینهٔ تجربهٔ چنین اقداماتی یکی از فعالان این حوزه چنین گفت:

بهداشت و درمان در حدی که واقعاً کودک رو در خطر ببینیم انجام می‌دیم. این رو برای خودمون وظیفه ندونستیم، حقیقتش رو بگم، ولی، مثلاً، موردی هست که می‌بینیم خُب کودک داره ناقص می‌شه، یعنی مثلاً بچه داریم که دست و پاش، استخون‌بندیش مشکل خاصی داره، این کودک رو گذاشتیم برای مداوا، چون مراجعه کردیم خونواده به هیچ وجه نمی‌تونه این کار رو بکنه. یا مثلاً یه دو مورد بچه‌هایی که نیاز به درمان روان‌شناختی دارن، مشکلشون حاده، اینا رو پیگیری کردیم که درمان انجام بشه، ولی بیشتر خونواده رو می‌خوایم که این بچه رو ببرین.

ما تموم کمکامون از خیرین هست. ما فیلد کاریمون، در بحث بهداشت و درمان، این نیست. مؤسسه‌ای هست فیلد کاریش اینه، مثل همدلان. ممکنه بچه‌ای باشه به اونجا معرفی کنیم، ولی این‌که چقدر مداخله می‌کنیم در زمینهٔ بهداشت بستگی به خونواده داره؛ کودکی بوده که خودمون دکتر بردیم و آوردیم. کودکی بوده که خودش برده، ما بهش فشار آوردیم. ولی خونواده‌ای بوده که می‌خواسته ببره، ولی از لحاظ مادی نمی‌تونسته، ما هزینه‌های مالیش رو پرداخت کردیم. دکتر هم آوردیم انجمن برای چیزای خاص بچه‌ها رو معاینه کنه که اگه مشکل حادی دارن به خونواده‌ها گوش‌زد کنیم. برای ورزش هم از مربی حرفه‌ای بهره‌مندیم.

پیدا کردن کار یا کاریابی برای کودکان و به عبارت دقیق‌تر، جدا کردن کودکان از کارهای پُرخطرتر و بدون چشم‌اندازی برای آینده و وارد کردن آن‌ها به کارهایی با مخاطرات کمتر و امنیت بیشتر و کارهایی که بتوانند مهارتی یاد بگیرند یکی دیگر از

www.AVAYeBUF.com

زمینه‌های حمایتی سمن‌هاست. البته این کار به‌راحتی برای سمن‌ها امکان‌پذیر نیست و با مشکلات و دشواری‌های خاص خود همراه است که این‌گونه از آن یاد کردند:

ببینین من همیشه خودم اعتقادم بر اینه که اگه بچه‌ای، براساس تجربیاتم می‌گم شاید هم درست نباشه، ولی فکر می‌کنم بچه‌ای از سر خیابون، مخصوصاً با سنین بالا، بیاد و بره پشت چرخ بشینه، کار کنه و بره مهارتی یاد بگیره، خیلی بهتره و شده توی این زمینه تلاش کنم؛ شده بچه‌ای رو با پونزده سال سن، چهارده سال سن می‌رفته شیشه پاک می‌کرده و انواع توهینا و انواع آزارا براش وجود داشته رو تشویق کنم بره توی یه مغازه‌ای وایسه یا بره توی یه کارگاهی کار کنه که مثلاً کار یاد بگیره و من فکر می‌کنم که این رو اگه توی سنین پایین مدیریت کنی، قابل‌پذیرشه. ولی مثلاً بچه‌ای که تا پونزده‌سالگی، مثلاً شما فکر کنین، بچه‌ای داشتیم که از هشت‌سالگی تا پونزده‌سالگی سر چارراه بوده، خیلی سخت می‌شه گرفتش و آوردش و مشغولش کرد سر مغازه، چون این‌قدر سر چارراه‌ها آزادی عمل دارن بچه‌ها. یه جاهایی واقعاً دیگه ما ورود پیدا می‌کنیم. من یه کیس داشتم یه دختر چهارده‌ساله رو می‌خواستیم از کار منفک کنیم با کمک‌هزینهٔ حامی و این اتفاق نمی‌تونست بیفته، چرا؟ چون هر پولی که من پیشنهادش رو می‌دادم، اون بچه بیشترش رو سر چار راه درمی‌آورد. این همکاری رو ندارن، عادت کردن، نمی‌تونن یه جا بمونن. عادت کرده پولش رو دربیاره، مثلاً فلان چیز رو برای خودش بخره. عادت نداره کسی بهش امرونهی این رو بکنه که این ساعت بیا و این ساعت برو. کاملاً دیگه با اون فضای، توی همچین حالتی، من فکر می‌کنم، میزان موفقیت من وقتی این‌قدر سالِ کارکرد بچه‌ها توی خیابون بالاست، خیلی محدوده متأسفانه.

ولی ما برای اونایی که سنشون بالاتر هست سعی می‌کنیم کاری پیدا کنیم که یه مهارتی هم یاد بگیره. ببینین ما اکثراً طبق قانون، مثلاً، از هیجده سال به بالا، ولی این بچه‌ای که به‌طور غیرقانونی اومده و هیچ مدارک هویتی‌ای نداره می‌گفت شونزده سالمه، چه‌بسا به هیجده‌ساله می‌خوره و ما این رو براساس فیزیک بدنش، نوع ارتباطش با خونواده، اینا رو ما درک کردیم و این رو ما براش یه دونه پیشنهاد دادیم. چه‌بسا می‌رفت اونجا و اونجا ازنظر بیمه و مسائل دیگه بود. این کودک نمی‌تونست اونجا بره، ولی ما این زمینه رو براش ایجاد کردیم که بهش فکر کنه و این‌که بدونه چه تغییراتی می‌تونه توی زندگیش ایجاد کنه، ولی خُب قبول نکرد. با برادرش رفتش توی معدن کارگری، ماهی ۵ میلیون و چه‌بسا هر اتفاقی ممکنه براش بیفته.

T.me/AVAYeBUF

فقر خانواده‌ها یکی از علل اصلی کار کودکان است، اگر در خانواده‌های این کودکان مداخله صورت نگیرد، مداخله‌های صورت‌گرفته در سطح کودک ممکن است به دستاورد مدنظر سمن‌ها نرسد. ازاین‌رو برخی از سمن‌ها دامنهٔ فعالیت‌هایشان را به سطح خانواده نیز می‌گسترانند تا زمینه‌های توانمندسازی آنان و حذف کار کودکان ممکن شود. بعضی از سمن‌ها در حوزهٔ توانمندسازی روی بانوان و مادران کودکان تأکید دارند، زیرا معتقدند مادر نقش کلیدی را در خانواده و تربیت فرزند دارد. یکی از فعالان سازمان‌های مردم‌نهاد دربارهٔ این نوع توانمندسازی چنین نقل کرد:

اینجا حالا توانمندسازی زنان و کودکان کاره، نگرش مؤسسه و رویکرد مؤسسه اینه که توانمندسازی از خانوم‌ها شروع بشه، چون مادر نقش کلیدی رو داره. وقتی مادر به اون توانمندسازی روانی برسه مطمئناً می‌تونه توی قسمتای زندگی دخیل بشه، می‌تونه اون حمایتای عاطفی رو داشته باشه، می‌تونه توی زمینه‌های تحصیلی بچه‌ها تأثیر بذاره، روابط بین‌فردی بچه با مادره. بعداز این ما می‌ریم براش حرفه‌آموزی و اشتغال‌زایی می‌کنیم. وقتی حرفه‌آموزی و اشتغال‌زایی می‌شه، بار و تنشی که براثر کار بچه‌هاست کاهش پیدا می‌کنه، ساعت کارش کاهش پیدا می‌کنه و یکی از پیش‌شرطای مؤسسه اینه که اگر قراره ما خدمات ارائه بدیم، شرکت توی جلسات مشاوره هست و پیگیریای مددکاریه. درمورد بچه‌هایی که کار می‌کنن، حتماً این بچه باید تحصیل داشته باشه، یعنی اون موردی که باعث می‌شه پیشرفت کنه یکیش تحصیله. کاهش ساعت کار داشته باشه؛ یعنی بیاد توی کلاسای فرهنگی و هنری مؤسسه شرکت کنه. یه چیزی که خیلی مهمه ارتباط با کارفرماست، هم ما و هم خانواده باید اطلاع داشته باشیم بچه کجا کار می‌کنه و چه ساعتی هستش. ببینین بچه‌های ما، توی هفته‌های پیش سمت میدون کتاب یه عالمه دهنه‌به‌دهنه مکانیکی، صافکاری، موتورسازی و صافکاری هستش. جاهای دیگه هم هستش. مثلاً یه موردی که داشتیم تأسیساتی بود و این [بچه] با پدرش می‌ره.

کمک‌های معیشتی یکی دیگر از خدمات حمایتی سازمان‌های مردم‌نهاد است که یکی از مسئولان این سازمان‌ها آن را این‌گونه مطرح کرد:

افراد خیّری می‌آن و کمک می‌کنن. مثلاً همین آقای... توی تعطیلات قرنطینه برای خونواده‌ها برنج و روغن و اقلام خوراکی می‌دادن.

www.AVAYeBUF.com

تعدادی دیگر از فعالان سازمان‌های مردم‌نهاد طیف مختلف حمایت‌هایشان را این‌گونه شرح دادند:

توی یه مرحله می‌تونیم کاهش آسیب کنیم؛ یعنی حداقل جایی که کودک کار می‌کنه رو تحت کنترل داشته باشیم یا اگه می‌دونیم کودک با توجه به توانمندیش می‌تونه شغل بهتر داشته باشه، می‌تونه یادگیری داشته باشه، از سر چارراه بیاریمش کارگاه. این قدم اوله که درکنارش بهبود شرایط خونواده و توانمندسازی دیگه اعضای خونواده و بعد درنهایت گرفتن کار از کودک، این روند کلی برنامه‌ست. حالا کاری که ما انجام می‌دیم، ارتباط با کارفرما داریم؛ یعنی کودک هرجا که کار می‌کنه که حالا ممکنه اونجا رو خودمون به کودک معرفی کرده باشیم، رفته باشیم مراکز مختلف، مثِ آرایشگری، با کارفرما ارتباط گرفته باشیم، کودک رو معرفی کنیم به اونجا یا ممکنه کودک خودش جایی رو پیدا کرده باشه. اطلاعات کار رو می‌گیریم، حضوری می‌ریم و با کارفرما ارتباط می‌گیریم و خودمون رو معرفی می‌کنیم و ارتباط مستقیم با کارفرما داریم، شرایط کار کودک رو بررسی می‌کنیم، ساعت کارش، میزان حقوقش، برخورد کارفرما، سلامت روان کارفرما. این ارتباط مداومه، هر چند وقت یه بار با کارفرما صحبت می‌شه که اگه نکته‌ای راجع‌به کودک هست، کارفرما به ما بگه و اگر قراره ما کارگاهی برگزار کنیم، دوره‌ای کودک بیاد آموزش ببینه، با ارتباطی که با کارفرما می‌گیریم می‌تونیم این اجازه رو بگیریم که حالا اون ساعت سر کار نره. این ارتباط حفظ می‌شه تا زمانی‌که بچه به هر دلیلی کارش رو عوض کنه و حالا با کارفرمای دیگه‌ای. این باعث می‌شه که ما یه کاهش آسیب حداقلی بکنیم توی مرحلهٔ اول و حالا اون هدف بلندمدت اینه که کار از کودک، به‌خصوص کودکایی که سنشون کمه، باز اونایی که بالای پونزده سال هستن داریم می‌ریم سمت حرفه‌آموزی بیشتر، ولی کودکی که سنش کمه، هفت تا هشت سال، سعی می‌کنیم کار از کودک گرفته بشه.

مددکارا از جوانب مختلف با خونواده‌ها و کودکان کار می‌کنن، مددکارای مرکز رو عرض می‌کنم، ولی معلما یا مربیا فقط در رابطه با سوادآموزی باهاشون کار می‌کنن، یعنی کار خاص دیگه‌ای ندارن، یعنی تو حیطهٔ وظیفه‌شون نیست. ولی مددکارا ازنظر آموزش کارگاهی، آموزش فرزندپروری، آموزش تعلیم‌وتربیت و کمکای اقتصادی چه به‌لحاظ جمع‌آوری کمکای اقتصادی برای خونواده‌ها، مثلاً معرفی‌شون به درمانگاه‌ها، و کار

T.me/AVAYeBUF

بهداشت و درمانشون باز به‌عهدهٔ مددکاره. بعدش باز خدمتت عرض کنم بازدید از منزل خود کودک و خونواده‌هاست، بازدید از محیط کاراشونه. درحقیقت یه ارتباط تنگاتنگ بین مددکار و کودکان هست و باید باشه. چرا؟ چون درمجموع بیشتر مسائل و مشکلات رفتاری و اخلاقی و اقتصادی و فرهنگی کودک روش کار می‌شه ازطریق واحد مددکاری، و در بعضی مواقع روان‌شناسی. خُب که بتونن این کودکی که، به‌اصطلاح، توی جامعه بالاجبار یا توسط خونواده به‌کار گمارده شده بتونن زندگی و آسایش بیشتری داشته باشن و آسیب کمتری حداقل ببینن تا به نسبت زندگی آرومی ازنظر روحی و نه، مثلاً، ازنظر رفاه اقتصادی داشته باشن. چون ما اصلاً مخالف کار کودک هستیم و ازطرفی همهٔ تلاش و سعیمون اینه که اگه نمی‌تونیم کار کودک رو قطع کنیم و حذف کنیم، کارش رو کمتر کنیم. به‌عنوان مثال اگه سه ساعت، چاهار ساعت سر کار می‌ره یا هفت ساعت، شیش ساعت سر کار می‌ره، نصفش بکنیم. با توجه به صحبتایی که با کودک می‌کنیم یا می‌کشیم مدرسه، می‌آریم اینجا، مثلاً، تحصیل می‌کنن. همین اومدن اینجا و رفتنشون وموندنشون خودِ این باعث می‌شه کار کودک به نسبت کمتر بشه. علاوه‌بر این مسائل، حالا بعضی وقتام احساس خطر می‌کنیم توی جامعه، توی خودِ خونواده‌ها احساس خطر که می‌کنیم، می‌آیم حامی رو پیدا می‌کنیم. کودک ازنظر وجودی و شکل و شمایل ازنظر سن‌وسالش یه‌جوریه که احتمال آسیب دیدنش بالاست. کودک، مثلاً دختر، سر چارراه می‌ره، ماهیانه، به‌اصطلاح، یه مستمری براش از خیریه و انجمن خودمون می‌گیریم به این خونواده پرداخت می‌کنیم که این کودک نره سر کار. تعهد خاصی هم ازش می‌گیریم که حتماً باید این کار رو انجام بده.

براساس شواهد میدانی، کودکان از سمن‌های مختلف تجربهٔ دریافت حمایت داشتند. به نظر برخی از این کودکان در برخی موارد سمن‌ها برای آنان فضای خوبی را فراهم کرده‌اند. در برخی از موارد دیگر کودکان از مراجعه به آن‌ها جهت دریافت خدمات تجربهٔ خوشایندی نداشتند و تجربه‌های متفاوتشان را این‌گونه نقل کردند:

> مؤسسه... رو خیلی وقته می‌شناسم، از هفت سال پیش من اینجا کلاس می‌اومدم؛ چه کلاسایی! ریاضی، زبان، علوم. تئاتر می‌اومدیم، پینگ‌پنگ می‌اومدیم. یه مؤسسه دیگه هم هست ازطریق فوتبال اونجا می‌ریم، اسمش... .

www.AVAYeBUF.com

از مجتمع... ویژهٔ کودکان مهاجر حمایت می‌شم.

مؤسسه‌ای که من می‌رم، هیچ تاحالا کمک نکرده به ما. یه ماه می‌شه خو که نوشته کردم. بعضی روزا می‌گه بیا، از من امتحان رو می‌گیره، هر کاری.

سمن‌ها در حد بضاعت و توانشان به کودکان خدمات ارائه می‌دهند، سعی می‌کنند از حقوق آن‌ها دفاع کنند، آنان و خانواده‌هایشان را توانمند سازند، اما شمار زیادی از کودکان کار وجود دارند که از خدمات هیچ‌یک از این سمن‌ها بهره‌ای نبرده‌اند. علل این محرومیت را می‌توان تعداد زیاد کودکان کار، استقرار سمن‌ها در برخی از محله‌ها و محروم شدن محله‌های دیگر از خدمات آن‌ها، بضاعت محدود سمن‌ها، و موانع و مشکلاتی که دولت‌ها پیش پای آن‌ها قرار می‌دهند دانست. برای مثال ممکن است بسیاری از کودکان زباله‌گرد و کودکان شاغل در مزارع کشاورزی، میادین میوه‌وتره‌بار، فروشگاه‌های مواد غذایی، و کوره‌های آجرپزی، به‌دلیل محل اسکان و ماهیت کارشان، هیچ خدمات یا خدمات پایداری را از این سازمان‌ها دریافت نکنند. یکی از روزنامه‌نگاران فعال در حوزهٔ کودکی در این زمینه می‌گوید:

پوشش NGOها خیلی محدود است و اکثر کودکان همان‌طور که ازطرف دولت هم موردحمایت قرار نمی‌گیرند و باوجود این‌که این انجمن‌های مدنی تعدادشان بالاست، ولی درعمل کودکان آن‌ها را نمی‌شناسند و ارتباط بین بدنه و کودکان خیلی ضعیف است و حلقه‌های واسط نیز خیلی به‌دردنخور هستند و ارتباط نهادهای مدنی با تودهٔ مردم ارتباط خوب و مناسبی نیست.

ایشان یکی از روش‌های دفاع از حقوق کودکان را، درکنار ارائهٔ خدمات به کودکان ازطریق سمن‌ها، مطالبه‌گری می‌داند و چنین بیان می‌کند:

به‌طور کلی به نظر من کار ما باید مطالبه‌گری باشد، نه خیریه، طوری که دولت فکر کند یک‌سری انجمن‌ها و NGOها هستند که وظایف دولت را انجام می‌دهند و خوب دولت هم خیالش راحت باشد. مطالبه‌گری از دولت که چرا به کنوانسیون‌هایی که از سال ۱۳۷۳

T.me/AVAYeBUF

پیوسته است اجرایی نمی‌کند. یکی از این کنوانسیون‌ها کنوانسیون منع کار کودک است یا تغییرات ساختاری براساس مواد قانون اساسی باید کار شایسته و مسکن مناسب داشته باشند. باید نظارت نهادهای مسئول مخصوصاً بازرسان کار بیشتر شود و این بازرسی خیلی بیشتر شود و هرجایی که حتی یک کارگر هم وجود داشته باشد بازرسی کنند. روابط کار باید رسمی بشود و روابط کار باید از غیررسمی‌زدایی بیرون بیاید و درنهایت راهکار بلندمدت عبارت است ازبین بردن فقر، تأمین شدن معاش خانواده و خانواده‌ها.

در زمینهٔ مطالبه‌گری از دولت نیز یکی از متخصصان حوزهٔ کودکی چنین گفت:

من شدیداً اعتقاد دارم کار سازمان‌های مردم‌نهاد الآن شده بازوی دولت و این غلطه. به نظرم این مراکز باید خدمات فرهنگی و آموزشی داشته باشن. باید فرهنگ مطالبه‌گری رو بیشتر ترویج بدن، تغییر قوانین. من می‌گم باید مطالبه‌گری باشه، خودشون باید درخواست کنن و از صفر هم باید شروع کرد. ببینین ما یه بچه‌ای داریم که پدرش مجبورشون می‌کنه کار کنن، حتی یکی از اینا پاش مشکل داره؛ بعد ما اصرار می‌کردیم بیا درس بخون، بچه هم خداییش بااستعداد بود. این می‌اومد کانکس، کانکس برای ما یه حالت پل بود. بچه‌هایی که می‌اومدن کانکس، ما می‌رفتیم سر چارراه دعوت می‌کردیم و اینا دیگه به هم می‌گفتن. بچه‌ای که اومده بود اونجا، تقریباً سوق می‌دادیم به اینجا که بیاد اینجا درس بخونه و کار کنه. ولی شما درنظر بگیرین پدر نمی‌ذاشت، از اونایی بود که وحشتناک بود؛ سه تا زن داشت و خرج پوشک بچه‌های این رو، این بچه باید می‌داد. این پسر یه مدت با من جنگید، اصلاً همه‌جا می‌گفت خاله... جزو بچه‌های شهرداریه. یه همچین حالتی، چون تضاد ایجاد شده بود بین خودش و پدرش و بعد به‌مرور به این نتیجه رسید که باید توی روی پدرش وایسه، درس بخونه. الآن می‌ره مدرسه، من می‌گم مطالبه‌گری از اینجاها باید شروع بشه.

www.AVAYeBUF.com

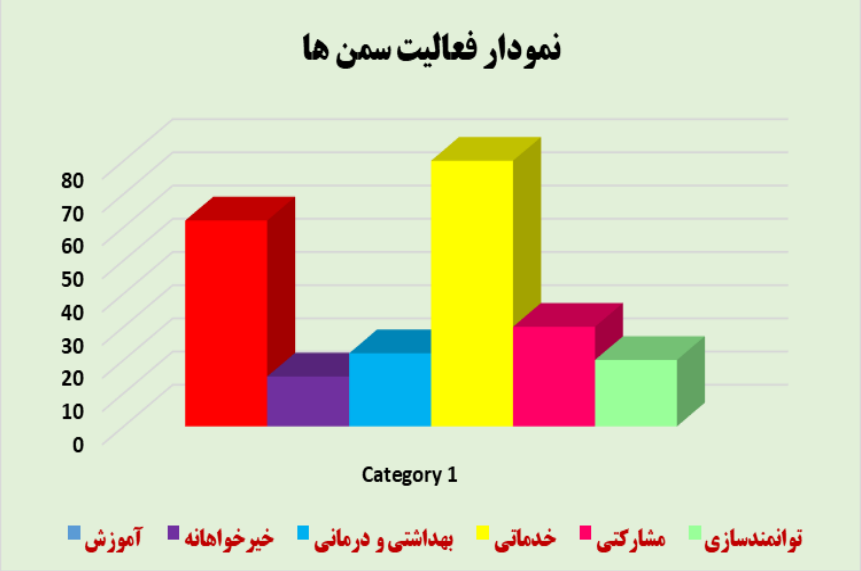


**نمودار شمارهٔ ۱۹-۳:** محور فعالیت سمن‌ها در زمینهٔ خدمات به کودکان (N=۲۲۹)

بررسی نوع فعالیت و اقدامات سمن‌ها نشان می‌دهد برخی از آن‌ها به‌صورت تخصصی‌تر فعالیت می‌کنند، برخی کار خیریه انجام می‌دهند، برخی دیگر خدماتی هستند، برخی در حوزهٔ کاهش آسیب کار کودکان فعالیت می‌کنند، برخی در ح.زهٔ توانمندسازی کودکان و خانواده‌های آن‌ها فعالیت می‌کنند و برخی دیگر از حقوق کودکان دفاع می‌کنند. اما برخی یا بیشتر آن‌ها خدماتشان چندوجهی است. در محله‌های جنوب تهران، و مناطق فرحزاد و کن تقریباً شمار زیادی از این سازمان‌ها و مؤسسات مرم‌نهاد وجود دارد که فعالیت‌هایشان بسته به نوع اهدافشان خیریه‌ای،میانجیگری و ارائهٔ خدمات معیشتی و خدماتی، یا توانمندسازی است. سمن‌هایی نیز وجود دارند که یکی از خدمات آن‌ها ارائهٔ کارهای جایگزین برای کودک است و خدماتشان از جنس خدمات جانشین است. برای مثال آنان ممکن است کودکان را از کارهای خیابانی وارد کارهای کارگاهی از نوع یادگیری مهارت کنند. این سمن‌ها درواقع حق کودکان را مبنی بر دفاع از حقوق آن‌ها و منع یا حذف کار کودکان پایمال می‌کنند. راهکارهای سمن‌هایی که خدمات آن‌ها از نوع خیریه‌ای است کوتاه‌مدت و مانند یک مُسکن است و هیچ‌گاه به توانمندسازی کودکان کار و

T.me/AVAYeBUF

خانواده‌های آن‌ها منجر نمی‌شود. می‌توان گفت کودکان کار و خانواده‌هایشان همیشه به این مؤسسه‌ها برای گرفتن چند کالای معیشتی وابسته باقی می‌مانند، کاری که بسیاری از نهادهای حکومتی درطول این سال‌های متمادی انجام داده‌اند. رویکرد برخی دیگر از سمن‌ها سیستمی است، آنان به‌دنبال کاهش فشار بر کودک ازطریق کاهش میزان ساعات کار و حمایت‌های دیگر هستند. هدف اصلی سمن‌هایی که خدمات بهداشتی و درمانی انجام می‌دهند ارائهٔ خدمات درمانی نیست، بلکه خدمات بهداشتی و درمانی آن‌ها مبنایی برای توانمندسازی کودکان و خانواده‌هایشان است. البته برخی از سمن‌ها هستند که خدمات اصلی و عمدهٔ آنان خدمات پزشکی از نوع بهداشتی و درمانی است، مانند پزشکان بدون مرز. دسته‌ای دیگر از سمن‌ها، مانند مؤسسه مهر و ماه، طیف متنوعی از خدمات آموزشی، مددکاری اجتماعی، روان‌شناسی، پزشکی، مهارت‌آموزی، کارآفرینی، کاهش آسیب، و غیره را برای کودکان و خانواده‌هایشان فراهم کرده‌اند تا آنان را توانمند سازند. بازخورد کودکان، خانواده‌های آنان، کارفرمایان، و سایر سازمان‌های دیگری که با این سمن‌ها (سمن‌هایی که کار توانمندسازی انجام می‌دهند) ارتباط دارند رضایت‌بخش‌تر بوده است. هدف این نوع از سمن‌ها توانمندسازی به‌معنی واقعی کلمه است. همان‌گونه که آمارتیا سن[1] در توسعه به‌مثابهٔ آزادی گفته است: غذا نباید ازطریق مؤسسات توزیع شود، بلکه باید انسان‌ها، به‌ویژه اقشار آسیب‌پذیر، توانمند شوند تا خودشان غذا پیدا کنند. غذا در اینجا هم معنی واقعی دارد و هم معنی استعاره‌ای، به این معنی که توانایی‌ها و قابلیت‌های انسان‌ها باید شکوفا شود تا آن‌ها بتوانند دست به انتخاب بزنند.

فعالیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد در حوزهٔ کودکان فارغ از اشکال و نقد نیست. آنان به‌لحاظ ساختار درونی، رویه‌ها، نیروی انسانی، نگرش‌های سیاسی، و مواردی ازاین‌دست قابل‌نقد هستند، هرچند با محدودیت‌های بسیاری مواجه‌اند. البته برخی از این سازمان‌ها وابسته به دستگاه‌های دولتی و حاکمیتی هستند و از آنان اعتبار می‌گیرند

1. Amartya Sen

www.AVAYeBUF.com

و پلی هستند برای ارتقای مؤسسان. برخی دیگر از این سازمان‌ها در قالب مردم‌نهاد بودن کارهای انتفاعی انجام می‌دهند. برای مثال ممکن است با ارائهٔ یک خدمت از معافیت‌های مالیاتی در زمینه‌های دیگر برخوردار شوند یا به برخی از مجوزها برای فعالیت‌های اقتصادی دست پیدا کنند. تعدادی از سازمان‌های خیریه در این بخش فعالیت می‌کنند[۵۰].

این حقیقتی تلخ است که فشار دستگاه‌های امنیتی، مخصوصاً در سال‌های اخیر، فعالیت‌های برخی از سازمان‌ها و مؤسسات مردم‌نهاد را محدود ساخته است. با این حال، یکی از نقدهای اساسی که بر آن‌ها وارد است این است که در بسیاری از مواقع درگیر رقابت‌های کاذب با یکدیگر می‌شوند و از همکاری و مهم‌افزایی با یکدیگر به‌دلیل این رقابت‌ها پرهیز می‌کنند و این مسئله باعث می‌شود کاهش آسیب روند کندتر و ناموفق‌تری داشته باشد. ازسوی دیگر اغلب سمن‌ها به یک اساسنامهٔ مدون یا یک اساسنامهٔ عام‌تر، مانند اساسنامهٔ حمایت از حقوق کودکان، پایبند نیستند. البته طبیعی است که اساسنامه و اهداف سازمان‌های مردم‌نهاد با یکدیگر متفاوت باشد، اما لازم است در برخی از اصول عام‌تر مانند حقوق کودک و مواردی ازاین‌دست اشتراکاتی میان آن‌ها وجود داشته باشد. اهمیت این موضوع از آن جهت است که رویه‌های حمایت از کودکان استاندارد شود. برای مثال لازم است در حوزهٔ منابع آموزشی یک استاندارد درمیان آن‌ها وجود داشته باشد یا به‌منظور هم‌افزایی و کارآمدی بیشتر برخی از طرح‌ها را با همکاری همدیگر انجام دهند و در دفاع از حقوق کودکان با یکدیگر هم‌صدا شوند. همچنین لازم است دفاع از حقوق کودک به‌مثابهٔ اصلی تردیدناپذیر درمیان همهٔ آن‌ها وجود داشته باشد و درعمل به آن پایبند باشند. پیمان‌نامهٔ حقوق یکی از بهترین پیمان‌نامه‌هایی است که می‌تواند مبنای اساسنامه و عمل سازمان‌های مردم‌نهاد باشد.

## ممنوعیت کودکان از کار و طرح‌های ناکارآمد

«ساماندهی کودکان کار و خیابان» عنوان آیین‌نامه‌ای بود که سال ۱۳۸۴ شمسی دولتِ وقت آن را تصویب کرد. طرحی که هدف کلی آن توانمندسازی «کودکان کار» و

T.me/AVAYeBUF

حمایت از آن‌ها عنوان شد و قرار بود کودکان را از چرخهٔ مشقت‌زای کار دور کند، اما در مدت پانزده سال به طرح ضربتی دستگیری کودکان کار در خیابان تبدیل شد. براساس آیین‌نامهٔ ساماندهی کودکان کار و خیابان مصوب سال ۸۴ هر فرد زیر هجده سال که در ساعات نامحدود در خیابان به‌سر برد به‌عنوان «کودک خیابانی» شناخته می‌شود و نهادها، سازمان‌ها، و دستگاه‌های اجرایی موظف هستند اقدامات لازم ازقبیل شناسایی، جذب و پذیرش این کودکان را عملی نمایند و تا رسیدن کودک به فرجام قابل‌اطمینان از او حمایت کنند. در این آیین‌نامه تأکید شده است شناسایی کودکان کار و خیابان باید ازسوی مددکاران اجتماعی انجام شود و نحوهٔ جذب آن‌ها نیز ازطریق ارتباط مؤثر مددکار و پس‌از جلب اعتماد کودکان انجام‌شدنی خواهد بود. در اقدام بعدی نیز کودکان در مرحلهٔ توانمندسازی قرار می‌گیرند، فرایندی که به دور شدن کودکان از چرخهٔ کار منجر خواهد شد.

این طرحْ سازمان بهزیستی را متولی اصلی حمایت از کودکان کار می‌داند، اما برای یازده ارگان دولتی وظایفی را مشخص کرده است. به‌عنوان مثال نیروی انتظامی باید برقراری امنیت در کلیهٔ مراحل اجرایی را برعهده بگیرد. صدور مجوزها و احکام قضایی لازم برعهدهٔ وزارت دادگستری است. تخصیص و تجهیز فضای فیزیکی مناسب جهت اجرای مراحل ساماندهی وظیفهٔ شهرداری‌هاست و ارائهٔ تسهیلات اعتباری اشتغال‌زا به خانواده‌های جویای کار کودکان، تأمین نیازهای بهداشتی و درمانی کودکان، صدور بیمه‌نامهٔ خدمات درمانی، انجام اقدامات فرهنگی لازم، تأمین خدمات حمایتی و انسان‌دوستانه، شناسایی و راهنمایی دانش‌آموزانی که درمعرض آسیب هستند و حمایت‌های لازم از خانواده‌های تحت پوشش، وظایفی است که طبق این آیین‌نامه، برعهدهٔ وزارت رفاه، وزارت بهداشت، سازمان بیمهٔ خدمات درمانی، سازمان تأمین اجتماعی، صداوسیما، جمعیت هلال‌احمر، وزارت آموزش‌وپرورش، و کمیتهٔ امداد گذاشته شده است.

آیین‌نامهٔ ساماندهی کودکان کار و خیابان در چارچوب طرحی که مکتوب شده است مدافع حقوق کودکان و منافع آن‌هاست، اما دستورالعملی که درصورت اجرای اصولی

www.AVAYeBUF.com

می‌توانست از رنج کودکان کار و یا حتی از شمار آن‌ها بکاهد، در مراحل اجرایی به طرحی ضربتی و شتاب‌زده بدون پشتوانهٔ اجرایی تبدیل شد که نه‌تنها از کودکان کار حمایت نکرد، بلکه با خشونت، بدرفتاری، ایجاد ترس و اضطراب درمیان کودکان کار به آن‌ها آسیب‌های فراوانی زد. طرحی که قرار بود با «کار کودک» مبارزه کند به مبارزه علیه «کودکان کار» و تلاش برای حذف آن‌ها از سطح خیابان به هر قیمتی تبدیل شد.

آنچه در خیابان اتفاق می‌افتاد شناسایی و جذب کودکان کار ازسوی مددکاران اجتماعی ازطریق جلب اعتماد نبود، بلکه دستگیری کودکان بود. کودکان پس‌از دستگیری با برخوردهای توأم با خشونت و ایجاد ترس و دلهره به اقامتگاه‌های تحت اختیار بهزیستی روانه می‌شدند و پس‌از حدود بیست روز دوری از خانواده به‌شرط این‌که دیگر در خیابان ظاهر نشوند امکان رهایی می‌یافتند، بدون این‌که از حمایت و توانمندسازی خبری باشد.

کودکان زیادی در این پروسه آسیب دیدند، برخی از آن‌ها که چاره‌ای جز کار نداشتند و تأمین مخارج خانواده برعهدهٔ آن‌ها بود، راهی کارگاه‌های زیرزمینی شدند که مخاطرات به‌مراتب بیشتری برای آن‌ها درپی داشت و گروهی نیز یاد گرفتند در خیابان‌ها از چنگ مأموران و عملیات تعقیب‌وگریز آن‌ها بگریزند.

طرح ساماندهی کودکان کار و خیابان پس‌از پانزده سال اجرا و شکست مداوم نه‌تنها به کاهش شمار کودکان کار منجر نشد، که ناکارآمدی خود را با عدم توانایی برای حمایت اجتماعی از کودکان کار به اثبات رساند. اما در سال ۱۳۹۹، پس‌از پانزده سال تکرار طرح شکست‌خوردهٔ «ساماندهی کودکان کار و خیابان»، مسئولان بهزیستی از جایگزینی طرح «حمایت اجتماعی از کودکان کار» سخن گفته‌اند و ادعا می‌کنند در طرح جدید موسوم به «حمایت اجتماعی از کودکان کار» به‌صورت «خانواده محور» عمل خواهند کرد و پروسهٔ شناسایی، جذب و حمایت از کودکان کار ازطریق «مدیریت مورد» انجام می‌پذیرد، اما ابهامات موجود در این طرح نیز به نگرانی‌های کودکان کار و خانواده‌های آن‌ها دامن زده است.

T.me/AVAYeBUF

روایت کودکان از طرح‌هایی مانند ساماندهی کودکان کار وخیابان اثبات می‌کند این کودکان، تحت عنوان حمایت اجتماعی و جذب، قربانی انواع خشونت شده‌اند. حتی گاهی نهادهای دیگری همچون نیروی انتظامی، شهرداری و مأموران مترو از کار این کودکان در حوزهٔ تحت نظارتشان ممانعت به‌عمل می‌آورند و در بسیاری از مواقع اشکالی از خشونت‌های جسمی، فیزیکی، و روانی را علیه آنان اعمال می‌کنند. بسیاری از فعالان حوزهٔ کودک نیز بر ناکارآمدی این طرح‌ها اذعان کرده‌اند. باید گفت زمانی‌که برنامه‌های جامعی در سطح مدارس و محله‌ها برای حمایت از این کودکان و خانواده‌های آنان وجود نداشته باشد، صرفاً منابع مالی و انسانی صَرف جمع‌آوری آنان از سطح خیابان می‌شود و تقریباً نتیجهٔ مثمری را دربر نخواهد داشت و فقط باعث اتلاف منابع می‌شود. کودکان بارها روایت کردند که یک تا چندین دفعه (شش مرتبه) ازسوی یکی از ارگان‌ها، مثل شهرداری، از سطح خیابان دستگیر شدند و به یکی از مراکز بهزیستی انتقال داده شدند. روایت یکی از این کودکان چنین بود:

> بهزیستی می‌خواد ما رو برداره ببره گداخونه، می‌بره نگه می‌داره تا مامانت بیاد، برداره ببرتت خونه. می‌گه کار نکنین اینجاها، تموم دیگه. شهرداری دنبالمون می‌کنه، بهزیستی دنبالمون می‌کنه.

www.AVAYeBUF.com

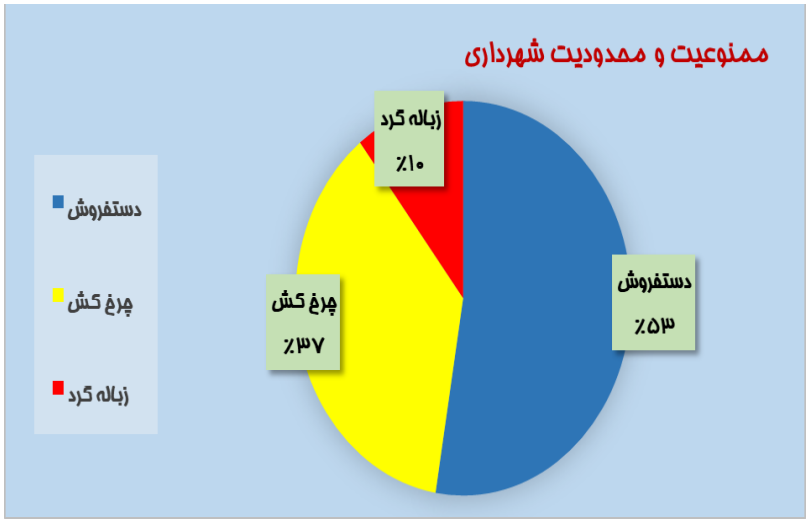


**نمودار شمارهٔ ۲۰-۳:** ممنوعیت و محدودیت شهرداری (N=۱۹)

تجربهٔ کودکان از طرح‌هایی که بهزیستی عنوان ساماندهی و حمایت اجتماعی را بر آن‌ها گذاشته است اتفاق تلخی است که ازنظر کودکان حکم زندان و دستگیری را دارد؛ چنان‌که توصیفشان چنین بود:

> شهرداری هر روز می‌آد می‌گه کار نکن. بهزیستی که به‌خاطر این کرونا کاری نداره فعلاً. من رو شیش بار گرفته بهزیستی. شهرداری هم یه بار. مامان بابام دنبالمون اومدن، ولمون کردن.

> من اینجا توی بازار بودم، داشتم کار می‌کردم؛ یه‌دفعه یه ماشین اومد، دستم رو گرفت، انداخت توی ماشین، با خودش برد زندان. اونجا توی زندان خیلی بودیم؛ سیصد نفر می‌شدیم، همه هم‌سِنای خودم بودن. دیگه یه دو ماهی اونجا بودم با پسرعموم تا این‌که داداشم اومد ۳ میلیون داد، ما رو آزاد کردن. داشتم کارتن جمع می‌کردم که گرفتنم.

T.me/AVAYeBUF

بهزیستی که من رو گرفت، بهش یه چیزی گفتم. گفتم آقای... من رو می‌شناسه، رئیس‌کل همین بهزیستیاست. گفت آهان! زنگ زد به آقای... گفت یه دختر رو گرفتم به اسم...، ده سالشه. گفت ولش کن، اون آشنای منه... . آقای... من رو تو چیز گرفته بود، اما من رو بازم ول کرد. یه چیز برای آقای... گفتم؛ گفتم دوس داری یکی دختر تو رو بگیره، بره. مثلاً دختر تو کار کنه، بگیرن، یکی ببره یه جایی، دوس داری. تو هم فکر کن من دخترتم. گفت برو.

توی شهرستان دو بار من رو بهزیستی گرفته. اینجا هم یه بار من رو گرفتن. اونجا می‌برن سه روز می‌مونیم. بعد یکی می‌آد دنبالمون، آزاد می‌کنن.

یه بار نشسه بودم داشتم کار می‌کردم، یکی اومد گفت بیا بریم. من فکر کردم می‌خواد واسم خوراکی، چیزی، بده. تا دیدم ماشین بهزیستی هستش، فرار کردم. ولی آخرش گرفت من رو برد داخل ماشین. چند روز بودم. بعد مامانم اومد دنبالم.

شهرداری می‌آد می‌زنه ما رو، پولمون رو می‌گیره. یه ماه پیش من رو گرفتن کتک زدن، می‌خواستن رد مرز کنن. گلشهر بودم.

www.AVAYeBUF.com

می‌دونی چی شد؟ یه بار بهزیستی اومد من رو از کیفم گرفت، من کیفم رو ول کردم دررفتم پیش دوستام. گفتم الآن چی‌کار کنم کیفم مونده بود دستِ آقاهه. دوباره پیدام کرد، می‌خواست من رو بگیره. رفتم اون بالا. اومد مچم رو گرفت، داد می‌زدم مردم کمکم کنین. مردم دورم جمع شده بودن همه می‌گفتن ولش کنین. یه آقایی بود، پیرمرد بود؛ اومد دست من رو گرفت، اونا ولم کنن. اما اونا اون‌قدر مچم رو سفت گرفته بودن دو نفری، من رو به‌زور بردن توی ماشین. اینجای دستام خط افتاده بودم، اون‌قدر درد می‌کرد. بعد بردنم اونجا. یه هفته موندم. مامانم اومد دنبالم، ولم کردن. هی می‌گفتن براتون فلان و بهمان می‌کنیم، هیچ کاری هم برامون نکردن. الکی فقط دردسر بود.

یه بار شهرداری من رو گرفت، خودم رو انداخت توی ماشین، بساطم رو هم انداخت توی ماشین. به صاحاب‌کارم گفتم من رو گرفتن، چی کار کنیم. گفت حواست به سفره‌ها باشه نَبَرن تا من خودم رو برسونم. تا اون بیاد، یه طاقهٔ شیشصدهزارتومنی ما رو بردن.

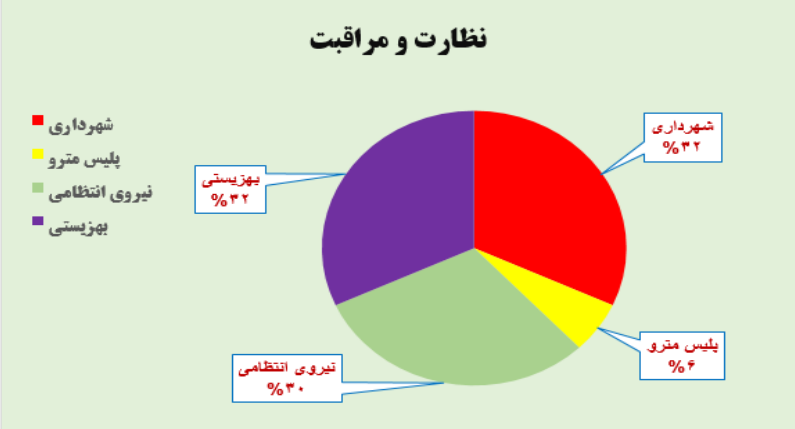


**نمودار شمارهٔ ۲۱-۳:** میزان نظارت و مراقبت نهادها بر کار کودکان (N=۶۶)

T.me/AVAYeBUF

در بسیاری از موارد کودکان از این شکل جمع‌آوری‌ها می‌ترسند، زیرا این جمع‌آوری‌ها در برخی مواقع با خشونت همراه است و زمانی‌که آنان را به مراکز نگهداری منتقل می‌کنند، برای کودک چیزی شبیه به «گداخانه»، زندان، و مانند این‌هاست. روایت زیر به‌خوبی نشان می‌دهد که کودک تا چه میزان از این حادثه ترسیده بوده است:

> گرفتن بردن بهزیستی. بعدش منم گریه کردم. یهو خواب بودم، از خواب بیدار شدم، دیدم خیسم رفتم. در رو این‌جوری کردم، یه خانومه داشت می‌گفت تو نمی‌تونی فرار کنی. من رفتم، گفت بیا اینجا خواب کن. بعد رفتم چیز، بالشم، رو گرفتم با پتوم، اینجا خواب کردم. بعد صبح شد اینجا. من رو مامانم اومد دنبالم. بعد من رو ول کرد.

بهزیستی در پانزده سال گذشته تقریباً هر سال دو بار طرح ساماندهی را اجرا می‌کرد. زمان آغاز طرح نیز معمولاً خردادماه بود، هم‌زمان با تعطیلی مدارس که کودکان بیشتری به چرخهٔ کار می‌پیوندند. کودکان در قالب این طرح، پس‌از دستگیری، به مراکزی همچون بعثت و یاسر منتقل می‌شدند. بعثت و یاسر مراکز اسکان موقت کودکان بهزیستی است که گنجایش هرکدام از آن‌ها برای نگهداری کودکان به‌صورت هم‌زمان کمتر از ۵۰ نفر است، اما در قالب طرح شتاب‌زده و بدون پشتوانهٔ ساماندهی، کودکان به‌صورت ضربتی از کف خیابان جمع‌آوری و به این مراکز منتقل می‌شوند. این موضوع به‌خصوص در سال ۱۳۹۸ با انتقاد شدید فعالان حقوق کودک مواجه شد، زیرا خبر رسید که در مرکز یاسر ـ که کمتر از ۴۰ نفر گنجایش دارد ـ بیش‌از ۱۹۰ کودک در وضعیت نگران‌کننده‌ای به‌سر می‌بردند[۵۱]. مدیران بهزیستی در پاسخ به این انتقادات گفتند که کودکان در این مراکز غربالگری می‌شوند؛ یعنی کودکان افغانستانی اگر سرپرستی نداشته باشند رد مرز خواهند شد و از والدین دیگر کودکان تعهد گرفته می‌شود که دیگر در خیابان ظاهر نشوند. معمولاً زمان نگهداری کودکان نیز بسته به این‌که بار اول یا دوم یا سوم دستگیری آن‌ها باشد متفاوت بود. کودکی که در چهارراه ولیعصر کار می‌کرد تجربهٔ خود از این دستگیری‌ها را چنین روایت کرد:

www.AVAYeBUF.com

بهزیستی پنج بار من رو گرفته. می‌بره یاسر. اول بگیره، دو سه روز نگهت می‌داره، [بعد] ولت می‌کنه، مامان بابات بیان. ولی، مثلاً، یه دو سه بار بگیردت، یه ماه، دو ماه نگهت می‌داره. من رو زیادِ زیاد نگه داشته، سه ماه بوده. مدرسه‌ها که تعطیل نباشه، نمی‌گیرنت. وقتی‌که تابستون بشه، مدرسه‌ها بسته بشه، اون موقع می‌گیرنت. الآن کروناست نمی‌تونه همه رو یه جا نگه داره، نمی‌گیره.

معمولاً کودکان، به‌ویژه آن‌هایی که بزرگ‌سال‌تر و چابک‌تر هستند، به‌راحتی اجازه نمی‌دهند که مأموران آن‌ها را بگیرند و به مراکز اقامت فرستاده شوند، خصوصاً که به‌دلیل تجربهٔ چندین بار دستگیری، به‌خوبی پرسنل بهزیستی و ماشین‌هایشان را می‌شناسند. بنابراین می‌دانند که چگونه از دستشان فرار کنند تا دست‌کم برای مدتی به مراکز انتقال داده نشوند. گروهی از کودکان نیز به‌هنگام دستگیری با خواهش یا التماس از مأموران می‌خواهند که آنان را آزاد کنند. بعضی از کودکان دست‌فروشی دربارهٔ تجربهٔ خود از این طرح چنین نقل کردند:

گرفتن، مثلاً الآن سه هفته پیش، اون‌وقت پلیس گلامون رو برد، ما فرار کردیم. صاحب‌کارم گفت دیدی، فرار کن.

واسه دس‌فروشی بهزیستی من رو گرفت. ماشینش بودم؛ بعد سه ساعت بعد دیدم همه‌شون پیاده شدن، راننده هم صدا زدن. راننده هم پیاده شد. در باز بود، من با چهار پنج تا بچه گفتم وقت فراره. رفتیم در رو باز کردم، رفتیم پشت ماشین، از پشت ماشینم فرار کردیم. یه بار دیگه هم من رو گرفت، همین مَرده گرفته بود که از پشتش فرار کرده بودم. من رو گرفت؛ شب شد، رفتن غذا گرفتن واسه خودشون، واسه ما هم گرفتن، من و داداشم بودیم. یه خانومه اومد اونجا، ما رو دید، گفت اینجا چی‌کار می‌کنین. گفتیم ما رو بهزیستی گرفته، شب هم شده مامان بابامون خبر ندارن. رفت مدارکش رو نشون داد، اونا ما رو آزاد کردن. بهش گفتم خاله، الآن کارم نکردیم، چطوری بریم خونه. رفت کارتش رو کشید، ۱۶۰ تومن از ما جنس خرید. رفتیم خونه.

T.me/AVAYeBUF

> اون لحظه داداشم دعوا کرد، من رو گرفتن. داداشم دررفت، من رو گرفتن، زنگ زدن خونه‌مون.

> یه روز بهزیستی اومد ما رو، همه رو جمع کرد، می‌خواست ما رو جمع کنه، ما برفتیم تا اون بالا. دوییدیم و برفتیم، رفتیم توی خیابونا، خودمون رو گم کردیم. دیگه نیومد و یه روز می‌آد ما رو رم می‌ده. تا حالا من رو نگرفتن، فرار کردم، ولی این پسره رو بگرفتن. ای زاری بکرد، زاری و ضجه بکرد.

> پلیس من رو گرفته؛ گرفت برد من رو، همه‌جوره ازم پرسید. می‌خواست بابام رو بیاره. گفتم بابام رو نگیا! یه الحمدلله خوندم، گفت برو.

ترس و اضطراب کودکان از طرح‌های موسوم به ساماندهی علاوه‌بر این‌که به‌شدت به سلامت روان آن‌ها آسیب می‌زند، نشان می‌دهد جمع‌آوری کودکان از خیابان‌ها به چنین روشی، برخلاف آنچه مدیران بهزیستی اعلام کرده‌اند، بدون رضایت کودکان انجام می‌شود، به‌طوری که وحشت و استرس ناشی از این اتفاق آنان را به فرار وامی‌دارد. در بسیاری از مواقع نیز دستگیری کودکان در خیابان، به‌دلیل فرار آن‌ها، به عملیات تعقیب‌وگریز تبدیل می‌شود که تنها چیزی که در این اتفاق وجود ندارد چیزی به نام «حمایت اجتماعی» یا «ساماندهی» است.

در طرح ساماندهی کودکان، همان‌گونه که روایت‌ها نشان می‌دهند، برخورد با کودکان بدون ضوابط مشخص و حرفه‌ای صورت می‌گیرد و در برخی مواقع به‌صورت خودسرانه است و به فردی بستگی دارد که با کودک مواجه می‌شود. تنها بهزیستی نیست که کودکان را از سطح خیابان‌ها جمع‌آوری می‌کند، شهرداری و نیروی انتظامی نیز در این امر دخیل‌اند. گویا این نهادهای گروه دوم، به‌هنگام مواجه با کودکان و جمع‌آوری

www.AVAYeBUF.com

آنان، خشونت بیشتری را علیه آنان اعمال می‌کنند، زیرا برخلاف جمع‌آوری‌های مراکز بهزیستی کمتر از کارشناسان حوزهٔ کودکان، یعنی مددکاران اجتماعی یا روان‌شناسان، یاری می‌گیرند. گروه انضباط شهری یا «جوخه‌های ویران‌ساز شهرداری» در برخورد با اقشار دیگر، مانند دست‌فروشان، نیز سطح قابل‌توجهی از خشونت را به‌کار می‌برند و به‌تبع علیه کودکان نیز خشونت می‌ورزند. گاهی ممکن است کالاهایی که کودک می‌فروشد یا ابزار کارش را از او بگیرند و یا او را مجبور به انجام دادن فعالیت‌های جایگزین کنند که همهٔ این اعمال جزو اشکال خشونت است. روایت دو تَن از کودکان زباله‌گرد دربارهٔ خشونت‌های اعمال‌شده چنین بود:

> شهرداری دو بار گرفته. مثلاً شهرداری می‌بردت، همهٔ پولات رو می‌گیره، یه چند ساعتم می‌گه اینجا رو تمیز کن، بعد می‌گه برو.

> آره، گرفته. شهرداری بعضی موقعا گیر می‌ده، بارمون رو می‌بره. امروز نه، چند روز جلوتر برده. توی این یه سال دَه پونزده بار این اتفاق افتاده.

این شکل از خشونت‌ها علیه کودکان زباله‌گرد بسیار بیشتر است. باید گفت شهرداری تهران جمع‌آوری زباله‌های خشک را به‌صورت برون‌سپاری به پیمانکاران واگذار می‌کند. پیمانکاران نیز هرکدام بخشی از یک منطقهٔ شهری را برعهده می‌گیرند. آن‌ها نیروهایی را برای نظارت بر منطقه به‌کار می‌گیرند تا کسی خارج از قرارداد وارد منطقه نشود و زباله‌های منطقه را جمع نکند. اگر کودکی خارج از قرارداد با پیمانکار وارد منطقه شود یا در زمانی غیراز زمان تعیین‌شده به جمع‌آوری زباله بپردازد، ازسوی ناظران پیمانکار شناسایی می‌شود و خشونت بسیاری علیه او اعمال می‌شود[۵۲]. کودکان زباله‌گرد این شکل از خشونت را ازسوی ناظران مراکز بازیافت یا پیمانکاران بسیار زیاد تجربه می‌کنند که درواقع روشی است برای جلوگیری و ممانعت از فعالیت کودکان زباله‌گرد در منطقه. در همین زمینه کودکی زباله‌گرد روایت کرد:

T.me/AVAYeBUF

> هرکی بیاد اینجا قاچاقی کار کنه، می‌گیرن کلی می‌زنشش؛ می‌برنش توی بازیافت، آب رو سرش می‌ریزن، زندانیش می‌کنن. منم زدن. آره، یه بار... گرفت، گفت بیایی گوشِت رو می‌کنم.

در اوایل شیوع ویروس کرونا ممنوعیت‌های زیادی علیه کار کودکان در بخش جمع‌آوری زباله انجام شد و در همین راستا با اقدامات اعمال‌شده ازسوی شهرداری، مدتی کودکان از جمع‌آوری زباله منع شدند، اما مانند بسیاری از اقدامات دیگر، این برنامه نیز به سرانجام مشخصی نرسید و کودکان بازهم به خیابان‌ها برای جمع‌آوری زباله بازگشتند.

در بازار نیز کودکانی که با چرخ‌کار می‌کنند ممکن است بسیار با مأموران دستگاه‌های اجرایی، به‌خصوص مأموران شهرداری، برخورد داشته باشند که تجربهٔ گروهی از آن‌ها تجربهٔ محدودیت برای کار و خشونت است. در این بخش پیمانکاران شهرداری برای چرخ‌ها پلاک تهیه می‌کنند و تنها کسانی می‌توانند در حوزهٔ بازار فعالیت داشته باشند و بار جابه‌جا کنند که چرخ داشته باشند. از آنجا که بخشی از کودکان اتباع فاقد مدارک هویتی‌اند، بنابراین قادر نیستند پلاک تهیه کنند و مجبورند از چرخ‌های بدون پلاک برای جابه‌جایی بار استفاده کنند. همین امر باعث اعتراض کسانی می‌شود که به‌صورت رسمی‌تر بار جابه‌جا می‌کنند، یعنی صاحبان چرخ‌ها یا گاری‌های پلاک‌دار. ازاین‌رو عوامل پیمانکاران از فعالیت چرخی‌های بدون پلاک ممانعت به‌عمل می‌آورند. کودکی که در محدودهٔ بازار بزرگ کار می‌کرد در این باره چنین نقل کرد:

> یه بار چرخ من رو خواستن بگیرن. بازیافت می‌گفت پلاک نداره. دیروز بوده، پریروز بوده، یادم نیست. بارم رو بگیرن، کسی رو ندارم بیاد کمکم، خودمم و خودم.

در مترو نیز مأموران حراست مترو در بسیاری از مواقع مانع کار کردن کودکان می‌شوند و ممکن است به‌هنگام ممانعت از کار علیه کودکان خشونت زیادی به‌کار برند، زیرا تصورشان بر این است که شمار زیاد کودکان کار در مترو برای آنان دردسرساز

www.AVAYeBUF.com

خواهد بود. در برخی از موارد در مترو نیز طرح‌هایی برای جلوگیری از فعالیت دست‌فروشان و کودکان اجرا می‌شود و محدودیت‌های زیادی علیه کودکان اعمال می‌شود و همان‌گونه که گفته شد، علیه کودکان خشونت اعمال می‌شود و یا اجناس و کالاهایشان به‌زور از آن‌ها گرفته می‌شود. یکی از کودکان غربتی در همین زمینه اشاره کرد:

> اون اولا که کرونا اومده بود، نمی‌ذاشتن ما کار کنیم. مأمور مترو اومد من رو به‌زور از داخل قطار برد بیرون؛ آدامسام رو برد و گفت یه بار دیگه بیایی اینجا، موهاتو می‌کَنم.

مأموران نیروی انتظامی نیز تحت برخی قوانین، مانند جمع‌آوری و بازگشت مهاجران غیرقانونی، کودکان را در بعضی محله‌ها و بخش‌ها پیدا می‌کنند و آنان را به کشور خودشان بازمی‌گردانند. تعدادی از کودکان اتباع در این باره چنین روایت کردند:

> پلیس می‌گیره، می‌گیره می‌فرسته افغانستان. من سه بار اومدم؛ دو بار گرفتن، من رو گرفتن فرستادن افغانستان.

> آره، یه دفعه گرفتن، فرار کردم. من رو می‌برن رد مرز می‌کنن. یه بار رد مرز کردن، دوباره برگشتم.

> من نه، ولی داداش بزرگم آره؛ از من دو سه سال بزرگ‌تره. گرفتنش رد مرزش کردن. یه بار منم گرفتن. منم مدرکم رو گرفتم فتوکپی کردم، گذاشتم توی جیبم. دیگه نمی‌گیرن، دیگه کاری هم ندارن، چون دیگه توی کامپیوتر هستیم اسم و فامیلیمون.

محدودیت‌ها و خشونت‌های و موانع اعمال‌شده علیه کودکان در برخی از کارها می‌تواند باعث شود آنان به‌سمت کارهای پُرمخاطره‌تر سوق داده شوند. چنین اقداماتی

T.me/AVAYeBUF

درکل به اختتام کار کودکان منجر نمی‌شوند، چراکه به‌جای علل کار کودکان، یعنی فقر و توزیع نابرابر فرصت‌ها و حمایت‌های همه‌جانبه از کودکان، خودِ آنان را نشانه گرفته است. همان عواملی که باعث کار کودک شده‌اند این بار باعث می‌شوند کودک از کاری به کاری دیگر وارد شود که ممکن است به‌مراتب پُرخطرتر از کار قبلی باشد. برای مثال کودکانی که در خیابان‌ها کار می‌کنند ممکن است به‌دلیل این‌که کارشان در پیش چشم همگان است، بیشتر درمعرض طرح‌های جمع‌آوری و منع کار قرار گیرند و از آنجا که چندین بار دستگیر شده‌اند، ممکن است کارشان را عوض کنند و وارد اشکال دیگری از کار شوند که ازقضا مخاطرات بیشتری برای آنان به‌همراه دارد. کودکی که در خیابان کار می‌کرد دربارهٔ تجربهٔ تعویض کارش به‌سبب دستگیری چنین گفت:

> اول فیلم فروختم. بعدش جوراب فروختیم، میدون پونک. اون موقع باز داستان پیشامد نشد. شهرداری ما رو می‌زد. دیگه بهزیستی یه بار ما رو بد زد [همراه با لبخند]. بعد دیدیم نمی‌شه، نمی‌شه که باهاشون درگیر شد، جروبحث کرد. بعد دیدیم نمی‌شه، رفتیم سر ساختمون. سر ساختمون دیدیم داداشمون افتاد، مشکل براش پیش اومد، گچ‌کاره، دیگه نرفتم.

در کارهای مختلف کودکان شکل یا اشکالی از این محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها را تجربه می‌کنند. ممنوعیت کار کودکان یعنی این‌که کودک نباید کار کند که قطعاً اقدام مفیدی است، اما باید به سازوکارهای آن نیز اندیشید و چنین سازوکارهایی را به طرح‌های جمع‌آوری یا ساماندهی مانند طرح‌های فعلی فرونکاست. در این طرح‌ها ممکن است کودکان دستگیر شوند و برای مدتی کوتاه یا بیشتر در مراکز بهزیستی نگهداری شوند و درنهایت یک تعهد از خانواده‌های آنان مبتنی بر کار نکردن کودک بگیرند و آنان را رها کنند؛ چنین اقداماتی ابترند و باعث نمی‌شوند ریشهٔ کار کودکان خشک شود. نتیجهٔ چنین اقداماتی ـ همان‌گونه که نشان داده شد ـ تجربهٔ خشونت ازسوی کودکان، نگهداشت موقت آنان در مراکز بهزیستی، و درنهایت رها کردن آنان و ورود دوباره به چرخهٔ کار است.

www.AVAYeBUF.com

تصویری از مرکز یاسر در طرح ساماندهی کودکان کار و خیابان سال ۱۳۹۸ (عکس از خبرگزاری ایسنا)

## پیامدها و مخاطرات

### مخاطرات کار کودکان در اشکال مختلف آن

براساس مادّهٔ سه کنوانسیون سازمان بین‌المللی کار دربارهٔ ممنوعیت و اقدام فوری برای ازبین بردن بدترین اشکال کار کودکان، کار خطرناک کودک این‌گونه تعریف شده است: «کاری که به‌دلیل ماهیت آن یا شرایطی که کار در آن انجام می‌شود ممکن است به‌سلامتی، ایمنی، و اخلاق کودکان آسیب برساند.»[۵۳] به‌طور خاص‌تر مخاطرات کار کودکان در نتیجهٔ شرایط خطرناک یا ناسالم کار به‌وجود می‌آید که می‌تواند به کشته شدن، زخمی شدن یا بیمار شدن و درنتیجه ضعف استانداردهای ایمنی و بهداشتی و تمهیدات کار منجر شود. این مخاطرات ممکن است به نقص دائمی اعضای کودک و درنتیجه ناتوانی او و آسیب به سلامت جسمی و روانی کودک بینجامد. شواهد نشان می‌دهد اغلب مخاطرات و مشکلات ناشی از کار که کودکان آن را تجربه می‌کنند ممکن است تا قبل‌از بزرگ‌سالی خود را نشان ندهند[۵۴]. همان‌گونه که بارها کودکان و مددکاران اجتماعی سازمان‌های مردم‌نهاد اشاره کرده‌اند، والدین این کودکان، به‌ویژه پدران آن‌ها، اکثراً از میان‌سالی به بعد بازنشست می‌شوند و این بازنشستگی یا اجبار به

T.me/AVAYeBUF

آن ناشی از کارهای بد و سخت و پیامدهای آن‌هاست که در کودکی تجربه کرده‌اند.

تخمین زده شده است که ۷۳ میلیون کودک پنج تا هفده ساله در بخش‌های مختلف کشاورزی، معدن، ساخت‌وساز، کارگاه‌های تولیدی، همچنین بخش‌های دیگر همچون زباله‌گردی، بازارها، رستوران‌ها و خیابان‌ها کار می‌کنند. سازمان بین‌المللی کار برآورد کرده است سالانه چیزی حدود ۲۲ هزار کودک در کارهای مختلف جان خود را ازدست می‌دهند و تعداد مجروحان یا کسانی که بیمار می‌شوند مشخص نیست. این میزان در قارهٔ افریقا و آسیا بیش‌از دیگر قاره‌هاست[۵۵]. در کشور ما نیز سالانه کودکان زیادی در کار و در سکوت رسانه‌های مستقل و آزاد می‌میرند یا دچار نقص عضو می‌شوند و همانند بسیاری از جوامع دیگر، که کار کودکان در آن‌ها شایع است، هیچ آمار دقیقی از مرگ‌ومیر و نقص عضو کودکان کار وجود ندارد. یافته‌های میدانی این پژوهش نیز نشان داد در اشکال گوناگون کار، کودکان با مخاطرات متعددی مواجه می‌شوند که سلامت آن‌ها را در ابعاد مختلف به‌خطر می‌اندازد. گاهی ماهیت کار سلامتی کودک را به‌خطر می‌اندازد، مانند قطع عضو به‌دلیل استفاده از برخی از دستگاه‌ها، و گاهی شرایط کار یا محل اسکان کودکان، مانند قرار گرفتن درمعرض گرما و سرمای شدید یا مواد سمی در برخی از کارها. برخی دیگر از کارها به‌لحاظ اخلاقی برای کودک خطرناک‌اند و به سلامت روان او آسیب می‌زنند. برخی کارها نیز با مخاطرات زیادی همراه‌اند و جزو بدترین اشکال کار کودکان محسوب می‌شوند و برخی مخاطرات کمتری دارند. در ادامه به هریک از اشکال کار کودکان (بررسی‌شده در این پژوهش) و مخاطرات آن‌ها پرداخته می‌شود.

www.AVAYeBUF.com

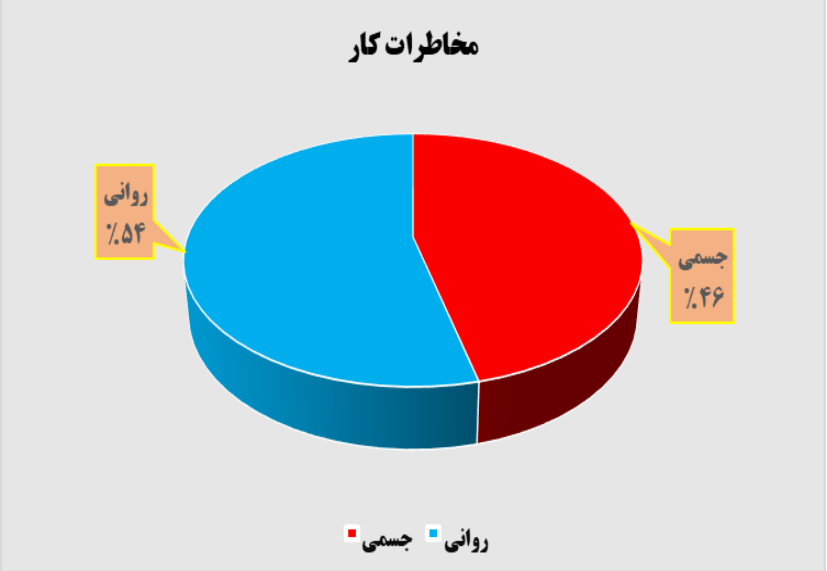


**نمودار شمارهٔ ۲۲-۳:** توزیع کودکان براساس نوع مخاطرات کار (N=۲۱۱)

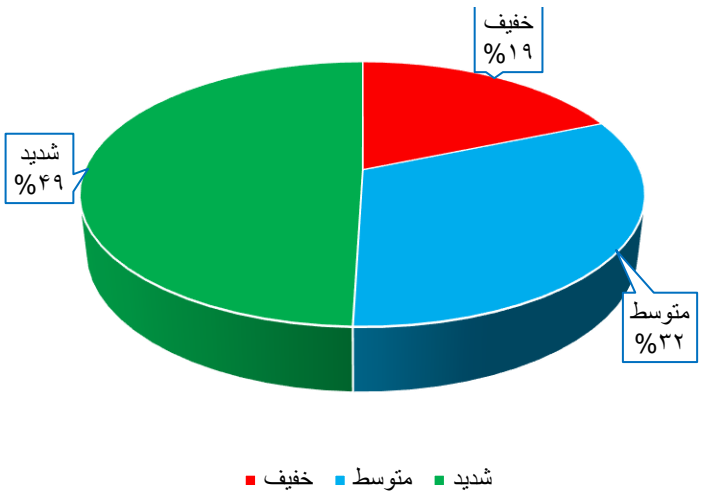


**نمودار شمارهٔ ۲۳-۳:** توزیع مخاطرات براساس درجهٔ شدت آن‌ها (N=۲۱۱)

**کار در فروشگاه مواد غذایی یا مغازه:** از اهم مخاطراتی که در این نوع کار کودکان را تهدید می‌کند می‌توان به ساعات کار طولانی و خستگی مفرط، جابه‌جایی بار زیاد و سنگین، و در برخی از موارد کار به‌دور از خانواده و خوابیدن در داخل مغازه اشاره کرد.

T.me/AVAYeBUF

ساعت کاری کودکان در برخی مواقع از ساعت هفت صبح تا دوازده شب است، هرچند ممکن است بین آن ساعتی را هم به استراحت بپردازند. دربارهٔ مخاطرات کار در فروشگاه مواد غذایی از کودکی که در منطقهٔ سعادت‌آباد کار می‌کرد پرسش شد، پاسخ او چنین بود:

> اینجا سختیش اینه باید از صبح زود تا آخر شب کار کنی؛ دیگه خیلی روی پا وای‌می‌سی. اینجا همه‌ش اسیری، تازه باید هی بارم جابه‌جا کنی، گونی برنج، نوشابه، سخته دیگه.

در برخی دیگر از کارها مانند قصابی یا مرغ‌فروشی، از آنجا که کودکان با چاقو کار می‌کنند، احتمال این‌که دستشان را ببرند و به خود آسیب بزنند بسیار زیاد است. کودکی که تجربهٔ کار در قصابی را داشت و در منطقهٔ یافت‌آباد کار می‌کرد در این زمینه نقل کرد:

> همین‌جوری بچه بودم، داشتم بازی می‌کردم تو قصابی، چاقو رو این‌جوری می‌زدم. حواسم رفت، زدم اینجای دستم، نگاه کن. بعد رفتم دکتر.

**کار در میادین بازار میوه‌وتره‌بار:** کودکان در این کار مخاطرات مختلف جسمی، بهداشتی، روانی، و اخلاقی زیادی را تجربه می‌کنند. از اهم مخاطرات کار در این رسته می‌توان از دوری از خانواده، ساعات کار طولانی و نامنظم، جابه‌جایی بار، شب‌کاری، روی پا ایستادن زیاد و درد پا، شرایط نسبتاً نامناسب اسکان، خستگی و ضعف مفرط به‌دلیل ساعات کاری طولانی و کار درطول شب، یادگیری برخی از رفتارهای پُرخطر مانند مصرف مواد مخدر و مشروبات الکی یا روابط جنسی پُرخطر در محیط کار از دیگران، جابه‌جایی بار سنگین، تحمل سرما و گرمای محل کار و اسکان، بریده شدن دست‌ها به‌هنگام پاک کردن و آماده کردن برخی از محصولات، مانند کاهو و غیره، یاد کرد. روایت‌های زیر برخی از مخاطرات و سختی‌های این کار را به‌تصویر می‌کشند:

www.AVAYeBUF.com

> ساعت کار نداریم، تره‌بار ساعت کار نداره. مثلاً ساعت یازده و نیم دوازده شب بار می‌آد، بیدار می‌شیم خالی می‌کنیم. بعد ساعت یک و نیم و دو یه بار دیگه می‌آد. سه و چاهار یه بار دیگه می‌آد. پنج و نیم و شیشم یه بار دیگه می‌آد. پنج‌شنبه‌ها که دیگه از همه شلوغ‌تر می‌شه، همه‌ش تا صبح بار خالی می‌کنیم.

> خُب جابه‌جایی این‌همه بار سنگین سخته. گونی پنجاه‌کیلویی سیب‌زمینی و باقالی باید جابه‌جا کنی. کاهو سنگینه؛ جعبه‌هاش میخ داره، ممکنه هر جاییت رو زخمی کنه.

> سختی کارمون اینه که زیاد راه می‌ریم. الآن، امروز، من یه دیقه (دقیقه) فارغ شدم اومدم اینجا... . دیگه سختی کار ما اونه که بار خالی کنیم شبا.

**دست‌فروشی در خیابان یا در وسایل حمل‌ونقل عمومی مانند مترو:** کودکانی که در فضاهای مختلف مانند مترو، پارک‌ها و خیابان‌ها کارهایی مانند دست‌فروشی، شیشه‌پاک‌کنی، اسفنددودکنی، تکدی‌گری، آوازخوانی، و نواختن ساز را انجام می‌دهند گرچه ممکن است با برخی از مخاطرات شدید مانند نقص عضو، به‌دلیل کار با دستگاه‌ها، مواجه نباشند، اما کار آنان نیز چندین مخاطرهٔ عمده را برایشان به‌همراه دارد. یکی از این مخاطرات پیاده‌روی‌های طولانی درطول روز به‌هنگام دست‌فروشی در متروست یا سرپا بودن مدام. در این گروه کارها گاهی کودکان با هم دعوا می‌کنند و ممکن است به یکدیگر نیز صدمه بزنند. روایت تعدادی از کودکان دست‌فروش در مترو دربارهٔ مخاطرات و سختی کارشان چنین بود:

> پام درد می‌کنه، می‌آم دیگه. پام خیلی درد می‌کنه. سخته، همه‌ش باید راه بری.

T.me/AVAYeBUF

مشکلمون همینه که کار نکنیم، مجبوریم تا دیروقت از اینجا تا خونه‌مون خیلی دوره، دو ساعت راهه، یه ساعت معطل کنیم، یازده اونجا می‌رسیم. مثلاً باز مامانم دعوا می‌کنه تو چرا دیر اومدی زودتر بیا. بعد اگه زودترم بریم که کار نکردیم، باز دعوامون می‌کنه می‌گه چرا زود اومدی.

این آقاهه که می‌گه برید بیرون، برید بیرون.

اینجا باید هی راه بری، هی راه بری.

چی‌کار کنیم؟ باید دو ساعت بیایم بگیم خانوم! دستمال بخر، دستمال بخر. تا بخره، جونمون آب می‌شه.

اینجا توی گرما همه‌ش راه می‌ریم، سخته. بعضی ماشینایی که رد می‌شن حرف بدوبیراه می‌زنن.

کودکانی که در خیابان کار می‌کنند نیز با این مسائل مواجه‌اند. آنان درکنار این‌که روزها مسافت زیادی را پیاده‌روی می‌کنند و یا ایستاده کار می‌کنند با مسائل دیگری مانند سرما و گرما، استنشاق دود و سایر مواد شیمیایی ناشی از ساییدگی‌های لنت‌های ترمز و لاستیک نیز روبه‌رو هستند. یکی از کودکان دست‌فروش که در خیابان مطهری کار می‌کرد روایت کرد:

www.AVAYeBUF.com

همه‌ش باید بین این ماشینا راه بری، دود بخوری، صبح تا شب جلوی آفتاب داری می‌سوزی؛ آفتاب اذیت می‌کنه خیلی‌خیلی. زمستون از سردی می‌میری، تابستون از گرما. حالا همهٔ اینا به‌کنار، اقلاً یه چیزی بِدَن آدم دلش خوشحال بشه، آدم می‌ره خونه بگه حداقل یه کاری کردیم واسه خونه. بعضی وقتا الآن با خودم فکر می‌کنم خدایا، به چه دلیل ما آدمیزادا به‌دنیا اومدیم، داریم به هم بدی می‌کنیم، چشامون رو یه‌خُرده باز نمی‌کنیم. اگه بدی کنیم یه فکری به حال خودمون بکنیم.

این گروه همچنین برخی دیگر از آسیب‌های فیزیکی مانند امکان تصادف، افتادن و آسیب دیدن در خیابان به‌دلیل بازیگوشی و مانند این‌ها را نیز تجربه می‌کنند. تجربهٔ یکی از این کودکان چنین بود:

یه بار آخه اینجا بودم، یه ماشین ما رو فحش داد. رفت اومد، من رو یه پنجاهی داد، گفت ببخشید. رفتیم اینجا، افتادم؛ پام گیر کرد، افتادم، خون شدم. اینجام خون شد.

دو تَن از کودکان دست‌فروش خیابانی نیز از تجارب خود این‌گونه یاد کردند:

این آقایی که توی رستوران کار می‌کنه اذیت می‌کنه، نمی‌ذاره کار کنیم؛ می‌گه اینجا واینسیم. دیگه سختیش اینه که ازمون نمی‌خرن دیگه. این راه رفتن و گرما و اینا هم اذیتت می‌کنه زیاد.

هوا گرمه بازار نیست، دیگه چی بگم.

از دیگر مخاطراتی که این کودکان با آن مواجه‌اند مخاطرات روانی و اخلاقی است. برای مثال زمانی‌که کودک برای فروش جنسش به مشتری اصرار می‌کند، یا در کار خشونت‌های کلامی را تجربه می‌کند یا مهم‌تر از همه پیشنهادِ رابطهٔ جنسی را ازسوی برخی از رانندگان یا سایر مردم دریافت می‌کند که او را با چالش‌ها و احساسات منفی

T.me/AVAYeBUF

مواجه می‌کند. خشونت‌های فیزیکی و سرقت از یکدیگر نیز باعث می‌شود شخصیت این کودکان به‌خوبی رشد نکند و حتی احتمال دارد که درپی بازتولید این خشونت‌ها برآیند و گرایش‌های غیراخلاقی در شخصیت آن‌ها شکل بگیرد. چند تَن از این کودکان دربارهٔ خشونت‌هایی که تجربه کرده بودند چنین گفتند:

> مشکل که زیاده. مثلاً این‌که آزار جنسی خیلی زیاده توی پارک، به‌خصوص که ماهایی که دس‌فروشیم. بعد این‌که کار سخت داریم، زحمت می‌کشیم، شب می‌خوایم بریم خونه، پولا مون رو بزنن. این برای من خیلی سخته که من از صبح تا شب هی دم آفتاب هی همین‌جوری راه می‌رم راه می‌رم، کسی بخواد جیبم رو بزنه. البته این اتفاق برای خودمم افتاده؛ خیلیا جیب من رو زدن، باز جبرانشون کردم، منم جیب اونا رو زدم. می‌دونستم کیا بودن، رفیقای فابریکم همه‌ش رو اونا زده بودن. من کسی که بخواد بلا سر من بیاره، اگه بدونم طرف کیه، ول‌کنش نیستم؛ یعنی حتی اگه این زمین دهن باز کنه بپره بره زیر زمین، باز ولش نمی‌کنم.

> کار همینه دیگه، سبک سنگینی داره. حالا اگه کار بکنی، خوبه؛ می‌گی کار کردم، پول درآوردم. یه وقتایی آدما می‌آن یه تیکه‌ای می‌ندازن، یه حرفی می‌زنن و می‌رن، ما هم به دل نمی‌گیریم.

> من خودم چند بار دعوام شده، همین ماشینایی که رد می‌شن. مثلاً امروز یه ماشین شاسی‌بلند رد شد، شیشه‌ش رو پاک کردم. بعد شیشه‌ش رو آورد پایین، یه فحش بدی به من داد. منم جوابش رو دادم. من اون‌طوری نیستم که، مثلاً، چیزی بگه من جواب ندم. هرچی بگه، منم جوابش رو می‌دم.

www.AVAYeBUF.com

> یه بار یه آقاهه شیشهٔ ماشینش رو داد پایین. بعد منم عصبانی شدم، زدم شیشه‌ش رو خُرد کردم. شلوارش رو درآورده بود. از ترسش گذاشت رفت. یه بارم توی نازی‌آباد یه آقاهه نگه داشت، می‌خواست من رو به‌زور بکنه توی صندوق عقب ماشینش، ولی من فرار کردم.

**جابه‌جایی بار با چرخ‌دستی:** یکی دیگر از کارهای بسیاری سختی که کودکان انجام می‌دهند جابه‌جایی بار با چرخ‌دستی است. درکنار برخی از مسائل، مانند سد معبر کردن و جروبحث با عابران پیاده و تنش‌ها و دعواهایی که میان خودِ کودکان در جریان کار به‌وجود می‌آید، یکی از مخاطرات اصلی این کار پیاده‌روی بسیار زیاد درطول روز به‌همراه جابه‌جایی بار سنگین است. برای کودکی که اندام‌های او هنوز به‌خوبی رشد نکرده‌اند و درحال رشد هستند، جابه‌جایی حجم بار زیاد باعث می‌شود رشد فیزیکی‌اش با مشکل مواجه شود و ستون فقرات و سایر استخوان‌هایش آسیب ببیند. این کودکان معمولاً در خیابان‌های شلوغ و پرتردد مرکز شهر کار می‌کنند و بنابراین ممکن است، همانند کودکان دست‌فروش و خیابانی، با سایر رانندگان وارد تنش و درگیری شوند. همچنین آن‌ها درطول روز درمعرض انواع آلودگی‌ها قرار دارند و دود زیادی را استنشاق می‌کنند. گروهی از این کودکان دربارهٔ مخاطرات کارشان چنین روایت کردند:

> یه تُن بار می‌ذاری روی چرخ توی این گرما، عرق می‌ریزی، می‌کشی، این اذیت می‌کنه.

T.me/AVAYeBUF

تصویری از کودکی چرخ‌کش در بازار بزرگ تهران (عکس از پژوهش)

لُرا و کُردا اذیت می‌کنن؛ الآن بار باشه، نمی‌ذارن، می‌گن ما ایرانی‌ایم، می‌گن این کشور مال خودمونه. زور می‌گه کشور مال خودشونه.

ناراحتیم، این چرخه، این چرخه، چرخ‌کشی خیلی سخته.

با ایرانی خیلی دعوا می‌کنم. خودشون می‌آن به آدم فحش می‌دن. مثلاً داری رد می‌شی، هُلت می‌ده یا به چرخت می‌زنه؛ بار داره، می‌زنه به چرخت، چرخت رو پرت می‌کنه اون‌ور.

آدم اذیته، بارش سنگینه. آدم زیاد اذیت می‌شه، بار سنگین. خونه خسه می‌شی. صبح ساعت نُه باید بلند بشی بیای اینجا.

www.AVAYeBUF.com

روغنای بیست‌کیلویی و برنجای چهل‌کیلویی رو جابه‌جا می‌کنم، شکرای صدکیلویی پنجاه کیلویی. همه‌شون سنگینه دیگه، آدم داغون می‌شه.

تصویری از کودکی چرخ‌کش در بازار گل امام رضا (عکس از پژوهش)

**کار در کارواش:** عمدهٔ مخاطراتی که کودکان در کارواش با آن مواجه می‌شوند ساعات کار طولانی و کم‌خوابی، کار به‌صورت ایستاده، استنشاق بوی مواد تمیزکننده و کار با آن‌ها، و در برخی موارد نقص عضو به‌دلیل ناتوانی در استفاده از ابزار کار است. روایت کودکان شاغل در این صنف دربارهٔ مخاطرات کارشان این‌گونه بود:

یکی تازه اومده بود، زد شلنگ، زد چشاش ترکوند، چشاش رو کور کرد؛ هنوزم بیمارستانه.

T.me/AVAYeBUF

سخت هم هست؛ از هفت صبح تا دَه شب کار می‌کنیم، همه‌ش سر پا هستیم. همه‌ش آبه، بوی کف دیگه حال آدم رو خراب می‌کنه.

تروتمیز می‌کنیم، ماشینش رو جارو می‌کشیم. یه وقتایی چیزی می‌گن، آدم ناراحت می‌شه. صاحاب‌کارمم یه وقتایی بد برخورد می‌کنه.

**زباله‌گردی:** زباله‌گردی یکی از بدترین اشکال کار کودکان است. کودکان در این شکل از کار مخاطرات بسیار زیادی را تجربه می‌کنند. اهم آن‌ها عبارت‌اند از: بریده شدن دستان و انگشتان به‌دلیل وجود اجسام بُرنده مانند سوزن، شیشه، و غیره در داخل زباله‌ها، دست کردن در داخل زباله‌های آلوده و گندیده، استشمام بوی بسیار بد سطل‌های زباله به‌خصوص در تابستان، پیاده‌روی طولانی همراه با جابه‌جایی بار یا زباله‌ها به‌صورت کتفی، تجربهٔ انواع خشونت و قربانی جرم شدن، اسکان در مکان‌های خطرناک، کار در گرما و سرما، ساعات کار طولانی و خستگی مفرط، وارد شدن به داخل سطل زباله یا خم کردن سطل‌ها و امکان افتادن سطل زباله بر روی آن‌ها و از همه مهم‌تر آزار روانی‌ای که در نتیجهٔ این کار متحمل می‌شوند. روایت برخی از کودکان زباله‌گرد دربارهٔ مخاطرات و سختی‌های کارشان چنین بود:

سختیاش دیگه بی‌خوابی داره، باید آدم زیاد راه بره؛ هی این آشغالا رو کول کنه، هی راه بره.

دیگه حالا خواب کم آدم رو عصبانی می‌کنه.

بوی سطلا و زباله‌ها آدم رو خفه می‌کنه.

www.AVAYeBUF.com

سختیش اینه از صبح، دَه صبح تا نُه شب کار می‌کنیم. بعد صبح ساعت شیش پا می‌شیم تا دَه کار می‌کنیم. نمی‌تونیم یه سیم کارت بگیریم، زنگ بزنیم خونه‌مون. مثلاً یه مشما باز می‌کنی، دس می‌کنی توش همهٔ چیزای گندیده می‌آد تو دس.

ما همه‌مون دستمون می‌بُره؛ این چیزای تیز دست می‌بُرن، دیگه. دستم که می‌بُره، با یه لته پارچه‌ای از زباله‌ها پیدا می‌کنم، می‌بندمش

الآن که می‌ریم سر سطل زباله‌ها، این ماسکا زیاد شدن، ما هم که دسکش نداریم، دستمون می‌خوره بهش.

یکی از متخصصان نیز دربارهٔ مخاطرات این کار گفت:

محیط مناسبی نیست، چون ساعات کار زیاده. مجبورن رو بیارن به مواد مخدر که ساعات کارشون بیشتر بشه. در حوزهٔ پسماند شرایط بهداشتی اسف‌باره و نظارت عمومی بر بچه‌ها نیست که توی خیابان حداقله. توی گاراژها با کودکان که صحبت می‌کردن می‌گفتن شرایط توی کارگاه‌ها بدتر بوده. بدتر از این لحاظ که خیلی کارفرما بدرفتاری می‌کرده و گودها از این نظر بهترن.

T.me/AVAYeBUF

تصویری از زباله‌های شهری جمع‌آوری‌شده توسط کودکان در منطقهٔ جنت‌آباد (عکس از پژوهش)

**کارگاه‌های چوب و نجاری:** مخاطرات مهمی که کودکان را در این صنف تهدید می‌کند عبارت است از: جابه‌جایی بار سنگین، سروصدای زیاد محیط کار، بریدگی و نقص عضو به‌دلیل کار با دستگاه‌هایی که کودک مهارت استفاده از آن‌ها را ندارد. روایت تعدادی از کودکان شاغل در کابینت‌سازی و مبل‌سازی در این باره چنین بود:

> اگه این انگشتم زیرش بره، قطع می‌شه؛ خیلی هم زود قطع می‌شه، چون کج‌وکوله هست. از این نظر خیلی سخته.

> یه بار آسیب رسونده، پام رفته دیگه.

www.AVAYeBUF.com

همینا رو بلند می‌کنیم می‌ذاریم اینجا، اینا سخته.

از آنجا که کار با برخی از دستگاه‌ها بسیار دشوار است و می‌تواند باعث آسیب‌دیدگی شود، برخی از کارفرمایان متوجه این موضوع هستند و به کودک اجازهٔ کار با این دستگاه‌ها را نمی‌دهند. روایت یکی از کودکان شاغل در نجاری مؤید همین نکته است:

با دستگاه نجاری که می‌بُره، اینم نوار می‌کنه، با همهٔ اینا باید کار کنیم. یه بار دست داداشم رو زده؛ خواست چیزا رو، آشغالا رو این‌جوری کنه، دستش رو زده... . من رو زیاد نمی‌ذارن برم، صاحاب‌کار می‌گه دستت رو می‌بره.

تصویری از نوجوانی شاغل در یک کارگاه چوب در منطقهٔ اسماعیل‌آباد (عکس از پژوهش)

**گل‌فروشی:** یکی دیگر از کارهایی که برای کودکان مخاطراتی به‌همراه دارد کار در بازارهای گل و یا گل‌فروشی در معابر است. درکل این نوع کار در مقایسه با کارهای دیگر مخاطرات کمتری به‌همراه دارد و از آنجا که بیشتر کودکان براساس شبکه‌های خویشاوندی جذب این کار شده‌اند، همیشه میزانی از حمایت اجتماعی را دریافت می‌کنند. در این کار حتی گاهی سروکار داشتن با گل‌ها برای کودکان خوشایند است و

T.me/AVAYeBUF

از این کار لذت می‌برند، اما فروختن گل در خیابان‌ها همانند سایر اشکال دیگر کار در خیابان مخاطراتی را به‌همراه دارد. روایت کودکان از مخاطرات و تجارب ناخوشایند این کار چنین بود:

> گل‌فروشی همه‌ش زیر آفتابه، سخته.

> اینجا باید این چرخا رو هم جابه‌جا کنی، دیگه سختن.

> من گُلم می‌کارم، خُب سخته دیگه.

> ما باید ساعت چاهار صبح از خواب پاشیم کار کنیم، سختیش اینه.

> خوبه؛ وقتی گلدون عوض می‌کنی، یه حس دیگه‌ای داره. مثلاً خاکش رو که عوض می‌کنی یا گلدونش رو، می‌گی این گلدون رو مشتری ببره خونه‌شون چقدر باهاش عمر کنه.

www.AVAYeBUF.com

تصویری از چرخ‌دستی یک کودک گل‌فروش در بازار گل محلاتی (عکس از پژوهش)

**کار در ضایعات:** کار در کارگاه‌های ضایعات نیز برای کودکان مخاطرات زیادی به‌همراه دارد و اهم آن‌ها عبارت‌اند از: جابه‌جایی قطعات آهن‌آلات سنگین، سروصدای زیاد کار با دستگاه هوا برش، امکان آسیب دیدن و سوختگی به‌هنگام کار با دستگاه هوا برش، یا آسیب دیدن و زخمی شدن به‌دلیل جابه‌جایی قطعات آهن. روایت تعدادی از کودکان شاغل در این صنف دربارهٔ مخاطرات و سختی‌های کارشان چنین بود:

> دیگه اینا سنگینن، خیلی سخته اولش، بلند کردنشون. برش بدی خوبه، ولی اولش سخته.

> خیلی خطر داره این کار. دوستامم زخمی شدن، خودمونم شدیم؛ آهن رو هل می‌دی، به پات گیر می‌کنه، می‌خوری زمین. این‌طوری‌ان دیگه، آسیب می‌رسونن، زخم می‌کنن.

T.me/AVAYeBUF

> این درا رو برش می‌زنم. خُردشون می‌کنم، بعضی وقتا دستام زخمی می‌شه، می‌سوزه. اینا هم جاشه.

> دستگاه خطرناکه. مثلاً یه چیزی می‌ندازی، دستت رو می‌بینی توش می‌افته. باید خیلی مواظب باشی.

**جوشکاری:** از اهم مخاطرات این شغل می‌توان از امکان سوختگی به‌دلیل کار با دستگاه هوا برش و جوشکاری، سروصدای زیاد، آسیب دیدن چشم‌ها به‌دلیل کار با دستگاه جوشکاری و اشعهٔ جوش، مشکلات تنفسی و ریوی به‌دلیل وجود گازهای سمی در قوس‌ها / جوش‌های الکتریکی، و مشکلات ارتوپدی در ناحیهٔ ستون فقرات به‌دلیل بد نشستن زیاد نام برد. روایت کودکان شاغل در این بخش از مخاطرات کارشان چنین بود:

> سختیاش اینه که این دستگاه‌های هوا برش موقعی که آهن برش می‌دی، مواظب نباشی، می‌سوزی.

> یه بار یکی از دوستام برق افتاد تو چشش، دیگه خوب نمی‌دید. اونایی هم که بزرگ می‌شن، خیلیاشون چششون ضعیف می‌شه، عینک می‌زنن.

> سخته؛ جور کن، ملات درست کن... . جوشکاری اذیتم می‌کنه.

www.AVAYeBUF.com

تصویری از یک نوجوان شاغل در کارگاه جوشکاری در منطقهٔ خلازیر (عکس از پژوهش)

**کار در مزارع کشاورزی:** کار در مزارع کشاورزی نیز آسیب‌های متعددی را به‌همراه دارد مانند کار زیر آفتاب که می‌تواند به سرطان پوست بینجامد، کار با دستگاه‌های کشاورزی یا کار با ابزارهای تیز و بُرنده به‌هنگام چیدن و دسته‌بندی کردن سبزی و محصولات کشاورزی که ممکن است به نقص عضو و حتی مرگ منجر شود، امکان افتادن از بالای درخت به‌هنگام چیدن برخی از محصولات باغات، کمردرد به‌هنگام چیدن محصولات، ارتباط نداشتن با دنیای خارج و غیره. چند تَن از کودکان شاغل در این بخش مخاطرات و سختی‌های کار خود را این‌گونه روایت کردند:

> سختیاش اینه که تابستون جلوی این آفتاب همه‌ش باید کار کنی، خیس عرق می‌شی، کمرت داغون می‌شه.

T.me/AVAYeBUF

من همه‌ش کار می‌کنم؛ جمعه‌هام سر کارم، هیچ‌جا نمی‌رم. دیگه آدم شهر رو نمی‌بینه خیلی بده.

یه بار دست رفیقم گیر کرد به اون دستگاه، انگشتش داغون شد.

تصویری از نوجوانان شاغل در مزارع کشاورزی سه‌راه ترانسفور (عکس از پژوهش)

**کار در کارخانه‌های بلورسازی:** کار در این صنف نیز مخاطرات زیادی را برای کودکان به‌همراه دارد. از اهم آن‌ها می‌توان به گرمای زیاد محیط کار، قرار گفتن درمعرض مواد شیمیایی و کوره‌های ذوب، ورود مواد شیمیایی به داخل بدن در نتیجهٔ دمیدن در شیشه‌ها، مشکلات ریوی و تنفسی، نبود تهویهٔ هوای مناسب در محل کارگاه، سوختگی اعضای بدن مانند دست‌ها، پاها و شکم، خشک شدن پوست و حتی سینه به‌دلیل گرمای محیط کار، فشار زیاد به بدن به‌سبب جابه‌جایی بارهای سنگین، ایستادن زیاد به‌هنگام کار در بلورسازی‌های قالبی و ناایمن بودن محیط کارگاه اشاره کرد. معمولاً کودکان در این کار و حتی بسیاری از کارهای دیگر فاقد لوازم ایمنی، مانند کفش و لباس و کلاه، هستند. البته که لباس‌های ایمنی اصلاً در اندازهٔ کودکان و برای

www.AVAYeBUF.com

آنان دوخته نمی‌شود و لباس‌های ایمنی و لباس کار مناسب برای کودکان در دسترس نیست. روایت یکی از کودکان خیابانی که تجربهٔ کار در کارگاه بلورسازی را داشت از مخاطرات این کار این‌گونه بود:

> قبلاً توی کارخونهٔ شیشه کار می‌کردم. شیشه رو می‌ذاشتم روی آهن، می‌بردم توی دستگاه می‌ذاشتم. زنا جمع می‌کردن می‌ذاشتن توی کارتن. یه ماشینایی می‌اومد ورمی‌داشت می‌برد. اونجا ۲۰۰ می‌داد، ۳۰۰ شد، ۴۰۰ شد، ۵۰۰ شد، ۷۰۰ شد. بعد اومدم بیرون. بعد اومدم اینجا [منظورش کار در خیابان و شستن شیشه‌های ماشین است]. اونجا دستام سوخت [آستینش را بالا می‌زند و به جای سوختگی‌های روی دستش اشاره می‌کند]. بعد اومدم بیرون از اونجا. بعد داداشم اونجا کار می‌کرد، دستاش سوخت، اومد بیرون. من از اون بیشتر کار کردم. کار کردم، بعد اومدم بیرون. از ساعت چاهار صبح می‌رفتم، ساعتای پنج می‌اومدم خونه.

یکی دیگر از کودکان شاغل در این صنف دربارهٔ مخاطرات کارش گفت:

> کارم با این میله‌هاست. چند بار دَم کوره دستم سوخته. اون اوایل کار بود؛ اومدم، مثلاً، چیز کنم، خورد به دستم سوخت.

تصویری از کودکان شاغل در کارخانهٔ بلورسازی سنتی در منطقهٔ خیرآباد (عکس از پژوهش)

T.me/AVAYeBUF

**کار در کارگاه‌های تولیدی**: کودکان بیشتر در کارگاه‌های تولید کیف‌وکفش و پوشاک، خیاطی‌ها، و مشاغلی ازاین‌دست کار می‌کنند. از اهم مخاطرات این نوع کارها برای کودکان می‌توان از گیرکردن انگشت زیر سوزن چرخ‌خیاطی، بریده شدن دست و انگشتان به‌هنگام کار با قیچی، سرعت بالای برخی از دستگاه‌ها و تحمل فشار مضاعف برای هماهنگ شدن با سرعت آن، کار با مواد شیمیایی و اشتعال‌زا، حوادث آتش‌زا در محیط کار به‌دلیل استفاده از مواد قابل‌اشتعال مانند چسب‌های شیمیایی، معتاد شدن در نتیجهٔ استنشاق مواد شیمیایی و چسب‌ها یا عادت کردن به دمیدن بر آن‌ها، برش و قطع اعضای دست‌وپا، انجام کارهای یکنواخت و آسیب دیدن مغز، جابه‌جایی بارهای سنگین، مواجه‌شدن با مسائل اخلاقی و پیامدهای آن بر شخصیت و رفتار کودک، و مشاهده برخی از رفتارهای پُرخطر مانند مصرف مواد مخدر و مشروبات الکلی نام برد. بعضی از کودکان شاغل در این صنف از مخاطرات و سختی‌های کارشان این‌گونه روایت کردند:

> توی کارگاه قبلی دو تا شاگرد بودیم، چهار تا چرخ‌کار. بعد این شاگرده یه روز در میون می‌رفت باشگاه صبا. من اومدم داشتم کار انجام می‌دادم، همهٔ سرعتا بالا دیگه. بعد اوسا گفت...، عقب موندی [با هیجان تعریف می‌کند]. گفتم من نمی‌تونم توون (تاوان) این شاگردت رو که نیومده رو پس بدم. گفت من نمی‌دونم، اینجا داری کار می‌کنی باید سریع باشی. گفتم کار دیگه نمی‌کنم... . داری کار می‌کنی بردهٔ کسی نیستی که بخوای فشار زیادی رو تحمل کنی.

www.AVAYeBUF.com

ما دو نفر بودیم؛ یعنی هر دو تا چرخ یه دونه شاگرد نیاز داره. این معمولیشه. مثلاً شب عید سنگین می‌شه کارت، ولی توی ماه‌های عادی یه پادو می‌تونه دو تا چرخ رو جواب بده. چاهار تا چرخ رو یه نفر مسلماً نمی‌تونه جواب بده. یه وسط‌کار بودم و چاهار تا چرخ بود. بعد صبح می‌اومدم تا ساعت دوازده تا دوازده و نیم کارا زیاد بود. اونم صداش دراومده بود که آقا! چرا نمی‌رسونی. گفتم من نمی‌تونم تووِن (تاوان) کار اونم پس بدم. گفت اگه نمی‌تونی کار نکن. گفتم همین الآن کار نمی‌کنم. پا شدم اومدم.

بعضی موقعا آره دیگه، مثلاً بار سنگین می‌گه بلند کنی. مثلاً من نمی‌تونم بار سنگین، مثلاً، هشتادکیلویی اینا... . می‌گم من نمی‌تونم، اون شکایت می‌کنه.

از کار قبلی اومدم بیرون... . یه جاش رو عوض نکردم، می‌خواستم پارچه رو برش بزنم، دستم رو قیچی کردم. اونجا گفت برو تو نمی‌تونی.

دو هفته تولید لباس کار کردم، بازار ارامنه. دیگه اومدم اینجا کارگاه خیاطی. سخته دیگه، یا همه‌ش سر پایی دیگه، جون واست نمی‌مونه. کلاً یا باید بشینی یا کلاً باید وایسی. اونجا توی تولیدی هم وسط‌کاری می‌کردم، کلاً نشسه بودیم. نمی‌دونم، لباس پشت‌ورو کن، سر نخ بگیر، کار نداره، ارزشش رو نداره.

در این بخش به روایت متخصصان حوزهٔ کودکی، نمایندگان کار، برخی از مددکارانی که در سازمان‌های مردم‌نهاد با کودکان شاغل در این بخش در ارتباط هستند و مشاهدات میدانی پژوهشگران در محل کار کودکان پرداخته می‌شود.

بیشتر بچه‌ها مشکلات روحی و جسمی دارن. خستگی ناشی از کار براشون پیش می‌آد، حتی مثلاً بعضیاشون یه‌جوری خسته می‌شن، به درس و مشقشون نمی‌تونن خوب برسن. بعدش احتمالم داره بعضی وقتا مورد تعرضم قرار بگیرن، حالا یا توسط کارفرما یا هرکسی

T.me/AVAYeBUF

دیگه که اونجاست. مورد ضرب‌وشتم قرار بگیرن، چون نافرمانی می‌کنه، کارش رو مثلاً خوب انجام نده. این مسائل توشون هست. آره، مثلاً مورد ضرب‌وشتمم قرار بگیره، کتک بخوره، چرا کار نمی‌کنی، دیر رفتی، خراب کردی، این چیزا هم هست دیگه.

خیلی چیزا، منتها این از اونایی بود که ما باید حدس می‌زدیم، ما باید پیگیری می‌کردیم، ما باید شواهد رو کنار هم می‌ذاشتیم. مثلاً وقتی من می‌بینم توی یه کارگاهی یه تعداد کوچیک و بزرگ همون‌جا می‌خورن و همون‌جا می‌خوابن، به‌لحاظ فرهنگی و فکری، یه مدلای دیگه هستن. بالاشم صاحابخونه کار قاچاق می‌کرد، مواد؛ خودش رو، شوهرش رو، و دخترش رو، همه معتاد بودن. مثلاً دخترش، علاوه‌بر اعتیاد، سکس ورکر بود. شما درنظر بگیرین اینجا هر اتفاقی ممکنه بیفته.

من بشخصه ترجیح می‌دم بچه توی سر چارراه خیابون کار کنه تا توی کارگاه کار کنه. ببینین کارفرما، بچه که اعتمادبه‌نفسی نداره درمقابل کارفرما و این می‌دونه (منظور کارفرما) که حتی خانوادهٔ این (بچه)، مثلاً، می‌گم یه وقت بچه‌ای براش مشکلی پیش بیاد، این حس رو داره که الآن می‌ره به مادرش یا پدرش می‌گه که می‌ره سراغ طرف یا نه. این بچه این حس رو نداره، چون قشنگ می‌دونه که پدر اینم کارگر این آقاست و حق هیچ‌گونه حرفی نداره. اینه که حتی اگه به بچه توی این کارگاه‌ها تعرض جسمانی، چه تجاوز جسمانی، بشه معمولاً صدایی درنمی‌آد. جدای از اینا، همین که نه احترامی براش قائلن، چون می‌دونن، قشنگ کارفرما خودش می‌دونه و بچه‌ها خوب می‌دونن، بچه‌ها باهوشن. انگار که این آقا قدرت مطلق برای اون خونواده‌ئه و معمولاً این هست که ما از مادر شنیدیم که آره، این بنده خدا اومد این بچه من رو بهش کار داد، از این‌که کار داده خیلی خوشحالن. ولی این تبعات خوبی پشتش نداره، مخصوصاً توی کارگاه‌هایی که من توی بازار تهران می‌رفتم. من فکر می‌کردم این‌جور بچه‌ها شب برمی‌گردن خونه‌هاشون، ولی توی بازار تهران همون‌جا می‌خوابیدن. من مطمئنم اونجا دیگه هیچ اتفاق خوبی نمی‌افته، جوون و غیرجوون، همه‌شون، نه زنی اونجا بود.

www.AVAYeBUF.com

خیلی مواقع توی کارگاه‌ها از بچه سوءاستفاده می‌شه، سوءاستفادهٔ کاری می‌شه؛ به این معنا که از بچه کار می‌گیرن، کار می‌کنه حالا یا درآمدش رو بهش نمی‌دن یا یه درآمد خیلی پایین‌تری بهش می‌دن. خیلی مواقعا این‌طوری می‌شه و حالا خیلی مواقع هم برخوردای یعنی خشونتای رفتاری، خشونتای کلامی که دارن، حالا داد می‌زنن، بی‌احترامی می‌کنن، اما ابیوز جنسی یا کودک‌آزاری جنسی توی این گروه سنی کمه؛ نمی‌گم نیست، توی گروه سنی‌ای که سر کار می‌رن، چون بچه‌ها بچه‌های بزرگی هستن و به یه خودمراقبتی رسیدن ـ من دارم فقط راجع‌به بچه‌های کارگاهی می‌گما ـ به یه خودمراقبتی نسبی رسیدن، ابیوز جنسی و کودک‌آزاری جنسی کمه.

نخ لباس رو می‌گیرن. مثلاً لباسی که دوخته می‌شه می‌آد پایین، نخ لباس رو می‌گیرن، تاش می‌کنن، ازروی زمین برش می‌دارن و کارای این‌جوری. بعد خُب اینا فرسودگی می‌آره ازنظر شغلی، هی باید روی زانو بشینی. خیلی مواردی بودن اومدن شکایت کردن که خانوم، خیلی ساعتش طولانیه. خانوم، خیلی سرپا مجبورم وایسم. حالا ازنظر آسیبای جسمی، مثلاً ممکنه دستشون زیر سوزن چرخ‌خیاطی بره. بودن مواردی که این مسائل رو داشته باشن.
بچه‌ای که توی کارگاه کفاشی کار کنه داشتم، شرایطشم خوب نبوده. الآن ندارم خُب خدا رو شکر، ولی بوده. خُب جزو تجربیاتمونه که از آسیبایی که داشته بوی چسب و اینا بوده.

شرایط کاری کودک در کارگاه‌ها بسیار بدتر از شرایط خیابان است، چراکه خارج از انظار عمومی است و امکان نقص عضو وجود دارد و کارفرما هیچ‌گونه پاسخگویی در این زمینه ندارد. کار در کارگاه آسیب‌های بیشتری دارد، کودک امنیت شغلی ندارد و دچار آسیب و قطع عضو می‌شود. کار کارگاهی کودک از نوع بدترین شکل کار است و برای همین گفته می‌شود با کار خیابانی کودک مقابله نشود و یا جمع‌آوری آن‌ها صورت نگیرد، این است که این کودک می‌ترسد و می‌رود در کارگاه کار می‌کند. کودکی که در خیابان نتواند آدامس‌فروشی کند، می‌رود در کارگاه تراشکاری و خوب آنجا احتمال نقص عضو هم خیلی وجود دارد.

T.me/AVAYeBUF

اینم بگم بحث رشد و اینا هم هست، از اون طرف بعضی از کارا نه‌تنها رشدی درش نیست، می‌تونه ذهنیت کودک رو بهش آسیب بزنه؛ یعنی کودکی که از سن خیلی پایین وارد این کارای خیلی این شکلی می‌شه، مثلاً، یه شکلی از این کارای دسته‌بندی یا شلوار یا این‌جور چیزا، حتی ممکنه به مغزش آسیب بزنه. به‌هرحال، به‌لحاظ تنوع و رشد و اینا، درحالی‌که باز کودکی که می‌آد توی خیابان مهارتای مختلف جهت‌یابی و نمی‌دونم خیلی چیزا، چون مغز با چیزای مختلفی مواجه می‌شه، خیلی فرق می‌کنه تو ثابت بشینی رو به دیواری توی یه محیط کوچیکی نُه ماه، دَه ماه یه کار خطی انجام بدی، کم‌کم این آسیب می‌زنه به مغز.

خشونتی که به بچه می‌شه توی محیط کاری، یعنی ممکنه تو بزرگ‌سالی بغل دستته که طی اون هشت، نُه، دَه ساعتی که کار می‌کنه، ده‌ها یا صدها بار تو رو تحقیر می‌کنه، حتی بزندت به‌لحاظ فیزیکی؛ یعنی ترس داشته باشی ازش. مثلاً هر لحظه‌ای که کار می‌کنی، از کارت ایراد بگیره، مدام دنبال بهونه باشه خشمش رو از یه جای دیگه‌ای به تو برسونه. این ممکنه دائمی باشه درطول هشت ساعت کار و تمام روزای کار، درحالی‌که همون آدم یک تعرضی به بچه بکنه توی کارگاه این اندازه نیست. البته می‌دونیم که آسیباش و فشاراش به یه اندازه نیست. تیپ این مشکلاش بخشیش توی حوزهٔ سلامته، مثل، مثلاً، بحثایی که مربوط به تغذیه بچه هست، مربوط به، مثلاً، سلامت دستگاه اسکلتی ـ استخونیه و عضلاته. همهٔ حوادثی که ممکنه برای بچه پیش بیاد توی کارگاه‌ها از سوختگی و مسمومیت و اینا وجود داره تا جراحت و بریدگی قطع عضو، همهٔ اینا هست دیگه؛ یعنی یه مجموعه مشکلاتی که توی حوزهٔ سلامت جسمی بچه‌ست. بحث که مفصله، باز می‌شه بازش کرد؛ یه شکلی مربوط به سلامت کار بچه‌ست، اکثراً درمعرض یه شکلی از خشونت، یه شکلی از تهدید، یه شکلی از اضطراب و استرس و اینا قرار می‌گیرن و این سلامت روان رو به‌خطر می‌ندازه.

مشاهدهٔ دو تَن از پرسشگران این پروژه از کارگاه‌های کفاشی و خیاطی جنوب شهر و بازار بزرگ تهران به‌شرح ذیل است:

کارفرما خیلی کارگاه شلوغ و کثیفی داشت، کارگاه او کفاشی بود. به‌سختی می‌شد از پله‌ها رفت بالا تا به کارگاه رسید. داخل کارگاه به‌شدت گرم بود، همه درحال عرق ریختن بودن.

www.AVAYeBUF.com

یه ویژگی دیگهٔ کارگاه‌های خیابون شاپور اینه که همه توی منازل مسکونی هستن، خونه‌های فرسوده با درای بسته که عملاً نظارت رو بر این بخش از تولید سخت و شاید ناممکن می‌کنه.

وارد حیاطی ساختمان قدیمی شدم؛ سمت چپ حیاط، انتهای دیوار سمت چپی که کلی لباس بهش آویزون بود، درِ کوچیکی بود که از در وارد شدم. یه میز کار بزرگ قرار داشت؛ روش کلی لباس بچه‌گونه دسته شده بود. زیر میز یه مرد بیست‌وخُرده‌ای‌ساله خوابیده بود. کارفرما و یه کارگر درحال تا کردن لباسای دوخته شده بودن. ته این اتاق یه دریچه بود که به یه فضای کوچیک بدون نورگیری باز می‌شد و اونجا سه تا چرخ قرار داشت.

یکی از مددکاران اجتماعی فعال در منطقهٔ هرندی نیز دربارهٔ مخاطرات کار کارگاهی چنین گفت:

بچه‌ای که توی کارگاه کفاشی کار کنه داشتم، شرایطشم خوب نبوده. الآن ندارم خُب خدا رو شکر، ولی بوده. خُب جزو تجربیاتمونه که از آسیبایی که داشته بوی چسب و اینا که ما سعی می‌کنیم بچه‌ها رو وقتی اول پذیرشمون شناسایی می‌کنیم، این مدل اشکال کار رو بیابیم. حالا با اون مداخلاتی که می‌کنیم، چه ازطریق خونواده و چه ازطریق پیدا کردن حامی، حتی برای منفک کردن بچه‌ها از اون کار. به هر طریق بخوایم شغل رو عوض کنیم، ولی از مدل کارای این‌جوری، مثلاً بچهٔ دست‌فروش توی مرکزمون ما زیاد نداریم. بچه‌های دست‌فروش مرکز [شهر] همه کودکن، به‌خاطر اون قومیتی که دارن خیلی بیشترن، توی مرکز بازارمون. حتماً آقای... توضیح می‌دن. بچه‌های چرخ‌کشمون خیلی زیادن. بچه‌های مشغول به کار توی بازار گل خیلی زیادن و مرکز خاوران هم فکر می‌کنم یه ترکیبی از همهٔ این بچه‌ها وجود داشته باشه، ولی ما به‌خاطر قرار گرفتن توی منطقهٔ بازار خیلی از بچه‌هامون توی کارگاه‌ها هستن.

برخی از مسائلی که کودکان در این محیط‌ها مشاهده می‌کنند مسائلی اخلاقی و از نوع آسیب‌های اجتماعی مانند اعتیاد و رفتارهای پُرخطر است. کودکان زمانی‌که با این مسائل مواجه می‌شوند احساسات بسیار بدی به آن‌ها دست می‌دهد و به‌دلیل خاستگاه سنتی و فرهنگی خانواده‌هایشان و عدم آموزش مهارت‌های جنسی و خودمراقبتی احساس شرم می‌کنند. گاهی ممکن است به‌دلیل مشاهدهٔ این شکل از مسائل کارشان

T.me/AVAYeBUF

را تغییر دهند. همچنین مشاهدهٔ این نوع رفتارها در طولانی‌مدت باعث عادی شدن آن‌ها برای کودکان می‌شود و ممکن است آن رفتارها را درطول زمان یاد بگیرند. روایت کارفرمایان، مددکاران اجتماعی و برخی از کودکان در این زمینه چنین بود:

> تو یه خیاطی کار بکردم، دیگه دوس‌دخترش رو می‌آورد؛ من دوس نداشتم، کارای بد می‌کردن، اومدم بیرون.

> تا حالا توی خیاط‌خونه آزار و اذیت جنسی ندیدم، ولی مثلاً زود معتاد می‌شن، خیلی زود. ببین بچه می‌آد توی یه جمع، به‌فرض مثال، خُب بچه می‌آد توی یه جمع می‌شینه، یه چیزایی رو می‌شنوه که نباید بشنوه، یه کارایی رو می‌کنن که نباید جلوی اون بچه انجام بدن. بچه براش یه چیز عادی می‌شه؛ یعنی یه‌سری اتفاقا براش یه چیز عادی و طبیعی می‌شه. به‌فرض مثال، ببخشید، خیلی راحت بگم دیگه، مثلاً طرف، صاحاب‌کار، دوست‌دخترش رو برمی‌داره می‌آره توی خیاط‌خونه بعداز تایم کاری، می‌آره توی خیاط‌خونه، بچه خُب این رو می‌بینه. بچه می‌بینه این‌طوریه دیگه، راحت می‌شه بچه. مثلاً صاحاب مغازه می‌شینه جلوی بچه عرق‌خوری، هیچی دیگه، بچه براش عادی می‌شه، یه‌کم دیگه استخون می‌ترکونه اصطلاحاً یا عملی می‌شه.

پسرای بزرگ‌تر هستن و ممکنه آسیب جنسی ببینن و یا صاحاب باغا توی باغا مشروب می‌خورن و کودکان هم توی همون محیط هستن و اتفاقاً کودکان توی این محیطای بسته بیشتر آسیب می‌بینن. توی خیابون بچه آزادتره برای پول و رفت‌وآمدش. بچه توی کارگاه خیلی توسری‌خور و مظلومه و اعتمادبه نفس پایین داره، ولی توی خیابون اعتمادبه‌نفس بیشتری دارن و با مردم در ارتباطه، ولی کارگاه حرفی برای گفتن نداره.

یکی از کودکان شاغل در یک تولیدی پوشاک دربارهٔ یادگیری رفتارهای پُرخطر در چنین محیط‌هایی نقل کرد:

www.AVAYeBUF.com

ببینین ما خودمون تریاک و شیشه و اینا مصرف نمی‌کنیم، ولی بزرگ‌ترا بعضیا هستن، مثلاً، تریاک می‌کشه، شیشه می‌کشه. من فقط قلیون کشیدم، دیگه هیچی.

تصویری از یک کارگاه تولیدی کیف‌وکفش در حاشیهٔ بازار تهران و کودک شاغل در آنجا (عکس از پژوهش)

**کار در کارگاه‌های مکانیکی:** کار در کارگاه‌های مکانیکی نیز طیف وسیعی از وظایف را دربر می‌گیرد، کارهایی مانند تعویض‌روغنی، صافکاری، تراشکاری، سیم‌کشی و برق‌کشی و سایر بخش‌های خودرو و موتورسیکلت. مخاطراتی که در این نوع مشاغل کودک را تهدید می‌کند عبارت است از: کثیف شدن لباس‌ها و دست‌ها، کثیف بودن محیط کار، سردی محل کار در زمستان و گرم بودن آن در تابستان، وجود مواد شیمیایی و روغن ماشین، تنفس انواع مواد شیمیایی مانند موادی که در صافکاری به‌کار می‌رود، سروصدای زیادی به‌خصوص در صافکاری و تراشکاری، داشتن دقت زیاد به‌هنگام نصب یا درآوردن برخی از قطعات و عدم مهارت کودک برای انجام آن‌ها، جابه‌جایی قطعات سنگین خودرو، احتمال زخمی شدن و نقص عضو، ماندن در زیر ماشین

T.me/AVAYeBUF

به‌دلیل دررفتن جک، سوختگی ناشی از جرقه‌های دستگاه جوش و ضعیف شدن چشم، احتمال برق‌گرفتگی به‌هنگام اتصال سیم‌ها در کار سیم‌کشی، و مخاطرات دیگری ازاین‌دست. روایت کودکان از مخاطرات کار در این صنف این‌گونه بود:

> خطرش این‌که مثلاً دستم به اگزوزی بگیره، بسوزه یا مثلاً چیزی پاره بکنه دستم. باید مواظب باشی.

> فقط اگزوزهاش گاز می‌دن داغن. یه بار پام خورد بهش بدجور سوخت. بعضی مشتریا حرفت رو نمی‌فهمن؛ بهش می‌گی مشکلش این نیست، می‌گه شما نمی‌فهمید، پولتم نمی‌ده. مثلاً موتورش رو می‌خوایم بیاریم پایین، اذیت می‌شیم. سختی خودش رو داره، تا تو کار نباشی نمی‌فهمی.

> این‌که اون کاری رو بخوام انجام بدم نتونم، عصبانی می‌شم، اذیت می‌شم. مثلاً بهم بگه برو چرخش رو باز کن، نتونم خیلی عصبی می‌شم. هیچی، به سرم می‌زنه بزنم بشکونمش. دیروز سر همین پرشیا که اینجا نمی‌اومد پایین، همین‌طوری شد. دستم توی دعوا زخمی شده؛ کرج بودیم، فامیلمون دعواش شده بود با سه نفر. بعد بهم گفت، چون من بوکس کار می‌کنم، گفت می‌تونی اینا رو بزنی. مشت زدم، پسره بیهوش شد، مشتم خورد به دیوار، خُرد شد.

> یه روز صاحاب‌کار گفت می‌رم ناهار بخورم و بیام. منم از مغازه زدم بیرون و دیگه برنگشتم. کارش سخت بود، همه‌ش چیزای سنگین بود، خودشم بد بود.

www.AVAYeBUF.com

بعضی موقعا بود، مثلاً، یه کاری می‌اومد، بعد یه‌جوری بود که خراب می‌شد کار، اعصاب آدم خُرد می‌شد، کار انجام نمی‌دادیم. بعضی کارا سخته، ما نمی‌تونیم، می‌دن ما انجام بدیم.

مجبور شدن بشکنمشون تا دربیارم؛ کار سختی بود، درنمی‌اومد، رو اعصاب بود [به قطعه‌ای از خودرو اشاره می‌کند].

صافکاری سروصدا داشت، اعصاب‌خُردی و دیگه نشد، اومدم بیرون.

رفتم موتورسازی، رفتم کثیف بود، ارزش کار کردن نداشت.

اینجا زمستون از سردی می‌میری، تابستون از گرما.

چرخای ماشین سنگینه؛ برای من خیلی سخته، باید درشون بیاری، جابه‌جا کنی.

روایت یکی از کارفرمایان وزارت کار و مددکاران اجتماعی دربارهٔ مخاطرات کار در این صنف به شرح ذیل بود:

من دیدم که بچه‌هایی انگشتشان در کارگاه‌های تراشکاری قطع شده، ولی کارفرما ریالی پرداخت نکرده، چون اسم این کودک نه در بیمه بوده و نه امور اجتماعی. هیچ‌جایی اسم کودک ثبت نشده است و کاملاً روزمزدی کار می‌کرده. یکی دیگر از مشکلات کودکان در این کارگاه‌ها ازکارافتادگی زودرس است، بچه‌ای که در کوچکی در تراشکاری کار می‌کند در چهل‌سالگی بدنش مانند آدم هفتادساله است.

T.me/AVAYeBUF

**کار در بخش ساختمان‌سازی:** در این بخش نیز کودکان با مخاطراتی مانند مرگ براثر سقوط، نداشتن لباس و کفش‌های ایمن، نداشتن بیمهٔ حوادث به‌دلیل مهاجرت غیرقانونی و نداشتن اسناد هویتی، جابه‌جایی بار سنگین، کثیف شدن و آلوده شدن با موادی مانند گچ و سیمان، سوختن دست‌ها، زخمی شدن، کار در سرما و گرما، استنشاق گردوخاک، خستگی مفرط، افتادن مصالح ساختمانی و ابزارآلات کار روی بخش‌های مختلف بدن، جا ماندن دست و انگشتان زیر سیم بالابر و غیره مواجه‌اند. روایت کودکان شاغل در کارهای ساختمانی از مخاطرات کارشان این‌گونه بود:

> این میلگردا تابستون خیلی داغ می‌شن؛ دسکشای خوب دس نکنی، دس رو می‌سوزنن.

> کار ساختمونی همه‌ش سخته؛ همه‌ش باید چیزای سنگین جابه‌جا کنی، دستت توی آب باشه یا سیمان که دیگه دستای آدم رو داغون می‌کنن.

> سر ساختمون دیدیم داداشمون افتاد، مشکل براش پیش اومد.

> یه بار بالابر رو خوب نصب نکرده بودن، باهاش مصالح می‌دادیم بالا، دیگه افتاد رو رفقیم؛ همه‌جاش رو داغون کرد، همه‌جاش خون شد، بردیم بیمارستان.

> ببین مثلاً صاحاب‌کارم می‌گه برو کاشی بِبُر با این دستگاه، سنگ فرزه. باید خیلی دقت کنی پات رو نَبُری، کاشی نخوره تو چشات. گردوخاک که حتماً داره، آدم رو خفه می‌کنه.

www.AVAYeBUF.com

سیم بالابر خیلی خطرناکه؛ دست آدم بره زیرش حتماً داغون می‌شی. توی کار خیلی بوده که دستشون داغون شده.

این‌که سیمان می‌خوای ببری طبقهٔ چاهار و پنجم، ماسه ببری و اینا، اون سنگینه کارش. دیگه همین، مصالح می‌خوای ببری پایین، بیاری بالا، کاشی، سرامیک. بار جابه‌جا کردن سخته، سنگ، سنگ‌نما.

**کار در کوره‌های آجرپزی:** کار در این بخش نیز با مخاطرات زیاد همراه است، مواردی مانند کار زیر آفتاب در تابستان، جابه‌جایی مواد سنگین، سوختگی‌های شدید، افتادن آجر روی پاها، استنشاق گردوغبار و مشکلات تنفسی، بودن در مجاورت گرمای کوره‌ها، خفگی در آتشخانهٔ کوره، افتادن در قیف تغذیهٔ دستگاه‌های خشت‌زن، افتادن نوار نقاله (بالابر آجر) روی کودک، افتادن در گودال‌های حفرشده در محوطهٔ کارگاه، درگیری کودک با اجزای گردندهٔ ماشین، ریزش آجر و خشت خام روی کودک. روایت دو تَن از کودکان شاغل در این بخش دربارهٔ مخاطرات و سختی‌های کارشان چنین بود:

بعضی وقتا، مثلاً، خشتا بدجور می‌شکنن، اعصابمون خراب می‌شه. دست‌وپا گیره. خشتا بدجور می‌شکنن. ما که می‌خوایم انبار بزنیم، سقطا می‌افته به پامون زخم می‌شه... . دیگه چاره چیه؟ بعد خشت ترک داره، ما می‌گیم اشکال نداره، برش می‌داریم، یهویی شق می‌شکنه، می‌افته رو پامون.

از ساعت چاهار و پنج صبح بیدار می‌شیم می‌ریم خشت می‌زنیم تا ظهر که می‌آیم خونه، یه نونی می‌خوریم. دوباره باید بریم تا عصر کار کنیم. گرما اذیتمون می‌کنه. تمام دست و پامون زخم شده، شبا کمرمون درد می‌کنه نمی‌تونیم بخوابیم. بابام می‌گه باید کار کنین، نون اضافی ندارم بدم شما بخورین.

T.me/AVAYeBUF

درمجموع کودکان اشکال مختلفی از مخاطرات را در کار تجربه می‌کنند که باعث مرگ آن‌ها، نقص عضو، بریدگی اعضای بدن خصوصاً دست‌ها، اختلال در ماهیچه‌ها و ستون فقرات، بیماری‌های مختلف، ازدست دادن بینایی یا ضعیف شدن چشم، اعتیاد و سایر رفتارهای پُرخطر، سوختگی در درجه‌های متفاوت، ضعف در رشد مغز و ذهن و مسائل اخلاقی می‌شود. بسیاری از پیامدهای کار، مانند ازکارافتادگی، در آینده‌ای نزدیک خود را نشان می‌دهند و برای تمام عمر باید با آن سر کرد. بسیاری از کودکان کار یا همهٔ آن‌ها، به‌خصوص کودکان اتباع و فاقد شناسنامه، قرارداد کار و بیمه ندارند و درصورتی‌که آسیب ببینند و به مراکز درمانی رجوع کنند، باید هزینه‌های سرسام‌آور درمان را شخصاً پرداخت کنند. یکی از متخصصان حوزهٔ کودکی مخاطرات کودکان کار را این‌گونه دسته‌بندی کرده است:

ببینین این پیامدها، به‌هرحال، بستگی به خیلی چیزای مختلفی داره: یکی این‌که خُب کار، به هرحال، بسته به نوعش تا حدی برای بچه‌ها مهارت ایجاد می‌کنه، اما هرچه که شرایط کار کردن برای بچه سخت‌تر باشه و به اون چیزی که مفهوم کار کودک داره نزدیک بشه، یعنی صدمهٔ جسمی به بچه‌ها بزنه، روانی وارد کنه، اخلاقی وارد کنه یا تایمی مانع درس خوندنش بشه یا مجبور بشه درس خوندن رو با کار سخت انجام بده، خُب طبعاً اینا همه‌جور فشار جسمی، روحی و روانی و اخلاقی می‌تونه به بچه وارد کنه. دیگه بسته به اون نوع کار، یعنی شما اشکال کار رو دارین که توی تموم این حوزه‌ها که گفتم می‌تونه بیشترین میزان آسیب رو وارد کنه. دیگه اون طبقه‌بندی جهانیشه. دیگه مشخصه کارایی که با مسائل پورنوگرافی کودکان یا گرفتن کودکان به‌عنوان سرباز در محیطای خیلی سخت مثِ معدن و غیره و ذلک تا سطحی که کارایی که هیچ مغایرتی با این مسائل نداره. بچه ساعت محدودی رو، مثلاً، درطول روز یا هفته کارایی می‌کنه که، مثلاً، هیچ محسوب نمی‌شه و هیچ آسیبی هم وارد نمی‌کنه، با تحصیلشم مغایرت نداره. وسطش یه کارایی هستن که می‌تونن سلامت بچه بسته به نوعش تأثیر بذاره. به گمان من خونواده می‌تونه نقش مهمی هم داشته باشه توی این‌که، به‌اصطلاح، چقدر حمایت بکنه. خونواده‌هایی که ازهم پاشیده، غیراز نیاز اقتصادی خودشون، شرایط نابسامانی دارن، توشون اعتیاد هست، مسائل اخلاقی هست، توشون تن‌فروشی هست، برروی بچه‌ها کنترل و حمایت کافی ندارن، ممکنه بچه درگیر مشاغل بسیار آسیب‌زننده بشه و چون حمایتی هم نداره، بیشتر توی محیط کاری آسیب می‌بینه. ما

www.AVAYeBUF.com

این رو به‌کرات توی کار خیابون و قیاس بین خونواده‌های ایرانی و افغانستانی می‌بینیم. کارشناسایی که توی سازمان، به‌اصطلاح، بین‌دولتی کار می‌کردن شنیده بودیم خونواده‌های افغانستانی حداقل تا چند سال پیش به‌جهت این‌که کمتر آسیب می‌بینن، آسیب اجتماعی، توشون اعتیادشون کمتره. به هر حال، با توجه به این‌که توی شرایط مهاجرت کار می‌کنن و آسه برو آسه بیا هستن، درمجموع خونواده ثبات بهتری داره.

نمایی از کوره‌های آجرپزی شمس‌آباد (عکس از پژوهش)

## امنیت

یکی از مهم‌ترین نیازهای هر انسانی داشتن حس امنیت است. امنیت به مرجع واقعی آن در عالم واقع و احساس امنیت به پنداشت یا ادراک از امنیت اشاره می‌کند. این دو، باوجود این‌که با هم ارتباط دارند، ممکن است از هم متمایز نیز باشند. برای مثال ممکن است یک محیط نسبتاً امن باشد، اما کسانی که وارد آن محیط می‌شوند به‌علت ناآشنایی با محیط احساس ناامنی کنند یا به‌دلیل ترس اصلاً وارد آن محیط نشوند. مبحث امنیت در مطالعات اشکال کار کودک دارای اهمیت است و ازاین‌رو در این بخش به برخی از مصادیق آن پرداخته می‌شود. امنیت ابعاد و مصادیق گوناگونی دارد که از اهم آن‌ها می‌توان به امنیت جانی، فکری، جمعی، و مالی اشاره کرد. شکل دیگری

T.me/AVAYeBUF

از امنیت «امنیت وجودی» است. ازنظر گیدنز[1] امنیت وجودی به اطمینانی راجع است که بیشتر انسان‌ها به تداوم تشخیص هویت خود و دوام محیط‌های اجتماعی و مادی کنش در اطراف خود دارند[۵۶].

کار و زندگی کودکان و مهاجرت آن‌ها برای کار پُر از ناامنی و خطر است. امنیت کودکان، به‌ویژه کودکان افغانستانی، به‌هنگام مهاجرت بسیار به‌خطر می‌افتد و حتی ممکن است جان خود را ازدست بدهند. روایت کودکی ایرانی که از شهرستان برای کار به تهران آمده بود از ترس و عدم امنیتی حکایت دارد که کودک به‌هنگام مهاجرت تجربه کرده است:

> داداشم تهران بود، گفت بیا برات کار پیدا کردم. منم گفتم باشه می‌آم. مامانم گفت نرو. دیگه شب سوار اتوبوس شدم، اومدم؛ توی اتوبوس این‌قدر ترسیدم، گریه‌م گرفت. تازه اومدم تهران، بیشتر ترسیدم. می‌ترسیدم گم بشم. اصلاً اولش گفتم کاشکی اصلاً نیومده بودم. همیشه دعا می‌کنم، هیچ بچه‌ای این براش اتفاق نیفته. سیزده سالم بود.

این تجربه برای کودکان افغانستانی که به‌صورت غیرقانونی مهاجرت می‌کنند بسیار دشوارتر است. تقریباً تجربهٔ مهاجرت آن‌ها بدین شکل است که ابتدا با ماشین تا نزدیک مرز ایران می‌آیند. سپس خود را به دست قاچاقچیان می‌سپارند تا آنان را از مرز عبور دهند. ممکن است چند روز را بین کوه‌های ایران و افغانستان با حداقل آب و غذا یا بدون آن پیاده‌روی کنند. پس‌از آن خود را به مرزهای ایران می‌رسانند و به دست قاچاقچی‌های ایرانی می‌سپارند. آنان نیز کودکان را سوار ماشین می‌کنند تا مکان خاصی که اکثراً نزدیک اتوبوس‌هایی است که به شهرهای بزرگ‌تر ایران حرکت می‌کنند. اگر برای این کار از خودروهای سواری استفاده کنند، معمولاً دَه تا پانزده نفر را سوار ماشین می‌کنند که چند نفر باید در صندوق عقب خودرو بنشینند. اگر خودرویشان وانت نیستان باشد، حدود سی نفر را سوار می‌کنند. قاچاقچی‌های کودک

1. Anthony Giddens

www.AVAYeBUF.com

برای آن‌که بتوانند از دست مأموران فرار کنند و زودتر به مقصد برسند، با سرعت بسیار بالایی می‌رانند که در بسیاری از مواقع باعث تصادف و مرگ تعداد زیادی از این مهاجران می‌شود. در ایران دست‌کم سالی چند مورد از این تصادفات جاده‌ای رخ می‌دهد؛ کافی است جست‌وجوی کوچکی در اینترنت انجام دهیم، تا ده‌ها مورد آن را پیدا می‌کنیم. گاهی درطول مسیر مأموران نیروی انتظامی به این مهاجران غیرقانونی شلیک می‌کنند و جانشان را می‌گیرند و یا زمانی‌که چند نفر سوار صندوق عقب خودرو می‌شوند، تا به مقصد برسند، اعضای بدن آن‌ها آسیب می‌بینند. این افراد همیشه از این ترس دارند که مبادا به آن‌ها شلیک شود و کشته شوند. کودکی افغانستانی از نحوهٔ مهاجرت خود این‌گونه یاد کرد:

> مسیر بدبختیه. مثِ یه کیسه آرد ما رو بغل هم می‌نشونه داخل همین [به نیسان اشاره می‌کند]، سی و پنج تا جا می‌شه. پاسگاه راه‌آهن رو پیاده می‌آیم، بم پیاده می‌آیم، کرمان پیاده می‌آیم، نایین پیاده می‌آیم. اگر راه خلوت‌تر باشه، از داخل پاکستان داخل ایران که می‌شیم تا به این‌جا چاهار روز بیشتر طول نمی‌کشه، اگه خلوت باشه. خطر هست؛ خطر گشنگی هست، خطر دزد هست، خطر دولت هست، خطر ماشین هست. تو با توی شلیک نگاه کنی، جز جسد افغانی شیء دیگه نیست[۱]؛ یعنی رو به تخت، ما تخت می‌گیم، شما رو نمی‌دونم چی می‌گین. خدا شاهده، یازده تا جسد. فقط دیگه معلوم نبود اینا رو دزد کشته یا دولت. فکر می‌کنم صددرصد کار دزده. چاهارده دفعه می‌شه من به ایران برو بیا، برو بیا. دیگه عادت کردیم، عادیه[۵۷].

در این شرایط پنداشت کودک از جهان چنین خواهد بود که جهان برای او جای ناامنی است که هر زمان ممکن است جانش را ازدست دهد. به عبارت دیگر، به‌لحاظ وجودی دیگر احساس امنیت نخواهد کرد.

امنیت این کودکان در کار و اسکان، خواه در محل کار یا در خانه‌های مجردی، نیز به شیوه‌های مختلفی به‌خطر می‌افتد. آنان زمانی‌که از منزل به‌سمت محل کار حرکت

---

۱. وقتی شلیک می‌کنند، نگاه کنی همه‌اش جسد افغانستانی است.

T.me/AVAYeBUF

می‌کنند و یا در مسیر برگشت از محل کار به منزل ممکن است امنیتشان به‌خطر بیفتد. برای مثال ممکن است سارقان به آنان حمله کنند و پولشان را به‌سرقت ببرند. ازاین‌رو برای ایجاد امنیت و محافظت از خودشان و حتی کم کردن هزینه‌های رفت‌وبرگشت کودکان به‌صورت گروهی ون یا تاکسی کرایه می‌کنند تا تردد کنند. به عبارت دیگر، یکی از راهبردهای آن‌ها برای حفظ امنیت اجارهٔ تاکسی و رفت‌وآمد به‌صورت گروهی است. روایت‌های بعضی از این کودکان مؤید همین نکته است:

> ما هفت هشت نفریم، تاکسی کرایه کردیم؛ صبح ما رو می‌آره، شبم ما رو برمی‌گردونه. دیگه این‌جوری خوبه، دزدم نیست.

> ماشین می‌آره اینجا پیاده‌مون می‌کنه، شبم می‌آد می‌برمون.

> همین‌جا کار می‌کنم. قبل این‌که بیام، رفیقم بود، می‌شناسمش؛ .... می‌گفتش وقتی برگشتم طرف دولتخواه، خفت‌گیرا گیرش می‌آرن با چاقو می‌زننش، می‌کشنش... . همین... دو هفته نشده، همین‌جا کار می‌کرد؛ همین‌جوری رو جاده بهش می‌گن گوشیت رو بده، پولت رو بده. این‌که گوشیش رو می‌ده، دوباره یه چاقو می‌زنن. هیجده هیفده سالش بود. دو تا بودن، رفیقشم بوده. خُب ما هرجا می‌ریم نجاری، دو نفری می‌ریم. برای همین رفیقشم یه چاقو می‌زنن به دستش، اینم چاقو می‌زنن به قلبش. اون دوستش نجات پیدا کرده.

> آره، خیلی آدمای لاشی پیدا می‌شه؛ اومدن پولام رو گرفتن، دیگه هیچ کاری نمی‌تونستم بکنم. وقتی چاقو درآرن، چی‌کار می‌تونی بکنی دیگه.

در محل کار هم، بسته به شکل کارهای مختلف، امنیت کودکان در ابعاد مختلف به‌خطر می‌افتد، از امنیت جانی گرفته تا امنیت روانی و تعرض‌هایی که در کار تجربه

www.AVAYeBUF.com

می‌کنند. البته تجربهٔ امنیت و احساس آن با توجه به جنسیت متفاوت است، چراکه دختران بیشتر احتمال دارد خشونت‌های جنسی را تجربه کنند و درنتیجه بیشتر، چه به‌صورت واقعی و چه به‌صورت پنداشت آن، احساس ناامنی می‌کنند. در بسیاری از مواقع احساس ناامنی باعث می‌شود آنان کارشان را یا عوض کنند یا رها. دو تَن از دخترانی که در منطقهٔ ولنجک کار می‌کردند تجربهٔ خود را این‌گونه بیان کردند:

> رفتم سر کار؛ اونجا دوتا دخترخانوم بودن که ازدواج کردن رفتن. ما موندیم دو تا تنها. الآنم که ما دیگه نمی‌ریم. امروز می‌ریم تسویه کنیم، چون به‌خاطر این‌که اینجا محل زن نیست. مامان و بابام نمی‌ذارن سر کار بریم. دو تا آقا هستن. اول هشت نفر بودیم؛ همه رفتن ما دو نفر موندیم با دو تا آقا که دیگه ما رو هم نمی‌ذارن بریم.

> فحش می‌دن، خیلی بی‌ادبن. دختره خُب رفت طرف مَرده، اونم شلوارش رو داد پایین. بعدش که می‌ده پایین، اینا می‌ره پیش مادرش می‌گه. مادرش کاریش نداره، می‌گه به‌درک. از این اتفاقا خیلی افتاده، ولی برای من نه.

دختران گاهی ممکن است ازسوی سایر شهروندان در محل کار، به‌خصوص در کارهای خیابانی، مورد تعرض و خشونت جنسی قرار بگیرند. چند تَن از آنان که در خیابان‌های مرکزی شهر کار می‌کردند تجارب خود در این زمینه را این‌گونه نقل کردند:

T.me/AVAYeBUF

مثلاً این‌که آزار جنسی خیلی زیاده توی پارک، به‌خصوص ماهایی که دس‌فروشیم. الآن همین دختره که بهتون گفتم فرار کرده سبزه‌واریه، این آزار جنسی بهش اومده بود. بعد به مامانش نمی‌تونست بگه، چون به مامانش می‌گفت، مامانش باور نمی‌کرد. می‌گفت حتماً خودت یه کاری کردی که یارو اومده سراغت. اصلاً من الآن به مامانم بگم مامان، این اتفاق برام افتاده، باورمون نداره. اما حرف یه غریبه‌ای که نمی‌شناسه تا حالا ندیدتش، حرفی که، مثلاً، بیاد بگه آره دخترت فلان کار رو کرده، باور می‌کنه. بعد مجبور شد به مادرش نگفت. دیگه عذاب وجدان گرفت، از خونه زد بیرون. توی این پارک هم هست. الآن من و آبجیم توی پارک راه می‌ریم، خیلیا، مثلاً، پیشنهاد می‌دن، می‌گه بیا بریم فلان جا، بهت این‌قدر پول می‌دم، ولی ما تا حالا خر نشدیم.

بعضی پسرا می‌آن جلوت رو می‌گیره. همهٔ مشکلاتمون پسرا هستن که اذیت می‌کنن.

تجربهٔ خشونت باعث می‌شود که آنان یا کارشان را رها کنند و یا ممکن است کارشان را تغییر دهند. برای مثال از کارهای کارگاهی یا کار در خیابان به کار در منزل روی بیاورند. درکل تجربهٔ عدم امنیت سهم مهمی در تغییر نوع یا محل کار کودکان دارد. یکی از کودکان دربارهٔ تغییر کارش چنین گفت:

با صاحاب‌کاره دعوام می‌شد. سر چیزای الکی فحش می‌دادن، چیزای بدبد می‌گفتن. من خوشم نمی‌اومد. کلاً از بچگی چیزای بدبد رو خوشم نمی‌اومد. از اونا می‌کندم، می‌اومدم بیرون.

چیزای بدبد چیا بودن؟

مثلاً فُحشای بدبد می‌دادن به این و اون. اخلاقشون خوب نبود. مثلاً بعضی وقتا با من شوخیای بدبد می‌کردن؛ مثلاً فحش می‌دادن به داداشم، این‌طوریا. منم عصبانی شدم، زدم ازش بیرون.

www.AVAYeBUF.com

ممکن است والدین به‌دلیل ترس از به‌خطر افتادن امنیت کودکانشان در محل کار آن‌ها حاضر شوند و این‌گونه از کودکانشان مراقبت کنند. این امر بیشتر در کارهای خیابانی مرسوم است. برای مثال یک خانواده ممکن است بچه یا بچه‌هایشان را به چهارراه بیاورند و پدر یا مادر کمی دورتر از آن‌ها مراقبت کنند؛ چنان‌که یکی از کودکان در این باره روایت کرد:

> اون چارراه بودیم، یه خونوادهٔ افغانستانی همه‌شون با هم کار می‌کردن. مادرشون یه جا وای‌می‌ساد، چشش به اینا بود که کسی نزندشون، دعوا نشه.

یکی دیگر از راهبردهای کودکان برای حفظ امنیتشان پناه بردن به شبکه‌های خانوادگی به‌هنگام کار است. این امر تقریباً در بسیاری از کارها رایج است. البته می‌توان گفت از آنجا که در برخی از کارها افراد ازسوی شبکه‌های اجتماعی ـ خانوادگی خود به آن وصل می‌شوند، همین شبکه‌ها برای آنان امنیت و احساس امنیت را تولید می‌کند. مشاهدهٔ یکی از پژوهشگران در میدان مطالعه بدین شرح است:

> کارفرما به‌همراه یک خانم و دو کودک که خواهر و برادر بودند در تولیدی کار می‌کردند. مادر کودکان در طبقهٔ دوم ساختمان، که کارگاه خیاطی بود، کار می‌کرد. در زمان مصاحبه مادرشان پایین آمد و فرزند دیگر خود را که نوزاد بود برای خواب آنجا گذاشت و رفت. بچه‌ها این کار را ازطریق مادرشان پیدا کرده‌اند. از این موارد می‌توان چنین نتیجه گرفت که محیط کار و کارفرما ازنظر مادر تأیید شده است و علاوه‌بر آن اعتماد و امنیت برای بچه‌ها وجود دارد.

همان‌گونه که گفته شد، احساس امنیت سهم بسزایی در کار کردن یا نکردن کودکان و توافق و رضایت خانوادهٔ آنان، به‌خصوص خانواده‌های اتباع، دارد. برای ایجاد احساس امنیت آشنایی با محیط و فضای کار بسیار مهم است. از آنجا که بسیاری از خانواده‌های اتباع مدت اندکی است که در ایران اقامت گزیده‌اند و مبدأ آن‌ها جوامع کوچک افغانستان بوده است، به‌هنگام مهاجرت به تهران از این شهر ترس دارند و

T.me/AVAYeBUF

ممکن است به هر مکانی برای کار مراجعه نکنند و بیشتر در اطراف منزلشان باقی بمانند. مددکار اجتماعی یکی از سازمان‌های مردم‌نهاد در این باره اظهار داشت:

> سمت میدون کتابی یه کار خیلی خوب و عالی برای یه خونوادهٔ افغانستانی پیدا کردم که پدر اعتیاد داشت و نبود و مادر افسردگی شدید داشت و مادر و بچه به هم وابستگی شدیدی داشتن، مثِ نجات‌دهنده و قربانی و بعد مادر اجازه نداد؛ گفت راهش دوره، بره چه‌جوری برمی‌گرده. از این موردا داشتیم؛ یعنی می‌دونی چرا؟ چون اینا تازه از افغانستان اومدن، محیط امنشون اینجاست، این‌که بخوان یه مقدار از اینجا دور بشن، احساس ترس دارن. یعنی اگه بخوان از اون حوزهٔ امنی که دارن بیرون برن؟
> دقیقاً. مثلاً درمورد همین کارگاه صنایع چوبی، چقدر ما گفتیم که شما توی اجتماع وارد بشین، با آدما آشنا بشین، تجربه به‌دست بیارین و چه‌بسا باعث پیشرفتتون و مهاجرتتون به کشورهای دیگه می‌شه، اما... .

بُعدی دیگر از امنیت کودکان امنیت شغلی است. البته بازهم تکرار می‌کنیم که کودکان نباید کار کنند، اما در همین کارهایی که جزو کار کودکان است امنیت شغلی آن‌ها به اشکال مختلف تهدید می‌شود. همان‌گونه که در مخاطرات کار به‌خوبی توضیح داده شد، کودکان کار ممکن است اعضای بدنشان را ازدست بدهند یا حتی فوت کنند. ممکن است بعداز این‌که صدمه می‌بینند، از کار اخراج شود یا ازکارافتاده شوند. در محل کار معمولاً کارفرما برای آنان اشکال مختلفی از قوانین نانوشته را وضع می‌کند و آن‌ها را استثمار می‌کند. این احساس ناامنی شغلی به اشکال مختلف بروز می‌کند. مثلاً کودکان زباله‌گردی که ابتدای ماه «رسوم»شان را پرداخت می‌کنند تا آخر ماه نگران‌اند که آیا به‌اندازهٔ رسوم ماه دیگر می‌توانند درآمد داشته باشند یا خیر. البته کودکانی که سابقهٔ بیشتری در کار دارند یا دارای میزانی از مهارت هستند، و مطیع‌ترند کمتر احساس ناامنی می‌کنند، زیرا برای کارفرما نیروی کار مناسب محسوب می‌شوند.

شکلی دیگر از امنیت امنیتِ مالی یا اقتصادی است که کودکان در کارهای مختلف آن به آن دست نمی‌یابند، همچنان‌که در مثال بالا توضیح داده شد. در بسیاری از کارهای کارگاهی و شاگردی کردن در مغازه‌ها ممکن است کارفرما به دلایل واهی از

www.AVAYeBUF.com

پرداخت دستمزد کودکان امتناع کند، مانند این‌که خوب کار نکردی، دیر آمدی، زود رفتی، داشتی کار یاد می‌گرفتی، و غیره. یا در برخی مواقع دستمزد آن‌ها را به‌صورت نصفه‌نیمه پرداخت کند یا به‌بهانهٔ این‌که الآن ندارم و بعداً پرداخت می‌کنم، دستمزد آن‌ها را پرداخت نکند. روایت‌های زیر به‌روشنی نشان‌دهندهٔ این بُعد از ناامنی هستند:

> رفتم پیشش برای تسویه؛ گفت تو که اصلاً کار نکردی. گفتم چطور! من هر روز از ساعت نُه تا هشت شب می‌اومدم.

> حقوق نمی‌دادن؛ ۵۰ تومن می‌دادن، اومدم بیرون.

> هی می‌گه این هفته حقوق می‌دم، همه‌ش نمی‌ده یا مثلاً ۲۰۰ تومن می‌ده، بقیه‌ش رو نمی‌ده.

روایت یکی از مددکاران اجتماعی سازمانی مردم‌نهاد دربارهٔ امنیت نداشتن کودکان کار در ابعاد مختلف چنین بود:

> دستمزد حداقلی، عدم رعایت ایمنی و بهداشت، عدم امنیت شغلی، عدم حق اعتراض، عدم‌حمایت‌های اجتماعی، درمعرض انواع و اقسام تهدیدات ضرب‌وشتم و تجاوز در مناطق دورافتاده ازجمله مشکلات کودکان است. اولین مسئلهٔ مهم رعایت ایمنی کار است و مهم‌ترین و ضروری‌ترین قسمت است. در مرحلهٔ دوم فاقد هرگونه آموزش هستند و نداشتن آتیهٔ اجتماعی و نداشتن حمایت‌های اجتماعی. مزد کم، یک‌چهارم و یک‌پنجم دستمزد قانون کار که در کار کردن با دیگر کارگران برابری می‌کند. حقشان هم خیلی ضایع می‌شود. مثلاً دستمزدشان را پرداخت نمی‌کنند.

نوع دیگری از فقدان امنیتی که کودکان در کار تجربه می‌کنند امنیت ارتباطی است. ارتباط مهم‌ترین عنصر سرمایهٔ اجتماعی است. البته هر رابطه‌ای می‌تواند کیفیت داشته باشد یا نداشته باشد. روابط مبتنی بر، به‌اصطلاح، ارباب ـ نوکری یا روابط نامتقارن و

T.me/AVAYeBUF

به‌همراه ترس و اضطراب ازجمله روابط بی‌کیفیت‌اند. کودکان چنین روابطی را در کار تجربه می‌کنند. در مقولهٔ روابط قدرت به‌خوبی به این موضوع پرداخته شد که چگونه روابط قدرت نامتقارن به ضرر کودکان است و این کودکان نبودِ امنیت در کار را تجربه می‌کنند. روابط کارفرما با آن‌ها دل‌بخواهی است، به‌گونه‌ای که ممکن است با آن‌ها به تندی برخورد شود. با کودکان یا اصلاً قرارداد نمی‌بندد یا به‌صورت کوتاه‌مدت قرارداد می‌بندد و ساعات کار آن‌ها را بسیار طولانی می‌کند. کودکی که در یک مکانیکی در منطقهٔ نارمک کار می‌کرد دربارهٔ ساعتی کاری‌اش چنین گفت:

> من بهش گفتم تا پنج بیشتر اینجا نمی‌تونم بمونم. گفت اینجا [مغازهٔ مکانیکی] تا ساعت نُه باید باشی. من دیگه سختم بود، نرفتم.

اختلال در امنیت روانی درنهایت یکی دیگری از مواردی است که کودکان تجربه می‌کنند. البته باید گفت زمانی‌که انسان‌ها احساس امنیت نمی‌کنند پیامد طبیعی آن احساس ترس، اضطراب، و سایر مشکلات سلامت روان است. یکی از سازوکارهای کودکان در این شرایط پناه بردن به تقدیرگرایی است. آنان زمانی‌که امنیتشان در هر زمینه‌ای تهدید می‌شود با استفاده از سازه‌های ذهنی‌ای که ایجاد می‌کنند سعی می‌کنند برای خودشان احساس امنیت خلق کنند. البته این امنیت از نوع کاذب است، چراکه کودکان را از حقوقشان محروم می‌کند و زمینهٔ استثمار بیشتر آنان را فراهم می‌کند.

> اکثراً از کارم راضی بودن، ولی موقع پول دادن راضی نبودن؛ می‌گفتن بابا، تو اصلاً کار بلد نیستی، اصلاً سر وقت نمی‌آی. می‌گم بابا، از هشت صبح اومدیم تا دوازده شب وایسادیم. [با لبخند] دبه می‌کنن. بخوای، می‌برمتون پیششون. من یه آدمی هستم بهشون گفتم همین دنیا ارزشی نداره، می‌خوای پولم رو بخور. رفته دیگه، دنیا می‌گذره. بعضی وقتا هم باهاشون سلام علیک می‌کنم. آدمی نیستم که به دل بگیرم، می‌گم شاید قسمت این بوده، شاید خواست خدا بوده.

همچنین باید گفت علاوه‌بر این‌که نهادهایی مانند بهزیستی و شهرداری به‌هنگام طرح‌های ساماندهی امنیت کودکان را تهدید می‌کنند، نیروی انتظامی نیز امنیت

www.AVAYeBUF.com

کودکان را تهدید می‌کند. تهدید آن‌ها بیشتر ناظر بر کودکان افغانستانی است که به‌صورت غیرقانونی به ایران مهاجرت کرده‌اند. این دسته از کودکان به‌دلیل نداشتن مدارک هویتی و مهاجرت غیرقانونی همیشه می‌ترسند ازسوی نیروی انتظامی شناسایی و دستگیر و درنهایت رد مرز شوند. برای مثال در سایت‌های تفکیک زباله مشاهده شد که چگونه برخی از زباله‌گردها محل خوابشان را بالای پشت‌بام آلونکشان تدارک دیده بودند و زمانی‌که از آن‌ها سؤال شد دلیل این کارشان چیست، پاسخ دادند که از ترس نیروی انتظامی و دستگیری بالای پشت‌بام می‌خوابند تا اگر به آنان حمله شد، قبل‌از این‌که مأموران وارد سایت شوند، آن‌ها را ببینند و از دستشان فرار کنند.

> همین... پلیس شهرداریه. فقط کم بود من رو ببرن زندان بندازن. به‌خاطر یه دس‌فروشی اسم من رو اغتشاشگر گذاشتن. به‌خاطر این‌که وقتی می‌بینه ازش نمی‌ترسیم همچین حرفی رو به زبون می‌آره با اون زبون کثیفش.

## تجربهٔ خشونت و آزار

کودکان در محیط کار انواع آزارها یا خشونت‌ها را تجربه می‌کنند. آزار بیشتر در ابعاد بین‌فردی رخ می‌دهد، اما خشونت علاوه‌بر بُعد بین‌فردی بُعد ساختاری هم دارد. برای مثال زمانی‌که یک کارفرما یا شهروندی علیه کودکی خشونت می‌ورزد، این بُعد بیشتر از نوع خشونت‌های بین‌فردی است، درحالی‌که زمانی‌که ساختارهای جامعه، مانند توزیع نابرابر منابع، یا قوانین زمینه را برای کار کودکان فراهم می‌کنند، نه‌تنها کار کودکان را ممنوع نمی‌کنند، بلکه حتی به‌نوعی آن را قانونی می‌کنند و چنین امری نوعی خشونت ساختاری محسوب می‌شود که علیه کودکان به‌کار می‌رود. در این بخش بیشتر به خشونت‌های بین‌فردی با توجه به تجربهٔ زیستهٔ کودکان در کارهای مختلف پرداخته می‌شود. کودکان اشکال مختلفی از خشونت‌های فیزیکی، روانی، جنسی، و غفلت را ازسوی افراد گوناگون همچون کارفرمایان، شهروندان، کسبه، اعضای خانواده، همکاران یا همسالان در محیط کار، کارگزاران نهادهای رسمی مانند مأموران شهرداری، کارکنان نیروی انتظامی، و مأموران مترو و بازرسان بهزیستی تجربه می‌کنند.

T.me/AVAYeBUF

تعاریف متفاوتی از خشونت ارائه شده است. در تعریفی آمده است که خشونت عبارت است از: «هر اقدام فیزیکی، جسمی یا روحی و روانی، صدمه و آزار، بی‌توجهی و رفتار ناشی از بی‌توجهی، سوءرفتار یا سوءاستفاده، ازجمله سوءاستفادهٔ جنسی.» [۵۸] در همین زمینه، کودک‌آزاری عبارت است از: «هرگونه آسیب جسمی یا روانی، سوءاستفادهٔ جنسی یا بهره‌کشی و عدم رسیدگی به نیازهای اساسی افراد زیر هجده سال توسط دیگر افراد که غیرتصادفی باشد.» [۵۹] در تعریفی دیگر آمده است خشونت علیه کودکان شامل تمامی خشونت‌های می‌شود که علیه افراد زیر هجده سال اعمال می‌شود، این خشونت‌ها می‌توانند ازسوی والدین، سایر مراقبان، همسالان، کارفرما، شرکای رمانتیک[1]، و غریبه‌ها صورت گیرد[۶۰].

شکلی از خشونت‌ها که کودکان در کار تجربه می‌کنند خشونت‌های فیزیکی یا جسمی است که ممکن است باعث جرح یا نقص عضو شود. این شکل از خشونت در کار بسیار رایج است و بسیاری از کودکان آن را تجربه می‌کنند. بیشترِ کودکانی که در کارگاه تعمیراتی مانند کارگاه‌های مکانیکی یا تولیدی کار می‌کنند تا حدود زیادی خشونت‌های فیزیکی را تجربه کرده‌اند. البته این شکل از خشونت همیشه با خشونت کلامی یا روانی همراه است. ازجمله دلایل عمدهٔ تجربهٔ خشونت در تعمیرگاه‌ها و کارگاه‌ها می‌توان به خرابکاری در کار، فروختن جنس به شیوه‌ای نامناسب به مشتری، درگیری با مشتری بر سر منافع کارفرما، انتظار کارفرما بابت فروش کالا به مشتری تحت هر شرایطی و به هر شکلی، تحویل ندادن جنس یا کار به مشتری در زمان مناسب، صدمه زدن به ابزار کار، گم کردن ابزار کار، صدمه زدن به مال مشتری، به‌موقع حاضر نشدن در محل کار، خراب کردن جنس، شیطنت کردن به‌هنگام کار، و غیره اشاره کرد. درباب خشونت در این کارگاه‌ها به چند روایت اکتفا می‌شود. کودکی چهارده‌ساله که قبلاً در یک کارگاه مکانیکی کار می‌کرد از این نوع خشونت تجربه‌شده چنین روایت کرد:

1. Romantic partners

www.AVAYeBUF.com

> یه صاحاب‌کار داشتیم با پیچ‌گوشتی می‌زد، می‌گفت خوب کار نمی‌کنین، کار رو خراب می‌کنین، به حرف من گوش نمی‌دیدین. دیگه ما هم نمی‌تونیم زیاد باهاشون درگیر شیم؛ می‌گیم عیب نداره، زندگیه، می‌گذره.

یا کودکی که در یکی از مکانیکی‌های منطقهٔ فرحزاد کار می‌کرد روایت خود را از تجربهٔ خشونت به‌دلیل دیر رفتن این‌گونه نقل کرد:

> دعوام، آره، می‌شه، کتک هم می‌زنه. اون روز دیر برفتم سر کار، فحشم داد؛ گفت دیر بیای، دیگه نمی‌ذارم بیای. یا یه بار یه آچار پرت کرد برام.

دو کودک که در تولیدی پوشاک کار می‌کردند و به‌سبب خراب کردن کار این نوع خشونت را تجربه کرده بودند نیز چنین نقل کردند:

> صاحاب‌کارم، یه بار زدم کار رو اشتباه کردم، بیداد کرد. بعداً بهم گفت ناراحت نشیا، دادوبیداد کردم، برای این‌که دقتت بیشتر بشه

> اومد کلی سرم دادوبیداد کرد، چرا مانتو رو خراب کردی و اینا.

طبیعی است کودکی که تازه کار را شروع کرده است به‌خوبی از پس کار برنیاید، اما در برخی موارد کارفرما این‌گونه فکر نمی‌کند و اگر کودک کارش را به‌خوبی انجام ندهد، به‌نوعی علیه او خشونت می‌ورزد. همچنین گم‌شدن وسایل و ابزار کار در محل کار برای کوتاه‌مدت یا همیشه نیز امری طبیعی در کار است، اما گاهی گم شدن ابزار کار دلیلی می‌شود برای آن‌که کارفرما علیه کودکان خشونت نشان دهد. درحین مصاحبه و تحقیقات میدانی کودکان بارها به این مورد اشاره کردند که به‌دلیل گم شدن ابزار کار ازسوی کارفرما خشونت دیده‌اند.

T.me/AVAYeBUF

> بزن‌بزن، چه بزن‌بزنی! با چوب همدیگه رو می‌زنن، سر یه آچار که گمشده بود، بعد دعوا شد. بیشتر اوساها با شاگردا دعوا می‌کنن. می‌گن کو آچار، کو پیچ‌گوشتی، چرا گمش کردی.

در بسیاری از مواقع خشونت مدام در کار باعث شده است کودکان آن کار را رها کنند و به کار دیگری روی آورند. درواقع خشونتی که سبب رها کردن کار می‌شود سهم مهمی در استثمار و فقر بیشتر کودکان و همچنین ورود به مشاغل دیگر دارد. کودک سیزده‌ساله‌ای که در یک کارگاه در منطقهٔ قلعه‌مرغی کار می‌کرد در همین زمینه روایت کرد:

> یه جا خیاطی کار می‌کردم، پرده رو بریدم. دیگه صاحاب‌کار بزدم، منم دعواش کردم، پولم رو نداد. گفت تو تازه اومدی، تازه‌شم کار رو خراب کردی. هیچی دیگه، بی‌اومدم اینجا.

در این زمینه روایت کودکی که در یک مکانیکی کار می‌کرد چنین بود:

> سیخ مفتول هست، داغ می‌کنن، کردن اینجام. گفت این کار رو کن، نکردم، ولی کرد اینجام [با خنده تعریف می‌کند]. یه بار دیگه، اولین بارم بود رفته بودم، گفت یه ابزاری رو بیار، نتونستم بیارم. با اون آچاره زد تو سرم. هیچی، اومدم بیرون

کودکان مدتی را صرف یادگیری کاری می‌کنند تا آن را یاد بگیرند، اما به‌دلیل تجربهٔ خشونت مجبور می‌شوند آن کار آموخته را رها کنند. در این مواقع، با تغییر شغل، اندوخته‌های مهارتی کودک که در زمینهٔ آن کار یاد گرفته است ازبین می‌رود، زیرا بسیاری از مواقع آنان وارد شکل دیگر از کار می‌شوند و دیگر، اندوخته‌ها و تجربیاتشان به کارشان نمی‌آید. همچنین در بسیاری از مواقع، زمانی‌که کودکی وارد کاری می‌شود، صاحب‌کار ممکن است چند ماه اول به او دستمزدی پرداخت نکند، چراکه معتقد است کودک کاری بلد نیست و درحال یادگیری است. در همین زمینه کودکی دوازده‌ساله که در یک پاساژ در مرکز شهر کار می‌کرد نقل کرد:

www.AVAYeBUF.com

> اینجا زیاد دارن اذیت می‌کنن، شاید برم. دیگه موقعی که داره اذیت می‌کنه، حقوقم رو نمی‌ده، سر ماه باید برم. مثلاً حقوقم رو دیر بده، مثلاً اذیت کنه، دادوبیداد کنه سرم و اینا، باید شغلم رو عوض کنم. اذیت کنه می‌رم، صاحاب‌کار قبلیم اذیت کرد، اومدم اینجا. خیلی چیزا یاد گرفتم، دیگه هیچی، به‌دردم نمی‌خوره الآن. اون خیلی نامرد بود.

گاهی درگیر شدن با مشتریان در برخی از کارها یک رویهٔ همیشگی برای کودکان است. کارفرمایی در تره‌باره منطقهٔ صادقیه دربارهٔ تجربهٔ درگیری مشتری با کودکان کار چنین روایت کرد:

> اینجا دردسر زیاد داره؛ دعوا می‌کنن. مثلاً یارو می‌آد بار رو سوا کنه، بار رو می‌ندازه یا بار رو له می‌کنه؛ مثلاً می‌گه چرا این کار رو کردی، می‌گه من نبودم. اینام دیگه حرصشون درمی‌آد و دعوا شروع می‌شه.

کودکی پانزده‌ساله که در تره‌بار منطقهٔ صادقیه کار می‌کرد نیز چنین نقل کرد:

> ببینین اینجا پنج‌شنبه‌ها غلغُله‌ست. ما دیگه نمی‌رسیم، مشتری می‌گه بار بیارید بریزید. من بهش گفتم مگه نمی‌بینی تا می‌ریزم همه رو برمی‌دارن. دیگه سر همین دعوا می‌شه.

از او در زمینهٔ دعوا با همکارانش سؤال شد، در پاسخ گفت:

> چرا با اونا هم دعوا می‌شه. مثلاً بزرگا همه‌ش دستور می‌دن، زور می‌گن، ما هم که نمی‌رسیم همهٔ کارا رو انجام بدیم. دیگه دعوا هم می‌شه، کتک هم می‌زنن. ما هم می‌زنیم. سر همین دعواها مهندس[1] می‌آد جریمه‌مون می‌کنه، اخراجمون می‌کنه.

کودکان کار در خیابان بیشترین شکل خشونت‌ها، به‌ویژه خشونت‌های فیزیکی، را تجربه می‌کنند. یکی از دلایل این خشونت جنگ بر سر قلمروست. گاهی این شکل

---

۱. ناظران شهرداری در سازمان میادن میوه‌وتره‌بار

T.me/AVAYeBUF

از خشونت‌ها به‌شیوهٔ گروهی اعمال می‌شود. کودک چهارده‌سالهٔ دست‌فروشی تجربهٔ خشونت بر سر قلمرو را به این شکل روایت کرد:

> ... اینا می‌گن ما دَه ساله اینجا کار کردیم، این چارراه از ما شده. من می‌گم کو سندش پس. بعد به‌خاطر همین یه روز دیگه هم دعوا شد. ما قبل‌از این سر این چارراه کار نمی‌کردیم، می‌رفتیم سر چارراه شهرداری. یه هفته اونجا بودیم. یه دفعه‌ای... رفت سمت ماشینی، می‌خواست تمیز کنه، ... با موتورسوار بود اومد. یه‌دفعه زد پای این پسره. وقتی‌که این‌طوری شد، به‌خاطر همین ما اومدیم سر این چارراه. شهرداری از اینا نیست از یه گروه دیگه‌ست... . واسه بچه‌هایی که اونجا هستن...، بچه‌های افغانستانی‌ان.

کودک دست‌فروش دیگری که در مترو مطهری کار می‌کرد در همین زمینه گفت:

> دعوام می‌شه باهاشون، چون نمی‌ذارم کسی اینجا کار کنه. من نمی‌ذارم بیان اینجا کار کنن. چون واقعاً دست‌فروش خیلی زیاده. الآن بعضیاشون نیومدن، یعنی بخوایم بشمریم، یعنی کل دست‌فروشی که اینجا کار می‌کنه بیس نفره. بعد من نمی‌ذارم بیان. سر این همین دیروز نه پریروز با یه دختری دعوام شد. اسمش... و اون از خونه فرار کرده بود، مشهدیه، سبزواریه، از خونه فرار کرده بود. اونجا اومده بود دسمال می‌فروخت، کسی از ما نمی‌خرید. منم مجبور شدم گیساش رو بکشم. پول نمی‌گیرم ازشون. چون پول از اونا بگیرم حرومه. بعد مامانم می‌گه پول حروم رو توی این خونه نیار. خودمم بدم می‌آد.

دلیل جنگ بر سر قلمرو آن است که افرادی که برای مدت طولانی در یک قلمرو فعالیت می‌کنند آن قلمرو را ازآنِ خود می‌دانند. به همین سبب دیگرانی را که به هر شکلی به قلمروشان تعرض کنند متجاوز می‌دانند و ممکن است به اشکال مختلفی علیه تازه‌واردان خشونت وَرزند. یکی از کودکان در همین زمینه تجربهٔ خود را این‌گونه روایت کرد:

www.AVAYeBUF.com

اینا بعضی وقتا ما رو می‌زنه، می‌گه این ماشین منه، هرچی بوده نصف کن. هر شب ۲۰ تومن از ما پول زور می‌گیره. این بچه‌ها، بزرگ‌ترا، روزی ۲۰ تومن از ما می‌سونه، می‌گه چارراه از مائه. اینجا نیانا. اون پسرخالهٔ اونا ساعتای چاهار بعدازظهر می‌آن. می‌گه می‌آن شبی ۲۰ تومن می‌گیرن، واسه همین‌جاست. اینا خونه‌شون فرحزاده، می‌آن اینجا کار می‌کنه. اونا شب تا ساعتای دوازده، یازده نیمه‌شو (نیمه‌شب) کار می‌کنه. بعد به ما می‌گه بیاید، شویی (شبی) ۲۰ تومن بده. اگر ندیم، می‌زنه. ۴۰ تومن من و داداشم بهش می‌دیم، با ۲۰ اون، ۶۰ تومن. روزی ۶۰ تومن ما سه نفر فقط بهش می‌دیم. اونای دیگه پول نمی‌دن، فامیلاشونن. بعضی روزا می‌آد می‌گه، بابام گم شده یه ۵ تومن بدین و اینا.

کودکان دیگر تجربهٔ خودشان را از جنگ بر سر قلمرو این‌گونه توصیف کردند:

ما اولین روزی که اومدیم اینجا یه مَرده بود قدبلند؛ اومد گفت اینجا نگردین. گفتم چرا نمی‌ذاری ما بگردیم. گفت اولین روز ما اومدیم سر جای مائه. مَرده هم دو، سه روز رفت بالاتر، گفتم تجریش پول خوبی می‌ده، الکی گفتم تجریش پول خوبی می‌ده. بعد رفت بالا دید تجریشم پول خوبی می‌ده، رفت بالا.

سر چارراه این‌قدر دعوا شده؛ یه مردی از اون‌ور نفری ۳۰ تومن می‌گرفت. این غربتیا، اون زنا چارراه رو گرفته بودن. ما رو نمی‌ذاشتن کار کنیم. ما هم زنگ زدیم اون اومد. نفری یه چک خورد، موتوراشونم گرفت، گفت الآن برید. از فامیلای خودمون بود؛ داداشش چاقو خورده، از اینجا پاره شده... . مال افغانستان بود.

همین سبزی‌فروشه می‌اومد می‌گفت از اینجا برو، می‌گفت اینجا واینسا. نمی‌دونم، جای کی‌کیه. گفتم چرا. بعد نمی‌دونم، به اون مرد گفتم، حلش کرد [منظورش مغازه‌داری است که با او دوست است و برایش از بازار سبزی می‌آورد].

T.me/AVAYeBUF

در خیابان یا چهارراه‌ها گاهی کودکان بزرگ‌تر خردسالان را کتک می‌زنند یا ممکن است پول آنان را به‌زور تصاحب کنند. قواعد کار در چهارراه دربارهٔ این‌که چه کسی اول وارد شود و به مشتری جنسی را بفروشد یا خدمتی را به او ارائه دهد یکی دیگر از دلایل بروز خشونت درمیان کودکان است. کودکی که در منطقهٔ مرزداران دست‌فروشی می‌کرد در این باره نقل کرد:

> دعوا زیاده؛ دیروز یه عروس‌دوماد اومده بود. بعد یه پسره گفت من اولم باید اول برم. یه پسره هم گفت من دوم می‌رم. این دوم نرفت، ... رفته بود شیشه‌هاش رو پاک کرده بود، یه دهی بهش داد. بعدِ اون پسره من دوم بودم، پول نداد. گفتم یه چیزی هم به من بده، گفت نمی‌دم. سر این جنگ شد. یه‌دفعه‌ای سر... رو یه‌جوری زد، خورد به درخت نرم شد. باباش اومد، گفت چرا پسر من رو زدی، جنگ شد. بابای ... به من و... و... گفت برین خونه، ببینم چی می‌شه. ما هم رفتیم خونه. دیگه امروز نمی‌دونم چی باید بکنیم. هر روز ما رو می‌زنن، پول زور از ما می‌گیرن. بعد ما وقتی، مثلاً، می‌آیم یه مشتری دشتی می‌ده، می‌گه من اولم؛ یعنی اون پولی که تو گرفتی رو باید بدی به من؛ یعنی تو می‌ری شیشه‌ش رو پاک می‌کنی، یه پولی بهت می‌ده. بعد اون می‌گه من اولم، پول رو بده به من. اینا همه‌شون ما رو اذیت می‌کنن؛ این‌جوری نیست که یکی دو تا باشه، همه ما رو اذیت می‌کنن.

یکی دیگر از کودکانی که در خیابان شریعتی کار می‌کرد در همین زمینه نقل کرد:

> اینا بزرگ‌ترن و ما کوچیک‌تریم، بعضی وقتا ما رو می‌زنه. داداشم من رو می‌زنه، اینم می‌زنه. بعضی روزا اینم من رو می‌زنه، می‌گه ماشین مال منه. این می‌گه مال منه، هرکی می‌آد تمیز می‌کنه. ما هم مرتیکه این رو می‌زنه. این بچه اومد زد پای من رو بشکست. این بچهٔ سر چارراه، همین چارراه شهرداری، این بچه اومد پام رو شکوند.

گاهی نحوهٔ کمک شهروندان به این گروه از کودکان باعث بروز خشونت درمیان آنان می‌شود؛ چنان‌که روایت یکی از همین کودکان مؤید این نکته است:

www.AVAYeBUF.com

نه، مثلاً یکی به من ۵۰ تومن بده، مثلاً، می‌گه قِسم کنی. همهٔ دوستام میان می‌گه قِسم کنیم. بعد یکی به‌زور ازم می‌گیره، می‌گه اون خانومه گفت قِسم کنین. منم بعد نفری دَه تومن بهشون می‌دم.

یا ممکن است به‌نحوی سایر شهروندان علیه این کودکان خشونت بورزند که در این باره نیز خود کودکان چنین روایت کردند:

آدم بزرگا چرا، باهامون دعوا می‌کنن، ولی ما باهاشون کار نمی‌گیریم.

بعضیا می‌گن گدا و اینا، خوشم نمی‌آد عصبانی می‌شم... . هیچی، ما هم جوابشون رو می‌دیم.

خشونت سایر شهروندان علیه کودکان شکلی دیگر از خشونت در سر چهارراه‌ها و خیابان‌هاست. دلایل این خشونت‌ها بسته به نوع کار می‌تواند متفاوت باشد. در سر چهارراه‌ها یا خیابان‌ها دلایل عمدهٔ ابراز خشونت علیه کودکان ازسوی شهروندان بیشتر این موارد است: سد کردن مسیر حرکت خودروها، کنار نرفتن از وسط خیابان به‌هنگام سبز شدن چراغ راهنمایی‌ورانندگی، تمیز کردن شیشه‌های خودروها برخلاف تمایل رانندگان، کوبیده شدن در و شیشهٔ خودروها ازسوی کودکان، اصرار به خرید یک کالا یا دریافت کمک، و مانند این‌ها. در کار زباله‌گردی یا حمل بار با چرخ‌دستی در بازار بزرگ تهران یا در بازارهای گل‌فروشی به‌دلیل ترافیکی است که چرخ‌دستی ایجاد می‌کند و به‌نوعی مزاحم شهروندان می‌شود که ممکن است به موضوعی برای خشونت علیه آنان بدل شود. در کار زباله‌گردی گذاشتن زباله‌ها در گوشه‌ای از خیابان یا کوچه باعث اعتراض همسایه‌ها یا کسبه می‌شود. در همین کار نیز گاهی برخی از شهروندان با کودکان درگیر می‌شوند و زباله‌های جمع‌آوری‌شدهٔ آن‌ها را به‌سرقت می‌برند. تجربهٔ زیستهٔ کودکان از این شکل خشونت‌ها چنین بود:

T.me/AVAYeBUF

فحش می‌دن، می‌ریم شیشه‌ش رو تمیز کنیم، می‌گن برو ببینم. فحش می‌ده، می‌ریم آب می‌ریزیم تمیز می‌کنیم. بعضیشون پول نمی‌دن.

اینا به ما گفتن بیا بریم یه چارراه داریم، رفتیم، شیشه‌پاکنم رو ازم گرفت، کلاهم رو ازم گرفت. بعد شیشه‌پاکن داداشم رو گرفتم تندتند کار کردم. صد تومن تندتند کار کردم، بعد رفتم خونه.

مثلاً ما تمیز می‌کنیم، داد می‌زنن. ما هم می‌گیم داد نزن، باشه. حرفش رو گوش می‌کنیم می‌گیم باشه، داد نزن. اونم پیدا می‌شه، ما رو هم دعوامون می‌شه، بعدم این‌طوری.

یه بار چراغ روشن شد، ماشینا برن، من وسط خیابون بودم. یکی به من گفت مگه گاوی، نمی‌فهمی بری اون‌ور. منم گفتم باباته. می‌خواست دنبالم کنه، دیگه از دستش دررفتم.

مثلاً داری رد می‌شی، هلت می‌ده یا به چرخت می‌زنه. بار داره، می‌زنه یه چرخت. چرخت رو پرت می‌کنه اون‌ور.

آشغالا رو می‌آریم می‌ذاریم اینجا، اینا می‌گن اینجا نذارین. می‌آن پرت می‌کنن، فحش می‌دن.

www.AVAYeBUF.com

> توی منطقهٔ ۲ زیاد اذیت می‌کرد؛ بارهامون رو جلوی رومون می‌زد، می‌برد. همین تُرکا که وانت دارن، خیلی اذیت می‌کردن. ما رو می‌زد. یه دفعه رفیقم رو چاقو زد، پاش رو شیکست. من رو زد توی گوشم، فرار کردم از پیشش[۶۱].

تنها شهروندان و رانندگان علیه کودکان خشونت نمی‌ورزند، بلکه برخی از کسبه اطراف محل کسب کودکان نیز علیه آنان خشونت نشان می‌دهند. این خشونت‌ها بیشتر به‌شکل خشونت‌های جسمی است که تبعات روانی بسیاری دارد. برخی از کسبه معتقدند حضور کودکان کار در خیابان و پیاده‌روهای کنار خیابان باعث آزار مشتریان و زشت شدن چهرهٔ اطراف محل کسب‌وکار آن‌ها می‌شود. کودکان در همین زمینه تجارب خود را با این جملات نقل کردند:

> این مغازه، رستورانه، این‌قدر من رو می‌زنه، می‌گه اینجا کار نکن. این رستورانه مرد بدی‌ان دوتاشون، شریکن با هم دیگه. اونا باقیشون خوبن.

> این آقایی که توی رستوران کار می‌کنه اذیت می‌کنه؛ نمی‌ذاره کار کنیم، می‌گه اینجا واینسیم.

> مغازه‌دارا گیر می‌دن، می‌گن از اینجا برو. می‌گم مگه اینجا مال باباته.

> کسی من رو اذیت نمی‌کنه، فقط یه وقتایی ممکنه مغازه‌دارا اذیتمون کنن؛ می‌گن چرا در مغازه وایسادیم و سروصدا می‌کنیم.

براساس شواهد میدانی، گاهی نیز کسبهٔ محل از این کودکان حمایت کنند و برای مثال به آن‌ها غذا می‌دهند یا به‌هنگام دعوا آنان را از هم جدا می‌کنند.

T.me/AVAYeBUF

بیشترياشون بهمون غذا می‌ده. اونا بهمون فحش نمی‌ده. مغازه‌ها رو می‌ریم، دود می‌کنیم، اونم فحش نمی‌ده. اسفند دود می‌کنیم.

نه، مغازدارا دعوامون نمی‌کنن، اونا خوبن. تازه گاهی اوقات می‌آن جدامون هم می‌کنن. دعوامون بشه، اونا جدا می‌کنن.

گاهی خشونت ازسوی مأموران سازمان‌های دولتی یا حکومتی علیه کودکان اعمال می‌شود. برای مثال در طرح‌های ساماندهی یا جمع‌آوری کودکان از خیابان‌ها، براساس شواهد میدانی، علیه این کودکان خشونت‌هایی اعمال شده است یا در بسیاری از مواقع مأموران انتظامات مترو یا بوستان‌های شهرداری برای ممانعت از کار کودکان در قلمرو استحفاظی‌شان به شیوه‌های خشونت‌آمیز مانع کار آنان می‌شوند. همان‌گونه که روایت‌های زیر نشان می‌دهد، کودکان خشونت ازسوی این سازمان‌ها یا کارگزارانشان را نیز تجربه کرده‌اند.

سر این‌که یکی از مأمورا، اسمش... هستش، موهام رو کشید، من رو به‌زور داخل قطار کرد. به‌خاطر این‌که تو اون ماه کرونا ویروسش تازه توی ایران پخش شده بود. یه پنج روز این امام خمینی طرح شده بود، همه جای اینجا مأمور گذاشتن. من دیگه چی‌کار می‌کردم؟ نمی‌تونستم تو قطار بمونم با اون‌همه جنس بچرخم. از قطار اومدم بیرون. از موهام گرفت گفت برو توی قطار، وگرنه پرتت می‌کنم رو ریل قطار، هم خودت رو هم جنسات رو. من گفتم نمی‌رم. گرفت من رو به‌زور داخل قطار کرد.

پلیس که هروقت گرفت، یا در رفتیم یا ما رو زد و در رفتیم. اما شهرداری یه بار گرفت، اون‌قدر ما رو زد.

www.AVAYeBUF.com

> از بهزیستی اومدن گرفتن ما رو، بچه‌ها رو گرفتن. دیگه من سوار نشدم، من رو کشیدن سوارم کردن. اون‌قدر داد زدم.

> درگیری بشه، هیچی دیگه، پیش مأمور بریم، می‌گه تو خارجی‌ای؛ مقصر تویی.

کودکان ازسوی خانواده‌هایشان نیز خشونت‌های روانی، فیزیکی و غفلت زیادی را تجربه می‌کنند. برخی خانواده‌ها ممکن است علیه کودکانشان به‌دلیل نرفتن سر کار، دیر رفتن به محل کار، زود برگشتن از محل کار، نداشتن درآمد کافی، یا تحویل پول اندک به خانواده خشونت نشان دهند. براساس شواهد میدانی، این نوع خشونت بیشتر درمیان خانواده‌های «غربتی» معمول است. البته درمیان خانواده‌هایی که کودک با آن‌ها کار می‌کرد یا خانواده کودک را به کار واداشته بودند نیز این نوع خشونت رایج است. تجربهٔ کودکان در این زمینه بدین شرح است:

> بابام خیلی غر می‌زنه. حتی داداش کوچیکم رو می‌زنه. منم می‌زنه... . دستِ بزن داره. بابام می‌گه برید کار کنین.

> بابام می‌گه امروز باید این‌قدر کار کنی، مثلاً ۵۰ هزار تومن. اگه کار نکردی، برنگرد خونه.

> یه روز حالم خوب نبود، سرما خورده بودم، دیگه برگشتم خونه. دعوام کردن که چرا زود برگشتی.

T.me/AVAYeBUF

> یه روز که کار نمی‌کنیم مجبوریم تا دیروقت بمونیم تا خونه‌مون خیلی راهه. وقتی می‌رسیم ساعت یازده شبه. مامانم دعوا می‌کنه، می‌گه تو چرا دیر اومدی، زودتر بیا. بعد اگه زودترم بریم که کار نکردیم، باز دعوا می‌کنه، می‌گه چرا کار نکردی. اگه یه وقت سر کار مشکل داشته باشم، به اون بوفه‌ای می‌گم؛ می‌آد کمکم می‌کنه.

گویا کودکانی که برای باندها کار می‌کنند یا باندهایی که آنان را به‌کار می‌گیرند بیش‌از دیگر کودکان خشونت را تجربه می‌کنند. دو تَن از کودکانی که تجربهٔ برخورد با کودکانی را داشتند که برای یک باند کار می‌کردند روایت کار برای این باندها و تجربهٔ خشونت درمیان آن‌ها را این‌گونه توصیف کردند:

> مثلاً بعضیا نمی‌تونن از بچه‌هاشون مراقبت کنن، بچه‌شون رو می‌فروشن. بعد که می‌فروشه، مَرده هم این بچه رو نگه می‌داره، بهش می‌گه تو باید روزی این‌قدر کار کنی. اگه روزی این‌قدر کار نکنی، یا بهت غذا نمی‌دیم یا جای خواب نداری. خدا رو شکر، من و آبجیم توی این گروه نیستیم. ولی اگه توی اون گروه هم باشم، مطمئن باش از اونجا فرار می‌کنم. اون گروه‌ها خفنه؛ یعنی این‌که مثلاً کار نکنی بهت غذا نمی‌دن یا این‌که در حد مرگ تو رو می‌زنن یا این‌که بهت جا خواب نمی‌ده.

> وانت پُر از بچه‌ست، می‌آن مثلاً سر تجریش پیاده‌شون می‌کنن. تا کارم نکنن، نمی‌ذارن برن. میدون تجریش پارک داره. نمی‌دونیم بچه‌های کی هستن، اگه می‌شناختیم، نجاتشون می‌دادیم. بعضی موقعا اونایی که پیاده می‌کنن، اونایی که خونه‌شون کمپه، اونا رئیس دارن. هرکی گفت خونه‌مون کمپه، یعنی اونا رئیس دارن. اونایی که خونه‌شون پایین شهر، فلاحه، نه، خیالت تخت.

یا گاهی این کودکان ممکن است ازسوی برخی از باندها مورد سوءاستفاده قرار بگیرند، زیرا مسئولان این باندها به‌خوبی از این امر آگاه‌اند که کودکان نمی‌توانند از

www.AVAYeBUF.com

خودشان دفاع کنند. بنابراین در قالب یا پوشش مؤسسات از آن‌ها بهره‌کشی می‌کنند. یکی از کودکانی که تجربهٔ برخورد با این باندها را داشت در این باره چنین گفت:

> یه مؤسسه‌ای اومد پارسال ما رو برد به چی، وردآورد، طرفای کرج. رسیدیم کرج. خُب اونجا گفته ۲میلیون و ۸۰۰ بدی که تو رو معرفی کنم. هر نفری بیار، نفری ۴۰۰ تومن بگیر. گفتیم ما نفر از کجا بیاریم. این مثلاً گفته ۲ میلیون و ۸۰۰ بیار پول بدی به دولت. هر نفری بیاری، ۴۰۰ هزار واست می‌دم تا وردآورد بیا. کار همین بود که من برم ۲ و ۸۰۰ بدم، این رو ببرم؛ اون‌که ۲۸۰۰ داد، ۴۰۰ به من می‌دن. اون‌که بره، ۴۰۰ همین‌جوری.

خشونت جنسی شکل دیگری از خشونت است که کودکان در محیط کار تجربه می‌کنند. این شکل از خشونت بدترین نوع خشونتی است که هر کودکی می‌تواند تجربه کند، به‌گونه‌ای که در نتیجهٔ آن بدترین احساسات ناخوشایند به او دست می‌دهد و یاد و خاطرهٔ آن برای سال‌های سال درنزد کودک باقی می‌ماند. تجربهٔ این نوع خشونت برای کودکان یک بحران واقعی است که سلامت جسم و روان آنان را به‌خطر می‌اندازد. در بسیاری از مواقع کودکان، به‌ویژه دختران، به‌دلیل ترس از این‌که ازسوی شبکه‌های حمایتی‌شان مقصر قلمداد شوند یا تصور این‌که ممکن است آبروی آنان خدشه‌دار شود، این خشونت‌ها را گزارش نمی‌دهند. در موارد دیگر والدین ممکن است، به‌دلیل ترس از آزار جنسی، دخترانشان را در کودکی وادار به ازدواج کنند. اگرچه از یافته‌های این پژوهش چنین به‌نظر می‌رسد که این نوع خشونت و آزار درمیان کودکان زیاد تجربه نشده است، اما این نکته را نیز باید درنظر داشت که بسیاری از کودکان درصورتی‌که قربانی خشونت و آزار جنسی شوند، به دلایل مختلف ازجمله ترس و خودگناهکارپنداری، از روایت آن خودداری می‌کنند و این موضوع ازجمله آسیب‌های پنهان کار کودکان است که اتفاقاً عوارض جبران‌ناپذیری دارد. به هر روی، دستیابی به تجربهٔ کودکان از این نوع خشونت مستلزم جلب اعتماد آن‌ها بود که در فرصت‌های کوتاه مصاحبه با کودکان در جریان کار میدانی این پژوهش امکان‌پذیر نبود. ازسوی دیگر بسیاری از کودکان زمانی‌که به هر نحوی از آن‌ها دربارهٔ تجربهٔ کودک‌آزاری جنسی

T.me/AVAYeBUF

سؤال می‌شد، آنان به هر دلیلی تجربهٔ خود در این زمینه را روایت نمی‌کردند، بلکه به روایت تجربهٔ سایر کودکان در این زمینه می‌پرداختند. تجربهٔ این روایت‌ها نشان می‌دهد اولاً این کودکان می‌دانند که کودک‌آزاری جنسی چیست و ثانیاً این شکل از خشونت یا کودک‌آزاری تا حدودی درمیان آنان وجود دارد. یکی از مصاحبه‌کنندگان روایت کودکی را که در منطقهٔ جی کار می‌کرد به این شکل بازگو کرد:

> از من خواست که مصاحبه رو قطع کنم. تعریف کرد که دیگه نمی‌خواسته از پدر و مادرش پول بگیره، چون با منت بهش پول می‌دادن. برای کار به یه مکانیکی می‌ره و اونجا باران شروع به باریدن می‌کنه. به توصیهٔ صاحب مکانیکی لباسش رو درمی‌آره تا لباسش خشک بشه و صاحب مکانیکی اون رو لمس می‌کنه. بعدش از مغازه فرار می‌کنه و لباسش رو اونجا جا می‌ذاره. به خونه که می‌رسه عموهاش با سیم به‌شدت کتکش می‌زنن که چرا برای کار جای دیگه‌ای رفته. اون تموم این اطلاعات رو به‌صورت بریده‌بریده، مضطرب، همراه با لرزش خفیفی توی دستاش و پرش پاهاش تعریف کرد. مدام نگران بود که صداش ضبط بشه. حتی از این‌که من توی دفترم این ماجرا رو یادداشت می‌کردم هم احساس امنیت نداشت. اون نه می‌خواست، نه شرایطش جوری بود که بتونم سؤالات جزئی‌تری دربارهٔ این ماجرا ازش بپرسم.

دو تَن از کودکان نیز روایتگر تجربهٔ کودکان دیگر در همین زمینه بودند:

> یکی توی میدون فرهنگ سعادت‌آباد یه دختری رو دزدیدن. بردنش ترکیه، اونجا بردنش... . دوستاش باهاش بودن، فرار کردن. بعد گفته به باباش پول بیار... . رفت آورد دخترش رو.

> یه دختره هست، اسمش چیزه، اسمش رو نمی‌دونم. اون با یکی از بچه‌های مترو دوس بود؛ شوهر داشت، ولی از شوهرش می‌خواسته جدا شه. ولی این دختره با یه بچه‌های مترو خونه‌شون رفته به‌زور بهش تجاوز کرده. خودش بهم گفت، خیلی هم گریه می‌کرد. به من گفت به هیچ‌کسم نگم.

www.AVAYeBUF.com

کودکی که در منطقهٔ اشرفی اصفهانی دست‌فروشی می‌کرد از تجربهٔ خود در این باره این‌گونه یاد کرد:

> یه بار یه آقاهه شیشهٔ ماشینش رو داد پایین. بعد منم عصبانی شدم، زدم شیشه‌ش رو خُرد کردم، چون شلوارش رو درآورده بود. اون از ترسش گذاشت رفت. یه بارم توی نازی‌آباد یه آقاهه نگه داشت، می‌خواست من رو به‌زور بکنه توی صندوق عقب ماشینش، ولی من فرار کردم.

دختر پانزده‌سالهٔ فال فروشی در پارک لاله این‌گونه تجربهٔ خشونت یکی دیگر از کودکان کار را روایت کرد:

> مثلاً این‌که آزار جنسی خیلی زیاده توی پارک، به‌خصوص ماهایی که دس‌فروشیم. الآن همین دختره که بهتون گفتم فرار کرده سبزه‌واریه، این آزار جنسی بهش اومده بود. بعد به مامانش نمی‌تونست بگه، چون به مامانش می‌گفت، مامانش باور نمی‌کرد. می‌گفت حتماً خودت یه کاری کردی که یارو اومده سراغت. اصلاً من الآن به مامانم بگم مامان، این اتفاق برام افتاده، باورمون نداره. اما حرف یه غریبه‌ای که نمی‌شناسه تا حالا ندیدتش، حرفی که مثلاً بیاد بگه آره دخترت فلان کار رو کرده، باور می‌کنه. بعد مجبور شد به مادرش نگفت. دیگه عذاب وجدان گرفت، از خونه زد بیرون. توی این پارک هم هست. الآن من و آبجیم توی پارک راه می‌ریم، خیلیا مثلاً پیشنهاد می‌دن، می‌گه بیا بریم فلان جا، بهت این‌قدر پول می‌دم، ولی ما تا حالا خر نشدیم.

تجربهٔ این نوع خشونت درمیان کودکان کار اشکال مختلفی دارد، ساده‌ترین شکل آن می‌تواند پیشنهاد تماس جنسی باشد تا درنهایت به تجاوز می‌رسد. در میانهٔ این طیف نیز اشکال دیگری از خشونت، مانند نشان دادن عکس‌های مبتذل با مضمون جنسی، عورت‌نمایی، لمس بدن کودکان در جاهای خلوت مانند داخل کارگاه‌ها و ماشین، تقاضا برای لمس بدن متجاوزگر، و دزدیدن کودک و آزار او، وجود دارد. در بسیاری از مواقع به دختران، به‌ویژه دخترانی که در چهارراه‌ها کار می‌کنند، برچسب تن‌فروش زده می‌شود. گاهی کودکان در فضاهای بسته و حتی در برخی از فضاهای

T.me/AVAYeBUF

عمومی ممکن است به‌صورت‌های مختلف یکدیگر را به‌لحاظ جنسی آزار دهند. یکی دیگر از مواردی که می‌توان به آن اشاره کرد آزار جنسی در محل اسکان ازسوی بستگان یا دوستان است. برای مثال در برخی از کارگاه‌ها که محل اسکان کارگران نیز هست یا در خانه‌های مجردیِ محلِ اسکانِ کودکان اشکالی از آزار جنسی وجود دارد. چند نفر از مددکاران اجتماعی سازمان‌های مردم‌نهاد تجربه‌شان را از کار با کودکان در زمینهٔ خشونت جنسی این‌گونه بیان کردند:

در محیط‌های زیرزمینی چون استانداردها هم رعایت نمی‌شود و نظارت کافی نیز وجود ندارد، لذا خطرات در این گروه کودکان بیشتر است. احتمال خشونت، زورگویی، خشونت‌های جنسی بیشتر از دیگر محیط‌هاست و دختران در این محیط‌ها آسیب‌پذیرتر از پسران‌اند.

خود آدم حدس می‌زنه. ببینین الآن هوا چیه، داریم می‌بینیم دیگه این‌جوریه. بچه‌ها اصلاً چیزی نمی‌گفتن. صددرصد مسئلهٔ جنسی بینشون بوده، احتمال تجاوز بوده و آسیبای این‌شکلی. مواد رو من توی اون کارگاه‌ها ندیدیم. ما چندین نفر بودیم و پخش می‌شدیم توی منطقه. بیشتر بچه‌های اون منطقه مشکل جنسی داشتن و آسیب جنسی دیده بودن. بله، تجاوز جنسی دیده بودن.

نه این‌که بگم ما داشتیم مواردی که این‌چنین وارد بشن، نه. ولی اگر بخوام بگم، مثلاً تجربیاتی بوده که کودک مورد تعرض قرار گرفته، مثلاً مشکل تجاوز و اینا داشته و به‌خاطر تجربه‌ای که داشته، دیگه این‌قدر مقاومت دربرابر این موضوع نداره؛ یعنی زیاد وارد این روابط شده بوده، یعنی مدام درحال کنترل این‌که حالا با فلانی هستی، بعد با فلانی، چه‌جوری، با فلانی فرار نکنی. می‌دونین بعدم سریع می‌افتن توی چرخهٔ این‌که وقتی خونواده می‌بینن این‌قدر اوضاع خرابه، سریع بچه رو شوهر بِدَن که این بخواد به‌نوعی جمع بشه داستان. ولی این‌که بخوام بگم این اتفاق سر چارراه افتاده، نه، ولی بوده توی همین مناطق و توی همین خونواده‌ها.

www.AVAYeBUF.com

چیزی که من دیدم، یعنی به‌عنوان کسی که کار کردم و دیدم، اون بیرونیه خیلی آسیبش بیشتره؛ یعنی وقتی یه بچه‌ای بوده، اومده حرف زده و شما پای حرفاش نشستی که آقا، چه ظلمی شده بهش! که اصلاً از کار سر چارراه بچه‌ها شروع شده، عزت‌نفس بچه‌ها لگدمال می‌شه که بچه دفعهٔ اول می‌آد با بغض تعریف می‌کنه که خانم، فلانی از ماشین اومد پایین و یه دونه خوابوند توی گوشم و دفعهٔ دوم ناراحته، دفعهٔ سوم توی جمع دوستاش اصلاً عنوان می‌کنه که فلان اتفاق افتاد و تو به‌راحتی می‌بینی که عزت‌نفس بچه ازبین رفت. بچه برای این‌که لوزه‌ش رو عمل کنه، سوار ماشین می‌شه و تو می‌بینی هزار تا اتفاق براش می‌افته. برای این‌که فلان ماشین رو دوس داره، سوار ماشین می‌شه و براش اتفاق می‌افته؛ تعرض عادی می‌شه و این خیلی بده. دختر و پسر فرقی نداره، خیلی اتفاقات بدی متأسفانه داریم توی این دوران می‌بینیم که شاید می‌تونم بگم قبلاًها این‌قدر هم زیاد نبوده، الآن خیلی مدلاش دیگه متنوع شده.

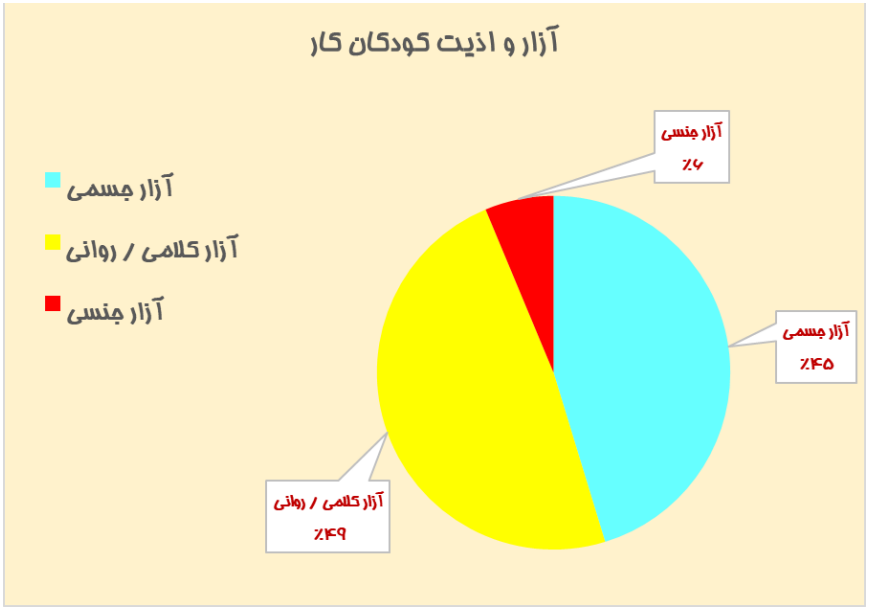


**نمودار شمارهٔ ۲۴-۳:** اشکال آزارهای تجربه‌شده ازسوی کودکان (N=۱۵۹)

درمجموع کودکان اشکال مختلفی از خشونت را در کار تجربه می‌کنند و مختص کار خاصی نیست، هرچند ممکن است در برخی از کارها زمینه‌های تنش و خشونت بیشتر باشد، به‌ویژه در کارهایی که کودک ارتباط گسترده‌تری با جامعه دارد و کار او

T.me/AVAYeBUF

به‌نوعی مزاحم زندگی روزمرهٔ شهروندان است. در این زمینه می‌توان به کارهایی همچون کار در خیابان و چهارراه‌ها اعم از شیشه‌پاک‌کنی، فال‌فروشی، دست‌فروشی، زباله‌گردی، کار در مرکز شهر مانند جابه‌جایی بار با چرخ‌دستی و کار در میادین میوه‌وتره‌بار اشاره کرد. در فضاهای سربسته مانند کارگاه‌ها یا محل اسکان این کودکان نیز به‌دلیل حضور نداشتن محافظان توانا خشونت‌های جنسی ممکن است بیشتر رخ دهد. در بسیار از مواقع خودِ کار شکلی از خشونت است، آنگاه که جسم و روان کودک از کار خسته می‌شود و کودک از کارش ناراحت است. کودکی که با چرخ‌دستی در پایانهٔ آزادی بار جابه‌جا می‌کرد در این باره گفت:

> چیزی اذیت نکرده، جز آدم اذیته بارش سنگینه. آدم زیاد اذیت می‌شه، بار سنگینه، خونه خسه می‌شی. صبح ساعت نُه باید بلند بشی بیای اینجا تا شب، هی این چرخ رو این‌ور اون‌ور بکشی، کمر آدم داغون می‌شه.

کودک زباله‌گردی که در بزرگراه کردستان مشغول جمع‌آوری زباله بود نیز روایت کرد:

> موقعی که دستت رو توی این سطلا می‌کنی، حالت به‌هم می‌خوره. همه‌چی می‌چسبه به دستت. کلی پشه داره. الآن که تابستونه، بوی گندش همه‌مون رو خفه کرده، لباسامون همه‌ش بوی گند می‌ده، بدنمونم.

کودکی که در تره‌بار منطقهٔ نیاوران کار می‌کرد روایتش چنین بود:

> ما گاهی روزا فقط سه ساعت می‌خوابیم؛ شب هشت تعطیل می‌شیم، تا بیایم شام بخوریم اینا، بار از میدون می‌آد. دیگه هی تا صبح پشت‌سر هم بار می‌آد. اون لاهاش یه‌خُرده می‌خوابیم. صبحم ساعت شیش باید پاشیم بار ردیف کنیم.

و کودکی که در بازار گل محلاتی با چرخ‌دستی کار می‌کرد نقل کرد:

www.AVAYeBUF.com

> این‌که پولت رو بخورن یا پولت رو ندن، آدم ازلحاظ فکری به‌هم می‌ریزه. مثلاً واسه من جسمانی شاید این خار رُز که یه‌ذره اذیت می‌کنه که اونم با دسکش حل می‌کنم دیگه؛ رنگه و وگرنه آسیبی به اون صورت نیست. مثلاً سطلا شاید سنگین باشه، کمردرد و چیزی بگیریم، وگرنه مشکلی نیست.

همه به‌خوبی بر این امر آگاهیم که سطل‌های زبالهٔ شهری منبع آلودگی هستند و عبور از کنار آن‌ها، به‌خصوص در ایام تابستان، سخت و ناراحت‌کننده است و حتی وقتی از چندمتری آن‌ها عبور می‌کنیم بوی بدشان به مشام می‌رسد. اما کودکان زباله‌گرد ناگزیرند ساعات زیادی تا کمر در این سطل‌ها خم شوند و زباله‌ها را جدا کنند. این مسئله، علاوه‌بر این‌که سلامت جسم کودک را به‌خطر می‌اندازد، به روان او نیز آسیب وارد می‌کند و شخصیتش را درهم می‌شکند.

درواقع خشونت علیه کودکان پیامدهای زیستی، روانی، عاطفی و اجتماعی زیادی را به‌همراه دارد که در رفتارهای «درونی‌سازی»[1] (مانند کناره‌گیری، تفکرات منفی، افسردگی) و «برونی‌سازی»[2] (مانند پرخاشگری) خود را نشان می‌دهد. گویا هرچه کودک بی‌پناه‌تر باشد یا شبکه‌های حمایتی ضعیف‌تری داشته باشد، خشونت بیشتری را تجربه می‌کند. در همین زمینه نمایندهٔ شورای عالی کارگری بیان داشت:

> اجرای کار اضافی، ساعت کاری نامحدود این کودکان بسته به حمایتی است که از خانواده دریافت می‌کنند. شرایطشان با هم متفاوت است. ممکن است در یک خانواده پدر و مادر کار کند و کودک کمکی برای خانواده باشد و با توجه به حمایتی که از خانواده دارد، رفتار کارفرما هم می‌تواند تغییر کند. اما واقعاً هرچقدر این‌ها بی‌دفاع‌تر می‌شوند، ما بی‌رحم‌تر می‌شویم.

1. Internalization
2. Externalization

T.me/AVAYeBUF

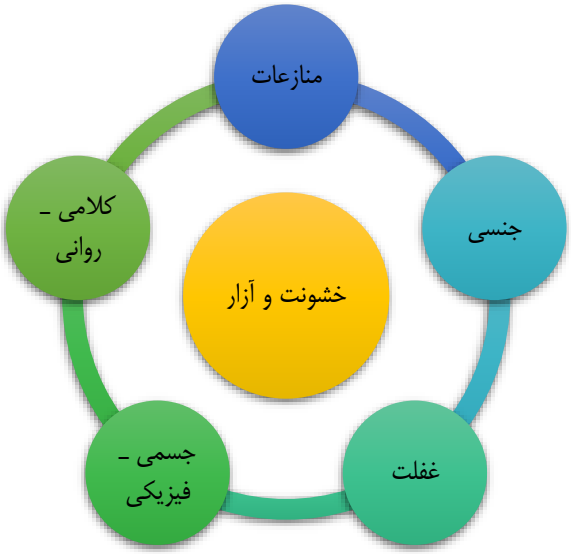


**نمودار شمارهٔ ۲۵-۳:** تجربهٔ اشکال خشونت در کار

کودکان مهاجر نیز به‌شیوهٔ دیگری خشونت را تجربه می‌کنند و درقبال تجربهٔ خشونت قادر نیستند از خود دفاع کنند. روایت کودکی افغانستانی که در خیابان لاله‌زار با چرخ‌دستی بار جابه‌جا می‌کرد چنین بود:

> نه، ببین ما اینجا اذیت می‌شیم؛ همه‌چی می‌شیم. ما بدبخت افغانیا، ما بدبخت افغانیا، چیزی نمی‌تانیم. اگه چیزی بگم، می‌زنن من رو. همین ایرانیا می‌زنن، کُردیا می‌زنن، اذیت می‌کنن؛ می‌گه بار نبر، می‌زنه من رو. ما که زور نداریم، مدرک نداریم، بدون مدرکیم، چیزی نمی‌تونیم بهشون بگیم.

www.AVAYeBUF.com

تصویری از کودکان کار و خیابان (عکس از بهارنیوز)

## استثمار

درمیان متفکران علوم اجتماعی و اقتصادی این مارکس بود که بیش‌از همه به مبحث استثمار پرداخت. او به‌دنبال منبع سود در نظام سرمایه‌داری بود و درنهایت به این نتیجه رسید که منبع سود از استثمار کارگر به‌دست می‌آید، کسی که کار می‌کند؛ بدین معنی که بخش زیادی از ارزش‌افزوده‌ای که کارگر تولید می‌کرد نصیب سرمایه‌دار می‌شد. ازاین‌رو او به‌صورت علمی اثبات می‌کرد که چگونه طبقهٔ سرمایه‌دار طبقهٔ کارگر را استثمار می‌کند و گزاره‌های علمی او به گزاره‌های اخلاقی تبدیل می‌شد و از همین روی است که برخی او را والاتر از یک انسان پنداشته‌اند. مثلاً آرون[1] دربارهٔ او گفته است: «از آنجا که مارکس برای رهایی کارگران مبارزه می‌کرد، علاوه‌بر آن‌که دانشمند بود، پیامبر هم بود.»[۶۲]

مارکس به مسئلهٔ کودکان و استثمار آن‌ها بارها اشاره کرده بود. یکی از گفته‌های دقیق او چنین است: «در استان‌های داربی شایر، ناتینگهام شایر، و به‌ویژه لانکشایر، از

1. Arun

T.me/AVAYeBUF

ماشین‌های تازه‌اختراع‌شده در کارخانه‌های بزرگ استفاده می‌شد، این کارخانه‌ها درکنار رودخانه‌هایی احداث شده بودند که جریانِ آبِ آن‌ها توان چرخاندن چرخ آبی را داشت. در این مناطق دور از شهر ناگهان نیاز به هزاران کارگر پیدا شد، به‌ویژه لانکشایر که تا آن زمان جمعیت نسبتاً اندکی داشت و بی‌حاصل بود، اکنون بیش‌از هرچیزی به جمعیت احتیاج داشت. چون بیش‌از همه به انگشت‌های ریز و چالاک کودکان خردسال نیاز بود، فوراً شاگرد گرفتن از نوانخانه‌های بخش‌های مختلف لندن، بیرمنگام، و مناطق دیگر رایج شد. هزاران تَن از این موجودات کوچک تیره‌بخت در سنین هفت تا سیزده چهارده سالگی را به شمال فرستادند. رسم بر این بود که استاد (همان بچه‌دزد) پوشاک و خوراک شاگردان خود را تأمین کند. نفع آنان این بود که تا سر حد امکان از کودکان کار بکشند، زیرا مزدشان متناسب با مقدار کاری بود که می‌توانستند از کودکان بکشند. بی‌رحمی پیامد طبیعی این امر بود.»[۶۳] البته مارکس مسئلهٔ نابرابری، فقر، و استثمار را ناشی از نحوهٔ سازماندهی جامعه می‌دانست، به‌گونه‌ای که طبقهٔ مسلط با استثمار طبقهٔ کارگر مانع رشد و شکوفایی آنان و زندگی همراه با آسایش و امنیتشان می‌شود[۶۴].

کودکانی که در ایران کار می‌کنند، به‌خصوص در کارهای کارگاهی و زباله‌گردی، اگر شرایطشان بدتر از آنچه مارکس توصیف می‌کند نباشد، بهتر نیست. ساعات کار بسیار طولانی به‌همراه کار در شرایط سخت و حداقل دستمزد ازجمله ویژگی کار کودکان در اشکال مختلف در ایران است. می‌توان گفت در تمام اشکال کار کودکان، که در این مطالعه بررسی شدند، نوع و میزانی از استثمار وجود دارد. همچنین کودکان به‌دلیل فقدان توانایی دفاع از حقوق خود و نبود قوانین و سازوکارهای مؤثر برای حمایت از آنان به بدترین شکل استثمار می‌شوند و در بسیاری از موارد کارفرمایان خواهان استفاده از آنان‌اند تا یک فرد بزرگ‌سال. گفته‌های برخی از این کارفرمایان تأییدی بر این نکته است.

| |
|---|
| من می‌گم بعضی وقتا این بچه‌ها از صد تا بزرگ بهترن.<br>بهترن؟ |

www.AVAYeBUF.com

چون هم صادق‌ترن هم حرف‌گوش‌کن‌ترن هم بیشتر می‌ترسن تا آدمای جوونی که کله‌شون باد داره. مثلاً بیس‌ساله، نوزده‌ساله تا می‌گی بالای چشت ابرو، می‌خواد قهر کنه بره یا یه ضربه‌ای بهت بزنه.

حس خوبیه، بچه‌های باهوشی‌ان؛ نسبت‌به بزرگ‌ترا بهتر کار رو پیش می‌برن، ما هم تونستیم بهشون اعتماد کنیم و کار رو دستشون سپردیم.

مقولهٔ استثمار بیشتر ناظر بر میزان دستمزدی است که کودک دریافت می‌کند. البته در این پژوهش ابعاد دیگری دارد که به همهٔ آن‌ها پرداخته می‌شود. به‌لحاظ میزان دستمزد تقریباً تمام کودکان دستمزد بسیار پایینی دریافت می‌کنند. روایت‌های زیر به‌خوبی نشان‌دهندهٔ میزان دستمزد این کودکان است:

ببینم اینجا زیاد دارن اذیت می‌کنن شاید برم. دیگه موقعی که داره اذیت می‌کنه، حقوقم رو نمی‌ده سر ماه، باید برم. مثلاً اگه حقوقم رو دیر بده، مثلاً اذیت کنه، دادوبیداد کنه سرم و اینا، باید شغلم رو عوض کنم.

حقوقت رو چطور می‌گیری؟
الآن که کردیمش هفتگی، چون پیش هرکی که می‌رفتیم پولمون رو می‌خورد، هی می‌گفت ایمروز فردا، ایمروز فردا. هی می‌گفتیم این فردا کی می‌شه به ما پول بدین. دیدیم دیگه نمی‌شه پول بگیریم، از چند جا بیرون شدیم. الآن جایی که هستیم جدیده.

هرجا رفتم خیلی بهم اعتماد داشتن، ولی موقع پول دادن اذیت می‌کنن [با خنده].

T.me/AVAYeBUF

> اکثراً از کارم راضی بودن، ولی موقع پول دادن راضی نبودن؛ می‌گفتن بابا، تو اصلاً کار بلد نیستی، اصلاً سر وقت نمی‌آی. می‌گم بابا، از هشت صبح اومدیم تا دوازده شب وایسادیم. [با لبخند] دبه می‌کنن. بخوای، می‌برمتون پیششون. من یه آدمی هستم بهشون گفتم همین دنیا ارزشی نداره، می‌خوای پولم رو بخور. رفته دیگه، دنیا می‌گذره. بعضی وقتا هم باهاشون سلام علیک می‌کنم. آدمی نیستم که به دل بگیرم، می‌گم شاید قسمت این بوده، شاید خواست خدا بوده.

> قبلاًها هفته‌ای ۷۰ تومن پول می‌گرفتم، نصفش هم نمی‌داد و می‌گفت هفتهٔ بعد بهت می‌دم.

یکی از کارفرمایان در زمینهٔ حقوق و دستمزد کودکان کار گفت:

> حقوق بچه‌ها نسبت‌به شاگردمغازه‌های بزرگ‌تر حدداً نصف قیمت است. حتی در برخی از کارها مانند کار در کارواش ممکن است کودک علی‌رغم دوازده ساعت کار سخت و طاقت‌فرسا دستمزدی دریافت نکند و تنها دستمزد او انعامی است که از مشتری می‌گیرد.

در تأیید همین نکته کودکی که در کارواشی در منطقهٔ اوین کار می‌کرد گفت:

> اینجا کارگر انعامی‌ایم. اینجا حقوق نداریم.

یا یکی از مغازه‌داران در منطقهٔ قیطریه به‌صورت کلی دربارهٔ کارفرمایان گفت:

> منِ مغازه‌دار دنبال این می‌گردم که این پوله رو بهش ندم.

سن کودکان یکی دیگر از عوامل مهم استثمار آن‌هاست. بسیاری از کودکان در کارهای مختلف مهارتی ندارند و طبیعتاً در کارهایی که به مهارت نیاز دارد ممکن است حقوق کمتری دریافت کنند، اما همیشه این‌گونه نیست. گاهی سن بهانه‌ای می‌شود برای کارفرما که به کودک، باوجود کار بیشتر، دستمزد کمتری پرداخت کند. حتی در کارهایی که به مهارت خاصی نیاز ندارد و کودکان به‌اندازهٔ بزرگ‌سالان کار می‌کنند و

www.AVAYeBUF.com

چه‌بسا بیشتر، کارفرمایان به آنان دستمزد کمتری پرداخت می‌کنند. روایت‌های کارفرمایان و خودِ کودکان مؤید همین معناست:

> حقوق بچه‌ها نسبت‌به شاگردمغازه‌های بزرگ‌تر حدداً نصف قیمته، ولی ساعت کاریش فرق نداره، صبح می‌آد و ظهرم می‌ره.

> پرداخت حقوق بچه‌ها نسبت‌به بزرگ‌سالا فرق داره. بزرگ‌ترا وزارت کاریه. بچه‌ها خُب تنهان دیگه [می‌خندد]. بزرگ‌ترا خرج خونواده می‌دن. رو این حساب ما حقوقشون رو بیشتر درنظر می‌گیریم؛ اجاره خونه دارن، خرج خونه دارن، خرج زندگی دارن.

> به خاطر این‌که من یه‌خُرده کوچیکم، یک و نیم می‌ده.

یکی از کارفرمایان حاضر در بازار گل امام رضا در بارهٔ حقوق و دستمزد کودکان گفت:

> روزمزد باهاشون حساب می‌کنم؛ بچه‌ها تا ۷۰ تومن، بزرگ‌ترا تا ۴۰۰ تومنم ممکنه درآمد داشته باشن.

یکی از کارفرمایان فعال در صنف تولیدی پرده نیز چنین گفت:

> حقوق بچه‌ها نسبت‌به بزرگ‌سالا خیلی کمتره دیگه... . توی این صنف وزارت کار مزارت کار تمومه؛ اصلاً به هیچ عنوان تعهدی نداره. مثلاً منِ کارفرما وقتی توی این خیاط‌خونه بیام و دَه تا کارگرم بذارم اینجا، می‌گم بیمه ندارین، کوفت ندارین، هیچ‌چیزی ندارین، فقط بیاین کار کنین و حقوقتون رو بگیرین.

در کار زباله‌گردی، جایی که کودک برای کار کردن در محدودهٔ مدنظر باید ماهیانه مبلغی را تحت عنوان «رسوم» به کارفرما بپردازد، در این شرایط دیگر بین میزان پولی که یک کودک با یک فرد بزرگ‌سال پرداخت می‌کند تفاوتی وجود ندارد، مگر این‌که والدین کودک از کارفرما بخواهند که به‌دلیل آن‌که سن او کم است و کمتر می‌تواند زباله

T.me/AVAYeBUF

جمع کند از آنان پول کمتری بگیرد. البته این امر تنها به کار زباله‌گردی محدود نمی‌شود و در کارهای دیگر مانند جابه‌جایی بار با چرخ نیز مصداق دارد؛ یعنی مبلغی که کودکان به‌عنوان کمیسیون کار پرداخت می‌کنند به همان اندازه‌ای است که بزرگ‌سالان پرداخت می‌کنند، اما معمولاً درآمدشان کمتر از بزرگ‌سالان است، زیرا بار کمتری برای جابه‌جایی به آنان سپرده می‌شود. درباب قیمت رسوم، کودک زباله‌گردی که در منطقهٔ اقدسیه کار می‌کرد روایت کرد:

> همین‌جوری نیست که بیای آشغال جمع کنی، باید رسوم بشی، ماهی ۲۵۰۰ رسوم می‌دیم. ولی ما کوچیکیم، شاید کمتر بدیم. مثلاً بابام می‌ره زاری می‌کنه پیششون، می‌گه این کوچیکه، کمتر حساب کنین.

در برخی از کارهای دیگر مانند کار در کارگاه‌های مکانیکی، خیاطی و امثالهم که نیازمند میزانی از مهارت است به کودکان کمترین دستمزد پرداخت می‌شود. استدلال کارفرما نیز این است که کودک مهارتی ندارد و او بیش‌از آن‌که بخواهد کاری انجام دهد، در فرایند یادگیری است. البته باید گفت کودکان درکنار یادگیری کارهای زیادی را برای کارفرما درطی روز انجام می‌دهند. یکی از متخصصان حوزهٔ کودکی در این زمینه بیان کرد:

> ببینین توی کارگاه‌ها حقوق خیلی کمتر از اونیه که بیرون می‌آد. بچه‌ای که توی کارگاه کار می‌کنه، کارفرما این ادعا رو داره که تو اینجا یه چیزی هم یاد می‌گیری که بلد نیستی. اونجا حقوق خیلی کمه، شاید در هفته مثلاً ۶۰ تومن بِدَن.

و دو تَن دیگر از کارفرمایان نیز در این باره گفتند:

> بچه‌ها از ما حقوق می‌گیرن. بچه‌ها مثلاً کاری بلد باشن، نسبت‌به کاری که بلدن دیگه، وقتی پادویی که اون اول می‌آد مثلاً ۴۰۰، ۵۰۰ می‌گیره.

> کار می‌بره می‌آره اوایلش. ما کار بهشون یاد می‌دیم. همین‌جوری که کار به ما یاد دادن، ما هم بهشون کار یاد می‌دیم؛ نسبت‌به گیرایی خودشون داره دیگه.

www.AVAYeBUF.com

بُعد دیگری از استثمار در کار کودکان ساعات کار طولانی و یا بسیار طولانی به‌همراه کار در ساعات نامتعارف است. قاعدتاً براساس قواعد موجود، ساعات کار حدود ۸ ساعت درطول روز و یا چیزی حدود ۱۷۰ ساعت درطول ماه است، اما کودکان ممکن است درطول ماه تا ۴۰۰ ساعت نیز کار کنند. برای مثال کودکانی که در میادین میوه‌وتره‌بار کار می‌کنند درطول روز براساس ساعت کار میادین از شنبه تا پنج‌شنبه روزی دَه ساعت کار می‌کنند و جمعه نیز پنج ساعت. آنان درطول روز، غیراز ساعت کار میادین، چهار تا پنج ساعت را به بار خالی کردن، تمیز کردن داخل مغازه و آماده کردن میوه‌ها و سایر اقلام و چیدن آن‌ها صَرف می‌کنند، تقریباً چیزی حدود ۱۰۰ ساعت در هفته و بیش‌از ۴۰۰ ساعت در ماه. برای کودکان زباله‌گرد نیز همین‌گونه است؛ آنان که در بخش غیررسمی و در شب‌کار می‌کنند تقریباً ساعات کاریشان بدین قرار است: عصرها حدود ساعت سه تا چهار از گودها با ماشینی که کرایه می‌کنند به‌راه می‌افتند و از حدود ساعت چهار یا پنج عصر تا نزدیک دوازده شب یا یک و دو بامداد کار می‌کنند. صبح‌ها نیز مجبورند از ساعت‌ها هفت یا هشت تا نزدیک دوازده و یک ظهر به تفکیک زباله‌ها بپردازند. کودکی که در تره‌بار خیابان نیروی هوایی کار می‌کرد روایتش از ساعات کاریشان چنین بود:

> توی تره‌بار همه‌ش باید کار کنی؛ صبح از هفت صبح تا هشت شب، تازه شبم بار خالی کنی.

کودک زباله‌گردی که در میدان منیریه مشغول جمع‌آوری زباله بود نیز سختی کارش را ساعات طولانی کار می‌دانست:

> سختیش کم‌خوابیه؛ دیگه شب باید همه‌ش آشغال جمع کنی، صبح زود از خواب بیدار شی، اینارو تمیز کنی.

ساعات کار طولانی به‌همراه دستمزد اندک تنها به کودکان در این دو نوع کار محدود نمی‌شود و در تمام اشکال کار کودکان وجود دارد. آنان باوجود این‌که ماهی دست‌کم ۳۰۰ ساعت را برای کارفرما با حداقل دستمزد کار می‌کنند، اما زمانی‌که مرخصی

T.me/AVAYeBUF

بگیرند و به سر کار نروند، بابت آن روز دستمزد یا حقوقی دریافت نمی‌کنند. شکل دیگری از استثمار کار در ساعات نامتعارف است، به‌طوری که در برخی از کارها کودکان صبح زود از خواب بیدار می‌شوند و شب‌ها تا دیروقت کار می‌کنند، و حتی آخر هفته‌ها نیز باید کار کنند.

پیش‌تر دربارهٔ ساعات کار کودکان در میادین میوه‌وتره‌بار و زباله‌گردی توضیح داده شد، در این بخش به کارهای دیگر پرداخته می‌شود. در کارهایی مانند کار در بازارهای گل یا کوره‌های آجرپزی کودکان مجبورند حدود ساعت چهار صبح از خواب بیدار شوند. در کارهایی مانند کارواش و مکانیکی و بسیاری از کارهای دیگر کودکان در روزهای تعطیل، خصوصاً جمعه‌ها، نیز کار می‌کنند و از بابت این‌که زمانی برای استراحت و بازی ندارند بسیار ناراحت‌اند. در برخی از کارگاه‌ها، مانند خیاطی‌ها، به‌خصوص در فصل تابستان و به‌دلیل گرمای محوطهٔ کارگاه ممکن است ساعات کاری از صبح به شب تغییر کند. در فروشگاه‌های مواد غذایی معمولاً کودکان هفت روز هفته را از ساعت هفت صبح تا یازده شب کار می‌کنند و به‌طور کلی ساعات کاری کودکان در تمام اشکال کار بسیار زیاد و نامتعارف است. روایت برخی از کودکان در این زمینه چنین بود:

> سختی کار اینجا [بازار گل] اینه که باید صبح زود از خواب بیدار شی، مثلاً چهار صبح.

> تو کارواش دیگه همه‌ش هست، جمعه هم هست. تازه جمعه بیشتر باید کار کنی، ماشین بیشتر می‌آد.

کودکی که در یک مغازهٔ لاستیک‌فروشی در میدان اعدام کار می‌کرد دربارهٔ ساعات کاری‌اش چنین نقل کرد:

> از هشت صبح می‌رم تا دَه شب. هفته‌ای ۲۳۰ تومن بهم می‌ده.

www.AVAYeBUF.com

گاهی کارفرمایان کودکان را مجبور می‌کنند که بیش‌از توانشان کار کنند و ازنظر کودک این شرایط مانند بردگی است. در این باره روایت دو تَن از کودکانی که در یک تولیدی لباس کار می‌کردند این‌گونه بود:

> توی کارگاه قبلی دو تا شاگرد بودیم، چهار تا چرخ‌کار. بعد این شاگرده یه روز در میون می‌رفت باشگاه صبا. من اومدم داشتم کار انجام می‌دادم، همهٔ سرعتا بالا دیگه. بعد اوسا گفت...، عقب موندی [با هیجان تعریف می‌کند]. گفتم من نمی‌تونم توون (تاوان) این شاگردت رو که نیومده رو پس بدم. گفت من نمی‌دونم، اینجا داری کار می‌کنی باید سریع باشی. گفتم کار دیگه نمی‌کنم... . داری کار می‌کنی بردهٔ کسی نیستی که بخوای فشار زیادی رو تحمل کنی.

> ما دو نفر بودیم؛ یعنی هر دو تا چرخ یه دونه شاگرد نیاز داره. این معمولیشه. مثلاً شب عید سنگین می‌شه کارت، ولی توی ماه‌های عادی یه پادو می‌تونه دو تا چرخ رو جواب بده. چاهار تا چرخ رو یه نفر مسلماً نمی‌تونه جواب بده. یه وسط‌کار بودم و چاهار تا چرخ بود. بعد صبح می‌اومدم تا ساعت دوازده تا دوازده و نیم کارا زیاد بود. اونم صداش دراومده بود که آقا! چرا نمی‌رسونی. گفتم من نمی‌تونم توون (تاوان) کار اونم پس بدم. گفت اگه نمی‌تونی کار نکن. گفتم همین الآن کار نمی‌کنم. پا شدم اومدم.

در برخی از کارها اگر کودکان به ابزار و مواد کار صدمه‌ای بزنند، کارفرما هزینهٔ آن را از دستمزد کودکان کسر می‌کند، غافل از این‌که برخی از این موارد ناشی از ماهیت کار است و یا به‌دلیل آن‌که توانایی‌های کودک به‌خوبی رشد نکرده است، او مهارت و توانایی کافی آن را ندارد که مراقب همهٔ موارد در محل کار باشد. البته در مواردی نیز کارفرمایان این درک را دارند که اشتباهات پیش‌آمده جزئی از کار است و نباید به حساب کارگر نوشته شود. کارفرمایی که صاحب یک خیاطی بود در این باره روایتش چنین بود:

T.me/AVAYeBUF

من یه پادو داشتم ـ یادم نمی‌ره هیچ موقع، هیچ موقع یادم نمی‌ره ـ یه پارچه بود، پارچه برای یکی از گرون‌ترین پارچه‌های پرده‌ایه. پارچه رو بهش دادم، گفتم این رو ببر بده فلان جا که برام بدوزش. بعد رفته بود، پارچه رو ورداشته بود، این‌جوری گذاشته بود رو موتور. نگو یه تیکه‌ش این‌جوری رفته بود چسبیده بود به ته اگزوز موتور. اگزوز موتورم شانس ما داغ بود. اون زمان، سه سال پیش بود، ۱ میلیون و ۷۰۰ پول پارچه رو دادم. چی‌کار می‌خوام بکنم؟ می‌خوام بهش بگم پول بده؟ اگه بدبخت گرفتار نبود، نمی‌اومد اینجا کار کنه. بعضیا خُب قبول نمی‌کنن می‌زنن به حساب کارگر. خیلیا هستن می‌زنن. خُب بچه‌ای که داره ۳۰۰ تومن، ۴۰۰ تومن حقوق می‌گیره، منِ مغازه‌دار دنبال این می‌گردم که این پوله رو بهش ندم.

کارفرمایی که یک مغازهٔ تعمیراتی داشت نیز در همین زمینه گفت:

[با خنده] با شلاق می‌زنیمشون. نه، اشتباه تو کار هست. نه این‌که نباشه، توی کار اشتباه هست؛ کامپیوتر نیست که اشتباه نکنه، اشتباه داره. حرفی که می‌زنیم اینه که تکرار نشه، وگرنه اشتباهه هست. معمولاً من می‌گم، می‌گم حرفی هم که می‌زنم، بیشتر غُر می‌زنم. حرفم رو توی غُری می‌زنم که خنده‌شون بگیره، بیشتر بخندن. نه، بیشتر از دو بار تکرار نمی‌کنن.

کار در کارگاه‌ها به‌خصوص کارگاه‌های کوچک زمینهٔ بیشتر استثمار کودکان را فراهم می‌آورد. از آنجا که محیط این کارگاه‌ها کوچک است، در بسیاری از مواقع محل اسکان شبانهٔ کودکان نیز داخل همان کارگاه‌هاست. بنابراین کودک همیشه برای کارفرما در دسترس است و قواعد رسمی یا قوانینی برای تنظیم رابطه بین کودک و کارفرما وجود ندارد و مواردی دیگر مانند این باعث می‌شود کودک بیشتر استثمار شود. همان‌گونه که گفته شد، کودکانِ در این کارگاه‌ها مطیع‌ترند.

قوانین کار نیز در ایران به‌خوبی زمینه را برای استثمار کودکان فراهم کرده است. برپایهٔ مادّهٔ ۷۹ قانون کار جمهوری اسلامی ایران، کار کودکان زیر پانزده سال ممنوع است، اما عملاً به‌دلیل عدم اجرای قانون و نظارت بر کارهای مختلف کودکان به‌طور بسیار گسترده در بیشتر مشاغل و اصناف به کار مشغول‌اند. آنان از هیچ‌کدام از حقوق

www.AVAYeBUF.com

و مزایای کار مانند حق شکایت و حق بیمه برخوردار نیستند. ازاین‌رو از یک‌سو قانونی بودن کار گروهی از کودکان، یعنی گروه سنی پانزده تا هجده سال، و ازسوی دیگر وجود نداشتن سازوکارهای مناسب برای منع کار کودکان هرچه بیشتر به استثمار آن‌ها دامن زده است. کارفرمایان بدون این‌که ترسی از قانون و نظارت داشته باشند کودکان را در بدترین شرایط به‌کار می‌گیرند و حداقل دستمزد را به آنان پرداخت می‌کنند. یکی از فعالان این حوزه در این باره بیان داشت:

> در شرایط خاص شکایت می‌کنند ولی به نتیجه‌ای نمی‌رسند. کمتر از پانزده سال اجازهٔ شکایت ندارد. دولت ما عملاً به‌جای این‌که بازرسی کند و مانع کار کودکان بشود عملاً با عملکرد وزارت کار نه‌تنها مانع کار کودکان نشده است، بلکه مشوق‌هایی هم به آن‌ها داده. بزرگ‌ترین مشوق این است که با هر مبلغ حقوق و هر شرایطی می‌توان کودک کارگر را راضی کرد، چراکه اگر بزرگ‌سال شکایت کند، کارفرما همیشه ترس از این دارد. ولی کودک حتی دادخواستش را هم ثبت نمی‌کنند. اگر کودک در محیط کار انگشتش را ازدست بدهد، هیچ حمایتی از او نمی‌شود و خیلی ممنون از کارفرمایشان هستند که مثلاً هزینهٔ پانسمان دست کودک رو داده و نه نظارت خاصی درمورد کار و حقوق قانونی این کارگاه‌ها وجود دارد. با توجه به این‌که در سنین رشد هستند، یک آسیب جدی می‌تواند این‌ها را تا آخر عمر درگیر کند.

در برخی از کارهای دیگر کودکان مجبور هستند برای این‌که بتوانند کار کنند و یا از کار اخراج نشوند و حداقلی از امنیت کاری را داشته باشند پول پرداخت کنند، مانند پرداخت رسوم در کار زباله‌گردی، پرداخت حق کمیسیون در کار با چرخ‌دستی، پرداخت پول لباس کار در برخی از کارها، و پرداخت بخشی از درآمد روزانهٔ خود به کارفرما در کارهایی مانند گل‌فروشی در چهارراه‌ها یا به‌هنگام کار با چرخ‌دستی زمانی‌که برای کارفرما کار می‌کنند. خانوادهٔ کودکان نیز به صور گوناگون زمینه را برای استثمار آنان فراهم آورده است. فقر خانواده که محصول ساختارهای جامعه یا نحوهٔ سازماندهی جامعه است یکی از این علل است. عامل دیگر زمانی بروز می‌کند که والدین از کودکانشان در کارهای مختلف حمایت نمی‌کنند و این‌گونه زمینه را برای

T.me/AVAYeBUF

استثمار هرچه بیشتر کودک ازسوی کارفرما فراهم می‌کنند. نمایندهٔ شورای عالی کارگری در این باره اظهار داشت:

اجرای کار اضافی، ساعت کاری نامحدود این کودکان بسته به حمایتی که از خانواده دریافت می‌کنند شرایطشان با هم متفاوت است. ممکن است در یک خانواده پدر و مادر کار کند و کودک کمکی برای خانواده باشد و با توجه به حمایتی که از خانواده دارد رفتار کارفرما هم می‌تواند تغییر کند. اما واقعاً هرچقدر این‌ها بی‌دفاع‌تر می‌شوند، ما بی‌رحم‌تر می‌شویم.

یکی از کارفرمایان نیز در همین زمینه نقل کرد:

ببینین والله من ندیدم کارفرمایی حامی کودک شده باشه. چرا دروغ بگم، ازلحاظ مادی شاید کمک کنن بهشون، ولی من ندیدم. اینجا فقط کارفرما می‌گه برام کار کن. هیچ انتظار دیگه‌ای هم نداره. حالا از همهٔ حرفا گذشته، من پادو بودم؛ پاساژ ولیعصر پادو بودم، پادوی خیاط‌خونه بودم، کارفرما اصلاً توی فاز این چیزا نیستش که چی‌کار می‌خوای انجام بدی. فقط می‌خواد تو کار کنی و پولش بره تو جیبش. براش مهم نیست که، مثلاً، این بچه احتیاج به استراحت داره، احتیاج به بازی داره، احتیاج به... . البته پدر و مادر وقتی مهم براش نباشه، خُب کارفرما هم می‌گه وقتی بابا و ننه‌ش این‌جوری فکر می‌کنن، خُب منم این‌جوری‌ام دیگه.

در کارهایی که کودکان به‌همراه خانوادهٔ خود کار می‌کنند یا در کارگاه‌های خانوادگی عملاً کودک هم ازسوی کارفرما استثمار می‌شود و هم ازسوی خانواده. این دسته از خانواده‌ها اولاً کودک را برای درآمدزایی به‌کار می‌گیرند که خود نوعی استثمار محسوب می‌شود و زمانی‌که برای کارفرما کار می‌کنند دستمزد کودک را نیز خودشان از کارفرما می‌گیرند و کودک حتی اطلاعی از میزان دستمزدش ندارد. کودکان افغانستانی نیز معمولاً هرآنچه را به‌عنوان دستمزد دریافت می‌کنند به خانواده می‌دهند و فقط مبلغ حداقلی را برای هزینه‌های روزانهٔ خود برمی‌دارند. گفته‌ها و شنیده‌ها در این زمینه به‌شرح ذیل است:

www.AVAYeBUF.com

اکثرشون غیرقانونی اومده بودن خُب و این‌که یه سری از بچه‌ها پول رو نمی‌گرفتن و بزرگ‌تر می‌گرفت و پول رو می‌فرستاد شهرستان. شاید بچه اصلاً نمی‌دونست چقدر داره می‌گیره، شاید یه پول توجیبی کمی بهش می‌دادن.

دیگه من نمی‌دونم حقوقم چقدره، اون دست مامانمه.

پولم رو کارت به کارت می‌کنم، می‌فرستم برای خونه.

وقتی کارگر بیاد اینجا بهش بگیم ۴۵۰، شاید اون کارگر به مادرش بگه من ۴۰۰ تومن حقوق می‌گیرم. شاید ۵۰ تومن بذاره توی جیب خودش. شاید با اون ۵۰ تومن، نمی‌گم خیلی کارها بکنه، چون اینجا خانواده‌ها خیلی ضعیف هستن. الزاماً باید به مادرشون بگیم چقدر حقوق می‌گیرن، چون باید، مثلاً، بیان اینجا ببینن کار رو، ببینن با کیا داره کار می‌کنه، شرایط کار رو ببینن.

همچنین تورم فزاینده و کاهش شدید ارزش ریال نسبت‌به دلار زمینهٔ هرچه بیشتر استثمار کودکان، به‌خصوص کودکان اتباع مهاجر که مجبورند پولشان را تبدیل کنند، را رقم زده است. در سال‌های اخیر به‌دلیل کاهش ارزش ریال بسیاری از مهاجران اتباع از ایران رفته‌اند و آنانی که باقی‌مانده‌اند دستمزدشان به کمتر از نصف کاهش پیدا کرده است. روایت دو تَن از کودکان اتباع در این باره چنین بود:

اینجا قبلاً خوب بود برجی قبلاً ۳ میلیون، ۳ و ۵۰۰ درمی‌آوردم، اما الآن خوب نیست. اوضاع خیلی خرابه. دیگه پول ایران ارزش نداره.

T.me/AVAYeBUF

> حقوق کمه، آره، ۲ و ۵۰۰ الآن که دلارم بالا رفته، چه خبر شده پول افغانی! این ۲ میلیون و ۵۰۰ کلاً ۶ هزار می‌شه، ۶ هزار افغانی می‌شه. آره، خرج اینجا رو چی‌چی بده، اتاق کرایهٔ خونه...، اجارهٔ خونه نفری ۱۰۰ تومن می‌دیم.

کودکان افغانستانی به‌ویژه مهاجران غیرقانونی که هیچ‌یک از مدارک و اسناد هویتی قانونی را ندارند بیشتر درمعرض استثمار قرار می‌گیرند، زیرا آنان برای مراجعه به مراکز قانونی هیچ مدرک هویتی ندارند و قانون از آنان حمایت نمی‌کند. کودکی افغانستانی دربارهٔ پیامدهای نداشتن مدارک قانونی این‌گونه روایت کرد:

> یه جا کار کردم، دَه پونزده روز حقوقم رو نداد. ما هم که نمی‌تونیم شکایت کنیم، چون ما مدارک نداریم. بخوایم شکایت کنیم، رد مرزمون می‌کنن. الآن من سر اون کوچه کار کردم، ۲۰ تومن ازش می‌خوام، نداده. زنگ بهش می‌زنم، جواب نمی‌ده. اونا که مدارک و پاسپورت دارن می‌تونن شکایت کنن، ما نمی‌تونیم.

علاوه‌بر همهٔ این‌ها، کودکان در اشکال مختلف کار آسیب‌ها و خشونت‌های متعددی را تجربه می‌کنند. آنان زمانی‌که در کار صدمه می‌بینند، هیچ نوع بیمه‌ای ندارند تا هزینه‌هایشان را پوشش دهد و خود باید هزینه‌های کمرشکن درمان را به‌تنهایی بپردازند و معمولاً کارفرما نیز هزینه‌های درمان را تقبل نمی‌کند. این مسئله به‌خصوص برای کودکان اتباع بیش‌از همه مصداق دارد. آنان زمانی‌که در کار آسیب می‌بینند، به‌دلیل نداشتن بیمه و هزینه‌های سرسام‌آور درمان مجبورند بخش زیادی از درآمدشان را صرف درمان کنند. در موارد بسیاری نیز دیده می‌شود که آن‌ها به‌دلیل ناتوانی در پرداخت هزینه‌های درمان از مراجعه به پزشک و بیمارستان خودداری می‌کنند و صدمات جسمی جبران‌ناپذیری می‌بینند. بخش زیادی از این صدمات نیز به‌دلیل شرایط کاری است که آنان متحمل می‌شوند. ازاین‌رو استثمار تنها به استثمار دستمزد کودکان اشاره ندارد، بلکه به استثمار دورهٔ کودکی آنان نیز ناظر است. وجهی از این استثمار به‌دلیل نحوهٔ مواجه کارفرمایان با آنان است و وجه مهم‌تر آن محصول جامعه‌ای است که کودکان را به کار وامی‌دارد، از آنان مراقبت و محافظت نمی‌کند، کار آنان را

www.AVAYeBUF.com

منع نمی‌کند، و با فقر فزاینده‌ای که به آنان و خانواده‌هایشان تحمیل کرده است آنان را به کار وامی‌دارد. مسئلهٔ دیگری که وضعیت کودکان کار مهاجر و خانواده‌هایشان را که به‌صورت غیرقانونی در کشور اقامت دارند مخاطره‌آمیز می‌کند بحران همه‌گیری کرونا در شرایط حاضر است. این افراد در مدت همه‌گیری ویروس کرونا باوجود مشقت‌های مالی و تنگناهای اقتصادی از هیچ کمک‌هزینه‌ای برخوردار نبوده‌اند و درصورت ابتلا به این ویروس امکان مراجعه به مراکز درمانی را ندارند. در دوران واکسیناسیون نیز آن‌ها به‌دلیل نگرانی از گیر افتادن به دست قانون و به این دلیل که مجوز اقامت ندارند، از مراجعه برای تزریق واکسن خودداری می‌کنند و این مسئله سلامت آن‌ها و کودکانشان را با خطر مواجه می‌کند.

## اوقات‌فراغت

زندگی انسان ابعاد مختلفی دارد. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان گفت زندگی انسان دارای دو بُعد «کار و تلاش» و «اوقات‌فراغت و لذت بردن از زندگی» است. البته این دو بُعد لزوماً جدای از هم نیستند، اما در اوایل دورهٔ کودکی کار و تلاش کم‌رنگ است و آنچه مهم است این است که کودک در این سال‌ها به‌نوعی زندگی کند که هم از زندگی لذت ببرد و هم بتواند در ابعاد مختلف رشد کند و مهارت‌هایش را تقویت و شکوفا کند. ما بزرگ‌سالان هنگامی‌که به دورهٔ کودکی‌مان فکر می‌کنیم، آن دوره را با بازی‌ها و شادی‌هایش تفسیر می‌کنیم و اگر این‌ها تجربه نشده باشند گویا کودکی تجربه نشده است. باوجود آن‌که کار کردن ضربه‌های جبران‌ناپذیری به اوقات‌فراغت کودکان می‌زند، اما کودکان سعی می‌کنند با بهره‌گیری از مجموعه‌ای از راهبردها به فراغت نیز بپردازند. در تعریف اوقات‌فراغت گفته شده است: «اوقات‌فراغت را می‌توان زمان خارج از وظایف و تکلیف شغلی، خانوادگی، و اجتماعی دانست که انسان با میل و رغبت و اختیار خود به آنچه که موجبات انبساط خاطر و رضایت‌مندی او را فراهم می‌کند می‌پردازد»[۶۵]. نئومیر[1] نیز در تعریف اوقات‌فراغت بر این نکته تأکید می‌ورزد

1. Neumeier

T.me/AVAYeBUF

که ویژگی فراغت نسبت‌به سایر اوقات زندگی در این است که فراغت اوقاتی را شامل می‌شود که شخص آن اوقات را واقعاً دوست دارد[٦٦]. در مصاحبه‌هایی که با کودکان کار و متخصصان این حوزه شد مشخص گردید که کودکان کار را دوست ندارند و دوست دارند که بازی کنند. در ادامه این موضوع بیشتر بررسی می‌شود.

بوردیو[1] یکی از جامعه‌شناسانی است که به بحث اوقات‌فراغت پرداخته است. ازنظر بوردیو اوقات‌فراغت و گزینه‌های فراغتی انسان ریشه در سبک زندگی او دارد و سبک زندگی به‌نوبهٔ خود با جایگاه اجتماعی ـ اقتصادی که فرد در آن زندگی می‌کند ارتباط دارد. ازنظر او میزان دسترسی به منابع مختلف ازجمله منابع اقتصادی و فرهنگی، مانند پول و تحصیلات و کالاهای فرهنگی، موقعیت اجتماعی افراد را در ساختار اجتماعی تعیین می‌کند و افراد بسته به این موقعیت‌ها سبک‌های زندگی خاصی را درپیش می‌گیرند. سرمایه‌ها و امکانات و گرایش‌ها و سلایق ناشی از آن اوقات‌فراغت افراد را تعیین می‌کنند [٦٧]. فقدان دسترسی کودکان کار به این منابع سهم مهمی در محدود کردن میزان و چگونگی بهره بردن آنان از اوقات‌فراغت داشته است. برای اوقات‌فراغت سالم کارکردهای زیادی درنظر گرفته شده است و دومازدیه[2] سه کارکرد مهم آن را تأمین استراحت، تفریح و کم کردن کسالت، و رشد شخصیت فردی و اجتماعی ازطریق افزایش دانش و ارتباط با دیگران ذکر کرده است[٦٨].

کودکان در اشکال مختلف کار همیشه تلاش کرده‌اند شکلی یا نوعی از اوقات‌فراغت را در زندگی‌شان داشته باشند، هرچند برای آنان، کار و سختی‌هایش همیشه یکی از موانع جدی در پرداختن به فراغت بوده است. همان‌گونه که گفته شد، دسترسی افراد به سرمایه‌ها میزان و چگونگی اوقات‌فراغت آنان را تعیین می‌کند. در اشکالِ مختلفِ کارِ کودکان عواملی وجود دارند که مانع اوقات‌فراغت آنان می‌شوند، اهم این موارد عبارت‌اند از: نداشتن منابع و امکانات کافی، ساعات کار طولانی و کم‌خوابی، داشتن شغل دوم، نداشتن مرخصی در کار، و اسکان و اقامت در محل کار.

---

1. Borido
2. Dumazedier

www.AVAYeBUF.com

در برخی از کارها، مانند کار در فروشگاه‌های مواد غذایی، زباله‌گردی، کار در میادین میوه‌وتره‌بار، و کارهای کشاورزی، کودک ساعت‌های طولانی کار می‌کند و زمان کافی برای پرداختن به اوقات‌فراغت ندارد. کودکی که در یک فروشگاه مواد غذایی در منطقهٔ نارمک شاگردمغازه بود درپاسخ به پرسش «آیا اوقات‌فراغت دارید» گفت:

> اینجا روزای تعطیل و اینا ندارم، فقط وقتی یه کار مهم پیش بیاد، می‌تونم برم. وقت بازی و اینا هم ندارم؛ باید کار کنم، همه‌ش اینجام.

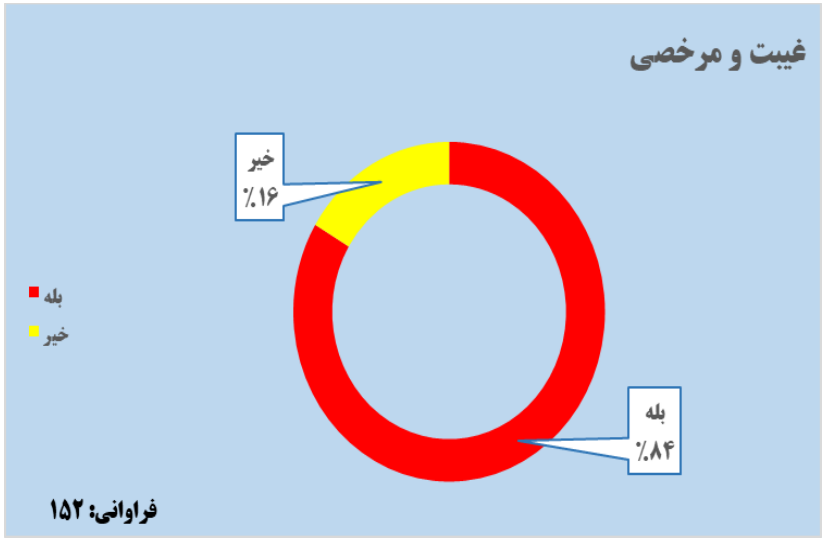


**نمودار شمارهٔ ۲۶-۳:** توزیع کودکان براساس داشتن غیبت یا مرخصی در کار

در کارهایی ازاین‌قبیل کودک از صبح تا شب کار می‌کند و شب‌ها نیز بعداز این‌که مغازه تعطیل می‌شود، باید قفسه‌های مغازه را پُر از جنس کند. یکی از کودکان شاغل در این فروشگاه‌ها بیان داشت که زمانی می‌تواند برای کاری از مغازه بیرون برود یا مرخصی بگیرد که افرادی دیگری باشند که به او کمک کنند. البته «رفتن» لزوماً به‌معنی داشتن اوقات‌فراغت و بازی کردن نیست، این رفتن در بسیاری از مواقع رفتن به شهرستان و دیدار با خانواده است. کودکی که در تره‌بار منطقهٔ صادقیه کار می‌کرد در این باره نقل کرد:

T.me/AVAYeBUF

> تعطیلی نداریم دیگه، اینجا همه‌ش کاره، وقت بازی نیست؛ صبح ساعت هفت تا هشت شب‌کار می‌کنیم، شب شام می‌خوریم، یه‌خُرده می‌خوابیم، بعدش شبا باید بار خالی کنیم. حالا ممکنه مرخصی بگیریم، اونم می‌ریم شهرستان.

سه تَن دیگر از این کودکان نیز دربارهٔ محدودیت‌های اوقات‌فراغتشان این‌گونه روایت کردند:

> صاحاب‌کار مرخصی می‌ده، ولی، مثلاً، اذیت می‌کنه دیگه. مثلاً می‌گه شبا باید به‌جاش وایستی. اگه بگم وای‌نمی‌ستم، می‌گه نمی‌خوای کار کنی، برو بیرون؛ به همین راحتی. همه‌جا همین‌جوریه.

> اصلاً تعطیلی ندارم؛ هر روز حتی پنج‌شنبه و جمعه‌ها می‌آم. مثلاً پنج‌شنبه و جمعه‌ها دیرتر می‌آم، بعدازظهر، مثلاً، ساعت سه چاهار تا ساعت دَه دیگه می‌مونم. اصلاً تفریح ندارم، حتی الآن دلم لک می‌زنه، مثلاً، الآن بریم پارک؛ دو سه سال می‌شه جایی نرفتیم.

> هروقت کاری برام پیش بیاد، می‌تونم مرخصی بگیرم، ولی از حقوقم کم می‌کنه. دو ساعت نیام هم کم می‌کنه.

کارهای سنگین و طاقت‌فرسا مانع از داشتن بُعد فراغتی در زندگی کودکان شده است. آنان در بسیاری از مواقع بعداز مدتی کار کردن ممکن است چند روزی یا مدتی را مرخصی بگیرند و به شهرستان یا کشور خود بازگردند و به دیدار خانواده‌هایشان بروند. البته در این نوع کارها گرفتن مرخصی با دستمزد همراه نیست. دربارهٔ مرخصی بدون دستمزد یا مرخصی همراه با کسر از حقوق کودکی نقل کرد:

> نه یه‌کله باید سر کار باشی؛ واسه یه روز حقوقت کسر می‌شه، اگه بدون اجازه نیای.

www.AVAYeBUF.com

در بسیاری از مواقع کارِ طولانی و خسته‌کننده باعث شده است کودکان روزهای تعطیلی‌شان را نه به بازی و شادی بلکه به استراحت و امور شخصی بپردازند. کودکان بارها روایت کردند که روز تعطیلشان را به استراحت و نظافت اختصاص می‌دهند و خبری از بازی کردن نیست. این شکل از اوقات‌فراغت، یعنی نداشتن تفریح و بازی و ماندن در اتاق، می‌تواند به دل‌زدگی و افسردگی منجر شود و حتی زمانی‌که کودکان کار خودشان را با دیگران مقایسه می‌کنند ممکن است احساس بغض و خشم به آنان دست دهد. روایت‌های ذیل به‌خوبی نشان‌دهندهٔ آن است که کودکان یا زمانی برای بازی و شادی ندارند یا درصورت داشتن، اوقات‌فراغتشان بسیار محدود و بدون تنوع خاصی است.

تعطیلات تا ساعت سه خیلی راحت، اگه تعطیل باشیم، خوابم. بعداز اون بیدار می‌شیم به هم‌کلاسیام زنگ بزنم یکی دوتاش.

جمعه‌ها نمی‌آیم؛ توخونه می‌شینم کار می‌کنم، ظرف می‌شورم، خونه جارو می‌کنم.

سر کار نمی‌شه نرم. هفته‌ای یه روز اونم یک‌شنبه‌ها تعطیلم. توی خونه کارام رو می‌کنم؛ حموم می‌رم، لباسام رو می‌شورم.

جمعه‌ها خواهرم می‌آد سر کار، منم می‌آم. الآن واسه این‌که عیده، اومدیم کار کنیم، واسه خودمون و خواهرمون لباسی چیزی بگیریم. جمعه‌ها تازه کار کسادتره

T.me/AVAYeBUF

روزایی که سر کار نمی‌رم، توی اتاقم دیگه. توی اتاقم، تفریح نداریم دیگه.

آخر هفته‌ها می‌رم دوش می‌گیرم، لباسام رو عوض می‌کنم، می‌رم می‌شینم.

تعطیلات رو توی خونه‌ایم؛ خوابیم، استراحت. بازی و اینا نمی‌کنیم. کی حوصلهٔ بازی داره؟

شبا نمی‌تونیم دیگه، خسه‌ایم دیگه. یه هفته همه‌ش کار می‌کنیم، روز جمعه دیگه استراحت کنیم [با خنده می‌گوید].

روز تعطیل هیچی، استراحت می‌کنیم؛ می‌ریم حموم، سروکلهٔ خودمون رو می‌شوریم، می‌ریم توی کوچه بازی.

من همه‌ش کار می‌کنم، جمعه‌هام سر کارم، هیچ‌جا نمی‌رم.

روزای تعطیل اول صبح این رو تمیز می‌کنیم. بعداز این می‌ریم حموم. حموم که کردیم، بعداز اون می‌آیم خواب می‌شیم.

همهٔ روایت‌های فوق نشان‌دهندهٔ آن است که چگونه این کودکان از داشتن اوقات‌فراغت و بازی محروم شده‌اند و زمان‌های تعطیل را هم به امور شخصی، خواب، یا ماندن در اتاق و منزل محقر کارگری اختصاص داده‌اند. کودک دست‌فروشی در این باره نقل کرد:

www.AVAYeBUF.com

ما غربتیا شنبه‌ها تعطیلیم؛ همه خونه‌هامون رو تمیز می‌کنیم، ظرف می‌شوریم، می‌ریم خونهٔ هم می‌شینیم. این‌طوری هم نیستیم، مسافرت می‌ریم.

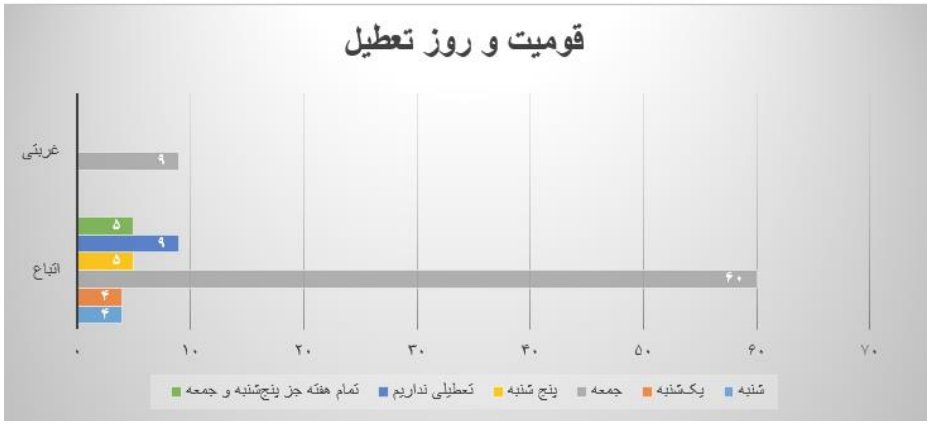


**نمودار شمارهٔ ۲۷-۳:** قومیت و روز تعطیل

در برخی از کارها روزهای تعطیل، مانند جمعه‌ها، برای بسیاری از کودکان ساعت اوج کار است، چراکه در این روزها بیشتر می‌توانند کار کنند، جنس بفروشند و یا زباله جمع کنند. ازاین‌رو درصورت داشتن روز تعطیل هم روز تعطیل آنان آخر هفته یا جمعه نیست که در آن صورت، دیگر، حس روز تعطیل را در آنان ایجاد نمی‌کند. در زباله‌گردی این رویه بسیار نمود دارد، زیرا بسیاری از زباله‌گردان به‌دلیل این‌که در روز جمعه زباله‌های بیشتری تولید می‌شود و کمتر تحت محدودیت نهادهای رسمی قرار دارند تمام روز جمعه را به کار و جمع‌آوری زباله می‌پردازند تا زباله‌های بیشتری جمع می‌کنند. روایت کودکان زباله‌گرد فعال در منطقهٔ جماران مؤید این مطلب است:

ما تعطیلی‌هامون روز شنبه است بیشتر، جمعه‌ها بار زیاده، می‌ریم کار می‌کنیم.

ما شنبه‌ها تعطیلم، می‌شینم خونه.

کودکان مهاجر افغانستانی و سایر کودکان مهاجر ایرانی که به‌دور از خانواده زندگی می‌کنند، بسیار دلتنگ خانواده‌هایشان می‌شوند و یکی از دل‌خوشی‌هایشان تماس،

T.me/AVAYeBUF

به‌خصوص تماس تصویری، با خانواده‌هایشان است. آنان بعداز این‌که مدتی کار می‌کنند و پولی پس‌انداز می‌نمایند ممکن است یک گوشی تلفن همراه بخرند تا بتوانند به‌راحتی با خانواده‌هایشان در تماس تصویری باشند و این‌گونه حس دوری و دلتنگی ناشی از آن را کم کنند. برخی از کودکانی که تلفن همراه ندارند، به‌دلیل محدودیت‌های قانونی خرید سیم‌کارت یا نداشتن پول خرید گوشی، از گوشی تلفن همراه دوستانشان برای انجام این کار استفاده می‌کنند. کودکی افغانستانی در این باره روایت کرد:

> خانوم، من خودم گوشی ندارم. یه ۲۰ تومن می‌ندازم تو گوشی رفقیم، با گوشی اون زنگ می‌زنم خونه. همین‌جوری تصویری دیگه.

در برخی از کارها، مانند کارهایی که محل اسکان و کار کودک یکی است، کودک اصلاً مرخصی ندارد و همیشه در دسترس کارفرماست و درصورتی‌که مرخصی بگیرد و بخواهد در خانه بماند، به‌نوعی بازهم در محل کار حاضر است و امکان استفاده از مرخصی به‌طور کامل و با آسودگی خاطر برای او فراهم نیست. در این نوع کارها معمولاً کارفرما به کودک مرخصی نمی‌دهد و همین امر استثمار مضاعف کودک محسوب می‌شود.

سویهٔ دیگر زندگی کودکان بازی است و البته همهٔ کودکان کار لزوماً فاقد اوقات‌فراغت شاد نیستند، کما آن‌که برخی از آنان اوقات‌فراغت دارند و از آن لذت می‌برند و در اوقات‌فراغتشان به بازی‌های مختلفی می‌پردازند، به دیدار اقوام و دوستان می‌روند، به مرکز تفریحی و تجاری می‌روند و کارهایی ازاین‌دست انجام می‌دهند. روایت‌های زیر به‌خوبی نشان‌دهندهٔ سویهٔ داشتن اوقات‌فراغت در صور مختلف است:

> آخرین باری که جایی تفریحی رفتم، باشگاه می‌رفتم که تمیز کنم، بدن‌سازی می‌رفتم.

> پارک می‌ریم روزای جمعه.

www.AVAYeBUF.com

آره ما خیلی بازی دوس داریم. از این بچه‌های اینجاییم. همه‌مون آرزومون فوتبالیسته. گل کوچیک بازی می‌کنیم، زمین چمن؛ می‌ریم زمین چمن.

روزای فقط جمعه نمی‌آم. می‌رم تفریح و بازی می‌کنم.

جمعه‌ها با دوستامون می‌ریم بیرون پارک، گیم‌نت.

هر روز از ساعت یک تا سه چاهار فوتبال بازی می‌کنیم، بعد می‌آیم سر کار.

روز جمعه بیکارم؛ بعدازظهر می‌رم فوتبال.

مثلاً می‌رم خرید، می‌رم جایی تفریح یا استراحت می‌کنم.

قبلاً می‌رفتم، دماوند می‌رفتم. اومدیم اینجا دیگه نرفتم تکواندو. اومدیم اینجا دیگه اونجا هم باشگاهش از خونه‌مون خیلی دور بود. اگه باشگاه نزدیک باشه، می‌رم.

بیکار باشیم می‌ریم بیرون می‌گردیم دیگه. مثلاً می‌ریم توی پارک، این‌ور اون‌ور می‌گردیم.

T.me/AVAYeBUF

هیچی، همین‌جور می‌ریم توی اتاق، می‌ریم به همشهریامون سر می‌زنیم.

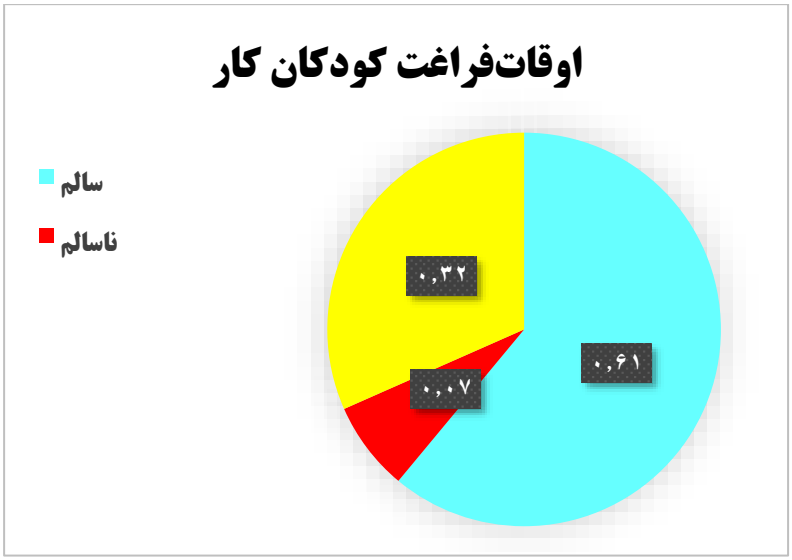


**نمودار شمارهٔ ۲۸-۳:** اوقات‌فراغت کودکان (N=۱۳۶)

روایت‌های بالا به‌خوبی نشان‌دهندهٔ آن است که چگونه بازی و سایر جنبه‌های اوقات‌فراغت، مانند گشت‌وگذار، خرید، دیدار با دوستان و آشنایان، همگی، جزئی از زندگی کودکان است. گاهی کودکان، بعداز مدتی کار کردن و پس‌انداز کردن، گوشی تلفن همراه می‌خرند تا به‌عنوان وسیله‌ای تفریحی با آن سرگرمی شوند. آنان آهنگ‌های گوناگون، به‌ویژه آهنگ‌های محلی یا قومی‌شان، را در حافظهٔ گوشی ذخیره می‌کنند و در اوقات‌فراغت به آن‌ها گوش می‌دهند یا روی حافظهٔ گوشی بازی نصب می‌کنند تا در زمان بیکاری بازی کنند. البته به‌دلیل منابع مادی اندکی که دراختیار دارند گزینه‌های آنان نیز در این زمینه محدود است. همچنین بیشتر این کودکان در محله‌های پایین شهر و محروم زندگی می‌کنند که از فضاهای تفریحی و ورزشی محروم‌اند. یا در برخی مواقع آنان در محله‌های جرم‌خیزی مانند محلهٔ دروازه غار و شوش زندگی می‌کنند که خانوادهٔ این کودکان به‌دلیل ترس، به‌ویژه بعداز تاریک شدن هوا، به کودکان اجازهٔ بیرون رفتن و

www.AVAYeBUF.com

بازی کردن را نمی‌دهند و همین ترس سبب می‌شود تا خانواده‌ها نظارت شدیدی بر کودکان داشته باشند. تجربهٔ یکی از این کودکان چنین بود:

> آخر هفته‌ها با دوستام می‌رم گیم‌نت. من خیلی گیم‌نت‌باز نیستم؛ بابام من رو می‌کُشه. گیم‌نت خوب نیست، اونجا مال بچه معتادا و سیگاریاست. من تا بمیرمم سیگار نمی‌کشم.

در بسیاری از مواقع داشتن اوقات‌فراغت و بیرون رفتن از خانه مستلزم پرداخت هزینه‌های مادی و داشتن پول است که بسیاری از خانواده‌های کودکان کار توانایی تأمین منابع مادی کافی، مانند دادن پول توجیبی، را ندارند. ازاین‌رو کودکان به گزینه‌های جایگزین روی می‌آورند. مثلاً از آنجا که آنان کار می‌کنند می‌توانند بخشی از پول را به خانوادهٔ خود ندهند و آن را برای خودشان نگه دارند تا بتوانند به آنچه می‌خواهند داشته باشند، مانند لباس یا تفریح، برسند. کودکی که با چرخ‌دستی در منطقهٔ شوش بار جابه‌جا می‌کرد می‌کرد در همین زمینه نقل کرد:

> مثلاً ۱۰ تومنی برمی‌دارم هر روز، می‌ذارم یه جا، قایمش می‌کنم؛ روزای جمعه می‌ریم خرجش می‌کنم.

سویه‌ای دیگر از اوقات‌فراغت داشتن اوقات‌فراغت منفی یا تفریحات کاذب است که می‌تواند کودکان را درمعرض آسیب‌های مختلفی قرار دهد. باید گفت از آنجا که این کودکان کار می‌کنند و منابع مادی را دراختیار دارند، ممکن است پول خود را در زمینه‌هایی هزینه کنند که سلامت جسم و روانشان را به‌مخاطره بیندازد یا حتی وارد روابط پُرخطر شوند. یکی از مصاحبه‌کنندگان به‌هنگام مصاحبه در یک کارگاه متوجه موضوعی در این زمینه شده بود که آن را این‌گونه بازتعریف کرد:

> از استادِ... شنیدم که او یک سال است به‌طور مرتب رابطهٔ جنسی با یک کارگر جنسی را تجربه می‌کند و برای آن هزینهٔ نسبتاً زیادی می‌پردازد.

درضمن بسیاری از این کودکان در فضاهای کارگری و به‌دور از خانواده کار و زندگی می‌کنند و کمتر تحت نظارت و کنترل اعضای خانواده هستند و بیشتر با همسالان خود

T.me/AVAYeBUF

وقت می‌گذرانند. بنابراین زمینهٔ روی آوردن به برخی از رفتارهای پُرخطر درمیانشان مساعد است. همچنین گاه با بزرگ‌سالان هم‌خانه می‌شوند و زندگی می‌کنند و ممکن است برخی از رفتارهای پُرخطر، مانند مصرف سیگار و قلیان یا مشروبات الکی، را از آنان بیاموزند. کودکی که در تره‌بار منطقهٔ پونک کار می‌کرد در همین زمینه گفت:

> سیگار نه، ولی قلیون، چرا دروغ بگم، بله، می‌کشیم. دیگه توی محل کار هست.

یا کودکی دیگر در زمینهٔ اوقات‌فراغتش چنین روایت کرد:

> تا حالا تعطیل نکردم، ولی غیبت کردم یه روزه. همین‌جوری رفتیم بیرون با رفیقام. می‌ریم آب بازی رودخونه. آبش خیلی کم می‌آد؛ الآن گرماست، کم شده دیگه. می‌ریم اونجا آب رو می‌بندیم بازی می‌کنیم. عرق رو هم که می‌خوریم. الآن دیگه سیگار نمی‌کشم. ورزش می‌کنم، دو ماهه نکشیدم، ولی عرق رو که می‌خوریم.

بسیاری از کودکان درکنار کار تحصیل می‌کنند و کار و تحصیل هم‌زمان فشار مضاعفی را بر آنان وارد می‌کند و باعث می‌شود دیگر هیچ زمانی برای اوقات‌فراغت و بازی نداشته باشند. در همین زمینه دو تَن از کودکان روایت کردند:

> من زیاد توی بیرون اینا نیستم. فقط کار رو کردم، مدرسه می‌رم.

> جمعه‌ها درس می‌خونم. اصلاً تفریح نمی‌کنم. درس خیلی دوست دارم.

یا وقتی از دخترکی دست‌فروش در منطقهٔ پارک‌وی سؤال شد که «در روزهایی که سر کار نمی‌آیی چه‌کار می‌کنی» پاسخ داد:

> من به مامانم کمک می‌کنم، دیگه هیچی، درسام رو می‌خونم.

بعضی از سازمان‌ها و مؤسسات مردم‌نهاد نیز برای بسیاری از کودکان، غیراز آن‌که برخی از مهارت‌ها را به آنان می‌آموزند، زمینه‌ای برای بازی و تفریح آنان فراهم آورده و

www.AVAYeBUF.com

زمینهٔ بازی کردن در محوطهٔ مؤسسه را برای کودکان ایجاد کرده‌اند و حتی جمعه‌ها نیز دایرند تا کودکان کار بتوانند از این فضاها استفاده کنند. از یکی از مددکاران اجتماعی دربارهٔ اوقات‌فراغت کودکان سؤال شد که پاسخش چنین بود:

ما سعی می‌کنیم با شرایط بچه خودمون رو منطبق کنیم؛ یعنی طوری که، مثلاً، کارفرماهایی که اجازه نمی‌دادن بچه‌ها بیان، ما می‌گفتیم اشکال نداره، ما مربی می‌فرستیم. همه‌ش بستگی به کَرَم کارفرما داشت. بیشترِ بچه‌ها جمعه می‌اومدن، چون ما جمعه‌ها هم هستیم.

هم‌نشینی کودکان افغانستانی، به‌ویژه کودکانی که در ایران به‌دنیا آمده‌اند، با کودکان ایرانی باعث شده است آنان الگوی تفریحی ایرانی‌ها را یاد بگیرند. در ایران رفتن به منطقهٔ شمال کشور برای تفریح در روزهای تعطیل بسیار مرسوم است. کودکان افغانستانی نیز این الگو را یاد گرفته‌اند و دوست دارند در روزهای تعطیل به شمال سفر کنند. کودکی افغانستانی که در منطقهٔ شهران کار می‌کرد دربارهٔ چنین تمایلی گفت:

> الآن من بابام بهش می‌گم ببین بابا، یه روز تعطیل کن بریم شمال. الآن ماشین نداریم. رفتیم افغانستان، همهٔ پولامون رو ضرر کردیم. الآن پول نداریم بریم ماشین بخریم. اون وقتی‌که ماشین داشت، فقط می‌رفت کوهسار، هیچ‌جا نمی‌رفت. بعد به بابام می‌گفتم بریم شمال، می‌گفت می‌ریم. تا الآن که نرفتیم.

درمجموع باید گفت کودکان بیشتر دوست دارند بازی کنند. آنان از این‌که نمی‌توانند مانند بسیاری از همسالانشان بازی کنند بسیار ناراحت هستند. کار کردن آن‌هم در ساعات بسیار طولانی که با کارهای فیزیکی یا بدنی طاقت‌فرسا همراه است این فرصت را از کودکان گرفته و آنان را از نتایج مثبت داشتن اوقات‌فراغت در ابعاد مختلف محروم کرده است. تجربهٔ یکی از مددکاران اجتماعی در همین زمینه این‌گونه بود:

کلاً دوس ندارن بچه‌ها کار کنن. اون چیزی که من فهمیدم، درکل بچه دوس داره بچگیش رو کنه، اون بازیگوشیش رو داشته باشه. حالا بعضی وقتا وسط کار می‌کنه. ما هم زیاد سخت نمی‌گیریم بهش. ولی درکل بچه‌ست دیگه، سنی هم ندارن، چاهارده سال، پونزده سال؛ دوست دارن بچگیشون رو کنن، بازیشون رو کنن.

T.me/AVAYeBUF

درکنار عدم علاقهٔ کلی کودکان به کار کردن باید این نکته را نیز مدنظر قرار داد که یکی از عللی که بعضی از کودکان دوست دارند کار کنند ممکن است این باشد که با کار کردن، این موقعیت برایشان فراهم می‌شود که با سایر کودکان در محیط کار بازی کنند، خصوصاً در کارهای خیابانی مانند دست‌فروشی.

**تغذیه**

رشد انسان ابعاد مختلفی دارد، ابعاد جسمی، فیزیکی، روانی، اخلاقی، عاطفی، هیجانی، و اجتماعی. رشد جسمانی در سنین کودکی بر سایر ابعاد مقدم است، زیرا دورهٔ کودکی دوره‌ای است که اندام‌های جسمی مختلف کودک درحال رشد هستند. ازاین‌رو تغذیهٔ مناسب برای رشد کودک بسیار اهمیت دارد. در سن کودکی است که انسان‌ها وارد دورهٔ بلوغ می‌شوند و تغییرات و رشد سریع جسمانی را تجربه می‌کنند. سن بلوغ در افراد متفاوت است و در بازهٔ زمانی هشت تا چهارده سالگی رخ می‌دهد. در این دوره تغییرات سریع جسمانی شروع می‌شود، مانند رشد عضلانی به‌ویژه درمیان پسران و جهش افزایش قد و وزن در هر دو جنس. تغذیهٔ مناسب و مصرف تمام گروه‌های غذایی در این دوره بسیار مهم است. تغذیهٔ نامناسب و سوءتغذیه در دورهٔ کودکی «باعث کندی رشد بدن، کوتاهی قد و کاهش تکامل ذهنی کودکان می‌شود و ابتلا به عفونت‌های مکرر، مقاومت دربرابر درمان، و کاهش فعالیت فیزیکی را به‌همراه دارد. در کودکان مبتلا به سوءتغذیه، علاوه‌بر کاهش رشد جسمی، شیوع اختلالات روانی نیز بسیار رایج است و این کودکان در دوره‌های دیگرِ زندگی نمی‌توانند به توانایی‌های بدنی و ذهنی مناسب سن خود برسند»[۶۹].

در تغذیه سه مورد بسیار اهمیت دارد:

۱) ترتیب: بدین معنی که در تغذیه اولویت با گروه‌های پایین هرم غذایی است؛

۲) تنوع: به این معنی که باید از همهٔ گروه‌های غذایی مصرف کرد و نمی‌توان یکی را جایگزین دیگر کرد، زیرا پیامدهای سوئی را برای بدن به‌همراه دارد؛

۳) تناسب: به این معنی که تغذیه باید با سن و فعالیت افراد تناسب داشته باشد[۷۰].

www.AVAYeBUF.com

**شکل شمارهٔ ۱-۳:** هرم تغذیه (**ssu.ac.ir**)

کار و نداشتن تغذیهٔ مناسبْ سلامت و رشد جسمی کودکان را به‌خطر می‌اندازد؛ یعنی کار در ساعات طولانی، ساعات غیرمتعارف مثلاً در شب، و کار سنگین مانند جابه‌جایی بار تأثیر بسیار منفی بر سلامت کودکان دارد. ازسوی دیگر تغذیهٔ نامناسب مشکلات سلامت کودکان را تشدید می‌کند. کودکان بی‌سرپرست و کودکانی که دور از خانوادهٔ خود زندگی می‌کنند بیش‌از دیگر کودکان از مشکلات تغذیه‌ای رنج می‌برند، زیرا معمولاً این افراد کسی را ندارند که برایشان غذا تهیه کند و در بسیاری از موارد در خانه‌های کارگری به‌همراه یکی دیگر از اعضای خانواده یا بستگان و دوستانشان زندگی می‌کنند. در بسیاری از این خانه‌ها تدارک غذا و ملزومات آن به‌صورت دسته‌جمعی انجام می‌شود و برخی از کارها نیز به کودکان سپرده می‌شود. برای مثال کارهایی مانند نظافت منزل، خرید، و شستن ظرف‌ها برعهدهٔ کودکان است و فرد یا افرادی که دارای مهارت آشپزی هستند غذا را آماده می‌کنند. در این‌گونه خانه‌ها برنامهٔ غذایی وجود ندارد و نوع غذا به مهارت و سلیقهٔ آشپز و حتی میزان درآمد روزانهٔ آنان بستگی دارد. دو تَن از کودکان دربارهٔ تغذیهٔ خود چنین گفتند:

T.me/AVAYeBUF

غذا خودمون درست می‌کنیم؛ پسرعموم، دوستم. همه‌چی درست می‌کنیم: برنج، مرغ، تخم‌مرغ، لوبیا، سیب‌زمینی، کدو.

ناهار و شام به حساب خودمونه، صاحاب‌کار حساب نمی‌کنه. اونجا یه مغازه هست، هرچی بخواهیم سفارش می‌دیم، سر ماه باهامون حساب می‌کنه. می‌گه ۲۰۰ تومن شد، ۳۰۰ تومن شد.

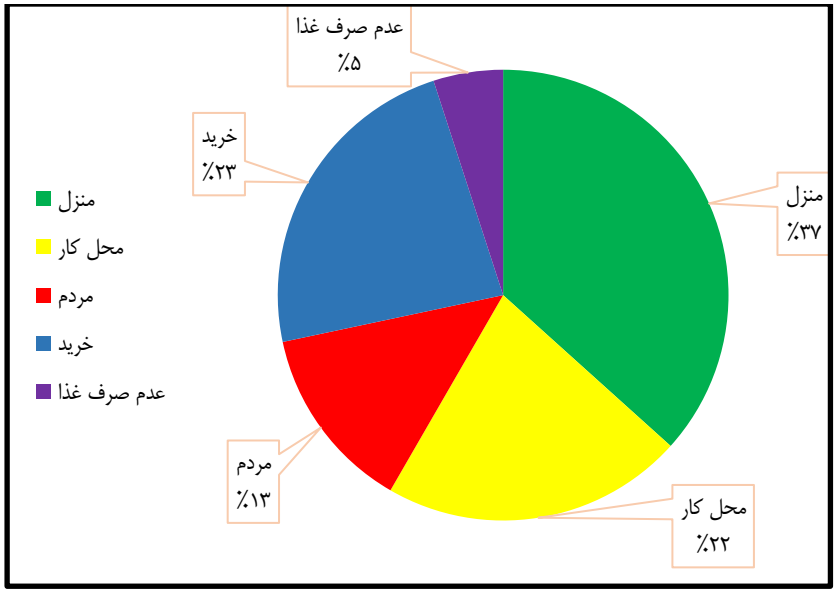


**نمودار شمارهٔ ۲۹-۳:** نوع تغذیهٔ کودکان براساس محل و نحوهٔ تهیه (N=۱۲۰)

در برخی از اجتماعات، کارگران کارها را به‌صورت دسته‌جمعی انجام می‌دهند و هرکسی وظیفه‌ای دارد، اما در همین اجتماعات هم معمولاً تقسیم‌بندی وظایف عادلانه نیست و کارهای سخت را به کودکان می‌سپارند و حتی از کودکان سوءاستفاده نیز می‌شود. در این اجتماعات برنامهٔ غذایی وجود ندارد و نوع غذا به سلیقهٔ آشپز و میزان درآمد روزانه بستگی دارد و زمان‌هایی که درآمد کودکان کاهش پیدا می‌کند، به‌تبع آن، منابع مالی برای تهیهٔ غذا نیز کاهش می‌یابد. به‌عنوان مثال در مدت تحقیقات میدانی این پژوهش مشخص شد که وجود تورم و تحریم‌ها و چندبرابر شدن قیمت مواد غذایی

www.AVAYeBUF.com

فشار مضاعفی را بر کودکان تحمیل کرده و سبد کالای آنان از بسیاری از گروه‌های غذایی اصلی خالی شده است؛ یعنی گران شدن غذا باعث شده است آنان برخی از اقلام گران‌تر مانند گوشت را از وعده‌های غذای خود حذف کنند و غذاهای ارزان‌تر مانند سیب‌زمینی جایگزین گوشت شود.

> دوستم غذا درست می‌کنه، من تمیزکاری می‌کنم. سیب‌زمینی، ماکارانی، لوبیا، پنیر، از این چیزا می‌خوریم.

شکل کار نیز در نوع تغذیهٔ کودکان بسیار تأثیرگذار است و به این لحاظ در برخی از کارها کودک دسترسی بیشتری به مواد غذایی و استفاده از آن‌ها دارد و در برخی از کارها کمتر. همچنین نحوهٔ انجام کار، یعنی سرعت و ساعات کار، بر نوع تغذیه کودکان تأثیرگذار است. در برخی از کارها ممکن است کارفرما برای کودکان غذا فراهم می‌کند، مانند بعضی از کارفرمایان فروشگاه‌های مواد غذایی و میادین میوه‌وتره‌بار که چنین کاری را انجام می‌دهند. براساس شواهد میدانی، در تره‌بار معمولاً کارفرمایان غرفه‌های مختلف یک آشپز را به‌خدمت می‌گیرند تا برای کودکان و سایر کارکنان تره‌بار غذا آماده کند. روایت یکی از کودکان شاغل در تره‌بار منطقهٔ شهرک غرب مؤید همین نکته است:

> اینجا صاحب‌کارا یه آشپز گرفتن دیگه برای همه غذا درست می‌کنه... . همه‌چی درست می‌کنه: زرشک‌پلو با مرغ، ماکارانی، خورشت، کتلت، کوکوسبزی، آبگوشت. توی تره‌بار کلاً غذا با کارفرماست.

همچنین در تره‌بار به‌دلیل در دسترس بودن میوه و سبزی کودکان راحت‌تر می‌توانند ویتامین‌های موردنیاز بدنشان را تأمین کنند. در بعضی از فروشگاه‌های مواد غذایی نیز تهیهٔ غذا برعهدهٔ صاحب مغازه است و کارفرما یا از بیرون برای کارکنان غذا تهیه می‌کند یا به آنان این اجازه را می‌دهد تا از برخی از مواد غذایی داخل فروشگاه، مانند کنسرو، کالباس، الویه و ...، استفاده کنند. در این کار کودکان از نداشتن زمان استراحت و زمان مکفی برای خوردن غذا شکایت داشتند و کودکی که در یکی از این فروشگاه‌ها در منطقهٔ قیطریه کار می‌کرد اعتراضش را این‌گونه مطرح کرد:

T.me/AVAYeBUF

> سختی کارش اینه که استراحت کافی نیست؛ دوم این‌که ناهار و شام رو با آرامش نمی‌شه خورد. مثلاً وقتی داری ناهار می‌خوری مشتری می‌آد، باید مثلاً بلند شی.

برخلاف کودکانی که از آن‌ها یاد شد، کودکان دیگری هم هستند که تغذیهٔ مناسبی ندارند و چون خودشان مجبورند هزینهٔ وعده‌های غذایی را تأمین کنند معمولاً قناعت می‌ورزند و کمتر خرج می‌کنند و همین امر باعث می‌شود سلامت جسمی آن‌ها به‌خطر بیفتد. برای مثال کودکی زباله‌گرد که در منطقهٔ فرمانیه کار می‌کرد دربارهٔ تغذیه‌اش این‌گونه نقل کرد:

> پولم رو می‌فرستم افغانستان. هرماه اندازهٔ خرج خوردوخوراکم، ۲۰۰ تومن برمی‌دارم، بقیه‌ش رو می‌فرستم می‌ره... . همون‌جا که می‌خوابیم یه مغازه هست مال اربابه، ازش مواد غذایی می‌خریم.

این وضعیت برای کودکان در کارهای دیگر نیز کمابیش وجود دارد. مثلاً کودکی که در یک کارواش در منطقهٔ درکه کار می‌کرد در همین زمینه گفت:

> صاحاب‌کارمون یه آشپز گرفته، بهش نفری روزی ۲۵۰۰ می‌دیم برامون غذا درست می‌کنه... .

و کودک گل‌فروشی که در میدان آزادی کار می‌کرد نیز در این باره گفت:

> از خونه واسه خودم غذا می‌آرم، می‌شینم یه جا می‌خورم؛ تنهایی یه گوشه می‌شینم که حواسم به بارمم باشه که مأمورا نبرن.

www.AVAYeBUF.com

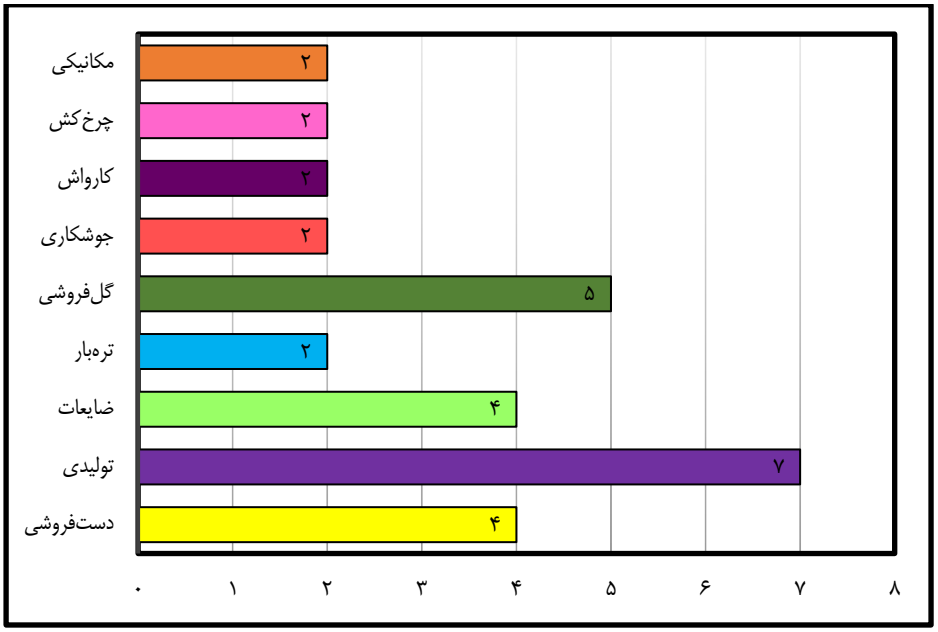


**نمودار شمارهٔ ۳۰-۳:** صرف غذا در محل کار براساس نوع کار (براساس نفر)

اشکال مختلف کار در خیابان تأثیر قابل‌توجهی بر تغذیهٔ کودکان داشته است. برخی از وعده‌های غذایی این کودکان، به‌خصوص ناهار و تا حدودی شام، تحت تأثیر کارشان است. آنان ممکن است ناهار را مختصر یا حتی قربانی کار کنند، چراکه در برخی مواقع هیچ زمانی برای وعدهٔ ناهاری برایشان وجود ندارد. در این باره دو تَن از کودکانی که در خیابان‌های محدودهٔ ونک کار می‌کردند چنین نقل کردند:

> ما ناهار نمی‌خوریم. بعضی اوقات دیگه خواهرم بخره، می‌ریم می‌خوریم.

> شب غذا می‌خورم، ناهار نمی‌خورم. یه کیک می‌گیریم، یه نوشابه می‌خوریم.

خرید غذا از فست‌فودها درمیان کودکان کار خیابانی بسیار رایج است. درکل برخی از شواهد نشان‌دهندهٔ آن است که تمایل کودکان به غذاهای آماده از جنس فست‌فود، مانند پیتزا و ساندویچ، زیاد است. مصرف زیاد این غذاها، خاصه آن‌که معمولاً این کودکان به‌دلیل ناتوانی مالی از فست‌فودی‌های ارزان‌قیمت و بی‌کیفیت خرید می‌کنند،

T.me/AVAYeBUF

نیز تأثیر منفی بر سلامت و رشد کودکان دارد، زیرا با مصرف این غذاها حجم قابل‌توجهی از چربی‌های اشباع‌شده وارد بدن می‌شود و در بزرگ‌سالی بیماری‌های بسیاری را ایجاد می‌کنند. البته این موضوع دربارهٔ تمام کودکان خیابانی صدق نمی‌کند؛ برخی از آن‌ها که در مناطق شمالی و مرکزی شهر مشغول‌اند معمولاً از عابران تقاضا می‌کنند تا برایشان غذا تهیه کنند و شهروندان نیز به‌دلیل ابعاد احساسی و عاطفی معمولاً به درخواست این کودکان پاسخ مثبت می‌دهند. روایت دو تَن از کودکان خیابانی در این باره چنین بود:

> وقتی گشنه شده باشیم، با دوستم می‌ریم اون ساندویچی که اونجاست. به کسایی که نشستن می‌گیم برامون غذا بگیرن؛ بعضیا می‌گن به ما چه، بعضیا هم برامون غذا می‌گیرن.

> جلوی یکی رو می‌گیرم، می‌گم، خاله، گشنمه، برام غذا می‌خری؛ اونم می‌خره برام.

چنین راهکاری باوجود نکات مثبت آسیب‌هایی را نیز به‌همراه دارد. برای مثال برخی از کودکان ممکن است درطول یک روز چندین بار از شهروندان مختلف تقاضای تهیه و خرید غذا کنند و برخی از آن‌ها حتی پا را فراتر گذاشته و با بعضی از مغازه‌داران به توافق‌هایی رسیده‌اند مبنی بر این‌که «ما از شهروندان می‌خواهیم برایمان مواد غذایی و مانند این‌ها را بخرند و بعداز این‌که خریدند و رفتند، ما مواد غذایی را به شما برمی‌گردانیم و شما هم پولش را به ما بدهید». البته عکس این قضیه نیز صادق است و در مواردی هم دیده شده است که مغازه‌داران از شهروندان می‌خواهند به درخواست کودکان اعتنا نکنند، چراکه، مثلاً، همین چند دقیقهٔ پیش شهروند دیگری برای آن‌ها خرید کرده است. باید توجه داشت که در هر دو صورت آنچه در این میان صدمه جدی می‌بیند عزت‌نفس کودک است و این‌که او تحت تأثیر کار و زندگی در خیابان، برخی

www.AVAYeBUF.com

ناهنجاری‌ها و رفتارها را می‌آموزد که هم برای خود او و هم جامعه مخاطراتی را درپی دارد.

بسیاری از شهروندان، به‌دلیل این‌که نمی‌خواهند ازطریق کمک مالی به کودکان زمینه را برای سوءاستفاده علیه آن‌ها فراهم کنند و چون نمی‌دانند کمک‌های مالی آن‌ها در چه زمینه‌هایی هزینه می‌شود و به چه کسانی می‌رسد، ترجیح می‌دهند با وعده‌های غذایی کودکان را شاد کنند و به آن‌ها کمک نمایند. مثلاً خیرات خود برای درگذشتگانشان را در بهشت‌زهرا برای کودکان گل‌فروش می‌برند و کودکان گل‌فروش بهشت‌زهرا به‌دلیل پخش خوراکی‌های نذری از انواع غذاها و مواد غذایی بهره‌مند می‌شوند. برخی شهروندان نیز به کودکان زباله‌گرد خوراکی و غذا می‌دهند. سازمان‌های مردم‌نهاد هم در این زمینه گاه فعالیت‌هایی دارند و برای بچه‌ها غذا می‌برند. اما در بسیاری مواقع دیده شده است کودکانی که تمایلی به درخواست از شهروندان برای تهیه غذا ندارند، وعدهٔ ناهار را حذف یا به خوردن کیک و کلوچه بسنده می‌کنند، مگر این‌که شهروندان به خواست و تمایل خود سراغ آن‌ها رفته و برایشان خوراکی ببرند. کودکان زباله‌گرد نیز که از ساعت چهار بعدازظهر تا نیمه‌شب (حدود یک بامداد) کار می‌کنند ممکن است وعدهٔ شامشان را حذف کنند. کودکی زباله‌گرد که در پارک پردیسان مشغول جمع‌آوری زباله بود دربارهٔ هزینهٔ تغذیهٔ ماهانه و خوردوخوراکشان چنین نقل کرد:

> پول غذام در ماه ۲۰ تومن می‌شه. هرجا رسیدم، ناهار می‌خورم. نرسیدم، نمی‌خورم. من نمی‌دونم برم، بگه چرا نیومدی، ارباب ببینه دعوام می‌کنه. غذا با داداشم. داداشم می‌آد، می‌خرم؛ یه جا می‌شینیم، می‌خوریم. کیک می‌ستونیم، بستنی می‌ستونیم. برنج و گوشت نداریم[۷۱].

درکل باید گفت غذای شهروندان و سمن‌ها به کودکانی می‌رسد که در جلوِ چشم هستند و به کودکانی که در کارگاه‌ها یا در مترو کار می‌کنند نمی‌رسد. در برخی از کارها به‌خصوص آن‌هایی که محل اسکان کودکان دور از شهر است (مانند سایت‌های دفع

T.me/AVAYeBUF

زباله، کارهای کشاورزی و کار در کوره‌های آجرپزیری) و مکان‌هایی که آب مناسب، مواد غذایی، گاز و سایر مواد و تجهیزات لازم برای پخت‌وپز در دسترس نیست، تغذیهٔ کودکان بیشتر به‌خطر می‌افتد. در این نوع کارها حتی کارگران آب موردنیازشان را سفارش می‌دهند که با ماشین‌های مخصوص برایشان فرستاده می‌شود. آن‌ها در این کارگاه‌ها آب را در داخل تانکرهای غیربهداشتی برای مدت طولانی نگه می‌دارند تا به‌تدریج از آن استفاده کنند که همین مسئله می‌تواند سلامت این افراد را به‌خطر بیندازد. کودکی زباله‌گرد که در یک سایت دفع زباله در منطقهٔ غنی‌آباد زندگی می‌کرد دربارهٔ چگونگی تأمین آب موردنیازشان چنین روایت کرد:

> یه نیسان آبی هست، اون آب برامون می‌آره. مثلاً ما ۵۰ هزار تومان بهش می‌دیم برامون می‌آره.

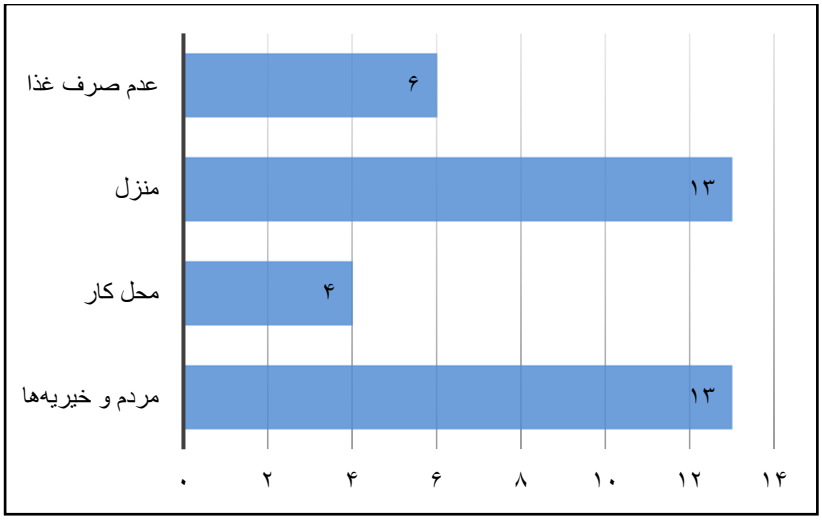


**نمودار شمارهٔ ۳۱-۳:** نحوهٔ تغذیهٔ کودکان دست‌فروش (براساس نفر)

خانواده‌هایی که درآمد آن‌ها یا بخشی از آن به درآمد کودک وابسته است بالطبع مواد غذایی مصرفی و تغذیه‌شان نیز به درآمد روزانهٔ کودک وابسته است. این خانواده‌ها هیچگاه به‌صورت ماهیانه یا برای یک مدت معیّن مواد غذایی نمی‌خرند، بلکه به‌صورت روزانه یا یک روز برای چند روز مواد غذایی را می‌خرند. ازاین‌رو نوسانات

www.AVAYeBUF.com

درآمد کودک تأثیر مستقیمی بر میزان و کیفیت تغذیهٔ خانواده دارد. در سال‌های اخیر به‌دلیل گرانی شدید مواد غذایی و تورم در سایر بخش‌ها، مانند بخش مسکن، دیگر درآمد کودکان به‌تنهایی کفاف تأمین هزینه‌های یک خانواده را نمی‌دهد. ازاین‌رو بسیاری از مواد غذایی از سبد کالا و سفره‌های این گروه حذف شده است. در برخی موارد خانواده‌ها فشار مضاعفی را بر کودک ازباب کسب درآمد و تأمین هزینه‌های خانوار وارد می‌آورند، به‌خصوص در خانواده‌هایی که یکی از اعضای خانواده به مواد مخدر وابستگی دارد (به‌ویژه پدر خانواده)، که باعث می‌شود بخشی از درآمد کودک صرف هزینه‌های خرید مواد مخدر شود که قطعاً تأثیری منفی بر تغذیهٔ کودک دارد.

در کارهای دیگر مانند کار در کارگاه‌های تولیدی مرکز شهر، جایی که برخی از کارفرمایان مسئول تأمین غذای کارگران هستند، از کودکان خواسته می‌شود به مراکز تهیهٔ غذا بروند و برای کارکنان غذا بخرند. در این موارد درواقع کودک پادوی کارفرما و سایر افرادی می‌شود که در کارگاه حضور دارند. کودکی که در یکی از تولیدی‌های نزدیک بازار بزرگ کار می‌کرد در این باره چنین گفت:

> کارفرما برامون غذا می‌خره، ولی اون نمی‌ره ما می‌ریم. می‌ریم قابلمه رو برمی‌داریم می‌ریم رستوران، خورشت می‌خریم.

تصویری از کودکی دست‌فروش (عکس از فرارو)

T.me/AVAYeBUF

## محل اسکان کودکان

مسکن و سرپناه امن یکی از مهم‌ترین نیازهای اولیهٔ هر انسانی است، به‌گونه‌ای که به‌عنوان یکی از نیازهای اساسی انسان‌ها تعریف شده است و دولت‌ها در سراسر دنیا تلاش کرده‌اند تا زمینهٔ دستیابی به آن را برای شهروندانشان تأمین نمایند و از کالایی شدن آن جلوگیری کنند. گفته شده است مسکن و سرپناه مناسب، علاوه‌بر این‌که کارکرد سرپناهی دارد، با حفظ حریم خانواده و محافظت افراد خانواده از خطرات اخلاقی، کمبودهای احتمالی را منتفی می‌سازد و از آبروی خانواده درمقابل نگاه مردم محافظت می‌کند[۷۲]. در ایران به‌دلیل روانه شدن سرمایه‌ها به‌سوی حوزهٔ مسکن، زمین‌گیر شدن سرمایه در این حوزه، سوداگری، تورم فزایند در این بخش، و نبود سیاست‌های جامع مسکن اجتماعی، این نیاز اساسی به‌شدت کالایی شده و باعث شده است بخش قابل‌توجهی از شهروندان به‌سوی آلونک‌خوابی، زیرپل‌خوابی و مانند این‌ها رانده شوند. همان‌گونه که پیران یاد می‌کند: «یک سر طیف آن باغ‌نشینی و کاخ‌نشینی درون‌شهری و سر دیگرش خیابان‌خوابی و گورخوابی است.»[۷۳] داشتن مسکن مناسب باعث ایجاد احساس آسایش و آرامش می‌شود و به‌نوبهٔ خود احساس تعلق و دلبستگی را در انسان ایجاد می‌کند و درصورتی‌که انسان از مسکن مناسب محروم شود، از داشتن این احساسات هم بالطبع محروم خواهد ماند.

طبعاً کودکان کار به‌عنوان یکی از فقیرترین اقشار جامعه بیش‌از بقیهٔ افراد درگیر معضل مسکن هستند و براساس تعاریف موجود، شمار بسیار زیادی از آن‌ها بی‌خانمان‌اند که در ادامه به این بحث بیشتر پرداخته می‌شود. یکی از بحث‌های مهم در ارتباط با کودکان کار این است که نوع کار آن‌ها شکل مسکنشان را مشخص می‌کند. همان‌گونه که شواهد نشان داد، کودکان در اشکال مختلفی از کارها فعالیت می‌کنند و، به‌تبع آن، شکل اسکان آن‌ها براساس نوع کارشان متفاوت است. معمولاً کودکان زباله‌گرد یا در مناطق حاشیه‌ای شهر تهران در داخل آلونک‌های خودساخته و برخی از کوره‌های آجرپزی متروکه زندگی می‌کنند، یا در داخل شهر در کانکس‌ها، یا در داخل

www.AVAYeBUF.com

سایت‌های دفع زباله و محل بازیافت‌ها. یکی از کودکان زباله‌گردی که در یکی از سایت‌های بازیافت منطقهٔ اشرف‌آباد اسکان داشت در همین زمینه نقل کرد:

> پایین شهر زندگی می‌کنیم، همون‌جا که آشغالارو جمع می‌کنیم. اتاق‌اتاقه، اونجا همه‌ش مشکله، آب نداره، مغازه دوره، شبا می‌آن وسایلامون رو می‌دزدن.

کودکی دیگر نیز گفت:

> خونهٔ ما فرحزاده، یه حیاط بزرگه؛ اتاق‌اتاق درست کردن، اجاره دادن، یه اتاقشون رو ما گرفتیم.

سرپناهی که کودک زباله‌گرد از آن یاد کرد، آلونک‌های خودساخته در سایت‌های بازیافت زباله در مناطقی مانند اشرف‌آباد، محمودآباد، غنی‌آباد، و محله‌های جنوبی استان تهران است. کودکان در این سرپناه‌ها درمعرض انواع خطرات قرار دارند: نخست این‌که وسایل گرمایشی و سرمایشی ایمن در این مکان‌ها وجود ندارن. دوم به‌دلیل نزدیک بودن به محل کار و زباله‌ها انواع حشرات موذی و انواع آلودگی‌ها سلامت آن‌ها را تهدید می‌کند. سوم آن‌که امکانات اولیهٔ مناسب مانند دستشویی و حمام ندارند و همچنین محل پخت‌وپز و خوابشان یکی است که همین امر می‌تواند به اشکال مختلف امنیت و سلامت آن‌ها را تهدید کند. از آنجا که ورود به این محله‌ها آسان است و محافظ‌های مطمئن ندارند، هرازگاهی برخی از سارقان به آنجا دستبرد می‌زنند و وسایل کودکان را به‌سرقت می‌برند. همچنین به‌دلیل این‌که صاحبان برخی از این سایت‌ها به‌صورت غیرقانونی کاربری زمین را تغییر داده‌اند و آن را به سایت زباله تبدیل کرده‌اند، مزاحمت‌هایی را برای ساکنان آن مناطق ایجاد کرده‌اند و انباشت زباله‌ها در این مکان‌ها خطرات محیط‌زیستی را به‌همراه دارد. از همین رو گاه بازرسان و مأموران نهادهای عمومی مانند شهرداری به‌همراه ضابطان قضایی و نیروی انتظامی و با کمک «جوخه‌های ویران‌سازشان»[1] به حیاط‌های عریان و سرپناه‌های کودکان حمله می‌کنند

۱. این واژه از بیات برگرفته شده است (بیات، ۱۳۹۶، ص ۹۱).

T.me/AVAYeBUF

و آن‌ها را خراب و ویران می‌سازند. بسیاری از کودکان شاغل در کارهای دیگر هم در سرپناه‌هایی مشابه این یا در محل کارشان زندگی می‌کنند. کودکی اردبیلی که در منطقهٔ اقدسیه شاگردمغازه بود در همین زمینه بیان کرد:

> شبا همین‌جا داخل مغازه می‌خوابم، اون بالا یه اتاق کوچیک داره. خیلی سخته، تابستونا این یخچالا اینجا رو خیلی گرم می‌کنن، آدم می‌پزه توش.

کودکی که در یک فروشگاه مواد غذایی در منطقهٔ سعادت‌آباد کار می‌کرد دربارهٔ محل خوابش چنین گفت:

> بعضی اوقات توی مغازه می‌خوابم؛ اونجا می‌خوابم. یه هفته به یه هفته می‌رم خونه.

یا کودک دیگری که محل اسکانش در همان تره‌بار شهرک غرب بود دربارهٔ محل اسکانش نقل کرد:

> بچه‌ها خوابگاه دارن؛ مال همه‌ست، جاش خوب نیست، سی نفر توی یه سالنیم. شبا بار همهٔ غرفه‌ها با هم می‌آد. مثلاً اول سبزی می‌آد، کارگرای اونا پا می‌شن می‌رن بار خالی می‌کنن. بعد تره‌بار می‌آد، بعد میوه. هی این‌جوری تا صبح اینجا شلوغه. الآنم که تابستونه، بوی پا و عرق هست دیگه.

محل اسکان نامناسب باعث می‌شود کودکان به‌خوبی نخوابند و استراحت کافی نداشته باشند که باعث خستگی و فرسودگی بیشتر آنان می‌شود و بر سلامت جسم و روان این کودکان اثر سوء دارد. در بیشتر این خوابگاه‌ها گروه‌های سنی مختلف با هم در یکجا زندگی می‌کنند و در بسیاری از مواقع هیچ‌یک از اعضای خانوادهٔ کودک درکنار او نیستند. درنتیجه فشار مضاعفی بر کودک وارد می‌شود. در بازار بزرگ که محل کار بسیاری از کودکان کار است نیز برخی از کودکان در داخل پاساژها یا پشت‌بام آن‌ها می‌خوابند. گاهی نیز نگهبان یا سرایدار پاساژ بخشی از محل اسکانش را به آنان اجاره

www.AVAYeBUF.com

می‌دهد. یکی از کودکانی که در بازار با چرخ‌دستی بار جابه‌جا می‌کرد دربارهٔ محل اسکانش گفت:

> شبا یه پاساژ هست که با برادرم اونجا می‌خوابیم.

فروش پشت‌بام پاساژها یا اجارهٔ آن برای خواب چند سالی است که در تهران شایع شده است و نشان‌دهندهٔ آن است که چگونه تهیدستان شهری و کودکان کار از اساسی‌ترین نیاز اولیهٔ خود، یعنی سرپناهی امن، محروم شده‌اند. بیشتر کودکان مناطق آذری‌نشین که در کارهای تولیدی، مانند تولید کیف‌وکفش، فعال‌اند نیز در محل کارشان، یعنی در داخل همان کارگاه، می‌خوابند که فاقد تهویهٔ هوا و نورگیری مناسب است. پاسخ یکی از کودکان شاغل در یک تولیدی کیف‌وکفش به پرسش «شب‌ها کجا می‌خوابید» چنین بود:

> توی همین‌جا [کارگاه تولید کیف‌وکفش]. شبا یه‌خُرده وسایل‌ها رو می‌چینیم اون‌ور، همین‌جا می‌خوابیم. پارسال گاز روشن کرده بودیم گرم بشه، آتیش گرفت.

بسیاری دیگر از کودکانی که در بازارهای گل، کارواش‌ها، کوره‌های آجرپزی، و برخی از کارگاه‌های مکانیکی کار می‌کنند نیز در همان محل کارشان سکونت دارند. یکی از کودکان شاغل در کوره‌های آجرپزی منطقهٔ شمس‌آباد دربارهٔ محل اسکانشان گفت:

> اینجا هم کوره بغلیمون آبش تموم شده، تموم می‌شد ما کارگرا از پایین می‌اومدیم که آب نیست، مجبور می‌شدیم با پای خاکی بیایم خونه که کثیف می‌شد. خونه این مشکلاتم داشت. مثلاً خانوما ظهرا می‌تونن برن حموم، صبحا یا عصرا می‌تونن برن حموم، اما شبا که کارگرا می‌آن اونا نمی‌تونن برن حموم. ما این مشکل رو داریم؛ ما هم که عرق کردیم، استخونامون دیگه درد می‌کنه.

دو تَن از کودکان زباله‌گرد منطقهٔ تهرانپارس نیز در این باره چنین نقل کردند:

T.me/AVAYeBUF

اینجا توی بازیافت. همون‌جا می‌خوابیم، جای کارخونه آزمایشه، حکیمیه. اتاقمون کانکسه. ما سه تاییم؛ برارامن (برادرهایم هستند)، از من بزرگ‌ترن.

همون‌جا که زباله‌ها رو جمع می‌کنیم می‌خوابیم. دو تا حموم داره، دو تا هم دسشویی.

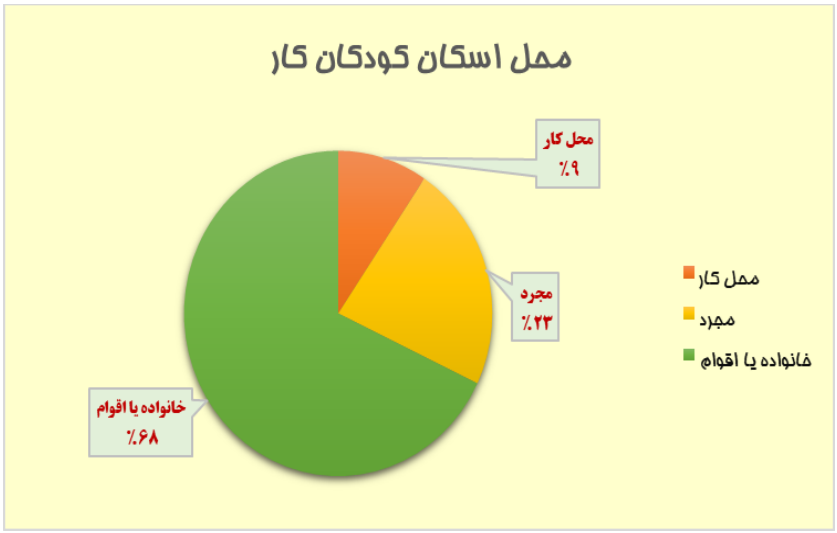


**نمودار شمارهٔ ۳۲-۳:** توزیع کودکان براساس محل اسکان (N=۳۱۸)

در برخی مواقع کودکان به‌همراه تنی چند از دوستان، اعضای خانواده و بستگانشان سرپناهی را در یکی از محله‌های حاشیهٔ شهری مانند فرحزاد، شوش، دروازه غار و مناطق جنوبی شهر اجاره می‌کنند و با هم در آنجا زندگی می‌کنند. برای مثال در محلهٔ فرحزاد گاهی سی نفر با هم یک خانه را اجاره می‌کنند و هر اتاق را بین چند نفر تقسیم می‌کنند و در آنجا زندگی می‌کنند. از آنجا که ساماندهی اجتماعی این محله‌ها فروپاشیده است، این محله‌ها آسیب‌خیزند و انبوهی از زباله کنار خانه‌های کودکان انباشته شده است. در چنین مکان‌هایی معمولاً ساکنان فقط یک اتاق دراختیار دارند که هم محل استراحت و هم محل پخت‌وپزشان است. در این نوع همزیستی دسته‌جمعی معمولاً وظایف تقسیم می‌شود و کودکان نیز وظایف نظافت و گاه آشپزی را عهده‌دار

www.AVAYeBUF.com

می‌شوند. البته گاهی نیز یک نفر آشپزی را برعهده می‌گیرد که تخصص بیشتری در این زمینه دارد. یکی از کودکان در همین زمینه نقل کرد:

> توی فرحزاد خونه اجاره کردیم؛ اتاق‌اتاقیم. غذا همون‌جا می‌خوریم. آره، کارا رو تقسیم کردیم دیگه. مثلاً من تمیزکاری می‌کنم، اونا غذا درست می‌کنن.

تقریباً تمام اشکال این نوع اسکان‌ها، براساس تعاریف موجود، شکلی از بی‌خانمانی قلمداد می‌شود. برای مثال والاس[1] بی‌خانمان‌ها را افرادی تعریف می‌کند که در میخانه‌ها، خواروبارفروشی‌ها، کاباره‌ها، تماشاخانه‌ها، بازارها، آلونک‌ها، ایستگاه‌ها، انبارها، ساختمان‌های مخروبه یا بیرون و در هوای باز یا فضاهای بی‌دفاع شهری اسکان می‌گزینند[۷٤]. در سال ۲۰۱۹ میلادی نیز مؤسسهٔ بی‌خانمانی جهانی چارچوبی را برای درک بی‌خانمانی در مقیاس جهانی تهیه کرده است. این چارچوب سه بُعد اصلی خانه یا محل سکونت را درنظر می‌گیرد تا مشخص کند که چه کسی را می‌توان فاقد دسترسی به مسکن با حداقل کیفیت دانست. بُعد اول «بُعد امنیت»[2] است که شامل داشتن عنوان قانونی برای اشغال مسکن، احتمال عملی بودن اخراج از آن، قدرت محرومیت دیگران از فضا، و امکان تأمین هزینه‌های اجاره یا وام مسکن است. بُعد دوم «بُعد فیزیکی»[3] است که به سؤالاتی ازقبیل کیفیت، استحکام، محافظت دربرابر آب‌وهوا، فراهم کردن امکانات اولیه، محافظت دربرابر آلودگی و آلاینده‌ها، به‌علاوه محافظت از امنیت شخصی و اموال دربرابر تهدیدات بیرونی مربوط می‌شود. حوزهٔ فیزیکی همچنین به کمیت مسکن نیز مربوط می‌شود، یعنی میزان تراکم در اسکان. بُعد سوم «بُعد اجتماعی»[4] است و به فرصت‌های لذت بردن از روابط اجتماعی به‌عنوان چیزی که به‌لحاظ فرهنگی مناسب است، امنیت شخصی، و امنیت اموال

1. Wallace
2. Security domain
3. Physical domain
4. Social domain

T.me/AVAYeBUF

دربرابر دیگران اشاره می‌کند[۷۵]. براساس تعاریف بالا و آنچه دربارهٔ محل اسکان کودکان آمد، تقریباً بیشتر کودکان کار شکلی از بی‌خانمانی را تجربه کرده‌اند.

دسته‌ای دیگر از کودکانِ کار کودکانی هستند که با خانواده‌هایشان زندگی می‌کنند. کار این کودکان در زندگی با خانواده‌شان اثرگذار بوده است، چراکه آنان ازقبل همراه با خانواده سرپناهی داشته‌اند که در آن ساکن بوده و بعداً وارد کار شده‌اند. کار آنان از این لحاظ بر نوع اسکانشان تأثیرگذار است. بنابراین شب‌ها را به خانه بازمی‌گردند و درکنار خانوادهٔ خود سر می‌کنند. برای مثال کودکانی که در خیابان‌ها کار می‌کنند اکثراً شب‌ها به خانه و به‌نزد والدینشان بازمی‌گردند. محل زندگی آن‌ها معمولاًدر مناطقی حاشیه‌ای و محله‌های جرم‌خیز مانند دروازه غار، شوش، فرحزاد، و محله‌های جنوبی شهر تهران است. یکی از مادران کودکان کار که به‌همراه کودکش در خیابان عباس‌آباد کار می‌کرد دربارهٔ محل زندگی و اسکانشان گفت:

> با شوهرم، با پدرشوهرم و مادرشوهرم و دو تا برادرشوهر کوچیک دارم، با هم توی یه اتاق نُه‌متری توی دروازه غاز زندگی می‌کنیم.

گاهی ممکن است کودکان به هر دلیلی شب به منزل بازنگردند و در خیابان بخوابند. مثلاً بیشترِ کودکانی که با مترو رفت‌وآمد می‌کنند اگر به آخرین حرکت قطار نرسند، ممکن است شب را در خیابان بمانند. کودکان غربتی دسته‌ای از کودکان کار هستند که بیشترشان در خیابان‌ها کار می‌کنند و شب‌ها را به‌نزد والدینشان و در خانه سپری می‌کنند. برخلاف این دسته، اسکان طیف وسیعی از کودکان مهاجر و خانواده‌هایشان در شهر تهران به‌صورت موقت است و این امر درمیان کودکان اتباع افغانستانی بسیار شایع است، زیرا ممکن است آنان به افغانستان بازگردند یا به کشورهای دیگر مهاجرت کنند. پایداری مسکونی یکی از منابع تقویت بسط روابط اجتماعی، احساس تعلق و دلبستگی، و درنتیجه یکی از منابع خودکنترلی است[۷۶]. کودکان مهاجر از این منبع محروم‌اند که همین امر زمینهٔ آسیب‌پذیری آنان را فراهم کرده است. در مزارع کشاورزی نیز کودکان به‌ویژه آن‌هایی که به‌صورت فصلی به این کار مشغول‌اند معمولاً در یک

www.AVAYeBUF.com

آلونک خودساخته یا در چادر زندگی می‌کنند و بعداز اتمام کار کشاورزی از آنجا مهاجرت می‌کنند.

کودکانی که در محل کارشان سکونت دارند فشار مضاعفی را متحمل می‌شوند و این نوع سکونت معمولاً به سود کارفرما تمام می‌شود، زیرا کارفرما بر آنان و کار و رفت‌وآمدهایشان نظارت بیشتری دارد و هنگامی‌که کارفرما در محل کار نیست، کودکان در نقش یک «محافظ توانا» از اموال آن‌ها مراقبت می‌کنند و درنهایت باید گفت که ساعات کاری بیشتری را نیز کار می‌کنند. کودکی که در یک کارواش در منطقهٔ اوین کار می‌کرد از این فشار مضاعف این‌گونه یاد کرد:

> شبا اینجا می‌خوابیم، همه‌ش مجبوریم کار کنیم، از صبح زود تا آخر شب.

باید گفت علاوه‌بر این‌که کار کودکان آنان را از بسیاری از فرصت‌های زندگی محروم می‌کند، محل اسکان این کودکان در محروم کردن آن‌ها از سایر امکانات زندگی و همچنین بر رشد و توسعهٔ مهارت‌هایشان تأثیرگذار بوده است. در برخی از موارد کودکان در این شکل از اسکان به‌ویژه از نوع اسکان‌های مجردی ممکن است مورد تعرض یا تجاوز قرار گیرند، همان‌گونه که برخی از کودکان در این زمینه روایت‌هایی از تجربهٔ خشونت جنسی سایر کودکان را نقل کردند.

مسلماً زندگی به‌دور از وطن و خانواده زندگی‌ای بدون احساس و عاطفه است و همراه با دلتنگی و گاه افسردگی خواهد بود. بیشترِ کودکانی که از خانواده‌های خود، به‌ویژه پدر و مادرشان، دور مانده بودند بسیار دلتنگ آن‌ها بودند و این دلتنگی را بر زبان می‌آوردند. روایت تلخ یکی از کودکان مهاجری که به‌عنوان پیک در مغازه‌ای در منطقهٔ یوسف‌آباد کار می‌کرد در این باره چنین بود:

> من وقتی‌که اولش از شهرمون اومدم تهران، شبا همه‌ش گریه می‌کردم؛ این‌قدر گریه می‌کردم تا خوابم می‌برد.

T.me/AVAYeBUF

باید گفت در جامعه‌ای که تمام نیازهای انسانی به کالا تبدیل شده است و تنها کسانی می‌توانند مسکن و سایر نیازهای خود را تأمین کنند که پول دارند، در جامعه‌ای که مسئولان و سیاست‌گذاران آن، برخلاف بیان شعارهای عدالت‌طلبانه، تقریباً همگی در شمال شهر تهران و منطقهٔ ۱ شهرداری زندگی می‌کنند، جایی که کیفیت مسکن در آنجا به‌طور متوسط ۸۰ درصد از میانگین مناطق دیگر و هزار برابر بیشتر از محل اسکان کودکان کار است و برای خودشان شهرک‌های کاخ‌نشین از نوع باستی‌هیلز می‌سازند و تمام منابع اقتصادی و تولیدی را به انحصار خود درآورده‌اند و هیچ سیاست اجتماعی‌ای برای توانمندسازی فقرا و مسکن‌دار کردن آنان ندارند، طبیعی است که کودکان به کارهایی بپردازند که جزو کار کودکان و بدترین اشکال کار کودکان هستند و در محله‌هایی سکنا گزینند که امنیت و سلامت جسمی، روانی، و اجتماعی آنان به‌خطر می‌افتد.

تصاویری از محل اسکان و زندگی کودکان کار در مناطق هرندی، بازار بزرگ تهران، نعمت‌آباد و غنی‌آباد (عکس از پژوهش)

www.AVAYeBUF.com

## راهبردهای کودکان برای افزایش موفقیت و امنیت در کار

کودکان در کارهای مختلف بسته به شکل کار برای کسب درآمد بیشتر، ارتقای موقعیت شغلی، اجتناب از مخاطرات کار و خشونت‌ها، دفاع از حق‌وحقوقشان، و سایر مسائلی که در کار با آن‌ها مواجه می‌شوند مجموعه‌ای از راهبردها را اتخاذ می‌نمایند. می‌توان گفت آنان نیز مانند هر انسان دیگری مجموعه‌ای از اهداف و آرزوها برای خودشان دارند که دوست دارند به آن‌ها دست پیدا کنند و با مجموعه‌ای از مسائل و مشکلات نیز مواجه می‌شوند که خواه‌ناخواه بخشی از زندگی و کارشان است. مجموعهٔ این راهبردها به دو نوع کلی تقسیم‌بندی می‌شود: راهبردهای فعال یا انفعالی. هرکدام از این راهبردها می‌توانند مؤثر باشند یا نباشند. گاهی یک راهبرد منفعل می‌تواند مؤثر باشد. مثلاً کودکی زباله‌گرد برای آن‌که ازطرف شهروندان با مزاحمتی مواجه نشود با دوری از آنان و برقراری کمترین تعامل کارش را پیش می‌برد و بدون آن‌که به شهروندان توجه‌ای داشته باشد، با سرعت از سطلی به سطل دیگر حرکت می‌کند و کمترین دردسر را برای خود به‌وجود می‌آورد. این نوعی راهبرد دفاعی است که کودک زباله‌گرد درپیش می‌گیرد و آن را این‌گونه روایت می‌کند:

> کاری ندارم، اگه کسی کار نداشته باشه. فقط سلام علیک بینمونه، هیچی نیست.

یکی از متخصصان حوزهٔ کودکی دربارهٔ این نوع راهبرد کودکان زباله‌گرد اظهار کرد:

> کودکان زباله‌گرد درمیان شغل‌های دیگر کمتر با افراد و مردم ارتباط برقرار می‌کنند و کمتر دربرابر توهین‌ها و آزارها واکنش نشان می‌دهند.

گاه یک راهبرد می‌تواند فعال اما غیرمؤثر باشد. برای مثال کودک ممکن است با کارفرما یا سایر کودکان به هر دلیلی دعوا کند و دست به پرخاشگری بزند که این نیز یک راهبرد است، اما کودک را به هدف مطلوبش نمی‌رساند. در این بخش به دو گروه عمده از راهبردها پرداخته می‌شود: گروه نخست راهبردهایی است که کودکان برای موفقیت و کسب درآمد بیشتر در کار اتخاذ می‌کنند، و گروه دوم مواجهه با شرایط کار

T.me/AVAYeBUF

به‌خصوص در مواجهه با استثمار، آزارها و مخاطرات یا حفظ امنیت به‌کار گرفته می‌شوند. به عبارت دیگر، کودکان برای هرکدام از موارد فوق یک جعبه‌ابزار نیاز دارند که آن‌ها را به‌صورت خودآگاه یا ناخودآگاه در محل کار و در مناطق جغرافیایی یاد گرفته‌اند و به‌کار می‌برند.

بسته به نوع کار و پیچیدگی هریک از آن‌ها، کودکان راهبردهای متفاوتی را برای موفقیت در کار، یعنی کسب درآمد و ارتقای شغلی، برمی‌گزینند. عده‌ای از این کودکان کودکانی هستند که در چهارراه‌ها و خیابان کار می‌کنند و به‌دلیل آزادی عملی که در این کار دارند، مهارت‌های ارتباطی را به‌خوبی یادمی‌گیرند. آنان با یادگیری شگردها و فنونی مانند نوع نگاه کردن به مشتریان، طرز صحبت کردن، فرم لباس پوشیدن، و مهم‌تر از همه برانگیختن احساس ترحم مردم در تلاش‌اند تا درآمد بیشتری کسب کنند. این کودکان در قالب کار با ابزارهای مختلف مانند پاک کردن شیشه، فروش فال و آدامس، دود کردن اسپند، و فروش سایر اقلام و اجناس غیرمستقیم این پیام را القا می‌کنند که «ما تکدی‌گری نمی‌کنیم و پولی که شما پرداخت می‌کنید بابت خدمت یا کالایی است که می‌خرید». اصطلاح «تورو خدا ازم بخر» درمیان آنان بسیار رایج است، حتی اگر مشتری به کالا یا خدمتی نیاز نداشته باشد، با توسل به همین اصطلاح و موارد دیگری مانند «یه چیزی ازم می‌خری»، احساس ترحم شهروندان را برمی‌انگیزند. این کودکان به‌دلیل شگردهایی که یاد گرفته‌اند در بسیاری از موارد می‌دانند که کدام تیپ از آدم‌ها احتمالاً از آنان جنس یا خدمتی را خواهند خرید، برای مثال ماشین‌هایی که احتمالاً سرنشینانشان زن و شوهر یا دو دوست دختر و پسر هستند. کودک گل‌فروشی که در چهارراه میرداماد کار می‌کرد تجربهٔ آموختهٔ خود را این‌گونه بیان کرد:

> همه‌شون پول نمی‌دن، اونجایی پول بهتر می‌دن که با زن و شوهر باشن یا با دوستش اومده باشن بیرون.

محافظت از قلمرو کاری یکی دیگر از راهبردهایی است که کودکان برای کسب درآمد بیشتر بدان متوسل می‌شوند. آنان می‌دانند درصورتی‌که افراد و کودکان دیگر به

www.AVAYeBUF.com

قلمروشان برای کار کردن ورود کنند، به‌اصطلاح، دست زیاد می‌شود و کاروکاسبی آن‌ها از رونق می‌افتد. ازاین‌رو براساس گروه‌هایی که تشکیل داده‌اند (اغلب بر مبنای شبکه‌های خویشاوندی، قومیت یا شهری که قبلاً در آن سکونت داشتند)، از قلمروشان محافظت می‌کنند. برخی از کودکان دست‌فروش در مکان‌های دیگر و کودکانی که در پاتوق‌های گل‌فروشی منتهی به آرامستان‌ها کار می‌کنند نیز از این راهبرد استفاده می‌نمایند؛ چنان‌که روایت کودک گل‌فروشی که در بزرگراه خلیج فارس (اتوبان تهران ـ قم) و در نزدیکی بهشت‌زهرا کار می‌کرد مؤید همین نکته است:

> اینجا بین خودمان دعوا نمی‌شه. ولی کسی غریبه بیاد، می‌ندازیم بیرون. اینجا، مثلاً، اینجا پاتوق مائه. اینجا اگه بیگانه بیاد، می‌ندازیمش بیرون؛ می‌گیم هرجا که بودی برو همون‌جا.

عکس آن نیز صادق است؛ یعنی گاه در یک چهارراه «دست زیاد می‌شود» و کودک برای کسب درآمد بیشتر محل کارش را تغییر می‌دهد و به چهارراه یا خیابان دیگر می‌رود تا بتواند درآمد بیشتری داشته باشد؛ چنان‌که کودکی دست‌فروش چنین روایت کرد:

> اونجا توی فاطمی خوب نبود؛ همه‌ش بهزیستی می‌اومد، غربتیا بودن، اذیت می‌کردن، پُرِ بچه شده بود، می‌زدن آدم رو، پولامون رو می‌گرفتن. دیگه خواهرم گفت می‌ریم یه جای دیگه. اومدیم تخت‌طاووس. اینجا خوبه، هم کار خوبه هم دوستامون هستن. اینجا مغازه‌دارا باهامون خوبن، دوستمون دارن.

یکی دیگر از اتفاقات رایج میان کودکان در خیابان‌ها دعوا بر سر مشتری برای ارائهٔ خدمات یا فروش کالا به اوست که همین رقابت سبب کسب درآمد بیشتر می‌شود. چند تَن از کودکان تجربهٔ خود از این راهبرد را این‌گونه نقل کردند:

> بین خودمون هم دعوا می‌شه؛ بعضی وقتا سر پول می‌شه، سر مشتری می‌شه، حالا رو هرچی می‌شه.

T.me/AVAYeBUF

بعضی وقتا پول آدم رو می‌خورن دعوامون می‌شه. یکی هست اینجا پول برمی‌داره. مثلاً یه بار من رفته بودم از یکی دیگه کارت بکشم، اون مشتریم رو کشونده بود پیش خودش، منم حواسم نبود؛ به مشتریم گفته بود بیا پیش من کارت بکش. ۲۰ تومن کارت کشید، ولی پول من رو نداد. یه دفعه دیگه یکی دیگه ۱۰ تومن از کارت مشتری کشید، ولی ۵ تومنش رو به من داد، ۵ تومن دیگه‌اش رو نداد.

یه بار یه آقایی می‌خواست جای من رو بگیره، منم زنگ زدم به بابا و مامانم؛ اومدن و یه دعوای اساسی کردیم باهاش، دیگه این‌ورا پیداش نشد.

کودکان دست‌فروش نیز به همین شکل به‌هنگام فروش محصولاتشان از شیوه‌های خاصی استفاده می‌کنند تا ترحم مشتریان را جلب کنند؛ یکی از روش‌های آن‌ها مطالعهٔ کتاب‌های درسی و نوشتن مشق در گوشهٔ پیاده‌رو به‌هنگام کار است. این راهبرد شاید یکی از ترحم‌برانگیزترین راهبردهای آنان باشد. گاهی نیز در وسایل حمل‌ونقل عمومی دیده می‌شود که کودکان کفش یک شهروند را واکس می‌زنند و سپس گوشه‌ای از پای او را برای جلب کمک می‌بوسند و از او می‌خواهند که کمک کند. همچنین در بسیاری از مواقع والدین از یکی از فرزندانشان برای جلب ترحم استفاده می‌کنند. البته این نکته را باید اضافه کرد که همهٔ این شیوه‌ها محصول یادگیری است و معمولاً کودکان این روش‌ها را برای جلب توجه مشتری و مردم از کارفرمایان، خانواده، و همسالان خود یاد می‌گیرند. آن‌ها در نبود نظارت اصولی بر وضعیت کودکان کار و عدم حمایت‌های اساسی درمعرض آسیب‌های متعددی قرار می‌گیرند که یکی از آن‌ها آموزش غلط برای کسب درآمد بیشتر است. درواقع وقتی نهادهای متولی از حمایت کودکان و آموزش آن‌ها شانه خالی می‌کنند و از خود سلب مسئولیت می‌نمایند و کودکان را به حال خود رها می‌کنند، افرادی که کودکان را استثمار و از آن‌ها بهره‌کشی می‌کنند فرصت می‌یابند

www.AVAYeBUF.com

تا کودکان را درجهت منافع خود تربیت کنند و آموزش دهند. این است که دیده می‌شود بسیاری از کودکان با عبارت‌هایی همچون «خرج خونه می‌دم»، «بچه داریم»، «پدر و مادر علیل و مریض دارم» و مانند این‌ها به‌دنبال جلب ترحم شهروندان هستند تا به آن‌ها کمک کنند یا کالایی از آنان بخرند.

درمیان کودکان کار و خیابان برخی هستند که به‌واسطهٔ پیشینهٔ خانوادگی و باورهای مذهبی و به‌دلیل توصیه‌های مداوم خانواده بسیار به کسب روزی حلال پایبندند و درمقابل، گروه دیگری نیز وجود دارند که تحت تأثیر تربیت سرپرستان بی‌صلاحیت و حضور مداوم در خیابان به کارهای خلاف، مانند سرقت، تن می‌دهند. این گروه از کودکان معمولاً برای دیگر همسالان خود در خیابان هم اسباب دردسر می‌شوند و گاهی اموال و پول آن‌ها را سرقت می‌کنند. البته از آنجا که این دسته از کودکان آزادی عمل بیشتری دارند و اعتمادبه‌نفس بالاتری پیدا کرده‌اند، به‌راحتی درمقابل به‌سرقت رفتن مالشان سکوت نمی‌کنند و به هر قیمتی شده است از خودشان دفاع می‌کنند. بنابراین دفاع از حق‌وحقوقشان درمقابل سرقت یکی دیگر از راهبردهایشان است. روایت ذیل از کودکی که در خیابان ولعیصر کار می‌کرد مؤید همین نکته است:

> خیلیا جیب من رو زدن، باز جبرانشون کردم، منم جیب اونا رو زدم. می‌دونستم کیا بودن، رفیقای فابریکم همه‌ش رو اونا زده بودن. من کسی که بخواد بلا سر من بیاره، اگه بدونم طرف کیه، ول‌کنش نیستم؛ یعنی حتی اگه این زمین دهن باز کنه بپره بره زیر زمین، باز ولش نمی‌کنم.

یکی از مهم‌ترین راهبردهای کودکان زباله‌گرد بدون حاشیه کار کردن و در سایه بودن است، آنان مانند یک شبح در خیابان‌ها و کوچه‌ها کار می‌کنند، بدون این‌که توجه کسی را جلب کنند. با استفاده از این راهبرد آن‌ها برای خودشان به‌هنگام کار امنیت ایجاد می‌کنند. همچنین از آنجا که بیشترِ این کودکان افغانستانی هستند و محل زندگی آنان به‌دور از شهر و اجتماعات شهری است، به‌خوبی شهروندان را نمی‌شناسند، زبان آنان را متوجه نمی‌شوند، و از آن‌ها واهمه دارند که مبادا درصورت رویارویی و برخورد،

T.me/AVAYeBUF

امنیتشان را به‌خطر بیندازند. در برخی از مناطق، مانند مناطق شمالی‌تر شهر تهران، زمانی‌که این کودکان گرسنه می‌شوند و به غذا نیاز دارند ممکن است به شهروندان نزدیک شوند، چون قبلاً در این زمینه به آنان کمک کرده‌اند و به‌صورت ناخودآگاه یاد گرفته‌اند که می‌توانند برای دریافت غذا تعامل اجتماعی برقرار کنند. برخی اوقات کودکان برای مواجهه و حل مشکلاتشان تنها به خودشان رجوع می‌کنند و از راهبرد کمک گرفتن از فردی دیگر استفاده نمی‌کنند. کودکی که به‌عنوان پیک در یک پیتزافروشی کار می‌کرد در این باره چنین گفت:

> اگر مشکلی در محیط کاری پیش بیاد، مشکلم رو خودم حل می‌کنم، به کسی نمی‌گم. من دوس ندارم به یکی بگم مشکلم رو، خودم مشکلم رو حل می‌کنم.

ممکن است گرما یا سرمای هوا و آفتاب شدید مانع از کار کودکان خیابانی شود و آنان را اذیت کند. ازاین‌رو برای کاهش مخاطرات محیطی ممکن است محل کارشان را تغییر بدهند. کودک دست‌فروشی که در مترو صنعت کار می‌کرد علت تغییر محل کارش را چنین عنوان کرد:

> بعضی موقعا که می‌بینم آفتاب زیاده، از اینجا می‌رم، داخل مترو کار می‌کنم.

کودکانی که در کارگاه‌های تولیدی و خیاطی و مواردی ازاین‌قبیل کار می‌کنند در کار به‌دنبال موفقیت و ارتقای شغلی هستند. آنان می‌دانند درصورتی‌که مهارت بیشتری کسب کنند و کودکان مطیع‌تری باشند و، به‌اصطلاح، «حرف‌شنوی» داشته باشند و اعتماد کارفرما را جلب کنند، بیشتر در کارشان موفق می‌شوند. برای کودکانی که در فروشگاه مواد غذایی کار می‌کنند ارتقای شغلی و آخرین پُست صندوقداری است. ترفند آنان برای رسیدن به این سِمَت فرز بودن در کار، جلب رضایت مشتری به شیوه‌های مختلف، و مهم‌تر از همه جلب اعتماد کارفرماست. آنان درطول کار به شیوه‌های مختلف می‌خواهند به کارفرما ثابت کنند که توانایی انجام این کار را دارند. برای مثال در برخی از مواقع از کارفرما می‌خواهند که به پشت صندوق بروند و اقلامی

www.AVAYeBUF.com

را که مشتریان خریده‌اند حساب کنند. موفقیت برای کودکانی که در تره‌بار کار می‌کنند نیز همین‌گونه است؛ یعنی صندوقداری آخرین مرحله از کار است، زیرا هم مستلزم کار بدنی کمتر و خالی نکردن بار در شب است و هم دستمزد دریافتی در این سِمَت بیشتر است. اما معمولاً کودکان به این مرحله نمی‌رسند، زیرا همیشه افراد دیگری وجود دارند که این کار انجام دهند. در تره‌بار آنانی که در انبارها کار می‌کنند بعداز مدتی تلاش می‌کنند محل کارشان را به داخل مغازه یا غرفه ارتقا دهند، چراکه هم کار فیزیکی کمتری را انجام خواهند داد و هم می‌توانند با مشتریان تعامل برقرار کنند و لذت بیشتری از کار ببرند. جلب رضایت مشتری و جابه‌جایی اقلامی که آن‌ها می‌خرند یکی دیگر از شگردهای این کودکان به‌منظور کسب درآمد بیشتر ازطریق دریافت انعام است. گروهی از این کودکان در برخی مواقع به‌منظور ارتقای شغلی و کسب درآمد بیشتر ممکن است درنزد کارفرما از دیگر همکارانشان بدگویی کنند و، به‌اصطلاح، زیر آب آنان را بزنند. این کار ممکن است تقریباً در تمام کارهایی که برای کارفرما انجام می‌شود و مجموعه‌ای از افراد مختلف در کار مشارکت دارند اتفاق بیفتد.

در کار بلورسازی بیشترِ کودکان دوست دارند در بخش بسته‌بندی کار کنند، جایی که کار آسان‌تر است و گرما کمتر اذیت‌کننده است. آنان از کار کنار کوره، جای که به آن «درگاه جهنم» می‌گویند، گریزان‌اند، به‌خصوص در فصل گرما. ازاین‌رو گاهی حتی ازطریق زیر آب دیگران را زدن و خودی نشان دادن می‌خواهند به بخش بسته‌بندی برسند. کودکان پیک موتوری و آنانی که در اسنپ‌فودها کار می‌کنند دوست دارند در مناطق شمالی‌تر شهر کار کنند، جایی که هم میزان کار درطول روز بیشتر است و هم انعام. ازاین‌رو محل اسکان این گروه نیز در محله‌هایی مانند فرحزاد است که به‌صورت مجردی زندگی می‌کنند.

در گل‌فروشی و بازارهای گل کودکان به‌منظور دریافت انعام از مشتریان با آنان همکاری می‌کنند و سعی می‌کنند رضایتشان را جلب کنند. برای مثال برای مشتری گل دسته‌بندی می‌کنند، روبان دور گل می‌بندند، یا خدمات بیشتری به او ارائه می‌دهند. کودکانی که در بازارهای گل با چرخ کار می‌کنند مشتریان را به بعضی مغازه‌های

T.me/AVAYeBUF

خاص‌تر می‌برند و این‌گونه به مشتری کمک می‌کنند و همهٔ این کارها را برای دریافت انعام و دستمزد بیشتر انجام می‌دهند. در کارواش نیز کودکان برای دریافت انعام بیشتر و جلب رضایت مشتری برخی کارهای اضافی، مانند شست‌وشوی دقیق‌تر، زدن کف بیشتر و به‌رخ کشیدن دقت و مهارت خود، را انجام می‌دهند تا به مطلوب خود برسند.

در کار ضایعات کودکان به‌منظور افزایش درآمدشان دلالی می‌کنند؛ یعنی ضایعات را مستقیم از مشتری می‌خرند و آن را به صاحب مغازه می‌فروشند یا می‌خواهند ضایعات را با کمترین قیمت بخرند و به بیشترین قیمت بفروشند و ضایعات‌فروش‌ها را تشویق می‌کنند که ضایعات را در مغازهٔ آنان بفروشند.

در کارهایی مانند جوشکاری، صافکاری، و مکانیکی کودکان تلاش می‌کنند از شاگرد صِرف و پادویی، یعنی مرحله‌ای که مغازه را تمیز می‌کنند و آچار دست صاحب‌کار می‌دهند و قطعات را از مغازه‌های دیگر می‌گیرند، به یک شاگرد مکانیک کاربلد تبدیل شوند و سلسه‌مراتب شاگردی را هرچه سریع‌تر طی کنند. مهم‌ترین راهبرد آنان در این کار یادگیری مهارت‌های لازم و اثبات خود به کارفرما ازجهت ماهرانه انجام دادن کار است.

در کارهای خانگی کودکان تلاش می‌کنند با همکارانشان که بیشتر آن‌ها اعضای خانوادهٔ خودشان هستند رقابت کنند و به هر بهانه‌ای کار کمتری انجام دهند. در مزارع کشاورزی نیز کودکان سعی می‌کنند نزد کارفرما خودی نشان دهند و با تلاش بیشتری کار کنند، آنان کار در شرایط سخت را قبول می‌کنند و حتی از دانش بومی‌شان در زمینهٔ کشاورزی برای جلب رضایت کارفرما استفاده می‌کنند.

دسته‌ای دیگر از راهبردهای کودکان آن‌هایی است که برای مقابله با اذیت و آزار یا حفظ امنیتشان و مقابله با استثمار به‌کار می‌گیرند. در این بُعد نیز کودکان از مجموعهٔ مختلفی از راهبردها منفعل تا کاملاً فعالانه استفاده می‌کنند که گاه به نتیجه می‌رسد و گاه نمی‌رسد. در کارهای کارگاهی، جایی که کارفرما حضور دارد و کودکان برای او کار می‌کنند، به‌دلیل تجربهٔ آزار و خشونت و استثمار، کودکان راهبردهای گوناگونی را برمی‌گزینند که یکی از آن‌ها تغییر شغل است، زیرا فکر می‌کنند که با تغییر محل کار

www.AVAYeBUF.com

یا شغل از یوغ استثمار کارفرمایی خشن و مستبد خارج می‌شوند. روایت کودکی که در یک مغازهٔ صافکاری کار می‌کرد در این زمینه چنین بود:

> این مشکلایی که هست رو به کسی نمی‌گم، چی بگم؟ هیچی نمی‌گم. می‌رم می‌گم تو اذیتم داری می‌کنی، مغازه زیاده، بهم زیاد پیشنهاد دادن.

البته ممکن است برای کاستن میزان استثمار و جلوگیری از پایمال شدن حق‌وحقوقشان از کارفرما بخواهند که دستمزدشان را به‌صورت هفتگی پرداخت کنند؛ چنان‌که کودکی که در یک قصابی کار می‌کرد چنین روایت کرد:

> الآن که حقوقمون رو هفتگی کردیم. چون پیش هرکی که می‌رفتیم پولمون رو می‌خورد، هی می‌گفت ایمروز فردا، ایمروز فردا. هی می‌گفتیم این فردا کی می‌شه به ما پول بدین. دیدیم دیگه نمی‌شه پول بگیریم، از چند جا بیرون شدیم. الآن جایی که هستیم جدیده.

درست است که پیش‌تر توضیح داده شد که گاهی کودکان به‌دلیل استثمار، آزار، کسب درآمد بیشتر، یا هر علت دیگری محل کار یا شکل کارشان را تغییر می‌دهند، اما باید گفت آنان همیشه این کار نمی‌کنند که یکی از دلایل تغییر ندادن محل کار ترس است، ترس از فضای جدید و آدم‌های جدید. این موضوع به‌خصوص دربارهٔ دختران بیشتر مصداق دارد، زیرا آنان می‌ترسند که با تغییر محل کار با آدم‌های دیگری مواجه شوند که علیه آنان خشونتی از نوع جنسی داشته باشند. یکی از فعالان حوزهٔ کودکی در این زمینه بیان داشت:

> ببینین درمورد خودِ کارفرما که نمی‌تونیم اقدامی بکنیم، ولی این هستش که معمولاً تشویقش می‌کنیم محل کارت رو عوض کن، چرا مثلاً سه سال اینجا موندی. ببین فلانی توی فلان جا کار می‌کنه با این مقدار حقوق، تو هم می‌تونی، می‌شه از اینجا بیای بیرون. معمولاً سخته بچه‌ها رو از جایی که چند سال کار کردن خارج کنیم، چون بچه‌ها اون احساس امنیتی که چند ساله توی یه جا پیدا کردن براشون مهمه. واقعاً حس امنیته، از این‌که برن توی یه کارگاه جدید چه اتفاقاتی ممکنه بیفته می‌ترسن، می‌گن که خُب حداقل این کارفرما کاری به من نداره، مثلاً، یا اینجا همه زنن؛ من می‌ترسم برم یه جایی که مرد هم باشه. اون حس ترس

T.me/AVAYeBUF

باعث می‌شه همون‌جا بمونن. می‌گم چون‌که اون حس ترس رو دارن، براشون مهمه جای قدیمی رو حفظ کنن، اونجا بمونن.

مقابله با آزارها و ابراز خشونت یکی دیگری از راهبردهایی است که کودکان کار، به‌ویژه کودکان خیابانی، بدان متوسل می‌شوند. از آنجا که ممکن است این کودکان در محیط خیابان آزارهای زیادی را تجربه کنند، در بسیاری از مواقع به شیوه‌ای خشن دربرابر این آزارها واکنش نشان می‌دهند.

> من خودم چند بار دعوام شده، همین ماشینایی که رد می‌شن. مثلاً امروز یه ماشین شاسی‌بلند رد شد، شیشه‌ش رو پاک کردم. بعد شیشه‌ش رو آورد پایین، یه فحش بدی به من داد. منم جوابش رو دادم. من اون‌طوری نیستم که مثلاً چیزی بگه من جواب ندم. هرچی بگه، منم جوابش رو می‌دم.

کمک گرفتن از شبکه‌های حمایتی یکی دیگر از راهبردهای کودکان به‌منظور کاهش خشونت و استثمار در کار و محل کار است. شبکه‌های اجتماعی و حمایتی این کودکان معمولاً عبارت‌اند از: خانواده، دوستان، بستگان، و آشنایانشان. در ابتدا در بسیاری از موارد کودکان به‌واسطه همین شبکه‌ها وارد کار می‌شوند. این روند تقریباً در تمام اشکال کار وجود دارد. برای مثال کودکی که از افغانستان به ایران مهاجرت می‌کند به‌واسطهٔ همین شبکه‌های اجتماعی وارد کار زباله‌گردی یا کارهای خیابانی می‌شود. چنین امری برای کودکان کُرد، تُرک، لُر، و دیگر مهاجران شهرستانی نیز مصداق دارد. در بسیاری از موارد کودکانی که در خیابان کار می‌کنند یکی از اعضای خانواده‌شان را به‌همراه خود می‌برند تا به‌نوعی دورادور مراقب آن‌ها باشد و اگر مشکلی برای این کودکان پیش آمد، به آنان بازخورد دهند و از آن‌ها حمایت بگیرند. این امر نه‌تنها در کار خیابانی بلکه در اشکال دیگر کارها نیز مشاهده می‌شود. برای مثال کودکان به‌خصوص دخترانی که در کارگاه‌ها کار می‌کنند زمانی‌که به‌همراه خانواده‌شان کار کنند، احساس امنیت بیشتری می‌کنند. روایت کودکان از این شبکه‌های حمایتی متفاوت بود که برخی از آن‌ها به‌قرار ذیل است:

www.AVAYeBUF.com

اگه مشکلی تو محیط کار پیش بیاد، به بابام می‌گم، با مامانم می‌گم، به داداشم می‌گم.

اینجا کسی اذیتم نمی‌کنه. پسرعمه‌مم هست، پسرخاله‌مم هست. کسی اذیتمون نمی‌کنه، اونا هستن.

مثلاً یکی بزرگ‌تر از خودم بیاد اذیتم کنه، به داداشم می‌گم. یه بار یه پسر اومده بود، با سنگ اینجا پرت می‌کرد؛ به داداشم گفتم، خودم اینجا کار می‌کردم، کار کردم، اون رفت دنبالش.

اگه کسی اذیتم کنه می‌رم باهاش دعوا می‌کنم، می‌رم به مامان و بابام می‌گم و اینا... .

گاهی ممکن است این کودکان انفعالی‌ترین راهبردها را برگزینند، به‌گونه‌ای که حتی از شبکه‌های حمایتی خود نیز کمک نگیرند و یا خشونت و آزار را بپذیرند. روایت‌های تعدادی از کودکان نشان از راهبردهای انفعالی دارد:

من اینجا مشکلی ندارم؛ فقط بعضی وقتا دعوام می‌کنه اوسام.

اگه کسی اذیتم کنه...، هیچی، چی‌کار کنم؟ کاری نمی‌کنم.

یه وقت یکی اذیت می‌کنه، خودم رو کنترل می‌کنم. دعوا نمی‌کنم.

T.me/AVAYeBUF

> اگه، مثلاً، یه چیزی باعث بشه که خودم رو ناراحت کنه، باعث بشه به کسی بگم اونم ناراحت شه، اصلاً نمی‌گم.

> بعد مثلاً یه جا که خلوته می‌رم با خودم حرف می‌زنم، بعد توی دفتر خاطراتم می‌نویسم.

> مشکلم رو خودم حل می‌کنم، به کسی نمی‌گم. من دوس ندارم به یکی بگم مشکلم رو، خودم مشکلم رو حل می‌کنم.

تکیه بر باورهای مذهبی یکی دیگر از راهبردهای کودکان برای کاهش آلام ناشی از کار و تجربهٔ خشونت و استثمار است. روایت کودکی که در یک صافکاری کار می‌کرد در این باره چنین بود:

> بچه بودم این‌قدر دعوا کردیم؛ این‌قدر مارو زدن، ما هم اونا رو زدیم. بعدش الآن فکر می‌کنم کاش من رو می‌ذاشتم بزنن، ولی من اونا رو نمی‌زدم. اکثراً شبا فکر می‌کردم، مثلاً، خدایا، ما رو زدن. با خدا درددل می‌کردم، دلم نمی‌اومد به کسی بگم ناراحتش کنم، مگه این‌که کسی می‌دید.

کودکانی که در خیابان کار می‌کنند بیشتر از سایر کودکان درمعرض طرح‌های ساماندهی سازمان‌های دولتی ازقبیل بهزیستی و شهرداری هستند. این کودکان، به‌خصوص کودکانی که مدت طولانی‌تری در خیابان کار کرده‌اند، به‌خوبی این مهارت را کسب کرده‌اند که به‌راحتی از دست مأموران ساماندهی فرار کنند. ازاین‌رو فرار از دست مأموران یکی دیگر از راهبردهای کودکان به‌منظور ادامهٔ کار کردن و گیر نیفتادن است که در دو روایت زیر کاملاً هویداست:

www.AVAYeBUF.com

> من تا حالا گیر بهزیستی و شهرداری نیفتادم. فرار می‌کنم. اینجا قایم شدیم، رفتیم زیر زیر درخت، این درخت. کار کردیم، دفعهٔ آخری چیزش رو پنچر کردیم رفت، با کارد زدیم پنچر کردیم لاستیکش رو.
> نه، شهرداری می‌آد، یکی دو تا بادکنک بهشون می‌دم، آروم می‌شه می‌ره. خُب یه‌دفعه می‌آد می‌تونه جنسام رو بگیره؛ یه دفعه سی و پنج تاش رو برداشت برد، همه رو برداشت برد. چقدر زاری و التماس کردم، گفت نه، نمی‌دم. برد دیگه بادکنکا رو.

> بهزیستی و شهرداری می‌آد، ما تا جایی که می‌تونیم فرار می‌کنیم؛ می‌ریم سمت خونه، چون بگیرن می‌برنمون. یه بار داداشم رو گرفتن.

ایجاد و توسعهٔ روابط با سایر افرادی که در خیابان، محل کار کودک، وجود دارند یکی دیگر از راهبردهای کودکان خیابانی برای مواجه با مشکلات و مخاطرات کار است. روایت زیر مؤید به‌کارگیری این راهبرد ازسوی کودکی دست‌فروش است:

> با همه بساطیای اینجا دوستم. هوام رو دارن. مثلاً یه بار یکی اذیتم کرد، همهٔ بساطیا ریختن رو اون، زنگ زدن پلیس اومد بردش. عمو... هم اون میوه‌فروشیه‌ست؛ اونم خیلی خوبه. مثلاً پول بخوام، بهم می‌ده روزی که کار نکرده باشم، می‌گه مثلاً ۵۰ تومن می‌خوای فردا یا پس‌فردا بده، هروقت تونستی بده، قسطیش کن بده. مرد خوبیه. مثلاً گشنه‌مون باشه، از غذای خودش می‌ریزه؛ میوه بخوریم، چیزی نمی‌گه بهمون، هیچی. یه مشکلی هم پیش بیاد، عمو... کمکت می‌کنه.

ایجاد و توسعهٔ روابط با سایر افرادی که کار می‌کنند یکی دیگر از راهبردهای کودکان برای طلب حمایت در مواقع موردنیاز است. روایت‌های ذیل نشان از به‌کارگیری این راهبرد دارد:

T.me/AVAYeBUF

> دوست من اینجا زیاد دارم؛ بعد این‌که دوستام همه‌شون دخترن، بعد باادبن، سنشونم بالاتر از منه. صمیمی‌ترین دوستم اینجا اسمش...؛ عصرا می‌آد. اگه کاری داشته باشم، مشکلی داشته باشم، بهم کمک می‌کنه.

> اگه کاری داشته باشم، مثلاً بار زیاد باشه، خودم تنهایی نتونم ببرم، زنگ می‌زنم می‌آن بهم کمک می‌کنن. زنگ هم نباشه، اونا نزدیکن، توی اون کوچه کلانتری؛ صداشون می‌کنم، می‌آن کمک می‌کنن بهم. الآن این چند تایی که پیشم بودن رفیقای خودم بودن.

> مثلاً بعضیا که می‌رم پیششون می‌گم آدامس نمی‌خواین، می‌گن بیا پیشمون بشین با هم حرف بزنیم، بعداً ازت بخریم. باید پیشش بشینی. یه دوستی دارم، اون روز اومد باهام؛ این‌قدر کمک کرد که آدامسام رو بفروشم. اون‌که رفت، دو ردهٔ آدمسام مونده بود، نتونستم بفروشم.

همان‌گونه که گفته شد، کودکان در خیابان، پارک‌ها، و مترو در کارهای مختلف خشونت‌های متفاوتی را تجربه می‌کنند. بخش زیادی از این کودکان افغانستانی هستند. آنان ممکن است در مدارس یا در سازمان‌های مردم‌نهاد و در کتاب‌های درسی‌شان خوانده باشند که اگر در خیابان به مشکل برخوردند می‌توانند از پلیس کمک بگیرند، اما زمانی‌که در عالم واقع با مشکلی مواجه می‌شوند و از پلیس کمک می‌خواهند، نیروهای پلیس نه‌تنها به آن‌ها کمک نمی‌کند، حتی ممکن است آنان را به‌دلیل ملیتشان یا حضور غیرقانونی در خیابان تحقیر و دستگیر کنند. روایت دو کودک افغانستانی از برخوردهای خیابانی چنین بود:

www.AVAYeBUF.com

> بعضیا خشنن، بعضیا مهربون، عصبی. هرجور آدمی به پُست ماها می‌خوره. بیشتریا خسیس هستن. بعضیا هم عصبی. اولش عصبی‌ان، بعد می‌آن معذرت‌خواهی. البته بعضیاشون، نه همه، بعضیاشون بی‌ادبن دیگه و این‌که محل نمی‌دم یا این‌که زیاده‌روی کنه، می‌رم به مأمور می‌گم. البته مأمورم زیاد کمکی به ما نمی‌کنه. مثلاً پیشنهادای بدی بِدَن، من می‌رم رو مخم و این‌که سازگار با من نیست. مجبورم دست به کار شم؛ یه سنگ گنده برمی‌دارم دنبالش که همه بفهمن این چه‌جور آدمیه. مأمورا می‌گن اگه اذیت می‌شی توی این پارک، بهتره بری توی کشور خودت و من می‌گم کشور خودم امنیت نداره. اگه امنیت داشت، می‌رفتم اونجا، اینجا نمی‌موندم.

> من رو دیروز زدن؛ یه چک زد اینجام [پشت‌سرش را نشان می‌دهد]. به پلیسم بگم، می‌گه آره، افغانی، برو.

درکل کودکان اتباع به‌دلیل نداشتن مدارک هویتی و ترس از این‌که دستگیر و رد مرز شوند ممکن است راهبردهای انفعالی‌تری را برگزینند. آنان در محله، مدرسه، و کار بارها ازسوی کودکان ایرانی و سایر افراد تحقیر شده‌اند و به آن‌ها برچسب‌های منفی، مانند «افغانی»، زده شده است. بنابراین اعتمادبه‌نفسشان درمقابل خطرات و محافظت از خودشان شکل نگرفته یا کاهش پیدا کرده است. درنتیجه بیشتر امکان دارد از راهبردهای انفعالی‌تر بهره ببرند. روایت‌های ذیل مؤید چنین مسئله‌ای است:

> با بچه‌های ایرانی دعوا نمی‌کنیم؛ کشور خودمون نیست، دیگه. اونا حرف می‌زنن، ما سرمون می‌ندازیم پایین، رد می‌شیم. یه گیری می‌دن بالاخره.

> تا حالا شده کار کردیم، پولمون رو ندادن. شکایتم نکردیم دیگه، افغانی که نباید شکایت کنه.

T.me/AVAYeBUF

ما اینجا اذیت می‌شیم، همه‌چی می‌شیم، ما بدبخت افغانیا، ما بدبخت افغانیا، چیزی نمی‌تانیم. اگه چیزی بگم، می‌زنن من رو. همین ایرانیا می‌زنن، کُردا می‌زنن، می‌زنن. الآن که نمی‌زنن، دور و برشونن. می‌گه بار نبر، می‌زنه من رو. ما که زور نداریم، مدرک نداریم، بدون مدرکیم، چیزی نمی‌تانیم بهشون بگیم. می‌گه افغانی هستین، این رو نبر. اگه اون یارو بهش بگه، من به این می‌دم، می‌تانم ببرم. اگر نگه، دیگه نمی‌تانم. دعوامون می‌کنن، چند بار کتک خوردیم، بابا.

بسیاری از کودکان اتباع به‌منظور بهره‌مندی از آموزش و حمایت سازمان‌های مردم‌نهاد در این مؤسسات حضور داشته‌اند و انتظار می‌رود که به‌سبب حضور شمار بسیاری از کارشناسان و متخصصان، مانند مددکاران اجتماعی و روان‌شناسان، در این سازمان‌ها آن‌ها بتوانند از این کودکان حمایت کنند، زیرا یکی از کارکردهای این سازمان‌ها حمایت از کودکان دربرابر خشونت و استثمار است. اما به‌نظر می‌رسد در این زمینه کاملاً موفق عمل نکرده‌اند. تجربهٔ یکی از پژوهشگران به‌هنگام جمع‌آوری داده‌ها از کودکان کار دربارهٔ شبکه‌های حمایتی‌شان این‌گونه بود:

یکی از اتفاقاتی که درطی مصاحبه‌ها در این مدرسه با بچه‌ها افتاد هیچ‌کدام از بچه‌ها در جواب سؤال «اگه مشکلی براتون پیش بیاد به کی می‌گید» اسم انجمن و هیچ‌کدام از مددکارهای مجموعه را به‌عنوان فرد امین نبردند.

طبعاً این امر دلایل و عواملی دارد که کارکنان و مددکاران اجتماعی سازمان‌های مردم‌نهاد آن را این‌گونه بیان کردند:

ببینین ما مثلاً یه حدسایی می‌زدیم، می‌گفتیم مثلاً چرا ناراحتی، فلان و بهمان. می‌دادیم به روان‌شناسی که اونجا بود، می‌گفتیم برو با اون صحبت کن. سعی می‌کردیم لااقل تخصصی برخورد کنیم. نه، باید یه زمینه‌ای مهیا می‌شد که بیان. مثلاً می‌گفتیم چیه، دلت برای خونواده‌ت تنگ شده. می‌گفت نه یا آره، خانوم؛ خیلی وقت هست ندیدیمشون، دلتنگشونم. ولی اشاره‌ای به اون مورد خاص نمی‌کردن. اشاره نمی‌کردن، می‌ترسیدن، درمورد خونواده‌شون، دیدن مادر، نمی‌گفتن هیچی. می‌ترسیدن از همونی که این بلا رو سرش می‌آره، از شرایطی که دیگه باید بره زندان. آره، آخه غیرقانونی اومده، نه کارتی، نه چیزی.

www.AVAYeBUF.com

احتمال این‌که کودکان در محیط‌های کاری با مشکلاتی روبه‌رو شوند نیز هست، اما به‌طور واضح مشخص بود که به فرد، سازمان، و غیره اطمینان ندارند و احساس امنیت نمی‌کنند که در این خصوص صحبت کنند. مشکلات بیان‌شده مشکلاتی بودند که احتمال بروز و وقوع آن را خودشان می‌دادند.

بچه‌ها نمی‌تونیم بگیم کامل کامل. بستگی به این داره که اون بچه یاد گرفته باشه که بیاد حرف بزنه و اون مسئلهٔ توی ذهنش ضرورت داره، کار زیاد ضرورت داره. ما بعضی موقعا بچه‌ها بهمون می‌گن و بعضی موقعا بعداز یه‌سری پیگیری، مادر می‌گه اومد از کار بیرون، خوب نبود، صاحاب‌کارش باهاش خوب رفتار نمی‌کرد. ولی ما به‌واسطهٔ ارتباط مداومی که با بچه‌ها و خونواده‌ها داریم، می‌گیم حرف بزن، به ما زنگ بزن، ما اینجا هستیم که به شما خدمات بدیم، وظیفهٔ ما پیگیری کردنه. این داره شکل می‌گیره، اما هنوز به اون مرحلهٔ کامل با توجه به اون فرهنگ بسته‌شون نرسیده، خُب. ولی داره شکل می‌گیره و الآنم با مشاهداتی که ما داشتیم، خوب بود ارتباطاتمون با بچه‌ها.

شاید بتوان گفت از آنجا که کودکان توان دفاع از حقوقشان را ندارند، به‌خوبی قادر نیستند از شبکه‌های حمایتی‌شان استفاده کنند یا شبکه‌های حمایتی آن‌ها نحیف است و درصورت طلب کمک به‌خوبی قادر نیستند از کودکان حمایت کنند. دولت و قوانین موجود نیز از این کودکان حمایت نمی‌کند و حتی ازسوی کارکنان نهادهای قانونی و اجرایی خشونت و آزار می‌بینند. درکل راهبردهای عملی کودکان نتیجهٔ مطلوبی را برایشان به‌همراه ندارد، زیرا خشونت و آزار، مخاطرات مختلف، استثمار، تضییع حق، ساعات کار طولانی، بی‌حرمتی، و دیدن رویدادهای ناخوشایند بخشی از تجربه‌های زیسته‌شان در کار است.

T.me/AVAYeBUF

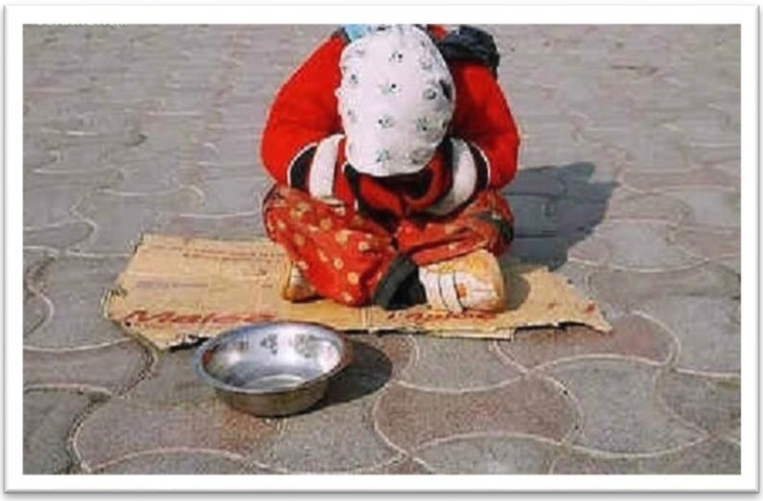

تصویری از یک کودک کار (عکس از اعتمادآنلاین)

## کار و سلامت کودکان

اشکال مختلف کار کودک هم به‌دلیل ماهیت آن‌ها و هم شرایط کار و رخدادها و حوادثی که در اطراف کار اتفاق می‌افتد سلامت کودکان را در ابعاد مختلف به‌خطر می‌اندازد و به همین دلیل به‌عنوان کار کودک از آن‌ها یاد می‌شود. بهترین تعریف از «سلامت»[1] در اساسنامهٔ سازمان بهداشت جهانی[2] در سال ۲۰۱۷ قید شده است: «مفهوم سلامتی تنها نداشتن بیماری و نقص عضو نیست، بلکه آسایش کامل جسمی، روانی، و اجتماعی است». در شناسایی فرد سالم می‌توان گفت فرد سالم کسی است که بیمار نیست، عاری از نقص عضو است، با تغییرات محیط هماهنگی دارد، قدرت کافی برای ادارهٔ امور زندگی و مقاومت لازم دربرابر پیشامدها و اتفاقات ناگهانی را دارد، ازنظر روانی شخصیتی متعادل دارد و ازنظر اجتماعی در کمال تفاهم با دیگران است، از حرص و آز و بیدادگری و حسادت برکنار و خوش‌بین و نیک‌اندیش و خوش‌رفتار است[۷۷].

1. Health
2. Constitution of the World Health Organization

www.AVAYeBUF.com

عموماً دو رویکرد متفاوت در تعریف سلامت وجود دارد:

۱) **رویکرد بیماری‌محور** به حضور یا عدم حضور بیماری در مقوله‌های مختلف جسمانی و روانی محدود شده است. از این منظر سلامت حالتی است که علائم بیماری در فرد وجود ندارند و سلامت هدف نهایی پزشکی است. در این دیدگاه نقش عوامل تعیین‌کنندهٔ زیست‌محیطی، اجتماعی و روان‌شناختی نادیده گرفته می‌شود[۷۸].

۲) **رویکرد سلامت‌محور** سلامت را برخورداری از درجهٔ بالایی از بهزیستی تعریف می‌کند. برپایهٔ نظریهٔ سلامتی، فردی سالم فرض می‌شود که درجات عالی شاخص‌های سلامت را دارا باشد. سلامت حقیقی فرایند نیرومند شدن و قادر بودن توأم با داشتن یک زندگی خوب را منعکس می‌کند[۷۹].

در تعاریف، سلامت چهار بُعد اساسی را دربر می‌گیرد: بُعد فیزیکی، بُعد روانی، بُعد اجتماعی، و بُعد معنوی. در این پژوهش به بررسی دو بُعد اول درمیان کودکان کار پرداخته شده است. همان‌گونه که گفته شد، کار کودکان سلامت آنان را به‌خطر می‌اندازد و مانع رشد مناسبشان می‌شود. در مقولهٔ مخاطرات کار نیز توضیح داده شد که کودکان با مخاطراتی مانند کار در سرما و گرما، کار در زمین‌های کشاورزی آبیاری‌شده با فاضلاب، تنفس هوای آلوده در خیابان، قرار گرفتن درمعرض مواد شیمیایی، سوختگی، بریدگی، شکستگی، تصادف، بیمار شدن، قطع عضو، و حتی فوت مواجه‌اند. آنان در بسیاری از کارها مانند جابه‌جایی بار با چرخ‌دستی، زباله‌گردی، کار در میادین میوه‌وتره‌بار، فروشگاه‌های مواد غذایی و مغازه‌ها، و کارگاه‌های تولیدی مجبورند بارهای سنگین را جابه‌جا کنند. در کارهایی مانند دست‌فروشی در مترو یا زباله‌گردی باید روزانه مسافت بسیار زیادی را بپیمایند. در کارهایی مانند ضایعات، مکانیکی، صافکاری، جوشکاری، و نجاری آلودگی صوتی و سروصدای بسیار زیاد شنوایی آنان را با خطر روبه‌رو می‌سازد. جوشکاری به سلامت بینایی آنان آسیب می‌زند

T.me/AVAYeBUF

و تمامی اشکال کار کودک با مخاطرات بسیار همراه است که تمام نقل‌قول‌های مربوط به این موارد در مقولهٔ مخاطرات کار بررسی شد.

این کارها علاوه‌بر آن‌که به‌صورت مستقیم به کودکان آسیب می‌زنند، در رشد جسمی آنان نیز اختلال به‌وجود می‌آورند و زمانی‌که آن‌ها به سنین بالاتر می‌رسند، به‌دلیل بیماری‌های مختلفی همچون دیسک کمر و مشکلات دیگر جسمانی قادر به کار کردن نخواهند بود و به ازکارافتادگی زودرس دچار می‌شوند و در آغاز میان‌سالی باید بازنشسته شوند، همان‌گونه که پدرانشان در میان‌سالی، به‌دلیل مشکلات جسمی و بیماری‌های روانی، دیگر قادر به کار کردن نبودند و نیستند. کودکان درکنار این‌که روزانه ساعات طولانی را به کار کردن می‌پردازند، تغذیهٔ مناسبی ندارند و برخی از وعده‌های غذایشان را حذف می‌کنند یا تنوع گروه‌های غذایی موردمصرفشان محدود است و گاه کارشان به‌قدری طولانی می‌شود که به‌دلیل در دسترس نبودن غذا، نمی‌توانند وعدهٔ غذایی معمول را داشته باشند. کودکان مهاجر، چه کودکان اتباع و چه کودکان ایرانی، که دور از خانواده در تهران و در فضاهای کارگری یا با افراد مجرد کار و زندگی می‌کنند بیش‌از همه با این مشکل مواجه هستند، ضمن آن‌که مشکلات روانی متعددی نیز آنان را تهدید می‌کند، مشکلاتی همچوت تعرضات جسمی و جنسی. کودکی زباله‌گرد که در منطقهٔ پونک به جمع‌آوری زباله مشغول بود دربارهٔ سبک زندگی‌اش چنین روایت کرد:

> من غذا نمی‌خورم، صبحونه هیچی نمی‌خورم تا شب ساعت دَه، یازده می‌رم خونه، یه چیزی می‌خورم. هیچی نیست بخورم. بعضی وقتا یه جوجه‌کبابی، چیزی می‌خورم، بعضی وقتام هیچی نیست. خونه‌مونم یه فرشی داریم، یه کمدی داریم، یخچالم خرابه. تلفزیونم شیکسه. هیچ پرده‌ای، پتویی، چیزی نداریم. من آرزومم یه گوشیه.

همان‌گونه که روایت‌های مذکور نشان می‌دهد به‌دلیل در دسترس نبودن غذا، کودکان از بعضی از وعده‌های غذایی محروم می‌مانند و گاه از شهروندان می‌خواهند تا برایشان غذا بخرند. از آنجا که کودکان هنوز به‌لحاظ شناختی به رشد کامل

www.AVAYeBUF.com

نرسیده‌اند، در بسیاری از مواقع به‌خوبی قادر نیستند مخاطرات کار را تشخیص دهند. ازسوی دیگر بنابر طبیعت دورهٔ کودکی، دوست دارند بازی کنند و گاه در خیابان و یا در محیط کاری خود با یکدیگر بازی می‌کنند، غافل از این‌که بدانند بازی کردن در این محیط‌ها ممکن است برای آنان خطرآفرین باشد. آنان به‌هنگام بازی و شوخی با هم ممکن است به‌دلیل ویژگی‌های محیطی‌شان آسیب ببینند یا به یکدیگر آسیب بزنند. یکی از فعالان حوزهٔ کودکی در این باره اظهار داشت:

من یادمه با یه مادری خودم صحبت کردم، براش توضیح دادم که ببین کار توی خیابون خطرناکه؛ بچه آسیب می‌بینه، فلان می‌شه، بچه‌ت ممکنه این‌جوری بشه و... . گفت بله، همهٔ اینا رو خودم می‌دونم، ولی چی‌کار کنم، به پولش نیاز دارم. زد و بچه رو سر چارراه با یه شوخی آتیش زدن و سوزوندنش، سر یه شوخی! بردنش بیمارستان، نصف هزینه‌ش رو هم انجمن داد. بچه الآن خوب شده، داره درس می‌خونه، براش پیوند زدن. بعداز این اتفاق یکی دو بار با من تماس گرفت و گفت شما گفته بودینا. بهش گفتم دیگه نذار بره سر چارراه، ولی الآن می‌بینم گاهی بازم می‌ره سر چارراه، نیازه دیگه. ببینین بحث با ما درست نمی‌شه، باید از ریشه درمان بشه. به نظر من باید رفاه عمومی رو بالا ببریم، اینجا دیگه کار دولته. ما کشور ثروتمندی هستیم، حالا یه عده ثروت رو قبضه کردن توی خودشون. اگر فقر نباشه، هیچ پدر و مادری دلش نمی‌آد چلهٔ تابستون، دوازده ظهر، یا توی زمستون بچه‌ش رو بفرسته توی خیابون. یه وقتایی زمستونا این‌قدر هوا سرده، هیشکی از درِ خونه نمی‌تونه بیاد بیرون، اما اون بچه سر چارراه‌ست. خُب جبره دیگه. همین شهرداری رو درنظر بگیرین. شهرداری وظیفه‌ش هست خدمات بده. ما یه‌سری بچه‌ها رو داشتیم، مسئولش هم من بودم، اینا رو کانکس دادیم توی پارک جوانمردان؛ پیشنهاد خود شهرداری بود. این کانکس رو داد به ما، هیچی هم نداشت. خودمون مجهزش کردیم، ولی همه‌جور انتظاری از ما داشتن که چرا مثلاً گزارش اینا رو به ما نمی‌دید، چرا عکس نمی‌دید، لیست بلندبالایی از انتظاراتشون رو برای ما فرستادن. اول این‌که شما وظیفه‌تون هست. دوم شما درقبال کارِ کمی که کردین می‌خواین ما خط قرمزامون رو زیر پا بذاریم! بچه می‌آد اونجا خودم با این سن‌وسالم می‌رم بازی می‌کنم با بچه‌ها، شوت می‌زدیم، بازی می‌کردیم، همه کار ما می‌کردیم که بچه فقط بیاد بازی کنه، کودکی کنه. مربیای ما که می‌اومدن کمک، یه وقت عکس می‌گرفتن، می‌گفتم بچه‌ها عکس رو نه، خودم می‌گیرم. یه بار بچه‌ها اونجا می‌خواستن از خودشون عکس

T.me/AVAYeBUF

بگیرن، گفتم بچه‌ها نه، خط قرمزمون رو زیر پا نذاریم. ولی شهرداری می‌خواد اینا رو جزو افتخارات خودش درج کنه، درحالی‌که وظیفه‌ش بوده و از همه مهم‌تر مسئلهٔ فقر هست؛ فقر هست که باعث می‌شه بچه‌ها بیان توی خیابون.

مسئلهٔ دیگری که سلامت کودکان و خانوادهٔ آن‌ها را به‌خطر می‌اندازد، مراجعه نکردن به پزشک به‌هنگام بیمار شدن یا صدمه دیدن است. دلیل چنین امتناعی نیز دو چیز است: یکی ساختمان ذهنی، یعنی باورهایشان دربارهٔ سلامتی، و دیگر فقر و هزینه‌های کمرشکن و سرسام‌آور درمان، به‌خصوص برای کودکان افغانستانی و خانواده‌های آنان. البته این دو مؤلفه با هم ارتباط دارند و جدای از هم نیستند. برخی از کودکان زمانی‌که بیمار می‌شوند یا صدمه می‌بینند به بیمارستان و مراکز بهداشتی برای بهبود مراجعه نمی‌کنند، آنان بر این باورند که مشکل آن‌ها یعنی بیماری یا زخم و صدمه‌ای که دیده‌اند درطول زمان بهبود پیدا می‌کند. نقل‌قول دو تَن از کودکان مؤید این معناست:

> من داشتم آشپزی می‌کردم؛ ماکارانی درست می‌کردم، ریخت رو پام، پام سوخت. اولش فکر می‌کردم خودش خوب می‌شه، بعد کفش که پوشیدم و کار کردم، پام گندید. دیگه اون وقت رفتم بیمارستان.

> من که از سالی که به‌دنیا اومدم هروقت مریض شدم، سعی کردم خودم خوب شم.

هزینه‌های سنگین سلامت برای افغانستانی‌ها و کودکان ایرانی بدون بیمه بسیار زیاد است. آنان گاهی، به‌دلیل ترس از همین هزینه‌های گزاف، به مراکز درمانی مراجعه نمی‌کنند و همین امر باعث می‌شود صدمات آن‌ها در آیندهٔ نزدیک تأثیر سوئی بر سلامتشان داشته باشد. در مواقعی هم که مجبورند مراجعه کنند ممکن است درآمد چند ماه خود را برای خدمات پزشکی پرداخت کنند. ازاین‌رو سعی می‌کنند تا جایی که

www.AVAYeBUF.com

امکان دارد از این هزینه‌ها اجتناب بورزند. کودکی که کارگر ساختمانی بود در این باره روایت کرد:

> یه بار توی کار ساختمونی دستم شیکست، رفتم بیمارستان طالقانی، ۲ میلیون گرفتن.

درحالی‌که این حوادث جزو حوادث کار هستند و قاعدتاً باید کارفرما آن‌ها را پرداخت کند، اما چون این کودکان قرارداد کار ندارند و تحت پوشش بیمه نیستند، کارفرما از پرداخت هزینه‌های درمان کارگران سانحه‌دیده اجتناب می‌کند. تجربهٔ مراجعه نکردن به مراکز درمانی در خانوادهٔ بسیاری از این کودکان نیز مشاهده می‌شود. می‌توان گفت یکی از دلایل ورود کودکان به کار درواقع آسیب‌ها و بیماری‌های والدینشان است که آن هم محصول کار در دوران کودکی است و این چرخهٔ معیوب در خانواده‌های فقیر ادامه‌دار و ریشه‌ای است. این گروه از کودکان مجبورند با کار کردن هزینه‌های خانوادهٔ خود را تأمین کنند و نان‌آور خانواده محسوب می‌شوند. کودکی تجربهٔ زیسته‌اش در این زمینه را چنین روایت کرد:

> من با مامان و بابام و خواهر، برادرام زندگی می‌کنم. بابام ناراحتی اعصاب داره؛ عصبی می‌شه، یه مشت می‌زنه یه سال بیهوش شی. یه بار زد تو کله‌م تا یه روز خوابم برد، بیهوش شدم. نمی‌تونیم ببریمش بیمارستان، بهترین داروها رو براش خریدیم، خوب نشد. تازه مردم هم بهمون کمک کردن، ولی بیمارستان بخوایم ببریمش پول نداریم. ما هم یه موقعایی مریض می‌شیم، سلفه، گلودرد، پادرد، شونه، درد کمر، کله درد، سردرد، این چیزا می‌شیم، دکتر نمی‌ریم، دارو می‌خریم.

T.me/AVAYeBUF

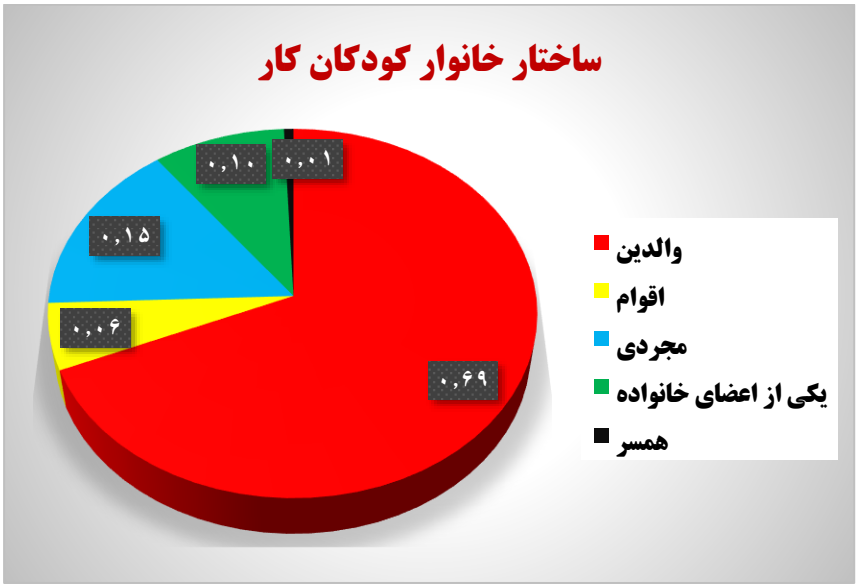


**نمودار شمارهٔ ۳۳-۳:** ساختار خانوار کودکان (N=۲۹۳)

درحال حاضر معضل ویروس کرونا و شیوع و همه‌گیری بیماری کووید ۱۹ یکی دیگر از چالش‌هایی است که کودکان کار با آن مواجه‌اند. این ویروس، علاوه‌بر این‌که در بسیاری از کارها به کسب‌وکار کودکان صدمه زده، آنان را درمعرض خطر سرایت نیز قرار داده است. کار کودکان بیشتر در محیط‌هایی است که احتمال ابتلایشان به این بیماری بسیار بالاست، مانند کار در مکان‌های سربسته در کارگاه‌های تولیدی، کار با چرخ‌دستی در بازار و در میادین تره‌بار درمیان ازدحام جمعیت، زباله‌گردی و دست کردن در داخل سطل‌های زباله که پُر از ماسک‌های آلوده به ویروس است. از این‌که چند درصد از کودکان کار با این ویروس و ابتلا به آن مواجه بوده‌اند شواهدی در دسترس نیست، اما نمی‌توان تصور کرد که آنان از این بیماری مصون بوده‌اند. کودک زباله‌گردی که در نزدیکی بیمارستان شریعتی مشغول جمع‌آوری زباله بود دربارهٔ ماسک‌های آلوده چنین روایت کرد:

> می‌ریم سر این سطلای زباله، یه عالمه ماسک ریخته؛ ما هم که دسکش نداریم، دستمون بهشون می‌خوره... .

www.AVAYeBUF.com

به‌مخاطره افتادن بُعد دیگر یعنی سلامت روان کودکان کار پیامد شایع در تمامی اشکال کار کودکان است. کار در شرایط سخت، ساعات کاری طولانی و نامتعارف، تجربهٔ خشونت و استثمار، قربانی جرم شدن، در برخی موارد کار دور از خانواده و خانه، کار در محیط‌های کاری با افرادی که تناسب سنی با کودک ندارند، تجربهٔ دستگیری ازسوی بهزیستی و نیروی انتظامی در برخی از اشکال کار و مواردی ازاین‌دست بارها و بارها سلامت روان کودکان را به‌خطر انداخته است. آنان با مشکلاتی همچون افسردگی، اضطراب، پرخاشگری، و تجربهٔ احساسات ناخوشایند مانند خشم، غم و ناراحتی، ناکامی و سرخوردگی و احساس بغض مواجه‌اند. در کارهایی مانند دست‌فروشی و کار در چهارراه‌ها به‌دلیل آن‌که کودکان برای فروش کالا و خدماتشان در برخی موارد تقاضا و حتی التماس می‌کنند عزت‌نفسشان خدشه می‌بیند و تحقیر می‌شوند. روایت‌های بعضی از کودکان یادآور آسیب‌های بُعد روانی در آنان است:

> دیگه سختیش اینه که هی باید زاری کنی، بگی تو رو خدا بخر.گاهی اوقات مردم هم بَدَن، فحش می‌دن. آدم پیش خودش فکر می‌کنه این چه کاریه؟!

> سختی کار ما اینه که هی باید به‌زور شیشه‌ها رو بشوریم. بعضیا هم خوششون نمی‌آد، دیگه ما هم زیاد اصرار می‌کنیم. مثلاً بعد این‌که شیشه رو تمیز کردیم، پول نمی‌دن. منم تو دل خودم می‌گم عوضی از اول می‌گفت پول نمی‌دم.

مهاجرت و کنده شدن از برخی منابعِ پیوندِ اجتماعی و، به‌تبع آن، فقدان احساس دلبستگی ناشی از آن‌ها و نبود کنترل اجتماعی‌ای که از این منابع برمی‌خیزد و ازسوی دیگر فشار کار و فرصت‌هایی که برای کودکان در محیط کار و خیابان در دسترس است باعث می‌شود تعدادی از آنان به برخی از رفتارهای پُرخطر، مانند مصرف مواد مخدر و روابط جنسی پُرخطر، روی بیاورند. زندگی در محیط‌های کارگری همراه با افراد بزرگ‌سال نیز باعث می‌شود هم برخی از فرصت‌های بزهکاری برای آنان فراهم شود و

T.me/AVAYeBUF

هم این رفتارها را از بزرگ‌ترها یاد بگیرند. سیگار کشیدن، مصرف برخی از مواد مخدر سبک، مصرف مشروبات الکی، و روابط جنسی پُرخطر درمیان تعدادی از کودکان کار به‌خصوص بزرگ‌سال‌ترها وجود دارد. یکی از کارفرمایان با توجه به تجارب چندین‌ساله‌اش دربارهٔ تأثیرپذیری کودکان از بزرگ‌سالان بیان داشت:

> مثلاً زود معتاد می‌شن خیلی زود؛ یعنی به‌خاطر محیط کاره... . ببین بچه می‌آد توی یه جمع، به‌فرض مثال، خُب بچه می‌آد توی یه جمع می‌شینه، یه چیزایی رو می‌شنوه که نباید بشنوه، یه کارایی رو می‌کنن که نباید جلوی اون بچه انجام بدن. بچه براش یه چیز عادی می‌شه، یعنی یه‌سری اتفاقا براش یه چیز عادی و طبیعی می‌شه... . به‌فرض مثال، ببخشید، خیلی راحت بگم دیگه، مثلاً طرف صاحاب‌کار دوس‌دخترش رو برمی‌داره می‌آره توی خیاط‌خونه بعداز تایم کاری. می‌آره توی خیاط‌خونه، بچه خُب این رو می‌بینه. مثلاً صاحاب مغازه می‌شینه جلوی بچه عرق‌خوری، هیچی دیگه، بچه براش عادی می‌شه. یه‌کم دیگه استخون می‌ترکونه اصطلاحاً یا عملی می‌شه. یا صبح‌به‌صبح شما پاشین بیان اینجا، بوی حشیش همه‌چی، اصلاً روحتون رو زنده می‌کنه، شاد می‌شین، بشاش می‌شین، بوخوری می‌شین [این جملات را ازروی مزاح و برای شوخی می‌گوید].

کودکی که در یکی از سایت‌های دفع زباله در منطقهٔ شمس‌آباد زندگی می‌کرد نیز دربارهٔ مصرف مواد مخدر چنین روایت کرد:

> نه، ما اونجا بزرگ داریم، نمی‌ذاره توی اتاق ناس بکشیم؛ بعضیا که کشن، خودشون از خودشون اتاق دارن.

تجربهٔ آزارهای جنسی یکی دیگر از عواملی است که سلامت روانی کودکان را به‌خطر می‌اندازد. همان‌گونه که شواهد بخش‌های قبل نشان داد، تعدادی از کودکان آزارهای جنسی را تجربه کرده‌اند. زمانی‌که از آنان دربارهٔ تجربهٔ آزار جنسی پرسش می‌شد، آن‌ها معمولاً تجارب دیگران را بازگو می‌کردند یا این‌که برخی از دختران روایت می‌کردند که در محیط کار یا پارک‌ها خشونت جنسی زیاد است. تجربهٔ این رویدادها

www.AVAYeBUF.com

یکی از تلخ‌ترین تجاربی است که هر انسانی در زندگی‌اش ممکن است تجربه کند و پیامدهای آن تا سالیان متمادی در ذهن و روان کودک باقی می‌ماند و آسیب‌های بسیاری برجای می‌گذارد که احساس شرم، تنفر از خود، افسردگی، اضطراب، و تشویش‌خاطر از آن جمله است. از آنجا که کودکان، به‌ویژه دختران، می‌ترسند در تجربهٔ خشونت و آزار مقصر جلوه داده شوند، تجربهٔ این آزارها را به شبکه‌های حمایتی خود گزارش نمی‌دهند و به‌احتمال بسیار قوی کودک به‌تنهایی برای سالیان متمادی و گاه تا پایان عمر بار آن را به‌دوش خواهد کشید.

تعدادی از کودکان با راهنمایی و کمک اطرافیانشان به‌منظور کسب درآمد و پس‌انداز کردن درآمدشان به تهران مهاجرت می‌کنند تا در آینده‌ای نزدیک بتوانند به شهرستان بازگردند و زندگی‌ای برای خودشان دست‌وپا کنند، اما همهٔ آن‌ها در این زمینه موفق نمی‌شوند و به‌دلیل این‌که نتوانسته‌اند پس‌اندازی داشته باشند و به جایی برسند، دیگر روی بازگشت به شهرشان را ندارند و در تهران باوجود شرایط بد ماندگار می‌شوند. احساس حقارت یکی از احساساتی است که در نتیجهٔ این امر به آن‌ها دست می‌دهد. آنان به‌دلیل آن‌که برخی از مهارت‌های زندگی را نیاموخته‌اند به‌راحتی وارد جریان‌های آسیب‌زایی می‌شوند که سلامتشان را به‌خطر می‌اندازد. برای مثال در برخی از کارها، جایی که ممکن است با جنس مخالف (دختران یا پسران) در ارتباط باشند، به‌راحتی دل‌بسته آن‌ها می‌شوند و ممکن است تمام درآمد روزانهٔ خود را برای آنان هزینه کنند. به همین دلیل از آنجا که نتوانسته‌اند پس‌اندازی داشته باشند از بازگشت به شهرستان یا کشورشان خودداری می‌کنند.

یکی دیگر از منابع فشار برروی کودکان کار، به‌خصوص کودکان مهاجر افغانستانی، تجربهٔ انگ و طردی است که در محل زندگی و مدرسه تجربه می‌کنند. البته این تجربه فقط مختص کودکان افغانستانی نیست. برای مثال به‌دلیل این‌که کودکان ایرانی به‌همراه خانوادهٔ تهیدستِ خود به تهران مهاجرت می‌کنند، در بسیاری از مواقع در حاشیهٔ شهر و محله‌های نامناسب اسکان می‌گزینند. این گروه از کودکان پس‌از مدتی با زندگیِ سایرِ شهروندان در محله‌های دیگر آشنا می‌شوند و مشاهده این‌همه نابرابری باعث می‌شود

T.me/AVAYeBUF

احساس شکست به آن‌ها دست دهد. از یکی از کودکان کار ساکن در محلهٔ حاشیه‌نشین فرحزاد پرسش شد که «به چه علت کار می‌کند»، پاسخ داد:

> من می‌خوام کار کنم تا با پدرم بتونیم یه واحد خونهٔ آپارتمانی بخریم. اینجا که خونه نیست، همه‌ش ویرانه‌خونه‌ست؛ ببین محله پُرِ آشغاله، خونه‌ها همه‌ش درب‌وداغونن، دو تا خیابون و کوچهٔ دُرُس‌حسابی نداره.

این حس در نتیجهٔ زندگی کردن در محلهٔ فرحزاد به‌عنوان یکی از بافت‌های اسکان غیررسمی و کارگرنشین در مناطق شمالی شهر تهران به کودک دست داده است، اما شاید او نداند که تورم سربه‌فلک‌کشیدهٔ قیمت مسکن به یکی از سازوکارهای طرد تهیدستان از زندگی در شهر به حاشیه تبدیل شده است. این کودکان نه‌تنها در محله بلکه در مدرسه نیز با مقایسهٔ خود با دیگران این احساسات ناخوشایند را تجربه می‌کنند. زمانی‌که می‌دانند کودکان دیگری هستند که برخلاف آنان کار نمی‌کنند و مجبور نیستند برای تأمین هزینه‌های زندگی‌شان کار کنند، متوجه می‌شوند که زندگی سویهٔ دیگری هم دارد، سویه‌ای که با فراهم بودن امکانات نسبی زندگی همراه است.

خیلی اوقات کودکان افغانستانی در مدارس دولتی ازسوی کودکان ایرانی طرد می‌شوند و مثلاً برچسب «افغانی» و «کثیف» بر آن‌ها زده می‌شود و آنان در بازی‌های دسته‌جمعی راه داده نمی‌شوند. روایت یکی از کودکان افغانستانی که با چرخ‌دستی در منطقهٔ شوش جابه‌جا می‌کرد از تجربه‌اش در این زمینه چنین بود:

> توی مدرسه به ما می‌گن افغانی! کثیف! چرا اومدی ایران، مگه خودتون کشور ندارین! من چیزی نمی گم، فقط می‌گم ما همه‌مون مسلمونیم و نباید به هم فحش بدیم. خدا همهٔ ما رو مسلمون خلق کرده.

ترکیب کار کردن و مدرسه رفتن نیز باعث می‌شود کودکان کار فشارهای چندگانه‌ای را تجربه کنند. کلاس‌های درس، فراهم نبودن امکان مطالعه در منزل، اتاق‌های کوچک، و در مواردی پُرجمعیت بودن خانواده از یک‌سو و کار ازسوی دیگر باعث می‌شود تا این کودکان فشار مضاعفی را تجربه کنند. همچنین کارفرما ازطرفی برای

www.AVAYeBUF.com

تحصیل این کودکان به شیوهٔ عادی محدودیت‌هایی را اجرایی می‌کند و ازطرف دیگر معلمانِ مدارس و سمن‌ها انتظار دارند این کودکان مانند یک دانش‌آموز عادی به کلاس درس و تکالیف درسی‌شان برسند، اما این امر برای کودکان کار امکان‌پذیر نیست و صرفاً باعث می‌شود آن‌ها فشار مضاعفی را تجربه کنند که سلامت جسم و روانشان را بیش‌ازبیش درمعرض خطر قرار دهد و در موارد زیادی باعث می‌شود آنان مدرسه را رها کنند؛ چنان‌که کودکی مهاجر که از اردبیل به تهران آمده بود روایتگر چنین مشکلاتی بود:

> ترک تحصیل کردم، کار داریم دیگه... . نمی‌تونستیم هم کار کنیم هم درس بخونیم... . تا شیشم خوندم. بعد دیگه پول نداشتیم واسه خونه، کرایه خونه‌مون عقب افتاده بود، اومدم کار کنم.

---

[۱] فلیک، اووه. (۱۳۹۱). درآمدی بر تحقیق کیفی (ترجمهٔ هادی جلیلی). تهران: نی.

[۲] پرتال سازمان بین‌المللی کار. بازبینی در ۴ دی ۱۳۹۹. از

https://www.ilo.org/global/topics/dw4sd/themes/informal-economy/lang-en/index.htm

http://www.ilo.ch/global/topics/employment-promotion/informal-economy/lang-en/index.htm

[3] ILO. (2008). *Global child labour developments: Measuring trends from 2004 to 2008*. International Labour Organization Geneva.

[٤] انجمن حمایت از حقوق کودکان. (۱۳۹۸). یغمای کودکی: پژوهشی درباب شناخت، پیش‌گیری و کنترل پدیدهٔ زباله‌گردی کودکان در تهران.

[٥] خبر آنلاین، کار ارزان و دردهای گران؛ کسی به فکر کودکان باربر نیست، ۱۳۹۷/۰۳/۳۰.

[٦] خبرگزاری برنا، سوزاندن روح زنان و کودکان کار در کوره‌های آجرپزی، ۱۳۹۸/۰۳/۲۵.

[۷] صفی‌خانی، ثمره. (۱۳۹۶). کار کودکان در کوره‌های آجرپزی تحلیل شبکه روابط اجتماعی یک کوره. فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۱۳ (۴۶)، ۲۰۶-۱۷۸.

[۸] خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، بازبینی در ۱۵ بهمن ۱۳۹۹، از

https://www.irna.ir/news/81810116/%D9%85%D8%B0%D9%87%D8%A8-%D9%88-%D9%82%D9%88%D9%85%DB%8C%D8%AA-

T.me/AVAYeBUF

%D8%AF%D8%B1-
%D8%A7%D9%81%D8%BA%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86.
[9] ILO. (2007). *Child domestic labour information resources*. Geneva: International Labour Organization Geneva.
[10] Unicef. (2002). *innocenti digest: Child domestic work.*
[۱۱] پرتال سازمان بین‌المللی کار، بازبینی در ۴ دی ۱۳۹۹، از
https://www.ilo.org/global/topics/dw4sd/themes/informal-economy/lang-en/index.htm
http://www.ilo.ch/global/topics/employment-promotion/informal-economy/lang-en/index.htm
[12] Unicef. (2002). *innocenti digest: Child domestic work.*
[13] Blagbrough J. (2008). *They Respect Their Animals More: Voices of Child Domestic Workers*. London: Anti-Slavery International.
[14] Unicef. (2002). *innocenti digest: Child domestic work.*
[۱۵] بلک. (۲۰۰۲). فقر و پیامدهای بر زندگی کودکان، تهران: اندیشه
[۱۶] همان.
[17] Bwibo NO, Onyango P. (1987). *Final Report of the Child Labour and Health Research*. University of Nairobi: Nairobi.
[18] ILO. (2007). *Child domestic labour information resources*. Geneva: International Labour Organization Geneva.
[۱۹] باسو و ون. (۱۹۹۸). جامعه‌شناسی مرزها. (ترجمهٔ حسن آقایی). تهران: ناب
[20] Emerson, Patrick M. André Portela Souza. (2003). Is There a Child Labor Trap? Inter-Generational Persistence of Child Labor in Brazil. *Economic Development and Cultural Change*, 51(2), 375-98
[۲۱] امرسون و ناب. (۲۰۰۶).
[۲۲] همان.
[23] Howieson, Cathy; Jim McKechnie; Sheila Semple. (2006). *The Nature and Implications of the Part-time Employment of Secondary School Pupils*. Edinburgh: Scottish Executive Social Research.
[۲۴] وامقی، مروئه و یزدانی، فرشید. (۱۳۹۸). گزارش وضعیت کار کودکان در ایران در آسیب‌های اجتماعی و نابرابری: دومین گزارش وضعیت اجتماعی ایران ۱۳۸۸-۱۳۹۶. ج ۲، (ص ۹۵-۱۵۰). تهران: آگاه.
[25] Schneider, F. & D.H. Enste. (2000). Shadow Economies: Size, Causes, and Consequences. *Journal of Economic Literature*, 38 (1), 77-114.
[۲۶] پرتال سازمان بین‌المللی کار، بازبینی در ۴ دی ۱۳۹۹، از

www.AVAYeBUF.com

https://www.ilo.org/global/topics/dw4sd/themes/informal-economy/lang-en/index.htm
http://www.ilo.ch/global/topics/employment-promotion/informal-economy/lang-en/index.htm

[۲۷] همان.

[۲۸] عرب‌مازایار یزدی، علی. (۱۳۹۸). اقتصاد غیررسمی و نابرابری در ایران در آسیب‌های اجتماعی و نابرابری: دومین گزارش وضعیت اجتماعی ایران ۱۳۸۸-۱۳۹۶. ج ۲ (ص ۴۹۵-۵۱۶)، تهران: آگاه.

[۲۹] لهسایی‌زاده، عبدالعلی. (۱۳۶۸). نظریات مهاجرت. شیراز: نوید.

[۳۰] صادقی، رسول؛ عباسی شوازی، محمد جلال و صلواتی، بهرام. (۱۳۹۷). ایران در بستر مهاجرت‌های بین‌المللی (ص ۱۱۸-۱۴۲؛ در عباسی شوازی، محمد جلال. تحولات و وضعیت جمعیت در جمهوری اسلامی ایران). تهران: مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.

[۳۱] گیدنز، آنتونی. (۱۳۹۶). جامعه‌شناسی (ترجمهٔ حسن چاوشیان). تهران: نی.

[۳۲] پرتال سازمان بین‌المللی کار، کنفدراسیون اتحادیهٔ کارگری بین‌المللی، ۲۰۰۸.

[33] Diallo, Yacouba; Etienne, Alex; Mehra, Farhad. (2013). Global child labour trends 2008 to 2012. *International Labour Organization*.

[۳٤] حسینی، سید حسن. (۱۳۸۳). وضعیت کودکان کار و خیابان در ایران. فصلنامه رفاه اجتماعی، ۵ (۱۹)، ۱۷۳-۱۵۵.

[۳۵] وامقی، مروئه؛ دژمان، معصومه؛ رفیعی، حسن و روشنفکر، پیام. (۱۳۹۴). ارزیابی سریع وضعیت کودکان خیابانی در شهر تهران (علل و خطرهای کار کودکان در خیابان). مطالعات و تحقیقات اجتماعی ایران. ۴ (۱)، ص ۳۳-۵۷.

[۳٦] زند رضوی، سیامک؛ رحیمی پورانارکی، ناهید (۱۳۹۰). مقایسه وضعیت کودکان کارگر ایرانی و افغان در استان کرمان بر پایه چهاراصل پیمان‌نامه حقوق کودک (سه اصل جامعه‌شناختی و دو راه‌حل). مجله مطالعات اجتماعی ایران، ۵ (۱)، ۷۲-۹۸.

[۳۷] امیدی، رضا. (۱۳۹۸). بررسی تأثیرات عوامل اجتماعی بر نابرابری در ایران در آسیب‌های اجتماعی و نابرابری: دومین گزارش وضعیت اجتماعی ایران ۱۳۸۸- ۱۳۹۶. (ج ۲، ص ۴۳۶-۴۶۴). تهران: آگاه.

[۳۸] ریاحی، محمداسماعیل. (۱۳۸۱). جوگی‌های مازندران. مطالعات ملی، ۳ (۱۲):، ص ۱-۲۱.

[۳۹] خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، بازبینی در ۱۵ بهمن ۱۳۹۹، از

T.me/AVAYeBUF

https://www.irna.ir/news/81810116/%D9%85%D8%B0%D9%87%D8%A8-%D9%88-%D9%82%D9%88%D9%85%DB%8C%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%D8%A7%D9%81%D8%BA%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86.

[٤٠] ریتزر، جورج (۱۳۹۵). جامعه‌شناسی دوران معاصر (ترجمهٔ محسن ثلاثی). تهران: چاووشگران نقش.

[٤١] احمدی، کامیل. (۱۳۹۶). طنین سکوت: پژوهشی جامع درباب ازدواج زودهنگام کودکان در ایران. تهران: شیرازه.

[٤٢] وامقی، مروئه؛ دژمان، معصومه؛ رفیعی، حسن و روشنفکر، پیام. (۱۳۹۴). ارزیابی سریع وضعیت کودکان خیابانی در شهر تهران (علل و خطرهای کار کودکان در خیابان). مطالعات و تحقیقات اجتماعی ایران. ۴ (۱)، ص ۳۳-۵۷.

[٤٣] حسینی، سید حسن. (۱۳۸۳). وضعیت کودکان کار و خیابان در ایران. فصلنامه رفاه اجتماعی، ۵ (۱۹)، ۱۷۳-۱۵۵.

[44] Perlovsky, L. (2013). A challenge to human evolution-cognitive dissonance. *Frontiers in Psychology*, 4, Article 179.

[45] Unicef. (1989). *Convention on the Rights of the Child*.

[46] Cohen, S. (1985). *Visions of social control: Crime, punishment and classification* (pp. 127-143). Cambridge: Polity Press.

[٤٧] سن، آمارتیا. (۱۳۹۷). توسعه یعنی آزادی (ترجمهٔ محمدسعید نوری نائینی). تهران: نی.

[48] sciencedirect.com .(2013) .Acessed Sep 2020.

[49] http://ngosiran.ir (2017) .Acessed Sep 2020.

[۵۰] سن، آمارتیا. (۱۳۹۷). توسعه یعنی آزادی (ترجمهٔ محمدسعید نوری نائینی). تهران: نی.

[۵۱] خبرگزاری ایسنا، ۱۷ تیرماه ۱۳۹۸، از

https://www.isna.ir/photo/98041708716/%D9%85%D8%B1%DA%A9%D8%B2-%D9%BE%D8%B0%DB%8C%D8%B1%D8%B4-%D9%88-%D8%B3%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%86%D8%AF%D9%87%DB%8C-%DA%A9%D9%88%D8%AF%DA%A9%D8%A7%D9%86-%D8%AE%DB%8C%D8%A7%D8%A8%D8%A7%D9%86%DB%8C

[۵۲] انجمن حمایت از حقوق کودکان. (۱۳۹۸). یغمای کودکی: پژوهشی درباب شناخت، پیش‌گیری و کنترل پدیدهٔ زباله‌گردی کودکان در تهران.

[53] ILO. (1999). *Worst Forms of Child Labour Convention, 1999*. Geneva: International Labour Organization Geneva (No. 182).

[۵٤] پرتال سازمان بین‌المللی کار، بازبینی در ۴ دی ۱۳۹۹، از

www.AVAYeBUF.com

https://www.ilo.org/global/topics/dw4sd/themes/informal-economy/lang-en/index.htm
http://www.ilo.ch/global/topics/employment-promotion/informal-economy/lang-en/index.htm
[55] ILO. (2017). *Global estimates of child labour: Results and trends, 2012-2016.* Geneva: International Labour Organization Geneva.
[٥٦] گیدنز، آنتونی. (۱۳۹۶). جامعه‌شناسی (ترجمهٔ حسن چاوشیان). تهران: نی.
[٥٧] انجمن حمایت از حقوق کودکان. (۱۳۹۸). یغمای کودکی: پژوهشی درباب شناخت، پیش‌گیری و کنترل پدیدهٔ زباله‌گردی کودکان در تهران.
[٥٨] نوری، سید مسعود. (۱۳۸۷). خشونت خانگی علیه کودکان. چیستی، چرایی و راهکارهای درمان آن در پرتو تلاش‌های حقوقی. فصلنامه حقوق بشر، ۲ (۳)، ص ۳۵-۵۴.
[٥٩] لودوینگ و کورنبرگ (۱۹۸۲)؛ به نقل از مدنی قهفرخی، سعید و بیات، مجتبی. (۱۳۸۹). فقر و کودک‌آزاری در ایران. فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، ۹ (۳۵)، ص ۲۷۱-۳۰۰.
[٦٠] سازمان بهداشت جهانی. (۲۰۱۸). مروری بر ادبیات بهداشت عمومی.
[٦١] انجمن حمایت از حقوق کودکان. (۱۳۹۸). یغمای کودکی: پژوهشی درباب شناخت، پیش‌گیری و کنترل پدیدهٔ زباله‌گردی کودکان در تهران.
[٦٢] آرون، ریمون. (۱۳۹۶). مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی (ترجمهٔ باقر پرهام). تهران: علمی و فرهنگی.
[٦٣] مارکس (۱۳۹۴)؛ به نقل از مروئه و یزدانی، فرشید. (۱۳۹۸). گزارش وضعیت کار کودکان در ایران در آسیب‌های اجتماعی و نابرابری: دومین گزارش وضعیت اجتماعی ایران ۱۳۸۸- ۱۳۹۶. (ج ۲، ص ۹۵-۱۵۰). تهران: آگاه.
[٦٤] مشونیس، جان. (۱۳۹۶). مسائل اجتماعی (ترجمهٔ هوشنگ نایبی). تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
[٦٥] زاهدی اصل، محمد. (۱۳۸۴). اهمیت و ضرورت سیاست‌گذاری در اوقات فراغت. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات اجتماعی و فرهنگی. معاونت امور اجتماعی و فرهنگی تهران.
[٦٦] گلابی، فاطمه. (۱۳۹۲). گونه‌های فراغت و تأثیر آن بر سلامت اجتماعی جوانان. دو فصلنامه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، ۲ (۲)، ص ۶۹-۱۲۱.
[٦٧] قادرزاده امید، قادرزاده، هیرش و حسن‌پناه، حسین. (۱۳۹۴). بسترها و منابع گذراندن اوقات فراغت جوانان. مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۴ (۴)، ۶۳۷-۶۶۱.

T.me/AVAYeBUF

[٦٨] گلابی، فاطمه. (۱۳۹۲). گونه‌های فراغت و تأثیر آن بر سلامت اجتماعی جوانان. دو فصلنامه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، ۲ (۲)، ص ۶۹-۱۲۱.

[٦٩] پاسدار، یحیی؛ دربندی، میترا؛ جهانبخش علی‌رضا و دیگران (۱۳۹۳). بررسی وضعیت تغذیه‌ای کودکان کار در شهر کرمانشاه در سال ۱۳۹۱. مجله علوم پزشکی دانشگاه سبزوار، ۲۱ (۴)، ص ۶۰۴-۶۱۲.

[۷۰] دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی تبریز. (۱۳۹۷). تغذیه در دوران خاص زندگی. مجله علوم پزشکی، ۲ (۳)، ص ۸۳-۹۲.

[۷۱] انجمن حمایت از حقوق کودکان. (۱۳۹۸). یغمای کودکی: پژوهشی درباب شناخت، پیش‌گیری و کنترل پدیدهٔ زباله‌گردی کودکان در تهران.

[۷۲] بیات، آصف. (۱۳۹۱). سیاست‌های خیابانی، جنبش تهیدستان در ایران (مترجم سید اسدالله نبوی چاشمی). تهران: پردیس دانش.

[۷۳] پیران، پرویز. (۱۳۹۷). نابرابری فضایی و پی‌آمدهای آسیب‌شناختی آن در ایران در آسیب‌های اجتماعی و نابرابری: دومین گزارش وضعیت اجتماعی ایران ۱۳۸۸-۱۳۹۶. (ج ۱، ص ۲۱-۴۸). تهران: آگاه.

[٧٤] علیوردی‌نیا، اکبر. (۱۳۸۹). مطالعه جامعه‌شناسی کارتن‌خوابی، علل، تجارب جهانی و راهکارها (بررسی موردی شهر تهران). تهران: دفتر مطالعات فرهنگی و اجتماعی شهر تهران.

[۷۵] نوبهاری، مهناز. (۱۳۹۹). بررسی عوامل اجتماعی بی‌خانمانی در کلان‌شهر کرج. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد. دانشگاه غیرانتفاعی دانش البرز.

[76] Sampson, R. J. & Laub, J. H. (1993). *Crime in the Making: Pathways and Turning Points through Life*. Cambridge, MA: Harvard University Press.

[۷۷] سازمان بهداشت جهانی. (۲۰۱۸). مروری بر ادبیات بهداشت عمومی.

[78] Blanco, Amlio and Dario Diaz. (2007). Social order and mental heath: a social well-being approach, *psychology in Spain*, 11, 61-71.

[۷۹] سجادی، حمیرا (۱۳۸۰). سنجش سلامت اجتماعی. مددکاری اجتماعی، ۸، ص ۳۹-۴۹.

www.AVAYeBUF.com

# فصل چهارم: جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و راهکارهای کاهش کار کودک

T.me/AVAYeBUF

www.AVAYeBUF.com

## نگاه اجمالی

مجموعهٔ عواملی که در فصل‌های پیشین به آن‌ها اشاره شد، ازجمله فقر و نابسامانی‌های اجتماعی، نابرابری، اقتصاد غیررسمی و اقتصاد زیرزمینی، مهاجرت، و قومیت، کار کودکان را در جوامع توسعه‌نیافته تداوم بخشیده و باعث شده‌اند این موضوع به‌عنوان یک معضل حل‌ناشدنی در این جوامع تصور شود. درواقع آنچه باعث شده است در کشورهای توسعه‌نیافته کار کودک همچنان وجود داشته باشد همین توسعه‌نیافتگی است و جامعه‌شناسان مهم‌ترین دلایل توسعه‌نیافتگی را حاکمیت اقتدارگرا، فقر، و نابرابری‌های اجتماعی عنوان کرده‌اند و معتقدند تا زمانی‌که عدالت اجتماعی برقرار نشود، همچنان این تسلسل ادامه خواهد یافت، زیرا کار کودک در فرایند رشد طبیعی و تحصیل کودک اختلال ایجاد می‌کند و برای او مخاطراتی به‌همراه دارد و یکی از موانع اساسی توسعهٔ سرمایهٔ انسانی متخصص و ماهر و سالم است که کار کودک از شکل‌گیری آن ممانعت به‌عمل می‌آورد. فقر و نابرابری در یک زنجیرهٔ چندسطحی کودکان را وارد کار می‌کند: در سطح ملی نابرابری باعث توزیع غیرمنصفانه منابع، فرصت‌ها، و سرمایه‌ها دربین اقشار اجتماعی ـ اقتصادی و فضاهای جغرافیایی می‌شود. طبعاً توزیع نابرابر منابع باعث می‌شود برخی از گروه‌های اجتماعی مانند اقلیت‌های قومی و نژادی، زنان و آنانی که دور از مراکز سرمایه‌گذاری زندگی می‌کنند، یعنی حاشیه‌نشینان، از منابع، فرصت‌ها، و سرمایه‌ها بهره‌ای نبرند. به‌طور طبیعی نتیجهٔ این نابرابری‌ها محروم نگه داشته شدن بخشی از جمعیت از توسعه و به‌دنبال آن فقر آنان است که زمینهٔ کار کودک را فراهم می‌سازد.

البته نابرابری و فقر فقط در سطح ملی قابل‌ردیابی نیستند، بلکه در سطح جهانی نیز شاهد شکاف عمیقی بین کشورهای توسعه‌یافته و درحال‌توسعه هستیم. این شکاف محصول عوامل مختلفی است، اما جهانی شدن اقتصاد و تقسیم‌کار نابرابر در سطح جهان سهم زیادی در این نابرابری‌ها داشته است. در یک فرایند تاریخی کشورهای صنعتی کالاهای صنعتی را به کشورهای درحال‌توسعه صادر کردند و درنتیجه صنایع

T.me/AVAYeBUF

محلی کشورهای واردکننده نابود شد، و از آنجا که برخی از حاکمان این جوامع به کشورهای مرکز وابسته بودند، دربرابر این جریان واکنش چندانی نشان نمی‌دادند. ورود کالاهای صنعتی به این جوامع، نابودی صنایع محلی، و نبود بنیان‌های زیرساختی و مؤلفه‌های صنعتی شدن و توسعه در جوامع درحال‌توسعه اقتصاد این کشورها را وابسته کرد، به‌گونه‌ای که آنان مواد خام صادر و محصولات صنعتی وارد می‌کنند. درطی این فرایند تراز تجاری این کشورها منفی شد و جریان ارزش‌افزوده از کشورهای پیرامونی و نیمه‌پیرامونی به کشورهای مرکزی شکل گرفت. این مبادلهٔ نابرابر سهم مهمی در نابرابری و فقر در سطح جهانی داشته است که بالطبع بازهم زمینه را برای کار کودکان مهیا کرده است.

مردمان جوامع فقیر (پیرامونی یا درحال‌توسعه) به‌خصوص فقیرترین آن‌ها به‌منظور دستیابی به فرصت‌ها، کار و تأمین درآمد از کشورهای درحال‌توسعه به کشورهای توسعه‌یافته (مرکز) مهاجرت می‌کنند. امروزه شاهد جریان مهاجرت گسترده‌ای دربین این کشورها هستیم که بخشی از آن به‌صورت غیرقانونی و در قالب قاچاق انسان و کودکان انجام می‌شود. مهاجرت بین‌مرزی یا بین‌المللی امروزه چنان مهم شده است که محققانی مانند کاستلز و میلر[1] (۲۰۰۳) و کلمن[2] (۲۰۰۶) از آن تحت عنوان عصر مهاجرت و یا گذار سوم جمعیت[3] یاد می‌کنند. براساس آمار سازمان ملل، جمعیت مهاجران در سال ۲۰۱۵ در سراسر جهان بالغبر ۲۴۴ میلیون نفر اعلام شده است، یعنی تقریباً به‌اندازهٔ جمعیت هفت کشور دنیا[۱].

ایران نیز که کشوری درحال‌توسعه است از انواع نابرابری‌های طبقاتی، فضایی، بخشی و نابرابری مبتنی بر قومیت، جنسیت، دین و مذهب رنج می‌برد. از اوایل سدهٔ حاضر و از زمان شروع جریان توسعه از بالا بخش زیادی از سرمایه‌گذاری‌های صنعتی و خدماتی در مرکز ایران و به‌خصوص تهران انجام شده است. جمعیت شهر تهران که

1. Castells and Miller
2. Coleman
3. Third demographic transition

www.AVAYeBUF.com

تا اوایل این سده چیزی حدود ۳۰۰ هزار نفر بود به حدود هشت میلیون و سیصد هزار نفر در دهۀ ۹۰ رسید و جمعیت استان تهران بالغبر ۱۶ میلیون نفر است. این شاخص به‌خوبی نشان می‌دهد توسعۀ نابرابر در این سرزمین عمیق است و پیامدهای جانکاهی را برجای نهاده است. بنابراین ساکنان مناطق پیرامونی به‌همراه کودکانشان به دلایل مختلف ازجمله کاریابی و کسب درآمد به تهران مهاجرت می‌کنند. درکنار نابرابری و فقر عمیقی که جامعۀ ایران را دربرگرفته است، سیاست‌های مبارزه با فقر و توانمندسازی فقرا نیز نتیجۀ ملموسی را دربر نداشته است.

بالطبع ایران نیز از جریان مهاجرت‌های بین‌المللی به‌دور نبوده است. کشور ایران هم کشور مهاجرپذیر است و هم مهاجرفرست. به‌دلیل جنگ و ناامنی در کشور افغانستان حدود چهار دهه است که ایران پذیرایی مهاجران افغانستانی شده است. این مهاجران به‌صورت قانونی و غیرقانونی در قالب شبکه‌های قاچاق به کشور مهاجرت می‌کنند. سیاست مهاجرپذیری ایران خصوصاً دربرابر افغانستانی‌ها این‌گونه است که پذیرای مهاجران متخصص افغانستانی نیست و بیشتر افراد غیرمتخصص و غیرماهر افغانستانی که چاره‌ای ندارند ایران را به‌دلیل نزدیکی زبانی و فرهنگی (مثلاً هراتی‌ها) انتخاب می‌کنند و آن را پلی برای مهاجرت به اروپا می‌دانند. امروزه در شهرهای مختلف به‌خصوص تهران بخش زیادی از کودکان کار را مهاجران افغانستانی تشکیل می‌دهند. ازسوی دیگر به‌دلیل تحریم‌های اقتصادی آمریکا و تحریم‌های بین‌المللی، روش‌های ناکارآمد در ادارۀ کشور، و رشد اقتصادی پایین در چهار دهه، به‌ویژه در دو دهۀ اول بعداز انقلاب، بخشی از جمعیت ایران به کشورهای دیگر مهاجرت کرده‌اند. امروزه ترکیه و عراق نیز مقصد مهاجران ایرانی شده‌اند.

تحت این عوامل و جریان‌های ملی و جهانی است که امروزه شاهد کار کودکان هستیم. اهم این عوامل و جریان‌ها عبارت‌اند از: تقسیم‌کار جهانی نابرابر و، به‌تبع آن، وابسته و حاشیه‌ای شدن اقتصاد برخی از کشورها، عدم توسعه یا توسعۀ نابرابر در سطح ملی، جریان‌های مهاجرت چه در سطح بین‌المللی و چه در سطح ملی و فقدان سیاست‌های منسجم برای مبارزه با فقر و توانمندسازی فقرا. البته کار کودکان تنها به

T.me/AVAYeBUF

عوامل سطح کلان قابل‌تقلیل نیست و در سطوح مختلف بسیاری از عوامل دیگر دخیل‌اند، اما جهت پیکان علّی از کلان به خُرد است.

امروزه شاهد آنیم که کودکان در شهر تهران در کارهای مختلفی مانند کارهای در خیابان، در برخی از مراکز تحت کنترل دولت و نهادهای عمومی مانند سازمان میادین میوه‌وتره‌بار یا کارگاه‌های بازیافت، در کارگاه‌های تولیدی، زباله‌گردی، کارهای خدماتی، و غیره فعالیت دارند. بخش زیادی از این کارها در بخش اقتصاد غیررسمی انجام می‌شود، جایی که قوانینی برای نظارت بر آن‌ها وجود ندارد و سیستم نظارتی دولتی نیز ناکارآمد است. کار در این بخش بیمه ندارد، دستمزدها پایین است، و مخاطرات بسیاری دارد. برخی از کارها در بخش غیررسمی مانند کار در خیابان به‌صورت خویش‌فرمایی انجام می‌شود، اما این شکل از کارها نیز سلامت کودکان را در ابعاد مختلف به‌خطر می‌اندازد. در این فصل کتاب که فصل راهکارهاست ابتدا مرور کوتاهی به برخی از یافته‌ها از مسیر مدل زمینه‌ای پژوهش می‌شود، آنگاه به راهکارها می‌پردازیم.

تصویری از کودکی شاغل در بازار گل محلاتی با چرخ‌دستی‌اش (عکس از پژوهش)

www.AVAYeBUF.com

## جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مدلی که در این بخش ارائه می‌شود در یک فرایند منطقی عوامل علّی، علل زمینه‌ای، عوامل مداخله‌گر، پدیدهٔ محوری، راهبردها، و پیامدهای کار کودکان را به‌تصویر کشیده است. مهم‌ترین عوامل علّی کار کودکان شکاف توسعه، تنش و منازعات در کشور افغانستان، فقر و بیکاری خانواده، بدسرپرستی و بی‌سرپرستی و علاقه به کار است. شکاف توسعه به توسعهٔ نابرابری اشاره دارد که در پهنهٔ این سرزمین ریشه گسترانیده است. سیاست‌های توسعه از اوایل این سده چند استان مرکزی مانند تهران را هدف قرار داده است و بیشتر صنایع و فعالیت‌های خدماتی در این بخش از کشور استقرار یافته‌اند و سایر مناطق به‌ویژه مناطق پیرامونی‌تر از توسعه محروم مانده‌اند. در نتیجهٔ این فرایند افراد بسیاری، به‌ویژه کودکان، از مناطق پیرامونی‌تر برای پیدا کردن کار به تهران مهاجرت کرده‌اند. کشور افغانستان به‌عنوان همسایهٔ شرقی ایران در چند دههٔ اخیر درگیر بی‌ثباتی‌ها و منازعاتی است که باعث ناامنی گسترده‌ای در این جامعه شده است. ناامنی درکنار فقر شدید جامعهٔ افغانستان به‌ویژه در مناطق روستایی به مهاجرت از این کشور به مقصد ایران دامن زده است. امروز شاهد هستیم که شمار زیادی از کودکان کار در اشکال مختلف آن از اتباع کشور افغانستان هستند.

T.me/AVAYeBUF

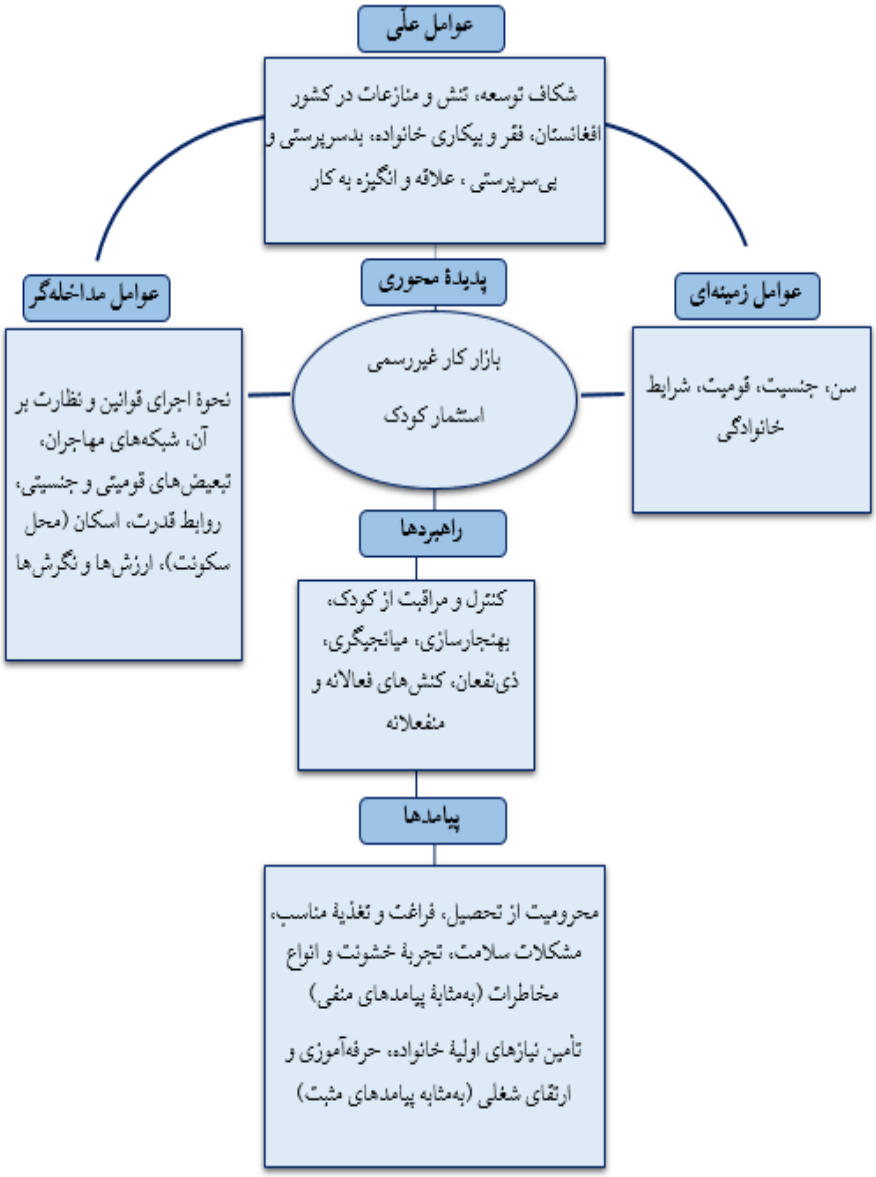


**شکل شمارهٔ ۱-۴:** مدل زمینه‌ای اشکال کار کودکان

فقر و بیکاری خانواده‌ها یکی دیگر از علل کار کودکان است. این عامل با دو عامل دیگر که به آن‌ها اشاره شد رابطه دارد. برای مثال توسعهٔ نابرابر و نامتوازن باعث محروم نگه داشته شدن بخشی از جامعه از مزایایی می‌شود و توسعهٔ نابرابر، خود، عاملی اصلی

www.AVAYeBUF.com

و پیش‌برنده‌ای برای فقر و بیکاری به‌ویژه در مناطق حاشیه‌ای و قومی و مذهبی کشور است. جامعهٔ ایران بعداز انقلاب با افزایشِ جمعیتیِ بسیار انبوهی مواجه بوده است، به‌گونه‌ای که جمعیت درطول چهار دههٔ گذشته بیش‌از دو برابر رشد داشته است. برخلاف افزایش جمعیت، شاهد رشد اقتصادی نیستیم و تحت تأثیر تحریم‌ها و سیاست‌گذاری‌های کلان در برخی از سال‌ها شاهد نرخ منفی رشد اقتصادی هستیم. افزایش جمعیت درکنار رشد اقتصادی پایین به بیکاری و فقرِ بیشتر دامن زده است. در این شرایط خانواده‌ها از نیروی کار کودکانشان به‌منظور جبران بخشی از هزینه‌هایشان استفاده می‌کنند.

> ما پولمون رو می‌دیم اجاره خونه. ما پولمون رو خرج نمی‌کنیم؛ فقط هرچی درمی‌آریم می‌دیم اجاره خونه و اینا. اجاره‌مون ۸۰۰ تومنه. ۶ میلیون هم رهن دادیم. داداشم مال من رو که می‌زنه به‌حساب صاحابخونه، خودشم ماهی ۱ می‌گیره که می‌شه خرج خونه.

تصویری از کودکی شاغل در کارخانهٔ بلورسازی صنعتی در منطقهٔ خیرآباد (عکس از پژوهش)

بدسرپرستی و بی‌سرپرستی یکی دیگر از عوامل علّی کار کودکان است. برخی از سرپرستان خانواده‌ها به دلایلی مانند اعتیاد، بیماری، و ازکارافتادگی قادر به کار کردن و

T.me/AVAYeBUF

تأمین هزینه‌های خانوادهٔ خود نیستند و سرپرستان تعداد دیگری از کودکان فوت کرده‌اند. در این شرایط خانواده‌ها دچار فقر مضاعف می‌شوند و این فقر باعث می‌شود کودکان وارد چرخهٔ کار شوند. فقر ناشی از بدسرپرستی و بی‌سرپرستی نشان از بی‌اثر یا کم اثر بودن سیاست‌های حمایتی کشور دارد. نهادهای متولی حمایت موظف‌اند از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست حمایت کنند تا وارد چرخهٔ کار نشوند. درنهایت علاقه و انگیزهٔ کودکان برای کار کردن یکی دیگر از عوامل علّی کار کودکان است. برخی از کودکان دوستان دارند کار کنند تا درآمدی داشته باشند و استقلال پیدا کنند و یا در هزینه‌های خانواده به آنان کمک کنند. البته انگیزهٔ کودکان برای کار کردن محصول فضای اجتماعی است که در آن زندگی می‌کنند. زمانی‌که خانواده‌ها فقیرند و قادر نیستند جوابگوی نیازها و خواسته‌های کودکان خود باشند و از آنان حمایت کنند، در این شرایط، خودِ کودکان دست به کار می‌شوند تا با درآمدی که به‌دست می‌آورند بخشی از آرزوهایشان را محقق سازند، آرزوهایی مانند خرید دوچرخه، تأمین هزینه‌های تحصیل، کمک به خانواده، و مانند این‌ها. یکی از مددکاران اجتماعی که در محدودهٔ بازار بزرگ تهران کار می‌کرد در این زمینه بیان داشت:

> بعضی از بچه‌هام می‌بینن دوستاشون رفتن سر کار...، الآن، مثلاً، اومده می‌گه دوستم می‌خواد فلان چیز رو می‌خواد بخره، چون کار کرده و پول دستشه... . اونم دلش می‌خواد بتونه پول داشته باشه واسه خودش خرج کنه. شروع می‌کنه از پدر و مادرش می‌خواد که بذارن اونم بره کار کنه و اونا هم این مجوز رو بهش می‌دن. براش می‌شه اپیدمی و عادت می‌شه که بره بیاد یا خونواده حتی به این می‌گن این می‌ره می‌آد درآمده داره، حالا بعضی خونواده‌هام هم توی چشم و هم‌چشمی با هم هستن و به بچه می‌گن ببین پسر فلانی می‌ره سر کار، تو چرا خونه نشستی. ببین فلانی ۱۵ تومن، ۲۰ تومن، ۱۰۰ تومن می‌آره توی خونه، تو نمی‌تونی بیاری. تو هم باید بیاری. این کار رو می‌کنه، مزه می‌کنه براشون.

عوامل مداخله‌گر کار کودکان عبارت‌اند از: نحوهٔ اجرای قوانین و نظارت بر آن‌ها، شبکه‌های مهاجران، تبعیض‌های قومیتی و جنسیتی، روابط قدرت، اسکان (محل سکونت)، و ارزش‌ها و نگرش‌ها. برپایهٔ قانون کار ایران، کار کودکان زیر سن پانزده

www.AVAYeBUF.com

سال ممنوع است، اما شاهد آنیم که شمار زیادی از کودکان زیر پانزده سال کار می‌کنند. شماری از آن‌ها در بخش اقتصاد غیررسمی و تعدادی دیگر در بخش رسمی فعالیت دارند، مانند کار در کارگاه‌های تولیدی، کوره‌های آجرپزی، فروشگاه‌های مواد غذایی، کارخانه‌های بلورسازی و شیشه‌سازی، کار در بخش کشاورزی، بازارهای گل و گلخانه‌ها، و اموری مانند این‌ها. اما متأسفانه بازرسان وزارت کار نظارتی بر این کارها ندارند و درنتیجه کارفرمایان عملاً قانون کار را دور می‌زنند و از کار کودکان استفاده می‌کنند. حتی زمانی‌که بازرسان به‌منظور نظارت به محل کار رجوع می‌کنند، کارفرمایان کودکان را به شیوه‌های مختلف پنهان می‌کنند. شبکه‌های مهاجران نیز به ایجاد نقاط اتصال بین مبدأ و مقصد زمینه را برای کار کودکان فراهم می‌کند. همان‌گونه که شاهد بودیم، کودکان برخی قومیت‌ها در برخی از کارها بیشتر فعالیت دارند. برای مثال زباله‌گردها بیشتر اهل هرات هستند یا کودکانی که در تره‌بار کار می‌کنند غالباً اهل استان کردستان‌اند. این شواهد نشان از اهمیت شبکه‌های مهاجرت در اتصال به کار دارند. تبعیض‌های قومیتی و جنسیتی یکی دیگر از علل کار کودکان است. بخشی از تبعیض‌های قومیتی تحت تأثیر همان الگوی توسعهٔ نامتوازن است، اما فقط به آن خلاصه نمی‌شود. در ایران برخی از اقوام و زنان از تبعیض‌های ساختاری رنج می‌برند و دستیابی آنان به برخی از فرصت‌های سیاسی، اقتصادی، و نظامی محدود شده است یا شاهد بوده‌ایم با آن‌که در چند دههٔ گذشته نرخ زنان سرپرست خانوار به‌شدت رشد کرده است آنان با موانع ساختاری زیادی در زمینهٔ دسترسی به فرصت‌ها مواجه بوده‌اند و همچنان هستند. نتیجهٔ تبعیض‌های ساختاری چیزی نیست جز محدودیت دسترسی به فرصت‌ها و درنتیجه فقر بیشتر. روابط قدرت نیز یکی دیگر از عوامل مداخله‌گر است. به‌دلیل نبود قوانین برای تنظیم رابطه بین کارفرما و کارگر در بخش غیررسمی و دور زدن قوانین در بخش‌های دیگر کارفرمایان از نیروی کار سوءاستفاده می‌کنند و درواقع آنان را استثمار می‌کنند. همچنین لازم است ذکر شود که کارفرما درنظر خانواده‌های کودکان کار منشأ قدرت است و درصورت هرگونه آزاری خانواده به کارفرما حق می‌دهد و دربرابر او قرار نمی‌گیرد.

T.me/AVAYeBUF

محل سکونت کودکان نیز نقش زیادی در شکل کار آن‌ها دارد. برای مثال کودکانی که در محلهٔ فرحزاد کار می‌کنند بیشتر وارد کارهای مکانیکی و کارهای خیابانی در مناطق شمالی‌تر شهر تهران، به‌ویژه منطقهٔ ۲ شهرداری، می‌شوند یا در مناطق مرکزی شهر تهران بخشی از کودکان وارد کارگاه‌های تولیدی می‌شوند، و در مناطق جنوبی تهران شماری از کودکان در بخش کشاورزی و کوره‌های آجرپزی فعالیت می‌کنند. عامل مداخله‌گر آخر ارزش‌ها و نگرش‌های کودکان نسبت‌به کار است. همان‌گونه که گفته شد، نگرش‌ها ساختاری اعتقادی، شناختی و عاطفی هستند و ارزش‌ها چیزهای مطلوب‌اند. کار برای برخی از کودکان امری مطلوب است و نگرش مثبتی به آن دارند، چراکه به‌واسطهٔ آن می‌توانند به اهدافشان برسند. برای مثال در جایی که تحصیل به اشتغال وصل نمی‌شود و موانع ساختاری در این زمینه وجود دارد، مانند نمونهٔ کودکان اتباع و کودکانی که در مناطق فقیر زندگی می‌کنند، این کار است که برای آنان این مسیر را فراهم می‌کند.

نمایی از محل سکونت برخی از کودکان کار به‌همراه خانواده در مزارع جنوب شهر تهران (عکس از پژوهش)

www.AVAYeBUF.com

سن، جنسیت، و قومیت نیز در کار کودکان و شکل آن مؤثر است. در بسیاری از کارها سن نقشِ تعیین‌کننده‌ای دارد. برای مثال در کارهایی مانند دست‌فروشی، پاک کردن شیشه، گل‌فروشی و تکدی‌گری کودکان با سن پایین بیشتر موفق می‌شوند، زیرا بهتر می‌توانند ترحم دیگران را جلب کنند، درحالی‌که در برخی از کارها که به میزانی از قدرت بدنی و دقت نیاز دارند، مانند کارهای ساختمانی، زباله‌گردی، مکانیکی، خیاطی، جوشکاری، کودکان با سنین بالاتر حضور پررنگ‌تری دارند، هرچند ممکن است در این کارها کودکانی با سن‌وسال پایین نیز حضور داشته باشند. به همین ترتیب جنسیت و قومیت نیز در شکل کار کودکان نقش دارند. دختران بیشتر در کارهایی مانند کار در خانه، کار خانگی، خیاطی و دست‌فروشی فعالیت دارند، زیرا بسیاری از سنت‌ها و هنجارهای اجتماعی مخالف کار کردن آن‌ها در اشکال دیگر کارند. دختران حتی اگر در کارهای خیابانی و دست‌فروشی هم فعالیت داشته باشند تا قبل‌از سن بلوغ فقط این مجوز ازسوی مردان خانواده وجود دارد و پس‌از آن باید داخل خانه کار کند.

دو پدیدهٔ محوری این پژوهش بازار کار غیررسمی و استثمار است. بازار کار غیررسمی به این دلیل به‌عنوان یکی از پدیده‌های محوری انتخاب شده است که امروزه به یکی از مهم‌ترین بخش‌های کار کودکان بدل شده است. انواع کارهایی که در خیابان انجام می‌شود، زباله‌گردی، جابه‌جایی بار با چرخ‌دستی، و کار در بخشی از کارگاه‌های تولیدی اشکال عمدهٔ کار کودکان در بازار کار غیررسمی است. این بخش تحت کنترل قوانین نیست و بنابراین بر آن نظارتی نمی‌شود. ازاین‌رو زمینه را برای استثمار و سوءاستفاده از کودکان فراهم کرده است. در این بخش بیشترِ کودکان حدود یک‌پنجم تا یک‌دهم دستمزد واقعی حقوق دریافت می‌کنند، باوجود این‌که ممکن است ساعات طولانی‌تری کار کنند. هیچ قرارداد منصفانه‌ای بین کارفرما و کودک وجود ندارد، تحت پوشش هیچ بیمه‌ای نیستند، در بسیاری از مواقع کارفرما از پرداخت دستمزد آن‌ها امتناع می‌کند، و درصورت آسیب‌دیدگی، خودشان باید هزینه‌های گزاف درمان را بپردازند.

T.me/AVAYeBUF

در مواجه با کار و شرایط آن، کودکان و خانواده‌های آنان و سمن‌ها مجموعه‌ای از راهبردها را برمی‌گزینند که اهم این راهبردها عبارت‌اند از: کنترل و مراقبت از کودک، بهنجارسازی، میانجیگری، ذی‌نفعان، کنش‌های فعالانه و منفعلانه. هرکدام از این راهبردها به‌صورت مشروح در فصل قبل توضیح داده شد. می‌توان گفت به‌منظور کاستن از مسائل و مشکلات کار و پیامدهای آن، مراقبت از کودکان و کاهش میزان استثمار خانوادهٔ کودکان، سمن‌ها و خود کودکان مجموعهٔ وسیعی از اقدامات را درپیش می‌گیرند. این راهبردها گاه به‌ثمر می‌رسد و گاه خیر. مثلاً حمایت سمن‌ها از کودکان به‌واسطهٔ میانجیگری میان کودک و کارفرما و خانوادهٔ کودک، کلاس‌های آموزشی و مهارتی، و حتی پیشنهاد کارهایی با مخاطرات کمتر و امکان یادگیری یک حرفه به کودک از اهم راهبردهای آنان است.

کار کودکان دو مجموعه از پیامدها را شامل می‌شود: یک گروه از آن‌ها پیامدهای منفی و ناخوشایند است، و گروه دیگر تحت شرایط و شروطی معیّن می‌تواند مثبت و خوشایند باشد. اهم پیامدهای منفی و ناخوشایند عبارت‌اند از: محرومیت از تحصیل، نداشتن فراغت و تغذیهٔ مناسب، مشکلات سلامت، تجربهٔ خشونت و انواع مخاطرات. همین پیامدهاست که باعث شده است این دسته از کارها تحت عنوان کار کودک تعریف شوند و بنابراین دولت‌ها باید درصدد حذف آن‌ها برآیند. دسته‌ای دیگر از پیامدهای کار پیامدهای مثبت و خوشایند ـ البته مثبت با توجه به وضعیت زندگی کودک و نوع کاری که انجام می‌دهد ـ هستند که عبارت‌اند از: مهارت‌آموزی و مسئولیت‌پذیری. این نکته را نیز باید اضافه کرد که این نتایج مثبت هرگز دربارهٔ کارهای سخت و زیان‌آور برای کودکان مصداق ندارد و فقط کارهایی را دربر می‌گیرد که کودک درکنار فرایند طبیعی رشد خود، مهارتی را نیز می‌آموزد که در آینده می‌تواند ازطریق آن امرارمعاش کند.

## راهکارهای اجرایی کاهش کار کودک

مدل پاردایمی که در صفحات قبل آمده است زمینه‌ها و پیامدهای کار کودکان را

www.AVAYeBUF.com

به‌خوبی برای ما ترسیم کرده است. راهکارهایی که برای کار کودکان پیشنهاد می‌شود براساس مدل فوق و مجموعه‌ای از پیشنهادها در ابعاد مختلف شکل گرفته است. بخش قابل‌توجهی از مسئلهٔ کار کودکان حقوقی یا قانونی نیست، بلکه از جنس مناسبات اجتماعی و اقتصادی است. برای مثال صرفاً با منع قانونی کار کودکان مسئلهٔ کار کودکان حل نمی‌شود، بلکه نیازمند مجموعه‌ای از اقدامات اجتماعی و اقتصادی است. در این بخش به‌منظور حذف و کاهش کار کودکان و توانمندسازی خانواده‌های کودکان کار و خودِ کودکان مجموعه‌ای از راهکارها پیشنهاد می‌شود. همان‌گونه که شواهد فصل‌های پیشین نشان داد، پدیدهٔ اشکال مختلف کار کودکان در تهران بیشتر ازقبل شایع شده و پیدایش و شیوع آن براساس علل و عوامل مختلفی رخ داده است که در این پژوهش، با توجه به نتایج و مشاهده‌های میدانی، این عوامل مشخص‌شده‌اند. در این فصل به راهکارهای پیشنهادی مطرح در این پژوهش پرداخته می‌شود. این راهکارها از بطن نتایج و یافته‌های مدل پژوهش برخاسته‌اند و به‌شکل بنیادین به‌منظور ریشه‌کنی و حذف کامل پدیدهٔ کار کودکان بیان شده‌اند و علل و عوامل بروز یا بستر اولیه پیدایش این پدیده را مورد توجه قرار می‌دهند. اگرچه اجرایی شدن این فرایند و نتیجه‌گیری حاصل از راهکارهای بنیادین ممکن است در کوتاه‌مدت امکان‌پذیر نباشد، باید توجه داشت که برای حذف کار کودکان لازم است به این موارد پرداخته شود که در ادامه، به‌طور کامل، شرح داده می‌شوند.

۱) توسعهٔ نامتوازن در کشور مبتنی بر الگوی مرکز ـ پیرامون و تبعیض علیه برخی از گروه‌های قومی و مذهبی یکی از عوامل اصلی فقر و محرومیت بخشی از مردمان این سرزمین است. امروزه بسیاری از خانواده‌ها و کودکان از مناطق پیرامونی و با اکثریت گروه‌های قومی خاص به‌منظور پیدا کردن کار و تأمین حداقل‌های زندگی به‌صورت دائم یا موقت به تهران و دیگر کلان‌شهرها مهاجرت می‌کنند. درست است که در برنامه‌های توسعهٔ اقتصادی و اجتماعی کشور بر توسعهٔ متوازن تأکید شده است، اما هنوز در پهنهٔ این سرزمین شاهد نابرابری ژرفی هستیم. بنابراین نهادهای برنامه‌ریز، مانند سازمان برنامه‌وبودجه، و سایر نهادهای حاکمیتی باید در برنامه‌هایشان، به‌منظور

T.me/AVAYeBUF

توسعهٔ مناطق حاشیه، طرح‌های تبعیض مثبت را دنبال کنند تا شاهد میزانی از توسعه در این مناطق نیز باشیم، زیرا این مناطق امروزه یکی از کانون‌های مهاجرت و درنتیجه منشأ کار کودکان هستند.

۲) در بسیاری از مناطق پیرامونی کشور و حتی درمیان طبقات پایین فرصت‌های اقتصادی متصل به آموزش اندک است. زمانی‌که تحصیل به اشتغال منجر نشود، خانواده‌ها در حوزهٔ تحصیل کودکانشان سرمایه‌گذاری نمی‌کنند، زیرا تصور می‌کنند در آینده این سرمایه‌گذاری برگشت ندارد و به اشتغال فرزندانشان نمی‌انجامد و درنهایت باعث به‌هدر رفتن سرمایه‌های آنان و سال‌های عمر کودک می‌شود. چنین است که خانواده‌ها از تحصیل کودکانشان حمایت نمی‌کنند و با ادامهٔ تحصیل آنان مخالف‌اند و درنهایت آن‌ها را به کار تشویق می‌کنند. همان‌گونه که گفته شد، والدین فکر می‌کنند تحصیل به اشتغال منجر نمی‌شود و این حرفه‌آموزی در کار عملی است که سبب ارتقای شغلی آن‌ها می‌شود، درحالی‌که شغل‌هایی که کودکان انتخاب می‌کنند اول این‌که از همان کودکی سنگین و آسیب‌زاست و پیامدهای منفی و ناخوشایند جسمانی و روانی شدید به‌همراه دارد؛ دوم این‌که این مشاغل همیشگی نیست و به‌محض بیکار شدن کودکان آن‌ها همچنان چرخهٔ معیوب فقر و بیکاری را تجربه خواهند کرد؛ و سوم این‌که این مشاغل به‌دلیل سختی کار و ورود زودهنگام به بازار کار بازنشستگی زودهنگام به‌دنبال دارد و چنین افرادی عوارض جسمی زیادی را در جوانی و میان‌سالی تجربه می‌کنند. حتی برای خودِ کودکان نیز ادامهٔ تحصیل یک گزینه به‌حساب نمی‌آید، چراکه می‌دانند دستیابی به اهدافشان، ازجمله پیدا کردن کار، ازطریق تحصیل امکان‌پذیر نمی‌شود. بنابراین توجه به اشتغال در این مناطق، به‌ویژه مشاغل مرتبط با تحصیل، برای منع کار کودکان و توانمندسازی آنان ازطریق ادامهٔ تحصیل ضروری است.

۳) شناسایی کودکان کار و خانواده‌های آنان در طرحی ملی و پی‌ریزی برنامه‌های جامع برای مبارزه با فقر و توانمندسازی خانواده‌ها یکی از راهکارهای اساسی است. در ایران وظیفهٔ حمایت از آسیب‌دیدگان اجتماعی برعهدهٔ سازمان بهزیستی است. این

www.AVAYeBUF.com

سازمان با کمک و همکاری دیگر سازمان‌هایی که مأموریت حمایتی و آموزشی دارند، نظیر کمیتهٔ امداد، سازمان امور اجتماعی، وزارت رفاه، تعاون و امور اجتماعی، وزارت اقتصاد، ادارهٔ امور اتباع خارجه، و آموزش‌وپرورش، باید کودکان درمعرض خطر، بازمانده از تحصیل، و محکوم به کار اجباری را شناسایی کند و ازطریق توانمندسازی خانواده‌های ایشان آن‌ها را از چرخهٔ کار اجباری نجات دهد. این مسیر با بهبود وضعیت اقتصادی خانواده‌ها، تأمین هزینه‌های تحصیل کودکان، و اشتغال سرپرستان خانوار میسر خواهد شد. این حمایت‌ها تنها ناظر بر حمایت‌های اقتصادی نیست، بلکه باید براساس هر مورد، نیازهای کودکان (مانند نیازهای بهداشتی ـ سلامتی، مسکن، آموزش، و تغذیه) شناسایی و از آنان حمایت شود. در سال‌های اخیر طرح‌هایی مانند شناسایی کودکان بازمانده از تحصیل و کمک به این کودکان برای بازگشت به تحصیل در دست اجرا بوده است. این طرح‌ها به‌خودی‌خود ارزشمند است، اما باید اذعان داشت که بدون کاهش فقر خانواده‌ها، این کودکان ممکن است بازهم تحصیل را رها کنند و به کار بازگردند. در همین زمینه باید برخی از حمایت‌های دولتی از این کودکان و خانواده‌هایشان مشروط به ادامهٔ تحصیل کودک باشد. موسوی چلک، رئیس انجمن مددکاری اجتماعی ایران، در مصاحبه‌ای بیان داشته است:

> گام اول دولت باید نظام چندلایه‌ای تأمین اجتماعی را تصویب کند و تبدیل به قانون کند که در این قانون نظام شناسایی و حمایت اجتماعی وجود دارد و [کودکان] به‌تناسب شرایطشان شناسایی می‌شوند و گاهی اوقات در شرایط خاص حمایت‌های اجتماعی دوره‌ای می‌شوند، وصل شدن به سازمان‌های بیمه‌ای و دریافت مستمری از نظام‌های بیمه‌ای. گام دوم هم شناسایی کارگاه‌ها، ارتباط با کارگاه‌ها، و تسهیل دسترسی بچه‌ها برای دریافت مساعدت اجتماعی متناسب با نیازشان و ایجاد بستر برای برخورداری از حقوق شهروندی به‌عنوان کودک در جامعه و طبیعتاً در محیط‌های کار غیررسمی، برخورد با مراکزی که کودکان را به‌کار می‌کشند.

۴) کار کودکان درمیان مهاجران، به‌ویژه مهاجران افغانستانی و غربتی‌ها، بسیار شایع است. مهاجران اتباع به‌لحاظ قانونی از بسیاری از فرصت‌ها، مانند کار در بسیاری

T.me/AVAYeBUF

از مشاغل و داشتن مسکن محروم‌اند. این تبعیض‌های ساختاری به فقر هرچه بیشتر آنان دامن می‌زند و به مسائلی می‌انجامد که برای کشور هزینه‌های زیادی را به‌همراه دارد. بنابراین پیشنهاد می‌شود با مجموعه‌ای از مداخلات سیاستی و حقوقی تبعیض‌های ساختاری علیه آنان رفع شود و خانواده‌های آنان به مشاغل درآمدزا وصل شوند. همچنین لازمهٔ تغییر وضعیت این دسته از کودکان کار برخورداری آنان از آموزش رایگان است. کودکان مهاجر اتباع در زمینهٔ آموزش نیز با موانع ساختاری و محدودیت‌های رویه‌ای بسیاری از مراکز آموزشی مواجه‌اند. ازاین‌رو لازم است وزارت آموزش‌وپرورش بدون این‌که موانعی را پیش پای این کودکان و خانواده‌هایشان بگذارد، برنامه‌های جامع برای آموزش این کودکان تدارک ببیند. مدیر یکی از انجمن‌های مرتبط با کار کودکان بیان داشت:

ببینین اینا وارد کشوری شدن که ما اصلاً میزبان خوبی براشون نیستیم به‌طور کلی. همین ثبت‌نام در مدارس خودش یه پروژه‌ست. هر سال باید برن ادارهٔ اتباع، از اونجا نامه بگیرن. ادارهٔ اتباع بعضی روزا این نامه رو می‌ده، بعضی روزا نمی‌ده... . یه پروژه‌ای داره تا بچه وارد مدرسه بشه و مدرسه هم که با یه نگاه تحقیرآمیز بهشون نگاه می‌شه. مثلاً من یادمه یه سرایداری توی مدرسه‌شون بود ـ مدرسهٔ ایرانیا و اتباع رو جدا کردن، شیفت صبح ایرانیا و شیفت بعدازظهر اتباع ـ که سریدار شیفت صبح معلم شیفت بعدازظهر شده بود. شاید اون سریدار آدم تحصیل‌کرده‌ای بود، اما این تفاوت نقش بچه‌ها رو آزار می‌ده. بچه‌ها هم خیلی متوجه اون‌که کیفیت صبح و بعدازظهر، هرچند که هردو کیفیت ندارن، ولی این دیگه بدتر از کیفیت صبحه.

۵) بخشی از کودکان فاقد هرگونه سند هویتی‌اند و بنابراین امکان ادامهٔ تحصیل برای آنان در مدارس وجود ندارد. لازم است با شناسایی این دسته از کودکان اسناد هویتی برای آنان صادر شود و سپس برای تحصیل آنان اقدام شود. مدیر یکی از انجمن‌های حمایت از کودکان در این زمینه نقل کرد:

مشکل عمده‌اش هم سیاست نامشخص ما درمقابل افغانستانی‌هاست؛ یا اینا باید وارد بشن، هویت بگیرن، ویزا بگیرن، از راه رسمی بیان و بعداز یه مدت پذیرفته شن، یا نباید بیان. این حجم عظیم دارن می‌آن، ولی با صفر امکانات. واقعیتش اینه که ما

www.AVAYeBUF.com

سیاست‌گذاری‌های درستی نداریم، چه درمقابل این بچه‌ها و چه بچه‌های ایرانی. سیاست‌گذاری نداریم، فقر رو نمی‌خوایم ریشه کن کنیم. ما از کارآفرینا حمایت می‌کنیم، درصورتی‌که باید از کارخونه‌دارا حمایت کنیم، چون کار کارآفرین موقتیه.

۶) سازمان‌های مردم‌نهاد یکی از اهرم‌های بسیار مؤثر برای حمایت از حقوق کودکان و محافظت از کودکان دربرابر کار و مخاطرات آن هستند. یافته‌های این پژوهش نیز نشان داد که این سازمان‌ها چه نقش مؤثری در حمایت از کودکان کار دارند. اما برای کارایی بهینه، این سازمان‌ها به حمایت، به‌ویژه حمایت‌های حقوقی و قانونی، نیز دارند. در حوزهٔ حاکمیتی لازم است نه‌تنها نگاه امنیتی از آن‌ها برداشته شود، بلکه به شیوه‌های مختلف از آنان حمایت شود، زیرا آن‌ها از معدود نهادهایی هستند که توانسته‌اند با گردهم آوردن شهروندان، زمینهٔ حمایت‌های مؤثر از کودکان کار و خانواده‌هایشان را فراهم کنند. همچنین لازم است وزارت کشور با استفاده از سازوکارهای مختلف، به‌ویژه آموزش، این سازمان‌ها را به‌سمت توانمندسازی کودکان کار سوق دهد و مجلسْ قانون این سازمان‌ها را تدوین و تصویب کند.

۷) تعدادی از کودکان به‌دلیل بدسرپرستی یا بی‌سرپرستی و مسائل ناشی از آن، ازجمله فقر، وارد چرخهٔ کار می‌شوند. گرچه قانونِ حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست در سال ۱۳۹۲ شمسی به‌تصویب رسید و به نهادهای مرتبط ابلاغ شد، اما این قانون کودکان مهاجر خارجی را دربر نمی‌گیرد و در حوزهٔ کودکان ایرانی نیز هنوز به‌خوبی اجرا نمی‌شود. لازم است سازمان‌های دولتی و حاکمیتی، مانند بهزیستی و کمیتهٔ امداد، این کودکان را شناسایی کنند و از آنان تا زمانی‌که به‌لحاظ اقتصادی توانمند شوند حمایت نمایند و زمینه‌های سرپرستی آنان را ازسوی کسانی که برای قبول سرپرستی این کودکان تمایل نشان می‌دهند فراهم کنند. برای مثال امروزه تقاضا برای داشتن فرزند ازطریق مادر جایگزین درخور توجهی است، درحالی‌که می‌توان با استفاده از برخی طرح‌ها و سازوکارها این خانواده‌ها را به فرزندخواندگی کودکان کار مجاب کرد.

T.me/AVAYeBUF

۸) قانون ممنوعیت و اقدام فوری برای محو بدترین اشکال کار کودک و توصیه‌نامهٔ مکمل آن در سال ۱۳۸۰ شمسی به‌تصویب رسید. در مادّهٔ سه این قانون آمده است:

ازنظر این کنوانسیون اصطلاح «بدترین اشکال کار کودک» شامل موارد زیر است:

الف- کلیهٔ اشکال بردگی یا شیوه‌های مشابه بردگی، از قبیل فروش و قاچاق کودکان، بندگی به علت بدهی و رعیتی و کار با زور یا اجباری، از جمله استخدام به زور یا اجباری کودکان برای استفاده در درگیری مسلحانه.

ب- استفاده، فراهم کردن، یا عرضهٔ کودک برای روسپی‌گری، تولید زشت‌نگاری یا اجراهای زشت‌نگارانه.

پ- استفاده، فراهم کردن یا عرضهٔ کودک برای فعالیت‌های غیرقانونی، به ویژه برای تولید و قاچاق مواد مخدر، به گونه‌ای که در معاهدات بین‌المللی مربوط تعریف شده‌اند.

ت- کاری که به دلیل ماهیت آن یا شرایطی که در آن انجام می‌شود، احتمال دارد برای سلامتی، ایمنی، یا اخلاقیات کودکان ضرر داشته باشد.

یا در بخشی دیگر از این قانون دربارهٔ کارهای خطرناک آمده است:

در تعیین انواع کارها موضوع بند (ت) مادّهٔ (۳) کنوانسیون و در تشخیص جاهایی که این کارها وجود دارند از جمله باید به موارد زیر توجه شود:

الف- کاری که کودکان را درمعرض سوءاستفاده جسمانی، روانی، یا جنسی قرار می‌دهد.

ب- کار در زیر زمین، زیر آب، در ارتفاعات خطرناک، یا در فضاهای بسته.

پ – کار با ماشین‌آلات، تجهیزات و ابزارهای خطرناک، یا کاری که متضمن جابه‌جایی یا حمل بارهای سنگین با دست است.

ت- کار در محیط ناسالم که ممکن است، به‌طور مثال، کودکان را درمعرض مواد، عوامل یا فرایندهای خطرناک، یا درمعرض دما، صدا، یا ارتعاش‌های مضر برای سلامتی آن‌ها قرار دهد.

ث- کار تحت شرایط بسیار مشکل، از قبیل کار برای ساعات طولانی یا در خلال شب یا کار در جایی که کودک به‌نحو غیرمتعارفی محدود به کارگاه کارفرما است.

www.AVAYeBUF.com

تصویری از کودکی شاغل در بخش ضایعات آهن در منطقهٔ خلازیر (عکس از پژوهش)

بسیاری از اشکال کار کودکان که در این پژوهش مطالعه و بررسی شد جزو بدترین اشکال کار کودکان محسوب می‌شوند، کارهایی مانند زباله‌گردی، جوشکاری، جابه‌جایی بار با چرخ‌دستی، کار در خیابان، کار در میادین میوه‌وتره‌بار، کار در کوره‌های آجرپزی، کارهای خانگی، کار در مزارع کشاورزی، و امثالهم. حال پرسشی که به ذهن خطور می‌کند این است: چرا باوجود تصویب و ابلاغ قانون ممنوعیت و اقدام فوری برای محو بدترین اشکال کار کودک که در سال ۱۳۸۰ تصویب و ابلاغ شد، هنوز شاهد عریان‌ترین و بدترین اشکال کار کودکان هستیم؟ یکی از پاسخ‌هایی که می‌توان به این پرسش داد این است که سازوکارهای مناسب برای اجرای این قانون تدارک دیده نشده است یا دستگاه و نهادهای دولتی موجود، مانند وزارت رفاه، به‌درستی این قانون را اجرا نمی‌کنند. بنابراین پیشنهاد می‌شود این قانون که از قانون‌های پیشرو در زمینهٔ منع بدترین اشکال کار کودکان است به‌درستی و تمام‌وکمال اجرا شود و دستگاه‌های نظارت‌کننده، مانند مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت نظام، بر اجرای آن نظارت دقیق‌تری داشته باشند.

T.me/AVAYeBUF

۹) خانواده‌های پُرجمعیت یکی دیگر از عوامل کار کودکان است. بخشی از کودکان موردمطالعه در خانواده‌های پُرجمعیت و بسیار پُرجمعیت زندگی می‌کنند. مطالعات نیز نشان داده‌اند فقر با میزان باروریِ بیشتر رابطهٔ مستقیم دارد. بنابراین پیشنهاد می‌شود در سیاست‌های جمعیتی توجه ویژه‌ای به عدم افزایش جمعیت درمیان خانوارهای فقیر شود. این نگرانی وجود دارد که تأکید بر افزایش جمعیت با محدود کردن برخی از برنامه‌های پیشگیری از بارداری باعث افزایش جمعیت درمیان خانوارهای فقیر شود. افزایش جمعیت درمیان این خانواده‌ها صرفاً به برخی از مسائل و آسیب‌های بیشتر، مانند کار کودکان، می‌انجامد. ازاین‌رو پیشنهاد می‌شود برنامه‌های پیشگیری از بارداری در دسترس این خانواده‌ها قرار بگیرد و از خانواده‌های پُرجمعیت فقیر حمایت، به‌ویژه حمایت مالی، مشروط شود؛ یعنی حمایت‌ها به فرزند نیاوردن بیشتر، فرستادن بچه‌ها به مدرسه، و استفاده نکردن از نیروی کار آن‌ها مشروط شود. در همین زمینه پیشنهاد می‌شود خانه‌های بهداشت واقع در این محله‌ها به‌منظور آگاهی‌بخشی و تنظیم خانواده خدمات و آموزش‌های رایگان ارائه دهند و این طرح از مناطق پُرآسیب آغاز شود.

۱۰) تعدادی از کودکان موردمطالعه عنوان می‌کردند که یکی یا تعدادی از اعضای خانواده‌شان اعتیاد دارند و به‌دلیل ازکارافتادگی ناشی از اعتیاد و ناتوانی در تأمین چرخهٔ معیشتی و تأمین هزینه‌های مصرف مواد عضو معتاد در خانواده کودک را به‌کار گمارده‌اند. راهکارهای پیشنهادی برای کاهش رابطهٔ کار کودک و اعتیاد والدین عبارت است از: بازگرداندن والدین دارای اعتیاد به سلامت و بهبود ازطریق مراکزی که کودکان را تحت پوشش قرار داده‌اند، نظیر سازمان‌های مردم‌نهاد و بهزیستی با ارائهٔ مشاوره به فرد معتاد و برگزاری کلاس‌های ترک اعتیاد و حتی پیشگیری از اعتیاد و معرفی به کمپ‌های ترک اعتیاد با تمایل خود فرد معتاد و به‌کار بردن رویکردهای انگیزشی در کار با سرپرست دارای اعتیاد.

۱۱) هزینهٔ تحصیل و نظام آموزشی ناکارآمد و کیفیت پایین مدارس و معلمان یکی دیگر از عوامل کار کودکان است. کودکان درطول دورهٔ تحصیل برای خانوار فقط هزینه دارند و زمانی این هزینه‌ها جبران می‌شود که بعداز اتمام تحصیلات به کار مشغول

www.AVAYeBUF.com

شوند. بعضی از خانوارهای ساکن در مناطقی که از کیفیت آموزشی پایین برخوردارند به این مسئله فکر می‌کنند که به‌علت کیفیت پایین آموزش، فرزندانشان در آینده توانایی رقابت با دیگر کودکان تحصیل‌کرده در مدارس باکیفیت را ندارند. درنتیجه امکان جبران هزینه‌های تحصیل کودک در آینده وجود نخواهد داشت. بنابراین تحصیل کودک صرفاً اتلاف عمر کودک و منابع مالی خانوار است. در چنین شرایطی خانوار تصمیم می‌گیرد کودک خود را به سر کار بفرستد. همچنین کالایی شدن آموزش و هزینه‌های زیاد آن فشار مضاعفی را بر خانواده‌ها، به‌ویژه خانواده‌های طبقات پایین، برای تحصیل وارد کرده است. خصوصاً برای کودکانِ افغانستانیِ بدون کارت هویتی که امکان استفادهٔ رایگان از مدارس دولتی را ندارند. بخشی از کودکان به‌سبب تأمین هزینه‌های تحصیلشان کار می‌کنند. برای مثال هزینه‌های سرسام‌آور کنکور، اعم از کتاب‌های کنکور و کلاس‌های آموزشی، باعث رقابت ویرانگری میان دانش‌آموزان و خانواده‌های آنان شده است. در این شرایط که هیچ خبری از عدالت آموزشی نیست، کودک یا باید قید کلاس‌های کنکور و دانشگاه را بزند و یا وارد مناسبات مالی آن شود که برای تأمین هزینه‌های آن مجبور است کار کند. کار نیز بالطبع باعث اختلال در تحصیل می‌شود. بنابراین پیشنهاد می‌شود حوزهٔ آموزش برای محله‌های محروم و خانواده‌های فقیر کاملاً رایگان شود و حتی به این گروه از خانواده‌ها کمک شود. لازم است سازمان‌های مردم‌نهادها نیز بخشی از حمایت‌هایشان را به این‌سو متمرکز کنند. همچنین با توجه به این‌که بیشترِ جامعهٔ آماری کودکان کار افغانستانی هستند و جمعیت کثیری از آن‌ها سند هویتی ندارند و، به‌تبع آن، حق بهره‌مندی از تحصیل در مدارس دولتی را ندارند، بنابراین پیشنهاد می‌شود آموزش‌وپرورش و سمن‌های مختص کودکان کار و سمن‌های مختص کودکان اتباع اقداماتی در زمینهٔ رایگانی شدن هزینهٔ تحصیلی برای کودکان اتباع و یا تأمین هزینه تحصیلی آنان فراهم آورند.

۱۲) برخی از کودکان از تحصیل بازمانده‌اند یا در سنینی بالاتر تحصیل را ادامه می‌دهند. این گروه از کودکان به‌سختی خود را با مدرسه و کلاس‌های درس تطبیق می‌دهند. درنتیجه برای این‌که به تحصیل ادامه دهند و پیشرفت کنند، به خدمات بیشتری

T.me/AVAYeBUF

مانند خدمات مددکاری، روان‌شناسی، کلاس‌های فوق‌برنامه و شیوه‌های بدیع و نوآورانه در آموزش نیاز دارند که لازم است چنین خدماتی برای آنان فراهم شود.

مددکار اجتماعی مؤسسه‌ای مردم‌نهاد در محلهٔ فرحزاد بیان کرد:

یه مقدار آسیب رو چون خودشون دارن، از خودشون می‌بینن. یه قسمتش همون بحث آموزش مهارت‌های زندگیه. مثلاً یه مسئله‌ای که همیشه توی بچه‌های کار وجود داره بحث مدیریت زمانه که مدیریت زمان ندارن و وقتی وارد یه مسئله می‌شن، خُب دچار چالش می‌شن و فکر می‌کنن که این دیگرانن که دارن به اینا زور می‌گن و این مسئله براشون یه مسئلهٔ ذهنی می‌شه. یه بحث هم بحث اون ارتباط مؤثریه که درواقع اون نحوهٔ گفت‌وگوی سالم رو خیلی وقتا بلد نیستن. البته حق هم دارن. مثلاً همین بچه‌ای که الآن این تایم رفته توی کارگاه، یه مدت دست‌فروش بوده، مثلاً به قول خودش، به مدت وقتی می‌گه «خاله، از من جوراب بگیر»، ممکنه حالا یه فحشی هم بشنوه، یه برخورد تندی هم باهاش بشه و این‌که انتظار داشته باشی اون ارتباط رو بلد باشه، خُب چیز زیادیه. وقتی که اینا دارن وارد یه چیزی مثل کارگاه می‌شن، باید اون آموزش بهشون داده بشه و یه بحثی هم که خیلی وقتا بچه‌ها نمی‌دونن، بحث خودمراقبتیه. تا حالا این آموزشای خودمراقبتی باز به نسبت سن بچه باید حتماً توی این قسمت آموزش ببینه و یه مسئله دیگه‌ای که هست سوق داده بشن، استعدادیابی بشن، سوق داده بشن به‌سمت یه چیزی که درواقع هم یه مهارتی یاد بگیرن و هم احساس آفرینندگی بهشون دست بده؛ این‌که من می‌تونم چیزی رو خلق کنم، چون ما توی این زمینه، خودِ من یه تجربه موفقی اینجا داشتم: یکی از بچه‌هامون که دست‌فروش بود، سال اولی بود که من اومده بودم، به من ارجاع شده بود به‌علت پرخاشگری. بعد این‌که صحبت کردیم، حالا تست پرخاشگری گرفتیم، دیدیم این تستش مثبته. یه‌خُرده بعد افسردگیش بالا بود و اینا. بعد صحبت کردم دیدم این اصلاً از این‌که داره می‌ره سر چارراه جوراب می‌فروشه، بهش توهین می‌شه، اذیت می‌شه و این واقعاً یه مسئلهٔ بزرگ بود براش. می‌گفت مثلاً من بدم از خودم می‌آد که، مثلاً، بعضی وقتا دوست دارم آدما رو بزنم، چون همیشه به من حرف می‌زنن. بعد یه پسر مغروری هم بود، دیگه صحبت کردم و اینا. مثلاً حالا یه‌سری وعده‌ووعیدا که ما این کار رو می‌کنیم و اون کار رو می‌کنیم، به‌شرطی که تو کار نکنی. دیدیم نه نمی‌شه، با اون روش نتونستم اون درواقع اون کاهش کار رو انجام بدم یا حذف کنم کارش رو. بعد گفتم خُب اگه بخوای کار کنی، دوس داری این کار رو. تو می‌گی این کار نه، دوس داری چه کاری انجام بدی. گفت من خیلی دوس دارم، مثلاً،

www.AVAYeBUF.com

مکانیکی یا صافکاری انجام بدم. بعد صحبت کردم توی همین چیز فرحزاد، میدون فرحزاد، با یه صافکاری صحبت کردیم؛ این آقا هم یه آقای خیلی تحصیل‌کرده و خیلی هم درواقع همراه، صحبت کردیم و این پسرم رفت پیش ایشون و الآن همچنان اونجا تابستونا کار می‌کنه، درسش رو هم می‌خونه؛ یعنی ارتباطش با کارفرماشم بی‌نهایت خوبه و اون احساس رضایت رو به‌دست آورده. بعضی وقتا به نظر من باید از یه دریچه با بچه وارد شد، نیاز داره باید کار کنه، ولی باید هدایت بشه سمت کار درست.

۱۳) باید دسترسی به امکانات آموزشی برای همه برابر باشد، به‌گونه‌ای که کودکان مناطق محروم و حاشیه نیز بتوانند در نزدیکی محل زندگی خود از آن‌ها استفاده کنند، زیرا آمار نشان داده است بسیاری از مواقع ترک تحصیل کودکان به‌دلیل دسترسی نداشتن به امکانات آموزشی و مدارس دولتی در مناطقی محل سکونتشان بوده است. چنانچه گفته شد، بسیاری از کودکان در مکان‌هایی مانند کوره‌های آجرپزی، مزارع کشاورزی، سایت‌های دفع زباله، و مانند این‌ها زندگی می‌کنند که در نزدیکی آنان هیچ مدرسه و سازمان مردم‌نهادی وجود ندارد. لازم است سازوکارهایی برای تحصیل کودکان در نزدیکی این مناطق اندیشیده شود. مدارس سیار و کانکسی می‌تواند یک گزینه باشد. در این شکل از آموزش می‌توان سایر مهارت‌های زندگی را نیز به کودکان آموخت.

۱۴) می‌توان برای کودکانی که سن آنان بیشتر است، به‌خصوص برای کودکان بالای پانزده سال، آموزش‌های حرفه‌آموزی ارائه کرد. همچنین باید اشاره نمود که آموزش باید متناسب با سن و شرایط جسمی و روانی کودکان باشد. مثلاً آموزش کلاس اول ابتدایی برای کودک هفت‌ساله و پانزده‌ساله متفاوت باشد.

۱۵) پیشنهاد می‌شود در مدارس و سازمان‌های مردم‌نهاد حقوق کودک به کودکان آموزش داده شود. همچنین به آنان راهکارهای حمایت از خود و کمک گرفتن از نهادهای حامی، به‌ویژه زمانی‌که در جامعه حقوق آنان پایمال می‌شود، آموزش داده شود. یکی از مددکاران مرکز توانمندسازی کودکان در منطقهٔ هرندی در این زمینه بیان کرد:

T.me/AVAYeBUF

راهکارتون برای مشکلات فرهنگی اینه که بتونیم اینا رو از اون سطح فرهنگی پایینی که هستن بیاریم بالا، چون همون ارتقای سطح فرهنگی دچار رشد اقتصادیشونم می‌شه، توی خونوادهشونم می‌شه و بچه متوجه می‌شه چی‌کار باید بکنه، چطور رفتار کنه، حتی سر چارراه، حتی توی محیط کارش. یه تلنگرایی توی این زمینه‌ها توسط مددکار هم به خونواده هم به کودک زده می‌شه. راهکار برای کاهش آسیب اینه که، به‌اصطلاح، باید کودک رو آگاه کرد در تماس بیشتری مددکار و خونواه با صاحب‌کار بچه باشه و آگاهی بهش داد. آگاهی که بهش داد ازنظر مسائل، به‌اصطلاح، جسمی و روحی و ازنظر مسائل تعرض و برخوردهای، به‌اصطلاح، ناجور با کارفرما. کارفرما عاشق چشم و ابرو اون نیست. راهکاری هم من نمی‌تونم برای اون پیدا کنم، جز این‌که به کودک می‌گم مثلاً آقا، نرو سر کار. توانمندش کنم یا مثلاً یکی رو پیدا کنم ازنظر اقتصادی به خونواده کمک کنه. این دو تا راه رو بیشتر نداره. ولی این‌که شما بخوای همهٔ کودکان رو ازنظر اقتصادی خودت توانمند بکنی، توی حیطهٔ رسالت کاری ما نیست خُب. ما فقط راهنمایی‌شون می‌کنیم، ما قیم بچه‌ها هم حتی نیستیم، ما مددکارشونیم، مددکارم توی حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی. تا اون حدی که بتونیم کمک به خونواده می‌کنیم. چرا؟ چون کلاً کودک دراختیار ما نیست. مثل بهزیستی نیست اینجا که کودک شبانه‌روزی اینجا باشه، شما هر برنامه بخوای می‌تونی براش پیاده کنی. کودک دو ساعت با توئه، سه ساعت با توئه. بعدش می‌ره توی اجتماع، بعدش می‌ره توی خونواده. شاید تو خیلی از مسائلم بهش انتقال داده باشی، صحبتم کرده باشی، فرهنگ‌سازی هم کرده باشی، ولی باز توی اون جو قرار بگیره، شاید به‌مرور زمان یادشم بره که شما چی‌کار کردی و چی گفتی. نه که تأثیر نداشته باشه، نه، ولی چون جدا از هم هستیم، تأثیرات خیلی کمتری داره روی خونواده.

۱۶) همان‌گونه که شواهد فصل قبل نشان داد برخی از چارچوب‌های فرهنگی و نگرش‌های اشتباه دربارهٔ کودکان یکی دیگر از عوامل کار کودکان است. باورها و نگرش‌هایی مانند «پسر باید کار کند تا مرد شود»، یا «دختر نیازی به تحصیل ندارد، چون باید ازدواج کند» و درنتیجه دختران به‌جای تحصیل در مدرسه کارهای خانه را انجام می‌دهند تا برای ازدواج آماده شوند. این چارچوب‌ها، که اکثراً چارچوب‌های جمعی هستند، در یک بافت اقتصادی و اجتماعی به‌وجود می‌آیند. بنابراین برای ازبین بردن آن‌ها درکنار مقابله با ریشه‌های اقتصادی و اجتماعی آن‌ها ـ که همانا فقر است ـ

www.AVAYeBUF.com

باید دوره‌های آموزشی را برای مقابله با این باورها و دوره‌های فرزندپروری صحیح را تدارک دید. این کار وظیفهٔ بهزیستی، پایگاه‌های خدمات اجتماعی، رسانه‌های جمعی، سرای محله‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد در مناطق فقیر و حاشیه‌نشین است. همچنین در این زمینه پیشنهاد می‌شود سمن‌ها و پایگاه‌های خدمت اجتماعی درصورت آگاهی از این‌گونه ساختارها در خانواده مداخلهٔ جدی ایجاد کنند و خانواده را با ابعاد این الگوی ایجادشده با به‌تصویر کشیدن آن و جابه‌جایی نقش‌ها ترسیم کنند و مداخله‌های تخصصی دیگر، یعنی خدمات روان‌شناسی و مددکاری، را برای پیشگیری از این نوع الگوها فراهم آورند. نقش رسانه‌های اجتماعی و رسانه‌های گروهی را نیز در آگاهی‌بخشی نباید نادیده گرفت، به‌خصوص صداوسیما، و با توجه به این‌که در ایران رادیووتلویزیون خصوصی امکان فعالیت ندارد، باید در این زمینه صداوسیما رسالت آموزشی و فرهنگ‌سازی خود را جدی بگیرد و در قالب برنامه‌های متعدد، آگاهی‌بخشی به جامعه را در دستور کار خود قرار دهد.

۱۷) تغییرات اقتصادی ناگهانی ناشی از جنگ و مخاطرات طبیعی‌ای که به مهاجرت به کشورهای همسایه برای کار با دستمزد بیشتر منجر می‌شود با کار کودکان رابطهٔ تنگاتنگی دارد و براساس شواهد موجود در پژوهش حاضر، درصد چشمگیری از کودکان کار مهاجر و خصوصاً افغانستانی‌اند که از این تعداد نیز بیشترشان مهاجرت غیرقانونی داشته‌اند و در حال حاضر مدارک هویتی برای سکونت در ایران را ندارند. یکی دیگر از دلایل جزئی‌تر کار کودکان مهاجر محدودیت‌های کودکان و خانواده‌هایشان برای کار کردن و داشتن مالکیت مسکن و مغازه است که مجبور می‌شوند به شغل‌های غیررسمی روی آورند و کودکان خود را نیز به‌کار بگیرند. غیراز قضیهٔ پیامدهای مهاجرت غیرقانونی برای مهاجر و جامعهٔ میزبان، شرایط مهاجرت غیرقانونی مسئله‌ای قابل‌تأمل است که باید با کمترین آسیب به انسان‌ها مورد کنترل و نظارت مستقیم قرار بگیرد در همین زمینه راهکارهای ذیل پیشنهاد می‌شود:

- جلوگیری از مهاجرت‌های داخلی کودکان زیر سن قانونی به‌تنهایی و مهاجرت‌های خارجی غیرقانونی. در پایانه‌های مسافربری می‌توان مهاجرت

T.me/AVAYeBUF

کودکان داخلی را تا حدود زیادی کنترل کرد و با منع و کنترل این قبیل مهاجرت‌ها در مرزها و پایانه‌ها و مراکز سیاحتی و مسافربری تا حد زیادی از میزان آن‌ها کاست؛

- ایجاد قوانین مهاجرتی سخت‌گیرانه و نظارت دقیق بر اجرای آن‌ها؛
- حمایت از مهاجران تابع کشور که به‌صورت قانونی شهروند شده‌اند؛
- مبارزه با طرح‌های قاچاق انسان به‌ویژه مبارزه با قاچاقچیان و درنظر گرفتن مجازات و قوانین پیشگیرانه.

۱۸) بازار کار غیررسمی امروزه به یکی از زمینه‌های اصلی کار کودکان بدل شده است. درکنار سایر پیشنهادهایی که ارائه شد، توجه به این بخش نیز برای حذف کار کودکان ضروری است. یکی از مهم‌ترین پیشنهادها در این زمینه توصیه‌نامهٔ ۲۰۴ درخصوص گذار از اقتصاد غیررسمی به اقتصاد رسمی است. این توصیه‌نامه به‌طور مستقیم به حذف کار کودکان در این بخش اشاره نکرده است، اما پیشنهادهایی را ارائه می‌کند که درصورت تحقق آن‌ها، سهم اثرگذاری در توانمندسازی خانواده‌های فقیر و درنتیجه کاهش کار کودکان دارد. برخی از بندهای این توصیه‌نامه به‌علت اهمیت آن به‌شرح ذیل بیان می‌شود. در بخش اهداف و صلاحیت‌ها توصیه‌نامه رهنمودهای زیر را به اعضا پیشنهاد می‌دهد:

الف) تسهیل گذار کارگران و واحدهای اقتصادی از اقتصاد غیررسمی به رسمی، ضمن رعایت حقوق بنیادین کارگران و تضمین فرصت‌هایی برای امنیت درآمد، معیشت، و کارآفرینی؛

ب) حمایت از ایجاد، حفظ، و پایداری مؤسسات اقتصادی و مشاغل شایسته در اقتصاد رسمی و ارتباط و انسجام اقتصاد کلان، اشتغال، حمایت‌های اجتماعی، و دیگر سیاست‌های اجتماعی؛

ج) جلوگیری از غیررسمی شدن مشاغل اقتصاد رسمی.

توصیه‌نامه همچنین در بخش طراحی راهبردهای منسجم و یکپارچه برای تسهیل گذار به اقتصاد رسمی اصول زیر را به اعضا پیشنهاد می‌دهد که باید مورد توجه قرار گیرند:

www.AVAYeBUF.com

الف) تنوع ویژگی‌ها، شرایط و نیازهای کارگران و واحدهای اقتصادی در اقتصاد غیررسمی و ضرورت توجه به این‌گونه تنوع با اتخاذ رویکردهای اختصاصی هر مورد؛
ب) موقعیت‌ها، قوانین، سیاست‌ها، روش‌ها، و اولویت‌های خاص ملی برای گذار به اقتصاد رسمی؛
ج) این واقعیت که راهبردهای مختلف و متعدد می‌تواند به‌منظور تسهیل گذار به اقتصاد رسمی به‌کار آید؛
د) نیاز به ایجاد انسجام و هماهنگی در طیف گسترده‌ای از حوزه‌های سیاستی برای تسهیل گذار به اقتصاد رسمی؛
ه) ترویج و حمایت مؤثر از حقوق بشر برای همهٔ فعالان و دست‌اندرکاران اقتصاد غیررسمی؛
و) تحقق کار شایسته برای همه ازطریق رعایت اصول و حقوق بنیادین در کار، در قانون و در عمل؛
ز) به‌روزرسانی استانداردهای بین‌المللی کار برای ارائهٔ راهنمایی در حوزه‌های خاص سیاستی (به پیوست این توصیه‌نامه مراجعه شود)؛
ح) ترویج تساوی جنسیتی و عدم تبعیض؛
ط) ضرورت بذل توجه خاص به زنان، جوانان، مهاجران، سالمندان، افراد بومی و کوچ‌نشین، مبتلایان به بیماری ایدز، معلولان، کارگران خانگی، و کشاورزانی که وسیلهٔ معیشت آنان کشاورزی است که به‌خصوص نسبت‌به جدی‌ترین کمبودهای کار شایسته در اقتصاد غیررسمی آسیب‌پذیر هستند، و غیره.

گذار از اقتصاد غیررسمی به رسمی نه‌تنها باعث تقویت اقتصاد ملی می‌شود، بلکه با ارائهٔ کار شایسته نقش مؤثری در کاهش فقر خانواده‌ها دارد. همچنین با کوچک شدن این بخش از اقتصاد یکی از زمینه‌های کار کودکان به‌تدریج ازبین می‌رود.

۱۹) لزوم همکاری سمن‌ها با همدیگر و سایر نهادهای محلی به‌منظور هم‌افزایی در حمایت از کودکان کار یکی دیگر از راهکارهای عملی و پیشنهادی است. شواهد نشان می‌دهد تعامل سمن‌ها با یکدیگر کارآمد نیست و در برخی از موارد در قالب رقابت ناسالم و بی‌اعتمادی به‌چشم می‌آید که یکی از دلایل آن رویه‌های مختلفی است که برای حمایت از کودکان انتخاب می‌کنند و هرازگاهی این رویه‌ها موردقبول همه

T.me/AVAYeBUF

نیست. ازاین‌رو لازم است به‌منظور حذف کار کودکان و توانمندسازی آن‌ها، بین سمن‌ها تعامل و اشتراک مساعی به‌وجود آید. پیمان‌نامهٔ حقوق کودک می‌تواند مبنایی برای نحوهٔ جهت‌گیری و عمل این سازمان‌ها و مؤسسات باشد. همچنین حاکمیت با سمن‌ها در جدال است و گاه آن‌ها را به چالش می‌اندازد که می‌تواند به کارایی و بازدهی آن‌ها لطمه بزند. از مهم‌ترین چالش‌ها در این زمینه آن است که سمن‌ها چندتولیتی هستند و برخلاف توجه به اهمیت سمن‌ها، در قوانین و برنامه‌های توسعه نگاه حاکمیت به آن‌ها سیاستی و امنیتی است. همچنین یافته‌ها حاکی از آن است که برخی از سمن‌ها توانمندی‌های لازم را ندارند و در ارتباط و تعامل با دولت نارسایی‌هایی دارند که بی‌اعتمادی دولت به کل سمن‌ها را موجب شده است. بنابراین در این زمینه لازم است آیین‌نامه و قوانین مرتبط با سمن‌ها تدوین و تصویب شود و ازسوی حاکمیت صدای واحد نسبت‌به سمن‌ها به گوش برسد، همچنین برخورد حاکمیت با آن‌ها در چارچوب قوانین باشد، و نگاه امنیتی از آن‌ها برداشته شود.

۲۰) یکی دیگر از مسائلی که سمن‌ها با آن‌ها مواجه‌اند و به‌سبب آن به آن‌ها انتقاد می‌شود مسئلهٔ کاریابی برای کودکان است. در این باره پرسش مهمی که باید با آن پاسخ داده شود این است: آیا سمن‌ها باید برای کودکان کار پیدا کنند یا خیر؟ قبل‌از این‌که به این پرسش پاسخ داده شود، باید گفت استدلال سمن‌ها ازجهت کاریابی برای کودکان بدین شرح بود که آن‌ها کودکان را از کارهایی با مخاطرات زیاد و بدون آیندهٔ حرفه‌ای به‌سمت کارهایی با مخاطرات کمتر و احتمالاً به‌همراه یادگیری یک حرفه هدایت کرده‌اند. همچنین آن‌ها برای برخی از کودکان در برخی از زمینه‌ها کارهایی با مخاطرات اندک را پیدا کرده و، به‌اصطلاح، برای آنان کاریابی کرده‌اند. حال به پاسخ پرسش مطرح بازگردیم. پاسخ به این پرسش را با توجه به تعریف کار کودکان و رویکردهای موجود برای حمایت از کودکان می‌توان داد. به عبارت دیگر، این دو مورد مبنایی را برای پاسخ به پرسش فراهم می‌کنند. همان‌گونه که گفته شد، کارهای کودک تحت عنوان کارهایی تعریف می‌شوند که کودکان را از دوران کودکی، پتانسیل و شأنشان محروم می‌کنند و

www.AVAYeBUF.com

برای رشد فیزیکی و روانی آن‌ها مضرند، و به کارهایی اشاره دارد که دارای ویژگی‌های زیرند:

- به‌لحاظ جسمی، روانی، اجتماعی، و اخلاقی خطرناک‌اند و برای کودکان مضر هستند.
- و در موارد زیر مانع تحصیل کودکان می‌شوند:
  - ✓ آنان را از فرصتِ حضور در مدرسه محروم می‌کنند.
  - ✓ آنان را قبل‌از اتمام تحصیل بر ترک تحصیل مجبور می‌کنند.
  - ✓ یا آنان را مجبور می‌کنند حضور در مدرسه را با کار بیش‌ازحد طولانی و سنگین ترکیب کنند[۲].

همچنین چند رویکرد مقابله‌ای با کار کودکان و حمایت از کودکان وجود دارد: رویکرد نخست رویکرد رفاه است. براساس این رویکرد، کودکان کار کودکان فقیری هستند که به کمک نیاز دارند. این رویکرد به‌دنبال تغییر موضوع موجود نیست و برخی از پیشنهادهای آن‌ها برای حمایت از کودکان بدین شرح است:

۱) ارائهٔ خدمات بهداشتی و مراقبت‌های بهداشتی؛

۲) ارائهٔ ابزار و لوازم حفاظتی؛

۳) سازماندهی فعالیت‌های تفریحی برای کودکان و فراهم کردن مسکن برای خانوارها.

به نظر می‌رسد این رویکردْ کار کودکان را توجیه می‌کند و برخلاف تعریف کار و پیمان‌نامهٔ حقوق کودک است.

رویکرد دوم رویکردی مبتنی بر رشد است. براساس این رویکرد، کودکان کار افراد فقیری هستند که باید توانایی‌هایشان شکوفا شود. نمونه‌هایی از مداخلات این رویکرد عبارت‌اند از:

۱) فراهم کردن امکانات مراقبت‌های روزانه؛

۲) فراهم کردن آموزش‌های رسمی و غیررسمی و آموزش‌های شغلی؛

۳) فراهم کردن فرصت‌های جایگزین اشتغال.

T.me/AVAYeBUF

رویکرد سوم رویکردی مبتنی بر حقوق[1] است. براساس این رویکرد، باید فضای سیاسی را برای کودکان کار ایجاد کرد و موقعیت آن‌ها را تقویت کرد تا آنان مشاهده شوند و صدایشان به گوش برسد. مثال‌هایی از مداخلات مبتنی بر این رویکرد عبارت‌اند از:

۱) سازماندهی، لابی‌گری و تحریک مشارکت سیاسی؛

۲) افزایش آگاهی از کار کودکان در اجتماعات؛

۳) اصلاحات قانونی و بهبود اجرای قوانین کار مانند حذف کار کودکان و نظارت بیشتر به کار.

سه رویکرد سازمان بین‌المللی کار که یک رویکرد ترکیبی و شامل چند راهبرد است به‌شرح زیر است:

۱) استراتژی پیشگیری که اهداف این استراتژی شامل تقویت قانون‌گذاری و اجرای قوانین، بهبود فرصت‌های تحصیلی، توسعهٔ سایر اصلاح‌ها یا بهبودها برای ایجاد سیستم‌های مناسب آموزش و جذب همهٔ پسران و دختران، افزایش درآمد خانوارها، و افزایش آگاهی از پیامدهای بدترین شکل کار کودکان است؛

۲) توان‌بخشی[2] که عمدتاً شامل ارائهٔ خدمات بهداشتی و مشاوره‌ای و فرصت‌های آموزش مهارت‌ها و تحصیل حساس به جنسیت برای کودکان خارج از کار کودکان است؛

۳) محافظت از استثمار و کارهای خطرناک به‌وسیلهٔ قانون‌گذاری و اجرای استانداردهای کار و بهبود شرایط کار[۳].

بر این اساس می‌توان گفت سمن‌ها نباید برای کودکان کارهایی را پیدا کنند که جزو اشکال زیان‌آور کار کودک محسوب می‌شوند. درعوض و درصورت امکان، آنان باید کارهایی را پیشنهاد کنند که پاره‌وقت هستند، به‌سلامت و رفاه کودکان آسیب نمی‌زنند، و مانع از مدرسه رفتن و اختلال در تحصیل آن‌ها نمی‌شوند. کارهایی که در این مطالعه

1. Rights.based approach
2. Rehabilitation

www.AVAYeBUF.com

مرور شدند، همگی، به‌نوعی جزو کارهای زیان‌آور کودکان محسوب می‌شوند، حتی کارهایی که در آن‌ها امکان حرفه‌آموزی وجود دارد، مانند انواع کارهای مکانیکی، زیرا مانع تحصیل کودکان می‌شوند یا باعث ترکیب کار بیش‌ازحد طولانی و سنگین با تحصیل می‌شوند که درنهایت کودکان را مجبور می‌شوند تحصیل را رها کنند. همچنین سمن‌ها می‌توانند تا حذف کامل کار کودکان مجموعه‌ای از راهبردها را برگزینند. برای مثال آنان هم‌زمان که با کار کودکان مبارزه می‌کنند می‌توانند کارفرمایان را به ارائهٔ خدمات بهداشتی و محافظتی برای کودکان دعوت کنند یا خود آنان به هر شکلی این موارد را برای کودکان کار فراهم نمایند. این اقدام سمن‌ها نکتهٔ مثبت دیگری که دارد این است که اعتماد خانواده‌ها را با همدلی با آن‌ها در درک شرایط اقتصادی‌شان جلب می‌کند و از بسیاری آسیب‌های دیگر پیشگیری می‌کند و با قابل‌اطمینان شدن سمن برای خانواده‌ها، در صورت بروز اتفاقی، آن‌ها راحت‌تر مسائلشان را درمیان خواهند گذاشت. درمجموع باید گفت این اقدامات به‌معنی رسمیت بخشیدن کار کودکان نیست، بلکه تلاشی است برای کاهش آسیب‌پذیری کودکان دربرابر کار.

۲۱) می‌توان به‌منظور کاهش آسیب کار کودکان در راستای رویکرد رفاه، به کارگاه‌ها ورود کرد و از کارفرمایان خواست تا مجموعه‌ای از امکانات و خدمات را در محل کار برای کاهش میزان آسیب کودکان تدارک ببینند. همچنین می‌توان برای کارفرمایان کارگاه‌های آموزشی تدارک دید تا آنان را با حقوق کودکان آشنا کرد. گفته‌های یکی از مدیران مؤسسه‌ای مردم‌نهاد در همسویی با این راهکار چنین بود:

> مؤسسه... تو کرج یه کارایی کرده بود توی این زمینه، همینا رو مستند کردیم. یا توی تهران خانم... کار کرده بودن. دو سه تا سمن بود، یادم نیست دقیق، چون اینا قدیمیه، ولی یه پروژه بود چه‌جوری با رویکرد CFR کاری کردن که خود کارفرما مسئولیت‌پذیر بشه. همون شرکتایی که می‌دونین یا بنگاه‌ها و درواقع ببرن به این سمت که خود کارفرما چه‌جوری بیاد وارد این چیز بشه. حالا روشای مختلف، یعنی استراتژیای مختلف، داشت؛ بعضیا، مثلاً، وارد بده‌بستانی با کارفرما شده بودن؛ یعنی یه امکانی فرض کن کارگاه‌هایی از مایع دستشویی که نصب کردن، چون، مثلاً، نداشت، تا خیلی چیزای دیگه و اینا رایگان می‌دادن یا درقبال یه چیزی اینا رو می‌دن برای یه کارگاهی، تا اونجایی که حضور ذهن دارم، چون

T.me/AVAYeBUF

اینا رو فراموش می‌کنم. فرض کن کولر رو توی جایی که هیچی نداشتن و جاش هم خوب نبود، درمقابلش، مثلاً، از کارفرما چیز کرده بود، بذاره بچه‌ها برن، مثلاً، یه روزایی برن برای آموزش. یا خود کارفرما و بزرگ‌سالای اون کارگاه توی کارگاه‌های کاهش خشونت برای کودکان و حقوق کودکان، مثلاً، قبول می‌کردن شرکت کنن. مثلاً این‌جوری برای اونا یه کارگاه‌هایی می‌ذاشت، درمقابلش یه‌سری چیزا می‌داد به کارگاه. این باعث می‌شد از اون‌ور اینا یه‌خُرده آگاه‌تر بشن؛ یعنی توانمندتر بشن و به حقوق کودک نباید خشونت کرد یا، مثلاً، بدونه تهدید چیه، خشونتا کلاً چیه. اینا کارای مختلفی شده بود، خیلی جالب بود؛ یعنی پروژه‌ای وجود داشت، دو سال کار NGOها بود که بعضیاش نتایج جالبی داشت. همه‌جور کارفرمایی از یه آدم چرخی که توی، مثلاً، کرج بود، مثلاً فقط پلاستیک جمع می‌کرد، فرض کن دَه تا بچه براش کار می‌کردن تا انواع و اقسام مکانیکی و خیاطی و اینا. اونم یه رویکردیه. فقط می‌خواستم بگم همهٔ اینا کاهش آسیبن با عاملین مختلف؛ عاملش می‌تونه متخصصین سلامت و بهداشت باشه، می‌تونه مددکار باشه، ممکنه یه سازمانای جامعهٔ مدنی و NGO اینا باشن. ممکنه که داوطلبینشون می‌آن کارهای آموزشی می‌کنن. بچه‌هاشون رو می‌آن بازرسی می‌کنن و روند بچه رو یه‌کم با پروتکشن و اینا کار می‌کنن یا مشارکتی. یا عاملش می‌تونه خود کارفرما هم باشه؛ بعضی کارفرماها چیز می‌کنن، بعضی کارفرماها بدون این داستانا و اینا خودبه‌خود یه کارایی می‌کنن برای بچه‌ها، ولی خُب این‌که بری باهاشون یه گفت‌وگو کنی، مثلاً اهمیت آموزش بچه یا، مثلاً، چه منافعی برای بچه داره، این کار رو بکنی، اینا هم یه راهیه برای توانمندسازی که می‌شه کرد. کارفرماها و بقیهٔ کسایی که توی کارگاه‌ها هستن، به هر حال، ریداکشن حوزه جا افتاده، این خیلی براش چیز هست، ابتکارات مختلفی توی دنیا اون قسمتایی که حرفه‌ای‌تره، سلامت و سلامت روان و مشاوره، یه عالمه پروتکل هست براش. ابتکارهای مختلفی می‌شد؛ داوطلبین NGOها، اینا، می‌کنن شکل دیگه‌ای داره که می‌تونه توی تغذیه باشه، آموزش باشه. این ابتکاراتی است از همکاری با کارفرماها؛ اینام نمونه‌های متنوعی داره برای کاهش آسیب‌های کار کودک.

۲۲) طرح‌های موسوم به ساماندهی در شکل فعلی آن‌ها نه‌تنها باعث توانمندسازی کودکان و حذف کار آن‌ها نمی‌شود، بلکه همان‌گونه که در متن نشان داده شد، به اشکال مختلف به آن‌ها صدمه می‌زند. به‌جای طرح‌های ساماندهی یا شکل جدید آن با عنوان «طرح حمایت اجتماعی»، که به‌نظر می‌رسد نسبت‌به طرح قبلی هیچ برتری‌ای ندارد،

www.AVAYeBUF.com

باید در محله‌ها و مناطقی که کودکان کار اسکان یافته‌اند و کار می‌کنند نظام‌های شناسایی و جذب تأسیس شود تا این کودکان شناسایی شوند و در یک فرایند انسانی و به‌دور از هرگونه خشونت و ترس، جذب و پذیرش شوند و سپس به آن‌ها خدمات توانمندسازی ارائه شود. درواقع به‌جای خدمات تنبیهی باید از خدمات تشویقی استفاده کرد. ازسوی دیگر سازمان بهزیستی، شهرداری، فرمانداری، و نهادهای مسئول در این حوزه باید در تعامل تگاتنگ با سمن‌ها و متخصصان حقوق کودک باشند و پیش‌از انجام هر اقدامی و طرحی، مسئله را از نگاه کارشناسی و تخصصی آن‌ها بگذرانند و سپس اقدام کنند تا در پروسهٔ اقدامات اجرایی کودکان متحمل آسیب و آزار مضاعف نشوند.

۲۳) پژوهش‌های موجود در کشور بیشتر به اشکالِ قابل‌مشاهده و ملموس‌ترِ کار کودکان پرداخته‌اند و کمتر به کارهای پنهان‌تر و غیرملموس کودکان که احتمالاً بیشتر به آن‌ها صدمه می‌زند پرداخته شده است. برای مثال در پژوهش‌های این حوزه به کارهایی مانند کار خانگی، قاچاق کودکان، استفاده از کودکان برای ارتکاب برخی از جرائم، کار کودکان در مناطق روستایی، و غیره پرداخته نشده است. در پژوهش‌های این حوزه همچنین به علل ساختاری کار کودکان، مانند این‌که چرا و چگونه در یک جامعه بخشی از خانوارها طرد و فقیر می‌شوند و درنتیجه کودکان را به کار وامی‌دارند، کمتر پرداخته شده است. لازم است پژوهش‌های آینده در قالب انواع پژوهش‌های کیفی و کمّی در انواع مختلف آن‌ها این گروه از کارها و علل ساختاری آن‌ها را بیشتر در دستور کار خود قرار دهند.

۲۴) همچنین برخی از اشکال کار کودکان برای حذف آن‌ها بر راهکارهای خاص آن کار مبتنی است؛ یعنی حذف کار کودکان در بخش غیررسمی با بخش‌های رسمی‌تر نیازمند راه‌حل‌های متفاوت است. درواقع کار نکردن کودکان در بخش رسمی دارای چارچوب‌های قانونی خاص خود است. برای مثال در مادّهٔ ۷۹ تا ۸۵ قانون کار، کار کودکان زیر سن پانزده سال ممنوع است و از سن پانزده تا هجده نیز تحت شرایط خاصی ممکن است. اگر قانون کار به‌خوبی رعایت شود و بر اجرای آن در بخش رسمی

T.me/AVAYeBUF

نظارت شود، قاعدتاً اشکال زیادی از کار کودکان منع می‌شود. همچنین برای مقابله با کار زباله‌گردی و حذف آن اگر شهرداری بر اجرای آیین‌نامهٔ جمع‌آوری پسماندهای خشک نظارت کند، این شکل از کار کودکان نیز حذف می‌شود.

۲۵) درنهایت می‌توان اشاره کرد درجهت اجرای راهکارها پیشنهاد می‌شود که هر سازمان متولی با توجه به وظایف و اختیارات خود، مسئولیت اجرای راهکارها را برعهده بگیرد و با برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت، میان‌مدت، و بلندمدت در ساختار خُرد و میانه و کلان وارد مداخله شود و از افراد متخصص و آشنا با حقوق کودک استفاده کند. لازم است یادآوری شود بخش زیادی از این مسئولیت به دوش وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی است، زیرا در درجهٔ اول باید با اصلاح برخی از قوانین کار و اجرای آن‌ها مانع کار کودکان شود و با سیاست‌های رفاهی از خانواده‌های فقیر و کودکان کار حمایت کند تا کودکان وارد چرخهٔ کار نشوند. نکتهٔ آخر این‌که سازمان‌های متولی در بسیاری مواقع با اقدامات جزیره‌ای و ناهماهنگ نه‌تنها کمکی به کاهش آسیب نکرده‌اند که بر فراوانی آن نیز افزوده‌اند. برای مثال هم‌اکنون در وزارتخانه‌های رفاه، آموزش‌وپرورش، بهداشت و درمان، در قوهٔ قضاییه، نیروی انتظامی، شهرداری، و نهادهایی دیگر اداره یا دفتری با عنوان کاهش یا پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی وجود دارد که یکی از وظایف اساسی این ادارات کمک به توانمندسازی خانواده‌ها و پیشگیری از کار کودکان است و هرکدام از آن‌ها با اقدامات جزیره‌ای و تکروانه و بدون هماهنگی با دیگر نهادها مدعی هستند در این زمینه گام‌های مثبتی برداشته‌اند، حال آن‌که تعامل و همکاری این نهادها با یکدیگر می‌تواند نتایج بسیار مثبتی را درپی داشته باشد. مثلاً بخش پیشگیری از آسیب‌های آموزش‌وپرورش در شناسایی کودکان بازمانده از تحصیل که به چرخهٔ کار پیوسته‌اند تلاش کند، همین اداره در قوهٔ قضاییه با کارفرمایان و خانواده‌هایی که از کودکان بهره‌کشی می‌کنند برخورد کند، در وزارت بهداشت زمینه‌ای فراهم شود تا کودکان به‌دلیل بیماری پدر و مادر مجبور نباشند کار کنند، وزارت رفاه برای توانمندسازی خانواده‌ها برنامه‌ریزی کند، و شهرداری پیمانکاران متخلف را که کودکان را استثمار می‌کنند شناسایی و با آن‌ها قطع همکاری کند. بدیهی است تمام

www.AVAYeBUF.com

این راهکارها و پیشنهادها در سایهٔ همکاری چندجانبهٔ نهادهای مسئول و بهره‌گیری آن‌ها از نگاه تخصصی و تجربیات فعالان حقوق کودک میسر خواهد شد و نتیجه‌ای که در بلندمدت خواهد داشت آن است که تعداد کودکان محکوم به کار اجباری کاهش می‌یابد.

---

[۱] صادقی، رسول؛ عباسی شوازی، محمدجلال و صلواتی، بهرام. (۱۳۹۷). ایران در بستر مهاجرت‌های بین‌المللی (ص ۱۱۸-۱۴۲) در عباسی شوازی، محمدجلال. تحولات و وضعیت جمعیت در جمهوری اسلامی ایران. تهران: مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.

[2] ILO. (2017). *Global estimates of child labour: Results and trends, 2012-2016. Geneva: International Labour Organization Geneva*.

[۳] انجمن حمایت از حقوق کودکان. (۱۳۹۸). یغمای کودکی: پژوهشی درباب شناخت، پیش‌گیری و کنترل پدیدهٔ زباله‌گردی کودکان در تهران.

T.me/AVAYeBUF

# Traces of Exploitation in Childhood

**"A Comprehensive Research on Forms, Causes and Consequences of Child Labour in Iran"**

آنچه در این کتاب می‌خوانیم روایتی بی‌واسطه از رنج‌های کودکانی است که فقر و نابسامانی‌های اجتماعی آن‌ها را از دنیای کودکی جدا نموده و به چرخه ی زود هنگام و مشقت‌زای کار وارد کرده است. ردپای استثمار در جهان کودکی با کنکاش در عمق میدان، ضمن شناسایی اشکال کار کودک در تهران، عوامل استمرار و پیامدهای آن را نیز بررسی کرده است؛ پژوهشی که آینه ی تمام‌نمای کلان‌شهرهای دیگر نیز هست و حقوق پایمال‌شدهٔ کودکان را در ابرشهرهای بی‌احساس به‌تصویر کشیده است. این کتاب روایتگر زخمی است که استثمار بر جسم و روان کودکان برجاگذاشته است، کودکانی که اندوه خستگی از کار زودهنگام حتی در کلامشان عریان است و به مرثیه‌ای غمبار می‌ماند.

_ از پنج‌سالگی کار می‌کنم، از پنج‌سالگی همه من رو اینجا توی چارراه می‌شناسن.

_ همه ی دست و پامون زخم شده، نیگاه کن. نمی‌تونم دست به جایی بزنم، می‌سوزه. تو این کار باید بار سنگین بلند کنیم و روی چرخ بذاریم، زورمون نمی‌رسه. غذای درست‌وحسابی هم گیرمون نمی‌آد.

_ ما پولمون رو خرج نمی‌کنیم. فقط هرچی درمی‌آریم از کار گل‌فروشی، می‌دیم اجارهٔ خونه و اینا.

-نمی‌شه که توی بلورسازی کار نکنم، خرجمون رو باید بدم، نرم چیزی نیست توی خونه.

-به‌جای داداشم توی نجاری کار می‌کنم، مریض بود، بابامم مریض بود. هی بدبختیه! پول نیست. می‌گم خدا، چرا ما رو به‌دنیا آوردی، این شد زندگی!

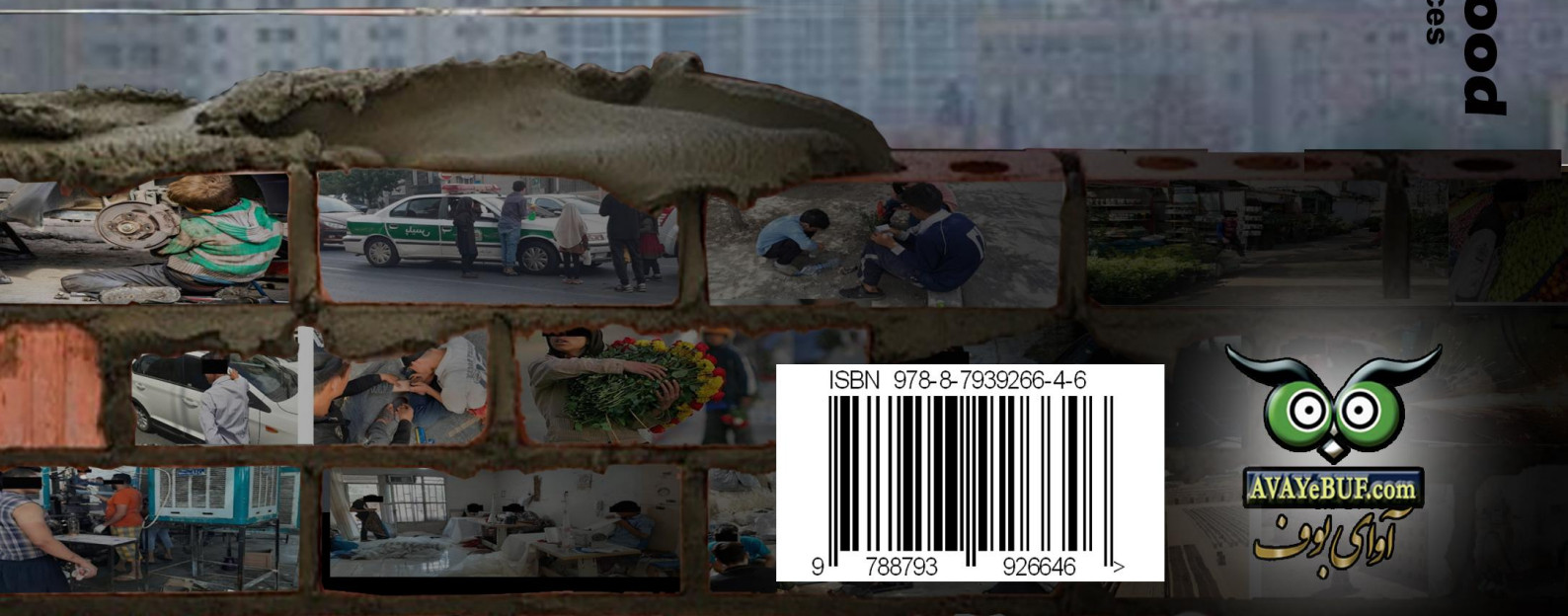

ISBN 978-8-7939266-4-6

9 788793 926646 >

AVAYeBUF.com
آوای بوف

**Traces of Exploitation in Childhood**

**"A Comprehensive Research on Forms, Causes and Consequences of Child Labour in Iran"**

**Kameel Ahmady**

ISBN : 978-87-93926-64-6

©2021 Avaye Buf Denmark

avaye.buf@gmail.com
www.avayebuf.com